

قاموس كتاب اقدس

به مناسبت يكصدو پنجاهمین سال اظهار امر خفی جمال اقدس ابھی

تألیف: دكتر نصرت الله محمد حسینی



قاموس كتاب اقدس
تأليف نصرت الله محمد حسيني
چاپ نخست ۲۰۰۸ ميلادی
ناشر : مؤسسه منچري پرس- استراليا
شماره استاندارد بين المللي كتاب ۰ ۳۴ ۱۸۷۵۵۹۸
تحت نظارت مؤسسه دريای دانش
طرح روی جلد: ماريا دليري
تایپ کامپيوتری: نیکو گلستاني
حق چاپ محفوظ



Century Press P/L
P.O. Box 1309
Bundoora Vic 3083
Australia

فهرست مندرجات

صفحه	عنوان
۷	پیشگفتار
۱۱	گفتار نخست - در مقدمات
۱۱	بخش نخست - سرگذشت نزول و انتشار کتاب اقدس
۳۳	بخش دوم - توصیف کتاب اقدس
۳۷	بخش سوم - شؤون و الحان کتاب اقدس
۵۱	بخش چهارم - الواح منتم کتاب اقدس
۱۰۷	بخش پنجم - تألیفات پژوهشگران در باب کتاب اقدس
۱۱۳	بخش ششم - محتوای کلی کتاب اقدس
۱۱۵	گفتار دوم - مقررات کتاب اقدس
۱۱۵	بخش نخست - مقررات عبادتی
۱۱۵	۱- عرفان حق و عمل بموجب تعالیم و احکام
۱۲۱	۲- وجوب تلاوت آیات
۱۲۹	۳- حکم صلوة
۱۴۱	۴- حکم صوم
۱۵۰	۵- استقامت بر امر الله
۱۵۲	۶- لزوم رعایت حکمت
۱۶۰	۷- حکم نهی از استغفار نزد عباد
۱۶۱	۸- اداء حقوق الله
۱۸۳	۹- حکم حج
۱۸۸	۱۰- لزوم اداء زکوة
۱۸۹	۱۱- لزوم بنای مشرق الانکار
۲۰۷	بخش دوم - مقررات اخلاقی
۲۰۸	۱- خلوص نیت
۲۰۹	۲- عدم رياء
۲۱۰	۳- صدق خالص
۲۱۱	۴- تقوی
۲۱۲	۵- انقطاع
۲۱۵	۶- عدالت و انصاف
۲۱۶	۷- رعایت ادب
۲۱۷	۸- وفاء

۲۱۸	۹- لزوم خضوع و حرمت غرور
۲۲۱	۱۰- امانت
۲۲۴	۱۱- عفت و عصمت
۲۲۵	۱۲- حرمت افتراء و غیبت و لزوم ستائیت
۲۲۹	۱۳- نهی از مجادله و اعتراض بر دیگری
۲۳۰	۱۴- سخاوت و بذل و بخشش بر خویشان و فقیران
۲۳۳	۱۵- رفق و مدارا
۲۳۵	۱۶- حرمت محزون و مکتر نمودن دیگران
۲۳۶	۱۷- نهی از فساد
۲۳۷	۱۸- لزوم اشتغال بکار و اجتناب از بطالت و کسالت
۲۳۹	۱۹- اجتناب از مسکرات
۲۴۴	۲۰- اجتناب از استعمال مخدرات
۲۴۸	۲۱- اجتناب از قمار
۲۴۹	۲۲- تمسک به نظافت و لطافت
۲۵۶	۲۳- احترام به والدین
۲۵۷	۲۴- احترام به خادمین و علماء و هنرمندان
۲۵۹	۲۵- لزوم اجابت دعوت به ولانم و عزائم
۲۵۹	۲۶- اجتناب از ظلم به حیوانات
۲۶۳	۲۷- دیگر مقررات اخلاقی کتاب اقدس و الواح متمم آن

۲۷۵	بخش سوم - مقررات اجتماعی
۲۷۵	بحث نخست - مبادی اجتماعی
۲۷۵	۱- وحدت عالم انسانی
۲۹۱	۲- وحدت اساس ادیان
۲۹۸	۳- توافق علم و دین
۳۰۳	۴- لزوم تعدیل معیشت
۳۲۳	۵- تساوی حقوق رجال و نساء
۳۲۳	۶- لزوم ترك جميع تعصبات جاهلیه
۳۲۸	۷- تعلیم و تربیت اجباری
۳۵۹	۸- لزوم تحرری حقیقت
۳۶۳	۹- وحدت لسان

۳۸۲	بحث دوم - احکام اجتماعی
۳۹۰	نخست - احکام مربوط به احوال شخصیّه
۳۹۰	۱- تولد
۳۹۱	۲- سن بلوغ
۳۹۲	۳- ازواج
۴۱۵	۴- طلاق
۴۲۳	۵- موت
۴۳۱	۶- ارث

۵۸۵	۷- معشر علماء
۵۸۷	۸- معشر ملوك
۵۸۹	۹- ملوك و رؤسا جمهور أمريكا
۵۸۹	۱۰- معشر روم
۵۹۲	۱۱- ملك برلين
۵۹۴	۱۲- ملك نمسه
۵۹۵	۱۳- اهل مجالس در بلاد
۵۹۵	۱۴- ارض طاء
۶۰۱	۱۵- ارض خاء
۶۰۳	۱۶- ارض كاف و راء
۶۰۹	۱۷- مطلع اعراض (ازل)
۶۱۷	گفتار چهارم - اشارات كتاب اقدس به اشخاص و اماكن
۶۱۷	۱- حضرت بهاء الله
۶۲۸	۲- حضرت مبشر (نقطه اولی)
۶۳۳	۳- حضرت عبدالبهاء
۶۳۳	۴- گندم پاك كن اصفهانی
۶۳۹	۵- شیخ محمد حسن نجفی
۶۴۰	۶- حاج محمد کریمخان کرمانی
۶۵۰	۷- سید محمد اصفهانی
۶۵۲	۸- ناپلئون سوم
۶۵۸	۹- کلیم (حضرت موسی)
۶۵۸	۱۰- نمرود
۶۵۸	۱۱- عجم
۶۵۸	۱۲- صهیون
۶۵۸	۱۳- آمریکا
۶۵۹	۱۴- ارض سرّ
۶۵۹	۱۵- عراق
۶۵۹	۱۶- جزائر الهند
۶۵۹	۱۷- مسجد اقصی
۶۵۹	۱۸- طور
۶۵۹	۱۹- عکا

۴۴۶	دوم - احکام مربوط به جزائیات
۴۵۶	۱- قتل نفس
۴۶۳	۲- زناه
۴۶۵	۳- سرقت
۴۶۶	۴- شجاج و ضرب
۴۶۶	۵- لواط
۴۶۸	۶- برخی از دیگر منہیات

۴۷۱	سوم - احکام مربوط به تشکیلات اداری امرالله
۴۷۱	۱- نظم بدیع الهی
۴۷۳	۲- مبانی و ارکان نظم بدیع
۴۷۴	۳- حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق حضرت بهاءالله
۴۷۸	۴- ولایت امرالله
۴۸۲	۵- لزوم تمسک به میثاق الله و اجتناب از ناقضین عهد الله
۴۸۴	۶- بیت العدل اعظم
۴۹۵	۷- محافل روحانیه محلیه و ملیه
۵۰۳	۸- لزوم مشورت
۵۰۶	۹- انتخابات بهائی
۵۰۹	۱۰- ضیافت نوزده روزه
۵۱۷	۱۱- حظیرة القدس
۵۱۸	۱۲- مؤسسه ایادی امرالله
۵۲۱	۱۳- مشاورین قاره ای
۵۲۳	۱۴- دارالتبلیغ بین المللی

۵۲۵	چهارم - دیگر احکام اجتماعی
۵۲۵	۱- لزوم خدمت امرالله
۵۲۶	۲- لزوم تبلیغ امرالله
۵۴۱	۳- لزوم رعایت شؤون ایام محرمه
۵۴۷	۴- لزوم تمسک به حیل اسباب
۵۴۹	۵- لزوم اطاعت از حکومت و احتراز از مداخله در امور سیاسیه
۵۵۴	۶- نهی از تأویل کلمه الله

۵۸۳	گفتار سوم - خطابات و نبوات کتاب اقدس
۵۸۳	۱- قلم اعلی
۵۸۳	۲- اهل ارض
۵۸۴	۳- اهل بهاء
۵۸۴	۴- ملاء بیان (پیروان حضرت باب)
۵۸۵	۵- قوم (اهل ارض، اهل بهاء، اهل بیان، معشر علماء و ...)
۵۸۵	۶- علماء فی البهاء

پیشگفتار

یکصد و بیست و نه سال از نزول کتاب اقدس می گذرد. در این سالها محتوای امّ الکتاب دوربہائی مورد بررسی صدها تن از پژوهشگران بہائی و غیربہائی قرار گرفته است. بہ قول برتلس خاورشناس شہیر روس اوج و حضيض مشہود در کتاب اقدس جالب نظر ہر پژوهشگر دقیق است. گاہ آیات این کتاب جلیل خطابات عظیمہ مہیمنہ جمال قدم بہ جہانیان در خصوص کیفیت وصول بہ وحدت عالم انسانی است و گاہ تشریح آن مظهر کلی الہی ناظر بہ موارد بظاہر جزئی چون نہی از فرو بردن دست در ظروف و جامہا ہنگام تناول غذاست. گاہ بہ ملوک و رؤسای سیاسی و روحانی عالم خطابات رشیکہ می نمایند و گاہ امر بہ عدم دخول در حمامات عجم می فرمایند. امواج این بحر اعظم، امواج امّ الکتاب دوربہائی ہمہ جوانب حیات فردی و اجتماعی را دربر می گیرد. عبارات این صحیفہ مقدسہ در نہایت اختصار و کثیت حاوی نکات دقیقہ عرفانیہ، فلسفیہ، عبادتیہ، اخلاقیہ و اجتماعیہ است؛ تعالیم و احکامی کہ در دور حضرت بہاء اللہ در نہایت قوت و استحکام مورد عمل بودہ و خواہد بود؛ ضوابط و مقرراتی کہ کافل سعادت کامل عالم انسانی است. بررسی این ضوابط و قواعد، پژوهش در تعالیم و احکام مندرجہ در کتاب اقدس، کار مجامع عظیم تحقیق است و با چشم جان توان دید کہ این امر در آتیہ قریب وسیلہ معاهد علمیہ انجام خواہد یافت ولیکن ہر گام کہ در این راہ برداشتہ شود ہر قدر ناچیز باشد راہ گشای برخی از پژوهشگران آتی خواہد گشت. نگارندہ با این امید کہ مجموعہ حاضر پژوهشگران، خصوصاً جوانان فارسی زبان را در عرصہ تحقیق بکار آید با جرأت جسارت و رزید و برگ سبزی در این میدان تقدیم یاران نمود.

یقیناً خوانندگان عزیز ارجمند توجہ خواہند فرمود کہ ہمت نگارندہ ہنگام تالیف این قاموس بیشتر مصروف جمع آوری نصوص در خصوص مقررات اعظم ناموس (کتاب اقدس) بودہ است. بسیاری از دقائق عرفانی و فلسفی در کتاب اقدس مندرج است کہ توضیح ہر یک بہ استناد دیگر نصوص مبارکہ علی الخصوص محتوای الواح متمم آن کتاب مقدس ہر قدر بہ اختصار باشد نیاز بہ نگارش یک مقالہ یا تالیف یک رسالہ دارد. با سرور باید گفت کہ پژوهشگران ارجمند بہائی در این باب مقالات و رسالات متعدّدہ تالیف فرمودہ اند بدین جہت نگارندہ اصولاً در این وادی گام ننہادہ است.

گفتار نخست قاموس حاضر حاوی بیان مقدماتی است که سرگذشت نزول و انتشار کتاب اقدس را پی می گیرد و ذهن خواننده ارجمند را برای درک بهتر آیات آن کتاب مقدس آماده می سازد. در گفتار دوم که به مقررات کتاب اقدس اختصاص یافته و بحقیقت متن اصلی قاموس است بیانات مبارکه طلعات مقدسه و دستخط های معهد مقدس اعلی بمنظور توضیح آیات مربوطه آن کتاب مقدس جمع آوری گشته است. علت استناد به نصوص متعدده در هر مقال کاملاً روشن است. زیرا در هر نص نکته و یا نکاتی نهفته است. اگر چه گاه محتوای برخی از نصوص بظاهر تکراری بنظر می رسد و لیکن دقت کافی مبرهن می سازد که هر نص حاوی دقائق و ظرائف خاص است. در توضیح آیات کتاب اقدس ابتداء صرفاً مفاد هر آیه به فارسی بیان شده و از ترجمه آیات بکلی پرهیز گشته است. به هنگام درج مفاد بیانات مبارکه سعی شده که لغات و اصطلاحات کتاب اقدس بهمان صورت اصلی نقل گردد مگر در مواردی که برگردان اصطلاحات و لغات سبب سوء تفاهمات نمی شود. پس از نقل مفاد آیات کتاب اقدس به نصوص متعدده مربوطه از طلعات مقدسه و دستخط های بیت العدل اعظم الهی استناد گردیده است تا آیات مذکوره توضیح شود. تقسیم مقررات کتاب اقدس به مقررات عبادتی، اخلاقی و اجتماعی صرفاً تقسیم شخصی است اگر چه بنظر می رسد که با تقسیم معهد مقدس اعلی مذکور در مقدمه ملحقات کتاب اقدس و با نصوص طلعات مقدسه نیز مابینت نداشته باشد. گفتار سوم در باب خطابات و نبوات کتاب اقدس است؛ خطابات به اماکن و اشخاص و نبوات (بشارت و اندازات) در خصوص آتیه اوقات. گفتار چهارم اشارات کتاب اقدس به اشخاص و اماکن است. این دو گفتار به اختصار پی گرفته شده است زیرا در این زمینه ها به کرات در تألیفات بهائی مواد لازم فراهم آمده است. بیان این نکته بدان معنی نیست که در خصوص گفتار دوم (مقررات کتاب اقدس) منابع کم است، خوشبختانه در این باب نیز مجموعه ها و تألیفات متعدده در دست است و لیکن چون غالباً در اوائل عصر تکوین تألیف گشته فاقد نصوص مبارکه ایست که در دهه های اخیر از الواح مقدسه استخراج گردیده است. همچنین فاقد غالب توضیحات مهمه معهد مقدس اعلی است که بخشهایی از آن در مجموعه ملحقات کتاب اقدس آمده است. این مجموعه مبارکه به حقیقت الهام بخش نگارنده در تألیف قاموس حاضر بوده است. بدین روی پس از بیان هر نکته سرانجام توضیح معهد مقدس اعلی بعنوان فصل الخطاب نقل گردیده است. اصولاً بیانات حضرت ولی امر الله و دستخطهای ساحت منیع بیت العدل اعظم الهی که به زبان انگلیسی بوده و در این قاموس نقل گشته وسیله این بنده نگارنده به

فارسی ترجمه شده است مگر آن که از ترجمه رسمی مصوب استفاده شده و یا نام مترجم تصریح گردیده باشد.

در این مقام توجّه خوانندگان ارجمند را به فقراتی از توضیحات بیت العدل اعظم الهی به نقل از مقدمه ملحقات کتاب اقدس و در باب تعالیم و احکام مندرج در امّ الکتاب دور مقدّس جلب می نماید:

" کتاب مستطاب اقدس در میان بیش از صد مجلد از آثار مبارکه حضرت بهاءالله حایز اهمیتی بی نظیر است. دعوی مهیمن و عظیم حضرت بهاءالله تجدید بنای عالم است و کتاب اقدس منشور مدنیتی عالم گیر که تأسیس هدف غائی ظهور آن حضرت محسوب. آنچه از قلم مبارک در این کتاب مستطاب نازل گردیده کلّ براساس شرایع قبل استوار است. چنانکه می فرمایند: هذا دین الله من قبل و من بعد. لهذا در آئین بهائی مفاهیم قدیم با عرفان جدید ظاهر گشته و احکام اجتماعی طبق مقتضیات این زمان تغییر یافته است تا بشر را به سوی مدنیتی جهانی هدایت نماید که در عصر حاضر حتی اندکی از جلوه و جلالش را تصور نتوان نمود.

کتاب مستطاب اقدس حقانیت ادیان سالفه را تصدیق کرده همان حقایق ابدی لن یتغیری را از قبیل وحدانیت الهی، محبت به نوع و اهداف اخلاقی و روحانی حیات عنصری که انبیای اولوالعزم نازل فرموده اند مجدداً تأیید می نماید. در عین حال آنچه از احکام و حدود که در شرایع سابق وضع شده و حال سدّ راه و مانع ایجاد وحدت عالم انسانی و تجدید بنای جامعه بشری است از میان بر می دارد.

شریعت الله در این دور مبارک به حوایج عموم بشر ناظر است ... حضرت بهاءالله از طریق احکام مبارکه اش متدرجاً مراتب جدیدی از علم و عمل را مکشوف ساخته اهل عالم را به اطاعت از آن دعوت می فرمایند. این احکام به کیفیتی در قالب کلمات و بیانات الهیه گنجانده شده تا ذهن خواننده را به این اصل مسلم متوجّه سازد که مقصد غائی از احکام، در هر موضوعی که باشد، آن است که به جامعه انسانی آرامش خاطر بخشد و سطح رفتار و سلوک بشر را ارتقاء دهد و بر عرفان نفوس بیفزاید و هیأت اجتماعی را مجتمعاً و منفرداً به حیات روحانی دلالت نماید.

در سراسر این سفر جلیل موضوع اصلی همانا ارتباط روح انسان با خدای متعال و تحقق سر نوشت روحانی هر یک از افراد نوع بشر است و این همواره هدف غائی شرایع الهیه بوده است."

باکمال محویت معروض می دارد نگارنده در سالهای اخیر که به تألیف این قاموس اشتغال داشته بکرات مورد عنایت و مرحمت و ادعیه خالصانه معهد مقدّس اعلی بیت العدل اعظم الهی قرار گرفته است. این فضل و عطوفت

منبع عظیم نیروی روحانی این فانی بوده است. همکاری و اعانت دانه مبارکه مطالعه نصوص و الواح مرکز جهانی امرالله نیز مورد کمال تقدیر قلبی این عبد است. همچنین فانی تشویقات جمعی از فضلاء و یاران ثابت قدم در میثاق الله و نیز همکاری و عطوفت مؤسسه مجله سنچری پرس را به راستی مغتنم می داند. از خادم جلیل امرالله جناب دکتر عنایت الله عنایتی و همسر هنرمند ارجمندشان سرکارخانم ایراندخت (فوزی) عنایتی نیز که در مسیر تحقیقات این فانی تسهیلات لازم فراهم فرموده اند بی نهایت سپاسگزار است.

نگارنده با تمامی وجود و بی نهایت از مادر خویش امه الله سرکار قدسیه خانم آل نذاف علیها رضوان الله که نخستین بار بدو عشق بهاء و خواندن و نوشتن آموخته است سپاسگزار است و از درگاه الهی برایش ارتقاء روح و غفران طلب می نماید. همسر این فانی افسر عزیز چون گذشته در همه مراحل نگارنده را یاری و همراهی نموده است. به سبب همه این یاری های خالصانه و به پاس سی و هشت سال صفا و دوستی این قاموس بدو اهداء می شود.

از زمانی که این عبد نخستین بار کتاب مستطاب اقدس را در محضر برادر دانشمندش جناب حشمت الله محمد حسینی زیارت و مطالعه نمود و از روزگاری که در همین خصوص از محضر سه دانشمند رحمانی حضرت ایادی امرالله جناب علی اکبر فروتن، جناب آقامیرزا اسدالله فاضل مازندرانی و جناب آقاسید عباس خراسانی فاضل علوی استفاضه می نمود حدود پنجاه سال می گذرد ولیکن برآستی باید بگوید که هنوز در این طریق طفل سبق خوان است و هر روز از پژوهشگران بهائی نکته تازه بل نکته ها در باب کتاب اقدس می آموزد. کتاب اقدس بحر زخاری است که امواجش جهانیان را احاطه نموده و خواهد نمود. در این مقام نقل بیان مولی الانام جمال اقدس ابهی بحقیقت مسك الختام است: " کتاب اقدس به شانی نازل شده که جاذب و جامع جمیع شرایع الهیه است. طوبی للقارنین، طوبی للعارفین، طوبی للمتفکرین، طوبی للمتفرسین و به انبساطی نازل شده که کل را قبل از اقبال احاطه فرموده سوف یظهر فی الارض سلطانه و نفوذه و اقتداره "

نصرت الله محمد حسینی
اکتبر ۲۰۰۲ میلادی
در شهر سوری از
کلمبیای انگلستان (کانادا)

گفتار نخست - در مقدمات

بخش نخست - سرگذشت نزول و انتشار کتاب اقدس

کتاب اقدس در سال ۱۹۷۳ میلادی (۱۲۹۰ هجری قمری) در بیت عودی خمار Udi Khammar در عگا از قلم جمال ابهی نازل گشته است. (۱) حضرت بهاء الله در خصوص تاریخ تقریبی نزول این اثر جلیل در لوح اشراقات می فرمایند: " و این آیات در این مقام در کتاب اقدس در اول ورود سجن از سماء مشیت الهی نازل ... " (۲) و در لوح دیگر به امضاء خادم می فرمایند: "در این حین بآیه مبارکه کتاب اقدس که در اول ورود سجن از ملکوت مقدس نازل متذکر شدم." (۳) این مضمون در اثر حضرت ولی امر الله The Promised Day Is Come (صفحه ۶۳) نیز آمده است. حضرت عبدالبهاء در یکی از آثار مبارکه حضرتشان ضمن اشاره به میثاق حضرت بهاء الله می فرمایند: " در کتاب اقدس بیست و پنج سال پیش از صعود این نص صریح صحیح منصوص گردید." (۴) بدیهی است که بیانات جمال ابهی و حضرت عبدالبهاء که در بالا نقل گردید به تاریخ تقریبی نزول کتاب اقدس ناظر است. چنانکه هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء در سال ۱۹۱۱ میلادی نیز تاریخ نزول کتاب اقدس را چهل تا پنجاه سال پیش از آن سال بیان می فرمایند. (۵) بیانات مبارکه صرفاً دلالت بر تاریخ تقریبی نزول کتاب اقدس دارد. شاید به استناد این بیانات مبارکه بوده که برخی از پژوهشگران بهائی آغاز نزول کتاب اقدس را حدود سالهای ۸۷-۱۲۸۶ هجری قمری (۷۰-۱۸۶۹ میلادی) دانسته اند. (۶) و لیکن تصریح قلم اعلی در لوح مبارک مورخ پانزدهم جمادی الاولی سال ۱۲۹۰ هجری قمری (یازدهم ژوئیه ۱۸۷۳ میلادی) خطاب به ایادی امر الله جناب ملا علی اکبر شهمیرزادی رافع ابهام است زیرا می فرمایند: " و در این ایام کتاب اقدس از سماء مقدس نازل طوبی لمن ینظر فیہ ... ". و نیز بیان دیگر جمال ابهی در لوح مبارک به اعزاز حاج علی لنگرودی مورخ ربیع الاول سال ۱۲۹۲ هجری قمری مبین تاریخ نزول کتاب اقدس است. قوله الاعلی: " در سنه قبل کتاب اقدس از سماء مالک اسماء نازل شده و

ان شاء الله به عمل به آن موفق شوید." (۷) ذکر برخی از حوادث در کتاب اقدس نیز گویای اوقات تقریبی نزول این کتاب مقدس است. اشاره به سفر فرانسیس جوزف Francis Joseph امپراطور اتریش به ارض اقدس در سال ۱۲۸۶ هجری قمری (۱۸۶۹ میلادی) ذکر قتل سید محمد اصفهانی (در سال ۱۲۸۹ هجری قمری برابر با ۱۸۷۲ میلادی) اشاره به مرگ و خذلان حاج محمد کریم خان کرمانی (یک سال پیش از آن) و سرانجام ذکر خسران ناپلئون سوم (در سال ۱۸۷۰ میلادی) و مرگ او (در سال ۱۸۷۳ میلادی) از آن جمله است. از بیان جمال ابهی در کتاب اقدس (بند نود و هشتم) مستفاد می شود که این کتاب عظیم پس از وصول عرائض برخی از دوستان در ایام اولیة ورود به بیت عودی خمار در همان اوقات نازل گشته است. می فرمایند که عرائض متعدده از احباء در خصوص احکام الهی به ساحت مبارک رسید. لذا کتاب اقدس را نازل فرمودند. قوله الاعلی: " قد حضرت لدی العرش عرائض شئی من الذین آمنوا و سنلوا فیها الله ربّ ما یری و ما لایری ربّ العالمین لذا نزلنا اللوح و زیناه بطراز الامر لعلّ الناس باحکام ربّهم یعملون. " سپس در همان بند نود و هشتم می فرمایند که در سالهای پیش از نزول کتاب نیز عرائض دوستان در خصوص احکام بحضور مبارک رسیده و لیکن حکمت، اقتضاء نزول کتاب احکام نمی کرده است، تا آنکه ایامی پیش از نزول کتاب اقدس عرائض تنی چند از یاران در خصوص نزول کتاب احکام به محضر مبارک واصل شده و جمال ابهی مسؤول آنان را اجابت فرموده و کتاب اقدس گردیده است. قوله الاعلی: " و كذلك سنلنا من قبل فی سنین متوالیات و امسکنا القلم حکمة من لدنا الی ان حضرت کتب من انفس معدودات فی تلك الايام لذا اجبناهم بالحقّ بما تحیی به القلوب. " این مضمون در لوح مبارک جمال ابهی به امضاء خادم (مورخ پانزدهم جمادی الاولی ۱۲۹۰ هجری قمری برابر با یازدهم ژوئیه ۱۸۷۳ میلادی) نیز نازل گشته است. چنانکه میفرمایند: " تا آنکه در این ایام مجدداً عرائض سائلین به ساحت اقدس حاضر لذا بابدع الحان بلسان آیات این کتاب بدیع منیع نازل."

حضرت بهاء الله در خصوص علت عدم ارسال کتاب اقدس بلافاصله پس از نزول به ایران در لوحی به امضاء خادم می فرمایند: "کتاب اقدس که از سماء مقدس در سنین قبل ارسال شد مدتی مستور بود و امر فرمودند که بیلاد ارسال شود. می فرمودند امر حقوق الهی در آن کتاب نازل شده و این نظر به رحمت و شفقت حق بوده و بعد از اطلاع عباد بما انزله الرحمن فیہ، بر کلّ عمل به آن واجب می شود شاید از ادای آن تکاهل نمایند و یا چیزی در قلوب

خطور نماید که لایق ایام الهی نباشد و بعد از اکثر اطراف عرائض به ساحت اقدس رسید و استدعای احکام نمود و حسب الامر، این عبد ارسال داشت و لکن امر فرمودند که احدی مطالبه حقوق ننماید." (۸)

باید توجه داشت در کتاب اقدس قرینه ای که نشان دهد نزول این اثر مقدس پس از سال ۱۸۷۳ میلادی ادامه داشته است موجود نیست. (۹) بهر حال نگارنده به استناد بیان حضرت ولی امر الله که به واقع خود مستند به بیان جمال ابهی است نزول کتاب اقدس را در سال ۱۸۷۳ میلادی و در بیت عودی خمار می داند. (۱۰) خصوصاً که در آثار مقدسه به تصریح اطاق محل نزول کتاب اقدس در بیت عودی خمار تعیین گشته است.

حضرت بهاء الله چهار ماه پس از شهادت حضرت غصن اطهر (در سال ۱۲۸۷ هجری قمری برابر با سال ۱۸۷۰ میلادی) از سرباز خانه عگا به بیت ملك Malik واقع در بخش غربی شهر عگا و در محله فاخوره انتقال یافتند. سه ماه بعد به بیت خوأم Khavvam کوچ فرمودند و از آنجا پس از چند ماه به بیت رابعه و سرانجام بعد از چهار ماه اقامت در بیت اخیر به بیت عودی خمار انتقال فرمودند. (۱۱) عودی خمار مالك بیت مذکور از مشاهیر شهر عگا و از پیروان فرقه مسیحی مرونايت Maronite بود. (۱۲) برادرزاده وی الیاس عبود Ilyas Abbud (همچنین از اعضاء فرقه مرونايت) که با عموی خود شریک بود در کنار بیت عودی خمار می زیست. امروزه مجموعه هر دو بیت عموماً به بیت عبود شهرت دارد. ولی باید دانست که ضلع شرقی این مجموعه بیت عودی خمار و ضلع غربی بیت عبود بوده است. بیت عودی خمار برای اقامت جمال ابهی و عائله مبارکه بسیار کوچک بوده است. بطوری که در يك اطاق آن سیزده تن (اعم از مرد و زن) سکونت کرده اند. (۱۳) در اطاق مذکور بود که تنی از منسوبان مبارک که در رف (طاقچه) خوابیده بود در غلطید و بر روی هیكل مبارک حضرت عبدالبهاء که در کف اطاق استراحت فرموده بودند افتاد. (۱۴) بهر حال چون عودی خمار به قصری که تازه ساخته بود کوچ نمود، بیت او به رهن جمال ابهی درآمد. الیاس عبود شدیداً با این معامله مخالفت داشت ولیکن کاری از پیش نمی برد. علت مخالفت عبود شایعات بی اساسی بود که دشمنان جمال ابهی علیه آن حضرت و عائله مبارکه و اصحاب شایع نموده بودند. پس از حادثه قتل ازلیان در عگا اگر چه آن چنان وحشت کرده بود که راه ارتباط میان بیت خود و بیت عودی خمار را بکلی مسدود نمود و لیکن مظلومیت و معصومیت جمال ابهی و حضرت عبدالبهاء و سجایای ملکوتی آن دو بزرگوار عبود را خاضع نمود. به

حمایت برخاست و شیفته آن دو نفس مقدس گشت و بهر طریق تلاش می نمود که جبران مافات نماید. خانه خود را نیز در اختیار جمال ابهی گذاشت. در لوح مبارک جمال قدم به امضاء خادم و خطاب به جناب میرزا محمد علی افغان در خصوص الیاس عبود چنین نازل گشته است: "از جمله شبی از شبها خواجه الیاس عبود که حال مقرّ عرش در بیت او واقع است به مساحت اقدس فائز ... خواجه مذکور مؤمن نیست و لکن بسیار رعایت از اصحاب این ارض نموده و در ضوضائی که در این ارض واقع شد بسیار ایستادگی کرده چون از اعظم شهر است و حال هم وکیل دولت روس شده من غیر تقیه اعانت کرده و کمال محبت را هم دارد و گاهی در حین تنزیل آیات حاضر و بکمال خضوع و خشوع اصغاء نموده دیگر معلوم نیست اراده حق در باره او چیست. تا حال به فضائل معروضه فائز گشته و بعد الامر بیده." (۱۵) باری حضرت بهاء الله محلّ سکونت خود را به بیت عبود منتقل فرمودند و اطاق محلّ نزول کتاب اقدس را در بیت عودی خمار به حضرت عبدالبهاء سپردند. حضرت بهاء الله بیش از شش سال در این مجموعه (بیت عودی خمار و بیت عبود) اقامت فرموده اند. قصر بهجی نیز که بعداً محلّ اقامت جمال ابهی گردید اصلاً از املاک عودی خمار بود. نامبرده در سال ۱۸۷۹ میلادی درگذشت. (۱۶)

همانطور که قبلاً معروض گشت به استناد بیانات جمال ابهی پس از وصول عرائض متعدده از یاران حضرت رحمن کتاب اقدس نازل گردیده است. از میان نفوسی که از محضر جمال ابهی رجای نزول کتاب احکام کرده اند می توان از جناب زین المقرّبین، جناب حاج میرزا حیدر علی اصفهانی، ایادی امرالله جناب میرزا علی محمد ورفاء شهید، جناب نبیل زرنندی (نبیل اعظم) جناب حاج سید جواد کربلانی، جناب علی اشرف عندلیب لاهیجانی، جناب حاج شاه محمد امین منشادی و ایادی امرالله جناب ملا علی اکبر شه میرزادی نام برد. از قرائن حالی و حتی مقالی بر می آید که نزول کتاب اقدس در مدت کوتاهی بوده است. چنانکه رساله مقدّمه ایقان که پس از آن صحیفه علیا اعظم اثر جمال ابهی و تقریباً چهار برابر کتاب اقدس است در دو شبانه روز و کتاب بدیع که تقریباً دو برابر کتاب ایقان است در سه روز نازل گردیده است. از بیان مبارک جمال ابهی مستفاد می شود که برخی از احکام به لسان فارسی در ادرنه نازل شده و لیکن به جهتی ارسال نگردیده است. قوله الاعلی: "در سنین معدوده از اطراف بعضی مسائل در احکام الهیه سوال نمودند و لیکن قلم اعلی متوقف. در ارض سرّ بلسان پارسی

مختصری نازل و لکن بطرفی ارسال نشد. حسب الامر در محل محفوظ بود." (۱۷) این مضمون در لوح مبارك به امضاء خادم و خطاب به جناب زین المقرَّبین (مورخ ۱۲۹۶ هجری قمری) نیز نازل شده است. قوله الاعلی " و اما در باره کتاب اقدس مرقوم داشته بودید مخصوص جناب آقای محمد باقر علیه ۶۶۹ بفرستید. فارسی آن چند فقره از قبل نازل و بعد قلم اعلی توجّه به بیانی نفرمود لذا ارسال نشد." (۱۸) احتمالاً نزول بخش اعظم کتاب اقدس در فاصله ماههای ژانویه تا ژوئیه ۱۸۷۳ میلادی بوده است. زیرا در بند هشتاد و ششم یعنی نیمه اول این کتاب مقدس اشاره به مرگ ناپلئون سوم شده و مرگ وی در نهم ژانویه آن سال واقع گردیده است. همچنین در لوح مبارك جمال ابهی به امضاء خادم که مورخ پانزدهم جمادی الاولی ۱۲۹۰ هجری قمری (یازدهم ژوئیه ۱۸۷۳ میلادی) است ذکر نزول و اتمام کتاب اقدس گشته است. از نخستین نسخ موجود در محفظه آثار ارض اقدس حیفاء نسخه ایست که نزدیک به نیمی از آن به استناد نظر ایادی فقید امرالله جناب طراز الله سمندری به خط حضرت عبدالبهاء و بقیه به خط محمد جواد قزوینی (۱۹) است ولی تاریخ ندارد. اما قدیمی ترین نسخه موجود به خط جناب زین المقرَّبین و مورخ ۱۲۹۷ هجری قمری (۱۸۸۰ میلادی) است. به تصریح خود جناب زین این نسخه ششمین نسخه کتاب اقدس است که به خط نامبرده استنساخ گردیده است. در هیچ يك از نسخ موجوده و از جمله دو نسخه مذکوره اثری از خاتم و امضاء مبارك جمال ابهی دیده نمی شود، مع ذلك در نسخه منسوب به حضرت عبدالبهاء در دو مورد تصحیح دیده می شود که معلوم نیست خط مبارك جمال ابهی است یا خط مرکز میثاق. این نسخه جمعا شامل پنجاه و هفت صفحه است و هر صفحه چهارده سطر دارد. از دیگر نسخ اولیه موجود در ارض اقدس حیفاء دو نسخه به خط جناب زین در سالهای ۱۳۰۵ هجری قمری (۱۸۸۸ میلادی) و ۱۳۰۸ هجری قمری (۱۸۹۱ میلادی) و يك نسخه به خط میرزا آقاخان خادم (بدون تاریخ) است. این مجموعه علاوه بر کتاب اقدس حاوی تعدادی از الواح جمال ابهی به زبان عربی است. نسخه مطبوعه کتاب اقدس و برخی الواح عربی به سال ۱۸۹۱ در بمبئی (به خط ناقص اکبر) و نیز نسخه مطبوعه به سال ۱۸۹۶ (چاپ سربی) در بمبئی در حقیقت بر اساس تنظیم موجود در سه نسخه مذکوره طبع گردیده است. (۲۰) حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله نسخه مطبوعه تحت مداخله غصن اکبر را که به خط اوست نسخه صحیحه از کتاب اقدس تصریح می فرمایند. از بیان جناب عبدالحمید اشراق خاوری (در مجلد دوم کتاب محاضرات، صفحه

۱۰۷۸) مستفاد می شود که کتاب اقدس به خط جمال ابهی موجود است. باید توجه داشت که نسخه ای از کتاب اقدس به خط جمال ابهی موجود نیست و مدرکی دال بر این نکته که اصولاً جمال ابهی این اثر جلیل را به خط مبارک مرقوم فرموده باشند نیز در دست نیست. در میان اوراق حضرت ولی امر الله کتاب اقدس به خط جناب زین المقرّبین ملاحظه گردیده که مورد استفاده آن حضرت بوده است. (۲۱) اما اینکه برخی عقیده دارند که کتاب اقدس به قلم شخص جمال ابهی کتابت شده است به بیان حضرت عبدالبهاء استناد کرده اند که در یکی از الواح می فرمایند: "کتاب اقدس را من البدو الی الختم به قلم اعلاّی خویش تدوین فرموده". (۲۲) لفظ "تدوین" در ترجمه فارسی بیان حضرت ولی امر الله در God Passes By (صفحه ۲۱۳) نیز آمده است. و لیکن از متن انگلیسی لفظ مذکور مستفاد نمی شود. (۲۳) بهر حال نخستین نسخه کتاب اقدس یعنی نسخه نزولی که به احتمال قوی به خط کاتب مکتوب و به خاتم جمال ابهی مختوم بوده موجود نیست.

حضرت بهاء الله در خصوص ارسال نسخ کتاب اقدس به ایران از جمله در لوح مبارک به امضاء خادم و خطاب به جمال بروجردی می فرمایند: "این بسی واضح که کتاب اقدس از سماء مشیت نازل شد و در سنین معدود مستور بود تا آنکه جمعی از نفوس مقبله موقنه از اطراف از احکام الهی سؤال نمودند و بکمال عجز و ابتهال سائل شدند لذا امر به ارسال کتاب اقدس شد." (۲۴) این مضمون در لوح دیگری از جمال ابهی نیز نازل گردیده است: "کتاب اقدس که از سماء مقدّس در سنین قبل ارسال شد مدتی مستور بود و امر فرمودند که به بلاد ارسال شود ... بعد از اکثر اطراف عرائض به ساحت اقدس رسید و استدعای احکام نمودند و حسب الامر این عید ارسال داشت." (۲۵) و نیز در لوح مبارک به امضاء خادم (مورخ پانزدهم جمادی الاولی ۱۲۹۰ هجری قمری) می فرمایند: "... و در این ایام کتاب اقدس از سماء مقدّس نازل ... و چون جناب آقا ج م علیه بهاء الله در اینجا تشریف داشتند آنچه حال مصلحت اظهار آن بود به ایشان عنایت فرمودند یعنی اذن فرمودند که نسخه ای از آن بردارند. ان شاء الله به آن فائز خواهید شد و به مقتضای حکمت عمل خواهید نمود..." (۲۶) از بیان مبارک حضرت بهاء الله مستفاد می شود که جمال بروجردی بخشهائی از کتاب اقدس را استنساخ نموده و با خود به ایران برده است. اما نسخ کامل کتاب مذکور چند سال بعد به ایران ارسال گشته است. (۲۷) از جمله جناب حاج عبدالمجید نیشابوری

(ابوالبدیع) در سال ۱۲۹۳ هجری قمری (۱۸۷۶ میلادی) نسخه ای از آن را از عکا جهت احبای خراسان برده است.

برخی از نسخ خطی و مطبوع کتاب اقدس حاوی چند اشتباه است. بدین روی حضرت عبدالبهاء امر فرمودند که نسخ موجود با نسخ خط جناب زین المقربین تطبیق شود. از جمله در لوح مبارک خطاب به جناب میرزا فضل الله معاون التجار می فرمایند: "کتاب اقدس را به خط من ادرك لقاء ربّه حضرت زین المقربین علیه بهاء الله تطبیق نمایند ... خط جناب زین صحیح است." (۲۸)

همانطور که قبلاً مذکور گردید کتاب اقدس نخستین بار به امر جمال ابهی و با اقدام و خط میرزا محمد علی غصن اکبر در سال ۱۳۰۸ هجری قمری (۱۸۹۱ میلادی) در بمبئی انتشار یافته است. الواح متعدده عربی نیز همراه آن نشر شده است. (۲۹) این مجموعه (کتاب اقدس و الواح پیوست آن) ده ها سال در ایران به نام نسخه کتاب اقدس بزرگ اشتهار داشته است. مجموعه مذکوره مجدداً در محرم سال ۱۳۱۴ هجری قمری (ژوئن ۱۸۹۶ میلادی) در بمبئی (مطبعة ناصری) با چاپ سربی مطبوع گشته است. کتاب اقدس چند ده سال بعد نیز در طهران (وسیله مطبعة آزرندگان) با چاپ سربی به طبع رسیده است. همچنین این کتاب جلیل در سال ۱۹۴۵ میلادی وسیله پروفیسور دکتر سلیمان رفعت استانبولی در بیروت به طبع رسیده است. این نسخه گراور نهمین نسخه خط جناب زین است که در موصل به سال ۱۲۹۸ هجری قمری (حدود ۱۸۸۱ میلادی) استنساخ گردیده است. کتاب اقدس دو بار دیگر نیز به طبع رسیده است. هر دو طبع گراور نسخه خطی است. کاتبان و یا کاتب این دو نسخه و محلّ و تاریخ طبع آنها تا کنون روشن نشده است. این دو نسخه به قطع جیبی و از لحاظ صفحه بندی و تعداد صفحات و اندازه خطوط عین یکدیگرند. اما شیوه خط در دو نسخه متفاوت است. متن اصلی کتاب اقدس همچنین وسیله تنی چند از غیر بهائیان به طبع رسیده است. چنانچه تمام متن، پیوست کتاب "البابین و البهائون فی حاضرهم و ماضیهم" تألیف سید عبدالرزاق حسنی (طبع سال ۱۳۷۵ هجری قمری برابر با ۱۹۵۷ میلادی در صیدای لبنان) آمده است. متن کامل کتاب اقدس به صورت مستقل یا پیوست نیز بمنظور ردّ محتوای آن وسیله ردّیه نویسان مطبوع گشته است. از جمله خدوری الیاس عنایت آن را در پنجاه و سه صفحه در سال ۱۳۴۵ هجری قمری (حدود ۱۹۳۱ میلادی) در بغداد و در مطبعة آداب به طبع رسانده است. عنایت مقدمه ای در سی و شش صفحه بر ردّ کتاب اقدس نوشته و آنرا پیوست کتاب طبع نموده است. دکتر محمد مهدی خان زعیم الدوله نیز تمام

متن کتاب اقدس را پیوست کتاب مفتاح باب الابواب در سال ۱۳۲۱ هجری قمری (۱۹۰۳ میلادی) همراه با فهرست موضوعی در مصر به طبع رسانده است. از دیگر نسخ منتشره کتاب اقدس وسیله مخالفان امرالله نسخه مطبوعه درردیه ابوالعطاء جالندهری از روساء قادیانی است که در سال ۱۳۵۹ هجری قمری (۱۹۴۰ میلادی) به طبع رسیده است. (۳۰)

در باب ترجمه متن کتاب اقدس به زبانهای مختلف قبلاً وسیله بهائیان و غیر بهائیان اقداماتی انجام یافته و لیکن هیچ یک مورد تصویب مرکز امر قرار نگرفته است. نه تنها ترجمه مورد تصویب قرار نگرفته اصولاً زمان مقتضی انتشار ترجمه کتاب اقدس محسوب نگردیده است. چنانکه جمال ابهی دریکی از الواح در این باب می فرمایند: "در خصوص ترجمه کتاب اقدس که یکی از احباءالله نموده مرقوم فرموده بودید اگر چه مقصد جناب مترجم خیر بوده و لیکن از این جهت که اینگونه امور در این ایام سبب اختلاف می شود لهذا جائز نه." (۳۱) از جمله کسانی که به ترجمه فارسی کتاب اقدس مبادرت نموده اند جناب فاضل یزدی علیه رضوان الله بوده که نسخه ای از آن را به ارض اقدس حیفاً ارسال کرده است. (۳۲) ایادی فقید امرالله جناب سید مصطفی رومی نیز کتاب اقدس را به زبان برمه ای ترجمه نموده (۳۳) و لیکن این ترجمه انتشار نیافته است.

کتاب اقدس وسیله خاورشناس روس الکساندر جی. تومانسکی Aleksander G. Tumanski به رومی ترجمه شده و به طبع رسیده است. تومانسکی که بعدها تا درجه سرلشکری نیز ارتقاء یافت در زمان ترجمه کتاب اقدس سروان توپخانه روس و مقیم عشق آباد و نواحی مجاور آن بود. بطوری که خود نوشته است نخستین بار با نام بهائی از طریق Reclus Universal Geography آشنا شده و سپس در حدود سال ۱۸۹۰ میلادی با خواندن گزارش شهادت جناب حاج محمد رضای اصفهانی و شفاعت احباء نزد مأموران دولت روسیه برای معافیت قاتلان از مجازات تحت تأثیر کامل قرار گرفته و به مطالعه و تحقیق در خصوص امر بهائی پرداخته است. پس از آن به عشق آباد رفته و از نزدیک با احبای آن سامان ملاقات نموده است. ابتداء از اطلاعات میرزا عبدالکریم اردبیلی (اسد اف) میرزا یوسف رشتی و استاد علی اکبر استفاده نموده و سپس از محضر جناب ابوالفضائل بهره ها برده و به تکمیل اطلاعات خویش پرداخته است. (۳۴) تومانسکی همواره از احبای مظلوم عشق آباد حمایت می نمود و حضرت عبدالبهاء در خطاب به وی "ای معین مظلومان" فرمودند. (۳۵) تومانسکی چند بار نیز برای مأموریت های دولتی

به ایران رفت. پیش از جنگ جهانی نخست چند سالی در تفلیس زیست و در آنجا به تدریس عربی و تألیف چند کتاب اشتغال داشت. وی در نخستین روز ماه دسامبر ۱۹۲۰ میلادی در استانبول درگذشت. (۳۶) علاوه بر ترجمه کتاب اقدس آثار دیگری به قلم تومانسکی در خصوص امر بدیع تألیف و الواح متعدده و از جمله کتاب عهد جمال ابهی به روسی ترجمه گردیده است. تاریخ میرزا حسین همدانی نیز وسیله او ترجمه شده است. (۳۷) ترجمه کتاب اقدس که وسیله تومانسکی انجام یافته از طریق فرهنگستان علوم سن پترزبورگ در سال ۱۸۹۹ میلادی به طبع رسیده است. در مجموعه مطبوعه، متن اصلی (عربی) کتاب اقدس (در ۶۹ صفحه) مقدمه مفصله ای بر روسی بر آن (در ۲۸ صفحه) و ترجمه روسی کتاب همراه با ترجمه برخی از دیگر الواح جمال ابهی (در ۱۲۹ صفحه) انتشار یافته است.

پروفسور ادوارد جی. براون Edward G. Browne خاورشناس شهیر انگلیسی، ترجمه روسی کتاب اقدس را وسیله تومانسکی کاری فاضلانه و بس عالی محسوب می دارد. براون اشاره می کند که ترجمه تومانسکی اصولاً مبتنی بر نخستین طبع کتاب اقدس در بمبئی است. ولی نسخه مذکور با نسخه خطی دیگری که مورد توجه براون روزن قرار گرفته تطبیق گردیده است. مقدمه تومانسکی بر ترجمه روسی کتاب اقدس نیز مورد تجلیل فراوان براون قرار گرفته است. براون اشاره می نماید که تومانسکی در این مقدمه با استفاده از منابع مهم امری و گزارشهای رسمی قنصلگریهای روسیه مطالب مهمی را در خصوص تاریخ امر پس از شهادت حضرت باب عرضه می نماید. بنظر براون تومانسکی تاریخ امر بهائی را پس از خروج جمال ابهی از ایران و دوران بغداد، استانبول، ادرنه و عکا با مهارت نوشته است. خصوصاً در باب آثار نازله از قلم حضرت بهاءالله در ایام رضوان و به هنگام عزیمت به استانبول (و بقول تومانسکی شمس الکلمات) پژوهش تازه ای ارائه کرده است. براون تصریح می کند که نظر تومانسکی در خصوص موقعیت و مقام ازل در آئین بابی با نظریات وی موافقت کامل ندارد. براون همچنین اشاره به نسخه ای از تاریخ حاج میرزا جانی کاشانی می نماید که تومانسکی بدست آورده است و برخی از مواضع آن با نسخه ای که قبلاً براون یافته اختلاف دارد. براون مجدداً از خدمت پرارزش تومانسکی در زمینه ترجمه کتاب اقدس و نگارش مقدمه فاضلانه او تجلیل می نماید. (۳۸)

پروفسور براون نیز در آثار خود برخی از فقرات کتاب اقدس را به انگلیسی ترجمه نموده و محتوای این کتاب جلیل را به اختصار شرح داده است. (۳۹)

براون (تولد هفتم فوریه ۱۸۶۲ و وفات پنجم ژانویه ۱۹۲۶) خاورشناس برجسته انگلیسی و استاد زبانهای شرقی در دانشگاه کیمبریج انگلستان بیش از هر محقق غربی غیر بهائی در باره امر مبارک پژوهش کرده و نوشته است. براون قریب یازده ماه در ایران بسر برده و در سال ۱۸۹۰ میلادی در قصر بهجی به حضور جمال ابهی بار یافته است. وی در همان سال و سالهای بعد به محضر حضرت عبدالبهاء نیز شرفیاب گشته است. اگر چه براون با ازلیان ارتباط نزدیک داشته و اصولاً از آنان حمایت کرده و لیکن آثار و ترجمه های متعددی در خصوص امر بدیع بیادگار نهاده که قابل استفاده و شایسته تقدیر است. براون در پژوهش خویش *The Babism of Persia* کتاب اقدس را تحت عنوان "لوح اقدس" (Most Holy Tablet) معرفی می کند که ممکن است در بادی امر خواننده را متوجه لوح اقدس از الواح متمم کتاب اقدس نماید و لیکن توضیح بعدی نامبرده این شبهه را برطرف می سازد زیرا از محتوای بخش مربوط روشن می شود که مقصود از لوح اقدس همان کتاب اقدس است. شرح محتوای کتاب اقدس با توجه به کار دیگر براون در خصوص محتوای کتاب بیان فارسی گزارشی اختصاری است. براون چنانکه خود تصریح می کند از سه نسخه خطی کتاب اقدس (و از جمله نسخه موجوده در کتابخانه سلطنتی لندن) استفاده کرده است. وی محتوای کتاب را بالغ بر ده هزار کلمه می داند. در آغاز به ترجمه بخش نخست و قسمتی از بخش دوم (بند های نخست و دوم کتاب) می پردازد و سپس نکات مندرج در کتاب را يك يك به اختصار بیان می نماید. اگر چه این توضیحات حاوی اشتباهات متعدده است ولیکن در آن زمان مردم مغرب زمین خصوصاً پژوهشگران را با محتوای کلی کتاب اقدس آشنا نموده است. لذا اقدام براون قابل تقدیر است.

کتاب اقدس همچنین وسیله دکترا Earl Elder از متن عربی به انگلیسی ترجمه شده و در سال ۱۹۶۱ میلادی وسیله انجمن آسیائی سلطنتی بریتانیا به طبع رسیده است. (۴۰) دکتر ویلیام مک الوی میلر William McElwee Miller که سالها شبان کلیسای انجیلی طهران بوده و این بنده نگارنده بارها در ایام جوانی با وی مذاکرات امری داشته مقدمه مفصلی بر این ترجمه نوشته است. این مقدمه و ترجمه همانطور که معهد مقدس اعلی تصریح فرموده اند اصولاً برای تحقیر امر انجام یافته (۴۱) و آکنده از اشتباهات تاریخی و لغوی است که به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد. دکتر الدر در پیشگفتار کتاب تصریح می نماید که برای ترجمه انگلیسی متن از دو نسخه کتاب استفاده کرده است. نخست نسخه چاپ بغداد است که به سال ۱۹۳۱ مطبوع گشته و دوم

نسخه ای است که حضرت عبدالبهاء به یکی از بهائیان اولیه ایالات متحده آمریکا که در ارض اقدس شرفیاب گردیده اهداء فرموده اند. به گفته دکتر الدر حضرت عبدالبهاء نسخه مذکوره را در بیست و پنج مارس ۱۸۹۹ امضاء فرموده اند. الدر با اجازه مالک از نسخه مذکوره در ترجمه کتاب استفاده کرده است. از قرائن و از جمله ذکر تعداد صفحات کتاب (۶۵ صفحه) و کلیشه صفحات ۹-۵ روشن می شود که اشاره الدر به نسخه ای است که در سال ۱۸۹۱ میلادی در هندوستان به طبع رسیده است. بهر حال الدر در این پیشگفتار تصریح می نماید که آیات کتاب اقدس به آیات منظوم قرآن شباهت تام دارد اگرچه گاه طعم فارسی (Persian Flavour) می یابد. دکتر الدر می گوید که ترجمه او پیش از انتشار وسیله چند تن از نفوسی که با زبانهای عربی و فارسی آشنا بوده اند و سه تن از مردم آگاه از تعالیم حضرت بهاءالله مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. دکتر میلر در مقدمه انگلیسی (صفحه ۱۹) دکتر الدر را بخاطر چهل سال خدمت در خاور نزدیک و تألیف گرامر عربی، دانشمند و مرجعی صالح برای ترجمه صحیح کتاب اقدس محسوب می دارد. میلر همانطور که قبلاً مذکور گردید سالها شبان کلیسای انجیلی طهران بوده و چند کتاب و مقاله نیز در خصوص تاریخ و تعالیم امر بدیع بانگلیسی منتشر کرده است. میلر در نگارش مقدمه مذکوره اصولاً بر آثار پروفیسور براون تکیه نموده است. برای مثال بر وصایت مجعوله ازل بسیار تأکید کرده (صفحه ۱۲) و تلاش نموده به خواننده بقبولاند که امر بهائی مقام حضرت باب را صرفاً در حد مبشریت جمال ابهی تجلیل کرده است (صفحه ۱۰). چون بدین سخنان واهی بارها فضلاء بهائی پاسخ نوشته اند تکرار آن مطالب در این مقام ضرورتی ندارد. تنها بدین دو نکته اشاره ای می نماید. براون و دیگر نویسندگانی که با وی همراه بوده اند هرگز مدرکی دال بر وصایت ازل از آثار حضرت باب ارائه نکرده اند. در مورد مقام حضرت باب کافی است که به توقیع مبارک حضرت ولی امر الله *The Dispensation of Baha'u'llah* (صفحات ۳۱ و ۳۹) مراجعه نمایند که می فرمایند عظمت ظهور حضرت باب ابتداء در استقلال مظهریت و نبوت ایشان است نه در مقام مبشریت ظهور حضرت بهاءالله (مفاد بیان مبارک). میلر تولد حضرت باب را در نهم اکتبر ۱۸۲۰ می داند (صفحه ۷) حال آنکه تولد مبارک در بیستم اکتبر ۱۸۱۹ واقع شده است. وی به ملاقات ظاهری حضرت باب و حضرت بهاءالله اشاره می کند (صفحه ۸) حال آنکه چنین ملاقاتی حاصل نگشته است. تاریخ شهادت حضرت باب را هشتم ژوئیه ۱۸۵۰ می نویسد (صفحه ۹) در حالی که

نهم ژونیه صحیح است. جناب ملاحسین را رجعت امام حسین از نظر بابیه می داند (صفحه ۱۱) در صورتی که آن جناب به تصریح حضرت باب رجعت محمدی محسوب است. جناب قنوس را رجعت محمدی و عیسوی می داند (صفحه ۱۱) بی آنکه مدرکی ارائه نماید. این سخن با آثار حضرت باب موافقت ندارد. آقا سید علی عرب و ملا رجبعلی قهیر را از حروف حی محسوب می دارد (صفحه ۱۵) که به کلی بی اساس است و حتی مخالفان امر مبارک نیز این سخن را نپذیرفته اند. سرانجام سال نزول کتاب اقدس را ۱۸۷۵ میلادی می داند که البته با توجه به آنچه قبلاً معروض افتاد نادرست است. از این قبیل اشتباهات در مقدمه میلر بر ترجمه انگلیسی کتاب اقدس بسیار است. همه این قرائن نشان می دهد که آگاهی نامبرده از امر بهائی مستند به منابع دست اول نبوده است. برخی از توضیحات بی مدرک وی واقعاً دلیل بر ناآگاهی اوست. مثلاً در توضیح آیه مبارکه کتاب اقدس " و ارفعن البیتین فی المقامین (بند ۱۳۳) می نویسد که مراد بیت شیراز محل اظهار امر حضرت باب و خانه ای در امام زاده معصوم است که جسد حضرت باب مدتی در آنجا مدفون بوده است (زیرنویس شماره یک از صفحه ۵۹). حال آنکه به تصریح جمال ابهی در فقره سی و دوم از رساله سؤال و جواب مراد ازدو بیت، بیت شیراز و بیت اعظم در بغداد است. برای آنکه میزان سندیت ترجمه مذکوره و محتوای زیر نویس ها معلوم گردد کافی است که گفته شود به نظر دکتر الدرحرف هاء در عبارت "ایام هاء" بیک اعتبار حرف نخست لفظ Hospitality در زبان انگلیسی است (زیر نویس شماره ۲ از صفحه ۲۸). دکتر الدر در زیرنویس مربوط به آیه کتاب اقدس خطاب به طهران " یا ارض الطاء ... سوف تنقلب فیک الامور و یحکم علیک جمهور الناس ... " (بند نود و سوم کتاب اقدس) می نویسد که گروهی گمان می کنند که در این آیه حضرت بهاء الله به نظام جمهوری آینده ایران اشاره فرموده اند (زیر نویس شماره ۲ از صفحه ۵۰). اگرچه دکتر الدر در بیان این مطلب حسن نیت نداشته و احتمالاً اراده تحریک بعضی از مقامات حکومت ایران را در آن زمان داشته و لیکن ناخود آگاه به قدرت نبوت کتاب اقدس اعتراف کرده است. باید دانست که عبارت "جمهور الناس" اشارت به استقرار نظام جمهوری ندارد و شرح آن در گفتار مربوط به خطابات و نبوات کتاب اقدس در کتاب حاضر خواهد آمد. به هر حال ترجمه دکتر الدر به هیچ وجه نزد اهل بهاء سندیت ندارد و ترجمه رسمی و مستند کتاب اقدس همانست که بعضاً حضرت ولی امر الله فرموده اند و معهد مقدس اعلی به تکمیل آن پرداخته اند.

کتاب اقدس بطور غیر رسمی و حسب اراده حضرت ولی امرالله وسیله جناب فاضل مازندرانی و خانم مرضیه گیل (کارپنتر) نیز به انگلیسی ترجمه شده است. نامبردگان رساله سؤال و جواب را نیز حسب اراده حضرت ولی امرالله به انگلیسی ترجمه کرده اند. اگر چه ترجمه کتاب اقدس وسیله آن دو سندیت تامه نداشته و لیکن سالها به پژوهشگران انگلیسی زبان کمک شایان بفهم این کتاب جلیل کرده است. جناب فاضل مازندرانی که به تصریح حضرت عبدالبهاء تالی جناب ابوالفضائل (۴۲) و مبلغ کامل (۴۳) بوده نامش اسدالله است. تولد نامبرده در سال ۱۲۹۸ هجری قمری (۱۸۸۰ میلادی) در شهر یابل (بارفروش آن زمان) واقع گشت. هنوز جوان بود که از فضلاء برجسته زمان خویش بشمار رفت و در غالب معارف عصر چون فقه، اصول، کلام، فلسفه، تاریخ، ادب فارسی و عربی و منطق تبخّر یافت. بر اثر مذاکره با برخی از یاران مازندران و طهران و کوشش جناب میرزا عبدالحسین رفیعی اردستانی و زیارت آثار جمال ابهی خصوصاً لوح بشارات به رتبه ایقان فائز گشت. وی بیدرنگ به نشر امر بدیع پرداخت و ده ها سال در ایران، عراق، هندوستان، مصر، آمریکا و کانادا در دوره میثاق و عهد ولایت قائم بخدمت بود. تألیفات متعدده از وی باقی است که از جمله آنها تاریخ ظهور الحق، اسرار الآثار، امر و خلق و رهبران و رهروان بزرگ را توان نام برد. جناب فاضل مازندرانی در سال ۱۹۵۷ میلادی در خرّمشهر صعود فرمود. مرقدش در گلستان جاوید شهر اهواز است. (۴۴)

مرضیه گیل (Marzieh Gail) دختر جناب دکتر علی قلی خان نبیل الدوله (۱۹۶۶ - ۱۸۷۹) و خانم فلورنس برید Florence Breed (۱۹۵۰ - ۱۸۷۵) بود. پدر علی قلی خان، عبدالرحیم خان ضرابی مردی عارف، شاعر و خطاط بود و هنگام اقامت چند روزه حضرت باب در کاشان با زیارت آن حضرت به امر بدیع ایمان یافت. سالها در ایام حضرت باب و حضرت بهاءالله قائم به خدمت بود و سمت کلانتر شهر طهران را داشت. پس از صعودش بنا بر وصیت او در امام زاده یحیی طهران که مدتی محلّ اختفای جسد حضرت باب و جناب انیس و مرقد برخی از شهداء بود مدفون گشت. پسرش علی قلی خان قریب شصت و هشت سال در ایام جمال ابهی، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله به خدمت امر اشتغال داشت. در سمت مترجم حضرت عبدالبهاء و جناب ابوالفضائل خدمات ارزنده کرد و احبّای مغرب زمین از محضرش استفاده بسیار بردند. از جمله خدمات او ترجمه برخی از آثار مبارکه است. علی قلی خان سالها نیز به عنوان مأمور عالی رتبه دولت ایران

در اروپا و آمریکا شاغل بود. اصولاً بستگان علی قلی خان از مشاهیر رجال اداری ایران بودند چنانکه عموی وی اقبال الدوله چندی نخست وزیر مظفرالدین شاه بود. فلورنس برید مادر مرضیه خانم نیز از خاندان جلیلی بود و پس از ایمان، عاشقانه بخدمت امر پرداخت و با نهایت ایقان به ملکوت جاودان صعود نمود. نتیجه ازدواج فلورنس و علی قلی خان سه فرزند به نامهای رحیم، مرضیه و حمیده بود. اما مرضیه خانم که دختری با هوش و استعداد بود مورد مرحمت مخصوص حضرت عبدالبهاء قرار گرفت. نزد معلمین خصوصی و در بهترین مدارس آمریکا تحصیل کرد و باخذ مدارک عالی دانشگاهی نائل آمد. وی فارسی، عربی، انگلیسی، فرانسه، آلمانی و لاتین نیکو می دانست. سالها در ایران، اروپا و آمریکا قائم به خدمت بود. پس از ازدواج با دکتر هوارد کارپنتر Howard Carpenter آمریکائی نیز همچنان به خدمت امر اشتغال داشت. چهار سال پس از صعود نامبرده مرضیه خانم با هارولد گیل Harold Gail کارخانه دار معروف آمریکائی ازدواج کرد و همراه او در اروپا قائم به خدمت بود. مرضیه خانم پس از دهها سال مهاجرت و خدمت تحقیقی و تبلیغی در سال ۱۹۹۳ با کمال ایقان و عرفان به ملکوت حضرت رحمن صعود فرمود. بیت العدل اعظم الهی در پیام مورخ هیجدهم اکتبر ۱۹۹۳ میلادی صادر پس از صعود نامبرده ضمن ابراز تأسف عمیق تألیفات و خدمات آن خادمه با وفا را مورد کمال تجلیل قرار فرموده اند. آثار متعدد امری و غیر امری از وی باقی است. علاوه بر ترجمه رساله هفت وادی، چهار وادی، رساله مدنیّه، تذکره الوفاء، الواح و مناجاتهای حضرت عبدالبهاء، خاطرات استاد محمد علی سلمانی از جمله آثار معروف امری او که به طبع رسیده است Baha'i Glossary, The Sheltering Branch و Summon Up Remembrance را توان نام برد. آثار غیر امری او نیز گویای اطلاعات عمیقش از تاریخ و ادب اسلام و ایران و فرهنگ و زبانهای اروپائی است. (۴۵) بهر حال همانگونه که قبلاً مذکور گردید ترجمه غیر رسمی کتاب اقدس وسیله نامبرده (و البته با استمداد از جناب فاضل مازندرانی) سالها مورد استفاده پژوهشگران انگلیسی زبان بوده است.

کتاب اقدس همچنین بطور غیر رسمی وسیله آنتون حداد به انگلیسی ترجمه شده و لیکن به طبع نرسیده است. آنتون حداد سوری تاجر قالی نیز چون دکتر ابراهیم خیرالله اصلاً مسیحی بود و وسیله میرزا عبدالکریم تاجر طهرانی مؤمن به امر مبارک شده و پس از عزیمت به آمریکا بر مراتب ایمانش افزوده گردیده بود. وی در نیویورک استقرار یافت و به خدمت امر

مبارك پرداخت. هم او بود که اخبار تمایلات ناقضانه خیرالله را به ارض اقدس گزارش نمود. از حدّاد چند ترجمه، رساله، مقاله و مکتوب (مطبوع و غیر مطبوع) به انگلیسی و عربی باقی مانده است. (۴۶)

کتاب اقدس وسیله دریفوس به فرانسه بطور غیر رسمی ترجمه شده است. جناب هیپولیت دریفوس Hippolyt Deryfus نخستین بهائی فرانسوی و از خاندان اسرانیل بود. وی بعداً با خانم لورا کلیفورد بارنی Laura Clifford Barney ازدواج نمود. (۴۷) جناب فاضل مازندرانی در مجلد هشتم تاریخ ظهور الحق (قسمت دوم) در خصوص جناب دریفوس چنین می نویسد: مسیو هیپولیت دریفوس از نژاد اسرانیل از خاندان محترم شهر و از وکلا و متمولین در حدود سال ۱۳۱۷ هجری فائز به ایمان گشت که پدرش نیز ایمان آورد و به سال ۱۳۲۸ هجری در سن هفتاد سالگی در پاریس درگذشت. و او در سال ۱۳۱۸ سفری به عکا کرده ایامی در جوار افضال حضرت عبدالبهاء بسر برد و آن حضرت از وی پرسیدند که آیا نسبتش به خاندان دریفوس مشهور منتهی می گردد جواب عرض نمود نه فرمودند امیدم اینست که بواسطه انجام خدماتی سترگ در امر حضرت بهاءالله شهرتی مافوق شهرت خاندان دریفوس کنی. و او لغت فارسی و عربی بیاموخت و دو سفر دیگر هم به عکا مشرف گردید و سفری پی تبلیغ امر ابهی به هندوستان به سال ۱۹۰۴ کرد و به اتفاق میس بارنی و مادام لشنی به سال ۱۳۲۴ سفری از طریق روسیه به قفقاز و ترکستان و عشق آباد و غیره به ایران و هند نمود و به آمریکا رفتند و در مجامع خطابه ها در خصوص این امر داد و با هم ازدواج کردند و رساله ای به نام بهائیت در لغت فرانسه از اوست که به فارسی و غیره ترجمه گشت. و چون لغت فارسی و عربی نیک بدانست کتب و رسائل و الواح بسیاری را از اصل فارسی و عربی به لغت فرانسه ترجمه کرد و در ایام سفر حضرت عبدالبهاء به اروپا خدمت بسیار کرده خطابات مبارکه را به فرانسه ترجمه نمود و عاقبت به سال ۱۳۴۷ درگذشت " (صفحات ۸۵-۱۱۸۴).

اما ترجمه رسمی کتاب اقدس به انگلیسی وسیله حضرت ولی امرالله و بیت العدل اعظم انجام یافته است. حدود يك سوم متن کتاب اقدس وسیله حضرت ولی امرالله ترجمه شده است. این ترجمه در صفحات یازده تا بیست و هشت Synopsis and Codification of the Laws and Ordinances of The Kitab-i-Aqdas گرد آمده است. آیات کتاب اقدس که وسیله حضرت ولی امرالله ترجمه گردیده قبلاً در مأخذ دیگری چون Baha' Gleanings From The Writings of u' llah (ترجمه حضرت ولی امرالله)، توفیع The Promised Day is Come و چند

توقیع دیگر در مجموعه Citadel of Faith و مجموعه های دیگر و نیز برخی از شماره های مجله نجم باختر Star of The West درج گردیده بوده است. (۴۸) حضرت ولی امرالله علاوه بر ترجمه بخشهایی از کتاب اقدس، بمنظور اجراء هدف یازدهم جهاد کبیرا کبیر، "تنظیم و تدوین احکام منصوصه کتاب مذکور" (۴۹) اقداماتی فرمودند که با صعود مبارک در سال ۱۹۵۷ ناتمام ماند. لذا بیت العدل اعظم آن اقدامات را پی گرفتند و مجموعه نفیسه Synopsis ... And Codification در سال ۱۹۷۳ بمناسبت یکصدمین سال نزول کتاب اقدس وسیله معهد اعلی انتشار یافت. ترجمه فارسی مجموعه مذکوره نیز در سال ۱۹۸۵ میلادی در ایالات متحده آمریکا به طبع رسیده است. بخشهایی از این مجموعه وسیله معهد مقدس اعلی ضمن ملحقات کتاب اقدس آمده است. مجموعه یاد شده شامل پیشگفتار، مقدمه، آیات کتاب اقدس ترجمه حضرت ولی امرالله و نیز تنظیم و تدوین خلاصه ای از احکام کتاب اقدس و مندرجات رساله سوال و جواب و یادداشت‌های مربوطه است. حضرت ولی امرالله در آثار حضرتشان و از جمله توقیع مبارک به زبان انگلیسی و خطاب به دوازده انجمن شور روحانی ملی منعقد در رضوان سال ۱۱۲ بدیع موضوع تنظیم و تدوین احکام کتاب اقدس را مقدمه ترجمه و نشر کامل آن کتاب مقدس تصریح فرموده اند.

نیاز احبای انگلیسی زبان و اصولاً یاران غرب به متن انگلیسی کتاب اقدس و اقتضاء زمان، بیت العدل اعظم را مصمم نمود که ترجمه انگلیسی این کتاب جلیل را از اهداف نقشه شش ساله (۹۲-۱۹۸۶) مقرر نمایند. سرانجام در پایان نقشه مذکور بر اثر مساعی لجنتی که معهد مقدس اعلی معین نموده بودند ترجمه انگلیسی تمام متن کتاب اقدس بطور رسمی انتشار یافت. کوشش معهد اعلی این بود که برگردان بخشهای ترجمه نشده کتاب اقدس در حدود امکان واجد صفاتی باشد که در ترجمه حضرت ولی امرالله (از بخشهایی از آن) مشهود است و آن صحت معنی و زیبایی ترجمه و سبک مخصوصی است که هیکل مبارک بکار برده اند. ترجمه انگلیسی کتاب اقدس که در سال ۱۹۹۲ میلادی آماده گردیده همراه ضمانم دیگر چون پیشگفتار، مقدمه، توصیف حضرت ولی امرالله از آن کتاب، برخی از نصوص متمم کتاب اقدس، ترجمه رساله سوال و جواب، متن اصلی ... Synopsis And Codification، توضیحات مربوط به آیات کتاب اقدس، فرهنگ مختصر برخی از اصطلاحات مربوطه و فهرست مطالب، اعلام و اشخاص (Index) انتشار یافته است. برای سهولت و نیز همخوانی در رجوع و استناد (در همه زبانها) متن کتاب اقدس به

یکصدونود بخش (بند) تقسیم گردیده است. این تقسیم بندی در ترجمه کتاب به دیگر زبانها نیز منظور شده و خواهد شد. ترجمه فارسی ملحقات کتاب اقدس همراه متن اصلی آن کتاب جلیل و رساله سؤال و جواب وسیله معهد مقدس اعلی در سال ۱۹۹۵ میلادی انتشار یافته است. بمنظور اجراء نظر حضرت ولی امرالله که فرموده اند ترجمه انگلیسی کتاب اقدس باید با توضیحات فراوان همراه باشد (Copiously Annotated) یکصد و نود و چهار یادداشت توضیحی پیوست ترجمه گردیده است بی آنکه از روش زیر نویس معمول پژوهشگران استفاده شده باشد. این توضیحات فهم نکات مندرج در کتاب اقدس را بسیار تسهیل نموده است. فهرست تفصیلی مطالب، اعلام و اشخاص مذکور در کتاب اقدس و ملحقات نیز کار استفاده نفوس را از متن کتاب و پیوستهای آن کاملاً آسان کرده است.

زیر نویس
بخش نخست - سرگذشت نزول و انتشار کتاب اقدس

- ۱- رجوع فرمایند به :
الف - God Passes By صفحه ۲۱۳ .
ب- لوح مبارک مورخ پانزدهم جمادی الاولی سال ۱۲۹۰ هجری صابر از قلم اعلی و به امضاء خادم، خطاب به ایادی امرالله جناب ملاعلی اکبر شه میرزادی. عین بیان مبارک که مستند نگارنده است چنین است : "... و در این ایام کتاب اقدس از سماء مقدس نازل. طوبی لمن ينظر فيه ... " (فاضل مازندرانی، مجموعه امر و خلق، نشر نخست، صفحه ۸).
- ۲- مجموعه اشراقات، صفحه ۷۸.
- ۳- فاضل مازندرانی، مجموعه امر و خلق (نشر نخست) صفحه ۷.
- ۴- عینا مأخذ بالا.
- ۵- مأخذ: نجم باختر (Star of the West) سپتامبر ۱۹۱۱ شماره دهم .
- ۶- از جمله رجوع فرمایند به:
الف - فاضل مازندرانی، مجموعه امر و خلق (نشر نخست) صفحات ۴ و ۸.
ب - فاضل مازندرانی، اسرار الآثار، جلد نخست، صفحه ۱۶۱.
پ - اشراق خاوری، گنج شایگان، صفحه ۱۳۴.
ت - اشراق خاوری، "کتاب اقدس" آهنگ بدیع، سال ۱۳۰ بدیع، شماره مخصوص صدمین سال نزول کتاب اقدس، صفحات ۵۰-۴۹.
ث - اشراق خاوری، رحیق مختوم، جلد دوم، صفحه ۹۱۲. اگر اعتقاد کنیم که کتاب اقدس برابر نظر پژوهشگران نامبرده بتدریج طی چند سال نازل گشته باید بهر حال یقین نمائیم که نزول آن در بیت عودی خمار در سال ۱۸۷۳ میلادی (۱۲۹۰ هجری قمری) به پایان رسیده است. ولیکن به شرحی که در متن این کتاب آمده کتاب اقدس به تمامه در سال ۱۸۷۳ میلادی نازل گردیده است.
- ۷- اقبال، تاریخ نزول و نگارش کتاب مستطاب اقدس، مندرج در پژوهشنامه، سال نخست، شماره دوم، صفحه ۱۰۸.
- ۸- آثار قلم اعلی، جلد هفتم، صفحه ۲۳۶.
- ۹- اینکه دکتر میلر نزول کتاب اقدس را در حدود ۱۸۷۵ میلادی دانسته است مبنای ندارد. رجوع فرمایند به: Miller. A L Kitab AL Aqdas ... P.20
- ۱۰- رجوع فرمایند به:
الف - God Passes By صفحه ۲۱۳ .
ب - بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۱۷.
- ۱۱- God Passes By صفحه ۱۸۹.
- ۱۲- اعضاء فرقه مرونايت از مسیحیان کاتولیک عرب زبان لبنان و برخی از سرزمین های مجاور چون فلسطین، سوریه و جزیره قبرس اند. بسیاری از اعضاء این فرقه وسیله دروز (Druses) شام در قرن نوزدهم میلادی قتل عام شدند که با دخالت قوای فرانسه تجاوزات پایان یافت.

- ۱۳- God Passes By صفحه ۱۸۹.
- ۱۴- محمد حسینی . سرگذشت نزول و انتشار کتاب اقدس . نشریه آهنگ بدیع ، سال بیست و هشتم ، ۱۹۷۳ (بمناسبت صدمین سال نزول کتاب اقدس) صفحه ۲۷.
- ۱۵- مجموعه آثار قلم اعلیٰ . شماره . صفحه ۱۶۹.
- ۱۶- رجوع فرمایند به:
- Balyuzy. Baha'u'llah : King of Glory .PP. 315-17, 321,331,334-5
- ۱۷- لوح مبارک به امضاء خادم مورخ پانزدهم جمادی الاولی ۱۲۹۰ هجری قمری (فاضل مازندرانی . مجموعه امر و خلق . نشر نخست ، صفحه ۸).
- ۱۸- فاضل مازندرانی . اسرار الآثار جلد نخست ، صفحه ۱۶۸.
- ۱۹- محمد جواد قزوینی از اصحاب و ملازمین جمال ابهی در ایام تبعید خصوصاً عکا بود و بکتابت آثار اشتغال داشت . وی از قلم اعلیٰ به " اسم الله الجواد " و " اسم الله الجیم " و یا " اسم جیم " ملقب گشت . نامبرده داماد حاج علی عسکر تبریزی یعنی شوهر حسنیه بود. از محمد جواد چند نوشته در دست است . از جمله شرحی در خصوص تاریخ امر بعربی نوشته که وسیله پروفیسور براون به انگلیسی ترجمه شده و در آغاز کتاب " مواد لازمه برای مطالعه دیانت بابی " (Materials for the Study of the Babi Religion) آمده است . محمد جواد و پسرش غلام الله در ایام حضرت عبدالبهاء نقض میثاق نمودند و به مخالفت شدید با مرکز امر پرداختند.
- ۲۰- مستند به اطلاعات ارسالی از دایره (جلیله) نصوص و الواح مرکز جهانی امرالله . باید توجه داشت که نسخه طبع دوم در محرم سال ۱۳۱۴ هجری قمری (حدود جون ۱۸۹۶ میلادی) انتشار یافته است.
- ۲۱- مستند به پیام منیع معهد مقسم اعلیٰ خطاب به جان واکر John Walker از احبای استرالیا مورخ نهم جون ۱۹۷۵ میلادی (سواد پیام نزد نگارنده موجود است).
- ۲۲- فرهنگی مسیح (دکتر) حدائق میثاق . طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری . صفحه ۶۱.
- ۲۳- عین بیان حضرت ولی امرالله چنین است : "The Kitab-i-Aqdas, Revealed ..."
 "... from first to last by the author of the dispensation himself"
 از ترجمه عبارات بالا وسیله جناب نصرالله مودت رجوع فرمایند به : کتاب قرن بدیع ، صفحه ۴۲۷.
- ۲۴- فاضل مازندرانی . اسرار الآثار . جلد نخست ، صفحه ۱۶۸ .
- ۲۵- آثار قلم اعلیٰ . جلد هفتم . صفحه ۲۳۶.
- ۲۶- فاضل مازندرانی . مجموعه امر و خلق (نشر نخست) صفحات ۸۹.
- ۲۷- بیت العدل اعظم . ملحقات کتاب اقدس . مقدمه ، صفحات ۱۹-۱۸ .
- ۲۸- فاضل مازندرانی . اسرار الآثار . جلد نخست ، صفحه ۱۶۳ .
- ۲۹- الواح بیوست نخستین نسخه مطبوع کتاب اقدس بعداً در ایران جداگانه تحت عنوان مجلد دوم از آثار قلم اعلیٰ عیناً کلیشه شده و بطبع رسیده است . از بیان حضرت عبدالبهاء در لوح معاون النجار نراقی مستفاد میشود که نسخه مطبوع تحت مداخله غصن اکبر اعتبار نسخه خط جناب زین را ندارد . قوله الاعلیٰ : " کتاب اقدس را بخط ... حضرت زین المقربین تطبیق نمایند و مطبوع در تحت مداخله مرکز نقض طبع شده خط جناب زین صحیح است " (فاضل مازندرانی . مجموعه امر و خلق . نشر نخست ، صفحه ۹). البته نباید تصور نمود که نسخه مطبوعه تحت مداخله غصن اکبر

نادرست است زیرا بتصریح معهد مقدس اعلی هم حضرت عبدالبهاء و هم حضرت ولی امرالله صحت این نسخه را تأیید فرموده اند (رجوع فرمایند از جمله به دستخط معهد اعلی در پاسخ آقای جان واکر John Walker از بهائیان کونینزلند استرالیا " مورخ نهم جون ۱۹۷۵ میلادی) عین عبارات دستخط مذکور چنین است :

"...The Kitab-i -Aqdas was Published Twice in Bombay, The first time in the Days of Baha'u'llah in the year 1891. Both Abdu'l -Baha and Shoghi Effendi have stated that, that printed version is correct "

۳۰- مأخذ: اطلاعات واصله از دائره نصوص و الواح مرکز جهانی امرالله.

۳۱- اشراق خاوری، مانده آسمانی، جلد هشتم، صفحه ۲۱.

۳۲- حضرت ولی امرالله در توفیق مورخ جمادی الثانی ۱۳۴۲ هجری قمری (۱۹۲۴ میلادی) خطاب به اعضاء محفل روحانی طهران در خصوص ترجمه جناب فاضل یزدی می فرمایند: " ترجمه کتاب مستطاب اقدس بواسطه جناب فاضل یزدی آمده الله علی نشر آثاره و ترویج کلماته به ارض اقدس واصل و چون طبع و نشر آن حال موافق و مناسب اوضاع حالیه ایران نه نسخه آن نزد این عبد محفوظ است تا ان شاءالله من بعد دستورالعمل مخصوص و کاملی بواسطه محفل روحانی طهران ابلاغ گردد و این امر مهم تحقق یابد" (توفیعات مبارکه حضرت ولی امرالله، جلد نخست، صفحه ۱۸۲)، ترجمه جناب فاضل یزدی از کتاب اقدس بدست نیامده است. و لیکن از نامبرده کتاب مناہج الاحکام در دو جلد در شرح آیات کتاب اقدس موجود است. این کتاب در سال یکصد بدیع تألیف شده و این بنده نگارنده نسخه ای از آن را که به خط جناب عیسی درآگاهی علیه رضوان الله استنساخ گردیده دیده است. این نسخه از مناہج الاحکام در سال ۱۳۲ بدیع وسیله دارالآثار ملی بهائیان ایران بتعداد محدودی تکثیر گشته است.

۳۳- سلیمانی، مصابیح هدایت، جلد هشتم، صفحه ۳۱۷.

۳۴- برای آگاهی از احوال و آثار تومانسکی از جمله رجوع فرمایند به: درّی، " مطالعات تاریخی بابی و بهائی در آثار مورخین و نویسندگان روسیه، مندرج در خوشه هائی از خرمن ادب و هنر، مجلد هفتم، صفحات ۴۲ - ۱۳۲

۳۵- فاضل مازندرانی، اسرار الآثار، جلد دوم، صفحه ۱۸۳.

۳۶- رجوع فرمایند به:

Momen. The Babi and Baha'i Religions . PP. 42- 43- and 526

۳۷- تومانسکی که به ادب و تاریخ ایران و اسلام نیز علاقه داشت به تشویق استاد خود با رون ویکتور روزن Baron Victor Rosen خاورشناس دیگر روس در باره الوس اربعة الغ بیگ به جستجو پرداخت و از جناب ابوالفضائل درخواست کرد که در این طریق او را یاری کند. جناب ابوالفضائل ضمن نامه مورخ یازدهم ربیع الثانی ۱۳۱۰ هجری قمری (حدود ۱۸۹۲ میلادی) به وی نوشت که کوشش او در مورد پیدا کردن الوس اربعة به نتیجه نرسیده ولی مجموعه نفیس دیگری یافته که در جای خود اهمیتش بیش از اثر مذکور است. تومانسکی در سال ۱۳۱۱ هجری قمری (۱۸۹۳ میلادی) در بخارا به دیدار ابوالفضائل رفت و آن جناب مجموعه مذکور را به تومانسکی اهداء نمود بشرط آنکه به طبع آن اقدام نماید. تومانسکی تا پایان حیات موفق به طبع کامل این مجموعه نشد ولی ضمن مقاله ای (که منتشر گردیده است) جریان پیدا شدن مجموعه را که از جمله شامل نسخه منحصر بفرد کتاب حدود العالم من

المشرق الى المغرب است شرح داد و از خدمت ابوالفضائل كاملاً تجليل نمود. كتاب حدود العالم كه در سال ۳۷۲ هجری قمری (حدود ۹۸۲ میلادی) تألیف شده قدیمی تر از شاهنامه فردوسی و از نخستین كتب نثر فارسی پس از اسلام است. نسخه مكشوفه ابوالفضائل به تاریخ ۶۵۶ هجری قمری (حدود ۱۲۵۸ میلادی) استنساخ گشته بوده است. خانم تومانسکی بعدها نسخه منحصر بفرد كتاب حدود العالم را به فرهنگستان لندن گراد فروخته است. برای اطلاع بیشتر در این باب از جمله رجوع شود به: محمد حسینی، ابوالفضائل و كتاب حدود و العالم، نشریه آهنگ بدیع، سال ۲۱ (۱۲۳ بدیع) شماره های ۱۰-۹، صفحات ۴۵-۲۴۳.

۳۸- رجوع فرمایند به:

Browne. Captain Tumanski's Edition of the Kitab-i-Aqdas. The Journal of Royal Asiatic Society. 1900, PP. 344 - 570. the

۳۹- از جمله رجوع فرمایند به پژوهش او تحت عنوان "The Babis of Persia" مندرج در the Journal of the Royal Asiatic Society اکتبر سال ۱۸۹۹، صفحات ۸۱-۹۷۲.

۴۰- عنوان كامل ترجمه مورد بحث چنین است:

Al- Kitab Al -Aqdas or the Most Holy Book by Mirza Husayn Ali Baha 'u'llah. Translated from the original Arabic and edited by E.Elder, Ph. D, D. D. and William Mcelwee Miller, M. A., Published by Royal Asiatic Society. 1961.

۴۱- رجوع فرمایند به: پیام بیت العدل اعظم الهی مورخ چهاردهم اوت ۱۹۷۵ خطاب به دیوید فلچر David Fletcher از احبای نیوزیلند (سواد دستخط نزد نگارنده موجود است).

۴۲- از جمله رجوع فرمایند به لوح مبارك حضرت عبدالیهاء به اعزاز ایادی امرالله جناب روی ویلهلم Roy Wilhelm مندرج در نشریه نجم باختر Star of the West، مجلد یازدهم (۲۱- ۱۹۱۹ میلادی) صفحه ۲۵۷.

۴۳- محمد حسینی، "جناب فاضل مازندرانی" سالنامه جوانان بهائی ایران، ۱۷ - ۱۱۶ بدیع، صفحه ۱۰۸.

۴۴- برای اطلاع بیشتر از احوال و آثار جناب فاضل مازندان از جمله رجوع فرمایند به: الف- ظهور الحق جلد هشتم (قسمت دوم) صفحات ۸۱ - ۸۲۵.
ب- سلیمانی، مصابیح هدایت، جلد هفتم، صفحات ۱۴۱ - ۶۹.
پ- محمد حسینی، "حضرت باب" صفحات ۵۱ - ۴۸.

ت- محمد حسینی، "جناب فاضل مازندرانی" سالنامه جوانان بهائی ایران سال ۱۷ - ۱۱۶ بدیع، صفحات ۱۰-۲۰۱.

ث- The Baha' i World جلد چهاردهم، صفحات ۲۶ - ۳۲۴.

۴۵- برای اطلاع بیشتر از احوال مرضیه خانم و والدین و اجداد او از جمله رجوع فرمایند به:

A - Gail M. Summon up remembrance. Passim..

B - Gail M. Mirza Ali- Kuli Khan . The Baha'i World, Vol, 14 (1963- 68) P.P. 351 - 53.

C - Gail M. Florence Breed Khan. The Baha'i World, Vol, 12 (1950 - 54) pp. 703 - 4 .

۴۶- در خصوص آنتون حداد از جمله رجوع فرمایند به:

- الف - فاضل مازندرانی، ظهور الحق، جلد هشتم (قسمت دوم)، صفحه ۱۱۸۶.
- ب - American Baha'i Community نوشته Peter Smith مندرج در مجموعه Studies in Babi and Baha'i History جلد نخست صفحات ۱۱۲ و ۱۵۰.
- پ- Ibrahim George Kheiralla نوشته Richard Hollinger مندرج در مجموعه Studies in Babi and Baha'i History، جلد دوم، صفحات ۹۸، ۱۰۰ و ۱۱۷-۱۸.
- ۴۷- برای آگاهی از احوال خانم بارنی (دریغوس) از جمله رجوع فرمایند به:
الف- The Baha'i World. جلد شانزدهم (۷۶-۱۹۷۳) صفحات ۳۶-۵۳۵.
ب- فاضل مازندرانی، ظهور الحق، جلد هشتم (قسمت دوم) صفحات ۹۵-۱۹۴.
پ- محمد حسینی، "حضرت طاهره"، صفحات ۳۶-۳۳.
- ۴۸- برای ملاحظه فهرست و مشخصات همه این مأخذ رجوع فرمایند به:
Synopsis and Codification of the Kitab-i- Aqdas. PP. 29- 30 .
- ۴۹- از جمله رجوع فرمایند به لوح مبارک ۱۱۰ بدیع صادر از قلم حضرت ولی امر الله، صفحه ۵۱، حضرت ولی امر الله پیش از طرح نقشه جهاد کبیر اکبر نیز به اهل بهاء انجام این مهم را وعده فرموده بودند. از جمله در لوح مبارک ۱۰۵ بدیع (صفحه ۶۰) می فرمایند: ... احکام کتاب مستطاب اقدس به اسلوبی بدیع تدوین و اعلان گردد و اقامه شعائر مقتسه ما بین بریه کاملاً ظاهراً بی خوف و تقیه در بسیط زمین شهرتی عظیم یابد".

بخش دوم

توصیف کتاب اقدس

در توصیف کتاب اقدس آیات متعدده از قلم جمال ابهی، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امر الله نازل گردیده است. جمال ابهی در کتاب اقدس می فرماید: "یا معشر الملوك قد نزل الناموس الاكبر فی المنظر الانور و ظهر كل امر مستتر من لدن مالك القدر..." (بند هشتاد و یکم). در این بیان مبارک خطاب به ملوک عالم می فرماید که قانون اکبر در منظر انور الهی حضرتشان نازل و هر امر مستوری آشکار گردیده است. در موضع دیگر کتاب اقدس می فرماید: "قل یا معشر العلماء لاتزنوا کتاب الله بما عندکم من القواعد والعلوم انه لقسطاس الحق بین الخلق. قد یوزن ما عند الامم بهذا القسطاس الاعظم و انه بنفسه لو انتم تعلمون" (بند نودونهم). در این بیان مبارک خطاب به علماء دین می فرماید که کتاب اقدس را با قواعد و معارف اکتسابی خود ارزیابی ننمایند. زیرا کتاب الهی خود میزان سنجش و ارزیابی معارف بشر است. و در جای دیگر کتاب اقدس می فرماید: "هذا کتاب اصبح مصباح القدم للعالم و صراطه الاقوم بین العالمین. قل انه لمطلع علم الله لو انتم تعرفون" (بند یکصد و هشتاد و ششم). به فرموده مبارک در این بیان مقدس، کتاب اقدس مصباح قدم برای عالم و صراط اقوم برای امم است. این کتاب مطلع علم الهی است برای عارفان حقیقی. در لوح مبارک خطاب به جناب علی اشرف عندلیب لاهیجانی می فرماید: "تمسکوا بالکتاب الاقدس الذی انزله الرحمن من جبروته المقدس المنیع. انه لمیزان الله بینکم. یوزن به کل الاعمال من لدن قوی قدیر. طوبی لمن وجد منه حلاوة بیان ربّه و شرب من کلماته کوثر او امر الله ربّ العالمین." (۱) در این بیان مبارک ناس را به تمسک به کتاب اقدس فرا می خوانند. این کتاب جلیل را میزان الله مقرر نموده می فرماید همه اعمال باید با این میزان عظیم توزین و سنجش شود. سرانجام می فرماید خوشا از برای نفسی که از کتاب اقدس حلاوت بیان ربّانی را بیابد و از کوثر او امر الهی بنوشد. در لوح دیگری در خصوص کتاب اقدس و آیات آن می فرماید: "طوبی لذائقة یجد حلاوتها و لذی بصر يعرف مافیها و لذی قلب یطلع به رموزها و اسرارها. تالله یرتعد ظهر الکلام من عظمة ما نزل و

الاشارات المقنعه لشدة ظهورها" (۲) در این بیان مبارك می فرمایند خوشا از برای آن ذائقه که حلاوت آیات کتاب اقدس را بیابد و صاحب بینشی که محتوای گرانبهای آنها را بشناسد و صاحببدلی که از رموز آنها آگاه شود. سپس می فرمایند سوگند بر خداوند که پشت کلام از عظمت آیات این کتاب جلیل و اشارات وارده در آنها می لرزد (مفاد بیان مبارك). و در لوح دیگری می فرمایند: " کتاب اقدس به شأنی نازل شده که جاذب و جامع جمیع شرایع الهیه است ... و به انبساطی نازل شده که کلّ را قبل از اقبال احاطه فرموده. سوف يظهر فی الارض سلطانه و نفوذه و اقتداره. ان ربك لهو العليم الخبير" (۳)

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارك که بصورت مناجات صادر گردیده می فرمایند: " ای پروردگار در این کور عظیم ... در کتاب اقدس که ناسخ کلّ کتب و صحف است بنصّ جلیل قاطع حقّ را از باطل واضح فرمودی و جمیع مدّعیان محبتّ را از ثدی عنرای کتاب اقدس سی سال بلبن عهد و میثاق پرورش دادی... " (۴) در لوح دیگری می فرمایند: " ... کتاب اقدس که مهیمن بر جمیع کتب و صحف و زبر است و کلّ آنچه در آن مذکور ناسخ جمیع صحائف و کتب حتّی اوامر و احکام، و اعلان و اظهار آن ناسخ جمیع اوامر غیر مطابق و احکام غیر متساوی، مگر امری و حکمی که در آن کتاب مقدّس الهی غیر مذکور ... " (۵) در لوح دیگری در خصوص کتاب اقدس و کتاب عهدی می فرمایند: " فان کتابه الاقدس المرجع الوحید و کتاب العهد باثر من القلم الاعلی هو الحجة الدامغة علی کلّ عنید و الامر المنصوص فیهما لا یعارضه جمیع الصحائف والالواح" (۶)

حضرت ولیّ امرالله در توفیق مبارك مورّخ بیست و هفتم نوامبر سال ۱۹۲۷ میلادی ضمن توضیح در خصوص نحوه ترویج و تنفیذ احکام کتاب اقدس در آتیه اوقات آن کتاب جلیل را چنین توصیف می فرمایند: " احکام منصوصه کتاب مستطاب اقدسش باحسن ما یمکن فی الابداع ترویج و تطبیق و تنفیذ یابد و از آن سرچشمه نظم الهی ماء حیوان که کافل حیات ابدیه و دافع شرور و مکاره عوالم ترابیه و شافی اسقام و علل مزمنه است بر تمام اقوام و ملل متباینه متباغضه جهان جاری و ساری گردد" (۷)

برخی از عناوین کتاب اقدس در آثار طلعات مقّسه بهائیه عبارتست از " صراط اقوم"، " محیی امم"، " بحر اعظم"، " رِقّ منشور"، " سفر قدیم"، " مرجع اعلی"، " فرات الرّحمة"، " مشکوة الفلاح"، " قسطاس الهدی"، " قسطاس الحق"، " روح الکتب"، " میزان الله"، " حجة العظمی"، " برهان

الرَّحْمَن"، " رُوح الْحَيَوَان "، " مِيزَان الْعَدْل "، " سَفِينَةُ الْاِحْكَام "، " كِتَاب الْاِحْكَام "، " نَامُوسِ الْاَكْبَر "، " اِمَّ الْاَلْوَا ح " و " اِمَّ الْكِتَاب " (۸) در عَنَاوِين مَذْكَور جَامِعِيَّت و مَرْجَعِيَّت كِتَاب اَقْدَس از جِهَات مَتَعَدَّة تَصْرِيح گَرْدِيْدِه اَسْت.

زیر نویس

بخش دوم - توصیف کتاب اقدس

- ۱- آثار قلم اعلیٰ. جلد دوم، صفحات ۱۵ - ۱۴.
- ۲- فاضل مازندرانی. امر و خلق. نشر نخست، صفحه ۹.
- ۳- رجوع فرمایند به:
- الف - لوح مبارک قرن (۱۰۱ بدیع). قطع بزرگ، صفحه ۲۲.
- ب - بیت العدل اعظم. ملحقات کتاب اقدس. صفحه ۲۹.
- ۴- مکاتیب حضرت عبدالبهاء. جلد نخست، صفحه ۴۶۷.
- ۵- مأخذ بالا. صفحات ۴۴ - ۳۴۳.
- ۶- مأخذ بالا. جلد دوم، صفحه ۱۲۸.
- ۷- توقیعات حضرت ولی امرالله. جلد دوم، صفحات ۳۱ - ۱۳۰.
- ۸- از جمله رجوع فرمایند به:
- الف - لوح قرن احبای شرق (۱۰۱ بدیع) قطع بزرگ، صفحه ۳.
- ب - پیام مورخ پنجم مارس ۱۹۹۳ بیت العدل اعظم الهی خطاب به بهائیان جهان. در خصوص عناوین کتاب اقدس در کتب آسمانی قبل و از جمله انجیل جلیل رجوع فرمایند به *God Passes By* (صفحه ۲۱۳) و ترجمه فارسی آن، کتاب قرن بدیع (صفحه ۴۲۶). در کتاب مکاشفات یوحنا به کتاب اقدس به عنوان "سماجدیده"، "ارض جدیده"، "هیكل ربّ"، "مدینه مقّسه"، "عروس" و "اورشلیم جدید" اشاره گردیده است.

بخش سوم

شؤون و الحان کتاب اقدس

حضرت باب آثار مبارکه خویش را اصولاً به پنج گونه و یا شان تقسیم فرموده اند: ۱- آیات (۱) ۲- مناجات ۳- خطب ۴- تفاسیر ۵- صور علمیه. گاه بجای لفظ "شان" کلمه "نهج" (۲) و بجای "شؤون" لفظ "انهار" (۳) بکار برده اند. در برخی مواضع از آثار مبارک و از جمله بیان فارسی (باب دوم از واحد نهم) شؤون پنجگانه را ۱- آیات ۲- مناجات ۳- تفاسیر ۴- شؤون علمیه و سرانجام ۵- کلمات فارسیه فرموده اند. در این تقسیم بندی شان خطب را بخشی از شان آیات دانسته اند. شان کلمات فارسیه و چنانکه در بیان فارسی (باب دهم از واحد چهارم) می فرمایند نهج اجوبه فارسیه باعتباری شان مستقل محسوب نمی شود و می تواند شامل آثار فارسیه حضرت باب باشد که خود حاوی يك یا چند شان از شؤون دیگر است. حضرت باب آثار مبارکه خویش را گاه به چهار شان تقسیم فرموده اند: ۱- آیات ۲- دعوات و مناجات ۳- خطب ۴- علم. گاه شؤون چهارگانه را آیات، مناجات، خطب و تفسیر فرموده اند. در رساله دلایل سبعة به شؤون آیات، دعوات، خطب، غوامض اسرار، زیارات و کلمات عربیه و فارسیه اشاره می فرمایند. شاید شان "غوامض اسرار" حاوی تفاسیر و صور علمیه باشد. با توجه به تقسیمات حضرت باب شؤون و انهار اصلی پنجگانه آثار آن حضرت باعتباری عبارتند از ۱- آیات ۲- مناجات ۳- خطب ۴- تفاسیر ۵- صور علمیه. تعریف هر شان و تشخیص دقیق آن از شان یا شؤون دیگر کاری آسان نیست ولی توان گفت که هر شان حدّ اقلّ يك صفت مخصوص بخود دارد. آیات از قدرت، عظمت، جلال و حاکمیت الهی حکایت دارد و در حقیقت لحن خطاب حقیا مظهر الهی به عالم خلق است. احکام الهی اصولاً و لحن تشریع در زیر پوشش این شان و لحن است. مناجات شان و لحن تقاضای خلق و مظهر ظهور از حقّ است. خطب حاوی تجلیل و تسبیح و بیان یگانگی ذات حقّ و توصیف مقام مظهر امر و من بظهره الله موعود است. مراد از شان تفسیر بحقیقت تفاسیر حضرت باب بر سوره آیات قرآن شریف و احادیث اسلامی است. سرانجام مقصود از صور علمیه آثار استدلالی حضرت باب

در اثبات مظهریت حضرتشان و دیگر مظاهر الهیه است. اما حضرت ولی امر الله محتوای آثار حضرت باب را شامل انواع، شؤون و مواضع نه گانه زیر دانسته اند:

- ۱- مناجات ها ۲- خطب (خصوصی و عمومی) ۳- زیارتنامه ها
- ۴- مقالات علمی ۵- رسالات حاوی تعالیم اساسی ظهور جدید ۶- انذارات و نصایح ۷- تفاسیر سور قرآن و احادیث اسلامی ۸- توقیعات خطاب به علماء دین ۹- احکام جدید. (۴)

آنچه در خصوص شؤون آثار حضرت باب باستناد نصوص مبارکه معروض گشت باعتباری در باب آثار جمال ابهی نیز صادق است. ولی اصولاً حضرت بهاء الله آثار مبارکه خویش را حاوی نه شأن دانسته اند. در سوره هیکل می فرمایند: " قل انا نزلنا الآيات على تسعة شؤون كل شأن منها يدل على سلطنة الله المهيمن القیوم. شأن منها یکفین فی الحجیته من فی السموات والارض ولكن الناس اکثرهم غافلون. ولو شننا لنزلنا على شؤون اخرى التي لا یحصى عدتها المحصون". (۵) در این بیان آیات ظهور مبارک را به نه شأن تقسیم فرموده و آن شؤون را مدلاً بر سلطنت الهی شمرده اند. سپس می فرمایند که شؤون آیات بی شمار است و چنانچه اراده الهی تعلق گیرد آیات بر شؤون دیگر نیز نازل خواهد گردید. ظاهراً در هیچ يك از آثار جمال ابهی عناوین شؤون نه گانه آیات یکجا تصریح نشده و از قرآن بر می آید که عدم تعیین این عناوین عمدی بوده است. اراده جمال ابهی بر آن تعلق گرفته که مؤمنین و عارفین در حدّ توان خویش به تعیین و شناخت این شؤون نائل شوند. زیرا طبع موضوع انعطاف پذیر است. شاید نصّ جمال ابهی در لوح مبارک به امضاء خادم و مورخ بیست و هشتم رجب سال ۱۳۰۰ هجری قمری دلالت بر همین نکته داشته باشد. قوله الاعلی: " این که از شؤونات تسعة آیات باهرات سؤال نمودند فرمودند جناب زین علیه بهائی تفکر نمایند به مقصود فائز می شوند."

به هر حال جمع و تنظیم آثار جمال ابهی در بیانات حضرتشان تأکید گشته است و این تنظیم در حقیقت به شؤون و الحان آیات ارتباط دارد. در لوح مبارک در جواب سائل که چگونه حروف علیین به حروف سجین تبدیل می گردد می فرمایند: " لابد از خلف سرادق عصمت ربّانی عبادی روحانی ظاهر شوند و آثار الله را جمع نمایند و به احسن نظم منتظم سازند". (۴)

در آثار جمال ابهی گاه در کنار و یا بجای لفظ "شؤون"، کلمات

" الحان "، " لحنات "، " نغمات "، " ترنمات " و عبارات " ابحر تسعه " و " سموات تسعه " و امثال آن بکار رفته است. حضرت بهاء الله در لوح نصیر می فرمایند: " با این ندای خوش ربّانی و نغمه سبحانی که در کلّ حین بابدع الحان ناطق و معنی است احدی در نفس خود مستشعر نشده ". (۷) در لوح احمد می فرمایند: " هذه ورقة الفردوس تغنّ على افنان سدرة البقاء بالحنان قدس ملیح " که در این بیان مبارک مراد از ورقه (ورقاء) خود هیکل مبارک و الحان، شؤون آثار مقدّسه حضرتشان است. در کلمات عالیات می فرمایند: " والترنمات التي تنصعق العقول من استماعها و تهتزّ النفوس لدى ظهورها و تنجذب الارواح عند بروزها " (۸) در این بیان مقدّس به ترنمات حضرتشان اشاره می فرمایند که عقول از استماعش مدهوش و نفوس نزد ظهورش مهتّزّ و ارواح هنگام بروزش منجذب می گردند. در مناجاتی می فرمایند: " ای ربّ فاجذب افنان سدرة فردانیتک ببدايع الحانک " (۹) در این مناجات از آستان الوهیت می خواهند که افنان سدره فردانیت مجذوب بدایع الحان ظهور مبارک گردند. در مثنوی مبارک می فرمایند: " تا که هر دم بشنوی الحان او - تا بنوشی جامی از احسان او " (۱۰) در مناجات دیگری می فرمایند: " ثمّ علمنی یا الهی حرفاً من مکامن علمک ... لاذکرک علی عرش العماء بلحنات المقدّسین... " (۱۱) در این مناجات از درگاه الوهیت رجاء دارند که حرفی از علم الهی بدیشان تعلیم شود تا بر عرش عماء و با الحان مقدّسین بذکر الهی پردازند. از متن مناجات مستفاد میشود که نه تنها از لسان جان حضرتشان است بل زبان حال یاران رحمن است تا از علم الهی بهره گیرند و از الحان مقدّسه ربّانیّه مستفیض گردند. در لوح مدینه التوحید (به اعزاز جناب سلمان) می فرمایند که در هر حین بکلّ الحان تغنی میفرمایند: " ثمّ اسمعوا نغمات الرّوح من هذا الطیر الذی تغنّ بکلّ الالحن فی کلّ حین " (۱۲) در لوح مبارک دیگری به امضاء خادم (مورّخ شعبان ۱۲۹۳ هجری قمری) می فرمایند: " تبارک الذی جری من بحر الكلمة الابهیة الالهیة تسعة ابحر کلّ بحر ینادی انه لا اله الا هو المهیمن القیوم . تبارک الذی رفع بالکلمة سموات علی تسعة اطباق کلّ طبقة منهنّ تنادی انه لا اله الا هو العزیز المحبوب " (۱۳)

باید توجه داشت که لفظ " لحن " و " الحان " به نوع و یا انواع آثار جمال ابهی از لحاظ صوری نیز اطلاق گردیده است. در یکی از الواح جمال ابهی چنین نازل گشته است: " ان یا جمال الکبریاء بین الارض و السّماء غیر اللحن لاهل الانشاء ثمّ غنّ علی افنان البقاء علی لحن عجمی منیع لیکشف اسرار الامر فیما رقم من هذا القلم المحکم المتین چه که جمیع ناس بلغات

عربیّه مطلع نه و ادراك كلمات پارسيه اسهل است نزد اهل لسان " (۱۴) مفاد بخش عربی بیان مبارك اينست که جمال کبریا لحن را برای اهل عالم تغییر ده و بر شاخسار بقاء به لحن پارسی تغنی نما تا اسراری که از قلم محکم متین مبظهر الهی مرقوم شده است مکشوف گردد. در این بیان مبارك " لحن عجمی " بجای زبان پارسی به کار رفته است. با توجه به بیان مذکور توان معروض داشت که آثار جمال ابهی را از حیث صورت و محتوی ، الحان مختلف است. در تقسیم صوری می توان گفت که الحان آیات حضرتشان به عربی، پارسی سره و فارسی معمول زمان (پارسی آمیخته با لغات عربی) است. از حیث محتوی با توجه به عامل زمان و موقعیت آثار مبارك را می توان به آیات نازله پس از اظهار امر خفی Intimation (۶۳-۱۸۵۲) آثار مقدسه پس از اظهار امر علنی Declaration و پیش از فصل اکبر، آثار مبارکه پس از فصل اکبر و ایام ابلاغ عمومی امر الله Proclamation و سرانجام آثار مبارکه پس از دوره اکمال غائی شریعت الله Consummation و نزول کتاب اقدس تقسیم نمود. بدین ترتیب با نزول کتاب اقدس شریعت مقدس جمال ابهی به اوج کمال غائی خود نائل می گردد. کتاب اقدس به لحن و یا لسان عربی است. علت نزول این کتاب عظیم و جلیل به زبان عربی روشن است. جمال ابهی در خصوص وسعت و بسط زبان عربی می فرمایند: " آنچه لدى العرش محبوب آن است جمیع به لغت عربی تکلم نمایند چه که ابسط از کلّ لغات است. اگر کسی به بسط و وسعت این لغت فصیحی مطلع شود البتّه آن را اختیار نماید. لسان پارسی بسیار ملیح است و لسان الله در این ظهور به لسان عربی و فارسی هر دو تکلم نموده و لکن بسط عربی را نداشته و ندارد. بلکه جمیع لغات ارض نسبت به او محدود بوده و خواهد بود. (۱۵) و نیز در لوح مبارك در پاسخ جناب ابوالفضائل می فرمایند: " در حلاوت لسان پارسی شكّ و شبهه نبوده و لکن بسط عربی را نداشته و ندارد. بسیار چیزهاست که در پارسی تعبیر از آن نشده یعنی لفظی که مدلّ بر او باشد وضع نشده و لکن از برای هر شینی در لسان عربی اسماء متعدّده وضع شده. هیچ لسانی در ارض بوسعت و بسط عربی نبوده و نیست. این کلمه از روی انصاف و حقیقت ذکر شده ... ". با توجه به وسعت و بسط لغت عرب و شهادت جمال ابهی بر انبساط و فصاحت بی نظیر کتاب اقدس نگارنده از اتیان هر دلیل بی نیاز است. جان کلام در خصوص انبساط صوری و ماهوی کتاب اقدس در بیان مبارك جمال ابهی است. قوله الاعلی " ... کتاب اقدس بنفسه شاهد و گواه است

بر رحمت الهیّه. به انبساطی نازل شده که ذکر آن ممکن نه. اوست مغناطیس اعظم از برای جذب افئذۀ عالم...".

اصول فصاحت و بلاغت کلام که در کتاب اقدس ملحوظ است و استعارات و تشبیهات زیبا و بدیع این اثر جلیل اگرچه با بحث الحان و شؤون آیات ارتباط دارد و می تواند موضوع پژوهش تفصیلی باشد ولی چون به علت تنوع مطالب مربوطه مبنای این کتاب در حد امکان بر اختصار است از ورود در این وادی خود داری می کنیم. بهر حال لفظ "لحن" در آثار جمال ابهی هم بر صورت و هم بر ماهیت و محتوای آیات دلالت دارد. از اشارات و گاه تصریحات قلم اعلی روشن می شود که جمال ابهی تنها به ابراز برخی از الحان و تغنی معدودی از ترنمات آیات حضرتشان مبادرت فرموده اند و اغلب ناس بعلت عدم استعداد و نیز ضعف عرفان از استماع بسیاری از نغمات و الجان الهیّه محروم گردیده اند. در این خصوص از قلم اعلی در لوح تولد جمال ابهی چنین نازل گشته است: "قَلْ هَذَا فَجْرٌ فِيهِ غَرَسْتُ شَجْرَةَ الْاِعْظَمِ وَ اَثْمَرَتْ بِفَوَاكِهِ عَزَّ بَدِيعِ. تَاللهِ لِكُلِّ ثَمْرَةٍ مِنْهَا لِنِعْمَاتِ اِذَا نَذَرَ لَكُمْ يَا مَلَاِئِكَةَ الرُّوْحِ بَعْضَ تَرْنَمَاتِهَا عَلٰى مَقْدَارِكُمْ لِيَسْتَجِدَّ بِكُمْ وَ يَقْرَبَكُمْ اِلٰى اللهِ الْمَقْتَدِرِ الْعَزِيزِ الْقَدِيرِ." (۱۶) در این بیان مبارك می فرمایند که در فجر ظهور حضرتشان درخت عظیمی کاشته شده که میوه های گران بها و بدیعی عرضه می نماید و هر میوه آن درخت نغماتی می نوازد و لیکن به اذن الهی. برخی از این ترنمات بر اساس استعداد ناس ابراز می گردد تا سبب جذب آنان گردد. در لوح نصیر می فرمایند: "اگر ملاحظه ضعف عباد و فساد من فی البلاد نمی شد البتّه اذن داده می شد که کلّ بین یدی عرش اعظم حاضر شوند و نفحات روح القدس اکرم را ببصر ظاهر مشاهده نمایند." (۱۷) در لوح جناب حاج محمد ابراهیم مبلغ یزدی می فرمایند: "... و لنا بیانات و نغمات و ترنمات اخری ما اطلع بها احد الا الله و فی کلّ حرف منها ستر العمق الاکبر من اسرار الله العظیم الخبیر." در این بیان مبارك به نغمات و ترنماتی اشاره می فرمایند که احدی جز خداوند از آنها آگاه نیست و در اعماق هر حرفی از آن نغمات و ترنمات اسرار الهی نهفته است. در لوح دیگری به الحان و تغنیات و رقاء الهی (وجود مبارك حضرتشان) اشاره نموده می فرمایند که هیچ لحن با لحن دیگر مشابهت ندارد. لحنی گمراهان را به صراط الهی رهنمون می گردد و لحن دیگر مؤمنین را به رضوان قدس می کشاند و عاشقان را به جمال محبوب فائز می گرداند. حتّی لحنی قادر است که همه اهل عالم را منصعق نماید. اینست که الحان الهی در حدّ طاقت بشری ارائه

می شوند. عین بیان مبارک چنین است. قوله الاعلی: " ... ان الورقاء تغن... بالحن لن يشابه لحن بلحن ان انتم تسمعون . بلحن منها يهدى المضلين الى صراط عز ممدود و بلحن اخرى يهدى المؤمنين الى رضوان القدس ثم العاشقين الى جمال المحبوب و بلحن ينصعق كل من فى السموات و الارض ... تالله ان لها لحن بعد لحن و تغنى بعد تغنى و لو يظهر لحن منها على ما قدر الله لها لتضطرب الافئدة و ترتعش الابدان و تغبر الوجوه." (۱۸) این مضمون در کلمات مبارکه مکتونه عربیه نیز نازل گردیده است. قوله الاعلی: " كلما نزلت عليك من لسان القدرة و كتبت به بقلم القوة قد نزلناه على قدرك و لحنك لاعلى شأنى و لحنى." (۱۹) به فرموده مبارک آنچه بر عالم خلق عرضه شده در حد شأن و قدر آن عالم است نه لحن و شأن عالم امر. در لوح مبارک تولد جمال ابهى می فرمایند که اگر بیش از استعداد نفوس بنزول نغمات اثمار شجرة الهیه مبادرت ورزند در ارض تنها می مانند و کل از گرد حضرتشان فرار اختیار می نمایند. عین بیان مبارک چنین است: " ان يا قلم الاعلى فامسك زمامك تالله الحق لو تنطق و تذكر نغمات الاثمار من شجرة الله لتبقى وحيدا فى الارض لان الناس كلهم يفرّون عن حولك و ينفضون عن ساحة قدسك و ان هذا لحق يقين فيا حبذا من اسرار التى لن يقدر ان يحملها احد الا الله الملك العزيز الجميل." (۲۰) سرانجام در کلمات مکتونه فارسیه زیارت می کنیم: " دریغ که صد هزار لسان معنوی در لسانی ناطق و صد هزار معانی غیبی در لحنی ظاهر و لکن گوشى نه تا بشنود و قلبى نه تا حرفى بیابد." (۲۱)

اگر چه در آثار جمال ابهى و حضرت عبدالبهاء شؤون تسعة آیات به تصریح و در يك مقام بیان نگشته است و لیکن از بیانات مبارکه آن دو بزرگوار برخی از شؤون و الحان آیات مستفاد می شود. بر اساس همین بیانات مقدسه، جناب فاضل مازندرانی شؤون تسعة آثار جمال ابهى را به شرح زیر بر شمرده است:

- ۱- شأن و لحن الوهیت در امر و فرمان
- ۲- شأن و لحن عبودیت و مناجات
- ۳- شأن و لحن مفسریت در تفسیر و تاویل کلمات قبلیه و معارف دینیه
- ۴- شأن و لحن شریعت و نسخ و وضع احکام و تقنین قوانین شرعی و اصلاح ادیان
- ۵- شأن و لحن عرفان و سیر و سلوک و ارشاد و مسائل تصوف
- ۶- شأن و لحن سیاست و دستور به ملوک
- ۷- شأن و لحن علم و حکمت و فلسفه در بیان اسرار خلقت و طب

چند سال پیش نگارنده نیز بر اساس چند فقره از بیانات جمال ابهی و حضرت عبدالبهاء به پژوهش در باب الحان و شؤون آیات پرداخت و خلاصه ای از آن پژوهش در یکی از نشریات بهائی انتشار یافت. (۲۳) در اینجا پس از نقل فقراتی از بیانات مبارکه به شؤون و الحان آیات بهمان نحو که در پژوهش مذکور آمده به اختصار اشاره می گردد. حضرت بهاء الله در یکی از الواح می فرمایند: " کلّ شؤون در آن لوح امنع نازل از نصایح محکمه و مواظمتینه و آیات و مناجات و شؤون امریه. " (۲۴) حضرت عبدالبهاء در لوح آیات ضمن توضیح دلایل و علانم حقانیت مظهر امر الهی به الحان و شؤون آیات اشاره فرموده اند. قوله الاعلی: " و من آیاته بدیع بیانیه و بلیغ تبیانیه و سرعت نزول کلماته و حکمه و خطبه و مناجاته و تفسیر المحکمات و تأویل المتشابهات. لعمرک ان الامر واضح مشهود للذین ببصر الانصاف ینظرون و من آیاته اشراق شمس علومه و بزوغ بدر فنونه و ثبوت کمالات شؤونه. " (۲۵) شؤون و یا الحان کلی آیات جمال ابهی با توجه به بیانات مبارکه فوق و بیاناتی که در زیر درج خواهد گردید عبارتند از:

۱- لحن الوهیت یا مظهریت الهیه: این لحن شامل خطابات حقّ به عالم

خلق است. حضرت بهاء الله در خصوص مقامات الوهیت و ربوبیت مظاهر الهیه در کتاب ایقان می فرمایند: " اینست که در مقام توحید و علو تجرید اطلاق ربوبیت و الوهیت و احدیت صرفه و هویت بحتّه بر آن جواهر وجود شده و می شود زیرا که جمیع بر عرش ظهور الله ساکنند و بر کرسی بطون الله واقف. یعنی ظهور الله به ظهورشان ظاهر و جمال الله از جمالشان باهر. چنانچه نغمات ربوبیه از این هیاکل احدیه ظاهر شد " (صفحات ۳۸-۱۳۷). لحن الوهیت در آثار جمال ابهی به "لحن کبریاء" نیز تسمیه شده است. چنانکه در لوح مبارک مربوط به شب بعثت حضرت باب می فرمایند: " ان یا قلم الاعلی عنّ علی لحن الکبریاء " (۲۶) در همان لوح مبارک بدین لحن، " لسان الرّحمن " نیز اطلاق گردیده است. در لوح عید رضوان این لحن را "لحن الله" و در لوح جناب سمندر " لسان الله الابهی " و در لوح مدینه التّوحید (به اعزاز جناب سلمان) " لسان الاحدیه " می فرمایند. سرانجام در کتاب اقدس نیز لحن الوهیت به "لسان قدرت" و " لسان الله " و " بیان الرّحمن " تسمیه شده است. باید توجه داشت که کلّ متن کتاب اقدس وحی

الهی و کلمه الله است و در هر موضع از آن که ندای الوهیت مرتفع است صرفاً تأکید بر مطلب است. بهر حال این تأکید بر مطلب لحن الوهیت خواننده میشود. بدیهی است که عالم خلق را به عالم حق راهی نیست زیرا حق غیب منیع لایدرک است. لذا عرفان مظهر الهی همان عرفان الوهیت است. اینست که در آغاز کتاب اقدس نخستین فریضه اهل بهاء عرفان مشرق وحی الهی مقرر گشته است. در آیات کتاب اقدس خطابات عالم حق و عالم امر به عالم خلق آنچنان آمیخته است که تفکیک آن دو میسر نیست. لذا در هر مقام ضمیر متکلم وحده و یا متکلم مع الغیر آمده آن بیان، مظهر لحن الوهیت است. هم در عبارات "اعلموا ان اوامری سرچ عنایتی" ، " قل من حدودی بمر عرف قمیصی" ، " قد تکلم لسان قدرتی" ، " ان اعملوا حدودی حباً لجمالی" ، " قل قد جعل الله مفتاح الكنز حبی المکنون" ، " قل روح الاعمال هو رضائی" ، " اذا غربت شمس جمالی" ، " من عرفنی یقوم علی خدمتی" ، " اذا غاب ملکوت ظهوری" ، " والذي یتکلم بغیر ما نزل فی الواحی انه لیس منی" ، " من عرفنی فقد عرف المقصود من توجه الی قد توجه الی المعبود" ، " من یقرء آیه من آیاتی لخیر له من ان یقرء کتب الاولین والآخرین" و " اغتمسوا فی بحر بیانی لعل تطلعون بما فیہ من لنالی الحکمة والاسرار" و هم در آیات " لاتحسبن انا نزلنا لکم الاحکام بل فتحنا ختم الرحیق المختوم" ، " انا نریکم تفرحون بما جمعتموه لغیرکم ..." ، " انا قدرنا العلوم لعرفان المعلوم " لحن الوهیت مشخص است. آمیختگی خطابات عالم حق و عالم امر به عالم خلق در کتاب اقدس از جمله در آیات زیر کاملاً مشهود است. " و نرایکم من افقی الابهی و ننصر من قام علی نصره امری بجنود من الملاء الاعلی و قبیل من الملا نکه المقربین" و نیز " انا ما دخلنا المدارس و ما طالعنا المباحث اسمعوا ما یدعوکم به هذا الامی الی الله الابدی" ، گاه در آیات کتاب اقدس به مظهر الهی به عنوان شخص سوم (شخص غائب) اشاره گشته است. چنانکه می فرمایند: " قل بما حمل الظلم ظهر العدل فیما سوانه و بما قبل الذلة لاح عز الله بین العالمین " . باری جان کلام آنکه اصولاً کتاب اقدس به لحن الوهیت یا مظهریت الهیه نازل شده و این لحن گاه لحن آیات نامیده شده است زیرا لحن آیات همانگونه که قبلاً ملاحظه گردید حاکی از جلال و حاکمیت الهی است. در لوح مبارک جمال ابهی به امضاء خادم (مورخ پانزدهم جمادی الاولی ۱۲۹۰ هجری قمری) در خصوص نزول کتاب اقدس چنین نازل گشته است: " تا آنکه در این ایام مجدداً عرائض سانلین به ساحت اقدس حاضر لذا به ابدع الحان به لسان آیات این کتاب بدیع منیع نازل:"

۲- **لحن عبودیت:** حضرت بهاءالله در کتاب ایقان به اعتباری دو مقام برای مظاهر مقدسه الهیه قائل اند. مقام توحید (یا رتبه تفرید) و مقام تفصیل (عالم خلق یا رتبه حدودات بشریه). می فرمایند: "نظر به اختلاف این مراتب و مقامات است که بیانات و کلمات مختلفه از آن ینابیع علوم سبحانی ظاهر می شود و الا فی الحقیقه نزد عارفین معضلات مسائل الهیه جمیع در حکم يك کلمه مذکور است ... باری معلوم بوده و خواهد بود که جمیع این اختلافات کلمات از اختلاف مقاماتست ... چنانچه نغمات ربوبیه از این هیاکل احدیه ظاهر شد و در مقام ثانی که مقام تمییز و تفصیل و تحدید و اشارات و دلالات ملکیه است عبودیت صرفه و فقر بحث و فنای بات از ایشان ظاهر است" (صفحات ۳۸-۱۳۷). مناجات های جمال ابهی مظهر لحن عبودیت است. دیگر بیانات آن حضرت نیز به لحن عبودیت وفیر است. در کتاب بدیع می فرمایند: "این غلام لازال جز عبودیت صرفه دوست نداشته. فوالذی نفسی بیده عبودیت محبوب جانم بوده ... (صفحات ۹۵-۲۹۴). در لوح مبارك مدینه التوحید (به اعزاز جناب سلمان) می فرمایند: "و ما انا الا عبد ذلیل" (۲۷) در مناجاتی می فرمایند: "و ما الذ عبودیتی لنفسك و قد بلغت فیها الی مقام كلما اشاهد ارضا احب ان اكتب بوجهی علیها خاضعا لوجهك و ساجدا لنفسك" (۲۸) در این بیان مبارك می فرمایند: که ای خداوند چه لذیذ است عبودیت من در برابر نفس تو. در وادی عبودیت به مقامی رسیده ام که هر هنگام ارضی را مشاهده نمایم دوست می دارم که چهره خویش را به عنوان خضوع در ساحت تو و سجود در برابر نفس تو بر خاک سایم. در لوح شیخ می فرمایند: "براستی می گویم و لوجه الله می گویم این عبد و این مظلوم شرم دارد خود را بهستی و وجود نسبت دهد تا چه رسد به مقامات فوق آن." (صفحه ۵۳) لحن عبودیت در کتاب اقدس جزاز طریق تصور محویت جمال ابهی در وجود الوهیت بظاهر مفهوم نیست. مگر آنکه به آیاتی چون "اسمعوا ما يدعوكم به هذا الامی الی الله الابدی" اشاره و استناد کنیم که خود آمیخته با لحن الوهیت است. بهرحال کتاب اقدس اصولا بشأن آیات نازل گشته است و نه لحن مناجات. حضرت بهاءالله ضمن مناجاتی می فرمایند: "اشهد بانك ما جعلت المناجات شانی بل شأن من سبقنی بامرك و ارادتك و جعلت الآیات مخصوصة بهذا الظهور العظیم" (۲۹) در این بیان مبارك می فرمایند که ای خداوند شهادت می دهم که شأن مرا مناجات مقرر فرموده ای بل شأن آنکه پیش از من ظاهر گردید (حضرت باب) مناجات بود و آیات را بدین ظهور عظیم اختصاص داده ای. احتمالا این بیان مبارك بدین

نکته اشارت دارد که اصولاً لحن حضرت باب لحن عبودیت و مناجات در ساحت من یظهره الله است. حتی کتاب بیان فارسی که امّ الكتاب عهد اعلی و کتاب احکام حضرت باب است ابتداءً مدح حضرت من یظهره الله است. (۳۰) بهر حال آیات بشرحی که از پیش آمد از قدرت، عظمت، جلال و حاکمیت الهی حکایت دارد و در حقیقت لحن خطاب حقّ یا مظهر حقّ به عالم خلق است. مجدداً تأکید می‌گردد که جان کلام در این باب در لوح مبارک جمال ابهی بامضاء خادم و مورخ پانزدهم جمادی الاولی ۱۲۹۰ هجری قمری است: "... تا آنکه در این ایام مجدداً عرایض سائلین بساحت اقدس حاضر لذا بابدع الحان بلسان آیات این کتاب بدیع منیع نازل." عبارت "ابدع الحان" اشاره به سایر الحانی است که در آثار جمال قدم و از جمله کتاب اقدس مشهود و ملحوظ است.

۳- لحن تشریح: محتوای اصلی کتاب اقدس مصداق بارزی از لحن تشریح است. در آثار جمال ابهی لحن تشریح گاه "لسان شریعت" نامیده شده است. در یکی از الواح می‌فرمایند: "گاهی به لسان شریعت و هنگامی به لسان حقیقت و طریقت نطق نمودیم." (۳۱) چون در باب لحن تشریح به تفصیل بیشتر در بخشهای مربوط به احکام گفتگو خواهیم کرد در اینجا بیش از این توضیح نمی‌دهیم.

۴- لحن عرفان: رساله هفت وادی، چهاروادی، جواهر الاسرار و بخشهایی از کلمات مکنونه تجلیات لحن عرفان اند. نکات عرفانی بسیار در خصوص شناخت حقیقت و ارتباط انسان با حضرت الوهیت در کتاب اقدس مندرج است که در بخش مربوط در باب آن نکات گفتگو خواهیم کرد.

۵- لحن معرفت: لفظ معرفت در این مقام عنوان عام است و علم، هنر و فلسفه را در بر می‌گیرد. دقایق علمی، هنری و فلسفی در آثار جمال ابهی و از جمله در کتاب اقدس مظاهر این لحن اند. آنچه در کتاب اقدس در باب نظامات اداری جامعه و یا حدّ روابط اجتماعی انسانی و بهداشت جامعه و فرد مقرر گشته است در زیر پوشش لحن معرفت (خصوصاً علم) است. لذا لحن علم گاه با لحن تشریح ارتباط نزدیک می‌یابد.

۶- لحن وصیت (توصیه): کتاب عهد جمال ابهی و آیاتی از کتاب اقدس و الواح متمم آن از جمله مظاهر لحن وصیت اند.

۷- لحن تفسیر: این لحن حاوی تفسیر و تأویل معضلات کتب مقدسه الهیه است. کتاب ایقان، تفسیر حروف مقطعه و بخشهایی از لوح شیخ و کتاب بدیع از جمله تجلیات لحن تفسیرند. موارد لحن تفسیر در کتاب اقدس معدودند.

۸- لحن انذار: این لحن از جمله در سورة الملوك، الواح سلاطين، لوح برهان و بخش هانی از كتاب اقدس تجلیات خاص دارد. و ما در بخش مربوط به انذارات كتاب اقدس بتفصیل در این باب گفتگو خواهیم داشت.

۹- لحن تبشیر: بشارات جمال ابهی در باب تمکن تام امرالله و عزت احباء در اعصار آتی و تحقق صلح بین الملل از جمله مظاهر لحن تبشیرند. و ما بتفصیل در باب بشارات كتاب اقدس در بخش مربوط مذاکره خواهیم نمود. در خاتمه این بخش مجدداً تأکید می شود که تقسیم و توضیح الحان آیات جمال ابهی بنوعی که معروض گردید اگر چه با استمداد از آثار جمال ابهی، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله (۳۲) فراهم گشته است ولی يك استنتاج شخصی است و اصولاً باید توجه داشت که الحان آیات بی شمارند و این تقسیم وسیله ای برای تنظیم آثار تلقی می گردد.

زیر نویس

بخش سوم- شؤن و الحان کتاب اقدس

- ۱- باید توجه داشت که آیات در مفهوم عام لفظی است که بر همه آثار حضرت باب اطلاق میشود. و لیکن بشرحی که در متن کتاب حاضر آمده است در مفهوم خاص نوع و یا شائی از بیانات آن حضرت محسوب می گردد.
- ۲- بیان فارسی، باب دهم از واحد چهاردهم.
- ۳- مأخذ بالا، باب شانزدهم از واحد سوم.
- ۴- God Passes By اثر قلم حضرت ولی امر الله، صفحات ۲۳-۲۲ و ۲۷.
- ۵- کتاب مبین، خط جناب زین المقربین، صفحه ۱۸.
- ۶- اشراق خاوری، مانده آسمانی، جلد هفتم، صفحه ۹۲.
- ۷- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله، طبع مصر، صفحه ۱۷۲.
- ۸- اشراق خاوری، رساله تسییح و تهلیل، صفحه ۲۶۲.
- ۹- مجموعه مناجاتهای حضرت بهاء الله، صفحه ۶۵.
- ۱۰- آثار قلم اعلی، جلد سوم، صفحه ۱۷۶.
- ۱۱- ادعیه حضرت محبوب، صفحه ۵۶.
- ۱۲- اشراق خاوری، مانده آسمانی، جلد چهارم، صفحه ۳۱۷.
- ۱۳- مأخذ: سواد لوح مبارک بخط خادم الله، اصل لوح مبارک وسیله این فانی نگارنده به ارض اقدس حیفا ارسال گردیده است.
- ۱۴- اشراق خاوری، مانده آسمانی، جلد هفتم، صفحه ۲۱.
- ۱۵- لوح مبارک به اعزاز جناب میرزا آقا افغان (نورالدین) به امضاء خادم و مورخ یازدهم ربیع الاول ۱۲۹۸ هجری قمری، رجوع فرمایند به:
الف - آثار قلم اعلی شماره ۳۱ (دار الآثار ملی بهائیان ایران) صفحه ۳۸.
ب - آثار قلم اعلی، جلد هفتم، صفحه ۱۲۴.
- ۱۶- اشراق خاوری، ایام تسعه، صفحه ۵۱.
- ۱۷- مجموعه الواح مبارکه جمال ابهی، طبع مصر، صفحه ۱۷۴.
- ۱۸- لنالی الحکمة، جلد سوم، صفحه ۶۵.
- ۱۹- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله، طبع مصر، صفحه ۳۱.
- ۲۰- اشراق خاوری، مانده آسمانی جلد چهارم، صفحه ۳۴۶.
- ۲۱- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله طبع مصر، صفحه ۳۷۶.
- ۲۲- فاضل مازندرانی، اسرار الآثار، جلد نخست، صفحات ۳۴ - ۳۳.
- ۲۳- محمد حسینی، "مقدمه ای بر بحث الحان آیات"، نشریه پیام بهائی، سال ۱۹۸۶، شماره های ۸۲ و ۸۵.
- ۲۴- فاضل مازندرانی، اسرار لاآثار، جلد چهارم، صفحه ۱۲۸.
- ۲۵- مکتب حضرت عبدالبهاء، جلد نخست، صفحه ۱۳۹.
- ۲۶- اشراق خاوری، ایام تسعه، صفحه ۱۸۰.
- ۲۷- اشراق خاوری، مانده آسمانی، جلد چهارم، صفحه ۳۱۸.

- ۲۸- ادعیه حضرت محبوب، صفحه ۳۸.
۲۹- آثار قلم اعلی، جلد دوم، صفحه ۱۲۷.
۳۰- God Passes By صفحه ۲۵.
۳۱- مجموعه اشراقات، صفحه ۱۳۵.
۳۲- از جمله رجوع فرمایند به :

A - God Passes By. P.220. B- The Promised Day is Come. PP. 4. & 24.



بخش چهارم

الواح متمم کتاب اقدس

مراد از الواح متمم کتاب اقدس آثار نازل از قلم ابهی پس از نزول کتاب مذکور است. در این الواح مبارکه برخی احکام فرعی و تکمیلی و تعالیم و نکاتی که در کتاب اقدس تصریح نشده و یا به تفصیل نیامده نازل شده و یا توضیح گردیده است. حضرت بهاء الله در یکی از الواح می فرمایند: " اوامر و احکام در اشراقات و تجلیات و طرازات و کلمات فردوسیّه و الواح اخری هم نازل گشته." (۱) حضرت ولی امر الله در آثار مبارکه خویش برخی از اهم الواح متمم کتاب اقدس را نام برده اند که عبارتند از: اشراقات، بشارات، طرازات، تجلیات، کلمات فردوسیّه، لوح اقدس، لوح دنیا، لوح مقصود و رساله ابن ذنب. (۲) به تصریح حضرت ولی امر الله الواح و صایای حضرت عبدالبهاء نیز متمم کتاب اقدس است. (۳) بتصریح بیت العدل اعظم الهی رساله سؤال و جواب نیز از آثار متمم کتاب اقدس است. (۴) حضرت ولی امر الله در خصوص الواح متمم کتاب اقدس چنین می فرمایند: " پس از تدوین حدود و احکام مهمه دور بهائی در کتاب مستطاب اقدس حضرت بهاء الله آثار مبارکه دیگری را تا اواخر ایام نازل فرمودند که در آن صحائف مقدسه بعضی از اوامر و اصول اساسیه شریعت الله را اعلان و برخی از حقایق نازل از قلم اعلی را تأیید و تأکید و پاره ای از حدود و احکام صادره را توضیح و تفصیل و بشارات و اندازات دیگری را بیان و اوامر فرعیّه مکمل احکام کتاب اقدس را وضع و تشریح فرمودند و جمیع این مطالب در الواح بی شماری که تا آخرین ایام حیات عنصری مبارکش نازل گشته مذکور و مسطور است. (ترجمه) (۵)

در سال ۱۹۷۸ میلادی مجموعه ای از الواح متمم کتاب اقدس وسیله معهد مقدس اعلی فراهم شده که عیناً به زبان انگلیسی نیز ترجمه گردیده است. (۶) در این مجموعه علاوه بر الواح مبارکه ای که در بالا مذکور گشت لوح کرمل، لوح حکمت، لوح کلمات حکمت (لوح اصل کلّ الخیر) سوره وفاء، لوح سید مهدی دهجی، لوح برهان، کتاب عهد و لوح ارض باء نیز درج شده و به حقیقت از اهم الواح متمم کتاب اقدس محسوب گردیده است. در اینجا هر يك از الواح مذکور به اختصار معرفی خواهند شد.

الف - لوح اشراقات: این لوح مبارك خطاب به جلیل مسكر خونى و در پاسخ پرسش های اوست. چند لوح دیگر نیز از قلم جمال ابهى خطاب به او نازل گردیده است. جلیل در سال ۱۲۹۰ هجرى قمرى (۱۸۷۳ میلادى) به امر مبارك اقبال و قیام به تبلیغ نمود (۷) و سپس به محضر جمال ابهى تشرّف یافت. و لیکن در عهد میثاق ناقض پیمان شد و به جمال بروجردى و اعوانش پیوست و رساله ای علیه حضرت عبدالبهاء تألیف نمود. جلیل تا پایان حیات بعنوان عامل جمال بروجردى در خوى، تبریز و دیگر نقاط آنر بایجان بنشر سخنان واهى ناقضین اشتغال داشت. سرانجام قوت میثاق، وی و همکارانش را مغلوب و آتش نقض را در آن دیار مخمود نمود. جلیل همانگونه که حضرت عبدالبهاء در لوح مفصل خطاب به وی فرموده بودند: " لا والله بلکه عاقبت هر متزلزلى در تحت اطباق خذلان ابدى مطمور گردد" با نهایت خسران بدیار نابودى گرانید.

لوح مبارك اشراقات به استقلال و چند بار همراه با برخی از دیگر الواح جمال ابهى انتشار یافته است. این لوح در مجموعه معروف به " اشراقات " درج گردیده است. حضرت عبدالبهاء لوح اشراقات و نیز الواح تجلیات، طرازات، بشارات و کلمات فردوسیّه را عنوان " خواتم الواح " عنایت فرموده اند. زیرا به فرموده مبارك این الواح " قبل از صعود مبارك (حضرت بهاءالله) به مدّت قلیله نازل " گردیده است. لوح اشراقات به ترتیب حاوی دو بخش عربی و فارسى است. آغاز بخش عربی مزین است به دو خطبه توحیدیه. سپس خطاب جمال ابهى است به اهل بیان و ذکر مصائب وارده بر هیکل مبارك. در چند موضع به موضوع عصمت کبرى و اختصاص آن به مظهر امرالله اشاره می فرمایند. از جمله ضمن بیانات مبارکه (به لحن مناجات) به اعمال ناپسند یحیی ازل اشاراتی دارند. همچنین شکوه می فرمایند از اعمال نامطلوب برخی از نفوسى که خود را منسوب به امر نموده و لیکن سبب گشته اند که اشك مبارك بر گونه حضرتشان جاری شود. (۸) سرانجام عباد را به تقوى الله دعوت می فرمایند و در تشبیهی بغایت زیبا طلعت امانت را " زینت الكبرى لاهل البهء " می خوانند. بخش فارسى لوح اشراقات حاوی نکات بسیار مهم و دقائقى است که شارح و ممتّم تعالیم و احکام مندرج در کتاب اقدس است. در اشراق اول از جمله می فرمایند: " اهل ثروت و اصحاب عزّت و قدرت باید حرمت دین را باحسن مایمکن فی الابداع ملاحظه نمایند. دین نوری است مبین و حصنى است متین از برای حفظ آسایش اهل عالم چه که خشیت الله ناس را به معروف امر و از منکر

نهی نماید" (مجموعه اشراقات صفحه ۷۶). در اشراق دوم امر به توجه
 جمیع اهل عالم و سلاطین آفاق به صلح اکبر است. اشراق سوم در بیان دو
 نیر آسمان حکمت الهی مشورت و شفقت و نیز دو رکن خیمه نظم عالم
 مجازات و مکافات است. در اشراق چهارم می فرمایند: "جنود منصوره
 در این ظهور اعمال و اخلاق پسندیده است و قائد و سردار این جنود تقوی الله
 بوده (صفحه ۷۷). در اشراق پنجم می فرمایند: "معرفت دول بر احوال
 مأمورین و اعطاء مناصب به اندازه و مقدار. التفات به این فقره بر هر رئیس
 و سلطانی لازم و واجب، شاید خائن مقام امین را غصب ننماید و ناهب مقر
 حارس را" (صفحه ۷۷). در اشراق ششم ذکر لزوم اتحاد و اتفاق عباد و
 وحدت زبان و خط است. بیان مبارك معروف "همه بار يك داريد و برگ يك
 شاخسار. ليس الفخر لمن يحب الوطن بل لمن يحب العالم" (صفحه ۷۸) در
 ظل این اشراق نازل شده است. در اشراق هفتم امر به تعلیم و تربیت کودکان
 صادر و آیاتی از کتاب اقدس در این باب نقل گردیده است. در اشراق هشتم
 می فرمایند: "این فقره از قلم اعلی در این حین مسطور و از کتاب اقدس
 محسوب. امور ملت معلق است بر حال بیت عدل الهی". و نیز می فرمایند: "امور
 سیاسیّه کلّ راجعت به بیت عدل و عبادات بما انزله الله فی الكتاب
 (صفحات ۷۹-۸۰). بیان معروف دیگر مبارك در این اشراق نازل گردیده
 است: "آنچه دارانید بنمائید اگر مقبول افتاد مقصود حاصل و الا تعرض باطل
 ... سبب حزن نشوید تا چه رسد بفساد و نزاع ... همه اوراق يك شجرید و
 قطره های يك بحر" (صفحه ۸۰). در اشراق نهم از جمله تصریح است که
 ظهور دین الله بجهت اتحاد و اتفاق اهل عالم است و علت کبری برای تربیت
 امم. در این اشراق بیان مبارك ذیل نازل گردیده است: "قسم بأفتاب بیان که
 از افق سماء ملکوت رحمن اشراق نموده اگر مبینی مشاهده می شد و یا
 ناطقی، خود را محلّ شماتت و استهزاء و مقتریات عباد نمی نمودیم" (صفحه
 ۸۱). و نیز بیان ذیل نازل: "ای اهل انصاف اگر این امر انکار شود کدام
 امر در ارض قابل اثبات است و لایق اقرار" (صفحه ۸۲). حکم جواز ربح
 نقود و طلا و نقره با رعایت اعتدال و انصاف و تفصیل شرائط آن (و در
 حقیقت بنقل از لوح جناب زین المقرّبین) در آخرین صفحات لوح اشراقات
 آمده است.

ب- لوح بشارات : مخاطب این لوح مبارك معلوم نیست. شاید بتوان
 گفت که به اعزاز شخص خاصی نازل نشده است. برخی مراد از لوح نداء را
 همین لوح بشارات دانسته اند. جناب اشراق خاوری ضمن معرفی لوح نداء

نوشته است که: " مقصود لوح مبارکی است که امروز به نام لوح بشارات معروف شده و نام دیگر این لوح مبارك لوح نداء و روح حیوان است. جمال قدم جلّ جلاله در لوح مرحوم حاجی ابراهیم خلیل قزوینی خطاب به جناب امین اردکانی می فرمایند: " یا امین چندی قبل لوح امنع اعظم اکبر ابهی که در مقامی بنداء تعبیر شده و در مقامی دیگر به روح حیوان و رتبه آخری به بشارات، آن لوح ارسال شد که آن جناب مع قائم بر خدمت علیه بهائی ملاحظه نمایند. " حضرت ولیّ امرالله جلّ ثنانه در رساله آنین بهائی نام این لوح مبارك را به همین اسم لوح نداء ثبت فرموده اند. " (۹) اگر چه یکی از القاب و عناوین لوح بشارات، لوح نداء است و لیکن باید توجه داشت که لوح نداء در مفهوم خاصّ بجز لوح بشارات است زیرا حضرت ولیّ امرالله در رساله امر بهائی که مورد استناد جناب اشراق خاوری است لوح نداء را تحت عنوان سوره نداء مستقلّ از لوح بشارات ذکر فرموده اند. (۱۰) لوح بشارات شامل مقدّمه، مؤخره و پانزده بشارت است. در مقدّمه لوح، مقصود از ارتفاع نداء حضرتشان را تطهیر آذان امکان از قصص کاذبه و ایجاد استعداد در ناس برای اصغای کلمه الهیه فرموده اند. بشارت اول اینگونه اعلام گشته است: " یا اهل ارض بشارت اول که از امّ الکتاب در این ظهور اعظم بجمیع اهل عالم عنایت شد محو حکم جهاد است از کتاب " (۱۱) " بشارت دوم اذن داده شد احزاب عالم با یکدیگر بروح و ریحان معاشرت نمایند " (صفحه ۱۱۷) " بشارت سوم تعلیم السن مختلفه است. از قبل از قلم اعلی این حکم جاری حضرات ملوک ایدهم الله و یا وزرای ارض مشورت نمایند و یک لسان از السن موجوده و یا لسان جدیدی مقرر دارند و در مدارس عالم اطفال را به آن تعلیم دهند و همچنین خطّ در این صورت ارض قطعه واحده مشاهده شود " (صفحه ۱۱۷). " بشارت چهارم هر یک از حضرات ملوک و قههم الله بر حفظ این حزب مظلوم قیام فرماید و اعانت نماید باید کلّ در محبت و خدمت به او از یکدیگر سبقت گیرند این فقره فرض است بر کلّ " (صفحات ۱۱۷-۱۸). " بشارت پنجم این حزب در مملکت هر دولتی ساکن شوند باید به امانت و صدق و صفا با آن دولت رفتار نمایند ... " (صفحه ۱۱۸). بشارت ششم به تصریح مبارك در باب صلح اکبر است. بشارت هفتم در خصوص اختیار نفوس در انتخاب نوع لباس و ترتیب موی صورت است بشرط آنکه وضع لباس و محاسن خویش را بازیچه دست مردم نادان ننمایند. بشارت هشتم در خصوص اعمال راهبان و کشیشان مسیحی است که باید " از انزوا قصد فضاء نمایند " و به اموری مشغول گردند که برای آنان و دیگر مردمان نافع است. این بشارت همچنین

حاوی اذن ازدواج به جهت راهبان و کشیشان است. " بشارت نهم باید عاصی در حالتی که از غیرالله خود را فارغ و آزاد مشاهده نماید طلب مغفرت و آمرزش کند. نزد عباد اظهار خطایا و معاصی جائز نه چه که سبب و علت آمرزش و عفو الهی نبوده و نیست. و همچنین این اقرار نزد خلق سبب حقارت و ذلت است و حقّ جلّ جلاله ذلت عباد خود را دوست ندارد" (صفحه ۱۱۹). می فرمایند که شخص گناهکار باید صرفاً از خدا طلب آمرزش کند. پس از آن به عاصی امر می فرمایند که هنگام طلب آمرزش مناجاتی را تلاوت نماید. این مناجات يك صفحه و به عربی است. بشارت دهم نسخ حکم محو کتب است. " بشارت یازدهم تحصیل علوم و فنون از هر قبیل جائز و لکن علمی که نافع است و سبب و علت ترقی عباد است " (صفحه ۱۲۱). بشارت دوازدهم در وجوب اشتغال نفوس به کسب و صنعت است بفرموده مبارك مبغوض ترین نفوس کسانی هستند که می نشینند و از دیگران طلب کمک برای معاش می نمایند. می فرمایند: "هر نفسی به صنعتی و یا به کسبی مشغول شود و عمل نماید آن عمل نفس عبادت عندالله محسوب" (صفحه ۱۲۱). بشارت سیزدهم چون اشراق هشتم از لوح اشراقات در ارجاع امور ملت به رجال بیت العدل الهی، اشارت به وجود و لزوم دو رکن مجازات و مکافات و رجوع امور سیاسیّه به بیت العدل اعظم است. " بشارت چهاردهم شدّ رحال مخصوص زیارت اهل قبور لازم نه. مخارج آن را اگر صاحبان قدرت و وسعت به بیت عدل برسانند مقبول و محبوب " (صفحه ۱۲۳). که مراد از شدّ رحال بار سفر بستن صرفاً بجهت زیارت قبور بستگان و دوستان " (حتی عالی مقام) است. " بشارت پانزدهم اگر چه جمهوریت نفعش بعموم اهل عالم راجع و لکن شوکت سلطنت آیتی است از آیات الهی. دوست نداریم مدن عالم از آن محروم ماند. اگر مدبرین این دو را جمع نمایند اجرشان عندالله عظیم است " (صفحه ۱۲۳). مؤخره لوح بشارات نیز اشارت است به رفع موانعی چون جهاد، حکم محو کتب، نهی از معاشرت و مصاحبت با ملل دیگر و نهی از قرانت برخی از کتب. همچنین در مؤخره لوح، دعا می فرمایند که ملوک و سلاطین عالم بر اجراء اوامر و احکام الهی توفیق یابند.

پ- لوح طرازات: مخاطب این لوح مبارك نیز معلوم نشده است. لوح طرازات با خطبه کوتاهی به فارسی آغاز می شود و با مناجاتی به عربی ادامه می یابد. سپس می فرمایند: " طراز اول و تجلی اول که از افق سماء امّ الکتاب اشراق نموده در معرفت انسان است به نفس خود بانچه سبب علو و

دنو و ذلت و عزت و ثروت و فقر است. بعد از تحقق وجود و بلوغ ثروت لازم و این ثروت اگر از صنعت و اقتراف حاصل شود نزد اهل خرد ممدوح و مقبول است. " (۱۲) " طراز دوم معاشرت با ادیان است به روح و ریحان ... و انصاف در امور ... " (صفحه ۱۵۰). طراز سوم در باب اخلاق خصوصاً انصاف است. طراز چهارم در تجلیل از مراتب امانت است. " طراز پنجم در حفظ و صیانت مقامات عبادالله است. باید در امور اغماض نکنند. به حق و صدق تکلم کنند. اهل بهاء باید اجراحدی را انکار ننمایند و ارباب هنر را محترم دارند ... ". در ظلّ این طراز همچنین می فرمایند: " روزنامه فی الحقیقه مرآت جهان است. اعمال و افعال احزاب مختلفه را می نماید. هم می نماید و هم می شنواند. مرآتی است که صاحب بصر و سمع و لسان است ... و لکن نگارنده را سزاوار آنکه از غرض نفس و هوی مقدّس باشد و به طراز عدل و انصاف مزین و در امور بقدر مقدور تفحص نماید تا بر حقیقت آن آگاه شود و بنگارد ". در این لوح مبارک همچنین در خصوص اهمیت کسب علم و حکمت و نتایج آن دو، حوادث مربوط به مهاجرت به عراق، موضوع تحقق نبوّات پیشین در این ظهور اعظم بیاناتی می فرمایند. سرانجام خطابات به اهل بیان (پیروان ازل) خصوصاً ملاحادی دولت آبادی می فرمایند.

ت- لوح تجلیات: این لوح مبارک به شهادت متن لوح به اعزاز جناب استاد علی اکبر بنّاء یزدی نازل گشته است. از قلم جمال ابهی و خامه حضرت عبدالبهاء الواح متعدّده خطاب به این نفس جلیل صادر گردیده است. استاد علی اکبر در سال ۱۲۶۱ هجری قمری (۱۸۴۵ میلادی) در یزد تولد یافت. پدرش آقا محمد باقر نواده ملا عبدالله کرمانی و مادرش اصلاً زرتشتی (جدید الاسلام) بوده است. وی به علت مرگ پدر توفیق تحصیل علم نیافت و تنها تلاوت قرآن را نزد برخی از نسوان فرا گرفت. از دوران کودکی به کار بنّائی پرداخت و استاد این فن گردید. در عین حال با شعراء و عرفاء نیز معاشرت نمود و در مقامات عرفانی ترقی کرد. سرانجام به تحقیق در امر بدیع پرداخت. در سال ۱۲۸۴ هجری قمری (۱۸۶۷ میلادی) مؤمن و موقن شد و جدّاً به تبلیغ امر اشتغال یافت و در اندک مدّت شهرت ایمانش به گوش همگان رسید. علماء یزد فتوای قتل او را صادر نمودند لذا از آن شهر عزیمت نمود. پس از مدّتی به یزد مراجعت کرد و این بار بیش از پیش مورد خصومت علماء و اهل آن شهر قرار گرفت لذا بار سفر بست و سرانجام به عشق آباد رفت. دو سال بعد افتخار تشرّف به حضور جمال ابهی در سجن

عکا یافت. سپس به عشق آباد برگشت و پس از دو سال اقامت در آن شهر به یزد معاودت نمود و پس از مدتی توقف عازم عشق آباد گردید. در سال ۱۳۱۱ هجری قمری (۱۸۹۴ میلادی) به حضور حضرت عبدالبهاء مشرف گشت. وی مدت بیست سال ساکن عشق آباد بود. استاد علی اکبر طراح مشرق الانکار عشق آباد بود و طرحش به تصویب حضرت عبدالبهاء رسیده بود. وی در آغاز بنای مشرق الانکار عشق آباد خدمات شایانی ابراز داشت و مورد تقدیر و فیر حضرت عبدالبهاء قرار گرفت. سرانجام در سال ۱۳۲۱ هجری قمری (۱۹۰۳ میلادی) به یزد مراجعت نمود و مدت کوتاهی پس از رجوع در پنجاه و هشت سالگی بدرجه منیعه شهادت فائز گردید. وی صدها تن از مردم یزد و بستگان و دوستان خود را به امرالهی هدایت نمود و نام خویش را جاودانه ساخت (۱۳). در شرح احوال استاد علی اکبر که به تقریر خود اوست چنین آمده است: "... الواحی که از جمال قدم به اسم این فانی نازل شده بیست و هفت لوح است من جمله لوح تجلی است که نزولی و اصلش هم در نزد حقیر است. در حقیقت دیدن دارد به هیئت و اسلوب عجیبی مرقوم شده ... (۱۴). اگر چه نسخه اصلی لوح تجلیات در ارض اقدس حیفاء نیست و لیکن نسخ متعدده معتبره از آن از جمله به خط میرزا آقاخان خادم الله در مرکز جهانی امرالله موجود است.

لوح تجلیات با يك خطبه عربیه آغاز می شود. در این خطبه پس از شهادت بر عظمت الوهیت، ذکر مظهریت جمال ابهی گردیده است. سپس به لسان پارسی نطق می فرمایند: " تجلی اول که از آفتاب حقیقت اشراق نمود معرفت حق جلّ جلاله بوده و معرفت سلطان قدم حاصل نشود مگر به معرفت اسم اعظم ". (۱۵) در ظلّ همان تجلی در خصوص اوامر مظهرالهی می فرمایند: " اوامرش حصنی اعظمست از برای حفظ عالم و صیانت امم " (صفحه ۲۰۲). " تجلی دوم استقامت بر امرالله و حبه جلّ جلاله بوده و آن حاصل نشود مگر به اقرار به کلمه مبارکه یفعل مایشاء " (صفحه ۲۰۲). " تجلی سوم علوم و فنون و صنایع است. علم بمنزله جناح است از برای وجود و مرقآت است از برای صعود. تحصیلش بر کلّ لازم. ولکن علومی که اهل ارض از آن منتفع شوند نه علومی که به حرف ابتداء شود و به حرف منتهی گردد. صاحبان علوم و صنایع را حقّ عظیم است بر اهل عالم ... کنز حقیقی از برای انسان علم اوست و اوست علت عزّت و نعمت و فرح و نشاط و بهجت و انبساط ... " (صفحه ۲۰۳). " تجلی چهارم در ذکر الوهیت و ربوبیت

و امثال آنست " (صفحه ۲۰۳). در ظلّ این تجلی بیان معنای حقیقی ارتفاع نداء الهی در سدره رحمانی است.

ث- لوح کلمات فردوسیّه: این اثر جلیل چنانکه از چند موضع از متن آن نیز روشن می شود به اعزاز جناب حاج میرزا حیدر علی اصفهانی مبلغ و خادم برجسته امرالله و مدافع شهیر میثاق حضرت بهاءالله نازل گشته است. میرزا حیدر علی فرزند میرزا حسین تاجر شاعر شیخی بود که سالها سمت منشی والی کرمان را داشت. میرزا حیدر علی در آغاز از هواخواهان حاج محمد کریم خان کرمانی بود ولی از وی روی بتافت و بتحقیق در امر بدیع پرداخت و سرانجام به نعمت ایمان فائز گشت. آن اوقات ایام بطون بود. میرزا حیدر علی به انتشار امرالله پرداخت تا در ایام جمال ابهی به ادرنه رفت و مدت هفت ماه در آن شهر از نعمت لقاء بهره داشت و به مراتب عالی ایقان و عرفان نائل شد. وی سالها در مصر و سودان اسیر و گرفتار زنجیر و زندان بود و سرانجام آزاد گردید و در عکا به حضور جمال ابهی بار یافت. نامبرده مدت پنجاه سال در دو عهد ابهی و میثاق قائم به خدمت بود. تقریباً به تمام نقاط کوچک و بزرگ ایران مسافرت نمود. موفق به هدایت هزاران تن گردید. مدافع خستگی ناپذیر میثاق جمال ابهی بود و در این خصوص خدمات جاودانه فرمود. سالهای آخر حیات را به امر حضرت عبدالبهاء مقیم ارض اقدس گشت و مدتی افتخار تعلیم حضرت ولیّ امرالله را داشت و از همان آغاز کودکی مبارک مقام عظیم آن حضرت را شناخت. میرزا حیدر علی در حدود نود سالگی در بیست و هفتم اوت ۱۹۲۰ میلادی در حیفاء به ملکوت ابهی صعود نمود. (۱۶) هنگام صعود دستهای او در دستهای مبارک حضرت عبدالبهاء بود. وی جوهر خضوع، خلوص، ادب و ثبوت بر میثاق بود. از قلم اعلی از شهدای امر محسوب گشت و در میان احبّای غرب به فرشته کرمل شهرت داشت. از نامبرده چند کتاب و یادداشتها و مرقومات متعدده باقی است. کتاب بهجة الصدور که بخواش جناب خسرو بمان نوشته شده و به همت او نشر گردیده در حقیقت شرح احوال میرزا حیدر علی و بیان حوادث ایام بطون و دو عهد ابهی و میثاق است که در ارض اقدس حیفاء مرقوم گشته است. (۱۷) کتاب دلایل العرفان که رساله استدلالیه است در ده بالا از توابع یزد در مدت چهل روز و به اشاره جناب حاج محمد تقی وکیل الدوله (وکیل الحق) افغان نوشته شده و در هندوستان به طبع رسیده است. جناب میرزا حیدر علی کتاب مفصلی به امر حضرت عبدالبهاء در بیان احوال جناب ابوالفضائل تألیف نموده است. این کتاب تا کنون به طبع نرسیده و لیکن وسیله دارالآثار ملی

بهائیان ایران در نسخ معدوده منتشر گشته است. (۱۸) از آثار او همچنین شرح شهادت شهدای یزد در سال ۱۳۲۱ هجری قمری (۱۹۰۳ میلادی) است که به انگلیسی ترجمه شده است. (۱۹) از قلم جمال ابهی و خامه حضرت عبدالبهاء الواح متعدده به اعزاز جناب حاج میرزا حیدرعلی اصفهانی نازل گردیده است.

لوح کلمات فردوسیّه حاوی ده ها نکته مهمه است. جمال ابهی طیّ یک مناجات کوتاه عربی در آغاز لوح از ساحت الهی رجاء می فرماید که اولیاء الهی در این ظهور اعظم بطراز انقطاع و تقوی مزین شوند. سپس تصریح می فرماید که اهل بهاء باید با حربه بیان بنصرت امر رحمن پردازند و ناس را با اعمال و اخلاق خویش هدایت نمایند. به نفوسی اشاره می فرماید که قصد تبلیغ امر بدیع دارند و لیکن به آنچه سزاوار این مقام است نائل نگشته اند. پس از آن می فرماید: " اهل بهاء چون شمع ما بین جمع مشرق و لائحد". (۲۰) قلم ابهی اهل بهاء را به اتفاق و اتحاد دعوت می فرماید. تصریح می فرماید: " که از انسان باید ثمری پدید آید. انسان بی ثمر... شجر بی ثمر است و شجر بی ثمر لایق نار (صفحه ۱۱۶). پس از اشاره به ملا هادی سبزواری و محرومیت او از استماع نداء سبحانی از شجره عرفان رحمانی می فرماید: " این مظلوم حکماء را دوست داشته و می دارد. یعنی آنان که حکمتشان محض قول نبوده بلکه اثر و ثمر در عالم از ایشان ظاهر شده و باقی مانده. بر کلّ احترام این نفوس مبارکه لازم ... " (صفحه ۱۱۸). سپس می فرماید: " کلمه الله در ورق اول فردوس اعلی از قلم ابهی مذکور و مسطور برآستی می گویم حفظ مبین و حصن متین از برای عموم اهل عالم خشیه الله بوده. آنست سبب اکبر از برای حفظ بشر و علت کبری از برای صیانت وری. بلی در وجود آیتی موجود و آن انسان را از آنچه شایسته و لایق نیست منع می نماید و حراست می فرماید و نام آنرا حیا گذارده اند. و لکن این فقره مخصوص است بمعنودی، کلّ دارای این مقام نبوده و نیستند. کلمه الله در ورق دوم از فردوس اعلی قلم اعلی در این حین مظاهر قدرت و مشارق اقتدار یعنی ملوک و سلاطین و رؤساء و امراء و علماء و عرفاء را نصیحت می فرماید و بدین و به تمسک به آن و صیت می نماید. آنست سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان من فی الامکان. سستی ارکان دین سبب قوت جهال و جرات و جسارت شده. برآستی می گویم آنچه از مقام بلند دین کاست بر غفلت اشرار افزود و نتیجه بالاخره هرج و مرج است " (صفحات ۱۹ - ۱۱۸). در ذیل کلمه الله در ورق سوم از فردوس اعلی نفوس انسانی را

تثویق می فرمایند به منافع عباد و نه شخص خویش ناظر باشند و آنچه را بر خود نمی پسندند برای دیگری نخواهند. سپس می فرمایند: " یا حزب الله يوم عظیمست و نداء بزرگ ... آذان آلوده لایق اصغاء نبوده و نیست " (صفحة ۱۲۰). در ظلّ کلمة الله در ورق چهارم از فردوس اعلی اشاره به دو امر منکر می فرمایند که محمد شاه قاجار مرتکب گردید. نخست تبعید حضرت باب به آذربایجان و دوم قتل " سید مدینه تدبیر و انشاء " (میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی). سپس می فرمایند: " سلطانی که غرور اقتدار و اختیار، او را از عدل منع ننماید و نعمت و ثروت و عزت... او را از تجلیات نیر انصاف محروم نسازد او در ملاء اعلی دارای مقام اعلی و رتبه علیاست. بر کلّ اعانت و محبت آن وجود مبارک لازم " (صفحة ۱۲۱). در ذیل کلمة الله در ورق پنجم از فردوس اعلی در خصوص خرد و مقامات و معانی آن بیانات مبارکه فرموده اند. به فرموده مبارک مراد از خرد در يك مقام عقل کلّ و مظهر الهی است که مصدر وعد و وعید و بیم و امید است که دو پایه نظم عالم است. سپس می فرمایند: " کلمة الله در ورق ششم از فردوس اعلی سراج عباد داد است او را به بادهای مخالف ظلم و اعتساف خاموش منمائید و مقصود از آن ظهور اتحاد است بین عباد... " (صفحة ۱۲۲). و نیز می فرمایند: " کلمة الله در ورق هفتم از فردوس اعلی ای دانایان امم از بیگانگی چشم بردارید و بیگانگی ناظر باشید و به اسبابی که سبب راحت و آسایش عموم اهل عالم است تمسک جوئید. این يك شبر عالم يك وطن و يك مقام است. از افتخار که سبب اختلافست بگذرید و به آنچه علت اتفاقتست توجه نمائید " (صفحة ۱۲۲). پس از آن می فرمایند: " کلمة الله در ورق هشتم از فردوس اعلی دارالتعلیم باید در ابتداء اولاد را به شرایط دین تعلیم دهند تا وعد و وعید مذکور در کتب الهی ایشان را از مناهی منع نماید و به طراز اوامر مزین دارد. و لکن به قدری که به تعصّب و حمیه جاهلیّه منجر و منتهی نگردد " (صفحة ۱۲۳). در همین بخش می فرمایند: " آنچه از حدودات در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده باید امنای بیت عدل مشورت نمایند آنچه را پسندیدند مجری دارند. انه یلهمهم ما یشاء و هو المدبر العظیم " (صفحة ۱۲۳). و نیز می فرمایند: " از قبل فرمودیم تکلم به دو لسان مقتر شده و باید جهد شود تا بیکی منتهی گردد و همچنین خطوط عالم تا عمرهای مردم در تحصیل السن مختلفه ضایع نشود و باطل نگردد و جمیع ارض مدینه واحده و قطعه واحده مشاهده شود " (صفحة ۱۲۳). در ذیل کلمة الله در ورق نهم از فردوس اعلی به لزوم اعتدال در جمیع امور اشاره می فرمایند و تجاوز از آن را موجب زیان

تصریح می نمایند و مثال بارز آن را تمدن غرب می فرمایند. سپس اتحاد احزاب عالم را در امور و در ظلّ دینانّت واحد توصیه می فرمایند. پس از آن به نیروی عجیبی اشاره می فرمایند که سمیت آن سبب هلاک است. قوله الاعلی: " اسباب عجیبه غریبه در ارض موجود و لکن از افنده و عقول مستور و آن اسبابی است که قادر است بر تبدیل هواء ارض کلها و سمیت آن سبب هلاکت " (صفحه ۱۲۴). رجال بیت عدل را وصیت می فرمایند " به صیانت و حفظ عباد و اماء و اطفال " تا " در جمیع احوال به مصالح عباد ناظر باشند ". تصریح می فرمایند که: " تا نفس به مشتهیاتش باقی جرم و خطا موجود " (صفحه ۱۲۵). در ظلّ کلمه الله در ورق دهم از فردوس اعلی اهل ارض را از انزوا و ریاضات شاقه بر حذر می دارند. انجام این امور را زاده او هام فرموده و لائق اصحاب دانش نمی شمارند. سپس خطابات مفصله ای به اهل بیان و پیروان یحیی ازل می فرمایند و به اعمال ناروای آنان خصوصاً ملا هادی دولت آبادی اشاره می نمایند. در خاتمه لوح به گروهی از مؤمنان علی الخصوص اهل طار (از توابع کاشان) خطباتی فرموده اند.

ج - لوح اقدس: این لوح مبارک به عربی است و از جمله در کتاب مبین و مجموعه الواح نازله پس از نزول کتاب اقدس (طبع لانگنهاین) درج گردیده است. مخاطب این اثر جلیل هنوز قطعاً معلوم نگردیده است. برخی عقیده دارند که لوح اقدس به اعزاز فارس کشیش سوری نازل شده که قبلاً وسیله جناب نبیل زرنندی مؤمن گشته است. (۲۱) جناب فاضل مازندرانی فارس را به احتمال، نخستین مؤمن به امر از میان مسیحیان می داند. (۲۲) این نکته نیز نیاز به پژوهش بیشتر در آینده اوقات دارد. بهر حال به استناد مثنوی نبیل زرنندی فارس کشیش پروتستان و طبیب بود. در ایامی که جناب نبیل زرنندی در زندان اسکندریه محبوس بود فارس نیز در همان زندان بسر می برد. وی تلاش می نمود که نبیل را به انین مسیحی تبلیغ نماید و نبیل نیز کوشش داشت که او را به امر بدیع هدایت کند. سرانجام نبیل توفیق یافت و فارس سوری به امر الهی مؤمن گشت. در آن اوقات حضرت بهاء الله و عاتله مبارک و اصحاب در کشتی بخار اطریشی و عازم عگا بودند. فارس عریضه ای به حضور مبارک تقدیم نمود (۲۳) و مراتب عشق و ایمان خویش را معروض داشت. این عریضه و نیز عریضه و برخی از اشعار نبیل زرنندی وسیله یک جوان مسیحی بنام قسطنطین به میرزا آقاخان خادم تسلیم شد تا به ساحت اقدس تقدیم نماید. جوان مسیحی که در کشتی به زیارت سیمای جمال ابهی فائز گشته بود پس از مراجعت از شادی در پوست نمی گنجید و با همان حال می گفت

سوگند به خداوند که جمال پدر آسمانی را زیارت نمودم. این بود که فارس دیده های جوان را بوسه زد. در پاسخ عریضه فارس لوح منیعی از ساحت جمال ابهی نازل گردید که بر مراتب ایقان و عرفان وی بی نهایت افزود. فارس چنان مفتون جمال ابهی بود که غالباً در تبلیغ نفوس از حکمت خارج می گشت. (۲۴) موضوع توقف کشتی در کنار اسکندریه و تقدیم عریضه فارس به حضور جمال ابهی در چند لوح و از جمله به اختصار در لوح دوم نامبرده (۲۵) و به تفصیل بیشتر در لوح مبارك خطاب به جناب رضی الرّوح (ملا محمد رضای منشادی شهید) بیان گشته است. (۲۶)

در آغاز لوح اقدس اشارت است که لوح مبارك خطاب به نفسی نازل شده که به قبله عالم و حضرت اسم اعظم مؤمن گردیده است. سپس خطاب است به ملاء ابن (مسیحیان). (۲۷) می فرمایند که آنان شب و روز در انتظار ظهور مجدد حضرت مسیح بودند و لیکن چون ظاهر شد مانند پیشینیان خود به ظهور مظهر امر الهی مؤمن نگشتند. اشاره به اعراض علماء یهود و صدور فتوای قتل حضرت مسیح می فرمایند. می فرمایند که ظهور ابن و اب تحقق یافت. و نهر اردن به بحرا عظم متصل گشت. و لیکن مسیحیان چون یهود با حضرت موعود مخالفت نمودند. به ظهور مبارك در شرق اشاره می نمایند و تصریح می فرمایند که آثار ظهور بدیع در غرب اشراق نموده و ادامه خواهد یافت. در لوح اقدس خطابات متعدده به روحانیون مسیحی نازل و از آنان خواسته شده است که به موعود کتاب مقدس مؤمن شوند. به راهبان مسیحی می فرمایند که اگر مؤمن به امر بدیع شوند وارثان حقیقی ملکوت محسوب می گردند. در خاتمه از جمله مخاطب لوح مبارك را به استقامت و ثبات در طریق امر رحمن توصیه می فرمایند.

چ - لوح دنیا: این لوح که به لوح العالم نیز معروف است در سال ۱۳۰۸ هجری قمری (۱۸۹۱ میلادی) به اعزاز میرزا آقا افغان ملقب به نورالدین نازل گردیده است. (۲۸) عبارات نخستین در لوح مذکور که در خصوص محبوسیت ایادی امرالله جناب ملا علی اکبر شهمیرزادی و ایادی امرالله جناب حاج ابوالحسن امین اردکانی در سجن قزوین است برای برخی این شبهه را ایجاد نموده که لوح دنیا به اعزاز نامبردگان نازل گشته است. و لیکن همانطور که مذکور آمد مخاطب لوح مبارك جناب میرزا آقا افغان است. جناب حاج میرزا حبیب الله افغان فرزند نامبرده در رساله خاطرات ایام تشرّف خویش بحضور جمال ابهی در این باب چنین می نویسد: " ... بالاخره اولین لوحی که بعد از نه روز از سماء مشیت ملک انام نازل شد لوح مبارك عالم

است که به افتخار مرحوم والد نازل گردیده ... " (۲۹) حضرت بهاءالله نسخه ای از لوح مبارک را به جناب میرزا بزرگ افغان فرزند جناب میرزا آقاعنایت فرموده اند. نام اصلی میرزا آقا سید محمد بوده و لیکن به میرزا آقا شهرت یافته است. پدر میرزا آقا جناب آقا میرزا زین العابدین از خویشان نزدیک جناب سید محمد رضا والد حضرت باب و مادر میرزا آقا جناب زهرا بیگم خواهر جناب خدیجه خانم حرم آن حضرت بوده است. جناب میرزا آقا از قلم اعلی به " نورالدین " ملقب گشته است. میرزا آقا سیزده سال داشت که وسیله خدیجه خانم به امر جدید مؤمن گشت و در همان نوجوانی سبب هدایت مادر خویش زهرا بیگم گردید. پس از صعود خدیجه خانم، به امر جمال ابهی تولیت بیت مبارک حضرت باب به زهرا بیگم تفویض گشت و پس از صعود زهرا بیگم تولیت بیت به میرزا آقا مفوض شد. میرزا آقا سالها به خدمت امر اشتغال داشت. خدمات او از جمله در باب تعمیرات مکرر بیت شیراز به تفصیل در کتب تاریخ امر مبارک آمده است. جناب میرزا محمد حسن شیرازی معروف به میرزای شیرازی پسر عموی والد حضرت باب که از دوران کودکی به حضرتشان ارادت و عقیدت مخصوص داشته وسیله میرزا آقا انجذاب تازه یافته و ایمان خود را به امر بدیع به نامبرده ابراز داشته است. الواح متعدده از قلم اعلی و خامه حضرت عبدالبهاء به اعزاز میرزا آقا نازل گشته است. وی در سال ۱۳۲۱ هجری قمری (۱۹۰۳ میلادی) صعود نموده و در شاه چراغ شیراز مدفون گردیده است.

لوح مبارک دنیا همانگونه که از پیش مذکور آمد با بیان محبوسیت ملا علی اکبر شهمیرزادی و حاج ابوالحسن امین آغاز می گردد. مراد از " سجن متین " در آغاز لوح زندان قزوین است. در آغاز لوح همچنین تجلیل است از حضرات ایادی امرالله سپس خطاب به جناب افغان می فرمایند: " یا افغانی علیک بهائی و عنایتی. خیمه امر الهی عظیم است. جمیع احزاب عالم را فرا گرفته و خواهد گرفت. روز روز شماسست و هزار لوح گواه شما ... باید از شما ظاهر شود آنچه که سبب آسایش و راحت بیچارگان روزگار است. کمر همت را محکم نمائید شاید بندگان از اسیری فارغ شوند و آزادی رسند ... بگو ای دوستان ترس از برای چه و بیم از که. گلپارهای عالم به اندک رطوبتی متلاشی شده و میشوند. نفس اجتماع سبب تفریق نفوس موهومه است. نزاع و جدال شأن درنده های ارض. به یاری باری شمشیرهای برنده حزب بابی به گفتار و کردار پسندیده به غلاف راجع ... عموم اهل عالم باید از ضرر دست و زبان شما آسوده باشند " (۳۰) پس از بیان نصایح مذکور به

جلال الدوله حاکم ستمگر شهر یزد اشاره نموده می فرمایند: " از ظالم ارض یاء ظاهر شد آنچه که عیون ملاء اعلی خون گریست " (صفحه ۲۸۷). سپس می فرمایند: " اهل ایران مع اسبقیتشان در علوم و فنون حال پست تر از جمیع احزاب عالم مشاهده می شوند " (صفحه ۲۸۸). بعد از آن به اهل بهاء توصیه می فرمایند: " یا حزب الله به خود مشغول نباشید. در فکر اصلاح عالم و تهذیب امم باشید " (صفحه ۲۸۸). می فرمایند: " ... یا اهل بهاء به تقوی تمسک نمایند ... عالم بین باشید نه خود بین " (صفحه ۲۸۹). " یا حزب الله شما را به ادب وصیت می نمایم و اوست در مقام اول سید اخلاق " (صفحه ۲۹۰). پس از این نصایح می فرمایند: " این نداء و این ذکر مخصوص مملکتی و یا مدینه ای نبوده و نیست. باید اهل عالم طراً به آنچه نازل شده و ظاهر گشته تمسک نمایند تا به آزادی حقیقی فائز شوند " (صفحه ۲۹۱). سپس به بیان نکاتی می پردازند که به فرموده مبارک " سبب سموّ عباد و عمار بلاد است " و " اداره خلق به آن مربوط و منوط ". " اول باید وزرای بیت عدل صلح اکبر را اجراء نمایند ... دوم باید لغات منحصر به لغت واحده گردد و در مدارس عالم به آن تعلیم دهند. سوم باید به اسبابی که سبب الفت و محبت و اتحاد است تشبث جویند. چهارم جمیع رجال و نساء آنچه را که از اقرار و زراعت و امور دیگر تحصیل نمایند جزئی از آن را از برای تربیت و تعلیم اطفال نزد امینی ودیعه گذارند و به اطلاع امنای بیت عدل، صرف تربیت ایشان شود. پنجم توجه کامل است در امر زراعت. این فقره اگر چه در پنجم ذکر شد و لکن فی الحقیقه دارای مقام اولست " (صفحات ۹۳ - ۲۹۲). در پی توضیح نکات مهمه مذکوره به نحو چهار سدّ عظیم: ضرب رقاب، حرق کتب، اجتناب از ملل اخری و فنای احزاب، پس از ظهور مبارک حضرتشان اشاره می فرمایند. سپس به نزول مناجاتی عربی می پردازند. در این مناجات به درگاه الهی تضرع نموده می فرمایند: که جز تقدیس نفوس و نجاتشان از ضغینه و بغضاء مقصود دیگر ندارند. تصریح می فرمایند که " برای ایران قانون و اصولی لازم و واجب ". می فرمایند با اطلاع مقام سلطنت باید مقرری برای مشورت در امور مملکت معین شود. در خصوص تشکیل چنین مجلس مشورت یا پارلمانی می فرمایند: " حال آنچه در لندره امت انگلیز بان متمسک خوب بنظر می آید چه که به نور سلطنت و مشورت امت هر دو مزین است " (صفحه ۲۹۶). در خصوص تأثیر خشیت الله به عنوان عامل ضمانت اجرای واقعی احکام و حدود می فرمایند: " در اصول و قوانین بابی در قصاص که سبب صیانت و حفظ عباد است مذکور و لکن خوف از آن ناس را در ظاهر

از اعمال شنیعه نالائقه منع می نماید. اما امری که در ظاهر و باطن سبب حفظ و منع است خشیت الله بوده و هست. اوست حارس حقیقی و حافظ معنوی. باید به آنچه سبب ظهور این موهبت کبری است تمسک جست و تشبث نمود" (صفحات ۹۷-۲۹۶). خطاب به عالمیان می فرماید: "ای اهل عالم فضل این ظهور اعظم آنکه آنچه سبب اختلاف و فساد و نفاقست از کتاب محو نمودیم و آنچه علت الفت و اتحاد و اتفاقست ثبت فرمودیم ... مکرر وصیت نموده و می نمایم دوستان را که از آنچه رائحه فساد استشمام می شود اجتناب نمایند بل فرار اختیار کنند" (صفحه ۲۹۷). سپس می فرماید که اهل بهاء "باید در مواقع بخشش و عطاء ابر بارنده باشند و در اخذ نفس اماره شعله فروزنده" (صفحه ۲۹۸). پس از آن اشاراتی به اعمال نا روای سید جمال الدین افغانی علیه هیکل مبارک و امر اعظم می فرماید. همچنین مناجاتی نازل می فرماید که سید مذکور تلاوت نماید تا مشمول عفو الهی شود. باید توجه داشت که سید مذکور هرگز به جبران مافات قیام ننمود. سرانجام در خاتمه لوح به مقام علمای راشدین که به هدایت نفوس مشغول و از وساوس شیطانی محفوظ اند اشاره نموده آنان را از جمله ستارگان درخشان و آثار قدرت الهی و بحور حکمت صمدانی می فرماید.

ح - لوح مقصود: این لوح مبارک به امضاء میرزا آقاخان خادم و مورخ بیست و نهم صفر سال ۱۲۹۹ هجری قمری (۱۸۸۱ میلادی) است. مخاطب لوح چنانکه از آغاز و متن لوح مستفاد می شود میرزا مقصود است که در آن ایام ساکن دمشق و اورشلیم بوده است. جناب دکتر وحید رافتی در مجلد سوم "مأخذ اشعار در آثار بهانی" (صفحه ۲۹۴) در خصوص میرزا مقصود چنین می نگارد: "مقصود از میرزا مقصود ... میرزا محمودخان افشار مدیر جریده فرهنگ در اصفهان است. میرزا محمودخان در سالهای اولیه دهه ۱۲۹۰ هجری قمری مستقیماً و یا به واسطه آقا محمد مصطفی بغدادی و جناب زین المقرئین با جمال قدم در ارتباط و مکاتبه بوده و سبیل لجاجت و عناد پیموده است. او سرانجام در سنه ۱۲۹۹ هجری قمری در عکا به حضور جمال قدم مشرف شد و منقلب و مؤمن گردید و در جرگه اهل معرفت درآمد. میرزامحمودخان پس از مدتی که در صفحات عراق و شام بسر برد به اصفهان مراجعت نموده و در کار انتشار جریده فرهنگ مشارکت نمود. این جریده عبارت از هفته نامه خبری و فرهنگی بود که به صورت چاپ سنگی در اصفهان نشر می شد و اخبار ولایات مرکزی ایران را شامل بود. جریده فرهنگ به همت و مدیریت میرزاتقی خان سرتیپ کاشانی ملقب به حکیم باشی

ظلّ السلطان تأسیس گشت و بعد از فوت میرزا تقی خان حکیم باشی، میرزا محمود خان افشار مدیر و منشی آن روزنامه شد ... میرزا محمودخان ... در سال ۱۳۱۳ هجری قمری (۱۸۹۵ م.) در اصفهان در سن هفتاد سالگی از این عالم درگذشت و در تکیه میر در اصفهان مدفون گردید. میرزا محمود خان را پسری به نام میرزا محمد خان فرهنگ الممالک بوده که از مؤمنین و شیفتگان امر مبارک است.

لوح مبارک مقصود در پاسخ عریضه میرزا مقصود نازل گشته و بیانات صادره در آن غالباً از الواح دیگر نقل گردیده است. جمال ابهی در آغاز لوح به لزوم ارسال معلمین الهی بمنظور تربیت روحانی نفوس انسانی اشاره می نمایند و می فرمایند: "انسان طلسم اعظم است و لکن عدم تربیت او را از آنچه با اوست محروم نموده." (۳۱) و نیز می فرمایند: "انسان را بمثابة معدن که دارای احجار کریمه است مشاهده نما. به تربیت جواهر آن به عرصه شهود آید و عالم انسانی از آن منتفع گردد" (صفحه ۳). سپس اشاره به ستیزهای موجود در عالم انسانی نموده می فرمایند: "دو نفس دیده نمی شود که فی الحقیقه در ظاهر و باطن متحد باشند آثار نفاق در آفاق موجود و مشهود. مع آنکه کلّ برای اتحاد و اتفاق خلق شده اند" (صفحه ۶). می فرمایند: "ای دوستان سرابرده یگانگی بلند شد به چشم بیگانگان یکدیگر را مبینید. همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار" (صفحه ۶). پس از آن می فرمایند: "خیمه نظم عالم بدو ستون قائم و برپا، مجازات و مکافات" (صفحه ۷). در بیان بعدی نیز که به عربی است مجازات و مکافات را از جنود عدل و از اسباب ارتفاع خیمه نظم در عالم فرموده و اعمال آن دو را موجب بازداري اعضا جامعه از ارتکاب جرائم فرموده اند. قوله الاعلی: "للعدل جند و هی مجازات الاعمال و مکافاتھا. بهما ارتفع خباء النظم فی العالم و اخذ کلّ طاغ زمام نفسه من خشية الجزاء" (صفحه ۷). پس از آن به لزوم تحقق صلح بین الدول اشاره می فرمایند و سپس اشاره به لزوم استعمال زبان و خط واحد نموده می فرمایند: "عنقریب جمیع اهل عالم بیک لسان و یک خط مزین. در این صورت هر نفسی به هر بلدی توجه نماید مثل آنست که در بیت خود وارد شده" (صفحه ۹). تصریح می فرمایند که افتخار انسان در حبّ جهانیان است و نه تنها هم وطنان. می فرمایند: "دین الله ... از برای حفظ و اتحاد و اتفاق و محبت و الفت عالم است" (صفحات ۱۲-۱۳). و نیز می فرمایند: "آسمان حکمت الهی به دو نیر روشن و منیر، مشورت و شفقت" (صفحه ۱۳). به لزوم تحصیل علوم نافع و نیز تمسک به اعتدال در امور اشاره می فرمایند. اعمال

برخی از کشورهای متمدن عالم را که علیه یهود اقدامات کرده اند محکوم می نمایند و می فرمایند: "اعتساف شأن انسان نبوده و نیست. در کل احوال باید به انصاف ناظر باشد و به طراز عدل مزین" (صفحه ۱۶). بیانات مفصّله ای در خصوص بیان و جوهر آن که نفوذ و اعتدال است و نیز در خصوص لطافت آن و رعایت حکمت در اظهار هر کلمه می فرمایند. خصوصاً مخاطب لوح را به حکمت امر می فرمایند. پس از ابراز عنایات متعدّده به مخاطب لوح، این اثر جلیل با مناجاتی فصیح به زبان عربی و نیز چند عبارت فارسی پایان می یابد.

خ- رساله ابن ذنب: این لوح عظیم که آخرین اثر مفصّل جامع جمال ابهی است خطاب به شیخ محمد تقی اصفهانی معروف به آقانجفی يك سال پیش از صعود مبارک در سال ۱۳۰۸ هجری قمری (۱۸۹۱ میلادی) نازل گشته است. در متن لوح می فرمایند: "یا شیخ در بحبوحه بلایا این مظلوم به تحریر این کلمات مشغول. از جمیع جهات نار ظلم و اعتساف مشهود. از يك جهت خبر رسیده اولیاء را در ارض طاء اخذ نموده اند... " که اشارت است به وقایع شهادت، اسارت و محبوسیت جمعی از کبار احباب در سال ۱۳۰۸ هجری قمری (۱۸۹۱ میلادی). (۳۲) شیخ محمد تقی فرزند شیخ محمد باقر نجفی (اصفهانی) است. شیخ محمدباقر که احوال او را به هنگام معرفی لوح برهان بیان خواهیم کرد از قلم اعلی به ذنب ملقب گشته است. شیخ محمد تقی در سال ۱۲۶۲ هجری قمری (۱۸۴۶ میلادی) در اصفهان تولّد یافت و تحصیلات عالیّه اش در همان شهر و سپس نجف انجام گرفت. سپس به اصفهان مراجعت نمود و پس از مرگ پدرش شیخ محمد باقر در سال ۱۳۰۱ هجری قمری (حدود ۱۸۸۹ میلادی) مجتهد بزرگ شهر اصفهان و امام مسجد شاه گردید. آقا نجفی در ایام حیات پدر با وی و شیخ محمد حسین ملقب به رقصاء در اجراء قتل دو شهید مظلوم جناب سلطان الشهداء و جناب محبوب الشهداء شریک گشت. گویند در مجلس ظلّ السلطان حاکم اصفهان (پسر ناصر الدین شاه) و در حضور علماء دو آستین خود را بالا زده و گفته است که اگر میرغضببان از قتل این دو تن (سلطان الشهداء و محبوب الشهداء) امتناع نمایند من با دستهای خود آنان را به قتل خواهم رساند. حضرت بهاءالله در لوح مبارک خطاب به جناب ملا علی اکبر شهمیرزادی (ایادی امرالله) می فرمایند: "این ذنب اشقی از والد محرومش ظاهر شده. امروز در مضمار ظلم فارسی اسبق از او موجود نه" (۳۳) به فتوای نجفی گروهی از بهائیان مظلوم اصفهان و توابع به شهادت رسیدند و به تفتین نامبرده وقایع خونین

شهادت مظلومان در سال ۱۳۲۱ هجری قمری (۱۹۰۳ میلادی) در یزد و توابع آن روی داد. جناب اشراق خاوری می نویسد: " لوح ابن الذنّب را یکی از احبّای اصفهان بطور ناشناس بر سر سجّاده شیخ محمد تقی ابن ذنّب گذاشت و او بر حقیقت آن لوح مطلع شد. " (۳۴) نجفی از طریق ستمگری و زور ثروتی فراوان اندوخت و در اواخر حیات مجتهد اعظم ایران گشت. وی در سال ۱۳۳۲ هجری قمری (حدود ۱۹۴۱ میلادی) در اصفهان در گذشت و در محله میدان شاه مدفون گشت. از او تألیفات متعدّده و برخی اشعار باقی مانده و از سه زن دائم و دو متعه صاحب پانزده فرزند دختر و پسر گردیده است. رساله ابن ذنّب چند بار در طهران، مصر، آلمان و کانادا به طبع رسیده است. این لوح مبارک وسیله حضرت ولیّ امر الله به انگلیسی ترجمه شده و سپس انتشار یافته است. لقب " ابن الذنّب " همانگونه که ملاحظه گردید از قلم اعلی برای شیخ نجفی نازل گشته (۳۵) و بعداً وسیله احبّاء اشتهار یافته است.

رساله ابن الذنّب که از این پس لوح شیخ خوانده خواهد شد با خطبه ای در تحمید الوهیت و مظهر امر الهی نفس جمال ابهی آغاز می گردد. سپس به شیخ خطاب نموده می فرمایند که به نداء حضرتشان گوش فرا دهد. می فرمایند که او را لوجه الله نصیحت می نمایند تا به حضرت الوهیت نزدیک شود. می فرمایند بدان که گوشها برای اصغاء نداء ظهور اعظم الهی خلق گشته اند. خود را با آب انقطاع پاک نما و وجودت را به تقوی و توکل زینت بخش و بساحت مظهر الهی بشتاب. او را به تلاوت مناجات مفصل عربی که در کمال فصاحت نازل فرموده اند امر می فرمایند. سپس به نزول يك مناجات فارسی پرداخته به وی می فرمایند: " این مناجات را که از لسان مظلوم جاری شده قرانت نمائید و به قلب فارغ و سمع طاهر مقدّس در آن تفکر فرمائید شاید نفحات انقطاع را بیابید و بر خود و عباد رحم کنید. " (۳۶) تا پایان لوح ده ها بار به شیخ خطابات فرموده اند و او را به توبه از افعال ناروای خویش و ایمان به امر بدیع ترغیب فرموده اند. مناجاتهای متعدّده نازل نموده شیخ را به قرانت آنها امر می فرمایند. بخشهایی از الواح نازله قبل از صدور لوح شیخ را در متن لوح آورده اند. این بیانات منقوله اصولاً در نصیحت و توصیه به اهل بهاء و اعداء امر الله است. اهمّ این الواح عبارتند از کلمات مبارکه مکنونه، لوح تجلیات، لوح کلمات فردوسیّه، لوح سلطان ایران، لوح تزار روس، لوح ملکه انگلستان و لوح برهان. در لوح شیخ جمال ابهی به بسیاری از وقایع حیات مبارک و از جمله اظهار امر خفی در سیاه چال طهران اشاره می فرمایند (صفحات ۲۷-۲۳) که نظیر آن در الواح دیگر

زیارت نگردیده است. همچنین به نحوه شهادت جمعی از اهل بهاء اشاره فرموده (صفحات ۸۳ و بعد) و خطاب به شیخ می فرمایند: " یا شیخ این حزب از خلیج اسماء گذشته اند و بر شاطی بحر انقطاع خرگاه برافراشته اند. ایشان صد هزار جان رایگان نثار نمایند و بما اراده الاعداء تکلم ننمایند ... سر دادند و کلمه نالانقه نگفتند. تفکر نمایند گویا از بحر انقطاع نوشیده اند. زندگی دنیا ایشان را از شهادت در سبیل الهی منع ننمود " (صفحات ۸۷-۸۶). در خصوص بلایا و مصائب وارده بر حضرتشان و دیگر یاران و شهیدان می فرمایند: " براستی می گویم آنچه در سبیل الهی وارد شود محبوب جان است و مقصود روان. سم مهلك در سببش شهیدست فائق و عذابش عذیبست لائق " (صفحة ۲۱). توضیح مفصلی در خصوص مقام الوهیت مظاهر مقدسه الهیه خصوصاً جمال ابهی در این رساله آمده است که حائز بسی اهمیت است (صفحات ۴۹-۵۳ و ۱۳۱ و بعد). بسیاری از بشارات کتب مقدسه بویژه آثار حضرت باب در خصوص مقام جمال ابهی در این اثر جلیل نقل گشته است. حضرت بهاء الله در مواضع متعدده از لوح مبارك به ارائه دلائل حقانیت ظهور مبارکشان مبادرت فرموده اند. به وقایع مربوط به حیات گروهی از اصحاب و از جمله جناب حاج سید حسن افغان کبیر و جناب میرزا محمد علی نبیل ابن نبیل (برادر جناب شیخ کاظم سمندر) اشاره نموده اند. ذکر شهربانو مخطوبه غصن اعظم (نامزد سابق حضرت عبدالبهاء) نیز در این لوح دیده می شود. در چند موضع به میرزا یحیی ازل، سید محمد اصفهانی و ملا هادی دولت آبادی و فتنه انگیزیهای آنان اشاره فرموده اند. سرانجام در پایان لوح مبارك به نقل احادیث متعدده در باب فضل عكا و عین البقر (چشمه موجود در عكا) پرداخته اند. لوح شیخ بعلت احتوایش بر بیان تعالیم اساسیه جمال ابهی حائز کمال اهمیت است.

د - رساله سوال و جواب: این رساله مبارکه حاوی بیش از یکصد سوال و جواب مربوط به احکام کتاب اقدس است. سوالات از جناب زین المقربین (و نیز تنی چند از دیگر بهائیان) و پاسخ از جمال ابهی است. نام اصلی زین المقربین شیخ زین العابدین نجف آبادی است. نامبرده از علماء و مراجع دینی نجف آباد اصفهان و بسیار مورد توجه و احترام اهالی بود. در عهد اعلی مؤمن به امر بدیع گشت و قیام به هدایت نفوس نمود. مورد جفاء و عذاب دشمنان گردید خصوصاً پس از حادثه رمی شاه تحمل مصائب بسیار فرمود. در اوقاتی که جمال ابهی در کردستان عراق تشریف داشتند به بغداد رفت ولی مایوس از تشرّف گردید لذا ساکن کربلا شد و به تحریر آیات پرداخت. پس از

مدتی به نجف آباد برگشت و لیکن این بار نیز مورد ستم فراوان دشمنان امر بدیع قرار گرفت. و پس از اشتهاار صیت ابهی و در ایام بطون به حضرت بهاءالله مؤمن شد و به ادرنه رفت و مدتی در ساحت جمال ابهی بود. سپس به ایران مسافرت کرد و به هدایت نفوس پرداخت. مجدداً به عراق رفت و مدتی در موصل با اسیران بهانی بود و بدانان تسلی خاطر می بخشید. سرانجام به سجن عکا شتافت و در محضر جمال ابهی بار یافت. در ارض اقدس به تحریر آیات پرداخت و مورد عنایت فراوان حضرت بهاءالله بود. در عهد ابهی نیز ثابت بر پیمان و محرر آثار بود. مجلدات متعدده از آثار جمال ابهی به خط جناب زین المقربین موجود است. حضرت بهاءالله، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله بارها به نسخ خط جناب زین از آثار مبارکه اشاره نموده و یاران را به تطبیق نسخ دیگر با آن نسخ دلالت فرموده اند. حضرت بهاءالله به جناب زین المقربین از جمله لقب فخر الکاتبین داده اند. (۳۷)

رسالة سؤال و جواب همانگونه که مذکور آمد و از عنوانش نیز روشن می شود حاوی پاسخ جمال ابهی به پرسشهای جناب زین المقربین و تنی چند از دیگر احبابست (۳۸) که وسیله جناب زین المقربین به حضور حضرت بهاءالله تقدیم گشته است. به استناد پژوهش دانشمند رحمانی جناب فاضل مازندرانی در خصوص رساله سؤال و جواب: " شاید اولین نسخه منتشره آن به خط ملا میرزا محمد خوانساری در حدود سال ۱۳۱۷ هجری قمری در طهران " (۳۹) باشد. در مقدمه رساله سؤال و جواب به خط ملا میرزا محمد خوانساری این بیان جمال ابهی درج گردیده است: "جناب زین المقربین ان شاءالله بعناية الله در كل عوالم فائز باشید. سوالات شما لدى العرش مقبول چه که منفعت كل خلق در اوست و مخصوص امر نمودیم ترا که در احکام و آیات الهیه سؤال نمائی. انا جعلناك مطلع الخیر للعباد. باید در كل احيان ناس را باحکام الهیه امر نمائید که شاید بما امر به الله و بما ينتفع به انفسهم فائز شوند. اگر چه نفوسی که تابع اوامر الهی باشند کم مشاهده می شوند ... " (۴۰)

رسالة سؤال و جواب در چهل و سه صفحه به قطع کوچک و با حروف سربی به طبع رسیده و لیکن محلّ و تاریخ نشر آن معلوم نگردیده است. ترجمه انگلیسی رساله سؤال و جواب در سال ۱۹۹۲ میلادی و متن اصلی آن در سال ۱۹۹۵ میلادی همراه دیگر ملحقات کتاب اقدس وسیله معهد مقدس اعلى انتشار یافته است. در بخشهای مربوط بتوضیح احکام کتاب اقدس مکرراً به محتوای رساله سؤال و جواب استناد خواهد گردید. لذا در این مقام نیازی به توضیح محتوای این رساله مبارکه نیست. (۴۱)

ذ- لوح کرمل: این لوح مبارک به لسان عربی است و حدود یک سال پیش از صعود جمال ابهی در کوه کرمل و نزدیک مقام حضرت ایلیا نازل گردیده است. کوه کرمل نزد یهود مقدس بوده زیرا زمانی محلّ اجتماع انبیاء بنی اسرائیل گشته و ایلیای نبی در آن سکونت داشته است. ذکر کوه کرمل در تورات مقدس از جمله در باب هجدهم از کتاب نخست پادشاهان، باب نهم از کتاب حضرت عاموس نبی و در باب سی و پنجم از کتاب حضرت اشعیای نبی آمده است. در باب سی و پنجم کتاب اشعیای پس از ذکر آیام نجات قوم اسرائیل و شادی جاودانه آنان به بهاء کرمل اشارت گشته و تصریح شده است که قوم یهود در آن روزگار بهاء خداوند را مشاهده خواهند نمود. کرمل اصلاً در لغت عبری به معنای باغ پر درخت و پر میوه آمده و به حق در این عصر بدیع این معنی مصداق یافته است. کوه کرمل کوه خداوند است و بدین حقیقت قلم اعلی شهادت داده است. در لوح مبارک شیخ چنین نازل گشته است: " و کرمل در کتاب الهی به کوم الله و کرم الله نامیده شده. کوم تپه را می گویند و این مقامی است که در این آیام از فضل دارای ظهور خباء مجد بر آن مرتفع گشته " (صفحه ۱۷۱). بسیاری از جماعات مسیحی در طی قرون در دامنه کوه کرمل اقامت نموده و آنرا کوه مقدس الهی دانسته اند. از جمله در قرن نوزدهم میلادی گروهی از مسیحیان آلمانی در دامنه کوه و در حیفاء سکونت کرده و منتظر ظهور مجدد حضرت مسیح بوده اند. دیوید جرج هاردگ David George Hardeg (۷۹- ۱۸۱۲) معروف به هرٹیک کشیش آلمانی که اصلاً از هواخواهان کریستوف هافمن Christoph Hoffmann آلمانی (۸۵ - ۱۸۱۵) بود مانند مرشد خویش اعتقاد به قرب ظهور مجدد حضرت مسیح داشت. هر دو تن گروهی از اعضاء Society of Templars را به سرزمین فلسطین بردند و در حیفاء اسکان دادند. ورود آنان به حیفاء (سی ام اکتبر ۱۸۶۸) حدود دو ماه پس از ورود جمال ابهی به حیفاء و سپس عکا (سی و یکم اوت ۱۸۶۸) بود. هافمن و هرٹیک چندی بعد اختلاف یافتند هرٹیک که رهبر جمعیت Templars در حیفاء بود از سمت خویش استعفا کرد و چند سال بعد درگذشت. هرٹیک در زمان رهبری خویش چند بار در عکا و حیفاء به حضور حضرت غصن اعظم (حضرت عبدالبهاء) شرفیاب گردید ولی جمال ابهی به او اذن حضور عنایت نفرمودند. لذا در سال ۱۸۷۲ و سیله غصن اعظم معروضه ای به ساحت اقدس تقدیم داشت و لوح مبارک هرٹیک به عربی در پاسخ عریضه او نازل گشت. اندکی پس از نزول لوح، جان زلر John Zeller کشیش مسیحی مقیم ناصره جلیل آنرا به انگلیسی ترجمه

نموده به اروپا ارسال داشت. هر تیک متأسفانه مؤمن نشد و جماعت Templars از موهبت ایمان محروم گشتند. حضرت بهاء الله در لوح مبارک خطاب به جناب حاج میرزا حیدر علی اصفهانی می فرماید: " در جمیع کتب ذکر ظهور در این ارض موعود است و همچنین در اطراف آن. و جمعی از ممالک آخری آمده و در اطراف این ارض مقدسه مبارکه ساکن شده اند و می گویند ظهور نزدیک است و ما آمده ایم تا به آن فائز شویم و ادراک نماییم. مع ذلك در غفلت عظیم مشاهده می شوند. رئیسشان چند سینه قبل اراده نمود به حضور فائز شود و در ساحت اقدس این عرض مقبول نیفتاد. و لکن لوح اقدس مخصوص او نازل و در آن لوح ثبت شد آنچه که هر منصفی را نجات بخشد و هر قاصدی را به مقصود کشاند. مع ذلك مصداق کلمه لا یمسّه الا المطهرون ظاهر. باری بقطره ای از بحر معانی آن فائز نشدند و هنوز منتظرند که ما انتظار قوم قبلهم و معهم. " حضرت بهاء الله در لوح هر تیک او را به تفکر در حلاوت و عظمت کلمه الله و کفایت آن بعنوان دلیل حقانیت مظهر الهی دعوت می نمایند. می فرمایند که اکثر ناس بعلت اتباع از هوی از توجه به مالک اسماء محروم گشته اند. می فرمایند آنان که با بصیرت به وجود مبارک نظر می نمایند مظهریت الهی را در ایشان می یابند. سپس می فرمایند که دریا و خشکی به ظهور حضرتشان بعنوان بانی هیکل بشارت می دهند و کوه کرمل از اهتزاز نسّمات الهی صیحه می زند. (۴۲)

حضرت بهاء الله چهار بار به حیفا تشریف بردند. بار نخست هنگامی بود که از ادرنه به سجن عکا تبعید و از حیفا عازم عکا گشتند (دوازدهم جمادی الاولی ۱۲۸۵ هجری قمری برابر با سی و یکم اوت ۱۸۶۸ میلادی). بار دوم از جمله در کلنی Templars اقامت فرمودند (اوت و سپتامبر ۱۸۸۳). در بار سوم که به سال ۱۸۹۰ واقع گشت نخست نزدیک بیت زحلان و سپس در داخل بندر در خانه ای به نام اولیفانت Oliphant در کلنی Templars اقامت فرمودند. خیمه مبارک نیز در زمین روبروی آن خانه افراشته گشت. بار چهارم (آخرین بار) اقامت مبارک در حیفا در سال ۱۸۹۱ میلادی (و در ماه های ژوئن تا اوت) واقع گردید. جمال ابهی در بیت الیاس ابیض در حیفا (نزدیک کلنی Templars) اقامت فرمودند و خیمه حضرتشان نیز در همان حوالی افراشته گردید. در همان ایام بود که محل استقرار دائمی جسد مقدس حضرت باب را در دامنه کرمل خطاب به حضرت غصن اعظم (حضرت عبدالبهاء) معین و مقرر فرمودند. در این بار اقامت در حیفا به رأس کوه کرمل و نیز غار ایلیا (در کوه کرمل) که محل سکونت راهبان مسیحی بود تشریف بردند و

خیمه مبارک نزدیک دیر راهبان افراشته گردید. لوح مبارک کرمل همانطور که حضرت ولی امرالله در توفیق ۱۰۸ بدیع تصریح فرموده اند در آن ایام از قلم اعلی نازل گشته است. (۴۳) در سفر چهارم جمال ابهی به حیفاء الواح متعدده از قلم اعلی نازل گردیده که شرح آنها از موضوع این کتاب خارج است.

لوح کرمل با بیان تجلیل از یوم ظهور جمال ابهی آغاز می گردد. یومی که قرون و اعصار چون آن ندیده است. در پی آن اشارات و خطابات قلم اعلی به کوه کرمل نازل گشته است. می فرمایند کلّ اشیاء و ملا اعلی خطاب به کرمل نموده می گویند بشتاب که وجه الهی به تو اقبال نموده است. می فرمایند کرمل از این خطاب به اهتزاز آمده با صدای بلند می گوید که جانم فدای اقبال باد. کرمل از فراق و محرومیت خود از دیدار وجه قدم سخن می گوید. گویی به عرض جمال ابهی می رساند که ظهور حضرتشان ظهور قیامت کبری و بروز اسرار مکنونه در خزائن الهی است. اینست که جمال ابهی خطاب به کرمل می فرمایند ای کرمل حمد کن خدا را که آتش هجران ترا با آب دریای وصال خاموش نمود. خوشا از برای تو ای کرمل که مقرّ عرش طلعت ابهی و مطلع نزول آیات بینات گشتی. سپاس گوی خداوند را که حزن ترا بسرور مبدل نمود. خطاب به کرمل می فرمایند که صهیون را بشارت دهد و اعلام نماید که پدر آسمانی ظاهر گشته است. کرمل و صهیون را به طواف مدینه الهیه که در یک مفهوم شریعت بدیعه ربانیه و در مفهوم دیگر عرش مطهر حضرت باب است امر می فرمایند. سپس اشاراتی است به تحقق مواعید گذشته در باب ظهور پدر آسمانی و ملکوت الهی. اشاره است به تحقق وعود جمال ابهی در خصوص استقرار دانی مرکز امرالله در ارض اقدس حیفاء. سرانجام به استقرار سفینه الهیه در جبل کرمل و ظهور اهل بهاء را کبین سفینه مذکوره اشاره می فرمایند که تلویحی است بر تأسیس بیت العدل اعظم الهی و اقدامات اعضاء جلیل آن معهد مقدس اعلی. متن کامل لوح مبارک کرمل وسیله حضرت ولی امرالله به انگلیسی ترجمه گردیده و بعداً چند بار انتشار یافته است.

ر- لوح حکمت: لوح مبارک حکمت به اعزاز ایادی امرالله جناب آقا محمد فاضل قاننی ملقب به نبیل اکبر نازل گشته است. نامبرده در سال ۱۲۴۴ هجری قمری (۱۸۲۴ میلادی) در قریه نوفرست از توابع بیرجند قاننات تولد یافت. ملا احمد پدر و نیز اجدادش همه از علمای برجسته دینی و از مراجع مردم آن نواحی بودند. فاضل قاننی پس از تحصیل مقدمات در موطن خود به

مشهد شتافت و به تکمیل معلومات خود پرداخت. سپس راهی عتبات عالیات گشت و از شش مجتهد اعلم اجازه اجتهاد گرفت. از جمله مجتهدین مذکور جناب شیخ مرتضی انصاری علیه غفران الله بود که بنا بر معروف در عمر خود تنها به سه تن اجازه اجتهاد داد که يك تن فاضل قاننی و دیگری میرزای شیرازی بود و شخص سوم معلوم نگردیده است. فاضل نزد ملا هادی سبزواری نیز تلمذ نموده بود و بر حکمت الهی تسلط خاص داشت. فاضل در حکمت اشراق، مسائل عرفانی، معارف شیخیه و فنون ادبیه نیز نهایت مهارت داشت. در ایام بطون در بغداد به حضور جمال ابهی شرفیاب و فائز به ایمان گشت. نامبرده سپس به ایران رفت و مدتی در خراسان در بارگاه میر علم خان امیر قانن بود و در همان اوقات شهرت ایمانش جهانگیر گشت. لذا از قانن اخراج شد و به طهران رفت و مورد مصائب بسیار واقع گردید. سه سال و نیم در طهران بود. در سال ۱۲۹۱ هجری قمری (۱۸۷۴ میلادی) در عگا به حضور جمال ابهی تشرّف یافت و لوح حکمت در همان ایام به اعزاز او نازل گشت. مجدداً به ایران برگشت و چون گذشته به نشر نفعات الله و تزئید اطلاعات احباء پرداخت. به خراسان، یزد، اصفهان، قزوین و بسیاری از نقاط دیگر ایران مسافرت کرد و همه جا منشاء خدمات مهمه گردید. سرانجام به بخارا و عشق آباد شتافت و در آن صفحات نیز خدمات جاودانه نمود. تا آنکه در سال ۱۳۰۹ هجری قمری (۱۸۹۲ میلادی) يك ماه و نیم پس از صعود حضرت بهاء الله در بخارا به ملکوت ابهی شتافت. فاضل قاننی از اعلم فضلاء امر بدیع بوده است. گویند جناب ابوالفضائل در محضر او هرگز لب به سخن نمی گشوده است. فاضل چنانکه از پیش آمد جامع معارف معقول و منقول عصر خویش بود و در عالم امر نیز نظیری نداشت. از وی تالیفات امری و غیر امری باقی مانده که هیچ يك بطبع نرسیده است. تنها برخی از مکاتیب و اشعار او ضمن کتب دیگران انتشار یافته است. از جمله اقدامات او تصحیح کتاب تاریخ جناب میرزا حسین همدانی است. متنی که فاضل تصحیح کرده است به تاریخ بدیع بیانی شهرت دارد. (۴۴)

حضرت عبدالبهاء پس از صعود جناب نبیل اکبر (و از جمله در تذکره الوفاء، صفحه ۱۳) وی را به مقام رفیع ایادی امرالله ارتقاء عنایت فرموده اند. حضرت عبدالبهاء در کتاب تذکره الوفاء پس از بیان احوال جناب فاضل قاننی می فرماید: " فی الحقیقه حضرت نبیل اکبر آیت هدی بود و آیت تقوی. در امر مبارک جانفشانی کرد و در جانفشانی کامرانی نمود. از عزت دنیا گذشت و از مسند جاه و غنا چشم پوشید. از هر قیدی فراغت داشت و از هر

فکری مجرد بود. عالم و فاضل بود. در جمیع فنون ماهر. هم مجتهد بود هم حکمی. هم عارف بود و هم کاشف. در علوم ادبی فصیح و بلیغ بود و ناطقی بی نظیر جامعیتی عظیم داشت" (صفحات ۱۲ - ۱۱).

لوح مبارک حکمت همانگونه که مذکور افتاد در هنگام اقامت جناب نبیل اکبر در عکا بسال ۱۸۷۴ میلادی به اعزاز او از قلم اعلی نازل گردیده است. این لوح به عربی است و در آغاز لوح محتوای آن روح حیوان بجهت اهل امکان تلقی گشته است. نام و لقب نبیل اکبر در همان آغاز لوح آمده است. مراد از "ارض الزعفران" نازل در اوائل لوح، ارض اقدس است. باید توجه داشت که در آثار حضرت باب (از جمله قیوم الاسماء) و تألیفات جناب سید کاظم رشتی (از جمله شرح القصیده و رساله محمد رحیم خان) ارض زعفران به بهشت و یا مکانی در بهشت اطلاق گردیده است. لوح حکمت بی آنکه رسماً تقسیم شود شامل دو بخش اساسی است. بخشی حاوی نصایح قلم اعلی و بخش دیگر شامل دقائق فلسفی است. در بخش اخیر به نام برخی از فلاسفه و عقاید فلسفی آنان اشاره شده و پاره ای از اهم دقائق فلسفی توضیح گردیده است. در بخش نخست آنچه سبب ارتفاع مقامات انسانی، اتحاد اهل بهاء و اتفاق عالمیان است مطرح و تشریح گشته است. جمال ابهی نفوس انسانی خصوصاً اهل بهاء را به ترک رذائل و اخذ فضائل دعوت می فرمایند. بهانیان را قدوه حسنه می خواهند و کتابی که عالمیان بر محتوای آن بمنظور اصلاح خویش رجوع نمایند. فضل انسان را در خدمت و کمال تصریح می فرمایند و نه در ثروت و مال. نفوس را از ریب و ریا و صرف عمر در تمایلات نفسانی و تکاهل و تکامل برحذر می دارند. علت خلقت آدمیان را محبت و داد می فرمایند و حب عالمیان را اعظم از حب وطن می شمارند. نفوس را به عفت، امانت، صداقت و تذکر عمیق قلبی دعوت می فرمایند. امر به تعظیم و تکریم علماء فی البهء و امراء عادل می فرمایند. تصریح می نمایند که فیلسوف حقیقی بر عظمت و سلطنت الهی اعتراف دارد و نفعش به دیگر نفوس می رسد و اهل بهاء نباید فضل این گونه فیلسوفان را انکار نمایند. لوح مبارک با مناجاتی خاتمه می یابد. (۴۵)

ز- لوح کلمات حکمت: این لوح مبارک در عکا و احتمالاً به اعزاز جناب حاج آقا محمد علاقه بند فائز یزدی نازل گشته است. حاج آقا محمد فرزند حاج عبدالرحیم یزدی در ایام ابهی و در یزد فائز به ایمان گشت و قیام بر خدمت امر اعظم نمود. پس از صعود حضرت بهاء الله و در بحبوحه شیوع و با در یزد جمعی از اصحاب غرض به قصد قتل وی اقدام و با گلوله به او حمله

نمودند و لیکن تنها پایش مجروح گردید و از مهلکه نجات یافت و در حدود سال ۱۳۱۰ هجری قمری (۱۸۹۳ میلادی) به طهران رفت و در آنجا اقامت نمود. پس از آن چند ده سال در عهد میثاق و ولایت در انواع خدمات مهمه امریه توفیق یافت و سرانجام در سال ۱۳۴۷ هجری قمری (حدود ۱۹۲۸ میلادی) در طهران صعود نمود و در گلستان جاوید آن شهر مدفون گشت. (۴۴) الواح متعدده از قلم جمال ابهی، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله به اعزاز حاج آقامحمد نازل گردیده است. (۴۷) نامبرده بسیار مورد عنایت طلعات مقدسه و احبای ایران بوده است. وی در عهد ابهی خود را عبدالبهاء می خوانده و عنوان مذکور را بر انگشتی حک نموده بر دست می کرده است. ولیکن پس از صعود حضرت بهاءالله به امر حضرت عبدالبهاء انگشتی مذکور را به حضور مرکز میثاق تقدیم نموده و از کار برد عنوان عبدالبهاء برای خویش خودداری کرده است. (۴۸) مطایبات و بیانات مزاحی او مشهور خاص و عام از احباب و مقبول ساحت مرکز امر ملک علام بوده است. فرزند جناب علاقه بند فائز جناب عنایت الله فائز علیه رضوان الله سالها در طهران (و نیز اروپا) قائم به خدمات تعلیم و تبلیغ و مهاجرت بود و سرانجام در میدان مهاجرت در کشور بلژیک به ملکوت ابهی صعود نمود. فرزند وی جناب داریوش فائز نیز اینک در مهد امرالله به انجام خدمات مهمه قائم است. از حاج آقامحمد چند تالیف در دست است که هیچیک به طبع نرسیده است. تنها رساله تاریخ مشروطیت او وسیله دارالآثار ملی بهائیان ایران به تعداد محدودی در سال ۱۳۲۲ بدیع تکثیر گردیده است. (۴۹) تقریباً تمام لوح مبارک کلمات حکمت تحت عنوان *The Words of Wisdom* وسیله حضرت ولی امرالله ترجمه شده (۵۰) و بعداً وسیله مرکز جهانی امرالله انتشار یافته است. (۵۱)

لوح کلمات حکمت به لوح رؤوس و نیز لوح اصل کل الخیر شهرت دارد. تشابه ادبی و محتوای بخشهایی از این لوح مبارک با محتوای کلمات مبارکه مکنونه سبب گردیده که برخی از پژوهشگران و از جمله جناب فاضل مازندرانی آنرا جزء و یا مکمل کلمات مکنونه دانند. (۵۲) و لیکن همانطور که قبلاً مذکور گردید این لوح مبارک در عکا نازل شده و به عنوان لوحی مستقل وسیله حضرت ولی امرالله به انگلیسی ترجمه گردیده است.

این لوح مبارک حاوی ده ها تعلیم اخلاقی است که به حقیقت مؤید و مکمل دقائق اخلاقی نازل در کتاب اقدس است. در آغاز لوح مذکور، اصل کل خیر اعتماد بر خداوند و انقیاد امر او و سپس خشیه الله اصل حکمت و در متن

لوح رأس توکل اقتراف و اکتساب و انحصار نظر عید بر مرکز امر تصریح گشته است. به فرموده جمال ابهی در این لوح مبارك رأس تجارت حباً حق است و رأس ایمان تفلل در قول و تكثر در عمل. رأس همت انفاق مؤمن بر نفس و نیز اهل خویش و فقراء همکیش است. اصل قدرت و شجاعت اعلاء کلمة الله و استقامت بر محبت الله است. اصل نار انکار آیات الله و اعراض از امر الله است. اصل کلّ علوم عرفان حق است که جز به عرفان مظهر الهی تحقق نمی یابد. در این لوح بر تمسک به اصول انصاف و لزوم خروج عبد از وهم و تقلید و مشاهده دقیق امور و مظاهر صنع الهی تأکید گشته است. در خاتمه لوح اصل خسران سزاوار آن کس تصریح شده که ایام به عبث سپری نموده و برای عرفان نفس خویش تلاش نکرده است. (۵۳)

ژ- **سوره وفاء:** این لوح مبارك به اعزاز جناب شیخ محمد حسین نیریزی ملقب به وفاء در عکا نازل گردیده است. (۵۴) شیخ محمد حسین فرزند ملا محمد باقر مجتهد از منسوبان نزدیک شیخ ابوتراب امام جمعه شیراز (۵۵) بود. ملا باقر پسر ملا عبدالسمیع شیرازی بود. شخص اخیر که مردی عارف و معلم شاهزادگان بود به علت حسادت و مخالفت علماء قشری از شیراز به نیریز کوچ کرده و در آنجا ساکن گردید. ملا محمد باقر مجتهد با خواهرزاده شیخ ابوتراب امام جمعه ازدواج کرد و از سوی شیخ ابوتراب سمت امامت جماعت یافت. ملا محمد باقر وسیله جناب سید یحیی دارابی (وحید) به امر مبارك اقبال کرده و تا پایان حیات از احباب حمایت نمود. برادر ملا محمد باقر، ملا حسن معروف به لب شکری نیز که مدتی متصدی املاک شیخ ابوتراب امام جمعه شیراز بوده و در یکی از اسفار حضرت باب از شیراز به بوشهر (پیش از اظهار امر مبارك) افتخار تشرّف و ملازمت داشته در نیریز وسیله جناب وحید مؤمن شده و پس از واقعه قتل زین العابدین خان حاکم آن محل بدستور پسر حاکم (فتحعلی خان) به شهادت رسیده است. باری از ملا محمد باقر چهار فرزند باقی ماندند که همه مؤمن به امر مبارك بودند خصوصاً شیخ محمد حسین وفاء که در مقامات ادبی و علمی و عرفانی سرآمد اقران گشت. وی از بقایای سیف وقایع نیریز بود. دیوان اشعار زیبای وفاء موجود است و لیکن تا کنون بطبع نرسیده است. نامبرده در شعر وفا و محتشم تخلص می کرده است. (۵۶)

لوح وفاء در پاسخ سؤالات شیخ محمدحسین نازل گردیده است و جمال ابهی بدین نکته در متن لوح اشاره فرموده اند. (۵۷) در آغاز لوح به ایمان و عرفان شیخ محمد حسین به امر حضرت باب و سپس حضرت من یظهره الله

موجود اشاره می فرمایند. سپس تصریح می نمایند که ظهور حضرتشان ظهور نقطه اولی در قمیص آخری به اسم ابهی است. (۵۸) در لوح مبارك وفاء به عظمت ظهور اعظم و تحقق مواعید گذشته در این عصر بدیع اشارات لطیفه است. اما متن اصلی لوح پاسخ به پرسش های وفاء در خصوص معاد، عوالم الهیه، اوامر ربانیه و معنای جنّت است. در باب معاد می فرمایند که عود مثل بدء است و همه اشیا در همه احیان در بدء و عودند. به عبارت دیگر حیات و قیامت از خواصّ عالم وجود است. بعد می فرمایند مراد از معاد یا عود در مفهوم خاصّ و مذکور در کتب مقدّسه الهیه همان قیامت معروف است. مراد از رجعت ممکنات در قیامت رجعت صفاتی است. چنانکه در امر بیان جناب ملا محمد حسین بشرونی رجعت محمدی تلقی گشته است. تحقق و ثبوت این رجعت به اراده الهی است و احدی را حقّ اعتراض نیست. این مقام مقام وصل به حقیقت مطلق الهی است نه مقام عالم حدود و اسماء. در خصوص عوالم الهیه تصریح می فرمایند که لانهایه است. نوم را آیت اعظم بر اثبات تجرّد روح انسانی می فرمایند. تصریح می نمایند که عقول انسانی قادر به درك این حقایق نیست و تنها مدد الهی ابواب معانی را بر قلوب مؤمنین مفتوح می نماید. در باب اوامر الهیه می فرمایند که اجراء آنها حتم است و تجاوز از حدود شأن غافلان است. می فرمایند جنّت عبارت از حبّ و رضای حقّ است. هر کس بدان فائز گشت در هر دو جهان در رضوان الهی ساکن است. مراد از نار اعراض و احتجاب از حقّ است. سپس می فرمایند ارتکاب هر عمل جزاء مخصوص دارد. می فرمایند اگر برای اعمال انسانی جزاء و ثمری معین نگردد سبب لغو امر الهی می شود. به تصریح مبارك جزاء حقیقی در نفس عمل مستور است و اهل انقطاع بدین نکته دقیق و واقفند. خطاب به جناب وفاء می فرمایند که قلب خویش را تصفیه نماید تا ینابیع حکمت و بیان از آن جاری شود. در خاتمه لوح به ارتفاع رایات عجل و سامری (قیام علنی میرزا یحیی ازل و سید محمد اصفهانی علیه جمال ابهی) و حرکت طیور لیل (پیروان یحیی) اشاره می فرمایند و تصریح می نمایند که در حین خروج از عراق از اعراض و اقدام آتی آنان اخبار فرموده اند. سرانجام در حقّ وفاء دعاء می فرمایند که از شرّ معرضین از اهل بیان در امان باشد.

س- لوح سید مهدی دهجی: بخش اعظم این لوح مبارك به عربی است و به اعزاز سید مهدی دهجی و در عگا نازل گردیده است. سید مهدی که در الواح جمال ابهی به " اسم الله المهدی" و مطلق " اسم الله " ملقب گشته

سالها در عهد ابهی و اوائل عهد میثاق در میدان تبلیغ و تعلیم کوشا بوده است. پس از صعود جناب سید علی اکبر دهجی برادرزاده سید مهدی که لوح احتراق (قد احترق المخلصون) در پاسخ عریضه او و به اعزازش نازل گشته (۵۹) به امر جمال ابهی نام سید علی اکبر به سید مهدی عنایت شده است. (۶۰) ظاهراً سید مهدی پس از صعود جناب سید علی اکبر از تذکره (پاسپورت) انگلیسی شخص اخیر که در هندوستان اخذ کرده بوده نیز استفاده کرده است. (۶۱) سید مهدی همان شخصی است که جمال ابهی رؤیای مبارک خویش را در خصوص شهربانو نامزد پیشین حضرت عبدالبهاء و نیز منیره خانم حرم آن حضرت به وی بازگو کرده اند. سید مهدی چند بار در ادرنه و عکا به محضر حضرت بهاءالله شرفیاب گردیده است. جمال ابهی مدتی نظارت بر بیت بغداد را به وی سپردند و در همان احوال اقامت سید مهدی در بغداد سوره عباد در ادرنه به اعزازش نازل گردید. سید مهدی آن طور که شایسته بود از عهده خدمت در بیت بغداد بر نیامد و چون سارقی اموال شخصی او را از بیت بر بود به محضر مبارک شکایت نمود و چون کودکان ناله آغاز کرد. جمال ابهی در پاسخ او را به انقطاع و استقامت و دقت و فطانت ترغیب فرمودند. (۶۲) سید مهدی اگر چه بظاهر سائر در دیار (۶۳) و قائم به خدمت بود ولی قلبش از حب ریاست آکنده بود. کمتر لوحی است از جمال ابهی خطاب به او که در آن به حسن عمل توصیه و دلالت نشده باشد. از جمله خطاب به او می فرمایند: "ایاک ان تفعل ما تحزن به قلبی". مفاد آن اینست که مبادا مرتکب امری شوی که قلب من از آن محزون گردد. و نیز خطاب به او می فرمایند: "ای مهدی با نفس ثقیل و جسد کمیل به سماء قدس نبیل صعود ممکن نه". (۶۴) بهر حال سید مهدی در ایام جمال ابهی در خدمت ساعی بود و حتی در سال ۱۳۰۰ هجری قمری (۱۸۸۲ میلادی) همراه برخی از رجال برجسته بهائی چون جناب ابوالفضائل، ایادی امرالله جناب ملا محمد رضای یزدی و ایادی امرالله جناب ملاعلی اکبر شه میرزادی به امر نایب السلطنه در طهران محبوس گردید. سید مهدی در اوایل عهد میثاق نیز به ظاهر ثابت بر پیمان بود و بر ناقضین رد می نوشت. در هنگام بناء مشرق الانکار عشق آباد در آن شهر بود. با احباء همکاری می نمود و حتی سنگ و خشت در دامان خویش نهاده به بنایان می رسانید تا آنکه در سال ۱۳۲۴ هجری قمری (۱۹۰۶ میلادی) همراه جناب حاج محمد افغان از عشق آباد به عکا رفت و به محضر حضرت عبدالبهاء شرفیاب گشت. از آن زمان به بعد طینت خبیث خویش را بتدریج آشکار نمود و چون تقاضا داشت که پسر

نالایقش، سید حسین، افتخار همسری منور خانم دختر حضرت عبدالبهاء را باید و نه مرکز میثاق و نه منور خانم با چنین امری موافقت می نمودند لذا رنجیده و خشمگین گردید و پس از چند سال در ۱۳۲۷ هجری قمری (۱۹۰۹ میلادی) رسماً به جرگه ناقضین میثاق پیوست و به مخالفت با حضرت عبدالبهاء پرداخت. (۶۵) چند جزوه تحت عنوان نبذه در ردّ میثاق نوشت و منتشر نمود. جناب ابوالفضائل بر مهملات او پاسخ کوبنده مرقوم فرمود و او را مغلوب و منکوب نمود. سید مهدی دهجی که حضرت عبدالبهاء او را پس از نقض "رهجی" (۶۶) (اهل فتنه و نیز غیار بی ارزش) نامیده اند سرانجام طرفی نبست و پس از مرگ زن و دو پسرش در نهایت فلاکت و ذلت در سال ۱۳۳۹ هجری قمری (۱۹۲۲ میلادی) در کنار قصر بهجی در گذشت. (۶۷) حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک خطاب به حضرات ایادی امرالله در خصوص نامبرده می فرمایند: "هذیان سید مهدی دهجی حکم طنین ذباب دارد. بل اضعف من ذلك. ابداً مورد اعتنا نیست. سبحان الله بعوضه نفاق می خواهد مقاومت شیران بیشه میثاق کند و ذباب خاسر هجوم بر عقاب کاسر خواهد شایان ذکر نه ... باری اینگونه اشخاص حکم اضغاث احلام دارند. ذره وار در شعاع شمس نمایانند و چون از ظلّ شعاع خارج شوند محو و نابود گردند." (۶۸)

لوح دهجی با خطاب "ان یا اسمی" آغاز می گردد که اشارت به اسم مهدی (هادی) الهی است. سپس خطاب به دهجی بدین مضمون می فرمایند خدا را حمد کن که ترا باران فضل برای اراضی طیبه مبارکه و ربیع عنایت برای اشجار بدیعه منیعه مقرر فرموده است. می فرمایند این فضلی است که هیچ امری با آن معادله نمی نماید. اشارتی است به اسفار دهجی برای نشر نفحات الله و ترویج امرالله. زیرا در پی آن بیانات مبارکه می فرمایند: "طوبی لك بما كنت سائراً فی بلادالله و كنت آية الفرح والاطمینان لاهل البهائه". خطاب به او بدین مضمون می فرمایند که نصرت من تبلیغ امر من است. خروج از حکمت را دالّ بر عدم درك معنای نصرت می فرمایند. به مخاطب و دیگران می فرمایند که در ارض فساد ننمایند و از اوامر الهی اطاعت نمایند مجدداً به دهجی می فرمایند "ان یا اسمی" و بلافاصله امر می فرمایند که بار دیگر ممکنات را از قدح الهی سقایه نماید. بدو بدین مضمون می فرمایند که از وی عرائض متعدده به محضر حضرتشان معروض گردیده است و همه را به فضل مبارك قرانت فرموده اند و برای هر نفسی که تقاضای نزول لوح نموده است اجابت فرموده اند. می فرمایند خوشا از برای ارضی

که ذکر الهی در آن مرتفع شده و گوشهائی که به اصغاء آیات نازل از آسمان عنایت رحمانی فائز گردیده اند. به او امر می فرمایند که عباد را به وصایای الهیه متذکر دارد تا انفس خویش را از آنچه در کلام الهی نهی گردیده است منع نمایند. می فرمایند آنان که سبب حدوث فتنه در میان خلق می شوند از نصرت الهی دورند و آنان در لوح الهی از مفسدین محسوب اند. به او و دیگر مردمان می فرمایند بترسید از خدا و مرتکب نشوید آنچه را که سبب جزع احبّاء می شود. در بخش فارسی می فرمایند: " جمع من فی البلدان را از امور مهیجه و فساد و نزاع و شؤوناتی که سبب حدوث فتنه می شود منع فرمائید." در موضع دیگر پس از نقل عباراتی از لوح مبارک حکمت در خصوص بیان و نفوذ و اعتدال آن می فرمایند: " یا اسمی بیان نفوذ می طلبد چه اگر نافذ نباشد مؤثر نخواهد بود و نفوذ آن معلق به انفس طیبه و قلوب صافیه بوده." در موضع دیگر می فرمایند: " اینکه مکرر مقام نصر و انتصار از قلم قدر جاری شده و می شود مقصود آنست که مبدا احبّاء الله به اموری که منشاء فتن و فساد است قیام نمایند." در موضعی می فرمایند: " کتاب اقدس به شأنی نازل شده که جاذب و جامع جمیع شرایع الهیه است." و در موضع دیگر در اواخر لوح مبارک می فرمایند: " ان ربك یحبّ الوفاء فی ملکوت الانشاء و قدمه علی اکثر الصفات." بدین مضمون می فرمایند که خداوند وفاء را در ملکوت انشاء دوست می دارد و آن را بر اکثر صفات مقدم داشته است. از تذکرات مکرر جمال ابهی در این لوح مبارک (و دیگر الواح) کاملاً روشن است که حق، سید مهدی دهجی را ده ها بار بیش از لیاقت مورد تشویق قرار فرموده است. تذکرات لازم به وی داده شده که فساد نکند، صاحب خلوص در تعلیم و تبلیغ باشد، براساس وفاء قیام نماید. ولیکن نامبرده تشویقات و تذکرات جمال اقدس ابهی را فراموش کرد و قیام به مخالفت با مرکز میثاق نمود و بدیار عدم رهسپار گردید.

ش- لوح برهان: لوح مبارک برهان پس از شهادت محبوب الشهداء و سلطان الشهداء خطاب به ملا محمد باقر اصفهانی (ذنب) و میر محمد حسین اصفهانی (رقشاء) نازل گشته است. جناب میرزا محمد حسین (محبوب الشهداء) و برادر کوچکترش جناب میرزامحمد حسن (سلطان الشهداء) فرزندان میرزامحمد ابراهیم نهری بودند. میرزامحمد ابراهیم و دو برادر دیگرش میرزا محمد علی و میرزاهادی فرزندان حاج سید مهدی نهری بودند. پدر حاج سید مهدی، حاج سید محمد، از مردم زواره اصفهان بود که در جوانی به هندوستان مهاجرت کرد و با دختر یکی از ثروتمندان بزرگ آن

دیار ازدواج نمود و صاحب ثروتی سرشار گشت. سید محمد به علت طول
 اقامت در هند به هندی مشهور شد. پس از مرگ حاج سید محمد پسرش حاج
 سید مهدی مدتی در هند ماند و سپس راهی نجف گردید و ثروت سرشار
 خویش را صرف امور خیریه نمود. از جمله نهر آبی احداث کرد که خدمت
 بزرگی به مردم آن حوالی بود. لذا به حاج سید مهدی نهری شهرت یافت. سید
 مهدی پس از قیام جناب شیخ احمد احسانی در جرگه پیروان آن جناب در آمد
 و مدتی بعد به اصفهان رفت و در آنجا مقیم شد و با یکی از بستگان زوجه
 شیخی سید محمد باقر شفتی معروف ازدواج نمود. نتیجه این ازدواج از جمله
 سه برادر بنامهای میرزا ابراهیم، میرزاحمد علی و میرزاهادی بودند و
 میرزا ابراهیم همانطور که مذکور گردید پدر سلطان الشهداء و محبوب
 الشهداء بود. (۶۹) میرزا ابراهیم در آغاز به حضرت باب ایمان نداشت و لیکن
 برادران وی میرزا محمد علی و میرزاهادی در همان اوایل ظهور جدید فائز
 به ایمان گشتند. جناب میرزاحمد علی در آغاز (پیش از ظهور جدید) مدتی
 در مدرسه کاسه گران (نیم آورد) اصفهان به کسب معارف اسلامی اشتغال
 داشت و سپس برای تکمیل تحصیلات عازم عراق عرب گشت و در کربلا در
 محضر جناب سید کاظم رشتی بتلمذ پرداخت. جناب میرزاهادی نهری نیز در
 اصفهان نزد همگان به تقوی و کثرت عبادت شهرت یافت و با خورشید بیگم
 (بعدا ملقب به شمس الضحی) از بستگان نزدیک سید محمد باقر شفتی ازدواج
 نمود. میرزاهادی نیز سرانجام با همسر خود به کربلا رفت و از محضر
 جناب سید کاظم رشتی استفاضه نمود. برادران نهری پیش از اظهار امر
 حضرت باب چند بار در کربلا آن حضرت را زیارت نموده و شیفته
 روحانیت شدید حضرت گشته بودند. پس از ارتفاع نداء ظهور جدید در همان
 کربلا فائز به ایمان شدند (۷۰) و بعدها با زیارت آثار مبارکه و مذاکره با
 سابقین اولین به اوج ایقان فائز گشتند. برادران مذکور پس از ارتفاع نداء
 علیکم به ارض الخاء عازم خراسان شدند و در احتفال بدشت شرکت نمودند و
 هم در آنجا بود که کشف حجاب وسیله جناب طاهره آنان را مضطرب نمود و
 به مخروبه ای پناه بردند و لیکن با هدایت و دلالت جمال ابهی به جمع ثابتهان
 پیوستند و عاشقانه ابراز بهجت و سرور نمودند. در حادثه نیالا هر دو برادر
 بشدت مضروب و مصدوم شدند و میرزاهادی سرانجام بر اثر شدائد و
 بیماری در همان حوالی در کاروانسرای مخروبه ای درگذشت. و لیکن میرزا
 محمد علی به طهران و سپس اصفهان برگشت و در آنجا به خدمت اشتغال
 یافت. اقامت باقر نقش پسر چهارده ساله جناب میرزا محمد علی نیز در

بدشت حاضر بوده است. (۷۱) میرزا محمد ابراهیم نه‌ری که پیشکار و مباشر و ناظر اموال میرسید محمد سلطان العلماء امام جمعه اصفهان بود هنگام اقامت حضرت باب در خانه امام جمعه يك شب ضیافت با شکوهی به افتخار حضرت باب در خانه خویش ترتیب داد. در آن شب تاریخی فرزندان میرزا ابراهیم، سلطان الشهداء و محبوب الشهداء که به ترتیب یازده و دوازده ساله بودند به انجام خدمات مرجوعه در آن ضیافت ملکوتی اشتغال داشتند و مورد کمال مرحمت و عنایت حضرت باب قرار گرفتند. هنگام صرف شام میرزا ابراهیم حضور مبارك معروض داشت که برادرش میرزا محمد علی از همسر جدید صاحب فرزندی نیست و استدعا نمود که با دعا و عنایت آن حضرت، صاحب فرزند شود. حضرت باب مقداری از غذای خود را در میان بشقابی ریخته به وی مرحمت فرمودند که به میرزا محمد علی و همسرش بدهد تا تناول نمایند. چندان طولی نکشید که خداوند دختری به میرزامحمد علی عنایت کرد که فاطمه نامیده شد و بعدها به عقد اقتران حضرت عبدالبهاء در آمد و جمال ابهی او را منیره نامیدند. (۷۲) جناب میرزا ابراهیم نه‌ری اگر چه از امرالله اطلاع داشت و به حضرت باب ارادت می ورزید ولی در آغاز مؤمن به آن حضرت نبود تا آنکه پس از صعود برادرش جناب میرزاهادی با خورشید بیگم (شمس الضحی) همسر او ازدواج کرد و وسیله نامبرده به درجه ایمان و ایقان فائز گشت. (۷۳) میرزا ابراهیم صاحب چهار پسر و يك دختر بود: میرزامحمد حسین (محبوب الشهداء) میرزامحمد حسن (سلطان الشهداء) میرزا اسمعیل، میرزاکاظم و خدیجه سلطان بیگم. خدیجه سلطان بیگم با حاج عبدالغفار نام از مسلمین ازدواج کرد. خدیجه بیگم پس از شهادت برادران خود (میرزامحمد حسین و میرزامحمد حسن) بسیار گریان و نالان بود و اشرار او را نزد ظلّ السلطان حاکم اصفهان بردند و به تبری و ادار نمودند و لیکن امتناع نمود تا پایان حیات مستقیم بر امرالله بود تا در سی و پنج سالگی به ملکوت ابهی صعود کرد. (۷۴) میرزاکاظم پسر میرزا ابراهیم با فاطمه خانم (منیره خانم) دختر عموی خویش ازدواج نمود. ولی در شب زفاف چنان دچار بهت و حیرت گردید که قدرت تکلم نداشت. هر چه از او سؤال می نمودند که چرا بدین حال در آمده است پاسخ درستی نمی داد و می گفت من اصلاً به اختیار خود نیستم. مدت کوتاهی به خاموشی گذرانید و سرانجام شبی که سر بر زانوی خود نهاده بود به ملکوت ابهی صعود نمود. مقدر بود که میان او و منیره خانم زفاف انجام نیابد و نامبرده بعداً همسر حضرت عبدالبهاء شود. میرزا کاظم در هنگام صعود بیست و پنج سال داشت.

آرامگاه او در سر قبر آقا در طهران است. (۷۵) پسر دیگر میرزا ابراهیم
 میرزا اسمعیل بود. وی از سلطان الشهداء و محبوب الشهداء کوچکتر بود و
 هنگام گرفتاری آن دو او نیز گرفتار و زندانی گردید ولی پس از پنج روز به
 امر ظلّ السلطان از زندان آزاد گشت اگر چه نامبرده گاه به اختفای ایمان خود
 مبادرت نموده و لیکن تا پایان حیات ثابت بر امرالله بوده و پس از صعودش
 زیارتنامه ای از قلم حضرت عبدالبهاء به اعزاز او نازل گشته است. اولاد
 وی از موهبت ایمان محروم بوده اند لذا نامی از آنان باقی نمانده است. (۷۶)
 اما جناب میرزامحمد حسین ملقب به محبوب الشهداء در حدود سال ۱۲۵۰
 هجری قمری (۱۸۳۴ میلادی) و جناب میرزامحمد حسن ملقب به سلطان
 الشهداء در حدود ۱۲۵۲ هجری قمری (۱۸۳۶ میلادی) تولد یافتند. نامبردگان
 از همان آغاز جوانی به امر تجارت اشتغال یافتند و اشتهار ایمان آنان
 جهانگیر شد. در اخلاق کریمه و رفتار مطلوب با بریه بی نظیر و در اعانت
 مسکینان و بیچارگان مشارالینان بودند. امام جمعه اصفهان میرمحمد حسین
 ملقب از قلم اعلی به رقصاء (برادر میرسید محمد سلطان العلماء که حضرت
 باب مدت چهل روز در خانه وی اقامت فرمودند) سلطان الشهداء و محبوب
 الشهداء را ناظر اموال خود معین نموده بود. آن دو برادر با نهایت صداقت و
 امانت به انجام معاملات مالی امام جمعه اشتغال داشتند. پس از مدتی معلوم
 گشت که امام جمعه هجده هزار تومان به برادران مدیون است. چون امام
 جمعه مردی مادی و دنیاپرست و فاسد بود بهر وسیله ای بود از پرداخت
 طفره می رفت تا سرانجام به طرح نقشه قتل آن دو برادر معصوم پرداخت. با
 شیخ محمد باقر ملقب از قلم اعلی به ذنب همداستان شد و ظلّ السلطان مسعود
 میرزا حاکم اصفهان را نیز با خود همراه نمود. محبوب الشهداء و سلطان
 الشهداء چون کوه استقامت در میدان جانبازی مقاومت نمودند و سرانجام با
 نهایت مظلومیت جام شهادت سرکشیدند. در میدان فداء از یکدیگر سبقت
 می گرفتند و به قاتلان خویش انعام می نمودند. شهادت آن دو ذات پاک در
 روز بیست و سوم ربیع الاول سال ۱۲۹۶ هجری قمری (هفدهم مارس
 ۱۸۷۹ میلادی) در اصفهان واقع گردید. از هر دو برادر اولاد و احفاد مؤمن
 و موقنی بر جای مانده است. قریب یکصد لوح از قلم جمال ابهی و الواح
 متعدده از خامه حضرت عبدالبهاء در توصیف مظلومیت و مقام والای شهادت
 آن دو بزرگوار نازل گشته است. نفوس خبیثه ای که در توطئه شهادت نورین
 نیرین دخیل بودند با بدبختی و فلاکت باقی ایام حیات خویش سپری ساخته و
 به اسفل دوزخ راجع شدند. مسعود میرزا ظلّ السلطان (۱۳۳۶ - ۱۲۶۶

هجری قمری برابر با ۱۹۱۷ - ۱۸۴۹ میلادی) که با ذنب و رقصاء همراهی نموده و در غارت اموال نورین نیرین شرکت داشت عاقبت از حکومت عزل و به خارج تبعید گردید و پس از مراجعت با فلاکت درگذشت. وی فرزند ناصر الدین شاه (از یکی از زنان صیغه ای او) و مقتدرترین حاکم و شاهزاده زمان خویش بود. در سال ۱۲۷۷ هجری قمری (۱۸۶۰ میلادی) که حدود دوازده سال داشت لقب یمین الدوله یافت و سال بعد به حکومت مازندران و ترکمن صحرا و سمنان و دامغان گماشته شد. در سال ۱۲۸۶ هجری قمری (۱۸۶۹ میلادی) هنگامی که ملقب به ظلّ السلطان گردیده بود به حکومت فارس منصوب گشت. در طول حیات سه بار حکومت فارس یافت. با همدم الملوك دختر میرزاتقی خان امیرکبیر (دختر عزة الدوله خواهر ناصرالدین شاه) ازدواج کرد. در سال ۱۲۹۱ هجری قمری (۱۸۷۴ میلادی) به حکومت اصفهان رسید. تا سال ۱۳۰۰ هجری قمری (۱۸۸۲ میلادی) بتدریج حکومت خوزستان، لرستان، کرمانشاه، یزد، فارس، عراق، بروجرد، گلپایگان و خوانسار نیز بدان افزوده گشت. در سر هوای نیل به مقام ولایت عهدی و نیز سلطنت داشت ولی به آرزوی خویش نرسید. ظلّ السلطان غالب آثار ارزشمند هنری زمان صفویّه را در اصفهان نابود ساخت. مظالم این مرد سنگدل نسبت به توده مردم خصوصاً اهل بهاء از حدّ فزون بود. سبب شهادت گروهی از مظلومان و از جمله نورین نیرین و جناب ملا کاظم طالخونچه ای و جناب اشرف نجف آبادی (آباده ای) گردید. پس از انقلاب مشروطیت از ایران تبعید گردید و به اروپا رفت و آرزوی نیل به سلطنت تحقق نیافت. حضرت بهاءالله در لوح مبارک به اعزاز جناب میرزا محمد حسین بیك بشرونی (مورخ نهم جمادی الاولی ۱۳۰۹ هجری قمری) در خصوص ظلّ السلطان می فرمایند: "عجب در آنست که پادشاه ایران الی حین آگاه نشده بر عنایت و صبر و حلم ربّانی. از حقّ بطلبید سلطان را آگاه نماید. دشمن حقیقی او پسرش ظلّ السلطان است کلّ می دانند. سیاح را به سجن اعظم فرستاد مخصوص از برای ظهور فساد اکبر و چون منع شد بر عناد قیام نمود و پادشاه هم اوهامات و مفتریات او را قبول کرد و مدن و دیار الهی را به ذنب اعظم دنیا واگذارد. در جمیع دنیا در شقاوت و نفاق مثل و شبه نداشته و ندارد." (۷۷) ظلّ السلطان در اروپا (در سوئیس و فرانسه) چند بار خدمت حضرت عبدالبهاء مشرف گشت و سعی نمود تقصیر شهادت نورین نیرین را از گردن خویش بردارد. حضرت عبدالبهاء با طعنه فرمودند: "قتل حضرات در دست شما نبود اموال آنها را خوب بود ردّ کنید..." (۷۸) ظلّ السلطان قذی کوتاه داشت و احوال

(لوچ) بود و در قساوت قلب نظیر نداشت. این " ظلّ زائل " (به فرموده حضرت ولی امرالله در توقیع قرن احبای شرق) سرانجام دچار نکبت و نیز قهر پدراگشت. نخست قلمرو حکومتش محدود به اصفهان شد و پس از چندی آن را نیز از دست داد و تبعید گردید. سالها بعد به ایران برگشت و حرکاتی مذبوحانه داشت تا آنکه در اصفهان و در باغ نو منزوی گردید. عاقبت به جنون مبتلا گشت به حدی که مدفوع خویش را بلع می نمود. بدین حال پر ملال درگذشت. جسدش را به مشهد بردند تا دفن نمایند در راه سگ گرسنه ای شبانگاه به جسد او حمله برد و تکه هائی از گوشت و استخوان او را خورد و پیشگونی حضرت عبدالبهاء در این خصوص تحقق یافت. زیرا در لوح مبارک که پس از شهادت جناب حاج کلبعلی نجف آبادی (و به اعزاز بازماندگان او) نازل فرموده اند در خصوص ظلّ السلطان می فرمایند: " اللهم سلط علیه کلباً حتّی یقضم عظمه ". (۷۹) در این بیان مبارک از خداوند می خواهند که سگی را بر جسد او (ظلّ السلطان) مسلط سازد تا استخوانش را بخورد.

میرمحمد حسین ملقب به رقصاء نیز مدت کوتاهی پس از شهادت نورین نیرین با ظلّ السلطان بر سر تقسیم اموال آن مظلومان و نیز به علت اختلافات دیگر از اصفهان اخراج و آواره شد. رقصاء در جریان اسارت و شهادت نورین نیرین دست بر گردن خود زده و گفته بود که خون این دو برادر بگردن من آن دو را مقول نمایند. در همان جای گردن او که دست زده بود دملی درآمد و چنان مجروح و متعفن گشت که همگان حتّی بستگان نزدیک او چون همسر و دخترش از وی دوری نمودند. وی را به باغی در خارج شهر بردند تا سرانجام با نهایت فلاکت و رنج در آنجا (حدود سال ۱۲۹۸ هجری قمری برابر با ۱۸۸۰ میلادی) درگذشت و جسد او را چند حمّال بر دوش برده دفن نمودند. (۸۰)

شیخ محمد باقر ملقب به ذنب اندک زمانی پس از واقعه شهادت مظلومان مورد غضب ظلّ السلطان قرار گرفت و ناچار به بهانه زیارت مشهد خراسان، اصفهان را ترک نمود. پس از مدتی به اصفهان برگشت ولی اقامت او دیری نپایید. در این مدت نیز چه در خراسان و چه در اصفهان سبب شهادت برخی دیگر از مظلومان گشت. سرانجام مجبور به مهاجرت به عراق شد و در حالیکه اعتبار روحانی و ناموس خود را از دست داده بود در سال ۱۳۰۱ هجری قمری (۱۸۸۳ میلادی) در نجف با فلاکت و تیره روزی درگذشت. وی پدر شیخ محمد تقی اصفهانی (۱۳۳۲ - ۱۲۶۲ هجری قمری برابر ۱۹۱۴ - ۱۸۴۶ میلادی) معروف به آقاجفی و ملقب از قلم اعلی به

ابن الذنّب بود. آقا نجفی مردی سنگدل و خونخوار بود. وی در حضور ظلّ السلطان و علماء اصفهان آستینهای خود را بالا زده و فریاد کشیده بود که حاضر است با دستهای خود سلطان الشهداء و محبوب الشهداء را به قتل برساند و ما قبلاً به احوال او و لوح مبارک ابن الذنّب در این کتاب اشاره کرده ایم.

لوح مبارک برهان اندک زمانی پس از شهادت نورین نیرین از قلم اعلی در عکا نازل گشته است. احتیای طهران سی و هشت روز پس از شهادت آن دو نفس بزرگوار به زیارت لوح برهان فانز شدند و جناب ابوالفضائل به امر حضرت بهاءالله دو نسخه از لوح مذکور را به خطّ خویش نوشت و جهت ذنّب و رقشاء به اصفهان ارسال داشت. (۸۱) فقراتی از لوح برهان وسیله حضرت ولیّ امرالله و بخش اعظم آن وسیله جناب حبیب طاهرزاده به انگلیسی ترجمه گردیده است. (۸۲) بخش اعظم لوح برهان خطاب به ذنّب و فقراتی از آن خطاب به رقشاء است. ذنّب را با عناوینی چون "یا باقر"، "یا ایّها المعروض"، "یا ایّها الموهوم"، "یا ایّها الغافل"، "یا ایّها الغافل المریب" و "یا ایّها الجاهل" مورد خطابات قهریه قرار داده توبیخ می فرمایند. به او می فرمایند بواسطه عمل شنیعش (فتوی بر قتل نورین نیرین) کبد بتول (جناب فاطمه زهراء) گذاخت؛ کتب عالم، دفاتر ادیان، اهل فردوس، ناموس اکبر و شریعت الله نوحه نمودند و قلوب اهل ملاء اعلی آتش گرفت. به وی می فرمایند که اعمال او چون اعمال علماء پیشین از معرضین خصوصاً فریستین بل اشدّ از آنها بوده است. می فرمایند هنگامی که فتوای قتل مظلومان را صادر می نموده قلم، او را لعنت می کرده است. خطاب به او می فرمایند که تو مرا ندیده ای و با من معاشرت نداشته ای چگونه مردم را به سبّ من می خوانی. به ذنّب می فرمایند کتاب ایقان و لوح ملک پاریس را بخواند تا دریابد که حضرتشان اهل فساد نیستند. می فرمایند بخواند آنچه را که در خصوص عاقبت حال و سلطنت ملک روم (سلطان عثمانی) مرقوم فرموده اند تا درس عبرتی باشد. می فرمایند بلاء و نیز اعراض علماء هیکل مبارکشان و احباب حضرتشان را عاجز و ضعیف نمی گرداند. تصریح می فرمایند که هر هنگام بلاء افزوده شود اهل بهاء بر حبّ خویش می افزایند. قوله الاعلی: "کلما زاد البلاء زاد اهل البهائ فی حبّهم". به ذنّب می فرمایند که به عزّت و اقتدار ظاهری خویش غرّه نشود زیرا قدرت وی چون بقیّه اثر خورشید بر قلّه کوه است و زود است که زائل شود. قوله الاعلی: "یا باقر لاتطمئن بعزّک و اقتدارک. مثلك کمثل بقیّة الشمس علی رؤوس الجبال سوف یدرکها

الزوال" (۸۳) به رقصاء نیز خطابات قهریه می فرمایند و با عباراتی چون " یا ایها الغافل " و " یا ایها المشرك بالله " او را توبیخ می فرمایند به او می فرمایند که عمل شنیع وی (فتوی بر قتل نورین نیرین) اشیاء عالم و فرانس اولیاء مکرّم را به نوحه واداشت. به او می فرمایند که هیچ يك از معرضین در ادوار پیشین از قوم عاد و ثمود و یهود مرتکب چنین ظلم مشهود نگشته اند. به وی می فرمایند آیا آن دو برادر (نورین نیرین) کافر بودند یا اموالشان. اشارت لطیفه ایست که حرص و طمع رقصاء و ذنب و همکار و همراهشان ظلّ السلطان برای جمع مال دنیا خون مطهر دو نفس مبارک از اولیاء را برارض اصفهان ریخت. جمال ابهی همچنین در لوح برهان خطباتی کلی به علماء اسلام فرموده و تصریح نموده اند که اعمال آنان موجب انحطاط شان ملت گشته و پرچم اسلام را واژگون کرده است. لابلای خطابات قهریه مبارکه به معرضین همچنین به احبای حضرتشان نیز خطباتی فرموده و از جمله آنان را به رعایت حکمت در جمیع امور دعوت فرموده اند. سرانجام به سقوط شخص رقصاء نیز اشاره فرموده و نابودی وجود او را در آینده نزدیک پیشگونی می فرمایند.

ص- کتاب عهد: عنوان کامل این لوح مبارک " کتاب عهدی " (کتاب عهد من) است و در آثار مبارکه جمال ابهی از جمله به " صحیفه حمراء " ، " لوح زبرجدی " و " لوح محفوظ " و در بیانات حضرت عبدالبهاء (۸۴) به لوح " میثاق " نیز تسمیه گردیده است. کتاب عهد که به فارسی و به خط شخص جمال ابهی مرقوم است در آخرین سال حیات حضرت بهاءالله از قلم مبارک نازل گشته است. حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک خطاب به جناب میرمحمد حسین بیک بشرونی می فرمایند: " جمال مبارک ... می سال ذکر عهد و میثاق فرمود و کلمه پیمان و ایمان از قلم مبارک و فم مطهر مرقوم و ملفوظ نمود تا آنکه لوح مقدس محفوظ مصون به اسم کتاب عهدی چون رق منشور و کتاب مسطور و لوح محفوظ ظاهر و مشهود شد. " (۸۵) در همان لوح مبارک می فرمایند که کتاب عهد: " به خط کاتب نیست که محل شبهه قوی گردد و عدم اطمینان حاصل شود. بلکه به اثر قلم اعلی است. " (۸۶) حضرت ولی امرالله در لوح قرن احبای شرق (قطع بزرگ، صفحات ۲۳-۲۴) میفرمایند: " و قبل از افول شمس حقیقت از مغرب این زندان کتاب عهد باثر من قلمه المبارک الشریف اتماماً للحجة و اکمالاً للنعمة نازل گشت. " و در کتاب God Passes By با بیان عبارت Written Entirely in his own hand همان مفهوم را تصریح می فرمایند (صفحه ۲۳۸). حضرت ورقه علیا در یکی از

دستخط های حضرتشان می فرمایند: " در کتاب عهدی که آخر ما نزل من لسان العلم والحكمة و مشتمل بر آخرین وصایای الهی است به اصرح بیان عموم اهل بهاء را امر بتوجه به آن ما اراده الله فرموده ... " (نقل از کتاب بهائیه خانم حضرت ورقه علیا صفحه ۱۲۳). به تصریح حضرت عبدالبهاء هیچ اثری از آثار الهی نمی تواند با کتاب اقدس و کتاب عهد معارض باشد. عین بیان مبارك چنین است: "... فان كتابه الاقدس المرجع الوحيد و كتاب العهد باثر من القلم الاعلى هو الحجة الدامغة على كل عنيد والامر المنصوص فيهما لا يعارضه جميع الصحائف و الاواح. " (۸۷)

جناب ابوالفضائل در یکی از رقائم خویش در خصوص کتاب عهد می نویسد: " حقّ جلّ جلاله در کتاب مستطاب عهد که آخرین کتابی است که به قلم اعلى مرقوم فرموده اند ... " (۸۸). جناب فاضل مازندرانی نیز در باب تاریخ نزول کتاب عهد می نویسد: "... ولی حسب قرائن و مفاد آن معلوم است که در اواخر سنین حیات نگاشتند و معروف چنین است که چهل روز قبل از عروض تب مرقوم نمودند و نزد حضرت عبدالبهاء سپردند و محارم می دانستند و قبل از عروض تب به بعضی از اغصان گفتند که اگر امری اتفاق افتد بدانید که تکلیف مرقوم و نزد غصن اعظم سپرده ام " (۸۹). باید توجه داشت که عروض تب بتصریح حضرت ولی امر الله در کتاب *God Passes By* (صفحه ۲۲۱) در شب یازدهم شوال ۱۳۰۹ هجری قمری (هشتم مه ۱۸۹۲ میلادی) واقع گردیده است. (۹۰) چون این تاریخ بیست روز پیش از صعود جمال ابهی است به نظر جناب فاضل مازندرانی کتاب عهد حدود دو ماه پیش از صعود مبارك نازل گشته است. بهر حال تعیین تاریخ دقیق نزول کتاب عهد نیاز به مدارك صریحه و پژوهش عمیق تری در آتیه اوقات دارد. جناب نبیل زرندی در رساله شرح صعود جمال ابهی می نویسد که حضرتشان نه ماه پیش از صعود فرموده اند: " که دیگر نمی خواهم در این عالم بمانم و دانم با احبائیکه در این نه ماه ملاقات می فرموده اند ذکر وصایا و بیاناتی می نمودند که از جمیع آنها عرف وداع استشمام می شد و بکمال تعجیل در تدارك بودند ولی صریحاً اظهار نمی فرمودند " (۹۱). احتمالاً کتاب عهد در طی همین نه ماه نازل شده و شاید نزولش پیش از آن ایام بوده است. زیرا حضرت ولی امر الله آخرین اثر مهم نازل از قلم جمال ابهی را رساله ابن الذئب فرموده اند. (۹۲) و از سوی دیگر حضرت بهاء الله به کتاب عهد عنوان "اکبر الواح" (۹۳) داده اند. از مطالب معروضه شاید مستفاد شود که نزول کتاب عهد پیش از نزول لوح ابن الذئب بوده است. مگر آنکه بگوئیم اصل

موضوع عهد جمال ابهی در کتاب اقدس نازل شده و کتاب عهد متمم آنست لذا عنوان " اکبر الواح " ناظر به موضوع عهد است و این بیان عطف بماسبق است پس لوح ابن الذئب آخرین اثر مهم جمال قدم است.

عبارت " چندی قبل " نازل در کتاب عهد و پیش از نقل عباراتی از لوح جعفرقلی (مورخ بیست و هفتم صفر ۱۳۰۶ هجری قمری) ظاهراً ناظر به سه سال پیش از نزول کتاب عهد است مگر بعداً روشن شود که این عبارات در لوح و یا الواح دیگری در ایام اخیر حیات جمال ابهی نازل گشته است. باری نسخه مختومه کتاب عهد نه روز پس از صعود جمال ابهی در حضور نه تن منتخب از اعضاء عانله مبارکه و اصحاب مفتوح و به امر حضرت عبدالبهاء وسیله آقا رضا قناد شیرازی تلاوت گردید. بعد از ظهر همان روز مجدداً بدستور حضرت عبدالبهاء متن لوح مبارک در حضور گروه کثیری از احباب اعم از اغصان و ورقات و افنان سدره مقدسه ربانیه در روضه مبارکه وسیله میرزا مجدالدین فرزند جناب میرزا موسی کلیم با صوت رسا تلاوت گردید. (۹۴) کتاب عهد همانگونه که قبلاً مذکور گشت در آثار جمال ابهی و حضرت عبدالبهاء از جمله به صحیفه حمراء تسمیه گردیده است. حمراء رمز فداء و امتحان است و بواقع عدم توجه ناقضین میثاق به محتوای صحیفه حمراء سبب امتحان شدید و تزلزل و نقض آنان گردید. میثاق الهی همواره در این دور بدیع سبب امتحان نفوس ضعیف الایمان، متزلزل و خصوصاً جاه طلب گشته است. چنانکه حوادث واقع پس از صعود جمال ابهی، صعود حضرت عبدالبهاء و صعود حضرت ولی امرالله که تفصیلشان در تاریخ امر مبارک آمده است گویای آنست.

چند فقره از کتاب عهد وسیله حضرت ولی امرالله و بقیه متن وسیله جناب حبیب طاهرزاده به انگلیسی ترجمه شده است. (۹۵) در آغاز لوح مبارک در خصوص فنای ثروت ظاهری سخن می فرمایند و تأکید می نمایند که باید بدان بقدر معلوم توجه نمود. در باب هدف اصلی ظهور مبارک و در نتیجه تحمل بلاهای بی شمار می فرمایند: " مقصود این مظلوم از حمل شداید و بلاها و انزال آیات و اظهار بینات اخماد نار ضغینه و بغضاء بوده که شاید آفاق افنده اهل عالم به نور اتفاق منور گردد و به آسایش حقیقی فائز. " (۹۶) در خصوص مقام عظیم انسان عبارات ذیل را از لوح جعفرقلی تکرار می فرمایند: " امروز روزیست بزرگ و مبارک. آنچه در انسان مستور بوده امروز ظاهر شده و می شود. مقام انسان بزرگ است اگر به حق و راستی تمسک نماید و بر امر ثابت و راسخ باشد. انسان حقیقی ... مقامش اعلی المقام

و آثارش مربّی امکان " (۹۷) پس از توضیح مقام بزرگ انسان خطاب به عالمیان می فرمایند: " ای اهل عالم مذهب الهی از برای محبت و اتحاد است او را سبب عداوت و اختلاف منمائید " (۹۸) خطاب به اولیاء رحمانی می فرمایند: " ملوک مظاهر قدرت و مطالع عزّت و ثروت حقّند در باره ایشان دعا کنید . حکومت ارض بآن نفوس عنایت شد و قلوب را از برای خود مقرر داشت " (صفحه ۴۰۱). سپس می فرمایند: " مظاهر حکم و مطالع امر که به طراز عدل و انصاف مزینند برکلّ اعانت آن نفوس لازم " (صفحه ۴۰۱). پس از آن به امرا و علماء فی البهائ اشاره فرموده آنان را امانت حضرتشان بین عباد و مشارق احکام الله تصریح می فرمایند. (۹۹) اهل عالم را به تقوی ترغیب می فرمایند و آنان را از اداء گفتار زشت، کلمات تکثر آفرین و نیز لعن و طعن تحذیر می فرمایند. می فرمایند: " براستی می گویم تقوی سردار اعظم است از برای نصرت امر الهی و جنودیکه لایق این سردار است اخلاق و اعمال طیّبه طاهره مرضیه بوده و هست. بگو ای عباد اسباب نظم را سبب پریشانی منمائید و علت اتحاد را علت اختلاف مسازید (صفحات ۴۰۲ - ۴۰۳). خطاب به اغصان می فرمایند: " یا اغصانی در وجود قوت عظیمه و قدرت کامله مکنون و مستور به او و بجهت اتحاد او ناظر باشید نه به اختلافات ظاهره از او " (صفحات ۴۰۱ - ۴۰۲). سپس عظیم ترین موهبت الهی در تاریخ انسانی را به اهل بهاء عنایت می فرمایند و آن تنصیص صریح بر وصایت حضرت غصن اعظم است. جمیع اغصان و افنان و منسوبان هیکل مبارک حضرتشان را به توجه به غصن اعظم (حضرت عبدالبهاء) امر می فرمایند و مراد از من اراده الله منشعب از اصل قدیم (نازل در کتاب اقدس) را آن وجود مبارک تصریح می فرمایند. قوله الاعلی: " وصیة الله آنکه باید اغصان و افنان و منتسبین طراً بغصن اعظم ناظر باشند. انظروا ما انزلناه فی کتابی الاقدس اذا غیض بحر الوصال و قضی کتاب المبدء فی المال توجّهوا الی من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القدیم " (صفحه ۴۰۲). اغصان را اختصاصاً به تقوی امر می فرمایند. سپس محبت و احترام و ملاحظه اغصان و افنان و منسوبان مبارک را برکلّ لازم می شمارند ولی تأکید می فرمایند که آنان حقی بر اموال نام ندارند. سرانجام مقام غصن اکبر را مادون مقام حضرت غصن اعظم تصریح می فرمایند. در پایان لوح مبارک می فرمایند که: " از ملکوت بیان مقصود عالمیان نازل شد آنچه که سبب حیات عالم و نجات امم است. نصایح قلم اعلی را بگوش حقیقی اصغاء نمائید " (صفحه ۴۰۳). نزول کتاب عهد و تنصیص صریح جمال ابهی بر وصایت

حضرت عبدالبهاء ابواب اختلاف و تفرق را در دور بهاء الله مسدود نمود و قدرت شریعت الله را بی نهایت افزود. این است که اثر مقدس مذکور در آثار حضرت بهاء الله به "اکبر الواح" تسمیه شده است.

ض - لوح ارض باء: این لوح مبارک که به عربی است از قلم اعلی و به امضاء خادم به اعزاز حضرت عبدالبهاء هنگامی که غصن اعظم برای دیدار مدحت پاشا به بیروت تشریف برده بودند نازل گردیده است. مدحت پاشا از آغاز نوجوانی به خدمت دولت عثمانی درآمد. مدتی والی ادرنه بود. در طول حیات دوبار به مقام صدارت عظمی نیز رسید. در فاصله سالهای ۱۸۷۸-۸۰ والی سوریه گشت. در سال ۱۸۸۱ به اتهام دخالت در توطئه قتل سلطان عبدالعزیز (مقتول بسال ۱۸۷۶) محاکمه و به طائف در عربستان تبعید گردید و سرانجام به سال ۱۸۸۹ (به احتمال قوی بفرمان سلطان عبدالحمید) در همانجا مقتول گردید. مدحت پاشا که نزد مردم به پدر قانون اساسی شهرت داشت مردی دانا و مدیر بود و در اصلاحات کشوری در خاک عثمانی نقشی حساس ایفاء نمود. نامبرده به حضرت غصن اعظم (حضرت عبدالبهاء) ارادت کامل داشت و هنگامی که والی سوریه بود از آن حضرت دعوت نمود که به بیروت تشریف فرما شوند. حضرت عبدالبهاء در سال ۱۸۷۹ به بیروت تشریف بردند و مدحت پاشا نیز دو سال بعد به عکا و حیفا سفر کرد. حضرت عبدالبهاء در آن احیان سی و پنج سال داشتند. در بیروت با والی و جمعی از بزرگان شهر ملاقات فرمودند. از جمله کسانی که به حضور مبارک رسید شیخ محمد عبده (۱۸۴۹-۱۹۰۵) بود. وی با آنکه از هواخواهان سید جمال الدین افغانی بود از حضرت عبدالبهاء تجلیل فراوان کرد. حتی تصمیم گرفت که در محضر مبارک به عکا رود ولی حضرت عبدالبهاء موافقت نفرمودند. شیخ محمد عبده در سال ۱۸۹۹ مفتی مصر گردید. باری هنگامی که حضرت عبدالبهاء در بیروت تشریف داشتند لوح ارض باء از قلم اعلی و به امضاء خادم به اعزاز حضرت عبدالبهاء نازل گردید.

در آغاز لوح مبارک اشارت به تشریف ارض باء (بیروت) به قدوم حضرت "من طاف حوله الاسماء" می فرمایند. (۱۰۰) در متن لوح از جمله می فرمایند خوشا از برای ارضی که به قدوم غصن اعظم فائز گردیده و چشمی که به جمال آن حضرت آرامش یافته، گوشه‌ای که ندایش شنیده و قلبی که حلاوت محبتش چشیده است. (۱۰۱) در این لوح مبارک علاوه بر القاب "من طاف حوله الاسماء" و "غصن الله الاعظم" آن حضرت را به "سرالله الاقوم القدیم" توصیف می فرمایند و در پایان لوح دعا می فرمایند که خلی

زود ملاقات با آن حضرت حاصل شود. (۱۰۲) نیمی از لوح ارض باء وسیله حضرت ولی امرالله و نیمه دیگر وسیله جناب حبیب طاهر زاده به انگلیسی ترجمه گردیده است. (۱۰۳)

ط الواح وصایای حضرت عبدالبهاء: به تصریح حضرت ولی امرالله الواح وصایای حضرت عبدالبهاء متمم کتاب اقدس است. از جمله در توفیق ۱۰۵ بدیع (صفحه ۳۲) می فرمایند: "... کتاب وصایا منشور مبارک مقدس مرکز عهد جمال ابهی و فرمان سالار جند بهاء و وثیقه مقدسه عظمی و کاشف کیفیت تأسیس نظم بدیع در بسط غرباء و متمم کتاب اقدس مهیمن بر کتب و صحف اولی". در کتاب God Passes By (صفحه ۳۲۸) نیز بدین موضوع مهم اشاره نموده اند. (۱۰۴) در توفیق The World Order of Baha'u'llah، کتاب اقدس و الواح وصایا را متمم یکدیگر فرموده اند. (۱۰۵) به فرموده حضرت ولی امرالله الواح وصایا اعظم میراث حضرت عبدالبهاء جهت نسلهای آینده و درخشان ترین تجلی ذهنی ایشان است. (۱۰۶) تاریخ نزول الواح وصایا در بحبوحه هجوم بلایا بر هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء و در فاصله سالهای ۲۵ - ۱۳۲۱ هجری قمری (۱۹۰۷ - ۱۹۰۳ میلادی) بوده است. (۱۰۷) جناب دکتر یونس افروخته که در احیان نزول الواح وصایا در ارض اقدس مقیم بوده است در کتاب خاطرات نه ساله عکا (صفحات ۴۲۱ و ۴۷۲) پس از اشاره به حوادث سالهای ۱۹۰۳ و نزول الواح وصایا من حضرت ولی امرالله را در آن اوقات حدود هفت هشت سال نوشته است. جناب دکتر حبیب مؤید در کتاب خاطرات حبیب و در خصوص تشرّف به حضور حضرت ورقه علیا و زیارت نسخه اصل الواح وصایا به خط مبارک حضرت عبدالبهاء چنین می نویسد: "بخاطر دارم يك روز در اردیبهشت ماه سال ۱۹۲۷ میلادی ظاهراً بعنوان استعلاج و باطناً برای ارائه اصل وصیت نامه حضرت عبدالبهاء بنده را احضار فرمودند. پس از اظهار عنایت و عطوفت لوله حلبی از زیر متکا بیرون آورده به این فانی دادند و فرمودند باز کن و بخوان. بنده باز کردم دیدم عین وصیت نامه حضرت عبدالبهاء است به خط و امضاء مبارک بود. چون سابقه داشتم و آشنا بودم بخوبی شناختم. تا چشمم به خط مبارک افتاد بوسیدم و بر چشم گذاشتم. عرض کردم قربان کوچکترین شك و شبهه ای نداشته و ندارم. فرمودند خیر خیر به دقت بخوانید. بنده صفحات را از بالا تا پائین زیارت نموده مجدداً بوسیدم و دو دستی تسلیم کردم. این وصیتنامه مبارکه چون در دفعات مختلفه مرقوم گشته با قلم های مختلف نوشته شده. بعضی تکه ها به قلم ریز است بعضی دو دانگ و بعضی به قد

سه دانگ. همچنین بعضی قطعه ها با مرکب پر رنگ و برخی نسبة کم رنگ مرقوم گشته" (صفحة ۳۴۶). باری حضرت ولی امرالله در آن اوقات کمتر از ده سال داشته اند. پس از صعود حضرت عبدالبهاء (۲۸ نوامبر ۱۹۲۱) حضرت ولی امرالله عازم ارض اقدس حیفاء شدند. ورود مبارک به حیفاء مقارن روز بیست و نهم دسامبر بود. روزی که پاکت حاوی الواح مبارکه وصایا وسیله حضرت ورقه علیا بدیشان تسلیم گردید، پاکتی که روی آن به خط مبارک حضرت عبدالبهاء مرقوم گردیده بود: " امانت غصن ممتاز شوقی افندی علیه بهاءالله الابهی". پاکت را مفتوح فرمودند و از مفاد الواح وصایا (سه لوح مبارک) اطلاع یافتند. در روز سوم ژانویه ۱۹۲۲ الواح مبارکه مذکوره در خانه خاله ایشان با حضور گروهی از افراد عائله مبارکه حضرت عبدالبهاء زیارت و خط و امضاء حضرتشان بدانان ارائه گشت. حضرت ولی امرالله در این جمله حاضر نبودند. سپس در روز هفتم ژانویه که مقارن با چهلمین روز صعود حضرت عبدالبهاء بود الواح وصایا به امر مبارک وسیله جناب میرزا یوسف خان وجدانی در مجمع عمومی احباء حاضر در حیفاء (متشکل از عائله مبارکه و دیگر یاران حیفاء و گروهی از احبای ایرانی، هندی، مصری، ایتالیائی، آلمانی، آمریکائی و ژاپنی) زیارت گردید و علت عدم شرکت، کسالت مزاج مبارک و شدت خضوع آن حضرت بود. (۱۰۸) هیکل مبارک سپس به ترجمه الواح وصایا به انگلیسی مبادرت فرمودند. از مدارک موجود مستفاد می شود که در بیست و چهارم ژانویه ۱۹۲۲ به ترجمه الواح مذکوره اشتغال داشته اند. (۱۰۹) بهر حال ترجمه مبارک در روز بیست و پنجم فوریه ۱۹۲۲ به شهر نیویورک رسیده است. (۱۱۰) این ترجمه و متن اصلی الواح وصایا چند بار تجدید طبع گردیده است. (۱۱۱) الواح وصایا همانطور که قبلاً مذکور گشت در بحبوحه بلایای وارده بر حضرت عبدالبهاء نازل شده است و حضرتشان در پایان لوح نخست از الواح مذکوره بدین نکته اشاره فرموده اند. قوله الاعلی: " این ورقه منتهی در زیر زمین محفوظ بود رطوبت در آن تأثیر نمود و چون بیرون آورده شد ملاحظه گردید که رطوبت بعضی مواقع آن را تأثیر نموده و چون بقعه مبارکه در اشد انقلاب بود ورقه به حال خود گذاشته شد". (۱۱۲)

الواح وصایا که به خط مبارک حضرت عبدالبهاء مرقوم و به خاتم مبارک مهور گردیده و اینک موجود است چون کتاب عهد در تاریخ ادیان عالم بی نظیر است. هر بهائی منصف بصیر خصوصاً پژوهشگر آگاه از اختلافات مدهسه فرق و شعوب مختلفه ادیان گذشته با تمامی دل شکر الطاف جمال ابهی

و حضرت عبدالبهاء بجای می آورد که چنین موهبتی به عالم انسانی ارزانی فرموده اند. الواح وصایا منشور مدنیت جهانی آینده است. در خطبه ابتدائی الواح وصایا پس از تحمید الهی به جهت حفظ هیكل امر ابهی با زرہ میثاق بر نخستین غصن مبارک منشعب از دو شجره مقدسه ربانیّه تحیت و درود می فرستند. مراد از دو شجره ربانیّه، جمال اقدس ابهی و حضرت باب اند. زیرا حضرت شوقی ربّانی فرزند والاتبّار ضیائیّه خانم دختر حضرت عبدالبهاء و منسوب حضرت باب بودند. جناب میرزاهادی افغان فرزند جناب آقاسید حسین افغان (۱۱۳) و نامبرده فرزند جناب میرزا ابوالقاسم (سقاخانه) برادر حرم حضرت باب (خدیجه خاتم) بوده اند. در این خطبه بر فروع ثابتہ شجره جمال ابهی (۱۱۴)، افغان، حضرات ایادی امرالله و سرانجام بر کلّ ثابتان بر میثاق الله که از حضرت ولیّ امرالله اتباع نموده و در ظلّ آن حضرت مستظل خواهند گشت تحیت می فرمایند. لزوم و حتمیت توجه ثابتان بر میثاق به شخص حضرت شوقی افندی ربّانی در چند موضع دیگر از لوح نخست و در پایان لوح سوم تصریح و تأکید گشته است. در خصوص اساس عقائد اهل بهاء می فرمایند: " حضرت ربّ اعلی مظهر وحدانیت و فردانیت الهیه و مبشر جمال قدم، حضرت جمال ابهی ... مظهر کلیّة الهیه و مطلع حقیقت مقدسه ربانیّه ... مرجع کلّ کتاب اقدس و هر مسأله غیر منصوصه راجع به بیت عدل عمومی ... ". (۱۱۵) در خصوص نحوه انتخاب اعضاء بیت العدل اعظم و کیفیت تقنین وسیله آن معهد اعلی می فرمایند: " ... از طرف جمیع بلاد انتخاب شود. یعنی شرق و غرب احباء که موجودند بقاعده انتخاب مصطلحه در بلاد غرب نظیر انگلیس اعضائی انتخاب نمایند و آن اعضاء در محلی اجتماع کنند و در آنچه اختلاف واقع یا مسائل مبهمه و یا مسائل غیر منصوصه مذاکره نمایند و هرچه تقرّر یابد همان مانند نصّ است و چون بیت عدل واضع قوانین غیر منصوصه از معاملاتست ناسخ آن مسائل نیز تواند بود ... " (صفحه ۳۱). در باب مرجع تسمیه و تعیین حضرات ایادی امرالله و وظائف آنان می فرمایند: " ای یاران ایادی امرالله را باید ولیّ امرالله تسمیه و تعیین کند. جمیع باید در ظلّ او باشند و در تحت حکم او. اگر نفسی از ایادی و غیر ایادی تمرّد نمود و انشقاق خواست علیه غضب الله و قهره زیرا سبب تفریق دین الله گردد. و وظیفه ایادی امرالله نشر نفحات الله و تربیت نفوس و تعلیم علوم و تحسین اخلاق عموم و تقدیس و تنزیه در جمیع شؤون است. از اطوار و احوال و کردار و گفتار باید تقوای الهی ظاهر و آشکار باشد " (صفحه ۲۲). در این اثر مبارک اهمیت میثاق به کرات تأکید گشته و به نقض

عهد میرزا یحیی ازل، میرزا محمد علی ناقض اکبر، میرزا بدیع الله و میرزا شعاع الله و سرانجام خبیث آنان اشارت گردیده است. حضرات افغان ثابته، حضرات ایادی امرالله و کلّ ثابتهان بر میثاق را به نشر امرالله قویاً تشویق می فرمایند و حیات و قیام و فداکاری حواریون حضرت مسیح را پس از شهادت آن حضرت لایق تأسی می شمرند. جمیع احباء را از مکائد ناقضان عهد تحذیر و به اجراء تعالیم و احکام جمال ابهی ترغیب می فرمایند. خطاب به یاران الهی می فرمایند: " پس ای یاران مهربان با جمیع ملل و طوایف و ادیان به کمال راستی و درستی و وفا پرستی و مهربانی و خیرخواهی و دوستی معامله نمایند تا جهان هستی سرمست جام فیض بهانی گردد" (صفحه ۲۳) می فرمایند: " اگر طوائف و ملل سائره جفا کنند شما وفاء نمائید، ظلم کنند عدل بنمائید، اجتناب کنند اجتناب کنید، دشمنی بنمائید دوستی بفرمائید، زهر بدهند شهد ببخشید، زخم بزنند مرهم بنهید" (صفحه ۲۳). در این الواح مبارکه به اهمیت تعیین حقوق الله وسیله جمال ابهی اشاره نموده می فرمایند: " ای یاران عبدالبهاء محض الطاف بی پایان حضرت یزدان به تعیین حقوق الله بر عباد خویش منت گذاشت و الا حقّ و بندگان مستغنی از کائنات بوده ... اما مفروض حقوق سبب ثبوت و رسوخ نفوس و برکت در جمیع شؤون گردد... " (صفحه ۲۵). در این اثر جلیل همچنین به مصائب وارده بر جمال ابهی، حضرت باب و نفس مبارک حضرتشان اشارت گشته است. در خاتمه لوح نخست از الواح وصایا می فرمایند: " ای احبای الهی باید سریر سلطنت هر تاجدار عادل را خاضع گردید ... و مطیع و خیرخواه باشید و در امور سیاسی بدون انان و اجازه از ایشان مداخله ننمائید. زیرا خیانت با هر پادشاه عادل خیانت با خداست" (صفحه ۲۶). از ساحت الهی رجاء می فرمایند که دشمنان آن حضرت راجع و تائب گردند و با نهایت مظلومیت آنان را می بخشند. می فرمایند: " این نفس مظلوم قسم به جمال قدم با نفسی ملال نداشته و ندارم و کدوری در دل نگرفتم و کلمه ای جز خیر نخواهم و لکن تکلیف شدید دارم و ناچار و مجبورم که حفظ و صون و وقایه امرالله نمایم. لهذا در نهایت تحسر و اسف وصیت می نمایم که امرالله را محافظه نمائید و شریعت الله را صیانت کنید و از اختلاف نهایت استیحا ش بفرمائید" (صفحات ۳۰-۳۱). سرانجام در خاتمه لوح سوم بار دیگر تأکید بر لزوم اقتباس انوار و اطاعت از حضرت ولی امرالله و بیت العدل اعظم الهی می فرمایند.

اما بیان حضرت عبدالبهاء در لوح نخست از الواح وصایا: " ... باید
ولی امرالله در زمان حیات خویش من هو بعده را تعیین نماید ... " (صفحه
۲۱) در این کتاب (در مبحث مربوط به نظم بدیع الهی و موضوع مقام ولایت
امرالله) به استناد توضیحات معهد مقدس اعلی به تفصیل مورد مطالعه قرار
گرفته است.

زیر نویس

بخش چهارم - الواح متمم کتاب اقدس

- ۱- رجوع فرمایند به:
الف - مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، طبع لانگنهاین، صفحه ۱۶۷.
ب - God Passes By صفحات ۱۷-۲۱۶ و ۲۱۹.
۲- رجوع فرمایند به:
الف- لوح قرن احبای شرق (۱۰۱ بدیع) قطع بزرگ ، صفحه ۲۳.
ب - God Passes By صفحه ۲۱۶.
۳- از جمله رجوع فرمایند به:
الف- لوح مبارك ۱۰۵ بدیع، صفحه ۳۲.
ب - God Passes By، صفحه ۳۲۸.
۴- ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۱۸.
۵- مأخذ بالا، صفحات ۱۷-۱۸، و نیز مراجعه شود به صفحه ۲۱۶ از کتاب God Psses By.
۶- رجوع فرمایند به: مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، لانگنهاین، لجنة نشر آثار امری بزبان فارسی و عربی، ۱۳۷ بدیع. برای ترجمه الواح مذکوره به انگلیسی رجوع فرمایند به:
Tablets of Baha'u'llah, Revealed after the kitab -i - Aqdas. Compiled By the Research Department of the Universal House of Justice and translated by Habib Taherzadeh with the assistance of a Committee at the Baha'i World Center. Baha'i World Center, 1978.
۷- فاضل مازندرانی، اسرار الآثار، جلد سوم، صفحه ۲۲۸.
۸- عین بیان مبارك چنین است: " لیس حزنی سجنی و ما ورد علی من اعدائی بل الذین ینسبون انفسهم الی نفسی و یرتکبون ماتصد زفراتی و تنزل عبراتی" (مجموعه اشراقات، صفحه ۷۱).
۹- گنج شایگان، صفحات ۹۲ - ۱۹۱.
۱۰- امر بهائی (ترجمه The Baha'I Faith)، صفحات ۱۱ - ۱۰.
۱۱- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله، طبع مصر، صفحات ۱۷ - ۱۱۶.
۱۲- مجموعه اشراقات، صفحه ۱۴۹.
۱۳- رجوع فرمایند به:
الف - سلیمانی، مصابیح هدایت، جلد سوم، صفحات ۶۳۸ - ۵۷۲.
ب - مالمیری، تاریخ شهدای یزد، صفحات ۵۷ - ۱۵۰.
۱۴- سلیمانی، مصابیح هدایت، جلد سوم، صفحه ۶۲۵.
۱۵- مجموعه اشراقات، صفحه ۲۰۱.
۱۶- برای اطلاع بیشتر از احوال جناب حاج میرزا حیدرعلی اصفهانی از جمله رجوع فرمایند به:
الف - کتاب بهجة الصدور بقلم خود او (تمام متن).

ب - سلیمانی مصابیح هدایت، جلد نخست، صفحات ۵۵ - ۴

پ - فاضل مازندرانی، ظهور الحق، جلد هشتم (قسمت دوم) صفحات ۲۲ - ۱۱۱۷.
۱۷ - کتاب بهجة الصدور وسیله ابیادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی به انگلیسی ترجمه و تلخیص شده و تحت عنوان Stories from the Delight of Hearts انتشار یافته است.

۱۸ - رجوع فرمایند به: ترجمه احوال ابوالفضائل، به قلم حاج میرزا حیدرعلی مجموعه شماره ۲۰ دارالآثار ملی بهائیان ایران، شهر العلاء ۱۳۲ بدیع. در آخرین صفحه این کتاب (صفحه ۵۷۶) تاریخ این کتاب یازدهم شوال ۱۳۳۳ هجری قمری (بیست و یکم اوت ۱۹۱۵ میلادی) و محل نگارش آن مسافرخانه حیفا قید شده است. این نسخه بخط جناب نورالدین زین است و در آخر صفحه ۵۷۶ تصریح شده که کتابت آن در هفتم صفر سال ۱۳۳۴ هجری قمری (۱۹۱۶ میلادی) اتمام یافته است.

۱۹ - این کتاب وسیله جناب دکتر یونس خان افروخته به انگلیسی ترجمه شده و وسیله: The Baha'i publishing Society در سال ۱۹۰۷ میلادی در شیکاگو بطبع رسیده است.

۲۰ - مجموعه اشراقات، صفحه ۴۳۲.

۲۱ - از جمله رجوع فرمایند به: اشراق خاوری، گنج شایگان، صفحه ۱۶۴.

۲۲ - اسرار الآثار، جلد چهارم، صفحه ۴۳۲.

۲۳ - برخی فقرات عریضه فارس که به لهجه دارجه است چنین است: "بهی ابهی علیّ اعلیّ قدیم اقدم قدیر اقدر شرفنا منه الیه و به احزر و ارسل مقدماً هذه العریضة... و بکلیمک و ابنک و حبیبک و صقیبک و نذیرک الظاهر و عبداک المحققون بعرشک المکنون مظهر ضیاء نورک البهی الباهر ان لا تحرمنی واهلی المساکین من مشاهدة نور وجهک... اعطنا فضیلة الحبّ و الايمان و الرجاء و اجعلنا آمنین... یا اله النبیین و المرسلین لانک باری الانبیاء و ربّ الظاهر و الخفاء و کلّ الوجود و سایر العدم...".

۲۴ - لوح جمال ابهی مندرج در جلد سوم کتاب امر و خلق تألیف جناب فاضل مازندرانی (صفحه ۱۲۱). جناب فاضل مازندرانی در مجلد پنجم ظهور الحق (خطی) لوح مبارک جمال ابهی را خطاب به فارس که در کشتی نازل شده است در پاسخ سه تقاضای او میداند.

الف - دیون مالی خود را تأدیه نماید.

ب - توفیق تبلیغ امر ابهی یابد.

ث - به مقام شهادت در راه امر فائز گردد.

۲۵ - در لوح مذکور از جمله می فرمایند: "انکر اذ حضر کتابک مرّة الاولى اذ استوی بحر الاعظم علی الفلک بما اجیناک بهذا الخطاب المبرم المحيط. کن ناظراً فی کلّ الاحوال الی شطر الحکمة و کلم الناس علی قدر عقولهم..." در لوح مبارک دیگری در خصوص فارس می فرمایند: "و آنچه در باره فارس نوشته بودید کتاب او در منظر اکبر حاضر و جواب نازل و ارسال شد و لکن باید به حکمت رفتار نمایند..." (فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۱۲۱).

۲۶ - در لوح مذکور از جمله می فرمایند: "ثمّ جرت الفلک علی البحر و سمعنا من کلّ قطرة منه مالا یقدر احد ان یسمعه و کان ربّک علی ما اقول عظیم. الی ان بلغنا مقابل مدينة من مدن الارض وجدنا منها نفحة الرحمن... سکن البحر و استقرت الفلک علیه... اذا حضر تلقاء الوجه احد من الذین نسبوا الی الابن بکتاب مبین. فلما قضینا ختامه

وجدنا منه روائح القدس من الذي اشتعل بنار محبة ربك الرحمن و قد اخذته جنيات الوحي على شأن انقطع عن كل شئ ... و قرنا ما سطر فيه من كلماته و من اراد فليظن الى كتابه ليعلم كيف تغلب القلوب اصابع قدرة ربك ... و يا ليت كنت حاضرا عندنا و سمعت حين الذي يتلوه الغلام بلحن الله المقتدر العزيز الحكيم " (نقل از نسخه موجود در ارض اقدس حيفاء).

۲۷- لوح اقدس نبايد با لوح ديگري كه از قلم اعلى نازل گشته و خطاب به ملاء ابن است اشتباه شود. اين لوح اساساً در پاسخ يكي از كشيستان مسيحي ساكن شهر استانبول نازل شده است. بخشهائي از لوح مذکور ضمن يكي از الواح نقل و در مجموعه اقتدارات (صفحات ۹۵-۹۱) آمده است.

۲۸- فيضي، خاندان افغان، صفحه ۲۰۲.

۲۹- عينا مأخذ بالا.

۳۰- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحات ۸۷-۲۸۶.

۳۱- لوح مقصود، طبع مصر، صفحه ۳.

۳۲- لوح شيخ، طبع طهران، قطع كوچك، صفحه ۱۴۳.

۳۳- آثار قلم اعلى، مجموعه شماره ۱۹، دارالآثار ملي بهائيان ايران، صفحه ۴۳۳.

۳۴- گنج شايگان، صفحه ۱۴۸.

۳۵- و نيز رجوع فرمايند از جمله به بيان جمال ابهي مندرج در: فاضل مازندراني. اسرار الآثار، جلد نخست، صفحه ۱۵۲. عين بيان مبارك كه در خصوص شهادت سلطان الشهداء نازل گشته چنين است:

" ان ابن الذنب افترس غنمك. " اين مضمون در لوح مبارك به اعزاز جناب ميرزا آقا افغان مورخ ششم جمادى الاولى ۱۳۰۶ هجرى قمرى نيز نازل گشته است قوله الاعلى: " اين ذنب افترس غنمى " (مجموعه آثار قلم اعلى، دارالآثار ملي بهائيان ايران، شماره ۳۱، صفحه ۱۳۲).

۳۶- لوح شيخ، طبع طهران، قطع كوچك، صفحات ۱۰-۱۱.

۳۷- رجوع فرمايند از جمله به لوح مبارك به اعزاز ايدى امرالله جناب حاج ابوالحسن امين اردكاني مندرج در مجموعه آثار قلم اعلى، شماره پانزده، دارالآثار ملي بهائيان ايران، صفحه ۱۶۴.

۳۸- رجوع فرمايند به:

الف - بيت العدل اعظم، ملحقات كتاب اقدس، صفحه ۱۸.

ب- فاضل مازندراني، اسرار الآثار، جلد چهارم، صفحات ۷۱-۱۷۰.

۳۹- اسرار الآثار، جلد چهارم، صفحه ۱۷۰.

۴۰- مأخذ بالا، صفحات ۷۱-۱۷۰.

۴۱- براى اطلاع بيستر از احوال و خدمات جناب زين المقربين و نيز چگونگى تنظيم رساله سؤال و جواب از جمله رجوع فرمايند به:

الف - تذكرة الوفاء اثر قلم حضرت عبدالبهاء، صفحات ۳۵-۲۳۰.

ب- بيت العدل اعظم الهى، ملحقات كتاب اقدس، صفحه ۱۸.

پ- فاضل مازندراني، ظهور الحق، جلد ششم (خطى) و جلد هشتم (قسمت دوم) صفحه ۱۱۱۵.

ت- سليمانى، مصابيح هدايت، جلد پنجم.

۴۲- عین بیان مبارک چنین است: " ان یا حبیب ینبغی لحضرتک ان تفکر فی کلمة الله و عظمتها و حلاوتها. انها لتکفی العالمین. یا ایها العارف الخبیر و الحبر البصیر فاعلم قد منع الهوی اکثر الوری عن التوجه الی الله مالک الاسماء. من ینظر بعین البصیرة بشهد و یری و یقول سبحان ربی الاعلی. قد بشر البر و البحر ببر الله و وعد الملل بمطهر العلی. انه لبانی الهیکل طوبی للعارفین. اذا اتی المیقات یصیح الکرمل کانه اهتز من اهتزاز نسمة الرب. طوبی للسامعین (مأخذ: نسخه موجود نزد نگارنده).

۴۳- علاوه بر لوح مبارک ۱۰۸ بدیع از جمله رجوع فرمایند به:

الف- God Passes By صفحه ۱۹۴.

ب- Baha'u'llah The king of Glory، تألیف ایادی امرالله جناب بالیوزی (افغان) صفحات ۷۴-۳۷۳.

پ- Revelation of Baha'u'llah تألیف جناب ادیب طاهرزاده، جلد چهارم، صفحات ۵۲-۳۵۱.

ت- جمال قدم در حیفاء، نوشته جناب دکتر وحید رافتی پژوهشنامه، سال دوم، شماره اول، صفحات ۸۸-۸۶ ۹۸-۹۷.

۴۴- برای اطلاع بیشتر از احوال و آثار جناب فاضل قاننی از جمله رجوع فرمایند به:

الف- تذکرة الوفاء اثر قلم حضرت عبدالبهاء، صفحات ۱۲-۵.

ب- سلیمانی، مصابیح هدایت، جلد نخست، صفحات ۳۴۹-۲۷۵.

پ- فوادی، مناظر تاریخی نهضت امر بهائی در خراسان، صفحات ۲۰-۴۰۸ (نسخه غیر مطبوع).

ت- مثنوی جناب نبیل زرندی (خطی) که به امر حضرت عبدالبهاء در خصوص شرح حیات و خدمات جناب فاضل قاننی انشاء کرده است.

۴۵- برای زیارت لوح مبارک حکمت از جمله رجوع فرمایند به مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله، طبع مصر، صفحات ۵۳-۳۷.

۴۶- برای اطلاع بیشتر از احوال او از جمله رجوع فرمایند به:

الف- فاضل مازندرانی، ظهور الحق، جلد هشتم (قسمت دوم) صفحات ۱۳-۹۱۲.

ب- محمد حسینی، حاج آقا محمد علاقه بند فاتر یزدی، آهنگ بدیع، آذر ماه ۱۳۵۰ شمسی، صفحات ۲۹۷-۹۸.

پ- رساله تاریخ مشروطیت به قلم حاج آقامحمد علاقه بند (خطی).

ت- تاریخ مقابر شهداء و مشاهیر امر بقلم حاج آقا محمد علاقه بند (خطی).

ث- محمد حسینی تاریخ امر بهائی در شهر قم، جلد نخست عصر رسولی (خطی).

۴۷- برای زیارت برخی از فقرات الواح جمال ابهی و حضرت عبدالبهاء خطاب به حاج آقا محمد از جمله رجوع فرمایند به:

الف- اشراق خاوری، مانده آسمانی، جلد نهم، صفحات ۱۰۷-۱۰۶.

ب- رافتی. مأخذ اشعار در آثار بهائی، جلد دوم، صفحات ۱۳۲، ۱۳۴ و ۲۸-۲۲۷؛ و

جلد سوم، صفحات ۳۲، ۳۴-۳۵، ۵۸، ۱۵۶، ۱۹۰، ۹۹-۱۹۸، ۲۱۶، ۲۲۳ و ۴۸-۲۴۷.

پ- محمد حسینی، تاریخ امر بهائی در شهر قم، جلد نخست عصر رسولی (خطی).

۴۸- برای تفصیل بیشتر در این خصوص رجوع فرمایند به نوشته نگارنده تحت عنوان

" حاج آقا محمد علاقه بند فاتر یزدی" در نشریه آهنگ بدیع، آذرماه ۱۳۵۰، شمسی،

صفحات ۹۸-۲۹۷.

- ۴۹- این رساله که در تاریخ ۱۳۲۸ هجری قمری (حدود ۱۹۱۰ میلادی) تألیف گشته بیش از سیصد صفحه به قطع معمول است. برای مطالعه رساله مذکوره رجوع فرمایند به مجموعه شماره دو از انتشارات دارالانوار ملی بهائیان ایران، شهر المسائل ۱۳۲ بدیع.
- ۵۰- جز چند عبارت که وسیله جناب حبیب ظاهرزاده علیه رضوان الله ترجمه گردیده است.
- ۵۱- برای زیارت ترجمه انگلیسی لوح کلمات حکمت رجوع فرمایند به: Tablets of Baha'u'llah Revealed after the kitab-i-Aqdas pp. 155- 57.
- ۵۲- جناب فاضل مازندرانی در برخی از آثار خویش عباراتی را از لوح اصل کلّ الخیر نقل نموده و آن عبارات را از کلمات مبارکه مکتونه دانسته است. از جمله رجوع فرمایند به کتاب اسرار الآثار، جلد نخست، صفحه ۱۴۷ و جلد چهارم، صفحه ۴۵۱.
- ۵۳- برای زیارت متن کامل لوح کلمات حکمت (اصل کلّ الخیر) از جمله رجوع فرمایند به: مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحات ۳۴-۳۳.
- ۵۴- متأسفانه جناب محمد شفیع روحانی نیریزی زمان نزول لوح وفاء را در ایام اقامت جمال ابهی در باغ رضوان نوشته است (لمعات الانوار، جلد نخست، صفحات ۴۲-۲۴۱). باید توجه داشت که این لوح مبارک در عکا نازل شده و بهمین جهت وسیله مرکز جهانی امرالله در مجموعه الواح نازل پس از نزول کتاب اقدس درج گردیده است. در نفس لوح نیز قرینه ای موجود است که مکان نزول را خارج از عراق معین می نماید. قوله الاعلی: " و اما مسنلت فیما اخبرنا العباد حین الخروج عن العراق ...".
- ۵۵- شیخ ابوتراب فرزند شیخ محمد زاهد مشهور به شیخ مفید بود. شیخ ابوتراب همواره از حضرت باب حمایت نمود و هرگز ضرس به احباب نرسید. نامبرده در سال ۱۲۷۳ هجری قمری (۱۸۵۶ میلادی) در شیراز درگذشت (فاضل مازندرانی. ظهور الحق، جلد سوم، صفحات ۶۶-۲۶۵).
- ۵۶- برای اطلاع بیشتر از احوال شیخ محمد حسین وفاء و پدرش ملا محمد باقر از جمله رجوع فرمایند به: روحانی نیریزی، لمعات الانوار، جلد نخست، صفحات ۴۲-۲۳۴.
- ۵۷- عین بیان مبارک چنین است: " ثم اعلم بان حضر بین یدینا کتابک و شهدنا ما فیہ و کنا من الشاهدین و عرفنا ما فیہ من مسائل التي سنلت عنها و انا کنا مجیبین " (لمعات الانوار صفحه ۴۱۹).
- ۵۸- عین بیان مبارک چنین است: " قم علی الامر و قل تالله ان هذاللقطة الاولى قد ظهر فی قمیصه الاخری باسمه الابهی " (لمعات الانوار، صفحه ۴۱۹).
- ۵۹- حاج سید علی اکبر برادر زاده سید مهدی مردی مؤمن، خلیق، خوش روی و خوش لحن بود و تا پایان حیات بخدمت امر اعظم اشتغال داشت. بارها به حضور جمال ابهی رسید و چند لوح بافتخارش عزّ نزول یافت. در یکی از سفرهایش پس از مراجعت از ارض اقدس در مدینه الله طهران صعود نمود. از قلم اعلی در مصیبت صعود او بیانات مفصّله نازل شده است.
- ۶۰- مالمیری، تاریخ امری یزد (خطی)، این نکته از تاریخ منکور وسیله جناب ادیب طاهرزاده علیه رضوان الله به انگلیسی ترجمه شده و در جلد دوم کتاب Revelation of Baha'u'llah (صفحه ۲۷۵) درج گردیده است.
- ۶۱- از جمله رجوع فرمایند به: الف- اصفهانی (حاج میرزا احیدر علی)، بهجة الصدور، صفحه ۲۷۲

- ب- گزارش مورخ هفدهم مارس ۱۸۸۳ راند تامسون Ronald Thomson
 سفیر انگلستان در طهران خطاب به ارل گرنویل Earl Granville (کتاب The Babi and Baha'i Religions تألیف جناب دکتر موزان مؤمن، صفحات ۹۳ - ۲۹۲).
- ۶۲- عین بیان مبارک خطاب به او چنین است: " کَلِّمُوا مَنْكَ مَا كُنَّ الْأَمِنْ زَخَارِفِ الْمَلِكِ ... كُنْ فِي مَنْتَهَى الذِّقَّةِ وَالْفَطَانَةِ بِحَيْثُ لَنْ يَقْدِرَ أَحَدٌ أَنْ يَذْهَبَ مِنْكَ شَيْئًا ... يَا مَهْدِي فَاعْلَمْ بَانَ مَا وَرَدَ عَلَيْكَ عِنْدَ مَا وَرَدَ عَلَيَّ لَمْ يَكُنْ مَذْكُورًا " (محمد حسینی، مقدمات تاریخی نزول لوح مبارک احتراق، نشریه عندلیب، سال ۱۹۸۹ میلادی، شماره مسلسل ۳۰، صفحه ۲۳).
- ۶۳- در لوح او می فرماید: " طوبی لك بما كنت سائرا في بلاد الله ".
 ۶۴- فاضل مازندرانی، اسرار الآثار، جلد پنجم، صفحه ۲۵۶.
 ۶۵- برای آگاهی از اعمال ناروای سید مهدی دهجی پس از نقض عهد از جمله رجوع فرماید به:
- الف - اصفهانی (حاج میرزا حیدر علی)، بهجة الصدور، صفحات ۵۰- ۱۴۹ و ۲۷۲.
 ب - افروخته، خاطرات نه ساله عکا، صفحات ۱۴۸ و ۷۴ - ۵۷۲.
 ۶۶- اشراق خاوری، رحیق مختوم، جلد نخست، صفحه ۵۷۵.
 ۶۷- فاضل مازندرانی، ظهور الحق، جلد هشتم، قسمت دوم، صفحات ۹۰۱- ۹۰۰.
 ۶۸- اشراق خاوری، رحیق مختوم، جلد نخست، صفحه ۷۵۶.
 ۶۹- برای آگاهی بیشتر از احوال خاندان نهری از جمله رجوع فرماید به:
 الف- اشراق خاوری، نورین نیرین.
 ب- محمد حسینی " حضرت باب "، ذیل نهری در فهرست اعلام.
- ۷۰- تذکرة الوفا اثر قلم حضرت عبدالبهاء صفحات ۷۰-۲۶۹. اینکه جناب نبیل زرندی (مطالع الانوار، صفحه ۸۶) جناب فاضل مازندرانی (ظهور الحق، جلد سوم، صفحه ۹۷) ابلی امرالله جناب بالیوزی (The Bab صفحه ۵۱) جناب محمد علی فیضی (حیات حضرت عبدالبهاء، صفحه ۳۲) و جناب ملک خسروی (تاریخ شهدای امر، جلد نخست، صفحه ۴۲) ایمان برادران نهری را مربوط به اوقات توقف جناب ملاحسین بشرونی در اصفهان دانسته اند، با توجه به بیان حضرت عبدالبهاء در کتاب تذکرة الوفا (صفحه ۲۷۰) باید تعدیل شود. زیرا به تصریح مبارک برادران نهری هنگامی به ایران رسیده اند که حضرت باب در سفر مکه بوده اند. باید توجه داشت که در آن زمان جناب ملاحسین در اصفهان بوده است. نوشته جناب اشراق خاوری (نورین نیرین " صفحه ۱۶) نیز در این خصوص روشن نیست. بهرحال ملاقات جناب ملاحسین با برادران نهری منتهی پس از بازگشت حضرت باب از سفر مکه بوده است و نه در سفر نخست ملاحسین به اصفهان (پس از اظهار امر حضرت باب).
- ۷۱- محمد حسینی، " حضرت باب " صفحات ۹۸- ۳۹۷.
 ۷۲- نبیل زرندی، مطالع الانوار، صفحات ۹۹ - ۱۹۸. آنچه نبیل زرندی در خصوص اعطاء غذای مبارک به جهت میرزا محمد علی نهری و همسر او نوشته است در کلیات با بیانات منیره خانم همسر حضرت عبدالبهاء در این خصوص مابینت ندارد ولی برخی از جزئیات آن باید با بیانات منیره خانم تطبیق شود.
 ۷۳- اشراق خاوری، نورین نیرین، صفحات ۲۹- ۲۸.
 ۷۴- مأخذ بالا، صفحات ۹۰- ۸۸.
 ۷۵- رجوع فرماید به:

- الف - اشراق خاوری، نورین نیرین، صفحه ۸۸.
- ب - فیضی، حیات حضرت عبدالبهاء، صفحه ۳۴.
- ۷۶- اشراق خاوری، نورین نیرین، صفحات ۸۸ - ۸۵.
- ۷۷- مأخذ بالا، صفحه ۲۳۰.
- ۷۸- مأخذ بالا، صفحه ۲۳۲. حضرت عبدالبهاء در نطق مبارک در سال ۱۳۳۲ هجری قمری (۱۹۱۳ میلادی) در حیفا می فرمایند: " ظلّ السلطان از برای من در پاریس گفت می خواهم يك مسأله تفصیلش را برای شما بگویم خواهش دارم این حکایت را گوش بدهید. گفتیم بگو چه عیب دارد. گفت قضیه سلطان الشهداء و محبوب الشهداء را می خواهم تفصیلش را برای شما ذکر کنم. قسم خورد که این کار را پدرم کرد. این گناه از من سر نزد و این عصیان بر گردن پدر منست. به من نوشت حضرات را بیایور بکش. من نوشتم ... جواب ثانی رسید که باید حکماً اینها را بکشی ... جواب نوشتم ... امر سیم آمد که ... فوراً اینها را بیایور و بکش ... خودم آنها را در شب خواستم گفتیم ... شاه بابا نهایت اصرار در قتل شما دارد ... من نمی گویم که بد بگویند همین قدر بگویند که ما بهائی نیستیم ... گفتند ممکن نیست. ما بهائی هستیم. یا بهاء الابهی ... (اشراق خاوری، ریحیق مختوم، جلد نخست، صفحات ۴۱ - ۴۰).
- ۷۹- اشراق خاوری، نورین نیرین، صفحه ۲۲۹.
- ۸۰- رجوع فرمایند به:
- الف- God passes by اثر قلم حضرت ولی امر الله. صفحات ۳۳ - ۲۳۲.
- ب - فاضل مازندرانی، شرح حال نورین نیرین، مندرج در نشریه نجم باختر Star of the West سالهای ۲۴ - ۱۹۲۲. صفحه ۲۵۶.
- ۸۱ - برای زیارت لوح برهان از جمله رجوع فرمایند به مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله، طبع مصر صفحات ۶۵ - ۵۳.
- ۸۲- برای زیارت ترجمه انگلیسی لوح برهان رجوع فرمایند به:
- 16-205. Tablets of Baha'u'llah, Revealed after the kitab-i- Aqdas. PP.
- ۸۳- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله، طبع مصر، صفحات ۵۸ و ۶۲ - ۶۱.
- ۸۴- از جمله در مجلد نخست از مکاتیب، صفحه ۴۶۷.
- ۸۵- اشراق خاوری، مانده آسمانی، جلد پنجم، صفحات ۳۹ - ۲۳۸.
- ۸۶- مأخذ بالا، صفحه ۲۳۹.
- ۸۷- مکاتیب، جلد دوم، صفحات ۲۸ - ۱۲۷.
- ۸۸- نقل از مرقومه مورخه چهاردهم شعبان سال ۱۳۱۴ هجری قمری در قاهره (مندرج د: مهرباخانی، رقامت و رسائل ابوالفضائل، صفحه ۲۵).
- ۸۹- اسرار الآثار، جلد چهارم، صفحه ۳۹۸.
- ۹۰- جناب نبیل زرنندی نیز در رساله شرح صعود جمال ابهی عروض تب را شب پنجاهم نوروز دانسته است (اشراق خاوری، ایام تسعه، صفحه ۴۰۰). باید توجه داشت که صعود جمال ابهی در شب هفتم نوروز واقع گردیده است.
- ۹۱ - اشراق خاوری، ایام تسعه، صفحات ۴۰۰ - ۳۹۹.
- ۹۲- God/Passes by صفحه ۲۲۰.
- ۹۳- مأخذ بالا، صفحه ۲۳۸ و ترجمه فارسی آن (کتاب قرن بدیع) صفحه ۴۷۱.
- ۹۴- رجوع فرمایند به:
- الف - God Passes by صفحه ۲۳۸.

ب - فیضی، حیات حضرت عبدالبهاء، صفحات ۵۳ - ۵۲. متأسفانه در این متن تصریح شده که میرزا مجدالدین چند روز پس از نهمین روز صعود جمال ابهی متن کتاب عهد را در روضه مبارکه و در حضور احباب تلاوت کرده است. با توجه به بیان صریح حضرت ولی امرالله این واقعه مربوط به بعد از ظهر روز نهم پس از صعود جمال ابهی است.

۹۵- برای زیارت ترجمه انگلیسی کتاب عهد رجوع فرمایند به:

Tablets of Baha'u'llah Revealed after the kitab-i-Aqdas. PP 216_23.

۹۶- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحه ۳۹۹.

۹۷- مأخذ بالا، صفحه ۴۰۰. در لوح جعفرقلی پس از نزول عبارت " مقام انسان بزرگست " نازل شده " اگر به حق توجه نماید " . حال آنکه در کتاب عهد پس از عبارت مورد بحث نازل شده " اگر بحق و راستی تمسک نماید " . برای زیارت این عبارات از لوح جعفرقلی رجوع فرمایند به: مجموعه آثار قلم اعلی، شماره نوزده، شهرالعلاء ۱۳۲ بدیع، دارالآثار ملی بهائیان ایران، صفحات ۲۰۵ - ۲۰۴.

۹۸- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله طبع مصر، صفحه ۴۰۰.

۹۹- عین بیان مبارک چنین است: " طوبی للامراء و العلماء فی البهائ. اولنک امنائی بین عبادی و مشارق احکامی بین خلقی . علیهم بهائی و رحمتی و فضلی الذی احاط الوجود " (صفحه ۴۰۱).

۱۰۰- عین بیان مبارک چنین است: " حمدا لمن تشرف ارض الباء بقدم من طاف حوله الاسماء ".

۱۰۱- عین بیان مبارک چنین است: طوبی ثم طوبی لارض فازت بقدمه و لعین قرّت بجماله و لسمع تشرف باصغاء ندانه و لقلب ذاق حلاوة حبه ... " .

۱۰۲- عین بیان مبارک چنین است: " نسأل الله تبارک و تعالی بان یشرفنا بلفاته قریبا انه لهو السامع المجیب " برای زیارت متن کامل لوح ارض باء از جمله رجوع فرمایند به مجموعه الواح حضرت بهاءالله ، طبع آلمان.

۱۰۳- برای زیارت ترجمه انگلیسی لوح ارض باء رجوع فرمایند به:

Tablets of Baha'u'llah Revealed after the Kitab-i- Aqdas . PP 227_ 28.

۱۰۴- عین بیان حضرت ولی امرالله در خصوص الواح وصایای حضرت عبدالبهاء چنین است:

"The Document establishing that Order , the charter of a future world civilization , which may be regarded in some of its features as supplementary to no less weighty a book than the kitab-i- Aqdas; signed and sealed by Abdu'l-baha; entirely written with his own hand ...".

۱۰۵- برخی از عبارات بیان مبارک چنین است:

"... Every fair- minded inquirer will readily admit that they are not only complementary , but that mutually confirm one another and are inseparable parts of one complete unit."

(رجوع فرمایند به صفحه چهارم مجموعه The world Order of Baha'u'llah)

۱۰۶- عین بیان مبارک در خصوص الواح وصایای حضرت عبدالبهاء چنین است:

"His greatest legacy to posterity, the brightest emanation of His mind..."

(God Passes by. P. 325).

۱۰۷- رجوع فرمایند به:

- الف- توقیع قرن احبای شرق (۱۰۱ بدیع) قطع بزرگ، صفحات ۲۸-۲۷.
- ب- God Passes by صفحه ۲۶۸.
- پ- خادم (ایادی امرالله) به یاد محبوب، صفحات ۱۲ و ۳۱.
- ت- افروخته، خاطرات ۹ ساله عکا، صفحات ۴۲۱ و ۴۷۲.
- ۱۰۸- ربانی (امه البهاء روحیه خاتم) گوهر یکتا صفحات ۷۰-۶۹، ۷۳، و ۷۶-۷۵.
- ۱۰۹- مأخذ بالا، صفحات ۸۶-۸۵.
- ۱۱۰- در صفحه عنوانی ترجمه انگلیسی الواح وصایا مطبوع بمال ۱۹۴۴ میلادی وسیله محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متحده آمریکا و کانادا (Baha'i publishing trust, Wilmette Illinois) قید شده است:
- "Issued by National Spiritual Assembly of the Baha'is of the United States and Canada, 1944, text received at 104 wall street, New York, February 25, 1922 addressed by the guardian to the beloved of God and the handmaids of the merciful throughout the United States of America and Canada".
- ۱۱۱- برای زیارت متن اصلی الواح وصایای حضرت عبدالبهاء رجوع فرمایند به نسخه منتشره وسیله مؤسسه معارف بهائی در سال ۱۳۹۹ بدیع (نفعات فضل، شماره سوم). این نسخه مطبوعه با استعانت از مرکز جهانی امرالله با نسخه عکسی الواح مذکوره دقیقاً تطبیق گشته است. برای زیارت ترجمه انگلیسی نیز به نسخه مطبوعه در سال ۱۹۴۴ (در آمریکا) مراجعه گردد.
- ۱۱۲- نفعات فضل، شماره سوم، صفحه ۲۶.
- ۱۱۳- جناب آقا سید حسین افغان در شیراز سکونت و غالباً به تجارت اشتغال داشته اند، نامبرده از حرم نخست خود زیور سلطان بیگم (معروف به خانم حاجیه) جناب میرزاهادی افغان و جناب میرزا رحیم را داشتند. از حرم دوم (عصمت خاتم) نیز صاحب دو فرزند بنامهای آقاسیدمهدی و قنیه خانم شدند. دو حرم و چهار فرزند جناب آقا سید حسین به امر مبارک ابهی مؤمن بوده اند.
- (رجوع فرمایند به: فیضی، خاندان افغان، صفحات ۷۹-۲۷۸).
- ۱۱۴- با توجه به دیگر بخشهای الواح وصایا مراد از فروغ ثابتة شجره جمال ابهی اغصان و ورقات ثابتة اند.
- ۱۱۵- نفعات فضل، شماره سوم، صفحه ۳۱.

بخش پنجم

تالیفات پژوهشگران در باب کتاب اقدس

پس از ارسال کتاب اقدس به ایران و سایر جهات خصوصاً پس از طبع آن امّ الآیات، مندرجات کتاب مبارک وسیلهٔ فضلاء امرالله تدریس و در اطراف آن پژوهش آغاز گشت. از جمله نفوسی که در دو عهد ابهی و میثاق در باب محتوای کتاب اقدس تحقیق نموده و یا در تالیفات و مقالات خویش به توضیح برخی از آیات این اثر جلیل (البته به استناد نصوص جمال ابهی و حضرت عبدالبهاء) مبادرت کرده اند میتوان از جناب زین المقرّبین، جناب ابوالفضائل، جناب فاضل قاننی، جناب نعیم، جناب صدر الصدور، جناب شیخ کاظم سمندر، جناب سید مهدی گلپایگانی، جناب شیخ محمد علی قاننی و جناب حاج میرزا حیدر علی اصفهانی یاد کرد. اما عمدهٔ تحقیقات و تالیفات مفصله در عصر تکوین (در عهد ولایت و نیز در دهه های اخیر) انجام یافته است. نفوسی که در عصر تکوین در تحقیق و تالیف در باب محتوای کتاب اقدس و یا تعلیم آن کتاب مقّس در جامعهٔ یاران نقش حسّاس داشته اند و آثار و اقوالشان مورد استفادهٔ پژوهشگران بعدی قرار گرفته است عبارتند از:

۱- جناب فاضل یزدی: نامبرده سالها به تدریس کتاب اقدس اشتغال داشته و دو جلد کتاب به نام مناہج الاحکام در توضیح آیات کتاب اقدس از خویش به یادگار نهاده است. نام جناب فاضل، علی ممتازی بود. وی در سال ۱۲۹۰ هجری قمری (۱۸۷۳ میلادی) در ندوشن از قراء یزد تولد یافت و در ایام نوجوانی برای تحصیل به اصفهان رفت. جناب فاضل هنوز جوان بود که بر اثر مذاکره با برخی از احباب و قرائت دو کتاب ایقان و فراند فانز به ایمان گشت. قیام به تبلیغ نفوس نمود و از جمله سبب هدایت دوست نزدیک و یار غار خویش شیخ عبدالحسین تفتی (آواره) شد. سالها در یزد و قراء اطراف آن و در بسیاری از نقاط ایران به تعلیم احباب و تبلیغ نفوس اشتغال داشت. نگارنده جناب فاضل یزدی را در دوران خردسالی و سالها بعد در ۱۳۳۸ شمسی در طهران ملاقات نمود و در سال مذکور با آنکه نامبرده سخت بیمار بود از فحوای بیاناتش دریافت که عالم و ادیب است و خصوصاً بر زبان عربی احاطه دارد. صعود جناب فاضل پس از چند ماه بیماری در همان سال در

شهر طهران واقع گشت. از فاضل یزدی اشعار و تألیفاتی باقی مانده است. در شعر رونق تخلص می نمود. کتاب مناہج الاحکام که حاصل سالها پژوهش در باب کتاب اقدس و تجربه تعلیم آن کتاب مقتس است در سال یکصد بدیع تألیف گشته است، در این کتاب آیات کتاب اقدس اصولاً بر پایه آثار جمال ابهی، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله توضیح شده و در مواقع ضروری برای بیان سوابق تشریحی برخی از تعالیم و احکام امر بدیع به آیات قرآن شریف و روایات اسلامی استناد و اشارت و برای افزایش ملاحظت کلام به اشعار فارسی استشهدا گردیده است. کتاب مذکور در دو قسمت (قسمت نخست تا صفحه ۴۴۹ و قسمت دوم تا صفحه ۸۹۶) به خط جناب عیسی در آگاهی علیه رضوان الله استنساخ گردیده و در شهر السلطان ۱۳۲ بدیع در نسخ محدود و وسیله دارالآثار ملی بهائیان ایران تکثیر گردیده است. (۱)

۲- جناب اشراق خاوری: از جناب اشراق خاوری چند تألیف ارزشمند خطی و مطبوع در باب محتوای کتاب اقدس در دست است که مهم ترین آنها کتاب "الطراز الاطلس للکتاب الاقدس" (خطی) و تلخیص آن کتاب "گنجینه حدود و احکام" (مطبوع) است. جناب اشراق خاوری همانگونه که جناب سلیمانی اظهار نموده است "در ردیف افخم فضلاى امرالله از قبیل جناب میرزا اسدالله فاضل مازندرانی و جناب وحید کشفی (میرزا یوسف خان) و جناب آقا سید عباس علوی" بوده است. (۲) اشراق خاوری در سال ۱۹۰۲ میلادی تولد یافت. در آغاز عهد ولایت به امر مبارک مؤمن شد و از همان زمان به تبلیغ و نیز پژوهش در آثار ظهور بدیع پرداخت. در سال ۱۹۳۶ به امر حضرت ولی امرالله مقیم کردستان عراق شد. پس از آن چند دهه در نقاط مختلف ایران به تبلیغ و تعلیم و تألیف اشتغال داشت. بعد از صعود حضرت ولی امرالله اسفاری به کشورهای کنار خلیج فارس و اروپا نمود. وی یکی از کثیرالتألیف ترین مؤلفان بهائی است و به قول استاد فقید نگارنده جناب آقاسید عباس فاضل علوی "وجودش انفع از دیگران بوده است". صعود جناب اشراق خاوری در طهران در پنجم اوت ۱۹۷۲ واقع گشت. نامبرده بیش از هر مؤلف دیگری در زمینه محتوای کتاب اقدس رساله و مقاله نوشته و آثاری بیادگار نهاده است. کتاب عظیم "الطراز الاطلس للکتاب الاقدس" در پنج دفتر که تا کنون به طبع نرسیده توضیح آیات کتاب اقدس است. تألیف این کتاب در قزوین (در سال ۱۳۱۹ شمسی) آغاز گشته و چند سال بعد در خراسان پایان یافته است. مؤلف محترم در خصوص کیفیت تألیف و محتوای کتاب در خاتمه کتاب گنجینه حدود و احکام (که به طبع رسیده) می نویسد: "قبل از اقدام به

نگارش این رساله (۳) این عبد در مدت چندین سال که به مطالعه الواح مبارکه مألوف و موفق بود برای تبیین آیات مبارکه کتاب مستطاب اقدس از الواح الهیه آیاتی استخراج و در ذیل هر آیه از کتاب اقدس به مناسبت آیات و تبییناتی که به دست آمد مندرج ساخت و در ذیل هر يك از احکام فروع مربوط به آن را ضمیمه کرده و به اقتضای مقام از مطالب تاریخی امریه و غیرها نیز در ذیل آیات معینه بنگاشت و عکس سلاطین مخاطب به الواح مبارکه را به ضمیمه تاریخ مختصری از حیات آنان و همچنین عکس نفوسی که اسامی آنان در کتاب اقدس نازل از قبیل شیخ محمد حسن صاحب جواهر و حاجی کریم خان کرمانی و غیرهما را به ضمیمه الواح مربوط بهر مقام و موضع ضمیمه نمود و آن رساله در ضمن پنج دفتر مهیا گردید بطوریکه جمیع مندرجات آن بجز برخی مطالب جزئیّه از الواح الهیه استخراج و تهیه شده و آن را به الطراز الاطلس للکتاب الاقدس موسوم ساخت و چون نسخه آن منحصر بفرد و تکثیرش در این ایام معسور بود وانگهی بواسطه تفصیل و اطناب استفاده احباب از آن چنانچه باید و شاید عملی نمی شد لذا به تلخیص آن پرداخته و این رساله گنجینه حدود و احکام را از آن مرتب ساخت " (صفحه ۴۶۶). جناب اشراق خاوری خلاصه ای از محتوای "الطراز الاطلس للکتاب الاقدس" را تحت عنوان " ابواب الاحکام فی مسائل الحلال و الحرام" فراهم کرده است. این کتاب تا کنون بطبع نرسیده است. رساله گنجینه حدود و احکام نیز همانطور که از بیانات خود جناب اشراق خاوری مستفاد می شود خلاصه ایست از کتاب " الطراز الاطلس ...". تألیف این رساله در شهر الرّحمة سال ۱۰۲ بدیع در طهران پایان یافته و سه بار در ایران و یک بار در هندوستان بطبع رسیده است. رساله مذکور در سال ۱۱۸ بدیع وسیله مؤلف مورد تجدید نظر و تصحیح قرار گرفته است. از آنچه که جناب اشراق خاوری در خاتمه رساله نوشته محتوای آن روشن است. رساله گنجینه حدود و احکام در نوع خود (توضیح آیات و احکام کتاب اقدس) بی نظیر است و مؤلف محترم شایسته هرگونه تقدیر است. اثر ارزشمند دیگری از جناب اشراق خاوری در دست است و آن تقریرات نامبرده در ترجمه و شرح آیات کتاب اقدس است که به همت جناب دکتر سیروس نراقی علیه بهاءالله (در سال ۱۲۶ بدیع) ضبط گردیده است. در دیگر آثار جناب اشراق خاوری چون رحیق مختوم، محاضرات، قاموس ایقان، جنات نعیم و گنج شایگان نیز مطالبی در خصوص کتاب اقدس آمده که قابل استفاده است.

۳ - جناب فاضل مازندرانی: شرح حیات و آثار این دانشمند و پژوهشگر ارجمند در بخش نخست از گفتار حاضر آمده است. در آثار نامبرده خصوصاً دو مجموعه بسیار نفیس امر و خلق و اسرارالآثار به کرات به سرگذشت نزول و انتشار کتاب اقدس اشاره شده و آیات آن کتاب مقدس نقل و یا توضیح گشته است.

۴ - دیگر نفوس: علاوه بر نفوس یاد شده از دانشمندانی باید یاد نمود که در عصر تکوین در رسالات و مقالات خود به تفصیل و یا به اختصار در باب کتاب اقدس مطالب محققانه نگاشته اند و سالها به تدریس این اثر جلیل آسمانی اشتغال داشته اند. از جمله نفوس مورد بحث ایادی امرالله جناب علی اکبر فروتن، جناب آقاسید عباس فاضل علوی (۱۸۹۳-۱۹۶۰) جناب شیخ ابراهیم فاضل شیرازی (۱۸۶۳-۱۹۳۵) جناب میرزا یوسف خان وحید کشفی ملقب به لسان حضور (۱۸۶۴-۱۹۵۹) جناب عزیزالله مصباح (۱۸۷۶-۱۹۴۵) جناب سیدحسن هاشمی زاده متوجه (۱۸۸۲-۱۹۵۶) جناب محمد علی فیضی (۱۹۰۰-۹۲) جناب میرزا حسن رحمانی نوش آبادی (۱۸۹۱-۱۹۶۱) جناب عزیزالله سلیمانی اردکانی (۱۹۰۱-۸۴) را توان نام برد. همچنین باید به ناشر جلیل نفحات الله جناب عنایت الله فنا ناپذیر، شهید مجید جناب بدیع الله فرید و پژوهشگران ارجمند جنابان حشمت الله محمد حسینی، روح الله مهرباخانی، دکتر محمد افغان، دکتر اودو شفر، دکتر وحید رافتی و دکتر نادر سعیدی اشاره نمود. (۴)

زیر نویس

بخش پنجم - تالیفات پژوهشگران در باب کتاب اقدس

- ۱- در نسخ موجود از مناہج الاحکام ده ها اشتباه چشمگیر در وضع حرکات و اعراب کلمات دیده می شود که مسلماً هنگام استنساخ از نسخه اصلی روی داده است.
- ۲- مصابیح هدایت، جلد نهم، صفحه ۸.
- ۳- این شرح قبلاً در کتاب " ابواب الاحکام " جناب اشراق خاوری که آن نیز تا کنون به طبع نرسیده و توضیح آیات کتاب اقدس است آمده است.
- ۴- بدیهی است که پژوهشگران متعدّد دیگری در این باب مقالات محققانه نوشته اند که ذکر نام همه آنان میسر نیست. لذا عذر این بنده نگارنده را خواهند پذیرفت.



بخش ششم

محتوای کلی کتاب اقدس

محتوای اصلی کتاب اقدس را میتوان به سه بخش اساسی تقسیم نمود:

الف- مقرّرات

ب- خطابات و نبوّات

پ- اشارات به اشخاص و اماکن

بخش اعظم کتاب اقدس حاوی مقرّرات است. مقرّرات عنوانی عامّ است و خود شامل اصول و قواعد ذیل می شود:

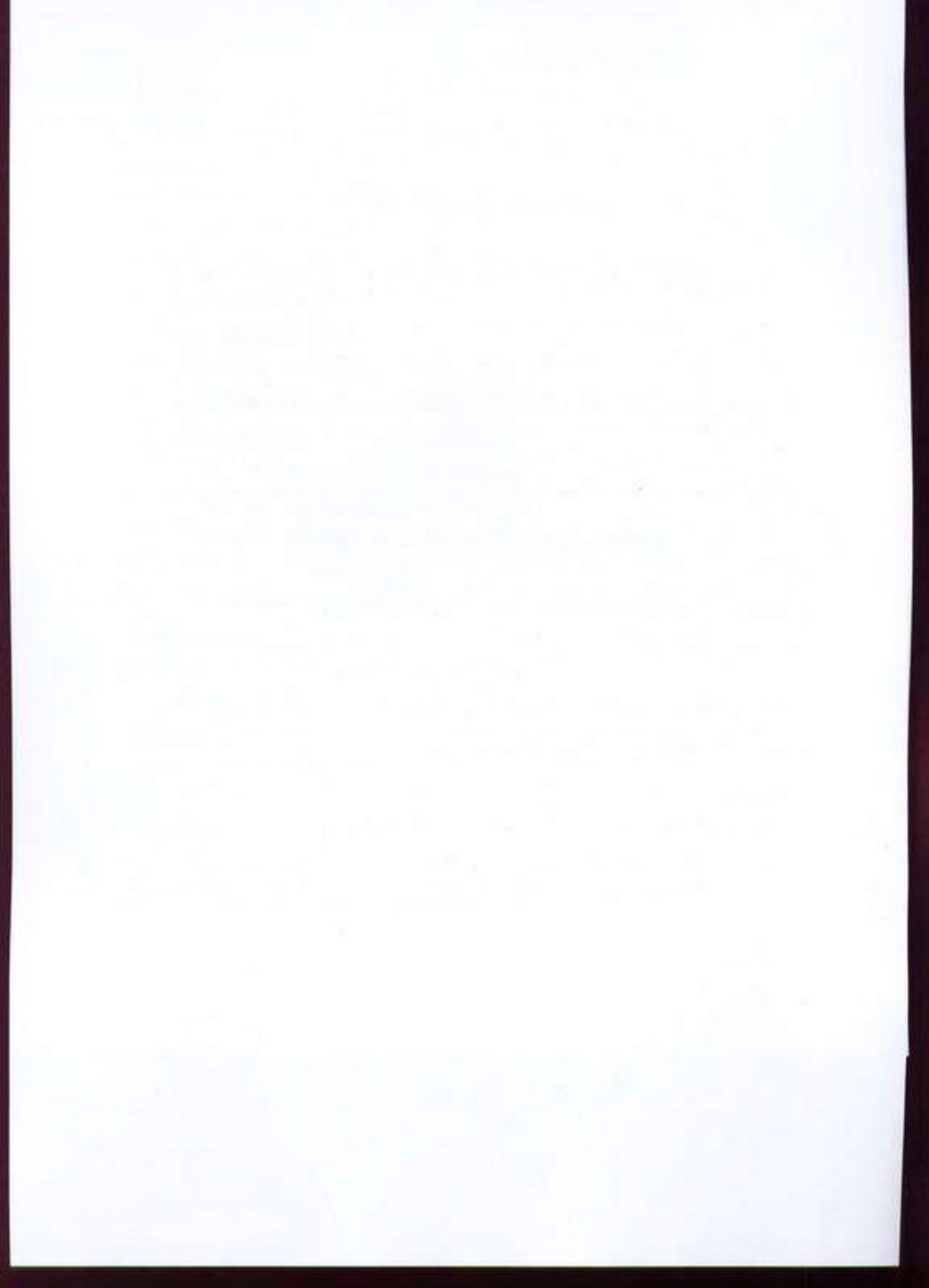
۱- مقرّرات عبادتی (چون نماز و روزه)

۲- مقرّرات اخلاقی (چون صدق و وفاء)

۳- مقرّرات اجتماعی (چون لزوم وحدت لسان و خطّ و یا مجازات قتل عمد)

مقرّرات اجتماعی خود به مبادی و احکام اجتماعی بخش می گردد. احکام اجتماعی حاوی اوامر و نواهی است. مراد از احکام اجتماعی از لحاظ علمی قواعد حقوقی و جزائی و اداری امر بهائی است.

بخشهای سه گانه کتاب اقدس را به ترتیب در سه گفتار مستقلّ و در حدّ توان خویش مورد پژوهش قرار می دهیم و از درگاه جمال ابهی رجاء توفیق داریم.



گفتار دوم- مقررات کتاب اقدس

بخش نخست- مقررات عبادتی

۱- عرفان حق و عمل به موجب تعالیم و احکام او

کتاب اقدس با اسم و صفت الهی "حاکم" آغاز می گردد. در عبارت "بسمه الحاکم علی ما کان و ما یكون" (۱) به حکومت مطلقه الهیه از ازل تا ابد و استمرار تشریح الهی اشارت است. در بخش مربوط به مقررات اجتماعی کتاب اقدس این نکته را بیشتر خواهیم شکافت. نخستین مقررۀ نازلۀ در کتاب اقدس عرفان مشرق وحی و مطلع امر الهی است. در بند نخست می فرمایند: "انّ اول ما کتب الله علی العباد عرفان مشرق وحیه و مطلع امره ...". (۲) در عقیدت فلسفی بهائی عرفان ذات حق برای خلق غیر ممکن و محال است. حضرت عبدالبهاء در این خصوص در تفسیر حدیث قدسی کنت کنز ... می فرمایند: "بدان ای سالک سبیل هدی که ابواب معرفت کنه ذات حق مسدود است بر کلّ وجود و طلب و آمال در این مقام مردود. هرگز عنکبوت اوهام براغصان عرفان حقیقت عزیز علام ننند و پشه خاک پیرامن عقاب افلاک نگرند. حقیقت نیستی چگونه هویت هستی را ادراک کند و فناء صرف چگونه بر جوهر بقاء واقف گردد". (۳) چون سبیل عرفان ذات قدم مسدود بوده و هست در هر دور حضرت الوهیت نفس مبارکی را از میان بندگان خود مبعوث و به هدایت ناس مأمور فرموده است. عرفان این نفس مقدّس مبعوث یا مظهر الهی عرفان حضرت الوهیت محسوب است. حضرت بهاءالله در لوح مبارک سلمان در این خصوص می فرمایند: "ای سلمان سبیل کلّ بذات قدم مسدود بوده و طریق کلّ مقطوع خواهد بود و محض فضل و عنایت شمس مشرقه از افق احدیه را بین ناس ظاهر فرموده و عرفان این نفس مقدّسه را عرفان خود قرار فرموده". (۴) در لوح مبارک دیگری می فرمایند: "و چون ابواب عرفان و وصول به آن ذات قدم مسدود و ممنوع شد محض جود و فضل در هر عهد و عصر آفتاب عنایت خود را از مشرق جود و کرم بر همه اشیاء مستشرق فرموده و آن جمال عزّ احدیه را از مابین بریه خود منتخب نمود و بخلعت تخصیص مخصوص فرموده لاجل رسالت تا هدایت فرماید تمام موجودات را به سلسال کوثر بی زوال و تسنیم قدس بی مثال". (۵) و نیز

در لوح دیگر می فرمایند: " حمد مقصود عالم و معبود امم را لایق و سزااست که به کلمه علیا ارض و سماء را خلق فرموده و از عدم بوجود آورده لاجل عرفان ذات مقسمش و این عرفان حاصل نشود الا به مشارق وحی و مطالع الهام و مصادر امر و مهابط علمش ". (۴) حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات و تحت عنوان " حد ادراك انسان نسبت به حق " می فرمایند: " عرفان حقیقت الوهیت ممتنع و محال اما عرفان مظاهر الهیه عرفان حقست زیرا فیوضات و تجلیات و صفات الهیه در آنها ظاهر. پس اگر انسان پی به معرفت مظاهر الهیه برد به معرفه الله فانز گردد و اگر چنانچه از مظاهر مقدسه غافل، از عرفان الهیه محروم " (صفحه ۱۶۸). در آثار جمال ابهی و حضرت عبدالبهاء تصریح است که به علت انسداد باب معرفت ذات قدم هر تصویری در خصوص الوهیت وهم محض است. لذا چاره ای جز رجوع به مطلع نور و مشرق ظهور نیست.

اینک بر می گردیم به توضیح دیگر نکات مندرج در نخستین بند کتاب اقدس. می فرمایند: " ان اول ما كتب الله على العباد عرفان مشرق وحیه و مطلع امره الذی كان مقام نفسه فی عالم الامر و الخلق. من فاز به قد فاز بكل الخیر والذی منع انه من اهل الضلال ولو یأتی بكل الاعمال ". در این بیان مبارک می فرمایند که مقام مشرق وحی و مطلع امر الهی در عالم امر و خلق می باشد. مراد از وحی افاضه حق بر مظهر مستقل الهی است. اگر چه دو لفظ وحی و الهام گاه در تألیفات عربی و فارسی " حتی در آثار مبارکه (۷) به جای یکدیگر بکار رفته اند و لیکن وحی در مفهوم خاص به مظاهر مستقله الهیه اختصاص دارد و کلام اوصیاء و مروجین شریعت الهیه به الهام رحمانی مزین است. حضرت عبدالبهاء در این خصوص در لوح مبارک به اعزاز جناب میرزا حسین برادر ایادی امرالله جناب میرزا علی محمد و رقاء شهید می فرمایند: " در خصوص وحی مرقوم نموده بودید انمه اطهار مطالع الهام بودند و مظاهر فیض حضرت رحمن. وحی اختصاص به حضرت رسول داشت لهذا کلام انمه اطهار را کلام الهی نگوئیم بلکه به الهام رحمانی دانیم ". (۸) در آثار این ظهور اعظم در خصوص عوالم سه گانه حق، امر و خلق به تفصیل بیانات مبارکه نازل گردیده است. عالم حق به فرموده حضرت عبدالبهاء " منقطع وجدانی است ". می فرمایند: " زیرا ذات و صفات حضرت احدیت در علو تقدیس است و عقول و ادراکات را راهی به آن مقام نه ... زیرا راهی به حقیقت الوهیت که منقطع وجدانی است نه و آنچه به تصور ما آید اوهام است ... ". (۹) عالم امر عالم مظاهر الهیه است. به عبارت

دیگر عالم مظهریت است. (۱۰) عالم ابداع در مفهوم خاص از دیگر عناوین عالم امر است که همان عالم نخستین خلق یا بدیع اول باشد. مراد از بدیع اول نخست زاد از حق و یا مشیت اولیه است. اگر چه گاه در آثار مبارکه به اول من آمن در هر ظهور نیز بدیع اول اطلاق گشته است. عالم ابداع در این مفهوم حد فاصل و رابط میان خلق و حق است. به هر حال در خصوص عالم ابداع و نیز اختراع سخن بسیار است و این دو اصطلاح در مفاهیم مختلف بکار رفته است. (۱۱) حضرت عبدالبهاء در خصوص عوالم سه گانه حق، امر و خلق در شرح خطوط فص اسم اعظم می فرمایند: " و همچنین ملاحظه کنید که سطوح ثلاثه عالم حق و عالم امر و عالم خلق است که مصادر آثار است. عالم حق مصدر فیض جلیل است و عالم امر مرآت صافیة لطیف که مستنباء از شمس حقیقت است و عالم خلق مصدر اقتباس انوار است که بواسطه وسیله کبری المستفیضة من الحق والمفیضة علی الخلق حاصل گردد." (۱۲) در عبارات عربی بر این نکته تصریح است که عالم امر (عالم مظهر الهی یا مظهریت) از عالم حق استفاضه می کند و بر عالم خلق افاضه می نماید. و نیز در یکی از الواح در خصوص عوالم سه گانه می فرمایند: " اما تشبیه و تعبیر ابتر است. زیرا چون به حقیقت نگری لازم آید که قدیم تنزل به عالم حدوث نماید ... خلاصه در نزد آنان وجود محصور در حق است و خلق ولا ثالث لهما. باطنه حق و ظاهره حق. حقیقت بحر است و صورت موج. و اما در نزد انبیاء نیست چنان بلکه به دلیل و براهین عالم ثالث اثبات نمودند. عالم حق، عالم امر، عالم خلق. اما حق منقطع و جدانیست که به هیچ تعبیر نیاید ... و عالم امر مقام مشیت اولیه ... (۱۳).

پس از بیان نکات بالا اینک مجدداً نخستین عبارات بخش اول از کتاب اقدس را زیارت می کنیم. قوله الاعلی: " بسمه الحاکم علی ما کان و ما یکون ان اول ماکتب الله علی العباد عرفان مشرق وحیه و مطلع امره الذی کان مقام نفسه فی عالم الامر والخلق. من فاز به قد فاز بكل الخیر والذی منع انه من اهل الضلال و لو یأتی بكل الاعمال ". در این بیان مبارک حق را حاکم بر کل وجود از مفقود و مشهود و کائنات از ازل تا ابد فرموده اند. سپس می فرمایند که نخستین فریضه بر بندگان عرفان مشرق وحی و مطلع امر رحمن است. مظهر الهی را واقف در عالم امر و خلق فرموده اند که اشارت است به دو مقام الهی و بشری مظاهر ظهور. می فرمایند هر نفسی که به ایمان به مظهر الهی فائز گشت به همه نیکی ها فائز شده و آنکه از عرفان مشرق وحی ممنوع و محروم گردیده از اهل ضلال است اگرچه به ظاهر به اعمال نیکو

آراسته باشد. از این بیان مبارک نباید استنباط نمود که صاحبان اعمال حسنه که به عرفان مظهر امر فائز نگشته اند ابدأ در نزد حقّ اجری ندارند. در این مقام بجاست که به بیان حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات استناد شود: " سؤال : در کتاب اقدس می فرماید انه من اهل الضلال ولو یأتی بکلّ الاعمال. معنی این آیه چیست. جواب: از این آیه مبارکه مقصد اینست که اساس فوز و فلاح عرفان حقّ است و بعد از عرفان اعمال حسنه که ثمره ایمانست فرع است. اگر عرفان حاصل نشود انسان محجوب از حقّ گردد. با وجود احتجاب، اعمال صالحه را ثمر تامّ مطلوب نه. از این آیه مقصد این است که نفوس محتجبه از حقّ خواه نیکو کار خواه بدکار کلّ مساوی هستند. مراد اینست که اساس عرفان حقّ است و اعمال فرع. با وجود این البته در میان نیکوکار و گنه کار و بدکار از محتجبین فرق است. زیرا محتجب خوش خوی خوش رفتار سزاوار مغفرت پروردگار است و محتجب گنه کار بد خو و بد رفتار محروم از فضل و موهبت پروردگار است. فرق اینجاست. پس از آیه مبارکه مقصد اینست که مجرد اعمال خیریه بدون عرفان الهی سبب نجات ابدی و فوز و فلاح سرمدی و دخول در ملکوت پروردگار نگردد" (صفحات ۸۰-۱۷۹). همچنین در این خصوص در یکی از دیگر الواح می فرمایند: " هیچ عملی در عالم وجود بی ثمرنماند. اما عمل با عرفان مقبول و تامّ و کامل و آن اینست که انسان به معرفت الله فائز و به اعمال خیریه موفق و حائز گردد. با وجود این البته اعمال خیریه از برای نفوس سائره ولو از عرفان بی بهره البته بی ثمر نیست. یعنی دو نفس بی خبر از حقّ محروم از عرفان، یکی عادل و دیگری ظالم، یکی صادق و دیگری کاذب، یکی خائن و دیگری امین، یکی سبب آسایش عالم انسانی و دیگری سبب زحمت و خون خواری و هر دو غافل از حقّ این دو شخص در نزد حقّ متساوی نیستند بلکه فرقی بی منتهی در میان ... " (۱۴). در اینجا ذکر دو نکته مهمه ضروریست. نکته نخست تصریح جمال قدم در لوح جناب آقا عبدالرحیم بشرویه ای در خصوص اجر عمل نفوسی است که به خدمت دوستان حقّ فائز گشته اند. قوله الاعلی: " مقام دوستان حق بسیار عظیم است. هر نفسی که به خدمت آن نفوس فائز شود اگر چنانچه بظاهر بنور ایمان فائز نشده و لکن لدی الرحمن اجر عمل او ضایع نخواهد شد ... " (۱۵). نکته دوم در باب امرزش ابوین و منتسبین مؤمنین به این ظهور اعظم است. جمال ابهی در یکی از الواح می فرمایند: " یکی از فضلهای مخصوصه این ظهور آنست که هر نفسی که به مطلع امر اقبال نمود ابوین او اگر چه به ایمان به ظهور فائز نشده باشند

پرتو آفتاب عنایت الهیه ایشان را اخذ فرماید". و در لوح دیگری فرمایند:
 " از جمله اموری که مخصوص است به این ظهور اعظم آنکه هر نفسی در
 این ظهور به اقبال فائز و به اسم قیوم از رَحِیقِ مختوم آشامید یعنی از کاس
 محبت الهی منتسبین او بر حسب ظاهر اگر مؤمن نباشند بعد از صعود به عفو
 الهی فائز و از بحر رحمت مرزوق خواهند بود. این فضل محقق است از
 برای نفوسی که از ایشان ضرری به حق و اولیای او نرسیده...". (۱۶) حضرت
 عبدالبهاء در کتاب مفاوضات می فرمایند: "... باید اولاد در مقابل مشقات و
 زحمات پدر و مادر خیرات و مبرات نمایند و طلب عفو و غفران کنند... حتی
 کسانی که در گناه و عدم ایمان مرده اند ممکن است که تغییر نمایند یعنی
 مظهر غفران شوند و این به فضل الهی است نه به عدل. زیرا فضل اعطاء
 بدون استحقاق است و عدل اعطاء به استحقاق...". (صفحه ۱۷۵).

در جزء دوم از بند نخست کتاب اقدس تصریح است که پس از فوز به
 عرفان مشرق وحی الهی بر هر بهائی لازم است که از اوامر آن مقام اسنی و
 افق اعلی اطاعت نماید. به عبارت دیگر به موجب اوامر الهی عمل کند. زیرا
 عرفان و عمل توأم اند و یکی بدون دیگری مقبول ساحت الهی نیست. سپس
 می فرمایند این مقررره ایست که مطلع الهام بدان حکم کرده است. عین بیان
 مبارك چنین است: "اذا فرتم بهذا المقام الاسنی و الافق الاعلی ینبغی لکل نفس
 ان یتبع ما امر به من لدی المقصود لانهما معاً لا یقبل احدهما دون الاخر. هذا
 ما حکم به مطلع الالهام". در کتاب اقدس اقرار به وجود الوهیت و مظهر امر
 الهی و اعتراف به امریت حق اصل و طراز عقائد اهل بهاء تلقی گشته است.
 عین بیان مبارك چنین است: "طوبی لمن اقر بالله و آیاته و اعترف بانه لایستل
 عما یفعل. هذه کلمة قد جعلها الله طراز العقائد و اصلها و بها یقبل عمل
 العاملين. اجعلوا هذه الکلمة نصب عیونکم لئلا تزلکم اشارات المعرضین. لو
 یحل ما جرّم فی ازل الازال او بالعکس لیس لاحد ان یعترض علیه والذی
 توقف فی اقل من ان انه من المعتدین والذی ما فاز بهذ الاصل الاسنی و المقام
 الاعلی تحرکه اریاح الشبهات و تقلبه مقالات المشرکین. من فاز بهذ الاصل قد
 فاز بالاستقامة الكبرى. حبذا هذا المقام الابهی الذی بذکره زین کل لوح منیع.
 كذلك یعلمکم الله ما یخلصکم عن الریب والحیرة و ینجیکم فی الذنیا و الاخرة انه
 هو الغفور الکریم. هو الذی ارسل الرّسل و انزل الکتب علی انه لا اله الا انا
 العزیز الحکیم" (بندهای یکصد و شصت و یکم، یکصد و شصت و دوم و یکصد
 و شصت و سوم).

در آثار طلعات مقدسه بهائیه در خصوص اهمیت عمل به اوامر و احکام جمال ابهی بیانات بیشمار نازل گشته است. در کتاب اقدس می فرمایند: " من عرفنی يقوم علی خدمتی بقیام لا تقعه جنود السموات والارضین " (بند سی و هشتم). در این بیان مبارک می فرمایند هر نفسی که به عرفان حضرتشان فائز شود چنان قیامی می نماید که سپاه آسمان و زمین قادر به مقاومت با او نخواهند بود. و نیز در کتاب اقدس می فرمایند: " قل روح الاعمال هو رضائی و علق کلّ شیء بقبولی " (بند سی و هشتم). در این آیه مبارکه روح اعمال را رضای حق دانسته و انجام هر عملی را به قبول مظهر الهی موکول فرموده اند. و نیز در همان کتاب جلیل می فرمایند: " زینوا انفسکم بطراز الاعمال والذی فاز بالعمل فی رضاه انه من اهل البهاء قد کان لدی العرش مذکوراً (بند هفتاد و سوم). در این بیان مبارک مؤمنین را به انجام اعمال پسندیده دعوت فرموده و تصریح می فرمایند که هر نفسی در طریق کسب رضاء الهی به طراز اعمال مزین باشد از اهل بهاء نزد عرش خدا محسوب است. در یکی از الواح می فرمایند: " طوبی لمن تمسک بکتاب الله و عمل بما امر و ویل للغافلین ". (۱۷) در لوح اصل کلّ الخیر (کلمات حکمت) می فرمایند: " رأس الایمان هو الثقل فی القول و التکثر فی العمل. فمن کان اقواله ازید من اعماله فاعلموا انّ عدمه خیر من وجوده و فئانه احسن من بقائه ". (۱۸) در این فقره می فرمایند که رأس ایمان کاهش اقوال و افزایش اعمال است. سپس می فرمایند که هر نفسی اقوالش بر اعمالش افزایش یابد لایق بقاء نیست. در لوحی می فرمایند: " بعد از عرفان مشرق وحی دو امر لازم. یکی استقامت و دیگری اتباع اوامر الله که در کتاب نازل شده ... ". (۱۹) در لوح دیگری می فرمایند: " گفتار را کردار باید. هر که گفتار را پذیرفت مرد کردار اوست و گرنه مردار به از اوست " (۲۰) در لوح مانکجی می فرمایند: " ای مردمان گفتار را کردار باید چه که گواه راستی گفتار کردار است و آن بی این تشنگان را سیراب ننماید و کوران را درهای بینائی نگشاید ". (۲۱) در لوح تجلیات می فرمایند: " تجلی اول که از آفتاب حقیقت اشراق نمود معرفت حقّ جلّ جلاله بوده و معرفت سلطان قدم حاصل نشود مگر به معرفت اسم اعظم. اوست مکلم طور که بر عرش ظهور ساکن و مستویست و اوست غیب مکنون و سرّ مخزون ... لقاء الله حاصل نشود مگر به لقاء او... ایمان بالله و عرفان او تمام نشود مگر به تصدیق آنچه از او ظاهر شده و همچنین عمل به آنچه امر فرموده و در کتاب از قلم اعلی نازل گشته ... ". (۲۲)

حضرت عبدالبهاء در خصوص عمل بموجب تعالیم و احکام جمال ابهی و تخلّق به اخلاق بهائی می فرمایند: " یاران الهی باید به موجب وصایا و نصائح نور حقیقت جمال قدم ... قیام کنند و يك يك را بموقع اجراء گذارند ... باید اوامر روحانیه و جسمانیّه اسم اعظم ... در حیّز شهود جلوه نماید و در احوال و اطوار یاران الهی مجسم و مصوّر گردد و الا چه ثمری و اثری ... بهائی باید شمع آفاق باشد و نجم ساطع از افق اشراق. اگر چنین است نسبتش حقیقی است و الا نسبت مجازی است و بی ثمر و بی پا. مانند شخص سیاهست نامش الماس و به حقیقت زاغ و غراب است ولی اسمش بلبل خوش آواز. از انتساب اسمی چه فائده و از لفظ بهائی چه ثمر. به حقیقت باید بهائی بود و ملتجی بعتبه مقدّسه حضرت نامتناهی". (۲۳) و نیز می فرمایند: " بهائی را به صفت شناسند نه به اسم و به خلق پی برند نه به جسم. یعنی چون شخصی یابند در گفتار آیت توحید و در رفتار جوهر تجرید و در کردار حقیقت تقدیس فریاد بر آرند که این بهائیت است". (۲۴) حضرت ولیّ امر الله در این خصوص می فرمایند: " معرفت مظهر ظهور اگر ثمر و نتیجه اش حسن سلوک و تزکیه اخلاق نباشد از نفوذ و تأثیر محروم و نزد اهل دانش و ارباب بصیرت قابل اعتنا نبوده و نیست چه که این معرفت معرفت حقیقی نه بلکه صرف توهم و تقلید است و همچنین حسن نیت و صفای قلب و راستی و صداقت اگر چنانچه از نور شناسانی حقّ محبوب ماند و به اقبال به مظهر ظهورش فانز نگردد بالمآل از قوه دافعه تائید و امدادات روح القدس که یگانه دافع هموم و کروب این عالم ظلمانی است ممنوع و از تأثیر دانمی و نتایج کلیه محروم. فتح و ظفر در این قرن انور نصیب مؤمن نیک رفتار است نه عالم بد کردار. مواعظ علماء سوء که از مقصد دین غافلند و هنر و همت اهل علم و تقوی که از عرفان معلوم محجوبند هر دو اثرات و نتایجش در حیّز ادنی محدود و فانی ولی ثمرات هم عالیّه هر مؤمن پرهیزکار بی پایان و باقی چه که مستمدّ از روح نباض آئین حضرت بهاء الله است و به نفثات روح القدس مؤید ...". (۲۵)

۲- وجوب تلاوت آیات

جمال ابهی در کتاب اقدس می فرمایند: " اتلوا آیات الله فی کلّ صباح و مساء. ان الذی لم یتل لم یوف بعهد الله و میثاقه والذی اعرض عنها الیوم انه ممن اعرض عن الله فی ازل الازال. اتقن الله یا عبادى کلکم اجمعون " (بند یکصد و چهل و نهم). در این بیان مبارک به وجوب تلاوت آیات در هر صبح و

شام اشاره می فرمایند. سپس می فرمایند هر مؤمن بهانی که به تلاوت آیات نپردازد به میثاق الهی وفاء نکرده است. می فرمایند هر نفسی که از آیات این ظهور اعراض نماید از خداوند اعراض کرده است. سرانجام می فرمایند که کلّ عباد باید از اعراض به حقّ بپرهیزند. در کتاب اقدس تلاوت يك آیه از آیات این ظهور اعظم را بهتر از قرانت کتب اولین و آخرین فرموده اند. عین بیان مبارك چنین است: " من یقرء آیه من آیاتی لخير له من ان یقرء کتب الاولین والآخرین. هذا بیان الرحمن ان انتم من السامعین " (بند یکصد و سی و هشتم). مراد از آیات در این مقام کلّ خطابات قلم اعلیٰ به افراد عالم خلق و بیانات الهیه به لحن مناجات است. در فقره شصت و هشتم از رساله سؤال و جواب می فرمایند: " سؤال: از آیه مبارکه اتلوا آیات الله فی کلّ صباح و مساء. جواب: مقصود جمیع ما نزل من ملکوت البیان است. شرط اعظم میل و محبت نفوس مقدسه است به تلاوت آیات. اگر يك آیه و یا يك کلمه به روح و ریحان تلاوت شود بهتر است از قرانت کتب متعدده " (۲۶) بیت العدل اعظم الهی پس از اشارت به این بیان مبارك توضیح می فرمایند که: " حضرت ولی امرالله در توضیح کلمه آیات در توفیق مبارك خطاب به یکی از احبای شرف می فرمایند: که آنچه از کلك میثاق صادر از آیات محسوب نیست و همچنین تذکر داده اند که آثار قلمیه خود آن حضرت را نیز نباید از آیات دانست " (۲۷)

حضرت عبدالبهاء در خصوص وجوب تلاوت آیات می فرمایند: " هر روز صبح فرض و واجب است الواح و مناجات خوانده شود. آیات غذای روح است. روح قوی می شود و بدون آن از کار می افتد " (۲۸) در این مقام به چند نکته در خصوص آیات اشاره می کنیم:

الف - کثرت آیات جمال ابهی: در این باب از قلم اعلیٰ چنین نازل گشته است: " بشانی از غمام فضل امریه و سحاب فیض احدیه هاطل که در يك ساعت معادل الف بیت نازل ". و نیز می فرمایند: " و نیز الیوم فضلی ظاهر شده که در يك یوم و لیل اگر کاتب از عهده بر آید معادل بیان فارسی از سماء قدس ربانی نازل می شود ". همچنین می فرمایند: " این ایام ... معادل جمیع کتب قبل و بعد از قلم اعلیٰ امام وجوه نازل ". و نیز می فرمایند: " آنچه در این ارض موجود کتاب از تحریرش عاجز مانده اند چنانچه اکثر بی سواد مانده " (۲۹) در لوح مبارکی خطاب به ملا هادی دولت آبادی می فرمایند: " معادل جمیع کتب سماوی از نقطه و قبل او الحال حاضر " (۳۰)

ب- امر به جمع آوری آیات: در این خصوص از جمله از قلم اعلیٰ چنین نازل شده است: " باید ان شاء الله در صدد آن باشید که بیانات عربیه و فارسیه که در این ظهور احدیه از مطلع آیات الهیه نازل شده بقدر قوه جمع نمایند و مشاهده کنید " (۳۱) به تصریح حضرت عبدالبهاء آثار جمال ابهی نباید با دیگر آثار در يك كتاب جمع آوری شود. قوله الاعلیٰ: نوشتجات این عبد را با الواح مقدسه مبارکه در يك كتاب جمع نمودن جائز نه. الواح رحمانیه با هیچ آثاری جمعش جائز نه " (۳۲)

پ- تلاوت آیات با روح و ریحان: حضرت بهاء الله در کتاب اقدس می فرماید: " لو یقرء احد آیه من الآیات بالروح والریحان خیر له من ان یتلو بالكسالة صحف الله المهیمن القیوم. اتلوا آیات الله علی قدر لا تأخذکم الكسالة والاحزان. لا تحملوا علی الارواح ما یكسلها و یتقلها بل ما یخففها لتطیر باجنحة الآیات الی مطلع البینات. هذا اقرب الی الله لو انتم تعقلون " (بند یکصد و چهل و نهم). در این بیان مبارک توصیه می فرماید که آیات بقدری تلاوت شود که موجب کسالت نگردد. می فرماید قرانت يك آیه با روح و ریحان بهتر از آنست که جمیع کتب الهیه با کسالت تلاوت شود. سرانجام می فرماید نباید بر ارواح آیات تحمیل شود تا در نهایت سبکبالی پرواز نمایند و ارتقاء یابند. (۳۳) همچنین حضرت بهاء الله در لوح دیگری می فرماید: " اقرؤا آیاتی بالروح والریحان انھا تجذبکم الی الله و تجعلکم منقطعین عن سواه و هذا ما وعظتم فی الالواح و هذا اللوح المبین " (۳۴)

ت- تلاوت آیات به احسن الحان: در کتاب اقدس می فرماید: " والذین یتلون آیات الرحمن به احسن الالحان اولئک یدرکون منها ما لا یعادله ملکوت ملک السموات والارضین و بها یجدون عرف عوالمی الّتی لا یعرفها الیوم الا من اوتی البصر من هذا المنظر الکریم. قل انھا تجذب القلوب الصافیة الی العوالم الروحانیة الّتی لا تعبر بالعبارة ولا تشار بالاشارة طوبی للسامعین " (بند یکصد و شانزدهم). در این بیان احلی می فرماید آنان که آیات الهی را به احسن الحان تلاوت می نمایند به درک نکاتی نائل می شوند که با ملکوت دو جهان برابری نمی نماید. آن نفوس به درک عوالمی فائز می گردند که خاص اهل بصیرت است. به فرموده مبارک زیارت آیات باحسن الحان قلوب صافی را مجذوب عوالم روحانیه می سازد که بیان کیفیت آن با عبارات و اشارات نفوس ممکن نیست. همچنین در کتاب اقدس امر به تعلیم آیات به ذریات شده تا در غرف مشارق انکار باحسن الحان تلاوت نمایند. اینست عین عبارات کتاب مبارک مذکور: " علموا ذریاتکم ما نزل من سماء العظمة والاقطار لیقرؤا

الواح الرَّحْمَنُ بِاحْسَنِ الْاَلْحَانِ فِي الْغُرْفِ الْمَبْنِيَّةِ فِي مَشَارِقِ الْاِنْكَارِ " (بند ۲۵)
يكصدو پنجاهم). (۲۵)

ث- آداب تلاوت آیات در محافل بهائی: حضرت عبدالبهاء در این خصوص می فرماید: " در حین تلاوت مناجات و ترتیل آیات باید مجلس در نهایت سکون و سکوت و قرار، و تکبیر را حین ورود در اثناء ترتیل آیات باید در قلب گفت " (۲۶)

ج- حلاوت و لذت تلاوت آیات: جمال ابهی در کتاب اقدس می فرماید: " لو يجد احد حلاوة البيان الذي ظهر من فم مشيئة الرَّحْمَنِ لِينْفِقَ ما عنده و لو يكون خزائن الارض كلها ليثبت امرا من اوامره المشرقة من افق العناية والالطاف " (بند سوم). در این بیان مبارك تصريح می فرماید نفوسی که به ادراك حلاوت بیان الهی فانز می شوند همه هستی خویش را ولو جمیع خزائن ارض باشد برای اثبات حقیقت اوامر الهی انفاق می نمایند. در یکی از الواح می فرماید: " لعمرى من سمع ندائى و وجد منه حلاوة بيانى لن تمنعه سطوة الملوك و لا اشارة من على الارض ولا حجب العالَمين ". (۲۷) به فرموده مبارك آنکس که به استماع نداء و درك حلاوة بیان حضرتشان نائل شود هرگز سطوت ملوک و اشارات و حجب عالمیان او را منع نتواند. در لوح مبارك خطاب به ابو نور می فرماید: " يا ابا نور ان استمع نداء الظهور ... ثم توجه الى آيات ربك. لعمرى لو تجد حلاوتها تدع الورى عن وراك و تتوجه الى موليك و تقول امنت بالذى ارسلك يا ايها المسجون فى اخبز الديار ". (۲۸) و نیز می فرماید: " از حق بخواه تا ترا مؤيد فرمايد بر اصغای بيانش. چه اگر نفسی لذت بیان را بیابد اهل امکان قادر بر تحریف او نبوده و نخواهند بود ". (۲۹) و نیز می فرماید: " لذت بیان رحمن و حلاوتهای آن تلخیهای دنیای فانیه را مبدل فرماید و زائل نماید. طوبی لمن وجد عرف بيانى و تمسك بالصبر فى سبيلى المستقيم ". (۳۰) و در لوح دیگری می فرماید: " اگر حلاوت بیان رحمن را بیابی از جان بگذری و در سبیل دوست انفاق نمائی ". (۴۱)

چ- نتایج تلاوت آیات: تلاوت آیات نتایج بسیار دارد. هنگام تلاوت آیات با حق راز و نیاز می کنیم. با معشوق و محبوب حقیقی مخابره می نمائیم. یاد محبوب مصباح منیر شبهای تاریک ماست. به فرموده حضرت عبدالبهاء در مثنوی حضرتشان:

در شبان تیره و تار ای قدیر یاد تو در دل چو مصباح منیر
تلاوت آیات بهترین مکانیسم دفاعی و وسیله والایش و تصعید روح انسانی است و بنحو مطلوب رفع اضطراب می نماید. به فرموده جمال اقدس

ابهی: " اگر لذت بیان رحمن را بیابی و عنایتش را آگاه شوی خود را بر سریر اطمینان و فرح مشاهده کنی. قد بدل الله اضطرابك بالاطمینان و ذلك بالعزّ انه يكون معك في كلّ الاحوال". (۴۲) به فرموده حضرت عبدالبهاء "اگر جمیع احزان احاطه نماید چون به مناجات در صلوة مشغول گردیم کلّ غموم زائل و روح و ریحان حاصل گردد. حالتی دست دهد که وصف نتوانم و تعبیر ندانم و چون در کمال تنبّه و خضوع و خشوع در نماز بین یدی الله قیام نمایم و مناجات صلوة را بکمال رقت تلاوت نمایم حلاوتی در مذاق حاصل گردد که جمیع وجود حیات ابدیه حاصل کنند". (۴۳) و نیز به فرموده مبارک در لوح ایادی امرالله جناب میرزا علی محمد ابن اصدق: " قلب انسان جز به عبادت رحمن مطمئن نگردد و روح انسان جز به ذکر یزدان مستبشر نشود. قوت عبادت به منزله جناح است روح انسانی را از حسیض ادنی به ملکوت ابهی عروج دهد و کینونات بشریه را صفاء و لطافت بخشد و مقصود جز به این وسیله حاصل نشود". (۴۴) در لوح جناب حاج آقا محمد علاقه بند یزدی می فرمایند: " تلاوت مناجات و ترتیل آیات و طلب غفران خطیئات سبب عفو قصور است و علو درجات مؤمنین و مؤمنات و چون در این عالم ضعف طبیعت و مقتضای بشریت حجاب و نقاب است چون روح انسانی به جهان الهی شتابد عالم انوار است و مقتضای انوار کشف اسرار و هتک استار. پرده برافتد و حقیقت جلوه نماید. ارواح مؤمنین احبای الهی را به مقتضای جهان روحانی دیدار ابدی و وصلت سرمدی حاصل گردد...". (۴۵) و نیز حضرت عبدالبهاء خطاب به احبای اسکندریه می فرمایند: " زیرا نفس در غایت غرور است ... زمام از دست گیرد و در میدان طغیان جولان کند. چاره ای جز تضرع و ابتهال نیست و دوائی جز عجز و نیاز نه ". (۴۶) و نیز در یکی از الواح می فرمایند: " چون انسان به مولای خود تضرع کند و به او توجه نماید و از بحر رحمت، رحمت طلبد نفس این حالت و ابتهال جالب انوار بر قلبش شود، بصیرتش روشن گردد، به جانش روح بخشد و وجودش به پرواز آید. وقتی که به تضرع و مناجات پردازی و تلاوت کنی یا الهی اسمک شفائی ملاحظه کن چگونه قلبت مستبشر گردد و جاننت از روح محبت الله فرحی بی اندازه یابد و دلت منجذب ملکوت الله شود. این انجذابات سبب ازدیاد قابلیت و استعداد گردد. هرچه وسعت ظرف بیشتر است گنجایش آب در آن بیشتر و چون عطش شدت نماید فیض سحاب به مذاق گوارا تر آید. این است حکمت و سرّ ابتهال در طلب حصول نیت و آمال ". (۴۷) جان کلام در بیان مولی الانام در کلمات مبارکه مکنونه است: " طیبیب جمیع علتهای تو ذکر من است

فراموشش منما. " تأثیر تلاوت آیات الهی در وجود نفوس انسانی حائز آن چنان اهمیت است که حضرت عبدالبهاء به تصریح امر فرموده اند که مادران غزلیات جمال ابهی را برای کودکان در کنار گاهواره آنان تلاوت نمایند. زیرا پوش یادگیری و جامعه پذیری از نخستین روزهای حیات کودک آغاز می گردد. سرانجام چه بجاست بیانات ذیل از جمال اقدس ابهی نقل شود: " ای حسین به ذکر الله مأنوس شو و از دوش غافل چه که ذکرش انیسی است بی نفاق و مونس است با کمال وفاق. میهمانی است بی خیانت و همدمیست بی ضرر و جنایت. مجالسی است امین و مصاحبی است با ثبات و تمکین. رفیقی است با وفا به شانی که هر کجا روی با تو آید و هرگز از تو نگسلد. غم را به سرور تبدیل نماید و زنگ غفلت بزداید". (۴۸) اما حضرت عبدالبهاء در خصوص تأثیر تلاوت آیات در محافل یاران در لوح مبارک خطاب به جناب حاج میرزا بزرگ افغان می فرمایند: " هر محفلی که به ذکر حق آراسته گردد پرتوش شرق و غرب را منور نماید و نفحاتش مشام حاضرین و غائبین را معطر کند". (۴۹) در لوح دیگری می فرمایند: " ای اماء رحمن تلاوت آیات و مناجات مورث انجذابست و محدث التهاب به نار محبت رب الارباب. پس در انجمن اماء الرحمن چون ترتیل کلمات الهیه گردد آذان ملاء اعلی استماع کند و فریاد برآرند که طیب الله الانفاس". (۵۰) و نیز در یکی از الواح می فرمایند: " دعا واسطه ارتباط میانه حق و خلق است و سبب توجه و تعلق قلب. هرگز فیض از اعلی باندی بدون واسطه تعلق و ارتباط حاصل نگردد. اینست که بنده باید به درگاه احدیت تضرع و ابتهال نماید و نماز و نیاز آرد". (۵۱) به تصریح جمال ابهی در لوح مبارک به اعزاز ایادی امرالله جناب ملا صادق مقدس خراسانی (اسم الله الاصدق) هر نفسی آیات الهی را در بیت خود به تنهائی زیارت نماید نفحات آن به کلّ جهات انتشار یابد و هر نفس سلیم منقلب گردد. عین بیان مبارک چنین است: من یقرء آیات الله فی بینه وحده لینشر نفحاتها الملائكة الناشرات الی کلّ الجهات و ینقلب بها کلّ نفس سلیم". (۵۲) بدیهی است که دریای زخار آیات جمال ابهی آکنده از اسرار و دقایق و نکات عالیة عرفانیة و حکمتیه است و هدف اصلی انغماس در این بحر بیکران کشف اسرار و حقایق مندمجه در آن است. حضرت بهاءالله در کتاب اقدس می فرمایند: " اغتمسوا فی بحر بیانی لعلّ تطلعون بما فیہ من لنالی الحکمة والاسرار" (بند یکصد و هشتاد و دوم). در این بیان مبارک اهل بهاء را به اغتماس در بحر بیان حضرتشان امر می فرمایند تا به کشف لنالی حکمت و اسرار الهی توفیق یابند. در موضع دیگر از کتاب

اقدس می فرمایند: " اقرؤا الالواح لتعرفوا ما هو المقصود في كتب الله العزيز الوهاب" (بند سی و ششم). در این آیه مبارکه نیز هدف اصلی قرانت الواح الهیه را ادراک مقصود حقیقی آیات ربّانیّه فرموده اند. در یکی از الواح می فرمایند: "... متبصّرین از هر کلمه از کلمات این ظهور معانی مالانهایه ادراک نموده اند و لکن این مخصوص به آن نفوس است و از دون ایشان مستور و به خاتم عزّ مختوم ...". (۵۳) در لوح دیگر پس از امر به جمع آوری و تلاوت بیانات فارسیّه و عربیّه می فرمایند: " لعمری یفتح من کلّ کلمة علی قلبك باب العلم والحكمة". (۵۴) در لوح جناب ابن اصدق می فرمایند: " قل خلصوا انفسکم یا قوم ثمّ تطهروها عن التوجّه الی غیری و بذکری یطهر کلّ شیء ان انتم من العارفين". (۵۵) در این بیان جلیل اهل بهاء را به تخلیص انفس و تطهیر از توجّه به غیر از وجود مبارک مظهر ظهور، امر و تصریح می فرمایند که ذکر الهی هر وجودی را تطهیر می نماید. و نیز در لوح دیگری می فرمایند: " بدان ای سائل که کلمة الهیه جامع کلّ معانی بوده یعنی جمیع معانی و اسرار الهی در آن مستور. طوبی لمن بلغها و اخرج اللئالی المکنونة فیها. اشراق کلمة الهیه را بمثل اشراق شمس ملاحظه کن ... و لکن اشراق شمس ظاهره به بصر ظاهر ادراک می شود و اشراق شمس کلمه به بصر باطن. فوالذی نفسی بیده که اگر آنی مدد و قدرت باطنیه کلمة الهیه از عالم و اهل آن منقطع شود کلّ معدوم و مفقود خواهند شد". (۵۶) حضرت عبدالبهاء در خصوص رموز و حقایق مندمجه در آیات الهی می فرمایند: "... فی کلّ کلمة من کلمات الله تتموّج بحور اسرار لانهایه لها و انّ کلّ حرف من آیات ربّک المشرق شمس رموز و آثار و حقائق لایحصیها احد الا الله ربّک و ربّ آبائک الاولین". (۵۷) در این بیان مبارک به بحور اسرار لانهایه در کلمات الهیه و شمس حقایق لاتحصی در آیات ربّانیّه اشاره می فرمایند.

ح - مرکز توجّه در تلاوت آیات و مناجات: مرکز اصلی توجّه ادعیه اهل بهاء مقام الوهیت است و به تصریح حضرت ولی امرالله در ادعیه نازله بهیچ وجه تبدیل عنوان الوهیت به نام جمال ابهی جائز نیست و کفر محض است. به عبارت ساده تر نام " بهاءالله " را نمی توان در ادعیه بجای عنوان الوهیت نهاد. (۵۸) اما به فرموده حضرت ولی امرالله در ادعیه شخصیّه می توانیم به جمال ابهی بعنوان مظهر امر الهی توجّه نمائیم. زیرا آن حضرت واسطه ارتباط ما با الوهیت در کلّ عوالم اند. (۵۹) دعای ما بسوی حضرت بهاءالله به عنوان باب عرفان الهی خواهد بود و نه وجود الوهیت. (۶۰) بدیهی است که ادعیه شخصیّه اهل بهاء اگر از طریق جمال ابهی به ساحت الوهیت

تقدیم شود حائز نتایج عالی تری است. (۶۱) حضرت عبدالبهاء می فرمایند: " من عبدالبهاء هستم. حضرت بهاء الله بی مثل و نظیر است. کلّ باید توجّه به بهاء الله نمایند در دعاء. اینست مذهب عبدالبهاء ... " (۶۲) در لوح دیگری می فرمایند: " کسی به غیب بحث راه ندارد. السبیل مسدود و الطریق ممنوع. در عالم کلّ باید به من بظهره الله توجّه نمایند. اوست مطلع الوهیت و مظهر ربوبیت. مرجع کلّ و مسجود کلّ و معبود کلّ و الا آنچه در تصور آید آن جوهر الجواهر و حقیقة الحقائق نیست بلکه مجرد تصور انسانست و محاط است نه محیط لهذا نهایت به او هام راجع " (۶۳) به فرموده حضرت ولیّ امر الله مناجات بسوی حضرت عبدالبهاء نیز جائز است به شرط آنکه به تفاوت ذاتی مقام آن حضرت و جمال اقدس ابهی توجّه دقیق داشته باشیم زیرا حضرت عبدالبهاء واسطه فاصل میان خلق و جمال ابهی، مظهر الهی اند. (۶۴) به شرحی که خواهد آمد قبله و محلّ توجّه اهل بهاء هنگام اداء صلوة روزانه، روضه مبارکه (مرقد جمال ابهی) است زیرا آن حضرت مظهر الوهیت و مشرق حیّ مقام ربوبیت اند. و لیکن در زیارت آیات و اذکار توجّه به قبله ضروری نیست اگر چه توجّه حقیقی اهل بهاء بهر صورت به ساحت الوهیت است.

خ- تلاوت دسته جمعی آیات و مناجات: اگر چه به شرحی که خواهد آمد نمازهای روزانه باید به انفراد در محل امن اداء شود تلاوت دسته جمعی ادعیه و آیات در محافل بهائی (حتی در مشارق اذکار) ممنوع نگشته است و حکم صلوة جماعت ندارد. بهر حال این گونه تلاوت نیز باید با نهایت وقار و شؤون بهائی انجام یابد و هرگز بصورت يك رسم و شعار مذهبی در نیاید. (۶۵)

د- تاثیر دعاء صرفاً در اجل معلق است: در این خصوص جمال ابهی می فرمایند: " محزون مباش از آنچه وارد شده ... دو امر از امر حقیقی ظاهر و این در مقامات قضا و قدر است، اطاعتش لازم و تسلیم واجب. اجلیست محتوم و همچنین اجلیست بقول خلق معلق. اما اول باید به آن تسلیم نمود چه که حتم است و لکن حقّ قادر بر تغییر و تبدیل آن بوده و هست و لکن ضررش اعظم است از قبل لذا تفویض و توکل محبوب. و اما اجل معلق به مسئلت و دعاء رفع شده و می شود " (۶۶) حضرت عبدالبهاء می فرمایند: " و اما سؤالی که نموده بودید که با وجود تلاوت مناجات و قرائت دعای شفاء چگونه این نفوس وفات یافتند بدانکه این ادعیه و مناجات به جهت شفای از اجل معلق است نه قضای محتوم و مبرم زیرا اجل بر دو قسم است اجل معلق و اجل محتوم. " (۶۷) اجل محتوم را تغییر و تبدیلی نه و اگر چنین باشد که از برای

مریض تلاوت مناجات شود شفاء یابد دیگر نفسی ترك قالب عنصری نکند و از این جهان به جهان دیگر صعود و ترقی ننماید. زیرا هر وقتی نفسی علیل گردد ترتیل مناجات شود و شفاء یابد و این مخالف حکمت بالغه الهیه است. بلکه مقصد از طلب شفاء این است که از اجل معلق محفوظ ماند و از قضایای غیر محتوم مصون گردد. مثلاً ملاحظه نمایند که این سراج را مقداری از دهن موجود و چون بسوزد دهن تمام گردد یقیناً خاموش شود و لکن ادعیه خیریه مانند زجاج است که این سراج را از بادهای مخالف حفظ نماید تا به قضای معلق خاموش نگردد." (۶۸)

ذ- حرمت تلاوت اوراد و اذکار در کوچه و بازار: در کتاب اقدس می فرمایند: " لیس لاحد ان یحرک لسانه امام الناس اذ یمشی فی الطریق والاسواق بل ینبغی لمن اراد الذکر ان یذکر فی مقام بنی لذكر الله و فی بیته. هذا اقرب بالخلوص والتقوی. كذلك اشرق شمس الحکمة من افق البیان طوبی للعاملین " (بند یکصد و هشتم). به تصریح مبارک، بیانات الهی باید در بیت شخصی و یا مشارق اذکار تلاوت شود که اقرب به خلوص و تقوی است و قرانت اذکار در طرق و اسواق ممنوع است.

ر- معابد اهل ادیان گذشته مخصوص ذکر حق است: حضرت بهاء الله در این خصوص می فرمایند: " آنچه از مساجد و صوامع و هیاکل که مخصوص ذکر حق بنا شده ذکر غیر او در آنجا جائز نه. این است از حدود الهی والذی تجاوزاته من المعتدین. بر بانی باسی نبوده و نیست چه که عمل آن شه بوده و به اجر خود رسیده و خواهد رسید." (۶۹)

ز- نهی از تکلم به غیر آنچه که در الواح مبارکه نازل گشته است: در کتاب اقدس در این خصوص چنین نازل شده است: " والذی یتکلم بغیر ما نزل فی الواحی انه لیس منی. ایاکم ان تتبعوا کل مدغ ائیم " (بند یکصد و هفدهم). بیان مبارک جمال ابهی در لوح حاجی بابا به حقیقت توضیحی بر این بیان مبارک است. قوله الاعلی: " اگر نفسی به جمیع کتب عالم بیاید و بغیر ما اراده الله تکلم نماید او از اهل نار در کتاب الهی مذکور است و از قلم اعلی مسطور." (۷۰)

۳- حکم صلوة

الف- وجوب و اهمیت صلوة: حضرت بهاء الله در خصوص وجوب اداء نماز در کتاب اقدس می فرمایند: "قد فرض علیکم الصلوة والصوم من اول البلوغ امرأ من لدی الله ربکم و رب آبائکم الاولین" (بند دهم). در این بیان

مبارک به وجوب اداء نماز و اجراء حکم روزه پس از وصول به سن بلوغ اشاره می فرمایند و تصریح می نمایند که این وجوب امری است از نزد پروردگار عالمیان. حضرت عبدالبهاء در خصوص اهمیت نماز می فرمایند: "صلوة اسّ اساس امر الهی است و سبب روح و حیات قلوب رحمانی". در لوح مبارک به اعزاز ایادی امرالله جناب میرزا علی محمد ابن اصدق می فرمایند: "اعظم امور اجراء احکام عبادتیه الهیه از قبیل صلوة و صوم. باتم قوی دلالت فرمائید". و در لوح میرزا حسین برادر ایادی امرالله جناب میرزا علی محمد ورقا شهید می فرمایند: "صلوة و صیام از اعظم فرائض این دور مقدّس است. اگر نفسی تاویل نماید و تهاون کند البتّه از چنین نفوس احتراز لازم و الا فتور عظیم در دین الله حاصل گردد... جمال مبارک از چنین شخصی بیزار و حضرت اعلی در کنار و عبدالبهاء را عدوّ خونخوار است". (۷۱) و نیز در لوح دیگری فرمایند: "نماز فرض و واجب بر کلّ البتّه جمیع را به صیام و صلوة دعوت نمائید چه که معراج ارواح است و مفتاح قلوب ابرار. آب حیوان جنت رضوان است و تکلیف منصوص از حضرت رحمن. ابدأ تأخیر و تهاون جائز نه". (۷۲) حضرت ولی امرالله در خصوص صلوة می فرمایند: "نماز تکلیف شرعی یاران است و از ارکان شریعت الله محسوب و تأثیرش از ادعیه و مناجاتهای نازله شدیدتر و چون فرض و واجبست مؤمنین و مؤمنات را در هر یومی از ایام به ذکر حقّ متذکر و مشغول گرداند و از غفلت و فراموشی محفوظ و مصون نماید". (۷۳)

ب- صلوة تسع رکعات: جمال ابهی در کتاب اقدس می فرمایند: "قد کتب علیکم الصلوة تسع رکعات لله منزل الآیات حین الزوال و فی البکور و الاصل و عفونا عدّة اخری امرأ فی کتاب الله انه لهو الأمر المقتدر المختار". (بند هشتم) در این بیان مبارک اشاره به نماز نه رکعتی و لزوم اداء آن در بامداد و ظهر و غروب می فرمایند و تصریح می نمایند که اهل بهاء از انجام باقی رکعات معاف گشته اند. در مورد صلوة تسع رکعات در موضع دیگر کتاب اقدس می فرمایند: "قد فصلنا الصلوة فی ورقة اخری طوبی لمن عمل بما امر به من لدن مالک الرقاب" (بند هشتم). از این بیان مبارک روشن می شود که صلوة تسع رکعات در لوحی مستقلّ از قلم اعلی نازل شده است. باید توجه داشت که نظر به حکمت مخصوصه، صلوة مذکوره در اختیار اهل بهاء قرار نگرفته است. (۷۴) در فقره شصت و سوم از رساله سؤال و جواب در این خصوص چنین صادر گردیده است. قوله الاعلی: "سؤال: در کتاب اقدس صلوة نه رکعت نازل که در زوال و بکور و اصیل معمول رود و این لوح صلوة

مخالف آن بنظر آمده. جواب: آنچه در کتاب اقدس نازل صلوة دیگر است و لکن نظر به حکمت در سنین قبل بعضی احکام کتاب اقدس که از جمله آن صلوة است در ورقه اخری مرقوم و آن ورقه مع آثار مبارکه به جهت حفظ و ابقای آن به جهتی از جهات ارسال شده بود و بعد این صلوة ثلاث نازل "(۷۵) جمال ابهی در یکی از الواح می فرمایند: " در جمیع احوال باید ناظر به حکمت باشند. حکم صلوة مع آنکه در سنین قبل از سماء مشیت نازل نظر به حکمت تا حین به اطراف ارسال نشده و در ملکوت بیان به امر محبوب امکان محفوظ و مستور است." (۷۶) متأسفانه تا کنون قرینه یا اشاره ای که روشن نماید مراد از صلوة در این بیان مبارك صلوة تسع رکعات است یا صلاتهای نازله بعدی بدست نیامده است. در لوح دیگری می فرمایند: " یا احمد عليك بهائی ... اما الصلوة انھا نزلت من قلمی الاعلی علی شان تشتعل به الصدور و تتجذب به الافئدة والعقول و لکن تا حین احدی بآن فائز نشده مگر بعضی از طائفین "(۷۷) ظاهراً مراد از صلوة در این لوح مبارك صلوة تسع رکعات نیست زیرا صلوة مذکور به رؤیت احدی نرسیده است. و نیز در لوح دیگر که در سال ۱۲۹۷ هجری قمری نازل گردیده است می فرمایند: " حکم صلوة چند سنه می شود از سماء مشیت نازل و لکن هنوز به جانی ارسال نشده که مبدا سبب ابتلای نفوس مقدسه گردد." (۷۸) در لوح جوان روحانی درخشی می فرمایند: " اینکه در باره صلوة ذکر نمودند صلوتی که حکمش در کتاب اقدس نازل شده مع آثار زیادی از سجن به مقرّ دیگر ارسال گشته و صلوة جدیدی که بعد نازل کبیر آن معلق است به اوقاتی که انسان در نفس خود حالتی مشاهده نماید." (۷۹)

حضرت عبدالبهاء در لوح جناب میرعلی اصغر اسکونی فریدی می فرمایند: " در خصوص صلوة تسع رکعات سؤال فرموده اید آن صلوة با کتبی از آثار در دست ناقضان گرفتار ... منحصر به آن نه جمیع امانات این عبد را مرکز نقض سرقت نموده جمیع احباء در ارض اقدس مطلع بر آن." (۸۰) و در لوح مبارك به اعزاز اقامهدی رشتی می فرمایند: " از کتاب اقدس سؤال نموده بودید همین است که طبع شده چند حکم متمم دارد که به اثر قلم مبارك است و لکن اوراق عبدالبهاء را ناقضین سرقت نمودند و آن ورقه نیز در بین آن اوراق است." (۸۱) و نیز در لوح هزار بیتی می فرمایند: " جمیع امانات و اوراق این عبد را مترزلین غصب و ضبط نمودند ... جمال قدم ... در ایام اخیره وقتی که در فراش تشریف داشتند این عبد به قصر رفت شب و روز در ساحت اقدس بودم ... روزی فرمودند اوراق مرا جمع کن ...

مباشرت به جمع اوراق نمودم و دو جانتۀ بسیار بزرگ بود ... باری جمیع آثار مقدس و الواح متعلقه به این عبد و سایر دوستان جمیع را از میان بردند حتی احکامی که تعدیلش در نزد این عبد موجود" (۸۲) اما در عبارت " و عفونا عذۀ اخری" (بند ششم کتاب اقدس) اشاره به تعداد رکعات صلوۀ یومیۀ در شرع بیان است که نوزده رکعت است (۸۳) و در صلوۀ تسع رکعات ده رکعت از عدد آن کاهش یافته است.

پ- سن بلوغ: در فقرۀ بیستم از رسالۀ سؤال و جواب در این خصوص چنین نازل گردیده است: " از بلوغ در تکالیف شرعیّه. جواب: بلوغ در سال پانزده است نساء و رجال در این مقام یکسان است" (۸۴)

ت- حرمت صلوۀ جماعت جز در نماز میّت: در کتاب اقدس می فرمایند: " کتب علیکم الصلوۀ فرادی قد رفع الله حکم الجماعة الا فی صلوۀ المیت انه لهو الامر الحکیم" (بند دوازدهم). به استناد بیان مبارک صلوۀ یومیۀ باید به تنهایی اداء شود.

ث- صورت صلوۀ های سه گانه: صورت صلوۀ های یومیۀ بارها مستقلاً و یا در مجموعه های آثار مبارکه به طبع رسیده است. بدیهی است نسخه منتشره وسیلۀ معهد مقدس اعلی (در ملحقات کتاب اقدس) اصح نسخ مطبوعه است. جمال ابهی در لوح صلوۀ در خصوص آیه کبیره مربوط به قیام و نیز آیه نازله مربوط به قعود در صلوۀ وسطی می فرمایند: " اگر نفسی مقام آیه کبیره شهد الله انه لا اله الا هو المهيمن القيوم قرانت نماید کافی است و همچنین در قعود اشهد بوحدانيتك و فردانيتك و باتك انت الله لا اله الا انت کافی است" (۸۵) حضرت ولی امر الله در خصوص طرز تلفظ کلمۀ "مشرق" در عبارت " قد اظهر مشرق الظهور" نازل در صلوۀ وسطی در توفیق مبارک خطاب به جناب عبدالحمید اشراق خاوری (مورخ نهم نوامبر ۱۹۳۳) می فرمایند: "... کلمۀ مشرق بصیغۀ اسم مکان باید قرانت شود" (۸۶)

ج - وضوی صلوۀ: در کتاب اقدس می فرمایند: " قد کتب لمن دان بالله الذیان ان یغسل فی کلّ یوم یدیه ثمّ وجهه و یقعد مقبلاً الی الله و یذکر خمساً و تسعین مرّة الله ابهی كذلك حکم فاطر السماء اذ استوی علی اعراش الاسماء بالعظمة والافتدار. كذلك توضحوا للصلوۀ امراً من الله الواحد المختار" (بند هجدهم). در این بیان مبارک به توضیح چگونگی اجراء حکم وضو پرداخته اند و آن شستن دستها و صورت است. در وضوء مربوط به صلوۀ وسطی هنگام شستن دستها باید ذکر ذیل تلاوت شود: " الهی قو یدی لتأخذ کتابک باستقامة لا تمنعها جنود العالم ثمّ احفظها عن التصرف فیما لم یدخل فی

ملكها انتك انت المقندر القدير". و هنگام شستن صورت ذکر زیر قرانت گردد:
" ای ربّ وجهت وجهی الیک نورّه بانوار وجهک ثمّ احفظه عن التوجّه الی غیرک". (۸۷) نسوان هنگام گذران دوران عادت زنانه به شرحی که خواهد آمد از نماز و روزه معاف اند و بجای آن ذکر معهودی را تلاوت می نمایند. پیش از تلاوت ذکر معهود باید به اجراء وضو مبادرت نمایند.

مراد اصلی از انجام وضوء تنظیف و تلطیف جسم نیست بل اجراء یکی از تشریفات نماز است در این خصوص در فقره هجدهم از رساله سؤال و جواب چنین صادر گشته است: " سؤال: در باب وضوء اگر شخصی مثلاً به حمام رود و تمام بدن را بشوید باز باید وضوء گرفت یا نه. جواب: در هر حال باید حکم وضوء را مجری دارد." (۸۸) نکته دیگری در خصوص وضوء در فقره شصت و دوم از رساله سؤال و جواب صادر گشته است: " سؤال: هرگاه لاجل امر آخر وضوء گرفته باشد و وقت صلات مصادف شود همان وضوء کافی است و یا تجدید لازم. جواب: همان وضوء کافی است تجدید آن لازم نه." (۸۹) در فقره شصت و ششم از رساله مذکوره تصریح شده است که: " وضوء مربوط به نماز است در هر صلاة باید تجدید شود." (۹۰) حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک خطاب به جناب میرعلی اصغر اسکونی فریدی می فرمایند: " وضوء قبل از وقت صلوة و حین حلول وقت هر دو مقبول تجدید لازم ندارد مگر آنکه وضوء زائل گردد زیرا اتصال وضوء به صلوة بدون فاصله شرط نه. بین وضوء و صلوة اگر فاصله واقع گردد صلوة جائز." (۹۱) اگر دو صلوة در حین ظهر تلاوت شود يك وضوء برای اداء آن دو کافی است. (۹۲)

در مواردی که آب یافت نشود (و نیز در برخی از موارد معینه " که از نظر صحی استفاده از آب" برای افراد مضر باشد) تکرار پنج بار بیان مبارک " بسم الله الاطهر الاطهر" بدل از وضوء یا تیمم خواهد بود. حضرت بهاء الله در این خصوص در کتاب اقدس میفرمایند: " من لم يجد الماء يذكر خمس مرات بسم الله الاطهر الاطهر ثم يشرع في العمل. هذا ما حکم به مولی العالمین." (بند دهم). در فقره پنجاه و یکم از رساله سؤال و جواب در خصوص موارد تلاوت آیه بدل وضوء چنین صادر گشته است: " سؤال: در باب وضوء. من لم يجد الماء يذكر خمس مرات بسم الله الاطهر الاطهر. در شدت سرما یا جراحت ید و وجه خواندن ذکر جایز است یا نه. جواب: در شدت سرما به آب گرم و در وجود جراحت ید و وجه و مانع آخر از قبیل اوجاع که استعمال آب مضر باشد ذکر معهود را بدل وضوء تلاوت نماید." (۹۳)

بيت العدل اعظم در خصوص وضوء چنین توضیح می فرمایند: " گرفتن وضو از شرایط لازمه در تلاوت بعضی ادعیه مبارکه است. قبل از به جا آوردن هر يك از سه صلات یومیّه و ذکر نودوپنج مرتبه الله ابهی و آیه ای که نموان در ایام عادت ماهیانه به جای نماز و روزه تلاوت می نمایند گرفتن وضو واجب است ... وضو عبارت از شستن دست و صورت به نیت اداء نماز است. در مورد صلاة وسطی شستن دست و صورت با تلاوت آیاتی مخصوص توأم است ... اهمیت وضو صرفاً در شستن دست و صورت نیست. چنانکه اگر نفسی حتی بلافاصله بعد از استحمام نیت نماز نماید، باز گرفتن وضو برایش لازم است ... " (ملحقات کتاب اقدس . صفحه ۱۲۷).

چ- اوقات اداء صلوة: در فقرة شصت و پنجم از رساله سؤال و جواب می فرمایند: " سؤال: در ورقه صلاة سه صلاة نازل آیا هر سه واجب است یا نه. جواب: عمل یکی از این صلاة ثلاث واجب هر کدام معمول رود کافی است." (۹۴) و نیز در فقرة هشتادو دوم آن رساله مبارکه می فرمایند: " سؤال: صلوات اولی را که می فرماید هر هنگام و هر وقت که انسان در خود حالت اقبال و خضوع مشاهده نماید به عمل آورد در شب و روزی يك بار یا ازمنه دیگر حکمش چگونه است. جواب: در شب و روزی يك بار کافی است هذا ما نطق به لسان الامر." (۹۵) و نیز در فقرة هشتادو سوم از رساله سؤال و جواب می فرمایند: " سؤال: از تعیین بکور و زوال و اصیل. جواب: حین اشراق الشمس والزوال والغروب و مهلت صلات صبح الی زوال و من الزوال الی الغروب و من الغروب الی ساعتین الامر بیدالله صاحب الاسمین." (۹۶) جمال ابهی در لوح بشارت عظمی در خصوص اوقات اداء صلوة می فرمایند: " اول، هر هنگام و هر وقت که انسان در خود حالت اقبال و خضوع مشاهده نماید بعمل آورد و ثانی، در بامداد و حین زوال و اصیل و ثالث از زوال به زوال." (۹۷) در لوح جوان روحانی درخشی می فرمایند: "... و صلوة جدیده که بعد نازل کبیر آن معلق است به اوقاتی که انسان در نفس خود حالتی مشاهده نماید." (۹۸) حضرت عبدالبهاء در لوح جناب معاون التجار نراقی می فرمایند: " ادای صلوة کبیر روزی يك مرتبه کافی و هر نفسی که این صلوة بگزارد از ادای صلوة وسطی و صغری معاف است." و در لوح جناب میرعلی اصغر اسکونی فریدی می فرمایند: " اما صلوة های ثلاثه دیگر نیز ناسخ است هر يك معمول گردد مقبول شود و صلوة قبل از آفتاب جائز." (۹۹) و در لوح معاون التجار نراقی می فرمایند: " ادای صلوة من الطلوع الی الزوال مقصد از طلوع فجر است ولی بیفکران گمان کنند که

طلوع آفتاب است و حال آنکه می فرمایند طوبی لمن توجه الی مشرق الاذکار فی الاسحار" (۱۰۰)

و نیز درلوح حاج آخوند تفتی می فرمایند: " مراد از بکور در صلوة، بامداد است و می فرماید طوبی لمن توجه فی الاسحار الی مشرق الاذکار. بامداد شامل قبل از شمس و بعد از شمس است ". (۱۰۱) بیان مبارک حضرت عبدالبهاء مستند به بیان مقدس حضرت بهاءالله در رساله سؤال و جواب (فقره پنزدهم) است. قوله الاعلی: "سؤال: از ذکر در مشرق الاذکار فی الاسحار. جواب: اگر چه در کتاب الهی ذکر اسحار شده و لکن در اسحار و طلوع فجر و بعد از طلوع فجر الی طلوع آفتاب و دو ساعت هم بعد از آن لدی الله مقبول است ". (۱۰۲) باید توجه داشت صلوة صغیر که اداء آن روزی يك بار (از زوال تا زوال بعد) کافی است می تواند از ظهر تا غروب آفتاب تلاوت شود. (۱۰۳)

با توجه به نصوص مبارکه منقوله و توضیح بیت العدل اعظم الهی اوقات اداء صلوة های سه گانه به شرح زیر است. صلوة کبیر در بیست و چهار ساعت يك بار و هنگامی که شخص در خود حالت اقبال و خضوع مشاهده نماید. صلوة وسطی سه بار در شبانه روز، از هنگام فجر تا حین ظهر، از حین ظهر تا غروب و از غروب تا دو ساعت پس از آن و صلوة صغیر از حین ظهر تا غروب آفتاب. (۱۰۴)

ح- افراد معاف از اداء صلوة: طبقات سه گانه زیر از اداء صلوة معاف اند. نخست نفوس بیمار دوم اشخاصی که به سن هرم رسیده اند و سوم نسوان هنگامی که دوران عادت ماهیانه را طی می نمایند. افراد طبقه اخیر ذکر خاصی را در ایام عادت بجای نماز تلاوت می نمایند. حضرت بهاءالله در کتاب اقدس در خصوص افراد معاف از اداء صلوة می فرمایند: " من کان فی نفسه ضعف من المرض او الهرم عفا الله عنه فضلاً من عنده انه لهو الغفور الکریم " (بند دهم). در فقره نود و سوم رساله سؤال و جواب می فرمایند: " براستی می گویم از برای صوم و صلاة عندالله مقامی است عظیم و لکن در حین صحت فضلش موجود و عند تکمیر عمل به آن جایز نه. این است حکم حق جلّ جلاله از قبل و بعد. طوبی للسامعین و السامعات و العاملین و العاملات الحمد لله منزل الآیات و مظهر البینات ". (۱۰۵) و در فقره هفتاد و چهارم از رساله سؤال و جواب چنین صادر گردیده است: " سؤال از حدّ هرم. جواب: نزد اعراب اقصی الکبر و نزد اهل بهاء تجاوز از سبعین ". (۱۰۶) حضرت ولی امرالله در خصوص بالغین به حدّ هرم در توفیق مورخ چهاردهم

شهرالرحمة سال ۹۵ بدیع خطاب به محفل ملی بهائیان ایران می فرمایند: " در جواب سؤال آن محفل که آیا بالغین به حدّ هرم بطور مطلق مشمول عفوند یا در صورتی که دارای ضعف باشند هر شخصی که بالغ به حدّ هرم است مطلقاً مشمول عفو است." (۱۰۷) در کتاب اقدس در خصوص معافیت نسوان از اداء صلوة در ایام مخصوصه می فرمایند: " قد عفا الله عن النساء حين مايجدن الدم الصوم والصلوة ولهنّ ان يتوضّآن و يسبّحن خمسا و تسعين مرة من زوال الى زوال سبحان الله ذی الطلعة والجمال هذا ما قتر في الكتاب ان انتم من العالمين" (بند سیزدهم). در این بیان مبارك نسوان را هنگام عادت ماهیانه از اداء صلوة معاف نموده می فرمایند که بجای صلوة یومیّه و صوم وضو گرفته نودوپنج بار بیان ذیل را از زوال تا زوال تکرار نمایند: " سبحان الله ذی الطلعة والجمال." بیت العدل اعظم توضیح می فرمایند که: " در بعضی از ادیان قبل نسوان در موقع عادت ماهیانه از نظر شعایر دینی ناپاک محسوب می شدند و از انجام فرائض صوم و صلاة محروم بودند. جمال اقدس ابهی مفهوم شرعی نجس بودن افراد و اشیاء را از میان برداشته اند ... معافیت از انجام بعضی از فرائض و وظایف دینی که در کتاب مستطاب اقدس نازل گردیده، همان طور که مفهوم کلمه می رساند، معافیت است نه تحریم. بنابراین افراد احبائیکه مشمول معافیت هستند مختارند در صورتی که مایل باشند این معافیت را منظور ندارند. در عین حال بیت العدل اعظم توصیه می فرمایند که احباء در اتخاذ تصمیم، حکیمانه قضاوت نمایند و متوجه باشند که در اعطای چنین معافیت هائی جمال مبارك حکم و مصالحی را منظور داشته اند. معافیت از انجام صلاة که در اصل مربوط به نماز نه رکعتی بوده همچنان شامل سه نمازی است که جایگزین آن گردیده است" (ملحقات کتاب اقدس. صفحه ۱۱۷).

خ- در تعیین قبله: در خصوص قبله در کتاب اقدس می فرمایند: " و اذا اردتم الصلوة ولوا وجوهكم شطرى الاقدس المقام المقدس الذى جعله الله مطاف الملاء الاعلى و مقبل اهل مدائن البقاء و مصدر الامر لمن فى الارضين والسموات و عند غروب شمس الحقيقة والنبيان المقرالذى قدرناه لكم انه لهوالعزیز العلام " (بند ششم). در این بیان مبارك ساحت جلیل حضرتشان را قبله اهل بهاء مقرر فرموده اند. در موضع دیگر کتاب اقدس (بند یکصدوسی وهفتم) به بیان حضرت باب مندرج در کتاب بیان عربی (باب هفتم از واحد هشتم) اشاره می نمایند که می فرمایند: " انما القبلة من يظهره الله متى ينقلب تنقلب الى ان يستقر " (۱۰۸) (قبله وجود مبارك من يظهره الله است و آن

حضرت به هر کجا می رود آنجا قبله است). در یکی از الواح از قلم ابیہی در خصوص قبله چنین نازل گشته است: " اینکه در باره قبله سؤال نمودی ... مادام که شمس مشرق و لائح است توجّه به او مقبول بوده و خواهد بود و از بعد هم قرار فرموده " (۱۰۹) از این بیان مبارک و عبارات " و عند غروب شمس الحقیقة والتبیین المقرّ الذی قدرناه لکم " روشن است که جمال ابیہی قبله را پس از صعود مبارک نیز محلّ استقرار جسد اطهر مقرر فرموده اند. (۱۱۰) حضرت عبدالبهاء در خصوص محلّ توجّه اهل بهاء در هنگام اداء صلوة (قبله) می فرمایند: " در خصوص محلّ توجّه مرقوم نموده بودید. به نصّ قاطع الہی محلّ توجّه مطاف ملاء اعلی و آستان مقدّس کبریاء روحی و ذاتی و کینونتی لترا به الفداء و جز بآن عتبه مقدّسه توجّه جائز نه. ایاک ایاک ان تتوجّه الی غیره و محلّ توجّه این عبد آن مقام منزّه مقدّس است. لعمری انه لمسجدی الاقصی و سدرتی المنتهی و جنتی العلیا و مقصدی الاعلی " (۱۱۱) در لوح دیگر می فرمایند: " از توجّه در وقت صلوة سؤال نموده بودند در کتاب اقدس نصّ صریح است که می فرماید اذا اردتم الصلوة ولوا وجوهکم شطری الاقدس تا آنکه می فرماید و عند غروب شمس الحقیقة والتبیین المقام الذی قدرناه لکم. این مقام مقدّس است که به امر قلم اعلی در لوح مخصوص تصریح شده است و در آن لوح احکام دیگر نیز موجود که جمیع به اثر قلم اعلی است و آن لوح در محفظه مبارکه بود و به عبدالبهاء پیش از صعود، آن محفظه را تسلیم فرمودند و آن محفظه حائز اوراق کثیره بود ولی بی وفایان به بهانه ای از میان بردند و الان در نزد ایشان است. مقصود آن است که آن مقام به اثر قلم اعلی معین است و آن مطاف ملاء اعلی است و من دون آن در وقت صلوة بجهتی توجّه جائز نه. هذا هو الحقّ المعلوم " (۱۱۲) و نیز در لوح دیگر می فرمایند: " ای حبیب محلّ توجّه و مطاف ملاء اعلی مرقم منور است. دیگر نفسی تأویل ننماید " (۱۱۳) در خاتمه بحث مربوط به قبله ذکر دو نکته نیز ضروری است. نخست آنکه به تصریح جمال ابیہی در رساله سؤال و جواب (فقره شصت و هفتم) مراد از عبارت " مقبلاً الی الله " در " صلوة مبسوطه " (صلوة کبیر) توجّه به قبله است. دوم آنکه به استناد همان رساله مبارکه (فقره چهاردهم) اگر چه " در صلوة امر بتوجّه به سمت قبله نازل " در اذکار به مصداق آیه شریفه قرآن " اینما تولوا فثمّ وجه الله " (هر کجا روی کنید همانجا وجه خداوند است) توجّه به قبله ضروری نیست. بیت العدل اعظم در خصوص قبله اهل بهاء توضیح می فرمایند: " جمال قدم مقرر فرموده اند که پس از صعود آن حضرت قبله اهل بهاء محلّ استقرار عرش مطهر است.

حضرت عبدالبهاء این مقام مقدس یعنی روضه مبارکه را که در بهجی (عگا) واقع است "مرقد منور" و "مطاف ملاء اعلى" توصیف فرموده اند. در توفیعی که حسب الامر حضرت ولی امرالله صادر گشته در اهمیت روحانی توجه به قبله مثال ذیل را بیان فرموده اند: همانطور که گیاه جهت حیات و رشد خود به طرف نور آفتاب متمایل است، ما هم در احیان دعا و مناجات قلوبمان را به مظهر الهی، جمال اقدس ابهی متوجه میسازیم ... و توجه ظاهری ... به تربت مقدسش را در عالم خاک رمزی از توجه باطنی خود می شماریم. (ترجمه) (۱۱۴) معهد اعلى در خصوص لفظ "مقبل" در عبارت "مقبل اهل مدائن البقاء ..." نازل در کتاب اقدس (بند ششم) می فرمایند: "مقبل یعنی محلی که نماز گزار به طرف آن توجه می کند، که قبله نامیده می شود..." (۱۱۵)

د- قضای صلوة فائنه: حضرت بهاءالله در کتاب اقدس در خصوص چگونگی اداء قضاء صلوة فوت شده می فرمایند: "و لكم و لهن فی الاسفار اذا نزلتم واسترحتم المقام الامن مكان كل صلوة سجدة واحدة واذكروا فيها سبحان الله ذی العظمة والاجلال والموهبة والافضال والذی عجز يقول سبحان الله انه يكفيه بالحق. انه لهو الكافي الباقي الغفور الرحيم. و بعد اتمام السجود لكم و لهن ان تعبدوا على هيكل التوحيد و تقولوا ثمانى عشرة مرة سبحان الله ذی الملك والملکوت. كذلك يبين الله سبل الحق والهدى و انها انتهت الى سبيل واحد وهو هذا الصراط المستقيم. اشكروا الله بهذا الفضل العظيم. احمدوا الله بهذه الموهبة التي احاطت السموات والارضين. اذكروا الله بهذه الرحمة التي سبقت العالمين" (بند چهاردهم). در این بیان مبارک می فرمایند بر اهل بهاء از رجال و نساء واجب است که در اسفار خویش چون به مکان امن رسند بجای هر نماز فوت شده يك سجده نمایند و در حین سجده تلاوت نمایند "سبحان الله ذی العظمة والاجلال والموهبة والافضال". آنان که قادر به اداء ذکر مذکور نیستند کافی است تلاوت نمایند "سبحان الله" سپس می فرمایند بعد از اتمام سجود باید بر هيكل توحيد نشینند و هجده بار تلاوت نمایند "سبحان الله ذی الملك والملکوت". سرانجام می فرمایند که خداوند راههای حق و هدایت را تبیین نموده و جمیع آنها را به راه واحدی منتهی فرموده است و آن راه، صراط مستقیم بهائی است. سپس اهل بهاء را به سپاسگزاری از این فضل و موهبت و رحمت الهی توصیه می فرمایند. مراد از هيكل توحيد همان به اصطلاح چهار زانو نشستن است. (۱۱۶) باید توجه داشت که ترك صلوة چه در سفر و چه در حضر جائز نیست مگر در مواقع عدم امنیت. در فقرة بیست و یکم از

رسالة سؤال و جواب چنین صادر گشته است: " سؤال: از آیه مبارکه فی الاسفار اذا نزلتم و استرحتم المقام الامن مكان كل صلاة سجدة واحدة. جواب: این سجده قضای نمازی است که در اثنای حرکت و مواقع نا امن فوت شده و اگر در وقت نمازی در جای امن مستریح باشد باید همان نماز موقوف را به جای آورد و این حکم که در قضا نازل در سفر و حضر هر دو یکسان است." (۱۱۷) و نیز در فقرة پنجاه و نهم آن رساله می فرمایند: " سؤال: پس از نزول و استراحت هر گاه وقت صلاة باشد صلاة معین است و یا باید در عوض صلاة سجده نماید. جواب: جز در مواقع نا امن ترك صلات جایز نه." (۱۱۸) و همچنین در فقرة پنجاه و هشتم آن رساله می فرمایند: " سؤال: از آیه مبارکه فی الاسفار ... قضای نمازی است که به علت عدم امنیت فوت شده یا به کلی در سفر صلاة ساقط است و سجده به جای آن است. جواب: اگر وقت صلاة برسد و امنیت نباشد بعد از وصول به مکان امن هر قدر فوت شده به جای هر يك، يك بار سجده نماید و بعد از سجده اخیره بر هیکل توحید نشسته ذکر معهود را قرانت نماید. در سفر اگر موقع امن باشد صلاة ساقط نه." (۱۱۹) نکته دیگر که باید بخاطر داشت این است که چنانچه چند نوبت صلاة فوت شود هنگام وصول به مکان امن و امکان اداء صلاة بجای هر صلاة فائته باید يك سجده شود و پس از اجراء سجده های لازم در خاتمه برای يك دفعه ذکر معهود هجده بار تکرار شود. در فقرة شصتم از رساله سؤال و جواب در این خصوص چنین صادر گشته است: " سؤال هر گاه سجده صلاة فائته متعدد باشد تعدد ذکر بعد از سجده لازم است یا نه. جواب: بعد از سجده اخیره خواندن ذکر معهود کافی است به تعدد سجده تعدد ذکر لازم نه." (۱۲۰)

۳- امکان سجود بر هر شینی طاهر: در کتاب اقدس می فرمایند: قد اذن الله لكم السجود على كل شینی طاهر و رفعنا عنه حكم الحد في الكتاب. ان الله يعلم و انتم لا تعلمون " (بند دهم). در این بیان مبارك اذن سجود بر هر شینی طاهر صادر و حکم محدودیت در آن نسخ گردیده است. بیت العدل اعظم الهی توضیح می فرمایند که: " سجود در ادیان گذشته غالباً از آداب لازمه صلات محسوب می شود. در کتاب مبارك بیان عربی حضرت نقطه اولی به مؤمنین دوره بیان فرموده بودند که پیشانی خود را در وقت سجود بر بلور نهند. همین طور در اسلام در مورد اشیائی که بر آن سجده جایز است شرایط و قواعدی معمول است. جمال اقدس ابهی همه این محدودیت ها را ملغی نموده تصریح می فرمایند که سجود بر هر شینی پاک جایز است." (۱۲۱)

ر- توجه و توسل به مشاخص و ساعات: در کتاب اقدس می فرمایند: " والبلدان التي طالت فيها الليالي و الايام فليصلوا بالساعات و المشاخص التي منها تحدت الاوقات. انه لهو المبين الحكيم " (بند دهم). در این بیان مبارك اذن می فرمایند که در دیاری که شبها و روزها طولانی است (مانند نواحی قطبین) و اصولاً آفاق غیر معتدله از ساعات و مشاخص در تعیین وقت صلوة استفاده شود. در فقرة شصت و چهارم از رساله سؤال و جواب می فرمایند: " سؤال: در تعیین وقت ائکال به ساعت جایز است یا نه. جواب: ائکال به ساعت جایز است. " (۱۲۲) به استناد این بیان مبارك اصولاً ائکال به ساعت در تعیین زمان اداء صلوة جائز است. (۱۲۳) بیت العدل اعظم توضیح می فرمایند که حکم توجه به ساعات و مشاخص: " مربوط به نقاطی است که در اماکن بعیده شمالی یا جنوبی واقع و طول مدت شب و روز در آن نقاط تفاوت بسیار دارد ... این حکم شامل صوم نیز می شود " (صفحه ۱۱۴، ملحقات کتاب اقدس). و نیز معهد مقدس اعلی توضیح می فرمایند که: " برای تعیین وقت، ائکال به ساعت جایز است. در اقالیم واقعه در مناطق بعیده نیم کره شمالی یا جنوبی که طول مدت روز و شب تفاوت بسیار دارد بدون توجه به طلوع و غروب آفتاب باید به ساعات و مشاخص ائکال شود " (ملحقات کتاب اقدس صفحه ۸۰).

ز- آداب اداء صلوة: در خصوص چگونگی اداء صلوة صغیر در فقرة هشتاد و یکم از رساله سؤال و جواب چنین صادر گردیده است. قوله الاعلی: " سؤال: صلات ثالث را نشسته باید بجا آورد یا ایستاده. جواب: القيام مع الخضوع اولی و احب. " (۱۲۴) در این بیان مبارك ترجیح می فرمایند که صلوة صغیر در حالت ایستاده اداء شود. حضرت ولی امر الله در خصوص چگونگی تلاوت آیه مبارکه در هنگام قعود در صلوة وسطی در یکی از تواقیع مبارکه می فرمایند: " آنچه راجع به تلاوت آخر نماز سؤال نموده بودید که امر است بنشینند و بخوانند آیا روی صندلی می توان نشست یا خیر ... جلوس بر کرسی جائز ولی نشستن روی زمین احسن و اولی. " (۱۲۵) حضرت ولی امر الله در خصوص سر برهنگی نسوان بهائی در هنگام اداء صلوة می فرمایند: " از منهیات محسوب نه ولی در بین اهل شرق محبوب و مستحسن نیست. " (۱۲۶)

ژ- موی و استخوان و امثال آن صلوة را باطل نمی سازد: در کتاب اقدس می فرمایند: " لا يبطل الشعر صلوتكم و لا ما منع عن الروح مثل العظام و غيرها البسوا الممور كما تلبسون الخرز و المنجاب و ما دونهما انه ما نهى في الفرقان و لكن اشتبه على العلماء انه لهو العزيز العلام. " (بند نهم) در

این بیان مبارک تصریح می فرمایند که وجود موی و استخوان و امثال آن از غیر ذیروح صلوة را باطل نمی سازد. (۱۲۷) سپس می فرمایند که نفوس مأذون اند که پوست سمور بر تن نمایند همانگونه که پوست خز و سنجاب و امثال آن را بر تن می کنند. می فرمایند پوشیدن اینگونه پوست ها اصلاً در قرآن نیز حرام نگردیده و لیکن بر علماء اشتباه شده است. (۱۲۸)

س- لزوم اداء نودو پنج بار تکبیر الله ابهی در شبانه روز: در کتاب اقدس می فرمایند: " قد كتب لمن دان بالله الذيان ان يغسل في كل يوم يديه ثم وجهه و يقعد مقبلاً الى الله و يذكر خمسا و تسعين مرة الله ابهى. كذلك حكم فاطر السماء اذ استوى على اعراش الاسماء بالعظمة والاقطار " (بند هجدهم). به تعلیم مبارک، مؤمن بهائی باید در هر شبانه روز ابتداء وضو بگیرد و سپس بنشیند و نودوپنج بار تکبیر الله ابهی را تکرار نماید.

ش- عدم لزوم اداء صلوة آیات: در کتاب اقدس می فرمایند: " قد عفونا عنكم صلوة الآيات اذا ظهرت انكروا الله بالعظمة والاقطار. انه هو السميع البصير. قولوا العظمة لله رب ما يرى و مالایرى رب العالمين " (بند یازدهم). اداء صلوة آیات در شرع اسلام در مواقع حوادث ناگواری چون زلزله مقرر گشته بود. در امر بهائی اداء صلوة مذکوره لزومی ندارد. به تصریح جمال ابهی در هنگام وقوع این قبیل حوادث کافی است خداوند را با عظمت و اقتدار یاد کرد. تکرار بیان مبارک "العظمة لله رب ما يرى و مالایرى رب العالمين" در این مواقع توصیه شده است ولی اداء آن واجب نیست. در فقرة پنجاه و دوم از رساله سؤال و جواب در این خصوص چنین صادر گردیده است: " سؤال: ذکر که در عوض صلوة آیات نازل شده واجب است یا نه. جواب: واجب نه. " (۱۲۹)

ص- ادعیه غیر واجب: در آثار جمال ابهی ادعیه متعدده به مناسبت مواقع مخصوصه و تحت عنوان دعاء مولود، دعاء حاجت، دعاء شفاء، دعاء خروج از بیت، دعاء سفر، دعاء نوم پریشان و امثالها نازل شده که اداء هیچ يك از آنها واجب نگردیده است.

۲- حکم صیام

الف - وجوب صیام: در کتاب اقدس می فرمایند: " قد فرض عليكم الصلوة والصوم من اول البلوغ امراً من لدى الله ربكم و رب آبائكم الاولين " (بند دهم). در این بیان مبارک همانطور که در مبحث صلوة بیان گردید اداء نماز و انجام روزه را از آغاز بلوغ واجب فرموده اند. و نیز در

همان کتاب مقدس و جوب صیام را بدینگونه تصریح می فرمایند: " یا قلم الاعلی قل یا ملاء الانشاء قد کتبتنا علیکم الصیام ایام معدودات ... " (بند شانزدهم). در لوح حاج کاظم نساج می فرمایند: " یا احتبائی ان اعملوا بما امرتم به فی الکتاب. قد کتب علیکم الصیام فی شهر العلاء صوموا لوجه ربکم العزیز المتعال ". و جوب اجراء صیام در شهر العلاء در این بیان مبارک نیز تصریح گشته است. و در لوح مبارک خطاب به احمد این مضمون تکرار گردیده است: " حکم صوم قد انزله الله فی کتاب الاقدس لاریب فیه انه نزل من لدن علیم حکیم ". و نیز در لوح مذکور می فرمایند: " یا احمد علیک بهائی ذکر صوم و صلوة مجدد می شود تا معلوم و واضح گردد صوم بیان لدی الرحمن به طراز قبول فائز و در کتاب اقدس حکمش نازل... " (۱۳۰) و نیز در یکی از الواح می فرمایند: " ایام ایام صیام است طوبی از برای نفسی که حرارت صوم بر محبتش بیفزاید و به کمال روح و ریجان بر اعمال لایقه قیام نماید. انه یهدی من یشا الی صراط مستقیم " (۱۳۱) و همچنین جمال ابهی می فرمایند: " از حق می طلبیم حزب الله را فائز فرماید به صوم اکبر و صیام اعظم و آن حفظ بصر است عن مشاهده ما نهی عنه و امساک نفس است از ماکولات و مشروبات و عما سوی الله. از حق تائید می طلبیم از برای اولیاء تا کل موقق شوند به آنچه که الیوم به آن مأمورند. " (۱۳۲) حضرت عبدالبهاء در خصوص و جوب حکم صیام می فرمایند: " در خصوص صیام مرقوم نموده بودید این امریست عظیم کمال اهتمام را مجری دارید. از اس اساس شریعت الله است و رکنی از ارکان دین الله. البتہ باید صیام را نهایت اهتمام داد. قسم به جمال قدم که اگر چنانچه شجر و حجر و مدر این خطاب و ائبعوا ما امروا به حباً لنفسک را می شنیدند البتہ صیام ابدی می گرفتند. " (۱۳۳) و نیز می فرمایند: " روزه نوزده روزه تکلیف کل است جمیع باید از طلوع تا غروب از جمیع مآکل و مشارب پرهیز نمایند و این صیام سبب علو مقام روحانی گردد. " (۱۳۴)

ب- اهمیت و حکمت اساسی صیام: نصوص مبارکه در خصوص اهمیت حکم صوم قبلاً ضمن بیان اهمیت دعا و صلوة آمده است. ایام صیام اصولاً اوقات دعا و تفکر و تأمل روحانی است. دوران بازیابی صحت جسمانی و روحانی شخص بهائی است. مؤمنین باید خصوصاً تلاش در تعدیل حیات معنوی و تجدید و تقویت نیروهای موجود در روح خویش نمایند. لذا قاطعاً می توان گفت که اهمیت و مقصد اساسی صیام در طبع روحانی آنست. خودداری از اکل و شرب در اوقات صیام رمزی است از امتناع از امیال و اهواء نفسانی و شهوانی. (۱۳۵) از قلم حضرت عبدالبهاء الواح مبارکه ای در

خصوص حکمت صیام نازل گشته است که در این مقام به درج فقراتی از یکی از آن الواح جلیله مبارکت می گردد. قوله الاعلی: " حکمت الهیه در صیام بسیار است. از جمله چون در این ایام مطلع شمس حقیقت به وحی الهی به نزول آیات و تنظیم شریعت الله و ترتیب تعالیم پردازد به جهت کثرت اشتغال و شدت انجذاب حالت و وقت اکل و شرب نماند. چنانچه حضرت موسی وقتی که به کوه طور رفت و در آنجا به تأسیس شریعت الله مشغول بود چهل روز صائم بود بجهت تذکر و تنبّه ملت اسرائیلیان صیام فرض کردند و همچنین حضرت مسیح در بدایت تأسیس شریعت روحانیّه و تنظیم تعلیمات و ترتیب وصایا چهل روز از مقتضیات جسمانیّه و اشتغال به خوردن و نوشیدن فتور حاصل نمودند. در بدایت حواریون و مسیحیون روزه می گرفتند بعد مجامع رؤسای مسیحیین صیام را به پرهیز تبدیل نمودند. و همچنین قرآن در رمضان نازل شد لهذا صیام فرض گردید. و همچنین حضرت اعلی در بدایت ظهور از شدت تأثیر نزول آیات ایامی می گذشت که به جای اختصار می شد. همچنین جمال مبارک در ایامی که به تأسیس تعالیم الهی پرداختند و در ایامی که متصلاً آیات نازل می شد از شدت تأثیرات و هیجان قلب تناول طعام نمی فرمودند مگر اقلّ قلیل. مقصد اینست که بجهت متابعت مظاهر الهیه و تنبّه و تذکر حیات ایشان بر عموم ملت ایامی چند تاسی و اقتداء فرض گشت. مسیحیون نیز چنانکه مرقوم گشت در بدایت روزه تامّ می گرفتند. زیرا هر نفس صادقی چون محبوبی داشته باشد در هر حالتی که محبوب او باشد آرزوی آن حال را می کند. اگر محبوبش در حالت حزن باشد آرزوی حزن می کند. اگر در حالت سرور باشد آرزوی سرور می کند. اگر در حالت راحت باشد آرزوی راحت کند. اگر در زحمت باشد آرزوی زحمت کند. حال چون در این ایام حضرت اعلی اکثر ایام روزه داشتند و جمال مبارک از غذا و شراب باز ماندند یعنی قلیل میل می فرمودند و بعضی روزها هیچ میل نمی فرمودند بر احبّاء نیز لازم شد که متابعت کنند. چنانکه در زیارت می فرماید واتبعوا ما امروا به حباً لنفسك. این يك حکمت از حکمتهای صیام است. حکمت ثانی اینست که صیام سبب تذکر انسان است. قلب رقت یابد. روحانیت انسان زیاد شود و سبب این می شود که انسان فکرش حصر در ذکر الهی میشود. از این تذکر و تنبّه لابد ترقیّات معنوی از برای او حاصل شود. حکمت ثالث آنکه صیام بر دو قسم است جسمانی و روحانی. صیام جسمانی کفّ نفس از مأكولات و مشروبات است که انسان از مشتتهای جسمانی پرهیز کند. اما صیام معنوی روحانی است که انسان خود را از شهوات نفسانی و

غفلت و اخلاق حیوانیه و شیطانیه منع نماید. پس صیام جسمانی رمزى است از آن صیام روحانى یعنی ای پروردگار همچنان که از مشتتهیات جسمانی و اشتغال به طعام و شراب باز ماندم دل و جانم را از محبت غیر خویش پاک و مقدس کن و نفسم را از شهوات هوانیه و اخلاق شیطانیه محفوظ و مصون بدار تا روح به نفثات قدس انس گیرد و از ذکر دون تو صائم گردد." (۱۳۶) حضرت ولی امرالله می فرمایند: " ایام صیام ... اساساً دوره ای است برای تفکر و دعا و تجدید قوای روحانی، دوره ای که شخص مؤمن باید بکوشد تا صفای باطن که لازمه حیات معنوی است در او حاصل شود و نیروهای روحانی را که در ذاتش نهفته است قوت و طراوت بخشد. بنابراین حقیقت و مقصد صیام اصولاً امری است روحانی. صوم رمزى است از کف نفس و تذکارتی است برای اجتناب از هواهای نفسانی و شهوانی (ترجمه). (۱۳۷)

پ - سن بلوغ برای اجراء صیام: همانطور که قبلاً در مبحث صلوة بیان شد و نصوص الهیه نقل گردید سن بلوغ برای اجراء صیام، برای نساء و رجال، پانزده سالگی است.

ت - امتناع از اکل و شرب در اوقات صیام: در کتاب اقدس می فرمایند: " کفوا انفسکم عن الاکل والشرب من الطلوع الی الافول. ایاکم ان یمنعکم الهوی عن هذاالفضل الذی قدر فی الکتاب " (بند هفدهم). در این بیان مبارک امر می فرمایند که صائمین از طلوع تا غروب از اکل و شرب امتناع نمایند. می فرمایند حکم صوم فضل مقدر در کتاب الهی است و نباید هوی اهل بهاء را از این فضل محروم نماید. به تصریح بیت العدل اعظم الهی در نقاطی که در اماکن بعیده شمالی یا جنوبی واقع اند و طول مدت شب و روز در آن نقاط تفاوت بسیار دارد می توان از ساعات و مشاخص برای تعیین اوقات صیام استفاده نمود. (۱۳۸) به استناد بیان حضرت ولی امرالله اگر نفسی اشتباهاً در ساعات صیام مبادرت به اکل و شرب نماید صیامش باطل نیست زیرا عمل او ناشی از تصادف و اشتباه بوده است. (۱۳۹) در خصوص نفسی که بخواهد در غیر ماه صیام نیز بجهت قضاء حاجات و غیره صائم شود در فقره هفتادویک از رساله سؤال و جواب چنین صادر گردیده است: " سؤال: در غیر شهر علاء اگر نفسی خواسته باشد صائم شود جائز است یا نه و اگر نذر و عهد کرده باشد که صائم شود مجری و ممضی است یا نه. جواب: حکم صوم از همان قرار است که نازل شده و لکن اگر نفسی عهد نماید که الله صائم شود به جهت قضاء حاجات و دون آن باسی نبوده و نیست و لکن حق جل جلاله دوست داشته که عهد و نذر در اموری که منفعت آن به عبادالله می رسد واقع

شود". (۱۴۰) به تصریح حضرت عبدالبهاء (از جمله در لوح مبارک خطاب به حاج میرزا آقا جهرمی) " دخان از جمله مشروبات است " و استعمال آن در اوقات صیام جائز نیست. (۱۴۱) دیگر اینکه " اگر عید مولود و یا مبعث در صیام واقع شود " به تصریح جمال ابهی در فقره سی و ششم از رساله سؤال و جواب " حکم صوم در آن یوم مرتفع است". (۱۴۲) بدیهی است این امر در آن دسته از جوامع بهائی رخ می دهد که عید بعثت حضرت باب و تولد آن حضرت و جمال ابهی را فعلاً به حساب تقویم قمری نگاه می دارند.

ث- افراد معاف از اجراء حکم صیام: در کتاب اقدس در این خصوص می فرمایند: " ليس على المسافر والمريض والعمال والمرجع من عرج حفا الله عنهم فضلاً من عنده انه لهو العزيز الوهاب" (بند شانزدهم). در این بیان مبارک مسافران، بیماران، زنان بار دار و شیر دهنده از اجراء حکم صیام معاف گردیده اند. در بند سیزدهم کتاب اقدس (چنانکه قبلاً نقل گردید) نسوان هنگام گذران ایام عادت ماهیانه از اجراء حکم صیام معاف گردیده اند و بجای انجام روزه باید در هر شبانه روز يك بار وضو گرفته نودوپنج بار تلاوت نمایند " سبحان الله ذی الطلعة والجمال". به تصریح معهد مقدس اعلى نودوپنج بار ذکر معهود را باید " در يك مرتبه، از ظهر يك روز تا ظهر روز بعد، تکرار نمایند". (۱۴۳) و همچنین به تصریح جمال ابهی در کتاب اقدس (بند دهم) بالغین به سن هرم (پایان هفتاد سالگی) از اجراء حکم صوم معاف اند. حضرت ولی امر الله در پاسخ این پرسش " که آیا بالغین بحد هرم بطور مطلق مشمول عفوند یا در صورتی که دارای ضعف باشند" می فرمایند: " هر شخصی که بالغ به حد هرم است مطلقاً مشمول عفو است". (۱۴۴) بالغین به حد هرم که واجد قوت جسمانی اند و تمایل با اجراء حکم صوم دارند البته می توانند صائم شوند. (۱۴۵) این موضوع در مورد مسافرین نیز صادق است. با آنکه مسافر تحت شرائط خاص از روزه گرفتن معاف است ولیکن اگر اراده نماید که روزه بگیرد آزاد است. (۱۴۶) حد مسافر پیاده دو ساعت است. در فقره هفتاد و پنجم از رساله سؤال و جواب می فرمایند: " سؤال: از حد صوم مسافر پیاده. جواب: حد آن دو ساعت مقرر شده اگر بیشتر شود افطار جائز". (۱۴۷) اما حد مسافر غیر پیاده حد اقل نه ساعت است. بیت العدل اعظم توضیح می فرمایند که: "... این معافیت شامل تمام طول سفر است، نه فقط ساعاتی که شخص مسافر در قطار راه آهن یا اتومبیل و غیره می گذراند". (۱۴۸) اگر مسافر در جانی توقف نماید که مدت توقف او نوزده روز یا بیشتر باشد و ماه صیام فرا رسد باید تمام ماه را صائم شود. حال اگر

این مدت کمتر از نوزده روز باشد از روزه گرفتن معاف است. اگر مسافر در بین ماه صیام وارد محلّ عزیمت خود شود و قصد حدّ اقلّ نوزده روز اقامت در آنجا داشته باشد باید سه روز افطار نماید و سپس بقیه ایام صیام را صائم شود. مسافر پس از برگشت به محلّ اقامت دائمی خویش در ماه صیام باید از همان روز نخست ورود صائم شود. در خصوص موارد اخیر در فقره بیست و دوم از رساله سؤال و جواب چنین صادر گشته است: " سؤال: از تعیین سفر. جواب: تعیین سفر نه ساعت از قرار ساعت مصنوع و اگر مسافر در جایی توقف کند و معین باشد توقف او تا يك شهر بیان باید صائم شود و اگر اقلّ از يك شهر باشد صوم بر او نیست و اگر در بین شهر صوم وارد شود به جانی که يك شهر بیانی در آن جا توقف می نماید باید سه روز افطار کند و بعد از آن مابقی ایام صوم را صائم شود و اگر به وطن خود رسد که دائم الاقامه در آن جا بوده است باید همان یوم اول ورود صائم شود." (۱۴۹) به بیان دیگر از جمال ابهی در لوح جناب میرزا علی محمد و رقاء شهید به عنوان بیان مکمل محتوای رساله سؤال و جواب در مورد حدّ صوم مسافر باید توجه نمود. قوله الاعلی: " حدود سفر نه ساعت در کتاب الهی معین شده یعنی از مقامی که حرکت می نماید تا مقامی که اراده وصول به آن نموده نه ساعت باشد حکم صوم مرتفعست ... و یومی که قصد سفر می نماید آن یوم صوم جائز نه. (۱۵۰) در خصوص صوم نفوسی که در ماه صیام به کارهای سخت اشتغال دارند در فقره هفتاد و ششم از رساله سؤال و جواب چنین صادر گشته است: " سؤال: از صوم نفوسی که در شهر صیام به اشتغال شاقه مشغولند. جواب: صیام نفوس مذکوره عفو شده و لکن در آن ایام قناعت و ستر لاجل احترام حکم الله و مقام صوم اولی و احبّ." (۱۵۱) در مبحث وجوب صلوة، بیان جمال ابهی در خصوص صوم و صلوة مریض از فقره نود و سوم رساله سؤال و جواب نقل گردیده و تکرار تمام آن در این مقام جائز نیست. تنها يك عبارت از بیان مذکور مجدداً نقل می گردد که می فرمایند: " در حین صحّت فضلش موجود و عند تکسر عمل به آن جائز نه."

ج - نوروز عید صیام بهانی: در کتاب اقدس نوروز عید صیام بهانی مقرر گشته است. قوله الاعلی: " ... قد کتبنا علیکم الصیام ایاماً معدودات وجعلنا النیروز عیداً لکم بعد اکمالها ... " (بند شانزدهم). نوروز نخستین روز از سال بهانی است. تقویم بهانی یا تقویم بدیع همان تقویمی است که حضرت باب مقرر فرموده اند. در باب سوم از واحد پنجم بیان فارسی می فرمایند: " فی بیان عرفان السنین والشهور. ملخص این باب آنکه خداوند عالم خلق فرموده

كل سنين را به امر خود و از ظهور بيان قرار داده عدد هر سنينى را عدد كل
 شينى (۳۶۱) و آن را نوزده شهر قرار داده و هر شهر را نوزده روز فرموده
 ... و شهر اول را بهاء و آخر را علاء ناميده ... و آن را خداوند شهر بهاء
 ناميده به معنى آنكه بهاء كل شهر در آن شهر است و اون را مخصوص
 گردانیده به من يظهره الله ... و يوم اول که نوروز است يوم لاله الا الله
 هست ... (۱۵۲) و نیز در باب چهاردهم از واحد ششم آن کتاب مبارك
 مى فرماید: " حکم الله فى حين تحويل الشمس. ملخص این باب آنکه خداوند
 عالم در میان ایام یومی را منسوب به خود فرموده و آن را يوم الله خوانده و
 ضامن شده هر که حق و حرمت آن يوم را شناسد و آنچه خداوند فرموده در
 آن عمل کند مثل كل سال جزا دهد ... در يوم من يظهره الله که يوم اول يوم
 اوست ...". در کتاب اقدس در تأیید تقویم بدیع از قلم ابهى چنین نازل گردیده
 است: " ان عدّة الشهور تسعة عشر شهراً فى كتاب الله. قد زين اولها بهذا الاسم
 المهيم على العالمين " (بند یکصد و بیست و هفتم). در این بیان مبارك به تقسیم
 سال به نوزده ماه اشاره نموده مى فرماید که نخستین ماه سال "بهاء" نام
 دارد. حضرت بهاء الله در یکی از الواح مى فرماید: " سال هم نوزده ماه مقرر
 و هر ماه نوزده روز که عدّة جمیع ۳۶۱ روز مى شود ... و ماه صیام ماه
 آخر است و روز نوروز روز عيد ... و اسامی نوزده ماه را به این نحو مقرر
 فرموده اند. ماه اول شهر البهاء دوم شهر الجلال سوم شهر الجمال چهارم
 شهر العظمة پنجم شهر النور ششم شهر الرحمة هفتم شهر الکلمات هشتم
 شهر الکمال نهم شهر الاسماء دهم شهر العزة یازدهم شهر المشية دوازدهم
 شهر العلم سیزدهم شهر القدره چهاردهم شهر القول پانزدهم شهر المسائل
 شانزدهم شهر الشرف هفدهم شهر السلطان هجدهم شهر الملك نوزدهم
 شهر العلاء. و این نوزده اسم الله اسامی ایام هر ماه از ابتداء تا يوم نوزدهم
 اطلاق مى شود. مثلاً يوم اول هر ماه يوم البهاء يوم دوم يوم الجلال سوم
 يوم الجمال بهمین نحو تا آخر. و اسامی ایام هفته را نیز از اسماء الله تعیین
 فرموده اند. مثلاً شنبه يوم الجلال یکشنبه يوم الجمال دوشنبه يوم الکمال سه
 شنبه يوم الفضال چهارشنبه يوم العدل پنجشنبه يوم الاستجلال جمعه يوم
 الاستقلال". (۱۵۳) جمال ابهى در کتاب اقدس در خصوص اهميت نوروز
 مى فرماید: " طوبى لمن فاز باليوم الاول من شهر البهاء الذى جعله الله
 لهذا الاسم العظيم. طوبى لمن يظهر فيه نعمة الله على نفسه انه ممن اظهر
 شكر الله بفعلة المدل على فضله الذى احاط العالمين. قل انه لصدر الشهور و
 مبدئها و فيه تمر نفعة الحياة على الممكنات. طوبى لمن ادركه بالروح

والرَّيحَانِ نَشْهَدُ أَنَّهُ مِنَ الْفَائِزِينَ " (بند یکصد و یازدهم). در این بیان مبارک می فرمایند خوشا از برای نفسی که به روز نخست از شهر البهَاء فائز شود که یوم البهَاء باشد. سپس می فرمایند خوشا از برای او که نعمت را بر نفس خویش ظاهر می سازد. او چنان کسی است که فضل الهی را سپاس می دارد. سرانجام می فرمایند که یوم البهَاء (نوروز) آغاز سال بدیع است و در آن روز نفحة حیات بر ممکنات می وزد. خوشا از برای آن کس که با روح و ریحان به ادراک نوروز فائز می شود. در لوح جناب زین المقربین می فرمایند: " یوم منسوب به اسم اعظم که یوم عید است اگر تحویل مثلاً بعد از ظهر یا عصر واقع شود آن یوم عید خواهد بود که مثل آن ساعت مثل شمس است اشراق بر کل آن یوم واقع می شود و مخصوص چون به اسم اعظم منسوب است حکم عصر آن مثل فجر عندالله محسوب است لهذا در هر وقت یوم که تحویل شود آن یوم عید خواهد بود." (۱۵۴) در فقرة سی و پنجم از رساله سؤال و جواب در خصوص هنگام تحویل سال می فرمایند: " سؤال: در باب نوروز. جواب: هر روز که شمس تحویل به حمل شود همان یوم عید است اگر چه يك دقیقه به غروب مانده باشد." (۱۵۵) بر اساس بیان مبارک فوق و به استناد توضیح حضرت ولی امرالله اگر سال پیش از غروب روز بیست و یکم مارس تحویل شود همان روز نوروز محسوب است و لیکن اگر تحویل سال پس از غروب باشد روز بیست و دوم مارس عید نوروز محسوب می گردد. اینکه کدام نقطه عالم باید مبداء احتساب در آغاز بهار باشد مطالبی است که بیت العدل اعظم الهی در باب آن اتخاذ تصمیم خواهند فرمود. (۱۵۶) باید توجه داشت که در حال حاضر به استناد بیان بیت العدل اعظم الهی مندرج در پیام مورخ بیست و هشتم اکتبر ۱۹۷۱ و خطاب به محفل ملی بهائیان آمریکا، تا اخذ تصمیم نهائی وسیله معهد اعلى احباء غرب باید بدون توجه به وقت تحویل سال روز بیست و یکم مارس را نوروز محسوب دارند. (۱۵۷) بیت العدل اعظم الهی همچنین توضیح می فرمایند که: " نوروز اول سال نو و مقارن است با اعتدال ربیعی در نیمکره شمالی. این روز معمولاً با ۲۱ ماه مارس مصادف می شود. جمال مبارک می فرمایند که عید نوروز همان یومی است که در آن آفتاب به برج حمل تحویل می گردد (یعنی اعتدال ربیعی) حتی اگر این تحویل يك دقیقه به غروب مانده صورت گیرد ... با توجه به زمان تحویل آفتاب، روز نوروز ممکن است با ۲۰، ۲۱ یا ۲۲ ماه مارس مقارن گردد. جمال اقدس ابهی تفصیل بسیاری از احکام را به تشریح بیت العدل اعظم موکول فرموده اند. جزئیات مربوط به تقویم بهائی از جمله مطالبی است که بیت

العدل اعظم باید در بارة آن تصمیم بگیرند. حضرت ولیّ امر الله می فرمایند که برای تعیین دقیق وقت نوروز باید نقطه مشخصی روی کره زمین در نظر گرفته شود و وقت تحویل سال در آن نقطه میزان بدایت سال نو در سراسر عالم قرار گیرد. انتخاب این نقطه را منوط به تصمیم بیت العدل اعظم فرموده اند. " (۱۵۸)

در پایان بحث مربوط به نوروز ذکر دو نکته ضروری است. نخست آنکه برگزاری جشن نوروزی در روز ۲۱ مارس ارتباطی با انعقاد ضیافت نوزده روزه در شهر البهاء ندارد زیرا پذیرائی و شادی اهل بهاء در برگزاری جشن نوروزی ناشی از حلول سال جدید است حال آنکه ضیافت نوزده روزه يك تأسيس ادارى بهائى است. (۱۵۹) نکته دوم در خصوص ارسال کارت تبریک عید نوروز وسیله احبّاء است. حضرت ولیّ امر الله تصریح می فرمایند که احبّاء می توانند برای یکدیگر کارت تبریک عید ارسال دارند. محفل ملی نیز می تواند گاه برای دوستان کارت تبریک عید نوروز ارسال دارد ولی این امر نباید بصورت يك سنت ثابت درآید. (۱۶۰)

ج- ایام ها: به استناد نصوص مبارکه طلعات مقدسه بهائیه که تا کنون زیارت گردیده در تقویم بهائی سال شمسی اساس کار است. سال شمسی مدت يك بار گردش زمین به دور خورشید و ۳۶۵ روز و تقریباً شش ساعت است. (۱۶۱) اینست که از قدیم هر سه سال را ۳۶۵ روز و سال چهارم را ۳۶۶ روز احتساب کرده اند. سال اخیر سال کبیسه نامیده می شود. چون در تقویم بدیع سال نوزده ماه و هر ماه نوزده روز است و حاصل ضرب آن دو ۳۶۱ روز می شود هر سال چهار یا پنج روز از سال شمسی زائد می آید به تصریح حضرت بهاء الله این ایام زانده باید میان ماه هجدهم و نوزدهم قرار داده شود. ایام زانده در کتاب اقدس و دیگر آثار جمال ابهی به "ایام هاء"، و "ایام اعطاء" ملقب و مخصّص گشته است. قوله الاعلی: " واجعلوا الايام الزائدة عن الشهور قبل شهر الصیام انا جعلناها مظاهر الهاء بین اللیالی والایام لذا ما تحددت بحدود السنة والشهور. ینبغی لاهل البهائ ان یطعموا فیها انفسهم و ذوی القربی ثم الفقراء والمساکین و یهللن و یکبرن و یسبحن و یمجّن ربهم بالفرح والانبساط. و اذا تمت ایام الاعطاء قبل الامساک فلیدخلن فی الصیام كذلك حکم مولی الانام" (بند شانزدهم). در این بیان مبارک می فرمایند که ایام زائد باید پیش از ماه صیام (شعرالعلاء) قرار گیرد. سپس می فرمایند که این ایام مظاهر هاء می باشد. تصریح می فرمایند که در این ایام باید اهل بهاء انفس خود و خویشان و فقراء و مساکین را اطعام کنند و با نهایت فرح و

انبساط به تکبیر و تسبیح الهی پردازند. به فرموده مبارک امساک (خودداری از خوردن و نوشیدن) و به عبارت دیگر ماه صیام پس از اتمام ایام اعطاء آغاز می گردد. مضمون این بیان در لوح مبارک به اعزاز جناب حاج محمد ابراهیم خلیل یزدی (شیرازی الاصل) نیز نازل گشته است. (۱۶۲) در لوح مبارک دیگر ایام هاء را به " ایام البهاء " ملقب فرموده و تصریح می فرمایند که کلّ احبّاء باید در ایام مذکوره بر خویش و متوجهین به مقام عظیم حضرتشان (اهل بهاء) انفاق نمایند. (۱۶۳) و نیز در یکی از الواح در خصوص ایام هاء می فرمایند: " این ایام بسط قبل از قبض و اعطاء قبل از امساک است لذا باید کلّ به کمال انبساط و ابتهاج و روح و ریحان به تهلیل و تکبیر و تسبیح حقّ متعال مشغول شوند و در این ایام اجتماع و ضیافت و سرور لدی الله محبوبست. ان شاء الله کلّ به کمال مایمکن فی الامکان در این ایام متلذذ باشند و بعد وارد در شهر صیام شوند". (۱۶۴) بیت العدل اعظم الهی در توضیح ایام هاء می فرمایند: " ایام زانده در تقویم که به ایام هاء معروف است امتیازش در این است که مظاهر حرف هاء می باشد. ارزش عددی حرف هاء به حساب اجد پنج است که با حدّ اعلاّی ایام زانده مطابق است. در آثار مبارکه حرف هاء مبین معانی روحانی متعدّدی است و از جمله رمزی از هویت الهیه می باشد". (۱۶۵)

۵- استقامت بر امر الله

در مواضع متعدّده از کتاب اقدس اهل بهاء به استقامت و قیام خالصانه بمنظور اثبات حقیّت امر بدیع و انتشار آن دعوت گشته اند. در يك موضع از اثر جلیل چنین نازل گشته است: "انّ الذی وجد عرف الرّحمن و عرف مطلع هذاالبیان انه يستقبل بعینه السّهام لاثبات الاحکام بین الانام. طوبی لمن اقبل و فاز بفصل الخطاب" (بند هفتم). در این بیان مبارک می فرمایند که عارف بظهور الهی صاحب چنان استقامتی است که تیرهای کین دشمنان را با چشمان خویش استقبال می نماید تا به اثبات احکام الهی توفیق یابد. در موضع دیگر کتاب اقدس می فرمایند: " یا عبادالرّحمن قوموا علی خدمة الامر علی شأن لاتأخذکم الاحزان من الذین کفروا بمطلع الآیات" (بند سی و پنجم). خطاب به اهل بهاء می فرمایند بشأنی قیام بر خدمت امر نمایند که اعراض دشمنان ابدأ آنان را محزون ننماید. و نیز در آن کتاب عظیم می فرمایند: " من عرفنی یقوم علی خدمتی بقیام لا تقعه جنود السّموات والارضین" (بند سی و هشتم). به فرموده مبارک عارف به مقام حضرتشان چنان قیامی می نماید که جنود عالم

را شکست می دهد. در موضع دیگری فرمایند که هر خانف موهومی نمی تواند در ظلّ امر بدیع وارد گردد و به عرفان حضرتشان نائل شود. این میدان را فوارس رحمن باید که مشارق اقتدار و نیز انصار الهی محسوب اند. عین بیان مبارک چنین است: " لیس هذا مقام یدخل فیہ کلّ جبان موهوم . تالله هذا مضمار المکاشفة والانقطاع و میدان المشاهدة والارتفاع لایجول فیہ الا فوارس الرّحمن الذین نبذوا الامکان اولئک انصار الله فی الارض و مشارق الاقتدار بین العالمین" (بند یکصد و هفتاد و هشتم). جان کلام آنکه اهل بهاء به امر جمال ابهی در این صحیفه علیا باید مظاهر استقامت در عالم بشریت باشند. قوله المتین: " کونوا مظاهر الاستقامة بین البریة علی شأن لاتمنعکم شبهات الذین کفروا بالله اذ ظهر بسطان عظیم". (بند یکصد و سی و چهارم)

در کتب مقدسه ربانیّه از قبل و آثار مبارکه این ظهور اعظم به کرات ذکر استقامت مظاهر الهیه و اصحاب جانبازشان شده و ظهور و ابراز آن از دلائل حقیقت آن طلعات مجلله مقرر گردیده است. در این مقام بمناسبت، برخی از فقرات نازله در آثار مبارکه امر بدیع در خصوص لزوم استقامت و ثبات پیروان اسم اعظم درج می گردد. این بیانات در حقیقت مکمل نصوص نازله در کتاب اقدس است. در لوح طبّ از قلم ابهی چنین نازل گشته است: " بگو الیوم دو امر محبوب و مطلوب است. یکی حکمت و بیان و ثانی الاستقامة علی امر ربکم الرّحمن. هر نفسی به این دو امر فائز شد عندالله از اهل مدینه بقاء محسوب و مذکور چه که به این دو امر، امرالله مابین عباد ثابت شده و خواهد شد". (۱۶۶) در لوح مبارک خطاب به احبای خراسان می فرمایند: " ای دوستان الهی تفکر نمائید و به آذان واعیه اصغای کلمه الله کنید تا از فضل و رحمت او از زلال استقامت بیاشامید و بر امرالله مثل جبل راسخ و ثابت باشید". (۱۶۷) در لوح دیگری می فرمایند: " امری که از آن جناب و کلّ الیوم محبوبست استقامت بر حبّ الله بوده ... این مقام بسیار عظیم است ... هر نفسی بخواهد به این مقام فائز شود باید بنامه از دون حقّ منقطع گردد تا به استقامت کبری که اصل کل خیر است فائز شود". (۱۶۸) در لوح مذکور بیانی به این مضمون می فرمایند که خوشا از برای نفوس مستقیمه زیرا اجر آنان و نفوس منقطعه حضور دائم در ساحت مبارکشان است. قوله الاعلی: " طوبی للمستقیمین ... قد کتبنا لمن استقام علی الامر و انقطع عما سوایه اجر من قام لدی الوجه فی العشی والاشراق". (۱۶۹) در لوح کلمات حکمت، رأس قدرت و شجاعت را اعلاء کلمه الله "والاستقامة علی حبه" فرموده اند. (۱۷۰) در لوح دیگری می فرمایند: " اثمار سدره انسان توکل و استقامت است. تمسک بهما امرأ من

لدى الله الأمر الحكيم. هر يك از احبای الهی باید به مثابه جبل ثابت و راسخ باشد و معرضین و منکرین را معدوم شمرد". و نیز می فرمایند:

" اکلیل اعمال استقامت است به آن متمسک شوید و اعظم از کلّ مقامات است به آن ناظر باشید ... اوست درعی که به ایادی قدرت صانع حقیقی بافته شده". و نیز قلم ابهی می فرماید: " براستی می گویم آنچه الیوم اعظم و اسبق کلّ اعمال است استقامت بر امر بوده ". (۱۷۱)

۶- لزوم رعایت حکمت

در فرهنگ لغت المنجد حکمت به معنای فلسفه، امر موافق حق، امر صواب و محکم، علم، عدل و بردباری آمده است. در لغت نامه دهخدا علاوه بر معانی مذکور به ده ها معنای دیگر حکمت و از جمله عرفان، معرفت، فرزانی، حقیقت امر، غایت و فائده و مصلحت اشاره شده است.

لفظ حکمت در مواضع متعدده از کتاب اقدس و در چند مفهوم مختلف و لیکن مرتبط نازل گشته است. گاه لفظ حکمت افاده معنای فلسفه در کنار علم و به عنوان بخشی از معرفت انسانی و یا فلسفه الهی می نماید. در يك موضع از کتاب اقدس چنین نازل شده است: " مالا عرفتموه من البیان فاسئلوا الله ربکم و ربّ ابائکم الاولین. انه لو یشاء یبین لکم ما نزل فیہ و ما ستر فی بحر کلماته من لنالی العلم والحکمة "(بند یکصد و هشتادم). در این بیان مبارک به اهل بهاء و اصولاً اهل عالم امر می فرماید آنچه را از بیان و به اعتباری از آثار الهیه این ظهور اعظم ادراک نمی کنند از مظهر الهی سؤال نمایند تا به محتوای آثار و لنالی اسرار علم و حکمت الهی پی برند. مضمون این بیان مبارک در بند یکصد و هشتاد و دوم کتاب اقدس نیز نازل گردیده است. قوله العظیم: " اغتمسوا فی بحر بیانی لعلّ تطلعون بما فیہ من لنالی الحکمة والاسرار ". اهل بهاء را به اغتماس (فرورفتن) در دریای آثار مبارکه حضرتشان امر می فرماید تا از لنالی حکمت الهی اطلاع یابند. لفظ حکمت در این مفهوم بکرات در آثار طلعات مقدسه بهائیه نازل شده است. عنوان لوح حکمت گویای همین معنی و اصولاً بخردی و اندیشمندی است. در چند موضع از لوح مذکور حکمت در معنای فلسفه آمده است. در لوح بسیط الحقیقه به سبقت ادريس یا هرمس در تدرّس حکمت (فلسفه) اشاره نموده لفظ حکمت را به عنوان بخشی از معرفت انسانی در چند موضع تکرار می فرماید. قوله الاعلی: " و اول من تدرّس بالحکمة هو ادريس لذا سمی بهذا الاسم و او را هرمس نیز گفته اند. در هر لسان به اسمی موسومست و در هر فتی از فنون حکمت بیانات وافیه کافیه

فرموده اند. و بعد از او بلینوس از الواح هرمتیه استخراج بعضی علوم نموده و اکثر حکماء از کلمات و بیانات آن حضرت استخراج فنون علمیه و حکمتیه نموده اند." (۱۷۲) در لوح کلمات فردوسیّه می فرمایند: " این مظلوم حکماء را دوست داشته و می دارد. یعنی آنان که حکمتشان محض قول نبوده بلکه اثر و ثمر در عالم از ایشان ظاهر شده و باقیمانده. بر کلّ احترام این نفوس مبارکه لازم." (۱۷۳) در یکی از الواح می فرمایند: " هرگز حکمت نخوانده ام و تدریس ننموده ام بلکه از لطیفه روح عنایت شده است." (۱۷۴)

لفظ حکمت همچنین در کتاب اقدس در مفهوم علت واقعی یا فلسفه حقیقی وقوع حادثه یا صدور امری نازل گشته است. برای مثال پس از تعیین میزان حقوق الله و امر به پرداخت آن می فرمایند که تأسیس و تقریر حقوق الله حکم و مصالح مخصوصه داشته که جز خداوند احدی بدانها احاطه ندارد. عین بیان مبارک چنین است: " انّ فی ذلك لحکم و مصالح لم يحط بها احد الا الله العالم الخبير " (بند نودوهفتم). در خصوص صعود حضرتشان می فرمایند: " قل يا قوم لا ياخذكم الاضطراب اذا غاب ملكوت ظهوري و سكنت امواج بحر بياني . انّ في ظهوري لحكمة و في غيبيتي حكمة اخرى ما اطلع بها الا الله الفرد الخبير " (بند پنجاه و سوم). در این بیان مبارک توصیه می فرمایند که اهل بهاء پس از صعود مبارک مضطرب نشوند زیرا هم در ظهورشان و هم در غیبت عنصری مبارکشان حکمتی مستور است. لفظ حکمت در این مفهوم نیز بارها در آثار طلعات مقدسه بهائیه به کار رفته است. از جمله حضرت بهاءالله در لوحی می فرمایند: " آنچه را اخذ نمود در اخذش هزار حکمت بالغه مستور." (۱۷۵) حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح بدین مفهوم از حکمت چند بار اشاره فرموده اند: قوله الاعلی: " ای بنده صادق حقّ خیر موحش و مدّش مصیبت جدیده دلها را مکتّر نمود و جانها را محزون کرد. فی الحقیقه این مصیبت شدید است و لکن حکمتی بالغه در آن ظاهر و پدید. محزون مباش، مغموم مشو، دلگیر مگرد، دلخون منشین حکمت بالغه در این قضیه مندمج و مندرج است. عنقریب واقف و آگاه گردید ... بجان عزیزت عبدالبهاء بیش از شما متأسف از این قضیه است ولی چون مطمئن به حکمت الهیه لهذا تسلی یابد. چه بسیار امور که به ظاهر غیر مشکور ولی در حقیقت اسباب خفیه دارد و حکمت بالغه." (۱۷۶) در لوح مبارکی سعادت برخی از نفوس و ابتلاء گروهی دیگر را ناشی از مقتضیات حکمت الهی می دانند. در این لوح مبارک حکمت در مفهوم اخیر مورد بحث بکار رفته است. عین بیان مبارک چنین است: " و اما ما سنلت انّ بعض النفوس سعيدة في هذه الدنيا و بعضها في اشدّ

بلاء فما السبب لهذا اعلمى ان حكمة الله اقتضت التّنوع والاختلاف فى المعيشة
ولو لا التّنوع ما انتظمت الامور و ما تكمل الوجود" (۱۷۷)

حضرت بهاء الله در یکی از الواح به معانی مختلف حکمت از دید اهل
اسلام اشاره می فرمایند. آن بیان مبارک چنین است: " در ما انزله الرحمن فى
الفرقان تفکر نما. قوله تعالى و من يؤت الحكمة فقد اوتى خيرا كثيرا.
بعضی بر آنند که مقصود از این حکمت احکام الهیه است که در کتاب نازل و
برخی بر آنند که این حکمت علم طب است و هر نفسی به آن فائز شد به خیر
کثیر فائز است... و بعضی بر آنند که حکمت معرفت حقائق اشیاء است که هر
نفسی به این مقام فائز شود دارای مقامات عالیّه خواهد بود و حزبی بر آنند
حکمت عمل بما ینتفع به الانسانست هر که به این مقام موفق شود او دارای
خیر کثیر است و جمهوری بر آنند که حکمت آن است که انسان را از مایذله
حفظ می نماید و بما یعزّه هدایت می کند و شردمه ای بر آنند که حکمت علم
معاشرت با خلق است و مدارای با عباد علی شأن لایتجاوز حد الاعتدال و
بعضی گفته اند که حکمت علم الهیاتست که از قواعد حکمای قبل است و
همچنین گفته اند حکمت علم جواهر و اعراض است و همچنین علم هیئت و
امثال آن و برخی گفته اند حکمت علم به معاش است در دنیا و شر ذمه ای
قائلند بر این که حکمت علم باصول است و نفوسی بر آنند که حکمت در
شؤونات عدل است و آن اعطاء کلّ ذیحقّ حقّه بوده و خواهد بود. و برخی
بر آنند که علم اکسیر است هر نفسی به آن فائز شد به خیر کثیر فائز است و
بعضی بر آنند که علم هندسه و امثال آنست و هر حزبی هم بقدر ادراک خود
برهان و دلیل از برای هر يك از آنچه ذکر شد گفته اند... " (۱۷۸)

حکمت در مفهوم عظیم و وسیع و عمیق حکومت یا قضاوت مطلوب و
امیخته با حزم و درایت و به عبارت دیگر رعایت شرایط و مقتضیات زمان
و مکان در گفتار و رفتار مظهر الهی و بطور کلی هر شخص بهانی در چند
موضع کتاب اقدس و به کرات در آثار مبارکه طلعات مقدسه بهانیه بکار
رفته است. در يك موضع از کتاب اقدس پس از بیان حکم مجازات سارق
می فرمایند: " انا ربیناکم بسیاط الحکمة والاحکام حفظا لانفسکم و ارتفاعا
لمقاماتکم كما یربى الاءاء ابناهم " (بند چهل و پنجم). در این بیان مبارک
تصریح می نمایند که اهل بهاء را با شلاق حکمت و احکام بمنظور حفظ انفس
و ارتفاع مقامات آنان و همراه با شفقت پدران تربیت می فرمایند. در موضع
دیگری اشاره می فرمایند که طیّ سالها اهل بهاء از احکام سؤال نمودند و
لیکن حضرتشان به جهت رعایت اصول حکمت (تا وقت معلوم) از انزال و

ارسال احکام خودداری فرمودند. عین بیان مبارک چنین است: " و كذلك سئلنا
 من قبل فی سنین متوالیات وامسکنا القلم حکمة من لدنا الی ان حضرت کتب
 من انفس معدودات فی تلك الايام لذا اجبناهم بالحق بما تحیی به القلوب" (بند
 نود و هشتم). بدیهی است که لفظ حکیم نازل در مواضع متعدده از کتاب اقدس
 به عنوان اسم و صفت الهی کاملاً با مفهوم اخیر مورد بحث ارتباط دارد.
 حکمت در این مفهوم در آثار طلعات مقدسه بهائیه به چند معنای مرتبط و
 نزدیک آمده است. در يك معنی مراد از حکمت حفظ جان خویش است
 تا شخص بماند و به هدایت نفوس توفیق یابد. حضرت بهاءالله در لوح طبّ
 می فرمایند: " چه اگر حکمت و بیان نباشد کلّ مبتلا خواهند شد. در این
 صورت نفسی باقی نه تا ناس را بشریعه احدیه هدایت نماید... و این که به
 حکمت و حفظ امر شده و می شود مقصود آن است که ذاکرین در ارض بمانند
 تا بذکر ربّ العالمین مشغول شوند. لهذا بر کلّ حفظ نفس خود و اخوان
 لامرالله واجب و لازم است." (۱۷۹) در لوح جناب میرزا آقا افغان می فرمایند:
 " در اکثری از الواح کلّ را به حکمت امر نموده اند و جمیع را به اخلاق و
 آداب و اعمال طیبیه مرضیه حسنه امر فرموده اند. مع ذلك بعضی تجاوز از
 حدود الهی نموده سبب نفاق و ضوضای ناس گردیده اند. چنانچه یومی از ایام
 تلقاء عرش ایستاده بودم ذکر شهدای آن ارض را فرمودند و مکرراً از لسان
 اقدس علیهم بهاءالله اصغاء شد و بعد فرمودند اگر چه فی سبیل الله شهید شدند
 و شهادتشان مقبولست و لکن قدری از حکمت تجاوز نموده بودند. انه لهو
 العالم الخبیر. در سنه گذشته در اکثری از بلدان خود احباب سبب ضوضاء
 شده اند مع آنکه در اکثر الواح کلّ را وصیت فرموده اند به حکمت و صبر و
 سکون و بما یرتفع به امرالله المهیمن القیوم." (۱۸۰) در لوح جناب زین
 المقرئین می فرمایند: " کلّ به حکمت مأمورند تا به تدبیر رحمانی حقایق نا
 بالغه انسانی را به معارج بلوغ ارتقاء دهند تا کلّ به ذکرش مشغول شوند.
 الیوم احدی نباید از حکمت غافل شود. مثلاً مشاهده می شود بعضی به کلمه
 قبولی از نفسی بشانی مطمئن می شوند که جمیع امور را من غیر حجاب ذکر
 می نمایند. این محض غفلت است. ابدأ از نفسی مطمئن مشوید و زیاده از
 شأن و مقدار او تکلم منمائید. بسا از نفوس را انفس شیطانیه محض تفحص و
 تجسس گماشتند و می گمارند تا به لباس دوستی از اسرار احباء مطلع شوند.
 چنانچه در بعضی از مداین بعضی اظهار دوستی نموده اند و از تفصیل امور
 مطلع شده به امثال خود اخبار داده اند. بشنوید ندای قلم اعلی را و از حکمت
 خارج مشوید." (۱۸۱) و در لوح مبارک به اعزاز جناب آقا محمد رضا نذاف

می فرمایند: " حال قلم اعلی وصیت می فرماید به ستر و حفظ و به آنچه از مقتضیات حکمت است" (۱۸۲) و نیز در لوح پسر عم می فرمایند: " مقصود آنکه احبای حق نباید مضطرب و خائف باشند بلکه باید شهادت را در سبیل دوست فوز عظیم شمرند اگر واقع شود نه آنکه خود را در مهالك اندازند چه که در این ظهور کلّ به حکمت مأمورند" (۱۸۳) و در لوحی به امضاء خادم می فرمایند: " لیس لاحد ان يعترف بهذا الامر امام وجوه المشركين و المعتدين. له ان يستر جمال الامر لئلا تقع عليه عيون الخائنين" (۱۸۴) در این بیان مبارك امر می فرمایند که اهل بهاء نزد مشرکین و ستمگران تصریح بر انتساب بدین امر عظیم ننمایند. در بیان دیگری می فرمایند: " لکل نفس ان ينظر و يذكر ما امر الله عباده من قبل و نطق لسان الاولياء الثقیة دینی و دین آبائی ائه بحکم کیف یشاء و هو القوی القدير" (۱۸۵) در بیان مذکور به نقل روایت اسلامی پرداخته اند که تقیه را سنت اولیاء دانسته است. در لوح دیگری می فرمایند: " و اینکه از قبل مرقوم داشتید که الواح رسیده و امر تقیه در آن نازل هذا حق. بعد از شهادت حضرت بدیع ... و شهادت حضرت علی من ارض میم ... امر به عدم اقرار صادر ... وقتی فرمودند قلم اعلی نوحه می نماید و می فرماید: " استروا ما عندکم. ظلم ظالمین و غفلت غافلین به مقامی رسیده که قلم به کلمه یکی از حروفات قبل تکلم نموده الثقیة دینی الی آخرها و مقصود حفظ نفوس مقتسه بوده. ملاحظه فرمائید چه مقدار از نفوس که من غیر ستر و حجاب و تقیه جان انفاق نمودند. امر به حکمت شد چنانچه اکثری از الواح به آن مزین" (۱۸۴) باید توجه داشت که لفظ تقیه اگر چه به ظاهر مأخوذ از روایت اسلامی است و لیکن در امر ابهی تقریباً در مفهوم حکمت بکار رفته است و بهیچ وجه معنای کتمان عقیده در مفهوم تبری ظاهری از امر مبارك ندارد. (۱۸۷) به عبارت دیگر مراد از تقیه در بیانات جمال ابهی عدم ابراز انتساب جهری به امر اعظم در موارد غیر لازم است که به امر جمال قدم در عهد آن حضرت بدلانلی توصیه بل تأکید گشته است. حضرت ولی امر الله تصریح می فرمایند که اهل بهاء باید از تظاهر و تصنع پرهیزند و لیکن هرگز کتمان عقیده ننمایند. در توفیق جناب میرزا محمد ثابت شرقی علیه رضوان الله (مورخ بیست و سوم آوریل ۱۹۳۴ میلادی) می فرمایند: " سؤال ثالث در خصوص کتمان عقیده در نقاطی که بهائی غیر موجود... کتمان عقیده حتی در این مورد مذموم و مخالف مبادی این امر است." و نیز در توفیق مورخ نهم نوامبر ۱۹۲۷ می فرمایند: " احبای الهی در تمام نقاط امریه در آن سرزمین اگر چنانچه مجبور و مکلف بر تعیین و قید مذهب گردند البته

کتمان ننمایند و از عواقب و نتایج بیان حقیقت و ابراز ما فی الضمیر خائف و نگران نشوند...". (۱۸۸) و نیز می فرمایند: "عقیده کتمان ننمایند و از تقیه اجتناب نمایند ... حکمت و تقیه در گذشته ایام کافل صون و حمایت مظلومان آن سامان بود و یگانه وسیله حفظ و حراست آنین حضرت یزدان. ولی در این ایام چون اعدای امر الهی و دشمنان آنین آسمانی برقع ستر و خفا را از وجه حقایق امریه برانداخته اند و معتقدات اساسیه اهل بهاء را کاملاً مکشوف و مشتهر ساخته اند و به اثبات استقلال شرع حضرت بهاء الله پرداخته اند و باین سبب نباء عظیم را در اقطار و اکناف عالم معروف و مشهور نموده اند تقیه و کتمان عقیده علت توهین و تحقیر است و در انظار اهل فراست بیمورد و مضر. مخالفین و معاندین این رویه را حمل بر جبن و خوف نمایند و از تأثیرات سستی عقیده شمرند". (۱۸۹)

به علت اهمیت و حساسیت معنای عظیم و وسیع و عمیق حکمت در مفهوم رعایت شرائط و مقتضیات زمان و مکان در گفتار و رفتار به نقل چند فقره دیگر از آثار جمال ابهی و حضرت عبدالبهاء مبادرت می گردد. حضرت بهاء الله در لوح حکمت می فرمایند: "من قام لخدمة الامر له ان یردع بالحکمة و یسعی فی ازالة الجهل عن بین البریه". (۱۹۰) در این بیان مبارک قائمان به خدمت امر را به رعایت اصول حکمت و ازالة نادانی از جهان انسانی امر می فرمایند. در لوح جناب فتح اعظم (میرزا فتحعلی اردستانی) می فرمایند: "ولکن اظهرناها علی قدر مقدور ناظرأ الی الحکمة". در این عبارات به اظهار حقائق در حد استعداد نفوس بعنت رعایت اصول حکمت اشارت می فرمایند. در لوح دیگری می فرمایند: "حکمت محبوب است و لکن نه بشأنی که کلمه الله مستور ماند". (۱۹۱) و در بیان دیگر می فرمایند: "... عليك بالحکمة فی الامور. ان الذین تجاوزوا اولئک غلبت علیهم الغفلة". (۱۹۲) در این بیان مبارک متجاوزان از اصول حکمت را اهل غفلت شمرده اند. و نیز می فرمایند: "ولیکن چون به حکمت امر نمودیم لذا بعضی مقامات را مستور داشتیم تا جذب مختار زمام اختیار را اخذ ننماید و کلّ به آداب ظاهره ما بین بریه مشی نمایند". (۱۹۳) در لوح دیگر می فرمایند: "بگو ای مردمان سخن به اندازه گفته می شود تا نورسیدگان بمانند و نورستگان برسند. شیر به اندازه باید داد تا کودکان جهان به جهان بزرگی درآیند و در بارگاه یگانگی جای گزینند". (۱۹۴) و نیز می فرمایند: "اکثری از ناس رضیع اند باید ایشان را اولاً به لبن حکمت و به اغذیه لطیفه تربیت نمایند و بعد به اغذیه قویه". (۱۹۵) و در لوح دیگر می فرمایند: "وصیت الهی آنکه

جميع احبّاء به کلمه ای تکلم ننمایند که سبب وحشت من علی الارض شود و یا مخالفت ملوک و غیره از آن استشمام گردد. جمع باید به حکمت و بیان حرکت نمایند". (۱۹۶) در لوح مبارک اسم جود و به امضاء خادم به میرزا حبیب الله می فرمایند: " ان شاء الله به کمال روح و ریحان در هوای محبت رحمن طائر باشند و به حکمت ناظر ... در عراق به یکی از دوستان یعنی جناب حاجی میرزا موسی علیه رحمتی و عنایتی فقره ای نازل. مضمون آن این است اگر بحور سرور در محبت و عرفان الهی بیاشامی باید در لبهائیت اثر تری ظاهر نشود چه که ناس ادراک مقامات عالیّه را مرّة واحده ننموده و نخواهند نمود. پس باید احبّای الهی به حکمت ظاهر شوند و به قدر و اندازه به احیای نفوس مشغول گردند. در هر حال حکمت از اعظم احکام الهی است در کتاب طوبی لمن تمسک بها و عمل بما امر به من لدن علیم حکیم." (۱۹۷) در بیان دیگر می فرمایند: " باید آن جناب و جمع احباب در کلّ احوال به حیل حکمت متمسک باشند". (۱۹۸) و نیز در لوح دیگر می فرمایند: " ای جمال به شفقت پدری با جمیع اهل ارض معاشر باش و همچنین از ثدی حکمت جمیع را تربیت نما. در هیچ حالی از احوال از حکمت چشم بر مدار اوست سبب اعلای امر و او علت سکون اضطراب و قوّه قلوب و اطمینان نفوس بوده و خواهد بود". (۱۹۹) و در لوح مبارکی مندرج در مجموعه اشراقات می فرمایند: " عالم را ظلمت احاطه نموده سراجی که روشنی بخشد حکمت بوده و هست. مقتضیات آن را باید در جمیع احوال ملاحظه نمود. و از حکمت ملاحظه مقاماتست و سخن گفتن به اندازه و شأن و از حکمت حزم است چه که انسان نباید هر نفسی هر چه بگوید قبول نماید" (صفحه ۱۴۰). در بیان دیگری می فرمایند: " و لکن در هر حال باید به حکمت ناظر بود که مباد امری که رائحه فساد از او استنشاق شود ظاهر گردد. ناس ضعیفند و حقّ جلّ کبریانه کریم. سیف مدارا و بردباری احدّ از سیف بطش و غضب است". (۲۰۰) و نیز می فرمایند: " جمیع الیوم به حکمت مأمورند و این حکم محکم الهی در اکثری از الواح نازل چه که بی حکمتی سبب ضوضاء خلق و اضطراب نفوس بوده و خواهد بود. (۲۰۱) در لوح دیگری می فرمایند: " در مدّت توقف عراق از علماء و عرفاء و عامّة ناس و مذاهب مختلفه مرأوده می نمودند و هر چه سؤال می شد جواب می فرمودند و بعد در محرّم احباب آن ارض اوّل ماه که یوم مولود مبارک نقطه اولی روح ماسواه فداه بود عید گرفتند و بر قالیقها نشستند بر روی دجله به تصنیف و تعنی مشغول و این سبب شد که اهل سنّه و شیعه طرفین بر اعراض قیام نمودند و البته استماع فرموده اید که در آن

ارض چه واقع شد. دیگر ناس غافل نمی دانستند که مقصود از این عید چه بوده و چیست. همینکه بر حسب ظاهر مغایر دیدند مرتکب شدند آنچه را که کلّ شنیده اند یعنی دوستان این بی حکمتی سبب ضررّ عظیم شد. " (۲۰۲) و نیز در همان لوح می فرمایند: " باری معنی حکمت آنکه فصل کلی نشود. چه اگر فصل به مقام خود منتهی شود دیگر کسی تقرّب نجوید تا کلمة الله را اصغاء نماید. حضرت روح ، روح ماسواه فداه مع آنکه بعضی احکام توراة را نسخ فرمودند مثل حکم طلاق و سبب مع ذلك در بعضی امور احکام تورات را اجراء می فرمودند. چنانکه در آخر ایام که ارتقاء نزدیک شده بود به پطرس و یوحنا فرمودند بروید و فصیح را مهیا کنید و بعد فصیح را مجرا فرمودند و حال آنکه مخصوص به یهود بود. مشی انبیاء غیر مشی عباد است. نظر به عنایت و فضل مدارا می نمودند تا ناس یکباره هلاک نشوند." (۲۰۳) و نیز در یکی از الواح می فرمایند: " در جمیع احوال باید ناظر به حکمت باشند. حکم صلوة مع آنکه در سنین قبل از سماء مشیت نازل نظر به حکمت تا حین به اطراف ارسال نشده." (۲۰۴) در لوح دیگری می فرمایند: " کلّ باید در امر تبلیغ به حکمت ناظر باشند من دون آن جائز نبوده و نیست. مثلاً اگر نفسی الیوم باعلی النداء ناس را به هتک حجابات موهومه امر نماید چنین نفسی لدی الله از مبلغین محسوب نه چه که خارج از حکمت عمل نموده... جمیع را به حکمت امر فرموده تا امری احداث نشود که سبب اضطراب عقول و نفوس گردد... " (۲۰۵) در پی بیانات مبارکه فوق یک بیان دیگر نیز از جمال ابهی باید نقل شود که گویای مفهوم حکمت در رعایت مقتضیات وقت و حال است و ارتباط با وظیفه تشریح بیت العدل اعظم الهی دارد: " چون که هر روز را امری و هر حین را حکمتی مقتضی لذا امور به بیت عدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند معمول دارند" (اشراقات، صفحه ۷۹).

در این مقام لازم می داند به نقل فقراتی از بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء که در توضیح مفهوم حکمت در میدان تبلیغ صادرگشته است مبادرت نماید. در یکی از الواح می فرمایند: " بساط تبلیغ باید در جمیع احیان ممدود گردد زیرا تائید الهی موکول بر آن ... ولی باید که به حکمت باشد و حکمت این است که به مدارای الهی و محبت و مهربانی و صبر و بردباری و اخلاق رحمانی و اعمال و افعال ربّانی تبلیغ نماید نه اینکه به صمت و سکوت پردازد." (۲۰۶) در لوح دیگری می فرمایند: " مقصود از حکمت اینست که انسان باید بنوع موافقی که در قلوب تأثیر نماید و نفوس ادراک کنند تبلیغ امرالله نموده و نماید نه آنکه سکون و سکوت یابد. عندلیب هزار آواز اگر ساز

نغمه ننماید صعوة لال است و بلبل گلزار معانی اگر ترانه نسازد عصفور ابکم بی پر و بال است. حمامة گلشن اسرار اگر تغردی نفرماید چون غراب گلخن نمودار گردد و طاووس فردوس بقاء اگر جلوه نفرماید چون زاغ خراب زار فناء است." (۲۰۷) و نیز می فرمایند: " آنچه در الواح الهی ذکر حکمت است مقصود اینست که در امور اتقان شود و در هر امری به وسائط کامله و مناسب زمان و مکان تشبث شود تا مریض معالجه به قاعده گردد... " (۲۰۸) و نیز می فرمایند: " در الواح الهی ذکر حکمت گشته و بیان مراعات مقتضیات مکان و وقت شده مراد سکون روحی و شؤون عنصری نبوده بلکه مراد الهی این بوده که شمع در جمع برافروزد نه در صحرای بی نفع. ماء فیض الهی بر ارض طیبه نازل گردد نه ارض جرز و الا خاموشی شمع را حکمت نتوان گفت و پریشانی جمع را علامت وحدت نتوان شمرد. افسردگی، حیات و زندگی تعبیر نشود و ناتوانی و درماندگی هوشمندی و زیرکی نگردد." (۲۰۹)

۷- حکم نهی از استغفار نزد عباد

در کتاب اقدس می فرمایند: " ایس لاحد ان یستغفر عند احد تو بوا الی الله تلقاء انفسکم انه لهو الغافر المعطى العزیز الثواب " (بند سی و چهارم). در این بیان مبارک طلب آمرزش گناهان نزد دیگران حرام، و تأکید گشته است که اهل بهاء به تنهایی (در کنج خلوت) نزد خداوند آمرزنده مهربان از گناهان توبه نمایند. در موضع دیگر از کتاب اقدس می فرمایند: " من ابتلی بمعصیه قلبه ان یتوب و یرجع الی الله انه یغفر لمن یشاء و لا یسنل عما شاء انه لهو الثواب العزیز الحمید " (بند چهل و نهم). در این بیان نیز به گناهگاران امر فرموده اند که چون گناه ورزند تنها به سوی خداوند توبه نمایند که اوست آمرزگار. در لوح رستم می فرمایند: " جز حضرت رحمن بر آمرزش گمراهان و گناهکاران قادر نبوده و نیست. کسی که هستی نیافته چگونه هستی بخشد و صاحب خطاء چگونه از خطاء درگذرد " (۲۱۰) و در لوح بشارات می فرمایند: " بشارت نهم باید عاصی در حالتی که از غیر الله خود را فارغ و آزاد مشاهده نماید طلب مغفرت و آمرزش کند. نزد عباد اظهار خطایا و معاصی جائز نه چه که سبب و علت آمرزش و عفو الهی نبوده و نیست و همچنین این اقرار نزد خلق سبب حقارت و ذلت است و حق جلّ جلاله ذلت عباد خود را دوست ندارد." (۲۱۱) حکم نهی از استغفار نزد عباد به تصریح حضرت ولی امر الله مانع آن نیست که افراد اهل بهاء هنگام ارتکاب اشتباه از دیگران عنرخواهی نمایند. (۲۱۲) همچنین به استناد توضیح بیت العدل اعظم

الهی اعتراف به خطاء هنگام مشورت خصوصى با دوستان و مشاوران و نیز در حین اجراء آن در تشکیلات امریّه استغفار. نزد عباد محسوب نمی گردد. (۲۱۳)

۸- اداء حقوق الله

در کتاب اقدس می فرمایند: "والذی تملك مائة مثقال من الذهب فتسعة عشر مثقالاً لله فاطر الارض والسماء. اياکم یا قوم ان تمنعوا انفسکم عن هذا الفضل العظيم. قد امرناکم بهذا بعد ان کنا غنیاً عنکم و عن کلّ من فی السموات والارضین. انّ فی ذلك لحکم و مصالح لم يحط بها علم احد الا الله العالم الخبير. قل بذلك اراد تطهير اموالکم و تقرّبکم الی مقامات لا يدركها الا من شاء الله انه لهو الفضل العزيز الکریم. یا قوم لاتخونوا فی حقوق الله و لا تصرفوا فیها الا بعد اذنه كذلك قضی الامر فی الالواح و فی هذا اللوح المنيع. من خان الله یخان بالعدل والذی عمل بما امر ينزل علیه البرکة من سماء عطاء ربّه الفیاض المعطى البازل القديم. انه اراد لکم مالا تعرفونه الیوم سوف يعرفه القوم اذا طارت الارواح و طويت زرابی الافراح كذلك یذکرکم من عنده لوح حفیظ" (بند نود و هفتم). در این بیانات مبارکه امر می فرمایند که هر يك از افراد اهل بهاء که مالک صد مثقال طلا شود باید نوزده مثال آنرا به عنوان حقوق الله تقدیم مرکز امر نماید. می فرمایند با آنکه حقّ غنیّ از عالمیان است امر به پرداخت حقوق الله می فرماید و اهل بهاء نباید از این فضل عظیم محروم گردند. می فرمایند پرداخت حقوق الله حکم و مصالحی دارد که جز حقّ احدی از آنها آگاه نیست سپس می فرمایند پرداخت حقوق الله سبب تطهیر اموال نفوس و ارتقاء آنان به مقامات عالیّه است. به فرموده مبارک حقوق الله با اذن مرکز امر به مصارف لازمه می رسد و هر کس در حقوق الهی خیانت نماید خداوند به عدالت او را مجازات خواهد کرد. سرانجام می فرمایند که نفوس مؤمنه پس از صعود از عالم خاک و ورود به جهان پاک حکم و مصالح حقیقی پرداخت حقوق الهی را خواهند دریافت. با توجه به نکات دقیقّه ای که در بیانات مبارکه منقوله بدانها اشارت گشته است باید چند مطلب را به تفصیل بکاویم.

الف- لزوم اداء حقوق الله: جمال ابهی در یکی از الواح می فرمایند: "ادای حقوق بر کلّ واجب و نفع آن به انفس عباد راجع و لکن قبول آن معلق است به روح و ریحان...". (۲۱۴) و در لوح دیگر به امضاء خادم می فرمایند: "تا این سنه ذکر حقوق الله نشده بود یعنی از لسان اقدس، این عبد کلمه ای

اصغاء ننموده که مدل بر اخذ حقوق باشد و لکن در این سنه (۱۲۹۵ هجری قمری) حکم محکم جاری و از افق امر ظاهر و مشرق ... (۲۱۵) و نیز می فرمایند: " یا اسمی ان شاء الله کلّ مؤید شوند بر اداء حقوق ... حکم اداء حقوق از سماء مشیت نازل و خیر این عمل به عاملین راجع " (۲۱۶) و نیز می فرمایند: " اداء حقوق الهی بر کلّ فرض است و حکمش از قلم اعلی در کتاب نازل و ثابت " (۲۱۷) و نیز می فرمایند: " الیوم بر هر نفسی اداء حقوق الله واجب و لازم. اخذ آن را امر نمودیم در صورتی که به روح و ریحان واقع شود " (۲۱۸) در لوح جناب کاظم سمندر می فرمایند: " فی الحقیقه امر حقوق الهی امر بزرگی است بر جمیع ادای آن لازم چه که اوست سبب نعمت و برکت و خیرات " (۲۱۹) و در لوح حاج محمد رحیم نیریزی می فرمایند: " الیوم بر کلّ لازم است بقدر مقدور حقوق الهی را اداء نمایند. در سنین معدودات امر باخذ نشد و لکن چندی است که امر نمودیم به اخذ آن " (۲۲۰)

ب- نهی از اجبار احباء بر اداء حقوق الله: جمال ابهی در لوح مبارک خطاب به ایادی امر الله و امین حقوق الله جناب حاج ابوالحسن امین اردکانی می فرمایند: " یا ابوالحسن علیک بهائی به عزت امر ناظر باش ... مطالبه حقوق ابدأ جائز نبوده و نیست ... اگر نفسی به کمال رضا و خوشوقتی بلکه به اصرار بخواهد به این فیض فائز شود قبول نمایند و الا فلا " (۲۲۱) در لوح دیگری می فرمایند: " ... اداء حقوق الهی بر کلّ فرض است ... و لکن اظهار و اصرار ابدأ جائز نه. هر نفسی موفق شود بر اداء آن و به روح و ریحان برساند مقبولست و الا فلا. از بابت تذکر یکبار عموماً در مجلس ذکری بشود و بس ... " (۲۲۲) و نیز می فرمایند: " امر حقوق منوط به اقبال خود نفوس است. هر مقبلی اگر به کمال روح و ریحان به صرافت طبع خود اراده کند حقوق الهی را اداء نماید مقبول است و الا فلا ... در جمیع احوال باید به عزت امر ناظر بود " (۲۲۳) و نیز در لوح مبارک خطاب به جناب حاج ابوالحسن امین (مورخ بیست و هفتم رمضان ۱۳۰۰ هجری قمری) می فرمایند: " این که در ذکر حقوق الهی نوشته بودید حکم محکم الهی در کتاب نازل شده و این فقره بسته به اقبال خود نفوس است ... مطالبه محبوب نبوده و نیست. هر امری باید به روح و ریحان تمام شود. هر نفسی به کمال رضا اقبال کرد و اداء نمود اخذ نمایند " (۲۲۴)

پ - حکم و مصالح و نتایج اداء حقوق الله: به تصریح جمال ابهی، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امر الله اداء حقوق الله سبب تطهیر اموال، تنزیه نفوس اهل بهاء، تقرب الی الله، افزایش ثبوت و رسوخ اولیاء الله و علت

جانب برکات الهیه و نعماء ربانیه و مزید رفعت و عزت احباء الله است. در کتاب اقدس مصالح و حکم اداء حقوق الله را بسیار و از جمله تطهیر اموال و تقرّب اهل بهاء به مقامات عالیّه فوق ادراک انسان فرموده اند. قوله الاعلی: " قل بذلك اراد تطهیر اموالکم و تقرّبکم الی مقامات لایدرکها الا من شاء الله " (بند نود و هفتم). در این مقام بجاست که برخی از نصوص مبارکه طلعات مقدسه از مجموعه فراهم شده وسیله معهد مقدس اعلی در خصوص حقوق الله نقل گردد:

جمال ابهی می فرمایند: " فی الحقیقه امر حقوق الهی امر بزرگی است. بر جمیع ادای آن لازم چه که اوست سبب نعمت و برکت و خیرات " (صفحه ۳). و نیز می فرمایند: " و اما حقوق الله اصل برکت و ظهور عنایت و بروز شفقت است از برای عباد " (صفحه ۱۲). و نیز می فرمایند: " الیوم بر کلّ لازم است بقدر مقدور حقوق الهی را اداء نمایند ... این فقره سبب نعمت و برکت و نجات بوده و هست " (صفحه ۱۶). و نیز می فرمایند: " و اینکه در باره حقوق ذکر نمودی ... این فقره فرض است بر کلّ و شرف کلّ در ادای آنست چه که سبب تطهیر اموال و برکت و ازدیاد نعمت بوده و هست " (صفحات ۱۶-۱۷). همچنین می فرمایند: " امر حقوق بسیار عظیم است. سبب و علت برکت و نعمت و رفعت و عزت بوده و هست " (صفحه ۱۸). حضرت عبدالبهاء می فرمایند: " از جمله حکمت‌های بالغه اینکه اعطای حقوق سبب ثبوت و رسوخ نفوس گردد و نتایج عظیمه به ارواح و قلوب بخشد و در موارد خیریه مصروف گردد " (صفحات ۲۴-۲۵). و نیز می فرمایند: " در خصوص حقوق منصوص در کتاب این حکم بجهت برکت و تفیض خود ناس است و سبب انشراح و استقامت خود نفوس " (صفحه ۲۶). و نیز می فرمایند: " مفروضی حقوق سبب ثبوت و رسوخ نفوس و برکت در جمیع شؤون گردد " (صفحه ۲۶). حضرت ولی امر الله در خصوص اقدامات نفوس مخلصه ای که به صرافت طبع به تأدیه حقوق الله موقّق و مفتخر گشته اند می فرمایند: " این اقدامات و تبرّعات جالب تأنید الهی و برکت سماوی و فیض نامتناهی است ... " (صفحه ۳۱). از لحاظ اجتماعی نیز اداء حقوق الله سبب ارتقاع امر الله است. به عبارت دیگر موجب تأمین مصارف سنگین اجراء خدمات امریه می گردد. چنانکه جمال ابهی در لوح جناب زین المقرّبین می فرمایند: " از حقّ بخواهید که کلّ را مؤید فرماید بر ادای حقوق چه که به اسباب امر مرتفع می شود و ظاهر می گردد " (۲۲۵). حضرت ولی امر الله

پرداخت حقوق الله را از جمله " مروج مصالح متنوعه جامعه بين المللی بهانی می فرمایند." (۲۲۴)

ت- نصاب حقوق الله: در کتاب اقدس می فرمایند: " والذی تملك مائة مثقال من الذهب فتسعة عشر مثقالا لله فاطر الارض والسما (بند نود و هفتم). در این بیان مبارك میزان حقوق الله تعیین گردیده و آن نوزده صدم دارائی شخص است. اما نصاب حقوق الله نوزده مثقال طلاست. در فقره هشتم از رساله سؤال و جواب چنین صادر گردیده است: " سؤال: از نصاب حقوق الله. جواب: نصاب حقوق الله نوزده مثقال از ذهب است یعنی بعد از بلوغ نقود به این مقدار حقوق تعلق می گیرد...". (۲۲۷) و نیز در فقره هشتاد و نهم از رساله مذکوره چنین صادر گشته است: " سؤال: در الواح الهیه نازل شده هر گاه کسی مالک شود معادل نوزده مثقال ذهب را باید حق الله را از آن ادا نماید. بیان شود از نوزده چه مقدار داده شود. جواب: حکم الله درصد نوزده معین شده از آن قرار حساب نمایند معلوم می شود بر نوزده چه مقدار تعلق می گیرد". (۲۲۸) بیت العدل اعظم الهی توضیح می فرمایند که: " منشی حضرت ولی امر الله حسب الامر هیکل مبارك مرقوم داشته اند که: يك مثقال شامل ۱۹ نخود است و وزن ۲۴ نخود برابر با ۴/۶ گرم. این مقدار می تواند اساس محاسبه قرار گیرد. (ترجمه) بنابراین ۱۹ مثقال برابر ۶۹/۱۹۱۶۶۷ گرم خواهد بود و چون اونس برابر ۳۱/۱۰۳۴۸۶ گرم است بنابراین ۱۹ مثقال برابر ۲/۲۲۴۵۶۳ اونس خواهد بود. مطابق نرخ امروز ارزش يك اونس طلا برابر ۳۳۹/۱۰ دلار است پس ارزش ۱۹ مثقال طلا برابر ۷۵۴/۳۵ دلار خواهد گردید. بنابراین از مبلغ پس انداز بمقدار ۷۵۴/۳۵ دلار باید مبلغ ۱۴۳/۳۳ دلار (یعنی ۱۹ درصد) به حساب حقوق الله پرداخت گردد". (۲۲۹) در فقره نودم از رساله سؤال و جواب چنین صادر شده است: " هرگاه مال از نوزده تجاوز نماید باید به نوزده دیگر برسد یا بر زیاده هم تعلق می گیرد. جواب: هرچه بر نوزده بیفزاید حقوق تعلق نمی گیرد الا به نوزده دیگر برسد." (۲۳۰)

ث- اموال مشمول و معاف از حقوق الله: حضرت عبدالبهاء می فرمایند: " ... در خصوص حقوق سؤال نموده بودید انسان در ظرف يك سال آنچه منفعت کند باید مصارف سالیانه خود را منها کند. پس از آنچه که زیاده مانده درصد نوزده حقوق بدهد ... اما مالی که سال گذشته حقوقش داده شده است امسال دیگر حقوق بر آن تعلق نیابد". (۲۳۱) در لوح مبارك خطاب به جناب میرزا یوسف خان وحید کشفی (لسان حضور) می فرمایند: " اما حقوق بعد از

وضع مصارف سنه كامله آنچه زياده باقى بماند حقوق بر آن تعلق يابد. و لكن
 نقود و مالى كه ممرّ معاش باشد و يك دفعه حقوق آن داده شده و يا ملكى كه
 حقوق آن داده شده ريع آن كفايت مصارف كند و بس ديگر حقوق بر آن تعلق
 نگیرد". (۲۳۲) در فقره چهل و چهارم از رساله سؤال و جواب چنين صادر
 گشته است: " سؤال: اگر بالفرض اموال شخصى صد تومان باشد و حقوق را
 ادا نموده بعد در تجارت نقصان واقع شود و نصف اين مبلغ تلف شود باز به
 تجارت به نصاب رسد حقوق بايد داد يا نه. جواب: در اين صورت حقوق بر
 آن تعلق نمى گیرد". (۲۳۳) در فقره چهل و پنجم آن رساله مى فرمايند:
 " سؤال: اگر مبلغ معهود بكلى بعد از اداء حقوق تلف شود و دفعه ديگر از
 كسب و تجارت همين مبلغ حاصل شود حقوق ثانى بايد داد يا نه. جواب: در
 اين صورت هم حقوق ثابت نه". (۲۳۴) در فقره چهل و دوم از رساله مذكوره
 اسباب بيت و دگان از شمول اداء حقوق معاف گشته اند. نصّ مبارك چنين
 است: " سؤال: در كتاب اقدس حقوق الله نازل. آيا بيت مسكون و متروكات آن
 و مايحتاج جزو اموالى است كه حقوق بر آن ثابت مى شود يا نوع ديگر است.
 جواب: در احكام فارسيه مى فرمايد: در اين ظهور اعظم بيت و بيت مسكون
 را عفو نموديم يعنى اسبابى كه مايحتاج به است". (۲۳۵) و در فقره نود و پنجم
 مى فرمايند: " سؤال: اسباب دگان كه به جهت كسب و شغل لازم است بايد
 حقوق الله از آنها داده شود يا آنكه حكم اسباب بيت را دارد. جواب: حكم اثاث
 بيت بر آن جارى". (۲۳۶) جمال ابهى در لوح جناب زين المقرّبين معافيت
 اسباب بيت را " نظر به فضل اعظم " فرموده اند. (۲۳۷) به تصريح جمال
 ابهى: " ملكى كه انتفاع آن مقطوع است يعنى نفعى از آن حاصل نمى شود
 حقوق بر آن تعلق نمى گیرد". (۲۳۸) در رساله سؤال و جواب (فقره هشتم)
 مى فرمايند كه اگر مال بديگرى انتقال يابد اگر چه حقوقش پرداخت شده باشد
 مجدداً مشمول حقوق الله مى گردد. عين بيان مبارك چنين است: " ... اذا انتقل
 المال الى يد اخرى اذا يتعلق به الحقوق كما تعلق اول مرة". (۲۳۹) حضرت
 وليّ امر الله در اين خصوص مى فرمايند: " ... چون يك مرتبه حقوق اداء شد
 ديگر بر آن تعلق نمى گیرد مگر آنكه آن مال از شخصى به شخصى ديگر
 رسد". (۲۴۰) بيت العدل اعظم الهى در توضيح بيستر اين نكته تصريح
 مى فرمايند: " ... پرداخت حقوق الله فقط يك بار بمايملك تعلق مى گيرد چه
 دارائى شخص منقول باشد چه غير منقول. اما اگر اين مايملك مثلاً از طريق
 ارث از شخصى به شخص ديگر رسد مجدداً مشمول پرداخت حقوق الله
 مى گردد. اين در حقيقت به اين معنى است كه ورائى كه سهمى از ارث

می برند باید حقوق آنرا تأدیه نمایند مشروط به اینکه سهمیه ای که دریافت می دارند بر دارائی ایشان به حدی بیفزاید که آنان را موظف به اجرای این وظیفه روحانیته سازد". (۲۴۱) به تصریح حضرت ولی امرالله خانه مسکونی، البسه مخصوصه، اثاث خانه و اسباب کار پس از انتقال به وراثت از حقوق معاف اند. (۲۴۲) اینکه خانه مسکونی از پرداخت حقوق معاف است نص مبارک است. ولیکن به تصریح معهد اعلی نباید خانه را بیش از حد نیاز مجهز کرد تا وسیله ای برای اجتناب از اداء حقوق الله گردد. (۲۴۳) جمال ابهی در پاسخ این پرسش که "حقوق الله و دیون میت و تجهیز اسباب کدام مقدم است" می فرمایند که اگرچه "حقوق الله مقدم است بر جمیع حقوق و لکن محض فضل"، "حکم الله آنکه تجهیز مقدم است و بعد ادای دیون میت و بعد اخذ حقوق الهی". (۲۴۴) به تصریح حضرت بهاءالله اداء حقوق الهی بر توجه به بیت (حج) مقدم است. (۲۴۵) بر اساس توضیح بیت العدل اعظم اداء حقوق الله بر پرداخت تبرعات تقدم دارد. (۲۴۶) در فقره هشتادم از رساله سوال و جواب در خصوص پرداخت حقوق از بیت مسکون و البسه مخصوصه و سایر اموال چنین صادر گردیده است: "سوال: هرگاه شخص متوقی حقوق الله یا حق الناس بر ذمه او باشد از بیت مسکون و البسه مخصوصه و سایر اموال بالنسبه باید اداء شود یا آنکه بیت و البسه، مخصوص ذکران است و دیون باید از سایر اموال داده شود و هرگاه سایر ترکه وفا نکند به دیون چگونه معمول شود. جواب: دیون و حقوق از سایر اموال داده شود و اگر اموال وفا نکند از بیت مسکون و البسه مخصوصه ادا شود." (۲۴۷) بر اساس توضیح بیت العدل اعظم: "حقوق الله بر آنچه دارائی مسلم شخصی است تعلق می گیرد نه بر اموالی که صرفاً در آن حق تصرف دارند". (۲۴۸) نکته مذکور در پاسخ این پرسش ابلاغ گردیده که در صورت تفاهم کامل میان زن و شوهر و اینکه زن حق دخل و تصرف در اموال شوهر داشته باشد آیا زن مجاز است سهم حقوق الله شوهر خویش را نیز از کل مال یا اموال بپردازد یا خیر؟

ج- حقوق الله راجع به مرکز امر است: به تصریح جمال ابهی در کتاب اقدس تصرف در حقوق الله بی اذن حق تحریم گشته است. قوله الاعلی: "یا قوم لاتخونوا فی حقوق الله ولاتصرفوا فیها الا بعد اذنه" (بند نودوهفتم). در یکی از الواح در خصوص حقوق الله می فرمایند: "و قبل از تحقق بیت و رجال آن تصرف در آن به اذن حق منوط بوده و خواهد بود". (۲۴۹) حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک به اعزاز جناب وحید کشفی (لسان حضور) می فرمایند: "تصرف در حقوق جزئی و کلی جائز ولی به اذن و اجازه مرجع

امر" (۲۵۰) و نیز در الواح وصایا می فرمایند: "حقوق الله راجع به ولی امر الله است تا در نشر نفعات الله و ارتفاع کلمه الله و اعمال خیریه و منافع عمومیّه صرف گردد" (صفحه ۲۵). چون بیت العدل اعظم به استناد بیانات مبارکه طلعات مقدسه مرجع کلّ امور است لذا حقوق الله بدان معهد اعلی راجع است. معهد مقدس اعلی از جمله در دستخط مورخ دوازدهم شهرالعلم ۱۲۰ بدیع (بیست و هفتم اکتبر ۱۹۶۳) در این خصوص چنین می فرمایند: " ... این مرجع طبق نصوص مبارکه مرجع کلّ امور است و حقوق الله به اذن و اجازه مرجع امر مصروف ترویج مصالح عمومیّه امریه در سراسر عالم بهائی گردد" (۲۵۱) و نیز معهد اعلی در دستخط مورخ دهم شهرالعلم ۱۲۷ بدیع (۲۵ اکتبر ۱۹۷۰) خطاب به محفل ملی ایران چنین می فرمایند: " ... حقوق الله از تکالیف قاطعه شرعیّه اهل بهاء است که طبق نصوص مبارکه به مرجع امر راجع و قرارش به فرموده جمال قدم جلّ شأنه بعد از تحقق بیت العدل علی ما اراده الله تعیین گردد و احدی جز مرجع امر حقّ تصرف در آن ندارد یعنی آنچه از اموال نفوس به حقوق الله راجع و مخصوص است تعلق به مرکز امر الله دارد نه به آن نفوس. لهذا یاران به تشخیص و اراده خود نباید وجوه حقوق الله را به مصارف دیگر رسانند ولو آنکه مصارف خیریه امریه باشد" (۲۵۲).

ج - حقوق الله باید وسیله امان و معتمدین به مرکز امر الله تقدیم شود:
 جمال ابهی در یکی از الواح می فرمایند: " الیوم بر کلّ لازم است بقدر مقدور حقوق الهی را اداء نمایند ... در آن ارض بقدر مقدور جمع نمایند و به حد بقاء نزد زین المقربین علیه بهاء الله ارسال دارند و یا در ارض یاء نزد امین بفرستند که او برساند" (۲۵۳) و در لوح دیگری می فرمایند: " هر نفسی به کمال میل و شوق اراده کند حقوق الله را اداء نماید باید به امثال آن جناب (حاج ابوالحسن امین اردکانی) و معتمدین بدهد و قبض اخذ نماید تا آنچه واقع می شود به اذن و اجازه حقّ واقع شود" (۲۵۴) و نیز می فرمایند: حقوق الله را به هر نفسی نمی توان داد. این کلمه حقّ بوده باید حقوق الله نزد نفوس امینه جمع شود و بعد به ید امنای الهی به ساحت اقدس ارسال گردد" (۲۵۵).

ح- تعمیم لزوم اداء حقوق الله بر کلّ احبّاء عالم: بیت العدل اعظم الهی
 در رضوان ۱۹۹۲ میلادی اداء حقوق الله را بر جمیع اهل بهاء در سراسر عالم تعمیم فرموده اند. این تعمیم از جمله در پیام منیع مورخ نهم مه ۱۹۹۳ میلادی به همه محافل روحانیّه ملیّه عالم اعلام گردیده تا محافل مذکوره مراتب را به جمیع بهائیان جهان ابلاغ نمایند.

خ- بر اساس نخستین متمم رساله حقوق الله که در روز دوم اکتبر ۱۹۹۲ میلادی وسیله بیت العدل اعظم الهی انتشار یافته و یادداشت های اضافی که توسط معهد مقدس اعلی در بیست و ششم نوامبر ۲۰۰۰ میلادی بر آن ضم گردیده است:

نخست: احباء هنگام احتساب ضروریات زندگی سالیانه (مصارف سالیانه) مختارند و جوهی را که جهت تبرّعات و خیرات به تشکیلات امر تقدیم مینمایند جزء آن مصارف محسوب دارند و یا تبرّعات و خیرات را از اموالی تقدیم نمایند که حقوق الله آنها را قبلاً پرداخته اند.

دوم: هیچ يك از احباء مجاز نیستند با پرداخت حقوق الله از سوی دیگری او را از تکلیف اداء حقوق الله معاف نمایند. همچنین نمی توان به افتخار و یا یاد شخص دیگری حقوق الله تقدیم نمود.

سوم: پرداخت حقوق الله تنها تکلیف افراد احباء ست و نه تشکیلات یا اشخاص حقوقی بهائی.

چهارم: اگر چه احکام مربوط به حقوق الله برای تقدیم حقوق الله مهلت کافی مقرر داشته است ولیکن مطلوب آنست که احباء در زمان حیات خویش هر هنگام احساس می نمایند که وقت اداء حقوق الله است آنرا پرداخت نمایند. پنجم: هر يك از احباء باید بیاموزند که در طی حیات چگونه حقوق الله را احتساب نمایند و نیز ترتیبی برای مبالغ باقی مانده پس از فوتشان اتخاذ نمایند.

د - اماناء حقوق الله: لقب امین البیان در آثار جمال ابهی به جناب حاج شاه محمد امین منشادی و ایادی امرالله جناب حاج ابوالحسن اردکاتی اعطاء گردیده است. در یکی از الواح حضرت بهاءالله که به ظن قوی به اعزاز حاج شاه محمد امین نازل گردیده است خطاب به او می فرمایند: انا سمیناک امین البیان بین ملاء الاکوان لتفتخر بعنایة ربک الرحمن. در لوح مبارک مورخ ۲۴ رمضان ۱۳۰۰ هجری قمری به امضاء خادم و خطاب به آقای میرزا مهدی نامی در خصوص حاج ابوالحسن امین می فرمایند: "... بشارت این فانی آن که جناب محبوبی امین البیان اعنی جناب حاجی میرزا ابوالحسن علیه بهاءالله الابهی به شرف حضور فائز ...". لوح مبارک ذیل از قلم اعلی خطاب به جناب حاج شاه محمد امین منشادی نازل گردیده است. "فی الیاء شاه محمد هو البدیع هذا کتاب یذکر بالحقّ و فیه ما یشرب الناس من ریحی قدس مختوم، فطوبی لمن یشرب منه و ینقطع عن کلّ من فی الملك و یکون من الذینهم موقنون. قل الکأس هی کلمات الله والرّیحی ما ستر فیهنّ من اسرار علم مکنون

و قدره الله للذين قدسوا انفسهم عن الشرك والريب و دخلوا بقعة الفردوس مقرّ
قدس مشهود. ان اشكر الله بما دخلت فيها حين غفلتك عنها. كذلك قدر لك من
لذن عزيز قتيوم. ان استقم على الامر و لا تلتفت الى ما ظهر في الملك. قل كل
الامور ينتهي الى نفس الله و قد ظهر بالحقّ بسلطان عليّ على الممكنات و
يطوف في حوله جنود الوحي و بذلك اشتعلت نار البغضاء في صدر كلّ مشرك
مردود ... كذلك القيناك قول الحقّ ليثبتك على الامر و ينقطعك عن كلّ منكر
مطرود والبهاء عليك و على كلّ صابر شكور" (مأخذ لوح مبارك و دو فقره
بيانات جمال قدم: دائره مطالعه نصوص و الواح مركز جهاني امرالله).

نخستين نفس محترمی که از سوی جمال ابهی به عنوان امین حقوق الله
معین گردید جناب شاه محمد امین منشادی بود. وی در ایام جوانی به امر بدیع
مؤمن گشت. (۲۵۶) هر چه از اعداء مخالفت بدید بر استقامت افزود. چون
اوصاف جمیله حضرت بهاء الله شنید دشت و هامون در نوردید و در بغداد به
حضور مبارك رسید و آشفته روی دلجوی گشت. به اوج ایقان فائز شد. چندی
در عراق بود و سپس مأمور مراجعت به ایران گردید. (۲۵۷) جناب حاج محمد
طاهر مالمیری در باب وی می نویسد: "در امر خیلی خادم و جانفشان بودند
و دقیقه ای از امور امری فراغت نداشتند. قدری املاک در منشاد داشتند ولی
امورشان به آن نمی گذشت. قدری پول قرض می کردند و می رفتند طرف
فارس گوسفند می خریدند و به شهر می آوردند می فروختند. به اصطلاح
چوبداری می کردند. يك وقتی فرمودند من سابق که تصدیق به امر نکرده بودم
خیلی مایل به چوبداری بودم ولی حالا از این شغل بدم می آید و دست از این
کار کشیدند". (۲۵۸) جناب منشادی چنان مشتعل و عاشق دلخسته جمال ابهی
بود که موجب نهایت اشتعال و انجذاب احباب می گشت. پس از چند سال
اقامت در ایران همراه ایادی امرالله جناب حاج ابوالحسن امین اردکانی عازم
عکا گشت. در آن ایام حضرت بهاء الله در قلعه عکاء مسجون بودند و لقاء آن
حضرت در داخل سجن بسیار دشوار بود. این بود که در حمام شهر افتخار
تشرّف یافت و هم او بود که لوح مبارك سلطان را به جناب بدیع تسلیم نمود.
جناب منشادی که به امین البیان و امین اول مشهور است در ایران پیک رحمن
گشت. واسطه ارسال عریض یاران و ایفاد الواح جانان شد. جناب حاج محمد
طاهر مالمیری در خصوص وظائف امانت حقوق جناب منشادی می نویسد:
"ایشان بموجب آیه مبارکه که حضرت نقطه اولی روح ماسواه فداه در کتاب
بیان نازل فرموده و حضرت بهاء الله نیز در کتاب مستطاب اقدس بیان
می فرمایند قدکتب الله علی کلّ نفس ان يحضر لادی العرش بما عنده مما لا

عدل له لهذا جناب شاه محمد قسمتی از املاک خود را بین صباپای خود
 قسمت کرده مابقی املاک را فروخته و وجه قیمت آنرا برداشته به ساحت
 اقدس روانه شدند و آن وجوه را تقدیم حضور مبارک نمودند و این عمل در
 ساحت اقدس مقبول افتاد و آن وجه را به دست مبارک به خود حاج شاه محمد
 عنایت فرمودند و ایشان را امین خطاب کردند. پس از آن امر مبارک شد که
 احبای الهی آنچه را از حقوق الله و غیره بخواهند بساحت اقدس بفرستند
 بواسطه امین الهی ارسال دارند و ایشان همه ساله به ساحت اقدس مشرف
 می شدند و مورد عنایت بودند و از حقوق الله و تحف و هدایا بواسطه ایشان
 بساحت اقدس می رفت." (۲۵۹) جناب امین منشادی از سوی جمال ابهی
 مأموریت یافت که رمس مطهر حضرت باب را از ایادی امرالله جناب ملا
 علی اکبر شهمیرزادی تحویل گرفته در اختفاء آن بکوشد. این بود که این
 رمس اطهر را در امام زاده زید طهران پنهان نمود. تا آنکه میرزا اسدالله
 اصفهانی مأمور اختفاء جسد مبارک در اماکن دیگر گشت. جناب امین البیان به
 بسیاری از نقاط ایران مسافرت فرمود و در جمع آوری حقوق الله توفیق
 داشت. جناب حاج ابوالحسن امین اردکانی نیز بعنوان معاون و معاضد او را
 یاری می نمود. حضرت عبدالبهاء در کتاب تذکرة الوفاء در خصوص مراتب
 همت، غیرت و خدمت حاج شاه محمد امین البیان و کیفیت شهادت او چنین
 می فرمایند: "این شخص بزرگوار در همت و غیرت بی نظیر بود و در
 خدمات بی مثل و در بین خلق ظلّ ظلّیل. صیتش به عبودیت آستان مقدس
 منتشر و صوتش در محافل یاران مشتهر. دقیقه ای آرام نداشت و در بستر
 راحت شبی نیارمید و سر ببالین آسایش ننهاد. شب و روز مانند طيور در
 پرواز بود و بمثابة آهوی بر وحدت پویان و دوان. جمیع یاران مسرور و
 شادمان. هر نفسی را بشارتی بود و هر طالبی را اشارتی. سرگشته کوی یار
 مهربان بود و گمگشته بادیه محبت جانان. در دشت و بادیه باد پیمان بود و در
 کهسار بی صبر و بی قرار. هر روزی در اقلیمی بود و هر شبی در کشوری
 مقیم. ابدأ آرام نداشت و بر خدمت قیام نمود تا آنکه در آنربایجان در میاندواب
 گرفتار بدست اشراک گشت. آن عوانان بدون جستجوی حال آن بی گناه
 به گمان دیگران مظلوما شهید نمودند. گمان کردند که آن غریب نیز نظیر
 طوائف دیگر است و بدخواه کردان و بی هنر. خبر شهادت چون به ارض
 سجن رسید جمیع مسجونین محزون و دلخون شدند و بر مظلومیت آن
 بزرگوار بگریستند. حتی در ساحت اقدس آثار حزن ظاهر و مشهود بود. از
 قلم اعلی ذکر آن شهید دشت بلا با نهایت عنایت صادر و همچنین الواح متعدده

در حقّ او نازل و حال در جوار رحمت کبری در جنت ابهی با طیور قدس همدم و همراز و در محفل تجلی غرق انوار و ذکر و ستایشش در السن و افواه و بطون اوراق الی الابد باقی و برقرار" (صفحات ۷۹-۷۷). شهادت جناب امین منشادی در سال ۱۲۹۸ هجری قمری (۱۸۸۱ میلادی) در میان دو آب در يك قتل عام در ایام طغیان اکراد هواخواه شیخ عبیدالله واقع گشت و همانطور که حضرت عبدالبهاء تصریح فرموده اند کردان به اشتباه او را مقتول نمودند. جناب حاج ابوالحسن امین نیز در این سفر همراه جناب منشادی بود. پای او نیز مجروح گشت و لیکن نجات یافت و پس از شهادت منشادی، به امر جمال ابهی به استقلال افتخار منصب امانت حقوق یافت.

در ایامی که جناب امین منشادی به اداء وظائف مربوط به امانت حقوق اشتغال داشت تنی چند از احباب نیز از سوی جمال ابهی و به حقیقت در مقام معاونت جناب منشادی محلّ ایفاد حقوق الله بودند که به ساحت اقدس تقدیم نمایند. از جمله این نفوس جناب زین المقرّبین را توان نام برد. جمال ابهی در لوح حاج محمد رحیم نیریزی می فرماید: "الیوم بر کلّ لازم است بقدر مقدور حقوق الهی را اداء نمایند. در سنین معدودات امر به اخذ نشد. ولکن چندی است که امر نمودیم به اخذ آن. در آن ارض بقدر مقدور جمع نمایند و به حد بآء نزد زین المقرّبین علیه بهاءالله ارسال دارند و یا در ارض یاء نزد امین بفرستند که او برساند". (۲۶۰) نام جناب زین المقرّبین زین العابدین و نامبرده در رجب سال ۱۲۳۳ هجری قمری (مه ۱۸۱۸ میلادی) در یکی از قراء نجف آباد اصفهان تولّد یافت. (۲۶۱) زین المقرّبین در تحصیل معارف اسلامی کوشا بود و در فنون متعدّده مهارت داشت. مقتدای مردم نجف آباد و نزد بزرگان قوم بی نهایت محترم بود. پس از استماع خبر ظهور حضرت باب بی درنگ مؤمن شد و به هدایت نفوس مألوف گشت. لذا دشمنان امر بدیع به مخالفت قیام نمودند و هرروز جفائی روا داشتند تا آنکه پس از حادثه رمی شاه اقامت وی در نجف آباد میسر نبود لذا به عراق سفر نمود. در آن ایام جمال ابهی در مهاجرت سلیمانیّه بودند و یحیی ازل نیز در گوشه ای خزیده بود. زین المقرّبین به کربلا رفت و مدتی به تحریر آیات اشتغال یافت. مجدداً به نجف آباد رفت و لیکن اقامت میسر نبود. بدین روی از آن مکان خارج گشت. و هم در آن اوقات بود که بشارت ظهور جمال ابهی یافت و به اوج ایمان فائز گردید. بعداً راهی ادرنه شد. مدتی در ساحت جمال ابهی بود. سپس به ایران رفت و به هدایت احباب و ابلاغ کلمه الله به نفوس مألوف گشت. (۲۶۲) حضرت عبدالبهاء در خصوص احوال آن جناب پس از سفر اخیر به عراق

چنین می فرمایند: " در آنجا شمع جمع بود و سبب روح و ریحان عموم. همواره به نصایح و مواعظ می پرداخت و از آتش محبت الله می گذاخت و چون یاران را در عراق اسیر کردند و به موصل نفی و گسیل نمودند سردار اسیران شد و سرور مظلومان گشت. مدتی در موصل تسلی خاطر منفیان بود و حل مشکلات یاران می کرد. قلوب را الفت می داد و نفوس را به یکدیگر مهربان می نمود. بعد اذن و اجازه حضور خواست حاجتش به شرف قبول مقرون شد. پس وارد سجن گشت و به حضور حضرت مقصود مثل یافت و به تحریر آیات مشغول بود و به تشویق احباب مألوف. مهاجرین را رشته الفت بود و مسافران را شعله محبت. آنی از خدمت فراغت نداشت و هر روز مورد عنایت می شد و کتب و الواح به کمال دقت صحیح مرقوم می نمود. باری این شخص جلیل از بدایت حیات تا نفس اخیر در خدمت نور مبین فتور و قصور ننمود و بعد از صعود چنان به آتش حسرت برافروخت که هر روز می گریست و می گذاخت و یوماً فیوماً انحلال جسم تزیید می یافت. در نهایت ثبوت و استقامت بر عهد و میثاق بود و مونس و انیس این بنده نیر آفاق. هر روز منتظر صعود بود و هر دم آرزوی عروج می فرمود. عاقبت در نهایت روح و ریحان و بشارت به ملکوت رحمن پرواز به ملکوت راز کرد" (۲۶۳) جناب زین المقربین در سال ۱۳۲۲ هجری قمری (۱۹۰۳ میلادی) در ارض اقدس به ملکوت مقس پرواز نمود. (۲۶۴) آثار متعدده از جمال ابهی به خط جناب زین المقربین باقی مانده است که از جمله آنان کتاب اقدس، کتاب بدیع و کتاب مبین را توان نام برد. حضرت عبدالبهاء " در لوح مبارک خطاب به جناب میرزا فضل الله معاون التجار می فرمایند: " کتاب اقدس را به خط من ادرك لقاء ربّه حضرت زین المقربین علیه بهاء الله تطبیق نمایند ... خط جناب زین صحیح است". (۲۶۵) از همسر نخست جناب زین المقربین دو پسر به نامهای حاج ملا باقر و ملا رضا و نیز يك دختر در جامعه بهائی تا پایان حیات درخشیدند. (۲۶۶) از همسر دوم وی از جمله سه پسر پدید گشتند. یکی از آنان بشری کفش دوز در حیفاء به سال ۱۳۱۳ هجری قمری (۱۸۹۵-۹۶ میلادی) درگذشت. نوپسر دیگر زین میرزا منیر و میرزا نورالدین در ظلّ عنایت و رحمت حضرت عبدالبهاء به استنساخ و کتابت آیات اشتغال داشتند. جناب میرزا نورالدین سالها در مقام منشی حضرت ولی امر الله به خدمت اشتغال داشت.

از دیگر نفوسی که محلّ ایفاد حقوق بود و مبالغ پرداختی مربوط به حقوق الله را به امین حقوق می رسانید و یا به ارض اقدس تقدیم می نمود

والده گوهر خانم حرم جمال ابهی بود. الواح متعدده از قلم اعلیٰ به اعزاز امّ حرم نازل گردیده است. (۲۶۷) اخت حرم و برادرش جناب میرزامهدی کاشانی نیز به جمال ابهی مؤمن بودند. (۲۶۸) ذکر جواز ارسال حقوق و تبرّعات دیگر نزد امّ حرم در الواح متعدده شده است. از جمله نفوسی که وجوه مربوط به حقوق الله و تبرّعات خویش را به امّ حرم حواله می نموده اند تا به ساحت جمال ابهی تقدیم نماید برادران نذاف (آقامحمد حسین و آقامحمد رضا) بوده اند. در یکی از الواح جمال ابهی به امضاء خادم در این خصوص چنین نازل شده است. قوله الاعلیٰ: " دو لوح مخصوص حضرات نذافها نازل شده زود برسانید و اینکه مرقوم داشته بودید که عهد نموده اند به کمال قناعت گذران کنند و مابقی را به ساحت اقدس ارسال دارند این فقره عرض شد فرمودند قوله جلّ کبریائنه و عزّ ثنانه به اعتدال حرکت نمایند. بر خود سخت نگیرند. انا نحب ان یکونا فی عیسه راضیه و اگر بخواهند چیزی ارسال دارند به امّ حرم برسانند مقبول است. از قبل هم آنچه تا حال داده اند امّ حرم معروض داشته ". (۲۶۹)

دومین امین حقوق الله ایادی امرالله جناب حاج ابوالحسن اردکانی بود. وی در ایام جوانی با دختر یکی از تجار اردکان ازدواج نمود و خود نیز به تجارت پرداخت. تاجر مذکور شش پسر و یک دختر داشت لذا از جناب امین درخواست نمود که با همسرش در خانه وی زندگی نماید و او پذیرفت. سالها بعد دریافت که برادران همسرش از پیروان حضرت باب اند لذا به تحقیق پرداخت و پس از مباحثات بسیار مؤمن شد و همسر خویش را نیز به امر بدیع هدایت نمود. پس از اظهار امر جمال ابهی در باغ رضوان و وصول خبر آن به ایران جناب امین بیدرنگ مؤمن شد و قیام به نشر امر من یظهره الله نمود و بدین منظوره غالب نقاط ایران مسافرت کرد. تا آنکه معاون جناب حاج شاه محمد امین منشادی گشت. جناب حاج امین هم به امور تجاری خویش می پرداخت و هم در امر جمع آوری حقوق جناب منشادی را معاونت می نمود. پس از شهادت جناب منشادی از سوی جمال ابهی مستقلاً به مقام امانت حقوق الله ارتقاء یافت. نخستین تشرّف امین به حضور جمال ابهی به شرحی که قبلاً بیان گردید در حمام عمومی شهر عگاء بود. حاج امین و جناب امین منشادی در راه عگا چند شتر خریدند و با لباس عربی بعنوان فروشنندگان کالا داخل شهر شدند. زیرا در آن ایام ورود اجباء به شهر عگا ایداً ممکن نبود. جمال ابهی به آن دو پیغام دادند که در حمام عمومی شهر مشرف شوند و اصلاً اظهار آشنائی ننمایند. چون حاج امین در حمام به زیارت حضرت بهاءالله فائز

گشت آن چنان از خود بیخود شد که پایش لغزید و بر زمین افتاد و چون کف حمام سنگی بود سرش شکست و خون بر سر و تن او پاشید. وی و جناب منشادی مذکی در عگاء ماندند. جناب امین چون راهی ایران شد مانند کره نار برافروخت و تا پایان حیات عاشقانه به خدمت خالصانه امر اعظم پرداخت. تحمل مصائب بسیار نمود و اسیر زنجیر و زندان گشت. از جمله يك بار در سال ۱۳۰۸ هجری قمری (۱۸۹۱ میلادی) همراه ایادی امرالله جناب ملاعلی اکبر شه میرزادی به زندان رفت. ذکر مسجونیت آن دو در لوح مبارک دنیا و لوح ابن الدنّب آمده است. جمال ابهی در لوح دنیا که به اعزاز جناب آقا میرزا آقا افنان (نورالدین) نازل گردیده است در این خصوص می فرمایند: " حمد و ثناء سلطان مبین را لایق و سزااست که سجن متین را به حضور حضرت علی قبل اکبر و حضرت امین مزین فرمود و به انوار ایقان و استقامت و اطمینان مزین داشت." (۲۷۰) مراد از " سجن متین" سجن قزوین است. جناب اشراق خاوری در خصوص ایام مسجونیت جناب امین در سجن قزوین می نویسد: " مخصوصاً جناب امین را عوانان برای آنکه پولی دریافت کنند خیلی زجر دادند و در عوض غذای معمولی برای او چند قطعه نان خشک جوین می آوردند و در میان سطلی که پر از آب کثیف ظرف شوئی بود نانها را می ریختند و مقداری هم روغن چراغ (روغن بید انجیر) در آن می ریختند و به امین می دادند. این غذای او بود و هر روز او را کتک می زدند و زنجیر گردن او را بقدری کوتاه می کردند که به زنجیر پای او که در کند و زنجیر بود می بستند که قامتش همانطور که نشسته بود بقدری خم می شد که فوق طاقت بود و او همه این مصائب را تحمل می فرمود و شکر جمال قدم را بجا می آورد...". (۲۷۱) حاج امین چند بار در ایام جمال ابهی به حضور آن حضرت تشرّف یافت. بی نهایت مورد عنایت جمال قدم بود. گاه به مزاح در باب او می فرمودند ما يك خزانه دار داریم و او هم ورشکسته است. (۲۷۲) امین همچنین بارها به ساحت حضرت عبدالبهاء افتخار تشرّف داشت حتی در اسفار غرب به حضور مبارك رسید. سالهای نخست عهد ولایت را نیز درك نمود. حاج امین به غالب بلاد ایران، ترکستان، فلسطین، سوریه و مصر سفر کرد و به تشویق احباب پرداخت. در ایران و عشق آباد و کلانی برای جمع آوری حقوق الله معین نمود. در غایت عشق و فداکاری و قناعت به خدمت امر حضرت احدیت اشتغال داشت. همگان از احباب شیفته اخلاق و اطوار او بودند. مکانش خانه یاران بود. او را به گرمی در جمع خویش می پذیرفتند و از نصایح او بهره می گرفتند. غذا در نهایت سادگی تناول می نمود. دوغ و

آش حاج امینی معروف بود. هر فقیر بهائی قادر بود که او را روزها در خانه خویش پذیرائی نماید. با غالب یاران در نقاط مختلف ایران مکاتبه داشت و رسید وجوه دریافتی بابت حقوق الله و سایر تبرّعات همواره همراه نامه های بسیار طولانی بود. از نفوس بزرگواری که او را در جمع عواید حقوق الله و سایر تبرّعات یاری می نمودند در سالهای آخر حیاتش جناب آقامیرزا یدالله ابن نذاف بود. میرزا یدالله بسیار مورد عنایت جمال ابهی، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله بود و الواح متعدّده از لسان و قلم آن طلعات مقدّسه خطاب به نامبرده نازل گشته است. جناب حاج امین به وی مهر فراوان داشت و از مرقومات وی خطاب به آقا یدالله این نکته به خوبی روشن می شود. چنانکه عنوان یکی از مکاتیب جناب حاج امین چنین است: " در طهران خدمت حبیب مهرپرور و قرّة العین از جان بهتر جناب آقا میرزا یدالله روحی فداه مشرف باد. فی ۱۰ شهر شوآل المکرّم ۱۳۳۶. (۲۷۳) جناب حاج امین با آنکه مشاغل بسیار داشت در مکاتبات خویش جمیع احباب و حالات و نیازهای آنان را منظور می داشت و تشویق می فرمود. شاید نقل محتوای برخی از مرقومات او به برادران نذاف و اعضاء خاندان آنان گویای صدق این مدّعا باشد. در یکی از مکاتیب خویش به آقامحمد حسین و آقامحمد رضا نذاف و آقامحمد ابراهیم ابن آقا محمد حسین می نویسد: " فانی فدوی جمیع احباب الهی بوده و هستم مخصوص آن بزرگواران. به قلب منیر خود نظر فرمائید. در جواب تعلیقه شماها تأخیر شد رجاء عفو دارم چه که تازه وارد شده بودم مشاغل فدوی هم بر کلّ معلوم است. از اطراف هم کاغذ می رسد باید جواب عرض کنم. قدری هم کوتاهی کردم باید عفو فرمائید ... " (۲۷۴) در مرقومه مورّخه بیست و یکم ربیع الثانی سال ۱۳۰۷ هجری قمری خطاب به برادران نذاف (آقامحمد حسین و آقامحمد رضا) می نویسد: " روحی فداکم ... مکرّر ذکر خیر شماها از لسان قدم شنیده شد. عنایت و الطاف نسبت به آن جنابان خارج از احصای بشر است. شکر نمائید که آن جنابان به این مقام اعظم فائز شدید و مفتخرگشتید حال قدر اولیای الهی معلوم نیست زود باشد که عباد بیچاره به زیارت تربت قبور آنها مشرف شوند و سبب تقرب به حقّ دانند و طلب استشفاء نمایند ... " (۲۷۵) از این مرقومات دقت جناب امین در انشاء مطالب با وجود ضیق وقت و سرعت نگارش روشن می شود. همچنین روشن می گردد که با چه توجه و عطوفتی هر يك از احباب را فراخور حالش تشویق می نماید.

جناب امین بیش از هفتادوپنج سال در ظلّ امر بدیع به خدمت پرداخت که چهل و هفت سال آن در مقام امانت حقوق بود. الواح متعدّده از قلم جمال ابهی، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولیّ امرالله به اعزاز نامبرده نازل گشته و مورد عنایت کامل آن طلعات مقدّسه بوده است. حضرت عبدالبهاء یکی از ابواب مقام اعلی را به نام وی " امین " تسمیه فرموده اند. جناب حاج امین در سال ۱۳۳۵ هجری قمری (۱۹۱۶ میلادی) جناب حاج غلامرضا امین امین را به معاونت خود برگزید و بتدریج امور مهمّه را بدو سپرد. جناب فاضل مازندرانی در خصوص جناب حاج امین می نویسد: " در اواخرالعمر غالباً در طهران زیسته به استقامت رأی و استقلال مشرب و صراحت بیان و وارستگی از کلّ شؤون ظاهریّه و آزادی از رسوم و اوهام و قناعت و فراست و کمال و عقل و تجربت در جامعه احباء جلوه داشت و اسلوب مخصوصش در شؤون زندگانی و حکایات و مصطلحات و عبارات و محفوظاتش ورد زبان این طائفه گشت " (۲۷۶). جناب حاج امین در بسیاری از مواقع مسافت میان شهرها را پیاده طیّ می نمود تا با کمال خلوص و محبّت عمیق به زیارت یاران آن بلاد فائز شود. جمال اقدس ابهی در یکی از الواح نازله به اعزاز جناب سمندر می فرمایند: " ذکر توجّه جناب امین علیه بهائی و عنایتی را نمودید که پیاده از ارض رشت به ارض قاف توجّه نمود. یا سمندر ما شهادت می دهیم که بر بهترین اسب عالم سوار و بر اعلی کالسکه امم جالس چه که این پیادگی دفترست از خضوع و خشوع و تسلیم و رضا و قناعت و انقطاع " (۲۷۷).

حاج امین در سالهای آخر حیات بسیار ناتوان گشته بود. در دو سال آخر حیات در خانه جناب امین سکونت داشت و از وی کمال پرستاری به عمل می آمد تا مرغ روحش در سال ۱۳۴۷ هجری قمری (۱۹۲۸ میلادی) به ملکوت ابهی پرواز نمود. (۲۷۸) پس از صعود از سوی حضرت ولیّ امرالله از "ایادی فعّاله حضرت غیب ابهی" در کشور مقدّس ایران محسوب گشت. (۲۷۹) تلگرام حضرت ولیّ امرالله پس از استماع خبر صعود جناب حاج امین در تاریخ ۲۸ مه ۱۹۲۸ به شرح زیر واصل گشت: " از حیفاء میلانی، طهران. از صعود حضرت امین قلوب محزون، خدمات سرمشق دهنده ایشان تاریخ امر را الی الابد مشعشع خواهد نمود. در شب صعود با نهایت تضرّع به یاد ایشان مشغولیم. به عموم محافل روحانی دستور دهید مجالس تذکر شایسته تشکیل دهند، شوقی ". و نیز در توقیع مبارک مورخ تموز ۱۹۲۸ میلادی خطاب به اعضاء محفل مرکزی ایران می فرمایند: " از

خبر وحشت اثر صعود حضرت امین الهی به ملکوت ابهی حزن و تأسف و تحسّر بی پایان حاصل. آن شخص شخیص و نفس نفیس سنین متوالیه به عزم و نشاطی محیرالعقول به خدمت آستان مقدّس مشغول و مألوف بود. دمی آرام نیافت و دقیقه ای استراحت نجست. در ثبوت و وفاء قدوه اصحاب و ابرار بود و در فداکاری و علوّ همّت و خلوص نیت و پاکی فطرت مقتدای احباب و احرار. از ایادی فعّاله حضرت غیب ابهی در آن کشور مقدّس محسوب بود و در زمره خاصّان و مقربان درگاه احدیت محشور. مقامش اعلی المقام. خدمات مشعشعه اش لاتمحو ممرّ القرون والاعوام". (۲۸۰)

سومین امین حقوق الله جناب حاج غلامرضا امین امین بود. وی در سال ۱۲۹۵ هجری قمری (۱۸۷۸ میلادی) در طهران تولّد یافت. پدرش حاج محمد محسن فرزند ملا صفر علی نوری (از علماء مشهور عصر) بود. حاج محمد حسن که اصلاً اهل کلاردشت (واقع در اقلیم نور) و چندی مقیم اصفهان بود تاجری ثروتمند بود که سرانجام در طهران سکونت نمود. وی با علماء و بزرگان زمان معاشرت داشت. اوضاع تجارت و شهرت او در حدّی بود که ناصرالدین شاه قاجار گاه به خانه او می رفت. جناب امین امین در پانزده سالگی همراه پدر به مکه معظمه مشرف شد و پس از بازگشت در طهران به کسب علوم مرسومه پرداخت و نزد میرزا ابراهیم مقدّس نوری و سید علی اکبر گلستانه تلمذ کرد. (۲۸۱) جناب امین امین در هفده سالگی فائز به ایمان گشت و از همان اوان از محضر نفوس مبارکه ای چون ایادی امرالله جناب میرزا حسن ادیب طالقانی، ایادی امرالله جناب میرزا علی محمد ابن اصدق، جنابان نیر و سیناء و جناب نعیم استفاضه نمود و افتخار معاشرت با برادران باقراف یافت. جناب ادیب شرح تصدیق حاج غلامرضا امین امین را به عرض حضرت عبدالبهاء رسانید. در پاسخ لوح مبارکی به اعزاز حاج غلامرضا صادر گردید که عیناً درج می گردد: "الهی الهی هذا غضیب نضیر طری ریّان من فیض سحاب رحمتک، نابت ناشی نامی فی ریاض احدیتک، فخضر مورق مزهر مثمر من طفحات حیاض رحمانیتک. ربّ اجعله شجرة طیّبة ثابته الاصل ممتدة الفروع الی عنان السماء حتی تحلل بحلّ المواهب و یسرّ لها کلّ المارب". (۲۸۲) ای یزدان مهربان این شمع نوافروز را در زجاجه عنایت از گردباد حوادث امکان حفظ فرما و این پروانه پراشتیاق را حول سراج آفاق پرواز ده. تونی مقتدر و توانا". (۲۸۳) در کتاب ظهور الحق (۲۸۴) تألیف جناب فاضل مازندرانی تاریخ ایمان جناب حاج غلامرضا سال ۱۳۲۱ هجری قمری (۱۹۰۳ میلادی) آمده که احتمالاً باید

سهو قلم و یا اشتباه چاپ باشد و سال ۱۳۱۱ هجری قمری (۱۸۹۳ میلادی) صحیح است. جناب فاضل می نویسد که برادر کوچکتر حاج غلامرضا، حاج غلامحسین، نیز در ظلّ امر مبارک وارد شده است. (۲۸۵) به تصریح قدسیّه خاتم دختر مهر پرور حاج غلامرضا، جناب امین امین در سی و دو سالگی: " بساط تجارت را در هم پیچید و از جمیع شؤون عنصری و مادی چشم پوشید و مال و منال را در سبیل جانان ایثار نمود و در اثر معاشرت و حشر و آمیزش مداوم با حضرت حاج ابوالحسن امین الهی اعلی الله مقامه چنان برافروخت که دقیقه ای آرام نگرفت و شب و روز در خدمت حضرت امین به عبودیت و بندگی آستان مقدّس قائم و مداوم بود." (۲۸۶) در حقیقت جناب حاج ابوالحسن امین اردکانی جناب حاج غلامرضا را برای تصدّی مقام امانت حقوق آماده نمود و این نکته را به عرض حضرت عبدالبهاء رسانید. حضرت عبدالبهاء در الواح صادره اقدام و تقاضای حاج ابوالحسن را تجلیل و اجابت فرمودند و حاج غلامرضا را بعنوان معین و امین امین الهی نامیدند. در یکی از الواح به اعزاز حاج ابوالحسن امین می فرمایند: " هو الله جناب غلامرضا معین شما تعیین شد از پیش مرقوم شد البتّه تا بحال رسیده است. ع.ع (۲۸۷) در لوح مبارک خطاب به جناب حاج غلامرضا می فرمایند: " هو الله ای ثابت بر پیمان جناب امین چنان ستایش از آن شخص ثابت مستقیم نموده که هر سامعی مفتون اخلاق تو گردد. ستایش امین دلنشین است زیرا مقصدی جز بیان حقیقت ندارد و مرادی جز خدمت به آستان مقدّس نجوید. بی غرض است و بی مرض. آنچه گوید مسلم است و مقرر. همواره ستایش و نیایش از جمیع احبّاء رجال و نساء کند که الحمد لله ثابت اند و راسخ و قائم اند و خادم. جناب امین را مقصد چنان که تو را مثل خویش مقلس و آزاد از کم و بیش نماید. با وجود این با او همدم و همراز گرد تا بی توشه و زاد نشوی. ولی او غنی است و توانگر و بی قید در این جهان بی نتیجه و ثمر. اگر زحمتی کشد به امید خدمت است و اگر تجارّتی نماید مقصد عبودیت است. لهذا یار و ندیم باش ولو بی بستر و گلیم گردی و در غیبوبت او محلّ او تعیین شدی که به خدمت پردازی زیرا امین امین عبدالبهائی...". (۲۸۸)

پس از صعود جناب حاج ابوالحسن امین اردکانی در سال ۱۳۰۷ شمسی جناب حاج غلامرضا امین امین به مقام امین مستقلّ حقوق الله نائل گشت. وی از آن زمان تا پایان حیات خالصانه و صادقانه به اجراء وظائف مقدّمه اشتغال داشت. حضرت عبدالبهاء در خطابی به او فرموده بودند: " ای غلام حضرت رضا سعی کن که نور آن دلبر آفاق در جبینت اشراق نماید و غلام البهائ

شوی". غلام بهاء و خادم یاران جمال ابهی بود تا در تاریخ نخستین روز از دیماه سال ۱۳۱۸ شمسی به ملکوت الهی صعود نمود. حضرت ولی امرالله در تلگرام مبارک بمناسبت صعود جناب امین امین که در تاریخ سوم دیماه ۱۳۱۸ شمسی از حیفاء به عربی و از طریق محفل روحانی بغداد صادر فرموده اند از نامبرده به عنوان آیت ثبوت و رسوخ، رجل رشید، رکن شدید در جامعه اهل بهاء، خادم و امین و حافظ جامعه امرالله و ناشر لواء آن توصیف و تجلیل فرموده اند. همچنین از درگاه الهی برای منسوبان و یاران و محبان آن جناب صبر جمیل آرزو و برای سلوک آنان بر اثر اقدام او و ارتقاء روح جنابش دعاء فرموده اند. عین تلگرام مبارک چنین است: "بلغوا طهران القلوب متأسفة متحسرة لفقدان آية الثبوت و الرسوخ الرجل الرشيد و الركن الشديد لجامعة اهل البهاء و خادمها و امينها و الحافظ لكيانها و الناشر للوانها. قد ارفعه الله الى مقام تتوق اليه افئدة الصائفين في الفردوس الابهي. الهم الله كافة منتسبيه و اعوانه و محبيه في ذلك الاقليم الجليل الصبر الجميل و ايدهم على الاقتفاء اثر و السلوك في منهجه. اني اشاركهم في احزانهم و ادعو للفقيد كل خير في كل عالم من عوالم. شوقی ربانی". (۲۸۹) و نیز حضرت ولی امرالله در توقيع مبارک به اعزاز شهید مجید جناب مهدی امین امین فرزند جناب حاج غلامرضا در خصوص صعود پدرمی فرمایند: "این حادثه غیر منتظره فقدان آن خادم عزیز صادق با وفاء و محبوب القلوب احباء و امین امین حضرت عبدالبهاء قلوب اهل بهاء را در آن کشور مقدس مغموم و مهموم نمود و این عبد را متأثر و متالم ساخت. در ایام مرکز میثاق و همچنین در سنین عدیده پس از صعود مبارک آن سرور اصحاب و احباب در عاصمه آن اقلیم به خدماتی باهره موفق گشت و زحمات و متاعب متنوعه عدیده حبا لله و خالصا لوجهه و اعزازا لامره تحمل نمود و در مقابل هذیانات محتجبین و دسانس مغنین و فتن و انقلابات دشمنان پر کین چون سد متین و کوه آهنین مقاومت نمود و ثابت و مستقیم ماند و منصور و مظفر به ملکوت ابهی شتافت و اکلیل عزت بی منتهی بر سر نهاد...". (۲۹۰)

چهارمین امین حقوق الله ایادی ممتاز امرالله جناب ولی الله و رقاء بود. نامبرده در سال ۱۲۶۲ شمسی (۱۸۸۴ میلادی) در تبریز تولد یافت. وی فرزند ایادی امرالله جناب میرزا علی محمد و رقاء شهید بود. نام پدر میرزا علی محمد حاج ملا مهدی یزدی بود. حضرت عبدالبهاء در کتاب تذکرة الوفاء در خصوص ملا مهدی می فرمایند: "این شخص کامل فاضل هر چند به ظاهر از اهل علم نبود ولی در تتبع احادیث و اخبار ماهر و در تفسیر آیات

لسانی ناطق داشت ... اکثر اوقات خویش را به قرائت ادعیه و نماز و عجز و نیاز می گذراند. کاشف اسرار بود و محرم ابرار. لسان بلیغ در تبلیغ داشت و در هدایت ناس بی اختیار بود ... با دو پسر خویش حضرت شهید مجید جناب ورقاء و جناب میرزا حسین عزم کوی جانان نمود ... در جوار قصر مزرعه به ملکوت الله صعود نمود ... " (صفحات ۳۵-۱۳۲). جناب حاج محمد طاهر مالمیری نامبرده را ملا مهدی عطری می خواند. (۲۹۱) جناب ملا مهدی سه پسر بنامهای میرزا حسین ، میرزا حسن ، میرزا علی محمد و یک دختر بنام بی بی طوبی داشت. (۲۹۲) میرزا علی محمد اگر چه ستا از فرزندان دیگر کوچکتر بود و لیکن از حیث فضل و کمال و اخلاق اعظم از آنان بل در بین یاران کم نظیر بود. وی از قلم اعلی به ورقاء ملقب گشت و آثار شعری جاودانه آفرید. چون شرح حیات و خدمات و شهادت جناب ورقاء در ده ها کتاب و مقاله مطبوع امری آمده است در این مقام از تکرار آن خودداری می شود. (۲۹۳) جناب ورقاء پس از شهادت از سوی حضرت عبدالبهاء به مقام ایادی امرالله ارتقاء یافت. (۲۹۴) جناب ورقاء و فرزند دلبندش جناب روح الله در ماه ذوالقعدة ۱۳۱۳ هجری قمری (مه ۱۸۹۶) پس از قتل ناصرالدین شاه (وسیله میرزا رضا کرمانی) به دست جعفرقلی خان حاجب الدوله (معین السلطان) در انبار شاهی به شهادت رسیدند.

ثمره ازدواج جناب ورقاء شهید با دختر جناب میرزا عبدالله نوری علیه رضوان الله چهار فرزند به نامهای عزیزالله، روح الله، ولی الله و بدیع الله بود. بدیع الله در دوران خردسالی درگذشت. جناب روح الله با پدر در انبار شاهی شهید گشت. روح الله نیز صاحب آثار شعری بس پر مغز و زیبا و مکاتیب منشیانه و پر معنی است. اما جناب عزیزالله و ورقاء فرزند ارشد ورقاء شهید از زنجان به طهران کوچ کرد و پس از فراغت از تحصیل و آموختن زبانهای فرانسه و انگلیسی در بانک استقراضی روس به عنوان مترجم به کار مشغول گشت. بعد از انقلاب سال ۱۹۱۷ روسیه به مشاغل دیگر و از جمله تجارت و کشاورزی روی آورد و اندک اندک در میان بزرگان شهر طهران احترام و اعتبار خاص یافت و پیوسته از این موقعیت برای کمک به احبای مظلوم و رفع مشکلات آنان استفاده می نمود. جناب میرزا عزیزالله و ورقاء در نوجوانی همراه پدر ارجمند افتخار تشرّف به حضور جمال ابهی داشته و چند بار نیز به محضر حضرت عبدالبهاء مشرف گشته است. نامبرده تا پایان حیات به خدمات ارزشمند توفیق یافته و اجساد پدر و برادر را به باغ ورقائیه

منتقل نمود. جناب میرزا عزیزالله در سال ۱۳۰۹ شمسی با کمال ثبوت و ایقان به ملکوت جاودان شتافت. (۲۹۵)

اما ایادی امرالله جناب میرزا ولی الله و رقاء سومین فرزند جناب و رقاء شهید در ایام خردسالی نزد مادر خویش بسر برد و مادر بزرگش (همسر جناب میرزا عبدالله نوری) که به امر مبارک مؤمن نبود هر روز پس از نماز در باره او دعا می کرد که در عالم اسلام بماند و خداوند عزت و ثروت و عمر دراز به وی عطاء فرماید. جناب میرزا ولی الله تا حدود چهارده سالگی در جهان اسلامی بود و چون به بلوغ رسید عمویش جناب آقامیرزا حسین او را نزد خود به میاندوآب برد و در تربیت روحانی و ایمانیش کوشید. میرزا ولی الله خان به اوج ایمان فائز گشت. سپس به طهران رفت و به همت برادر بزرگترش میرزا عزیزالله خان در مدرسه تربیت و بعداً در کالج آمریکائی طهران به تحصیل اشتغال یافت. در ضمن تحصیلات مدرسی به کسب فضائل امری در محضر دانشمندان بهائی نیز پرداخت. پس از چند سال به همت میرزا عزیزالله خان به محضر حضرت عبدالبهاء شتافت و با اذن مبارک به ادامه تحصیل در کالج آمریکائی بیروت توفیق یافت و مرتباً افتخار تشرّف به حضور حضرتشان داشت. از محضر حضرت حاج میرزا حیدر علی اصفهائی نیز استفاضه می نمود. تا آنکه در سال ۱۲۸۷ شمسی (حدود ۱۹۰۸ میلادی) هنگام تشرّف در عکاء حضرت عبدالبهاء او را برای انجام مأموریتی راهی طهران می فرمایند. میرزا ولی الله خان بعداً در طهران وارد دربار محمد علی شاه می شود و پس از چندی از دواج می نماید. در سال ۱۹۱۲ به آمریکا می رود و افتخار التزام رکاب مبارک حضرت عبدالبهاء می یابد. در اروپا نیز این افتخار نصیبش می گردد. پس از مراجعت از غرب به عنوان مترجم و منشی اول در سفارت ترکیه در طهران به کار اشتغال می یابد و سالها بعد از آن کار کناره گیری می نماید. در سال ۱۳۱۸ شمسی پس از صعود جناب حاج غلامرضا امین امین به امر حضرت ولی امرالله امین حقوق الله می گردد و در سال ۱۳۳۰ (۱۹۵۱ میلادی) با حفظ مقام امانت حقوق از سوی آن حضرت به مقام ایادی ارتقاء می یابد. در سال ۱۹۵۳ و با شروع نقشه دهساله به امر حضرت ولی امرالله در کنفرانسهای بین القارات شرکت می نماید، به آمریکای لاتین می رود، از کشورهای اروپائی و آسیائی دیدار می کند و همه جا سبب تشویق و تحبیب یاران می گردد. در سال ۱۹۵۴ به حضور حضرت ولی امرالله مشرف می گردد. در اروپا تحت درمان قرار می گیرد و به طهران مراجعت می نماید. تا آنکه در سال ۱۹۵۵ به علت کسالت و به جهت

درمان به اروپا می رود و سرانجام در روز شنبه بیستم آبانماه ۱۳۳۴ شمسی (دوازدهم نوامبر ۱۹۵۵ میلادی) در توبینگن TUBINGEN آلمان به ملکوت ابهی صعود می نماید. جناب میرزا ولی الله خان بی نهایت مورد محبت و عنایت حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله بود. الواح متعدده از قلم آن دو بزرگوار به اعزاز نامبرده صادر گردیده است. از جمله حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح به اعزاز او چنین می فرمایند: " هو الله ای یادگار آن فدائی جمالالمبارک در چه کاری و در کجائی و در چه حالی و اشتغالی. نامه ننگاری و پیام نفرستی باوجود آنکه می دانی که در این بساط عزیزی و با فرهنگ و تمیزی. پس راه وفا پیشه کن و از برادر عزیز خبر ده و عليك البهاء . ع ع". در لوح دیگری می فرمایند: " ولی خدایا فرقت امتداد یافت. اشتیاق اشتداد یافت. نامه رسید. پرتو صبح مسرت دمید. افسوس که فرصت جواب نیست و مهلت خطاب نیست. عنقریب روی تو بینم و گل از باغ روی تو چینم. ای ولی دلنشینم. ع ع ". حضرت ولی امرالله پس از صعود ایادی امرالله جناب ولی الله و رقاء تلگرام ذیل را وسیله ایادی امرالله جناب دکتر مولشلگل خطاب به جناب دکتر مهدی ورقا فرزند برومند جناب ولی الله خان صادر فرمودند که (مفاد آن به فارسی) چنین است: ۱۵ نوامبر ۱۹۵۵ از صعود ایادی امرالله و امین حقوق الله نماینده برجسته محترم ترین جامعه بهائی دنیا فرزند و برادر لایق دو شهید جاودان امرالله و حواری محبوب مرکز میثاق عمیقاً متألم. دامنه خدمات مشعشع او که متجاوز از نیم قرن بالغ گردیده فصول تاریخ دو عصر رسولی و تکوین دور بهائی را غنی نموده. اجرش در ملکوت ابهی غیر قابل تقویم است. توصیه می نمایم که از جانب من یاد بود شایسته ای بر مرقنش بنا گردد. ردای امانت حقوق او اکنون به فرزندش علی محمد می رسد. به روحانی در طهران سفارش میکنم که به اعزاز آن رکن توانا در مهد امر حضرت بهاء الله محافل تذکر شایسته ای در مرکز و ولایات منعقد گردد. امین جدید الانتصاب به مقام ایادی امرالله ارتقاء می یابد. شوقی" (۲۹۶)

پنجمین امین حقوق الله ایادی امرالله جناب دکتر علی محمد و رقاء است (متولد سال ۱۹۱۲). مادر نامبرده سرکار بهیه خانم دختر بلند اختر جناب صنیع السلطان عطائی است. صنیع السلطان فرزند ارشد جناب آقامیرزا محمد برادر جناب حاج میرزا کمال الدین نراقی است و لوح کلّ الطعام از قلم ابهی به اعزاز شخص اخیر نازل گشته است. بهیه خانم در دوران کودکی مادر خویش را از دست بداد و در ظلّ تربیت همسر دوم جناب صنیع السلطان، سرکار زببندہ خانم ثمری (نوه جناب مریم) قرار گرفت. نام اصلی بهیه خانم

" ملك " بود و پس از ازدواج با جناب ولی الله و رقاء از سوی حضرت عبدالبهاء به " بهیه " مسمی گردید. حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک به اعزاز بهیه خانم می فرمایند: " ای ورقة مطمئنة سمیة الورقة العلیا قرین محترم تو ابن شهید مجید است و مقرب درگاه رب کریم و محبوب و معزز در نزد عبدالبهاء و باید در هر دمی هزار شکرانه نمائی که ضجیع آن محترمی و منسوب بنده آستان مبارک سهیم عبدالبهاء. قدر این نعمت عظمی را بدان و در نهایت فرح و سرور باش و عليك البهاء الابهی. ع ع " سرکار بهیه خانم در سال ۱۹۸۳ میلادی در شهر لندن صعود فرمود. نتیجه ازدواج جناب ولی الله و رقاء و بهیه خانم هفت فرزند بنامهای علیمحمد، مهدی، محمود، ملیحه، منیره، پروین و لامعه بود. جناب دکتر علی محمد و رقاء پس از اتمام تحصیلات عالیہ بیش از پیش به خدمات امریہ مألوف گردید. تا آنکه پس از صعود پدر بزرگوارش از سوی حضرت ولی امرالله به سمت امین حقوق الله منصوب گشت و به مقام ایادی امرالله ارتقاء یافت. اینک بیش از چهل و پنج سالمت که در دو سمت مذکور قائم به خدمات ارزشمند و جاودانه است.

۹- حکم حج

حج در لغت به معنای آهنگ کردن یا قصد کردن است و در ادب عرب پس از اسلام در مفهوم عام قصد زیارت اماکن مقدسه و در مفهوم خاص خانه کعبه است. از لحاظ فقه اسلام حج عبارتست از قصد و طواف خانه کعبه و انجام مراسم مخصوصه در وقت معین. (۲۹۷)

در این ظهور اعظم مراد از حج زیارت اماکن مقدسه معینه ایست که از قلم طلعات مقدسه مقرر گردیده است. در کتاب اقدس چنین نازل گردیده است: " قد حکم الله لمن استطاع منکم حجّ البیت دون النساء عفا الله عنهنّ رحمة من عنده انه لهو المعطى الوهاب " (بند سی و دوم). در این بیان مبارک حج را بر نفوسی که استطاعت دارند واجب فرموده اند. سپس می فرمایند که بانوان از حج بیت معاف اند. (۲۹۸) در کتاب اقدس امر به ارتفاع دو بیت شیراز و بغداد و مقامات دیگر گردیده است: " و ارفعن البیتین فی المقامین و المقامات التی فیها استقرّ عرش ربکم الرحمن كذلك یامرکم مولی العارفین " (بند یکصد و سی و سوم). در فقره سی و دوم رساله سوال و جواب چنین صادر گردیده است: " سوال از ارتفاع بیتین در مقامین و مقامات مستقرّ عرش. جواب: مقصود از بیتین بیت اعظم و بیت نقطه است و مقامات دیگر به اختیار اهل آن بلد است هر بیته را که محل استقرار شده مرتفع نمایند یا یک بیت را اختیار

کنند." (۲۹۹) به تصریح حضرت ولیّ امرالله مراد از مقامات استقرار عرش، مقاماتی است که محلّ استقرار هیکل مبارک جمال ابهی گشته است. (۳۰۰) انجام مراسم حجّ، مخصوص دو بیت شیراز و بغداد است و نه سایر مقامات. بدیهی است که زیارت عادی دو بیت مذکور حجّ محسوب نمی گردد. (۳۰۱) به تصریح قلم اعلیٰ حجّ یکی از دو بیت واجب است. در فقره بیست و پنجم از رساله سؤال و جواب در این خصوص چنین صادر گردیده است: " سؤال از حجّ. جواب: حجّ یکی از دو بیت واجب دیگر بسته به میل شخص است که عزیمت حجّ نموده." (۳۰۲) و نیز در فقره بیست و نهم همان رساله صادر شده است: " سؤال: مجدّد از حجّ استفسار شده بود. جواب: حجّ بیت که بر رجال است بیت اعظم در بغداد و بیت نقطه در شیراز مقصود هر يك را که حجّ نمایند کافی است هر کدام نزدیکتر به هر بلد است اهل آن بلد آن را حجّ نمایند." (۳۰۳) پس از صعود حضرت بهاءالله، حضرت عبدالبهاء روضه مبارکه (مرقد جمال ابهی در بهجی) را زیارتگاه اهل بهاء مقرر فرمودند. در لوح مبارک خطاب به خانم روزنبرگ علاوه بر بیت شیراز و بیت بغداد زیارت تربت مقدّسه (روضه مبارکه) را نیز واجب فرمودند. قوله الاعلیٰ: " و اما مسئلت عن زیارة المقامات المقدّسة والاحترامات الفائقة لتلك البقاع الثورانیة فلا شك ان تلك المقامات المقدّسة محلّ الفيوضات ... و لكن ليس فرض واجب على كلّ النفوس ان يزوروا تلك البقاع الا البقاع الثلاث التي هي التربة المقدّسة والبيت المكرّم في العراق و البيت المعظم في شیراز." و نیز در همان لوح می فرمایند که زیارت روضه مبارکه در صورت استطاعت و اقتدار و عدم موانع واجب است. قوله الاعلیٰ: " هذا واجب عند الاستطاعة والاقتدار و عدم الموانع." (۳۰۴) " برای زیارت روضه مبارکه در بهجی آداب مخصوص را مقرر فرموده اند." (۳۰۵) اجراء حکم حجّ بیت شیراز و بغداد حاوی مراسم و تشریفات خاصّ است که در این مقام پس از بیان شرحی کوتاه درخصوص دو بیت مذکور مراسم مورد بحث را نیز بررسی می نمائیم.

بیت شیراز چند سال مسکن حضرت باب و نیز محلّ اظهار امر آن حضرت بوده است. این بیت در کوچه شمشیرگراها واقع در محله بازار مرغ شیراز قرار داشته است. بیت شیراز ملک جناب آقا سیّد محمد رضا والد حضرت باب بوده و بارث به آن حضرت رسیده است. اسناد مربوط به مالکیت بیت شیراز در واقعه سرقتی که در خانه آقامیرزا زین العابدین از خویشان مبارک رخ داده بسرقت رفته است. مسجد خضر که به نام مسجد کوچه شمشیرگراها نیز معروف بوده در مجاورت بیت شیراز بوده است. بیت

مبارك در زلزله سال ۱۲۶۹ هجری قمری (۱۸۵۳ میلادی) آسیب بسیار دید. مسجد جنب بیت نیز بکلی منهدم شد و لیکن در سال ۱۳۲۴ هجری قمری (۱۹۰۶ میلادی) تجدید بنا گردید. خود بیت شیراز در ایام جمال ابهی و سپس در سال ۱۳۲۱ هجری قمری (۱۹۰۳ میلادی) تعمیر گشت. (۳۰۶) بیت مبارك در وقایع اخیر در سال ۱۳۸ بدیع وسیله عمال حکومت اسلامی ایران بکلی تخریب گردید. حضرت باب در بیان فارسی (باب شانزدهم از واحد چهارم) تصریح می فرمایند که "لم یزل از برای خداوند مکانی نبوده و لایزال نخواهد بود". سپس می فرمایند در ظهور مشیت الهی (مظهر الهی) بیت او محل طواف فرشتگان زمین و آسمان است. خواه بیت آدم اول باشد و خواه بیت من یظهره الله (مفاد بیان مبارك). در باب مذکور در خصوص بیت شیراز می فرمایند: "و اگر قدرت بود مؤمنین بالله را هر آینه امر می شد که از روی آب تا حد ارتفاع آن به الماس برگردد و تراب آن اکسیر گردد و ماء آن عطر احمر. ولی چون که این قدرت مشاهده نمی شود بر هر نحوی که ارتفاع صدق شود لایق ولی ظاهر و باطن اگر از مرآت گردد اقرب به صفا خواهد بود". آنچه حضرت باب در این خصوص می فرمایند گویای لیاقت و عظمت بیت شیراز است و لیکن اجراء حتمی آن در آثار جمال ابهی مذکور نگردیده است. بهر حال حضرت ربّ اعلی در همان باب تصریح می فرمایند که مراد از تجلیل بیت تجلیل صاحب بیت است تا آنکه اهل بیان در ظهور من یظهره الله از صاحب بیت محتجب نگردند (مفاد بیان مبارك). (۳۰۷) از قلم جمال ابهی زیارت نامه مفصلی يك سال پیش از نزول سوره حجّ به اعزاز بیت شیراز نازل گردیده است. در لوح مهدی در این خصوص می فرمایند: "و دیگر آنکه سوره حجّ مخصوص ارض شین نازل شد و باید بکمال تعجیل معمول شود و دون آن زیارت مطوّلی در سنه قبل نازل و لکن الی حین ارسال نشد تا بعد چه وقت اقتضاء نماید. (۳۰۸) در سوره حجّ بیت شیراز حتّی به نزول چند لوح مفصل در زیارت بیت پیش از نزول سوره مذکوره اشاره می فرمایند. (۳۰۹) از متن سوره حجّ (بیت شیراز) روشن می شود که این سوره در مقایسه با الواح نازله قبل در زیارت بیت به اختصار نازل گردیده است. (۳۱۰)

مراسم و تشریفات حجّ بیت شیراز در سوره حجّ در اندر نه نازل گردیده است. (۳۱۱) از جمله مراسم مورد بحث حلق رأس (تراشیدن موی سر) است که البته با توجه به حکم کتاب اقدس مبنی بر عدم حلق رأس (نتراشیدن موی سر) (۳۱۲) منسوخ گردیده است. در رساله سؤال و جواب (فقره دهم) در این خصوص چنین صادر گشته است: "سؤال: در کتاب اقدس نهی از حلق رأس

شده و در سوره حجّ امر به آن. جواب: جمیع مأمورند به کتاب اقدس آنچه در آن نازل آن است حکم الهی مابین عباد و حلق رأس از قاصدین بیت عفو شده." (۳۱۳) حضرت بهاءالله به نبیل زرندی که اخیراً به نبیل اعظم ملقب گشته بود امر فرمودند که از سوی آن حضرت به شیراز رفته و مراسم مذکور در سوره حجّ را اجراء نماید. (۳۱۴) نبیل در اردستان سوره الحجّ (حج بیت شیراز) و لوح حجّ بیت بغداد را از جناب امیر (آقامحمد ابراهیم نیریزی) دریافت داشت. (۳۱۵) نبیل در مثنوی خود بدین مأموریت اشاره کرده است. نبیل به شیراز رفت و مراسم مقررّه را طبق محتوای سوره حجّ در هنگام رؤیت سواد مدینه شیراز انجام داد. اذکار مخصوصه را زیارت نمود. از جمله در حدود هزار قدمی بیت (در حافظیه) غسل نمود. بعد شارب و موی سر خود را تراشید. ناخنهایش را گرفت. بهترین بوهای خوش را استعمال نمود و بهترین لباسها را بر حسب استطاعت خود پوشید. صورت خود را بسوی بیت مبارک نمود و دستها را برای قنوت بالا برد و دعاء مخصوص را زیارت کرد. مراسم دیگر را نیز چون اداء و تکرار تکبیرات بجای آورد. چون به بیست قدمی شیراز رسید نوزده بار تکبیر گفت. بعد به دیوار مدینه توجه نمود. سپس مشی نمود تا به مدینه نزدیک شود. چون به دروازه شهر رسید صورت خود را بر خاک سائید و سجده نمود. پس از سجده سر بلند کرد و ایستاد و نوزده تکبیر الله اکبر و نوزده تکبیر الله ابهی قرانت نمود. نبیل پس از انجام آن تشریفات با وقاری الهی مشی نمود تا به مقابل بیت شیراز رسید. پس از آن اذکار مخصوصه را تلاوت نمود و مراسم دیگر را اجراء کرد. از جمله هفت بارگرد بیت طواف نمود. البته مراسم و تشریفات حجّ بیت مفصل است و آنچه مذکور گردید برخی از آنها بود. (۳۱۶) حضرت ولیّ امرالله در خصوص نحوه دخول در اطاق محلّ نزول وحی در بیت شیراز می فرمایند: "... دخول در حجره ای که محلّ نزول وحی بوده جائز ولی باید به کمال خضوع و خشوع داخل شوند و زیارت نمایند و امتیاز این حجره از سایر حجرات بیت باید در جمیع شؤون باقی و محفوظ ماند." (۳۱۷) حضرت ولیّ امرالله همچنین دستور فرموده اند که شکل ظاهری بیت شیراز تغییر داده نشود. از جمله در توقیع خطاب به محفل روحانی طهران می فرمایند: "... بهیچ وجه من الوجوه جوار آن بیت را تغییر ندهند و عمارتی را منهدم نسازند و شکل ظاهری آن را به حال اصلی و طرز قدیمی خودگذارند." و در توقیع دیگری می فرمایند: "از قبل تأکید صریح گشت و حال هم به محفل روحانی شیراز مجدداً به نوع تأکید سفارش و توضیح مرقوم شد که اطراف بیت مکرم را در شیراز منهدم نسازند

و تغییر و تبدیلی در شکل و حالت ظاهره اش ندهند...." (۳۱۸) بدیهی است که در آتیه اوقات بیت مبارک شیراز به همان نحو که قبل از تخریب بوده بناخواهد گشت. به عبارت دیگر بر پایه اوامر حضرت ولی امرالله شکل اصلی آن تغییر نخواهد یافت.

بیت اعظم در بغداد در محله کرخ واقع و اصلاً تعلق به سلیمان غنام داشت و سپس حاج میرزاهادی جواهری آن را ابتیاع نمود. این بیت مبارک بعداً به میرزاموسی پسر میرزا هادی رسید. جمال ابهی مدتی پیش از عزیمت به سلیمانیه با عائله مبارکه بدان خانه کوچیدند. حاج میرزاهادی جواهری اصلاً از وزراء ایران زمین در زمان فتحعلی شاه بود ولیکن مظالم شاه و درباریان او را از ادامه امور وزارت بری نمود. لذا به بغداد رفت و در آنجا مقیم و صاحب ثروت عظیم شد و به جواهری شهرت یافت. پسرش حاج میرزاموسی به امر بدیع مؤمن و از قلم ابهی به حرف البقاء ملقب گشت. (۳۱۹) لوح سبحان ربی الاعلی به اعزاز وی نازل گردیده است. پس از درگذشت حاج میرزاهادی ماترک او به دو دختر و پسرش میرزا موسی رسید. میرزا موسی بیت اعظم را که به بیت میرزا موسی بابی شهرت داشت تقدیم جمال ابهی نمود. ولیکن نپذیرفتند و سرانجام مبادرت به خرید بیت مذکور فرمودند. این بیت چند سال در بغداد مسکن مبارک و محل ورود طالبان حقیقت و زائران از مؤمنان و غیر مؤمنان اعم از کردان، ایرانیان، اعراب و ترکان خواه مسلم و خواه مسیحی و یهودی بود. بسیاری از رجال برجسته ایران که از ستم شاه و درباریان ایران به بغداد رفته و یا گریخته بودند در آن خانه به حضور جمال ابهی فائز گردیدند. ملجاء همگان بود و مقصود و مطلوب یاران راستان. این بیت در ایام حیات جمال ابهی نیاز به تعمیرات اساسی داشت و لیکن میسر نبود. تا آنکه در اواخر حیات حضرت عبدالبهاء به امر حضرتشان برخی تعمیرات در آن انجام یافت. انجام تعمیرات و عوامل دیگر بعداً دست بدست هم داد و اعداء امر از شیعیان عراق بیت اعظم را تصرف نمودند. امر به محکمه ارجاع گردید. دادگاه پژوهش رأی محکمه اولیه را نقض نمود و بیت را به شیعیان داد. آنان نیز آن مکان مقدس را جزء موقوفات قرار داده حسینیه نامیدند. با آنکه موضوع به مجمع اتفاق ملل ارجاع گردید و مجمع مذکور در قرارهای صادره عدیده شیعیان را محکوم و بیت را از املاک قطعی بهائیان محسوب داشت و لیکن به علت بروز حوادث ناگوار پیش بینی نشده تصمیم مجمع ملل به مرحله اجراء نرسید و تا کنون بیت اعظم در ملکیت غیر بهائیان است. حضرت بهاءالله ده ها سال پیش از ضبط بیت اعظم به ستم اعداء امرالله

اشاره نموده و می فرمایند از ذلّ وارد بر بیت اعظم اشك از دیدگان اهل بصیرت جاری خواهد گشت. قوله الحق: " و سينزل عليه من الذلّ ما تجرى به الدموع من كلّ بصر بصير". و نیز خطاب به آن بیت می فرمایند اگر اعداء امرالله هتك حرمت تو نمایند محزون مگرد زیرا خداوند ترا بطراز ذکر خویش مزین فرموده و هتك ذكر الهی هرگز امکان ندارد. عین بیان مبارک چنین است: " یا بیت الله ان هتك المشركون ستر حرمتك لا تحزن قد زينك الله بطراز ذكره بين الارض والسما وائه لايهتك ابدأ. انك تكون منظر ربك في كل الاحيان". (۳۲۰) از قلم اعلی زیارت نامه ای برای بیت بغداد و خطاب به شیخ محمد عرب معروف به دمرچی (۳۲۱) نازل گردیده است. (۳۲۲)

همانگونه که قبلاً معروض گشت جناب نبیل زرندی در اردستان به زیارت لوح حجّ بیت شیراز و لوح حجّ بیت بغداد نائل گشت. به امر جمال ابهی مأمور بود که پس از انجام مراسم حجّ بیت شیراز عازم بغداد شود و مراسم حجّ آن بیت اعظم را نیز بجای آورد. لذا از شیراز عازم بغداد گردید و به انجام مراسم مذکور توفیق یافت. نبیل در مثنوی خویش بدین امر اشاره کرده است. پوشیدن بهترین لباس هنگام نزدیک شدن به شط، انجام وضو و زیارت انکار مخصوصه هنگام وضو، عبور از پل با وقاری الهی، توجه به بیت و زیارت ذکر مخصوص، اداء تکبیر الله ابهی و شروع طواف، هفت مرتبه طواف بیت، وقوف در مقابل بیت و هفتاد بار استغفار از حق، سپس مشی با کمال سکون و اداء تکبیر الله ابهی و وصول بیاب بیت، زیارت انکار مخصوصه خطاب به زمین و دیوار و اشیاء بیت، سائیدن صورت بر خاک مجاور باب و اداء انکار خاص، سپس استغفار با زیارت بیانات مخصوصه، ورود به بیت با وقار، دخول در صحن و حضور در مقابل مکانی که محلّ استواء جمال ابهی بوده است و سرانجام زیارت انکار مخصوصه و اجراء چند تشریف دیگر. (۳۲۳)

۱۰- لزوم اداء زکوة

در کتاب اقدس می فرمایند: " قد كتب عليكم تزكية الاقوات و مادونها بالزکوة. هذا ما حکم به منزل الايات في هذا الرق المنيع. سوف نفصل لكم نصابها اذا شاء الله و اراد انه يفصل مايشاء بعلم من عنده انه لهو العلام الحكيم" (بند یکصد و چهل و ششم). در این بیان مبارک زکوة اقوات و غیر آن مقرر گردیده است. پس از تقریر حکم کلی زکوة می فرمایند که نصاب آن چنانچه اراده الهی تعلق گیرد بزودی بیان خواهد شد. در فقره یکصد و هفتم از

رسالة سؤال و جواب در این خصوص چنین صادر گردیده است: " در لوحی از الواح نازل قوله تعالی و در بارة زکات هم امر نمودیم کما نزل فی الفرقان عمل نمایند". (۳۲۴) بیت العدل اعظم الهی در یادداشت‌های پیوست کتاب اقدس در خصوص زکوة چنین توضیح می فرمایند: " زکات که در قرآن مجید بر مسلمین واجب گردیده نوعی خاص از خیرات و مبرات است که به مرور زمان به صورت يك نوع مالیات خیریه درآمد و مؤمنین را مکلف ساخت که جهت کمک به فقراء و امور خیریه و نصرت دین الله مقدار معین از بعضی از عایدات خود را پس از رسیدن به حدّ نصاب اداء نمایند. حدّ معافیت از پرداخت این مالیات در مورد امتعه متنوعه و نیز نصاب معینی که باید پرداخت شود تفاوت دارد... نظر باینکه حدّ معافیت و نوع عایدات و موعد اداء زکات و حدّ نصاب در موارد مختلفه هیچ يك در قرآن مجید ذکر نشده است، لهذا اتخاذ تصمیم در این مسائل منوط به قرار بیت العدل اعظم الهی در آینده است و تا آن زمان به فرموده حضرت ولی امر الله باید احباء در خور توانائی و مقدرات خویش مرتباً به صندوقهای امر تبرّع نمایند". (۳۲۵) اما بیانی از حضرت عبدالبهاء موجود است در خصوص زکوة که عیناً در این مقام درج می گردد: " ای ثابت بر پیمان در خصوص زکوة مرقوم نموده بودید زکوة بر محصول باغها بعد از وضع مصارف است که باید مصارف باغ داده شود و آنچه باقی می ماند بر آن زکوة تعلق گیرد". (۳۲۶) بهر حال بیت العدل اعظم در آتیه اوقات در خصوص جزئیات مربوط به حکم زکوة اتخاذ تصمیم خواهند فرمود.

۱۱- لزوم بنای مشرق الاذکار

در کتاب اقدس در خصوص بنای مشرق الاذکار در دیار چنین نازل گشته است: " یا ملاء الانشاء عمرّوا بیوتاً با کمل مایمکن فی الامکان باسم مالک الادیان فی البلدان و زینوها بما ینبغی لها لا بالصّور والامثال. ثم اذکرو فیها ربکم الرّحمن بالرّوح والرّیحان الا بذکره تستنیر الصدور و تقرّ الابصار" (بند سی و یکم). در این بیان مبارک امر می فرمایند بیوتی باکمل صورت ممکن بناء شوند و تزیین گردند اما صور و امثال در آنها نباشند. سپس می فرمایند در آن بیوت ذکر الهی با روح و ریحان گردد. در موضع دیگر کتاب اقدس می فرمایند: " طوبی لمن توجه الی مشرق الاذکار فی الاسحار ذاکراً متذکراً مستغفراً و اذا دخل یقعد صامتاً لاصغاء آیات الله الملك العزیز الحمید. قل مشرق الاذکار انه کلّ بیت بنی لذکری فی المدن والقری كذلك

سمى لدى العرش ان انتم من العارفين" (بند یکصد و پانزدهم). در این بیان مبارك می فرمایند خوشا از برای آن کسی که در اسحار به مشارق اذکار توجه نماید و هنگام دخول صامت نشیند تا اصغاء آیات کند. سپس می فرمایند مشرق الاذکار هر بیته است که برای ذکر الهی در مدن و قری بناء گردد. در جای دیگری از کتاب اقدس خطاب به اهل بهاء می فرمایند به اولاد خویش آیات الهی را تعلیم دهند تا الواح رحمن را باحسن الحان در غرف مشارق اذکار تلاوت نمایند. قوله الاعلی: " علموا ذریاتکم منازل من سماء العظمة والاقطار لیقرنوا الواح الرحمن باحسن الالحان فی الغرف المبنیة فی مشارق الاذکار ... " (بند یکصد و پنجاهم). بیت العدل اعظم الهی به استناد نصوص طلعات مقدسه بهائیه در خصوص مشرق الاذکار و ملحقات آن چنین توضیح می فرمایند: " معبد بهائی مختص به ستایش و عبادت حق است. این معبد بنای مرکزی مشرق الاذکار است که در آتیه علاوه بر محلّ عبادت شامل ملحقاتی خواهد بود که به فعالیت‌های اجتماعی، بشردوستی، تربیتی و علمی اختصاص خواهد داشت. حضرت عبدالبهاء مشرق الاذکار را از اعظم تأسیسات عالم انسانی توصیف می فرمایند، و حضرت ولی امرالله آن را نمونه بارزی از ارتباط و امتزاج عبادت حق و خدمت به خلق معرفی می فرمایند. در جای دیگر نظر مبارك را به آتیه این مشروع معطوف داشته می فرمایند که معبد بهائی و متفرعات آن عاجزان را آسایش بخشد، فقرا را دستگیر شود، مسافران را مأوی دهد، غم زدگان را تسلی عطا کند و نادانان را تربیت نماید. (ترجمه) در مستقبل ایام در همه مدن و قری معابد بهائی بنا خواهد شد." (۳۲۷)

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنانه در لوح محفل روحانی بشرویه می فرمایند: " مشرق الاذکار مطلع الانوار است و مجمع ابرار. نفوس نفیسه چون در آن مجامع ملکوتیه اجتماع نمایند و نماز آغاز کنند و به بدایع الحان ترتیل آیات گردد و ترنیم مناجات اهل ملاء اعلی استماع نمایند و فریاد یا طوبی و یا بشری بر آرند که الحمد لله در ملاء ادنی نفوسی از ملائکه ملکوت ابهی به مناجات و دعا قیام نمودند و در محفل تقدیس ترتیل آیات می نمایند." و در لوح جناب آقا عبدالرزاق تبریزی (قمی) می فرمایند: " مشرق الاذکار مغناطیس تأیید پروردگار است، مشرق الاذکار اساس عظیم حضرت آمرزگار است، مشرق الاذکار رکن رکنین آنین کردگار، مشرق الاذکار تأسیس سبب اعلاء کلمه الله، مشرق الاذکار تهلیل و تسبیحش مفرح قلوب هر نیکوکار، مشرق الاذکار نفحات قدسش روح بخش کلّ ابرار، مشرق الاذکار نسیم

جانپورورش حیات بخش عموم احرار، مشرق الاذکار مصابیحش مانند نور
 صباح روشنی آفاق است، مشرق الاذکار آهنگش مفرح ارواح ملاء اعلی
 است. مشرق الاذکار ترتیل آیات توحیدش سبب سرور و حبور اهل ملکوت
 ابهی است. الیوم اعظم امور و اتم خدمات در آستان مقدس الهی تأسیس مشرق
 الاذکار است. " (۳۲۸) و در لوح جناب میرعلی اصغر فریدی اسکونی
 می فرمایند: " تعدد مشرق الاذکار در بلدة واحده مقبول " (۳۲۹) همچنین در
 لوح مبارک خطاب به جناب آقا عبدالرزاق تبریزی (ساکن قم) می فرمایند:
 " هو الله ای بنده صادق الهی حضرت ابن ابهر مرقوم نموده اند که آن یار
 رحمانی بصرافت طبع و طیب خاطر زمینی را از برای مشرق الاذکار مهیا
 نموده اند و نیت تأسیس بیت ذکر ربّ نموده اند. این تأسیس اعظم خدمتی است
 به آستان مقدس و اکبر وسیله ایست از برای تقرب به درگاه جلیل اکبر. در آن
 مدینه اگر چنین بنیانی تأسیس شود آیت باقیه است و سبب تحسین اهل ملکوت
 ابهی و تبشیر قلوب ملاء اعلی است زیرا بدایت تأسیس است. من بعد بسیاری
 از نفوس قیام بر این امر میروند به جان و دل به کمال سرور نمایند و به این
 وسیله تقرب به درگاه سلطان وجود جویند. هر چند در جمیع اوقات چنین عمل
 ممدوح و محمود مقبول درگاه کبریاست و سبب حصول رحمت پروردگار
 ولی حال نقلی دیگر است و حکایتی دیگر. بدایت تأسیس است. بسیار مهمست.
 لذا عزم را در این مقصد جلیل جزم نمایند و به کمال همت در تأسیس این بنیان
 پردازید که سبب تحسین جمال ابهاست و حصول الطاف از آن ملاء اعلی. اما
 هندسه آن محلّ باید بترتیب مشرق الاذکار عشق آباد شود. یعنی باید نه رکن
 داشته باشد و بنا در نهایت روحانیت و لطافت و ارتفاع و صفاء و با نضارت
 باشد. بقسمی که بسیار موقع دلگشا باشد. بقدر امکان باید در لطافت موقع و
 محلّ و نضارت و صفایش همت نمود... " (۳۳۰) جناب میرزا محمود زرقانی
 در مجلد نخست از سفرنامه حضرت عبدالبهاء می نویسد که آن حضرت
 فرمودند: " مشرق الاذکار مدور و دائره شکل است. نه خیابان، نه باغچه، نه
 حوض با فواره های آب و نه دروازه در اطراف دارد و هر خیابانی به محلی
 می رود. مثل محلّ ایتم، دارالشفاء، مدرسه ابتدائی و کلیه، امثال اینها که از
 لوازم مشرق الاذکار است. داخل مشرق الاذکار ارغنون و غرفات خواهد بود
 و کرسی خطابه مخصوص مناجات و عبادت ولی خطابه هم در آنجا می توان
 داد" (صفحه ۳۵۲).

زیر نویس

گفتار دوم - مقررات کتاب اقدس

بخش نخست - مقررات عبادتی

- ۱- مفاد بیان مبارک به فارسی چنین است: " بنام او (خداوند) که حاکم است بر آنچه بوده و خواهد بود."
- ۲- مفاد بیان مبارک به فارسی چنین است: " نخستین امری که خداوند بر بندگان واجب فرمود عرفان مشرق وحی و مطلع امر است."
- ۳- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد دوم، صفحه ۴۴. در لوح دیگری می فرمایند: " قد تقدس عن کل ذکر و بیان و اشارة و نعت و ثناء من حیث هی هی عجزت العقول عن ادراکها و تاهت النفوس فی تبه عرفانها ... " (مکاتیب جلد دوم " صفحه ۸۹).
- ۴- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحات ۴۵-۱۴۴.
- ۵- مأخذ بالا. صفحه ۳۱۱.
- ۶- مجموعه اشراقات، صفحات ۹۴-۲۹۳.
- ۷- از جمله حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات (صفحات ۱۴-۱۱۳) می فرمایند: "... بدانکه صفات کمالیه و جلوه فیوضات الهیه و انوار وحی در جمیع مظاهر مقسمه ظاهر و باهر ولی کلمه الله الکبری حضرت مسیح و اسم اعظم جمال مبارک را ظهور و بروزی مافوق تصور زیرا دارنده جمیع کمالات اولیه بودند. ما فوق آن بکمالاتی متحقق که مظاهر سائره حکم تبعیت داشتند. مثلاً انبیای بنی اسرائیل مظاهر وحی بودند و حضرت مسیح نیز مهبط وحی و لکن وحی کلمه الله کجا و الهام اشعیا و ارمیا و ایلیا کجا... دقت نما که فضائل و کمالات حضرت مسیح و اشراقات و تجلیات جمال مبارک کجا و فضائل انبیای بنی اسرائیل مثل حزقیل و اشمویل کجا. کل مظاهر وحی بودند ولی فرق بی منتهی در میان ..."
- ۸- اشراق خاوری، مانده آسمانی، جلد دوم، صفحه ۲۲.
- ۹- مفاوضات، صفحات ۱۱۱ و ۱۱۳، در اثر دیگری می فرمایند: " اعلم ان حقیقه الالوهیه الذات البحت والمجهول النعت لاتدرکه العقول والابصار ولاتحیط بها الافهام والافکار... فلیس لنا السبیل ولا الدلیل الی ادراک ذلك الامر الجلیل حیث السبیل مسدود والطلب مردود و لیس له عنوان الاطلاق و لانعت عند اهل الاشراق. فاضطررنا علی الرجوع الی مطلع نوره و مرکز ظهوره و مشرق آیاته و مصدر کلماته... و لیس لنا الا التوجه فی جمیع الشؤون الی ذلك المركز المعهود و المظهر الموعود و المطلع المشهود و الانعبد حقیقه موهومه مقصوره فی الاذهان مخلوقه مردوده ضرباً من الالهام دون الوجدان فی عالم الانسان و هذا اعظم من عبادة الاوثان. فالاصنام لها وجود فی عالم الکیان و اما الحقیقه الالوهیه المتصورة فی العقول والاذهان لیست الا وهم و بهتان " (مکاتیب حضرت عبدالبهاء. جلد نخست، صفحات ۸۹-۱۸۸).

۱۰- در کتب عرفانی اسلامی گاه مراد از عالم امر عالمی است عاری از ماده و زمان (کثاف، اصطلاحات الفنون، صفحه ۶۸ و شیخ نجم الدین رازی، مرصاد العباد، صفحه ۲۱۵) و گاه مقام رسالت محمدی است که بالاترین مقام و نهایت مراتب کمال است (جامع الاسرار، صفحه ۲۹۶). مولوی عالم امر را اصولاً در برابر عالم خلق به کار برده است. چنانکه می گوید:

"خلق راطاق و طرم عاریتست
امر را طاق و طرم ماهیتست"

و نیز می گوید:

"عشق ربانیت خورشید کمال
امر نور اوست خلقان چون ظلال"

۱۱- حضرت عبدالبهاء در کتاب مفوضات در خصوص عالم ابداع و اختراع می فرماید: "... مسلم مدققین مسائل الهیه است که عوالم جسمانی بنهایت قوس نزول منتهی گردد و مقام انسان نهایت قوس نزول و بدایت قوس صعود است که مقابل مرکز اعلی است. دیگر از بدایت تا نهایت قوس صعود مراتب روحانیه است. قوس نزول را ابداع خوانند و قوس صعود را اختراع نامند. قوس نزول به جسمانیات منتهی گردد و قوس صعود به روحانیات" (صفحه ۲۱۱). باید توجه داشت که در دیگر آثار حضرت عبدالبهاء ابداع اصولاً در برابر اختراع (عالم تکوین) است که مسبوق به ماده است. به عبارت دیگر حق، ابداع مشیت اولیه فرموده و اختراع را از طریق ابداع خلق فرموده است.

۱۲- اشراق خاوری، مانده آسمانی، جلد دوم، صفحه ۱۰۲.

۱۳- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد دوم، صفحات ۴۱ - ۱۴۰.

۱۴- مأخذ بالا، صفحات ۳۰۶ - ۳۰۷.

۱۵- اشراق خاوری، مانده آسمانی، جلد چهارم، صفحات ۶۷ - ۱۶۶.

۱۶- مأخذ بالا، صفحات ۷۳ - ۱۷۲.

۱۷- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۲.

۱۸- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحه ۳۳.

۱۹- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۶.

۲۰- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحه ۲۵۴.

۲۱- مأخذ بالا، صفحه ۲۶۴.

۲۲- مجموعه اشراقات، صفحات ۲۰۲ - ۲۰۱.

۲۳- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد دوم، صفحات ۸۰ - ۲۷۹.

۲۴- مأخذ بالا، صفحات ۱۵ - ۱۱۴.

۲۵- نقل از توفیق مبارک مورخ شانزدهم اکتبر ۱۹۲۵ و خطاب به احبابی شرق (توقیعات حضرت ولی امرالله، جلد نخست، صفحه ۲۵۵):

۲۶- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۶۳.

۲۷- مأخذ بالا، صفحات ۱۶ - ۲۱۵.

۲۸- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحات ۵۱ - ۱۵۰.

۲۹- رجوع فرمائید به:

الف: God Passes By صفحات ۷۱-۱۷۰.

ب: ترجمه فارسی اثر بالا تحت عنوان "کتاب قرن بدیع" صفحات ۴۷ - ۳۴۴.

۳۰- مجموعه اشراقات، صفحه ۲۹، مشابه این بیان مبارک در صفحات ۸۸، ۱۶۰ و ۲۹۵ مجموعه مذکوره نیز نازل گردیده است.

- ۳۱- مجموعه اقتدارات، صفحه ۱۵۹.
- ۳۲- اشراق خاوری، مائده آسمانی، جلد دوم، صفحه ۴۰.
- ۳۳- حضرت باب در خصوص تلاوت آیات به روح و ریحان در بیان فارسی می فرمایند:
 " کثرت ذکر محبوب نیست چه سرا و چه جهرا. بلکه اگر يك ذکر کتی بروح و ریحان افضل است از هزار ذکر بلاروح و ریحان" (باب چهارم از واحد نهم). و نیز در همان کتاب مبارک می فرمایند: " و همین قسم آیات بیان را مشاهده کن و در این بحر هر چه می خواهی غوص نموده و لالی که خداوند در او خلق فرموده بیرون آورده و لکن قرائت آن را از روی روح و ریحان نموده هر قدر که فزادت مثلذ میگردد تلاوت نموده ... " (باب هشتم از واحد پنجم).
- ۳۴- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحه ۲۱.
- ۳۵- حضرت باب در رساله غناء تصریح می فرمایند که جوهر روایات اسلامی (شیعی) در خصوص صوت نیکو اینست که خداوند صوت نیکو را دوست می دارد و همه انبیاء الهی دارای صوت نیکو بوده اند. می فرمایند اگر از صوت نیکو برای ارضاء امیال نفسانی استفاده شود حرام است. ولی اگر جهت ربوبی (خدائی) داشته باشد جائز است. لذا اگر از صوت نیکو در جهت ذکر مصائب شومس عظمت (انبیاء و اولیای الهی) و قرائت کتاب الهی و مناجات و تهذیب وجود انسانی استفاده شود حتی ارتفاع آن نیز (در حد اعتدال) جائز است (در این خصوص از جمله رجوع فرمایند به کتاب " حضرت باب " تألیف نگارنده سطور، صفحات ۲۰-۸۱۹).
- ۳۶- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۱۸۹.
- ۳۷- مجموعه اقتدارات، صفحه ۱۶۱.
- ۳۸- آثار قلم اعلی، جلد هفتم، صفحات ۹-۱۱.
- ۳۹- مأخذ بالا، صفحه ۱۹۴.
- ۴۰- نقل از سواد لوح مبارک به اعزاز جناب آقا رضی قمی برادر آقا عبدالرسول قمی شهید موجود نزد نگارنده.
- ۴۱- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحه ۲۳۸.
- ۴۲- مجموعه اشراقات، صفحه ۲۸۸.
- ۴۳- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۱۲.
- ۴۴- مأخذ بالا، صفحات ۱۳-۱۴.
- ۴۵- اشراق خاوری، مائده آسمانی، جلد نهم، صفحه ۸۹.
- ۴۶- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد دوم، صفحه ۲۰۲.
- ۴۷- مأخذ: نشریه پیام بهائی، شماره مسلسل ۲۰۷، صفحات ۶-۷.
- ۴۸- اشراق خاوری، مائده آسمانی، جلد چهارم، صفحه ۱۰۴.
- ۴۹- مأخذ بالا، جلد پنجم، صفحه ۲۴۶.
- ۵۰- مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد هفتم، صفحات ۱۰ - ۹.
- ۵۱- اشراق خاوری، مائده آسمانی جلد نهم، صفحه ۲۹.
- ۵۲- رجوع فرمایند به:
- الف- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، طبع لانگنهاین (آلمان) صفحه ۱۸۹.
- ب- اشراق خاوری مائده آسمانی، جلد چهارم، صفحه ۴۵.
- ۵۳- مجموعه اقتدارات، صفحه ۴۵.
- ۵۴- مأخذ بالا، صفحه ۱۵۹.

۵۵- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، طبع لانگهناوین (آلمان) صفحه ۱۸۹.

۵۶- مجموعه اقتدارات، صفحات ۸۴ - ۸۳.

۵۷- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد نخست، صفحه ۶۵

۵۸- عین بیان حضرت ولی امرالله به قلم منشی مبارک چنین است:

"Under no circumstances, however, we can, while repeating the prayers, insert the name Baha'u'llah where the word, "God", is used. this would be tantamount to a blasphemy".

نقل از مرقومه منشی مبارک مورخ چهاردهم اکتبر ۱۹۳۷ مندرج در Lights of Guidance (صفحه ۳۴۰).

۵۹- رجوع فرمایند به نظر حضرت ولی امرالله مندرج در Dawn of a New Day (صفحه ۶۷).

۶۰- مستند به نظر حضرت ولی امرالله مندرج در High Endeavors: Messages to Alaska (صفحه ۷۱).

۶۱- مستند به نظر حضرت ولی امرالله مندرج در Lights of Guidance (صفحه ۳۴۰).

۶۲- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء خطاب به مستر ریمی و مسیس پارسنز. بدایع الآثار، جلد دوم، صفحه ۱۳۹.

۶۳- اشراق خاوری، مانده آسمانی، جلد نهم، صفحات ۱۴۷-۱۴۶.

۶۴- مستند به نظر حضرت ولی امرالله مندرج در Lights of Guidance (صفحه ۳۶۴).

باید در نظر داشت که در ذهن خویش میتوان هنگام دعا به حضرت ولی امرالله نیز توجه نمود. بشرط آنکه این توجه بصورت درخواست شفاعت نزد حق باشد. بیت العدل اعظم الهی نظر هیکل مبارک حضرت ولی امرالله را که وسیله منشی مبارک ابراز گردیده است بشرح ذیل به یکی از احبباً مقیم جمهوری کامرون ابلاغ فرموده اند:

"We must not be rigid about praying; there is not a set of rules governing it the main thing is we must start out with the right concept of God, the manifestation, the Master, the Guardian - we can turn in thought, to any one of them when we pray, For instance you can ask Baha'u'llah for something or thinking of him, ask God for it. The same is true of the Master or the Guardian. You can turn in thought to either of them and then ask their intercession, or pray direct to God as long as you don't confuse their stations, and make them all equal, it does not matter much, how you orient your thoughts".

مفاد عبارات بالا بتقریب به فارسی چنین است: "در خصوص مسأله دعاء نباید چندان سخت گیری کنیم. زیرا در این باب مقررات حاکمی موجود نیست. موضوع اساسی اینست که هنگام شروع دعاء باید مقامات الوهیت، مظهر ظهور، سرکار آقا و حضرت ولی امرالله را از یکدیگر تفکیک نماییم. البته هنگام دعاء ما می توانیم در فکر خویش بهر يك از آنان توسل نماییم. برای مثال شما می توانید از حضرت بهاءالله چیزی را بخواهید و یا در حالیکه آن حضرت را در ذهن مصور می سازید آن چیز را از ساحت الوهیت طلب نماییم. همین جریان در باب حضرت عبدالبهاء و مقام ولایت نیز صادق است. شما در فکر خویش به هر يك از آن وجودات می توانید توسل کنید و شفاعت آنان را طلب نمایند یا مستقیماً از مقام الوهیت طلب کنید بشرط آنکه مقامات آن وجودات را با یکدیگر اختلاط و اشتباه ننمایند و آنان را مساوی ندانید. در صورت رعایت این نکته

دیگر مهم نیست که چگونه در فکر خویش بدان وجودات توسل مینمایند" (نقل از پیام منبع معهد مقدس اعلی طی مرقومه دارالانشاء بیت العدل اعظم الهی مورخ دهم ژوئیه ۱۹۷۸ و خطاب به پال تونا Paul Tonah از احبای مقیم جمهوری کلمرون Cameron. سواد پیام مذکور نزد این بنده نگارنده موجود است).

۶۵- مستند به نظر حضرت ولی امر الله و توضیح معهد مقدس اعلی مندرج در Lights of Guidance (صفحات ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۴۸، ۳۴۲).

۶۶- مجموعه اشراقات، صفحه ۲۸۴.

۶۷- برای اطلاع از تعریف اجل معلق و محتوم رجوع فرمایند به کتاب مبارک مفاوضات ذیل عنوان "سؤال از قضاء"، صفحه ۱۸۶.

۶۸- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحات ۲۹-۳۰.

۶۹- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۳۵۰.

۷۰- مأخذ بالا، صفحه ۳۴۳.

۷۱- مأخذ بالا، صفحات ۱۱-۱۳.

۷۲- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحه ۹۴.

۷۳- اشراق خاوری، مانده اسمانی، جلد سوم، صفحه ۱۴.

۷۴- از متن کتاب گنجینه حدود و احکام (صفحه ۲۱) مستفاد می شود که بیان مبارک "قد فصلنا الصلوة فی ورقة اخرى..." راجع است به صلوة های سه گانه. حال آنکه این صلوة ها بعداً نازل گردیده اند و بیان مذکور راجع است به صلوة تسع رکعات (در این مورد رجوع فرمایند به توضیح معهد مقدس اعلی در ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۱۱۰).

۷۵- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحات ۶۲-۶۱.

۷۶- آثار قلم اعلی، جلد هفتم، صفحه ۲۷۵، این لوح مبارک جمال ابهی در سال ۱۲۹۸ هجری قمری (حدود ۱۸۸۰ میلادی) نازل گردیده است.

۷۷- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحه ۹۰.

۷۸- مأخذ بالا، صفحات ۹۰-۹۱.

۷۹- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۳۱.

۸۰- مأخذ بالا، صفحه ۳۲.

۸۱- اشراق خاوری، ریحی مختوم، جلد نخست، صفحه ۲۲۰.

۸۲- مأخذ بالا، صفحات ۱۹-۲۱۵.

۸۳- حضرت باب در کتاب بیان فارسی (باب نوزدهم از واحد هفتم) می فرمایند: "فی الصلوة ملخص این باب آنکه اول صلوتی که وضع شد صلوة ظهر بود و کل آن بعدد واحد وضع شد تا آنکه هر یکی باب جنتی باشد در اطاعت حق که در آن نبیند الا ظاهر در آن حرف را و در کل نبیند الا واحد بلا عدد را تا آنکه بر اعناق کل آیه خضوعی و خشوعی باشد از برای من یظهره الله... و هیچ عملی بعد از معرفت افضل از صلوة نبوده و نیست... و احب صلوة صلوتی است که از روی روح و ریحان شود و تطویل محبوب نبوده و نیست... و غیر از صلوة واحد مرتفع شده و آنچه در این ظهور امر شده نکر الله هست که به روح و ریحان واقع شود که افضل عبادات و امنع درجات است." متأسفانه تا کنون متن صلوة روزانه در شرع بیان تشخیص نشده است. ولیکن از باب نوزدهم از واحد پنجم بیان عربی مستفاد می شود که صلوة مورد بحث واجد

- قیام و قنوت و قعود است. قوله الاعلی: رفع عنکم الصلوة کلهن الا من زوال الی زوال تسعة عشر رکعة واحداً واحداً بقیام و قنوت و قعود...".
- ۸۴- بیت العدل اعظم. ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۴۹.
- ۸۵- مأخذ بالا، صفحه ۳۹.
- ۸۶- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحات ۲۳- ۲۴.
- ۸۷- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۳۸.
- ۸۸- مأخذ بالا، صفحات ۴۸-۴۹.
- ۸۹- مأخذ بالا، صفحه ۶۱.
- ۹۰- مأخذ بالا، صفحه ۶۲.
- ۹۱- اشراق خاوری گنجینه حدود و احکام، صفحه ۱۶.
- ۹۲- مستند به فقرة هشتم از رساله سوال و جواب (بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۶۸).
- ۹۳- مأخذ بالا، صفحه ۵۸.
- ۹۴- مأخذ بالا، صفحه ۶۲.
- ۹۵- مأخذ بالا، صفحه ۶۷.
- ۹۶- عیناً مأخذ بالا.
- ۹۷- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحات ۱۷-۱۸.
- ۹۸- مأخذ بالا، صفحه ۳۱.
- ۹۹- مأخذ بالا، صفحه ۳۳.
- ۱۰۰- مأخذ بالا، صفحه ۱۸.
- ۱۰۱- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحه ۹۵.
- ۱۰۲- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۴۷.
- ۱۰۳- مستند به توضیح معهد مقدس اعلی:
- الف- ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۱۰۸.
- ب- پیام مورخ هشتم اوت ۱۹۶۹ خطاب به احبای جزائر بریتانیا مندرج در مجموعه Lights of Guidance (صفحه ۳۴۳). عین بیان بیت العدل اعظم چنین است:
- "The short obligatory prayer may be said at any time between noon and sunset".
- ۱۰۴- در خصوص اوقات اداء صلوة از جمله رجوع فرمایند به: بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس صفحه ۷۹.
- ۱۰۵- مأخذ بالا، صفحه ۷۰.
- ۱۰۶- مأخذ بالا، صفحه ۶۵.
- ۱۰۷- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۴۸.
- ۱۰۸- ظاهراً این بیان مبارک در بیان عربی (مطبوع وسیله ازلیان و بزعم آنان باستناد نسخه اصلیه) چنین آمده است: " قل انما القبلة من نظهره متى ينقلب تنقلب الی ان يستقر".
- ۱۰۹- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۲۰.
- ۱۱۰- مستند به توضیحات معهد مقدس اعلی (ملحقات کتاب اقدس، صفحات ۱۰-۱۰۹).
- ۱۱۱- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحات ۲۱- ۲۰.
- ۱۱۲- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحه ۹۸.

- ۱۱۳- مأخذ بالا، صفحه ۹۷.
- ۱۱۴- ملحقات کتاب اقدس، صفحات ۱۰-۱۰۹.
- ۱۱۵- مأخذ بالا، صفحه ۱۰۹.
- ۱۱۶- مأخذ بالا، صفحه ۱۱۸.
- ۱۱۷- مأخذ بالا، صفحات ۴۹-۵۰.
- ۱۱۸- مأخذ بالا، صفحه ۶۰.
- ۱۱۹- عیناً مأخذ بالا.
- ۱۲۰- مأخذ بالا، صفحات ۶۰-۶۱.
- ۱۲۱- مأخذ بالا، صفحات ۱۱۳-۱۱۴.
- ۱۲۲- مأخذ بالا، صفحه ۴۲.
- ۱۲۳- مأخذ بالا، صفحه ۱۱۴.
- ۱۲۴- مأخذ بالا، صفحه ۶۷.
- ۱۲۵- توقيع مبارك مورخ پانزدهم شهر المشية ۹۲ بدیع و خطاب به جناب نعمت الله علانی مندرج در صفحه ۲۳ رساله گنجینه حدود و احکام تألیف جناب اشراق خاوری.
- ۱۲۶- نقل از توقيع استوار ربانی ارض بابل (مازندران) عیناً مندرج در مأخذ بالا.
- ۱۲۷- این نکته نخست در آثار حضرت باب نازل گردیده است. در بیان فارسی (باب چهاردهم از واحد پنجم) می فرمایند: "و بآسی نیست بر مصلی اگر شعر حیوانی نزد او باشد مثل اسبابی که از فرنگ می آورند و دسته های عاج و استخوان و امثال آنها."
- ۱۲۸- رجوع فرمایند به: بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۱۱۲.
- ۱۲۹- مأخذ بالا، صفحه ۵۸.
- ۱۳۰- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحات ۳۷-۳۵.
- ۱۳۱- مأخذ: دارالانشاء بیت العدل اعظم الهی (مندرج در شماره ۲۰۷ مسلسل نشریه پیام بهائی، صفحه ۳).
- ۱۳۲- عیناً مأخذ بالا.
- ۱۳۳- مأخذ بالا، صفحه ۴.
- ۱۳۴- عیناً مأخذ بالا.
- ۱۳۵- مستند به نظر حضرت ولی امر الله مندرج در:

A- Principles of Baha'i Administration. P.9.

B- Lights of Guidance p . 181.

حضرت باب در بیان فارسی (باب هجدهم از واحد هشتم) در خصوص ثمره صوم می فرمایند: "... صوم از برای آن است که صنم شوی از هر کس که لدون الله هست."

۱۳۶- اشراق خاوری، مانده آسمانی، جلد نهم، صفحات ۲۸-۲۵.

۱۳۷- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۱۲۱.

۱۳۸- مأخذ بالا، صفحه ۱۱۴.

۱۳۹- رجوع فرمایند به:

Principles of Baha'i Administration. P. 10 عین بیان حضرت ولی امر الله چنین

است: "If one eats unconsciously during the fasting hours, this is not breaking the fast as it is an accident".

۱۴۰- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۶۲.

- ۱۴۱- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۴۴، و نیز رجوع شود به توضیح معهد مقدس اعلی در "ملحقات کتاب اقدس" صفحه ۱۲۶.
- ۱۴۲- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۵۴.
- ۱۴۳- مأخذ بالا، صفحه ۱۱۷.
- ۱۴۴- لوح مبارک خطاب به محفل ملی بهائیان ایران مورخ چهاردهم شهرالرحمة ۹۵ بدیع (اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۴۸).
- ۱۴۵- مستند به نظر حضرت ولی امرالله مندرج در: Principles of Baha'i Administration عین بیان چنین است:
- "The age limit is seventy years, but if one desires to fast after age limit is passed, and is strong enough to, one is free to do so".
- ۱۴۶- مستند به نظر حضرت ولی امرالله (مندرج در مأخذ بالا. صفحه ۹). عین بیان چنین است:
- "... Travellers are exempt from fasting, but if they want to fast while they are travelling, they are free to do so".
- ۱۴۷- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۶۵.
- ۱۴۸- مأخذ بالا، صفحه ۱۲۵.
- ۱۴۹- مأخذ بالا، صفحه ۵۰.
- ۱۵۰- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۴۹.
- ۱۵۱- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۶۵. به تصریح بیت العدل اعظم در مرجع یاد شده: " حضرت ولی امرالله فرموده اند که بیت العدل اعظم نوع کارهایی را که مشمول معافیت از صوم می شود تعیین خواهند کرد" (صفحه ۱۲۵).
- ۱۵۲- در باب سوم از واحد پنجم بیان عربی نیز به تقسیم سال به نوزده ماه اشاره فرموده اند. قوله الاعلی: " قد جعلنا الحول تسعة عشر شهراً لعلکم فی الواحد تسلكون".
- ۱۵۳- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحات ۴۰-۳۹.
- ۱۵۴- مأخذ بالا، صفحه ۵۳.
- ۱۵۵- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۵۳. حمل نخستین برج از بروج دوازده گانه و مقارن ماه فروردین است.
- ۱۵۶- برای ملاحظه نظر حضرت ولی امرالله رجوع فرمایند به:
- A- Principles of Baha'i Administration. P. 57.
- B- Lights of Guidance. P. 187 (from letter written on behalf of the Guardian to the National Spiritual Assembly of the United States, May 15, 1940).
- عین بیان چنین است:
- "Regarding Naw Ruz, if the vernal equinox falls on the 21 st of March before sunset it is celebrated on that day. If at any time after sunset, Naw-Ruz will then, as stated by Baha'u'llah, fall on the 22 nd .As to which spot should be regarded as the standard the Universal House of Justice will have to decide".
- ۱۵۷- با توجه به اهمیت موضوع عین بیان در پیام معهد اعلی در این مقام درج می گردد:
- "Naw-Ruz should be observed on March 21 regardless of the date and hour of the vernal equinox .It has been decided that until the Universal

House of Justice fixes the meridian, the friends in the west should observe Naw-Ruz on the 21 st day of March each year according to the gregorian calendar. "

۱۵۸- ملحقات كتاب اقدس، صفحات ۲۳-۱۲۲.

۱۵۹- رجوع فرمایند به بیان حضرت ولیّ امرالله در توفیق مورخ پنجم ژوئیه ۱۹۵۰ میلادی و خطاب به محفل ملی بهائیان ایالات متحده آمریکا مندرج در مجموعه Lights of Guidance (صفحة ۱۸۷). عین بیان به قلم منشی مبارک چنین است:

"The Naw-Ruz feast should be held on March 21 before sunset and has nothing to do with the 19- day feast. The 19- day feast is administrative in function whereas the Naw- Ruz is our New Year a feast of hospitality and rejoicing".

۱۶۰- عین بیان بقلم منشی مبارک در خطاب مورخ پانزدهم می ۱۹۴۷ به محفل ملی استرالیا و نیوزیلند چنین است:

"There is no objection to individual Baha'i sending Naw-Ruz cards if they want to; also the N.S.A. can send them out occasionally, but should not become a fixed custom"(Lights of Guidance. P. 187).

۱۶۱- به حساب دقیق تر ۳۶۵ روز و پنج ساعت و چهل و هشت دقیقه و چهل و شش ثانیه است (فرهنگ معین ذیل سال، صفحه ۱۸۰۳ جلد دوم).

۱۶۲- عین بیان جمال ابهی چنین است: " و اما ماسئلت فی الايام انا جعلناها مظاهر الهاء فی ملکوت الانشاء لذا ما تحدت بحدود السنة والشهور. ينبغي لمن فی النيان ان يطعموا فيها انفسهم ثم الفقراء والمساکين و يهللوا و يكبروا و يستبحوا و يمجّدوا ربهم بالفرح والانبساط و اذا تمت الايام يدخلن فی الصيام كذلك حکم مولى الانام" (اشراق خاوری گنجینه حدود و احکام، صفحه ۴۲).

۱۶۳- عین بیان مبارک چنین است: " هذه ايام البهاء و امرنا الكل ان ينفقوا فيها على انفسهم و على الذين توجهوا الى هذا المقام المرفوع. ان انكروا الله فيها ثم اعرفوا قدرها لانها تحكى عن هذا الاسم الذى به سخر الله الغيب و الشهود". (مأخذ بالا، صفحه ۴۳).

۱۶۴- مأخذ بالا، صفحه ۴۲.

۱۶۵- ملحقات كتاب اقدس، صفحه ۱۲۴.

۱۶۶- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحه ۲۹.

۱۶۷- مأخذ بالا، صفحه ۲۶۹.

۱۶۸- اقتدارات، صفحات ۴۹-۱۴۸.

۱۶۹- مأخذ بالا، صفحات ۵۲-۱۵۱.

۱۷۰- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحه ۳۵.

۱۷۱- فاضل مازندرانی. امر و خلق، جلد سوم، صفحات ۱۹-۴۱۸.

۱۷۲- مجموعه اقتدارات، صفحه ۱۱۰.

۱۷۳- مجموعه اشراقات، صفحه ۱۱۸.

۱۷۴- اشراق خاوری، مائده آسمانی، جلد نخست، صفحه ۵۲.

۱۷۵- آثار قلم اعلى، جلد هفتم، صفحه ۳۰.

۱۷۶- اشراق خاوری، مائده آسمانی، جلد نهم، صفحه ۳۱.

۱۷۷- مکاتیب حضرت عبدالله، جلد نخست، صفحه ۱۹۷.

۱۷۸- مجموعه اقتدارات، صفحات ۸۱-۲۷۹.

- ۱۷۹- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله، طبع مصر، صفحات ۲۶- ۲۲۵.
- ۱۸۰- اشراق خاوری، مائده آسمانی، جلد هشتم، صفحات ۲۹- ۱۲۸.
- ۱۸۱- مأخذ بالا، صفحات ۶۹-۷۰.
- ۱۸۲- مأخذ: نسخه موجود نزد نگارنده.
- ۱۸۳- مجموعه اقتدارات، صفحه ۱۷۹.
- ۱۸۴- فاضل مازندرانی، اسرار الآثار، جلد دوم، صفحه ۱۷۱.
- ۱۸۵- مأخذ بالا، صفحات ۷۲-۱۷۱.
- ۱۸۶- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحات ۱۹-۱۱۸.
- ۱۸۷- باید توجه داشت که به تصریح حضرت عبدالبهاء (جلد نخست از مکاتیب مبارک، صفحه ۳۲۷) عهد حضرت باب عهد تقیه بود.
- ۱۸۸- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحات ۴۵۶-۴۵۹.
- ۱۸۹- مأخذ بالا، صفحه ۴۵۸.
- ۱۹۰- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله، طبع مصر، صفحه ۳۸.
- ۱۹۱- فاضل مازندرانی، اسرار الآثار، جلد دوم، صفحه ۱۷۱.
- ۱۹۲- عیناً مأخذ بالا.
- ۱۹۳- مجموعه اقتدارات، صفحه ۱۶۸.
- ۱۹۴- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله، طبع مصر، صفحه ۲۶۶.
- ۱۹۵- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۱۱۴.
- ۱۹۶- مأخذ بالا، صفحه ۱۱۷.
- ۱۹۷- مجموعه آیات بیّنات، صفحه ۵۱.
- ۱۹۸- اشراق خاوری، مائده آسمانی، جلد نخست، صفحه ۷۰.
- ۱۹۹- مأخذ بالا، جلد چهارم، صفحه ۴۸.
- ۲۰۰- آثار قلم اعلی، جلد هفتم، صفحه ۳۸.
- ۲۰۱- مأخذ بالا، صفحه ۲۵۰.
- ۲۰۲- لوح مبارک به اعزاز جناب میرزا آقا افغان به امضاء خانم موزخ چهارم ربیع الاول ۱۳۰۱ هجری قمری (مندرج در مجموعه شماره ۳۱ آثار قلم اعلی، دارالآثار ملی بهائیان ایران).
- ۲۰۳- مأخذ بالا، صفحه ۵۹.
- ۲۰۴- آثار قلم اعلی، جلد هفتم، صفحه ۲۷۵.
- ۲۰۵- اشراق خاوری، مائده آسمانی، جلد هشتم، صفحه ۹۸.
- ۲۰۶- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۲۶۱.
- ۲۰۷- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد نخست، صفحه ۴۷۵.
- ۲۰۸- مأخذ بالا، صفحات ۷۳-۴۷۲.
- ۲۰۹- مأخذ بالا، صفحه ۴۴۵.
- ۲۱۰- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله، طبع مصر، صفحه ۲۵۸.
- ۲۱۱- مأخذ بالا، صفحه ۱۱۹.
- ۲۱۲- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۱۴۸.
- ۲۱۳- عیناً مأخذ بالا.
- ۲۱۴- حقوق الله (مجموعه تهیه شده وسیله مرکز جهانی امرالله) صفحه ۲.

- ٢١٥- مأخذ بالا، صفحة ١٢.
- ٢١٦- مأخذ بالا، صفحة ١٤.
- ٢١٧- مأخذ بالا، صفحة ١٥.
- ٢١٨- فاضل مازندراني، امر و خلق، جلد چهارم، صفحات ٢٣٠-٣١.
- ٢١٩- اشراق خاوري، گنجینه حدود و احكام، صفحة ١٠٣.
- ٢٢٠- مأخذ بالا، صفحة ١٠٩.
- ٢٢١- حقوق الله (مجموعه تهيه شده وسيله دائره مطالعه نصوص و الواح مركز جهاني امرالله) صفحة ٤.
- ٢٢٢- مأخذ بالا، صفحة ١٥.
- ٢٢٣- مأخذ بالا، صفحة ١٩.
- ٢٢٤- اشراق خاوري، گنجینه حدود و احكام، صفحة ١٠٦.
- ٢٢٥- (مجموعه) حقوق الله، صفحة يك.
- ٢٢٦- مأخذ بالا، صفحة ٣١.
- ٢٢٧- بيت العدل اعظم، ملحقات كتاب اقدس، صفحة ٤٥.
- ٢٢٨- مأخذ بالا، صفحة ٦٩.
- ٢٢٩- (مجموعه) حقوق الله، صفحات ٣٨-٣٩.
- ٢٣٠- بيت العدل اعظم، ملحقات كتاب اقدس، صفحة ٦٩.
- ٢٣١- (مجموعه) حقوق الله، صفحات ٢٧-٢٦.
- ٢٣٢- اشراق خاوري، گنجینه حدود و احكام، صفحة ٩٩.
- ٢٣٣- بيت العدل اعظم، ملحقات كتاب اقدس، صفحة ٥٦.
- ٢٣٤- مأخذ بالا، صفحات ٥٦-٥٧.
- ٢٣٥- مأخذ بالا، صفحة ٥٦.
- ٢٣٦- مأخذ بالا، صفحة ٧١.
- ٢٣٧- (مجموعه) حقوق الله، صفحة ٩.
- ٢٣٨- عيناً مأخذ بالا.
- ٢٣٩- بيت العدل اعظم، ملحقات كتاب اقدس، صفحة ٤٥.
- ٢٤٠- اشراق خاوري، گنجینه حدود و احكام، صفحة ٩٤ (توقيع امة الله شهربانو ضلع آقا عبدالصمد ارض اصفهان، مورخ شوال ١٣٤٥ هجري قمری).
- ٢٤١- (مجموعه) حقوق الله، صفحات ٤١-٤٠.
- ٢٤٢- مأخذ بالا، صفحة ٣٠.
- ٢٤٣- مأخذ بالا، صفحات ٣٧-٣٩.
- ٢٤٤- مأخذ بالا، صفحة ٩.
- ٢٤٥- مأخذ بالا، صفحة ١٣.
- ٢٤٦- مأخذ بالا، صفحات ٣٢ و ٣٨.
- ٢٤٧- بيت العدل اعظم، ملحقات كتاب اقدس، صفحة ٦٦.
- ٢٤٨- (مجموعه) حقوق الله، صفحة ٣٦.
- ٢٤٩- مأخذ بالا، صفحة ٧.
- ٢٥٠- اشراق خاوري، گنجینه حدود و احكام، صفحة ١٠٧.
- ٢٥١- (مجموعه) حقوق الله، صفحة ٣٢.
- ٢٥٢- مأخذ بالا، صفحة ٣٥.

- ۲۵۳- مأخذ بالا، صفحه ۱۶.
- ۲۵۴- مأخذ بالا، صفحه ۲۱.
- ۲۵۵- مأخذ بالا، صفحه ۲۲.
- ۲۵۶- تذکرة الرفاء، صفحه ۷۵.
- ۲۵۷- مأخذ بالا، صفحه ۷۶.
- ۲۵۸- خاطرات مالمری، صفحات ۳۷-۳۸.
- ۲۵۹- مأخذ بالا، صفحه ۳۸.
- ۲۶۰- رجوع فرمایند به:
- الف - (مجموعه) حقوق الله، صفحه ۱۶.
- ب - اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۱۰۹.
- ۲۶۱- رجوع فرمایند به: Balyuzi . Eminent Baha'is. P. 274.
- ۲۶۲- تذکرة الرفاء اثر قلم حضرت عبدالبهاء، صفحات ۳۳-۳۴.
- ۲۶۳- مأخذ بالا. صفحات ۳۴-۳۵.
- ۲۶۴- رجوع فرمایند به:
- الف - فاضل مازندرانی، ظهور الحق، جلد هشتم (قسمت دوم) صفحه ۱۱۱۵.
- ب - بالیوزی، Eminent Baha'is صفحه ۲۷۶.
- ۲۶۵- فاضل مازندرانی، اسرار الآثار، جلد نخست، صفحه ۱۶۳.
- ۲۶۶- فاضل مازندرانی، ظهور الحق، جلد هشتم (قسمت دوم) صفحه ۱۱۱۶.
- ۲۶۷- برای زیارت برخی از این الواح از جمله رجوع فرمایند به: مجموعه آثار قلم اعلی، شماره هجدهم، صفحات ۲۰-۲۱۰.
- ۲۶۸- برای آگاهی از احوال جناب میرزاهدی کاشانی رجوع فرمایند به کتاب تذکرة الرفاء اثر قلم حضرت عبدالبهاء، صفحات ۵۱-۱۴۸.
- ۲۶۹- نقل از نسخه موجوده نزد نگارنده، فقراتی از این لوح مبارک در مجموعه حقوق الله (صفحه ۲۲) آمده است.
- ۲۷۰- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحه ۲۸۵.
- ۲۷۱- گنج شایگان، صفحات ۶۹-۱۶۸.
- ۲۷۲- رجوع فرمایند به: Tahirzadeh. The Revelation of Baha'u'llah. Vol. 4, P.256
- ۲۷۳- اصل مرقومه جناب امین نزد نگارنده موجود است.
- ۲۷۴- نقل از عین مرقومه امین موجود نزد نگارنده.
- ۲۷۵- نقل از عین مرقومه جناب امین موجود نزد نگارنده.
- ۲۷۶- ظهور الحق، جلد هشتم (قسمت دوم) صفحه ۹۰۲.
- ۲۷۷- مجموعه الواح مبارکه، نشر مجله عندهایب، صفحه ۵۹.
- ۲۷۸- جناب فاضل مازندرانی صعود جناب امین را در حدود نودسالگی دانسته است. ظهور الحق، جلد هشتم (قسمت دوم) صفحه ۹۰۳.
- ۲۷۹- در آغاز لوح مبارک دنیا نازل از قلم اعلی نیز به نوعی ضمنی مقام ایادی امرالله به جناب حاج امین اعطاء گردیده است.
- ۲۸۰- توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله، جلد دوم، صفحه ۹۳.
- ۲۸۱- مستند به نوشته شهید مجید جناب مهدی امین در نشریه آهنگ بدیع.

- ۲۸۲- خلاصه و مفاد بیانات مبارکه این است که " ای خدای من این شاخه از فیض باران رحمت تو تر و تازه است. این شاخه در باغ احدیت تو نشو و نما می نماید و از آبهای رحمانیت تو سرمبز و پر برگ و بار است. تنه این شاخه را درختی پاک و ثابت فرما و شاخه های آن را بعنان آسمان برویان تا آنکه به زیور های مواهب تو آراسته گردد. خداوند اجراء مقاصد خیر او را میسر فرما ..."
- ۲۸۳- مأخذ لوح مبارک: نشریه عنذلیب، سال دوم (۱۳۹ بدیع) شماره پنجم، صفحه ۴۳.
- ۲۸۴- جلد هشتم (قسمت اول) صفحه ۴۸۴.
- ۲۸۵- عینا مأخذ بالا.
- ۲۸۶- علانی قنسیه، تاریخ شهادت جناب مهدی امین امین، نشریه عنذلیب، سال دوم، شماره پنجم، صفحه ۴۳.
- ۲۸۷- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۱۱۱.
- ۲۸۸- فاضل مازندرانی، ظهور الحق، جلد هشتم (قسمت اول) صفحه ۴۸۵.
- ۲۸۹- مأخذ بالا، صفحه ۴۸۶.
- ۲۹۰- مأخذ لوح مبارک: نشریه عنذلیب، سال دوم، شماره پنجم، صفحه ۴۴.
- ۲۹۱- خاطرات مالمیری، صفحه ۳۹.
- ۲۹۲- مأخذ بالا، صفحات ۳۹-۴۰.
- ۲۹۳- برای آگاهی از احوال حضرت و رقاء شهید و خاندان او از جمله رجوع فرمایند به:
- الف - سلیمانی اردکانی، مصابیح هدایت، جلد نخست، صفحات ۲۱۴-۱۵۴.
- ب - فاضل مازندرانی، ظهور الحق، جلد هشتم (قسمت اول) صفحات ۶۰-۶، ۳۱۹، ۹۷-۹۹۱.
- پ - خاطرات مالمیری، صفحات ۳۹-۴۵.
- ت - بالیوزی (ایادی امرالله)، Eminent Baha'is، صفحات ۷۵-۹۷.
- ث - ملک خسروی تاریخ شهادی امر، جلد سوم، صفحات ۵۴۱-۴۴۲.
- ج - خوشه هائی از خرمن ادب و هنر، نشریه شماره ۵ (دوره و رقاء) خصوصاً صفحات ۲۱-۳۴ و ۴۵-۵۸.
- ۲۹۴- تذکره الوفاء، صفحه ۱۳.
- ۲۹۵- و رقاء مهدی (نکتر). خاندان و رقاء، خوشه هائی از خرمن ادب و هنر، نشریه شماره ۵ (دوره و رقاء) صفحات ۵۲-۵۱.
- ۲۹۶- مأخذ بالا، صفحات ۵۰-۴۵.
- ۲۹۷- از جمله رجوع فرمایند به:
- الف - لغت نامه دهخدا ذیل واژه حج (و منابع مذکوره در آن).
- ب - المنجد ذیل حج.
- پ - جرجانی، کتاب التعریفات، صفحه ۸۶.
- ۲۹۸- در آثار حضرت باب خصوصاً بیان فارسی (ابواب شانزدهم، هفدهم و هجدهم از واحد چهارم) حکم حج بیت شیراز نازل شده است. در چند موضع از ابواب مذکور ذکر حج بیت من یظهره الله نیز به تصریح یا به تلویح گردیده است. در باب هجدهم از واحد چهارم تصریح است که انجام حج بیت شیراز در صورت غناء (استطاعت) است. مراسم و تشریفات و مقررات مخصوصی برای زیارت بیت شیراز در آثار حضرت باب تشریح گردیده است. بدیهی است قواعدی از بیان که در امر جمال ابهی تأیید نگشته مورد اجراء نمی باشد.

۲۹۹- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، فحات ۵۳ - ۵۲ .

۳۰۰- مأخذ بالا، صفحه ۲۰۷ .

۳۰۱- مأخذ بالا، صفحه ۱۴۳ .

۳۰۲- مأخذ بالا، صفحه ۵۱ .

۳۰۳- مأخذ بالا، صفحه ۵۲ .

۳۰۴- رجوع فرمایند به:

الف - مأخذ بالا، صفحات ۴۴ - ۱۴۳ .

ب - رفتی، سور حج، کتاب محبوب عالم، یادداشتها و مأخذ، صفحه ۱۶ .

۳۰۵- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۱۴۴ .

۳۰۶- افنان، ابوالقاسم، بیت الله الاکرم، نشریة عندلیب، سال چهارم، شماره ۱۳، صفحات

۱۶، ۱۹، ۲۳ و ۲۴ .

۳۰۷- عین بیان مبارک چنین است: " و امر به بیت نیست الا آنکه از این بیت استدلال کنند

مستقلون بر بیت توحید و تسبیح و تهلیل و تحمید و تکبیر. آن بیت را مرتفع سازند و در مظاهر آن نظر نموده که در وقت ظهور من یظهره الله از محقق بیت محتجب نگردند. چنانچه همین شجره بود که در هزار و نویست و هفتاد سال قبل امر به حج فرموده و هیچ حولی نمی گذرد الا آنکه هفتاد هزار نفس بر حول آن طواف می کنند ولی از ظهور محقق بیت ببین چقدر گذشته و هنوز يك نفس بر مقصود او مطلع نگشته و اخذ ثمره نکرده . " نکته جالب و مهمی که حضرت ربّ اعلی در همان باب می فرمایند اینست که: " و اگر مردم بر حول بیت حقیقت طواف کرده امر بر بیت نمی شد. همین قدر که نکرده بر اعناق خلق ثابت گردید که بر حول طین منسوب باو کنند تا آنکه حدّ خود را شناخته و در یوم ظهور او از او محتجب نگردند. این است ثمره حج که در سبیل او رافع گردند. " سپس می فرمایند: " در کور قرآن که ثمره گرفته نشد زیرا که هفتاد هزار نفس که بر حول آن بیت طواف می کنند حال محقق آن بیت در جبل ماکو است و غیر از يك نفس در نزد او نیست ... قدری بخود آمده ای اهل بیان و مستعدّ ظهور محقق بیت گردید ... " .

۳۰۸- محبوب عالم، یادداشتها و مأخذ، صفحه ۱۶ .

۳۰۹- آثار قلم اعلی جلد چهارم، صفحه ۹۸ .

۳۱۰- عینا مأخذ بالا .

۳۱۱- God Passes By اثر قلم حضرت ولیّ امر الله. صفحات ۱۷۱ و ۱۷۷ .

۳۱۲- عین بیان مبارک چنین است: " لاتحلقوا رؤسکم قد زینها الله بالمعتمر " (بند چهل و چهارم).

۳۱۳- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۴۴ .

۳۱۴- God Passes By صفحه ۱۷۷ .

۳۱۵- افنان ابوالقاسم، بیت الله الاکرم، نشریة عندلیب، سال چهارم، شماره ۱۳، صفحه

۳۱

۳۱۶- برای زیارت سوره حج بیت شیراز از جمله رجوع فرمایند به:

الف - اشراق خاوری، تسبیح و تهلیل، صفحات ۱۱۳ - ۹۳ .

ب - فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحات ۲۴ - ۱۲۰ .

۳۱۷- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحه ۱۳۷ .

۳۱۸- مأخذ بالا، صفحات ۲۷ - ۱۳۶ .

- ۳۱۹- برای آگاهی بیشتر از احوال جناب میرزاموسی حرف البقاء و پدرش رجوع فرمایند به کتاب تذکرة الوفا اثر قلم حضرت عبدالبهاء (صفحات ۷۹-۱۶۶).
- ۳۲۰- رجوع فرمایند به: God Passes By صفحات ۶۱ - ۳۵۷ و نیز ترجمه فارسی آن (کتاب قرن بدیع) صفحات ۲۴-۷۱۷.
- ۳۲۱- برای اطلاع از احوال او از جمله رجوع فرمایند به: اشراق خاوری، محاضرات، جلد نخست، صفحات ۲۲-۱۲۰.
- ۳۲۲- برای زیارت این اثر مبارک از جمله رجوع فرمایند به:
- الف - کتاب مبین، خط جناب زین، صفحات ۸۹-۱۸۷.
- ب - ادعیه حضرت محبوب، صفحات ۱۰۴ - ۹۷.
- پ - اشراق خاوری، رساله تسبیح و تهلیل، صفحات ۹۳ - ۹۰. همچنین از قلم اعلیٰ مناجاتی از لسان بیت بغداد نازل گردیده که در مجموعه اقتدارات (صفحه ۳۲۲) آمده است.
- ۳۲۳ - برای زیارت لوح مبارک حج بیت بغداد از جمله رجوع فرمایند به:
- الف - اشراق خاوری، آثار قلم اعلیٰ، جلد چهارم، صفحات ۲۱۵ - ۱۹۲.
- ب - اشراق خاوری، تسبیح و تهلیل، صفحات ۹۰ - ۷۷.
- ۳۲۴- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۷۵.
- ۳۲۵- مأخذ بالا، صفحات ۱۴ - ۲۱۳.
- ۳۲۶ - اشراق خاوری، مانده آسمانی، جلد نهم، صفحه ۲۰.
- ۳۲۷- ملحقات کتاب اقدس، صفحات ۴۳ - ۱۴۲.
- ۳۲۸- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحات ۳۲ - ۱۳۱.
- ۳۲۹- مأخذ بالا، صفحه ۲۳۴.
- ۳۳۰- مأخذ: فتوکبی اصل لوح مبارک موجود نزد نگارنده.

بخش دوم - مقررات اخلاقی

در کتاب اقدس تزین بطراز آداب و اخلاق، ضرورت ایمان و عامل نصرت امر رحمن تصریح گردیده است. از جمله در بند یکصد و پنجاه و نهم نازل شده است: "طوبی لمن تزین بطراز الآداب والاخلاق. انه ممن نصر ربّه بالعمل الواضح المبین". جمال ابھی در کتاب عهد می فرماید: "مقام انسان بزرگست اگر به حق و راستی تمسک نماید و بر امر ثابت و راسخ باشد. انسان حقیقی بمتابۀ آسمان لدی الرحمن مشهود. شمس و قمر سمع و بصر و انجم او اخلاق منیره مضمینہ. مقامش اعلى المقام و آثارش مربی امکان". (۱) در لوح اشراقات می فرماید: "اشراق چهارم، جنود منصوره در این ظهور اعمال و اخلاق پسندیده است و قائد و سردار این جنود تقوی الله بوده اوست دارای کلّ و حاکم بر کلّ". (۲) و در لوح دیگری می فرماید: "بگو یا حزب الله ناصر و معین و جنود حق در زبر و الواح بمتابۀ آفتاب ظاهر و لائح. آن جنود اعمال طیبه و اخلاق مرضیه بوده و هست". (۳) و نیز می فرماید: "اعمال حسنه و اخلاق روحانیّه بنفسها مبلغ امرند". (۴)

حضرت عبدالبهاء در خصوص رعایت اصول اخلاق بهانی می فرماید: "ای حزب الهی بعون و عنایت جمال مبارک روحی لاجبانه الفداء باید روش و سلوکی نمایند که مانند آفتاب از سایر نفوس ممتاز شوید. هر نفسی از شما در هر شهری که وارد گردد به خلق و خوی و صدق و وفاء و محبت و امانت و دیانت و مهربانی به عموم عالم انسانی مشار بالبنان گردد. جمیع اهل شهر گویند که این شخص یقین است که بهانی است زیرا اطوار و حرکات و روش و سلوک و خلق و خوی این شخص از خصائص بهانیانست. تا به این مقام نیائید به عهد و پیمان الهی وفاء ننموده اید. زیرا به نصوص قاطعه از جمیع ما میثاق وثیق گرفته که بموجب وصایا و نصایح الهیه و تعالیم ربّانیّه رفتار نمایم". (۵) و نیز می فرماید: "بهانی باید شمع آفاق باشد و نجم ساطع از افق اشراق. اگر چنین است نسبتش حقیقی است والا نسبت مجازی است و بی ثمر و بی پای. مانند شخصی سیاهست نامش الماس و به حقیقت زاغ و غراب است ولی اسمش بلبل خوش آواز. از انتساب اسمی چه فائده و از لفظ بهانی چه ثمر بحقیقت باید بهانی بود و ملتجی بعتبه مقدسه حضرت نامتناهی". (۶) و نیز می فرماید: "بهانی را به صفت شناسند نه به اسم و به خلق پی برند نه به جسم. یعنی چون شخصی یابند در گفتار آیت توحید و در رفتار جوهر تجرید

و در کردار حقیقت تقدیس فریاد بر آرند که این بهائیت است. اگر چنین شویم نور
مبین در جبین بتابد". (۷)

حضرت ولی امرالله در خصوص لزوم تخلّق اهل بهاء به اخلاق حسنه
می فرمایند: " هر قدر نام بهائی مشتهرتر گردد و امرالله عزیزتر و رفیعتر شود
اعمال و اخلاق حسنه طیبیه زکیه طاهره احباءالله باید به همان درجه در انظار
آشنا و بیگانه بیشتر و بهتر جلوه نماید. آثار علویّت این تعالیم باید در روش
احباء ظاهر و مکشوف گردد چه که اول مبلغ، حسن رفتار یاران است. (۸) و
نیز می فرمایند: " فتح و ظفر در این قرن انور نصیب مؤمن نیک رفتار است
نه عالم بد کردار. مواظظ علماء سوء که از مقصد دین غافلند و هنر و همت
اهل علم و تقوی که از عرفان معلوم محجوبند هر دو اثرات و نتایجش در حیز
ادنی محدود و فانی ولی ثمرات هم عالیّه هر مؤمن پرهیزکار بی پایان و
باقی چه که مستمّد از روح نباض انین حضرت بهاءالله است و به نفثات روح
القدس مؤید. اینست شرط و فاء اینست سرّ تبلیغ امر بهاء ". (۹)

در متون الواح مبارکه طلعات مقدسه بهائیه صدها تعلیم اخلاقی نازل
گردیده است که بیان دقائق آن ها نیاز بتلاش مجامع تحقیق دارد. در این
مجموعه، بیانات الهیه در خصوص برخی از آن تعالیم نقل می گردد. باید
توجه داشت که اگر چه غالب این مقررات اخلاقی در ادیان گذشته ارانه
شده اند و لیکن در آثار مبارکه این ظهور اعظم مجدداً با بداعت خاصّ
توضیح و توصیه گردیده اند.

۱- خلوص نیت: جمال ابهی در کتاب اقدس می فرمایند: " لاتجعلوا
الاعمال شرك الامال " (بند سی و ششم). در این بیان مبارک به اهل بهاء امر
می فرمایند که اعمال را دام آرزوهای خویش ننمایند. در کلمات مبارکه
مکنونه عربیه می فرمایند: فی اول القول املك قلباً جيداً حسناً منيراً لتمامك ملكاً
دائماً باقياً از لا قديماً ". (۱۰) در این بیان تملك قلب پاک را عامل تملك ابدی در
جهان الهی فرموده اند. در یکی از الواح می فرمایند: " نخستین گفتار کردگار
اینست با سینه پاک از خواهش و آرایش و دل پاکیزه از رنگهای آفرینش پیش
دانا و بیبا و توانا بیانید و آنچه سزاوار روز اوست بیارید ". (۱۱)

حضرت عبدالبهاء در خصوص خلوص و حسن نیت می فرمایند: " حسن
نیت به جهت اعمال حسنه لازم است. تا نیت خیر که به منزله ریشه و اصل
محکم و متین است نباشد شجره عمل بار و برکت و نتیجه حاصل ننماید و
ثمرات طیبیه نبخشد. اساس اعظم برای حصول نتایج حسنه اعمال اهل عالم
حسن نیت است. نیت خیر ریا و نفاق قبول ننماید. چه بسا می شود که نفسی

عمل خیر می نماید ولی نیتش خالص نه. یا برای شهرت است یا بجهت عزت یا آرزوی غرور و نخوت است یا محض ریا و ریاست. این گونه اعمال نتایج باقیه ندارد و سبب فوائد عمومیه نگردد. عالم انسانی را روشن نکند و آسایش سعادت ابدی نبخشد و لو بظاهر اساس متین داشته باشد. ولی اگر باحسن نیت و طوئیت مقرون شود عالم انسانی زنده نماید. ناسوت را نمونه ملکوت سازد. روی زمین را آئینه بهشت برین کند " (۱۲) و در رساله مدنیّه می فرمایند: " اسّ اساس دیانت خلوص است یعنی شخص متدین باید که از جمیع اغراض شخصیّه خود گذشته بایّ وجه کان در خیریت جمهور بکوشد و ممکن نیست که نفوس از منافع ذاتیه خود چشم پوشند و خیر ذاتیه خود را فدای خیر عموم نمایند الا بتدین حقیقی " (صفحه ۷۸).

حضرت ولیّ امرالله در توفیق مورّخ نوزدهم دسامبر ۱۹۲۳ میلادی خطاب به احبّای شرق در خصوص خلوص نیت می فرمایند: " ملاحظه فرمائید که در الواح مقدّسه و کتب الهیه و وصایای مبارکه احبّای الهی بچه حدّی مأمور بپرهیزکاری و خیرخواهی و بردباری و تقدیس و تنزیه و انقطاع از ماسوی الله و تجرّد از شؤون دنیا و اخلاق و صفات الهیه هستند. باید بهر نحوی که ممکن است قبل از همه چیز قلب را صاف و نیت را خالص نمود و الا اقدام بهیچ امری نتیجه و ثمر نبخشد " (۱۳).

۲- عدم ریاء: جمال ابھی در کتاب اقدس می فرمایند: من الناس من یقعد صفّة النعال طلباً لصدر الجلال قل من انت یا ایها الغافل الغرّار " (بند سی و ششم). در این بیان به نفوس ریاکار اشاره می فرمایند که در صفّ نعال می نشینند و لیکن طالب صدر جلال اند. در لوح دیگری می فرمایند: " من الناس من یصید العباد بشرك الخضوع و منهم من جعل صفّ النعال مرقّاتاً لصدرالجلال " (۱۴) بفرموده مبارک برخی از نفوس، عباد را با دام خضوع ناشی از ریاء شکار مینمایند و صفّ نعال را عامل وصول به صدر جلال می سازند. در لوح حکمت می فرمایند: " اجعلوا اقوالکم مقدّسه عن الزیغ والهوی و اعمالکم منزّهة عن الریب والریاء " (۱۵) امر می فرمایند که اهل بهاء اقوال خود را از هوی و هوس و ریب و ریاء مقدّس و منزّه سازند. در لوح دیگر می فرمایند: " ای بگم اصحاب نار باش و اهل ریاء مباش. کافر باش و ماکر مباش. در میخانه ساکن شو و در کوچه تزویر مرو " (۱۶) در کلمات مکنونه می فرمایند: " ای جهلای معروف به علم چرا در ظاهر دعوی شبانی کنید و در باطن ذنب اغنام من شده اید. مثل شما مثل ستاره قبل از صبح است که در ظاهر درّی و روشن است و در باطن سبب اضلال و هلاکت

کاروانهای مدینه و دیار من است". و نیز در همان صحیفه مبارکه می فرمایند: "ای بظاهر آراسته و بیاطن کاسته مثل شما مثل آب تلخ صافی است که کمال لطافت و صفاء از آن در ظاهر مشاهده شود. چون بدست صراف ذائقه احدیه افتد قطره ای از آن را قبول نفرماید ... (۱۷).

۳- صدق خاص: جمال ابهی در کتاب اقدس می فرمایند: "زینوا ... السنکم بالصدق" (بند یکصد و بیستم). در این بیان مبارک، اهل بهاء را به صداقت محضه امر می فرمایند. در لوح دیگری می فرمایند: "علیکم بالصدق الخالص لانّ به یزین انفسکم و یرفع اسمانکم و یعلو مقدارکم و یزید مراتبکم بین الارض و فی الآخرة لکم اجر کان علی الحقّ عظیم". (۱۸) در این بیان نیز امر به صدق خالص شده و وجود آن در اهل بهاء سبب ارتفاع اسماء و اعتلاء شأن و مقدار آنان تصریح گردیده است. و نیز در کتاب الصدق می فرمایند: "کتاب الصدق نزل بالحقّ من لدن عالم خبیر. انه لرسول الصدق الی البلاد لیذکر الناس الی مقامه الرفیع ... انه ینادی و یقول یا معشر البشر انی جنتکم من لدی الصدق الاکبر لاعرفکم علوه و سموه و جماله و کماله و مقامه و عزه و بهانه ... تائه ان الذی تزین بهذا الطراز الاول انه من اهل هذاالمقام المنیر. ایاکم یا قوم ان تدعوه تحت مخالف الکذب". (۱۹) در این بیان مبارک رسول صدق را حامل کتاب صدق فرموده تا اهل عالم را به مقام رفیع صداقت متذکر دارد. به فرموده مبارک رسول صدق نداء نموده می فرماید که ای معشر بشر من از سوی حضرت صدق اکبر مأمور گشته ام تا مقام عظیم صداقت را بعنوان طراز اول به شما بشناسانم. در لوح دیگری می فرمایند: "لسان مشرق انوار صدق است او را مطلع کلمات کذب منمائید. زبان گواه راستی من است او را بدروغ میالانید". (۲۰)

حضرت عبدالبهاء در خصوص کمال ممدوحیت صداقت و مذمومیت دروغ در لوحی چنین می فرمایند: "ای صادق موافق چه اسم مبارکی داری. هر نفسی مظهر معنای این اسم باشد یعنی صادق گردد. کوکب شارق است و نیر بارق و سیف فارق. صفتی محبوب تر از این نیست و طریقه ای مقبول تر از این نه. بسا کلمه صدقی که سبب نجات ملتی باشد و بسا شخص خسیس را کلمه راستی عزیز و نفیس نمود و چه بسیار که شخص عزیز محترمی را یک کلمه کذب بکلی از انظار ساقط کرد و از درگاه احدیت محروم نمود. پس ای جان پاک پی صادقان گیر و پیروی راستان کن تا به صدق به مقعد صدق رسی و به راستی به عزت ابدیه فائز گردی. جمیع معاصی بیک طرف و کذب به یک طرف بلکه سینات کذب افزونتر است و ضررش بیشتر. راست گو و کفر

گو بهتر از آنست که کلمه ایمان بر زبان رانی و دروغ گویی". (۲۱) و در لوحی دیگر می فرمایند: " ای بنده صادق الهی در جهان الهی نوری روشن تر از صدق و راستی نه. حقیقت انسانیّه را این موهبت چنان تزیین نماید که جمیع خطایای انسانی را مستور نماید. در کاشانه قلب چون شمع راستی برافروخت جمیع ارکان و اعضاء و قوی و اخلاق مانند زجاج از این سراج روشن و درخشنده گردید." (۲۲) در مفاوضات می فرمایند: "... بدترین اخلاق و مبعوض ترین صفات که اساس جمیع شرور است دروغ است. از این بدتر و مذمومتر صفتی در وجود تصور نگردد هادم جمیع کمالات انسانیست و سبب ردایل نامتناهی. از این صفت بدتر صفتی نیست. اساس جمیع قبائح است ... (صفحة ۱۶۴).

۴- تقوی: جمال ابهی در کتاب اقدس می فرمایند: " انّ الذین نبذوا البغی والغوی واتخذوا التقوی اولئک من خیرة الخلق لدى الحقّ بذکرهم الملاء الاعلی و اهل هذا المقام الذی کان باسم الله مرفوعاً (بند هفتاد و یکم). در این بیان مبارک اهل تقوی را بهترین آدمیان محسوب فرموده اند و می فرمایند اهل ملاء اعلی و ملکوت ابهی بذکر آنان مألوف اند. و نیز در آن کتاب مقدس می فرمایند: " زینوا ... قلوبکم برداء التقوی " (بند یکصد و بیستم). در این بیان نیز به اهل بهاء امر می فرمایند تا قلوب خویش را به رداء تقوی مزین نمایند. در کتاب عهد می فرمایند: " ای اهل عالم شما را وصیت مینمایم به آنچه سبب ارتفاع مقامات شما است، به تقوی الله تمسک نمائید و بذیل معروف تشبّث کنید". و نیز در همان کتاب عهد می فرمایند: " بر راستی می گویم تقوی سردار اعظم است از برای نصرت امر الهی و جندی که لایق این سردار است اخلاق و اعمال طیبیه طاهره مرضیه بوده و هست". (۲۳) در لوح دیگر می فرمایند: " یا اهل بهاء به تقوی تمسک نمائید. هذا ما حکم به المظلوم و اختاره المختار" (۲۴) و نیز در لوح دیگری می فرمایند: " طوبی لمن نبذ الهوی متمسکاً بالتقوی الذی جعله الله درعاً لهیکل امره العزیز البدیع". (۲۵) در این بیان مبارک اهل بهاء را به ترک هوی و تمسک به تقوی امر فرموده و این خصیصه جلیله را در عی بجهت هیکل امر عزیز الهی محسوب فرموده اند. در لوح اشراقات می فرمایند: " یا جلیل وصّ العباد بتقوی الله. تالله هو القائد الاول فی عساکر ربّک و جنوده الاخلاق المرضیه والاعمال الطیبیه بها فتحت فی الاعصار والقرون مدائن الافئدة والقلوب و نصبت رایات النصر والظفر علی اعلی الاعلام". در این بیان مبارک تقوی را پیشوای نخست در سپاه الهی دانسته و فرموده اند که پرهیز کاری فاتح قلوب در اعصار و موجب اهتزاز

رایات نصر و ظفر بوده و هست. و نیز در همان لوح می فرمایند: " اشراق
 چهارم جنود منصوره در این ظهور اعمال و اخلاق پسندیده است و قائد و
 سردار این جنود تقوی الله بوده. اوست دارای کلّ و حاکم بر کل". (۲۶) در لوح
 دیگر می فرمایند: " قلب باید از شوونات نفس و هوی مقدّس باشد چه که
 سلاح فتح و سبب اولیّه نصر تقوی الله بوده و هست. اوست درعی که هیکل
 امر را حفظ میکند و حزب الله را نصرت می نماید. لزال رایت تقوی مظفر
 بوده و از اقوی جنود عالم محسوب. بها فتح المقرّبون مدن القلوب باذن الله
 ربّ الجنود". (۲۷) و نیز در لوحی می فرمایند: " یا حزب المظلوم شمانید
 رعاة عالم. اغنام را از ذنب نفس و هوی مقدّس دارید و بطراز تقوی الله مزین
 نمائید". (۲۸) در کلمات مکنونه می فرمایند: " عنقریب صرافان وجود در پیشگاه
 حضور معبود جز تقوای خالص نپذیرند و غیر عمل پاک قبول ننمایند". (۲۹) و
 در لوح دیگر می فرمایند: " هر سلطانی را جندی است و هر امری را
 ناصری جنود مالک آفاق اخلاق و اعمال و ذکر و بیان بوده و مدیر و مدبّر این
 جنود تقوی الله ". (۳۰)

۵- انقطاع: جمال ابهی در کتاب اقدس می فرمایند: " دعوا ما عندکم ثم
 طیروا بقوادم الانقطاع فوق الابداع كذلك یامرکم مالک الاختراع الذی بحركة
 قلمه قلب العالمین " (بند پنجاه و چهارم). در این بیان مبارک اهل بهاء را به
 پرواز با بال انقطاع در فوق عالم ابداع امر می فرمایند. در مواضع متعدده از
 کتاب اقدس (از جمله بندهای پنجاه و چهارم، هشتادوسوم، هشتادو چهارم
 یکصد و بیست و نهم و یکصد و هفتاد و هشتم) الفاظ انقطاع و منقطع نازل
 گردیده است. در بند یکصد و هفتاد و هشتم بدین مضمون می فرمایند که امر
 بهائی ملعبه او هام ناس نبوده و هر نفس موهوم ترسونی را اذن دخول در جمع
 اهل بهاء نیست. میدان امر بهاء مضمار مکاشفه و انقطاع و مشاهده و ارتفاع
 است. در این میدان فارسان رحمن که منقطع از عالم امکان اند می تازند و
 آنان انصار الهی و مشارق اقتدار در عالم اند. عین بیان مبارک چنین است:
 " لیس هذا امر تلعبون به باوہامکم و لیس هذا مقام یدخل فیہ کلّ جبان
 موهوم. تالله هذا مضمار المکاشفة والانقطاع و میدان المشاهدة والارتفاع.
 لايجول فیہ الا فوارس الرحمن الذین نبذوا الامکان. اولنک انصار الله فی
 الارض و مشارق الاقتدار بین العالمین". در یکی از الواح می فرمایند: " معلوم
 آن جناب بوده که مقصود از انقطاع، انقطاع نفس از ماسوی الله است یعنی
 ارتقاء به مقامی جوید که هیچ شیئی از اشیاء از آنچه در مابین سموات و ارض
 مشهود است او را از حقّ منع ننماید ... اکثری از ناس الیوم تمسک به زخارف

فانیه و تَشَبُّث به اسباب باطله جسته و از نعیم باقیه و اثمار شجره مبارکه محروم گشته اند. اگر چه سالک سبیل حقّ به مقامی فائز گردد که جز انقطاع مقامی و مقرّی ملاحظه ننماید ... باری مقصود از انقطاع اسراف و اتلاف اموال نبوده و نخواهد بود. بلکه توجّه الی الله و توسّل به او بوده و این رتبه بهر قسم حاصل شود و از هر شینی ظاهر و مشهود گردد، اوست انقطاع و مبداء و منتهای آن. (۳۱) و در لوح دیگر می فرمایند: "لم یزل و لایزال هر نفسی که منقطع شد از کلّ ماسوی الله و مقبل شد به او در هر مقام بوده به مطلوب فائز چه که در مقامات قرب معنوی بعد صوری حائل نبوده و نخواهد بود. آنچه لازال حائل بوده میانه حقّ و خلق حجابات نفس و هوی بوده تا این حجابات باقی لازال عبد از انجمن قرب بعید است ولو بین یدی العرش حاضر باشد". (۳۲) در بیان دیگری می فرمایند: "... انقطاع بنفسه مؤثر و جاذب است. در اکثری از الواح ذکر این مقام از قلم اعلی جاری و نازل. اوست طراز اول از برای بره انسان از امراض و علل ... امروز تقوی الله به مثابه سراج است و اوست اول نوری که از افق سماء انقطاع اشراق نموده و اوست رداء اعظم الطف از برای هیاکل عباد ... یک قلب اگر مقّس شود و از شؤونات دنیا فارغ قلوب را بقوت روحانیّه تقلیب نماید و بقلب وجود راه یابد". (۳۳) و در لوح دیگر می فرمایند: "اگر نفسی قطره ای از بحر محبت بیاشامد و یا به رشحه ای از بحر انقطاع فائز شود جمیع عالم را یک شبه کفّ تراب مشاهده نماید و آنچه در آسمانها و زمین است او را از سبیل دوست منع ننماید". (۳۴) در لوح ایادی امرالله جناب و رقاء شهید می فرمایند: "محبت کارهای عجیبه و عظیمه دارد. نیت خالص و عمل خالص و ظهورات انقطاع و شؤونات آن کلّ ازین مصدر است. یعنی از محبت صادر و ظاهر و باهر و مشهود". (۳۵) در لوح اصل کلّ الخیر می فرمایند: "رأس الانقطاع هو التوجّه الی شطر الله والورود علیه والنظر الیه و الشّهاده بین یدیه". (۳۶) در این بیان مبارک رأس انقطاع را توجّه و نظر به حقّ بیان فرموده اند. در کلمات مکنونه می فرمایند: "یا ابن الانسان انت ترید الذهب و انا ارید تنزیهک عنه و انت عرفت غناء نفسک فیه و انا عرفت الغناء فی تقدیسک عنه و عمری هذا علمی و ذلك ظنک کیف یجتمع امری مع امرک". (۳۷) در این بیان مبارک می فرمایند که ای پسر انسان تو طالب مال دنیائی و من تنزیه ترا از آن خواهم. سپس می فرمایند که من یقین دارم که خیر تو در تقدیس از مال دنیاست و تو گمان می کنی که صلاحیت توجّه به آنست. و نیز در آن صحیفه مبارکه می فرمایند: "ای بنده من مثل تو مثل سیف پُر جوهری است که در غلاف تیره پنهان

باشد و به این سبب قدر آن بر جوهریان مستور ماند. پس از غلاف نفس و هوی بیرون آی تا جوهر تو بر عالمیان هویدا و روشن آید." (۳۸) در یکی از الواح می فرمایند: " الانقطاع شمس اذا اشرقت من افق سماء نفس تنخمد فيها نارالحرص والهوى ... ان الذى فتح بصره بنور العرفان ينقطع عن الامكان و مافيه من الاكوان ... طوبى لمن تنور بانوار الانقطاع. انه من اهل سفينة الحمراء" (۳۹) در این بیان مبارك می فرمایند: که شمس انقطاع آتش حرص و هوی را مخمود می سازد. می فرمایند نفسی که چشمانش به نور عرفان روشن شود از عالم امکان منقطع می شود و به حقیقت از اهل سفینه حمراء (اهل بهاء) محسوب می گردد. و در لوح دیگر می فرمایند: " مقصود از انقطاع " انقطاع نفس از ماسوی الله است یعنی ارتقاء به مقامی جوید که هیچ شیئی از اشیاء از آنچه در بین سموات و ارض مشهود است او را از حق منع ننماید ... سالک سبیل حق به مقامی فائز گردد که جز انقطاع مقامی و مقری ملاحظه ننماید. و لکن این مطلب را ذکر ترجمان نشود و قلم قدم نگذارد و رقم نزند. ذلك من فضل الله يعطيه من يشاء. باری مقصود از انقطاع اسراف و اتلاف اموال نبوده و نخواهد بود بلکه توجه الی الله و توسل به او بوده." (۴۰) در لوح سلمان می فرمایند: " ای سلمان منقطع شو از کل آنچه ما بین عباد مشهور است و به جناحین انقطاع به سماء قدس ابهی طائر شو." (۴۱) حضرت عبدالبهاء می فرمایند: " سعادت در علم است و علم در تقوی و تقوی در انقطاع و تنفر از جمع زخارف دنیا و انقطاع عشق الهی آرد. عشق تلاوت آیات و مناجات خواهد و جذبه آیات تهذیب اخلاق کند." (۴۲) آن حضرت در بیانی شفاهی می فرمایند: " انقطاع به عدم اسباب نیست بلکه به عدم تعلق قلب است ... دو نفر رفیق یکی غنی منقطع بود با یکی فقیر دنیادار بخواهش فقیر چون بغته مسافر شدند از جمیع علانق و اسباب گذشته رفتند. شخص فقیر دید واقعا رفیق غنی ترك جمیع تعلقات نموده و از تمام اموال و اوضاع گذشته می رود. خیال مراجعت ندارد. به او گفت حالا که می رویم پس صبر کن تا من برگردم حماری دارم او را همراه خود بیاورم. رفیق غنی گفت تو مرد سفر نیستی زیرا نتوانستی از يك حمار صرف نظر کنی اما جمیع شوکت و ثروت خود را من ترك کرده بگفته تو آمدم و هیچ فکر مراجعت ننمودم با آنکه همه چیز داشتم ولی تو برای مراجعت بیقراری با آنکه جز يك حمار چیز دیگر نداری. پس انقطاع به عدم تعلق قلب است نه عدم اسباب. و قلب چون فارغ باشد و به نار محبت الله مشتعل جمیع امور مادی و شؤون

جسمانی سبب ترویج کمالات روحانی انسان گردد و الا غریق بحور الایش است ولو فلسی نزد او موجود نباشد." (۴۳)

۶- عدالت و انصاف: در مواضع متعدده از کتاب اقدس امر به رعایت انصاف و عدالت در جمیع امور گردیده است. در بند یکصد و سی و چهارم می فرمایند: "انظروا بعین الانصاف الی من اتی من سماء المشیة والافتدار ولا تكونن من الظالمین". می فرمایند: که در امر حضرتشان بچشم انصاف نظر نمایند و از ستمکاران نباشند. در موضع دیگری از آن کتاب جلیل اهل بیان را قسم می دهند که به آثار نازله از قلم حضرتشان به چشم انصاف نظر نمایند و منکر برهان حقانیت آن حضرت نگردند. عین بیان مبارک چنین است: "یا ملاء البیان اقسامکم بریکم الرحمن بان تنظروا فیما نزل بالحق بعین الانصاف ولا تكونن من الذین یرون برهان الله و ینکرونه. الا انهم من الهالکین" (بند یکصد و چهارم). خطاب به رؤساء جمهور و ملوک آمریکا می فرمایند که هیکل ملک را بطراز عدل و تقوی مزین نمایند. قوله الاعلی: "زینوا هیکل الملك بطراز العدل والتقی" (بند هشتاد و هشتم). در بند یکصد و شصت و هفتم علماء را بر رعایت عدالت امر می فرمایند تا اعمالشان حیوط ننماید. عین بیان مبارک چنین است: "کذلك یعظکم الله و یأمركم بالعدل لنلا تحبط اعمالکم و انتم غافلون". در کلمات مبارکه مکتونه می فرمایند: "احب الاشیاء... عندی الانصاف لا ترغب عنه ان تکن الی راغباً و لاتغفل منه لتکون لی امیناً و انت توفق بذلك ان تشاهد الاشیاء بعینک لا بعین العباد و تعرفها بمعرفتک لا بمعرفة احد فی البلاد. فکر فی ذلك کیف ینبغی ان یکون ذلك من عطیتی علیک و عنایتی لک. فاجعله امام عینیک". (۴۴) در این بیان مبارک انصاف را محبوبترین صفت انسانی و رحمانی نزد حضرتشان شمرده و اهل بهاء را امر می فرمایند تا امور را بچشم خویشتن مشاهده کرده و از معرفت خود برای عرفان حقائق اشیاء مدد گیرند و از دیگران تقلید ننمایند. در یکی از الواح می فرمایند: "کونوا مظاهر العدل والانصاف بین السموات والارضین". (۴۵) امر می فرمایند که اهل بهاء مظهر عدالت و انصاف باشند. در لوح رضوان العدل می فرمایند: "زینوا یا قوم هیاکلکم برداء العدل و انه یوافق کل النفوس لو انتم من العارفين و كذلك الادب والانصاف و امرنا بهما فی اکثر الالواح لتکونن من العاملین". (۴۶) در این بیان مبارک امر می فرمایند که اهل بهاء هیاکل خود را به لباس عدالت و انصاف زینت بخشند. در لوح اصل کل الخیر می فرمایند: "رأس کل ما ذکرناه لك هو الانصاف...". (۴۷) می فرمایند رأس آنچه در این لوح مبارک فرموده اند انصاف است. در لوح پسر عم (میرزا محمد

حسن فرزند میرزا زین العابدین) می فرمایند: " با کمال عدل و انصاف با یکدیگر معامله کنید". (۴۸) در یکی از الواح می فرمایند: " لعمر الله عدل جندی است قوی. اوست در مقام اول و رتبه اولی فاتح افنده و قلوب و اوست مبین اسرار وجود و دارای رتبه محبت وجود". (۴۹) در لوح دیگری می فرمایند: " ای علی بگو به احبای الهی که اول انسانیت انصاف است و جمیع امور منوط به آن ... من لا انصاف له لانسانیه له". (۵۰) در چند موضع از لوح شیخ (ابن الذئب) او را به رعایت عدل و انصاف در جمیع امور توصیه می فرمایند. از جمله می فرمایند: " قل الهی زین راسی باکلیل العدل و هیکلی بطراز الانصاف. انک انت مالک المواهب و الالطاف. عدل و انصاف دو حارسند از برای حفظ عباد" (صفحه ۱۵). در موضع دیگری از آن لوح می فرمایند: " از حق می طلبیم نور انصاف و آفتاب عدل را از سحاب تیره غفلت نجات بخشد و ظاهر فرماید. هیچ نوری به نور عدل معادله نمی نماید. آنست سبب نظم عالم و راحت امم" (صفحه ۳۵). در لوح اشراقات می فرمایند: " آنچه این مظلوم از کلّ طلب می نماید عدل و انصافست". (۵۱) در لوح طرازات می فرمایند: " ... باید به انصاف تکلم نمود ... لعمر الله کلمه انصاف بمتابۀ آفتاب روشن و منیر است. از حق می طلبم کلّ را به انوارش منور فرماید". (۵۲) در لوح رضوان العدل می فرمایند که عدالت مجموعه اوامری است که از قلم مظهر الهی صادر گردیده است. عین بیان مبارک چنین است: " فاعلموا بان اصل العدل و مبدئه هو ما یامر به مظهر نفس الله فی یوم ظهوره لو انتم من العارفين. قل انه لمیزان العدل بین السموات والارض". (۵۳)

۷- رعایت ادب: در کتاب اقدس می فرمایند: " طوبی لمن تزین بطراز الآداب والاخلاق. انه ممن نصر ربه بالعمل الواضح المبین" (بند یکصد و پنجاه و نهم). در این بیان مبارک تزین به آداب و اخلاق بهائی را نصرت واقعی امر الهی تصریح فرموده اند. و نیز در آن کتاب جلیل می فرمایند: "زینوا هیاکلکم بطراز الآداب" (بند یکصد و بیستم). خطاب به اهل بهاء می فرمایند که هیاکل خویش را بطراز آداب مزین نمایند. در بند یکصد و بیست و سوم تمسک به حریت مطلقه را سبب خروج انسان از شؤون ادب و وقار فرموده اند. عین بیان مبارک چنین است: " ان الحرية تخرج الانسان عن شؤون الادب والوقار و تجعله من الارذالین". پس از بیان تجلیل اصغاء اصوات و نغمات در کتاب اقدس می فرمایند: " ایاکم ان یخرجکم الاصغاء عن شأن الادب والوقار" (بند پنجاه و یکم). در این بیان مبارک اهل بهاء را تحذیر می فرمایند که اصغاء موسیقی آنان را از شأن ادب و وقار خارج نسازد. در لوح دنیا می فرمایند:

" یا حزب الله شما را به ادب وصیت می نمایم و اوست در مقام اول سید اخلاق. " طوبی از برای نفسی که به نور ادب منور و به طراز راستی مزین گشت. دارای ادب دارای مقام بزرگ است. امید آنکه این مظلوم و کلّ به آن فائز و به آن متمسک و به آن متشبث و به آن ناظر باشیم. این است حکم محکم که از قلم اسم اعظم جاری و نازل گشته. " (۵۴) در لوح رئیس می فرمایند: " لزال این غلام کلمه ای که مغایر ادب باشد دوست نداشته و ندارد. الادب قمیصی به زینا هیاکل عبادنا المقربین " (۵۵) در این بیان ادب را قمیص هیکل مبارک حضرتشان فرموده و می فرمایند که هیاکل عباد مقربین را نیز بدان زینت بخشیده اند. در لوح مبارک خطاب به ناپلنون سوم می فرمایند: " انا اخترنا الادب و جعلناه سجيّه المقربین. انه ثوب يوافق النفوس من كلّ صغير و كبير. طوبی لمن جعله طراز هیكله ويل لمن جعل محروماً من هذا الفضل العظيم. " (۵۶) خطاب به ناپلنون سوم می فرمایند که ما ادب را اختیار کرده ایم و آنرا صفت پسندیده مقربان درگاه الهی قرار داده ایم. بفرموده مبارک ادب جامه ایست که بر تن همه نفوس برآزنده است. وای بر نفسی که از آن محروم است. در لوح دیگری می فرمایند: " بگو ای قوم طراز اول از برای هیکل انسانی ادب است تمسکوا به ولا تکونوا من الغافلین " (۵۷) در کتاب بدیع می فرمایند: " ادب از سجيّه انسان است و باو از دوش ممتاز و هر نفسی که به اوفاتز نشده البته عدمش بر وجودش رجحان داشته و دارد ... لا تعرفوا انفسکم عن رداء الادب والانصاف ... والذی جعل محروماً عن الادب انه لعری و لو یلبس حریر الارض کلها و هذا قد نزل بالحقّ فی الواح عزّ محفوظ و من لا ادب له لا ایمان له و بذلك یشهد ما نزل فی البیان " (صفحات ۲۰۵-۲۰۳).

۸ - وفا: جمال ابهی در کتاب اقدس می فرمایند: " زینوا رؤسکم باکلیل الامانة والوفاء " (بند یکصد و بیستم). در این بیان امر می فرمایند که اهل بهاء سرخویش را به تاج امانت و وفا زینت بخشند. در یکی از الواح می فرمایند: " ینبغی لکلّ واحد منکم ان یکون شمساً لسماء الوفاء لیظهر منه ما تنشرح به صدور العارفين. ان الذی عرف شأن الوفاء و تزین بطرازه انه من اهل هذاالمقام الکریم. یصلی علیه اهل الملکوت من لدن مقتدر حکیم. " (۵۸) می فرمایند که هر یک از اهل بهاء باید خورشیدی در آسمان وفاء باشند. هر نفسی که شأن وفا را شناخت و خود را به لباس وفاء مزین نمود از اهل بهاء محسوب است. در لوح دیگر می فرمایند: " شجر وفاء شجر مبارکی است اثمارش محبوب و آثارش باقی و دائم. اگر خوب ملاحظه شود اوست قائد جنود حبّ و اوست پیشرو اهل ودّ. " (۵۹).

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح می فرمایند: " فی الحقیقه انسان باید به وفاء قیام نماید و ثبوت و استقامت نماید علی الخصوص به قرین و همنشین خود و همدم و ندیم خود زیرا حقوق بین این دو قویم و محکم و متین است و انسان آنچه بکوشد از عهده اکمال بر نیاید ولی بقدر امکان قصور نشاید". (۶۰) و در لوح یکی از احبای هندوستان می فرمایند: " ای میر وفاء در عالم وجود صفتی بهتر و خوشتر و شیرین تر از وفاء نیست. این منقبت از اعظم اساس دین الهی است. اگر انسان از جمیع صفات حمیده محروم باشد ولی به این صفت قدسیه موصوف عاقبت حائز کمالات می گردد. و اگر چنانچه حائز جمیع صفات کمالیه باشد و از صفت وفاء بی بهره آن کمال به نقص مبتل گردد و آن خیر بشر و آن نورانیت به ظلمت و آن عزت بذلت منتهی شود". (۶۱)

۹- لزوم خضوع و حرمت غرور: در کتاب اقدس می فرمایند: " لیس لاحد ان یفتخر علی احد. کلّ ارقاء له و ادلاء علی ائه لا اله الا هو. ائه کان علی کلّ شینی حکیماً (بند هفتاد و دوم). در این بیان مبارک اهل بهاء را به احتراز از افتخار بر دیگران امر می فرمایند و همه را بندگان درگاه الهی می فرمایند. در موضع دیگری از کتاب اقدس به غرور علمانی اشاره می فرمایند که هنگام شنیدن صدای نعلین تابعان خود، خویشان را بزرگتر از نمرود می شمارند. حال آنکه نمرود به اعماق دوزخ رفته است. عین بیان مبارک چنین است: " من الناس من غرّته العلوم و بها منع عن اسمی القیوم و اذا سمع صوت النعال عن خلفه یری نفسه اکبر من نمرود. قل این هو یا ایها المرود. تائه ائه لفی اسفل الجحیم" (بند چهل و یکم) و نیز در آن کتاب مقدس می فرمایند: " ایاکم ان تغرّکم الدنیا کما غرّت قوماً قبلکم. اتبعوا حدود الله و سنه ثم اسلکوا هذا الصراط الذی کان بالحق ممدوداً" (بند هفتاد و یکم). می فرمایند که دنیا شما را مغرور نکند و امر می نمایند که اهل بهاء از حدود و سنن الهی پیروی نمایند. و نیز در آن کتاب جلیل ملوک عالم را از غرور تحذیر می فرمایند: " ایاکم ان یمنعکم الغرور عن مشرق الظهور... " (بند هشتاد و دوم). در موضع دیگری خطاب به اهل بهاء می فرمایند: " لا تغرّکم کثرة القرانة و الاعمال فی اللیل و النهار" (بند یکصد و چهل و نهم). می فرمایند که کثرت خواندن و انجام اعمال حسنه شما را مغرور نسازد. در کلمات مکتونه می فرمایند: " ای پسران آمال جامه غرور را از تن برآرید و ثوب تکبر از بدن بیندازید". (۶۲) در یکی از الواح می فرمایند: " فیما طوبی لعالم لن یفتخر علی دونه... " (۶۳) می فرمایند خوشا به حال عالمی که به دیگران فخر

نمی فروشد. در لوح اتحاد می فرمایند: "از جمله اتحاد مقام است و اوست سبب قیام امر و ارتفاع آن مابین عباد. برتری و بهتری که بمیان آمد عالم خراب شد و ویران مشاهده گشت. نفوسی که از بحر بیان رحمن آشامیده اند و به افق اعلی ناظرند باید خود را در يك صقع و يك مقام مشاهده کنند. اگر این فقره ثابت شود و بحول و قوه الهی محقق گردد عالم جنت ابهی دیده شود. بلی انسان عزیز است چه که در كل آیه حق موجود و لکن خود را اعلم و ارجح و افضل و ارفع دیدن خطانیست کبیر. طوبی از برای نفوسی که به طراز این اتحاد مزینند و من عندالله موقق گشته اند." (۴۴) در لوح دیگری می فرمایند: "ان الانسان مرة يرفعه الخضوع الى سماء العزة والافتقار واخرى ينزله الغرور الى اسفل مقام الذلة والانكسار." (۴۵) می فرمایند خضوع، انسان را به آسمان عزت و افتقار ارتفاع می دهد و غرور او را به ذلت می کشاند. و نیز در لوحی دیگر می فرمایند: "اگر نفسی لله خاضع شود از برای دوستان الهی آن خضوع فی الحقیقه به حق راجع چه که ناظر به ایمان اوست. البته در این صورت اگر نفس مقابل مثل او حرکت ننماید و یا استکبار از او ظاهر شود شخص بصیر به علو عمل خود و جزای آن رسیده و می رسد و ضرر عمل نفس مقابل به خود او راجع است و همچنین اگر نفسی بر نفسی استکبار نماید آن استکبار به حق راجع است." (۴۶)

حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "اللیوم هر خاضع که بهیچ وجه رانحة وجود در او نیست و به بندگی جمیع دوستان قائم رویش چون مه تابان درخشنده و هدایت بخشنده." (۴۷) و نیز می فرمایند: "اللیوم تسلی عبدالبهاء محبت و خضوع و خشوع احباء است به یکدیگر و تا حقیقت محبت قلبیه و نهایت محویت و فناء و تعلق روحانی در قلوب احباء به یکدیگر جلوه ننماید البته موهبت کبری جهانگیر نشود." (۴۸) در لوح احبای یزد می فرمایند: "اما وسائل وصول بحسن خاتمه این است که باید از عجب و کبر احتراز نمود و خودپسندی را مبعوض دانست و در جمیع اوقات شرمسار بود و از هواجس نفس و هوی بیزار و از اهل فتور و غرور در کنار و ثابت بر عهد و میثاق." (۴۹) و نیز حضرتشان ضمن نطق مبارک در حیفاء (نهم شوال ۱۳۳۲ هجری قمری) می فرمایند: "... انانیت و خودپسندی سبب جمیع اختلافات است. هیچ آفتی در عالم وجود مثل خودپسندی نیست و آن اینست که انسان دیگران را نپسندد و خود را بپسندد. خودپسندی عجب می آورد، غفلت می آورد. هر بلایی که در عالم وجود حاصل می شود چون درست تحرری بکنید از خودپسندی است ... ماها باید هر نفسی را بر خود ترجیح دهیم و اعظم و

اشرف و اکمل ببینیم . ولی بمجرد اینکه خود را از دیگران ممتاز ببینیم از طریق نجات و فلاح دور شده ایم ... خدا نکند که در خاطر یکی از ما خودپسندی بیاید. خدا نکند، خدا نکند، خدا نکند. ماها باید وقتی که بخودمان نگاه میکنیم ببینیم که از خودمان ذلیل تر، خاضعتر، پست تر کسی دیگر نیست و چون بدیگران نظر اندازیم ببینیم که از آنها عزیزتر، کاملتر، داناتر کسی نیست ... این را بدانید در قلبی که ذره ای نورانیت جمال مبارك هست کلمه من از لسانش جاری نمی شود. یعنی کلمه من که دلالت بر خودپسندی کند ... این کلمه انانیت ظلمتی است که نور ایمان را می برد و این کلمه خودپسندی بکلی انسان را از خدا غافل می کند". (۷۰) در بیان شفاهی دیگری می فرمایند: "آن کس که از خود راضی است مظهر شیطان است و آنکه راضی نیست مظهر رحمن. خودپرست ترقی نمی کند. اما آنکه خود را ناقص می بیند در صدد اکمال خویش بر می آید و ترقی می کند". (۷۱) و نیز در بیان شفاهی دیگری می فرمایند: "اول کسی که خود را پسندید شیطان بود. انسان نباید خود را برتر از دیگران داند. بلکه باید همیشه خاضع و خاشع باشد. مرغ تا خود را پست می بیند ترقی و صعود می نماید. به محض اینکه خود را بالا دید پائین می آید". (۷۲) و در خطابی می فرمایند: "نظر به نقصان خلق نکنید. بدیده کمال نظر نمانید هر چند ضعیف نادان اند و سست در عهد و پیمان اما شما نظر به بزرگواری کنید و خوش رفتاری نمانید. عزت و احترام دارید و رعایت و خدمت کنید. خود را خادم دانید جمیع خلق را مخدوم شمردید. خود را ناقص گویند و عالمیان را کامل ببینید. یعنی نوعی رفتار کنید که شخص ناقص احترام انسان کاملی نماید و حقیری در مقابل کبیری رفتار کند. این است وصایای جمال مبارك و نصایح اسم اعظم". (۷۳) در اثر دیگری می فرمایند: "ای یاران الهی ابر کثیفی که الیوم حائل و مانع درخشندگی شمس حقیقت است غمام نفس و هوی است و سحاب کبر و غرور بلها و آنچه سبب بزرگواری عالم انسانی است خضوع و خشوع است و محویت و فناء. تذلل و انکسار تاج و هاج عبدالبهاء است و محویت و فنا و نیستی بی منتهی اکلیل جلیل این بنده حضرت کبریاء. ما باید کلّ از وصف وجود فانی گردیم بلکه نیست و مفقود شویم تا سزاوار الطاف و عنایت خداوند بیچون گردیم. هر يك غبار رهگذر جمیع احبّاء شویم و خادم حقّ و هادم بنیان نفس و هوی. زیرا زینت ایوان الهی به این دو بیت ربّانی است:

نار عشقی بر فروز و جمله هستی ها بسوز

پس قدم بردار و اندر کوی عشاقان گذار

تا نگردي فانی از وصف وجود ای مرد راه

کی چشی خمر بقاء از لعل نوشین نگار (۷۴).

اما بیان حضرت عبدالبهاء در مناجات لقاء " ایرب ... واجعلنی غبارا فی ممر الاحباء " جان کلام و جوهر همه آثار رب الانام است. آنجا که حضرت عبدالبهاء آرزو می فرماید که غبار راه احباء باشند دیگر تکلیف همه آحاد اهل بهاء معلوم و مشخص است. سرانجام باید به نقل بیان حضرت ولی امرالله پرداخت که خطاب به اهل بهاء و به استناد بیان حضرت عبدالبهاء می فرماید: " بخضوع و خشوع و افتادگی اکتفاء منمائید مظهر محویت گردید و فناي محض شوید". (۷۵)

۱۰- امانت: در کتاب اقدس می فرماید: " زینوا رؤسکم باکلیل الامانة والوفاء" (بند یکصد و بیستم). در این بیان امر می فرماید که اهل بهاء رؤس خویش را به تاج امانت و وفا مزین نمایند. در لوح مبارک طرازات می فرماید: " طراز چهارم فی الامانة انها باب الاطمینان لمن فی الامکان و آية العزة من لدى الرحمن. من فاز بها فاز بكنوز الثروة والغناء". (۷۶) در این بیان امانت را باب اطمینان برای اهل عالم و آیت عزت فرموده و تصریح می نماید که شخص امین به گنجهای ثروت و غناء فائز می گردد. در پی بیان مذکور می فرماید: " امانت باب اعظم است از برای راحت و اطمینان خلق. قوام هر امری از امور به او منوط بوده و هست. عوالم عزت و رفعت و ثروت به نور آن روشن و منیر". (۷۷) در تشبیه بسیار زیبایی در همین طراز چهارم از لوح مبارک طرازات می فرماید که روزی به جزیره خضراء خویش تشریف برده اند و هنگام ورود به انهار جاریه و درختان انبوه آن جزیره توجه فرموده اند. خورشید از خلال اشجار پرتوافشانی می نموده است. چون به سوی چپ خویش نگرسته اند طلعتی از طلعات فردوس را مشاهده فرموده اند که بر عمودی از نور ایستاده و فریاد می زده که ای اهل ارض به جمال و نور و ظهور و اشراق من نظر کنید. (۷۸) سپس آن طلعت اظهار می نماید که: " تالله الحق انا الامانة و ظهورها و حسنها و اجر لمن تمسک بها و عرف شأنها و مقامها و تشبث بذیلها. انا الزينة الكبرى لاهل البهاء و طراز العزة لمن فی ملکوت الانشاء و انا السبب الاعظم لثروة العالم و افق الاطمینان لاهل الامکان... یا اهل البهاء انها احسن طراز لهیاکلکم و ابهی اکلیل لرؤسکم. خذوها امرا من لدن امر خبیر". (۷۹) در این بیان مبارک می فرماید که طلعت مذکور اظهار مینماید که سوگند بر خداوند من امانت هستم و هر نفسی بدان تمسک نماید و شأن و مقام آن را بشناسد اجر مخصوص دارد. من زینت کبری

برای اهل بهاء و طراز عزت برای عالمیان . من سبب اعظم برای ثروت
 عالم و افق اطمینان برای اهل امکانم . امانت بهترین طراز برای هیاکل اهل
 بهاء ست و پرشکوه ترین تاج برای رؤس آنان. در لوح دیگری می فرمایند:
 " از حقّ می طلبیم مدن و دیارش را از اشراقات انوار شمس امانت محروم
 نفرماید." (۸۰) و در لوح دیگر می فرمایند: " اگر امروز نفسی بطراز امانت
 فائز شود عندالله احبّ است از عمل نفسی که پیاده به شطر اقدس توجّه نماید و
 به لقای حضرت معبود در مقام محمود فائز گردد. امانت از برای مدینه
 انسانیت بمثابه حصن است و از برای هیکل انسان به منزله عین . اگر نفسی
 از او محروم ماند در ساحت عرش نابینا و کور مسطور است. اگر چه در
 حدت بصر مانند زرقاء یمامه باشد." (۸۱) در لوح امواج می فرمایند: " موج
 دوم می فرماید یا قوم امروز احسن طراز عندالله امانت است. فضل و عطاء
 از برای نفسی که باین زینت کبری مزین گشته ." (۸۲) و در لوح دیگر
 می فرمایند: " اوصیکم یا احبّاء الله بالامانة الكبرى بین عبادی و خلقی لانّ بها
 یرفع امر الله فیما سواه و یظهر تقدیس امره بین العالمین." (۸۳) در این بیان اهل
 بهاء را به امانت کبری توصیه می فرمایند و تصریح می نمایند که رعایت
 امانت سبب ارتفاع و تقدیس امر الهی است . در لوح دیگری می فرمایند: " اگر
 نفسی در جمیع عمر بعبادت مشغول شود و از صفاتی که سبب ارتفاع امر الله
 است محروم ماند آن عبادت حاصلی ندارد و ثمری نخواهد بخشید. ای فریدون
 آسمان امر الهی بآفتاب امانت روشن است. بحبل امانت متمسک شو و بذیل
 صداقت متشبّث. این دو دو نیز اعظمند که از افق قلم اعلی طالع شوند و در
 آسمان حکم سلطان امکان مشرق و مضمینی اند." (۸۴) و در لوح مبارک خطاب
 به ایادی امر الله جناب حاج ابوالحسن امین اردکانی می فرمایند: " تجارت را
 بمثابه آسمان ملاحظه کن. آفتاب او امانت و قمر او راستی." (۸۵) در لوح
 دیگر می فرمایند: " اگر احبّای الهی بطراز امانت و صدق و راستی مزین
 نباشند ضررش به خود آن نفوس و جمیع ناس راجع." و نیز در یکی از الواح
 می فرمایند: " یا حزب الله قلمی الاعلی یوصی العباد بالامانة الكبرى. لعمری
 نورها اظهر من نور الشمس. قد خسفت کلّ نور عند نورها و ضیائنها و
 اشراقها. از حقّ می طلبم مدن و دیارش را از اشراقات شمس امانت محروم
 نفرماید. جمیع را در لیالی و ایام به امانت و عفت و صفاء و وفاء امر نمودیم.
 طوبی از برای عاملین ." (۸۶) در بخش عربی این بیان مبارک اهل بهاء را به
 امانت کبری امر می فرمایند و تصریح می نمایند که نور امانت اظهر از نور
 شمس است و هر نوری نزد نور و ضیاء و اشراق امانت حکم خسوف دارد.

در لوح دیگری می فرمایند: " جمیع بلایا و رزایا نظر به آن حمل شده که جمیع ناس بطراز اخلاق رحمانیه و صفات ملکوتیه مزین شوند و تا احبای الهی ازین کاس نیاشامند قادر بر اسقای دیگران نخواهند بود. باید اول خود بنوشند و بعد بنوشانند. لزال مقصود حقّ جلّ جلاله از ارسال رسل و تنزیل کتب و قوانین متقنه و شرایع متشرّعه اموری چند بود و از جمله آن حفظ نفوس و حفظ حقوق نفوس بوده و این منوط به ظهور امانت است قیما بین ناس. وصیت کن احبای الهی را که بکمال امانت و دیانت و ماذکر من قبل بین ناس رفتار نمایند. هر نفسی که باین شرایط مزین است به حقّ منسوب و از حقّ محسوب و من دون آن ابدأ مقبول نبوده و نیست. لذا کلّ باید از زلال این کاس بنوشند و از هوای نفس بالمرّه چشم بپوشند تا سبب هدایت شوند." (۸۷)

حضرت عبدالبهاء می فرمایند: " با وجود قصور در امانت از ایمان و دیانت چه ثمری و چه نتیجه و چه فائده. اما قضیه امانت و دیانت فی الحقیقه در این دور بدیع اعظم برهان ایقان است. اگر نفسی به جمیع اعمال خیریه قائم ولی در امانت و دیانت قاصر اعمال خیریه مانند سپند گردد و آن قصور آتش جانسوز. ولی اگر در جمیع قاصر لکن به امانت و دیانت قائم عاقبت نواقص اکمال شود و زخم التیام یابد و درد درمان شود. مقصود آن است که امانت عند الحقّ اساس دین الهی است و بنیاد جمیع فضائل و مناقب است. اگر نفسی از آن محروم از جمیع شؤون محروم. با وجود قصور در امانت چه ثمری و چه اثری و چه نتیجه و چه فائده. عبدالبهاء کلّ احبّاء را نصیحت می نماید بلکه عجز و زاری می کند که حرمت امرالله را محافظه نمایند و عزّت نفوس را محافظه کنید تا اهل بهاء در بین کلّ ملل مشهور و معروف به امانت و دیانت گردند و خدمتی الیوم اعظم ازین نه و خلاف آن تیشه بر ریشه امرالله است." (۸۸) و نیز می فرمایند: " در خصوص معاملات احبّاء با یکدیگر مرقوم نموده بودید این مسأله اهمّ امور است و این قضیه را باید نهایت اهتمام داد. یاران الهی باید با یکدیگر در نهایت امانت و دیانت معامله نمایند و هر کس درین خصوص قصور کند از نصایح جمال مبارک و از وصایای الهی روگردان است. اگر انسان در خانه خود با متعلقان و یاران در نهایت امانت و دیانت معامله ننماید با بیگانگان هر چه به امانت و راستی معامله کند بی ثمر و نتیجه ماند. اول باید معاملات داخلیه را منتظم کرد بعد به خارج پرداخت. نه اینکه گفت آشنایان را اهتمام نباید و ایشان را در امانت با یکدیگر چندان اهمیتی لازم نه. ولی باید با بیگانگان درست رفتار کرد. این اوهام است و سبب خسران و زیان." (۸۹) و در لوح دیگری می فرمایند: " هو الله ای پور

رستم امروز شجاعت و مردانگی جرات و جسارت و فرزانیگی امانت است. امانت دیانت است. دیانت صداقت است. صداقت استقامت است استقامت" (۹۰). و در لوح جناب حاج آقامحمد علاقه بند یزدی می فرمایند: " عدم دیانت و امانت تیر پر زهریست که به جگرگاه دل و جان عبدالبهاء می خورد" (۹۱) و در لوح خطاب به جناب محمد علی خان بهانی می فرمایند: " و اما اگر نفسی از احبای الهی در خدمتی از خدمات دولت و ملت تعیین شود باید به جان و دل بکوشد و بنهایت صداقت و امانت و دیانت ایفای وظیفه خویش نماید" (۹۲).

۱۱- عفت و عصمت: در کتاب اقدس می فرمایند: " یاملاء الانشاء لا تتبعوا انفسکم انها لامارة بالبعی والفحشاء. اتبعوا مالک الاشیاء الذی یامرکم بالبرّ والتقوی. انه کان عن العالمین غنیاً " (بند شصت و چهارم). در این بیان مبارک ناس را به برّ و تقوی و احتراز از بغی و فحشاء امر می فرمایند. در یکی از الواح می فرمایند: انا نأمر عبادالله وامانه بالعصمة والتقوی ليقومن من رقد الهوی ... " (۹۳). در این بیان رجال و نسوان را به عصمت و تقوی و برخاستن از گور هوی امر می فرمایند. در لوح دیگری می فرمایند: " ان یا امانی قد خلقتن للعصمة تمسکن بها بامری المتعال علی الاشیاء " (۹۴). در لوح دیگر می فرمایند: " اهل بهاء نفوسی هستند که اگر بر مدائن ذهب مرور کنند نظر التفات بآن ننمایند و اگر چه جمیع نساء ارض به احسن طراز و ابداع جمال حاضر شوند بنظر هوی در آنها نظر نکنند" (۹۵). خطاب به نسوان بهانی می فرمایند که به استناد حکم الهی آنان بجهت عصمت خلق گردیده اند و به کلّ اهل بهاء از رجال نهایت درجه عفت و عصمت را توصیه می فرمایند. در لوح دیگر می فرمایند: " طراز اعظم از برای اماء عصمت و عفت بوده و هست. نور عصمت آفاق عوالم معانی را روشن نماید و عرفش به فردوس اعلی رسد" (۹۶). در لوح شیخ (ابن الذنب) درخصوص رجال بهانی می فرمایند: " انهم رجال ... لو یمرّون علی ملکوت الجمال لایتوجّهون الیه " (صفحه ۱۴۶). در کلمات مکنونه می فرمایند: " ای بنده من ملک بیزوال را به انزالی از دست منه و شاهنشهی فردوس را به شهوتی از دست مده. اینست کوثر حیوان که از معین قلم رحمن ساری گشته. طوبی للشاربین" (۹۷) و نیز در لوحی می فرمایند: " نسأل الله ان یؤید امانه علی التّقدیس و التّنزیه و علی العصمة الّتی جعلها الله الطراز الاول لامانه القانتات و عباده القانتین" (۹۸). از درگاه الهی رجاء دارند که نسوان بهانی بر تقدیس و تنزیه و عصمت که طراز اول برای عموم است مؤید گردند. در لوح دیگری می فرمایند: " ابهی طراز فردوس اعلی که مخصوص اماء معین شده جامعه عصمت است. طوبی لامة

تزیّنات هیکلها بها". (۹۹) می فرمایند خوشا از برای بانویی که هیکلش به عصمت زینت یافته است. در لوح دیگری می فرمایند: "بهترین جامه عالم از برای اماء الله عصمت است". (۱۰۰)

حضرت عبدالبهاء در خصوص عفت و عصمت اهل بهاء چنین می فرمایند: "اهل بهاء باید مظاهر عصمت کبری و عفت عظمی باشند. در نصوص الهیه مرقوم و مضمون آیه به فارسی چنین است که اگر ربّات حجال بابدع جمال بر ایشان بگذرند ابدأ نظرشان به آن سمت نیفتد. مقصد اینست که تنزیه و تقدیس از اعظم خصائص اهل بهاء است. و رقّات موقته مطمئنّه باید در کمال تنزیه و تقدیس و عفت و عصمت و ستر و حجاب و حیا مشهور آفاق گردند تا کلّ بر پاکی و طهارت و کمالات عفتیه ایشان شهادت دهند زیرا ذره ای از عصمت اعظم از صد هزار سال عبادت و دریای معرفت است". (۱۰۱)

حضرت ولیّ امر الله می فرمایند: "رجال و نساء احبّاء الله باید در مقامات وحدت و یگانگی و عفت و فرزاندگی ترقیّات روز افزون داشته باشند. به درجه ای که امم سائره به آنها تأسی نمایند و شیفته اعتدال احوال و اخلاق ایشان شوند". (۱۰۲) در توقیع دیگری در خصوص نسوان بهائی می فرمایند: "در اخلاق و رفتار و عفت و عصمت و شجاعت و شهامت ممتاز از دیگران گردند و علت انتباه جمهور نساء در آن اقلیم شوند". (۱۰۳) در توقیع مورّخ ششم نوامبر ۱۹۳۵ میلادی خطاب به محفل ملی ایران می فرمایند: "تجاوز از آداب بهائی و مخالفت مبادی سامیه امریه راجع به تقدیس و تنزیه و عفت و عصمت و اعتدال در امور و اجتناب از سیئات اهل غرب و عادات مذمومه غیر مرضیه آنان تولید مفسد عظیمه در جامعه نماید و بنیه جامعه را ضعیف نماید و از رونق بیندازد. بهائیان باید همت در ترویج و اقتباس از حسنات اهل غرب نمایند نه تقلید سیئات آنان. امتیاز بهائیان حقیقی در این است لا غیر". (۱۰۴)

۱۲- حرمت افتراء و غیبت و لزوم ستائیت: در کتاب اقدس می فرمایند: "قد حرّم علیکم القتل والزنا ثم الغیبة والافتراء. اجتنبوا عما نهیتم عنه فی الصّحائف والالواح" (بند نوزدهم). در این بیان مبارک در پی قتل و زناء غیبت و افتراء حرام گردیده است. غیبت در این مقام و مفهوم بمعنای عیب کسی را در غیاب وی گفتن است. افتراء نسبت دادن عملی بد به کسی به دروغ است. (۱۰۵) در کلمات مکنونه می فرمایند: "ای مهاجران لسان مخصوص ذکر من است به غیبت میالانید و اگر نفس ناری غلبه نماید به ذکر عیوب خود مشغول شوید نه به غیبت خلق من. زیرا که هر کدام از شما به

نفس خود ابصر و اعرفید از نفوس عباد من" (۱۰۶) و نیز در آن صحیفه مبارکه می فرمایند: "یا ابن الوجود کیف نسبت عیوب نفسک واشتغلت بعیوب عبادی. من کان علی ذلك فعليه لعنة منی" (۱۰۷) در این خطاب مبارک می فرمایند که ای انسان چگونه است که عیوب خود را فراموش کرده ای و به ذکر عیوب بندگان الهی پرداخته ای. سپس بر چنین افراد لعنت می فرستند. و نیز در صحیفه مذکوره می فرمایند: "لا تتنفس بخطاء احد ما دمت خاطناً وان تفعل بغير ذلك ملعون انت و انا شاهد بذلك" (۱۰۸) در این بیان می فرمایند ای انسان مادام که خطاکاری از خطای احدی دم مزن. سپس می فرمایند آن کس که از خطاء دیگران دم زند ملعون است. در لوح خطاب به ناپلئون سوم می فرمایند: "ان اطلعتم علی خطیئة ان استروها لیسترا الله عنکم انه لهو الغفار ذوالفضل العظیم" (۱۰۹) در این بیان مبارک اهل بهاء را به خطاپوشی و ستاریت امر می فرمایند تا آنان خود مشمول ستاریت حق گردند. در کتاب ایقان ضمن بیان شرائط سلوک در سبیل معرفت الهی، می فرمایند: "غیبت را ضلالت شمرد و به آن عرصه هرگز قدم نگذارد. زیرا غیبت سراج منیر قلب را خاموش نماید و حیات دل را بمیراند" (صفحات ۵۰-۱۴۹). در لوحی تصریح می فرمایند که حق همواره به حسنات احبای خود ناظر است. در حقیقت با بیان این واقعیت درس عظیمی به اهل بهاء می دهند که به حسنات دوستان توجه نمایند و نه نواقص وجود آنان. عین بیان مبارک چنین است: "حق جل ذکره خود را غفور و رحیم و رحمن و کریم خوانده چگونه می شود به امورات جزئیّه از احبای خود بگذرد و یا نظر رحمت باز دارد. ای نبیل قبل علی لعمری انه قد کان بالمنظر الاعلی والمقام الاسنی لاینظر الا حسنات احبائه و ماورد علیهم فی سبيله و يتجاوز عما دونها. هذا ما شهد به القلم الاعلی فی اکثر الالواح. همیشه حق ناظر باعمال خیریّه بریه بوده و هست مگر نفسی که فی الحقیقه از او رائحة اعراض مرور نماید" (۱۱۰).

حضرت عبدالبهاء در خصوص نهی از غیبت می فرمایند: بدترین خلق انسانی و گناه عظیم غیبت نفوس است علی الخصوص صدورش از احبای الهی. اگر نوعی می شد که ابواب غیبت مسدود می شد و هر یکی از احبای الهی ستایش دیگران را می نمود آن وقت تعالیم حضرت بهاء الله نشر می یافت. قلوب نورانی می گشت. روحها ربّانی می شد. عالم انسانی سعادت ابدی می یافت امیدم چنانست که احبای الهی بکلی از غیبت بیزار شوند و هر يك ستایش یکدیگر نمایند و غیبت را سبب نقت الهی بدانند. تا به درجه ای رسد که هر نفسی اگر کلمه ای غیبت نماید در بین جمیع احبباء رسوا شود.

زیرا مبعوض ترین اخلاق عیب جوئی است. باید تحرّی مدایح نفوس نمود نه تجسّس عیوب نفوس. بقدر امکان باید از عیوب چشم پوشید و از کمال نفوس بحث کنید نه از نقائص آنها. گویند حضرت مسیح روحی له الفداء روزی با حواریون بر حیوان مرده ای گذشتند. یکی گفت این حیوان چقدر متعفن است دیگری گفت چگونه صورت قبیح یافته است. دیگری گفت چقدر مکروه است. حضرت مسیح فرمودند ملاحظه به دندانهای او نمائید چقدر سفید است. ملاحظه کنید که هیچ عیوب آن حیوان را حضرت مسیح ندید بلکه تفتیش فرمود تا ملاحظه کرد که دندانش سفید است. همان سفیدی دندان را دید. دیگر از پوشیدگی و تعفن و قبح منظر او چشم پوشید. این است صفت ابناء ملکوت. این است روش و سلوک بهائیان حقیقی. امیدوارم که احباء به آن موقر گردند. (۱۱۱) در لوح دیگری می فرمایند: " از بهائی نفسی به مذمت دیگری لب نگشاید و غیبت را اعظم خطاء در عالم انسانی داند. زیرا در جمیع الواح بهاء الله مصرّح است که غیبت و بدگونی از دسانس و وساوس شیطانی است و هادم بنیان انسانی. شخص مؤمن مذمت نفسی از بیگانگان نکند تا چه رسد از آشنایان و غیبت دشمن ننماید تا چه رسد بمذمت دوست. بدگونی و غیبت صفت سقیم الافکار است نه ابرار و خود پسندی از خصائص اغیار است نه یار." (۱۱۲) و در لوح دیگری می فرمایند: " بعضی از احباء در سرّ سرّ مذمت یاران دیگر نمایند و اساس غیبت را در نهایت متانت وضع نمایند و اسمش را دلسوزی امر الله گذارند. البته کمال مواظبت را داشته باشید و جمیع را منع صریح نمایند. زیرا هیچ خصلتی مضرتر از این صفت عیب جوئی نه علی الخصوص به امر الله. ابدأ نباید نفسی کلمه ای اشاره غیر لایق نسبت به احدی از احباء الله اظهار دارد." (۱۱۳) و نیز در یکی از الواح می فرمایند: " ای یاران الهی اگر نفسی غیبت نفسی نماید این واضح و مشهود است که ثمری جز خمودت و جمودت نیارد. اسباب تفریق است و اعظم وسیله تشتت. اگر چنانچه نفسی غیبت دیگری کند مستمعین باید در کمال روحانیت و بشاشت او را منع کنند که از این غیبت چه ثمر و چه فایده. آیا سبب رضایت جمال مبارک است یا علت عزّت ابدیه احبای الهی. آیا سبب ترویج دین است و یا علت تثبیت میثاق الله. نفسی مستفید گردد و یا شخصی مستفیض لا و الله. بلکه چنان غبار بر قلوب نشیند که دیگر نه گوش شنود و نه چشم حقیقت را بیند. ولی اگر نفسی به ستایش دیگری پردازد و به مدح و ثنا لسان بگشاید مستمعین به روح و ریحان آیند و به نفعات الله مهتز گردند." (۱۱۴) و نیز در یکی از الواح می فرمایند: " ... عبدالبهاء تا تواند دیده خطاپوش خواهد و

ستر نماید. زیرا بیش از کلّ خود را گنهکار ببند و عاجز و قاصر در عبودیت پروردگار. لهذا چون بقصور خویش مشغول به خطیئات دیگران نپردازد و همواره طلب عفو و غفران نماید و استدعای فضل و احسان. اگر چنانچه از نفسی قصوری حاصل و من به مهربانی با او رفتار نمایم این نه از غفلت است بلکه چون به قصور خود معترفم و بحال خود ملتفت تعرّض به دیگری ننمایم. در انجیل مذکور است که ضعیفه زانیه به حضور حضرت مسیح حاضر شد و اقرار کرد. حاضرین گفتند چرا حکم به رجم نمی فرمائی. فرمودند هر کس مستحقّ حدّ شرعی نیست یعنی گناهی ننموده است بر خیزد و این زانیه را رجم نماید. جمیع چون نظر به خویش نمودند گنه کار یافتند. لهذا هر يك به طرفی فرار نمودند. حال این مقام است که باید همواره منظور نظر باشد و الا کار مشکل است" (۱۱۵) و در لوح دیگری می فرمایند: "اگر چنانچه از بعضی دوستان قصوری صادر گردید دیگران باید به ذیل ستر پوشند و در اكمال نواقص او کوشند نه آنکه ازو عیب جوئی نمایند و در حقّ او ذلت و خواری پسندند. نظر خطاء پوش سبب بصیرت است و انسان پرهوش، ستار عیوب هر بنده پرمعصیت. پرده دری شأن و حوش است نه انسان پر دانش و هوش" (۱۱۶) و در لوح دیگری می فرمایند: "خاطری نیازاید و کلمه سوء بر زبان نرانید. اگر از کسی فضائل عالم انسانی و سلوک در رضای الهی مشاهده کنید تمجید کنید و الا صمت و سکوت اختیار نمایند" (۱۱۷) و نیز حضرتشان در توضیح موارد و مواقع خطاپوشی می فرمایند: "مقصود از خطاپوشی خطائی است که ضررش بخود آن شخص است و اما اگر ضررش به غیر رسد و آن غیر مظلوم واقع گردد شخص خطاپوش هر چند در حقّ متعدّی و ظالم خیر نموده ولی در حقّ متعدّی علیه مظلوم ظلم کرده. مثلاً شخص ظالم شخص مظلوم را زخم زند انسان نباید این خطا را ببوشد بلکه باید شهادت و خبر دهد یا نفسی معاذالله تعدّی و جفا بر نفسی نماید البته نباید این خطا را ستر نمود. باید نصیحت کرد و اگر از نصیحت راجع نشد باید شهادت داد" (۱۱۸) و در لوح مبارک خطاب به جناب میرزا اسحق خان حقیقی می فرمایند: "... ستاری در اموری است که ضررش بنفس فاعل عاند، نه به دولت و ملت و جمعیت بشریه و نوع انسان راجع. مثلاً اگر شخصی ارتکاب فسقی نماید یا آنکه عمل قبیحی ازو صادر شود که ضرر راجع بنفس آن شخص است. مثل آنکه تعاطی شرب کند یا مرتکب فحشاء گردد. در این مقام ستاری مقبول و خطاپوشی محمود. اما اگر نفسی دزدی نماید. مال دیگری بر باید. در این مقام ستر ظلم بر صاحب مال ا

ست. هر چند در حق سارق ستاری عنایت است ولی در حق آن بیچاره مظلوم که اموالش منهوب گردیده عین تعدی و ظلم است. این میزان است که بیان شد و با وجود این نباید پاپی ظهور نقائص ناس شد. تحرّی لازم اما به اندازه. نه اینکه نفسی شغل و عمل خویش را این قرار بدهد که فلان شخص ظلمی نمود و فلان کس تعدی کرد و از مأمورین چه خیانتی ظاهر شده اوقات خویش را حصر درین نماید. این نیز غیر مقبول." (۱۱۹)

۱۳- نهی از مجادله و اعتراض بر دیگری: در کتاب اقدس می فرمایند: "قد منعتم فی الكتاب عن الجدال والنزاع والضرب وامثالها عما تحزن به الافئدة والقلوب" (بند یکصد و چهل و هشتم). در این بیان مبارک به حرمت جدال و نزاع و ضرب و اعمالی که سبب حزن قلوب میشود اشاره می فرمایند. در موضع دیگری از آن کتاب مقدّس می فرمایند: "قد عفا الله عنکم ما نزل فی البیان من محو الکتب و ائناکم بان تقرنوا من العلوم ما ینفعکم لاما ینتهی الی المجادلة فی الکلام هذا خیر لکم ان انتم من العارفين" (بند هفتاد و هفتم). می فرمایند که اهل بهاء از اجراء حکم محو کتب که در بیان نازل شده (۱۲۰) معاف گردیده اند و اذن قرانت علوم نافع دارند نه آنچه که آنان را به مجادله در کلام می کشاند. در بند یکصد و هفتاد و هفتم می فرمایند: "ایاکم ان تجادلوا فی الله وامره انه ظهر علی شأن احاط ما کان و مایکون". در این بیان مبارک ناس را از مجادله با حقّ تحذیر فرموده اند. در حرمت اعتراض بر دیگران می فرمایند: "لا یعترض احد علی احد و لا یقتل نفس نفساً. هذا مانهیتم عنه فی کتاب کان فی سرادق العزّ مستورا" (بند هفتاد و سوم). در این بیان مبارک به حرمت اعتراض بر دیگری و نیز قتل نفس اشاره فرموده اند. در این کتاب جلیل افتخار بر دیگری نیز نهی گردیده است و بیان مبارک از بند هفتاد و دوم قبلاً درج گردیده است. در یکی از الواح می فرمایند: "ابداً نفسی تعرّض بنفسی ننماید" (۱۲۱) در لوح خلیل می فرمایند: "کلّ عباد را به نصایح مشفقانه نصیحت نمودیم که احدی متعرّض احدی نشود و نفسی با نفسی مجادله ننماید" (۱۲۲) در کلمات مکنونه می فرمایند: "ای پسر خاک برآستی میگویم غافلترین عباد کسی است که در قول مجادله نماید و بر برادر خود نفوق جوید. بگو ای برادران به اعمال خود را بیارائید نه به اقوال" (۱۲۳) در یکی از الواح می فرمایند: "بگوای دوستان لعمر الله جدال منع شده ...". (۱۲۴) در لوحی دیگر می فرمایند: "نزاع و جدال و محاربه و فساد جمیعاً در این ظهور اعظم نهی شده" (۱۲۵) در لوح دیگر می فرمایند: "هر امری که بقدر رأس شعری رانحة فساد و نزاع و جدال و یا حزن نفسی از او ادراک شود

حزب الله باید از او احتراز نمایند به مثابه احتراز از رقصاء". (۱۲۶) در لوح جمال می فرمایند: " بعضی در اعلی مراتب عرفان سائرند و بعضی دون آن مثلا نفسی غیب منیع لایدرک را در هیکل ظهور مشاهده می نماید من غیر فصل و وصل و بعضی هیکل ظهور را ظهور الله دانسته و اوامر و نواهی او را نفس اوامر حق میدانند. این دو مقام هر دو لدی العرش مقبولست. ولیکن اگر صاحبان این دو مقام در بیان این دو رتبه نزاع و جدال نمایند هر دو مردود بوده و خواهند بود. چه مقصود از عرفان و ذکر اعلی مراتب بیان جذب قلوب و الفت نفوس و تبلیغ امر الله بوده و از جدال و نزاع صاحبان این دو مقام تزییع امر الله شده و خواهد شد. لذا هر دو به نار راجعند اگر چه به زعم خود به اعلی افق عرفان طائرند". (۱۲۷)

حضرت عبدالبهاء در خصوص نهی از مجادله در کلام می فرمایند: " صریح کتاب الهی اینست که اگر دو نفس در مسأله ای از مسائل الهیه جدال و بحث نمایند و اختلاف و منازعه نمایند هر دو باطل اند. حکمت این امر قطعی الهی اینست که در میان دو نفس از احتیای الهی جدال و نزاع نشود. به نهایت الفت و محبت با یکدیگر گفتگو کنند. اگر اندک معارضه ای به میان آید سکوت کنند. دیگر ابدأ طرفین تکلم ننمایند و حقیقت حال را از مبین سؤال کنند. این است حکم فاصل". (۱۲۸) و نیز در لوح دیگری می فرمایند: " در خصوص اختلاف در مسائل، خامه مرکز عهد حلال مشکلاتست نباید مسأله را به نزاع و جدال اندازند. بلکه فوراً باید سؤال نمایند تا فوراً جواب بگیرند. هذا هو الحق جدال و نزاع بکلی ممنوع حتی بصریح نص الهی طرفین محروم". (۱۲۹) و در یکی از خطابات مبارکه می فرمایند: "ملاحظه کنید که حضرت آدم و سایرین در جنت بودند بمجرد آنکه در جنت عدن در میان حضرت آدم و شیطان نزاعی حاصل گشت جمیع از جنت خارج شدند تا آنکه نوع انسان عبرت گیرد و آگاه شود که نزاع و جدال سبب حرمان است حتی با شیطان". (۱۳۰)

۱۴ - سخاوت و بذل و بخشش برخویشان و فقیران: در کتاب اقدس تکدی (گدائی) و اعانت به متکدی (گدا) حرام گردیده و لیکن امر به رعایت و اعانت فقراء گردیده است. در بند یکصد و چهل و هفتم می فرمایند: " لا یحل السؤال و من سأل حرم علیه العطاء. قد کتب علی کل ان یکسب و الذی عجز فللوكلاء و الاغنیاء ان یعینوا له ما یکفیه. اعملوا حدود الله و سننه ثم احفظوها كما تحفظون اعینکم و لاتکونن من الخاسرین ". در این بیان مبارک امر می فرمایند که وکلاء جامعه و اغنیاء به فقراء اعانت نمایند. در آثار جمال

کلمات مکتونه می فرمایند: " ای فرزند هوی از آرایش غنا پاک شو و با کمال
 آسایش در افلاک فقر قدم گذار تا خمر بقاء از عین فناء بیاشامی " (۱۳۷) و نیز
 می فرمایند: " اغنیاء را از ناله سحرگامی فقراء اخبار کنید که مبادا از غفلت
 به هلاکت افتند و از سدره دولت بی نصیب مانند ... " (۱۳۸) و نیز
 می فرمایند: " ای اغنیاء ارض فقراء امانت منند در میان شما. پس امانت مرا
 درست حفظ نمائید و به راحت نفس خود تمام نپردازید " (۱۳۹) در بخش عربی
 از این صحیفه مکرّمه می فرمایند: " یا ابن الوجود ان یمسک الفقر لا تحزن
 لان سلطان الغنی ينزل عليك في مدى الايام و من الذلة لا تخف لان العزة
 تصيبك في مدى الزمان " (۱۴۰) می فرمایند فقر نباید سبب حزن شود زیرا
 غناء در پی دارد و از ذلت خوف نشاید زیرا سرانجام عزّت در عقب آید.
 خطاب به نفوس خصوصاً اغنیاء می فرمایند که بر مسکین فخر نفرشید زیرا
 که حقّ در پیشاپیش فقیر مثنی می نماید و فخر فروشان را می بیند و بر آنان
 تا ابد لعنت می فرستد. عین بیان مبارک چنین است: " یا ابن الرّوح لا تتفخر
 على المسكين بافتخار نفسك لاني امشي قدّامه و اراك في سوء حالک و العن
 عليك الى الابد " (۱۴۱) و نیز در این صحیفه آسمانی اغنیاء را امر به انفاق به
 فقراء می فرمایند و تصریح می نمایند که اهل انفاق از کنوز و خزائن جاودانه
 نصیب دارند. قوله الاعلی: " یا ابن الانسان انفق مالی علی فقرانی لتنفق فی
 السّماء من کنوز عزّ لا تفنی و خزائن مجد لا تبلی و لکن و عمری انفاق الرّوح
 اجمل لو تشاهد بعینی " (۱۴۲) و نیز در این اثر جلیل تصریح می فرمایند که
 چون نفسی از کسی چیزی خواهد باید بدو عطاء شود زیرا وجه سائل همان
 وجه الهی است و باید از حقّ خجالت کشید. عین بیان مبارک چنین است: " یا
 ابن الانسان لا تحرم وجه عبدی اذا سألک فی شینی لان وجهه وجهی فاخجل
 منی " (۱۴۳) در لوح مبارک کلمات حکمت (اصل کلّ الخیر) می فرمایند
 رأس همت انفاق شخص بر نفس خود و خویشان و فقراء است. عین بیان
 مبارک چنین است: " رأس الهمة هو انفاق المرء علی نفسه و اهله و الفقراء
 من اخوته فی دینه " (۱۴۴) در لوح کلمات فردوسیّه می فرمایند: " طوبی ...
 لغنیّ توجه الی الفقیر " (۱۴۵) می فرمایند خوشا از برای آن غنی که به فقیر
 توجه می نماید. در لوحی می فرمایند: " از بیچارگان رو بر مگردانید " (۱۴۶)
 در لوحی می فرمایند: " انفاق عندالله محبوب و مقبول و از سیّد اعمال
 مذکور " (۱۴۷) در لوح ناپلنون سوم می فرمایند: " لاتحرموا الفقراء عمّا آتاکم
 الله من فضله. انه يعطیکم ضعف ما عندکم. انه لهوالمعطى الکریم " (۱۴۸) به
 اغنیاء امر می فرمایند که فقراء را از ثروت خویش که از حقّ گرفته اند

محروم ننمایند زیرا خداوند اجر مضاعف بدانان خواهد داد. در لوح دیگری می فرمایند: "ثم اخبر الاغنياء بان لا يغفلوا من عبادنا الفقراء لانهم امانة الله بينكم. قل اياكم ان تخانوا فيهم ثم احفظوهم عن ضرر الفقر والاضطرار...". (۱۴۹) در این بیان مبارك می فرمایند: اغنیاء را اخبار نمایند که از فقراء غافل نگردند زیرا فقراء امانت حق نزد اغنیاء بوده و هستند. در سورة البیان می فرمایند: "و ان ياملء الاغنياء ان رايتم من فقير ذي مرتبة لانفروا عنه ثم اعدوا معه واستفسروا منه ... تالله في تلك الحالة يشهدنكم اهل ملاء الاعلى و يصلين عليكم و يستغفرون لكم و يذكرنكم و يمجدنكم بالسن ظاهر فصيح". (۱۵۰) در این بیان مبارك به اغنیاء امر می فرمایند که هنگام ملاقات فقیران از آنان روی برمگردانند، با آنان نشینند و از حالشان استفسار نمایند. می فرمایند اهل ملاء اعلى شاهدند این حال را و بر چنین اغنیاء درود می فرستند و بر ایشان طلب آموزش کرده و با لسان فصیح آنان را تمجید می نمایند. و نیز در لوحی می فرمایند: "هیچ فعلی اقیح از این فعل نبوده و نیست که به اسم حق مابین ناس تکدی شود. بر آن جناب و اصحاب حق لازم که ناس را به تنزیه اکبر و تقدیس اعظم دعوت نمایند تا رائحة قمیص ابهی از احبای او استنشاق شود. و لکن باید اولوالغنی بفقراء ناظر باشند. چه که شأن صابرين از فقراء عندالله عظیم بوده و عمری لایعادله شأن الا ماشاءالله طوبی لفقير صبر و ستر و لغنى انفق و اثر. ان شاءالله باید فقراء همت نمایند و به کسب مشغول شوند و این امری است که بر هر نفسی در این ظهور اعظم فرض شده و از اعمال حسنه عندالله محسوب و هر نفسی عامل شود البتة اعانت غیبیه شامل او خواهد شد". (۱۵۱)

حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "فقير صابر بهتر از غنى شاکر است. اما فقير شاکر بهتر از فقير صابر است و بهتر از همه غنى منفق است که از امتحان خالص مانده و سبب آسایش نوع انسان گشته. با آنکه شکر سبب از دیداد نعمت است ولی کمال شکر به انفاق است و مقام انفاق اعظم مقامات". (۱۵۲) حضرت ولی امرالله می فرمایند: "نه تنها ترك تکبر و تفاخر کنند بلکه فقراء و ضعفاء را امانت حق دانند و امانت الهیه را محفوظ و مسرور دارند". (۱۵۳)

۱۵ - رفق و مدارا: مدارا با خلق از اهم احکام و تعالیم مبارکه این ظهور اعظم است. به عبارت دیگر جوهر اوامر صادره در این امر بدیع است. جمال ابهی در کتاب اقدس می فرمایند: "من اغتاظ عليكم قابلوه بالرفق" (بند یکصدوپنجاه و سوم). در این بیان مبارك تصریح می فرمایند با آنان که بر اهل بهاء خشم می گیرند باید مدارا نمود. در کلمات مکنونه می فرمایند: "ای

برادران با یکدیگر مدارا نمایند." (۱۵۴) در لوح مقصود می فرمایند: " يك كلمه بمثابة ربيع است و نهالهای بستان دانش از او سرسبز و خرم و کلمه دیگر مانند سموم، انتهی. حکیم دانا باید به کمال مدارا تکلم فرماید تا از حلاوت بیان کلّ بماینبغی للانسان فائز شوند." (۱۵۵) در یکی از الواح می فرمایند: " لا تعترضوا علی العباد. ان وجدتم من احد رائحة البغضاء نروه فی خوضه متشبثین باذیال رداء عنایة ربکم فالق الاصباح. لا تعتدوا علی من اعتدی علیکم لیظهر فضلکم و عنایتکم بین العباد." (۱۵۶) در این بیان مبارک به اهل بهاء امر می فرمایند که بر دیگران اعتراض ننمایند و چون رائحة بغضاء از نفسی استشمام نمایند او را بخود واگذارند و بذیل عنایت الهی متشبث گردند. تصریح می فرمایند که مدارای با خلق فضل و عنایت اهل بهاء را در عالم جلوه می دهد. و نیز در یکی از الواح می فرمایند: " قلم اعلی حزب الله را وصیت می فرماید و به محبت و شفقت و حکمت و مدارا امر می فرماید." (۱۵۷) در لوح دیگر می فرمایند: " دوست نداشته و ندارد احدی بر نفسی تعرض نماید. ظالمان را به خود واگذارند و در شدائد صابر باشند. این است حقّ و شأن اهل حقّ." (۱۵۸)

حضرت عبدالبهاء در خصوص مدارای با مردمان می فرمایند: " ... شما بالعکس معامله نمایند یعنی زخم ستمکاران را مرهم نهید و درد ظالمان را درمان شوید. اگر زهر دهند شاهد دهید. اگر شمشیر زنند شکر و شیر بخشید. اگر اهانت کنند اعانت نمایند. اگر لعنت نمایند رحمت جوئید. در نهایت مهربانی قیام نمایند و به اخلاق رحمانی معامله کنید و ابدأ کلمه رکیکی در حقشان زبان نیالانید." (۱۵۹)

و در لوح دیگر می فرمایند: " اهتم امور در ظهور مکلم طور اینست که یاران باید بموجب نصایح و وصایای الهی جمیع اقوام و طوائف عالم را مهربانی نمایند. بلکه جانفشانی کنند تا این ظلمات ضدیت و بغضاء به نورانیت محبت رحمانی تبدیل گردد. لهذا هرکسی به شما ظلم و جفا کند البته مهر و وفا نمایند. اذیت نماید رعایت کنید. بدگونی کند ستایش نمایند تکفیر کند تکریم نمایند. طعن و لعن نماید نهایت ملاطفت اجراء دارید." (۱۶۰)

در الواح وصایا می فرمایند: " پس ای یاران مهربان با جمیع ملل و طوائف و ادیان بکمال راستی و وفاپرستی و مهربانی و خیرخواهی و دوستی معامله نمایند تا جهان هستی سرمست جام فیض بهائی گردد و نادانی و دشمنی و بغض و کین از روی زمین زائل شود. ظلمت بیگانگی از جمیع شعوب و قبائل بانوار یگانگی مبدل گردد. اگر طوائف و ملل سائره جفاء کنند شما وفاء

نمائید. ظلم کنند عدل بنمائید. اجتناب کنند اجتناب کنید. دشمنی نمایند دوستی
بفرمائید...". (۱۶۱)

۱۶- حرمت محزون و مکدر نمودن دیگران: در کتاب اقدس می فرمایند:
" من يحزن احداً فله ان ينفق تسعة عشر مثقالاً من الذهب. هذا ما حكم به
مولى العالمين. انه قد عفا ذلك عنكم فى هذا الظهور و يوصيكم بالبرّ و التقوى
امراً من عنده فى هذا اللوح المنير " (بند يكصد و چهل و هشتم). در این بیان
مبارک پس از نهی محزون نمودن دیگران اشاره به حکم بیان می فرمایند که
جزاء محزون نمودن دیگران را نوزده مثال طلا مقرر کرده است. (۱۶۲)
سپس می فرمایند در ظهور جمال ابی اهل بهاء از پرداخت جزاء نقدی
محزون نمودن دیگران معاف اند و لیکن باید به برّ و تقوى تمسك نمایند.
در لوح اشراقات می فرمایند: " لسان را به سبّ و لعن احدی میالانید و چشم
را از آنچه لایق نیست حفظ نمائید. آنچه را دارانید بنمائید اگر مقبول افتاد
مقصود حاصل و الا تعرض باطل ... سبب حزن مشوید تا چه رسد به فساد و
نزاع ". (۱۶۳) در کتاب عهد می فرمایند: " ... باید کلّ بماینبغی تکلم نمایند. از
لعن و طعن و مایتکدر به الانسان اجتناب نمایند ". (۱۶۴) در لوح حاج محمد
کریم خان کرمانی می فرمایند: " لو تمشى بلا حذاء و تنام بلا و طاء و تتوح
فى العراء لخير لك من ان تحزن من آمن و هدى ". (۱۶۵) خطاب به کریم خان
می فرمایند اگر بی کفش راه روی و بی روانداز بخوابی و در صحراء فریاد
زنی بهتر از آنست که سبب حزن مؤمنین گردی. در کتاب عهد می فرمایند:
" براستی می گویم لسان از برای ذکر خیر است آن را بگفتار زشت میالانید.
عفاله عمّا سلف. از بعد کلّ باید بماینبغی تکلم نمایند و از لعن و طعن و
مایتکدر به الانسان اجتناب نمایند ". (۱۶۶) در لوح طرازات می فرمایند: " طوبی
از برای نفوسی که بحبل شفقت و رأفت متمسك اند و از ضغینه و بغضاء
فارغ و آزاد. این مظلوم اهل عالم را وصیت می نماید به بردباری و
نیکوکاری. این دو دو سراجند از برای ظلمت عالم و دو معلم اند از برای
دانانی امم ... طراز سوم فی الخلق انه احسن طراز للخلق من لدی الحق زین
الله به هیاکل اولیانه لعمری نوره یفوق نور الشمس و اشراقها. هر نفسی به آن
فائز شد او از جواهر خلق محسوب است. عزّت و رفعت عالم به آن منوط و
معلق. خلق نیک سبب هدایت خلق است به صراط مستقیم و نباء عظیم ". (۱۶۷)
در لوح دیگری می فرمایند: " گفتار درشت به جای شمشیر دیده می شود و
نرم آن بجای شیر ". (۱۶۸) در لوح دیگر می فرمایند: " اذکروا العباد بالخیر
ولاتذکروهم بالسوء و بما یتکدر به انفسهم ... لسان از برای ذکر حقّ است

حیف است به غیبت بیالانید و یا به کلماتی تکلم نمایند که سبب حزن عباد و تکذّر است." (۱۶۹) و در لوح دیگری می فرمایند: "لسان شفقت جذّاب قلوب است و مانده روح و بمثابه معانی است از برای الفاظ و مانند افق است از برای اشراق آفتاب حکمت و دانائی." (۱۷۰) در لوح حکمت می فرمایند: قل یا احبّاء الله لا تعملوا ما يتكذّر به صافی سلسبیل المحبّة و ينقطع به عرف المودة. لعمری قد خلقتم للوداد لا للضعیفه والعناد." (۱۷۱) در این بیان مبارک خطاب به اهل بهاء می فرمایند که با ارتکاب برخی از اعمال ناروا سلسبیل محبّت را متکذّر و عرف محبّت را منقطع سازند. در لوح دیگری می فرمایند: "ابداً محبوب نبوده که شبی بگذرد و یکی از احبّای الهی ازین غلام آزرده باشد." (۱۷۲) و در لوح دیگری می فرمایند: "قسم به اسم اعظم که اگر نفسی از دوستان اذیت به نفسی وارد آورد بمثابه آنست که به نفس حقّ وارد آورده." (۱۷۳)

حضرت عبدالبهاء در خصوص تحذیر از محزون نمودن نفوس می فرمایند: "هر مریض را طیب حائق باشید و هر مجروحی را مرهم فائق شوید. هر خائنی را پناه امین گردید و هر مضطّری را سبب راحت و تسکین. هر مغمومی را مسرور نمائید و هر گریانی را خندان کنید. هر تشنه را آب گوارا شوید و هر گرسنه را مانده آسمانی گردید. هر ذلیلی را سبب عزّت شوید و هر فقیری را سبب نعمت گردید. زنهار زنهار از اینکه قلبی را برنجانید. زنهار زنهار از اینکه نفسی را بیزارید. زنهار زنهار از اینکه با نفسی به خلاف محبّت حرکت و سلوک کنید. زنهار زنهار از اینکه انسانی را مأیوس کنید. هر نفسی که سبب حزن جانی و نومیدی دلی گردد اگر در طبقات زمین مأوی جوید بهتر از آنست که بر روی زمین سیر و حرکت کند." (۱۷۴) در لوح دیگری می فرمایند: "زنهار زنهار که خاطری بیزارید و قلبی را شکسته نمائید و دلی را دردمند کنید و جانی افسرده نمائید و نفسی را پژمرده کنید ولو دشمن جان باشد و اهل عدوان." (۱۷۵) و نیز در یک بیان شفاهی می فرمایند: "بهترین انسان کسی است که قلوب را بدست آرد و خاطری نیازارد و بدترین نفوس نفسی است که قلوب را مکذّر نماید و سبب حزن مردمان شود." (۱۷۶)

۱۷- نهی از فساد: در کتاب اقدس می فرمایند: "ایاکم ان تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها و من افسد ائه لیس منا و نحن براء منه . كذلك كان الامر من السماء الوحي بالحقّ مشهوداً" (بند شصت و چهارم). در این بیان مبارک ملاء انشاء را از افساد منع می فرمایند و تصریح می نمایند که مفسدین از اهل بهاء محسوب نمی شوند و حقّ از آنان بیزار است. در بند

یکصد و شصت و پنجم همین کتاب مقدس خطاب به علماء (واصولاً همگان) می فرمایند پس از اقبال به امر بدیع و دخول در آن افساد ننمایند و کتاب الهی را با اهواء نفوس خود مقایسه نکنند. عین بیان چنین است: " اذا اقبلتم الى الله و دخلتم هذا الامر لا تفسدوا فيه و لا تقيسوا كتاب الله باهوانكم. هذا نصح الله من قبل و من بعد. يشهد بذلك شهداء الله و اصفیائه. انا كل له شاهدون ". در لوح جمال می فرمایند: " حق شاهد و گواه است که ضرری از برای این امر الیوم اعظم از فساد و نزاع و جدال و کنورت و برودت ما بین احباب نبوده و نیست ". (۱۷۷) در یکی از الواح می فرمایند: " هر امری که بقدر رأس شعری رائحة فساد و نزاع و جدال و یا حزن نفسی از او ادراك شود حزب الله باید از او احتراز نمایند به مثابة احتراز از رقصاء ... باری در هیچ امری از امور، این ظهور اعظم شريك فساد نبوده و نیست ". (۱۷۸) در لوح دنیا می فرمایند: " این مظلوم حزب الله را از فساد و نزاع منع فرمود و به اعمال طیبه و اخلاق مرضیه روحانیة دعوت نمود ... ای اهل عالم فضل این ظهور اعظم آنکه آنچه سبب اختلاف و فساد و نفاقست از کتاب محو نمودیم و آنچه علت الفت و اتحاد و اتفاقست ثبت فرمودیم. نعیماً للعاملین. مکرر وصیت نموده و می نمائیم دوستان را که از آنچه رائحة فساد استشمام می شود اجتناب نمایند بل فرار اختیار کنند ". (۱۷۹) در لوح دیگری می فرمایند: " قل یا حزب الله به یقین مبین بدانید، فساد و نزاع و قتل و غارت شأن درندگان ارض است ... فساد و شؤونات آن طراً نهی شده ... ". (۱۸۰)

حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک پیوست رساله سیاسیة می فرمایند: " ای احبای الهی گوش هوش باز کنید و از فتنه جوئی احتراز و اگر بوی فساد از نفسی استشمام نمائید ولو بظاهر شخص خطیری باشد و عالم بینظیری بدانید دجالست و مخالف انین ذوالجلال. دشمن یزدان است و هادم بنیان. ناقض عهد و پیمان است و مردود درگاه حضرت رحمن " (صفحة ۵۲).

۱۸ - لزوم اشتغال به کار و اجتناب از بطالت و کسالت: در کتاب اقدس می فرمایند: " لاتضيعوا اوقاتكم بالبطالة والكسالة و اشتغلوا بما ينتفع به انفسكم و انفس غیرکم. كذلك قضی الامر فی هذا اللوح الذی لاحت من افقه شمس الحکمة والنبیان " (بند سی و سوم). در این بیان مبارک امر می فرمایند که اهل بهاء اوقات خویش را به بطالت و کسالت نگذرانند و به اموری اشتغال یابند که نفع خود آنان و نیز دیگران در آن اشتغالات باشد. در همین بند سی و سوم می فرمایند: " یا اهل البهء قد وجب علی کل واحد منكم الاشتغال بامر من

الامور من الصنایع و الاقتراف و امثالها و جعلنا اشتغالکم بها نفس العبادۃ لله الحق. تفکروا یا قوم فی رحمة الله و الطافه ثم اشکروه فی العشی و الاشراق ". میفرمایند که بر اهل بهاء واجب است که به صنعت و اقتراف و امثال آن اشتغال یابند. بفرموده مبارک نفس اشتغال، عبادت حق محسوب است. سپس در بند مذکور می فرمایند که مبعوض ترین اشخاص نزد خداوند نفوسی هستند که می نشینند و طلب کمک از دیگران می نمایند. عین بیان مبارک چنین است: " ابغض الناس عندالله من یقعد و یطلب. تمسکوا بحبل الاسباب متوکلین علی الله مسبب الاسباب." در این بیان مبارک تمسک به حبل اسباب را در همه امور در عین توکل به خداوند خالق اسباب ضروری شمرده اند. در لوح مبارک حکمت می فرمایند: " اجتنبوا التکاهل و التکاسل و تمسکوا بما ینتفع به العالم من الصغیر و الکبیر و الشیوخ و الارامل." (۱۸۱) در این بیان اهل بهاء را از تکاهل و تکاسل پرهیز می دهند و آنان را به اشتغال به اموری توصیه می فرمایند که نفعش به همه اعضاء جامعه از کوچک و بزرگ و پیران و بیوه زنان می رسد. در کلمات مکنونه می فرمایند: " ای بندگان من شما اشجار رضوان منید باثمار بدیعه منیعه ظاهر شوید تا خود و دیگران از شما منتفع شوند. لذا بر کل لازم که بصنایع و اکتساب مشغول گردند. اینست اسباب غنا یا اولی الالباب و ان الامور معلقة باسبابها و فضل الله یغنیکم بها. و اشجار بی ثمار لائق نار بوده و خواهد بود." (۱۸۲) در عبارات عربی این بیان مبارک می فرمایند که امور معلق به اسباب است و فضل الهی از طریق آن اسباب شما را بی نیاز می سازد. و نیز در آن صحیفه مبارکه می فرمایند: " ای بنده من پست ترین ناس نفوسی هستند که بی ثمر در ارض ظاهرند و فی الحقیقه از اموات محسوبند. بلکه اموات از آن نفوس معطله مهمله ارجح عندالله مذکور." (۱۸۳) و نیز در کلمات مکنونه می فرمایند: " ای بنده من بهترین ناس آنانند که باقتراف تحصیل کنند و صرف خود و ذوی القربی نمایند حبا لله رب العالمین." (۱۸۴) در لوح طرازات می فرمایند: " طراز اول و تجلی اول که از افق سماء ام الكتاب اشراق نموده در معرفت انسان است به نفس خود و به آنچه سبب علو و دنو و ذلت و عزت و ثروت و فقر است. بعد از تحقق وجود و بلوغ ثروت لازم و این ثروت اگر از صنعت و اقتراف حاصل شود نزد اهل خرد ممدوح و مقبول است." (۱۸۵) در لوح دیگری می فرمایند: " امروز اشتغال به حرف و صنایع از عبادات محسوب است. بر کل لازم بلکه واجب است که به شغل و عملی مشغول باشند. کسالت و قعود و انزوا و بیکاری و تنبلی لدی الحق محبوب نبوده و نیست. ان شاءالله جمیع بما

امر به الله فائز شوند و عامل گردند " (۱۸۴) و نیز در یکی از الواح می فرمایند: " کلّ به کسب و تجارت و زراعت مأمورند ... و این اعمال که در کتاب الهی کلّ به آن مأمورند سبب عزّت و علّت برکت و ظهورات نعمت بوده و خواهد بود. " (۱۸۷) در بشارت دوازدهم از لوح بشارت پس از نقل آیاتی از کتاب اقدس در خصوص لزوم اشتغال به کار و اجتناب از تکاهل و تکاسل می فرمایند: " هر نفسی به صنعتی و یا به کسبی مشغول شود و عمل نماید آن عمل نفس عبادت عندالله محسوب " (۱۸۸).

حضرت ولیّ امرالله در خصوص لزوم اشتغال به کار و اهمیّت روحانی آن می فرمایند: " راجع به دستور حضرت بهاءالله در باره اینکه احباء به شغلی از اشغال مشغول شوند تعالیم مبارک در این مورد بسیار مؤکد است بخصوص بیان مبارک در کتاب مستطاب اقدس در این باره صریحاً می رساند که نفوس مهمله که تمایل به کار ندارند در بساط نظم بدیع الهی محبوب و مقبول نیستند. بر اساس این حکم محکم حضرت بهاءالله می فرمایند که تکذبی نه تنها مذموم است بلکه باید بکلی از صفحه روزگار محو گردد. کسانی که زمام تشکیلات جامعه را در دست دارند موظفند وسائلی فراهم کنند تا هر فردی از افراد فرصت یابد و به کسب حرفه و صنعتی نائل شود. و همچنین باید تدابیری اتخاذ کنند تا این استعداد و کاردانی هم بخاطر ترویج نفس حرفه و هم بخاطر امرار معاش آن فرد بکار رود. بر هر فردی از افراد ولو هر قدر دچار موانع و محدودیّت باشد واجب است بکار و پیشه ای اشتغال ورزد. چون کار علی الخصوص وقتی با نیت خدمت همراه باشد بموجب تعالیم حضرت بهاءالله نوعی عبادت است. کار نه تنها متضمّن فایده عمومی است بلکه بنفسه دارای قدر و منزلتی مخصوص است. زیرا موجب تقرّب ما به درگاه الهی است و سبب می گردد که مقصد الهی را برای حیات خود در این عالم بهتر ادراک نماییم. بنابراین واضح است ثروتی که از راه ارث بدست آید هیچ کس را از کار روزانه معاف نمی نماید " (ترجمه)، (۱۸۹) به تصریح معهد اعلی (مستند به بیان جمال ابهی) علاوه بر شوهر، همسر شخص نیز باید به کاری اشتغال ورزد که نفعش متوجه او و سایرین گردد و اداره امور خانه البته نفس اشتغال است. (۱۹۰) باستناد بیان حضرت ولیّ امرالله بیت العدل اعظم در آینده بتعیین سنّ تقاعد مبادرت خواهد فرمود. (۱۹۱)

۱۹ - اجتناب از مسکرات: در کتاب اقدس می فرمایند: " لیس للعاقل ان يشرب ما يذهب به العقل و له ان يعمل ما ينبغی للانسان مالا يرتکبه کلّ غافل مریب " (بند یکصدونوزدهم). در این بیان مبارک شرب مسکرات را که سبب

زوال عقل است نهی فرموده آنرا سزاوار مقام انسان ندانسته اند. در لوح دیگر می فرمایند: " اتقوا الله يا ملاء الارض ولا تظنوا في ما ذكرناه في اللوح باسم الرام رام الذي يشربون منه الناس و يذهب به عقولهم و يغير فطرتهم و يبذل نورهم و يكثر صفاتهم بل نريد من هذا الرام رام الذي يزداد به حب الله و حب اصفياته و حب اوليائه و يحدث في الصدور نار الله و حبه ثم عزه و كبريائه". (۱۹۲) و نیز می فرمایند: " اياكم ان تبدلوا خمر الله بخمر انفسكم لانيها بخمر العقل و يقلب الوجه عن وجه الله العزيز البديع المنيع. و انتم لا تتقربوا بها لانيها حرمت عليكم من لدى الله العلي العظيم ... انها حرمت على كل مؤمن و مؤمنه". (۱۹۳) در این فقره بیان مبارك می فرمایند مراد از رام مذکور در لوح رام شرابی نیست که مردم می نوشند و در نتیجه عقلشان زائل و فطرتشان متغیر می گردد و نور و صفایشان به کدورت بدل می شود. مراد شرابی الهی است که حب الله و حب اصفیای او را می افزاید. می فرمایند مبادا که خمر الهی را به خمر ظاهری بدل نمایند. زیرا مسکرات عقل را زائل می کند و قلب را از توجه به حق باز می دارد. سرانجام حرمت شرب خمر را تصریح می فرمایند. در لوح جناب آقاغلامعلی ذبیح می فرمایند: " ای سرمستان خمر عرفان در این صباح روحانی از کاس الطاف رحمانی صبح حقیقی بیاشامید. این خمر توحید را خمار دیگر است و خمارش را کیفیتی دیگر. آن از شعور بکاهد و این بر شعور بیفزاید. آن نیستی آورد و این هستی بخشد. آن را صداع از عقب و این را حب مالک ابداع همراه". (۱۹۴) در کلمات مکنونه می فرمایند: " بگو ای پست فطرتان از شراب باقی قدسم چرا به آب فانی رجوع نمودید". و نیز در آن صحیفه الهیه می فرمایند: " ای پسر خاک از خمر بی مثال محبوب لایزال چشم میپوش و به خمر کدره فانیه چشم مگشا. از دست ساقی احدیه کزوس باقیه برگیر تا همه هوش شوی و از سروش غیب معنوی شنوی". (۱۹۵)

حضرت عبدالبهاء در لوح احبای قدیم آباد قزوین می فرمایند: " شراب انگوری هوشیاری ببرد و از عقل و ادراک بیزار نماید. بالغ رشید را مانند طفل رضیع کند و عاقل دانا را رئیس جهلا نماید". (۱۹۶) و در لوح استاد علی فخار طهرانی می فرمایند: " اما شراب به نص کتاب اقدس شربش ممنوع زیرا شربش سبب امراض مزمنه و ضعف اعصاب و زوال عقل است". (۱۹۷) در لوح دیگری در خصوص مسکرات می فرمایند: " جمیع نفوس را نصیحت نمایند که باوجود آنکه جام باقی و خمر الهی میسر هیچ فطرت پاکی به این آب فانی منتن میل می نماید لا والله". (۱۹۸) و نیز در یکی از الواح می فرمایند:

" اگر سرور باید از آب کثیف نشاید و اگر سکر و نشاء مطلوب از خمر الهی و باده رحمانی مطلوب و مقبول.

آنچه در خمخانه داری نشکند صفرای عشق

زان شراب معنوی ساقی همی بحری بیار" (۱۹۹)

در يك بيان شفاهی می فرمایند: " اما مسأله شرب شراب، آن نیز در الواح بهاءالله ممنوع. البته در جمیع عالم این بلای مبرم به عون و عنایت بهاءالله عاقبت منافع خواهد گشت" (۲۰۰)

حضرت ولی امرالله خطاب به محفل مرکزی ایران در تاریخ پانزدهم مارس ۱۹۳۲ می فرمایند: " شرب خمر و تریاک از محرّمات منصوصه حتمیه است لهذا اگر افراد اجتناب ننمایند و متدرّجاً ترك نکنند و از نصیحت و انذار محفل متنّب نشوند و عمداً مداومت نمایند انفصال آنان را از جامعه به کمال حزم و متانت اعلان نمایند" (۲۰۱) و نیز در توفیق مبارک مورخ ششم نوامبر ۱۹۳۵ که به اعزاز محفل مرکزی ایران نازل شده در خصوص مشروب فروشی و داشتن مهمانخانه و رستورانهایی که در آنها مسکرات بفروش می رسد می فرمایند: " ... این عمل قبیح و مذموم است و دلیل بر ترویج منهیّات امریه. ترك آن از فرائض وجدانیّه بهائیان حقیقی محسوب. اگر بهائیان محلّ خویش را اجاره دهند و بهیچ وجه من الوجوه مداخله ننمایند و تأیید شخص مستأجر را نکنند مسؤولیت از آنان مرتفع. شخص مالک باید به جمیع وسائل متشبّث گردد که ملک خویش را از لوٹ اینگونه امور دنیّه مصون و محفوظ نماید تا چه رسد به آنکه خود شخصاً مباشرت به این اعمال مردوده نماید" (۲۰۲) به تصریح معهد مقدّس اعلی اهل بهاء مجاز بکار کردن در بارها و اماکن فروش مسکرات نیستند. (۲۰۳)

نکته ای که در اینجا ذکرش ضروری بنظر می رسد اینست که اگر چه در جمیع کتب آسمانی شرب مسکرات و به ویژه باده گساری بطور کلی مذموم شمرده شده است و لیکن تصریحات طلعات مقدّسه بهائیه در این خصوص واجد قاطعیّت دیگر است زیرا حاوی لفظ " حرمت " است. (۲۰۴) شمه ای از بیانات مبارکه جمال ابهی، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله در این باب مندرج گردید. باید توجه داشت که در آثار حضرت باب نیز شرب مسکرات به تصریح حرام گردیده است. (۲۰۵)

با نهایت تأسف باید گفت که شرب مسکرات در جهان بیداد می کند. آمار جنایات ناشی از صرف مسکرات سرسام آور است. عجیب نیست زیرا هر سال صدها میلیون دلار در جهان صرف تبلیغ و تعریف از انواع مسکرات

می شود و وسائل ارتباط جمعی به نحوی مستقیم و یا نامستقیم نفوس را به صرف الکل تحریک و ترغیب می نمایند. پژوهشگران خصوصاً پزشکان و جرم شناسان در پژوهش های خویش تأثیرات زیان بخش مصرف مسکرات را در جسم و رفتار آدمی بخوبی تصویر و تشریح کرده اند. نگارنده نیز در دهه ۱۹۸۰ پژوهشی گسترده در باب جرائم ناشی از شرب مسکرات به ویژه حوادث مرگ آور رانندگی مربوط به آن در غالب کشورهای انگلیسی زبان و برخی از دیگر نقاط جهان داشته است. در مسیر پژوهش با بسیاری از سازمانهای ملی و جهانی آشنا شده و احیاناً اهداف انسانی آن مؤسسات را در جهت نهي از شرب مسکرات و ارتکاب دیگر سینات قلباً تجلیل نموده است. زیرا افعال وجودات انسانی و تأسیسات اجتماعی اگر در جهت تحقق تعالیم جمال ابهی باشد شایسته تقدیر است. سازمان M. A. D. D. (Mothers Against Drunk Drivers) که اصلاً متشکل از مادران دلسوخته ایست که جگرگوشگان خود را در حوادث مرگبار رانندگی ناشی از مصرف مسکرات از دست داده اند از آن دسته است. کارکنان سازمان مذکور به رایگان با دل و جان در تلاش اند تا به دیگران بگویند که چگونه جگرگوشگان آنان در بهار جوانی بخاطر مستی پستی چند در سینه سرد گور آرمیده اند. دکتر کار خانم سلی گریبل (Salley Gribble) مدیر مسؤول سازمان مذکور (در دهه هشتاد) در کشور کانادا تصاویر دختران و پسران معصومی دیده می شد که روزگاری خنده آنان شادی بخش دلهای مادران و پدرانشان بود و امروز در گور تاریک خفته اند. فرض (Hypothesis) نگارنده در پژوهش تفصیلی خویش گویای آن بود که صرف الکل مهمترین عامل وقوع حوادث مرگبار رانندگی است و میزان تلفات ناشی از اینگونه حوادث با افزایش میزان مصرف مسکرات بالا می رود. برای اثبات این فرض دهها پژوهش موثق بررسی، ارزیابی و نقد گردید. (۲۰۶) پس از بررسی قریب یکصد پژوهش علمی و توجه به میزان اعتبار (Validity) و قابلیت استناد (Reliability) آنها و گذر از وادی صعب العبور ارزیابی مآخذ و منابع متغیر الطبع و به قول کمبل (Campbell) و استنلی (Stanley) پویش تغییر (The Process of Change) یا پویش (Instrumentation) (۲۰۷) و عنایت به امکان وجود سوگیری در جمع آوری اطلاعات (Bias in Data Collection) در جریان برخی از آن تحقیقات و کاربرد روشهای تحقیقی مناسب سرانجام نگارنده در اثبات تئوری خویش توفیق یافته و به این نتیجه قطعی رسیده است که شرب مسکرات از اهم عوامل وقوع حوادث مرگبار رانندگی است. در پژوهش تفصیلی به حقیقت به

عوامل دیگر نیز چون سن، جنس، تجربه رانندگان و نیز اوضاع وسیله نقلیه توجه شده و به اصطلاح تحقیق مبنی بر تبیین علت واحد (Single Cause Explanation) نبوده است. نگارنده همچنین با توجه به نتایج تحقیقات متعدده بدین نتیجه رسیده است که تطهیر جامعه از جرائم ناشی از الکل تنها از طریق حرمت شرب آن حاصل می شود. بدیهی است که پیچ و تاب بحث بسیار و پذیرش این آرمان در زمانی که بشریت آلوده به شرب مسکرات است دشوار است. و لیکن بتدریج نسلهای مهذب آتی (چون اهل بهاء در عصر حاضر) بر اثر تربیت روحانی و با توجه به مضرات و خطرات ناشی از شرب مسکرات برای همیشه این سموم و مهلکات را فراموش و نصایح قلم اعلی را آویزه گوش خواهند نمود.

در پایان این بحث به بیان چند نکته مهمه مربوطه به صرف مسکرات که در آثار حضرت ولی امرالله و پیامهای معهد مقدس اعلی بدانها اشارت رفته است مبادرت می نماید. بفرموده حضرت ولی امرالله رفتار محافل روحانیه نسبت به نفوسی که گاه صرف الکل می نمایند باید حکیمانه و دور از خشونت باشد. این سخن بدان معنی نیست که محفل روحانی با آنان که احکام الهی را نادیده می گیرند و مستمراً مبادرت بشرب مسکرات می نمایند مدارا کند (مضمون بیان مبارک). (۲۰۸) بیت العدل اعظم الهی تصریح می فرماید نفوسی که مبادرت بشرب مسکرات می نمایند باید با محبت نصیحت کردند و در صورت ادامه شرب قطعاً و تحذیراً بدانان اخطار شود و سرانجام چنانکه ترك ننمایند از حق شرکت در انتخابات بهائی محروم گردند. اینکه نفوس مذکوره چند بار باید نصیحت کردند و یا بدانان اخطار شود موضوعی است که به تشخیص محافل روحانیه محلّیه سپرده شده است تا با مشورت با محافل ملیّه اتخاذ تصمیم نمایند. محافل روحانیه باید با نهایت شهامت به نحو مستمر یاران را در این خصوص متذکر دارند. به چنین یاران باید تفهیم نمایند چنانچه قول می دهند که بمنظور ترك قطعی مسکرات بتدریج و منظمأ میزان شرب خود را کاهش می دهند محفل با آنان همراهی می نماید (مفاد بخشی از پیام معهد اعلی). (۲۰۹)

بیت العدل اعظم به استناد بیانات حضرت ولی امرالله تصریح می فرماید که "استعمال الکل فقط به عنوان معالجه طبّی مجاز است. آن هم به شرطی که به تجویز اطبای حاذق و سلیم باشد که استعمالش را برای معالجه امراض مخصوصی لازم دانند". (۲۱۰) و نیز به تصریح معهد اعلی (مستند به بیانات حضرت ولی امرالله) حتی چشیدن مسکرات و خوردن شیرینی و یا

غذائی که بدانها قدری مسکرات افزوده اند جائز نیست. (۲۱۱) همچنین به استناد امریه معهد اعلی، اهل بهاء مجاز به پذیرائی از میهمانان خود با مسکرات در مجالس رسمی که وسیله تشکیلات بهائی منعقد می شود نیستند. این ممنوعیت شامل مواردی نیز می شود که شخص بهائی به عنوان نماینده جامعه بهائی در میهمانی رسمی شرکت می نماید. اما پذیرائی با مسکرات در منازل خصوصی و در جریان فعالیت شغلی و حرفه ای از میهمانان غیر بهائی به وجدان میزبانان بهائی سپرده می شود ولیکن آنان باید بدانند که بهر حال صرف الکل در امر بهائی اکیداً حرام است. (۲۱۲)

۲۰- اجتناب از استعمال مخدرات: در کتاب اقدس در خصوص حرمت افیون (ترياک) می فرمایند: " حرم علیکم المیسر والافیون. اجتنبوا یا معشر الخلق ولا تکونن من المتجاوزین. ایاکم ان تستعملوا ما تکسل به هیاکلکم و یضر ابدانکم. انا ما اردنا لکم الا ما ینفعکم یشهد بذلك کلّ الاشیاء لو انتم تسمعون " (بند یکصد و پنجاه و پنجم). در این بیان حرمت افیون تصریح شده و امر به اجتناب از استعمال آن گردیده است. سپس تحذیر از استعمال موادی می فرمایند که موجب کسالت هیاکل و ابدان نفوس است. در آخرین بند کتاب اقدس می فرمایند: " قد حرم علیکم شرب الافیون. انا نهیناکم عن ذلك نهياً عظیماً فی الکتاب والذی شرب انه لیس منی. اتقوا الله یا اولی الالباب " (بند یکصد و نودم). در این بیان مبارک نیز افیون را به تصریح حرام فرموده و می فرمایند شاربان آن از اهل بهاء محسوب نمی شوند. در یکی از الواح می فرمایند: " از حقّ می طلبیم اولیای آن ارض را تأیید فرماید بر ترک آنچه از قلم اعلی نهی آن نازل فی کتابه الاقدس قوله تبارک و تعالی قد حرم علیکم شرب الافیون ... و فی مقام آخر حرم علیکم المیسر والافیون ... بسیار حیف است انسان به عملی که نفسش به آن میل نماید از اراده الهی و حکم محکم کتاب او بگذرد و بخلاف رضایش عامل شود". (۲۱۳)

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح می فرمایند: " اما مسأله افیون کثیف ملعون نعوذ بالله من عذاب الله به صریح کتاب اقدس محرم و مذموم و شریش عقلاً ضربی از جنون و به تجربه مرتکب آن بکلی از عالم انسانی محروم. پناه به خدا می برم از ارتکاب چنین امر فظیعی که هادم بنیان انسانی است و سبب خسران ابدی. جان انسان را بگیرد، وجدان بمیرد، شعور زائل شود، ادراک بکاهد، زنده را مرده نماید، حرارت طبیعت را افسرده کند. دیگر نتوان مضرکی اعظم از این تصور نمود. خوشا بحال نفوسی که نام ترياک بر زبان نرانند تا چه رسد به استعمال آن. ای یاران الهی جبر و عنف و زجر و قهر

در این دوره الهی مضموم ولی در منع از شرب افیون باید بهر تدبیری تثبیت نمود بلکه از این آفت عظمی نوع انسان خلاصی و نجات یابد و الا واولیا علی کلّ من یفرط فی جنب الله. ای پروردگار، اهل بهاء را در هر موردی تنزیه و تقدیس بخش و از هر آلودگی پاکی و آزادگی عطا کن، از ارتکاب هر مکروه نجات ده و از قیود هر عادت رهانی بخش تا پاک و آزاد باشند و طیب و طاهر گردند. سزاوار بندگی آستان مقدّس شوند و لایق انتساب به حضرت احدیت. از مسکرات و دخان رهانی بخش و از افیون مورث جنون نجات و رهائی ده و به نفحات قدس مانوس کن تا نشاء از باده محبت الله یابند و فرح و سرور از انجذابات به ملکوت ابهی جویند. چنانچه فرمودی:

آنچه در خمخانه داری نشکند صفرای عشق

زان شراب معنوی ساقی همی بحری بیار

ای یاران الهی ترك دخان و خمر و افیون به تجربه رسیده که چگونه سبب صحت و قوت و وسعت ادراک و شدت ذکاء و قوت اجسام است. طایفه ای الیوم موجود که آنان از دخان و مسکرات و افیون محترز و مجتنبند. آن طائفه بر طوائف سائره در قوت و شجاعت و صحت و ملاحظت و صیاحت منتهای تفوق دارند. یکی از آنان ده نفر از طوائف سائره را مقاومت نماید و این تجربه در عموم است یعنی عموم افراد آن طائفه بر عموم افراد سایر طوائف از هر جهت متفوقند. پس همتی نمائید تا تنزیه و تقدیس کبری که نهایت آرزوی عبدالبهاء است در میان اهل بهاء جلوه نماید و حزب الله در جمیع شوون و کمالات فائق بر سائر نوع انسان گردند و در ظاهر و باطن ممتاز از دیگران و در طهارت و نظافت و لطافت و حفظ صحت سرخیل عاقلان در آزادگی و فرزانی و حکم بر نفس و هوی سرور پاکان و آزادگان و عاقلان ... (۲۱۴) در لوح ملا یوسف خوسفی می فرمایند: " در خصوص افیون مرقوم نمودید شارب و شاری و بایع کلّ محروم از فیض و عنایت الهی هستند و به صریح نصّ الهی حرام است. شارب الخمر صد درجه تفضیل بشارب افیون دارد. در ساحت اقدس بسیار مضموم بود بقسمی که هر وقت ذکر افیون می شد چهره مبارک متغیر می شد. باین درجه مضموم و حرام است. مگر کسی که بجهت معالجه خرید و فروش نماید که در اجزا خانه ها محض معالجه امراض صرف کنند. ضجیع را تا توانی از شرب افیون منع و زجر نما بلکه ان شاء الله متنبّه گردد و از این مصیبت کبری نجات یابد و الا یأخذها الله اخذ عزیز مقتدر. من راضی به فصل نمی شوم ولی او خود داند. بلانی اعظم از این مشاهده خواهد نمود. مرا آرزو چنانست که احباء کم کم از

شرب دخان نیز احتراز نمایند تا چه رسد به افیون". (۲۱۵) در لوح دیگری در خصوص حرمت حشیش می فرمایند: "در مسأله حشیش فقره ای مرقوم بود که بعضی از نفوس ایرانیان بشربش گرفتار. سبحان الله این از جمیع مسکرات بدتر و حرمتش مصرح و سبب پریشانی افکار و خمودت روح انسان از جمیع اطوار. چگونه ناس به این ثمره شجره زقوم استیناس یابند و به حالتی گرفتار گردند که حقیقت نسناس شوند. چگونه این شینی محرم را استعمال کنند و محروم از الطاف حضرت رحمن گردند. البته صد البته تا توانید ناس را نصیحت نمایند که از این افیون و حشیش زقوم بیزار شوند و به درگاه احدیت توجه نمایند. خمر سبب ذهول عقل است و صدور حرکات جاهلانه. اما این افیون و زقوم کثیف و حشیش خبیث عقل را زائل و نفس را خامد و روح را جامد و تن را ناهل و انسان را بکلی خائب و خاسر نماید. با وجود این چگونه جسارت نمایند. ملاحظه نمایند که اهالی هند و چین چون به شرب دخان این گیاه سجن معتادند چگونه مخمود و مبهوت و منکوب و مذلول و مرزولند. هزار نفر مقاومت يك نفر نتواند. هشتصد کرور نفوس از اهل چین مقابلی با چند فوج از فرنگ ننمود زیرا جبن و خوف و هراس در طینتشان به سبب شرب دخان افیون مخمر گشته سبحان الله چرا دیگران عبرت نگیرند. از قرار معلوم این فعل مشنوم به مرز و بوم ایران نیز سرایت کرده ...". (۲۱۶) در لوح احبای سروسنای می فرمایند: "در خصوص زرع تریاک استفسار نموده بودید. زرع تریاک جز بجهة علاج جائز نه زیرا در اکثر معالجات مستعمل". (۲۱۷)

حضرت ولی امرالله در خصوص حرمت شرب افیون می فرمایند: "شرب و استعمال افیون از محرّمات است و شارب بهائی نه و در زمره مؤمنین داخل نیست. ولی اگر ترك آن دفعة واحدة ضرر کلی داشته باشد در این صورت مؤمن حقیقی باید در کمال صمیمیت متدرجاً اقدام به ترك آن نماید". (۲۱۸) و در توقیع دیگر می فرمایند: "شرب خمر و تریاک از محرّمات منصوصه حتمیه است. لهذا اگر افراد اجتناب ننمایند و متدرجاً ترك نکنند و از نصیحت و انذار محفل متنبه نشوند و عمداً مداومت نمایند انفصال آنان را از جامعه به کمال حزم و متانت اعلان نمایند". (۲۱۹)

بیت العدل اعظم الهی تصریح می فرمایند که: "حضرت ولی امرالله فرموده اند که از لوازم تقدیس و تنزیه اجتناب تام از شرب افیون و احتراز از استعمال مواد مخدره اعتیاد آور است. هروئین، حشیش، ماروانا، ال - اس -

دی و همه عصاره ها و مشتقات موادی از این قبیل مشمول این حرمت می شود." (۲۲۰)

در پی گفتگو از حرمت مواد مخدر بجاست ذکر از مذمومیت و مکروهیت شرب دخان در امر بهائی شود. اگر چه ذکر دخان در کتاب اقدس نگردیده و لیکن در الواح دیگر اجتناب از آن توصیه شده است. جمال ابهی در لوح مبارکی به امضاء خادم می فرمایند: " حکم قلیان در کتاب اقدس نازل نشده. حقّ جلّ کبریاؤه نظر به حکمت بالغه و حفظ در این فقره حکمی نفرموده اند ... این قدر از لسان مبارک استماع شد که اطفال را تربیت نمایند تا از اول معتاد به آن نشوند." (۲۲۱)

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه در خصوص مذمومیت و مکروهیت شرب دخان می فرمایند: " ملاحظه نمایند که پاکی چقدر مقبول درگاه کبریاء و منصوص کتب مقدسه انبیاء است. زیرا کتب مقدسه منع از تناول هر شینی کثیف و استعمال هر چیز ناپاک می نماید ولی بعضی منهی قطعی بود و ممنوع بکلی و مرتکب آن مبعوض حضرت کبریاء و مردود نزد اولیاء مانند اشیاء محرمة تحریم قطعی که ارتکاب آن از کبایر معاصی شمرده می شود و از شدت کثافت ذکرش مستهجن است. اما منهیات دیگر که ضرر فوری ندارد ولی تأثیرات مضره بتدریج حاصل گردد آن منهیات نیز عندالله مکروه و مذموم و مدحورند ولی حرمت قطعی منصوص نه بلکه تنزیه و تقدیس و طهارت و پاکی و حفظ صحت و آزادگی مقتضی آن. از آن جمله شرب دخان است که کثیف است و بد بو و کریمست و مذموم و بتدریج مضرش مسلم عموم و جمیع اطباء حاذقه حکم نموده اند و تجربه نیز گردیده که جزئی از اجزاء مرکبه دخان سمّ قاتل است و شارب معرض علل و امراض متنوع. این است که در شربش کراهت تنزیهی به تصریح وارد. حضرت اعلی روحی له الفداء در بدایت امر به صراحت منع فرمودند و جمیع احباء ترك شرب دخان نمودند. ولی چون زمان تقیه بود هر نفس که از شرب دخان امتناع می نمود مورد اذیت و جفا می شد بلکه در معرض قتل می آمد. لهذا احباء بجهة، تقیه شرب دخان پرداختند. بعد کتاب اقدس نازل شد چون تحریم دخان صریح کتاب اقدس نبود احباء ترك ننمودند. اما جمال مبارک همیشه از شرب دخان اظهار کراهت می فرمودند. حتی در بدایت به ملاحظه ای قدری استعمال می فرمودند بعد بکلی ترك فرمودند و نفوس مقدسی که در جمیع امور متابعت جمال مبارک می نمودند آنان نیز بکلی ترك شرب دخان کردند. مقصود این است که شرب دخان عندالحق مذموم و مکروه

و در نهایت کثافت و در غایت مضرت ولو تدریجاً. و از این گذشته باعث خسارت اموال و تضییع اوقات و ابتلای به عادت مضره است. لهذا در نزد ثابتان بر ميثاق عقلاً و نقلاً مذموم و ترك سبب راحت و آسایش عموم و اسباب طهارت و نظافت دست و دهان و مو از تعفن کثیف بد بو است. البته احبای الهی بوصول این مقاله بهر وسیله باشند ولو بتدریج ترك این عادت مضره خواهند فرمود. چنین امیدوارم. " (۲۲۲) در لوح مبارك خطاب به جناب آقامحمد حسین وکیل می فرمایند: " ای بنده الهی نامه ای به جناب میرزا عبدالوهاب مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید. سبب بهجت و سرور شد. این را مرقوم نموده بودید که به وصول مکتوب دخان احباء فوراً ترك نمودند و دخان ملفوف را از دست انداختند. فی الحقیقه ضرر و زیان این دود بی نفع و سود واضح و مشهود است. اجسام را بکلی معلول نماید و اعصاب را رخاوت و سستی بخشد و دماغ یعنی مغز را از احساسات علویّه محروم نماید. اوقاتی به شربش بیهوده بگذرد و اموال بی جا صرف گردد. نه تشنگی بنشانند و نه گرسنگی زائل کند. شخص عاقل البته ترك این مضر هائل نماید و همواره به آنچه سبب صحت و سلامتی است پردازد. " (۲۲۳) و در لوح دیگری می فرمایند: " يك معنى از معانی شجره ملعونه دخان است که مکروه است و مذموم و مضر است و مسموم. تضییع مال و جالب امراض و ملال. " (۲۲۴)

باید توجه داشت که نتیجه تحقیقات پژوهشگران در عالم پزشکی، زیست شناسی، روان پزشکی، روان شناسی و جامعه شناسی با آنچه در بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء در خصوص مضرات جسمانی، روانی و اجتماعی شرب دخان آمده کاملاً تطبیق می نماید. متأسفانه بعلمت ضخامت حجم کتاب اشاره به محتوای تحقیقات آن پژوهشگران میسر نیست.

۲۱- اجتناب از قمار: در کتاب اقدس می فرمایند: " حرم علیکم المیسر والافیون اجتنبوا یا معشر الخلق و لا تكونن من المتجاوزین " (بند یکصد و پنجاه و پنجم). در این بیان مبارك قمار و استعمال افیون تحریم گردیده است. به تصریح معهد مقدس اعلی مواردی که مشمول حرمت قمار می شود در آثار جمال ابهی ذکر نشده است. (۲۲۵)

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح می فرمایند: " از لاتری سؤال نموده بودید فی الحقیقه در ممالک غربیه رشته تجارت است ولی جواز و عدم جواز آن راجع به بیت العدل عمومی است ... زیرا حکمی که مصرح کتاب نیست راجع به بیت عدل است. عبدالبهاء مبین کتابست نه مؤسس احکام غیر مذکوره در کتاب. " (۲۲۶)

حضرت ولی امرالله در توفیق مبارک خطاب به جناب بدیع الله آگاه
 آباءه ای (مورخ بیست و سوم رجب ۱۳۴۵ هجری قمری) می فرمایند: " اما
 مسأله لاطاری ... این فروعات غیر منصوصه به بیت عدل راجع و قبل از
 بیت عدل در هر جا به اقتضای آنجا محفل روحانی باید مواظب اینگونه امور
 باشد." (۲۲۷) و در لوح مبارک خطاب به محفل مرکزی ایران می فرمایند:
 " در خصوص امر لاتار امور غیر منصوصه به نص کتاب وصایا راجع و
 محول به بیت العدل اعظم است. عجاله آن محفل مقدس مرکزی و محافل
 محلی روحانی از ممانعت و ترغیب خود داری نمایند و از تحسین و تقبیح هر
 دو احتراز کنند. یاران را در این خصوص آزاد و مختار گذارند تا من بعد
 تکلیف قطعی شود ولی باید امر لاتار منحصر در امور خیریه باشد و عانداتش
 تماماً راجع به صندوق خیریه محافل روحانیه گردد." (۲۲۸)

معهد مقدس اعلی در ملحقات کتاب اقدس چنین بیان می فرمایند:
 " حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله تصریح فرموده اند که تفصیل
 مربوط به این حکم را بیت العدل اعظم معین خواهند فرمود. بیت العدل اعظم
 در پاسخ به سؤالاتی که آیا لاتار، شرط بندی در اسب دوانی و فوتبال و بینگو
 و امثال آن قمار محسوب می شود یا نه چنین فرموده اند که اتخاذ تصمیم در
 باره این امور موکول به آینده است و عجاله از محافل و افراد خواسته اند که
 نه ممانعت نمایند نه ترغیب، بلکه این امور را به وجدان افراد واگذار کنند.
 طبق دستور بیت العدل اعظم اعانت به صندوقهای امری از طریق لاتار و
 بخت آزمائی و امثال آن موافق و مناسب نیست." (صفحه ۲۱۸)

۲۲ - تمسک به لطافت و لطافت: در کتاب اقدس می فرمایند: " تمسکوا
 باللطافة فی کلّ الاحوال لنلا تقع العیون علی ما تکرهه انفسکم و اهل الفردوس
 والذی تجاوز عنها یحبط عمله فی الحین. و ان کان له عذر یعفو الله عنه انه
 لهو العزیز الکریم " (بند چهل و ششم). در این بیان مبارک به اهل بهاء امر
 می فرمایند که در کلّ احوال به لطافت تمسک نمایند تا چشم مردم بر آنچه
 انفس اهل بهاء و اهل فردوس از آن کراهت دارد نیفتد. سپس می فرمایند عمل
 نفوسی که از حکم لطافت تجاوز می نمایند فوراً ساقط می گردد مگر آنکه
 عذر واقعی داشته باشند. و نیز در همان بند چهل و ششم می فرمایند: " خذوا
 ما یکون اقرب الی اللطافة ". در این بیان نیز تمسک به لطافت تصریح گردیده
 است. در موضع دیگر از کتاب اقدس می فرمایند: " تمسکوا بحبل اللطافة علی
 شأن لا یری من ثیابکم آثار الاوساخ. هذا ما حکم به من کان الطف من کلّ
 لطیف. والذی له عذر لاباس علیه انه لهو الغفور الرحیم " (بند هفتاد و چهارم).

در این بیان مبارک نیز اهل بهاء را به تمسک به لطافت امر فرموده اند. مجدداً صاحبان عذر واقعی را معاف فرموده اند. در همان بند هفتاد و چهارم می فرمایند: " کونوا عنصر اللطافة بين البرية هذا ما اراد لكم مولاكم العزيز الحكيم". تصریح می فرمایند که اهل بهاء باید جوهر لطافت در بین بریت باشند. در بند هفتاد و ششم می فرمایند: " و حکم باللطافة الكبرى و تغسيل ماتغبر من الغبار و كيف الاوساخ المنجمدة و دونها. اتقوا الله وكونوا من المطهرين". مجدداً اهل بهاء را به لطافت کبری امر می فرمایند. سپس می فرمایند حق، امر به نظافت حتی غبار از بدن فرموده تا چه رسد به چرکهای خشک و امثال آن (که در بدن برخی از نفوس دیده می شود). در بند یکصد و پنجاه و یکم پس از بیان حکم تجدید اسباب بیت می فرمایند: " انه اراد تلطيفكم و ما عندكم. اتقوا الله و لا تكونن من الغافلين". در این بیان مبارک نیز لزوم تلطیف نفوس اهل بهاء تصریح گردیده است. معهد مقدس اعلی در ملحقات کتاب اقدس می فرمایند: " حضرت بهاء الله در چند موضع از کتاب مستطاب اقدس به اهمیت لطافت و نظافت اشاره فرموده اند. کلمه لطافت متضمن مفاهیم متعدد صوری و معنوی است. از قبیل ظرافت، آراستگی، حسن سلیقه، نظافت، ادب، حسن اخلاق، ملایمت، لطف و همچنین رقت، صفاء، تنزیه، و تقدیس و پاکی. هر يك از این مفاهیم در هر مورد بر حسب سیاق کلام متبادر به ذهن می گردد" (صفحات ۵۶-۱۵۵). جمال ابهی در یکی از الواح می فرمایند: " نظفوا یا قوم بیوتکم و غسلوا لباسکم عما یکرهه الله كذلك یعظکم العليم. انا نحب اللطافة فی کل الاحوال. ایاکم ان تتجاوزوا عما امرتم به فی کتاب الله العزيز الحمید... کونوا فی غایة اللطافة. ان الذی لیس له لطافة لن یجد نفحات الرحمن و لا یستأنس معه اهل الرضوان اتقوا الله و لا تكونوا من الجاهلین. غسلوا ما یکرهه الفطرة السلیمة. كذلك امرتم من قبل من لدن مقتدر قدیر". (۲۲۹) در این بیان مبارک به نفوس امر می فرمایند که خانه های خویش و لباسشان را از آنچه ناخوشایند است پاک نمایند. می فرمایند که لطافت را در کل احوال دوست می دارند و امر به عدم تجاوز از آن می فرمایند. سپس می فرمایند: آنان که رعایت لطافت را نمی نمایند نفحات الهی را نمی یابند و اهل رضوان با آنان انس نمی گیرند.

حضرت عبدالبهاء در خصوص رعایت لطافت و نظافت در کل احوال می فرمایند: " مقصود اینست که در جمیع مراتب تنزیه و تقدیس و پاکی و لطافت سبب علویت عالم انسانی و ترقی حقائق امکانیست. حتی در عالم جسمانی نیز لطافت سبب حصول روحانیت است. چنانکه صریح کتب الهی

است و نظافت ظاهره هر چند امریست جسمانی و لکن تأثیر شدید در روحانیات دارد. مانند الحان بدیع و آهنگ خوش. هر چند اصوات عبارت از تموجات هواییه است که در عصب صماخ گوش تأثیر نماید و تموجات هوا عرضی از اعراض است که قائم به هواست، با وجود این ملاحظه می‌نمائید که چگونه تأثیر در ارواح دارد. آهنگ بدیع روح را طیران دهد و قلب را به اهتزاز آرد. مراد این است که پاکی و طهارت جسمانی نیز تأثیر در ارواح انسانی کند. (۲۳۰) و در لوح دیگر می‌فرمایند: "طهارت و تقدیس از اسّ اساس دین الهی است و اعظم وسیله وصول درجات عالیّه غیر متناهی و این جوهر لطیف و نظیف چه در ظاهر و چه در باطن بسیار محبوب و مقبول در عالم وجود از جمله شؤون جسمانی که تعلق و تأثیر در مراتب روحانی دارد نظافت و لطافت و طهارت است. چون به محلّ پاک و طیّب و ظاهر داخل شوی يك نفحة روحانیّتی استشمام نمائی." (۲۳۱)

در این مقام چون شمه ای از بیانات مبارکه در خصوص لطافت نقل گردیده است مناسب می‌داند که برخی از احکام کتاب اقدس را که با این موضوع ارتباط دارد درج نماید.

الف- در کتاب اقدس امر به تمیزکردن بدن و اشیاء ناپاک با آب پاکی که طعم و رنگ و بوی آن تغییر نکرده گردیده است. عین بیان مبارک چنین است: "طهروا كلّ مکروه بالماء الذی لم یتغیّر بالتلث ایاکم ان تستعملوا الماء الذی تغیر بالهواء او بشینی آخر..." (بند هفتاد و چهارم). در فقره نود و یکم از رساله سؤال و جواب در خصوص آب بکر و حدّ مستعمل آن چنین صادر گردیده است: "سؤال: از ماء بکر و حدّ مستعمل آن. جواب: آب قلیل مثل يك کاس یا دو مقابل یا سه مقابل آن دست و رو در آن شستن از مستعمل مذکور و لکن اگر به حدّ کر برسد از تغسیل يك وجه یا دو وجه تغییر نمی‌یابد و در استعمال آن باسی نبوده و نیست و اگر یکی از اوصاف ثلاثه در او ظاهر شود یعنی فی الجملة لون آب تغییر نماید از مستعمل محسوب است." (۲۳۲) و در لوح مبارک خطاب به جناب و رقاء شهید (و به امضاء خادم) می‌فرمایند: "و اینکه از ماء بکر و حدّ مستعمل آن سؤال نمودید تلقاء عرش عرض شد هذا ما نطق به الله. آب قلیل مثل يك کاس یا دو مقابل دست و رو در آن شستن از مستعمل محسوب است. یا ایها الشّارب من کاس عنایتی مقصود نظافت است. از حوضهای عجم مطلعید هر قدر همت بر لطافت مصروف شود عندالله محبوب است." (۲۳۳) در موضعی از کتاب برای نظافت بدن دخول در آب بکر را جائز دانسته و استفاده از آب مستعمل را نهی فرموده اند. عین

بیان مبارک چنین است: " ادخلوا ماءً بکراً والمستعمل منه لا يجوز الدخول فيه " (بند یکصدوششم).

ب - نهی از دخول در خزائن حمامات عجم: در کتاب اقدس دخول در خزینه های حمامهای ایرانی تحریم گردیده است. تصریح می فرمایند که هر نفسی قصد دخول در آن خزینه ها نماید پیش از ورود بوی بسیار بد ناخوش آنها را در می یابد. می فرمایند که آب این خزینه ها به خوناب و چرکاب شبیه است. عین بیان مبارک چنین است: " ایاکم ان تقرّبوا خزائن حمامات العجم. من قصدها وجد رائحتها المنتنه قبل وروده فيها. تجتنبوا یا قوم و لا تكونن من الصاغرين. انه يشبه بالصديد والغسلين ان انتم من العارفين " (بند یکصدوششم). در همین بند پس از نهی از دخول در حوضهای بسیار بد بوی ایرانی می فرمایند که اراده مبارک آنست که اهل بهاء را مظاهر فردوس در روی زمین مشاهده فرمایند تا قلوب مقربین از آنان به فرح آید. عین بیان مبارک چنین است: " و كذلك حياضهم المنتنه اترکوها و کونوا من المقدسين انا اردنا ان نراکم مظاهر الفردوس فی الارض لیتضوع منکم ماتفرح به افئدة المقربین ". بیت العدل اعظم الهی در این خصوص توضیح می فرمایند که: " جمال مبارک ورود به خزینه حمامهای عمومی را که در ایران معمول بود منع فرموده اند. رسم متداول این بوده که تعداد زیادی از مردم خود را در این خزینه ها می شستند و چون آب آنها مدتی مدید عوض نمی شد، بر اثر کثرت استعمال رنگ آن تغییر می کرد، متعفن می شد و سبب اشمناز می گردید و مخالف بهداشت بود ". و نیز می فرمایند: " در حیاط اغلب خانه های ایران حوض آبی موجود بود که از آب آن جهت نظافت، شست و شو و سایر امور خانه استفاده می کردند. چون آب این حوضها راکد بود و هفته ها عوض نمی شد، معمولاً متعفن میگردید". (۲۳۴) جمال ابهی در آخرین بخش بند یکصدوششم کتاب اقدس می فرمایند که بهتر است شخص برای شستن بدن خویش آب بر آن بریزد. این امر او را از دخول در آب بی نیاز می سازد. عین بیان مبارک چنین است: " والذی یصبّ علیه الماء و یغسل به بدنه خیر له و یکفیه عن الدخول. انه اراد ان یسهل علیکم الامور فضلاً من عنده لتکونوا من المتاکرین". (۲۳۵) در هر حال دخول در آبی که هیکل انسان را در بر گیرد و مستعمل نباشد منع نشده است. قوله الاعلی: " قد کتب علیکم ... الدخول فی ماء یحیط هیاکلکم فی کلّ اسبوع و تنظیف ابدانکم بماستعملتموه من قبل ایاکم ان تمنعکم الغفلة عما امرتم به من لدن عزیز عظیم " (بند یکصدوششم). در این بیان مبارک همچنین امر می فرمایند که بدن را با همان موادی که از قبل تمیز

می کرده اند پاکیزه نمایند. اشاره به مواد شیمیایی است که نفوس جهت تنظیف ابدان خود بکار می برده اند.

پ- لزوم گرفتن ناخن ها (تقلیم اظفار): در کتاب اقدس می فرمایند: " قد کتب علیکم تقلیم الاظفار ... فی کلّ اسبوع ... " (بند یکصدوششم). در این بیان مبارک امر به چیدن ناخن ها حدّ اقلّ در هر هفته می فرمایند.

ت- وجوب شستن پا در زمستان و تابستان: در کتاب اقدس امر می فرمایند که نفوس پای خود را در تابستان هر روز و در زمستان هر سه روز يك بار بشویند. عین بیان مبارک چنین است: " اغسلوا ارجلكم کلّ یوم فی الصّیف و فی الشّتاء کلّ ثلاثة ايام مرّة واحدة " (بند یکصدوپنجاه و دوم). به تصریح مبارک شستن پا با آب نیم گرم ارجح است و لیکن از آب سرد نیز توان استفاده نمود. در فقره نودو هفتم از رساله سؤال و جواب در این خصوص چنین نازل گشته است: " سؤال در تغسیل رجل در شتاء و صیف. جواب: يك حکم دارد. در هر دو آب فاتر ارجح است و در استعمال آب بارد هم باسی نه " (۲۳۴).

ث- لزوم استعمال عطر و گلاب: در کتاب اقدس امر به استعمال گلاب و عطر خالص شده است. جمال ابهی می فرمایند استعمال آن دو از روز ازل نزد حقّ محبوب بوده است. عین بیان مبارک چنین است: " استعملوا ماء الورد ثمّ عطر الخالص. هذا ما احبّه الله من الاول الذی لا اول له لیتضوّع منکم ما اراد ربکم الحکیم " (بند هفتادوششم).

ج- نهی از فرو بردن دست در ظروف هنگام غذا خوردن: در کتاب اقدس می فرمایند: " ایاکم ان تنغمس ایدیکم فی الصّحائف والصّحان. خذوا ما یكون اقرب الی اللطافة ... " (بند چهل و ششم). به تصریح بیت العدل اعظم الهی و به استناد توضیح حضرت ولیّ امرالله: " مقصد از این آیه مبارکه نهی از فرو بردن دست در ظرف غذا است. در بسیاری از نقاط دنیا رسم چنین است که عده ای با دست از يك ظرف مشترك غذا می خورند " (۲۳۷).

چ - لزوم پاکیزگی لباس: در کتاب اقدس می فرمایند که بهائی باید بشانی به حبل لطافت متمسک باشد که آثار چرک در لباس او دیده نشود. عین بیان مبارک چنین است: " تمسکوا بحبل اللطافة علی شأن لا یری من ثیابکم آثار الاوساخ. هذا ما حکم به من کان اللطف من کلّ لطیف " (بند هفتادو چهارم) در موضع دیگر کتاب اقدس می فرمایند هر نفسی در لباسش چرک دیده شود دعای او به سوی خداوند بالا نمی رود و ملاء اعلی از او اجتناب می نمایند.

قوله الاعلی: " والذی یری فی کسانه و سخ انه لایصعد دعائه الی الله و یجتنب عنه ملاء عالون" (بند هفتاد و ششم).

ح- اعتقاد به طهارت ماء نطفه: در کتاب اقدس حکم به طهارت ماء نطفه فرموده اند: " قد حکم الله بالطهارة علی ماء النطفه رحمة من عنده علی البریة. اشکروه بالروح والریحان و لا تتبعوا من کان عن مطلع القرب بعيداً (بند هفتاد و چهارم). حضرت عبدالبهاء می فرمایند: " ماء نطفه را که ماده وجود انسان است از پیش علمای شیعه مانند اوساخ کثیفه می دانستند ولی در شریعت حضرت رسول نیز چنین نبوده ...". (۲۳۸) بیت العدل اعظم الهی توضیح می فرمایند که: " بر حسب عقاید بعضی از مذاهب نظیر شیعه اسلام ماء نطفه ناپاک است. جمال مبارک در آیه فوق این عقیده را مردود شمرده اند". (۲۳۹) بدیهی است همانطور که حضرت باب در بیان فارسی و عربی تصریح فرموده اند تلطیف بدن از ماء نطفه ضروری است. (۲۴۰)

خ- تحریم تراشیدن موی سر: در کتاب اقدس تراشیدن موی سر تحریم گردیده است. جمال ابهی می فرمایند که موی زینت سر است و در حفظ آن آیاتی نهفته است. سپس می فرمایند که موی سر نباید از حدّ گوش تجاوز نماید. عین بیان مبارک چنین است: " لاتحلقوا رؤسکم قد زینها الله بالشعر و فی ذلك لآیات لمن ینظر الی مقتضیات الطبیعة من لدن مالک البریة. انه لهو العزیز الحکیم. و لاینبغی ان یتجاوز عن حدّ الأذان. هذا ما حکم به مولی العالمین " (بند چهل و چهارم). به تصریح بیت العدل اعظم الهی: " تحریم تراشیدن موی سر مشمول رجال و نساء هر دو میباشد ولی بنا به تصریح حضرت ولی امر الله این حکم مبارک، یعنی عدم تجاوز مو از حدّ آذان منحصر به رجال است. توضیح و تنفیذ این حکم به بیت العدل اعظم راجع است". (۲۴۱)

د- رفع حکم حدّ در لباس و لحي: در کتاب اقدس حدّی برای لباس و لحي مقرر نگردیده است. لحي (یا لحي) جمع لحيه بمعنای موی صورت (ریش) است. عین بیان مبارک چنین است: " احلّ لکم لبس الحریر. قد رفع الله عنکم حکم الحدّ فی اللباس و اللحي فضلاً من عنده انه لهو الأمر العظیم. اعملوا ما لاتنکروه العقول المستقیمة و لاتجعلوا انفسکم ملعب الجاهلین" (بند یکصد و پنجاه و نهم). در این بیان مبارک ضمن رفع حکم حدّ در لباس و لحي می فرمایند که پوشیدن لباس حریر حلال است. در خصوص چگونگی نوع لباس و ترتیب لحي می فرمایند از آنچه که عقل آن را زشت می داند بپرهیزند و خود را بازیچه دست افراد نادان ننمایند. در لوح بشارات می فرمایند: " بشارت هفتم

زام البسه و ترتیب لها و اصلاح آن در قبضه اختیار عباد گذارده شده . و
لكن اياکم يا قوم ان تجعلوا انفسکم ملعب الجاهلین" (۲۴۲)

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح می فرمایند: " آیه ای که می فرماید
فی ذلك لآیات لمن ينظر الی مقتضیات الطبیعة یقین ایجاد در نهایت کمال
است مادام سر را مو خلق شده یقین است که در آن حکمی است. لهذا حلق
رأس مضر است چنانچه طباً و فناً این ثابت" (۲۴۳) همانطور که معهد مقدس
اعلی تصریح فرموده اند: " طبق رسوم اسلامی پوشیدن حریر برای مردان
عموماً ممنوع بوده مگر در مواقع جهاد. این تحریم که اساسش بر آیات قرآنی
استوار نیست توسط حضرت اعلی ملغی گردید" (۲۴۴) بیت العدل اعظم
همچنین توضیح می فرمایند که: " منشاء بسیاری از آداب مربوط به لباس در
احکام و سنتهای ادیان مختلف یافت می شود. مثلاً روحانیون اهل تشیع برای
خود نوعی لباس مشخص مانند عمامه و عبا انتخاب و مردم را از پوشیدن
لباسهای اروپائی منع می نمودند. علاقه مسلمین به پیروی از سیره حضرت
رسول اکرم سبب ایجاد محدودیت هائی در مورد آرایش ریش و سبیل و حدّ
آن گردید. جمال اقدس ابھی زمام البسه و ترتیب لحي و اصلاح آن را در
قبضه اختیار عباد قرار داده و در عین حال احباء را نصیحت فرموده اند که
از حدّ وقار تجاوز نکنند و اعتدال را در مورد لباس و پوشاک رعایت
نمایند" (۲۴۵) باید توجه داشت که حلق رأس مقرر در لوح حج بیت شیراز به
کتاب اقدس منسوخ است. در فقرة دهم از رساله سؤال و جواب در این باب
چنین صادر گشته است: " سؤال: در کتاب اقدس نهی از حلق رأس شده و در
سوره حج امر به آن. جواب: جمیع مأمورند به کتاب اقدس آنچه در آن نازل
آن است حکم الهی ما بین عباد و حلق رأس از قاصدین بیت عفو شده" (۲۴۶)
اما در مورد آرایش نسوان حضرت ولی امر الله تصریح می فرمایند که آنان با
رعایت اعتدال کاملاً آزادند که بهر گونه بخواهند سر و صورت خویش را
آرایش نمایند. (۲۴۷) بدیهی است که رعایت شرائط وقار در جمیع شؤون حیات
بهائی واجب است.

ذ- لزوم تجدید اسباب بیت: در کتاب اقدس می فرمایند: " کتب علیکم
تجدید اسباب البیت بعد انقضاء تسع عشرة سنة. كذلك قضی الامر من لدن علیم
خبیر. انه اراد تلطیفکم و ما عندکم. انقوالله و لاتکونن من الغافلین. والذی لم
یستطع عفا الله عنه انه لهو الغفور الکریم" (بند یکصد و پنجاه و یکم). در این
بیان مبارک می فرمایند که اهل بهاء باید در صورت استطاعت هر نوزده سال
یک بار اسباب خانه خویش را تجدید نمایند. فلسفه اساسی اجراء این حکم را

تلطیف اهل بهاء و اسباب آنان دانسته اند. (۲۴۸) به تصریح معهد مقدس اعلی: "حضرت بهاء الله حکم کتاب مبارک بیان عربی را در مورد تجدید اسباب بیت هر نوزده سال تأیید ولی اجرای آن را مشروط به استطاعت و توانائی افراد فرموده اند. حضرت عبدالبهاء این حکم را از مقتضیات نظافت و لطافت دانسته در باره حکمت آن چنین می فرمایند: "مراد از این اشیاء تحفه های نادیده و اشیاء مرغوبه نه. مثلاً مجوهرات داخل نه بلکه مقصد اشیائی است که در ظرف نوزده سال کهنه گردد و از رونق افتد و انسان از مشاهده اش کره حاصل نماید." (۲۴۹)

۲۳- احترام به والدین: از آیات کتاب اقدس مقام والدین از دستور کسب رضایت آنان در امر مهم و حیاتی ازدواج روشن می شود. در دیگر الواح جمال ابهی خصوصاً الواح متمم کتاب اقدس موضوع احترام به والدین و رعایت حقوق آنان تصریح گردیده است. در فقره یکصدوششم از رساله سؤال و جواب یکی از بیانات مبارکه حضرت بهاء الله که در لوح دیگری نازل شده بدین ترتیب نقل گردیده است: "جمع انبیاء و اولیا از نزد حق جلّ جلاله مأمور بوده اند که اشجار وجود انسانی را از فرات آداب و دانائی سقایی نمایند تا از کلّ ظاهر شود آنچه که در ایشان به نفس ایشان من عندالله ودیعه گذاشته شده. هر درختی را ثمری مشهود چنانچه مشاهده می شود. شجر بی ثمر لایق نار است و مقصود از آنچه فرموده اند و تعلیم داده اند حفظ مراتب و مقامات عالم انسانی بوده طوبی از برای نفسی که در یوم الهی به اصول الله تمسک جست و از قانون حقیقی انحراف نجست. اثمار سدره وجود امانت و دیانت و صدق و صفا و اعظم از کلّ بعد از توحید حضرت باری جلّ و عزّ مراعات حقوق والدین است. در جمیع کتب الهی این فقره مذکور و از قلم اعلی مسطور ان انظر ما انزله الرحمن فی الفرقان قوله تعالی و اعبدوا الله و لا تشركوا به شیئا و بالوالدین احساناً. ملاحظه نمائید احسان به والدین را با توحید مقترن فرموده طوبی لکلّ عارف حکیم یشهد و یری و یقرء و یعرف و یعمل بما انزله الله فی کتب القبل و فی هذا اللوح البدیع". (۲۵۰) و نیز در فقره یکصدو چهارم از رساله سؤال و جواب بیان مبارکی از لوح ابوالبدیع نقل گردیده است: "... انا کتبنا لکل ابن خدمه ابیه كذلك قدرنا الامر فی الکتاب" (۲۵۱) در این بیان مبارک امر می فرمایند که هر پسری به پدر خویش خدمت نماید. با توجه به بیان حضرت ولی امرالله و توضیح معهد مقدس اعلی (۲۵۲) هر دختری نیز باید به پدر و مادر خویش خدمت نماید. جمال ابهی در یکی از الواح می فرمایند: "قل یا قوم عززوا ابویکم و قرؤهما و بذلك

ينزل الخير عليكم من سحاب رحمة ربكم العلي العظيم ... اياكم ان ترتكبوا ما يحزن به اباؤكم و امهاتكم. ان اسلكوا سبل الحق و انه لسبيل مستقيم . و ان يخيبركم احد في خدمتي و خدمة اباؤكم و امهاتكم ان اختاروا خدمتهم ثم اتخذوا بها الي سبيلا كذلك نصحناك و امرناك ان اعلم بما امرت من لدن ربك العزيز الجميل". (۲۵۳) در اين بيان مبارك به تعزير و توقير والدين امر مي فرمايند. تصريح مي فرمايند كه در نتيجه اين اعزاز و توقير خير الهي شامل حال فرزندان مي شود. سپس تحذير مي فرمايند كه احدي والدين خویش را محزون ننمايد. سرانجام مي فرمايند چنانچه نفي اهل بهاء را در خدمت جمال ابهي يا والدين آنان مختير گرداند خدمت والدين را ترجيح دهند تا بدانوسيله راهي به ساحت قرب حضرتشان يابند.

حضرت عبدالبهاء در خصوص رعايت حال والدين مي فرمايند: "پسر بايد چنين مهرپرور باشد و ابوين را پرستش نمايد از راحت خویش بگذرد و در فكر آسایش بيگانه و خویش باشد". (۲۵۴) و در لوح ديگري مي فرمايند: " بايد حفظ مراتب نمود ... اصاغر بايد رعايت و احترام اكابر كنند و اكابر بايد مهرباني در حق اصاغر نمايند. جوانان بايد خدمت پيران نمايند و پيران بايد محافظت و رعايت جوانان كنند. اين حقوق متبادله است. (۲۵۵) و در لوح ديگر مي فرمايند: "... حقوق پدر و مادر مقارن حقوق حضرت احديت است". (۲۵۶)

حضرت ولي امر الله در خصوص لزوم رعايت حال والدين خطاب به يكي از نسوان بهاني مي فرمايند: " اگر چه بجهاتي ممكن است حمايت مالي از شما تحميل بر فرزندانان باشد و ليكن اين افتخاري است براي آنان كه مراقب شما باشند. شما مادر آنان هستيد و به آنان حيات بخشیده ايد و به مرحمت حضرت بهاء الله به امر حضرتشان مؤمن گشته اند. آنچه فرزندانان نسبت به شما انجام مي دهند پاداش كوچكي است براي آنچه شما براي آنان کرده ايد" (مفاد نظر حضرت ولي امر الله كه به قلم منشي مبارك تحرير یافته است). (۲۵۷)

۲۴- احترام به خادمين و علماء و هنرمندان: در كتاب اقدس در خصوص علماء في البهاء مي فرمايند: " طوبى لكم يا معشر العلماء في البهاء تالله انتم امواج البحر الاعظم و انجم سماء الفضل والوية النصر بين السموات والارضين انتم مطالع الاستقامة بين البرية و مشارق البيان لمن في الامكان. طوبى لمن اقبل اليكم ويل للمعرضين" (بند يكصد و هفتاد و سوم). در اين بيان مبارك، جمال ابهي علماء في البهاء را امواج بحر اعظم، ستارگان

آسمان فضل، پرچمهای نصرت، مطالع استقامت در میان خلق و مشارق بیان در عالم امکان خوانده اند. سپس می فرمایند خوشا از برای آنان که به این علماء روی می آورند و وای بر معرضین از آنان. حضرت ولیّ امرالله در خصوص مراد از " علماء فی البهاء " می فرمایند: " علماء در این کور مقدّس در يك مقام ایادی امرالله و در مقام دیگر مبلغین و ناشرین امر که در سلك ایادی نباشند ولی رتبه اولی را در تبلیغ حائز". (۲۵۸) در کتاب اقدس همچنین خطاب به اهل بهاء می فرمایند که باید به نصرت مبلغین امرالله قیام نمایند. سپس مبلغین را نجوم آسمان عنایت و مصابیح هدایت حقّ بجهت خلق می شمارند. عین بیان مبارک چنین است: "انصروا یا قوم اصفیانی الذین قاموا علی ذکری بین خلقی و ارتفاع کلمتی فی مملکتی. اولنک انجم سماء عنایتی و مصابیح هدایتی للخلایق اجمعین" (بند یکصد و هفدهم). جمال ابهی در لوح طرازات می فرمایند: " اهل بهاء باید اجر احدی را انکار ننمایند و ارباب هنر را محترم دارند ". (۲۵۹) در لوح تجلیات می فرمایند: " صاحبان علوم و صنایع را حقّ عظیم است بر اهل عالم ". (۲۶۰) در لوح حکمت می فرمایند: " لاتسقطوا منزلة العلماء فی البهاء ". (۲۶۱) به اهل بهاء می فرمایند که رتبه علماء فی البهاء را ساقط ننمایند. در لوح دنیا می فرمایند: " یا حزب الله علمای راشدین که به هدایت عباد مشغولند و از وساوس نفس امّاره مصون و محفوظ ایشان از انجم سماء عرفان نزد مقصود عالمیان محسوب، احترام ایشان لازم. ایشانند عیون جاریه و انجم مضمینه و اثمار سدره مبارکه و آثار قدرت الهیه و بحور حکمت صمدانیه. طوبی لمن تمسک بهم انه من الفائزین فی کتاب الله ربّ العرش العظیم ". (۲۶۲) در لوح بشارات می فرمایند: " نفوسی که لوجه الله بر خدمت امر قیام نمایند ایشان ملهمند به الهامات غیبی الهی بر کلّ اطاعت لازم ". (۲۶۳). در سورة الملوک خطاب به اهل عالم (و بالاخصّ ملوک) در خصوص علماء می فرمایند: " احترموا العلماء بینکم الذین يفعلون ما علموا و يتبعون حدود الله و يحکمون بما حکم الله فی الکتاب. فاعلموا بانهم سرج الهدایة بین السموات والارضین. انّ الذین لن يجدوا العلماء بینهم من شأن و لامن قدر اولنک غیروا نعمة الله علی انفسهم قل فارتقبوا حتّی یغیر الله علیکم ... " (صفحة ۱۴). در این بیان مبارک امر به احترام به علماء می فرمایند. علمانی که به آنچه می گویند عمل کرده و از حدود الهی پیروی می نمایند. بفرموده مبارک علماء واقعی چراغهای هدایتند. می فرمایند آنان که رعایت شأن و قدر علماء نمی نمایند از نعمت الهی محروم می گردند. بیان مبارک ذیل از جمال ابهی می تواند جوهر بحث مربوط به احترام به مبلغین محسوب

گردد. قوله تعالى: " نفوسی که الیوم من عندالله مأمور به تبلیغ اند و تخصیص داده شده اند به عنایات مخصوصه او کلّ باید نسبت به ایشان خاضع باشند چه که آن خضوع لله واقع می شود. چون به امر حقّ است به حقّ راجع است. ولکن آن نفوسی که تخصیص داده شده اند باید کمال اتحاد ما بینشان مبرهن و ظاهر باشد. دیگر درانج عرفان و مراتب آن نفوس عندالله مشهود بوده و خواهد بود." (۲۶۴)

حضرت عبدالبهاء در خصوص رعایت حال مبلغین می فرماید: " امروز اول شخص در این نباء عظیم مبلغ فصیح و بلیغ است و مقرب درگاه ربّ عزیز. حضرات مبلغین نفوس محترمه اند و سزاوار خدمت و رعایت در جمیع مراتب " (۲۶۵) در لوح دیگری می فرماید: " ای احبای الهی الیوم هر نفس مبلغ مؤید است و مبلغین صف اول مقرب درگاه کبریا و مستمدّ از ملکوت ابهی. لهذا باید احبای الهی نهایت محبت و احترام و رعایت را در حقّ مبلغین مجری دارند و در هر جا وارد گردند سرور و حبور حصول یابد." (۲۶۶)

۲۵- لزوم اجابت دعوت به ولانم و عزانم: در کتاب اقدس می فرماید: " اذا دعیتم الی الولانم والعزائم اجیبوا بالفرح والانبساط. والذی وفی بالوعد انه امن من الوعد " (بند یکصدوپنجاه و ششم). می فرماید اهل بهاء دعوت به ولانم و عزانم را باید با فرح و انبساط بپذیرند.

۲۶- اجتناب از ظلم به حیوانات: در کتاب اقدس می فرماید: " لاتحملوا علی الحیوان ما یعجز عن حمله. انا نهیناکم عن ذلك نهیا عظیما فی الکتاب. کونوا مظاهر العدل والانصاف بین السموات والارضین. (بند یکصد و هشتاد و هفتم) می فرماید بر حیوان بار سنگین که از حمل آن عاجز است تحمیل ننمائید. می فرماید این عمل نهی عظیم است. سپس به اهل بهاء امر می فرماید که مظاهر عدل و انصاف باشند.

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح می فرماید: " دین الهی محبت بین بشر است و صداقت و امانت و خیرخواهی خلق حتی رحم بر وحوش و طیور بر و بحر." (۲۶۷) و در لوح دیگر می فرماید: " تا توانید خاطر موری میازارید چه جای انسان و تا ممکن سر ماری مکوبید تا چه رسد به مردمان." (۲۶۸) و در لوح ممیس کوپر می فرماید: " حیوان نظیر انسان در نزد اهل حقّ بسیار عزیز است. لهذا انسان باید به انسان و حیوان هر دو مهربان باشد و بقدر امکان در راحت و محافظت حیوان بکوشد. اما در تشریح حیوان چون منافع و فوائد طبّی حاصل می شود که سبب استفاده جمیع بشر

می گردد شاید از تشریح جراحی اکتشافاتی حصول یابد که سبب حیات هزار میلیون از نفوس گردد. هر چند این عمل جراحی ضرر خصوصی است و لکن منفعت عمومی یعنی از برای عموم انسان مفید است. حتی این تشریح اکتشافی سبب منفعت عالم حیوان نیز گردد. از این نظر گاه منفعت عمومی مقبول ولو ضرر خصوصی دارد جائز است. زیرا تشریح آن حیوان نتایج بسیار عظیمی می بخشد. مثلاً تشریح گرگی در حالت بیهوشی سبب شود که مرضی کشف شود که الان هزار میلیون از آن مرض مهلك به هلاکت رسیده اند. حال این تشریح کشفی سبب می شود که هزاران میلیون ازین هلاکت محفوظ می مانند. اگر آفتی بر رمه گوسفندی مسلط، جائز است يك گوسفند را از برای سلامت گله فداء نمود و الا آن آفت جمیع آن گله را حتی آن گوسفند فدائی را هلاک خواهد نمود. ولکن باید تشریح در حیوانات مودیه باشد و بدرجه ای از احتیاط باشد که آن حیوان مدهوش و بی احساس باشد. حیوانات مودیه را جائز که به جهت سلامت عالم انسانی تشریح کشفی کرد... (۲۶۹) و در لوح مبارک خطاب به احبای آمریکا می فرمایند: " ای احبای الهی اساس ملکوت الهی بر عدل و انصاف و رحم و مروّت و مهربانی به هر نفسی است. پس به جان و دل باید بکوشید تا به عالم انسانی من دون استثناء محبت و مهربانی نمایند. مگر نفوسی که غرض و مرضی دارند. با شخص ظالم و یا خائن و یا سارق نمی شود مهربانی نمود. زیرا مهربانی سبب طغیان او می گردد نه انتباه او. کاذب را آنچه ملاطفت نمائی بر دروغ می افزاید. گمان می کند که نمی دانی و حال آنکه می دانی ولی رأفت کبری مانع از اظهار است. باری احبای الهی باید نه تنها به انسان رأفت و رحمت داشته باشند بلکه باید بجمیع ذی روح نهایت مهربانی نمایند. زیرا حیوان با انسان در احساسات جسمانی و روح حیوانی مشترك است. ولی انسان ملتفت این حقیقت نیست. گمان می نماید که احساس حصر در انسانست. لهذا ظلم به حیوان می کند. اما به حقیقت چه فرق در میان احساسات جسمانی. احساس واحد است خواه اذیت به انسان کنی و خواه اذیت به حیوان ابدأ فرقی ندارد. بلکه اذیت به حیوان ضررش بیشتر است. زیرا انسان زبان دارد، شکوه نماید آه و ناله کند و اگر صدمه ای به او رسد به حکومت مراجعت کند. حکومت رفع تعدی کند. ولی حیوان بیچاره زبان بسته است نه شکوه تواند و نه به شکایت به حکومت مقتدر است. اگر هزار جفاء از انسانی ببند نه لساناً مدافعه تواند و نه عدالة دادخواهی کند. پس باید ملاحظه حیوان را بسیار داشت و بیشتر از انسان رحم نمود. اطفال را از صغر سن نوعی تربیت نمایند که بی

نهایت به حیوان رؤف و مهربان باشند. اگر حیوانی مریض است در علاج او کوشند. اگر گرسنه است اطعام نمایند اگر تشنه است سیراب کنند. اگر خسته است در راحتش بکوشند. انسان اکثر گنه کارند و حیوان بی گناه. البته بی گناهان را مرحمت بیشتر باید کرد و مهربانی بیشتر باید نمود. مگر حیوانات مودیه را. مثل گرگ خونخوار، مثل مار گزنده و سایر حیوانات مودیه. چه که رحم به اینها ظلم به انسان و حیوان دیگر است. مثلاً اگر گرگی را رافت و مهربانی نمائی این ظلم به گوسفند است يك گله گوسفند را از میان بر دارد ... پس رافت به حیوان درنده ظلم به حیوانات مظلومه است. لهذا باید چاره آن را نمود. و لکن به حیوانات مبارکه باید بینهایت مهربانی نمود. هرچه بیشتر بهتر و این رافت و مهربانی از اساس ملکوت الهی است این مسأله را بسیار منظور دارید". (۲۷۰) و در لوح دو نداء می فرمایند: " وجود انسانی باحسن التقویم و بنهایت کمالات وجودی ترکیب و ترتیب شده لهذا سزاوار کرامت این خلقت و برانندگی این خلعت این است که بالفت و محبت نوع خویش پردازد. بلکه بکافه حیوانات ذی روح به عدل و انصاف معامله نماید". (۲۷۱) در امر مبارك اگر چه خوردن گوشت حیوان نهی نشده است و لیکن به تصریح حضرت عبدالبهاء: " خوردن گوشت قدری مخالف رحمت و شفقت است". (۲۷۲) باید توجه داشت که بهر حال ذبح حیوانات با رعایت اعتدال در امر مبارك جایز است. حکم جواز صید با رعایت اعتدال از بند شصتم کتاب اقدس مستفاد می شود. عین بیان جمال ابهی در آن کتاب جلیل چنین است: " اذا ارسلتم الجوارح الی الصید اذکروا الله اذا یحل ما امسکن لکم ولو تجدونه میتاً انه لهو العظیم الخبیر. ایاکم ان تسرفوا فی ذلك کونوا علی صراط العدل والانصاف فی کل الامور. كذلك یامرکم مطلع الظهور ان انتم من العارفین". در این بیان مبارك می فرمایند هنگامی که حیوانات شکاری را برای صید می فرستید نام خدا را بر زبان رانید. در آن هنگام هر چه برای شما بگیرند حلال است ولو مرده باشد. سپس می فرمایند در شکار اسراف نکنید و در جمیع امور بر صراط عدل و انصاف سالک شوید. در فقرة بیست و چهارم از رساله سؤال و جواب چنین صادر گردیده است: " سؤال از صید. جواب: قوله تعالی اذا ارسلتم الجوارح الخ. اقسام دیگر هم در آن داخل است چون تفنگ و تیر و غیرهما از هر نوع آلات که به آن صید می کنند و لکن اگر با دام صید شود و تا وصول به آن مرده باشد حرام است". (۲۷۳)

حضرت عبدالبهاء در لوح جناب میرزا محمد ناطق در پاسخ این پرسش که از انواع گوشت کدام ها قابل خوردن است می فرمایند: " لحمی که

مطلوب و گوارا است مأكول، لحوم منقوره مبعوض . این را بیت عدل باید به موجب حکم تعیین نماید و اگر چنانچه به طعام نباتی اکتفاء شود البتّه به رحم و مروّت نزدیک تر است " (۲۷۴) جمال ابهی در لوح ناپلنون سوم خطاب به کشیشان و راهبان می فرماید که از خوردن گوشت اجتناب ننمایند مگر در روزهای معین. عین بیان مبارك چنین است: " يا ملاء القسيسين والرهبان كلوا ما احله الله ولا تجتنبوا اللحوم قد انن الله لكم باكلها الا في ايام معدودات... " (۲۷۵) بدیهی است که علت اساسی نزول این آیت در لوح ناپلنون سوم تشویق نفوس به خوردن گوشت نیست بل ترغیب کشیشان و راهبان به برگشت به حیات معمول چون دیگران است. زیرا خوردن گوشت در انجیل جلیل تحریم نگشته است.

مجدداً تأکید می شود که اگر چه خوردن گوشت در امر بهانی نهی نشده است و لیکن در بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء تصریح گردیده که انسان در اصل گوشتخوار خلق نشده و تغذیه از طریق گیاهان و میوه ها بکرات وسیله هیکل مبارك توصیه گردیده است. در یکی از آثار مبارك می فرمایند: " اما در خصوص خوردن گوشت حیوان و عدم آن بدانکه در اصل ایجاد الهی طعام هر ذی روحی معین گردیده که دون آن موافق نه. مثلاً حیوان درنده مانند گرگ و شیر و پلنگ آلت درندگی دارد مثل دندان کج و ناخن و چنگ. این واضح است که طعام این حیوان گوشت است اگر بخواهد بچرد دندانش نبات را نبرد و همچنین دانه را حلّ نتواند زیرا دندان آسیاب ندارد و اما حیوان چرنده را مثل چهارپایان دندانی داده که مانند داس گیاه را درو نماید. این واضح است که طعام این حیوانات نبات است اگر بخواهد صید حیوان نماید نتواند ولی باز را منقار کج است و چنگ تیز اگر بخواهد دانه از زمین بردارد نتواند زیرا منقار مانع از اخذ دانه است لهذا غذای او گوشت است و اما انسان را نه دندان کجی و نه ناخن تیز و چنگی و نه دندانی نظیر داس آهنی. از این واضح و مشهود گردد که طعام انسان حبوبات و اثمار است. دندانهای انسانی بعضی تیز و راست است که اثمار پاره کند لهذا انسان محتاج به خوردن گوشت نیست. اگر ابدأ گوشت نخورد باز در نهایت خوشی و قوت زندگانی نماید. مثل اینکه طائفه برهمای هند ابدأ گوشت نخوردند و با وجود این در قوت و قدرت بنیه و قوای حسیّه و مشاعر عقلیه از طوائف دیگر پست تر نیستند و فی الحقیقه ذبح حیوانات و خوردن گوشت قدری مخالف رحمت و شفقت است. اگر کسی بتواند به حبوبات و فواکه و روغنها و مغزها از پسته و بادام قناعت کند البتّه بهتر و خوشتر است" (۲۷۶) جناب میرزا محمود

زرقانی در مجلد نخست از بدایع الآثار (سفرنامه حضرت عبدالبهاء) می نویسد که سؤال از خوردن گوشت نمودند فرمودند: "خدا بر حسب ایجاد برای هر ذی روحی رزقی معین کرده، طیور را منقار داده تا دانه را غذای خود نمایند و حیوانات مثل گاو و گوسفند را دندان مانند داس خلق کرده تا علف خوار باشند. اما حیوانات درنده را چنگال و انیاب داده که شکار نمایند زیرا نمی توانند علف خوار باشند، گوشت غذای آنهاست. و لکن خوراک انسان گوشت نیست چه که در ایجاد آلات گوشت خوری به او داده نشده، خدا او را احسن صور داده و مبارك خلق فرموده نه درنده و خونخوار" (صفحات ۷۳-۲۷۲). زرقانی در مجلد دوم بدایع الآثار می نویسد چون نکر پرهیز از حیوانات و نخوردن گوشت بمیان آمد فرمودند: "اگر انسان بتواند در غذا به نباتات قناعت کند بهتر است. زیرا خوراک انسان نباتات ولی از کثرت عادات ممکن نیست مردم حیوانی نخورند..." (صفحة ۹۴).

۲۷- دیگر مقررات اخلاقی کتاب اقدس و الواح متمم آن: در کتاب اقدس و سایر الواح جمال ابهی خصوصاً الواح متمم ام الكتاب ده ها مقرره اخلاقی دیگر مطرح و توصیه شده که از جمله آنها تلاش در کسب فضائل و رفع رذائل، تلاش برای اتحاد و اتفاق، خلق نیک و زبان خوش، کرم و سخاوت، جوانمردی، همت بلند، رعایت مواسات و ایثار، معاشرت با نیکان و احتراز از مصاحبت با اشرار، قناعت، عدم اتباع از نفس و عدم تحمل اعمال شاقه را توان نام برد. توضیح همه این مقررات حجم کتاب را بنحو غیر معقولی می افزاید لذا از ورود در این وادی احتراز می نمایم و لیکن متذکر می شویم که توضیح اختصاری اینگونه مقررات نیز قبلاً طی تفصیل مقررات عبادتی و اخیراً ضمن نقل و تشریح مقررات اخلاقی آمده و در بخش مربوط به مقررات اجتماعی نیز مجدداً خواهد آمد.

زیر نویس

بخش دوم - مقررات اخلاقی

- ۱- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحه ۴۰۰.
- ۲- مجموعه اشراقات، صفحه ۷۷.
- ۳- مأخذ بالا، صفحه ۲۸۰.
- ۴- مجموعه اقتدارات، صفحه ۱۶۶.
- ۵- فیضی، اخلاق بهائی، صفحات ۸-۷.
- ۶- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد دوم، صفحه ۲۸۰.
- ۷- مأخذ بالا، صفحات ۱۵-۱۱۴.
- ۸- توفیعات مبارکه حضرت ولی امرالله، جلد نخست، صفحه ۱۰۷.
- ۹- مأخذ بالا، صفحه ۲۵۵.
- ۱۰- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحه ۱۷.
- ۱۱- مجموعه اشراقات، صفحات ۷۵-۲۷۴.
- ۱۲- زرقانی، بدایع الآثار، جلد دوم، صفحات ۳۲-۳۳۱.
- ۱۳- توفیعات مبارکه حضرت ولی امرالله، جلد نخست، صفحه ۱۶۸.
- ۱۴- آثار قلم اعلی، جلد هفتم، صفحه ۴۴.
- ۱۵- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحه ۳۸.
- ۱۶- ادعیه حضرت محبوب، صفحه ۳۷۶.
- ۱۷- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحه ۳۸۰.
- ۱۸- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۱۴۷.
- ۱۹- مأخذ بالا، صفحه ۱۴۶.
- ۲۰- مأخذ بالا، صفحه ۱۴۷.
- ۲۱- مأخذ بالا، صفحات ۴۹-۴۸. این لوح مبارک خطاب به جناب آقا محمد صادق خباز است (رجوع فرمایند به: فیضی، اخلاق بهائی، صفحه ۱۰۸).
- ۲۲- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۱۵۰.
- ۲۳- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحات ۴۰-۳۹۹ و ۴۰۲.
- ۲۴- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۴۳۳.
- ۲۵- مأخذ بالا، صفحه ۴۲۴.
- ۲۶- مجموعه اشراقات، صفحات ۷۲-۷۱ و ۷۷.
- ۲۷- مأخذ بالا، صفحات ۲۰-۱۳۹.
- ۲۸- سهراب، حیوة بهائی، صفحه ۱۰.
- ۲۹- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحه ۳۹۳.
- ۳۰- اشراق خاوری، مانند آسمانی، جلد هشتم، صفحه ۲۴.
- ۳۱- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحه ۳۴۹.
- ۳۲- اشراق خاوری، مانند آسمانی، جلد هشتم، صفحه ۹۶.

- ۳۳- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۳۹۷.
- ۳۴- آثار قلم اعلی، جلد هفتم، صفحه ۲۲۴.
- ۳۵- اشراق خاوری، مانند آسمانی، جلد چهارم، صفحه ۳۴۸.
- ۳۶- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحه ۳۴.
- ۳۷- مأخذ بالا، صفحات ۲۸-۲۹.
- ۳۸- مأخذ بالا، صفحه ۳۹۴.
- ۳۹- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۳۹۸.
- ۴۰- مأخذ بالا، صفحات ۹۹-۳۹۸.
- ۴۱- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحه ۱۴۵.
- ۴۲- فیضی، اخلاق بهائی، صفحات ۷۲-۷۳.
- ۴۳- زرقانی، بدایع الآثار، جلد دوم، صفحات ۸۸-۱۸۷.
- ۴۴- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحات ۱۸-۱۷.
- ۴۵- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۱۷۱.
- ۴۶- مأخذ بالا، صفحه ۱۷۲.
- ۴۷- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحه ۳۶.
- ۴۸- اقتدارات، صفحه ۱۸۱.
- ۴۹- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۱۷۶.
- ۵۰- اقتدارات، صفحات ۹۴-۲۹۳.
- ۵۱- مجموعه اشراقات، صفحه ۸۱.
- ۵۲- مأخذ بالا، صفحه ۱۵۴.
- ۵۳- اشراق خاوری، مانند آسمانی، جلد چهارم، صفحه ۱۶۰.
- ۵۴- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحه ۲۹۰.
- ۵۵- مأخذ بالا، صفحه ۱۱۳.
- ۵۶- کتاب مبین، خط جناب زین، صفحه ۵۰.
- ۵۷- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۵۲.
- ۵۸- فیضی، اخلاق بهائی، صفحه ۲۵۸.
- ۵۹- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۱۴۸.
- ۶۰- سهراب، حیوة بهائی، صفحه ۴۴.
- ۶۱- فیضی، اخلاق بهائی، صفحات ۵۹-۲۵۸.
- ۶۲- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحه ۳۸۷.
- ۶۳- فیضی، اخلاق بهائی، صفحه ۱۱۸.
- ۶۴- مأخذ بالا، صفحه ۱۱۹.
- ۶۵- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۹۴.
- ۶۶- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، صفحه ۲۳۰.
- ۶۷- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۹۶.
- ۶۸- عینا مأخذ بالا.
- ۶۹- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۳۲۷.
- ۷۰- اشراق خاوری، مانند آسمانی، جلد پنجم، صفحات ۲۸-۱۳۶.
- ۷۱- زرقانی، بدایع الآثار، جلد نخست، صفحات ۲۰۱-۲۰۰.
- ۷۲- مأخذ بالا، صفحات ۶۷-۲۶۶.

- ۷۳- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۹۳.
- ۷۴- سهراب، حیوة بهائی، صفحه ۱۵۱.
- ۷۵- توقیعات مبارکه حضرت ولی امر الله، جلد نخست، صفحه ۱۶۸.
- ۷۶- مجموعه اشراقات، صفحه ۱۵۲.
- ۷۷- عیناً مأخذ بالا.
- ۷۸- عین بیان مبارک چنین است: " چندی قبل این ذکر احلی از قلم اعلی نازل انا تذکر لك الامانة و مقامها عند الله ربك و رب العرش العظيم. انا قصدنا يوماً من الايام جزيرتنا الخضراء. فلما وردنا رأينا انهارها جارية و اشجارها ملتفتة و كانت الشمس تلعب في خلال الاشجار ... ثم اقبلنا الى اليسار شاهدنا طلعة من طلعات الفردوس قائمة على عمود من النور و نادى باعلى النداء يا ملاء الارض و السماء انظروا جمالي و نورى و ظهورى و اشراقى "
- ۷۹- مجموعه اشراقات، صفحه ۱۵۳.
- ۸۰- فیضی، اخلاق بهائی، صفحه ۴۴.
- ۸۱- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۳۱۶.
- ۸۲- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله، طبع مصر، صفحه ۳۴۳.
- ۸۳- فیضی، اخلاق بهائی، صفحه ۴۴.
- ۸۴- مأخذ بالا، صفحه ۴۵.
- ۸۵- عیناً مأخذ بالا.
- ۸۶- سهراب، حیوة بهائی، صفحات ۲۰-۱۹.
- ۸۷- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۱۵۵.
- ۸۸- رجوع فرمایند به:
- الف - مأخذ بالا، صفحه ۱۵۸.
- ب - سهراب، حیوة بهائی، صفحه ۲۱.
- ۸۹- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۱۵۹.
- ۹۰- یاران پارسی صفحه ۴۷۳.
- ۹۱- فیضی، اخلاق بهائی، صفحات ۵۰-۴۹.
- ۹۲- مأخذ بالا، صفحه ۴۹.
- ۹۳- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۴۲۵.
- ۹۴- عیناً مأخذ بالا.
- ۹۵- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۲۹۹.
- ۹۶- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۴۲۵.
- ۹۷- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله، طبع مصر، صفحه ۳۸۴.
- ۹۸- یزدانی، مقام و حقوق زن در دیانت بهائی، صفحات ۲۰-۱۱۹.
- ۹۹- مأخذ بالا، صفحه ۱۱۸.
- ۱۰۰- سهراب، حیوة بهائی، صفحه ۶۸.
- ۱۰۱- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد نخست، صفحات ۵۱-۴۵۰.
- ۱۰۲- فیضی، اخلاق بهائی، صفحات ۴۴-۲۴۳.
- ۱۰۳- یزدانی، مقام و حقوق زن در دیانت بهائی، صفحه ۱۲۹.
- ۱۰۴- عیناً مأخذ بالا.

۱۰۵- در باب معنای غیبت و افتراء از جمله رجوع فرمایند به فرهنگ معین و لغت نامه دهخدا ذیل دو کلمه مذکور.

۱۰۶- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحه ۳۹۲.

۱۰۷- مأخذ بالا، صفحه ۲۳.

۱۰۸- عینا مأخذ بالا.

۱۰۹- کتاب مبین، خط جناب زین، صفحه ۵۵.

۱۱۰- اشراق خاوری، مائده آسمانی جلد چهارم، صفحه ۹۴.

۱۱۱- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحات ۳۰۶-۳۰۵.

۱۱۲- مأخذ بالا، صفحه ۳۰۶.

۱۱۳- مأخذ بالا، صفحات ۳۰۷-۳۰۶.

۱۱۴- مأخذ بالا، صفحات ۳۰۸-۳۰۷.

۱۱۵- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحات ۸۳-۱۸۲.

۱۱۶- مأخذ بالا، صفحه ۱۸۴.

۱۱۷- مأخذ بالا، صفحه ۱۸۵.

۱۱۸- مأخذ بالا، صفحات ۸۶-۱۸۵.

۱۱۹- مأخذ بالا، صفحات ۸۷-۱۸۶.

۱۲۰- حکم محو کتب از جمله در باب ششم از واحد ششم بیان فارسی نازل گردیده است.

قوله الاعلی: " فی حکم محو کلّ کتب کلّها الا ما انشئت او تشنی فی ذلك الامر ... امر

شده بر محو کلّ کتب الا آنکه در اثبات امر الله و دین او نوشته شود... در جائی که کتب

منسوبه الی الله در نزد هر ظهوری حکم بر ارتفاع آن شود چگونه است حکم کتب خلق

که در نزد آن کتب شبحی است در مرآت بالنسبه بشمس ...". در خصوص محو کتب

رجوع فرمایند از جمله به کتاب " حضرت باب" تالیف نگارنده سطور، صفحات ۱۱-

۹۱۰. حضرت ولی امر الله می فرمایند: "... حضرت اعلی به منظور اثبات استقلال

نور جدید و نیز برای آماده ساختن زمینه جهت ظهور قریب الوقوع جمال قدم احکامی

بسیار دشوار و شدید نازل فرمودند. اگر چه اغلب این احکام هرگز به مرحله اجراء در

نیامد ولی نفس نزول این احکام دلالت بر استقلال انین حضرت اعلی داشت ... (بیت

العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحات ۸۱-۱۸۰، ترجمه بیان مبارک حضرت

ولی امر الله).

۱۲۱- اقتدارات، صفحه ۳۰۱.

۱۲۲- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۳۲۸.

۱۲۳- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحه ۳۷۴.

۱۲۴- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۱۹۴.

۱۲۵- اقتدارات، صفحه ۱۳۶.

۱۲۶- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۳۲۱.

۱۲۷- اقتدارات، صفحه ۲۱۹.

۱۲۸- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد سوم، صفحات ۳۴-۳۳.

۱۲۹- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۴۴۵.

۱۳۰- زرقانی، بدایع الآثار، جلد دوم، صفحه ۹۸.

۱۳۱- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحات ۵۲-۳۵۱.

۱۳۲- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله طبع مصر، صفحه ۲۹۸.

- ۱۳۳- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحات ۶۰-۱۵۹.
- ۱۳۴- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحات ۸۸-۳۸۷.
- ۱۳۵- مأخذ بالا، صفحه ۳۸۸.
- ۱۳۶- مأخذ بالا، صفحه ۳۸۹.
- ۱۳۷- مأخذ بالا، صفحه ۳۹۰.
- ۱۳۸- مأخذ بالا، صفحه ۳۸۷.
- ۱۳۹- مأخذ بالا، صفحه ۳۸۹.
- ۱۴۰- مأخذ بالا، صفحه ۲۸.
- ۱۴۱- مأخذ بالا، صفحه ۲۳.
- ۱۴۲- مأخذ بالا، صفحه ۲۹.
- ۱۴۳- مأخذ بالا، صفحات ۲۴-۲۳.
- ۱۴۴- مأخذ بالا، صفحه ۳۵.
- ۱۴۵- مجموعه اشراقات، صفحات ۲۵-۱۲۴.
- ۱۴۶- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحه ۲۵۵.
- ۱۴۷- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۱۶۴.
- ۱۴۸- کتاب مبین، خط جناب زین، صفحه ۵۴.
- ۱۴۹- مجموعه آیات بیّنات، صفحه ۱۴.
- ۱۵۰- فیضی، اخلاق بهائی، صفحات ۵۷-۵۶.
- ۱۵۱- اقتدارات، صفحات ۹۳-۲۹۲.
- ۱۵۲- زرقانی، بدایع الآثار، جلد نخست، صفحه ۱۸۵.
- ۱۵۳- فیضی، اخلاق بهائی، صفحات ۶۲-۶۱.
- ۱۵۴- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحه ۳۸۷.
- ۱۵۵- لوح مقصود، طبع مصر، صفحه ۲۰.
- ۱۵۶- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحات ۲۷-۲۲۶.
- ۱۵۷- مجموعه اشراقات، صفحه ۱۳۹.
- ۱۵۸- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۲۲۷.
- ۱۵۹- مأخذ بالا، صفحات ۲۹-۲۲۸.
- ۱۶۰- مأخذ بالا، صفحات ۳۱-۲۳۰.
- ۱۶۱- نفعات فضل، نشریه شماره ۳، صفحه ۲۳.

۱۶۲- حکم شریعت بیان در باب هجدهم از واحد هفتم بیان فارسی نازل گردیده است. در آغاز این باب بیانی بدین مضمون نازل گردیده که هر کس به عمد نفسی را محزون نماید باید نوزده مثقال طلا انفاق نماید و اگر استطاعت ندارد نوزده مثقال نقره. چنانچه از انفاق نوزده مثقال نقره نیز عاجز است باید نوزده بار از خداوند استغفار نماید. عین بیان مبارک چنین است: "الباب الثامن والعشرون من الواحد السابع فی ان من یحزن نفساً عامداً قلبه ان یتئی تسعة عشر مثقالاً من الذهب ان استطاع و الا من الفضة والا فلیستغفرالله تسعة عشر مرّة..." "سپس در همین باب می فرمایند: "ملخص این باب آنکه خداوند عالم از سعه فضل و جود بر بندگان نهی فرموده که هیچ نفسی را محزون نسازد از برای همان شجره حقیقت که لعل بر آن حزنی وارد نیاید یوم بطون که کسی نمی شناسد آن را... قلب مؤمن محل ظهور الله است. اگر حزنی بر او وارد آید مثل آنست که بر حروف حی وارد آمده و اگر بر حروف حی حزنی وارد آید مثل آنست

که بر شجره حقیقت وارد آمده و اگر بر آن وارد آید مثل آنست که بر خداوند عز و جل وارد آمده. این است که هیچ طاعتی در بیان اقرب از انخال بهجت در قلوب مؤمنین نبوده و همچنین ابعد از حزن بر آنها نبوده".

۱۶۳- مجموعه اشراقات، صفحه ۸۰، این بیان مبارک در لوح بشارات نیز نازل گردیده است. رجوع فرمایند به مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحات ۱۲۲-۲۳.

- ۱۶۴- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله طبع مصر، صفحه ۴۰۰.
- ۱۶۵- مأخذ بالا، صفحه ۷۷.
- ۱۶۶- مأخذ بالا، صفحه ۴۰۰.
- ۱۶۷- مجموعه اشراقات، صفحات ۵۱-۱۵۰.
- ۱۶۸- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحه ۲۶۴.
- ۱۶۹- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۱۰۵.
- ۱۷۰- سهراب، حیوة بهائی، صفحه ۱۲۲.
- ۱۷۱- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحات ۳۰-۳۸.
- ۱۷۲- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۲۴۲.
- ۱۷۳- آثار قلم اعلی، جلد هفتم، صفحه ۱۵۲.
- ۱۷۴- اشراق خاوری، مائده آسمانی، جلد پنجم، صفحه ۲۷۲.
- ۱۷۵- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۲۰۷.
- ۱۷۶- زرقاتی، بدایع الآثار، جلد نخست، صفحه ۲۷۲.
- ۱۷۷- اقتدارات، صفحه ۲۲۲.
- ۱۷۸- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحات ۲۲-۳۲۱.
- ۱۷۹- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحات ۲۹۰ و ۲۹۷.
- ۱۸۰- مجموعه اشراقات، صفحات ۱۵-۱۴.
- ۱۸۱- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحه ۳۸.
- ۱۸۲- مأخذ بالا، صفحه ۳۹۷.
- ۱۸۳- مأخذ بالا، صفحات ۹۸-۳۹۷.
- ۱۸۴- مأخذ بالا، صفحه ۳۹۸.
- ۱۸۵- مجموعه اشراقات، صفحه ۱۴۹.
- ۱۸۶- فیضی، اخلاق بهائی، صفحات ۶۶-۶۵.
- ۱۸۷- اشراق خاوری، مائده آسمانی، جلد هشتم، صفحه ۱۴۸.
- ۱۸۸- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحه ۱۲۱.
- ۱۸۹- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحات ۴۴-۱۴۵.
- ۱۹۰- مأخذ بالا، صفحه ۱۴۶.
- ۱۹۱- مأخذ بالا، صفحات ۴۷-۱۴۶.
- ۱۹۲- سهراب، حیوة بهائی، صفحه ۱۷۱.
- ۱۹۳- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۴۲۹.
- ۱۹۴- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۴۰.
- ۱۹۵- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحه ۳۹۱.
- ۱۹۶- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۴۳۱.
- ۱۹۷- مأخذ بالا، صفحه ۴۲۹.

- ۱۹۸- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۴۴.
 ۱۹۹- اشراق خاوری، مائده آسمانی، جلد نهم، صفحه ۱۹.
 ۲۰۰- زرقانی، بدایع الآثار، جلد دوم، صفحه ۱۷۰.
 ۲۰۱- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۴۲۹.
 ۲۰۲- مأخذ بالا، صفحه ۴۳۰.

۲۰۳- رجوع فرمایند به: Hornby. The Lights of Guidance. P. 258

۲۰۴- در اینجا برای نمونه آیاتی را از سه کتاب مقدس آسمانی نقل می‌نمائیم:

الف - تورا: در آیه نخست از باب بیستم کتاب امثال حضرت سلیمان نبی مذکور است: " شراب استهزاء می‌کند و مسکرات عربده می‌آورد و هر که به آن فریفته شود حکیم نیست." و در باب بیست و سوم همان کتاب وارد است: " به شراب نگاه مکن وقتی که سرخ فام است. حینی که حبابهای خود را در جام ظاهر می‌سازد و به ملایمت فرو می‌رود. اما در آخر مثل مار خواهد گزید و مانند افعی نیش خواهد زد. چشمان تو چیزهای غریب خواهد دید و دل تو بچیزهای کج تنطق خواهد نمود" (آیات ۳۴ - ۳۱). و نیز در باب سی و یکم از همان کتاب مذکور است: " ... پادشاهان را نمی‌شاید که شراب بنوشند و نه امیران را که مسکرات را بخوانند. مبدا بنوشند و فرانس را فراموش کنند" (آیات ۵ - ۴). در آیات هشتم و نهم از باب دهم سفر لایوان وارد است: " و خداوند هارون را خطاب کرده گفت تو و پسرانت با تو چون به خیمه اجتماع داخل شوید شراب و مسکری ننوشید مبدا بمرید. این است فریضة ابدی در نسلهای شما".

ب - انجیل: در مواضع متعدده از این کتاب مقدس نیز شرب مسکرات خصوصاً باده گساری مذموم شمرده شده است. برای نمونه به سه مورد اشاره می‌شود. در باب نخست از انجیل لوقا از زبان فرشته خداوند خطاب به زکریا پدر حضرت یحیی تعمیم دهنده و در باب آن حضرت چنین آمده است: " ... زوجه الیصابات برای تو پسری خواهد زانید و او را یحیی خواهی نامید ... در حضور خداوند بزرگ خواهد بود و شراب و مسکری نخواهد نوشید ... " (آیات ۱۵ - ۱۳). در باب چهاردهم رساله پولس رسول به رومیان مذکور است: " شراب ننوشیدن ... نیکوست " (آیه ۲۱). و نیز در آیه هجدهم از باب پنجم رساله پولس رسول به افسسیان وارد است: " و مست شراب مشوید که در آن فجور است".

پ - قرآن: تدمیم شرب مسکرات در قرآن مجید از جمله در آیات ذیل نازل گشته است. در سوره بقره می‌فرمایند: "یسئلونک عن الخمر والمیسر قل فیهما اثم کبیر و منافع للانس و اثمها اکبر من نفعهما ... " (آیه ۲۱۹). و در سوره مائده می‌فرماید: " یا ایها الذین آمنوا ائمالخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون . ائما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة والبغضاء فی الخمر و المیسر و یصدکم عن ذکرا الله... " (آیات ۹۱-۹۰).

۲۰۵- از جمله رجوع فرمایند به باب هشتم از واحد نهم بیان فارسی. در باب هشتم از واحد نهم بیان عربی حتی تملك مسکرات را نیز جائز ندانسته اند.

۲۰۶- در اینجا تنها به درج جدولی برای مقایسه تعداد مرگهای ناشی از حوادث رانندگی مربوط به صرف مسکرات و دیگر قتلهای جنائی اکتفاء میشود که خود گویای وخامت نتایج اسف بار صرف مسکرات است و طالبان تحقیق بیشتر را به متن اصلی پژوهش تفصیلی نگارنده احاله می‌دهد. رجوع فرمایند به:

Mohammad Hosseini N. Alcohol and crime: Sociological and Legal Aspects of Drinking and Driving. Simon Fraser University, School of Criminology, 1986 (Unpublished Dissertation).

خلاصه ای از این پژوهش به قلم نگارنده تحت عنوان " حوادث مرگبار ناشی از شرب مسکرات" در نشریه عندهای آمده است. سال هفتم، شماره ۲۸، صفحات ۴۲-۵۸.

نام کشور	سال	تعداد تقریبی قتل‌های جنایی	رقم*
کانادا	۸۴ - ۱۹۸۲	۲۰۰۰	۹۰۰۰
ایالات متحده آمریکا	۱۹۸۲	۲۲۰۰۰	۴۵۰۰۰
آلمان	۱۹۸۲	۸۰۰	۱۰۰۰۰
استرالیا	۱۹۸۳	۳۰۰	۳۰۰۰
انگلستان	۱۹۸۳	۳۰۰	۵۰۰۰
ایتالیا	۱۹۸۱	۱۰۰۰	۱۰۰۰۰
فرانسه	۱۹۸۳	۷۰۰	۱۰۰۰۰
لهستان	۱۹۸۴	۷۰۰	۵۰۰۰
نیوزیلند	۱۹۸۳	۵۰	۶۰۰

* رقم تقریبی مرگ‌های مربوط به حوادث رانندگی ناشی از شرب مسکرات ۲۰۷- رجوع فرمایند به:

Campbell D.T. and Stanley J.C. Experimental and Quasi Experimental Designs for Research. Chiaga: R. Mc Mally, 1969.

۲۰۸- رجوع فرمایند به بیان حضرت ولی امر الله به قلم منشی مبارک خطاب به محفل ملی کانادا مورخ بیست و ششم ژوئن ۱۹۵۶ میلادی. عین بیان چنین است:

" As regards the question of alcohol ... Assemblies must be wise and gentle in dealing with such cases, but at the same time must not tolerate a prolonged and flagrant disregard of the Baha'i Teachings as regards alcohol " (Hornby. Lights of Guidance. P. 39).

۲۰۹- برای ملاحظه اصل پیام معهد مقتس اعلی خطاب به محفل ملی جنوب و غرب آفریقا (مورخ دوازدهم نوامبر ۱۹۶۵) رجوع فرمایند به:

Hornby. The Lights of Guidance. P. 260 .

۲۱۰- بیت العدل اعظم . ملحقات کتاب اقدس، صفحات ۲۰۲-۲۰۱. و نیز رجوع فرمایند به پیام معهد مقتس اعلی خطاب به محفل ملی اکوادور مورخ بیست و یکم دسامبر ۱۹۷۳ (منتج در Lights of Guidance صفحه ۲۶۰).

۲۱۱- رجوع فرمایند به: Hornby . Lights of Guidance .P. 259

۲۱۲- مأخذ بالا، صفحات ۵۹-۲۵۸.

۲۱۳- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۴۳۶ (لوح مبارک جمال ابهی به اعزاز حاج سید میرزا افغان مورخ غرة شوال ۱۳۰۶ هجری قمری).

۲۱۴- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد نخست، صفحات ۳۰-۳۲۸.

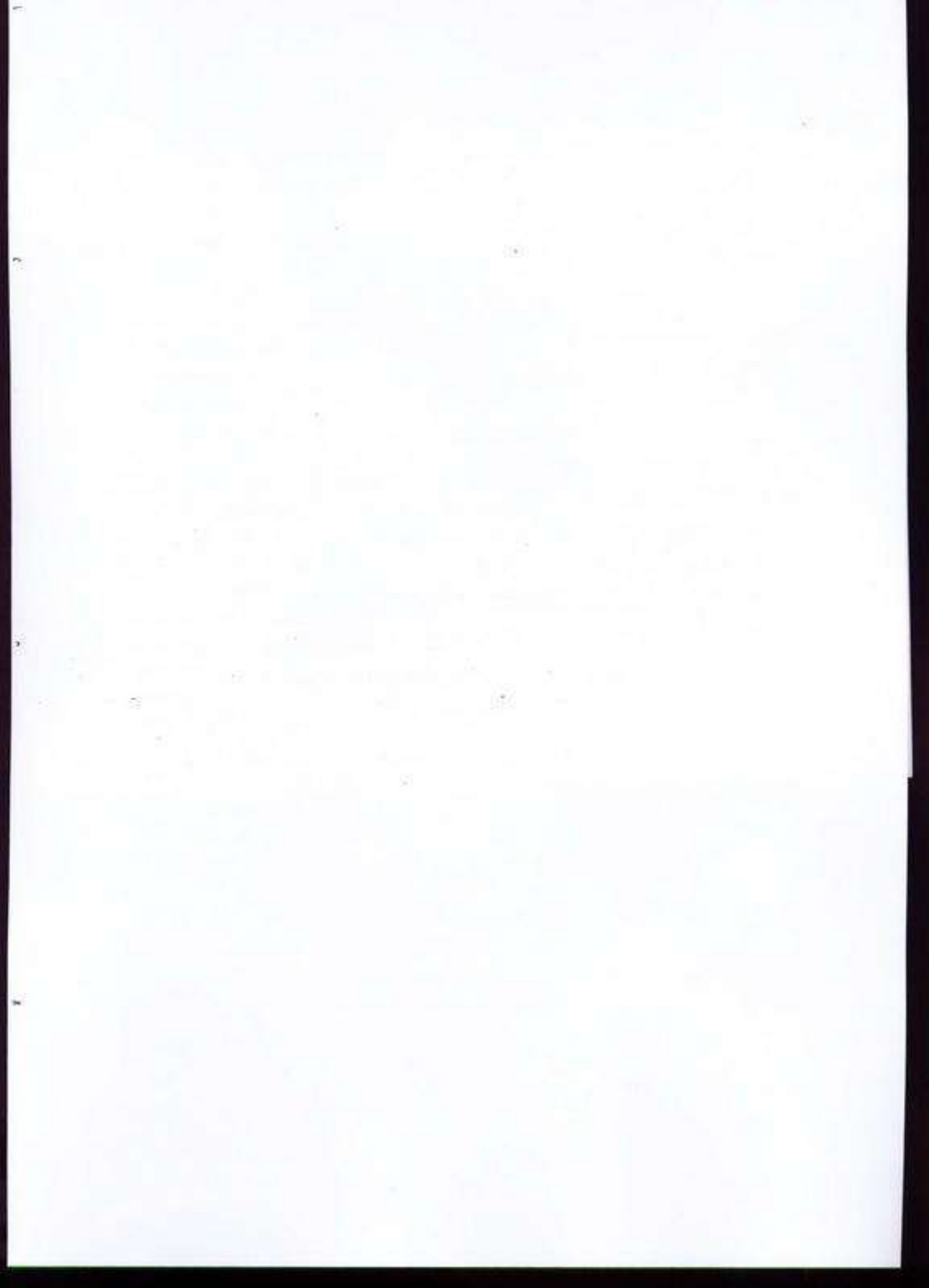
۲۱۵- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحات ۲۴-۴۳۳.

۲۱۶- مأخذ بالا، صفحات ۳۸-۴۳۷.

۲۱۷- مأخذ بالا، صفحه ۴۳۵.

- ۲۱۸- عینا مأخذ بالا (لوح مبارک به اعزاز جناب بدیع الله آگاه آباده ای مورخ سوم ژانویه ۱۹۲۹ میلادی).
- ۲۱۹- عینا مأخذ بالا (لوح مبارک خطاب به محفل روحانی طهران).
- ۲۲۰- ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۲۱۹.
- ۲۲۱- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۴۷.
- ۲۲۲- مکاتیب حضرت عبدالیهاء، جلد نخست، صفحات ۲۸-۳۲۶.
- ۲۲۳- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحات ۴۸-۴۹.
- ۲۲۴- مأخذ بالا، صفحات ۴۹-۵۰.
- ۲۲۵- ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۲۱۸.
- ۲۲۶- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحات ۴۵-۳۴۴.
- ۲۲۷- مأخذ بالا، صفحه ۳۴۵.
- ۲۲۸- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۲۴۳.
- ۲۲۹- مأخذ بالا، صفحات ۹۶-۲۹۵.
- ۲۳۰- مکاتیب حضرت عبدالیهاء، جلد نخست، صفحات ۲۶-۳۲۵.
- ۲۳۱- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحات ۷۸-۷۹.
- ۲۳۲- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحات ۷۰-۶۹.
- ۲۳۳- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۳۰۰.
- ۲۳۴- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۱۹۳.
- ۲۳۵- در ایام جمال ابهی با توجه به عدم وجود حمامهای مقبول در ساحت مبارک اذن فرموده بودند که در صورت اضطرار از همان حمامهای معمول ایرانی استفاده شود. در لوحی می فرمایند: "حمامات آن بلاد را منع نمودیم و مقصود این بوده که کل را از آنچه غیر محبوب است مقدس و منزّه داریم. و لکن الیوم ممکن نه چه که در هیچ بلدی حمامی که عندالله مقبول است موجود نه. لذا اگر نفسی به حمامات موجوده توجه نماید لایاس علیها" (فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحات ۹۹-۲۹۸). بهرحال اذن مبارک برای ایامی بوده که وسائل دیگر بهیچ وجه در دسترس نبوده است.
- ۲۳۶- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۷۱.
- ۲۳۷- مأخذ بالا، صفحه ۱۵۵.
- ۲۳۸- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحات ۳۰۱-۳۰۲.
- ۲۳۹- ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۱۷۶.
- ۲۴۰- در باب پانزدهم از واحد پنجم بیان عربی چنین نازل گردیده است: "ماء الحيوان طهر انتم به تخلقون. فلتلطقن ابدانکم. عن ذلك لعلکم تتلذثون". در باب پانزدهم از واحد پنجم بیان فارسی می فرمایند: "فی ان ماء الذی انتم به تخلقون قد طهرالله فی الکتاب ... انن طهارت داده ولی دوست داشته و می دارد که تلطیف از آن را در منتهای کمال ظاهر سازند در مقام یسر نه در مقام عسر".
- ۲۴۱- ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۱۵۴.
- ۲۴۲- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحات ۱۹-۱۱۸.
- ۲۴۳- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحات ۱۴-۳۱۳.
- ۲۴۴- ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۲۲۴.
- ۲۴۵- عینا مأخذ بالا.
- ۲۴۶- مأخذ بالا، صفحه ۴۶.

- ۲۴۷- رجوع فرمایند به: Shoghi Effandi. Dawn of A New Day. P. 193
- ۲۴۸- نخستین بار حضرت باب در بیان عربی امر به تجدید اسباب بیت در هر نوزده سال فرموده اند. قوله الاعلی: " انتم کلّ اسبابکم بعد ان تکمل تسعة عشر سنة ان تستطیعون لتجددکم " (باب چهاردهم از واحد نهم).
- ۲۴۹- ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۲۱۶.
- ۲۵۰- مأخذ بالا، صفحات ۷۵-۷۴.
- ۲۵۱- مأخذ بالا، صفحه ۷۴.
- ۲۵۲- مأخذ بالا، صفحه ۱۵.
- ۲۵۳- رجوع فرمایند به:
- الف - فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحات ۵۶-۵۷.
- ب- اشراق خاوری، مائده آسمانی. جلد هشتم، صفحات ۸۶-۱۸۵.
- پ- فیضی، اخلاق بهائی، صفحات ۲۶-۲۲۵.
- ۲۵۴- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۵۷.
- ۲۵۵- مأخذ بالا، صفحه ۶۷.
- ۲۵۶- اشراق خاوری، مائده آسمانی، جلد پنجم، صفحه ۱۲۶.
- ۲۵۷- رجوع فرمایند به: Hornby. The Lights of Guidance. P. 537
- ۲۵۸- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۲۵۲ (لوح مبارک به اعزاز جناب بدیع الله آگاه آباده ای مورخ چهارم نوامبر ۱۹۳۱).
- ۲۵۹- مجموعه اشراقات، صفحه ۱۵۳.
- ۲۶۰- مأخذ بالا، صفحه ۲۰۳.
- ۲۶۱- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحه ۳۹.
- ۲۶۲- مأخذ بالا، صفحات ۳۰۱-۳۰۰.
- ۲۶۳- مأخذ بالا، صفحه ۱۲۲.
- ۲۶۴- فاضل مازندرانی امر و خلق جلد سوم، صفحات ۴۶-۴۶۵.
- ۲۶۵- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۲۵۰.
- ۲۶۶- مأخذ بالا، صفحات ۵۱-۲۵۰.
- ۲۶۷- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۱۹۶.
- ۲۶۸- مأخذ بالا، صفحه ۱۹۷.
- ۲۶۹- مأخذ بالا، صفحات ۹۹-۱۹۷.
- ۲۷۰- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد سوم، صفحات ۱۳-۲۱۱.
- ۲۷۱- مأخذ بالا، جلد نخست، صفحه ۳۱۳.
- ۲۷۲- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۱۹۹.
- ۲۷۳- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحات ۵۱-۵۰.
- ۲۷۴- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۳۶.
- ۲۷۵- کتاب مبین، خط جناب زین، صفحه ۵۶.
- ۲۷۶- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۳۶.



بخش سوم - مقررات اجتماعی

مقررات اجتماعی کتاب اقدس به مبادی و احکام بخش می گردد:

بحث نخست- مبادی اجتماعی

غالب مبادی اجتماعی کتاب اقدس در آن کتاب جلیل به اختصار بیان گردیده و شرح تفصیلی آنها در الواح متمم کتاب و نیز در آثار حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله آمده است. برخی از اهم مبادی اجتماعی کتاب اقدس عبارتند از:

۱- وحدت عالم انسانی: این تعلیم اساسی هدف ظهور حضرت بهاءالله است. در مواضع متعدده از کتاب اقدس اهل عالم به اتحاد دعوت شده اند. در موضعی از کتاب پس از امر به انعقاد ضیافت در هر ماه بهائی تصریح می فرمایند که اراده الهی بر ایجاد الفت بین قلوب به هر وسیله ممکن تعلق گرفته است. عین بیان مبارک چنین است: "... ان الله اراد ان یؤلف بین القلوب ولو باسباب السموات والارضین" (بند پنجاه و هفتم). در موضع دیگر نفوس را از تفرق تحذیر فرموده و آنان را چون ارکان بدن و انگشتان دست متحد و متفق می خواهند. عین بیان مبارک چنین است: "ایاکم ان تفرقکم شئونات النفس والهوی. کونوا کالاصابع فی الید و الارکان للبدن. كذلك یعظکم قلم الوحی ان انتم من الموقنین". (بند پنجاه و هشتم). خطابات قلم اعلی در کتاب اقدس راجع به کل اهل ارض است. چنانچه می فرمایند: "یا ملاء الارض اعلموا ان اوامری سرج عنایتی بین عبادی و مفاتیح رحمتی لبریتی ... " (بند سوم). در بندهای سی و هشتم و پنجاه و چهارم نیز به ترتیب خطاب "یا اهل الارض" و "یا ملاء الارض" زیارت می شود. در نخستین آیات کتاب اقدس حدود الهی را سبب اعظم برای نظم عالم و حفظ امم می فرمایند. قوله الاعلی: "ان الذین اوتوا بصائر من الله یرون حدود الله السبب الاعظم لنظم العالم و حفظ الامم و الذی غفل انة من همج رعاع" (بند سوم). در موضع دیگری خطاب الهی به بحر اعظم (جمال ابهی) امر می فرماید که آب حیات بر جمیع امم عالم بپاشد و هیاکل انام را به طراز احکام زینت بخشد. قوله العظیم: "یا بحر الاعظم رش علی الامم ما امرت به من لدن مالک القدم و زین هیاکل الانام بطراز الاحکام التی بهاء تفرح القلوب و تقر العیون" (بند نود و ششم).

در موضع دیگری فرمایند که خداوند در این دور عظیم رفع عدم طهارت
 از اشیاء و افراد ملت ها نموده و همه آنها در اول رضوان در بحر طهارت
 شناور گشته اند. سپس می فرمایند که اهل بهاء باید با اهل ادیان دیگر
 معاشرت کرده و امر الهی را به آنها ابلاغ نمایند. عین بیان مبارك چنین است:
 " و كذلك رفع الله حكم دون الطهارة عن كل الاشياء و عن ملل اخرى موهبة
 من الله انه لهو الغفور الكريم. قد انغمست الاشياء في بحر الطهارة في اول
 الرضوان اذ تجلينا على من في الامكان باسمائنا الحسنى و صفاتنا العلیا. هذا
 من فضلى الذى احاط العالمين لتعاثروا مع الاديان و تبلىوا امر ربكم الرحمن.
 هذا لاكلیل الاعمال لو انتم من العارفين" (بند هفتاد و پنجم). سرانجام قاطعاً اهل
 بهاء را به معاشرت با اهل ادیان به روح و ریحان امر فرموده و آنان را از
 حمیه جاهلیه بر حذر داشته اند. عین بیان مبارك چنین است: " عاشروا مع
 الاديان بالرّوح و الریحان لیجدوا منكم عرف الرحمن. ایاکم ان تأخذکم حمیه
 الجاهلیة بین البریة. كل بدء من الله و یعود الیه. انه لمبدء الخلق و مرجع
 العالمین" (بند یکصد و چهل و چهارم). در یکی از الواح می فرمایند: " بگو ای
 عباد و صایای مظلوم را بشنوید. اول هر امری و هر ذکرى معرفت الله بوده
 اوست ممدّ کلّ و مربّی کلّ و اول امری که از معرفت حاصل می شود الفت
 و اتفاق عباد است. چه به اتفاق عالم منور و روشن و مقصود از اتفاق اجتماع
 است و مقصود از اجتماع اعانت یکدیگر و اسبابی که در ظاهر سبب اتحاد و
 الفت و ارشاد و محبت است بردباری و نیکوکاری است. در یکی از الواح به
 این کلمه علیا نطق نمودیم طوبی از برای نفسی که در لیالی در فراش وارد
 شود در حالتی که قلبش مطهر است از ضغینه و بغضاء و لیس الفخر لمن
 یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم". (۱) در لوح بشارات می فرمایند: " بشارت
 دوم اذن داده شد احزاب عالم با یکدیگر به روح و ریحان معاشرت نمایند". (۲)
 در لوح دیگری می فرمایند: " سرپرده یگانگی بلند شد به چشم بیگانگان
 یکدیگر را نبینید. همه بار يك دارید و برگ يك شاخسار". (۳) در کتاب عهدی
 می فرمایند: " ای اهل عالم مذهب الهی از برای محبت و اتحاد است او را
 سبب عداوت و اختلاف ننمائید". (۴) در لوح اشراقات می فرمایند: " اشراق
 ششم اتحاد و اتفاق عباد است. لازال باتفاق آفاق عالم به نور امر منور". (۵)
 در لوح کلمات فردوسیّه می فرمایند: " ای دانایان امم از بیگانگی چشم
 بردارید و به یگانگی ناظر باشید و به اسبابی که سبب راحت و آسایش عموم
 اهل عالم است تمسک جوئید. این يك شبر عالم يك وطن و يك مقام است. از
 افتخار که سبب اختلافست بگذرید و به آنچه علت اتفاقست توجه ننمائید. نزد

اهل بهاء افتخار به علم و عمل و اخلاق و دانش است نه به وطن و مقام. ای
 اهل زمین قدر این کلمه آسمانی را بدانید چه که به منزله کشتی است از برای
 دریای دانائی و به منزله آفتاب است از برای جهان بینائی". (۶) در لوح
 دیگری می فرمایند: " الیوم دین الله و مذهب الله آنکه مذاهب مختلفه و سبل
 متعدده را سبب و علت بغضاء ننمائید ... ای اهل عالم همه بار یک دارید و
 برگ یک شاخسار. به کمال محبت و اتحاد و مودت و اتفاق سلوک نمائید. قسم
 به آفتاب حقیقت نور اتفاق آفاق را روشن و منور سازد. حق آگاه گواه این
 گفتار بوده و هست. جهد نمائید تا به این مقام بلند اعلی که مقام صیانت و حفظ
 عالم انسانی است فائز شوید". (۷) در لوح طرازات می فرمایند: " طراز دوم
 معاشرت با ادیان است به روح و ریحان ... اصحاب صفاء و وفاء باید با
 جمیع اهل عالم به روح و ریحان معاشرت نمایند چه که معاشرت سبب اتحاد
 و اتفاق بوده و هست و اتحاد و اتفاق سبب نظام عالم و حیات امم است". (۸)
 در لوح دیگری می فرمایند: " این ظهور، ظهور رحمت کبری و عنایت
 عظمی است چه که حکم جهاد را از کتاب محو نموده و منع کرده و به
 معاشرت با جمیع ادیان به روح و ریحان امر فرموده". (۹) و در لوح
 دیگری می فرمایند: " فضل این ظهور اعظم آنکه آنچه سبب اختلاف و فساد
 و نفاق است از کتاب محو نمودیم و آنچه علت الفت و اتحاد و اتفاق است ثبت
 فرمودیم". (۱۰) و در لوحی می فرمایند: " ان ربکم الرحمن یحب ان یری من
 فی الاکوان کنفس واحدة و هیکل واحد". (۱۱) در این بیان مبارک می فرمایند
 که خداوند رحمن دوست می دارد که ساکنان عالم وجود را چون نفس و هیکل
 واحد ببیند. و نیز در لوحی می فرمایند: " آنچه سبب نفع عالم است هر چه باشد
 لدی الله مقبول و محبوب و دون آن هر چه باشد مردود. چه که این ظهور
 محض نجات و اصلاح و اتحاد و اتفاق و راحت اهل عالم بوده". (۱۲) و در
 یکی از الواح می فرمایند: " لسان عظمت می فرمایند آنچه از سماء مشیت در
 این ظهور اقدس نازل مقصود اتحاد و محبت و وداد اهل آن بوده باید اهل
 بهاء که از رحیق معانی نوشیده اند به کمال روح و ریحان با اهل عالم
 معاشرت نمایند ... عالم به محبت خلق شده و کلّ به وداد و اتحاد
 مأمورند". (۱۳) و در لوح دیگری می فرمایند: " دین الله و مذهب الله از برای
 حفظ و اتحاد و اتفاق و الفت اهل عالم است او را سبب و علت نفاق و
 ضغینه و بغضاء ننمائید". (۱۴) و در لوحی می فرمایند: " باید کلّ در اصلاح
 عالم بکوشند. عالم یک وطن است و عباد یک حزب". (۱۵)

با عنایت به آثار نازل از قلم اعلیٰ روشن است که هدف دیانت بهائی ایجاد وحدت عالم انسانی است. بدیهی است که ادیان مقدّسه قبل نیز بجهت ایجاد وحدت انسانی تأسیس گشته اند و آن ادیان نیز جهانی بوده اند. و لیکن ابعاد جهان شمول آن ادیان وسعت و جامعیت مفهوم وحدت عالم انسانی را در امر مقدّس بهائی نداشته است. ابتداء برای رفع هر گونه شبهه به اثبات جهانی بودن ادیان گذشته می پردازیم. باید توجه داشت که موضوع تکامل وحی یا دین (Progressive Revelation) خود گویای آنست که ادیان گذشته همه جهانی بوده اند و مظاهر مستقله قبل یکی پس از دیگری اهداف ظهورات پیشین را تکمیل فرموده اند. حضرت ولی امرالله در توقیع مبارک هدف نظم بدیع جهانی "The Goal of A New World Order" به توانائی نیروهای مدیره جهانی ادیان گذشته

The potency of ...world directing forces ...Religions of the past اشاره می فرماید. (۱۶) در توقیع روز موعود فرا رسید "The Promised Day is Come" بر وجود تناسب تکامل وحی با درجه تکامل اجتماعی کل جامعه انسانی تصریح می فرماید (صفحه ۱۲۳). این بیان می رساند که هر ظهور مستقل الهی در عصر خود هدفش تربیت و هدایت نوع انسان بوده است. اما بیان مبارک در توقیع نوامبر ۱۹۴۵ میلادی در آنجا که عنوان دیانت جهانی "World Faith" را برای هر يك از ادیان گذشته بکار می برند رافع ابهام است. (۱۷)

حضرت باب در کتاب بیان فارسی (باب پنجم از واحد پنجم) به جهانی بودن ادیان گذشته بدینگونه اشاره فرموده اند: "ملخص این باب آنکه در هر ظهوری آنچه ما علی الارض است در ظلّ ظهور بعد باید واقع شود". پس از این بیان مبارک بلافاصله در خصوص جهانی بودن اسلام می فرماید: "مثلا در ظهور رسول خدا لایق بود که کلّ ما علی الارض در ظلّ او مؤمن شوند. آنچه که نشده از ضعف مسلمین بوده و الا لیاقت از برای آن دین بوده". جمال ابهی در لوح مبارک خطاب به حاج ابوالحسن امین اردکانی می فرماید: "یا عبد حاضر بنویس یا امین یا ابوالحسن نیر بطحاء و سید انبیاء روح ماسواه فداه من عندالله بر تمام من علی الارض مبعوث شد". (۱۸) از بیان مبارک حضرت بهاءالله در کتاب ایقان (صفحه هشت) مستفاد می شود که ظهور حضرت ابراهیم نیز جهانی بوده است. قوله الاعلیٰ: "و بعد جمال خلیل کشف نقاب نمود و علم هدی مرتفع شد و اهل ارض را به نور تقی دعوت فرمود". در آثار جمال ابهی و حضرت عبدالبهاء به کرات به جهانی

بودن ظهور حضرت مسیح اشاره گردیده است. (۱۹) حتی حضرت عبدالبهاء در يك موضع می فرمایند که حضرت مسیح " جمع را در ظلّ خیمه وحدت عالم انسانی جمع کرد و تربیت فرمود". (۲۰) ظهور مبارك حضرت باب نیز (به استناد آثار مبارکه خود آن حضرت) به جهت اهل عالم بوده است. خطابات مبارکه به کافه اهل ارض از جمله در مواضع متعدده کتاب عظیم قیوم الاسماء مبین این حقیقت است. (۲۱) باید توجه داشت که حضرت عبدالبهاء ظهور حضرت هود و حضرت صالح را نیز به جهت اهل ارض فرموده اند. (۲۲)

با آنکه جهانی بودن ادیان گذشته به استناد نصوص مبارکه امر بدیع مسلم است و لیکن هرگز با بُعد شمول و جامعیت امر مقدّس بهائی برابری نتواند. زیرا هدف ادیان گذشته به تصریح حضرت ولیّ امر الله تسطیح طریق به منظور آماده نمودن اقوام و امم برای ظهور جمال ابهی در عصر بلوغ عالم بوده است. (۲۳) ادیان گذشته اگر چه اصولاً قابلیت و لیاقت جهانی بودن داشته اند و لیکن هدف اصلیشان در وهله اولیه به تصریح نصوص نازلّه در کتب مقدّسه همان ادیان هدایت و تربیت قوم و ملت خاصّ بوده است. برای مثال انجیل جلیل به هر دو نکته اشاره کرده است. در انجیل مرقس (باب شانزدهم آیات چهاردهم و پانزدهم) آمده است که حضرت مسیح پس از شهادت بر شاگردان خویش ظاهر گردید و به آنها فرمود: " در تمام عالم بروید و جمیع خلائق را به انجیل موعظه کنید". پولس رسول در رساله خویش خطاب به غلاطیان (باب سوم آیات ۲۷ و ۲۸) می گوید: " زیرا همه شما که در مسیح تعمید یافتید مسیح را در بر گرفتید. هیچ ممکن نیست که یهود باشید یا یونانی و نه غلام و نه آزاد و نه مرد و نه زن زیرا که همه شما در مسیح عیسی يك می باشید". در رساله اول یوحنا رسول (باب دوم آیات نخست و دوم) نیز چنین آمده است: " ای فرزندان من، این را به شما می نویسم تا گناه نکنید و اگر کسی گناهی کند شفیع داریم نزد پدر یعنی عیسی مسیح عادل و اوست کفار به جهت گناهان ما و نه گناهان ما فقط بلکه به جهت تمام جهان نیز". در کنار آیات مربوط به بُعد جهان شمول امر حضرت مسیح آیاتی از انجیل جلیل زیارت می گردد که هدف اساسی ظهور آن حضرت را هدایت آل ابراهیم خصوصاً خاندان اسرائیل مقرر می دارد. در رساله عبرانیان (باب دوم آیه هفدهم) تصریح است که حضرت مسیح برای دستگیری نسل حضرت ابراهیم ظاهر شده اند. اگر چه گاه همه مؤمنان به مسیح نسل ابراهیم تلقی گردیده اند. (۲۴) در انجیل متی (باب دهم آیات پنجم تا هفتم) تصریح است که

حضرت مسیح به شاگردان خویش توصیه فرموده اند که " از راه امتها مروید و در بلدی از سامریان داخل مشوید بلکه نزد گوسفندان گم شده اسرانیل بروید". شاید نقل داستان ذیل از انجیل مئی شاهد صدق این مدعا باشد که هدف اصلی ظهور حضرت مسیح تربیت قوم اسرانیل بوده است. در باب دوم از انجیل مذکور (آیات بیست و دوم تا بیست و نهم) چنین مسطور است: " ناگاه زن کنعانیه از آن حدود بیرون آمد فریاد کنان وی را (حضرت مسیح را) گفت خداوندا، پسر داودا، بر من رحم کن زیرا دختر من سخت دیوانه است. لیکن هیچ جوابش نداد تا شاگردان او پیش آمده خواهش نمودند که او را مرخص فرمای زیرا در عقب ما شورش می کند. او در جواب گفت فرستاده نشده ام مگر به جهت گوسفندان گم شده خاندان اسرانیل. پس آن زن آمده او را پرستش کرده گفت خداوندا، مرا یاری کن. در جواب گفت که نان فرزندان را گرفتن و نزد سگان انداختن جائز نیست. عرض کرد بلی خداوندا زیرا سگان نیز از پاره های افتاده سفره آقایان خویش می خورند. آنگاه عیسی در جواب گفت ای زن ایمان تو عظیم است. تو را بر حسب خواهش تو بشود که در همان ساعت دخترش شفاء یافت "

برای اثبات نکته مورد بحث (هر دو جنبه جهانی و قومی ادیان آسمانی گذشته) به آیات قرآن شریف نیز می توان رجوع نمود. در مواضعی از آن کتاب آسمانی تصریح است که رسول اکرم برای کلّ ناس مبعوث گردیده اند. از جمله در سوره سبا (آیه بیست و هشتم) خطاب به آن حضرت چنین نازل گشته است: " و ما ارسلناک الا کافّة للناس بشیراً و نذیراً و لکن اکثر الناس لا یعلمون ". در این آیه مبارکه اشارت به جنبه جهانی اتین اسلام گردیده و اضافه شده است که اکثر ناس از این نکته دقیقه ناآگاهند. با آنکه رسول اکرم به استناد اینگونه آیات مبارکه بشیر و نذیر به جهت عالمیان محسوب شده اند در موضع دیگری از قرآن شریف تصریح است که هدف اصلی نزول این کتاب شریف انذار مردم امّ القری (مکه) و اطراف آن بوده است. قوله الاعلی: " و كذلك اوحینا الیک قرآنا عربیاً لتنذر امّ القری و من حولها " (سوره شوری آیه هفتم). حرف " ل " در عبارت " لتنذر " لام تعلیل و انحصار است.

اتین حضرت باب نیز که جهانی بوده هدف اصلیش ایجاد وحدت کلمه در اعتقاد به موعود اسلام و در نتیجه آماده نمودن مسلمین برای ظهور مظهر ربّ العالمین جمال اقدس ابهی بوده است. چنانکه در صحیفه عدلیّه بدین نکته اشاره نموده می فرمایند: " تا آنکه سبیل اختلافات را به نقطه وحدت رساند ". بدین جهت است که جمال ابهی در تفسیر سوره شمس تصریح می فرمایند که

در هر دور، ملتی از ملل ارض از انوار يك شمس از شمس مشرقه منور
گردیده است. (۲۵)

با توجه به آنچه معروض گشت روشن می شود که اگر چه ادیان
گذشته به جهت جهانیان تأسیس گشته اند و به عبارت دیگر قابلیت و
لیاقت جهانی بودن را داشته اند و لیکن هدف اصلیشان تربیت قوم و
ملت خاص بوده است. لذا این جهانی بودن جنبه نسبی داشته و با توجه
به اصل تکامل وحی (Progressive Revelation) و تکامل جامعه
انسانی طی ادوار به جنبه اطلاق خود نزدیکتر گردیده است. اگر در
ادیان گذشته چند ملت متحد گردیده اند. در عصر جمال ابهی کلّ ملل
عالم متحد شده و خواهند گشت. به استناد بیان حضرت ولی امر الله
(که خود مستند به بیان حضرت باب در باب پنجم از واحد پنجم بیان
فارسی است) ادیان گذشته جهانی بودند و لیکن قصور پیروان آن ادیان
سبب گشت که وحدت انسانی در مفهوم کامل خود تحقق نیابد. به
فرموده مقام ولایت این موضوع بر امر جمال اقدس ابهی تسری ندارد
و وحدت عالم انسانی (در مفهوم کامل خود) در این عصر نورانی بهر
حال تحقق خواهد یافت. البته قصور اهل بهاء در اجراء تعالیم و
انتشار سریع امر مبارك ممکن است سبب تعویق تحقق این وحدت
کامله شود. (۲۶) اینکه معروض گشت "تحقق وحدت عالم انسانی در
مفهوم کامل خود" مستند به نصوص و مخصوص این ظهور اعظم
است. جمال ابهی در لوح کلمات فردوسیّه می فرماید: "این يك
شیر عالم يك وطن و يك مقام است". (۲۷) در کتاب عهدی می فرماید:
"از ملکوت بیان مقصود عالمیان نازل شد آنچه که سبب حیات عالم و
نجات امم است". (۲۸) به استناد نصوص مبارکه هم هدف، وحدت
عالم انسانی است و هم وسائل تحقق آن از قبیل ارتباط عجیب و کامل
نقاط عالم و امم و تساوی حقوق اعضاء جامعه جهانی انسانی (از
جمله زنان با مردان) در این یوم از قلم رحمن تصریح و تبیین گشته
است. دیگر در کتاب آسمانی سخن از نجاست مشرکان، لزوم اطاعت
بردگان از آقایان و یا حرمت و عجز زنان در معابد و محافل آدمیان
نیست. سخن از وحدت کلّ نوع انسان است. ابعاد جهان شمول امر
بهائی محدود به حدود زمان و مکان نیست. هدف امر بهائی تربیت قوم
مخصوص نیست. اینست که حضرت عبدالبهاء در بیان اهداف اصلیه
ادیان جهان می فرماید: "در هر ظهوری که اشراق صبح هدی شد

موضوع آن اشراق امری از امور بود... در این دور بدیع و قرن جلیل اساس دین الله و موضوع شریعت الله رأفت کبری و رحمت عظمی و الفت با جمیع ملل ... و اعلان وحدت عالم انسان است" (۲۹) مظاهر مقدسه الهیه در ادوار گذشته مقدمات تحقق این اعلان وحدت کامل را فراهم فرموده اند. به عبارت دیگر آنان نیز در طریق اتحاد انسانی گام برداشته اند. حضرت عبدالبهاء می فرمایند: " انبیای الهی بجهت اتحاد و الفت بین بشر آمدند. زیرا آنان شبان الهی بودند نه گرگان. شبان به جهت حفاظت و جمع گوسفندان است نه برای تفریق آنها. هر شبان الهی جمعی از اغنام متفرقه را جمع کرد. از جمله حضرت موسی بود که اغنام اسباط متفرقه اسرائیل را جمع کرد و با یکدیگر الفت داد و به ارض مقدس برد. بعد از تفریق آنها را جمع نمود و با یکدیگر التیام داد و سبب ترقی ایشان گردید. لهذا دلالتشان به عزت تبدیل شد و فقرشان به غناء. ردائل اخلاقشان به فضائل مبدل گشت به درجه ای که سلطنت سلیمانی تأسیس یافت و صیت عزتشان به شرق و غرب رسید. پس معلوم شد موسی شبان حقیقی بود زیرا اغنام متفرقه اسرائیل را جمع نمود و با هم التیام داد و چون حضرت مسیح ظاهر شد او نیز سبب الفت و اجتماع اغنام متفرقه گشت. اغنام متفرقه اسرائیل را با اغنام متشکته یونان و رومان و کلدانیان و سوریان و مصریان جمع فرمود. این اقوام با هم در نهایت جدال و قتال بودند. خون یکدیگر را می ریختند و مانند حیوانات درنده یکدیگر را می دریدند. لکن حضرت مسیح این ملل را جمع و متفق و متحد نمود ... همچنین وقتی که عشایر عرب در نهایت عداوت و جدال بودند، خون یکدیگر می ریختند و اموال را تاراج می نمودند و اهل و اطفال را اسیر می کردند و در جزیره العرب مقاتله دائمی داشتند، نفسی راحت نبود، هیچ قبیله ای آرام نداشت در چنان وقتی محمد ظاهر شد و آنها را جمع کرد و قبائل متفرقه را الفت داد و با یکدیگر متحد و متفق نمود. ابداً قتال و جدال نماند. عرب به درجه ای ترقی کرد که سلطنت اندلس و خلافت کبری تأسیس نمود. (۳۰) به تصریح حضرت ولی امر الله ظهورات گذشته مظاهر مقدماتی (Preliminary Manifestations) برای تسطیح طریق بمنظور تحقق ظهور یوم الله و وحدت کل ارض و عالم انسانی در مفهوم خاص بوده اند. (۳۱) بفرموده حضرت ولی امر الله امر مقدس حضرت بهاء الله

"تمام بشریت را فرا خواهد گرفت" (مفاد بیان مبارک). (۳۲) در توفیق مبارک ظهور مدنیت الهی "The Unfoldment of World Civilization" هدف نظم بدیع جهان آرای حضرت بهاء الله را "وحدت کامل تمامی نوع انسان" می فرمایند (مفاد بیان مبارک). (۳۳) در موضع دیگر از آن توفیق جلیل، اعظم رسالت ظهور حضرت بهاء الله را "تحقق وحدت سازمانی (اداری) و روحانی کل جامعه ملل" بیان می فرمایند (مفاد بیان مبارک). (۳۴) زیرا در ادوار گذشته تنها وحدت برخی از ملل تحقق یافته است.

حضرت عبدالبهاء در خصوص نتایج اتحاد و تحقق وحدت عالم انسانی می فرمایند: "مظاهر مقتسه الهیه به جهت ظهور وحدت انسانی مبعوث شده اند و تحمل صدهزار مشقت و بلا نموده اند تا جمعی از بشر احزاب مختلفه در ظل کلمه الله مجتمع و متحد گشته و وحدت عالم انسانی را در نهایت حلاوت و لطافت و ملاحظت در عرصه وجود جلوه دهند ... اگر جمهور طوائف و احزاب و قبائل و تمام دول و ملل و جمیع اقالیم عالم در ظل خیمه یکرنگ وحدت عالم انسانی آید و به اشراقات شمس حقیقت اعلان عمومیت بشر فرمایند، جمیع ملل و مذاهب دست در آغوش یکدیگر کنند و انجمن عمومی تأسیس نمایند ... " (۳۵) در الواح وصایا می فرمایند: "ای یاران مهربان با جمیع ملل و طوائف و ادیان بکمال راستی و درستی و وفایرستی و مهربانی و خیرخواهی و دوستی معامله نمایند تا جهان هستی سرمست جام فیض بهائی گردد و نادانی و دشمنی و بغض و کین از روی زمین زایل شود. ظلمت بیگانگی از جمیع شعوب و قبائل بانوار یگانگی مبدل گردد. اگر طوائف و ملل سائره جفاء کنند شما وفاء نمایند. ظلم کنند عدل بنمایند. اجتناب کنند اجتناب کنید دشمنی نمایند دوستی بفرمایند ... " (۳۶). ضمن توضیح تعالیم امر بهائی در یکی از خطابات مبارکه می فرمایند: "اول تعلیم حضرت بهاء الله تحرری حقیقت است ... دوم تعلیم حضرت بهاء الله وحدت عالم انسانی است. جمیع نوع بشر انسان اند. جمیع بندگان الهی. جمیع را خدا خلق کرده. جمیع اطفال الهی هستند. خدا کل را رزق می دهد. کل را می پروراند. به کل مهربان است. چرا ما نامهربان باشیم. این است سیاست الهیه که انوارش بر جمیع خلق تابیده است" (۳۷) و نیز می فرمایند: "اول تعلیم حضرت بهاء الله وحدت عالم انسانی است که

جميع بشر در بحر رحمت خداوند مستغرقند و خدا به جميع مهربان است. جميع را دوست می دارد. جميع را رزق میدهد ... مادام او مهربان است چرا ما نا مهربان باشیم ... باید سیاست الهی را مجری داریم. همین طور که او به کلّ مهربان است ما هم مهربان باشیم. " (۳۸) و نیز می فرماید: " ... جميع يك قوم گردیم. جميع در يك وطن زندگانی نمائیم. جميع يك ملت شویم. تا این عالم انسانی عالم ملکوتی گردد. این جهان ظلمانی نورانی شود. تا این نزاع و جدال برافتد و نهایت محبت و الفت حاصل شود. این است مقصود از بعثت انبیای الهی. این است مقصود از انزال کتب آسمانی. این است مقصود از تجلی شمس حقیقت تا وحدت عالم انسانی ظاهر گردد. وحدت وطن حاصل شود. وحدت ملت استقرار یابد. وحدت سیاست حاصل گردد. " (۳۹) همچنین می فرماید: " ... حضرت بهاء الله خطاب به عالم انسانی می فرماید که ای اهل عالم همه بار يك دارید و برگ يك شاخسار. یعنی عالم انسانی از جميع ملل و ادیان و اقوام به منزله يك شجره است و هر يك از ادیان و ملل بمنزله شاخه و برگ و شکوفه و ثمر و آن شجر شجر مبارک است، شجر حیات است. لهذا نباید بین افراد بشر ابداً نزاعی بماند. بغض و عداوتی باشد. باید جميع در نهایت مهربانی و الفت با یکدیگر زندگانی نمایند. " (۴۰) و نیز می فرماید: " جمعیت بشر يك عائله اند و جميع اولاد آدم. همه فرزندان خدا هستند. جميع ممالک يك کره و يك وطن است. " (۴۱) همچنین می فرماید: " جمعیت بشریه مرتبند و جميع از يك عائله و اهل يك وطن و يك کره. عصر وحدت عالم انسانی است و زوال او هام قرون ماضیه. هر دانشمندی احساس می نماید که این قرن وحدت و اتحاد است و تعصبات و همیه رو بزوال. " (۴۲) و نیز می فرماید: " خداوند عالم ... جميع را یکسان خلق کرده، جميع را رزق میدهد ... انبیاء را مبعوث فرموده، تعالیم الهی فرستاده و آن تعالیم الهی سبب الفت بین بشر است. سبب محبت بین قلوب است. اعلان وحدت عالم انسانی فرموده. آنچه موانع اتحاد است مذمت می فرماید و هر چه سبب اتفاق و اتحاد است مدح می نماید. " (۴۳) در لوح مبارک خطاب به جمعیت لاهای برای اجراء صلح عمومی می فرماید: " و از جمله تعالیم حضرت بهاء الله وحدت عالم انسانی است که جميع بشر اغنام الهی و خدا شبان مهربان. این شبان به جميع اغنام مهربانست. زیرا کلّ را

خلق فرموده و پرورش داده و رزق احسان می دهد و محافظه می فرماید." (۴۴) حضرت عبدالبهاء در این لوح مبارك با بیانی بسیار شیوا و رسا موضوع وحدت در عین کثرت (Unity in Diversity) را تشریح و توضیح فرموده اند. قوله الاعلی: " اگر معترضی اعتراض کند که طوائف و امم و شعوب و ملل عالم را آداب و رسوم و انواق و طبایع و اخلاق مختلف و افکار و عقول و آراء متباین با وجود این چگونه وحدت حقیقی جلوه نماید و اتحاد تام بین بشر حاصل گردد. گوئیم اختلاف به دو قسم است يك اختلاف سبب انعدام و آن نظیر اختلاف ملل متنازعه و شعوب متباززه که یکدیگر را محو نمایند و خانمان براندازند و راحت و آسایش سلب کنند و خونخواری و درندگی آغاز نمایند و این مذموم است. اما اختلاف دیگر که عبارت از تنوع است آن عین کمال است و سبب ظهور موهبت الهی. ملاحظه نمایند گلهای حدائق هر چند مختلف النوع و متفاوت اللون و مختلف الصور و الاشکالند ولی چون از يك آب نوشند و از يك باد نشو و نما نمایند و از حرارت و ضیاء يك شمس پرورش نمایند آن تنوع و اختلاف سبب از دیاد جلوه و رونق یکدیگر گردد. این اختلاف آداب و رسوم و عادات و افکار و آراء و طبایع سبب زینت عالم انسانی است. این ممدوح است و همچنین این تنوع و اختلاف چون تفاوت و تنوع اجزاء و اعضای انسان است که سبب ظهور جمال و کمالست. چون این اجزاء و اجزای متنوعه در تحت نفوذ سلطان روح است و روح در جمیع اجزاء و اعضا سرریان دارد و در عروق و شریان حکمرانست این اختلاف و تنوع مؤید انتلاف و محبت است و این کثرت اعظم قوه وحدت. اگر حدیقه را گل و ریاحین و شکوفه و اثمار و اوراق و اغصان و اشجار از يك نوع و يك لون و يك ترکیب و يك ترتیب باشد بهیچ وجه لطافتی و حلاوتی ندارد. ولکن چون الوان و اوراق و ازهار و اثمار گوناگون باشد هر یکی سبب تزیین و جلوه سایرین گردد و حدیقه انیقه شود و در نهایت لطافت و طراوت و حلاوت جلوه نماید. بهمینین تفاوت و تنوع افکار و اشکال و آراء و طبایع و اخلاق عالم انسانی. چون در ظل قوه واحده و نفوذ کلمه وحدانیت باشد در نهایت عظمت و جمال و کمال ظاهر و آشکار شود." (۴۵) در لوح دیگری موضوع وحدت در عین کثرت را چنین توضیح فرموده اند: " فی الحقیقه عالم انسانی يك خاندان و يك سلاله

است بحسب اختلاف مناطق به مرور دهور الوان مختلف شده. در ممالك حاره از شدت تأثير آفتاب به مرور احقاب جنس اسود پيدا شد و در مناطق شمالي از شدت سرما و عدم تأثير حرارت به مرور دهور جنس ابيض پيدا شد. در منطقه متوسط جنس اصفر و جنس اسمر و جنس احمر حاصل گشت. اما في الحقيقه نوع بشر يك جنس است. چون جنس واحد است البته بايد اتحاد و اتفاق حاصل گردد نه اختلاف و ابتعاد. سبحان الله حيوان با وجود آنكه اسير طبيعت است و طبيعت به تمامه حاكم بر آن است باز اهميتي به الوان نمي دهد. مثلا ملاحظه مي نمائي كه كبوتران سياه و سفيد و زرد و آبي و الوان مختلف با يكديگر در كمال اختلاف ابدأ اهميت به الوان نمي دهند و همچنين اغنام و بهائم با وجود اختلاف الوان در نهايت محبت و اتحادند ولي انسان عجيب است كه الوان را مایه نزاع قرار داده و در ميان سفيد و سياه نهايت بعد و اختلاف است. چون به گلستان در آنيم ملاحظه نمائيم كه اين گلهاي رنگارنگ چقدر جلوه دارد. اختلاف الوان زينت گلستان است. اگر يك رنگ باشد جلوه ندارد. زينت گلستان در اين است كه گلهاي رنگارنگ باشد. پس معلوم شد كه اختلاف الوان زينت عالم انسان است." (۴۴)

حضرت ولي امر الله در خصوص مراحل تحقق وحدت انساني در طی تاريخ مي فرمايند: " وحدت كل بشر مرحله ايست كه جامعه انساني بدان نزديك مي شود. از قبل وحدت قبيله اي، شهري و ملي به ترتيب تحقق يافته است. حال وحدت جهاني هدفی است كه دنياي پريشان براي وصول بدان تلاش مي نمايد. كوشش براي تأسيس سازمان هاي ملي پايان گرفته و آشوب ذاتي موجود در حكومات ملي به اوج خود رسیده است. دنيايي كه براي وصول به بلوغ رشد مي نمايد بايد بت ملّيت را رها سازد و شناسائي تماميت و وحدت روابط انساني را رسميت دهد" (مفاد بيان مبارك). (۴۷) و نيز مي فرمايند: " وحدت نوع انسان به گونه اي كه مورد نظر حضرت بهاء الله است مستلزم تأسيس يك جامعه مشترك المنافع جهاني است كه در آن جميع ملتها، نژادها، نظامهاي عقيدتي و طبقات انساني به نحوي دائمي از نزديك با يكديگر متحد شوند. از سوي ديگر استقلال حكومات ملي و آزادي و ابتكار افراد انساني كه اعضاء آن جوامع اند دقيقاً و كاملاً محفوظ ماند. اين حكومت مشترك المنافع جهاني، تا آنجا

که می توانیم در ذهن خود تصور نماییم، باید شامل يك هیئت مقتنه جهانی باشد که اعضانش به عنوان امناء جامعه جهانی انسانی بر همه منابع موجوده در سرزمینهای عالم تسلط داشته باشند و بوضع مقرراتی پردازند که لازمه تنظیم امور حیاتی، رفع حاجات و تعدیل روابط جمیع افراد انسانی از نژادهای گوناگون است. يك هیئت مجریه جهانی که از حمایت نیروهای انتظامی جهانی برخوردار است به تنفیذ تصمیمات متخذه و قوانین موضوعه وسیله هیئت مقتنه جهانی پرداخته و وحدت سازمانی جامعه مشترک المنافع را محفوظ می دارد. يك محکمه جهانی به قضاوت و صدور رأی نهائی الزامی در باب دعاوی و اختلافات حاصله میان عناصر تشکیل دهنده این نظام جهانی می پردازد. وسیله ای برای مرابطه متقابل اجتماعی جهانی اختراع خواهد گشت که همه سطح کره ارض را در بر خواهد گرفت. این دستگاه عاری از موانع و محدودیت های ملی بوده و با سرعت شگفت انگیز و انتظام کامل بکار خواهد پرداخت ... يك زبان جهانی اختراع و یا از میان زبانهای موجود انتخاب و در همه مدارس به عنوان زبان کمکی زبان مادری تدریس خواهد گشت. يك خط جهانی، نشریات جهانی، نظام متحدالشکل جهانی پول و اوزان و مقیاسات، ارتباط و تفاهم را میان ملل و نژادهای عالم تسهیل خواهد نمود.

در چنین جامعه جهانی علم و دین به عنوان دو نیروی فائق بر حیات انسانی سازش و همکاری خواهند نمود و در نهایت هماهنگی توسعه خواهند یافت ... در چنین جامعه جهانی مآخذ اقتصادی تحت انتظام خاص در خواهد آمد، منابع مواد خام بطور کامل استخراج شده و مورد استفاده قرار خواهد گرفت، بازارها هماهنگ گشته و توسعه خواهند یافت و توزیع محصولات با رعایت انصاف منتظم خواهد گشت. رقابتهای، نفرت ها و تحریکات ملی متوقف می شود و خصومت های نژادی و تعصب جای خود را به دوستی بین نژادها، تفاهم و همکاری، خواهد داد. علل نزاع های دینی برای ابد مرتفع خواهد گشت، موانع و محدودیت های اقتصادی کاملاً ملغی میگردد و اختلاف فاحش میان طبقات از میان می رود. تهیدستی از يك سوی و تجمع خارج از اعتدال ثروت نزد نفوس خاص از سوی دیگر ناپدید می گردد. انرژی عظیم اقتصادی یا سیاسی که به علت اشتغال به

جنگ ناپدید و یا ضایع می‌گردد به تحقق اهدافی اختصاص خواهد یافت که از جمله موجب اتساع دامنه اختراعات و رشد صنعت خواهد گشت، سطح تولید را خواهد افزود، بیماریها را ریشه کن خواهد نمود، تحقیقات علمی را گسترش خواهد داد، میزان بهداشت جسمانی را بالا خواهد برد، موجب حدت و تهذیب ذهن انسانی خواهد گشت، وسائل استفاده از منابع موجود در کره ارض را که تا کنون مکشوف نگشته و از آنها بهره برداری نشده میسر خواهد نمود، سبب تطویل عمر انسان خواهد شد و موجب پیشرفت هر عملی خواهد گشت که سبب انگیزش عقلانی، اخلاقی و روحانی کل نوع انسان باشد. تأسیس یک نظام فدرال جهانی مسلط بر کل ارض و حاکم مطلق بر منابع وسیع غیر قابل تصور زمین، نظامی که آرمان های عالی مسلط شرق و غرب را ترکیب نموده و در خود جای داده، رها از جنگ و مصیبات آن، مایل به استفاده از همه منابع انرژی در دسترس کره زمین، نظامی که در آن قدرت بنده عدالت است، نظامی که حیات آن به عرفان همه مردم جهان نسبت به یک خدای رحمن و ایمان به یک شریعت واحد وابسته است هدفی است که عالم انسان به ترغیب نیروهای متحد کننده حیات بسوی آن پیش می رود " (مفاد بیان مبارک). (۴۸) همچنین می فرمایند: " ... اصل وحدت انسانی، محوری که جمیع تعالیم حضرت بهاء الله حول آن می گردد... عمیق تر از وحدتی است که مظاهر مقدسه الهیه از قبل ارائه فرموده اند. پیام این نداء وحدت نه تنها شامل افراد انسانی بل ابتداءً راجع به طبع آن روابط ضروریه ایست که باید دول و ملل عالم را به عنوان اعضاء یک خاندان انسانی به یکدیگر ملتصق نماید. این اصل وحدت انسانی تنها اعلام یک ایده آل نیست بل بگونه ای جدا ناپذیر وابسته به مؤسسه ایست که حقیقت آن را در عالم خارج تجسم می بخشد، اعتبار آن را نشان می دهد و نفوذ آن را ابدی می سازد. این اصل وحدت تحوّل سازمانی در ساخت جامعه کنونی عالم پدید می سازد. تحوّل که جهان مانند آن هرگز به چشم خود ندیده است ... این وحدت، جهان متمکن را به تجدید بنا و انحلال ارتش های خود فرا می خواند. دنیای نوینی که وحدت سازمانی در جمیع جنبه های حیاتی، دستگاه سیاسی، آرزوهای روحانی، تجارت و امور مالی، خط و زبانش مشهود است. و لیکن در عین وحدت، کثرت بی نهایت مشخصات واحدهای متحده خود را نیز

از دست نداده است. این وحدت نماینده تحقق تکامل انسانی است. تکاملی که آغازش پیدایش زندگی خانوادگی و مرحله توسعه بعدیش وصول به همبستگی قبیله ای است که منجر به تشکیل حکومت شهری شده و گسترش آن حکومت شهری حکومت مستقل ملی بوده است. اصل وحدت انسانی آنگونه که وسیله حضرت بهاءالله اعلام گشته حاوی این واقعیت مقدس است که وصول بدین مرتبه عظیم از تکامل انسانی نه تنها ضروری بل اجتناب ناپذیر است و اکنون با شتاب به تحقق خود نزدیک می گردد و تأسیس آن تنها بقدرت الهی میسر است " (مفاد بیان مبارک) . (۴۹)

بدیهی است که برای تحقق وحدت عالم انسانی در مفهوم کامل خود نخست اتحاد داخلی جمع اهل بهاء ضروری است. اینست که دربیانات طلعات مقتسه بهائی اتحاد اهل بهاء به اتحاد و اتفاق حقیقی دعوت گردیده اند. حضرت بهاءالله در این خصوص می فرمایند: " امید چنان است که اهل بهاء به ما اراده الله فائز شوند و مطالع الفت و اتحاد گردند که شاید به عنایات الهی و فیوضات رحمانی سبب اصلاح عالم و تعمیر آن گردند." (۵۰) در لوح دیگری می فرمایند: امیدواریم که در کمال الفت و محبت و دوستی با یکدیگر رفتار نمایند بشانی که از اتحاد شما علم توحید مرتفع شود و رایت شرک منهدم گردد." (۵۱) در یکی از الواح خطاب به احبای الهی می فرمایند که اتحاد آنان باید نوعی باشد که هیچ گونه رائحه اختلاف میانشان نوزد. قوله الاعلی: "یا احبائی ان اتحدوا فی امرالله علی شأن لا تمّر بینکم اریاح الاختلاف." (۵۲) در لوح دیگر می فرمایند: " علت آفرینش ممکنات حبّ بوده ... لهذا باید جمیع بر شریعه حبّ الهی مجتمع شوند به قسمی که بهیچ وجه رائحه اختلاف در میان احباب و اصحاب نوزد و کلّ ناظر بر حبّ بوده در کمال اتحاد حرکت نمایند " (۵۳) و در لوح دیگری می فرمایند: " ای دوستان حق مقصود از حمل این رزایای متواتره و بلائی متابعه آنکه نفوس موقنه بالله با کمال اتحاد با یکدیگر سلوک نمایند." (۵۴) و در لوحی می فرمایند: " هیچ ضرری اعظم از اختلاف از برای امرالله نبوده و نیست." (۵۵) در لوح اقامحمد حسن تنباکو کوب می فرمایند: " سمّ قتال اختلاف بوده و خواهد بود. از حق بطلبید تا این اختلاف را به انتلاف و اتحاد مبطل فرماید." (۵۶)

حضرت عبدالبهاء در خصوص لزوم اتحاد احبّاء و تاثیر آن در ايجاد وحدت عالم انسانی می فرماید: "حال باید یاران بدل و جان سعی بلیغ نمایند و جهد شدید مبذول دارند تا بنیان بیگانگی برافتد و انوار وحدت انسانی یگانگی بخشد. امروز اهمّ امور اتحاد و اتفاق احبّای الهی است که با یکدیگر يك دل و يك جان شوند. تا توانند مقاومت خصومت اهل عالم کنند و تعصبات جاهلیّه ملل و مذاهب را از اله نمایند. هر فردی از افراد بشر را تفهیم نمایند که کلّ بار يك دارید و برك يك شاخسار. ولی تا نفس احبّاء اتحاد و اتفاق کلی نیابند چگونه توانند که احزاب سائره را به اتحاد و اتفاق بخوانند. *جان نیافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش.* در کائنات خارجه تفکر کنید تا عبرت حاصل شود. سحاب متفرّق فیض باران ندارد و در اندک مدّت متلاشی شود. گلّه پراکنده در تحت تسلط گرج افتد. طیور متفرّقه به چنگال باز مبتلا شود. چه برهانی اعظم از این که اتحاد و اتفاق سبب ترقی و حیات است و اختلاف و افتراق مورث ذلّت و هوان و اعظم اسباب خذلان و خسران" (۵۷) در لوح دیگری می فرماید: "در این دور الهی و عصر ربّانی اساس اصلی و مقصد حقیقی وحدت عالم انسانی است تا به سبب این اتحاد و اتفاق جمیع منازعات و مخاصمات از بین بشر برخیزد و شاهد وحدت حقیقیّه در انجمن عالم جلوه نماید. حال مروج این وحدت باید احبّاء باشند تا به قوه رحمانی ظلمات بیگانگی را از عالم انسانی زائل نمایند و دلیر یگانگی در نهایت صباحت و ملاحت عرض جمال فرماید ... هر يك از یاران بدل و جان سعی بلیغ فرماید که ادنی غباری بر آئینه وحدت اصلیه ننشینند و روز به روز محبّت و الفت و مؤانست و معاشرت و ملاطفت در بین احباب تزیید یابد" (۵۸) و در لوح دیگری فرماید: "الیوم نصرتی از برای میثاق الهی اعظم از اتحاد و اتفاق نه و همچنین اهانتی اعظم از اختلاف و شقاق نیست. والله الذی لا اله الا هو اگر اتحاد و یگانگی در میان ما به کمال درجه چنانکه رضای جمال قدم است حاصل نگردد کور اعظم نتیجه نبخشد بلکه این حزب چون احزاب سابقه باشد بلکه بکلی محو گردد" (۵۹) و در لوح اعضاء محفل روحانی پونه هندوستان می فرماید: "آنچه اعظم امور است آن اتحاد و اتفاق جمهور احبّاء و انتلاف تامّ در میان یاران. این اهمّ امور است. اگر نفسی ملول گردد اهمّیت بدهید بهر

وسيله باشد او را گرم كنيد و دردانزهره و حلقه خویش در آرید. اگر چنین شود پرتو نور مبین جهانگیر گردد." (۶۰) در موضع دیگری می فرمایند: " احبای الهی می دانند و در جمیع الواح و زبر ربانی خوانده و می خوانند که از ذکر ذره ای اختلاف جمال مبارك روحی لاحتیانه الفداء چنان بر می افروختند که وجه مبارك تغییر می کرد و هر يك از اشخاص موجوده البتّه صد مرتبه بگوش خویش از فم مطهر شنیده اند که به کرات به کمال تأثر می فرمودند من اگر ببینم که امر الله سبب اختلاف میان دو نفر می شود از امر الله می گذرم. همچو گمان نمی کنم که کسی سبب ذره ای اختلاف در امر مبارك شود خواه سرّی و خواه جهری و خیر بیند. عنقریب معلوم خواهد شد. و هذا وعد غیر مکذوب." (۶۱)

حضرت ولیّ امر الله در خصوص وحدت در جمع اهل بهاء می فرمایند: " اتحاد مرآتى است که جاذب اشعه شمس موهبت الهی است " (مفاد بیان مبارك). (۶۲)

۲ - وحدت اساس ادیان: برای تحقق وحدت عالم انسانی اعتقاد به اصول مخصوصه و اجراء تعالیم معینه ضروری است. نخستین تعلیمی که پس از وحدت عالم انسانی در میان مبادی اجتماعی امر بهائی باید مورد بررسی قرار گیرد وحدت اساس ادیان الی است. همه مظاهر الهیه نفوس را به اعتقاد به وحدانیت الوهیت، خلود روح انسانی و اتحاد بشریت دعوت فرموده اند. آن مطالع مقدسه حکم يك وجود دارند. يك شمس اند که در بروج مختلف طالع گشته اند. حضرت بهاء الله در کتاب ایقان در این خصوص می فرمایند: "... جمیع انبیاء هیاکل امر الله هستند که در قمایص مختلفه ظاهر شدند و اگر بنظر لطیف ملاحظه فرمائی همه را در يك رضوان ساکن بینی و در يك هواء طائر و بر يك بساط جالس و بر يك کلام ناطق و بر يك امر آمر. اینست اتحاد آن جواهر وجود و شمس غیر محدود و معدود" (صفحات ۲۰ - ۱۱۹) و نیز در یکی از الواح می فرمایند: " الیوم دین الله و مذهب الله آنکه مذاهب مختلفه و سبل متعدده را سبب و علت بغضاء ننمائید. این اصول و قوانین و راههای محکم متین از مطلع واحد ظاهر و از مشرق واحد مشرق. این اختلافات نظر به مصالح وقت و زمان و قرون و اعصار بوده." (۶۳)

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح می فرمایند: " دین الهی یکی است. ولی تجدّد لازم. مثلاً حضرت موسی مبعوث شد و شریعتی گذاشت. بنی اسرائیل بواسطه شریعت موسی از جهل نجات یافته به نور رسیدند و از ظلمت خلاص گشته عزت ابدیه یافتند. ولی بعد از مدتی مدیده آن انوار غروب کرد و آن نورانیت نماند. روز شب شد و چون تاریکی اشتداد یافت کوکب ساطع حضرت مسیح اشراق نمود. دوباره جهان روشن شد. مقصد اینست دین الهی یکی است که مرتبی عالم انسانی است. و لکن تجدّد لازم." (۶۴) در اثر دیگر می فرمایند: " اساس ادیان الهی یکی است و آن محبت است، حقیقت است، الفت است و ارتباط است. ولی این نزاع ها منبعث از تقلیدیست که بعد پیدا شد. اصل دین یکی است و آن حقیقت است و اساس ادیان الهی است. اختلاف ندارد و اختلاف در تقلید است. چون تقلید مختلف است لهذا سبب اختلاف گردد. اگر چنانچه جمیع ادیان عالم ترك تقلید کنند و اصل اساس دین را اتباع، جمیع متفق شوند. نزاع و جدالی نماند. زیرا دین حقیقت است و حقیقت یکی است. تعدّد قبول ننماید." (۶۵) در بیان دیگر می فرمایند: " ادیان الهی سبب اختلاف نیست و محدث عداوت و بغضاء نه. زیرا اساس جمیع ادیان حقیقت است و حقیقت یکی است تعدّد ندارد و این اختلافات از تقلید است. چون تقلید مختلف است لذا سبب اختلاف و جدالست. این ظلمات تقلید آفتاب حقیقت را پنهان نموده." (۶۶) و نیز در یکی از الواح می فرمایند: " مقصد از دین روابط ضروریه وحدت عالم انسانی است و این است اساس دین الهی. این است فیض ابدی الهی ... هزار افسوس که این اساس متین متروک و محجوب. جمیع ادیان ولی تقلیدی ایجاد کرده اند که هیچ ربطی به اساس دین الهی ندارد و چون این تقلید مختلف است از اختلاف جدال حاصل و جدال منتهی به قتال گردد... پس تا این تقلید در دست است و این دام تزویر در شمت از دین جز مضرت به عالم انسانی حصول نپذیرد. پس باید این تقلید کهنه پوسیده را که معمول به ادیان است بتمامها ریخت و تحرّی اساس ادیان الهی کرد و چون اساس ادیان الهی یکی است، حقیقت است و حقیقت تعدّد و تجزی قبول ننماید لهذا الفت و اتحاد تام بین جمیع ادیان حاصل شود. دین الهی در نهایت کمال و جمال در انجمن عالم انسانی جلوه نماید." (۶۷) در بیانی دیگر می فرمایند: " اساس ادیان الهیه یکی است

و مقصد امم و مذاهب عالم مقصد واحد. زیرا جمیع معتقد به وحدانیت الهی هستند و واسطه ها را بین خلق و خالق لازم می دانند. نهایت اینست که اسرانیلیان آخر واسطه را حضرت موسی می گویند و مسیحیان حضرت عیسی و مسلمانان حضرت محمد رسول الله و فارسیان حضرت زردشت ولی اختلافشان بر سر اسم است. اگر اسم را از میان برداری جمیع بینند که مقصدشان مقصد واحد بوده و هر شریعتی در هر عصر و زمان خود کامل و تجدد آنین یزدان و ظهور مظهر فیوضات رحمن در هر کوری لازم و واجب. اینست که اهل حقیقت و معنی پی به اسرار الهی بردند و از رموز کتاب واقف شدند و حق را مختار و فیوضات او را غیر محدود و ابواب رحمتش را غیر مسدود دانستند. به جمیع انبیاء مؤمن شدند و لا نفرق بین احد من رسله گفتند. اما اهل صورت و مجاز به تقالید تمسک جستند و به اوهام افتادند ... " (۶۸). در لوح بهمن می فرمایند: " ... از برای مظاهر مقدسه دو مقام است. مقام توحید و مقام تحدید. در مقام توحید حقیقت واحده هستند. در این مقام می فرمایند لا نفرق بین احد من رسله. مثلش مثل شمس است. هر چند مطالع و مشارق متعدد است و لکن شمس واحد است که مشرق و لایح از کل است. در این مقام ذکر هر يك از انبیاء ذکر کل است. نام احمد نام جمله انبیاء است. و مقام دیگر مقام تحدید است و آن به حسب مراتب و شؤون مظاهر مقدسه است. در این مقام می فرماید تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض. مثل این مقام مثل بروج است که آفتاب را در هر يك از آن تأثیری خاص و درجاتی از حرارت مختلف است " (۶۹). در لوح دیگری می فرمایند: " ای یار دیرین پرسش چند نموده بودی. پرسش نخست این بود که چرا آنین پیغمبران دیگرگون گردد و روش و خشوران مانند بوقلمون. مهتر اسرانیلیان را روشی بود و اختر عیسویان را تابشی و سرور تازیان را فرمایشی و مهر سپهر جهان بالا را آنین و درخششی. گفتار و کردار و آنین و روش و فرمایش هر يك دگرگون بود. این چه رازی است نهان و پنهان. زیرا فرمایش یزدان بر يك روش باشد تا بخشش آسمان رخ بگشاید انتهی. بدان که جهان و آنچه در اوست هر دم دگرگون گردد و در هر نفس تغیر و تبدیل جوید. زیرا تغیر و تبدل و انتقال از لوازم ذاتیه امکان است و عدم تغیر و تبدل از خصائص وجوب. لهذا اگر عالم کون را حال بر يك منوال بود لوازم

ضروریّه اش نیز یکسان می گشت. چون تغیر و تبدل مقرر و ثابت
 روابط ضروریّه اش نیز انتقال و تحول واجب. مثل عالم امکان مثل
 هیکل انسان است که در طبیعت واحده مداوم نه. بلکه از طبیعتی به
 طبیعتی دیگر و از مزاجی به مزاجی دیگر انتقال نماید و عوارض
 مختلف گردد و امراض متنوع شود. لهذا پزشک دانا و حکیم حاذق
 درمان را تغییر دهد و علاج را تبدیل نماید. به دیده بینا ملاحظه کنید
 که انسان در رحم مادر خونخوار است و در مهد و گهواره شیر خوار
 و چون نشو و نما نماید بر خوان نعمت پروردگار نشیند و از هر گونه
 طعام تناول نماید. زمان طفولیت را حکمی و دم شیرخواری را رزقی
 و سن بلوغ را اقتضائی و جوانی را قوت و قدرتی و ضعف پیری را
 فتور و رخاوتی و در هر درجه انسان را اقتضائی و دردش را
 درمانی. همچنین موسم صیف را اقتضائی و فصل خزان را
 خصوصیتی و موسم دی را برودتی و وقت بهار را نسیم معطری و
 شمیم معبری. حکمت کلیّه اقتضای این می نماید که به تغییر احوال
 تغییر احکام حاصل گردد و به تبدیل امراض تغییر علاج شود. پزشک
 دانا هیکل انسان را در هر مرضی دوانی و در هر دردی درمانی نماید
 و این تغیر و تبدل عین حکمت است. زیرا مقصد اصلی صحت و
 عافیت است و چون علاج را تغییر دهد نادان گوید این دلیل بر نادانی
 حکیم است. اگر داروی اول موافق بود چرا تغییر داد و اگر ناموافق
 بود چرا در آغاز تجویز کرد. ولی رنجور دانا اذعان نماید و بر
 وجدان بیفزاید. و این را بدان که آنین یزدانی بر دو قسم است. قسمی
 تعلق به عالم آب و گل دارد و قسم دیگر تعلق به جهان جان و دل.
 اساس آنین روحانی لن یتغیر و لم یتبدل است. از آغاز ایجاد تا یوم
 میعاد و تا ابد الابد بریک منوال بوده و هست و آن فضائل عالم
 انسانیست و آنین حقیقی دانمی سرمدی یزدانی و روش و فرمایش
 ابدی خداوند آفرینش است. و قسمی از آنین تعلق به جسم دارد. آن به
 مقتضای هر زمانی و هر موسمی و هر درجه از سن تبدیل و تغیر
 یابد. " (۷۰) در بیان دیگر می فرمایند: " اساس ادیان الهی یکی است.
 تعدد ندارد زیرا هر دینی منقسم به دو قسم است. قسمی تعلق به عالم
 اخلاق دارد و آن علویت عالم انسانی و ترقیات بشر و معرفت الله و
 کشف حقایق اشیاست و این امر معنوی است و اصل اساس الهی ابدأ
 تغیر نمی کند و اساس جمیع ادیان است. لهذا اساس ادیان الهی یکی

است. قسم ثانی تعلق به معاملات دارد و آن فرع است و به اقتضای
 زمان تغییر می کند. در زمان نوح مقتضی بود که انسان حیوانات
 بحریه را بخورد. در زمان ابراهیم چنان مقتضی بود که انسان خواهر
 خود را نکاح نماید چنانچه هابیل و قابیل نمودند. لکن در تورات حرام
 است. و دیگر حضرت موسی در بیابان بود برای مجرمین چون حبس
 نبود، اسباب نبود، به اقتضای آن وقت فرمود اگر کسی چشمی را کور
 کند او را کور نمایند. اگر دندان را بشکند دندانش را بشکنند. آیا حال
 ممکن است؟ ده حکم قتل در تورات موجود که حالا هیچیک ممکن
 نیست جاری شود. در يك مسأله قتل قاتل حالا جمیع عقلا در بحثند که
 قاتل را نباید کشت. پس آن احکام تورات همه حق است لکن به
 اقتضای آن زمان که برای يك دالردست دزد بریده می شد. آیا حالا
 می شود برای هزار دالر دست بریده شود. اینگونه احکام به اقتضای
 وقت در هر دوری تغییر می کند و فرع است. اما اساس ادیان که تعلق
 به اخلاق و روحانیات دارد تغییر نمی کند و آن اساس یکی است تعدد
 و تبدل ندارد. همان اساس را حضرت مسیح تأسیس نمود. همان اساس
 را حضرت محمد ترویج فرمود. جمیع انبیای الهی به حقیقت دعوت
 نمودند. مقصود کلّ یکی است و آن ترقی و عزت عالم انسانی است و
 مدنیت آسمانی است. (۷۱) در یکی از خطابات مبارک می فرمایند:
 " هر يك از ادیان مقدسه الهیه که تا حال نازل شده منقسم به دو قسم
 است. يك قسم روحانیات است، معرفت الله است، موهبت الله است،
 فضائل عالم انسانی است، کمالات آسمانی است که تعلق به عالم اخلاق
 دارد. این حقیقت است و این اصل است و جمیع انبیاء الهی به حقیقت
 دعوت کردند. حقیقت محبت الله است، حقیقت معرفت الله است، حقیقت
 ولادت ثانویه است، حقیقت استفاضه از نفثات روح القدس است،
 حقیقت وحدت عالم انسانی است، حقیقت الفت بین بشر است، حقیقت
 دوستی است، حقیقت عدل است، حقیقت مساوات بین بشر است. جمیع
 انبیاء الهی این را تأسیس و ترویج کردند. پس ادیان الهی یکی است.
 و قسم دیگر که تعلق به جسمانیات دارد اهمیتی ندارد. به حسب
 اقتضای زمان تغییر و تبدل حاصل می شود. مثل اینکه در شریعت
 توراة طلاق جائز. در شریعت مسیح جائز نه. در شریعت موسی سبب
 بود. در شریعت مسیح فسخ شد. این تعلق به جسمانیات دارد. اهمیتی
 ندارد. به حسب اقتضاء زمان تغییر و تبدل می شود. (۷۲) سرانجام

بیان مبارک حضرت عبدالیهاء در کتاب مفاوضات در خصوص
 وحدت اساس ادیان فصل الخطاب است. قوله الاعلی: " شریعت الله بر
 دو قسم منقسم. يك قسم اصل اساس است. روحانیاتست یعنی تعلق به
 فضائل روحانی و اخلاق رحمانی دارد. این تغییر و تبدیل نمی کند.
 این قدس الاقداس است که جوهر شریعت آدم و شریعت نوح و
 شریعت ابراهیم و شریعت موسی و شریعت مسیح و شریعت محمد و
 شریعت حضرت اعلی و شریعت جمال مبارک است و در دوره جمیع
 انبیاء باقی و برقرار. ابدأ منسوخ نمی شود. زیرا آن حقیقت روحانیه
 است نه جسمانی. آن ایمانست، عرفانست، ایقانست، عدالت است،
 دیانت است، مروءتست، امانتست، محبة الله است، مواسات در حالست،
 رحم بر فقیرانست و فریاد رسی مظلومان و انفاق بر بیچارگان و
 دستگیری افتادگانست، پاکی و آزادگی و افتادگی است و حلم و صبر و
 ثباتست. این اخلاق رحمانیست. این احکام ابدأ نسخ نمی شود بلکه تا
 ابدالاباد مرعی و برقرار است. این فضائل عالم انسانی در هر دوری
 از ادوار تجدید گردد. زیرا در اواخر هر دوره شریعة الله، روحانیه
 یعنی فضائل انسانی از میان می رود و صورتش باقی می ماند ...
 اساس شریعة الله که روحانی و فضائل عالم انسانیست غیر منسوخ و
 باقی و برقرار و در دوره هر پیغمبری تجدید می گردد. باری قسم ثانی
 از شریعة الله که تعلق به عالم جسمانی دارد مثل صوم و صلوة و
 عبادات و نکاح و طلاق و عتاق و محاکمات و معاملات و مجازات و
 قصاص بر قتل و ضرب و سرقت و جروحات این قسم از شریعت که
 تعلق به جسمانیات دارد در هر دوری از ادوار انبیاء تبدیل و تغییر
 یابد و منسوخ گردد. زیرا در سیاسات و معاملات و مجازات و سایر
 احکام به اقتضای زمان لابد از تغییر و تبدیلیست" (صفحات ۳۸ -
 ۳۶). در موضع دیگری از مفاوضات در خصوص تغییر احکام ادیان
 به اقتضای زمان می فرمایند: " مظاهر کلیة الهیة مطلع بر حقائق
 اسرار کائنات اند لهذا شریعی تأسیس نمایند که مطابق و موافق حال
 عالم انسان است. زیرا شریعت روابط ضروریه است که منبعث از
 حقایق کائناتست. مظهر ظهور یعنی شارع مقدس تا مطلع به حقائق
 کائنات نباشد روابط ضروریه که منبعث از حقایق ممکناتست ادراک
 ننماید. البته مقتدر به وضع شریعتی مطابق واقع و موافق حال نگردد.
 انبیاء الهی مظاهر کلیه، اطباء حاذقند و عالم امکان مانند هیکل بشری

و شرایع الهیّه دوا و علاج. پس طبیب باید که مطلع و واقف بر جمیع اعضاء و اجزاء طبیعت و احوال مریض باشد تا آنکه دوائی ترتیب دهد که نافع به سمّ نافع گردد. فی الحقیقه حکیم دوا را از نفس امراض عارضه بر مریض استنباط کند. زیرا تشخیص مرض نماید بعد ترتیب علاج علت مزمنه کند. تا تشخیص مرض نشود چگونه ترتیب علاج و دوا گردد. پس باید طبیب به طبیعت و اعضاء و اجزاء و احوال مریض نهایت اطلاع داشته باشد و به جمیع امراض واقف و به کافه ادویه مطلع تا آنکه دوائی موافقی ترتیب دهد. پس شریعت روابط ضروریّه ایست. که منبعث از حقیقت کائناتست و مظاهر کلیّه الهیّه چون مطلع به اسرار کائناتند لهذا واقف به آن روابط ضروریّه و آن را شریعت الله قرار دهند " (صفحات ۲۰ - ۱۱۹).

پس از زیارت بیانات مبارکه جمال ابهی و حضرت عبدالبهاء دقیقاً روشن می شود که اساس ادیان الهی یکی است و مظاهر مقدّسه الهیّه شمس واحد و طالع در بروج مختلف اند. آنچه در هر دور تغییر می یابد برخی از فروع احکام مربوط به روابط اجتماعی اعضاء جامعه و شکل و صورت احکام عبادتی است و الا اصول روحانی و فلسفی تغییرناپذیر است. در اینجا لازم می داند که برای حسن ختام این مبحث (وحدت اساس ادیان) به برخی از نکات که وسیله حضرت ولیّ امر الله تأکید گشته است اشاره نماید. به تصریح حضرتشان هدف امر مقدّس بهائی هرگز الغاء ادیان گذشته نیست. بل مقصد اساسی آن اعانت اهل ادیان در ادراک بهتر حقایق روحانیّه مندمجه در کتب مقدّسه است. به عبارت دیگر امر حضرت بهاء الله به پیروان ادیان گذشته کمک می نماید تا آنان های خود را بهتر بشناسند. محور اساسی آرمانهای امر مقدّس بهائی این واقعیت مسلم است که حقیقت دینی امری نسبی است و نه مطلق و ظهورات الهیّه مستمرّ و متکامل اند و هرگز خاتمت نمی پذیرند. امر بهائی به حقایق همه ادیان مقدّسه اعتراف می نماید و اهداف آنان را مشابه و یا مکمل یکدیگر می شمارد. (۷۳) حضرت ولیّ امر الله تأکید می فرمایند که تعالیم اساسیّه امر بهائی سر مونی از حقائق مندمجه در ادیان گذشته انحراف ندارند (مفاد بیان مبارک). (۷۴) تصریح می فرمایند که امر بهائی در اصول تعریف مجدد اساس مسیحیت است (مفاد بیان مبارک) (۷۵). پس از تأکید بر وحدت مطلقه جمیع مظاهر الهیّه تصریح می فرمایند

که اختلاف در مقامات آنان نیست بل در ظرفیت و پذیرش روحانی هر عصر است (مفاد بیان مبارک). (۷۶)

۳- **توافق علم و دین:** در مواضع متعدده از کتاب اقدس امر به ترك اوهام و تحصیل علوم نافع است. در يك موضع از آن کتاب جلیل چنین نازل گشته است: "خافوا الله و لا تتبعوا ما عندكم من الاوهام" (بند سی و هفتم). در این بیان مبارک اتباع از اوهام را نهی فرموده اند. در موضع دیگری از کتاب اقدس می فرمایند: "كسروا سلاسل الاوهام باسم مالك الانام" (بند یکصد و شصت و پنجم). در این بیان مبارک امر به کسر سلاسل اوهام می فرمایند. در موضع دیگر کتاب اقدس می فرمایند که آن به جهت قرانت علوم نافع فرموده اند. عین بیان مبارک چنین است: "... و انناکم بان تقرنوا من العلوم ما ینفعکم لا ما ینتهی الی المجادله فی الکلام..." (بند هفتاد و هفتم). در این بیان مبارک تحصیل معارفی را که منتهی به مجادله در کلام می گردد نهی فرموده اند. به تصریح جمال ابهی در کتاب اقدس هدف اساسی تحصیل علوم عرفان معلوم و به عبارت دیگر حضرت الوهیت و مظهر وحدانیت الهیه است. قوله الاعلی: "یا قوم انا قدرنا العلوم لعرفان المعلوم (بند یکصد و دوم). در لوح مبارک کلمات حکمت می فرمایند: "اصل کل العلوم هو عرفان الله جل جلاله". (۷۷) در لوح مقدس حکمت فیلسوف حقیقی را مقرر به عظمت و سلطنت الهی دانسته اند. عین بیان مبارک چنین است: "من کان فیلسوفاً حقیقياً ما انکر الله و برهانه بل اقر بعظمته و سلطانه المهیمین علی العالمین". (۷۸) سپس می فرمایند حکمائی که وجودشان سبب انتفاع ناس است مورد محبت حضرتشان اند و به اهل بهاء امر می فرمایند که منکر فضل آنان نگردند. (۷۹) در لوح مبارک تجلیات می فرمایند: "تجلی سوم علوم و فنون و صنایع است. علم بمنزله جناح است از برای وجود و مرقات است از برای صعود. تحصیلش بر کل لازم. و لکن علمی که اهل ارض از آن منتفع شوند نه علمی که به حرف ابتداء شود و به حرف منتهی گردد. صاحبان علوم و صنایع را حق عظیم است بر اهل عالم. یشهد بذلك امّ البیان فی المأب. نعیماً للسامعین. فی الحقیقه کنز حقیقی از برای انسان علم اوست. و اوست علت عزت و نعمت و فرح و نشاط و بهجت و انبساط". (۸۰) در لوح بشارات می فرمایند: "بشارت یازدهم تحصیل علوم و فنون از هر قبیل جانز و لکن علمی

که نافع است و سبب و علت ترقی عباد است". (۸۱) در لوح دیگر می فرمایند: " علمای عصر باید ناس را در تحصیل علوم نافع امر نمایند تا خود و اهل عالم از آن منتفع گردند. علومی که از لفظ ابتداء و به لفظ منتهی گردد مفید نبوده و نخواهد بود. اکثری از حکمای ایران عمرها به درس حکمت مشغولند و عاقبت حاصل آن جز الفاظی نبوده و نیست." (۸۲)

حضرت عبدالبهاء در خصوص اهمیت کسب علم می فرمایند: " در این دور بدیع اساس متین تمهید تعلیم و فنون و معارف است." (۸۳) و نیز می فرمایند: " زیرا در این دور بدیع بعد از عرفان حق منیع اعظم فضائل عالم انسانی تحصیل علوم و فنون مادی و ادبی است." (۸۴) و نیز در یکی از الواح می فرمایند: " اساس متین دین الله را ارکان متین مقرر و مسلم است. رکن اعظم علم و دانائی است و عقل و هوشیاری و اطلاع بر حقائق کونیه و اسرار الهی. لهذا ترویج علم و عرفان فرض و واجب." (۸۵) در یکی از خطابات مبارک می فرمایند: " رابع تعلیم حضرت بهاء الله این که دین و علم توأم است. دین اگر مخالف علم باشد جهل است. پس باید جمیع مسائل دینی را مطابق علم نمود زیرا مخالف علم جهل است. پس حکمت و عقل سلیم مطابق و ممدّ دین است نه مخالف." (۸۶) در خطابه دیگری می فرمایند: " دین با علم توأم است. زیرا دین و علم هر دو حقیقت است. اگر دین مخالف حقیقت باشد و هم است و هر مسأله دینی که مخالف علم صحیح و عقل کامل باشد شایان اعتماد نه. پس تقالید و رسوماتی که منافی علم و ترقی است باید زائل نمود." (۸۷) و در خطابه دیگر می فرمایند: " ... دین باید مطابق علم باشد زیرا خدا عقل به انسان داده تا حقایق اشیاء را تحقیق نماید. اگر مسائل دینی مخالف عقل و علم باشد و هم است زیرا مقابل علم، جهل است و اگر بگوئیم دین ضدّ عقل است مقصود این است که دین جهل است. لابدّ دین باید مطابق عقل باشد تا از برای انسان اطمینان حاصل شود. اگر مسأله ای مخالف عقل باشد ممکن نیست از برای انسان اطمینان حاصل گردد همیشه متزلزل است." (۸۸) و نیز در یکی از خطابات می فرمایند: " علم و عقل نور است. دین باید مطابق علم و عقل باشد. دین که مطابق عقل کلی نباشد جهل است. می گوئیم علم و جهل نور و ظلمت. اگر دین ضدّ علم باشد آن جهل است. پس باید دین مطابق عقل

و علم باشد و این اختلافی که در بین بشر است جمیع منبعث از جهل است. اگر آنها دین را تطبیق به عقل الهی و علم بکنند همه پی به حقیقت برند. هیچ اختلافی نمی ماند. جمیع متحد و متفق می شوند. اعظم موهبت الهی برای انسان علم است و امتیاز انسان از حیوان به عقل و علم است. پس اگر عقاید دینیّه منافی علم و عقل باشد البته جهل است. انسان آنچه می شنود باید آنرا تطبیق به عقل الهی و علم کند. اگر علم و عقل قبول کند آن حق است. اما اگر بهیچوجه علم حقیقی و عقل کلی تصدیق نکند آن جهل است." (۸۹) در خطابه دیگر می فرمایند: " اعظم منقبت عالم انسانی علم است زیرا کشف حقائق اشیاء است ... علم سبب روشنایی عالم است. علم سبب راحت و آسایش است. علم سبب عزّت عالم انسانی است ... " (۹۰) و در خطابه دیگر می فرمایند: " اعظم منقبت عالم انسانی علم است و انسان به عقل و علم ممتاز از حیوان است. انسان به علم کشف اسرار کائنات است. انسان به علم مطلع بر اسرار قرون ماضیه گردد. به علم کشف اسرار قرون آتیه کند. انسان به علم کشف اسرار مکنون کمون ارض نماید ... علم سبب عزّت ابدیه انسان است ... علم کشف اسرار کتب آسمانی کند ... علم انسان را از اسارت طبیعت نجات دهد ... علم اعظم مناقب عالم انسانی است. علم عزّت ابدی است. علم حیات سرمدی است ... علم است که از اله او هام کند. علم است که نور انیت ملکوت را هویدا نماید ... " (۹۱) و نیز در خطابه ای می فرمایند: " دین و علم توأم است. از یکدیگر انفکاک ننماید و از برای انسان دو بال است که به آن پرواز نماید. جناح واحد کفایت نکند. هر دینی که از علم عاری است عبارت از تقلید است و مجاز است نه حقیقت " (۹۲) در کتاب مبارک مفاوضات می فرمایند: " ... دین الله مروج و مؤسس علم و معرفت ... است ... در نزد خدا علم افضل منقبت انسان و اشرف کمالات بشر است. معارضه به علم جهل است و کاره علوم و فنون انسان نیست بلکه حیوان بی شعور. زیرا علم نور است، حیات است، سعادتست، کمال است، جمال است و سبب تربیت درگاه احدیتست، شرف و منقبت عالم انسانیتست و اعظم موهبت الهی " (صفحه ۱۰۴). اما حضرت عبدالبهاء گاه لفظ "علم" را در معنای عام شناخت و یا معرفت منضبط بیان فرموده اند. چنانکه در خطابه مبارک در کمبریج انگلستان می فرمایند: " علم بر دو قسم است. علوم مادیّه و

علوم الهیّه. علوم مادیّه کشف اسرار طبیعت کند. علوم الهیّه کشف اسرار حقیقت نماید. عالم انسانی باید تحصیل هر دو علم کند. اکتفاء به يك علم ننماید. زیرا هیچ پرنده ای به جناح واحد پرواز نکند. باید به هر دو بال پرواز نماید. يك بال علوم مادیّه و يك بال علوم الهیّه. این علم از عالم طبیعت و آن علم از ماوراء الطبیعه. این علم ناسوتی آن علم لاهوتی. مقصود از علم لاهوتی کشف اسرار الهی است. ادراک حقائق معنوی است. فهم حکمت بالغه الهی است. کشف حقیقت ادیان رحمانی است و ادراک اساس شریعه الله است." (۹۳)

با توجه به بیانات مبارکه حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء روشن است که دین و معرفت بشری اگر چه ظاهراً مغایرند (یعنی دین غیر فلسفه و هنر و علم است) و لیکن مباین نیستند. در برخی از سرزمینها (واز جمله چین و هندوستان) دین و فلسفه بهم آمیخته است. در جهان اسلام قرنهای فلسفه و کتب فلسفی مردود علماء قشری بوده اند و علم که به اعتباری زاده فلسفه یا دختر آنست با دین مباین تلقی گردیده است. در جامعه یهودی عالم نیز در آغاز فلسفه مردود بوده و لیکن فیلون Philo تلاش نموده تا محتوای تورات مقدس را با فلسفه یونان تطبیق دهد. (۹۴) اگر چه یهودیان قشری عقاید فیلون را نپذیرفتند و لیکن برخی از فلاسفه یهودی پی کار او را گرفتند و در تطبیق عقاید دینی یهود با فلسفه یونان توفیق یافتند. دنیای مسیحی نیز در همان آغاز تشکل خود با رقیبی سرسخت مواجه گردید که آن فلسفه یونان بود. قرنهای رهبران مسیحی با هواخواهان فلسفه یونان ستیز نمودند تا آنکه کلیسا نیز حکمت یونان را پذیرا شد. از آن پس خصوصاً عقاید ارسطو مبنای توضیح فلسفی معتقدات مسیحی گردید و هنوز نیز کلیسای کاتولیک عقاید توماس اکویناس (Thomas Aquinas) (۷۴ - ۱۲۲۵) را که عمده مبتنی بر عقاید ارسطوست مستحکم و متین می شناسد. مدتها گذشت تا فلسفه جدید در سطح جهانی استقرار یافت و بعنوان بخشی منضبط از معرفت بشری در معاهد علمی تدریس گشت. در اوائل قرن نوزدهم میلادی هنوز بخشهایی از فلسفه قدیم که حاوی مباحث بی فائده بود رواج داشت و مراد از علوم می که از حرف آغاز گشته و به حرف منتهی می گردد همان بخشهای بی فائده فلسفی قدیم بود. امروزه فلسفه و هنر و علم به عنوان بخشهایی از معرفت منضبط انسانی تعریف شده و مرزهای

آنها تا حدود زیادی مشخص گردیده است. در اینجا مراد تفصیل تعاریف فلسفه و هنر و علم نیست. تنها تلاش می شود که دلایل توافق و تطابق علم و دین به اختصار بررسی گردد. ولیکن برای بررسی موضوع، خود بخود تعریف علم و دین پیش می آید. دین مجموعه عقاید و ضوابطی است الهی که به زندگی ما مفهوم می بخشد. دین عالیترین وسیله (مکانیسم) و الایش یا تصعید روح انسان است. موقع و موقف آدمی را در میان سلسله منتظّمات وجود تشخیص و تعیین می نماید. او را با مبداء و منتهای وجود مربوط می سازد و این خود رافع اضطراب که عارض بر شخص انسان است می گردد. دین ما را با غایات و نهایات آنگونه که مظاهر الهیه توضیح نموده اند آشنا می سازد. علم در مفهوم عام (Knowledge) مجموعه معارفی است که آدمی با کار برد عقل خویش اکتساب و تحصیل می نماید و در مفهوم خاص ادراک روابط ضروریّه منبعت از حقائق اشیاء بکمک شیوه های عقلانی و تجربی است. علم در مفهوم خاص (Science) یک پوشش عینی است حال آنکه فلسفه پوشش ذهنی و صرف بخردی است. علم تلاش می نماید تا رفتار قابل مشاهده عالم وجود را بفهمد. به عبارت دیگر چگونگی کار کرد جهان مادی را بررسی می نماید. حال آنکه دین به ما می گوید که رفتار کیهان (Universe) چگونه باید باشد. فهم علمی ما مبتنی بر دو الگوی سازگار در مشاهده کیهان است. یک الگوی "پیش بینی Predictability" و دیگری "عینیت Objectivity" است. جان کلام آنکه علم توصیف عالم مادی است بر اساس پیش بینی و عینیت و دین توضیح ارزشهائی است که باید در عالم مادی مورد پذیرش قرار گیرد و ما را برای ادامه زندگی جاوید آماده نماید. دین رعایت اصول مسلمی است که خداوند در هر زمان وسیله مظاهر امر خود به جهانیان افاضه می فرماید. علم شناخت حاصل از تلاش آدمی است بر پایه آن اصول مسلم برای درک بهتر پدیده های جهان خاك. علم تلاش برای شناخت منضبط ساخت، کارکرد و روابط اساسی عناصر جهان مادی است. دین اعتقاد به اصول موضوعه مسلمه است. علم نیز در ژرفای هستی خود بر همان اصول مسلمه استوار است. زیرا بر خلاف آنچه عموماً تصور می شود، پوشش علم به حقیقت نوعی استدلال قیاسی بر پایه مسلمات است و نه استقراء از جزئیات. به عبارت دیگر در پژوهش علمی از قواعد قیاس منطقی کمال استفاده

می شود. آنچه که بنظر ما حاصل تجربه و مشاهده عینی است به حقیقت همان است که دین تعلیم می دهد. پس علم تلاش می نماید تا مسلمیات دینی را از طریق تجربه به ثبوت رساند. بدیهی است که علم رو به تکامل است و لذا در هر زمان در حدّ توان خود به درک حقائق نائل می گردد. به گفته دیگر علم شناخت نسبی است. لذا معرفت ما از دین نیز نسبی است و نه مطلق. حضرت ولیّ امرالله تصریح می فرمایند که امر حضرت بهاءالله بر اساس شیوه های علمی توضیح می شود و حقیقت دینی نیز نسبی است. (۹۵) هم علم و هم دین از شیوه هایی استفاده می نمایند که موجب اعتلاء مقام انسان اند. چون عالم وجود در تکامل است کاربرد شیوه های کهن نیز میسر نمی باشد. لذا باید از شیوه های بدیعی استفاده گردد. اگر دین از تکامل محروم ماند و یا علم کاربرد شیوه های کهن را در مسیر تکامل عالم متروک نسازد هم آهنگی دین و علم تحقق نمی یابد. اگر هم علم و هم دین از شیوه های کهن مدد گیرند دیگر تکامل امکان پذیر نیست. لذا دین و علم باید با استفاده از شیوه های بدیع هم آهنگ گردند تا پرواز جهان انسانی در فضای تکامل میسر شود. در عصر حاضر اعتقاد اهل بهاء به وحی متکامل (Progressive Revelation) و نظریه نسبیت (Theory of Relativity) که در جهان دانش ارائه گردیده به حقیقت گویای این هماهنگی در جهان علم و دین است. کوتاه سخن آنکه دین واضع ارزشهای والای انسانی در هر زمان است و علم تلاش می نماید که والایش آن ارزشها را از طریق تجربه به اثبات رساند. لذا علم و دین موافق اند و مطابق.

۴ - لزوم تعدیل معیشت: مراد از تعدیل معیشت توزیع عادلانه ثروت در میان ملل و اعضاء هر جامعه انسانی بر اساس اصول موضوعه در امر بهائی است. لذا موضوع را تحت دو عنوان مستقل و لیکن مرتبط: توزیع عادلانه ثروت و اصول اقتصاد بهائی مورد بررسی قرار می دهیم.

نخست- توزیع عادلانه ثروت: در اینجا باید تأکید نماییم که تولید ثروت و اشتغال به کسب و تجارت و اصولاً هر گونه کار و حرفه در امر بهائی واجب است. نصوص مبارکه در خصوص لزوم اشتغال به کسب و کار و اجتناب از کسالت و بطالت قبلاً در بخش مقررات اخلاقی زیارت گردیده است. جان کلام در بیان مولی الانام جمال

اقدس ابهی است که می فرمایند: " بعد از تحقق وجود و بلوغ ثروت
 لازم و این ثروت اگر از صنعت و اقتراف حاصل شود نزد اهل خرد
 ممدوح و مقبول است." (۹۶) در بخش مقررات اخلاقی همچنین بیانات
 مبارکه را در خصوص لزوم اعانت فقراء زیارت کردیم. اما در امر
 مقدس بهائی ضوابط و مقررات اجتماعی متعددی نیز برای تعدیل
 ثروت میان اعضاء جامعه وضع گردیده که به اختصار بررسی
 خواهیم کرد. البته در آغاز برابر شیوه اعمال شده در بخشهای گذشته
 نصوص مبارکه را در این باب زیارت می کنیم. در کتاب اقدس در
 باب انقطاع و عدم دلبستگی به اموال فانیه بیانات مبارکه ای نازل
 گردیده است که از لحاظ اخلاقی سبب تهذیب شخصیت بهائی و از
 لحاظ اجتماعی مانع افزایش حرص و طمع اعضاء جامعه انسانی
 است. از جمله در يك موضع می فرمایند: " لعمری لاتبقی عزة
 الاعزاء و لا زخارف الاغنیاء و لاشوكة الاشقیاء سیفنی الكل بكلمة
 من عنده انه لهو المقدر العزيز القدير. لا ینفع الناس ما عندهم من
 الاثاث و ما ینفعم غفلوا عنه سوف ینتبهون و لا یجدون مافات عنهم
 فی ایام ربهم العزيز الحمید" (بند چهارم). در این بیان مبارک اشاره
 می فرمایند که عزت عزیزان و ثروت اغنیاء باقی نمی ماند. سپس
 می فرمایند اثاث مردم نیز بدیشان نفع نمی رساند. از آنچه که برای
 آنان نافع است غفلت کرده اند. می فرمایند زود است که آگاه گردند و
 لیکن تلافی مافات نتوانند. در بیان مبارک دیگری اشاره می فرمایند
 نفوس مردم از اینکه به جمع مال پرداخته اند شادمان اند و لیکن
 نمی دانند که این اموال را برای دیگران جمع کرده اند نه خودشان.
 سپس می فرمایند که اموال، مردم را از مال بازداشته است. توصیه
 می فرمایند که نفوس قلوب خویش را از آلودگی جهان خاک پاک نمایند
 و به ملکوت پروردگار خالق جهان توجه نمایند. قوله الاعلی: " انا
 نراکم تفرحون بما جمعتموه لغيرکم و تمنعون انفسکم عن العوالم الّتی
 لم یحصها الا لوحی المحفوظ. قد شغلکم الاموال عن المال هذا لا
 ینبغی لکم لو انتم تعلمون. طهروا قلوبکم عن ذفر الدنیا مسرعین الی
 ملکوت ربکم فاطر الارض والسما" (بند هفتم). در کلمات
 مبارکه مکتونه می فرمایند: " یا ابن الوجود ان تحب هذه الدولة الباقية
 الابدیة و هذه الحیوة القدمیة الازلیة فاترك هذه الدولة الفانیة
 الزائلة." (۹۷) در این بیان مبارک حب دولت باقیه ابدیه الهیه را در

ترك دولت فانی و زائل دانسته اند. در همان صحیفه مبارکه می فرمایند: "یا ابن الوجود لا تشتغل بالدنیا لان بالنار نمتحن الذهب و بالذهب نمتحن العباد". (۹۸) در این بیان عباد را از اشتغال به دنیا نهی فرموده و می فرمایند که با آتش طلا را و با طلا عباد را امتحان می فرمایند. و نیز در کلمات مکنونه می فرمایند: "یا ابن الانسان انت تريد الذهب و انا اريد تنزيهك عنه و انت عرفت غناء نفسك فيه و انا عرفت الغناء في تقديسك منه..." (۹۹) می فرمایند که انسان طالب طلاست و حقّ تنزیه عباد را از آن می خواهد. انسان غناء نفس خود را در تملک طلا می شناسد و حقّ تقدیس از آن را. و نیز در کلمات مکنونه می فرمایند: "ای مغروران به اموال فانیه بدانید که غنا سدیست محکم میان طالب و مطلوب و عاشق و معشوق. هرگز غنی به مقرّ قرب وارد نشود و به مدینه رضا و تسلیم در نیاید مگر قلبی. پس نیکو است حال آن غنی که غنا از ملکوت جاودانی منعمش ننماید و از دولت ابدی محرومش نگرداند. قسم به اسم اعظم که نور آن غنی اهل آسمان را روشنی بخشد چنانچه شمس اهل زمین را". (۱۰۰)

با آنکه در کتاب اقدس و الواح دیگر امر به انقطاع و عدم دلبستگی به اموال فانیه فرموده اند در آیات دیگر همان کتاب جلیل و برخی از الواح مقدّسه تصریح می فرمایند که اهل بهاء باید به اسباب توسّل نمایند. لذا به استناد این بیانات مبارکه و بیانات دیگری که در الواح متعدّده نازل گردیده از جمله بیان مبارك "بعد از تحقق وجود و بلوغ ثروت لازم" روشن است که آشنایان ره عشق حئی در حین استغراق در دریای مادی نباید بدان آلوده شوند. به قول حافظ لسان الغیب:

آشنایان ره عشق در این بحر عمیق

غرقه گشتند و نگشتند به آب آلوده

در کتاب اقدس در خصوص تمسّك به حبل اسباب می فرمایند: " ... تمسكوا بحبل الاسباب متوكلين على الله مسبب الاسباب" (بند سی و سوم). در این بیان مبارك تعلیم می فرمایند که اهل بهاء در عین توکل بر حقّ به حبل اسباب متمسّك شوند. در بیان دیگری در کتاب اقدس می فرمایند: "انما تعمّر القلوب باللسان كما تعمّر البيوت و الديار باليد و اسباب آخر. قد قدرنا لكل شيء سبباً من عندنا تمسكوا به و توكلوا على الحكيم الخبير" (بند یکصد و شصتم). در این بیان مبارك

نیز اهل بهاء را در عین توکل بر خداوند حکیم خبیر به تمسک به اسباب
 امر می فرمایند. در موضع دیگری از کتاب اقدس پس از توصیه
 رجوع نفوس هنگام بیماری به طبیب حاذق می فرمایند: " انا ما رفعنا
 الاسباب بل اثبتناها من هذا القلم الذی جعله الله مطلع امره المشرق
 المنیر " (بند یکصد و سیزدهم). تصریح می فرمایند که اسباب را رفع
 ننموده بل تثبیت فرموده اند. با توجه به بیانات مبارکه منقوله روشن
 است که تولید ثروت و تلاش برای بهبود زندگی مادی و مالی
 در امر بهائی توصیه شده است. حتی بیان جواز جلوس مؤمن فائز به
 حبّ جمال حق بر سریر عقیان در کتاب اقدس می رساند که امر بهائی
 هرگز نفی دنیای مادی نمی نماید. حلیت استعمال اوانی ذهب و فضّه
 نیز در آن کتاب جلیل (۱۰۱) قرینه دیگری بر اثبات این مدعا است.
 حکم تجدید اسباب بیت در هر نوزده سال نیز مؤید این نظر
 است. (۱۰۲) البته اجراء این حکم در صورت استطاعت است. یقیناً
 تشکیل زندگی پر تجمل مطلوب نیست خصوصاً در ایامی که فقر
 جهان انسانی را احاطه کرده است. مراد اینست که مؤمن مخلص
 مستحق رحمت خاصه حق است و مقصود این نیست که اهل بهاء در
 پی زندگی پر تجمل باشند. حضرت باب در کتاب بیان فارسی (باب
 چهاردهم از واحد سوم) امر می فرمایند که آثار حضرتشان به بهترین
 وجه ممکن مزین گردد (" باعلی ما یمكن عنه نفسه معزز و مطررز "
 شود) سپس می فرمایند: " نه اینست که بیان هزار مثقال ذهبی تمام
 کند ولی نفس مؤمنی که روح بیان در اوست از برای يك مثقال او
 مضطر باشد ". جان کلام در این بیان مولی الانام است. تعدیل معیشت
 همین است. حتی تزیین گرانبهای آیات را به شرطی قبول فرموده اند
 که مؤمن نیازمند مضطری نباشد. در زمانی که میلیونها نفوس در
 عالم از گرسنگی در شرف مرگند زندگی پر تجمل بر اهل بهاء حرام
 است. مواسات و ایثار حکم می نماید که اهل بهاء حتی جان خویش
 فدای عالمیان نمایند تا چه رسد به مال. در این مقام همگان از اغنیاء
 مسؤول حیات اقتصادی فقراء اند. ولیکن شارع بزرگوار امر بهائی
 اعانت فقراء را اصولاً از طریق بیوت عدل توصیه فرموده است. در
 کتاب اقدس در خصوص بیت العدل می فرمایند: " انا جعلناه مأوی
 الفقراء والمساکین " (بند چهل و هشتم). جمال ابهی در لوح مراتب
 اتحاد می فرمایند: " از جمله اتحاد نفوس و اموالست و به این مقام

ختم می نمائیم ذکر اتحاد را امری امن عندنا و انا المقدر المختار و این اتحادی است که منبع فرح و سرور و بهجت است. لوهم یفقهون و یعلمون ... و از این اتحاد مواسات ظاهر و این مواسات در کتب الهی از قبل و بعد محبوب بوده و هست و این مواسات در مال است... (۱۰۳)

حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیّه می فرماید: " گمان نرود که مقصود از این کلمات مذمت غنا و مدح فقر و احتیاج است بلکه غنا منتهای ممدوحیت را داشته اگر به سعی و کوشش نفس خود انسان در تجارت و زراعت و صناعت به فضل الهی حاصل گردد و در امور خیریه صرف شود. و علی الخصوص اگر شخصی عاقل و مدبّر تشبث به وسائلی نماید که جمهور اهالی به ثروت و غنای کلّ برسند. همّی اعظم از این نه و عندالله اکبر مثوبات بوده و هست. چه که این بلندهمت سبب آسایش و راحت و سدّ احتیاجات جمّ غفیری از عباد حقّ گردد. ثروت و غنا بسیار ممدوح اگر هینت جمعیت ملت غنی باشد و لکن اگر اشخاص معدوده غنای فاحش داشته و سائرین محتاج و مفتقر و از آن غنا اثر و ثمری حاصل نشود این غنا از برای آن غنی خسران مبین است. ولی اگر در ترویج معارف و تاسیس مکاتب ابتدائیه و مدارس و صنایع و تربیت ایتام و مساکن خلاصه در منافع عمومیّه صرف نماید آن شخص عندالحقّ و الخلق بزرگوارترین سگان زمین و از اهل اعلیٰ علیین محسوب " (صفحات ۲۱-۲۲).

بهر حال در امر مقدّس بهائی و سائلی برای توزیع عادلانه ثروت یا تعدیل معیشت مقرر گشته که از جمله آنها اداء زکوة، اداء حقوق الله، تقدیم تبرّعات، خیرات و مبرات است. تقسیم ارث بنحوی که جمال ابهی مقرر فرموده اند نیز از وسائل توزیع عادلانه ثروت است. و ما در باب این وسائل قبلاً گفتگو کرده ایم و ما در صفحات بعد در خصوص آنها مذاکره خواهیم نمود. در اینجا لازم می داند که برخی از بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء در خصوص تعدیل معیشت زیارت گردد. در یکی از خطابات مبارک می فرماید: " از جمله اساس بهاء الله تعدیل معیشت است. طبقات ناس مختلف اند بعضی در نهایت غنا هستند بعضی در نهایت فقر. یکی در قصر بمیاری عالی منزل دارد یکی سوراخی ندارد. یکی انواع طعام در سفره اش حاصل است یکی نان خالی ندارد. قوت یومی ندارد و لذا اصلاح معیشت از

برای بشر لازم. نه آنکه مساوات باشد بلکه اصلاح لازم است و الا مساوات ممکن نیست. نظام عالم بهم می خورد." (۱۰۴) و نیز می فرمایند: " جایز نیست که بعضی در نهایت غنا باشند و بعضی در نهایت فقر. باید اصلاح کرد و چنان قانونی گذاشت که از برای کلّ وسعت و رفاهیت باشد. نه یکی به فقر مبتلا و نه یکی نهایت غنارا داشته باشد ... این را باید به قوانین اجرا کرد. نفوس اغنیاء باید خودشان زیادی مال خود را به فقراء انفاق کنند و همچنین قوانین مملکت باید نوعی باشد که به موجب شریعت الله هرگونه آسایش داشته باشد" (۱۰۵) در یک بیان شفاهی می فرمایند: " اعظم از اساس اشتراکیون در ادیان الهی موجود. مثلاً در حکم الهی و یو ثرون علی انفسهم و لوکان بهم خصاصة است. می فرمایند که از خصائص و مایحتاج اموال خود انفاق نمایند و دیگران را بر خود ترجیح دهند ولی به رضایت و نهایت روحانیت. اما اشتراکیون می خواهند اشتراک و مساوات بزور جاری نمایند با آنکه مواسات که حکم است مشکل تر است چه که صاحب نعمت باید دیگران را مقدم بر خود داند. این جاری می شود و سبب آسایش خلق و مؤید نظام عالم است زیرا موکول به رغبت و رضایت منفق است. ولی اشتراک و مساوات با آنکه سهل تر است و صاحب نعمت با دیگران مساویست نه مؤخر، این جاری نمی شود و باعث فتنه و آشوبست زیرا منوط بعنف و جبر است." (۱۰۶)

دوم- اصول اقتصاد بهانی: لفظ اقتصاد در لغت اصلاً به معنای توسط میان افراط و تفریط (تقتیر یا تضییق) است. به عبارت ساده تر اقتصاد به معنای میانه نگاهداشتن یا میانه روی است. (۱۰۷) جوهر معرفت اقتصاد در ایام باستان میانه روی در خرج و یا حفظ تعادل میان دخل و خرج بوده است. این معرفت را در آن روزگار حکمت منزلیه یا تدبیر منزل می گفته اند که یکی از شاخه های حکمت عملی بوده است. (۱۰۸) لفظ Economy در زبان انگلیسی یادگار آن دوران و اصولاً از ریشه یونانی Oikonomia بمعنای اداره یا تدبیر خانه است. (۱۰۹) معرفت تدبیر منزل قرنهای آمیخته با ضوابط اخلاقی و فاقد اصول علمی بوده و در قرون اخیر بصورت یک شناخت منضبط شکل گرفته و بنا بر آنچه مسلم است آدم اسمیت Adam Smith اسکاتلندی (۹۰-۱۷۲۴ میلادی) آنرا به عنوان شاخه ای از علم به

جهانیان عرضه داشته است. امروز اقتصاد Economics به عنوان شاخه ای بسیار وسیع از علوم اجتماعی خاصاً به بررسی علمی نحوه تولید و توزیع و مصرف ثروت (کالاها) می پردازد. اقتصاد علم مطالعه رفاه مادی انسان است و مسائلی چون سرمایه، کار، مزد و بهای کالاها را مورد بررسی قرار می دهد. انسان يك بُعدی اقتصادی تنها حاوی عناصری از تعریف انسان در مفهوم کلی است. زیرا در اقتصاد شیوه های ارضاء نیازهای مادی با سود گرفتن از منابع کمیاب بررسی می شود. انسان اقتصادی کسی است که صرفاً به منظور افزایش سود مادی خویش تلاش می کند. آدمی نیازهای دیگر نیز دارد و گاه اهمیت این نیازها به مراتب بیش از نیازهای مادی است. پدیده های اقتصادی نیز که ظاهراً از نیازهای مادی جان می گیرند چنانچه دقیقتر بدانها بنگریم اصولاً طبع غیر مادی دارند. اعصاببات کارگران و گروههای دیگر کارکنان در سرزمینهای گوناگون که دنیای صنعت را متشئج نموده است چون نيك بنگریم ناشی از عدم اجراء موازین عدالت است. عدالت نیز يك پدیده اخلاقی و روحانی است. پس اگر بگوئیم اقتصاد اصولاً طبعی روحانی (غیر مادی) دارد سخن به گزاف نگفته ایم. امر بهائی تلاش می نماید تا اصولی کلی که مبتنی بر رعایت کمال عدالت است به عالم انسانی ارائه نماید. این اصول راهنمای علمای اقتصاد در آتیه خواهد بود. حضرت ولی امرالله می فرمایند: " در امر بهائی مسائل فنی اقتصادی چون سیستم بانکی و قیمتها در عمل مطرح نشده است. امر بهائی يك مکتب اقتصادی نیست و مؤسّمین امرالله نیز عالم اقتصادی در مفهوم فنی خود بشمار نمی روند. شرکت امر بهائی در حلّ مسائل اقتصادی اصولاً غیر مستقیم است. زیرا اصول روحانی را در نظام اقتصادی عصر حاضر دخالت می دهد. حضرت بهاءالله به ارائه چند اصل اساسی مبادرت فرموده اند که در آتیه اوقات راهنمای علمای اقتصاد در تنظیم روابط اقتصادی عالم خواهد بود" (مفاد بیان مبارک). (۱۱۰)

اگر چه بر حسب ظاهر جزئیات مسائل فنی اقتصادی بطور مستقیم در امر بهائی مطرح نشده است و لیکن پس از پژوهش و تحلیل دقیق آثار مبارک که می توان دریافت که برنامه ریزی کلی مربوط به حلّ مسائل اقتصادی در امر بهائی بسیار وسیع و راجع است به اصل و بنیان بیماریهای اجتماعی. زیرا همانگونه که معروض گشت انسان

را يك واحد كلی تلقی می نماید و نه واحد بی تفاوتی از مصرف و تولید. این اصول کلیه معالج امراض اجتماعی- اقتصادی اند و نه صرفاً مسکن. ظهور مدنیت جهانی بهائی در عالم تدرّجی است (۱۱۱) و لیکن دیرپا. فلسفه اقتصاد بهائی یا اصول کلی که در آتیه راهنمای اقتصاد شناسان بهائی قرار خواهد گرفت مبتنی بر کاربرد موازین اخلاقی در حلّ مشاغل اقتصادی است. از این بیان نباید استنباط نمود که پژوهش اقتصادی بعنوان پژوهش علمی باید با موازین اخلاقی آمیخته شود. در پژوهش اقتصادی باید از روش ها و شیوه های علمی عاری از سوگیری مدد گرفت. در کاربرد نتایج پژوهشهای اقتصادی باید از موازین اخلاقی و روحانی در حلّ مسائل اقتصادی بهره گرفت. زیرا همانگونه که چند بار تکرار گردیده است انسان اقتصادی فاقد فضائل اخلاقی جز ارضاء و اشباع نفس خویش انگیزه دیگر ندارد. حال آنکه پایه اقتصاد بهائی بر مواسات و فداکاری است. برخی از اصول کلی اقتصادی بهائی بشرح زیر است:

الف- اصل مواسات: انسان بهائی اسیر غرائز و نیازهای جسمانی خویش نیست. وجودی است متعالی که مثال الهی است. زندگی او به خواب و خوراك و تشقی انگیزه های حیوانی محدود نمی شود. او برتر از جهان خاك می خرامد و باكل هستی و حقیقت مطلق ارتباط می یابد. او عاشق همه وجود است و لذا جان بجهت جهانیان فدا می نماید. حضرت بهاءالله در لوح مبارك مواسات می فرمایند: " معنی مواسات که در کتاب الهی نازل شده این است که هر يك از مؤمنین سایرین را مثل خود مشاهده نمایند. یعنی خود را اعلی نشمرند و اغنیاء، فقراء را از مال خود محروم ننمایند و آنچه از برای خود از امورات خیریه اختیار کنند از برای سایر مؤمنین هم همان را اختیار کنند. این است معنی مواسات. حدّ مواسات تا این مقام و تجاوز از این از شؤونات هوائیه و مستهیات نفسیه عندالله مذکور". (۱۱۲) و حضرت عبدالبهاء در لوح مبارك خطاب به جمعیت صلح لاهه می فرمایند: " از جمله تعالیم بهاءالله مواسات بین بشر است و این مواسات اعظم از مساوات است و آن اینست که انسان خود را بر دیگری ترجیح ندهد بلکه جان و مال فدای دیگران کند. اما نه به عنف و جبر که این قانون گردد و شخص مجبور بر آن شود.

بلکه باید به صرافت طبع و طیب خاطر مال و جان فدای دیگران کند." (۱۱۳)

ب - کار عبادت محسوب است: در این خصوص در بخشهای مربوط به مقررات عبادتی قبلاً گفتگو داشته ایم و تکرار نصوص مبارکه را نیز جایز نمی دانیم. آنقدر می گوئیم که به تصریح حضرت ولی امر الله کار خصوصاً اگر به جهت خدمت به نوع انسان انجام گیرد نزد خداوند عبادت محسوب می شود. (۱۱۴) تشویق اعضاء جامعه انسانی به کارهای نافع و سازنده بر پایه اصول عدالت که در امر بهانی پیش بینی و توضیح گردیده عامل اساسی تحریک اجتماعی و قوام شخصیت اعضاء جامعه انسانی است. در امر مقدس بهانی اشتغال به کار الزامی است. به تصریح حضرت ولی امر الله افراد معلول و عقب افتاده نیز باید به کار و حرفه ای اشتغال یابند. (۱۱۵) به فرموده مبارک اشتغال به کار نه تنها فایده اجتماعی دارد و اجد ارزشی متعالی است زیرا ما را به حق نزدیکتر می کند. بنابراین حتی نفوسی که از طریق ایراث صاحب ثروت می شوند حتماً باید به کاری روزانه اشتغال داشته باشند. (۱۱۶) به فرموده حضرت عبدالبهاء مراد از کار اعم از اشتغال به اموری است که معیشت انسانی را با کدّ یمین و عرق جبین فراهم می نماید و یا نوع حرفه هنری، علمی و فنی دیگر است که معیشت یومیّه را تأمین نماید. (۱۱۷) حضرت بهاء الله عالی ترین نوع انقطاع را اشتغال به کار و تأمین معاش فرموده اند. (۱۱۸) بدین ترتیب ملاحظه می شود که نقش اصول اخلاقی در شؤون اقتصادی حائز اهمیت بسیار است. تقسیم کار که نخستین گام به سوی تحقق حیات اجتماعی است مستلزم ایجاد روابط انسانی است و این روابط انسانی طبع اخلاقی و روحانی دارد و مبتنی بر احساس انتظام، اطاعت، اعتماد و مسؤولیت اعضاء جامعه انسانی است. چون در امر مقدس بهانی اصل مواسات تصریح گردیده مسلم است که همکاری و همیاری کارگر و کارفرما در محیطی بواقع انسانی و بهانی صورت خواهد گرفت. با وجود این مقرراتی وضع گردیده که حقوق طرفین تأمین و محفوظ گردد و ما بدین مقررات بعداً اشاره خواهیم نمود.

آنچه که در اینجا باید مجدداً مورد تأکید قرار گیرد اینست که در امر بهانی کار مفهوم قدیمی خود را از دست می دهد و به صورت يك

کوشش مادی و باذهنی متعالی تجلیل می‌گردد. کار در میان مردم قرون وسطی جز رنج مفهوم دیگری نداشته است و بر این پایه در سده های هجدهم و نوزدهم متخصصان حقوق کار و جامعه شناسان صنعتی مزد را لذتی در برابر رنج کار شناخته اند. امروز که نور شمس حقیقت در زوایای هستی تابیده و جهان را روشن نموده است مفهوم کار و الایش دیگر یافته و در تحقق آرمان بهائی کار وسیله ای است برای بروز استعدادات نهفته انسانی. کار تحقق خلاقیت انسانی است و نوع عالی آن اکتشاف و اختراع است و آن اتباع از سنن الهی است. اتباع از اسم خالقیت حق است. اینست که فی الواقع نفس عبادت است خصوصاً که در پرتو روح خدمت به عالم انسانی انجام یابد.

پ- اصل مالکیت خصوصی: در امر بهائی مالکیت خصوصی پذیرفته شده است. و لیکن در کنار آن تصریح گردیده که وجود غنا و فقر بی حد مخالف عدالت الهی و اجتماعی است و باید تعدیلی پدید گردد. (۱۱۹) بهر حال به فرموده جمال ابهی "بعد از تحقق وجود و بلوغ ثروت لازم و این ثروت اگر از صنعت و اقتراف حاصل شود نزد اهل خرد ممدوح و مقبول است" (۱۲۰) به استناد نصوص مبارکه جمال ابهی، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امر الله ایجاد مساوات امکان پذیر نیست و لذا درجات ثروت نفوس بر پایه استعدادات و تلاش آنان متفاوت است. و لیکن اختلاف فاحش نیز مذموم است و باید تعدیل شود. و ما نصوص مبارکه را در این باب قبلاً درج کرده ایم. بهر حال با آنکه مالکیت خصوصی در امر بهائی مورد پذیرش قرار گرفته و لیکن غنای عمومی ترجیح یافته است. زیر اغنای نفوس معدوده و فقر طبقات متعدده از ملت هرگز سعادت برای اغنیاء پدید نمی‌آورد. حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیه می‌فرمایند: "... ثروت و غنا بسیار ممدوح اگر هینت جمعیت ملت غنی باشد. و لکن اگر اشخاص معدوده غنای فاحش داشته و سایرین محتاج و مفتقر و از آن غنا اثر و ثمری حاصل نشود این غنا از برای آن غنی خسران مبین" (صفحه ۲۲).

از جمله نکاتی که در اینجا باید بدان اشاره نمود اینست که تولید ثروت در امر بهائی ممدوح است. ثروت بذاته فاسد نمی‌کند. مردم فاسد برای نیل به مقاصد خویش از ثروت سوء استفاده می‌نمایند. چنانچه از دین الله نیز در ادوار گذشته سوء استفاده شده است. نکته دیگر اینست که به اصطلاح اقتصاد

شناسان کثکول اقتصادی هر کس باید پر باشد. به عبارت دیگر آنان که در تأمین معاش کوتاهی نکرده اند و لیکن در آمدشان کفاف مخارجشان را نمی دهد باید از صندوق تعاون عمومی کمک گیرند. حضرت عبدالبهاء می فرماید: "دیگری حاصلاتش دویست دلار ولی احتیاجات ضروریّه اش که قوت لایموت باشد پانصد دلار و در سعی و جهد قصور ننموده ولی کشتش برکتی نیافته این شخص را باید از مخزن معاونت نمود تا محتاج نماند و به راحت زندگی نماید". (۱۲۱) به هر حال همانگونه که در امر بهائی از کارگران حمایت می شود از کارفرمایان نیز حمایت می گردد. اصولاً باید گفت که ثروتمندان نیز از حمایت قانونی برخوردارند. حضرت عبدالبهاء می فرماید: "همچنین باید عمله غلو و تمرّد ننمایند و بیش از استحقاق نطلبند و اعتصاب ننمایند و اطاعت و انقیاد کنند و اجرت فاحش نخواهند. بلکه حقوق معتدله مشترکه طرفین به قانون عدل و حقانیت رسماً محقق و مسلم شود". (۱۲۲) و نیز می فرماید: "... قراری بدهند که نه مالیون ضررزیادی بکنند و نه عمله ها محتاج باشند. در نهایت اعتدال قانونی بنهند و بعد اعلان کنند که عمله ها حقوقشان در تحت تأمینات محکم است و همچنین حقوق مالیون حفظ می شود." (۱۲۳) به فرموده حضرت ولیّ امر الله اگر چه نظام سرمایه داری (Capitalism) زمان حاضر نیاز مبرم به جرح و تعدیل دارد و لیکن اصولاً در امر بهائی مقرراتی علیه مالکیت (سرمایه داری) به نوعی که مورد نظر است وجود ندارد. (۱۲۴) شاید استن وودکاب Stanwood Cobb دانشمند و نویسنده معروف بهائی آمریکائی اصول مالکیت و سرمایه داری را در امر مقدّس بهائی خوب فهمیده باشد که نوشته است: "در فنّ اصطلاح شناسی (Terminology) جدید الگوی اقتصادی حضرت بهاءالله را شاید بتوان به عنوان يك نظام سرمایه داری محدود منصفانه مبنی بر داد و ستد آزاد انسانی ملاحظه نمود" (مفاد بیان). (۱۲۵)

ت- جواز ربح نقود: پرداخت بهره به پول اساس بانکداری در عصر ماست. متأسفانه در برخی از نظامهای دینی گذشته به علت حرص و ولع آدمیان در ثروت اندوزی ربح نقود تحریم گشته است. حضرت بهاءالله ربح نقود را به شرط رعایت انصاف اجازه فرموده اند. در لوح اشراقات می فرماید: "اینکه سؤال از منافع و ربح ذهب و فضّه شده بود چند سئنه قبل مخصوص اسم الله زین المقرّبین علیه بهاءالله الابهی این بیان از ملکوت رحمن ظاهر قوله تعالی اکثری از ناس محتاج به این فقره مشاهده می شوند چه اگر ربحی در میان نباشد امور معطل و معوق خواهد ماند. نفسی که موفق

شود با هم جنس خود و یا هموطن خود و یا برادر خود مدارا نماید و یا
 مراعات کند یعنی بدادن قرض الحسن کمیابست. لذا فضلاً علی العباد ربا را
 مثل معاملات دیگر که مابین ناس متداول است قرار فرمودیم یعنی ربح نقود
 از این حین که این حکم مبین از سماء مشیت نازل شد حلال و طیب و طاهر
 است تا اهل ارض به کمال روح و ریحان و فرح و انبساط به ذکر محبوب
 عالمیان مشغول باشند. اِنَّه یحکم کیف یشاء و اهل الرّبا کما حرّمه من قبل. فی
 قبضته ملکوت الامر. یفعل و یأمر و هو الامر العظیم. یا زین المقربین اشکر
 ربّک بهذا الفضل المبین. علمای ایران اکثری بصد هزار حیل و خدعه با کل
 ربا مشغول بودند و لکن ظاهر آن را بگمان خود بطراز حلیت آراسته
 می نمودند. یلعبون باوامر الله و احکامه و لایشعرون. ولکن باید این امر به
 اعتدال و انصاف واقع شود. قلم اعلی در تحدید آن توقف نموده حکمة من عنده
 و وسعة لعباده و نوصی اولیاء الله بالعدل و الانصاف و ما یظهر به رحمة
 احبائه و شفقتهم بینهم اِنَّه هو الناصح المشفق الکریم. ان شاء الله کل مؤید شوند
 بر آنچه از لسان حق جاری شده و اگر آنچه ذکر شد عمل نمایند البتّه حق جلّ
 جلاله از سماء فضل ضعف آنرا عطاء می فرماید. اِنَّه هو الفضل
 الغفور الرّحیم. الحمد لله العلیّ العظیم. و لکن اجرای این امور به رجال بیت
 عدل محول شده به مقتضیات وقت و حکمت عمل نمایند. مجدداً کلّ را وصیت
 می نمائیم به عدل و انصاف و محبت و رضا. انهم اهل البهائم و اصحاب
 السقینة الحمراء علیهم سلام الله مولى الاسماء و فاطر السماء". (۱۲۶) در این
 لوح مبارک به نکات مهمّه ای اشاره می فرمایند که عبارتند از: احتیاج اکثر
 ناس به جواز ربح نقود، تعطیل و تعویق امور در صورت حرمت ربا،
 مقبولیت قرض الحسن، (۱۲۷) حلیت ربا (ربح نقود) رعایت عدالت و انصاف
 در اخذ ربح نقود و بیان جزئیات مربوط به ربح نقود وسیله بیت العدل اعظم
 الهی بر اساس رعایت مقتضیات وقت و حکمت. موضوع رعایت انصاف در
 اخذ ربح نقود در الواح متعدّده حضرت عبدالبهائم تأکید گشته است. از جمله در
 لوح مبارک خطاب به جناب شیخ محمد ابراهیم فاضل شیرازی و مورّخ
 شانزدهم محرّم ۱۳۳۹ هجری قمری می فرمایند: " و اما مقدار ربح
 در معاملات نقدیه حضرت اعلی روحی له الفداء تنزیل تجارت را مشروع
 فرموده اند (۱۲۸) اما جمال مبارک بقدر امکان به تخفیف امر فرمودند و اگر
 نزاع و جدال حاصل گردد حکمش راجع به بیت عدل است. و اما در خصوص
 ربح غیر جائز ربح فاحش است". (۱۲۹)

بدیهی است که جزئیات مربوط به ربح و از جمله نصاب آن، قبول و یا عدم قبول ربح قراردادی، ربح مرکب (ربح اندر ربح) وسیله معهد مقدس اعلی در آتیه به تصریح بیان خواهد شد. حضرت عبدالبهاء در خصوص علت حرمت ربا در اسلام و حلیت آن در این دور اعظم می فرمایند: "در قرآن چنین است که فائض مضاعف حرام است و شرح نزول آن اینکه یهودیان به طریق مضاعف و مضاربه (۱۳۰) فائض می گرفتند. شخص اگر مقدار جزئی قرض می کرد در اندک زمانی به قاعده مضاعف و مضاربه مبلغ کلی می شد. لهذا اوس و خزرج و سایر مسلمانان در زیر دیون عظیمه یهودیان بودند. مبلغ اصلی را به کرات گرفته بودند اما ربا جمع شد. به درجه ای رسیده بود که اداء آن ممکن نبود. آنچه تحصیل می نمودند به یهود می دادند و خلاصی نداشتند لهذا آیه منع ربا نازل شد. حال می توان گفت که برای مضاعف و مضاربه ممنوع است و مورد چنین اقتضاء می کرد. فی الحقیقه تنزیل تجارتي بسیار سبب رواج کار است و منع آن سبب وقوع عالم انسانی در تعب و ثروتشان در تنزل است. اگر تنزیل تجارتي مجری شود عالم انسانی از بعضی مخاطرات نجات یابد" (۱۳۱)

ث- تقدم فعالیت کشاورزی: در امر مقدس بهائی فعالیت کشاورزی بر دیگر فعالیت ها و تولیدات اقتصادی تقدم دارد و اصلاحات اقتصادی باید از دهقان آغاز شود. حضرت بهاء الله در لوح مبارک دنیا می فرمایند: "اس اعظم که اداره خلق به آن مربوط و منوط ... توجه کامل است در امر زراعت. این فقره اگر چه در پنجم ذکر شد و لکن فی الحقیقه دارای مقام اولست. در ممالک خارجه این فقره بسیار ترقی نموده و اما در ایران الی حین امرش معوق است" (۱۳۲) حضرت عبدالبهاء در خصوص تقدم فعالیت کشاورزی و شروع اصلاحات اقتصادی از دهقانان می فرمایند: "این مسأله اقتصادی جز بموجب این تعالیم حل تام نیابد. بلکه ممتنع و محال و آن اینست که این مسأله اقتصاد را باید از دهقان ابتداء نمود تا منتهی به اصناف دیگر گردد. زیرا عدد دهقان بر جمیع اصناف اضعاف مضاعف است. لذا سزاوار چنانست که از دهقان ابتداء شود و دهقان اول عامل است در هیئت اجتماعیه" (۱۳۳) اعطاء اهمیت بیشتر به صنعت و امحاء جنگل ها و مراتع و تمسک و اعتماد بیش از حد به کارگران صنعتی و عدم توجه به دهقانان در برخی از نقاط و در پاره ای از مکاتب اقتصادی افراطی چپ گرا در قرن بیستم نتیجه اش کمبود مواد غذایی در بسیاری از سرزمینها و مشکلات مربوط به بهداشت آدمیان بوده است. حضرت عبدالبهاء پس از بیان اهمیت تقدم کشاورزی می فرمایند: "در

هر قریه ای باید از عقلاء آن قریه انجمنی تشکیل شود که قریه در زیر اداره آن انجمن باشد و همچنین يك مخزن عمومی تأسیس شود و کاتبی تعیین گردد و در وقت خرمن به معرفت آن انجمن از حاصلات عمومی مقادیری معین به جهت آن مخزن گرفته شود. این مخزن هفت واردات دارد. واردات عشریه، رسوم حیوانات، مال بی وارث، لقطه یعنی چیزی که یافته شود و صاحب نداشته باشد. دفینه اگر پیدا شود ثلثش راجع باین مخزن است، معادن ثلثش راجع به این مخزن است و تبرعات. خلاصه هفت مصرف دارد. اول مصارف معتدله عمومی مانند مصارف مخزن و اداره صحت عمومی، ثانی ادای عشر حکومت، ثالث ادای رسوم حیوانات به حکومت، رابع اداره ایتم، خامس اداره اعاشه عجزه، سادس اداره مکتب، سابع اکمال معیشت ضروریه فقراء. اول واردات عشر است و آن باید چنین گرفته شود. مثلاً ملاحظه می شود که يك نفر واردات عمومیّه اش پانصد دلار هست و مصارف ضروریّه اش پانصد دلار از او چیزی عشر گرفته نمی شود. شخص دیگر مصارفش پانصد دلار است ولی وارداتش هزار دلار. از او عشر گرفته می شود. زیرا زیادتش از احتیاجات ضروریّه دارد. اگر عشر بدهد در معیشتش خللی وارد نگرند. دیگری مصارف او هزار و وارداتش پنج هزار. از او يك عشر و نصف گرفته می شود زیرا اضافه زیاد دارد. شخصی دیگر مصارف لازمه اش هزار دلار است ولی وارداتش ده هزار از او دو عشر گرفته می شود زیرا اضافه زیادتش دارد. شخصی دیگر مصارف ضروریّه اش چهار یا پنجهزار دلار است ولی وارداتش صد هزار از او ربع گرفته می شود. دیگری حاصلاتش دویست دلار است ولی احتیاجات ضروریّه اش که قوت لایموت باشد پانصد دلار و در سعی و جهد قصوری ننموده ولی کشتش برکتی نیافته این شخص را باید از مخزن معاونت نمود تا محتاج نماند و به راحت زندگانی نماید. و در هر ده هر قدر ایتم باشد به جهت اعاشه آنان از این مخزن باید مقداری تخصیص نمود. از برای عجزه ده باید مقداری تخصیص داد. از برای نفوس از کار افتاده محتاج باید از این مخزن مقداری تخصیص نمود. از برای اداره معارف مقداری از این مخزن باید تخصیص نمود و از برای صحت اهل ده از این مخزن باید مقداری تخصیص نمود و اگر چیزی زیاد بماند آنرا باید نقل به صندوق عمومی ملت ب جهت مصارف عمومی کرد. " (۱۳۴)

ج- اخذ مالیات تصاعدی: از آنچه حضرت عبدالبهاء در خصوص میزان اخذ عشریه از نفوس مختلفه می فرمایند اصل کلی مالیات تصاعدی در امر بهائی روشن می شود.

چ- لزوم حفظ مراتب: امر بهائی تلاش می نماید تا با تعلیم و ترویج اصل مساوات که اعظم از مساوات است روح فداکاری را خصوصاً در زندگی اقتصادی ایجاد نماید. ولیکن معتقد است که ایجاد مساوات به جبر و عنف میسر نیست. امر بهائی عقیده دارد که اصولاً ایجاد مساوات بنحوی که برخی از مکاتب تند رو پایبند آنند امکان پذیر نیست. حضرت بهاء الله در لوح دنیا می فرمایند: " بشنوید ندای مظلوم را و مراتب را حفظ نمائید. این فقره بر کلّ لازم و واجب است " (۱۳۵) حضرت عبدالبهاء پس از بیانات مفصلی در خصوص اخذ مالیات تصاعدی در باره حفظ مراتب می فرمایند: " چون چنین ترتیب داده شود هر فردی از افراد هیئت اجتماعیّه در نهایت راحت و سرور زندگانی نماید و مراتب نیز باقی ماند. در مراتب ابدأ خللی واقع نگردد. زیرا مراتب از لوازم ضروریّه هیئت اجتماعیّه است. هیئت اجتماعیّه مانند اردوئی است. در اردو مارشال لازم، جنرال لازم، کورنر لازم، کاپیتان لازم و نفر لازم. ممکن نیست که کلّ صنف واحد باشد. حفظ مراتب لازمست. ولی هر فردی از افراد اردو باید در نهایت راحت و آسایش زندگانی نماید و همچنین شهر را والی لازم، قاضی لازم، تاجر لازم، غنی لازم، اصناف لازم و زارع لازمست. البتّه این مراتب باید حفظ شود و الا انتظام عمومی مختل گردد " (۱۳۶) و نیز می فرمایند: " باید کوشید تا نوع انسان سعادت ابدی یابد. قواعدی در این خصوص لازم که هم مراتب باقی ماند و هم افراد هیئت اجتماعیّه در کمال آسایش باشند. زیرا هیئت اجتماعیّه مانند اردوئی است که جنرال و سردار و نایب و نفر همه اجزاء را لازم دارد. نمی شود جمیع سردار باشند یا سرباز. بلکه طبقات لازمست و تفاوت مراتب واجب. مثل جمعیت يك خانه که لابد بزرگ و کوچک، آقا و خانم و نوکر و ملازم لازم دارند. اما باید جمیع در تحت نظامی باشند که هر يك در مقام خود با کمال راحت زندگانی نماید. نه آنکه آقا راحت و نوکر در زحمت باشد. این بی انصافی است. و همچنین نمی شود که جمیع خادم باشند یا همه آقا. نظم بهم می خورد. " (۱۳۷) باید توجه داشت که امر بهائی در زمینه حفظ مراتب نیز بر تعدیل معیشت تأکید می ورزد. مراد از تعدیل معیشت به همان گونه که از پیش آمد توزیع منابع اقتصادی در سطح جهانی و در هر جامعه انسانی بر اساس موازین عدالت است. انباشتگی ثروت نزد نفوس معدوده و

محرومیت جماعات کثیره از مایحتاج و وسائل ضروریّه بکلی در امر بهائی مذموم است. به فرموده حضرت ولی امرالله تا "جماعات کثیر گرسنه، نا آرام و بی شبان" (۱۳۸) از حقوق اصلیه انسانیّه خویش محروم اند تحقق عدالت اجتماعی و صلح پایدار بسیار دشوار بل غیر ممکن است. (۱۳۹)

ح- اصل تأمین حتمی رفاه اجتماعی: در امر بهائی اصول کلی مربوط به اجراء برنامه های مخصوص رفاه اجتماعی (Social Welfare) بمنظور حمایت از بیماران، معلولان، کهنسالان، یتیمان و فقیران تصریح و بیوت عدل مرجع و ملاذ آنان تعیین گردیده است. حضرت بهاءالله در کتاب اقدس در خصوص بیت العدل می فرماید: "انا جعلناه ماوی الفقراء والمساکین" (بند چهل و هشتم). در این بیان مبارک بیت العدل را ماوی فقراء و مساکین می فرماید. در موضع دیگری از کتاب اقدس توجه بیت العدل را به اداره ایتم و ارامل (یتیمان و بیوه زنان) جلب می فرماید. عین بیان مبارک چنین است: "من مات و لم یکن له ذریّه ترجع حقوقهم الی بیت العدل لیصرفوها امناء الرّحمن فی الایتم و الارامل ... " (بند بیست و یکم). در این بیان تصریح می فرماید که در صورت نبودن اولاد در تقسیم ارث سهم آنان به بیت العدل راجع شود تا از جمله صرف رفاه یتیمان و بیوه زنان گردد. در بیان دیگری در همان کتاب جلیل می فرماید: "کتب علی کلّ ان یکسب والذی عجز فللوکلاء والاغنیاء ان یعیّنوا له ما یکفیه" (بند یکصد و چهل و هفتم). در این بیان حکم به اشتغال بکار است. سپس می فرماید به آن کس که از اشتغال به کار عاجز است باید اغنیاء و وکلاء کمک نمایند. به تصریح حضرت عبدالبهاء مراد از وکلاء، وکلاء بیت العدل اند. حضرتشان در لوحی می فرماید: "اگر نفسی عاجز باشد یا به فقر شدید افتد و چاره ای نتواند اغنیاء یا وکلاء باید چیزی مبلغی در هر ماهی از برای او معین کنند تا با او گذران کند. چون بیت عدل تشکیل شود دار عجزه تأسیس گردد. لهذا کسی محتاج به سؤال نماند ... مقصود از وکلاء، وکلای بیت است که اعضای بیت العدل باشد." (۱۴۰) در اثری از جمال ابهی چنین نازل گردیده است: "در هر مدینه از مدائن ارض به اسم عدل بیتهی بنا کنند ... در امور و مصالح کلّ تکلم نمایند ... بسیاری از اموراتست که اگر اعتناء نشود ضایع و باطل خواهد شد. چه بسیار از اطفال که در ارض بی اب و امّ مشاهده می شوند. اگر توجهی در تعلیم و اکتساب ایشان نشود بیثمر خواهند ماند ... همچنین در اغنیاء و اعزّه که به علت ضعف و پیری و یا امراض به فقر مبتلا شده اند باید در کلّ این امور و امورات دیگر که متعلق

به ارض است این نفوس شه تفکر و تدبیر نمایند و آنچه صوابست اجراء دارند." (۱۴۱)

حضرت عبدالبهاء در خصوص رفاه اجتماعی طبقات محروم می فرمایند: " این اعانه خیریه از لوازم امور است تا از محتاجان و مضطربان دستگیری شود و از اطفال صغار علی الخصوص ایتم و فقراء که امانت الله اند معاونت گردد و اسباب تربیت فراهم آید. این قضیه تعاون و تعاضد اساس متین در این دور مبین. باید همت را در تاسیس و ترویج اعانه خیریه مبذول داشت تا امور منتظم گردد و اساس ترقی در جمیع مراتب محکم شود. " (۱۴۲) حضرت ولی امر الله در توفیق مورخ یازدهم رجب سال ۱۳۴۱ هجری قمری (۲۷ شباط ۱۹۲۷) در این خصوص می فرمایند: " از وظائف محفل اعانه و دستگیری ضعفاء و عجزاء و فقراء و ایتم و ارامل از یار و اغیار است." (۱۴۳) و نیز در توفیق مورخ جمادی الثانی ۱۳۴۲ هجری قمری (۱۹۲۴ میلادی) خطاب به محفل روحانی طهران می فرمایند: " اعضای محترمه آن محفل نورانی ... باید دقیقه ای در تفقد و ملاطفت و مساعدت و رسیدگی به احوال منکوبین و مظلومین و عجزا و محتاجین از یار و اغیار اهمال ننمایند و غفلت نکنند." (۱۴۴)

خ- اصل شرکت کارگران در سود و سهام کارخانه ها: حضرت عبدالبهاء در این خصوص می فرمایند: " این قوانین اجرت و مزد را باید بکلی بهم زد. اگر امروز صاحبان فابریقه ها بر مزد کارگران ضم کنند باز يك ماه یا يك سال دیگر فریاد بر آورده اعتصاب نموده بیشتر خواهند خواست. این کار انتهائی ندارد. حالا شریعت الله را به شما بگوئیم. بموجب شریعت الله مزد به اینها داده نمی شود. بل فی الحقیقه شریک در هر عملی می شوند ... مثلاً اصحاب اموال یکی معدن دارد یکی فابریقه دارد اگر ممکن باشد صاحبان معادن و فابریقه در منافع با کارگران شریک باشند. معتدلانه از حاصلات صدی چند به عملجات بدهند تا عمله غیر از مزد نصیبی نیز از منافع عمومی کارخانه داشته باشد تا به جان در کار بکوشد ... همچنین هر فابریقه که ده هزار سهم دارد از این ده هزار سهم از منافع دو هزار سهم را به اسم کارگران نمایند که مال آنها باشد و باقی مال مالیتون. بعد آخر ماه یا سال هر چه منفعت می شود بعد از مصارفات و مزد بر حسب عدد اسهام در میان هر دو طرف تقسیم کنند." (۱۴۵) و نیز در کتاب مفاوضات می فرمایند: " ... اصحاب فبریک صاحب کارخانه ها هر روز کنزری بدست آرند ولی بیچارگان عمله بقدر کفایت معیشت یومیّه اجرت نگیرند. این نهایت اعتساف

است. البته انسان منصف قبول ننماید پس باید نظامات و قوانینی گذاشت که گروه عمله اجرت یومیّه از صاحب فبریک بگیرند و شرکتی در ربع و یا خمس منافع به اقتضای وسع فبریک داشته باشند و یا در منافع و فوائد گروه عمله با صاحب فبریک به نوع معتدلی مشترک گردند یعنی رأس المال و اداره از فبریک و شغل و عمل از گروه فعله و یا آنکه عمله بقدر معیشت معتدله اجرت یومیّه گیرند و چون سقط یا عاجز یا ناتوان گردند بقدر کفایت حق استفاده از واردات فبریکه داشته باشند و یا اجرت به اندازه ای باشد که عمله به صرف مقداری از اجرت قناعت نمایند و اندکی از برای روز عجز و ناتوانی اندوخته کنند. چون کار بر این منوال باشد نه صاحب فبریک هر روز کنزی اندوخته نماید که بهیچ وجه از برای او مثمر ثمر نیست زیرا ثروت اگر بی نهایت شود شخص صاحب ثروت در زیر حمل ثقیل افتد و در غایت زحمت و محنت افتد و اداره دایره ثروت مفرطه بسیار مشکل شود و قوای طبیعی انسان مضمحل گردد و نه عمله و فعله از نهایت تعب و مشقت از پا افتند و در نهایت عمر بشدت احتیاج مبتلا گردند " (صفحات ۲۸ - ۲۲۷) و نیز حضرت عبدالبهاء می فرمایند: " البته کارکنان چون در کارخانه با کمپانی شرکت حاصل نمایند از قبل خود نفوسی برای مشورت انتخاب خواهند کرد و یقین است آنکه مایه بیشتر سهم بیشتر دارد " (۱۴۶)

د - اصل همکاری کارگران و کارفرمایان: همکاری نزدیک کارگران و کارفرمایان کار و مدیریت (Management and Labour) ناشی از تعلیم اساسی اتحاد و اتفاق نوع انسان (هدف امر مقدس بهائی) است. اصول مشورت بهائی و تبادل نظر میان کارگر و کارفرما در محیط آکنده از روابط انسانی اختلافات را بنحو احسن بر طرف می نماید. ولیکن در موارد مخصوصی که امکان توافق نباشد دخالت دولت ضروری شناخته شده است.

ذ - لزوم دخالت قضا و حکومت در تنظیم روابط کار: در امر بهائی اعتصاب جائز نیست و کارگران و کارفرمایان باید به موجب قوانینی که بر پایه عدل و حقانیت وضع گردیده است عمل نمایند. چنانچه اختلاف دامن گیرد و بر اساس مقررات مصوب حل نگردد مداخله قضا و حکومت مداخله مشروع تلقی گشته است. حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات در بخش مربوط به اعتصاب می فرمایند: "... و همچنین باید عمله غلو و تمرد ننمایند و بیش از استحقاق نطلبند و اعتصاب ننمایند و اطاعت و انقیاد کنند و اجرت فاحش نخواهند. بلکه حقوق معتدله مشترکه طرفین بقانون عدل و حقانیت رسماً محقق و مسلم شود و هر طرف تجاوز نمایند بعد المحاکمه محکوم

گردند و قوه نافذه جزای قطعی مجری دارند تا امور انتظام یابد و مشکلات بر طرف گردد. و مداخله قضا و حکومت در مشکلات حاصله بین اصحاب فبریق و عمله مداخله مشروعه است. مانند معامله عادی بین عمله و صاحبان کار جزئی نیست که خصوصیت و دخلی بعموم ندارد و حکومت را حق مداخله نیست زیرا مسأله فبریق و عمله هر چند مسأله خصوصی بنظر آید ولی از مشکلات حاصله در مابین مضرت عمومی حاصل گردد. زیرا امور تجارت و صنعت و فلاحت بلکه اشغال عمومی ملت کل مرتبط به یکدیگر است. اگر در یکی فتوری حاصل شود مضرت به عموم رسد. لهذا مشکلات حاصله بین عمله و صاحبان فبریق سبب مضرت عمومی گردد و قضا و حکومت حق مداخله دارد. و چون اختلاف ما بین دو نفس در حقوق جزئی واقع شود ثالثی باید که دعوا را فصل نماید و آن حکومتست. پس مسأله اعتصاب که سبب اختلاف مملکت و گاهی منبعث از شدت اعتساف عمله یا کثرت طمع صاحبان فبریق است چگونه می شود که مهمل ماند " (صفحات ۲۹-۲۲۸). همچنین حضرت عبدالبهاء می فرمایند: " جوهر کلام این که اعتصاب سبب خرابی است اما قانون سبب حیات است. باید قانونی گذارد. باید به قانون طلبید نه به اعتصاب و جبر و عنف ". (۱۴۷)

ر- مقررات مربوط به تقسیم ارث در امر بهائی و توزیع عادلانه ثروت میان طبقات هفتگانه وراث.

ز- مقررات مربوط به حرمت قمار، مسکرات و مخدرات و نتایج اقتصادی ناشی از تحریم.

س- امحاء موانع اقتصادی: تحقق وحدت در جامعه جهانی انسانی مستلزم رفع موانع اقتصادی است. تعلیم زبان و خط جهانی در کنار زبان و خط مادری در مدارس عالم به نوعی که امر بهائی توصیه می نماید و نیز اتخاذ نظام واحد جهانی در باب پول، اوزان و مقیاسات دیگر از وسائل عمده وحدت جهانی و رفع موانع فرهنگی و اقتصادی است.

ش- تشکیل حکومت جهانی و لجنة اقتصاد جهانی: " بمنظور حل مشکلات جهانی و طرح برنامه های عظیم اقتصادی در پهنه گیتی و تاثیر آن در اقتصاد ملی. در ظل حکومت جهانی منابع اقتصادی بنحوی عادلانه در میان ملل عالم توزیع خواهد گشت.

ص- لزوم اتباع از دیگر تعالیم امر بهائی: حل مشاغل اقتصادی جهان و تحقق صلح بین الملل مستلزم اتباع از همه تعالیم جمال ابهی است و اصولاً

انتزاع عوامل اقتصادی از دیگر عوامل اجتماعی ناممکن است. یکی از اصول اساسی امر بهائی تعلیم و تربیت عمومی و اجباری است. نصوص مبارکه حضرت بهاء الله، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امر الله در این باب از حدّ احصاء خارج است و برخی از آن بیانات مبارکه بعداً در بخش مربوط در این کتاب درج خواهد گردید. به کودکان جهان باید آداب ملکوتی و آئین فداکاری و مواسات و محبت به خلق تعلیم گردد. به کودکان جهان در مدارس عالم باید تعلیم شود که اساس ادیان الهی یکی است؛ انسان نوع واحد است؛ تعصبات دینی، نژادی و جنسی از او هام افهام است. دین با علم موافق است و اخلاق در اقتصاد نقش بسیار حسّاس دارد و انسان اقتصادی فاقد فضائل اخلاقی جز اشباع نفس خویش انگیزه دیگر ندارد.

در نصوص مبارکه منقوله در این بخش و آنچه معروض گردید می توان به اصول اقتصادی امر بهائی پی برد. بدیهی است که تفصیل تعلیم کلی تعدیل معیشت نیاز به فرصت کافی دارد و بیان جزئیات آن در این کتاب میسر نیست و اهل فنّ باید کتب متعدّده تألیف نمایند تا حقّ مطلب اداء شود.

حضرت ولی امر الله در توقیع مبارک "ظهور مدنیت جهانی The Unfoldment of World Civilization" مطالب مهمّه ای در خصوص نتایج اقتصادی تحقق وحدت عالم انسانی می فرمایند که مفاد آنها قبلاً درج گردیده و در این مقام نیز مجدداً نقل می گردد: "... در چنین جامعه جهانی مأخذ اقتصادی تحت انتظام خاص در خواهد آمد، منابع موادّ خام بطور کامل استخراج شده و مورد استفاده قرار خواهد گرفت، بازارها هماهنگ گشته و توسعه خواهند یافت و توزیع محصولات با رعایت انصاف منتظم خواهد گشت. رقابتهای، نفرت ها و تحریکات ملی متوقف می شود و خصومت های نژادی و تعصب جای خود را به دوستی بین نژادها، تفاهم و همکاری خواهد داد. علل نزاع های دینی برای ابد مرتفع خواهد گشت، موانع و محدودیتهای اقتصادی کاملاً ملغی می گردد و اختلاف فاحش میان طبقات از میان می رود. تهیدستی از يك سوی و تجمع خارج از اعتدال ثروت نزد نفوس خاص از سوی دیگر ناپدید می گردد. انرژی عظیم اقتصادی یا سیاسی که به علت اشتغال به جنگ ناپدید و یا ضایع می گردد به تحقق اهداف اختصاص خواهد یافت که از جمله موجب اتساع دامنه اختراعات و رشد صنعت خواهد گشت، سطح تولید را خواهد افزود، بیماریها را ریشه کن خواهد نمود، تحقیقات علمی را گسترش خواهد داد، میزان بهداشت جسمانی را بالا خواهد برد، موجب حدت و تهذیب ذهن انسانی خواهد گشت، وسائل استفاده از منابع

موجود در کره ارض را که تا کنون مکشوف نگشته و از آنها بهره برداری نشده میسر خواهد نمود. سبب تطویل عمر انسان خواهد شد و موجب پیشرفت هر عملی خواهد گشت که سبب انگیزش عقلانی، اخلاقی و روحانی کل نوع انسان باشد... " (مفاد بیان مبارک). (۱۴۸)

۵- تساوی حقوق رجال و نساء: موضوع تساوی حقوق رجال و نساء از آیات متعدده کتاب اقدس مستفاد می شود. تساوی سهام اولاد اعم از دختر و پسر، نقش رضایت والدین به نوعی متساوی در امر ازدواج، خطاب کتاب جلیل به رجال و نساء به گونه ای متساوی در باب اجراء احکام مگر احکامی که خاص نساء است و یا نساء از اجراء آنها معاف اند و نیز موضوع تساوی مجازاتها در باب زنان و مردان همگی بر اثبات اصل تساوی حقوق رجال و نساء دلالت دارد. در آثار مبارکه امر اعظم نه تنها تفوق و سبقت رجال بر نساء امری موهوم تلقی گردیده بل تصریح شده که ظهور ذکاوت، مهارت فطری و روحانیت در زن شدیدتر است. مشاهدات عینی و علمی گویای آنست که زن هم مادر و فرزند پرور است و هم عامل اصلی اتصال و اتحاد اعضاء خانواده. در ادوار گذشته خصوصاً در شرق و از جمله ایران افکار عمومی زنان را پست، دروغگو، حيله گر و ناقص عقل محسوب می نمود. حکومت صفویان و خاندان قاجار بیش از حکومت دیگر در ترویج این عقاید واهی تلاش نموده اند و بسیاری از تألیفات آن ایام پر از اهانت به مقام زن و جنگ گفته های نامعقول پیشینیان در باب نساء است. تعجب است که چگونه مردان ایرانی در باب مادران، خواهران، دختران و همسران خویش چنین باورهای داشته اند. چگونه مادران پست، دروغگو، حيله گر و ناقص عقل (بزعم آنان) مربی مردانی چون ابن سینا، خیام، عطار و مولوی بوده اند. بقول پروین خانم اعتصامی:

اگر فلاطن و سقراط بوده اند بزرگ

بزرگ بوده پرستار خردی ایشان

و نیز به گفته او که جوهر بیانات مبارکه این ظهور اعظم است:

دامن مادر نخست آموزگار کودک است

طفل دانشور کجا پرورده نادان مادری

امر مقدس بهائی به زن هویتی می بخشد که در شأن اوست. امر بهائی تلاش می نماید تا زن موجودی شکوفا و بارور شود و نقش اصلی خویش را که اتصال و اتحاد کانون خانواده است باز یابد. اصل تساوی حقوق زنان و مردان تعلیم عظیمی است که بر تعلیم اساسی

وحدت عالم انسانی استوار است. تعلیمی که با قاطعیت تشریح و توضیح شده و تحقق آن شرط اصلی استقرار صلح اعظم در جامعه بنی آدم تلقی گشته است. جزئیات مربوط به تعلیم و وحدت رجال و نساء در آثار مبارکه این ظهور اعظم آمده است و در این مقام بجاست که شمه ای از آن بیانات مقدسه درج گردد:

الف- آثار حضرت باب: باید توجه داشت که حضرت باب اهل عالم را به جهت پذیرش ظهور جمال اقدس ابهی آماده فرموده اند. احکام حضرتشان در خصوص حقوق زنان و اسطی است میان ادیان گذشته و شریعت جمال ابهی و این نکته باید در پژوهش تفصیلی دیگری کاویده شود. در اینجا تنها به نقل يك بیان از حضرتشان اکتفاء می گردد. در سوره الاخلاق می فرمایند: " فَقَدْ احلَّ اللهُ عَلَيْكُمُ النِّسَاءَ ... وَ لَتَعَزَّزُوهُنَّ وَ لَتَوْقِرُوهُنَّ وَ لَتَكْرُمُوهُنَّ وَ لَتَعْظُمُوهُنَّ لَتَكُونُنَّ عِنْدَ اللهِ رَبَّكُم مِّنَ الْمَقْبُلِينَ. اِنَّ اللهَ مَا جَعَلَ الْفَرْقَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ النِّسَاءِ اِلَّا اَنْتُمْ كَرَجُلِ الْاَيْمَنِ وَ هُنَّ كَرَجُلِ الْاَيْسَرِ ". (۱۴۹) در این بیان مبارك امر می فرمایند که اهل بیان همسران خویش را تعزیز، توقیر، تکریم و تعظیم نمایند تا از مقبلین نزد خداوند محسوب گردند. سپس می فرمایند که خداوند میان مردان و زنان فرقی ننهاده و مردان پای راست و زنان پای چپ هیکل وجوداند.

ب- آثار جمال ابهی: حضرت بهاءالله در خصوص وحدت رجال و نساء و تساوی حقوق و مقام آنان می فرمایند " تعالی تعالی من رفع الفرق و وضع الاتفاق. تباهی تباهی من اخذ الاختلاف و حکم بالاثبات و الانتلاف. لله الحمد قلم اعلى فرق ما بين عباد و اماء را از میان برداشته وکل را در صقع واحد به عنایت کامله و رحمت منبسطه مقرر و مقام عطاء فرموده. ظهر ظنون را بسیف بیان قطع نمود و خطرات اوهام را به قدرت غالبه قویه محو نمود. " (۱۵۰) در لوح دیگر می فرمایند: " ... ذکور و اناث در صقع واحد قائم " (۱۵۱) و در لوح مبارك به اعزاز یکی از بانوان بهائی اشتهاورد می فرمایند: " اناث و ذکور عندالله واحد بوده و هست " (۱۵۲)

پ- آثار حضرت عبدالبهاء: در آثار کتبی و شفاهی حضرت عبدالبهاء بکرات در باب تساوی حقوق رجال و نساء بیانات مبارکه صادر گشته است. در اینجا چند فقره از آن بیانات مقدسه نقل می گردد. در لوحی می فرمایند: " تجلی مواهب نوع واحد بر رجال و

نساء واقع". در لوح دیگری می فرمایند: "ذکوریت و انانیت و مردانگی و فرزانگی به لویه و سبوت و یال و کوپال نبوده بلکه به همت و قدرت و معرفت و ثبات و استقامت و اشتعال و انجذاب بوده...". در خطابه مبارک در دویلین آمریکا می فرمایند: "خدا جمیع را یکسان خلق کرده. حضرت بهاءالله اعلان مساوات رجال و نساء فرمود که مرد و زن هر دو بندگان خدا هستند و کل بشر و در حقوق متساوی. نزد خدا مردی و زنی نیست. هر کس اعمالش بهتر در درگاه الهی مقرب تر است. در عالم الهی ذکور و اناث نیست... جمیع یکی هستند. لذا رجال و نساء کل باید متحد باشند، مساوی باشند". در لوحی می فرمایند: "عالم انسانی را دو بال بیهمال یکی ذکور و دیگری اناث. اگر يك بال ضعیف باشد مرغ پرواز نتواند. چون که دو جناح نجات باید پرواز کند". در نطق مبارک در فیلادلفیا می فرمایند: "عالم انسانی مانند طیور محتاج بدو جناح است یکی اناث و یکی ذکور. مرغ با يك بال پرواز نتواند. نقص يك بال سبب وبال بال دیگر است. عالم بشر عبارت از دو دست است. چون دستی ناقص ماند دست کامل هم از وظیفه خویش بازماند". در لوح صلح لاهه نیز بیان مبارک مشابهی می فرمایند: "و از جمله تعالیم حضرت بهاءالله وحدت نساء و رجال است که عالم انسانی را دو بال است. يك بال رجال و يك بال نساء. تا دو بال متساوی نگردد مرغ پرواز ننماید. اگر يك بال ضعیف باشد پرواز ممکن نیست. تا عالم نساء متساوی با رجال در تحصیل فضائل و کمالات نشود فلاح و نجات چنانکه باید و شاید ممتنع و محال". در بیان دیگری در پاسخ مدیر یکی از جراند آمریکائی می فرمایند: "تا مساوات تامه بین ذکور و اناث در حقوق حاصل نشود عالم انسانی ترقیات خارق العاده ننماید. زنان يك رکن مهم از دو رکن عظیم اند و اول معلم و مربی انسان". (۱۵۳)

نکته مهمه که پس از بررسی کتب مقدسه قبل و آثار مبارکه این ظهور اعظم روشن می شود اینست که در ادیان گذشته بر اساس اقتضای زمان اصل، عدم تساوی حقوق رجال و نساء است و در برخی از موارد تساوی مشهود می گردد. ولیکن در امر بهائی اصل، تساوی حقوق رجال و نساء است و موارد عدم تساوی بسیار جزئی است. حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح می فرمایند: "در این عصر الهی موهبت رحمانی بر عالم نساء شمول یافت. مساوات

رجال و نساء جز در مواقع جزئی از جمیع جهات اعلان گردید. امتیاز برخاست. نساء آیات هدی شدند و مظاهر الطاف جمال ابهی. باید به شکرانه این موهبت چنان به نار محبت الله برافروزند که اثبات نمایند استحقاق این الطاف داشته اند." (۱۵۴) در لوح مبارک میسبس ترو می فرمایند: " در شریعت الله نساء و رجال در جمیع حقوق متساویند مگر در بیت العدل عمومی زیرا رئیس و اعضاء بیت العدل به نص کتاب رجالند. دیگر در محافل عموماً ... رجال و نساء مشترکند در جمیع حقوق." (۱۵۵) باید توجه داشت که موارد عدم تساوی در معنای محرومیت زنان از حقوق مخصوصه نیست بل نوعی معافیت از اجراء تکالیف است. حکمت و علت معافیت نسوان از عضویت بیت العدل اعظم الهی به تصریح حضرت عبدالبهاء در آتیه روشن خواهد گشت. دیگر موارد معافیت که به حقیقت مزیت است نه محرومیت، معافیت از اعطاء مهر در ازدواج، معافیت از اعطاء نفقه در دوران اصطبار و معافیت از وجوب اداء حج است. در مبحث ارث نیز تفاوت سهام ناچیز است و علل اقتصادی و اجتماعی آن کاملاً روشن است. لذا باید گفت که موارد عدم تساوی حقوق رجال و نساء فرعی و جزئی و نوعی معافیت است. در برابر این عدم تساوی جزئی موضوع تفوق و سبقت نسوان بر مردان در موارد معینه در آثار حضرت عبدالبهاء تصریح گشته است. در یکی از بیانات مبارک می فرمایند: " در ایام گذشته عالم اسیر سطوت و محکوم قساوت و قوت بوده رجال بقوه شدت و صلابت جسمی و فکراً بر زنان تسلط یافته بودند. اما حال این میزان بهم خورده و تغییر کرده قوه اجبار رو به اضمحلال است و ذكاء عقلانی و مهارت فطری و صفات روحانی یعنی محبت و خدمت که در نسوان ظهورش شدیدتر است رو به علو و سمو و استیلاء است. پس این قرن بدیع شئونات رجال را بیشتر ممزوج با کمالات و فضائل نسوان نماید و اگر بخواهیم درست بیان کنیم قرنی خواهد بود که این دو عنصر در تمدن عالم میزانشان بیشتر تعادل و توافق خواهد یافت." (۱۵۶) در بیان دیگری اشاره می فرمایند که: " نساء غالباً تعصب سیاسی ندارند." (۱۵۷) در لوح مبارک به اعزاز یکی از بانوان بهائی می فرمایند: " حلل عرفان بر قامت نسوان نمایشش بیشتر است و آرایش عظیم تر. علی الخصوص نمائی که در میدان عرفان چون شیر ژبان نعره برآرند و چون عقاب ملکوت به

پرواز آیند: " (۱۵۸) در لوح دیگری می فرمایند: " ای امة الله در دوره های سابق جمیع اناث هر چند اقدام در خدمات نمودند و بادیة محبت الله پیمودند باز در صف رجال محسوب نمی گشتند. الرجال قوامون علی النساء منصوص بود. حال در این دوره بدیع کار اناث پیشی گرفت. این قید برداشته شد. کل محشور در صقع واحدند. هر نفسی قدم پیش نهد نصیب بیش برد و هر سواری در این میدان جولان دهد به ضرب چوگان گوی بر باید خواه رجال خواه نساء، خواه ذکور خواه اناث. ربما ربة الخدور فاقت الذکور و انتصرت علی جیش موفور و حازت قصبات السبق فی مضمار الوجد و المروء. " (۱۵۹) به علت وجود این مواهب و خصائل در نساء است که در یکی از الواح می فرمایند: " ... جناب طاهره چون در سلك نساء بود بی نهایت جلوه نمود و سبب حیرت عموم گردید. اگر از رجال بود ابدأ چنین جلوه نمی نمود. " (۱۶۰)

مطالعات تاریخ انسانی نشان می دهد که زن بیش از مرد تاریخ ساز است. به عبارت دیگر نقش زن در تغییر تاریخ اهم از نقش مرد است. بدیهی است زنائی که اسیر هوی و هوس خویش بوده اند سبب ویرانی خاندان و ملت خود و جهانیان گشته اند و بعکس زنان جاودانه تاریخ خدمات عظیمه به اهل جهان کرده اند. حضرت عبدالبهاء می فرمایند: " ... چون در جهان حوادث و اخبار و تاریخ قرون و دهور و اعصار بنگری اعظم وقایع و آثار در ممر اعصار از جنس نساء صادر و ظاهر ولی بعضی مظاهر آیات کبری بودند و بعضی اسیر سطوت نفس و هوی. یکی سبب حیات ابدی جهان و جهانیان شد دیگری سبب ممات سرمدی بیچارگان. " (۱۶۱) در طول تاریخ مردان به کمک سطوت حیوانی و زور جسمانی بر زنان تسلط یافتند و برای توجیه این غلبه در خصوص ضعف نساء افسانه ها بافتند. آنچه مسلم است تفاوت مرد و زن در جوامع کنونی ناشی از عدم تربیت مطلوب زن است. حضرت عبدالبهاء ضمن نطق مبارک در فیلادلفیا در این خصوص چنین می فرمایند: " تأخر جنس زن تا بحال بجهت این بود که مثل مردان تربیت نمی شدند. اگر نساء مانند مردان تربیت می شدند شبیه ای نیست که نظیر رجال می گشتند. چون کمالات رجال را اکتساب نمایند البتة به درجه مساوات رسند و ممکن نیست سعادت عالم انسانی کامل گردد مگر به مساوات کامله زنان و

مردان". (۱۶۲) و نیز می فرمایند: "نساء و رجال در حقوق مساوی، بهیچوجه امتیازی در میان نیست. زیرا جمیع انسانند. فقط احتیاج به تربیت دارند. اگر نساء مانند رجال تربیت شوند هیچ شبهه ای نیست که امتیازی نخواهد ماند." (۱۶۳) حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "حقی نقائص و ضعفهای جسمانی نیز مربوط به عادت و تربیت است." (۱۶۴) بفرموده حضرت ولی امرالله تساوی حقوق رجال و نساء: "در تحصیل علوم و فنون و صنایع و بدایع و کمالات و فضائل عالم انسانی است نه حریت مضرة عالم حیوانی." (۱۶۵)

با آنکه یکصدوپنجاه و هشت سال از ظهور مبارک امر بدیع می گذرد و سازمانهای جهانی و ملی انسان دوست بر تلاش مداوم خود در جهت تحقق تساوی حقوق زنان و مردان هر روز افزوده اند هنوز جامعه انسانی در نیمه راه وادی وحدت رجال و نساء است. زنان که بیش از دو سوم بار جهان را بر دوش می کشند و بزرگترین نقش سازندگی یعنی تربیت کودکان را بر عهده دارند هنوز به حقوق حقه خویش دست نیافته اند. میلیونها تن از زنان هنوز نمی دانند که با مردان حقوق مساوی دارند. این ناآگاهی سبب گشته که مقام خویش را پست تر از مردان دانند. تا حقوق زنان برای این گروه از آنان تعریف و توضیح نشود هرگز تنفیذ نخواهد گشت. مطالعات زن شناسی نیز غالباً در آثار پژوهشگران است و بنحو مطلوب به عامه نا آگاه از زنان انتقال نیافته است. تا زنان ندانند که با مردان در حقوق مساویند هرگز معرفت اجتماعی کافی نخواهند داشت و لذا در نحوه تربیت فرزندان آنان تأثیر نامطلوب خواهد گذاشت. برای تحقق وحدت انسانی مردان باید در افزایش آگاهی زنان تلاش پیگیر نمایند. زنان نیز باید تساوی حقوق را بطلبند. این توصیه حضرت عبدالبهاء به زنان در کنگره آزادی نسوان در لندن است. (۱۶۶)

از بیانات مبارکه در این ظهور اعظم روشن می شود که عدم تساوی حقوق رجال و نساء مابین با اصل عظیم عدالت اجتماعی است زیرا نیمی از جمعیت جهان را از حقوق انسانی خویش محروم می سازد و مردان را نیز از عظمتی که باید بدان برسند باز می دارد. تا تساوی حقوق رجال و نساء تحقق نیابد بدبختی های کنونی جامعه انسانی در سطح جهانی ادامه دارد. عدم تساوی، تلقی تفوق را دائمی می نماید و تحقق صلح جهانی را به تأخیر می اندازد. عدم اعتقاد به تساوی حقوق رجال و نساء طرز تلقی ها و عادات

مضره را از محیط خانواده به محیط کار و دیگر محیط های اجتماعی و سرانجام روابط بین الملل می کشاند. عدم تساوی حقوق را نه از لحاظ زیستی و نه از لحاظ اخلاقی توان توجیه نمود. شاید برخی تصور کنند مراد از وحدت رجال و نساء یا تساوی حقوق آنان مذکر گردانیدن جنس مؤنث است. البته در بیانات مبارکه این ظهور اعظم آمده که در این عهد زنان از رجال محسوب اند، ولیکن مراد واقعی اعطاء حقوق مساوی به زنان و مردان است. جمال ابهی در یکی از الواح می فرمایند: " امروز اماء الله از رجال محسوب " (۱۶۷) در توضیح این بیان مبارک استناد به چند فقره از بیانات حضرت عبدالبهاء ضروری است. حضرتشان در لوحی می فرمایند: " ای امة الله ... اليوم عظمای رجال غافل و تو آگاه و علمای اقوام و ملل کور و تو بینا و با انتباه. اقویا اضعف ضعفاء گشتند و توانایان ناتوان شدند و اماء رحمن مرد میدان " (۱۶۸) در لوح دیگری می فرمایند: " ... از بدو وجود تا یوم موعود رجال تفوق بر نساء در جمیع مراتب داشتند ... در این دور بدیع فیض عظیم ربّ جلیل سبب فوز مبین نساء شد. ورفاتی مبعوث شدند که گوی سبقت را در میدان عرفان از رجال ربودند ... این از مواهب این دور بدیع است که جنس ضعیف را قوی فرمود و اناث را قوه ذکور بخشید... " (۱۶۹) در لوح دیگری می فرمایند: " ای امة الله شکر یزدان پاک را که از عنصر ضعیف نساء امائی مبعوث فرمود و حقائق شاخصه قویه ای برانگیخت که محسود رجال گشتند و مغبوط ابطال. در استقامت چون جبل راسخ بودند و در رسوخ و رزانت چون بنیان ثابت. این از قدرت عظیمه الهیه است که جزء ضعیف به اعظم قوی مبعوث و بسیاری از رجال در قمیص نساء محشور. تو که مرد میدانی پاک یزدان را شکر نما... " (۱۷۰) و نیز در لوح دیگری می فرمایند: " در این دور بدیع اماء رحمن باید هر دم هزار شکرانه نمایند که ید عنایت نساء را از حسیض ذلت نجات داده و به اوج عزت رجال رسانده. ملاحظه نمائید که چه موهبتی، زیرا حزب نساء به درجه ای در شرف ساقط بودند که ... در ذکر زن بلانسبت میگفتند و تعبیر به ضعیفه می نمودند. حال الحمد لله در ظلّ عنایات مبارک نساء در نهایت احترامند... " (۱۷۱) با توجه به بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء روشن است که مراد از عبارات " اماء رحمن مرد میدان "، " اناث را قوه ذکور بخشیده "، " عنصر ضعیف نساء "، " تو که مرد میدانی " (خطاب به یکی از نسوان بهائی) " اوج عزت رجال " و " حال ... نساء در نهایت احترامند " اشارت به ذلت قبلی نسوان و عزت آنان چون مردان پس از ظهور امر بدیع است. زیرا امر مقدّس بهائی تلاش می کند تا

خشونت و سطوت و تسلط جوئی مردان بدل به خصائص جمیله زنان چون
 عاطفت بی پایان، لطافت و ملایمت زبان و وفاء فراوان گردد. نه آنکه زنان
 هویت خویش را از دست دهند و به مردان بدل شوند. در امر بدیع به زنان
 حقوقی اعطاء گردیده تا مساوی مردان گردند و خصائص و احوال
 خشونت آمیز مردان تبدیل شده ویژگیهای مطلوب زنانه یابند. لذا به فرموده
 حضرت عبدالبهاء که قبلاً نقل گردید "کلّ محشور در صقع واحد" شوند.
 می فرمایند: "ای امة الله در دوره های سابق جمعیت اناث هر چند اقدام در
 خدمات نمودند و بادیة محبت الله پیمودند باز در صف رجال محسوب
 نمی گشتند. زیرا الرجال قوامون علی النساء منصوص بود. حال در این دور
 بدیع کار اناث پیشی گرفت. این قید برداشته شد. کلّ محشور در صقع واحدند.
 هر نفسی قدم پیش نهد نصیب پیش برد و هر سواری در این میدان جولان دهد
 به ضرب چوگان گوی بریاید. خواه رجال خواه نساء، خواه ذکور خواه
 اناث". (۱۷۲) در لوح دیگری می فرمایند: "چه بسیار ربّات حجال به قوت
 اعظم رجال مبعوث شدند و بسا مردان که در تحت مقنعة ذلّ و هوان محشور
 شدند. پس نظر به صفت است و شرط و مناط سمت و سیرت نه نقش و
 صورت. و چون کمالات معنویّه و فضائل روحانیّه و انوار رحمانیّه در
 قمیص اناث ظاهر گردد و در زجاجة نساء باهر جلوه اش بیشتر باشد". (۱۷۳)
 باری از بیانات مبارکه مستفاد می شود که مراد از تساوی حقوق مذکر
 گردانیدن نسوان نبوده و نیست. بل مراد تحقق دو امر میرم است. یکی اعطاء
 حقوق مساوی به زنان و دوم تلطیف زنانه خشونت مردانه. بهر حال جان کلام
 در بیان حضرت ولیّ امر الله در معنای تساوی حقوق است: "... تساوی در
 تحصیل علوم و فنون و صنایع و بدایع و کمالات و فضائل عالم انسانی است
 نه حریت مضرة عالم حیوانی". (۱۷۴) در این بیان مبارک به اخذ "فضائل
 عالم انسانی" و دفع "حریت مضرة عالم حیوانی" اشاره گردیده که به استناد
 دیگر نصوص مقدسه تحقق عدالت و تبدیل حالات و کیفیات خشونت مردانه به
 لطافت و عاطفت و ملایمت زنانه است. همچنین این سخن بدان معنی نیست
 که مرد زن گردد. اعمال زور و خشونت مردان که در طی دوران بدان خو
 گرفته اند باید به ملایمت و لطافت که از خصائص جمیله انسانی است و در
 زنان جلوه بیشتر دارد بدل گردد. حضرت عبدالبهاء در خصوص آمیختن
 شؤونات رجال با خصائص زنان در این قرن بدیع بیان مبارکی دارند که قبلاً
 در این بخش نقل کرده ایم و مجدداً به جهت تأکید در این مقام درج می نمائیم.
 قوله الاعلی: "در ایام گذشته عالم اسیر سطوت و محکوم قساوت و قوت بوده

رجال به قوه شدت و صلابت جسم و فکراً بر زنان تسلط یافته بودند. اما حال این میزان بهم خورده و تغییر کرده. قوه اجبار رو به اضمحلال است و ذكاء عقلانی و مهارت فطری و صفات روحانی یعنی محبت و خدمت که در نسوان ظهورش شدیدتر است رو به علو و سمو و استیلاء است. پس این قرن بدیع شئونات رجال را بیشتر ممزوج با کمالات و فضائل نسوان نماید و اگر بخواهیم درست بیان کنیم قرنی خواهد بود که این دو عنصر در تمدن عالم میزانشان بیشتر تعادل و توافق خواهد یافت. (۱۷۵)

در کور آلم در متون کتب دینی بر اساس مقتضیات زمان عباراتی آمده که مرد سمبل انسانیت و زن موجودی فرعی و تبعی تلقی گشته است. در کور بهاء الله به استناد نصوص مبارکه الهیه که قبلاً زیارت گردید زن همعنان مرد است بلکه در مواردی سبقت و تقدم دارد. لذا می توان گفت که بطور کلی زن در اندیشه فلسفی بهائی بر مرد تقدم می یابد. اگر چه فلسفه اساسی اعلان این تقدم نسخ عقاید خرافی گذشتگان در باب مقام و حقوق زن است و لیکن باید گفت که زن به دو دلیل اساسی بر مرد تقدم دارد. دلیل نخست مقام مادری است. به عبارت دیگر نقش زن بعنوان مادر در تربیت کودکان عظیم است. زن نخستین مربی کودک است. ورود در این مبحث و بیان اهمیت و اعظمیت آن مجال کافی می خواهد. در اینجا شایسته می داند که تنها شمه ای از بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء را بمناسبت نقل نماید. در پاسخ سؤال یکی از مدیران جراند سانفرانسیسکو می فرمایند: " زنان يك رکن مهم از دو رکن عظیم اند و اول معلم و مربی انسان زیرا معلم اطفال خردسال مادرانند. آنان تاسیس اخلاق کنند و اطفال را تربیت نمایند. بعد در مدارس کبری تحصیل می کنند. حال اگر معلم و مربی ناقص باشد چگونه مربی کامل گردد. (۱۷۶) در لوحی می فرمایند: " اول مربی و اول معلم امهات اند که فی الحقیقه مؤسس سعادت و بزرگواری و ادب و علم و دانش و فطانت و درایت و دیانت اطفال اند. (۱۷۷) و در لوح دیگر می فرمایند: " زیرا اول مربی اطفال امهات اند. آنها باید در بدایت طفل رضیع را از ثدی دین الله و شریعت الله شیر دهند تا محبت الله با شیر اندر آید و با جان بدر رود. و تا امهات تربیت اطفال ننمایند تاسیس آداب الهیه نکنند، من بعد تربیت نتایج کلیه نبخشد. (۱۷۸) در نطق مبارک در فیلادلفیا می فرمایند: " تربیت نساء اعظم و اهم از تربیت رجال است زیرا این دختران روزی مادران شوند و اطفال را مادر تربیت می کند. اول معلم اطفال مادرانند لهذا باید در نهایت کمال و علم و فضل باشند تا بتوانند پسران را تربیت کنند و اگر مادران ناقص باشند اطفال نادان و

جاهل گردند" (۱۷۹) دلیل دوم عواطف رقیقه و احساسات مادرانه زن مانع بروز جنگ است. حضرت عبدالبهاء در این خصوص در نطق مبارک در فیلادلفیا می فرماید: " چون نوع بشر يك نوع تعلیم یابد وحدت رجال و نساء اعلان گردد. بنیان جنگ و جدال برافتد و بدون تحقق این مسائل ممکن نیست. زیرا اختلاف تربیت مورث جنگ و نزاع، مساوات حقوق بین ذکور و اناث مانع حرب و قتال است زیرا نسوان راضی به جنگ و جدال نشوند. این جوانان در نزد مادران خیلی عزیزند. هرگز راضی نمی شوند که آنها در میدان قتال رفته و خون خود را بریزند. جوانی را که بیست سال مادر در نهایت زحمت و مشقت تربیت نموده آیا راضی خواهد شد که در میدان حرب پاره پاره گردد. هیچ مادری راضی نمی شود. ولو هر اوهامی به عنوان محبت وطن و وحدت سیاسی، وحدت جنسی، وحدت نژادی و وحدت مملکت اظهار دارند و بگویند که این جوانان باید بروند و برای این اوهامات کشته شوند. لهذا وقتی که اعلان مساوات بین زن و مرد شد یقین است که حرب از میان بشر برداشته خواهد شد و هیچ اطفال انسانی را فدای اوهام نخواهند کرد" (۱۸۰) در بیان دیگری می فرماید: " مرد بیش از زن تمایل بجنگ و خونریزی دارد و چون نسوان در عالم انسانی نفوذ و تأثیرکلی یابند از جنگ محققاً جلوگیری نمایند. پس نسوان از جنگ مانند مردان قناعت و رضایت درونی حاصل ننمایند و نفرت و انزجار آنان نسبت به جنگ باید برای استقرار و حفظ صلح عمومی مورد استفاده قرار گیرد". و نیز می فرماید: " جهد نمایند تا آمال صلح عمومی بین المللی از راه مساعی زنان تحقق یابد زیرا مرد بیش از زن رغبت به جنگ دارد و شاهد و گواه حقیقی برای ثبوت افضلیت زن بر مرد خدمت و جدیتی است که در راه استقرار صلح عمومی بکار برد". و نیز می فرماید: " مادر مشقات و بلیات پرورش طفل را بر خود هموار نموده... بر مادران بینهایت صعب و ناگوار است که جگر گوشگان و پروردگان آغوش عشق و محبت خویش را به میدان حرب روانه نمایند. علیهذا چنین خواهد شد که چون نسوان کاملاً در امور این جهان سهیم گردند و با مردان تساوی و برابری حاصل کنند جنگ موقوف شود. زیرا مانع و رادع جنگ نسوان خواهند بود. در این شك و تردیدی نیست" (۱۸۱)

باید مجدداً تأکید شود که تعلیم تساوی حقوق رجال و نساء بر تعلیم اساسی تساوی حقوق انسانها یا وحدت عالم انسانی استوار است. در پرتو این دو تعلیم مبارک هرگونه تبعیض علیه نسوان در امر بهائی حرام است. زنان و مردان در تمتع از مواهب آزادی و حقوق اداری، اقتصادی، فرهنگی و

اجتماعی متساویند. امر بهائی عقیده دارد که تربیت مرد تربیت يك تن است و تربیت زن تربیت يك خانواده بل نوع انسان است. در جوامع کنونی کار مرد اصولاً هنگام غروب آفتاب پایان می یابد ولیکن زن خدمتگزار تمام وقت خانواده است و هرگز کارش پایان نمی گیرد. (۱۸۲) امر بهائی تلاش میکند که در جمیع صحنه های زندگی، مرد و زن در کنار یکدیگر نقش آفرین و خدمتگزار اطفال و نوع انسان باشند. مرد حامی زن و زن حامی مرد باشد. چنانکه از لحاظ زیستی مکمل یکدیگرند از لحاظ اجتماعی نیز یکدیگر را تکمیل نمایند. چون دو بال يك کبوتر پرندۀ زندگی انسانی را بپرواز آورند. در رهگذر زندگی نه زن بی مدد مرد تواند زیست و نه مرد به تنهایی یارای حمل بار مسؤلیت های حیات اجتماعی را دارد. این اتحاد و اتصال زن و مرد است که چرخ حیات اجتماعی را بگردش می آورد. آنجا که به زور بازوی مردان نیاز است همانجا به عاطفت و محبت زنان نیز نیاز است. در طبیعت سرد و خشک جهان خاک لطافت زنان جان پاك منشاء عشق و امید و جنبش و کوشش است. اینست که در الواح مبارکه این ظهور اعظم فرشتگان حامل وحی همه وجه تأنیث دارند. ذکر "حوریۀ بقاء"، "حوریۀ معانی"، "حوریۀ حیات"، "حوریۀ فردوس" و "ورقۀ نورا" بعنوان فرشتگان حامل وحی در الواح مبارکه الهیه همه مبین این نکته است که زن به عنوان سمبل ادامه حیات، بقاء، نورانیت و فلاح عالم انسانی در آثار رحمانی تجلیل شده و بر مرد تقدّم یافته است تا روشن شود که طراز عقائد عصر جدید ناسخ او هام گذشته در تقدّم مرد بر زن است. کوتاه سخن آنکه در امر بهائی زن نه تنها در نقش مادر و نخستین مربی کودک بر مرد تقدّم یافته بل بعنوان صاحب نقش مقرر و حسّاس در تلطیف عواطف اعضاء جامعه انسانی و در تنفیذ و اجراء تشریعات جمال اقدس ابهی و معهد مقدّس اعلی به نصّ طلعات مقدّسه نورا در این دور اسنی از مرد سبقت گرفته است. (۱۸۳)

۶- لزوم ترك جميع تعصبات جاهلیه: حضرت بهاء الله در کتاب اقدس می فرمایند: "عاشروا مع الادیان بالروح والریحان لیجدوا منکم عرف الرحمن. ایاکم ان تأخذکم حمیة الجاهلیة بین البریة. کلّ بدء من الله و یعود الیه. انه لمبدء الخلق و مرجع العالمین" (بند یکصد و چهل و چهارم). در این بیان مبارك اهل بهاء را به معاشرت با اهل ادیان به روح و ریحان دعوت می فرمایند. سپس می فرمایند که مبدا حمیة جاهلیه شما را اخذ نماید. و نیز در کتاب اقدس در خصوص رفع حکم دون طهارت از ملل اخری می فرمایند: "و كذلك رفع الله حکم دون الطهارة عن کلّ الاشیاء و عن ملل اخری موهبة

من الله انه لهو الغفور الكريم. قد انغمست الاشياء في بحر الطهارة في اول
 الرضوان اذ تجلينا على من في الامكان باسمائنا الحسنی و صفائنا العلیا. هذا
 من فضلی الذی احاط العالمین " (بند هفتاد و پنجم). در این بیان مبارک حکم
 طهارت همه ملل عالم و اصولا اشياء نازل گردیده است. طهارت ملل اخرى
 و حرمت حمیات و تعصبات جاهلیه در دیگر الواح جمال ابهی نیز تصریح
 شده است. در لوح مبارک طرازات می فرمایند: " طراز دوم معاشرت با ادیان
 است به روح و ریحان ... اصحاب صفاء و وفاء باید با جیع اهل عالم به روح
 و ریحان معاشرت نمایند چه که معاشرت سبب اتحاد و اتفاق بوده و هست
 و اتحاد و اتفاق سبب نظم عالم و حیات امم است ". (۱۸۴) در لوح کلمات
 فردوسیّه می فرمایند: " ای دانایان امم از بیگانگی چشم بردارید و بیگانگی
 ناظر باشید و به اسبابیکه سبب راحت و آسایش عموم اهل عالم است تمسک
 جوئید. این يك شبر عالم يك وطن و يك مقام است. از افتخار که سبب
 اختلافست بگذرید و به آنچه علت اتفاقست توجه نمایند. نزد اهل بهاء افتخار
 به علم و عمل و اخلاق و دانش است نه بوطن و مقام ". (۱۸۵) در لوح
 اشراقات می فرمایند: " ابهی ثمره شجره دانش این کلمه علیا است. همه بار
 يك دارید و برگ يك شاخسار. لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب
 العالم ". (۱۸۶) در لوح بشارات می فرمایند: " بشارت دوم اذن داده شد
 احزاب عالم با یکدیگر به روح و ریحان معاشرت نمایند ". (۱۸۷) و در همان
 لوح می فرمایند: " یا اهل بهاء شما مشارق محبت و مطالع عنایت الهی بوده و
 هستید. لسان را به سب و لعن احدی میالانید ... سبب حزن مشوید تا چه رسد
 به فساد و نزاع ... همه اوراق يك شجرید و قطره های يك بحر ". (۱۸۸) در
 لوح جناب امین می فرمایند: " هر امری که بقدر رأس شعری رائحه فساد
 وجدال و یا حزن نفسی از او ادراک شود حزب الله باید از او احتراز نمایند به
 مثابه احتراز از رقصاء ". (۱۸۹) در اثری می فرمایند: " الیوم دین الله و مذهب
 الله آنکه مذاهب مختلفه و سبل متعدده را سبب و علت بغضاء ننمائید ... ضغینه
 و بغضای مذهبی ناری است عالم سوز. اطفای آن بسیار صعب مگر ید
 قدرت الهی ناس را از این بلاء عقیم نجات بخشد ". (۱۹۰) در لوحی
 می فرمایند: " دین الله و مذهب الله از برای حفظ و اتحاد و اتفاق و محبت و
 الفت اهل عالم است. او را سبب و علت نفاق و ضغینه و بغضاء
 ننمائید. (۱۹۱) و نیز در یکی از الواح می فرمایند: " این مظلوم در لیالی و
 ایام ناس را به افق اعلی دعوت نمود و مقصود آنکه کل را هدایت فرماید و به

صراط و نباء عظیم آگاه نماید تا ضغینه های مشتعل و تجنب های مانع از میان برخیزد و کلّ در يك حلقه جمع و در يك هوا پرواز نمایند." (۱۹۲)

حضرت عبدالبهاء در خصوص لزوم ترك تعصبات جاهلیّه می فرمایند:

" حضرت بهاء الله ما را از هر تعصبی نجات داد. تعصبات است که عالم را خراب کرده. هر عداوت و نزاعی و هر کدورت و ابتلائی که در عالم واقع شده یا از تعصب دینی بوده یا از تعصب وطنی یا از تعصب جنسی یا تعصب سیاسی. تعصب مذموم و مضر است هر نوع باشد." (۱۹۳) و در یکی از الواح می فرمایند: " تا توانید در خیر عموم کوشید و محبت و الفت در کمال خلوص به جمیع افراد بشر نمائید. تعصب جنسی و وطنی و دینی و مذهبی و سیاسی و تجاری و صناعی و زراعی جمیع را از میان بردارید." (۱۹۴)

لوح مبارک خطاب به احبای بخارا می فرمایند: " ای احبای الهی از رانحه تعصب جاهلانه و عداوت و بغض عامیانه و اوهام جنسیّه و وطنیّه و دینیّه که به تمام مخالف دین الله و رضای الهی و سبب محرومی انسانی از مواهب رحمانی است بیزار شوید و از این اوهامات تجرد یابید و آینه دل را از زنگ این تعصب جاهلانه پاک و مقدس کنید. تا به عالم انسانی یعنی عموم بشر مهربان حقیقی گردید و به نفسی از هر ملت و هر آئین و هر طائفه و هر جنس و هر دیار ادنی کوهی نداشته باشید. بلکه در نهایت شفقت و دوستی باشید. شاید به عون و عنایت الهیه افق انسانی از این غیوم کثیفه یعنی تعصب جاهلانه و بغض و عداوت عامیانه پاک و مقدس گردد." (۱۹۵)

در یکی از خطابات مبارکه می فرمایند: " تعلیم پنجم حضرت بهاء الله آنکه تعصب جنسی، تعصب دینی، تعصب مذهبی، تعصب وطنی، تعصب سیاسی هادم بنیان انسانی است و تعصب مخرب اساس نوع بشر است از هر قبیل باشد تا آنکه این تعصبات زائل نگردد ممکن نیست عالم انسانی راحت یابد و برهان بر این اینکه هر حرب و قتالی و هر عداوت و بغضانی که در بین بشر واقع شده یا منبعث از تعصب وطنی بوده و یا منبعث از تعصب سیاسی. شش هزار سال است که عالم انسانی راحت نیافته و سبب عدم راحتش این تعصبات است و تا تعصب باقی جنگ باقی، بغض باقی، عداوت باقی، اذیت باقی و اگر بخواهیم عالم انسانی راحت باشد جمیع این تعصبات را باید بریزیم والا ممکن نیست که آسایش یابد." (۱۹۶) در خطابه دیگری می فرمایند: " امروز من در نهایت سرورم زیرا می بینم بندگان الهی در این مجمع حاضرند. سفید و سیاه با هم همنشین اند. در پیش خدا سفید و سیاه نیست. جمیع رنگها واحد است و آن رنگ عبودیت الهی است ... الوان در عالم وجود هیچ حکمی ندارد.

ملاحظه نمائید در عالم جماد الوان سبب اختلاف نیست. در عالم نبات الوان
 گل‌های رنگارنگ سبب اختلاف نیست بلکه الوان سبب زینت گلستان است.
 زیرا لون واحد زینتی ندارد. اما وقتی گل‌های رنگارنگ می‌بینی آن وقت
 جلوه و زینت دارد. عالم بشر هم نیز نظیر بوستان است و نوع انسان مانند
 گل‌های رنگارنگ ... لهذا من امروز بسیار مسرورم که سفید و سیاه در این
 محفل با هم مجتمع شده اند. (۱۹۷) و در خطابه ای می‌فرمایند: " چون نظر
 به تاریخ می‌کنیم ملاحظه می‌نمائیم که از بدایت عالم تا یومنا هذا هزاران
 حرب و قتال حاصل شده و هر خونریزی که واقع گردیده منبعث از تعصب
 بوده. جمیع محاربات یا منبعث از تعصب دینی یا منبعث از تعصب مذهبی یا
 منبعث از تعصب سیاسی یا منبعث از تعصب جنسی بوده... (۱۹۸) در لوح
 مبارك صلح لاهه می‌فرمایند: " و از جمله تعالیم بهاءالله تعصب دینی و
 تعصب جنسی و تعصب سیاسی و تعصب اقتصادی و تعصب وطنی هادم
 بنیان انسانی است. تا این تعصب‌ها موجود عالم انسانی راحت ننماید. شش
 هزار سالست که تاریخ از عالم انسانی خبر می‌دهد. در این مدت شش هزار
 سال عالم انسانی از حرب و ضرب و قتل و خونخواری فارغ نشد. در هر
 زمانی در اقلیمی جنگ بود و این جنگ یا منبعث از تعصب دینی بود و یا
 منبعث از تعصب جنسی و یا منبعث از تعصب سیاسی و یا منبعث از تعصب
 وطنی. پس ثابت و محقق گشت که جمیع تعصبات هادم بنیان انسانی است و تا
 این تعصبات موجود منازعه بقاء مستولی و خونخواری و درندگی مستمر.
 پس عالم انسانی از ظلمات طبیعت جز بترك تعصب و اخلاق ملکوتی نجات
 نیابد و روشن نگردد چنانچه از پیش گذشت. اگر این تعصب و عداوت از
 جهت دین است دین باید سبب الفت گردد و الا ثمری ندارد. و اگر این تعصب
 تعصب ملیست جمیع نوع بشر ملت واحد است. جمیع از شجره آدمی رونیده.
 اصل شجره آدم است و شجره واحد است و این ملل بمنزله اغصانست و
 افراد انسانی بمنزله برگ و شکوفه و اثمار. دیگر، ملل متعدده تشکیل کردن
 بدین سبب خونریزی نمودن و بنیان انسانی بر انداختن این از جهل انسانیت
 و غرض نفسانی. و اما تعصب وطنی این نیز جهل محض است زیرا روی
 زمین وطن واحد است. هر انسان در هر نقطه ای از کره ارض زندگی
 می‌تواند. پس جمیع کره ارض وطن انسانست. این حدود و ثغور را انسان
 ایجاد کرده. در خلقت حدود و ثغوری تعیین نشده ... و این فکر وطن اگر در
 ضمن دائره محصوره ماند سبب اول خرابی عالمست. هیچ عاقلی و هیچ
 منصفی اذعان باین اوهام ننماید و هر قطعه محصوره را که نام وطن می‌نهیم

و به او هام خویش مادر می نامیم و حال آنکه کره ارض مادر کل است نه این قطعه محصوره ... و اما تعصّب اقتصادی این معلوم است که هر چه روابط بین ملل از دیاد یابد و مبادله امتعه تکرّر جوید و هر مبداء اقتصادی در هر اقلیمی تأسیس یابد بالمآل به سائر اقالیم سرایت نماید و منافع عمومیّه رخ بگشاید. دیگر تعصّب بجهت چه " (۱۹۹).

در آثار حضرت ولیّ امر الله نیز به کرات موضوع ترك تعصّبات تأکید گشته است. در مواضع متعدّده از آثار مبارک به بیماری وحشتناک اقدام علیه سیاهان اشاره فرموده اند. (۲۰۰) به لزوم تقدّم اقلّیت ها در مواقع مخصوصه اشاره کرده (۲۰۱) و بارها به نقل بیان جمال ابهی و حضرت عبدالبهاء پرداخته اند که سیاهان را به سیاهی چشم آدمی تشبیه فرموده اند. (۲۰۲) به بیان حضرت عبدالبهاء اشاره فرموده اند که می فرمایند اجناس مختلف نواهای مختلف در يك ترکیب هم آهنگند (مفاد بیان مبارک). (۲۰۳) موضوع لزوم ترك جمیع تعصّبات جاهلیّه در پیامهای معهد مقدّس اعلی نیز بارها تأکید گردیده و بیت العدل اعظم الهی بر اساس بیانات مبارکه طلعات مقدّسه بهائیّه انواع تعصّبات را از جمله بشرح زیر تشخیص فرموده اند: نژادی، دینی، سیاسی، اقتصادی، ملی، قبیله ای، طبقاتی، فرهنگی، علمی و سنی. در پیام معهد اعلی خطاب به محافل روحانیّه ملیّه در سراسر جهان (مورخ سیزدهم ژوئیه ۱۹۷۲) چنین آمده است: " حضرت بهاء الله به ما می فرمایند که تعصّب در اشکال متفاوت خود بنای عظیم بشریت را معدوم می سازد. حضرت بهاء الله به عنوان پیغام آور الهی ما را قسم داده اند که جمیع تعصّبات را از حیات خویش محو سازیم. حیات ظاهری ما باید حکایت از عقاید ما نماید. جهان باید شاهد آن باشد که شخص بهائی بی توجه به هوسها و شیوه های زود گذر جاری اکثریت اعضاء جامعه انسانی، حیات خویش را با آرمانهای امر بهائی تطبیق می دهد. ما نباید اجازه دهیم که ترس از مخالفت دوستان و همسایگان ما را از وصول به هدفمان یعنی ادامه حیات بهائی باز دارد. بگذارید تلاش نمائیم تا آخرین نشان هرگونه تعصّب اعم از نژادی، دینی، سیاسی، اقتصادی، ملی، قبیله ای، طبقاتی، فرهنگی و نیز تعصّباتی که مبتنی بر تفاوت های ما در زمینه های تعلیم و تربیت و سن است از حیات خویش بدور افکنیم. اگر زندگی ما با اصل لزوم ترك جمیع تعصّبات زینت یابد آنگاه در میان دوستان غیر بهائی خویش عالی مرتبت محسوب خواهیم گشت (مفاد پیام). (۲۰۴) نکته ای که در پایان این بحث باید بیان گردد اینست که اگر چه جهان دوستی، مهر میهن (زادگاه) را نیز در بر دارد و لیکن بهائیان

جهان در هر کجا که ساکنند به زادگاه خویش عشق مخصوص می ورزند و به هموطنان خدمت می نمایند. خصوصاً بهائیان عالم به ایران زمین مهر مخصوص دارند و به عنوان مهد امرالله جبین بر خاک آن می ساینند. و ما نصوص طلعات مقدسه بهائیه را در خصوص گرامی داشت ایران و عظمت مقام و آینده درخشان آن در جای دیگر این کتاب بمناسبت خطابات جمال ابهی به شهر طهران مندرج خواهیم ساخت.

۷- **تعلیم و تربیت اجباری:** لزوم تعلیم و تربیت افراد آدمی در کتاب اقدس و ده ها لوح مقدس جمال ابهی تصریح شده و در صدها لوح مبارک حضرت عبدالبهاء و توقیعات حضرت ولی امرالله تأکید و توضیح گردیده است. با توجه به هدف اساسی ظهور مظاهر مقدسه الهیه که تربیت نوع بشر بوده و خواهد بود نهایت اهمیت این تعلیم مبارک احراز میگردد. در اینجا نصوص مبارکه طلعات مقدسه بهائیه را در خصوص تعلیم و تربیت اجباری تحت چند عنوان درج می نمایم.

الف- لزوم تربیت: در کتاب اقدس در خصوص لزوم تربیت چنین نازل گردیده است: " کتب علی کلّ اب تربیه ابنه و بنته بالعلم و الخط و دونهما عمّا حدّد فی اللوح والذی ترک ما امر به فلامنّاء ان یاخذوا منه ما یكون لازماً لتربیتهما ان کان غنیاً و الا یرجع الی بیت العدل انا جعلناه مأوی الفقراء و المساکین. ان الذی ربّی ابنه او ابناً من الابناء کانه ربّی احد ابنانی علیه بهائی و عنایتی و رحمتی الّتی سبقت العالمین " (بند چهل و هشتم). در این بیان مبارک لزوم تربیت تصریح گردیده است. جمال ابهی تأکید می فرماید نفوسی که در این امر بسیار مهمّ تکاهل می ورزند وسیله بیت عدل الهی ملزم به پرداخت مخارج تربیت فرزندان خویش می گردند. ولیکن تأمین مخارج تعلیم و تربیت کودکان فقیر بر عهده بیت عدل است. حضرتشان تصریح می فرمایند هر شخص که مبادرت به تربیت فرزند خویش و یا فرزند دیگری نماید مانند آنست که به تربیت یکی از فرزندان حضرت بهاءالله مبادرت نموده است. در لوح مبارک اشراقات می فرمایند: " اشراق هفتم قلم اعلی کلّ را وصیت می فرماید به تعلیم و تربیت اطفال و این آیات در این مقام در کتاب اقدس در اول ورود سجن از سماء مشیت الهی نازل کتب علی کلّ اب... " (۲۰۵). در لوح دیگری می فرمایند: " قد کتب الله لکلّ اب تربیه اولاده من الذکر والانثی بالعلم و الآداب ثمّ الصنّاعة و الاقتراف... " (۲۰۶). در این بیان مبارک نیز به لزوم تربیت اولاد دختر و پسر تصریح می فرمایند. در فقره یکصد و پنجم از رساله سؤال و جواب بیان مبارک چنین صادر گردیده

است: " در لوحی از الواح نازل قوله تعالی یا محمد وجه قدم به تو متوجه و ترا ذکر می نماید و حزب الله را وصیت می فرماید به تربیت اولاد. اگر والد در این امر اعظم که از قلم مالک قدم در کتاب اقدس نازل شده غفلت نماید حق پدری ساقط شود و لدی الله از مقصترین محسوب. طوبی از برای نفسی که وصایای الهی را در قلب ثبت نماید و به او متمسک شود ...". (۲۰۷)

حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات ذیل عنوان " مسأله در اثبات لزوم مربی " می فرمایند: " چون ما نظربه وجود می کنیم ملاحظه می نمائیم که وجود جمادی و وجود نباتی و وجود حیوانی و وجود انسانی کلاً و طراً محتاج بمربی هستند ... تربیت است که شرق و غرب را در ظل حکم انسان می آورد، تربیت است که این همه صنایع عجیبه را ظاهر میکند، تربیت است که این علوم و فنون عظیمه را ترویج می نماید، تربیت است که این اکتشافات و مشروعات جدیده (را) می نماید و اگر مربی نبود بهیچوجه اینگونه اسباب راحت و مدنیت و انسانیت فراهم نمی شد " (صفحات ۶ - ۵). در یکی از الواح می فرمایند: " ... پس معلوم و محقق شد که علو و دنو عقول و ادراکات از تربیت و تعلیم و عدم آنست. شاخ کج به تربیت راست شود و میوه بری جنگلی ثمر بستانی شود و شخص نادان به تعلیم دانا گردد و عالم توحش بفیض مربی دانا جهان تمدن گردد. علیل به طبابت شفا یابد و فقیر به تعلیم فن تجارت غنی شود و تابع به سبب کسب کمالات متبوع عظیم گردد و شخص ذلیلی به تربیت مربی از حضيض خمول به اوج رفیع رسد ... در کتاب الهی در این دور بدیع تعلیم و تربیت امر اجباری است نه اختیاری. یعنی بر پدر و مادر فرض عین است که دختر و پسر را به نهایت همت تعلیم و تربیت نمایند و از پستان عرفان شیر دهند و در آغوش علوم و معارف پرورش بخشند و اگر در این خصوص قصور کنند در نزد ربّ غیور مأخوذ و مذموم و مدحورند و این گناهی است غیر مغفور ". (۲۰۸) در یکی از خطابات مبارکه می فرمایند: " تربیت شاخ کج را راست کند، جنگل را بوستان نماید، درخت بی ثمر را با ثمر کند، خارستان را سنبستان نماید. تربیت ممالک مخروبه را آباد کند، متوحش را متمدن نماید، تربیت جاهل را کامل کند، انسان را از ملکوت الهی خبر دهد، از خدا با خبر نماید، انسان را روحانی کند، کاشف اسرار طبیعت نماید، آگاه بر حقایق اشیاء کند ". (۲۰۹)

ب - اقسام تربیت: حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات در خصوص اقسام تربیت می فرمایند: "... تربیت بر سه قسم است، تربیت جسمانی، تربیت انسانی و تربیت روحانی. اما تربیت جسمانی بجهت نشو و نمای این جسم است و آن تسهیل معیشت و تحصیل اسباب راحت و رفاهیت است که حیوان با انسان در آن مشترکند. اما تربیت انسانی عبارت از مدنیت است. و ترقی یعنی سیاست و انتظام و سعادت و تجارت و صنعت و علوم و فنون و اکتشافات عظیمه و مشروعات جسمیه که مدار امتیاز انسان از حیوان است. و اما تربیت الهیه تربیت ملکوتیه است و آن اکتسابات کمالات الهیه است و تربیت حقیقی آنست " (صفحه ۶). در یکی از خطابات مبارکه می فرمایند: " تربیت بر دو قسم است، تربیت مادی و تربیت الهی. فلاسفه عالم معلمین مادی بوده اند مردم را تربیت طبیعی می نمودند. لهذا سبب تربیت و ترقی طبیعی شدند. لکن مظاهر مقدسه الهیه مربی الهی بودند، ارواح و قلوب و عالم اخلاق را تربیت نمودند. فلاسفه عالم اجسام را تربیت کردند، مظاهر مقدسه عالم ارواح را " (۲۱۰) در لوح مبارک خطاب به جناب سلیم حسین می فرمایند: "... معلوم آن جناب بوده که عالم وجود محتاج به مربی و معلم است و مربی بر دو قسم است، مربیان عالم طبیعت و مربیان عالم حقیقت. اگر زمین را به حال طبیعت بگذاریم جنگل و خارستان گردد ولی چون دست باغبان مهربان بمیان آید جنگل بوستان شود و خارستان گلستان گردد. پس معلوم شد که در عالم طبیعت تربیت لازم است و همچنین ملاحظه فرمائید که نوع بشر اگر از تربیت و تعلیم محروم ماند جسم مسموم گردد... تربیت از لوازم عالم مدنیت است و مدنیت بر دو قسم است، مدنیت عالم طبیعت و مدنیت عالم حقیقت که تعلق به عالم اخلاق دارد. " (۲۱۱) در یکی از خطابات مبارکه می فرمایند: " و این واضح و مشهود است که انسان محتاج به تربیت است. تربیت بر دو قسم است، تربیت روحانی و تربیت جسمانی، تربیت طبیعی و تربیت الهی. انبیای الهی مربی روحانی هستند، معلم الهی هستند، نفوس را به تربیت الهی تربیت میکنند، قلب و اخلاق انسان را تربیت می کنند و همچنین ترقیات جسمانی در ضمن ترقیات روحانی حاصل می گردد و چون روح انسان، قلب انسان، اخلاق انسان تربیت شود یقین است تربیت جسمانی هم حاصل می گردد. " (۲۱۲).

پ- مقام معلم و مربی: جمال اقدس ابھی در لوح مبارك خطاب به جناب ملا علی معلم قزوینی می فرمایند: " قل یا معلم انك انت اول معلم فاز بالرضاء و ذكر الله فی كتاب المبين. نشهد انك فزت بما نزل من ملكوتی المقدس فی كتابی الاقدس و عملت بما امرت من لدى الله العلی العظيم. انا جعلنا اجر ما عملته فی سبيله هذه الآيات و ارسلناها اليك لتشكر ربك الامر الحكيم و بها خلدنا ذكرک و جعلناك مذكورا فی مكاتب العالم كلها... " (۲۱۳) در این لوح مبارك مقام معلم قزوینی را تجلیل نموده و اجر خدمت تعلیم او را نزول آیات الله به اعزازش تصریح فرموده اند. سپس می فرمایند که خدمت تعلیم او سبب گشته که نام او را جاوید سازند و در مکاتب عالم مذکور فرمایند.

حضرت عبدالبهاء در تجلیل از مقام معلم و مربی می فرمایند:
 " اليوم ادیبی دبستان و تعلیم کودکان و ترویج معارف و علوم از وظائف مقدسه انسان شمرده می شود. هر کس به نیتی صادق و همی فانقه قیام بر این خدمت نماید البتہ موفق و مؤید گردد. جنود ملاء اعلی نصرت بخشند و بدرقه عنایت رسد و ابواب موهبت گشوده گردد. " (۲۱۴) در لوح مبارك خطاب به معلمات مدرسه تربیت دختران می فرمایند: " امروز خدمتی اعظم از تربیت اطفال بهائی کماهی حقها تصور نتوان نمود. زیرا این خدمت باغبانی بستان الهی است. " (۲۱۵) در لوح دیگری می فرمایند: " اما معلم اطفال، بدان که اشرف ترین حرف و صنایع و اشغال، معلمی اطفال است و این وظیفه اگر چنانچه باید و شاید ایفاء گردد نتایج کلیه حاصل شود. انسان سبب بینائی و هوشیاری جمع غفیر شود و درین امر مبرور استثنائی در بین جمهور نه. اطفال یار و اغیار و بیگانه و آشنا مساوی هستند. یعنی انسان کامل به تربیت و تعلیم کلّ پردازد. " (۲۱۶) و نیز در لوح دیگر می فرمایند: " آن جناب در خدمتی که الان به آن مشغول هستید از اعظم خدمات است زیرا تربیت و تعلیم اطفال دوستان این وظیفه این عبد است حال شما به آن فائز و من محروم، شما مسعود و من ممنوع تا توفیق الهی رفیق گردد. " (۲۱۷) در لوح جناب میرزا بابا معلم نیریزی می فرمایند: " تعلیم اطفال و تربیت نونهالان جنت ابھی از اعظم خدمات درگاه کبریاست تا مانند لنالی محبت در صدف تربیت به فیض هدایت پرورش یافته زینت اکلیل عزت ابدیه گردند. ولی قیام به این خدمت بسیار مشکل است و از عهده بر آمدن مشکل تر. امیدوارم

که آن جناب موقّق باین خدمت عظمی گردند و از عهده بر آیند تا مظهر موهبت کبری شوند." (۲۱۸) مقام معلم و مربّی مؤمن در حدّی است که جمال ابهی در کتاب اقدس بجهت وی از میراث متعلم سهمی مقرر فرموده اند. (۲۱۹)

ت - تقدّم تربیت روحانی: جمال اقدس ابهی در لوح کلمات فردوسیّه می فرماید: " دارالتعلیم باید در ابتداء اولاد را به شرائط دین تعلیم دهند تا وعد و وعید مذکور در کتب الهی ایشان را از مناهی منع نماید و به طراز اوامر مزین دارد و لکن بقدری که به تعصّب و حمیّه جاهلیّه منجر و منتهی نگردد." (۲۲۰)

حضرت عبدالبهاء در لوح جناب ملاحسین معلم یزدی می فرماید: " اطفال سبق خوان را درس عشق الهی ده و تعلیم تعالیم آسمانی نما زیرا اطفال و صبیان را تربیت و اخلاق و ادب بیش از دانش لازم و واجب و فرض و همچنین پُر دانش بدخو و بد اخلاق و آلوده به لوث شهوات را جز مضرت ثمری نه ولی بیسواد خوش اخلاق خوش اطوار را باز ثمر و اثری موجود و مشهود. پس اطفال دبستان بهائی را به اخلاق رحمانی تربیت نما و به تنزیه و تقدیس دلالت کن تا هر يك ملك سیرت گردند و به حلل صفات و اخلاق بهائی حقیقی مزین شوند." (۲۲۱) در لوح مبارک به اعزاز جناب استاد محمّد ابراهیم عبودیت می فرماید: "... تربیت و آداب اعظم از تحصیل علوم است. طفل طیّب و طاهر و خوش طینت و خوش اخلاق و لو جاهل باشد بهتر از طفل بی ادب کنیف و بد اخلاق ولو در جمیع فنون ماهر گردد. زیرا طفل خوش رفتار نافع است و لو جاهل و طفل بد اخلاق فاسد و مضرّ است ولو عالم. ولی اگر علم و ادب هر دو بیاموزد نور علی نور گردد." (۲۲۲) در لوح مبارک خطاب به انجمن مدرسه تربیت می فرماید: "... مدارس علوم دبستان تعلیم و ادب باشد و در آداب و اخلاق بیش از علوم و فنون اهتمام نماید زیرا آداب و نورانیت اخلاق مرجح است. اگر اخلاق تربیت نشود علوم سبب مضرت گردد. علم و دانش ممدوح اگر مقارن حسن آداب و اخلاق گردد و الا سمّ قاتل و آفت هائل. طبیب بد خو و خائن سبب هلاک گردد و علت انواع امراض. این قضیه را بسیار ملاحظه داشته باشید که اساس دبستان اول تعلیم آداب و اخلاق و تحسین اطوار و کردار باشد." (۲۲۳) در لوح اعضاء محفل مسؤول مدرسه عشق آباد می فرماید: " اما باید در مدارس ابتداء به تعلیم دین گردد و بعد از تعلیم دیانت و انعقاد قلوب اطفال بر محبت حضرت احدیت به تعلیم سائر علوم پرداخت." (۲۲۴) در لوح دیگری می فرماید: " اما

این اساس، اخلاق الهیه است و فضائل و خصائل ممدوحه انسانیّه. این را بیش از همه باید منظور داشت و اگر نفسی امّی باشد ولی به اخلاق الهیه متخلّق و به نفس رحمانی زنده آن بی سوادى ضررى به او نرساند و این نفس سبب خیر عموم است. اگر چنانچه جمیع فنون را تحصیل نماید و متدین نباشد و متخلّق به اخلاق الهیه نگردد و نیت خالصه نداشته باشد و منہمک در شهوات گردد مضرت محض است ابدأ از علوم و معارفش جز اذیت و رسوائى حاصل نشود. ولی اگر اخلاقش رحمانى و صفاتش نورانى و مسلکش ربّانى و انجذابش سبحانى و علوم سائره را تحصیل نماید آن وقت نور على نور است. ظاهرش روشن و باطنش منور و قلبش سلیم و فکرش عظیم و اندرکش سریع و شأنش جلیل. طوبى لمن فاز بهذا المقام الکریم ... (۲۲۵)

ث - نقش تربیت روحانى: در بحث تقدّم تربیت روحانى نصوص جمال ابهى و حضرت عبدالبهاء زیارت گردید و یقین است که جان سخن در بیانات مبارکه آن دو بزرگوار است. حضرت عبدالبهاء در خصوص نقش تربیت روحانى در یکی از خطابات مبارکه بیانی می فرماید که در اینجا مجدداً نقل می نمائیم. می فرمایند: " ... ترقیّات جسمانى در ضمن ترقیّات روحانى حاصل می گردد و چون روح انسان، قلب انسان، اخلاق انسان تربیت شود یقین است تربیت جسمانى هم حاصل گردد." (۲۲۴) با توجه به این بیان مبارک و بیاناتی که قریباً نقل خواهند گردید مراد از تربیت روحانى عنوان عام آنست که تربیت انسانى را نیز در بر می گیرد. زیرا در تقسیمات موجود در آثار حضرت عبدالبهاء اصولاً تربیت روحانى یا الهى در برابر تربیت جسمانى و یا طبیعى قرار گرفته است. حضرتشان بمنظور تأمین این تربیت روحانى در مدارس عالم " تعلیمات مکتب اطفال " را به ترتیب ذیل مقرر فرموده اند: " اول تربیت آداب و تربیت باخلاق و تعدیل صفات و تشویق بر اکتساب کمالات و تحریص بر تمسک بدین الله و ثبوت بر شریعت الله ... خیر خواهى عموم اهل عالم و مهربانى با کلّ امم و تعلّم فنون مفیده و السن اجنبیه و حسن سلوک و مداومت ادعیه خیریه در حقّ ملوک و مملوک و اجتناب از قرائت کتب طوائف مادیه امم طبیعیه و از حکایات و روایات عشقیّه و تالیفات غرامیه " (۲۲۷). از بیان مبارک دقیقاً مستفاد می شود که " تربیت آداب " و " اخلاق " و " تحریص بر تمسک به دین الله و ثبوت بر شریعت الله " مقدّم بر " تعلّم فنون مفیده " است. بهر حال نقش سازنده تربیت روحانى در تهذیب نفس و تعدیل رفتار انسانى و پیشگیری و بازدارى از کجروی در آثار طلعات مقدّسه بهائیه به تفصیل توضیح گردیده است. نگارنده چند سال پیش به استناد

نصوص مورد بحث پژوهشی در باب نقش تربیت روحانی در پیشگیری و تعدیل رفتار مجرمانه نموده است که خلاصه آنرا در این کتاب می آورد و طالبان آگاهی بیشتر را به اصل پژوهش مذکور احاله می دهد. (۲۲۸) در آغاز پژوهش نگارنده این نکته تأکید گردیده است که تربیت روحانی شخص باید به حقیقت از نخستین روزهای زندگی او آغاز گردد و در مراحل نوجوانی و جوانی حتی میانسالی ادامه یابد. تصریح شده است که نشأه تربیت روحانی از دین است و دین به فرموده جمال ابهی: "نوری است مبین و حصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم چه که خشیت الله ناس را به معروف امر و از منکر نهی نماید." (۲۲۹) خلق خشیت الله در قلوب کودکان جهان سبب اطمینان و تهذیب و تقدیس نفوس آنان است. حضرت بهاءالله در لوح مبارک دنیا می فرمایند: "... امری که در ظاهر و باطن سبب حفظ و منع است خشیت الله بوده و هست. اوست حارس حقیقی و حافظ معنوی. باید به آنچه سبب ظهور این موهبت کبری است تمسک جست و تشبث نمود." (۲۳۰) در لوح مبارک کلمات فردوسیّه می فرمایند: "براستی می گویم حفظ مبین و حصن متین از برای عموم اهل عالم خشیت الله بوده آنست سبب اکبر از برای حفظ بشر و علت کبری از برای صیانت وری ... قلم اعلی در این حین مظاهر قدرت و مشارق اقتدار یعنی ملوک و سلاطین و رؤساء و امراء و علماء و عرفاء را نصیحت می فرماید و به دین و به تمسک به آن وصیت می نماید آنست سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان من فی الامکان. سستی ارکان دین سبب قوت جهال و جرأت و جسارت شده. براستی می گویم آنچه از مقام بلند دین کاست بر غفلت اشرار افزود و نتیجه بالاخره هرج و مرج است." (۲۳۱) در لوح دیگری می فرمایند: "... خشیت الله انسان را منع می نماید از آنچه سبب ذلت و پستی مقام انسانست و تأیید می نماید او را بر آنچه سبب علو و سمو است." (۲۳۲) در لوح دیگری می فرمایند: "حصن محکم متین از برای حفظ نفس اماره خشیه الله بوده و هست. اوست سبب تهذیب نفوس و تقدیس وجود در ظاهر و باطن." (۲۳۳) در اثر دیگری می فرمایند: "آنچه سبب اول است از برای تربیت خلق خشیت الله بوده طوبی للفائزین." (۲۳۴) و نیز در لوح دیگری می فرمایند: "از وعد و وعید بیم و امید باهر و به این دو اساس نظم عالم محکم و برقرار" (صفحه ۱۲۱ مجموعه اشراقات).

نگارنده پس از نقل بیانات مبارکه فوق در پژوهش یاد شده، به اقوال برخی از برجسته ترین پژوهشگران روان شناس، جامعه شناس و جرم شناس

اشارت نموده که می گویند دین عامل تهذیب رفتار انسانی است و انگیزه های بواقع انسانی غالباً مبتنی بر تغییرات درونی قلبی اند و تنها از طریق روابط مطلوبه با مقام الوهیت ناشی می شوند. این روابط به نوبه خود به ایجاد روابط مطلوبه با افراد انسانی تحقق می بخشند. جرم شناسی دریافته است که در اجرای برنامه های درمانی بمنظور تغییر رفتار مجرمین دین به عنوان عظیم ترین نیروی اجتماعی انسانی واجد مقامی مخصوص است. آدمی صرفاً از طریق تعلیمات روحانی بازسازی می شود. پانصد سال تاریخ درمان رفتار مجرمانه گواه این گفتار است. (۲۳۵) فورل نابغه بهائی و به حقیقت شخصیت اصلی مکتب روان پزشکی در جرم شناسی که پیش از پذیرش امر بهائی، در سالهای نخست قرن بیستم پای بند ادیان الهیه نبوده و به سختی از تظاهرات شخصیات و تأسیمات قشریه و تعصبات دینیّه احتراز می نموده در همان اوقات نیز حقیقت دین را لازمه تعدیل رفتار انسانی شناخته و معتقد بوده که باید از عشق و جذبه دینی در اصلاحات اجتماعی مدد گرفته شود. (۲۳۶) در امر مقدس بهائی تعالیم جانبخش جمال قدم باید از آغاز شکل زندگی فرد بنحوی مناسب بدو القاء و تعلیم شود. امر به زیارت آثار آن حضرت در کنار گاهواره کودکان بدان جهت است که به استناد پژوهش های تربیتی و جامعه شناسی پویش یادگیری و جامعه پذیری از نخستین روزهای حیات آدمی آغاز می گردد. اینست که حضرت عبدالبهاء می فرمایند: " در وقت خواب اطفال، امهات باید غزلیات جمال مبارک را بخوانند تا از سن طفولیت این اطفال به آیات هدی تربیت شوند ". (۲۳۷) حضرت عبدالبهاء دقیقاً به نقش مهم تربیت در جرم زدانی اشاره فرموده اند. از جمله در مفاوضات مبارک می فرمایند: "... اصل اینست که باید نفوس را چنان تربیت نمود که جرم واقع نگردد. زیرا می توان جمعی را چنان تربیت نمود که از ارتکاب جرائم چنان اجتناب و استیحاظ نمایند که در نزد ایشان نفس جرم اعظم عقوبت و نهایت عذاب و قصاص باشد لهذا جرمی واقع نگردد تا قصاص جاری شود ". (صفحه ۲۰۲) و در یکی از الواح می فرمایند: " از جمله محافظه دین الله تربیت اطفال است که از اعظم اساس تعالیم الهیه است ... قصور و فتور در این خصوص جائز نه. ملاحظه فرمائید که چقدر زندان و سجون و محلّ عذاب و عقاب از برای نوع بشر حاضر و مهیاست تا به این وسائط زجریه نفوس را از ارتکاب جرائم عظیمه منع نمایند و حال آنکه این زجر و عذاب سبب ازدیاد سوء اخلاق می گردد و مطلوب چنانچه باید و شاید حاصل نشود. پس باید نفوس را از صغر سن

چنان تربیت نمود که اکتساب جرائم ننمایند. بلکه جمیع همشان بر اکتساب فضائل باشد و نفس جرم و قصور را اعظم عقوبت شمرند و نفس خطاء و عصیان را اعظم از حبس و زندان دانند. چه که می توان انسان را چنان تربیت نمود که جرم و قصور اگر بکلی مفقود و معدوم نگردد ولی نادر الوقوع شود. " (۲۳۸) چون تربیت روحانی فرد باید مستمراً وسیله جامعه پی گرفته شود و این گونه تربیت نهایت ارتباط با تربیت جسمانی و انسانی دارد در صفحات آتی بطور کلی به اصول تعلیم و تربیت بهائی اشاره می نمایم و نقش آن را در هر محیط مورد بررسی قرار می دهیم.

ج- نتایج قصور در تعلیم و تربیت: تعلیم و تربیت کودکان در امر بهائی امری اجباری است و لذا مادران و پدرانی که در اجراء این امر قصور می ورزند به پرداخت مخارج تعلیم و تربیت فرزندان خویش محکوم می شوند تا وسائل تربیت آنان فراهم گردد. نصوص مبارکه در این باب قبلاً نقل گردیده است. ولی به علت نهایت اهمیت موضوع چند نص دیگر نیز زیارت خواهد شد که گویای عواقب قصور پدران و مادران در تربیت فرزندان است. جمال ابهی در این خصوص می فرمایند: " یا محمد وجه قدم بتو متوجه و ترا ذکر می نماید و حزب الله را وصیت می فرماید به تربیت اولاد و اگر والدین در این امر اعظم که از فم مالک قدم در کتاب اقدس نازل شده غفلت نمایند حق پدری ساقط شود و لدی الله از مقصرین محسوب". (۲۳۹) حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "... در کتاب الهی در این دور بدیع تعلیم و تربیت امر اجباری است نه اختیاری. یعنی بر پدر و مادر فرض عین است که دختر و پسر را به نهایت همت تعلیم و تربیت نمایند و از پستان عرفان شیر دهند و در آغوش علوم و معارف پرورش بخشند و اگر در این خصوص قصور کنند در نزد ربّ غیور مأخوذ و مذموم و مدحورند و این گناهی است غیر مغفور. زیرا آن طفل بیچاره را آواره صحرای جهالت کنند و بدبخت و گرفتار و معدّب نمایند. مادام الحیات طفل مظلوم اسیر جهل و غرور و نادان و بی شعور ماند و البته اگر در سنّ کودکی از این جهان رحلت نماید بهتر و خوشتر است ... زیرا در نزد خلق خوار و ذلیل و در نزد حقّ سقیم و علیل و در محافل خجل و شرمسار و در میدان امتحان مغلوب و مذموم صغار و کبار. این چه بد بختی است و این چه ذلت ابدیست. پس باید احبّای الهی و اماء رحمانی به جان و دل اطفال را تربیت و در دبستان فضل و کمال تعلیم فرمایند. در این خصوص ابدأ فتور نکنند و قصور نخواهند. البته طفل را اگر بکشند بهتر از این است که جاهل بگذارند". (۲۴۰) و نیز می فرمایند تعلیم و

تربیت به نصّ قاطع جمال مبارک فرض است. هر کس قصور نماید از موهبت کبری محروم ماند. زنهار زنهار اگر فتور نمائید ... هیچ عنری در این مقام مقبول نه" (۲۴۱)

در پژوهش نگارنده تحت عنوان "نقش تربیت روحانی در پیشگیری و تعدیل رفتار مجرمانه" که قبلاً به محتوای آن اشاره شده چگونگی تحول دانش جرم شناسی در بیان نقش عوامل طبیعی، زیستی، روانی و اجتماعی در جرم زانی توضیح و سپس استنتاج گردیده که آخرین مکاتب این شاخه از معرفت انسانی اصولاً جرم را پدیده ای جامعه زاد دانسته اند. بدیهی است عوامل طبیعی، زیستی و روانی نیز در تشکل ظرف جنائی ما سهیمند و لیکن فاقد اهمیت عظیم تأثیر عوامل اجتماعی در جرم زانی اند و اصولاً پس از تراوش و سرریان در مجاری جامعه و تأثر از پوشش های اجتماعی و نیز نارسائی نظارت مطلوب اجتماعی نقش حساس می یابند.

چ- تفاوت عقول و ادراکات: حضرت عبدالبهاء پس از بیان اهمیت تعلیم و تربیت، قول مظاهر مقدسه الهیه را نیز تأیید می فرمایند که عقیده دارند عقول و ادراکات در اصل فطرت متفاوتند. می فرمایند: "این امر بدیهی است، قابل انکار نه. چنانچه ملاحظه می نمایم اطفال هم سن و هم وطن و هم جنس، بلکه از یک خاندان در تحت تربیت یک شخص پرورش یابند با وجود این عقول و ادراکاتشان متفاوت. یکی ترقی سریع نماید و یکی پرتو تعلیم بطنی گیرد و یکی در نهایت درجه تدنی ماند. خرف هر چه تربیت شود لوء لوء لاء لاء نگردد و سنگ سیاه گوهر جهانتاب نشود و حنظل و زقوم، به تعلیم و تربیت شجره مبارکه نگردد. یعنی تربیت گوهر انسانی را تبدیل نکند و لکن تأثیر کلی نماید و به قوه نافذ آنچه در حقیقت انسان از کمالات و استعداد مندمج و مندرج به عرصه ظهور آورد. تربیت دهقان حبه را خرمن کند و همت باغبان دانه را درخت کهن نماید. لطف ادیب، اطفال دبستان را به اوج رفیع رساند و عنایت مربی کودک حقیر را بر سریر اثیر نشانند. پس واضح و مبرهن گردید که عقول در اصل فطرت متفاوت است و تربیت را نیز حکمی عظیم و تأثیری شدید ... " (۲۴۲) در بیان دیگری می فرمایند: " ... البتّه نفوس بشر در اصل فطرت مختلفند. اگر اطفال معدود از یک پدر و مادر در مکتب واحد و به تعلیم واحد و به غذاء واحد و طعام واحد پرورش یابند بعضی به نهایت علم و درایت رسند و بعضی متوسط باشند و بعضی تعلیم نگیرند. پس معلوم شد که تفاوت در بین بشر از تفاوت مراتب خلقت است و همچنین تعلیم و تربیت را نیز تأثیری عظیم مسلم و مقرر دانند ... " (۲۴۳) هیکل مبارک پس

از بیان تفاوت عقول و ادراکات و تأثیر آن در نتایج تعلیم و تربیت نفوس انسانی به عنوان اصلی مسلم، نتایج درخشان تعلیم و تربیت را نیز تصریح می فرمایند. قوله الاعلی: " ... اگر طفل از دبستان محروم ماند البتّه جاهل و نادان ماند و معلوماتش محصور در اکتشافات خویش باشد و چون نزد ادیب دانا تحصیل علوم و معارف نماید بر اکتشافات هزاران نفوس از بشر اطلاع یابد. پس تعلیم، اهل ضلالت را سبب هدایت شود و کوران را علت بینائی گردد، بیخبران را دانا کند، بی حاصلان را سبب بزرگواری شود، انسان ابکم را ناطق کند و فجر کاذب را صبح صادق نماید. دانه صغیر را نخل باسق نماید و عبد ابق را ملک فائق فرماید. لهذا البتّه تربیت تأثیر دارد و نظر به این حکمت است که مظاهر غیب احدیّت و مطالع رحمانیّت در عالم بشریّه مبعوث کردند تا نوع انسان را به نفعات قدس تربیت نمایند..." (۲۴۴)

ح- تقدّم تربیت دختران بر پسران: حضرت عبدالبهاء می فرمایند: " اول تکلیف یاران الهی و اماء رحمانی آنست که بایّ وجه کان در تربیت و تعلیم اطفال از ذکور و اناث کوشند و دختران مانند پسران اند ابدأ فرقی نیست... اگر به دیدۀ حقیقت نظر گردد تربیت و تعلیم دختران لازمتر از پسران است زیرا این بنات وقتی آید که مادر گردند و اولاد پرور شوند... " (۲۴۵) در يك بیان شفاهی می فرمایند: " باید به نسوان همان مزایای رجال را اعطاء نمود و در صورتیکه امر بر این دائر شود که تعلیم و تربیت بیکی از پسر یا دختر داده شود باید تنها دختر را از تعلیم و تربیت برخوردار نمود " (ترجمه بیان مبارک). (۲۴۶) در لوح مبارک خطاب به محفل روحانی طهران می فرمایند: " تربیت نسوان اهمّ بر تربیت رجال است. زیرا نسوان چون تربیت یابند اطفال نیز در حیات روحانی نشو و نما کنند". (۲۴۷) در لوح جناب یوسف مئده خطاب به نسوان بهائی می فرمایند: " ای اماء رحمن مدرسه بنات اهمّ از مدرسه ذکور است". (۲۴۸)

خ- وحدت تربیت: حضرت عبدالبهاء در یکی از خطابات مبارکه می فرمایند: " تعلیم هشتم حضرت بهاءالله تربیت عموم لازم است و وحدت اصول و قوانین تربیت نیز از الزم امور تا جمیع بشر تربیت واحد گردند یعنی تعلیم و تربیت در جمیع مدارس عالم باید یکسان باشد. اصول و آداب يك اصول و آداب گردد تا این سبب شود که وحدت عالم بشر از صغرسن در قلوب جای گیرد". و در خطابه دیگری می فرمایند: " حضرت بهاءالله وحدت تربیت را اعلان نمود که بجهت اتحاد عالم انسانی لازم است که جمیع بشر يك تربیت شوند رجالاً و نساءً و دختر و پسر تربیت واحد گردند و چون

تربیت در جمیع مدارس يك نوع گردد ارتباط تامّ بین بشر حاصل شود و چون نوع بشر يك نوع تعلیم یابد وحدت رجال و نساء اعلان گردد. بنیان جنگ و جدال بر افتد و بدون تحقّق این مسائل ممکن نیست زیرا اختلاف مورث جنگ و نزاع". (۲۴۹)

د. اول مربّی طفل مادر است: حضرت عبدالبهاء می فرمایند: " ای اماء الرّحمن شکر کنید جمال قدم را که در این قرن اعظم و عصر منور محشور شدید. شکرانه الطاف اینکه در عهد و میثاق قوت و استقامت بنمائید و بموجب تعالیم الهی و شریعت مقدّسه حرکت نموده اطفال را از سنّ طفولیت از ثدی تربیت کلیّه شیر دهید و پرورش نمائید تا آداب و سلوک بموجب تعالیم الهی از سنّ شیرخواری در طبیعت و طینت اطفال رسوخ تامّ پیدا نماید زیرا اول مربّی و اول معلم امّهاتند که فی الحقیقه مؤسس سعادت و بزرگواری و ادب و علم و دانش و فطانت و درایت و دیانت اطفالند". (۲۵۰) و نیز می فرمایند: "... الیوم احبّای الهی را فرض و واجب است که اطفال را به قرانت و کتابت و تعلیم دانش و ادراک تربیت نمایند تا آنکه روز بروز در جمیع مراتب ترقی کنند. اول مربّی طفل مادرانند زیرا طفل در بدو نشو و نما چون شاخ تر و تازه باشد بهر قسم بخواهی تربیت توانی. اگر راست تربیت کنی راست شود و در کمال موزونی نشو و نما نماید. این واضح است مادر اول مربّی است و مؤسس اخلاق و آداب فرزند. پس ای مادران مهربان این را بدانید که در نزد یزدان، اعظم پرستش و عبادت، تربیت کودکان است به آداب کمال انسانیت و ثوابی اعظم از این تصوّر نتوان نمود". (۲۵۱) و نیز در یکی از الواح می فرمایند: ای امّه الله باید امّهات را تعلیمات الهیه داده و نصائح مؤثّره کرد و تشویق و تحریص تربیت کودکان نمود. زیرا اول مربّی اطفال امّهاتند. آنها باید در بدایت طفل رضیع را از ثدی دین الله و شریعت الله شیر دهند تا محبت الله با شیر اندر آید و با جان بدر رود و تا امّهات تربیت اطفال ننمایند و تأسیس آداب نکنند من بعد تربیت نتایج کلیّه نبخشد و محافل روحانیّه باید بجهت تربیت اطفال، تعالیم منظم بجهت امّهات ترتیب دهند که چگونه طفل را باید از سنّ شیرخوارگی تربیت نمود و مواظبت کرد". (۲۵۲) و نیز در لوح مبارک خطاب به محفل روحانی عشق آباد می فرمایند: " ملاحظه نمائید اگر امّهات مؤمنانند اطفال نیز مؤمن شوند ولو پدر منکر باشد و اگر امّهات منکرات باشند اطفال محروم از ایمانند ولو پدر در نهایت ایقان و اطمینان. الا ما قدرّ والحکم علی الاغلب". (۲۵۳) همانگونه که در آثار حضرت عبدالبهاء و حضرت ولیّ امر الله و پیامهای معهد مقدّس اعلی تصریح

گردیده این اصل که " دامن مادر نخست آموزگار کودک است " هرگز اهمیت نقش پدر را در تعلیم و تربیت کودکان کاهش نمی دهد. (۲۵۴).

د- نقش تربیت خانوادگی: نوزاد از آغاز زندگی بر اثر کنش متقابل اجتماعی (Social interaction) که بصورت جامعه پذیری (Socialization) و یادگیری (Learning) تجلی میکند با دیگر اعضای خانواده ارتباط و در نتیجه موجودیت اجتماعی می یابد. کودک نخستین بار در خانه می آموزد که دیگران نیز حق حیات دارند و به حقوق آنان باید حرمت نهاد. خانه نخستین مدرسه رفتاری برای کودک است. پژوهشهای دهه های اخیر نشان می دهد که ریشه اکثر ناسازگاریها، کج رویها و تبه کاریهای کودکان و جوانان رفتار نابهنجار پدران و مادرانی است که خود ناسازگار، تبه کار و پر خاشگرند و نیز در تربیت کودک قصور می ورزند. انهماک در امور مادی و دنیوی، انصراف از لذات معنوی و نیز بی تفاوتی و قصور در باب هدایت و تربیت روحانی کودکان، مستقیم و غیر مستقیم نتیجه اش انحطاط شخصیتی جوانان و گرایش آنان به کج روی است. در صفحات پیشین فقراتی از بیانات جمال ابهی و حضرت عبدالبهاء در خصوص اهمیت تربیت خانوادگی زیارت گردیده است. در این مقام به نقل چند فقره دیگر از بیانات حضرت عبدالبهاء و تحت عناوین مخصوصه مبادرت می گردد:

نخست- لزوم توجه به صحت جسمانی کودکان: در لوح مبارک خطاب به دو تن از نسوان بهائی عشق آباد می فرمایند: " اگر امهات چنانکه باید و شاید اطفال را از سن شیر خواری به تربیت روحانی و تربیت رحمانی و انتظام جسمانی پرورش دهند این مواظبت خدمت به درگاه احدیت است. بلکه عبادت در آستان رحمانیت. اطفال را باید از بدایت تولد از هر جهت اسباب صحت فراهم آورد و این را بدانید تا ممکن است شیر مادر بهتر و خوشتر و موافقتر است مگر آنکه مرضی حائل گردد و یا چشمه شیر بکلی خشک شود و چون طفل اندکی بنای احساس و ادراک نماید باید مادر تأسیس آداب و تربیت کند ... اطفال اگر در بدو طفولیت چه جسمانی چه روحانی، خواه از جهت صحت و خواه از جهت تربیت مواظبت نشوند بعد بسیار مشکل است که تبدیل و تغییری حاصل گردد. مثلا اگر طفل در بدایت محافظه نگردد و صحت تام نیابد و بنیه چنانچه باید و شاید قوی نگردد جسم ضعیف ماند و من بعد آنچه بشود چندان تأثیری ندارد. این حفظ صحت اطفال بسیار مهم است زیرا صحت سبب حاسنیات و ادراکات گردد و طفل چنانکه باید و شاید در تحصیل معارف و صنایع و فنون و آداب قوت گیرد. " (۲۵۵)

دوم- نحوه تربیت کودکان: در لوح مبارک خطاب به ایادی امر الله جناب ابن ابهر می فرمایند: "... اطفال را در سن شیر خواری از ثدی موهبت پرورش دهید و در مهد فضائل پرورید و در آغوش موهبت نشو و نما بخشید. از هر علم مفیدی بهره مند نمائید و از هر صنایع بدیع نصیب بخشید. پر همت نمائید و متحمل مشقت کنید. اقدام در امور مهمه بیاموزید و تشویق بر تحصیل امور مفیده بنمائید." (۲۵۶) در يك بیان شفاهی در خصوص نحوه تربیت کودکان می فرمایند: "... به تربیت الهیه تربیت شوند نه مثل آنکه حالا مادران از بدایت عمر به پسران می گویند باید اهل ثروت شوید، میلیونر گردید. جز این انکار دیگر ندارند. هیچ نمی گویند صادق و امین باشید، خدمت به عالم انسانی کنید. تربیت روحانی سبب صیانت و جود و اعتدال در امور است. ممکن است اطفال را چنان تربیت نمود که اعتدال در جمیع شؤون داشته باشند و از صمیم قلب محبّ نوع انسان گردند و می شود همچنان مهمل گذارند که ارنل مخلوق شوند." (۲۵۷) در یکی از الواح می فرمایند: " ای کنیزان جمال ابهی نامه شما رسید ... الحمد لله اماء الرّحمن انجمنی آراستند که درس تبلیغ بخوانند و به نشر تفحات بپردازند و در فکر تربیت اطفال باشند. اما این محفل باید روحانی محض باشد یعنی مذاکرات باید بیان حجج بالغه و براهین واضحه و ادلة قاطعه بر طلوع شمس حقیقت باشد و همچنین آنچه سبب تربیت بنات و تعلیم علوم و آداب و حسن سلوک و حسن اخلاق و عفت و عصمت و ثبات و استقامت و قوت و عزم و ثبوت نیت و اداره منزل و تربیت اطفال و آنچه از لوازم و ضروریات بنات است تا این بنات در حصن کمالات و حجر حسن اخلاق تربیت شده وقتی که امهات گردند اطفال خویش را به احسن آداب و اخلاق از صغر سن تربیت نمایند. حتی آنچه سبب صحت بدن و قوت بنیه و صیانت اطفال از عروض امراض است تحصیل نمایند. و چون کار چنین انتظام یابد هر يك از اطفال بهائی نهال بیهمال جنت ابهی شوند." (۲۵۸) در يك بیان شفاهی می فرمایند: " البته هر قدر اطفال از بدایت عمر به زحمت و تعب پرورش یابند، از سرما و گرما هر قدر کمتر آنها را حفاظت نمایند بهتر است. در ایام اقامت عکا روزی با متصرف و قاضی و سرعسکر از باغ به عکا می آمدیم دیدیم شتری در گودالی افتاده بود و قریب به هلاکت. ساربان می گریست و چاره نمی توانست. جمعی از دوستان را که قریب صد نفر بودند من جمع کردم هر چه خواستند شتر را بیرون بیاورند نتوانستند ولی چند نفر از عربهای بادیه را که از آنجا عبور می کردند چون صدا کردیم با اینکه معدودی قلیل بودند به آسانی شتر را

بیرون آوردند چرا که همه زحمتکش بودند." (۲۵۹) در لوح مبارک خطاب به نسوان بهائی آباده می فرمایند: "... و چون طفل اندکی بنای احساس و ادراک نماید باید مادر تأسیس آداب و تربیت کند و از هر قبیل صحبت کند تا آنکه در سن طفولیت آداب و تربیت آموزد و احساسات روحانیّه جوید و بقدر امکان ادراک اسرار دینیّه کند و بر کلیّه امور جسمانیّه اطلاع مجمل جوید..." (۲۶۰) در لوح دیگری خطاب به نسوان آباده می فرمایند: "به تربیت بنات و اطفال پردازید تا امّهات از صغر سنّ اولاد را به تربیت تامّ تربیت نمایند و حسن اخلاق بیاموزند و به فضائل عالم انسانی دلالت نمایند و از صدور حرکات مذمومه منع کنند و در آغوش تربیت بهائی پرورش دهند تا آنکه اطفال نورسیده از ثدی معرفت الله و محبت الله شیر بنوشند و نشو و نما نمایند و حسن سلوک و علو فطرت و همت و عزم و جزم در امور و استقامت در هر کار و علویت افکار و حبّ و ترقی و بلندی همت و عفت و عصمت آموزند. هر کاری را که شروع کنند از عهده بر آیند زیرا در خصوص تربیت اطفال امّهات باید طفلان خردسال را مانند نهالهایی که باغبان می پرورد پرورش دهند. شب و روز بکوشند که در اطفال ایمان و ایقان و خشیت رحمن و محبت بر آفاق و فضائل اخلاق و حسن صفات تأسیس یابد." (۲۶۱) باید توجه داشت که مسؤولیت اساسی مادران تربیت فرزندان است و تربیتی که آنان در آغاز کودکی اخذ می نمایند محکم ترین پایه شخصیتی است. حضرت ولی امر الله در یکی از توقیعات حضرتشان می فرمایند: "وظیفه تربیت کودک بهائی که به کرات در آثار مبارک که تأکید گشته است مسؤولیت اساسی مادر است که امتیاز وجودیش در حقیقت ایجاد شرایطی در خانه است که موجب رفاه و ترقی مادی و روحانی کودک است. تربیتی که در آغاز کودک از مادر اخذ می کند محکم ترین اساس برای ترقی آینده اوست" (مفاد بیان مبارک). (۲۶۲)

ر- نهی تنبیه بدنی: حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک خطاب به نسوان بهائی آباده می فرمایند: "مادر اگر از طفل حرکت ممدوحی بیند ستایش کند و تحسین نماید و تسریر خاطر طفل کند و اگر ادنی حرکت بی قاعده ای صدور یابد طفل را نصیحت کند و عتاب نماید و به وسائط معقوله حتّی زجر لسانی جزئی اگر لازم باشد مجری دارد. ولی ضرب و شتم ابدأ جائز نیست. بکلی اخلاق اطفال از ضرب و شتم مذموم گردد." (۲۶۳) در یک بیان شفاهی می فرمایند: "ضرب برای حیوان هم جائز نه. حسن تربیت حیوان را در تحت تعلیم در آرد. شاخ کج را راست و خارستان را گلستان نماید. عربها در

وقت تربیت، اسب را نمی زنند. می گویند از زدن، اسب بدرفتار و سرکش می شود." (۲۶۴) حضرت ولیّ امرالله تصریح می فرمایند که تأدیب کودک نابهنجار بهر حال ضروری است. در خصوص این قبیل کودکان در یکی از توقیعات می فرمایند: "تأدیب در حقیقت اجتناب ناپذیر است و چنانچه اعمال نگردد هیچ گونه تربیتی مثمر و کامل نخواهد بود" (مفاد بیان مبارک) (۲۶۵)

ز- نقش آموزشگاه در تربیت کودک: بررسی موضوعات مربوط به تربیت معلّم و مربّی روحانی که خود از عرفان الهی سرشار باشد و متأثر از خشیت الله مجال کافی می خواهد. در اینجا آنقدر لازم است گفته شود که کودک معصوم از آغوش گرم پدر و مادر به ظاهر می گسلد و به آموزشگاه می پیوندد. او به آموزگار خود به چشم پدر و مادر و به همشاگردان به چشم برادر و خواهر می نگرد و سلامت هر يك از آنان بی شك در پی ریزی شخصیت او بغایت مؤثر است. البتّه والدین و مسؤولان آموزشگاه باید دوشادوش یکدیگر بار سنگین تربیت کودکان را به پشت کشند و میانشان هم آهنگی کامل موجود باشد. تأثیر دانش، بینش، شفقت، درایت و روحانیت مربیان در تشکل شخصیت کودکان آن چنان بدیهی است که نیازی به اثبات ندارد. در اینجا مسائل و دقائقی در الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء در ارتباط با محیط آموزشگاه بیان شده است که يك يك نقل و درج می گردد.

نخست- سنّ آغاز ورود به آموزشگاه: حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

"... و اما اطفال از پنج سالگی باید تحت تربیت داخل شوند یعنی روزها در محلی که مربیان هستند محافظه شوند و ادب بیاموزند و به تحصیل بعضی از حروف و کلمات و قرائت مختصر به عنوان بازی تعلیم شوند" (۲۶۶)

دوم- صفات مربیان: حضرت عبدالبهاء در این خصوص می فرمایند: "معلمانی در نهایت تقدیس و تنزیه جامع آداب و کمال تعیین نمایند و ادیبان و مربیانی حائز علوم و فنون ترتیب دهید" (۲۶۷)

سوم - محتوی و نوع تعلیم و تربیت در آموزشگاه: حضرت عبدالبهاء در لوحی می فرمایند: "باید مکتب اطفال به نهایت انتظام باشد، تعلیم و تعلم محکم گردد و تهذیب و تعدیل اخلاق منتظم شود تا در صغر سنّ در حقیقت اطفال تاسیس الهی شود و بنیان رحمانی بنیاد گردد. این مسأله تعلیم و تهذیب و تعدیل و تشویق و تحریض را بسیار مهمّ شمرد که از اساس الهی است که بلکه ان شاءالله از دبستان الهی اطفال نورانی به اشرف کمالات انسانی مبعوث گردند و سبب نورانیت ایران بلکه عموم امکان شوند. تعلیم و تهذیب بعد از بلوغ بسیار دشوار شود... تعلیمات مکتب اطفال مفصل است... تربیت آداب

و تربیت به اخلاق و تعدیل صفات و تشویق بر اکتساب کمالات و تحریض بر تمسک به دین الله و ثبوت بر شریعت الله و اطاعت و انقیاد تام بحکومت عادلانه و صداقت و امانت به سریر سلطنت حاضره و خیرخواهی عموم اهل عالم و مهربانی با کلّ امم و تعلّم فنون مفیده و السن اجنبیه و حسن سلوک و مداومت ادعیه خیریه در حق ملوک و مملوک و اجتناب از قرانت کتب طوائف مادیّه امم طبیعیه و از حکایات و روایات عشقیّه و تألیفات غرامیه. خلاصه جمیع دروس محصور در اکتساب کمالات انسانیّه. این تعالیم تربیت مکتب ها است که مختصر مرقوم می گردد. " (۲۶۸)

چهارم- شیوه های تدریس در آموزشگاه: حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح می فرمایند: "... چون طفل به سنّ تمیز رسد آنرا در دبستان الهی داخل نمایند که ابتداء در آن ترتیل آیات رحمانی می شود و عقاید دینیّه تعلیم می گردد. در این مکتب طفل باید قرانت و کتابت تحصیل کند و همچنین بعضی از مبادی علوم که از برای صبیان ممکن التحصیل است یعنی بر این منوال که از بدایت باید معلم قلم در دست اطفال دهد و آنان را دسته دسته نماید و هر دسته را به اقتضای استعداد درس و تعلیم دهد. آن اطفال در مقرّی صف زده و نشسته و قلم در دست گرفته و کاغذ در پیش نهاده معلم نیز لوحه ها در مقابل معلق نموده و به قلم خویش حرفی نوشته و اطفال نیز متابعت نموده آن حرف را بنگارند. مثلاً معلم حرف الف را مرقوم نماید و بگوید این الف است اطفال نیز مانند آن بنگارند و بگویند این الف است. بر این منوال تا نهایت حروف ابجدیه. و چون این حروف را درست بشناسد آن وقت معلم حروف را ترکیب نماید. همچنین اطفال متابعت نمایند و بر صحیفه بنگارند تا بر این منوال حروف و کلمات را به تمامه بشناسند، بعد معلم جمله بنگارد و اطفال نیز متابعت نمایند و بر ورق خویش بنگارند. معلم معنی آن را به اطفال تفهیم نماید. و چون در لسان فارسی مهارت یابند معلم ابتداء ترجمه کلمات مفرد نماید و از تلامیذ معنی آن کلمات را استفسار نماید. اگر يك کمی ادراك نمود آن کلمه را ترجمه نماید، معلم تحسین نماید و اگر كلّ نتوانستند معلم در زیر آن کلمه ترجمه آن را به لسان دیگر بنگارد. مثلاً سماء بنویسد و سؤال کند که این کلمه را به پارسی چه می گویند. اگر طفلی از اطفال بگوید ترجمه این کلمه به پارسی آسمان است معلم تحسین کند و تشویق نماید و اگر نتوانستند خود معلم بیان نماید و بنگارد و هم شاگردان بنگارند. بعد معلم سؤال کند که این کلمه را به روسی یا فرانسوی و یا ترکی چه گویند. اگر دانستند بهتر و خوشتر و اگر ندانستند معلم بگوید ترجمه اش به لسان روسی یا

فرانسوی چنین است و بر لوح بنگارد و همچنین اطفال بنگارند. چون اطفال در ترجمه کلمات مفرده مهارت یابند معلم کلمات را ترکیب نماید و جمله بر لوحه بنگارد و ترجمه آنرا از اطفال بطلبد. اگر ندانند نفس معلم ترجمه نماید و بنگارد و اگر السنه متعدده بکار برد البته بهتر است و به این سبب در مدتی قلیله یعنی سه سال اطفال در السن متعدده بسبب نگاهستن مهارت تامه حاصل نمایند و بتوانند عباراتی از لسانی به لسان دیگر ترجمه نمایند و چون در این مبادی مهارت حاصل کنند به تحصیل مبادی علوم پردازند و چون مبادی علوم را تمام کنند هر کس بتواند و هوس نماید فنون متعدده در مکاتب عالییه تحصیل نماید ولی عموم به تحصیل فنون عالییه و علوم سامیه نتوانند مشغول گردند. باید اطفال را به مکتب صنایع فرستاد تا تحصیل صنایع نیز نمایند و چون در صنعتی از صنایع مهارت حاصل کنند آن وقت ملاحظه نمایند که میل و رغبت طفل در چه چیز است. اگر چنانچه به تجارت است به تجارت و اگر به صنعت است به صنعت و اگر به معارف است به نشر معارف و اگر بسائر وظائف انسانیه است هر کدام را میل و رغبت و استعداد داشته باشد به آن محول نمایند." (۲۶۹) و نیز در خصوص شیوه تعلیم کودکان می فرمایند: "... چنانچه در بعضی از بلاد حروف و کلمات را از شیرینی ساخته به طفل می دهند مثلاً شکل الف را از شیرینی ساخته اند اسمش الف است و باء را از شیرینی ساخته اند و اسمش باء است. و همچنین سایر حروف به طفل خردسال می دهند. اطفال زود حروف را یاد می گیرند." (۲۷۰) در يك بیان شفاهی می فرمایند: " نهالهائی که بدست تربیت باغبان کامل افتد البته نشو و نمای دیگر حاصل نماید. اطفال را باید به تربیت الهی تربیت نمود. اسبابی برای آنها فراهم کرد که روز بروز بر عقلشان بیفزاید، وسعت افکار یابند. از طفولیت قبل از مدرسه تعلیم یابند، بلکه علوم را به وسائل و اسباب بازی به آنها تعلیم کنند تا با حالت سرور و شوق مطالبی را یاد گیرند که خود اطفال در وقت بازی با یکدیگر مکالمه و مذاکره نمایند و از یکدیگر سؤال و استفاده کنند و از روی قانون جواب دهند و چون از آنها مطلبی سؤال شود هر کدام بهتر جواب دهد جایزه یابد و انعام گیرد تا جرأت و جسارت در صحبت یابند و مسائل الهیه نیز همین طور به آنها تعلیم شود." (۲۷۱) در لوحی در خصوص شیوه تعلیم مربیان می فرمایند: " از الطاف خفیه حضرت احدیه امیدوارم که اطفال احبای الهی در این دبستان در جمیع شؤون تربیت شوند یعنی تربیت الهیه اول در عقاید ربانیه و ایمان و ایقان و دلایل کلیه و حجج بالغه بر حقیقت امر الله و این به غایت سهولت تعلیم گردیده شود. مثلاً معلم هر روز يك مسأله

از این مسائل الهیه را در بین اطفال طرح نماید که با هم مذاکره نمایند. خود اطفال بنهایت شوق آیند. در مدت قلیله طفل صغیر، استدلال به آیه و حدیث نماید و در رتبه ثانیه تعلیم آداب و اخلاق و حسن اطوار و حسن اعمال و افعال و قرانت و کتابت و جبر و حساب و هندسه و لسان و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم مفیده " (۲۷۲) در لوح مبارک دیگری در خصوص دستور عمل درس کودکان می فرمایند: " ای ادیب دبستان محبت الله مکتوب و اصل و مضمون مفهوم شد. دستور العمل از برای درس اطفال خواسته بودی. اطفال را از بدایت قلم در دست دهید و به حسب استعداد صف صف نمایند. صف اول، صف ثانی، صف ثالث، صف رابع. صف اول که مبتدی محضند آنها را به ترتیب نشانده و هر يك را قلم و کاغذی در دست داده، معلم لوحی سیاه از تخته در دیوار آویخته به مدادی سفید حروف هجاء يك يك بنگارد و اطفال نیز متابعت نموده بر کاغذ بنویسند و لو به خطی سخیف باشد. مثلاً معلم الف بنویسد و بگوید این الف است جمع اطفال نیز الف مرقوم نمایند. بعد معلم باء بنویسد و بگوید این باء است کل اطفال باء بنویسند و همچنین الی آخر. بعد معلم حروف مرکبه بنویسد و بگوید این لفظ چنین است و اطفال نیز بنویسند و تلفظ نمایند و كذلك چون به کلمات برسند و بعد از کلمات به آیات و عبارات به این وضع در مدتی قلیله اطفال سواد خواندن تحصیل نمایند. چون در خواندن مهارت حاصل کنند معلم باید الواح فارسی و رساله مدنیّه و بعضی از دواوین اشعار تعلیم دهد. چون قدری ترقی نمایند مبادی علوم و دلائل و براهین الهیه و علم توحید و جبر و حساب و لسان عربی و جغرافیا و هندسه ... " (۲۷۳)

دو نکته دیگر باید در این بخش یادآوری شود که نخست لزوم تأسیس مدارس بهائی است زیرا تربیت بهائی در مدارس سائره میسر نیست. حضرت عبدالبهاء در این خصوص می فرمایند: " پس اطفال را در صغر سن باید تربیت نمود و این در مکتب های سائره ممکن نه " (۲۷۴) و نیز می فرمایند: " اطفال احباب در سائره مکتب های ملل مختلفه فرستادن و تربیت نمودن سبب خمودت و جمودت گردد " (۲۷۵) نکته دوم همکاری خانه و مدرسه در تعلیم کودک است. چنانکه قبلاً در نصوص مبارکه زیارت کرده ایم هم پدر و هم مادر مسؤولیت اولیّه تعلیم و تربیت فرزند را بعهدہ دارند. در اینجا برای یادآوری مجدد یکی از نصوص حضرت عبدالبهاء را زیارت می نمایم. در لوح مبارک خطاب به احبای آباده می فرمایند: " ای نفوس مطمئنه از نصوص الهیه چه در کتاب اقدس و چه در سائره الواح اینست باید پدر و مادر اطفال خویش را تعلیم آداب و علوم نمایند " (۲۷۶) هیکل مبارک در لوح دو تن از

نسوان بهائی عشق آباد پس از بیان اهمیت تعلیم و تربیت کودکان می فرمایند: " چون کار به معلم انجامد آن وقت تربیت از جهت اطلاعات معارف در مکتب بر معلم است و در خانه بر پدر و مادر است. بسیار این قضیه مهم است. البته صد البته مراعات این مطلب بنمائید ... ". (۲۷۷)

ژ- تربیت و محیط همگنان: همکاری خانه و مدرسه در جهات عدیده میسر است و نقشی بس سازنده دارد. از جمله می تواند به محیط همالان شکل مطلوبی دهد و کودکان را در گزینش یاران و اقران (همگنان) مدد نماید. البته عوامل نا مطلوب کوچکی می تواند موجب کجروی کودکان شود. بدهت این امر به شائی است که نیازی به اثبات نیست. گرچه کودک از گروه همگنان بسیار چیزها می آموزد که در قوام و استقلال شخصیت او مؤثر است و نقش سازنده دارد و لیکن عوامل فاسد کوچکی و کجرویهای رفتاری کودکان همگن و قرین یا معاشر می تواند ظرف جنائی کودک را بنحوی انباشته سازد که بکلی ارزشهای والای انسانی را بزیر پای نهد. اینست که جمال ابهی در کلمات مبارکه مکنونه می فرمایند: " زینهار ای پسر خاک با اشرار الفت مگیر و مؤانست مجو که مجالست اشرار نور جان را بنار حسابان تبدیل نماید ". (۲۷۸)

س- تربیت و محیط فراغت: محیط فراغت و تفریح کودک باید بر اساس موازین مطلوبه مقررره در آثار الهیه شکل گیرد. پدران و مادران باید با رعایت جنبه اعتدال و سائل تمع کودکان را از همه لذات، خوشی ها و زیبایی های زندگی انسانی در حد معقول و توان خویش فراهم نمایند. حضرت ولی امر الله در توفیق مبارک " ظهور عدل الهی " پس از توضیح خصائص يك زندگی مطلوب انسانی بر اساس تعالیم و حدود آسمانی امر مبارک، اهل بهاء را به رعایت اعتدال در همه جهات و از جمله در موارد مربوط به ایام فراغت و تفریح توصیه می فرمایند. به فرموده مبارک در حیات حقیقی انسانی که متضمن بساطت، طهارت، عفت و سلامت فکر است باید اعتدال در همه جهات مربوط به پوشیدن لباس، نحوه کاربرد زبان، تفریحات و امور هنری و ادبی رعایت شود. و نیز در توفیق مبارک مذکور پس از بیان خصائص يك حیات منزّه و عقیف انسانی اشارت است بدین نکته مهمه که حفظ موازین عالیة اخلاقیه با تمع از زیباییها، خوشیها و لذاتی که حق در جهان هستی آفریده است مبیانت ندارد. (۲۷۹) پدران و مادران، مربیان و مسؤولان مراکز تفریح باید به اوقات فراغت کودکان و نوجوانان شکل و جهت مطلوب بخشند و آنان را تشویق به تعقیب لذات معنوی و پاینده تر نمایند. به نوجوانان تفهیم و القاء نمایند که لذت و سرور واقعی در کسب علم و انجام عمل پاک است و نه

در مظاهر فریبای عالم خاك. بیان جمال ابهی را یاد آوری نمایند که در لوح مبارك تجلیات می فرمایند: " ... کنز حقیقی از برای انسان علم اوست و اوست علت عزت و نعمت و فرح و نشاط و بهجت و انبساط ". (۲۸۰) اشتغال کودکان به اموری که موجب اعتلاء شخصیت انسانی است از لوازم اساسی تربیت است و گذران ایام فرصت و راحت آنان را جهت مطلوب می بخشد. حضرت عبدالبهاء در لوح مبارك خطاب به جناب محسن دبیر مؤید می فرمایند: " جمیع آباء و امهات باید اطفال را متماداً نصیحت کنند و بر آنچه سبب عزت ابدیه است دلالت نمایند. اطفال مدرسه را از صغر سن به نطقهای مکمل دلالت نمایند که در اوقات فرصت و راحت مشغول به نطق فصیح گردند و بیان بلیغ نمایند ". (۲۸۱) هیکل مبارك " اجتناب از قرانت کتب طوائف مادیه ام طبیعیه و از حکایات و روایات عشقیه و تألیفات غرامیه " را شدیداً توصیه می فرمایند. (۲۸۲)

در خاتمه بحث مربوط به تعلیم و تربیت به درج يك بیان از حضرت عبدالبهاء و دو بیان از حضرت ولی امرالله مبادرت می نماید که جوهر تمام مطالبی است که تا کنون در این کتاب مطرح شده است. حضرت عبدالبهاء می فرمایند: " احبای الهی چه صغیر و چه کبیر، چه ذکور و چه اناث هر يك بقدر امکان در تحصیل علوم و معارف و فنون متعارف چه روحانی چه امکانی بکوشند و در اوقات اجتماع، مذاکره کل در مسائل علمیّه و اطلاع بر علوم و معارف عصریه باشد. اگر چنین گردد به نور مبین آفاق روشن شود و صفحه غبراء گلشن ملکوت ابهی گردد ". (۲۸۳) حضرت ولی امرالله می فرمایند: " هر طفلی من دون استثناء باید از صغر سن علم قرانت و کتابت را کاملاً تحصیل نماید و بحسب میل و رغبت بقدر استعداد و استطاعت خویش در اکتساب علوم عالیّه و فنون نافعّه و لغات مختلفه و جرّف و صنایع موجوده همت و سعی موفور مبذول نماید ". (۲۸۴) و نیز می فرمایند: " تربیت اطفال بحسب تعالیم مدونه در کتب الهیه بی نهایت مهمّ و لازم است در آن اهمال ننمائید چه که تربیت اسّ اساس است. علوم مادیّه عالیّه، اطلاعات روحانیّه و خوض و تمعّن در الواح و آثار مبارکه و تعلیم اصول تبلیغ و تاریخ ادیان و تحصیل کتب مقدّسه از انجیل و تورات و قرآن کلّ از مبادی اساسیّه تربیت اطفال و جوانان است و چون به این تحصیلات موفق شوند باید کلام و بیان را به افعال لایقه و اعمال طیّبه مزین دارند و اثبات نمایند تا از مادون ممتاز گردند و سرمشق سایرین شوند و چون چنین شوند فوج فوج نفوس اقبال نمایند و هدایت گردند ". (۲۸۵)

۸ - لزوم تحرری حقیقت: یکی از تعالیم اساسیّه امر ابهی تحقیق دقیق در کشف واقعیّات امور و خصوصاً در باب دلایل حقانیت مظهر کلی الهی در این دور اعظم است. جمال اقدس ابهی در کتاب اقدس و الواح دیگر به کرات نفوس را از تقلید و اتباع اوهام تحذیر فرموده به توجّه به حقیقت و وجود مظهر امر الهی توصیه فرموده اند. در یک موضع از کتاب اقدس می فرمایند: " قد ظهر الموعود فی هذا المقام المحمود الذی به ابتسم ثغر الوجود من الغیب والشهود. اغتتموا یوم الله ان لقائه خیر لكم عما تطلع الشمس علیها ان انتم من العارفين " (بند هشتاد و هشتم). در این بیان مبارک به ظهور موعود در مقام محمود حضرتشان اشاره فرموده و می فرمایند که غیب و شهود از ظهور موعود مسرورند. سپس می فرمایند که این یوم که یوم لقاء الهی است باید مغتنم شمرده شود. در موضع دیگر کتاب اقدس می فرمایند: " من عرفنی قد عرف المقصود. من توجّه الیّ قد توجّه الی المعبود ... " (بند یکصد و سی و هشتم). در این بیان می فرمایند آن کس که مرا شناخت به مقصود عارف گشته است. در بیان دیگری از این اثر جلیل می فرمایند که پرده های غفلت را آنگونه پاره کنید که صدای پاره شدن آنها به سمع اهل ملکوت رسد. قوله الاعلی: " اخرقن الاحجاب علی شأن یسمع اهل الملکوت صوت خرقتها " (بند یکصد و هفتاد و یکم). در یک جا خطاب به علماء ادیان می فرمایند: " الی م اعتکفتم علی اصنام اھوانکم. دعوا الاوھام و توجّھوا الی الله مولاکم القدیم " (بند چهل و یکم). به علماء می فرمایند که به اصنام هوی های نفسانی خویش و به اوهام توجّه ننمایند و به خداوند که مولای قدیم است روی آورند. در موضعی می فرمایند: " ان الذی اعرض عن هذا الامر هل یقدر ان یتثبت حقاً فی الابداع لا و مالک الاختراع و لکن الناس فی حجاب مبین " (بند یکصد و شصت و هفتم). در این بیان مبارک می فرمایند هر کس از این امر اعظم اعراض نماید قادر به اثبات حقانیت امر دیگری در عالم نیست.

در پی آیات نازلّه در کتاب اقدس، در الواح متمّم آن اثر جلیل و دیگر آثار حضرتشان نیز نفوس را به تحقیق دقیق در امور علی الخصوص این امر اعظم وصیت می فرمایند. در لوحی می فرمایند: " انسان چون به مقام بلوغ فائز شد باید تفحص نماید و متوکلاً علی الله و مقدساً عن الحبّ و البغض در امری که عباد به آن متمسکند تفکر کند

و به سمع و بصر خود بشنوند و ببیند. چه اگر به بصر غیر ملاحظه نماید از مشاهده تجلیات انوار نیر عرفان الهی محروم ماند. و احزاب مختلفه در عالم موجود و هر حزبی خود را حق دانسته و می دانند بقوله تعالی کلّ حزب بما لیدهم فرحون". (۲۸۶) در لوح احمد فارسی می فرمایند: "ای احمد دیده را پاک و مقدّس نما تا تجلیات انوار لانهایات از جمیع جهات ملاحظه نمائی و گوش را از آرایش تقلید منزّه کن تا نعمات عندلیب وحدت و توحید را از افنان باقی انسانی بشنوی ... بگو ای عباد ... به تحدید نفس و تقلید هوی خود را مقید و مقلد مسازید. چه که مثل تقلید مثل سراب بقیعه در وادی مهلاکه است که لم یزل تشنگان را سیراب ننموده و لایزال سقایه نخواهد نمود ...". (۲۸۷)

لفظ "تحرّی" در لغت به معنای بررسی یا جستجوی دقیق است. در آثار طلعات مقدّسه بهائیه امر به بررسی دقیق حقیقت و در نتیجه حقانیت مظهر ظهور الهی گردیده است. اگر چه در کتب مقدّسه ادیان گذشته نیز در چند مورد امر به تحقیق گشته است و لیکن این اصل از اصول اساسیّه دیانت محسوب نگردیده و تأکید بسیار بر آن نشده است. اما در امر مقدّس بهائی تحرّی حقیقت از مبادی اصلیه دیانت بدیعه شمرده شده است. حضرت بهاءالله در آغاز کتاب مبارک ایقان در خصوص چگونگی و اهمیت تحرّی حقیقت می فرمایند: "... سالکین سبیل ایمان و طالبین کؤوس ایقان باید نفوس خود را از جمیع شؤونات عرضیه پاک و مقدّس نمایند. یعنی گوش را از استماع اقوال و قلب را از ظنونات متعلّق به سبحات جلال و روح را از تعلق به اسباب ظاهره و چشم را از ملاحظه کلمات فانیه ...". (صفحات ۲-۳). در موضع دیگری از کتاب ایقان در خصوص شرائط اهل تحقیق و مجاهدان سبیل رحمن می فرمایند: "... ای برادر من شخص مجاهد که اراده نمود قدم طلب و سلوک در سبیل معرفت سلطان قدم گذارد باید در بدایت امر قلب را که محلّ ظهور و بروز تجلی اسرار غیبی الهی است از جمیع عبارات تیره علوم اکتسابی و اشارات مظاهر شیطانی پاک و منزّه فرماید و صدر را که سریر ورود و جلوس محبت محبوب ازلی است لطیف و نظیف نماید و همچنین دل را از علاقه آب و گل یعنی از جمیع نقوش شبحیه و صور ظلیّه مقدس گرداند. به قسمی که آثار حبّ و بغض در قلب نماند که مبادا آن حبّ او را به جهتی بی دلیل میل دهد و یا بغض او را از جهتی منع نماید چنانچه الیوم اکثری

به این دو وجه از وجه باقی و حضرت معانی باز مانده اند و بی شبان در صحراهای ضلالت و نسیان می چرند ... (صفحات ۴۹-۱۴۸).

حضرت عبدالبهاء در کتاب مبارک مفاوضات و در فصل استدالات نقلیه از کتب مقدسه در خصوص شرائط تحرری حقیقت می فرمایند: "... و چون این مقام تحرری حقیقت است و جستجوی واقع مقامیست که تشنه جانسوخته آرزوی آب حیات نماید و ماهی مضطرب به دریا رسد، مریض طبیب حقیقی جوید و به شفای الهی فائز شود، قافله گمگشته براه حق پی برد و کشتی سرگشته و حیران به ساحل نجات رسد لهذا طالب باید متصف به چند صفات باشد. اولاً باید که منصف باشد و منقطع از ماسوی الله و قلبش بکلی به افق اعلی توجه کند و از اسیری نفس و هوی نجات یابد زیرا اینها همه مانعست و از این گذشته تحمل هر بلانی لازمست و باید در نهایت تنزیه و تقدیس باشد و از حب و بغض جمیع ملل عالم بگذرد چه که یحتمل حبش به جهتی مانع از تحقیق جهت دیگر شود و همچنین بغض به جهتی شاید مانع از کشف حقیقت آن شود. این مقام طلبست طالب باید باین اخلاق و اطوار باشد و تا به این مقام نیاید ممکن نیست که به شمس حقیقت پی برد" (صفحات ۳۰ - ۲۹). و نیز در همان کتاب در این باب می فرمایند: "... باید انسان طالب حقیقت باشد آن حقیقت را در هر ذات مقدسی یابد. واله و حیران گردد و منجذب فیض یزدان شود. مانند پروانه عاشق نور باشد. در هر زجاجی برافروزد و به مثابه بلبل مفتون گل باشد در هر گلشنی بروید و اگر آفتاب از مغرب طالع شود آفتاب است نباید محتجب به مشرق شد و غرب را محل افول و غروب شمرد و همچنین باید تحرری فیوضات الهیه و تجسس اشراقات رحمانیه کرد و در هر حقیقتی واضح و آشکار یافت، باید واله و حیران شد. ملاحظه کنید که یهود اگر متمسک به افق موسوی نبودند بلکه ناظر به شمس حقیقت بودند البته آن شمس را در مطلع حقیقی مسیحی در نهایت جلوه رحمانی مشاهده می نمودند ولی هزار افسوس که به لفظ موسی متمسک شدند و از آن فیض الهی و جلوه ربانی محروم ماندند" (صفحه ۴۰). در یکی از خطابات مبارکه می فرمایند: "... اما از تعالیم حضرت بهاء الله اول تحرری حقیقت است. اساس جمیع انبیاء حقیقت است و حقیقت یکی است ... حقیقت ادیان الهی یکی است، در حقیقت اختلاف نیست اما تقالید چون مختلف است سبب اختلاف و جدال گشته. اگر تحرری حقیقت و ترک تقالید شود جمیع ملل متحد گردند. زیرا اختلافی در حقیقت ادیان نیست بلکه در تقالید است" (۲۸۸). در خطابه دیگری می فرمایند: "... اگر چنانچه جمعی به کنانس و یا به معابد می روند عبادت می کنند این

به جهت تقلید آباء و اجداد است نه این است که تحرّی حقیقت کرده اند و حقیقت را یافته اند و حقیقت را می پرستند. از آباء و اجداد از برای آنها تقلیدی میراث مانده و به آن تقلید متشبّث و عادت کرده اند که بعضی اوقات به معابد بروند و آن تقلید را مجری دارند و برهان بر این آنکه پسر هر یهودی، یهودی است، پسر هر مسیحی، مسیحی است، پسر هر مسلمی، مسلم، پسر هر زردشتی، زردشتی. پس این مذهب از آباء و اجداد میراث از برای او آمده است و تقلید آباء و اجداد می نماید. به جهت اینکه پدرش یهودی بوده او هم یهودی شده نه اینکه تحرّی حقیقت کرده و به تحقیق رسانیده که دین یهودی حقّ است و متابعت آن را کرده بلکه دیده که پدر و آباء و اجداد بر این مسلک بوده او هم این مسلک را پیش گرفته است. مقصد اینست که ظلمت تقلید عالم را احاطه کرده، متابعت تقلید طریق الهی را گم نموده، نور حقیقت مخفی مانده. اگر این امم مختلفه تحرّی حقیقت کنند لابدّ بر این است که بر حقیقت پی برند و چون حقیقت را یافتند جمیع ملل يك ملت گردند... (۲۸۹) و در خطابه دیگر می فرمایند: "باید انسان تحرّی حقیقت کند و از تقلید دست بکشد زیرا ملل عالم هر يك تقلیدی دارند و تقلید مختلف است. تقلید سبب جنگ و جدال شده است و تا این تقلید باقی است وحدت عالم انسانی مستحیل است. پس باید تحرّی حقیقت نمود تا به نور حقیقت این ظلمات زائل شود. زیرا حقیقت، حقیقت واحد است تعدّد و تجزّی قبول نکند... ملاحظه نمایند حضرات یهود منتظر ظهور حضرت مسیح بودند و به جان و دل آرزو می کردند. اما چون غرق در تقلید بودند چون حضرت مسیح ظاهر شد ایمان نیاوردند. عاقبت بر صلب آن حضرت قیام نمودند. از اینجا معلوم می شود که پیروی تقلید کردند. زیرا اگر تحرّی حقیقت می کردند البته به حضرت مسیح ایمان می آوردند. این تقلید عالم انسانی را ظلمانی کرده، این تقلید سبب حرب و قتال شده، این تقلید سبب بغض و عداوت گشته. پس باید تحرّی حقیقت کنیم تا از جمیع مشقات خلاص شویم و بصیرت روشن شود و به ملکوت الهی راه یابیم." (۲۹۰) و نیز در خطابه دیگری می فرمایند: "نفوسی که منصفند فحص می کنند، تحقیق و تدقیق می کنند. همان فحص و تدقیق سبب هدایت آن ها می شود. مثل اینست که کسی بگوید در فلان اطاق شمعی است خاموش بعد شخص سامع فحص کند ببیند روشن است. می شنود در فلان باغ درختان زرد برگ، شکسته شاخ، تلخ ثمر است و گلها بد بو زنهار نزدیک او نروید. لابدّ نفوسی که منصفند به این قناعت نمی کنند بلکه می گویند می رویم می بینیم و تحرّی حقیقت می نمایم. چون فحص و تدقیق

نمایند می بینند درختهای باغ در نهایت اعتدالست، ساقه ها در نهایت راستی، برگها در نهایت سبزی، شکوفه ها در نهایت معطری، میوه ها در نهایت حلاوت، گلها در نهایت طراوت. پس می گوید الحمد لله آن بدگو سبب شد که من باین باغ راه یافتم. سبب هدایت من شد." (۲۹۱)

در پایان این فصل که توضیح تعلیم اساسی لزوم تحرّی حقیقت است بجاست که فقراتی از کتاب مبارک هفت وادی صادر از قلم ابهی در خصوص وادی طلب، نخستین مرحله از سلوک سالکان، درج گردد تا مصداق ختامه مسک شود. قوله الاحلی: "اول وادی طلب است. مرکب این وادی صبر است و مسافر در این سفر بی صبر بجائی نرسد و به مقصود واصل نشود و باید هرگز افسرده نگردد. اگر صدهزار سال سعی کند و جمال دوست نبیند پژمرده نشود. زیرا مجاهدین کعبه فیما ببشارت لنهديهم سبلنا مسرورند و کمر خدمت در طلب به غایت محکم بسته اند و در هر آن از مکان غفلت با مکان طلب سفر کنند. هیچ بندی ایشان را منع ننماید و هیچ پندی سدّ نکند و شرط است این عباد را که دل را که منبع خزینه الهیه است از هر نقشی پاک کنند و از تقلید که از اثر آباء و اجداد است اعراض نمایند و ابواب دوستی و دشمنی را با کلّ اهل ارض مسدود کنند و طالب در این سفر به مقامی رسد که همه موجودات را در طلب دوست سرگشته بیند. چه یعقوبها بیند که در طلب یوسف آواره مانده اند. عالمی حبیب بیند که در طلب محبوب دوانند و جهانی عاشق ملاحظه کند که در پی معشوق روان و در هر آنی امری مشاهده کند و در هر ساعتی بر سرّی مطلع گردد. زیرا که دل از هر دو جهان برداشته و عزم کعبه جانان نموده و در هر قدمی اعانت غیبی او را شامل شود و جوش طلبش زیاده گردد... و سالک در این سفر بر هر خاکی جالس شود و در هر بلادی ساکن گردد. از هر وجهی طلب جمال دوست کند و در هر دیار طلب یار نماید. با هر جمعی مجتمع شود و با هر سری همسری نماید که شاید در سری سرّ محبوب بیند و یا از صورتی جمال محبوب مشاهده کند..." (۲۹۲)

۹- وحدت لسان: جمال ابهی در کتاب اقدس می فرماید: "یا اهل المجالس فی البلاد اختاروا لغة من اللغات لیتکلم بها من علی الارض و كذلك من الخطوط ان الله یبین لکم ما ینفعکم و یغنیکم عن دونکم انه لهو الفضل العظیم الخبیر. هذا سبب الاثحاد لو انتم تعلمون و العلة الكبرى للاتفاق و التمدن لو انتم تشعرون" (بند یکصد و هشتاد و نهم). در این بیان مبارک به اعضاء مجالس (پارلمانها) در بلاد مختلفه عالم خطاب می فرماید که لغتی از لغات عالم را

برای تکلم عالمیان و نیز خطی از خطوط را اختیار نمایند. می فرمایند اختیار لغت و خط واحد سبب اتحاد و علت کبری برای اتفاق و تمدن است. در لوح مبارک اشراقات می فرمایند: " اشراق ششم اتحاد و اتفاق عباد است. لزال به اتفاق آفاق عالم به نور امر منور و سبب اعظم دانستن خط و گفتار یکدیگر است. از قبل در الواح امر نمودیم امنای بیت عدل يك لسان از السن موجوده و یا لسانی بدیع و يك خط از خطوط اختیار نمایند و در مدارس عالم اطفال را به آن تعلیم دهند تا عالم يك وطن و يك قطعه مشاهده شود." (۲۹۳) در لوح کلمات فردوسیّه می فرمایند: " از قبل فرمودیم تکلم به دو لسان مقتر شد و باید جهد شود تا به یکی منتهی گردد و همچنین خطوط عالم تا عمرهای مردم در تحصیل السن مختلفه ضایع نشود و باطل نگردد و جمیع ارض مدینه واحده و قطعه واحده مشاهده شود." (۲۹۴) در لوح بشارات می فرمایند: " بشارت سوم تعلیم السن مختلفه است. از قبل از قلم اعلی این حکم جاری. حضرات ملوک ایدهم الله و یا وزرای ارض مشورت نمایند و يك لسان از السن موجوده و یا لسان جدیدی مقرر دارند و در مدارس عالم اطفال را به آن تعلیم دهند و همچنین خط در این صورت ارض قطعه واحده مشاهده شود." (۲۹۵) در لوح دنیا می فرمایند: "... باید لغات منحصر به لغت واحده گردد و در مدارس عالم به آن تعلیم دهند." (۲۹۶) و نیز در یکی از دیگر الواح به امضاء خادم می فرمایند: " در ایامی که جمال قدم جل کبریانه در مدینه کبیره تشریف داشتند روزی از روزها کمال پاشا که از وزرای دولت علیه بود بین یدی الوجه حاضر بر بین عرایضی که معروض داشت عرض نمود چندین لسان تعلیم گرفته ام و يك يك را معروض داشت از ده دوازده تجاوز نمود. فرمودند ثمره این السن متعدده چیست. عمر گرانمایه بسیار حیف است در چنین امور صرف شود ... به کمال فرح و سرور تسلیم و تصدیق می نمود مع ذلك از عمل به آن محروم مشاهده می شد. اگر فی الحقیقه به آنچه از قلم اعلی جاری شده عامل شوند جمیع در جمیع عوالم به آسایش و راحت تمام فائز گردند. در فقره لسان از سماء مشیت رحمن در کتاب اقدس نازل شد آنچه کل را کفایت می نماید ... این امر مبرم از جبروت قدم از برای اهل عالم عموماً و اهل مجالس خصوصاً نازل شده چه که اجرای اوامر و احکام و حدودات منزله در کتاب به رجال بیوت عدل الهی تفویض شده و این حکم سبب اعظم از برای اتحاد و علت کبری است برای مخالطه و وداد من فی البلاد. ملاحظه می شود اکثری از امم از تشیت لغات اهل عالم از مخالطه و معاشرت و کسب معارف و حکمت یکدیگر محرومند لذا محض فضل و جود

کلّ مأمور شده اند به اینکه لغتی از لغات را اختیار نمایند. چه جدیداً اختراع کنند و چه از لغات موجوده ارض انتخاب نمایند و کلّ به آن متکلم شوند. در این صورت جمیع ارض مدینه واحده ملاحظه می شود زیرا که کلّ از لسان یکدیگر مطلع می شوند و مقصود یکدیگر را ادراک می نمایند. این است سبب ارتقای عالم و ارتفاع آن و اگر نفسی از وطن خود هجرت نماید و به هر يك از مدن وارد شود مثل آنست که در محلّ خود وارد شده ... و يك لسان دیگر امر شده که اهل عالم عموماً به آن تکلم نمایند تا کلّ از لسان یکدیگر مطلع شوند و مراد خود را بیابند. اوست باب محبت و وداد و الفت و اتحاد و اوست ترجمان اعظم و مفتاح کنز قدم. چه مقدار نفوس مشاهده شده که تمام اوقات را در تعلیم السن مختلفه صرف نموده بسیار حیف است که انسان عمری را که عزّ اشیاء عالم است صرف اینگونه امور نماید و مقصودشان از این زحمات آنکه لسان مختلفه را بدانند تا مقصود طوائف و ماعندهم را ادراک نمایند. حال اگر به آنچه امر شده عامل شوند کلّ را کفایت می نماید و از این زحمات لاتحصی فارغ می شوند. لغة عرب ابسط از کلّ لغات است اگر کسی به بسط و وسعت این لغت فصیحی مطلع شود آن را اختیار نماید. لسان پارسی بسیار ملیح است و لسان الله در این ظهور به لسان عربی و فارسی هر دو تکلم نموده و لکن بسط عربی را نداشته و ندارد بلکه جمیع لغات نسبت به او محدود بوده و خواهد بود و این مقام افضلیت است که ذکر شده و لکن مقصود آنکه لغتی از لغات را اهل ارض اختیار نمایند و عموم خلق به آن تکلم کنند ... و همچنین سوای خطوط مخصوصه طوائف مختلفه يك خط اختیار نمایند و خلق عموماً به تحریر آن مشغول شوند. بالاخره جمیع خطوط به خط واحد جمیع السن به لسان واحد منتهی شود و این دو سبب اتحاد قلوب و نفوس اهل عالم گردد و قطعاً مختلفه ارض يك قطعه مشاهده شود." (۲۹۷) در لوح شیخ می فرمایند: "چه بسا از امور که سهل و آسان بنظر می آید و لکن اکثری از آن غافل و به اموری که سبب تضییع ایامست مشغول. در آستانه یومی از ایام کمال پاشا نزد مظلوم حاضر و از امور نافع ذکر بمیان آمد. ذکر نمودند که السن متعدده آموخته اند. در جواب ذکر شد عمری را تلف نموده آید. باید مثل آن جناب و سائر وکلای دولت مجلسی بیارایند و در آن مجلس يك لسان از السن مختلفه و همچنین يك خط از خطوط موجوده را اختیار نمایند و یا خط و لسان بدیعی ترتیب دهند و در مدارس عالم اطفال را به آن تعلیم فرمایند. در این صورت دارای دو لسان می شوند یکی لسان وطن و دیگری لسانی که عموم اهل عالم به آن تکلم نمایند. اگر به آنچه ذکر شد تمسک جویند جمیع ارض

قطعه واحده مشاهده شود و از تعلیم و تعلم السن مختلفه فارغ و آزاد شوند. در حضور قبول فرمودند و بسیار هم اظهار فرح و مسرت کردند و بعد به ایشان ذکر شد که این فقره را به وکلاء و وزیرای دولت برسانند. تا حکمش در ممالک جاری گردد و بعد مکرر تشریف آوردند و از این فقره ذکرى ننمودند و حال آنکه آنچه ذکر شد سبب اتحاد عالم و اتفاق بوده ... (صفحات ۶۲-۱۶۱).

و نیز در لوح دیگری می فرمایند: " بعضی از احزاب عالم همت بر آن گماشته اند که به لسانهای مخصوصه خود تکلم نمایند و این فقره را سبب علو و سمو خود دانسته اند. چنانچه اهل ایران که به طراز قابلیت و استعداد مزینند اراده نموده اند به لسان قدیم تکلم نمایند و آنچه از خارج داخل شده خارج نمایند و لکن نزد مظلوم محبوب آنکه جمیع عالم را يك وطن مشاهده نمایند و در ترویج يك لسان یا دو چنانچه از قبل گفته شد همت گمارند تا جمیع آفاق به نور اتفاق فانز شود " (۲۹۸).

با توجه به بیانات جمال ابهی که در بالا درج گردید روشن می شود که برای تحقق وحدت لسان دو مرحله پیش بینی شده است. در مرحله نخست در کنار زبان و خط مادری زبان و خط جهانی در مدارس عالم تدریس می شود و لیکن در مرحله دوم که به آینده دورتری ارتباط می یابد يك زبان و يك خط در جمیع عالم متداول خواهد گشت. (۲۹۹) اما بیان جمال ابهی در خصوص مطلوبیت تکلم به لسان عربی گویای این نکته نیست که زبان مذکور حتما در آینده زبان جهانی گردد. حضرت عبدالبهاء در پاسخ این پرسش که آیا ممکن است زبان عربی زبان عمومی شود فرموده اند "خیر" (۳۰۰) در این مقام شاید لازم باشد به زبان اسپرانتو نیز اشاره ای شود. در یکی از توقیعات حضرت ولی امر الله که به امضاء منشی مبارک صادر شده مطالبی در خصوص وحدت لسان و زبان اسپرانتو آمده که به علت اهمیت موضوع ترجمه خلاصه و مفاد آن مطالب در اینجا درج می گردد. در توقیع مبارک، ذکر شده که اهل بهاء مشتاق اند که زبان کمکی بین المللی هرچه زودتر معین شود. سپس تصریح گردیده که اهل بهاء به هیچ وجه زبان مخصوصی را بعنوان زبان کمکی بین المللی توصیه نمی نمایند. اگر دول جهان با یکی از زبانهای موجود به عنوان زبان جهانی موافقت نمایند و یا زبان اختراعی جدیدی را بدین منظور اتخاذ کنند ما با تمامی دل آنان را حمایت خواهیم کرد. زیرا میل ما اینست که ملاحظه نمائیم این گام برای تحقق اتحاد نوع بشر هرچه زودتر برداشته شود. در توقیع مبارک اشاره به گسترش زبان اسپرانتو در عالم و توصیه حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امر الله به یاران در خصوص آموختن زبان مذکور و

ترجمه آثار مبارکه بدان شده است و لیکن تصریح گردیده که اهل بهاء در خصوص انتخاب زبان اسپرانتو به عنوان زبان جهانی در آینده ایام نمی توانند با یقین اظهار نظری نمایند. عین بیان در خصوص نکته اخیر چنین است:

" We can not be sure it will be the chosen language of the future "

(مأخذ: Principles of Baha'i Administration صفحه ۲۷)

در الواح و خطابات حضرت عبدالبهاء نیز در خصوص لزوم انتخاب يك زبان و خط جهانی بیانات مفصّله صادر گردیده است که در اینجا شمه ای از آن بیانات مبارکه را نقل می نمایم. در خطابه مبارک در کلیسای موحدین مونترال ضمن بیان تعالیم جمال ابهی می فرمایند: " سابعاً وحدت لسان. لازم است که لسانی ایجاد نمایند که جمیع بشر تحصیل آن لسان نمایند. پس هر نفسی محتاج دو لسان است یکی خصوصی یکی عمومی تا جمیع بشر زبان یکدیگر را بدانند و به این سبب سوء تفاهم بین ملل زائل شود. زیرا جمیع يك خدا را می پرستند. کلّ بندگان يك خداوندند. سوء تفاهم سبب این اختلافات است چون زبان یکدیگر را بدانند سوء تفاهم نماند. جمیع با هم الفت و محبت نمایند. شرق و غرب اتحاد و اتفاق کنند." (۳۰۱) و نیز در توضیح تعالیم بهائی در کلیسای بابتیست فلادلفیا میفرمایند: " تعلیم نهم حضرت بهاءالله وحدت لسان است. يك لسان ایجاد شود و آن را جمیع آکادمیهای عالم قبول نمایند یعنی کنگره بین المللی مخصوص تشکیل دهند و از هر ملتی نمایندگانی و کلاء دانا در آن جمع حاضر گردند و صحبت و مشورت نمایند و رسماً آن لسان را قبول کنند و بعد از آن در جمیع مدارس عالم تعلیم اطفال کنند تا هر انسان دو لسان داشته باشد. يك لسان عمومی و يك لسان وطنی تا جمیع عالم يك وطن و يك لسان گردد. زیرا این لسان عمومی از جمله اسباب اتحاد عالم انسانی است." (۳۰۲) در یکی از دیگر خطابات حضرتشان می فرمایند: " هو الله از جمله اوامر حضرت بهاءالله اینست که باید جمیع ملت از اهل معارف و علوم اتفاق کرده يك لسانی انتخاب یا ایجاد نمایند و آن لسان عمومی باشد و این امر در کتاب اقدس چهل سال پیش نازل شده و مضمون آن اینست. مسأله لسان بسیار مشکل شده زیرا لسان بسیار است و اختلاف حاصل شده بین جمیع اقوام و طوائف و تا وحدت لسان حاصل نگردد اختلاف مشکل و معاملات مختل است. هر انسان محتاج به لسانهای بسیار است تا بتواند به جمیع بشر معامله و معاشرت و ملاقات نماید و این مستحیل است. زیرا آنچه تا حال در آکادیمی معلوم و مسلم شده هشتصد لسان معین گشته و از برای انسان تحصیل این همه ممکن نیست. پس بهتر اینست که يك لسان ایجاد و

یا انتخاب شود تا آنکه لسان عمومی باشد. در این صورت انسان به دو لسان محتاج است. یکی لسان وطنی يك لسان عمومی. بلسان وطنی خودش با قوم خود گفتگو نماید. اما به لسان عمومی با جمیع عالم محاوره نماید و محتاج لسان ثالث نمی باشد و جمیع بشر با یکدیگر بدون مترجم الفت و مصاحبت می نمایند. حال اگر چنین چیزی بشود فی الحقیقه سبب راحت و آسایش و سرور جمیع ملل عالم است." (۳۰۳) و در خطابه دیگر می فرمایند: "... لسان عمومی امریست مهم زیرا سوء تفاهم را از بین ملل زائل نماید قلوب عمومی را بهم ارتباط دهد و سبب شود که هر فردی مطلع بر افکار عمومی شود. در عالم انسانی تفهیم و تفهم که اعظم فضائل عالم بشری است مشروط به وحدت لسان معلّم و متعلّم است. پس چون لسان عمومی حاصل شود تعلیم و تعلّم سهل و آسان گردد... در عالم انسانی وحدت لسان خیلی سبب الفت و اتحاد است و بالعکس اختلاف لسان مایه جدال و این واضح است. لهذا از جمله تعالیم بهاءالله پنجاه سال پیش امر به وحدت لسان بود که تا لسان عمومی تأسیس و ترویج نشود ارتباط تامّ بین بشر حاصل نگردد. زیرا سوء تفاهم مانع الفت است و این جز به وحدت لسان زائل نشود. به سبب اختلاف لسان اهل شرق عموماً از معلومات اهل غرب و اهل غرب از معلومات اهل شرق بی خبرند. اما بواسطه لسان عمومی شرق استفاضه از غرب نماید و غرب اقتباس انوار از شرق تواند و سوء تفاهم بین ادیان زائل شود. پس لسان واحد از اعظم و سائل الفت و ترقی است در عالم انسانی و سبب نشر معارف و معاونت و معاشرت عمومی." (۳۰۴) و در خطابه مبارک در مجلس اسپرانتیستهای ادینبورگ اسکاتلند می فرمایند: " اعظم مشروع این قرن وحدت عالم انسانی است و همچنین وحدت لسان سبب الفت بین قلوب است، سبب حصول اتحاد است، سبب زوال سوء تفاهم است، سبب ظهور حقیقت است و سبب محبت جمیع بشر است و سبب تفهیم و تفهم است که اهمّ امور در عالم انسانی است. هر فردی از افراد بشر به جهت وحدت لسان می تواند بر افکار عموم بشر اطلاع یابد. به سبب وحدت لسان انسان می تواند به اسرار قرون ماضیه مطلع شود و به کمال سهولت تحصیل علوم و فنون موجوده کند... تفهیم و تفهم منوط به لسان واحد است باید تلمیذ و معلّم وحدت لسان داشته باشند تا تفهیم و تفهم حاصل شود...". (۳۰۵)

حضرت بهاءالله در بند یکصد و هشتاد و نهم از کتاب اقدس پس از خطاب مبارک به اهل مجالس در بلاد در خصوص اختیار لغت و خط واحد می فرمایند تحقق وحدت لسان و خط علامت بلوغ عالم است و می فرمایند که

علامت دیگر بلوغ عالم در الواح اخری از قلم حضرتشان نازل گردیده است. قوله الاعلی: " انا جعلنا الامرین علامتین لبلوغ العالم. الاول و هو الاسّ الاعظم نزلناه فی الواح اخری و الثانی نزل فی هذا اللوح البدیع ". بیت العدل اعظم الهی در یادداشت شماره یکصد و نود و چهارم از پیوستهای کتاب اقدس به استناد نصوص مبارکه در خصوص دو علامت بلوغ عالم چنین توضیح می فرمایند: " علامت اول که در آثار جمال مبارک برای بلوغ عالم معین شده ظهور صنعت مکنونه است و آن متضمن کشف طریق کاملی است برای تبدیل عناصر و کشف این صنعت علامت پیشرفت حیرت انگیز علوم و صنایع در آینده ایام است. در باره علامت ثانی حضرت ولی امر الله می فرمایند: " جمال اقدس ابهی در کتاب اقدس اختیار یک لسان و یک خط را برای من علی الارض امر فرموده اند. اجرای این حکم طبق بیان مبارک یکی از علانم بلوغ است (ترجمه). و نیز در مورد مراحل تحقق بلوغ عالم این بیان مبارک حضرت بهاء الله سبب مزید بصیرت است: " از جمله علامت بلوغ دنیا آن است که نفسی تحمل امر سلطنت ننماید. سلطنت بماند و احدی اقبال نکند که وحده تحمل آن نماید. آن ایام، ایام ظهور عقل است ما بین بریه. طبق بیان حضرت ولی امر الله تحقق بلوغ عالم با وحدت عالم انسانی و تشکیل اتحادیه جهانی و ایجاد نیروی محرکه بی سابقه ای در حیات روحانی و اخلاقی و عقلانی نوع بشر مقارن است". (۳۰۶) جمال اقدس ابهی در لوح اکسیر می فرمایند: " ظهور این کنز مستور بین هؤلاء علامت بلوغ دنیا است و بعد از بلوغ خطر عظیم و بلای عقیم عالم و اهل آنرا از عقب مگر آنکه کل در رضوان الهی وارد شوند". (۳۰۷) حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح می فرمایند: " امر دیگر که در الواح مذکور ظهور صنعت مکتومه است". (۳۰۸) در توفیق حضرت ولی امر الله به امضاء منشی مبارک خطاب به جناب عبدالحمید اشراق خاوری چنین صادر گردیده است: " راجع به دو علامت بلوغ عالم که در کتاب مذکور، معروض داشته بودید فرمودند مراد مبارک در لوح سلمان نازل. قوله الاحلی: " از جمله علامت بلوغ دنیا آنست که نفسی تحمل امر سلطنت ننماید. سلطنت بماند و احدی اقبال نکند که وحده تحمل آن نماید". (۳۰۹) همانطور که معهد مقدس اعلی توضیح فرموده اند عدم تحمل امر سلطنت از " مراحل تحقق بلوغ عالم" است.

زیر نویس

بخش سوم - مقررات اجتماعی

بحث نخست: مبادی اجتماعی

- ۱- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحات ۲۷-۲۳۵.
- ۲- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله، طبع مصر، صفحه ۱۱۷.
- ۳- مأخذ بالا، صفحه ۲۶۵.
- ۴- مأخذ بالا، صفحه ۴۰۰.
- ۵- مجموعه اشراقات، صفحه ۷۸.
- ۶- مأخذ بالا، صفحه ۱۲۲.
- ۷- مأخذ بالا، صفحات ۲۳-۱۲۲.
- ۸- مأخذ بالا، صفحه ۱۵۰.
- ۹- اقتدارات، صفحه ۲۸.
- ۱۰- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۲۰۱.
- ۱۱- مأخذ بالا، صفحات ۲۰۳-۲۰۴.
- ۱۲- مأخذ بالا، صفحه ۲۰۴.
- ۱۳- مأخذ بالا، صفحه ۲۱۳.
- ۱۴- مأخذ بالا، صفحات ۱۴-۲۱۳.
- ۱۵- مأخذ بالا، صفحه ۲۲۵.
- ۱۶- رجوع فرمایند به مجموعه The World Order of Baha'u'llah صفحه ۳۳.
- ۱۷- رجوع فرمایند به مرقومه منشی حضرت ولی امر الله که از سوی حضرتشان نوشته شده، مورخ نوزدهم نوامبر و مندرج در Baha'i News آمریکا، شماره ۲۱۰، صفحه سوم (اوت ۱۹۴۸). عین بیان چنین است:
"One can not call one world Faith superior to another, as they all come from God; they are progressive, each suited to certain needs of the times".
- ۱۸- آثار قلم اعلی، دارالآثار ملی بهائیان ایران، شماره ۱۵، صفحه ۴۱ (لوح مبارک به امضاء خادم و مورخ ششم ربیع الاول ۱۳۰۳ هجری قمری).
- ۱۹- برای زیارت این آثار مبارکه از جمله رجوع فرمایند به پژوهش نگارنده تحت عنوان "ابعاد جهان شمول ادیان آسمانی" مندرج در نشریه پیام بهائی، شماره ۱۹۷ (آوریل ۱۹۹۶) صفحه ۲۶.
- ۲۰- خطابات حضرت عبدالبهاء جلد دوم، صفحه ۳۱۴.
- ۲۱- برای زیارت فقراتی از بیانات حضرت باب در این خصوص از جمله رجوع فرمایند به کتاب "یوسف بهاء در قیوم الاسماء" تألیف نگارنده مسطور، صفحات ۲۶-۲۷.
- ۲۲- از جمله در لوح مبارک خطاب به جناب آقامحمد باقر برادرزاده جناب آقاعبدالرسول شهید قمی می فرمایند: "... بعد حضرت هود آمد و اهل ارض را به مالک وجود و سلطان غیب و شهود دعوت نمود ... بعد حضرت صالح آمد و به کمال روح و ریحان اهل ارض را بافق عنایت مقصود عالمیان راه

نمود " ماخذ: محمد حسینی، تاریخ امر بهائی در شهر قم (خطی) مجلد نخست.

۲۳- از جمله رجوع فرمایند به:

"The Unfoldment of World Civilization". In the World Order of Baha'u'llah .P. 166.

۲۴- از جمله رجوع فرمایند به رساله پولس رسول به غلاطیان (باب سوم، آیه بیست و نهم).

۲۵- عین بیان مبارک در توضیح يك معنی از معانی شمس چنین است: "ثم فی مقام تطلق علی انبیاء الله و صفوته لانهم شمس اسمانه و صفاته بین خلقه. لولاهم ما استضاء احد بانوار العرفان كما ترى ان كل ملة من ملل الارض استضاءت بشمس من هذه الشمس المشرقات" (مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله، طبع مصر، صفحات ۸-۷).

۲۶- رجوع فرمایند به:

Hornby. Lights of Guidance. pp. 349 - 50 (From a letter written on behalf of Shoghi Effendi to the National Spiritual Assembly of the United States and Canada, February 20, 1932).

۲۷- مجموعه اشراقات، صفحه ۱۲۲.

۲۸- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله، طبع مصر، صفحه ۴۰۳.

۲۹- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد دوم، صفحات ۶۶-۲۴۵.

۳۰- اشراق خاوری، پیام ملکوت، صفحات ۶۹-۱۶۷.

۳۱- رجوع فرمایند به:

Shoghi Effendi. "The Unfoldment of World Civilization" in the World Order of Baha'u'llah .P. 166.

۳۲- عین بیان مبارک در خصوص امر حضرت بهاء الله چنین است:

"It embraces the whole of mankind".

(صفحه ۲۲ توفیق مبارک The World Order of Baha'u'llah مندرج در مجموعه ای به همین نام).

۳۳- عین بیان مبارک چنین است: "The complete unification of the entire human race" (صفحه ۱۶۲ مجموعه The World Order of Baha'u'llah).

۳۴- ماخذ بالا، صفحه ۱۶۳، عین بیان مبارک چنین است:

"Organic and spiritual unity of the whole body of nations.."

۳۵- اشراق خاوری، مانده آسمانی، جلد پنجم، صفحات ۳۰-۲۸.

۳۶- الواح وصایا، طبع مؤسسه معارف بهائی، صفحه ۲۳.

۳۷- خطایات حضرت عبدالبهاء، جلد دوم، صفحات ۴۶-۱۴۵.

۳۸- ماخذ بالا، صفحات ۵۳-۲۵۲.

۳۹- ماخذ بالا، صفحه ۲۸۵.

۴۰- ماخذ بالا، صفحه ۲۸۷.

۴۱- ماخذ بالا، صفحه ۴۵.

۴۲- ماخذ بالا، صفحه ۴۷.

۴۳- ماخذ بالا، صفحات ۲۵-۲۲۴.

- ۴۴- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد سوم، صفحه ۱۰۳.
- ۴۵- مأخذ بالا، صفحات ۱۷- ۱۱۶.
- ۴۶- اشراق خاوری، پیام ملکوت، صفحات ۵۷- ۵۶.
- ۴۷- برای زیارت عین بیان مبارک رجوع فرمایند به: Guidance for Today and Tomorrow، صفحه ۱۶۶.
- ۴۸- برای زیارت عین بیان مبارک رجوع فرمایند به: مأخذ بالا صفحات ۶۹- ۱۶۷.
- ۴۹- برای زیارت عین بیان مبارک رجوع فرمایند به: مأخذ بالا صفحات ۷۵- ۱۷۴.
- ۵۰- سهراب، حیات بهائی، صفحه ۷۵.
- ۵۱- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحات ۴۳- ۲۴۲.
- ۵۲- مأخذ بالا، صفحه ۲۳۴.
- ۵۳- مأخذ بالا، صفحه ۲۳۹.
- ۵۴- اقتدارات، صفحات ۱۶- ۲۱۵.
- ۵۵- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۲۴۴.
- ۵۶- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۳۲۰.
- ۵۷- اشراق خاوری، مانده آسمانی، جلد پنجم، صفحات ۲۸- ۲۷.
- ۵۸- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحات ۴۷- ۲۴۶.
- ۵۹- مأخذ بالا، صفحه ۲۵۱.
- ۶۰- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد سوم، صفحه ۳۴۰.
- ۶۱- اشراق خاوری، مانده آسمانی، جلد نهم، صفحات ۲۹- ۱۲۸.
- ۶۲- رجوع فرمایند به: Hornby . Lights of Guidance . P. 303.
- ۶۳- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۳۷۵.
- ۶۴- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد سوم، صفحه ۳۷۵.
- ۶۵- اشراق خاوری، پیام ملکوت، صفحه ۱۶۹.
- ۶۶- مأخذ بالا، صفحه ۱۶۴.
- ۶۷- مأخذ بالا، صفحات ۶۶- ۱۶۵.
- ۶۸- مأخذ بالا، صفحات ۶۷- ۱۶۶.
- ۶۹- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد دوم، صفحات ۷۳- ۷۲.
- ۷۰- مأخذ بالا، صفحات ۶۸- ۶۵.
- ۷۱- اشراق خاوری، پیام ملکوت، صفحات ۲۰۵- ۲۰۴.
- ۷۲- مأخذ بالا، صفحات ۸۸- ۱۸۷.
- ۷۳- برای زیارت اصل بیان حضرت ولی امر الله که به انگلیسی صادر گشته است رجوع فرمایند به:
- Shoghi Effendi. " The Golden Age of the Cause of Baha'u'llah " in the World Order of Baha'u'llah . PP. 57 - 58.
- ۷۴- برای زیارت اصل بیان حضرت ولی امر الله رجوع فرمایند به:
- Shoghi Effendi. The Dispensation of Baha'u'llah . P. 22.
- ۷۵- برای زیارت اصل بیان حضرت ولی امر الله رجوع فرمایند به:
- Shoghi Effendi" The Unfoldment of World Civilization" . In the World Order of Baha'u'llah P. 185.
- ۷۶- رجوع فرمایند به:

A - Shoghi Effendi. " The Unfoldment of World Civilization" in the World Order of Baha'u'llah . P.166 .

B- Shoghi Effendi. Dispensation of Baha'u'llah . P. 10 .

۷۷- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله، طبع مصر، صفحه ۳۶.

۷۸- مأخذ بالا، صفحه ۵۱.

۷۹- عیناً مأخذ بالا، عین بیان مبارک چنین است: " انا نحبّ الحکماء الذین ظهر منهم ما انتفع به الناس و ایدناهم بامر من عندنا انا کنا قادرین. ایتاکم یا احبائنی ان تنکروا فضل عبادی الحکماء الذین جعلهم الله مطالع اسمه الصانع بین العالمین".

۸۰- مجموعه اشراقات، صفحه ۲۰۳.

۸۱- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله، طبع مصر، صفحه ۱۲۱.

۸۲- برای زیارت این بیان مبارک از جمله رجوع فرمایند به لوح مقصود (طبع مصر) صفحه ۱۴.

۸۳- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۳۳۲.

۸۴- عیناً مأخذ بالا.

۸۵- اشراق خاوری، پیام ملکوت، صفحات ۸۱-۸۰.

۸۶- خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد دوم، صفحه ۵.

۸۷- مأخذ بالا، صفحه ۵۶.

۸۸- مأخذ بالا، صفحه ۱۴۷.

۸۹- اشراق خاوری، پیام ملکوت، صفحات ۹۲-۹۱.

۹۰- مأخذ بالا، صفحه ۸۱.

۹۱- مأخذ بالا، صفحات ۸۶-۸۲.

۹۲- مأخذ بالا، صفحه ۸۸.

۹۳- خطابات حضرت عبدالبهاء جلد دوم، صفحات ۸۳-۸۴.

۹۴- عقاید فیلون (حدود پنجاه میلادی - حدود ۲۰ پیش از میلاد) فیلسوف یهودی تاثیر

شگرفی در معتقدات فلسفی فلاسفه یهودی و مسیحی خصوصاً اندیشمندان مکتب

اسکندریه (چون کلمنت Clement و اریجن Origen) داشته است. فیلون نخستین

کسی است که تلاش نمود محتوای کتاب مقدس تورات را با مبانی فلسفه یونان تطبیق نماید.

۹۵- عین بیان مبارک چنین است :

"The Revelation proclaimed by Baha'u'llah, his followers believe is

scientific in its method ... Its teachings revolve around the fundamental

Principle that religious truth is not absolute but relative".

مأخذ : Baha'i News آمریکا شماره ۸۵، مورخ جولای ۱۹۳۴ میلادی، صفحه نخست.

۹۶- لوح مبارک طرازات، مجموعه اشراقات، صفحه ۱۴۹.

۹۷- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله، طبع مصر، صفحه ۲۸.

۹۸- عیناً مأخذ بالا.

۹۹- عیناً مأخذ بالا.

۱۰۰- مأخذ بالا، صفحه ۳۸۹.

۱۰۱- عین بیان مبارک چنین است: " من اراد ان يستعمل اوانی الذهب والفضة لا بأس علیه

" (بند چهل و ششم).

۱۰۲- عین بیان مبارک چنین است: " کتب علیکم تجدید اسباب البیت بعد انقضاء تمع عشرة سنة كذلك قضی الامر من لندن علیم خبیر. انه اراد تلطیفکم و ما عندکم. اتقوا الله و لا تكونن من الغافلین. و الذی لم یستطع عفا الله عنه انه لهو الغفور الکریم " (بند یکصد و پنجاه و یکم).

۱۰۳- یزدانی، مبادی روحانی، صفحه ۱۳۲.

۱۰۴- اشراق خاوری، پیام ملکوت، صفحه ۱۳۴.

۱۰۵- مأخذ بالا، صفحات ۳۵-۱۳۴.

۱۰۶- مأخذ بالا صفحات ۴۰-۱۳۹.

۱۰۷- رجوع فرماید به منابع زیر و ذیل لغت اقتصاد:

الف - المنجد .

ب - لغت نامه دهخدا.

پ - فرهنگ معین .

۱۰۸- حکمت در قدیم به دو بخش عملی و نظری تقسیم می گردیده است. مراد از حکمت عملیه معرفت سیاست مدن، تدبیر منزل و معرفت تهذیب اخلاق و مقصود از حکمت نظریه طبیعیات، ریاضیات و الهیات بوده است.

۱۰۹- در یونانی oikos به معنای خانه و nemein بمعنای اداره کردن است.

۱۱۰- رجوع فرماید به: 28 - 27 Principles of Baha'i Administration.

ترجمه از نگارنده سطور است، اصل بیان چنین است:

" There are practically no technical teachings on economics in the Cause, such as banking, the price system, and others. The Cause is not an economic system, nor can its Founders be considered as having been technical economists. The contribution of the Faith to this subject is essentially indirect, as it consists of the application of spiritual principles to our present _ Day economic system. Baha'u'llah has given us a few basic principles which should guide future Baha'i economists in relationships of establishing such institutions as will adjust the economic the world".

۱۱۱- حضرت ولی امرالله در صفحه نخست از توفیق مبارک " ظهور مدنیت جهانی "

"The painful slowness" عبارت "The Unfoldment of World Civilization" را در باب کیفیت ظهور مدنیت جهانی بهانی بکار برده اند، (رجوع فرماید به مجموعه The World Order of Baha'u'llah صفحه ۱۶۱).

۱۱۲- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحات ۲۱-۳۲۰.

۱۱۳- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد سوم، صفحه ۱۰۷.

۱۱۴- حضرت ولی امرالله در توفیق مورخ بیست و دوم مارس ۱۹۳۷ که به امضاء منشی مبارک و خطاب به محفل ملی ایالات متحده آمریکا و کانادا صادر شده است میفرماید:

" ... For work, specially when performed in the spirit of service, is according to Baha'u'llah a form of worship".

رجوع فرماید به:

A- Hornby . The lights of Guidance . P . 503

B- Principles of Baha'i Administration . P. 12

۱۱۵- در توفیق یاد شده در بالا می فرماید:

"Every individual, no matter how handicapped and limited he may be, is under the obligation of engaging in some work or profession..."

رجوع فرمایند عیناً به مأخذ بالا.

۱۱۶- در توقیع یاد شده در بالا می فرمایند:

" It has not only a utilitarian purpose, but has a value in itself, because it draws us nearer to God, and enables us to better grasp his purpose for us in this world. It is obvious, therefore, that the inheritance of wealth cannot make anyone immune from daily work ".

رجوع فرمایند عیناً به مأخذ بالا.

۱۱۷- رجوع فرمایند به: Hornby. The Lights of Guidance P. 504- 505

۱۱۸- مأخذ بالا، صفحه ۵۰۴.

۱۱۹- اینکه می گوئیم در امر بهائی مالکیت خصوصی مورد قبول است يك حقیقت مسلم است و لیکن همانطور که قبلاً چند بار در متن کتاب معروض گردید و نصوص الهیه مربوطه نیز زیارت گشت تجمل افراد ممدوح نیست.

۱۲۰- مجموعه اشراقات، صفحه ۱۴۹.

۱۲۱- اشراق خاوری . پیام ملکوت . صفحه ۱۳۸.

۱۲۲- مفاوضات، صفحه ۲۲۸.

۱۲۳- خطایات حضرت عبدالبهاء، جلد دوم، صفحه ۱۲۵.

۱۲۴- اصل بیان حضرت ولی امر الله چنین است:

" There is nothing in the teachings against some kind of capitalism; its present form, though, would require adjustment to be made" (Hornby . the lights of Guidance.P.84).

۱۲۵- رجوع فرمایند به:

Cobb. "Solution of the Economic Problem." in Tomorrow and Tomorrow. P. 38.

اصل بیان کاب چنین است:

" In modern terminology, Baha'u'llah' s economic pattern may be considered to be that of a limited, equitable humanitarian system of capitalistic free enterprise".

۱۲۶- مجموعه اشراقات، صفحات ۸۵- ۸۳.

۱۲۷- قرض الحسن یا قرض الحسنه در میان عامه مردم به وامی اطلاق می شود که شرط ربح دادن در آن نباشد (از جمله رجوع فرمایند به ترمینولوژی حقوق تألیف دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی، صفحه ۵۳۹). از بیان مبارک حضرت عبدالبهاء در لوح جناب حاج ابوالحسن امین اردکانی این مقبولیت به کمال خود مفهوم می شود. می فرمایند: منبهد تنزیل به نفسی ندهید زیرا عبدالبهاء تنزیل دوست ندارد ولو اینکه مشروع است مگر قرض الحسنه. اما از احدی تنزیل مگیرید " (اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۲۰۴). باید توجه داشت که به فرموده حضرت عبدالبهاء: " فی الحقیقه تنزیل تجارتي سبب رواج کار است و منع آن سبب وقوع عالم انسانی در تعب و ثروشان در تنزل است. اگر تنزیل تجاری مجری شود عالم انسانی از بعضی مخاطرات نجات یابد " (امر و خلق، جلد سوم، صفحات ۷۵ - ۲۷۴).

- ۱۲۸- حضرت ربّ اعلى در باب هجدهم از واحد پنجم بیان فرماید که در بیع و شری (خرید و فروش) است در خصوص تنزیل (ربح) چنین می فرماید: " و این فرموده خداوند تجّار را در تنزیلی که داب است امروز ما بین ایشان "
- ۱۲۹- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۲۰۴.
- ۱۳۰- مضاربه عقدی است که بموجب آن یکی از متعاملین سرمایه می دهد با قید اینکه طرف دیگر با آن تجارت کرده و در سود آن شریک باشند. صاحب سرمایه مالک، و عامل مضارب نامیده می شود " (ترمینولوژی حقوق تألیف دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی، صفحه ۴۸۵).
- ۱۳۱- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحات ۷۵-۳۷۴.
- ۱۳۲- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله، طبع مصر، صفحات ۹۳-۲۹۲.
- ۱۳۳- زرقانی، بدایع الآثار، جلد نخست، صفحه ۱۹۰.
- ۱۳۴- مأخذ بالا، صفحات ۹۱-۱۹۰.
- ۱۳۵- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله، طبع مصر، صفحه ۳۰۰.
- ۱۳۶- زرقانی، بدایع الآثار، جلد نخست، صفحات ۹۲-۱۹۱.
- ۱۳۷- اشراق خاوری، پیام ملکوت، صفحات ۳۹-۱۳۸.
- ۱۳۸- عین بیان حضرت ولیّ امر الله چنین است:
- " ... The Hungry , The restless and unshperded multitudes "
- رجوع فرمایند به توفیق مبارک "ظهور عدل الهی The Advent of Divine Justice" صفحه ۳۴.
- ۱۳۹- رجوع فرمایند به اثر حضرت ولیّ امر الله A Divine Economy (اقتصاد الهی) مندرج در نشریه World Order مارش ۱۹۳۵ میلادی.
- ۱۴۰- فیضی. اخلاق بهائی، صفحات ۵۳-۵۴.
- ۱۴۱- اشراق خاوری، پیام ملکوت، صفحات ۳۱-۱۳۰.
- ۱۴۲- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحات ۴۲-۲۴۱.
- ۱۴۳- توفیعات مبارکه، جلد نخست، صفحه ۱۲۸.
- ۱۴۴- مأخذ بالا، صفحه ۱۸.
- ۱۴۵- خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد دوم، صفحات ۲۴-۱۲۴.
- ۱۴۶- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحه ۳۴۶.
- ۱۴۷- خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد دوم، صفحه ۱۲۶.
- ۱۴۸- رجوع فرمایند به: Shoghi Effendi . "The Unfoldment of World Civilization" in the World Order of Baha'u'llah . P. 204
- ۱۴۹- یزدانی، مقام و حقوق زن در دیانت بهائی، صفحه ۵۴.
- ۱۵۰- اشراق خاوری، مانده آسمانی، جلد هشتم، صفحه ۵۲.
- ۱۵۱- یزدانی، مقام و حقوق زن در دیانت بهائی، صفحه ۱۲.
- ۱۵۲- مأخذ بالا، صفحه ۷۶.
- ۱۵۳- مأخذ بالا، صفحات ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۵۷، ۶۷، ۷۷، ۷۹ و ۸۲.
- ۱۵۴- مأخذ بالا، صفحه ۷۸.
- ۱۵۵- مأخذ بالا، صفحات ۷۸-۷۷.
- ۱۵۶- مأخذ بالا، صفحات ۷۲ و ۹۹.
- ۱۵۷- مأخذ بالا، صفحه ۹۳.

- ۱۵۸- مأخذ بالا، صفحه ۶۱.
- ۱۵۹- اشراق خاوری، مائده آسمانی، جلد نهم، صفحه ۷.
- ۱۶۰- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد هفتم، صفحه ۸۰.
- ۱۶۱- یزدانی، مقام و حقوق زن در دیانت بهائی، صفحه ۵۶.
- ۱۶۲- مأخذ بالا، صفحه ۷۹.
- ۱۶۳- مأخذ بالا، صفحات ۸۰-۷۹.
- ۱۶۴- مأخذ بالا، صفحه ۲۳.
- ۱۶۵- مأخذ بالا، صفحه ۱۴۸.
- ۱۶۶- مأخذ بالا، صفحه ۸۱.
- ۱۶۷- مأخذ بالا، صفحه ۷۶.
- ۱۶۸- مأخذ بالا، صفحه ۵۹.
- ۱۶۹- مأخذ بالا، صفحه ۵۸.
- ۱۷۰- مأخذ بالا، صفحه ۶۲.
- ۱۷۱- مأخذ بالا، صفحات ۶۵-۶۴.
- ۱۷۲- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد هفتم، صفحات ۱۲۱-۱۲۰.
- ۱۷۳- مأخذ بالا، صفحات ۵۲-۵۱.
- ۱۷۴- یزدانی، مقام و حقوق زن در دیانت بهائی، صفحه ۱۴۸.
- ۱۷۵- مأخذ بالا، صفحه ۷۲.
- ۱۷۶- مأخذ بالا، صفحه ۸۲.
- ۱۷۷- مأخذ بالا، صفحه ۱۰۲.
- ۱۷۸- مأخذ بالا، صفحه ۱۰۶.
- ۱۷۹- مأخذ بالا، صفحه ۱۱۱.
- ۱۸۰- اشراق خاوری، پیام ملکوت، صفحه ۲۳۴.
- ۱۸۱- مأخذ این سه بیان مبارک نشریه اخبار امری طهران، سال ۱۰۵ بدیع، شماره های ۲ و ۳ و ۶ است.
- ۱۸۲- شاید شعر قدیمی انگلیسی زیر در این مقام جان کلام ما باشد:
"For man's work ends at setting sun yet woman's work is never done".
- ۱۸۳- نگارنده مبحث مزبوط به تساوی حقوق رجال و نساء را از صفحات ۱۰۶-۹۱ کتاب دیگر خود "حضرت طاهره" عیناً و گاه با مختصر تغییر و حذف در این بخش نقل کرده است.
- ۱۸۴- مجموعه اشراقات، صفحه ۱۵۰.
- ۱۸۵- مأخذ بالا، صفحه ۱۲۲.
- ۱۸۶- مأخذ بالا، صفحه ۱۱۷.
- ۱۸۷- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله طبع مصر، صفحه ۱۱۷.
- ۱۸۸- مأخذ بالا، صفحات ۲۳-۱۲۲.
- ۱۸۹- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۳۲۱.
- ۱۹۰- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۲۱۲.
- ۱۹۱- مأخذ بالا، صفحات ۱۴-۲۱۳.
- ۱۹۲- مأخذ بالا، صفحه ۲۲۱.
- ۱۹۳- اشراق خاوری، پیام ملکوت، صفحه ۹۹.

- ۱۹۴- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد هفتم، صفحه ۲۴۹.
- ۱۹۵- مأخذ بالا، جلد دوم، صفحات ۵۴ - ۱۵۳.
- ۱۹۶- خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد دوم، صفحات ۴۸ - ۱۴۷.
- ۱۹۷- مأخذ بالا، صفحات ۴۱ - ۳۹.
- ۱۹۸- مأخذ بالا، صفحه ۲۸۹.
- ۱۹۹- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد سوم، صفحات ۱۰۴ - ۱۰۶.
- ۲۰۰- از جمله رجوع فرمایند به بیان حضرت ولی امرالله مندرج در Lights of Guidance تألیف هلن هورن بی Helen Hornby صفحه ۴۰۹ عین عبارت چنین است:
- " ... Terrible American ailment of negro prejudice ".
- ۲۰۱- از جمله رجوع فرمایند به:
- A - Shoghi Effendi. The Advent of Divine Justice. PP.29 - 30.
- B - Hornby. Lights of Guidance. PP. 409 and 511.
- ۲۰۲- از جمله رجوع فرمایند به:
- A - Shoghi Effendi. The Advent of Divine Justice. P. 31.
- B - Hornby. Lights of Guidance. pp. 402 - 403.
- ۲۰۳- از جمله رجوع فرمایند به:
- Shoghi Effendi . The Advent of Divine Justice. P. 32.
- ۲۰۴- رجوع فرمایند به: Hornby. Lights of Guidance. P. 408
- ترجمه عبارات این بخش از پیام معهد اعلی از نگارنده این مطور است.
- ۲۰۵- مجموعه اشراقات، صفحه ۷۸.
- ۲۰۶- منتخباتی از آثار مبارکه در باره تعلیم و تربیت، صفحه ۱۰.
- ۲۰۷- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۷۴.
- ۲۰۸- منتخباتی از آثار مبارکه در باره تعلیم و تربیت، صفحات ۳۶-۳۹.
- ۲۰۹- مأخذ بالا، ۴۳-۴۴.
- ۲۱۰- مأخذ بالا، صفحه ۴۵.
- ۲۱۱- مأخذ بالا، صفحات ۵۸-۵۹.
- ۲۱۲- مأخذ بالا، صفحات ۶۱-۶۲.
- ۲۱۳- اشراق خاوری، مائده آسمانی، جلد هشتم، صفحه ۱۹۳.
- ۲۱۴- منتخباتی از آثار مبارکه در باره تعلیم و تربیت، صفحه ۳۱.
- ۲۱۵- عینا مأخذ بالا.
- ۲۱۶- فاضل مازندرانی، امر وخلق، جلد سوم، صفحه ۳۴۳.
- ۲۱۷- منتخباتی از آثار مبارکه در باره تعلیم و تربیت، صفحه ۱۱۵.
- ۲۱۸- مأخذ بالا، صفحه ۶۶.
- ۲۱۹- شرح این موضوع در بحث ارث به تفصیل خواهد آمد.
- ۲۲۰- مجموعه اشراقات، صفحه ۱۲۳.
- ۲۲۱- منتخباتی از آثار مبارکه در باره تعلیم و تربیت، صفحات ۸۰ - ۷۹.
- ۲۲۲- مأخذ بالا، صفحه ۸۰.
- ۲۲۳- مأخذ بالا، صفحات ۲۰ - ۱۱۹.
- ۲۲۴- مأخذ بالا، صفحه ۱۲۲.

- ۲۲۵- مأخذ بالا، صفحات ۱۰۶-۱۰۷.
- ۲۲۶- مأخذ بالا، صفحات ۶۱-۶۲.
- ۲۲۷- مأخذ بالا، صفحه ۶۹.
- ۲۲۸- رجوع فرمایند به:
- الف - محمد حسینی، نقش تربیت روحانی در پیشگیری و تعدیل رفتار مجرمانه، نشریه عندهایب سال ششم، ۱۴۴ بدیع، شماره مسلسل ۲۴، صفحات ۳۲-۳۹.
- ب - محمد حسینی، نقش تربیت روحانی در پیشگیری و بازداری از ارتکاب جرائم، نشریه لندگ (شعبه انگلستان) دانش و بینش، شماره سوم، صفحات ۱۷۵-۲۰۵.
- ۲۲۹- مجموعه اشراقات، صفحه ۷۶.
- ۲۳۰- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحه ۲۹۷.
- ۲۳۱- مجموعه اشراقات، صفحات ۱۹-۱۱۸.
- ۲۳۲- مجموعه اقتدارات، صفحه ۲۸۲.
- ۲۳۴- مأخذ: لوح مبارک شیخ، قطع کوچک، صفحه ۳۳.
- ۲۳۵- رجوع فرمایند به:
- الف - عندهایب، شماره مسلسل ۲۴، صفحات ۳۳ - ۳۴.
- ب - محمد حسینی، نقش تربیت روحانی ... (نشریه لندگ (شعبه انگلستان) دانش و بینش، شماره سوم، صفحات ۸۲ - ۱۸۱).
- ۲۳۶- رجوع فرمایند به: Forel H. A. The Sexual Question. P. 357.
- ۲۳۷- منتخباتی از آثار مبارکه در باره تعلیم و تربیت، صفحه ۹۲.
- ۲۳۸- مأخذ بالا، صفحات ۹۲-۹۳.
- ۲۳۹- مأخذ بالا، صفحه ۱۰.
- ۲۴۰- مأخذ بالا، صفحات ۳۸-۴۰.
- ۲۴۱- مأخذ بالا، صفحه ۴۲.
- ۲۴۲- مأخذ بالا، صفحات ۳۷-۳۸.
- ۲۴۳- مأخذ بالا، صفحه ۳۳.
- ۲۴۴- مأخذ بالا، صفحات ۳۳-۳۴.
- ۲۴۵- مأخذ بالا، صفحات ۴۰-۴۱.
- ۲۴۶- مأخذ بالا، صفحه ۸۶.
- ۲۴۷- مأخذ بالا، صفحه ۸۸.
- ۲۴۸- مأخذ بالا، صفحه ۱۳۲.
- ۲۴۹- اشراق خاوری، پیام ملکوت، صفحه ۲۲۲.
- ۲۵۰- منتخباتی از آثار مبارکه در باره تعلیم و تربیت، صفحه ۹۰.
- ۲۵۱- مأخذ بالا، صفحه ۹۱.
- ۲۵۲- مأخذ بالا، صفحات ۳۰-۱۲۹.
- ۲۵۳- مأخذ بالا، صفحه ۸۷.
- ۲۵۴- از جمله رجوع فرمایند به پیام مورخ بیست و سوم ژوئن ۱۹۷۴ بیت العدل اعظم الهی مندرج در: Baha'i Marriage and Family life. P.52.
- ۲۵۵- منتخباتی از آثار مبارکه در باره تعلیم و تربیت، صفحات ۹۷-۹۶.
- ۲۵۶- مأخذ بالا، صفحه ۷۲.
- ۲۵۷- مأخذ بالا، صفحه ۷۷.

- ۲۵۸- مأخذ بالا، صفحات ۸۵-۸۴.
- ۲۵۹- زرقاتی، بدایع الآثار، جلد دوم، صفحه ۱۵۰.
- ۲۶۰- منتخباتی از آثار مبارکه درباره تعلیم و تربیت، صفحات ۹۶-۹۵.
- ۲۶۱- مأخذ بالا، صفحات ۹۸-۹۷.
- ۲۶۲- برای زیارت اصل بیان که به قلم منشی مبارک است رجوع فرمایند به توفیق مورخ شانزدهم نوامبر ۱۹۳۹ میلادی و مندرج در مأخذ ذیل: Homby . Lights of Guidance . P. 196.
- ۲۶۳- منتخباتی از آثار مبارکه در باره تعلیم و تربیت، صفحات ۹۹-۹۸. در این مجموعه مناسبانه عبارت " عتاب نماید" اشتباهاً به " عتاب ننماید" بدل گشته است. با توجه به ترجمه رسمی عبارت " Punish him" در مجموعه Baha'i Education، صفحه ۵۰ روشن می شود که عبارت اصح " عتاب نماید" است. این عبارت در مجلد سوم کتاب امر و خلق، صفحه ۳۳۵ نیز " عتاب نماید" آمده است.
- ۲۶۴- زرقاتی، بدایع الآثار، جلد دوم، صفحه ۸۰.
- ۲۶۵- برای ملاحظه اصل بیان که به قلم منشی مبارک است رجوع فرمایند به توفیق مورخ نهم ژوئیه ۱۹۳۹ میلادی آن حضرت خطاب به یکی از احباء و مندرج در صفحات ۷۱-۷۰ مجموعه Baha'i Education.
- ۲۶۶- منتخباتی از آثار مبارکه درباره تعلیم و تربیت، صفحه ۱۱۰.
- ۲۶۷- مأخذ بالا، صفحات ۱۱۷-۱۱۸.
- ۲۶۸- مأخذ بالا، صفحات ۷۰-۶۷.
- ۲۶۹- مأخذ بالا، صفحات ۱۰۶-۱۰۲.
- ۲۷۰- مأخذ بالا، صفحه ۱۱۰.
- ۲۷۱- زرقاتی، بدایع الآثار، جلد دوم، صفحه ۲۷۱.
- ۲۷۲- منتخباتی از آثار مبارکه در باره تعلیم و تربیت، صفحه ۱۲۴.
- ۲۷۳- مأخذ بالا، صفحات ۲۷-۱۲۶.
- ۲۷۴- مأخذ بالا، صفحه ۱۱۶.
- ۲۷۵- مأخذ بالا، صفحه ۱۲۵.
- ۲۷۶- مأخذ بالا، صفحه ۱۱۳.
- ۲۷۷- مأخذ بالا، صفحه ۹۶.
- ۲۷۸- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحه ۳۹۰.
- ۲۷۹- رجوع فرمایند به:
- Shoghi Effendi. The Advent of Divine Justice. PP. 25- 28.
- ۲۸۰- مجموعه اشراقات، صفحه ۲۰۳.
- ۲۸۱- منتخباتی از آثار مبارکه در باره تعلیم و تربیت، صفحه ۷۶.
- ۲۸۲- مأخذ بالا، صفحه ۷۰.
- ۲۸۳- مأخذ بالا، صفحه ۶۵.
- ۲۸۴- مأخذ بالا، صفحه ۱۴۲.
- ۲۸۵- مأخذ بالا، صفحات ۴۴-۱۴۳.
- ۲۸۶- اشراق خاوری، پیام ملکوت، صفحات ۱۲-۱۱.
- ۲۸۷- مجموعه الواح، طبع مصر، صفحات ۱۸-۳۱۷.

- ۲۸۸- خطابات مبارکه حضرت عبدالبهاء، جلد دوم، صفحات ۵۶-۵۵.
 ۲۸۹- مأخذ بالا، صفحات ۶۳-۱۶۲.
 ۲۹۰- اشراق خاوری، پیام ملکوت، صفحات ۱۳-۱۲.
 ۲۹۱- مأخذ بالا، صفحه ۲۲.
 ۲۹۲- آثار قلم اعلیٰ، جلد سوم، صفحات ۹۹-۹۶.
 ۲۹۳- مجموعه اشراقات، صفحه ۷۸.
 ۲۹۴- مأخذ بالا، صفحه ۱۲۳.
 ۲۹۵- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحه ۱۱۷.
 ۲۹۶- مأخذ بالا، صفحه ۲۹۲.

۲۹۷- آثار قلم اعلیٰ، جلد هفتم، صفحات ۲۴-۱۲۰، در نسخه دیگری از این لوح مبارک که ایادی امراالله جناب طرازالله سمندری علیه رضوان الله استتصاخ فرموده است (در مجموعه نفحات قدس) پس از عبارات "و از این زحمات لاتحصی فارغ شوند" آمده است "و آنچه لدى العرش محبوب آنست جمیع به لغت عربی تکلم نمایند چه ابسط از کل لغات است" حال آنکه در مجلد هفتم آثار قلم اعلیٰ بجای عبارات منقوله آمده "لغة عرب ابسط از کل لغة است".
 ۲۹۸- اشراق خاوری، مانده آسمانی، جلد هشتم، صفحات ۱۷-۱۱۶.
 ۲۹۹- مستند به دو مدرک موثق:

الف - بیان حضرت ولی امرالله که وسیله منشی مبارک صادر شده است. بیت العدل اعظم الهی در پاسخ پرسش آقای کاتر Connor و تنی چند از احبای نیوزیلند چنین می فرماید:

" With regard to the apparent contradiction between the statement on page 68 of, the tablets of Baha'u'llah revealed after the kitab - i - Aqdas, and the Principle of an International Auxiliary Language, The following statement written on behalf of the Guardian to an individual believer explaining the two stages envisaged by Baha'u'llah: What Baha'u'llah is referring to in the eight leaf of the exalted paradise is a far distant time, when the world is really one country, and one language would be a sensible possibility. It does not contradict his instructions as to the need immediately for an auxiliary language".

ب- توضیح بیت العدل اعظم در یادداشت شماره ۱۹۳ پیوست کتاب اقدس.

- ۳۰۰- زرقلی بدایع الآثار، جلد نخست، صفحه ۱۶۵.
 ۳۰۱- خطابات مبارکه حضرت عبدالبهاء جلد دوم، صفحه ۲۳۰.
 ۳۰۲- مأخذ بالا، صفحات ۴۹-۱۴۸.
 ۳۰۳- اشراق خاوری، پیام ملکوت، صفحات ۳۵-۳۴.
 ۳۰۴- مأخذ بالا، صفحات ۳۸-۳۶.
 ۳۰۵- مأخذ بالا، صفحات ۴۰-۳۹.
 ۳۰۶- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحات ۳۸-۲۳۷.
 ۳۰۷- اشراق خاوری، اسرار ربانی، جلد دوم، صفحه ۹۶.
 ۳۰۸- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد سوم، صفحه ۳۳۷.
 ۳۰۹- اشراق خاوری، مانده آسمانی، جلد سوم، صفحات ۳۴.



بحث دوم - احکام اجتماعی

پیش از بیان احکام اجتماعی کتاب اقدس، توضیح چند نکته به استناد نصوص طلعات مقدسه بهائیه و توضیحات معهد مقدس اعلى بيت العدل اعظم الهی ضروری بنظر می رسد.

۱- هدف غائی نزول احکام

در کتاب اقدس نزول احکام، فتح ختم رحیق مختوم تصریح گشته است. قوله الاعلى: لا تحسبن انا نزلنا لكم الاحكام بل فتحنا ختم الرحیق المختوم باصابع القدرة والافتدار. يشهد بذلك ما نزل من قلم الوحي. تفكروا يا اولی الافکار" (بند پنجم).

بيت العدل اعظم الهی در توضیح پیوست کتاب اقدس در خصوص لفظ "رحیق" که در این بیان مبارك نازل گردیده است چنین می فرماید: "حرمت استعمال خمر و سایر مشروبات الکلی در کتاب مستطاب اقدس نازل گردیده ... کلمه رحیق (شراب ناب) اشاره به نیروئی است که نشئه معنوی می بخشد و انبعثات روحانی ایجاد می کند. این اصطلاح در آثار جمال اقدس ابهی و در انجیل و قرآن و روایات قدیم هندی به کار برده شده است. مثلاً در قرآن کریم چنین نازل گشته ان الابرار ... يسقون من رحیق مختوم. جمال قدم در آثار گهربار خویش می فرماید مقصد از رحیق مختوم ظهور مبارك است که روائح قدس مکنونه اش بر جمیع ممکنات مبذول گشته است. همچنین می فرماید ختم اناء مسك احديه را حضرتش به يد قدرت مفتوح و حقایق معنویه مستوره را مکشوف و شاربین را به مشاهده انوار توحید فائز و به عرفان مقصد اصلی کتب آسمانی نائل فرموده اند. جمال مبارك در مناجاتی برای مؤمنین، رحیق رحمت طلبیده می فرماید: "فارزقهم یا الهی رحیق رحمتك لیجعلهم غافلين عن دنوك و قائمین علی امرک و مستقیمین علی حبك". (۱) لفظ رحیق در عبارات "رحیق الانصاف" و "رحیق الحيوان" به ترتیب نازل در بندهای چهارم، یکصد و پنجاهم و یکصد و هفتاد و سوم نیز آمده است. در بند دوم از کتاب اقدس در خصوص کسر حدود نفس و هوی چنین می فرماید: "انا امرناکم بکسر حدودات النفس والهوی لاما رقم من القلم

الاعلیٰ اِنَّه لروح الحیوان لمن فی الامکان". در لوح کریم می فرمایند: " این ظهور از برای اجرای حدودات ظاهره نیامده چنانچه در بیان از قلم رحمن جاری، بلکه لاجل ظهورات کمالیه در انفس انسانیه و ارتقاء ارواحهم الی المقامات الباقیه و ما یصدقہ عقولهم ظاهر و مشرق شده تا آنکه کلّ فوق ملک و ملکوت مشی نمایند". (۲) در این لوح مبارک نیز هدف غائی ظهور حضرتشان را از جمله "ظهورات کمالیه در انفس انسانیه" بیان فرموده اند. در لوح مذکور تصریح می فرمایند که: " اعمال حسنه و اخلاق روحانیه بنفسها مبلغ امرند". (۳) و نیز در همان لوح می فرمایند: " کلّ به آداب ظاهره مابین بریه مشی نمایند". (۴) و نیز در آن لوح می فرمایند: " آنچه از قلم قدم در این ظهور اعظم در اجتماع و اتحاد و اخلاق و آداب و اشتغال بماینتفع به الناس جاری شده احدی انکار ننموده و نمی نماید مگر آنکه بالمره از عقل محروم باشد. اگر احبای الهی به طراز امانت و صدق و راستی مزین نباشند ضررش به خود آن نفوس و جمیع ناس راجع". (۵) در کتاب اقدس تصریح می فرمایند که اهل بصیرت الهی حدود الله را سبب اعظم برای نظم عالم و حفظ امم مشاهده می نمایند. قوله الاعلیٰ: " انّ الذین اوتوا بصائر من الله یرون حدود الله السبب الاعظم لنظم العالم و حفظ الامم والذی غفل اِنَّه من همج رعاع" (بند دوم). در موضع دیگری از آن کتاب جلیل احکام را ماء حیوان بجهت اهل ادیان و مصباح حکمت و فلاح برای عالمیان می فرمایند. قوله الاعلیٰ: " والمخلصون یرون حدود الله ماء الحیوان لاهل الادیان و مصباح الحکمة و الفلاح لمن فی الارضین و السموات" (بند بیست و نهم). بیت العدل اعظم الهی در بیان هدف غائی نزول احکام کتاب اقدس چنین توضیح می فرمایند: " این احکام به کیفیتی در قالب کلمات و بیانات الهیه گنجانده شده تا ذهن خواننده را به این اصل مسلم متوجه سازد که مقصد غائی از احکام، در هر موضوعی که باشد آن است که به جامعه انسانی آرامش بخشد و سطح رفتار و سلوک بشر را ارتقاء دهد و بر عرفان نفوس بیافزاید و هیئت اجتماعیّه را مجتمعاً و منفرداً به حیات روحانی دلالت نماید. در سراسر این سفر جلیل موضوع اصلی همانا ارتباط روح انسان با خدای متعال و تحقق سرنوشت روحانی هر يك از افراد نوع بشر است و این همواره هدف غائی شرایع الهیه بوده است". (۶) جان کلام در بیان مولی الانام در لوح مبارک ابوالقاسم است. جمال ابهی در این لوح در خصوص کسر حدودات تقلید و احتجاب و لزوم تمسک به حدودالله و هدف غائی نزول احکام چنین می فرمایند: " قد کان فی کتابک ذکر العجز عن کسر الحدود. دع هذا القول ثم استمع نداء ربك العزيز الودود من هذاالمقام

الكريم. ينبغي لك ان تكسر سلاسل تقليد العالم و كيف الحدودات التي احتجب
بها كل مغلّ بعيد. تمسك بحدود الله و اوامره انا انزلنا الكتاب الاقدس من
جبروت امرنا المقدس الرفيع و شرعنا فيه شرايع الله و احكامه. تالله به يجدن
المخلصون عرف الرحمن و يسرعن الى شطره المقدس المنير". (٧)

٢- اجراء تدريجي احكام

در خصوص رعایت اصول حکمت و اجراء تدریجی احکام کتاب اقدس
در بخش مربوط به حکمت (در کتاب حاضر) نصوص متعدده از طلعات
مقدسه نقل گردیده است که اهل بصیرت را کفایت می نماید. در اینجا بمنظور
تأکید بر اجراء تدریجی احکام اجتماعی کتاب اقدس توضیح معهد مقدس اعلی
را درج می نماید. قوله المتین: " بعضی از احکام کتاب مستطاب اقدس
مخصوص جامعه ای نازل شده که مقدر است به مرور زمان بوجود آید.
حضرت بهاءالله در باره اجرای تدریجی احکام کتاب چنین می فرمایند:
" اوامر الهیه به منزله بحر است و ناس به منزله حیطان لوهم يعرفون. و لکن
به حکمت باید عمل نمود ... اکثری ضعیفند و از مقصود اولیه بعید. باید در
جمیع احوال حکمت را ملاحظه نمود تا امری احداث نشود که سبب ضوضاء
و نفاق و نفاق نفوس غافله گردد. قد سبقت رحمته العالم و فضله احاطه
العالمین. باید به کمال محبت و بردباری ناس را به بحر معانی متذکر نمود.
کتاب اقدس بنفسه شاهد و گواه بر رحمت الهیه. در توقیعی که حسب الامر
حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از محافل ملیه در سنه ۱۹۳۵ صادر
گردیده در باره اصولی که مربوط به اجرای تدریجی احکام است چنین
می فرمایند: " احکامی را که حضرت بهاءالله در کتاب اقدس نازل
فرموده اند، در صورتی که اجرایش ممکن و مستقیماً با قوانین مدنی مملکت
مغایر نباشد، بر همه یاران الهی و تشکیلات بهائی در شرق و غرب عالم
فرض و واجب است ... اجرای بعضی از احکام بر قاطبه یاران در سراسر
جهان هم اکنون لازم و ضروری است. بعضی دیگر از احکام برای زمانی
نازل گردیده که به تقدیر الهی باید جامعه بشری به وضع دیگری از میان
هرج و مرج کنونی عالم ظاهر و پدیدار شود...". (۸)

٣- احکام کتاب اقدس در ارتباط با شرع بیان

ظهور حضرت ربّ اعلی طلوع مظهریت مستقله الهیه است و لیکن
بجہات عدیده ظهور آن حضرت و جمال ابھی ظهور واحد محسوب گردیده

است. حضرت عبدالبهاء در این خصوص می فرمایند: " با وجود ... تعدد بحسب ظاهر باز حقیقت واحد بودند ... ". (۹) این نکته به کرات در آثار حضرت ربّ اعلی و جمال ابهی به تصریح و یا به تلویح بیان شده است. (۱۰) اینست که اگر چه عهد اعلی (عهد حضرت باب) با ظهور سنة تسع پایان می یابد و لیکن به تصریح حضرت ولیّ امر الله دور بابی به اعتباری تا پایان دور بهاء الله امتداد دارد. (۱۱) جمال ابهی به کرات در کتاب اقدس حدود شرع بیان و از جمله احکام اجتماعی آنرا عیناً نقل فرموده و با کمال لطافت و ظرافت به تأیید، تعدیل، تکمیل و یا نسخ آن مبادرت فرموده اند که شرح آن در صفحات آتی کتاب حاضر خواهد آمد.

بیت العدل اعظم الهی ضمن توضیح این نکته مهمه بیان حضرت ولیّ امر الله را بشرح زیر نقل فرموده اند که می فرمایند: " آنین مقدّس بهانی يك واحد جامع و کاملی است که امر حضرت اعلی را نیز در بر دارد و این نکته ای است که باید مورد تأکید قرار گیرد... امر حضرت اعلی را نباید از امر حضرت بهاء الله منفصل شمرد. هر چند او امر منصوصه کتاب مبارک بیان منسوخ و احکام کتاب مستطاب اقدس به جای آن وضع گردیده ولی چون حضرت اعلی خود را مبشّر ظهور حضرت بهاء الله اعلان فرمودند، اهل بهاء دور حضرت اعلی و دور جمال ابهی را معاً ماهیتی واحد محسوب می دارند، از این جهت حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس بعضی از احکام بیان را تصویب، بعضی را تعدیل و بسیاری را ردّ فرمودند ". (۱۲)

۴- حرمت تأویل احکام الهی

به تصریح کتاب مستطاب اقدس تأویل آثار نازل از قلم اعلی تحریف کلمه الله است. قوله الاعلی: " انّ الذی یاوّل ما نزل من سماء الوحی و یخرجه عن الظاهر انه ممّن حرّف کلمه الله العلیا و کان من الاخسرین فی کتاب مبین " (بند یکصد و پنجم). در موضع دیگری از کتاب اقدس می فرمایند: " و منهم من یدعی الباطن و باطن الباطن قل یا ایها الکذاب تالله ما عندک انه من القشور ترکناها لکم کما تترك العظام للکلاب " (بند سی و ششم). در این بیان مبارک مدعیان درک باطن و باطن باطن را کذاب محسوب می فرمایند. جمال ابهی در لوحی به امضاء خادم می فرمایند: " و اینکه در فقره تأویل که در کتاب اقدس از قلم اعلی نازل شده سؤال نمودید هذا ما نطق به لسان العظمة مقصود از تأویل آنکه خود را از ظاهر محروم نمایند و از مقصود محتجب مانند. مثلاً اگر از سماء مشیت اغسلوا وجوهکم نازل شود تأویل ننمایند که مقصود از

غسل، غسل وجه باطن است و باید به آب عرفان او را غسل داد و طاهر نمود
 و امثال آن. بسا می شود نفسی به این تأویلات و جهش با کمال ذفر و وسخ
 آلوده می ماند و به خیال خود به اصل امر الله عمل نموده و حال آنکه در این
 مقام واضح و معلوم است که شستن روست به آب ظاهر ... بعضی از نفوس
 که خود را در اویش می نامند جمیع احکام و اوامر الهی را تأویل نمودند. اگر
 گفته شود صلوة از احکام محکمه الهی است می گویند صلوة به معنی دعاست
 و ما در حین تولد به دعا آمده ایم و صلوة حقیقی را عمل نموده ایم و این
 بیچاره از ظاهر محرومست تا چه رسد به باطن ... آیاتی که در اوامر و
 نواهی الهی است مثل عبادات و دیات و جنایات و امثال آن مقصود عمل به
 ظاهر آیات بوده و خواهد بود ... " (۱۳) در لوح دیگری می فرمایند: " و اما
 در باره تأویل ... این قدر معلوم بوده که آنچه مقصود الهی است در الواح
 ظاهر و واضحاً معلوم و واضح است و احدی به تأویل کلمات الهیه مأمور نبوده
 و نخواهد بود. تشهد انّ المأولین فی هذا اليوم هم المتوهمون. از خدا می طلبیم
 که به حبل تصریح متمسک شویم و در سبیل رضایش با استقامت کبری
 سالک گردیم. " (۱۴) و در لوح دیگری فرمایند: " کلمه الهیه را تأویل نکنید
 و از ظاهر آن محجوب نمانید چه که احدی بر تأویل مطلع نه الا الله و نفوسی
 که از ظاهر کلمات غافل اند و مدعی عرفان معانی باطنیه قسم به اسم اعظم
 که آن نفوس کاذب بوده و خواهند بود. طوبی از برای نفوسی که ظاهر را
 عامل و باطن را أمل اند. " (۱۵) و در لوح جناب آقا محمد علی کدخدای
 قزوینی می فرمایند: " باید به کمال استقامت بر امر الله قیام نمانید و به آنچه
 نازل شده بر حسب ظاهر عامل شوید. " (۱۶) و در لوح دیگر می فرمایند: " هر
 نفسی اليوم مدعی امری شود و یا ادعای باطن نماید او شیطان فنه حقه بوده
 چنانچه بعضی نفوس در ظاهر به کلمه ای ناطق اند و در باطن به کلمه اخری
 مخالف کلمه ظاهر. چنین نفسی منافق و کذاب بوده و خواهد بود. " (۱۷)
 حضرت عبدالبهاء می فرمایند: " امر الله ظاهر و مشهود است. الحمد لله در این
 کور اعظم امر مصرح و مشروح غیر مستور و مرموز. نه مراتب شریعت و
 طریقت حقیقت و نه مظاهر ظاهر و مظاهر باطن از بی مزگیهای متصوفه
 موجود. بل کلّ این مسائل به صریح آیات الله مذموم و مردود. " (۱۸) و در
 لوحی دیگری فرمایند: " از جمله وصایای حتمیه و نصایح صریحه اسم
 اعظم این است که ابواب تأویل را مسدود نمانید و به صریح کتاب یعنی به
 معنی لغوی مصطلح قوم تمسک جویند. " (۱۹) نصوص مبارکه الهیه و
 توضیحات بیت العدل اعظم در این خصوص کثیر و وفیر است و ما در جای

دیگر این کتاب نیز به درج شمه ای از نصوص مقدمه و توضیحات معهد
اعلی مبادرت خواهیم نمود.

۵- اجراء حدود حباً لجمال الله

در کتاب اقدس می فرمایند: " قد تكلم لسان قدرتی فی جبروت عظمتی
مخاطباً لبریتی ان اعملوا حدودی حباً لجمالی. طوبی لحیب وجد عرف
المحبوب من هذه الكلمة التي فاحت منها نفحات الفضل على شأن لا توصف
بالاذكار" (بند چهارم). در این بیان مبارك می فرمایند که لسان قدرت در
جبروت عظمت خطاب به بریه می فرماید حدود مرا بخاطر حباً جمال من
اجراء نمایند. سپس می فرمایند خوشا از برای آن حبیبی که رانحة محبوب را
از این کلام الهی دریابد. در کلمات مبارکه مکنونه نیز اجراء حدود الهی حباً
لجمال الله تصریح گردیده است. قوله الاعلی: " یا ابن الوجود اعمل حدودی
حباً لی ثم انه نفسک عما تهوی طلباً لرضائی". و نیز در همان کلمات مکنونه
می فرمایند: " یا ابن الانسان لا تترك اوامری حباً لجمالی و لاتنس وصایای
ابتغاء لرضائی". (۲۰)

۶- احکام کتاب اقدس و شرایع ماضیه

در کتاب اقدس می فرمایند: " ایاکم ان توقفوا فی هذا الامر الذی به
ظهرت سلطنته الله و اقتداره اسرعوا بوجوه بیضاء هذا دین الله من قبل و من
بعد من اراد فلیقبل و من لم یرد فان الله لغنی عن العالمین" (بند یکصد و هشتاد و
دوم). خطاب به اهل عالم می فرمایند مباد که در امر حضرتشان توقف نمایند.
تصریح می فرمایند که آنچه تشریح فرموده اند دین است از قبل و از بعد. بیت
العدل اعظم با استناد به این بیان مبارك می فرمایند: " کتاب مستطاب اقدس
حقانیت ادیان سالفه را تصدیق کرده همان حقایق ابدی لن بتغیری را از قبیل
وحدانیت الهی، محبت به نوع و اهداف اخلاقی و روحانی حیات عنصری که
انبیای اولوالعزم نازل فرموده اند مجدداً تأکید می نماید. در عین حال آنچه از
احکام و حدود که در شرایع وضع شده و حال سذ راه و مانع ایجاد وحدت عالم
انسانی و تجدید بنای جامعه بشری است از میان برمی دارد. شریعت الله
در این دور مبارك به حوایج عموم بشر ناظر است. در کتاب مستطاب اقدس
احکامی نازل گردیده که در رتبه اول خطاب به گروه خاصی از جامعه بشر
است که به آسانی آن احکام را درک می نمایند. اما همان احکام در نزد سایرین
که در محیط و آفاق دیگری پرورش یافته اند ممکن است در ابتداء مبهم و نا

مانوس به نظر آید. مثلاً حکم تحریم اقرار به معاصی در نزد خلق درکش برای مسیحیان آسان است اما همین حکم ممکن است موجب تحیر دیگران گردد. بسیاری از احکام کتاب اقدس با احکام ادیان سالفه ارتباط دارد علی الخصوص با احکام نازله در قرآن مجید و کتاب مستطاب بیان یعنی کتب مقدسه دو ظهور حضرت رسول اکرم و حضرت اعلی که بلافاصله قبل از انین بهائی ظاهر شده اند. ضمناً باید در نظر داشت که هر چند بعضی از احکام کتاب اقدس به گروه خاصی توجه دارد و لیکن همین احکام جنبه عمومی نیز دارد. حضرت بهاءالله از طریق احکام مبارکه اش متدرجاً مراتب جدیدی از علم و عمل را مکشوف ساخته اهل عالم را به اطاعت از آن دعوت می فرمایند." (۲۱)

پس از بیان مقدمات بالا احکام اجتماعی کتاب اقدس و الواح متمم را تحت چهار عنوان: نخست احکام مربوط به احوال شخصیّه دوم - احکام مربوط به جزائیات سوم - احکام مربوط به تشکیلات اداری امرالله و چهارم - احکام اجتماعی متفرقه مورد مطالعه و ملاحظه قرار می دهیم.

نخست- احکام مربوط به احوال شخصیّه (۲۲)

۱- تولد

جمال اقدس ابهی در لوح مبارک به اعزاز ایادی امرالله جناب میرزا علی محمد ورفاء شهید، دعاء ذیل را نازل فرموده اند که سه بار در گوش نوزاد تلاوت شود: " قد جنت بامرالله و ظهرت لذكره و خلقت لخدمته العزيز المحبوب". (۲۳) اگر چه حکم بیان فارسی در خصوص صلوة مولود (نازل در باب یازدهم از واحد پنجم) در کتاب اقدس تکرار نگردیده است و لیکن به تصریح معهد مقدس اعلی: " در آثار مبارکه بهانی برای تلاوت صلوات و ادعیه نازله از قلم حضرت ربّ اعلی ممنوعیتی ملاحظه نشده است". (۲۴)

به تصریح جمال ابهی در کتاب بدیع اطلاق نام " خیر النساء " جز بر والده و حرم حضرت ربّ اعلی حرام بوده و هست. قوله الاعلی: یا قوم فاعلموا بانا اصطفینا امّ نقطه الاولى و انها قد کانت من خیرة الاماء لدى العرش مذکوراً و حرم اطلاق هذا الاسم على غيرها. كذلك رقم من قلم الاعلی فی لوح القضاء الذی کان فی کناز عصمة ربک محفوظاً. و انها لخیر النساء و بعدها تطلق على ضلع النقطة التي ما خرجت عن حصن العصمة و ما مستها ایدی الخائنین و كذلك کان الامر مقضياً ... اليوم خیر النساء ام نقطه اولی است و حرام شده اطلاق این اسم بر اماء الله و همچنین اذن داده شده اطلاق این اسم بعدها بر ضلع نقطه که در فارس ساکنند و از حصن عصمت ربّانی خارج نشده اند و حرمة الله را رعایت نموده و دست خائنین به ذیل عصمتش نرسیده. فو نفسی الحق اوست بتول عذراء و حرم اعلی و عصمت کبری ... "(صفحات ۹۱ - ۳۸۹). حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک مورّخ روز نخست از ماه نوامبر ۱۹۱۹ خطاب به یکی از احباب می فرمایند: "... امّا تسمیه به اسم مبارک یعنی بهاء الله و به اسم حضرت اعلی یعنی باب یا نقطه اولی جائز نیست. امّا اسم عبدالبهاء گذاشتن جائز است". (۲۵) در آثار جمال اقدس ابهی تسمیه نوزادان بهانی به برخی از نامها چون حسین، علی، عباس، ضیاء، ذکریه، نوریه، ساندجیه و عزیه توصیه شده است. (۲۶) امّا در خصوص ختان در توقیع مورّخ بیست و دوم مارس ۱۹۳۲ حضرت ولی امرالله خطاب به جناب هانی چنین صادر گردیده است: " چون منصوص نیست مفروض نه". (۲۷) در بیان دیگری به انگلیسی نیز می فرمایند چون در آثار مبارکه بدان اشاره ای نشده لذا بجهت احباب مفروض نیست (مفاد بیان مبارک). (۲۸) در باب مراسم نامگذاری کودکان، حضرت

عبدالبهاء در یکی از الواح می فرمایند: " در خصوص نام نهادن اطفال استفسار نموده بودی هر طفلی را که وضع اسم خواهید محفلی بیارائید و آیات و مناجات تلاوت کنید و تبئل و تضرع به درگاه احدیت نمائید و از برای طفل حصول هدایت رجاء کنید و تأیید و ثبوت و استقامت بخواهید بعد نام بنهید و شربت و شیرینی صرف نمائید این تعمید روحانی است. " (۲۹) حضرت ولی امرالله در پاسخ این پرسش که آیا تشریفات مخصوصی در امر بهائی برای نامگذاری نوزادان موجود است در توفیق مورخ بیستم دسامبر ۱۹۳۳ میلادی تصریح می فرمایند که در امر بهائی هیچ گونه تشریفات در این خصوص موجود نیست. سپس اشاره می فرمایند که اجتماع احباء در چنین مواقعی اشکالی ندارد به شرط آنکه این امر به صورت تشریفات عمومی رسمی در نیاید. به تصریح هیکل مبارک در امر ابهی بهیچ وجه تشریفاتى چون مراسم تعمید مسیحی موجود نیست (مفاد و خلاصه بیان مبارک). (۳۰)

۲- سن بلوغ

جمال ابهی در کتاب اقدس می فرمایند: " قد فرض علیکم الصلوة والصوم من اول البلوغ امرأ من لدى الله ربکم و رب آبائکم الاولین " (بند دهم). به تصریح مبارک در فقره بیستم از رساله سؤال و جواب سن بلوغ در تکالیف شرعیّه پانزده سالگی است. قوله الاعلی: " سؤال: از بلوغ در تکالیف شرعیّه. جواب: بلوغ در سال پانزده است نساء و رجال در این مقام یکسان است. " (۳۱) و نیز در فقره نود و دوم از رساله سؤال و جواب چنین نازل گردیده است: " سؤال: حد بلوغ شرعی در رساله مسائل فارسیّه سنه ۱۵ تعیین شده. آیا زواج نیز مشروط به بلوغ است یا قبل از آن جایز. جواب: چون در کتاب الهی رضایت طرفین نازل و قبل از بلوغ رضایت و عدم آن معلوم نه در این صورت زواج نیز به بلوغ مشروط و قبل از آن جایز نه. " (۳۲) حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک خطاب به جناب معاون التجار می فرمایند: " تزویج بنات قبل از دخول در سنه عشر خامس به نص قاطع جائز نه... " (۳۳) و در لوح خطاب به جناب علی اکبر یزدی می فرمایند: " اقتران بعد از بلوغ به سن پانزده است و قبل البلوغ جائز نه. " (۳۴) حضرت ولی امرالله پانزده سالگی را سن بلوغ در باب اجراء تکالیف شرعی دانسته و بلوغ اداری را بیست و یک سالگی مقرر فرموده اند. (۳۵) معهد مقدس اعلی تصریح می فرمایند که حضرت ولی امرالله سن بلوغ اداری را موقه بیست و

يك سالگی مقرر فرموده اند و این امر " به اراده بيت العدل اعظم در آتیه قابل تغییر است. " (۳۶)

۳ - ازدواج

در کتاب اقدس و دیگر الواح جمال ابهی، از جمله الفاظ "نکاح" ، " اقتران " ، " قران " ، " زواج " و " تزویج " به عنوان معادل اصطلاح ازدواج بکار رفته است. ذیلاً مقررات کتاب اقدس و الواح متمم در خصوص نکاح مورد مطالعه قرار خواهند گرفت.

الف - مقصد اصلی ازدواج: در کتاب اقدس می فرمایند: " قد کتب الله علیکم النکاح... تزوجوا یا قوم لیظهر منکم من یذکرنی بین عبادی هذا من امری علیکم اتخذوه لانفسکم معیناً " (بند شصت و سوم) . در این دو بیان مبارک امر به ازدواج می فرمایند تا نفوسی ظاهر شوند و ذکر الهی در میان بندگان نمایند. و نیز درخصوص حکم ازدواج و مقصد غائی از آن در لوح بشارات می فرمایند: " بشارت هشتم اعمال حضرات رهبه و خوریهای ملت حضرت روح علیه سلام الله و بهانه عنده الله مذکور و لکن الیوم باید از انزوا قصد فضا نمایند و بماینفعهم و ینتفع به العباد مشغول گردند. و کلّ را اذن تزویج عنایت فرمودیم. لیظهر منهم من یذکر الله ... " (۳۷) و در لوح مبارک ناپلنون سوم خطاب به راهبان مسیحی می فرمایند که ازدواج نمایند تا پس از آنان نفوسی جایگزین آنان شوند. در خطاب حضرتشان می فرمایند اگر انسان نباشد چگونه صفات و اسماء الهی در ارض ظاهر می گردند. می فرمایند عدم ازدواج تقدیس وجود الهی محسوب نمی شود. قوله الاعلی: " تزوجوا ليقوم بعدکم احد مقامکم ... لولا الانسان من یذکرنی فی ارضی و کیف تظهر صفاتی و اسمانی. تفکروا و لا تکنونوا من الذین احتجبوا و کانوا من الرّاقدین. انّ الذی ما تزوج ائه ما وجد مقرّاً لیسکن فیه او یضع رأسه علیه بما اکتسبت ایدی الخائنین. لیس تقدیس نفسه بما عرفتم و عندکم من الاوهام بل بما عندنا ان اسئلوا لتعرفوا مقامه الذی کان مقدساً عن ظنون من علی الارض کلها طوبی للعارفین " (۳۸) و در خطبه نکاح می فرمایند: " فلما اراد نظم العالم و اظهار الجود والکرم علی الامم شرع الشرائع و اظهر المناهج و فیه سنّ سنّة النکاح وجعله حصناً للنجاح و الفلاح... " (۳۹) حضرت عبدالبهاء می فرمایند: " تأهل بموجب شریعت لازم است. لذا خیلی مبارک است. در جوانی نتایج و برکاتش معلوم نیست ولی بعدها انسان می بیند عائله ای تشکیل نموده خیلی متلذذ می شود و محظوظ. دیگر آنکه تأهل برای انسان حصنی می گردد که از هوی و هوس مصون می ماند و

محفوظ. سبب عفت و عصمت انسان می شود. چه عندالله امری اعظم از عصمت و عفت نیست. این اعظم مقامات عالم انسانی است و از خصائص این خلقت رحمانی و دون آن از مقتضیات عالم حیوانی. لهذا تأهل مبارک است و عندالله مقبول." (۴۰) بیت العدل اعظم الهی مرقوم می فرمایند: "در مکتوبی به قلم منشی حضرت ولی امرالله که از طرف هیکل مبارک ترقیم یافته است خطاب به یکی از یاران هدف اصلی و مقدس ازدواج را تداوم نوع انسان ... و اعتلاء آن به مقام حقیقی که خداوند برایش مقدر کرده است تصریح می فرمایند. در مکتوب دیگری که آن نیز از طرف حضرت ولی امرالله مرقوم گردیده از قول حضرتشان تصریح شده که مقصد اساسی از ازدواج ایجاد نفوس دیگر در این عالم است تا به خدمت حق پردازند و بدو عشق ورزند." (مفاد بیان). (۴۱) همچنین به استناد دستخط بیت العدل اعظم الهی، در مکتوب دیگری به قلم منشی حضرت ولی امرالله که حامل بیان آن حضرت است چنین تصریح شده است: "استفاده صحیح از غریزه جنسی حق طبیعی هر فرد است و نهاد ازدواج دقیقاً بدین مقصود تأسیس گشته است ... (مفاد بیان). (۴۲)

ب- ازدواج از مندوبات است: در این خصوص در فقرة چهل و نهم از رساله سؤال و جواب چنین نازل گشته است: "سؤال: از آیه مبارکه کتب علیکم النکاح. این حکم واجب است یا نه. جواب: واجب نه." (۴۳) در جزوه تلخیص و تدوین حدود و احکام، بیان حضرت ولی امرالله در ذیل احکام احوال شخصیّه در خصوص عدم وجوب ازدواج چنین آمده است: "نکاح از مندوبات است یعنی قویاً توصیه شده ولی از واجبات نیست." (۴۴) به تصریح معهد مقدس اعلی: "اگر چه امر ازدواج در کتاب مستطاب اقدس نازل گردیده، ولی به صریح بیان حضرت بهاءالله این حکم واجب نیست (سؤال و جواب فقرة ۴۶). حضرت ولی امرالله نیز در توقیعی که حسب الامر مبارک صادر گشته می فرمایند که ازدواج به هیچ وجه از واجبات نیست و اتخاذ تصمیم در باره تأهل و یا تجرد مآلاً به افراد راجع است. اگر شخصی برای اختیار همسر مناسب مدتی طولانی صبر نماید و یا به کلی مجرد بماند نباید تصور نمود که آن شخص به مقصد غائی حیات خویش که اصولاً امری است روحانی واصل نگردیده است." (۴۵) حضرت عبدالبهاء در خصوص ممدوحیت ازدواج می فرمایند: "فاقتضت الحکمة البالغة ان تکون کلّ الاشیاء مزدوجة ... فلاجل ذلك النکاح سنة مسنونة و امر ممدوح ممنوح من الحضرة الرّحمانیة فمن اتبعه کان متبعاً لسنن الانبیاء و المرسلین..." (۴۶) در این بیان مبارک می فرمایند که اقتضاء حکمت بالغة الهیّه اینست که کلّ اشیاء مزدوج باشند و بدین علت نکاح

امر ممدوح است و اتباع از سنن انبیاء و مرسلین است (خلاصه و مفاد بیان مبارک).

پ- **نهی تعدد زوجات:** مقدمه باید معروض گردد که در شرع بیان تعدد زوجات به تصریح تحریم نشده و قرآنی موجود است که آنرا تجویز می نماید. (۴۷) جمال ابهی در مواضع متعدده از کتاب اقدس پیش از نزول حکم خاصی بیان حضرت ربّ اعلی را در آن خصوص بعین عبارت و یا به مضمون نقل فرموده و سپس تعدیل فرموده اند. این تعدیل لطیف در چند موضع از کتاب اقدس و از جمله در مورد ارث و جزای محزون نمودن نفوس ملاحظه می گردد. ابتدا جمال ابهی حکم شرع بیان را به صورت تشریح جدید نقل می فرمایند و سپس به تعدیل آن می پردازند. حکم عدم تجاوز از دو زوجه به حقیقت روح شرع بیانست که حضرت بهاء الله در عهد ابهی نقل و با شیوه مخصوصی آنرا تعدیل فرموده اند زیرا به شرحی که خواهد آمد اختیار دو زوجه مشروط به شرط عدالت است که تحقق آن محال است. حضرت بهاء الله در کتاب اقدس می فرمایند: " قد کتب علیکم النکاح ایاکم ان تجاوزوا عن الاثنین والذی اقتنع بواحدة من الاماء استراحت نفسه و نفسها" (بند شصت و سوم). در فقره سی ام از رساله سوال و جواب نیز نازل: "... و زیاده بر دو زوجه هم حرام است". (۴۸) در این دو بیان مبارک ظاهراً تجاوز از دو زوجه را نهی فرموده و لیکن در کتاب اقدس راحت زوج و زوجه را در ازدواج شخص با زوجه واحده فرموده اند. با آنکه راحت طرفین و رعایت اصول عدالت توحید زوجه را ایجاب می نماید در ایام جمال ابهی و حضرت عبدالبهاء به علت رسوخ سنت دیرین که تعدد زوجات بود با مؤمنان در این باب با حکمت و مدارا معامله می گردید و لیکن بشرحی که خواهد آمد در ایام حضرت ولی امر الله منع اختیار زوجه ثانی به تصریح کامل اعلام گردید. این حکمت و مدارا و ممانعت در اجراء احکام دیگری نیز در عهد ابهی و میثاق دیده می شود. از جمله مصادیق آن احکام، حکم رفع حجاب و حقوق الله است. در بیانات حضرت عبدالبهاء در آغاز عهد وصایت در موضوع زوجه ثانی ممانعت بیشتری ملاحظه می گردد. در لوح مبارک خطاب به صدر فریدنی می فرمایند: "... زوجه ثانیه مشروط به عدل است و عدل بسیار مشکل. طوبی لمن له القدرة علی ذلك". (۴۹) در لوح دیگری می فرمایند: "... چون عدالت بسیار مشکل است لهذا راحت در زوجه واحده است ...". (۵۰) و نیز در لوح حکیم داود می فرمایند: "... عدالت را در تعدد زوجات شرط فرموده اند تا کسی یقین بر اجرای عدالت نکند و قلبش مطمئن نشود که عدالت خواهد کرد متصدی تزویج

ثانی نشود ... و عدالت به درجه امتناع است ... مقصود این است که تعدّد زوجات بدون عدالت جائز نه " (۵۱) در لوح میسیس روزنبرگ می فرمایند: " اما به نصّ کتاب اقدس در تزویج فی الحقیقه توحید است زیرا مشروط به شرط محال است " (۵۲) بطوریکه ملاحظه می شود در ایام حضرت عبدالبهاء بتدریج این ممانعت کاهش یافته و عدم جواز اختیار زوجه ثانی تأکید گشته است. در لوح مبارکی می فرمایند: " ... عدالت که شرط است از قبیل محال و جواز تعدّد زوجات در کتاب الهی مقید و مشروط به عدالت است و چون عدالت مستحیل لهذا باید اکتفاء به یکی کرد. ذلك خیر لكم ان کنتم تنصفون " (۵۳) در لوحی می فرمایند: " تعدّد زوجات سبب فساد عانله است ... " (۵۴) از سوی حضرت ولی امر الله در توقیع ابادی امر الله جناب علی اکبر فروتن مورّخ بیست و هفتم دسامبر ۱۹۳۲ چنین صادر گردیده است: " سؤال هفتم راجع به تزویج نمودن دو زن در آن واحد فرمودند نهی صریح است زیرا مشروط به شرط محال است " (۵۵) و نیز در توقیع مورّخ بیست و سوم دسامبر ۱۹۳۵ خطاب به محفل ملی ایران می فرمایند: " راجع به سؤال اول و ثانی ... تجاوز از يك زوجه و کتمان عقیده با وجود تحذیر و تأکید و نصیحت امنای محفل روحانی نتیجه اش در این ایام محرومیت از حقّ انتخاب در جامعه و از عضویت محافل روحانیه است. ولی این انفصال اداری است نه روحانی. قرار قطعی و حکم نهائی راجع به امنای بیت العدل اعظم است " (۵۶)

بیت العدل اعظم الهی در توضیح آیه " ایاکم ان تجاوزوا عن الاثنین ... " می فرمایند: " اگر چه نصّ کتاب مستطاب اقدس ظاهراً تزویج ثانی را اجازه می دهد، حضرت بهاء الله می فرمایند که آسایش و آسودگی خاطر وقتی میسر است که به همسر واحد قناعت شود. آن حضرت در باره این نکته در لوحی می فرمایند که انسان باید به نحوی عامل گردد که سبب راحت و آسایش خود و همسرش باشد. حضرت عبدالبهاء مبین منصوص آیات الله، در تبیین این آیه مبارکه می فرمایند که مقصد از این بیان مبارك فی الحقیقه زوجه واحده است و این مطلب در بعضی الواح ذکر گردیده. از جمله می فرمایند: " اعلمی انّ شریعة الله لاتجوز تعدّد الزّوجات لانها صرحت بالقناعة بواحدة منها و شرط الزّوجة الثانیة بالقسط والعدالة بینهما فی جمیع المراتب والاحوال فاما العدل و القسط بین الزّوجتین من المستحیل والممتنع و تعلیق هذا الامر بشینی ممتنع الوجود دلیل واضح علی عدم جواز بوجه من الوجوه فلذلك لایجوز الا امرأة واحدة لكلّ انسان " (۵۷) در این بیان مبارك، حضرت عبدالبهاء به تصریح می فرمایند که در شریعت مقدّس بهائی تعدّد زوجات جائز نیست و تزویج زوجه ثانی مشروط

به عدالت است در جمیع مراتب و احوال و آن ممتنع و محال است. لذا تعلیق به شرط محال دلیل واضحی است بر عدم جواز تعدّد زوجات. بیت العدل اعظم پس از نقل بیان مبارك بالا از حضرت عبدالبهاء چنین می فرمایند: " تعدّد زوجات يك سنت بسیار قدیمی در بین اکثر جوامع بشری است مظاهر الهی به مرور زمان مردم را برای اختیار همسر واحد آماده فرموده اند. مثلاً حضرت مسیح تعدّد زوجات را تحریم نفرمود، فقط امر طلاق را، مگر در مورد ارتکاب زنا، منسوخ داشت. حضرت محمد تعدّد زوجات را منحصر به چهار فرمود، اما اجرای عدالت را شرط لازم برای اختیار بیش از يك همسر مقرر داشت و طلاق را نیز اجازه فرمود. حضرت بهاء الله که احکام و تعالیم خویش را در محیط اسلامی نازل فرمود، حکم اختیار زوجة واحده را با رعایت حکمت تدریجاً اظهار فرمود نه دفعتاً. جمال اقدس ابهی به صورت ظاهر اختیار دو زوجة را در کتاب مستطاب اقدس اجازت فرمودند و در عین حال با تعیین مبینی مصون از خطاء شرانطی را به وجود آوردند که به موجب آن حضرت عبدالبهاء را قادر ساخت تا چنین تبیین فرمایند که مقصد از این حکم اکتفاء به زوجة واحده است " (۵۸)

ت- حرمت ازدواج موقت: حضرت عبدالبهاء مبین مصون از خطاء در لوح مبارك خطاب به جناب میرزا مهدی اخوان الصفا می فرمایند که ازدواج موقت (۵۹) در این دور مقدس تحریم گشته است. قوله الاعلی: " و اما الازدواج الموقت حرّمه الله فی هذا الکور المقدس و منع النفوس عن الهوی حتی یرتدوا برداء التقوی و هوالتنزیه والتقدیس بین الملاء الاعلی " (۶۰)

به تصریح حضرت ولی امر الله و بیت العدل اعظم الهی قرار داد معروف به ازدواج کامان لا (Common Law Marriage) که اصولاً در مغرب زمین معمول است در امر مبارك بطور کلی مورد پذیرش نیست. و لیکن باید توجه داشت که به استناد دستخط های معهد اعلی اگر طرفین، این قرار داد را پیش از تشرّف به ایمان به امر مبارك منعقد نموده باشند پس از پیوستن به جمع اهل بهاء منسوخ نمی گردد. عدم الغاء چنین قراردادی منوط به آن است که طرفین روابط محکمی به قصد اتحاد و زندگی مشترک برقرار نموده باشند به نوعی که در انظار مردم زن و شوهر تلقی شوند. ضمناً این روابط مدتی پانیده باشد بحدی که طرفین فی المثل از یکدیگر صاحب فرزندان شده باشند. (۶۱)

ث- جواز ازدواج با غیر بهائی: در جزوه تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب اقدس تصریح شده که " ازدواج با غیر بهائی جائز است " (۶۲) این بیان

مستند است به بند یکصدوسی و نهم از کتاب اقدس و تصریح جمال ابهی در رساله سؤال و جواب. در فقره هشتادو چهارم رساله سؤال و جواب چنین صادر گردیده است: "سؤال: قرآن با مشرکین جائز است یا نه. جواب: اخذ و عطا هر دو جایز هذا ما حکم به الله اذا استوی علی عرش الفضل و الکرّم". (۶۳) حضرت عبدالبهاء در لوح جناب اردشیر خداداد بمبئی می فرمایند: "در خصوص اقتران فارسیان با سایر طوایف مرقوم نموده بودید در این آئین دلنشین این بار سنگین از دوشها برداشته گشته. از هر گروه و هر آئینی گرفتن و دادن هر دو جائز". (۶۴)

ج - طبقات محرمات: در فقره پنجاهم رساله سؤال و جواب چنین آمده است: "سؤال: از حلیت و حرمت نکاح اقارب. جواب: این امور هم به امنای بیت العدل راجع است". (۶۵) جمال ابهی در کتاب اقدس از دواج با ازواج آباء را تحریم فرموده اند. قوله الاعلی: "قد حرّم علیکم ازواج آبائکم" (بند یکصد و هفتم). در جزوه تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب اقدس تصریح شده که: "از دواج با نامادری و ناپدری حرام است". (۶۶) بیت العدل اعظم در توضیح این نکته چنین می فرمایند: "احکام کتاب مستطاب اقدس به طور کلی به ایجاز نازل گردیده است. نمونه ای از این ایجاز را می توان در احکامی مشاهده کرد که به صیغه مذکر نازل شده است. اما از تبیینات حضرت ولی امرالله چنین بر می آید که هر حکمی خطاب به مردان که به حقوق و اختیارات زنان مربوط باشد همان حکم را متقابلاً می توان با اجرای تغییرات و تعدیلات ضروری در باره زن نسبت به مرد نیز منظور داشت، مگر اینکه محتوای حکم تحقق این امر را غیر ممکن سازد. مثلاً در کتاب مستطاب اقدس از دواج پسر با زن پدرش تحریم گردیده است. حسب الاشارة حضرت ولی امرالله از دواج دختر با شوهر مادرش نیز به همین قیاس حرام است نتانجی که بر این مطلب مترتب می گردد در پرتو اصل مسلم تساوی رجال و نساء تأثیرات کلیه در بر دارد و در مطالعه کتاب مستطاب اقدس باید همواره مورد نظر باشد". (۶۷) حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح در خصوص تصریح کتاب اقدس بر حرمت از دواج با ازواج آباء چنین می فرمایند: "صراحت این حکم دلیل بر اباحت دیگران نه. مثلاً در قرآن می فرماید حرمت علیکم المیتته والدّم ولحم الخنزیر" این دلیل بر آن نیست که خمر حرام نه. و در الواح سائره به تصریح عبارت مرقوم که در از دواج حکمت الهیه چنان اقتضاء می نماید که از جنس بعید باشد یعنی بین زوجین هر چند بعد بیشتر سلاله قویتر و خوش سیما تر و صحت و عاقبت بهتر گردد و این در فنّ طبّ نیز مسلم و محقق

است و احکام طبیّه مشروع و عمل بموجب آن منصوص و فرض لهذا تا تواند انسان باید خویشی به جنس بعید نماید و چون امر بهائی قوت گیرد مطمئن باشید که ازدواج باقربا نیز نادرالوقوع گردد. و در این خصوص مکاتیب متعدده مرقوم گردیده است. از جمله مکتوب مفصلی است که چند سال پیش به بادکوبه مرقوم شده آنرا تحرّی ننمائید. بیان مفصل است و قبل از تشکیل بیت عدل این احکام راجع به مرکز منصوص است. " (۶۸) در لوح مبارک خطاب به صدر فریدنی می فرمایند: " ای بنده بهاء از طبقات محرّمات سؤال نموده بودید رجوع به آیات ننمائید و تا بیت عدل عمومی تشکیل نیابد متفرّعات بیان نگردد مرهون به آن یوم است. ولی در اقتران هرچه دورتر موافقت زیرا بُعد نسبی و خویشی بین زوج و زوجه مدار صحّت بنیه بشر و اسباب الفت بین نوع انسانی است. " (۶۹) و نیز در لوح دیگری می فرمایند: " شبهه ای نیست که به قواعد مدنیت و طبابت و طبیعت جنس بعید اقرب از جنس قریب و نظر به این ملاحظه در شریعت عیسویّه با وجود آنکه نکاح اقارب فی الحقیقه جائز چه که منعش منصوص نه مع ذلك مجامع ادبیه مسیحیه بکلی ازدواج اقارب را تا هفت پشت منع کردند و الی الان در جمیع مذاهب عیسویّه مجری زیرا این مسأله صرف مدنیت است. " (۷۰) و نیز می فرمایند: " ولی اقتران اقارب غیر منصوصه راجع به بیت العدل که بقواعد مدنیت و مقتضای طبّ و حکمت و استعداد بشریه قرار دهند ... باری آنچه بیت العدل در این خصوص قرار دهند همان حکم قاطع و صارم الهی است هیچ کس تجاوز نتواند. " (۷۱) بیت العدل اعظم الهی در خصوص آیه کتاب اقدس: " قد حرّمتم علیکم ازواج ابانکم " می فرمایند: " در این آیه مبارکه حرمت ازدواج پسر با زن پدرش تصریح شده است. همین حرمت در مورد ازدواج دختر با شوهر مادرش نیز مجری است. احکامی را که جمال مبارک در باره روابط بین زن و مرد نازل فرموده اند، با در نظر گرفتن تفاوت های لازمه جزئیّه بالسویّه در مورد هر دو اجرا می گردد مگر در مواردی که این امر غیرممکن باشد. حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امر الله بیان فرموده اند که هر چند در کتاب مستطاب اقدس منحصراً حرمت نکاح پسر با زوجات پدر ذکر شده ولی این دلیل بر آن نیست که ازدواج با سایر محارم جایز باشد. جمال اقدس ابهی می فرمایند که تشریح احکام مربوط به حلیت و حرمت نکاح اقارب راجع به بیت العدل اعظم است (سؤال و جواب ، فقره ۵۰) حضرت عبدالبهاء می فرمایند: " در اقتران هر چه دورتر موافقت زیرا بُعد نسبت و خویشی بین زوج و زوجه مدار صحّت بنیه بشر و اسباب الفت بین نوع انسانی است. " (۷۲)

نکته ای که در اینجا ذکرش مناسب است اینست که جمال اقدس ابھی در کتاب اقدس اجازه فرموده اند که شخص، دوشیزه ای را برای خدمت خویش استخدام نماید، بدیھی است که مخدوم بهیچ وجه اجازه ارتباط جنسی با این خادمه ندارد. در کتاب اقدس در خصوص استخدام دوشیزه ای برای خدمت شخص چنین نازل گردیده است: " ... من ائخذ بکراً لخدمته لابس علیہ . كذلك کان الامر من قلم الوحی بالحق مرقوماً (بند شصت و سوم). در فقره سی ام از رساله سؤال و جواب در این خصوص چنین صادر گردیده است: " سؤال: از آیه من ائخذ بکراً لخدمته لابس . جواب: محض از برای خدمت است. چنانکه صغار و کبار دیگر را اجرت می دهند برای خدمت و آن بکر هر وقت که خواهد زوج اختیار کند اختیار با نفس اوست چه که خریدن اماء حرام است " (۷۳) بیت العدل اعظم در خصوص استخدام دوشیزگان بجهت خدمت چنین توضیح می فرمایند: " جمال اقدس ابھی استخدام دوشیزگان را برای خدمات خانه توسط مردان مجاز دانسته اند. زیرا این امر در میان شیعیان فقط وقتی جایز بوده که خطبه محرمیت بین صاحب خانه و دوشیزه مستخدم خوانده شده باشد. حضرت بهاء الله در باره این موضوع می فرمایند که این محض از برای خدمت است چنانکه صغار و کبار دیگر را اجرت می دهند برای خدمت (سؤال و جواب، فقره ۳۰). مخدوم حق هیچ نوع رابطه جنسی با دوشیزه مستخدم ندارد و آن بکر هر وقت که خواهد زوج اختیار کند اختیار با نفس اوست. زیرا خریدن اماء حرام است (سؤال و جواب، فقره ۳) " (۷۴)

چ- دوران نامزدی: در فقره چهل و سوم رساله سؤال و جواب چنین صادر گردیده است: " سؤال: در باب نامزد کردن بنت قبل از بلوغ. جواب: حرمت آن از مصدر امر نازل و بیش از نودوپنج روز قبل از نکاح ذکر وصلت حرام است " (۷۵) حضرت عبدالهه در لوح مبارک خطاب به فائزه خانم می فرمایند: " در خصوص مسأله ازدواج و مدت منصوصه بین تعیین و قرارداد ازدواج مرقوم نموده بودید این نص قاطع کتاب الهی است تأویل بر ندارد و آن این است که در قدیم بعد از قرار و تعیین بلکه عقد و کابین مدت مدیده زفاف تأخیر واقع می شد و از این جهت محذورات کلیه حاصل می گشت. حال نص کتاب این است چون ازدواج و اقتران زوج و زوجه مقرر گردد یعنی این دختر بنام این پسر شد و اقتران قطع شد بجهت تهیه و تدارک جهاز و سائر امور بیش از نودوپنج روز مهلت جائز نه باید زفاف شود ... " (۷۶) در لوح دیگری می فرمایند: " چون طرفین و ابوین راضی

شدند و اقتران تقرّر یافت باید بعد از نودو پنج روز حکماً زفاف واقع گردد تأخیر نشود". (۷۷) و در لوح میرزا عبدالمجید فروغی می فرمایند: " بعد از قرار ازدواج و تحقق و اعلان آن در بین ناس رسماً، یعنی به دوستان و یاران خویش و پیوند اخبار شود که ازدواج این دو نفس تحقق و تقرّر یافت. پس از آن نودوپنج بیشتر فاصله جایز نیست. باید زفاف حاصل گردد و آیتین تلاوت شود و مهر تسلیم گردد و اگر از نودوپنج روز بگذرد حرام است و عصیان امر پروردگار ولی عقد باطل نگردد. هر کس سبب تأخیر گردد مسؤولست و مؤاخذه و زجر و عتاب گردد...". (۷۸) به تصریح حضرت ولی امر الله آغاز دوران نودوپنج روزه پیش از ازدواج روزی است که رضایت برای آن ازدواج اخذ شده است (مفاد بیان مبارک). (۷۹) بیت العدل اعظم الهی تصریح می فرمایند که رعایت مدّت نودو پنج روز دوران نامزدی هنوز بر یاران غربی الزام آور نیست. (۸۰) به استناد دستخط معهد اعلی اگر یکی از طرفین ازدواج، ایرانی و طرف دیگر بهائی غربی باشد نیز رعایت نودوپنج روز مدّت نامزدی الزامی نیست. (۸۱) در مورد اخیر مطلوب آنست که احکام کتاب اقدس در باب ازدواج بجهت طرف ازدواج که از یاران غرب است دقیقاً توضیح شود. (۸۲) اما رعایت مدّت نودوپنج روز دوران نامزدی برای طرفین ایرانی از دواج در هر نقطه جهان که مقیم باشند الزامی است. (۸۳)

ح- عنصر رضایت در ازدواج: حضرت بهاء الله در کتاب اقدس می فرمایند: " تزوجوا یا قوم لیظهر منکم من ینکرنی بین عبادی. هذا من امری علیکم اتخذوه لانفسکم معیناً... اِنَّه قد حدّد فی البیان برضاء الطرفین انا لَمَّا اردنا المحبّة والوداد و اتّحاد العباد لذا علّقناه باذن الابوین بعدهما لنلا تقع بینهم الضغینة والبغضاء و لنا فيه مآرب اخرى و كذلك کان الامر مقضیاً (بندهای شصت و چهارم و شصت و پنجم). در بیانات مبارکه فوق پس از امر به ازدواج، می فرمایند که تحقق آن در شرع بیان محدود به رضاء طرفین بوده است و لیکن حضرتشان برای ایجاد محبّت و وداد و اتّحاد عباد آنرا به رضاء ابوین طرفین نیز معلق فرموده اند. سپس می فرمایند این امر برای رفع ضغینه و بغضاء است و مقاصد دیگر نیز در آن نهفته است. در فقره سیزدهم از رساله سؤال و جواب چنین نازل گردیده است: " سؤال: معلق بودن امر تزویج به رضایت ابوین از طرف مرد و زن هر دو لازم یا از یک طرف کافی است و در باکره و غیرها یکسان است یا نه. جواب: تزویج معلق است به رضایت پدر و مادر مرء و مرثه و در باکره و دون آن فرقی نه." (۸۴) در لوح جناب زین المقرّبین می فرمایند: " اما در فقره تزویج، در ارض سرّ

تفصیلی نازل شده خلاصه آن بیان آنکه برضای طرفین اولاً و اطلاع والدین ثانیاً كذلك قضی الامر من القلم الاعلی انه هو الغفور الرحیم. فرمودند این امور در کتاب الله منوط به رضای طرفین اولاً و رضای والدین ثانیاً بوده " (۸۵) حضرت ولی امر الله در خصوص ازدواج یکی از احباء می فرمایند: " باید تأمل نمایند و به جمیع وسائل متشبت شوند و با والدین مخابره نمایند زیرا تحصیل اجازه آنان واجب و لازم ادنی مساهله و مسامحه در این موارد اساس نظم الهی را متدرجاً متزعزع سازد و در شریعة الله رخنه اندازد و علت توهین امر الله و تفهقر جامعه گردد" (۸۶) و در توقیع دیگر می فرمایند: " اگر چنانچه بکلی از پدر و مادر بی خبر تحصیل رضایت غیر ممکن ولی اگر چنانچه اطلاع یابند تحصیل اجازت واجب... " (۸۷) و در اثر دیگری می فرمایند: " رضایت ابویین شرط و واجب چه بهائی و چه غیر بهائی امتیاز و استثناء جائز نه " (۸۸) و در توقیع حضرتشان خطاب به محفل ملی ایران می فرمایند: " اجرای مراسم بهائی مشروط به رضایت والدین طرفین است چه بهائی و چه غیر بهائی. اگر چنانچه یکی از ابویین راضی نباشند عقد بهائی غیر مشروع و اجرای آن غیر ممکن ... در هر حال رضایت ابویین لازم و واجب و تأویل در این مقام جائز نه و انحراف مغلّ در نظم الهی و حکم کتاب الله است " (۸۹) و در توقیع مورّخ ۲۷ دسامبر ۱۹۲۷ آن حضرت خطاب به ایادی امر الله جناب علی اکبر فروتن چنین صادر گشته است: " سؤال یازدهم در وقت نکاح اگر والدین اغیار باشند آیا رضایت آنها شرط است یا خیر فرمودند شرط است " (۹۰) در توقیع دیگری که حسب الامر مبارک صادر گشته می فرمایند: " جمال اقدس ابهی صریحاً می فرمایند که شرط لازم برای ازدواج بهائی تحصیل رضایت والدینی است که در قید حیات باشند. این شرط واجب الاجرا است چه والدین بهائی باشند چه نباشند، چه بین آنان سالهای متمادی طلاق واقع شده باشد چه نشده باشد. حضرت بهاء الله این حکم محکم را نازل فرمودند تا بنیان جامعه انسانی استحکام پذیرد و روابط خانوادگی پیوندی بیشتر یابد و سبب شود که در قلوب فرزندان حس احترام و حق شناسی نسبت به والدینشان که آنان را جان بخشیده و روانشان را در سیر جاودانی به سوی خالق متعال رهسپار ساخته اند ایجاد گردد. " (ترجمه) (۹۱)

به استناد بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء طرفین ازدواج پیش از اخذ رضایت ابویین خود باید با نهایت دقت تلاش نمایند که با شخصیت یکدیگر کاملاً آشنا شوند. (۹۲) بفرموده مبارک پیش از انتخاب طرف ازدواج، والدین حق هیچگونه دخالت ندارند. (۹۳) به تصریح بیت العدل اعظم الهی در شریعت

مقدس بهائی مسؤولیت شناخت شخصیت طرفین ازدواج به دوش آندو و ابوین آنهاست. (۹۴) معهد اعلی تأکید می فرمایند که طرفین ازدواج باید قبلاً شخصیت یکدیگر را مطالعه نمایند. سعی کنند که پیش از تصمیم بر ازدواج، یکدیگر را بشناسند و هنگام ازدواج قصدشان ایجاد يك ارتباط نزدیک ابدی باشد (مفاد بیان). (۹۵) به تصریح معهد اعلی مواردی که اخذ رضایت ابوین ضروری نیست عبارتند از: مورد والدین غائبی که از لحاظ حقوقی مرده محسوب می شوند، والدینی که گواهی رسمی جنون آنان صادر گردیده و لذا از لحاظ حقوقی صلاحیت ابراز رضایت ندارند، والدینی که ناقض اند، و نیز والدینی که فرزند خود را به اصطلاح عاق (disown) کرده اند. البته همه این موارد برای اتخاذ تصمیم نهائی باید به بیت العدل اعظم ارجاع گردند. (۹۶) بیت العدل اعظم فرموده اند که اگر والدین رضایت خود را بطور کلی بدون ذکر نام همسر آینده فرزند خویش کتباً اعلام نمایند قابل قبول است. (۹۷) و نیز فرموده اند که رضایت نباید حتماً کتبی باشد و لیکن ترجیح با رضایت کتبی است. بهر حال محفل روحانی محلّ باید قانع شود که رضایت برای ازدواج ابراز گردیده است. محفل روحانی می تواند يك یا دو تن را معین نماید تا شهادت دهند که والدین رضایت خود را شفاهاً ابراز داشته اند. (۹۸) به استناد بیان معهد اعلی رضایت والدین برای ازدواج مجدد فرزندان نیز ضروری است. (۹۹) به استناد توضیح حضرت ولیّ امرالله محفل روحانی باید پیش از تصویب ازدواج طرفین، احراز نماید که رضایت ابوین آزادانه و وسیلهً آنان ابراز گشته است. (۱۰۰) و نیز به استناد توضیح معهد اعلی افراد بهائی که به علت عدم رضایت والدین و یا یکی از آنان موقّق به ازدواج (با شخص مورد نظر خویش) نمی شوند می توانند با محفل روحانی محلّ در این خصوص مشورت نمایند. شاید محفل روحانی طریقی را پیشنهاد نماید که سبب تغییر نظر آن والدین گردد. احباء باید در این قبیل موارد (که والدین از ابراز رضایت امتناع میورزند) به جمال ابهی اعتماد کنند و اوقات بیشتری را صرف خدمت امرالله و تبلیغ و انتشار آئین آن حضرت نمایند. این نفوس باید مطلقاً وفادار به اوامر حضرت بهاءالله در خصوص رعایت عفت و حیات بی آرایش بهائی باشند و به حضرتشان توکل نمایند تا طریق را مفتوح و مانع را مرتفع و یا اراده مبارکشان را آشکار سازند (ترجمه مضمون بیان). (۱۰۱) بیت العدل اعظم الهی همچنین تصریح می فرمایند لازم نیست که والدین به اجراء مراسم اقتران بهائی رضایت دهند. و لیکن اگر امتناع والدین از ابراز رضایت به علت آنست که طرفین ازدواج به آنها گفته اند که باید عقد بهائی

نمایند و والدین به آن علت ابراز رضایت نکرده اند انجام، چنین ازدواجی میسر نیست. (۱۰۲) به استناد توضیح معهد اعلی در مورد فردی که پدر طبیعی شخص فرض گردیده و لیکن نسبت پدری را انکار می نماید اصول ذیل در باب رضایت او اعمال خواهد گشت: اگر نام آن فرد در گواهی تولد شخص قید شده و قانون کشور مربوطه نیز قید نام او را در گواهی تولد دلیل بر نسبت پدری می شناسد فرد مورد بحث پدر طبیعی شخص محسوب گشته و باید رضایت او در امر ازدواج اخذ گردد. اما اگر قید نام آن فرد در گواهی تولد شخص دلالت بر نسبت پدری طبیعی نداشته باشد و آن فرد نیز همواره این نسبت را انکار نماید شخص ملزم به اخذ رضایت از چنین فردی نیست مگر آنکه علیرغم انکار فرد قانوناً ثابت شده باشد که او پدر آن شخص است. (۱۰۳) معهد اعلی تصریح می فرمایند اشخاصی که به فرزند خواندگی پذیرفته شده اند هنگام ازدواج باید رضایت والدین طبیعی خود را اخذ نمایند. به شرط آنکه این امر از لحاظ قانونی ممکن باشد. اگر جستجو در باب یافتن والدین طبیعی با قوانین کشوری مربوط به فرزند خواندگی تعارض داشته باشد برای یافتن والدین طبیعی نباید اقدامی نمود. (۱۰۴) و نیز معهد اعلی در پیام مورخ بیست و نهم ژوئیه ۱۹۶۵ خطاب به محفل ملی کانادا می فرمایند اگر مقررات فرزند خواندگی در کانادا افساء نام والدین طبیعی را ممنوع می سازد اخذ رضایت آنان ضروری نیست. و لیکن اگر از لحاظ قانونی موانعی موجود نیست شخص فرزند خوانده باید نهایت تلاش را مبذول دارد تا والدین طبیعی را بیابد و در باب ازدواج خویش از آنان اخذ رضایت نماید. (۱۰۵) به تصریح معهد اعلی اگر چه رضایت پدر خوانده و مادر خوانده و یا منسوبانی که در حکم والدین اشخاص عمل کرده اند در باب ازدواج آن اشخاص ضروری نیست چنانچه اشخاص فرزند خوانده هنگام ازدواج میل به اخذ رضایت از این گونه افراد داشته باشند اشکالی ندارد. (۱۰۶)

خ- مراسم ازدواج: پس از احراز رضایت طرفین و والدین آندو تشریفات و مراسم ازدواج یعنی زیارت خطبه نکاح، تلاوت آیتین و تسلیم مهر انجام می یابد. به تصریح جمال ابهی: "... خطبه ای از سماء احدیه در این مقام نازل بعد از رضای طرفین و رضای ابوبن در محلی از اتقیاء حاضر شوند و این خطبه مبارکه را به کمال روح و ریحان تلاوت نمایند. ... و اگر محلی باشد که اهل آن عاجز باشند از قرانت خطبه لابس علیهم ...". (۱۰۷) و نیز به تصریح حضرتشان در لوح مبارک به اعزاز علی قبل اکبر مورخ هفدهم رجب سال ۱۲۹۷ هجری قمری قرانت خطبه مذکور فرض نیست. (۱۰۸) در

این مقام خطبه مبارکه نکاح عیناً درج میگردد: " بسمه المعطى الفياض الحمد لله القدى بلا زوال و الابدى بلا انتقال الذى شهد لذاته بذاته انه لهو الفرد الواحد الغنى المتعال. نشهد ان لا اله الا هو اقراراً بوحدانيتته و اعترافاً بفردانيتته. لم يزل كان فى علو امتناعه و سمو ارتفاعه مقدساً عن ذكر غيره و منزهاً مستغنياً عن وصف ماسواه. فلما اراد نظم العالم و اظهار الجود والكرم على الامم شرع الشرائع و اظهار المناهج و فيها سن سنة النكاح و جعله حصناً للنجاح والفلاح و امرنا به فيما نزل من ملكوته المقدس فى كتابه الاقدس قوله عز كبريائه تزوجوا يا قوم ليظهر منكم من يذكرنى بين عبادى هذا من امرى عليكم اتخذوه لانفسكم معيناً . و نصلى و نسلم على البيان من اهل البهائم الذين بذلوا جهودهم فى ارتفاع هذا الدين المبين و ما اخذتهم فى الله لومة اللانمين و الحمد لله رب العالمين". (۱۰۹)

پس از زیارت خطبه نکاح تلاوت آیتین وسیله زوج و زوجه الزام آور است. جمال ابهی می فرماید: " بعد از قرانت خطبه، محبوب و محبوبه در محلی علیحدّه، این دو آیه مبارکه که در بیان نازل شده قرانت نمایند ... " (۱۱۰) در فقره سوم از رساله سؤال و جواب چنین صادر گردیده است: " سؤال از آیتین. جواب: للرجال انا كل الله راضون. للنساء انا كل الله راضيات " (۱۱۱) به استناد بیان جمال ابهی پس از قرانت آیتین: " مهر را زوج تسلیم ضلع نماید". (۱۱۲) در کتاب اقدس در خصوص مهر چنین نازل گشته است: " لا يحقق الصّهار الا بالامهار قد قدر للمدن تسعة عشر مثقالاً من الذهب الابريز وللقرى من الفضة ومن اراد الزيادة حرم عليه ان يتجاوز عن خمسة و تسعين مثقالاً كذلك كان الامر بالعز مسطوراً. والذى اقتنع بالدرجة الاولى خير له فى الكتاب انه يغنى من يشاء باسباب السموات والارض و كان الله على كل شئى قديراً " (بند شصت و ششم). در این بیان مبارك به لزوم پرداخت مهر در عقد ازدوج اشاره می فرمایند. حضرتشان مهر اهل مدن (شهرنشینان) را نوزده مثقال طلا و مهر اهل قری را نوزده مثقال نقره مقرر می فرمایند. سپس می فرمایند در مهر، پرداخت زیاده بر نودوپنج مثقال حرام است. سرانجام می فرمایند بهتر است اهل بهاء به درجه اولی (نوزده مثقال) قناعت و کفایت نمایند. باید توجه داشت که مراد از درجه اولی به استناد بیان جمال ابهی نوزده مثقال نقره است. قوله الاعلی: " و در مهر هم آنچه در بیان نازل شده مجرى است و ممضى. و لکن در کتاب اقدس ذکر درجه اولی شده و مقصود نوزده مثقال نقره است که در باره اهل قری در بیان نازل شده و این احب است عندالله اگر طرفین قبول نمایند که مقصود رفاهیت کلّ و وصلت و

اتحاد ناس است. لذا هر چه در این امورات مدارا شود احسن است ... باید
 اهل بهاء با کمال محبت و صفاء با یکدیگر معامله و معاشرت نمایند و در فکر
 منافع عموم باشند خاصه دوستان حق". (۱۱۳) و نیز در فقره بیست و ششم از
 رساله سؤال و جواب چنین صادر گشته است: "سؤال: از مهر. جواب: در
 مهر افتناع به درجه اولی مقصود از آن ۱۹ مثقال نقره است" (۱۱۴) به
 تصریح حضرت ولی امرالله در توفیق مبارک خطاب به جناب فاضل
 مازندرانی محدود نمودن مهر به طلا در شهرها جائز نیست. عین بیان چنین
 است: "راجع به مهر ذهب در مدن فرمودند در کتاب اقدس می فرمایند
 قناعت به درجه اولی یعنی نوزده مثقال نقره احسن و اولی لذا محدود نمودن
 مهر به ذهب در مدن جائز نه" (۱۱۵) در فقره سی و نهم از رساله سؤال و
 جواب در خصوص نحوه پرداخت مهر چنین صادر گردیده است: "سؤال: در
 مهر ورقات هر گاه نقد و دفعة واحده نباشد به عنوان قبض مجلس ردّ شود و
 دست به دست شود و بعد از امکان به ضلع ردّ نماید چگونه است. جواب: اذن
 به این فقره از مصدر امر صادر" (۱۱۶) حضرت عبدالبهاء در لوح حاج
 واعظ قزوینی در این خصوص می فرمایند: "از مهریه سؤال نموده بودی
 باید در زفاف نقداً تأدیه نماید و یا زوج از زوجه مهلت و مساعده گیرد و این
 احکام فی الحقیقه راجع به بیت عدل عمومی که شارع است. اما عبدالبهاء
 مبین است نه شارع" (۱۱۷) در فقره هشتاد و هفتم از رساله سؤال و جواب در
 خصوص پرداخت مهر به طلا و یا نقره به اعتبار شهری و دهاتی بودن زوج
 چنین صادر گشته است: "در مهر اهل قری که فضّه تعیین شده به اعتبار
 زوج است یا زوجه و یا هر دو و در صورت اختلاف که یکی شهری و
 دیگری از قری باشد چه باید کرد. جواب: مهر به اعتبار زوج است اگر از
 اهل مدن است ذهب و اگر از اهل قری است فضّه" (۱۱۸) در فقره هشتاد و
 هشتم از رساله مذکوره در خصوص توطّن بعنوان ضابطه دهاتی و شهری
 بودن چنین فرموده اند: "سؤال: میزان شهری و دهاتی به چه حدّ است. هرگاه
 شهری هجرت به ده نماید و یا دهاتی هجرت به شهر کند و قصد توطّن نماید
 حکمش چگونه است. و كذلك محلّ تولّد میزان است یا نه. جواب: میزان توطّن
 است هر جا وطن نماید مطابق حکم کتاب رفتار شود" (۱۱۹) به تصریح
 حضرت عبدالبهاء مقدار مهر با توافق طرفین و والدین آنان تعیین می گردد و
 اصولاً و انصافاً باید بر پایه میزان اقتدار مالی زوج باشد. حضرتشان در لوح
 جناب حاج واعظ قزوینی می فرمایند: "از مهریه سؤال نموده بودی این از
 احکام حضرت اعلی است به کتاب اقدس تجدید شده است و آن این است که

اهل مدن باید طلا بدهند و اهل قری فضّه. و این بسته به اقتدار زوج است. اگر فقیر است يك واحد می دهد و اگر اندك سرمایه دارد دو واحد می دهد. اگر با سروسامان است سه واحد می دهد، اگر از اهل غنا است چهار واحد می دهد و اگر در نهایت ثروت است پنج واحد می دهد. فی الحقیقه بسته به اتفاق میان زوج و زوجه و ابویین است. هر نوع در میان اتفاق حاصل شود مجری گردد". (۱۲۰) بیت العدل اعظم الهی توضیح می فرمایند که مهر در امر جمال ابهی بعنوان رمزی و هدیه ای با ارزش محدود و معین مقرر گردیده است. عین بیان چنین است: " با ظهور جمال مبارك بسیاری از عقاید و آداب و رسوم متداوله من جمله مسئله مهریه تغییر یافته و معانی جدیدی به خود گرفته است. پرداخت مهریه از عادات کهنه در بین بسیاری از جوامع و فرهنگهاست که به اطوار مختلفه اجراء می شود. در بعضی از ممالک مهریه از طرف پدر و مادر عروس به داماد پرداخت می گردد. در بعضی ممالک دیگر مهریه را داماد به پدر و مادر عروس می پردازد، که آنرا شیربها می گویند. در هر دو حال مبلغ پرداختی معمولاً معتدبه است. حکم جمال قدم این رسوم متنوعه را از میان برداشته و مهریه را به عنوان رمزی یعنی هدیه ای با ارزش محدود و معین مقرر فرموده که از طرف داماد به عروس تسلیم میگردد". (۱۲۱) معهد مقدس اعلی همچنین تصریح می فرمایند که پرداخت مهر به زوجه هرگز این تصور را پدید نمی کند که زوج برای تمليك زوجه مهر می پردازد بل چون مهر مستقیماً به زوجه و نه والدین او پرداخت می گردد نشانه استقلال زوجه است. (۱۲۲)

پس از بیان دو شرط مهم عقد از دواج، نخست حصول رضایت طرفین و والدین آنان، دوم پرداخت مهر (۱۲۳) به شرط دیگر اشاره می کنیم و آن حضور شهود در هنگام اجراء عقد است. جمال ابهی در یکی از الواح می فرمایند: " اینکه احکام نکاح خواسته بودند ما نزل فی هذاالمقام فی کتاب الاقدس از قبل ارسال شد و همچنین خطبه از سماء احدیه در این ایام نازل بعد از رضای طرفین و رضای ابویین در محلی از اتقیاء حاضر شوند و این خطبه مبارکه را به کمال روح و ریحان تلاوت نمایند و بعد از قرانت خطبه، محبوب و محبوبه در محلی علیحده این دو آیه مبارکه که در بیان نازل شده قرانت نمایند. آیتین که در بیان ذکر شده نوشته شود و بعد مهر را زوج تسلیم نماید و طرفین در ورقه مهر نمایند و همچنین شهداء". (۱۲۴) جمال ابهی در لوح دیگری که به امضاء خادم و به اعزاز علی قبل اکبر (مورخ هفدهم رجب سال ۱۲۹۸ هجری قمری) است در خصوص لزوم حضور شهود هنگام

اجراء عقد ازدواج چنین می فرمایند: " باید خطبه خوانده شود و جمعی حاضر باشند تا بعد احدی نتواند انکار نماید. خطبه فرض نیست و لکن شهود لازم است و بعد از تحقق بیت عدل رجال آن البته شخصی را مع بعضی از برای این امر مخصوص معین می نمایند تا امور موافق قانون الهی جاری شود". (۱۲۵) حضرت ولی امر الله در خصوص شهادت نسوان و تعداد شهود در توقيع مبارك مورخ بیست و سوم دسامبر ۱۹۲۵ خطاب به محفل ملی ایران می فرمایند: " شهادت نساء جائز و تعیین عدد شهود راجع به امنای محفل ملی روحانی است ". (۱۲۶) به استناد توضیح معهد مقدس اعلی از جمله در دستخط مورخ هشتم اوت ۱۹۶۹ خطاب به محفل ملی سویس عروس و داماد باید در حضور دو شاهد آیتین را تلاوت نمایند. این دو شاهد می توانند وسیله عروس و داماد یا محفل روحانی محل برگزیده شوند. به هر حال شاهدان باید مورد پذیرش محفل روحانی محل قرار گیرند. این شاهدان ممکن است عضو محفل روحانی یا دو شخص دیگر خواه بهائی و خواه غیر بهائی یا آمیزه ای از هر دو (یک تن بهائی و دیگری غیر بهائی و یا یک تن عضو محفل و دیگری غیر عضو) باشند. (۱۲۷) بدیهی است که اگر طرفین ازدواج، بهائی باشند باید صرفاً تشریفات عقد بهائی اجرا گردد. نصوص مبارکه خصوصاً بیانات حضرت ولی امر الله در این باب روشن است و معهد مقدس اعلی نیز بدین نکته تصریح فرموده اند. (۱۲۸) بیت العدل اعظم همچنین به استناد بیانات حضرت ولی امر الله (۱۲۹) توضیح می فرمایند که اگر به دلایل قانونی احباء باید تشریفات دیگری را در مورد ازدواج مجری دارند آن تشریفات مدنی است و نه دینی. بدیهی است اگر یکی از طرفین ازدواج، بهائی نبوده و مایل باشد که تشریفات مذهبی مورد اعتقاد او نیز انجام یابد اشکالی ندارد به شرط آنکه در همان روزی که عقد بهائی انجام می گردد تشریفات غیر بهائی نیز انجام یابد و طرف بهائی هیچگونه تعهدی که مباین با مقررات بهائی باشد نکند و ایمان خویش را به امر مقدس ابهی تصریح نماید. (۱۳۰) به استناد بیان حضرت ولی امر الله در مواردی که یکی از طرفین ازدواج بهائی نیست و هر دو مراسم عقد بهائی و تشریفات مذهبی غیر بهائی باید انجام گیرد از نقطه نظر امر بهائی مهم نیست که کدام بعنوان تشریفات قانونی به ثبت برسد. (۱۳۱) معهد مقدس اعلی در باب میزان دخالت محافل روحانیّه در کیفیت برگزاری جشن ازدواج توضیح می فرمایند که محفل روحانی اکیداً موظف به حفظ حسن شهرت امر مبارك در ارتباط با هر گونه فعالیت یاران است و لیکن باید نهایت دقت را بکار برد که در مواقع غیر ضروری آزادی آنان را محدود

نماید. معمولاً اتخاذ تصمیم در خصوص کیفیت برگزاری جشن محل انعقاد و افرادی که دعوت می‌شوند باید بکلی به تشخیص عروس و داماد واگذار گردد. محفل روحانی آنگاه می‌تواند در این مسائل دخالت و مخالفت نماید که امور مربوطه به حسن شهرت امر مبارک لطمه زند. (۱۳۲)

د- مجازات متخلفین از مقررات ازدواج: به تصریح معهد مقتس اعلی که مستند به بیانات حضرت ولی امر الله است لازمه اقتران بهائی رضایت والدین طرفین و اجراء مراسم و تشریفات ازدواج است و مجازات آنان که در اجراء مقررات مذکوره قصور می‌ورزند محرومیت از حق ابداء رأی است. (۱۳۳) به استناد بیان مبارک حضرت ولی امر الله محرومین مذکور حق حضور در محافل و لجنات و ضیافت نوزده روزه، و شرکت در انتخابات بهائی ندارند. معرفی نامه جهت آنان صادر نخواهد گردید و از آنان بعنوان مبلغین و ناطقین رسمی استفاده نخواهد شد. همچنین از آنان تبرعات مالی نیز پذیرفته نمی‌شود. (۱۳۴) جهل به قانون خصوصاً از ناحیه نفوس جدید الایمان در مواردی که محافل روحانیه ملته دقیقاً آنها تشخیص دهند و تأیید نمایند، نسبت به اجراء مقررات مربوط به رضایت و تشریفات ازدواج مسموع است. (۱۳۵) بیت العدل اعظم الهی به استناد بیانات حضرت ولی امر الله تأکید می‌فرماید نفوسی که با علم به مقررات ازدواج در امر بهائی در اجراء آنها قصور می‌ورزند مشمول طرد اداری می‌گردند که همان محرومیت از شرکت در تشکیلات و انتخابات است. این نفوس برای رفع طرد اداری و محرومیت مورد بحث باید به جبران مافات قیام نمایند بدین ترتیب که به اجراء مقررات نقض شده پردازند و با نهایت خلوص از تخلف خویش توبه نمایند. اجراء مقررات مربوط و توبه خالصانه آنان باید مورد تأیید محفل ملی قرار گیرد. (۱۳۶) حضرت ولی امر الله در خصوص مجازات نفوسی که از يك زوجه تجاوز می‌نمایند می‌فرماید: "تجاوز از يك زوجه و کتمان عقیده با وجود تحذیر و تأکید و نصیحت امنای محفل روحانی نتیجه اش در این ایام محرومیت از حق انتخاب در جامعه و از عضویت محافل روحانیه است و این انفصال اداریست نه روحانی. قرار قطعی و حکم نهائی راجع به امنای بیت العدل اعظم است." (۱۳۷)

ذ- ازدواج مجدد: حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک خطاب به گوررز مهربان می‌فرماید: "در خصوص تأهل بعد از فوت قرینه انسان سؤال نموده بودید در شریعت جائز ولی در صورتی که انسان از زوجه اول اولاد و احفاد داشته باشد اگر چنانچه چشم از ازدواج ثانی ببوشد راحت تر است و خانه

آسوده تر و روح و ریحان بیشتر ولی در شریعت جائز (۱۳۸) و نیز حضرتشان در مورد اقتران جدید که ممکن است در اثر فوت قرین و یا قرینه و یا حدوث طلاق باشد از جمله در یکی از الواح می فرمایند: " ای کنیز عزیز الهی الحمد لله از عالم ظلمانی رهائی یافتی ... در خصوص اقتران با یکی از دوستان قدیم مرقوم نموده بودی حال الحمد لله اولاد داری به تربیت آنان پرداز بهتر است و خوشتر و اگر ناچاری چه عیب دارد اقتران به آن شخص نما ... " (۱۳۹) و نیز در لوح دیگری می فرمایند: " ایها الحبيب قد اطلعت بمضمون الخطاب ... و اما قضیة الاقتران الجديد هذا امر صعب مستصعب فتقع فی مشاكل عظيمة اياك اياك ان تبدل الراحة بتعب شديد و لا يكاد يحصل لكم راحة القلب ابدأ و انى انصحك الله و انا الناصح الامين ... " (۱۴۰) در این بیان مبارك به سائل می فرمایند قضیة اقتران جدید، امر بسیار دشواری است و تو در مشکلات عظیمه قرار می گیری. مبدا راحت را به تعب شدید مبتدل نمائی. سپس می فرمایند من تو را بخاطر خداوند نصیحت می کنم و من ناصح امین هستم (مفاد بیان مبارك).

ر- روابط زن و شوهر: اگر چه به استناد بیان معهد مقدس اعلی که به بیان حضرت ولی امر الله مستند است ازدواج هدف اصلی زندگی نیست و شخص مجرد نیز می تواند به هدف غائی حیات خویش که امری روحانی است واصل گردد (۱۴۱) ولی به تصریح حضرت ولی امر الله که مستند به بیان حضرت بهاء الله در کتاب اقدس و الواح دیگر است ازدواج مقدس ترین رابطه الزامی میان زن و مرد (۱۴۲) و راه طبیعی و صحیح زندگی است (۱۴۳) به فرموده حضرت ولی امر الله اگر چه جنبه روحانی ازدواج حائز اهمیت بیشتر است ولیکن هرگز این جنبه ما را از حصول يك زندگی طبیعی جسمانی باز نمی دارد. به تصریح حضرتشان نقش عشق و هم آهنگی در ازدواج حائز کمال اهمیت بیشتر در مقایسه با نقش هوس جسمانی است. هوس جسمانی موقت است و هر لحظه ممکن است معدوم گردد ولیکن عشق و هم آهنگی صخره محکمی است که در ایام نیاز می توان بدان تکیه کرد (۱۴۴) البته هدف اصلی ازدواج به فرموده جمال ابهی در کتاب اقدس و الواح اخری خلق نفوس تازه است تا به عبادت الهی پردازند (۱۴۵) حضرت ولی امر الله نیز در توضیح این نکته می فرمایند که مهم ترین و مقدس ترین هدف ازدواج تداوم نوع انسان و اعتلاء او به مقامی حقیقی است که خداوند برایش مقدر فرموده است (مفاد بیان مبارك). و نیز می فرمایند هدف اساسی ازدواج اینست که نفوس تازه ای را به وجود آوریم که به خدمت خداوند پردازند و بدو عشق

ورزند (مفاد بیان مبارک). (۱۴۶) ولیکن ازدواج حائز اهداف دیگری نیز هست. تشقی غریزه جنسی هدف دیگر ازدواج است. حضرت ولیّ امرالله تصریح می فرمایند که استفاده صحیح از غریزه جنسی حقّ طبیعی هر فرد است و دقیقاً بخاطر وصول بدین هدف است که مؤسسه ازدواج تأسیس گشته است. بهانیان به سرکوب کردن سائقه جنسی اعتقاد ندارند بل معتقدند که باید آنرا تنظیم و کنترل نمود (مفاد بیان مبارک). (۱۴۷) در اینجا مناسب است که چند فقره از بیانات حضرت عبدالبهاء را در خصوص روابط زن و شوهر و اهمیت جنبه روحانی ازدواج مندرج سازد. هیکل مبارک در یکی از الواح می فرمایند: "ای کنیز عزیز الهی نامه ات رسید و مضمون معلوم گردید. در میان خلق ازدواج عبارت از ارتباط جسمانی است و این اتحاد و اتفاق موقت است زیرا فرقت جسمانی عاقبت مقرر و محتوم است و لکن ازدواج اهل بهاء باید ارتباط جسمانی و روحانی هر دو باشد زیرا هر دو سرمست یک جامند و منجذب یک طلعت بی مثال. زنده به یک روحند و روشن از یک انوار. این روابط روحانیه است و اتحاد ابدی است و همچنین در عالم جسمانی نیز ارتباط محکم متین دارند. ارتباط و اتحاد و اتفاق چون از حیث روح و جسم هر دو باشد آن وحدت حقیقی است لهذا ابدی است. اما اگر اتحاد مجرد از حیثیت جسم باشد البته آن موقت است و عاقبت مفارقت محقق. پس باید اهل بهاء چون رابطه ازدواج در میان آید اتحاد حقیقی و ارتباط معنوی و اجتماع روحانی و جسمانی باشد تا در جمیع عوالم الهی این وحدت حاصل گردد زیرا این وحدت حقیقی جلوه ای از نور محبت الله است." (۱۴۸) و در لوحی می فرمایند: "زن و مرد باید فی الحقیقه رفیق باشند. غمخوار یکدیگر باشند. موافقتشان از روی حقیقت باشد نه از روی شهوت و هوی و هوس. اگر این طور باشد چند سالی با هم زندگانی می کنند و بعد اختلافی واقع می شود. باید مانند یک جان در دو جسم باشند. هیچ فرقی در میان نباشد. در راحت همدیگر بکوشند و به همدیگر معاونت کنند." (۱۴۹) و نیز حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "تأسیس عائله خیلی مهم است. تا انسان جوان است از غرور جوانی ملتفت نمی شود ولی چون پیر شد افسوس می خورد ... در این امر حیات عائله باید مثل حیات ملانک سماء باشد. روحانیت و سرور باشد. اتحاد و اتفاق باشد. موافقت جسمانی و عقلانی باشد. خانه منظم و مرتب باشد. افکارشان مانند اشعه های شمس حقیقت و ستاره های روشن سماء باشد. چون دو مرغ بر شاخسارهای شجر وحدت و یگانگی بسریند. همیشه پر فرح و سرور باشند و سبب سرور قلوب دیگران شوند. برای دیگران سرمشق باشند."

برای یکدیگر محبت صمیمی حقیقی داشته باشند. اطفال خود را خوب تربیت نمایند تا سبب افتخار و اشتها آن عائله گردد". (۱۵۰) در لوحی می فرمایند: " ای دو مؤمن بالله خداوند بی مانند زن و مرد را آفریده که با یکدیگر در نهایت الفت آمیزش نمایند و زندگانی کنند و حکم يك جان داشته باشند. زن و مرد دو رفیق انیس هستند که باید در غم یکدیگر شریک باشند. چون چنین باشد در نهایت خوشی و آسایش دل و جان در این جهان زندگانی کنند و در ملکوت آسمانی مظهر الطاف الهی گردند و الا در غایت تلخی عمر بسر برند و هر دم آرزوی مردن نمایند و در جهان آسمانی نیز شرمسار باشند. پس بکوشید که با یکدیگر مانند دو کبوتر در آشیان آمیزش دل و جان نمایند. این است خوشبختی در دوجهان". (۱۵۱) و نیز می فرمایند: انسان باید به وفاء قیام نماید و ثبوت و استقامت بنماید علی الخصوص به قرین و همنشین خویش ... زیرا حقوق در بین این دو قدیم و محکم و متین است و انسان آنچه بکوشد از عهده اکمال بر نیاید". (۱۵۲) و در لوح دیگری می فرمایند: " تاهل به موجب شریعت لازم است لهذا خیلی مبارک است. در جوانی نتانج و برکاتش معلوم نیست ولی بعدها انسان می بیند عائله ای تشکیل نموده خیلی متلذذ می شود و محظوظ...". (۱۵۳) آن حضرت خطاب به یکی از بهائیان هنگام مسافرت او به آمریکا بیاناتی می فرمایند که مضمون آن خطابات چنین است: " حال که به آمریکا مراجعت می کنی باید در فکر گرفتن زوجه ای برای خود باشی. باید دختری را انتخاب کنی که شایسته و قابل هدفهای معنوی و روحانی تو باشد. او باید عاقل و با هوش باشد. آرزومند کمال باشد به جمیع مسائل مربوط به زندگانی تو علاقمند باشد و در جمیع مراحل حیات یار و شریک تو باشد. رفیقی شفیق باشد. دارای قلبی مهربان و سرور انگیز باشد. آنگاه تو باید خود را فدای سعادت او نمائی و او را با عشقی روحانی و زانداالوصف دوست بداری. مرد قبل از انتخاب زوجه باید با متانت و هوشیاری و بطور جدی فکر کند که این دختر در تمام مراحل زندگی یار او خواهد بود. ازدواج يك امر موقتی نیست. او (زوجه اش) روحی است که باید در تمام ایام حیات با او همدم و مانوس باشد. قرینه و محرم صمیمی او شود. لهذا باید روز به روز محبت و انس و الفت ایشان نسبت بهم زیادتر شود. قوی ترین علقه ای که قلوب زن و مرد را به یکدیگر متحد می نماید صداقت و وفاداری است. هر دو باید صداقت و وفاداری را به منتهی نسبت بهم مجری دارند و نگذارند ذره ای رشک و حسادت در بین ایشان نفوذ کند. زیرا این حسادت چون سمی است که ریشه محبت را فاسد می نماید. زن و شوهر باید معلومات خود و

استعدادات خود و ذوق خود و سعادت و دولت خود و مقام و مرتبه خود و جسم و جان خود را در مرحله اول به حضرت بهاء الله و سپس به یكدیگر نثار نمایند. باید افکارشان عالی و آمالشان نورانی و قلوبشان روحانی و ارواحشان مطلع انوار شمس حقیقت باشد. نباید به جهت اتفاقات و تصادفات فانی این زندگی تغییر پذیر نسبت به هم بد بین شوند و خلق تنگی نمایند. قلوبشان باید وسیع و منشرح و به وسعت جهان الهی باشد. هر وقت اختلاف نظری بین ایشان تولید شود باید به منتهی درجه سعی نمایند که آنرا بین خود حل کنند و نگذارند خبر آن به خارج سرایت کند زیرا مردم مستعد هستند که ذره صغیر را جبل کبیر نمایند. و نیز هرگاه به علت پیش آمدی رنجشی از یكدیگر حاصل نمودند نباید آنرا در دل نگاهدارند بلکه بالطبع باید آنرا برای یكدیگر شرح و توضیح دهند و کوشش کنند هرچه زودتر این نفاق و کدورت بر طرف شود. باید یگانگی و یاری را بر حسادت و ریا ترجیح دهند و مانند دو آئینه صافی باشند تا انوار ستارگان محبت و جمال را در یكدیگر منعکس سازند. شما باید تصورات و افکار عالی و آسمانی خود را به یكدیگر بگویند. هیچ امر مخفی در بین خود نداشته باشید. خانه خود را محل راحتی و صفاء نمایند مهمان نواز باشید و در منزل خود را بروی آشنا و بیگانه باز گذارید. هر تازه واردی را با رونی متبسم استقبال کنید و خوش آمد گویند و طوری با ایشان رفتار نمایند که احساس کنند که در خانه من هستند. خداوند چنان اتحاد و اتفاقی بین زن و شوهر خلق نموده است که هیچ کس نمی تواند در این دنیا بالاتر از این اتحادی را تصور کند. شما باید دائماً شجر الفت و اتحاد خود را با آب علاقه و محبت آبیاری نمایند تا در تمام فصول زندگانی سرسبز و خرم ماند و شیرین ترین اثمار را برای شفای آلام ملل و اقوام بیار آورد. خلاصه شما دو نفر باید طوری زندگانی نمایند که خانه شما جلوه ای از ملکوت ابهی شود تا هر کس قدم گذارد روح صفاء و نزهت را احساس نماید و بی اختیار فریاد بر آورد که اینجا خانه محبت است. این کاخ محبت است. این آشیانه محبت است. اینجا گلستان محبت است و شما دو نفر چون دو طیر خوشخوان باید بر روی بلندترین شاخه های شجر حیات بنشینید و فضا را مملو از نغمات عشق و سرور کنید. تا آنجا که می توانید سعی نمایند اساس محبت خود را در روح و وجدان خویش مستقر سازید و نگذارید که این اساس متزلزل گردد. وقتی که خداوند به شما اطفال شیرین و نازنین عطاء می کند خود را وقف تربیت و تعلیم ایشان نمایند تا گلهای جاودانی گلزار الهی و بلبلان خوش الحان بهشت آسمانی گردند و خادمان عالم انسانی و اثمار شجر زندگانی شوند. در

زندگانی چنان مشی و سلوک نمائید که دیگران آنرا نمونه و سرمشق گیرند و با یکدیگر بگویند که ببین چگونه ایشان چون دو کبوتر با عشق و اتحاد و توافق کامل در يك آشیانه مقرّ یافته اند. گویی که خداوند حقیقت وجودشان را از ازل برای دوست داشتن یکدیگر سرشته است. وقتی که چنین حالتی وجود داشت و چنین آمل و هدفهائی اختیار شد آن وقت از حیات جاودانی سهم بزرگی نصیب برده اید و از سرچشمه حقیقت نوشیده اید و ایام خود را در بهشت شکوه و جلال در جمع آوری از هار اسرار الهی صرف نموده اید. نسبت بیکدیگر چون عاشقان الهی و حبیبان معنوی باشید. حیات خود را در بهشت محبت بگذرانید. آشیانه خود را بر روی شاخه های پر برگ شجر محبت بنا کنید. در فضای با صفای محبت پرواز کنید. در بحر بیکران محبت شنا کنید. در گلزار جاودان محبت مشی کنید. در ظلّ اشعه تابان شمس محبت حرکت کنید. در طریق محبت ثابت و مستقیم باشید. مشام خود را با نفعه جانبخش از هار محبت آشنا کنید. از شراب محبت بنوشید و سرمست شوید. بگذارید تا آمل و افکار شما چون دسته ای از گلهای محبت و سخنان شما چون درجی از لنالی بحر محبت باشد." (۱۵۴) در بیانات مبارکه فوق مرکز میثاق با شیواترین بیان روابط زن و شوهر را توضیح و فضای آکنده از شور و شوق و عشق خانه بهانی را توصیف فرموده اند. اجازه فرمائید بیان دیگری از حضرت عبدالبهاء را زیارت کنیم که جان کلام در این بخش است می فرمایند: "خانه من خانه صلح است. خانه من خانه شادی و شمع است. خانه من خانه خنده و شکوه است. هر کس از ابواب این خانه وارد می شود باید با قلب مسرور از آن بیرون رود. این خانه نور است. هر کس در آن وارد شود نورانی می گردد." (مفاد بیان مبارک)، (۱۵۵)

ز- شرط بکارت: در فقره چهارم و هفتم از رساله سؤال و جواب چنین صادر گردیده است: سؤال: اگر شخصی باکره را نکاح کرد و مهریه را هم تسلیم کرد هنگام اقتران معلوم شد که باکره نیست آیا مصروف و مهریه بر می گردد یا نه و اگر به شرط باکره بودن نکاح شد آیا فساد شرط سبب فساد مشروط می شود یا نه. جواب: در این صورت مصروف و مهریه بر می گردد و فساد شرط علت فساد مشروط است و لکن اگر در این مقام ستر و عفو شامل شود عندالله سبب اجر عظیم است." (۱۵۶) با توجه به توضیح معهد مقدس اعلی (و مستند به بیان جمال ابهی) چنانچه بکارت زن پیش از اقتران شرط شده باشد و پس از انعقاد عقد ازدواج روشن شود که زوجه باکره نیست ازدواج منحلّ می گردد. معهد اعلی اشاره بدین نکته مهمه می فرمایند که

زوجه نیز می تواند در قرارداد ازدواج ، بکارت برای مرد شرط نماید که البته معهد مقدس در آتیه اوقات جزئیات این حکم را تقنین خواهند فرمود. (۱۵۷)

ژ- سفر و غیبت زوج: جمال ابهی در کتاب اقدس می فرمایند: " قد کتب الله لكل عبد اراد الخروج من وطنه ان يجعل ميقاتاً لصاحبه في اية مدة اراد ان اتي و وفي بالوعد. انه اتبع امر مولاه و كان من المحسنين من قلم الامر مكتوباً والا ان اعتذر بعذر حقيقي فله ان يخبر قرينته و يكون في غاية الجهد للرجوع اليها و ان فات الامر ان فلها تربص تسعة اشهر معدودات و بعد اكمالها لا بأس عليها في اختيار الزوج و ان صبرت انه يحب الصابرات و الصابرين. اعملوا اوامري و لا تتبعوا كل مشرك كان في اللوح اثيماً و ان اتي الخبر حين تربصها لها ان تأخذ المعروف انه اراد الاصلاح بين العباد والاماء . اياكم ان ترتكبوا ما يحدث به العناد بينكم كذلك قضى الامر و كان الوعد مأثياً. و ان اتاها خبر الموت او القتل و ثبت بالشتياع او بالعدلين لها ان تلبث في البيت اذا مضت اشهر معدودات لها الاختيار فيما تختار هذا ما حكم به من كان على الامر قويا (بند شصت و هفتم). در فقرة چهارم از رساله سوال و جواب چنين صادر گرديده است: " سوال اگر نفسی سفر کند و ميقات رجوع یعنی مدت سفر را معين ننمايد و مفقود الخبر والاثر شود تکليف ضلع چیست. جواب: اگر امر کتاب اقدس را شنیده و ترك نموده ضلع يك سال تمام تربص نماید و بعد اختيار با اوست در معروف يا اتخاذ زوج و اگر شخص امر کتاب را نشنیده ضلع صبر نماید تا امر زوج او را خداوند ظاهر فرمايد و مقصد از معروف در اين مقام اصطبار است". (۱۵۸) بيت العدل اعظم الهی در خصوص عبارت " تا امر زوج او را خداوند ظاهر فرمايد " می فرمایند مراد اينست که " زوجه بايد صبر نماید تا خبری از شوهرش به او برسد ". (۱۵۹) بيت العدل اعظم تصريح می فرمایند: " در صورتی که زوج در موعد مقرر مراجعت ننمايد و يا همسرش را از تأخير در مراجعت مطلع نسازد، زوج مختار است پس از نه ماه اصطبار مجدداً ازدواج نماید، اما ارجح آنست که مدتی بیشتر صبر نماید ... جمال اقدس ابهی می فرمایند که در چنين مواردی اگر خبر موت يا قتل زوج، باو برسد، زوجه بايد نه ماه صبر نماید و پس از آن در امر ازدواج مختار است ". حضرت عبدالبهاء در لوحی توضیح می فرمایند که مسئله خبر موت يا قتل زوج و مكث نه ماه اين تعلق به غائب دارد، نه به زوج حاضر". (۱۶۰) در فقرة بيست و هفتم از رساله سنوال و جواب در توضیح عبارات " ان اتاها خبر الموت لها ان تلبث في البيت اذا مضت اشهر معدودات

لها الاختيار فيما تختار (بند شصت و هفتم از کتاب اقدس) چنین صادر گردیده است: سؤال: از آیه مبارکه و ان اتاها خبر الموت الخ. مراد از لبث اشهر معدودات ۹ ماه است". (۱۶۱) در بخش تلخیص و تدوین حدود و احکام از مجموعه ملحقات کتاب اقدس نیز مذکور گردیده است که: "هرگاه خبر موت یا قتل زوج به زوجه برسد و این مطلب به شیوع یا اظهار عدلین ثابت شود از دواج مجدد زوجه پس از انقضاء نه (۹) ماه جائز است". (۱۶۲) باید توجه داشت که حکم تحدید اسفار که در شرع بیان نازل شده در کتاب اقدس رفع گردیده است. عین بیان کتاب اقدس چنین است: "قد رفع الله ما حکم به البیان فی تحدید الاسفار انه لهو المختار یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید" (بند یکصدوسی و یکم). (۱۶۳) بیت العدل اعظم الهی در این خصوص چنین توضیح می فرمایند: "حضرت اعلی سفر را مشروط به شروطی فرمودند که تا زمان ظهور من یظهره الله رعایت شود ولی امر فرمودند که مؤمنین در یوم ظهور موعود بیان برای درک لقای او که ثمره وجود و مقصد نهائی خلقتشان است ولو با پای پیاده سفر نمایند". (۱۶۴)

۴ - طلاق

الف - طلاق مبغوض درگاه الهی است: جمال اقدس ابهی در کتاب اقدس می فرمایند: "ان الله احب الوصل والوفاق و ابغض الفصل والطلاق" (بند هفتادم). در این بیان مبارک تصریح می فرمایند که وصل و وفاق محبوب و فصل و طلاق مبغوض درگاه الهی است. در فقرة نود و هشتم از رساله سؤال و جواب چنین نازل گردیده است: "و دیگر سؤال از طلاق نموده. جواب: چون حق جلّ جلاله طلاق را دوست نداشته در این باب کلمه ای نازل نشده...". (۱۶۵) در یکی از الواح می فرمایند: "لازال وصل و اتصال لدی الله محبوب و فصل و انفصال مبغوض. خذوا ما احبه الله و امرکم به انه یعلم و یری و هو الامر الحکیم". (۱۶۶) حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "پاران باید بکلی از طلاق اجتناب نمایند مگر آنکه عوارضی در میان حاصل گردد که سبب برودت شود و مجبور بر انفصال شوند... اساس ملکوت الله بر مودت و محبت و وحدت و مؤانست و اتفاق است نه بر اختلاف. خصوصاً بین زوج و زوجه اگر یکی از این دو طرف سبب طلاق شود البته در مشکلات عظیمه افتد و به صدمات شدید گرفتار آید و پریشان و پشیمان گردد". (۱۶۷) در لوح دیگری می فرمایند: "فی الحقیقه انسان باید به وفا قیام نماید و ثبوت و استقامت بنماید علی الخصوص به قرین و همنشین خویش و همدم و ندیم خود

زیرا حقوق در بین این دو قدیم و محکم و متین و انسان آنچه بکوشد از عهده
 اکمال بر نیاید ولی بقدر امکان قصور نشاید" (۱۶۸) و نیز حضرتشان خطاب
 به احبای آمریکا می فرمایند: " باری در ایران مسأله طلاق، پیش بنهایت
 سهولت تحقق می یافت. در میان ملت قدیمه متصل بواسطه امر جزئی طلاق
 واقع می گردید. چون انوار ملکوت تابید نفوسی که از روح بهاءالله زنده شدند
 بکلی از طلاق اجتناب نمودند. حال در ایران در میان احبای طلاق واقع
 نمی گردد مگر آنکه امر مجبری در میان آید و ایتلاف مستحیل باشد در این
 صورت نادراً طلاق واقع گردد. حال احبای آمریکا نیز باید بر این روش و
 حرکت سلوک نمایند. از طلاق نهایت اجتناب داشته باشند مگر آنکه سبب
 مجبری در میان آید که طرفین از یکدیگر بیزار گردند و به اطلاع محفل
 روحانی قرار بر فصل دهند و یک سال باید صبر و تحمل کنند اگر در ظرف
 این یک سال ایتلاف حاصل نشد طلاق واقع گردد. نه اینکه به مجرد ادنی تکذّر
 و اغبراری که در بین زوج و زوجه واقع زوج با زن دیگر به فکر الفت افتد و
 یا نعوذ بالله زوجه نیز در فکر زوجی دیگر افتد. این مخالف عصمت ملکوتی
 و عفت حقیقی است. احبای الهی باید نوعی سلوک نمایند که دیگران حیران
 مانند. زوج و زوجه باید الفتشان جسمانی محض نباشد بلکه الفت روحانی و
 ملکوتی باشد. این دو نفس حکم یک نفس دارند و چقدر مشکل است یک نفس از
 هم جدا شود ... اگر سبب طلاق یکی از این دو باشد البته ... بویال عظیمی
 گرفتار گردد" (۱۶۹) حضرت ولی امرالله در توفیق مبارک مورخ چهاردهم
 شهرالرحمة ۹۵ بدیع خطاب به محفل ملی ایران می فرمایند: " امر طلاق
 بسیار مذموم و قبیح و مخالف رضای الهی است. آنچه از قلم حضرت
 عبدالبهاء در این خصوص نازل بین عموم یاران انتشار دهند و کل را بیش از
 پیش متذکر دارند. اجرای حکم طلاق مشروط به تصویب و اجازه امنای محفل
 روحانی است. باید در این قضایا اعضای محفل مستقلاً به کمال دقت تمعن و
 تجسس و تفحص نمایند و اگر چنانچه عذر شرعی موجود و اتحاد و ایتلاف
 بهیچ وجه من الوجوه ممکن نه و تنفر شدید و اصلاح و دفع آن محال، طلاق و
 افتراق را تصویب نمایند" (۱۷۰) حضرت ولی امرالله در برخی از توفیقات
 حضرتشان و از جمله توفیق مورخ شانزدهم نوامبر ۱۹۳۶ (خطاب به یکی از
 احبای) می فرمایند که اگر امر طلاق شدیداً تحت کنترل قرار نگیرد بتدریج
 سبب از هم گسیختگی حیات خانواده و تلاشی زندگی اجتماعی است (ترجمه
 مفاد بیان مبارک) (۱۷۱) در توفیق مورخ پنجم ژانویه ۱۹۴۸ خطاب به یکی از
 احبای می فرمایند: " از طلاق باید شدیداً احتراز گردد و تنها در شرائط ناشی

از اضطراب بدان توسل شود. جامعه معاصر به طبع مقدس ازدواج با نظر مسامحه می نگرد و احباء باید با این روند نامطلوب با نهایت تلاش مبارزه نمایند (ترجمه مفاد بیان مبارك). (۱۷۲) بیت العدل اعظم الهی نیز در توضیح مربوط به بند شصت و هشتم کتاب اقدس می فرمایند: " امر طلاق در آنین بهائی شدیداً مذموم است ولی در صورتی که بین زوج و زوجه کدورت و کراهت به میان آید طلاق پس از طی يك سال کامل مجاز است." (۱۷۳)

به استناد متن توفیق مبارك حضرت ولی امرالله مورخ یازدهم ژوئیه ۱۹۵۱ خطاب به محفل ملی آمریکای جنوبی چنانچه به علت اتحاد دولت و کلیسا در داخله يك کشور، امر طلاق غیرقانونی شناخته شود بهائیان آن کشور باید پایبند مقررات مملکت مذکور در باره طلاق باشند (ترجمه مفاد بیان مبارك). (۱۷۴)

ب- اصطبار: جمال قدم در کتاب اقدس می فرمایند: " و ان حدث بینهما کدوره او کره لیس له ان یطلقها و له ان یصبر سنة كاملة لعل تسطع بینهما راحة المحبة و ان کملت و ما فاحت فلا بأس فی الطلاق ، انه کان علی کل شیء حکیماً " (بند شصت و هشتم). به استناد این بیان مبارك اگر میان زن و شوهر کدورت و کرهی حاصل گردد طلاق بلافاصله تحقق نمی یابد و آن دو باید يك سال کامل صبر نمایند تا شاید راحة محبت میانشان بوزد. چنانچه پس از يك سال اصطبار راحة محبت نوزد طلاق جایز است. حضرت ولی امرالله می فرمایند: " اما در خصوص کراهت بین زوج و زوجه از هر طرفی کراهت واقع حکم تربص جاری و در این مقام حقوق طرفین مساوی امتیاز و ترجیحی نه." (۱۷۵) و در توفیق خطاب به ایادی امرالله جناب علی اکبر فروتن چنین صادر گردیده است: " سؤال هشتم آیا زوجه می تواند از زوج خود طلاق گیرد یا نه فرمودند مساوات تامه است بین زوج و زوجه." (۱۷۶) بیت العدل اعظم الهی در توضیح نکته اخیر می فرمایند: " حضرت ولی امرالله می فرمایند که حقوق طرفین در تقاضای طلاق مساوی است و هر طرف که طلاق را قطعاً لازم داند می تواند تقاضا نماید." (۱۷۷) در فقره دوازدهم رساله سؤال و جواب در خصوص کره و طلاق قبل از اقتران چنین صادر گردیده است: " سؤال: بعد از قرانت آیتین و اعطاء مهر اگر کره واقع شود طلاق بدون اصطبار جایز است یا نه. جواب: بعد از قرانت آیتین و اعطاء مهر قبل از قران اگر اراده طلاق نماید جایز است. ایام اصطبار لازم نه و لکن اخذ مهر از مرئه جایز نه." (۱۷۸) به استناد نصوص مربوطه تاریخ آغاز و انجام يك سال اصطبار باید رسماً اعلام و ثبت شود. در فقره نود و هشتم

رساله سؤال و جواب چنین صادر گردیده است: " و دیگر سؤال از طلاق
نموده. جواب: چون حقّ جلّ جلاله طلاق را دوست نداشته در این باب کلمه
ای نازل نشده و لکن از اول فصل الی انتهای سنه واحده باید دو نفس مطلع
باشند او ازید و هم شهداء. اگر در انتها رجوع نشد طلاق ثابت. باید حاکم
شرعی بلد که از جانب امنای بیت العدل است در دفتر ثبت نماید. ملاحظه این
فقره لازم است. لنلا یحزن به افندة اولی الالباب". (۱۷۹) و در فقره هفتادو
سوم از رساله مذکوره چنین صادر گردیده است: " سؤال: هر گاه زمان
اصطبار منقضی شود و زوج از طلاق دادن امتناع نماید تکلیف چیست.
جواب: " بعد از انقضای مدّت، طلاق حاصل و لکن در ابتدا و انتها شهود
لازم که عندالحاجة گواهی دهند ". (۱۸۰) بیت العدل اعظم می فرمایند که:
" وظائف شهود در مورد طلاق در این ایام بر عهده محافل روحانیه
است ". (۱۸۱) حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک خطاب به جناب ملا یوسفعلی
رشتی می فرمایند: " از فصل و وصل زوج و زوجه سؤال نموده بودید. چون
زوج قصد فصل نماید باید اعلان نماید تا نفوسی بر این مسئله مطلع گردند بعد
جدانی جوید. مدّت یک سنه اگر اجتناب به انتلاف مبدل نگشت یعنی دوباره
الفت حاصل نشد طلاق واقع و باید این نیز اعلان گردد که مدّت تمام شد لهذا
زوجه آزاد است، اگر زوج آخر اختیار کند مختار است ". (۱۸۲) تصویب و
اعلام شروع یک سال اصطبار با محفل روحانی محلّ (یا محفل ملی کشور)
است و قبل از تحقیق کامل نسبت به موضوع، تاریخ اصطبار تعیین
نمی گردد. بیت العدل اعظم الهی در دستخط مورّخ سیزدهم آوریل ۱۹۶۶
خطاب به محفل ملی ایالات متحده آمریکا چنین تصریح می فرمایند:
" همانطور که اطلاع دارید پیش از تحقیق در باب تقاضای طلاق و تلاش
برای آشتی طرفین نباید تاریخ شروع یک سال اصطبار تعیین شود " (ترجمه
مفاد بیان). (۱۸۳) چنانچه در طول سال اصطبار تنها از یک طرف رانحه رضا
و میل بوزد اتفاق واقع نمی شود. در فقره سی و هشتم از رساله سؤال و
جواب چنین صادر گردیده است: " در باب طلاق که باید صبر شود یک سنه
اگر رانحه رضا و میل بوزد از یک طرف و طرف دیگر نوزد چگونه است
حکم آن. جواب: حکم به رضایت طرفین در کتاب اقدس نازل اگر از هر دو
طرف رضایت نباشد اتفاق واقع نه ". (۱۸۴) در خصوص مواردی که طیّ
سال اصطبار رانحه محبت می وزد و مجدداً کره حاصل می شود در فقره
چهلّم از رساله سؤال و جواب چنین صادر گردیده است: " سؤال: در مدّت
اصطبار هرگاه متضوّع شود رانحه حبّ و باز کراهت حاصل شود و در

ظرف سنه گاه كراهت و گاه ميل و در حالت كراهت سنه به آخر رسد در اين صورت افتراق حاصل است يا نه. جواب: در هر حال هر وقت كراهت واقع شود از يوم وقوع، ابتدای سنه اصطبار است و بايد سنه به آخر رسد " (۱۸۵) و نيز در خصوص وقوع اقتران در ايام اصطبار و حصول ندامت بعد از آن در فقره يازدهم رساله مذكوره چنين صادر گرديده است: " سؤال: اگر در ايام اصطبار اقتران واقع شود و بعد ندامت حاصل گردد آيا ايام قبل از اقتران از ايام اصطبار محسوب است و يا آنكه سال را از سر گيرد و آيا بعد از طلاق تریص لازم است يا نه. جواب: اگر در ايام اصطبار الفت به میان آید حکم زواج ثابت و باید به حکم کتاب عمل شود و اگر ايام اصطبار منتهی شود و بماحکم الله واقع گردد تریص لازم نه. و اقتران مرء با مرئه در ايام اصطبار حرام است و اگر کسی مرتکب شود باید استغفار کند و ۱۹ مثقال ذهب به بیت العدل جزای عمل برساند. " (۱۸۶) در خصوص شخصی که در خیال جلای وطن باشد و همسر او راضی نشود و منجر به طلاق گردد در فقره نوزدهم از رساله سؤال و جواب چنين صادر شده است: " سؤال: اگر شخصی در خیال جلای وطن باشد بالفرض و اهل او راضی نشود و منجر به طلاق گردد و ايام تدارك سفر طول کشد تا يك سنه آيا از ايام اصطبار محسوب است و يا آنكه از يوم مفارقت باید حساب شود و يك سنه صبر نماید. جواب: اصل حساب از يوم مفارقت است و لکن اگر قبل از مسافرت به يك سال مفارقت نماید و عرف محبت متضوع نگردد طلاق واقع و الا از يوم مسافرت حساب نمایند تا انقضای يك سنه به شروطی که در کتاب اقدس نازل شده. " (۱۸۷) به تصریح بیت العدل اعظم الهی اگر طرف غیر بهائی پیش از اتمام يك سال اصطبار با شخص دیگری ازدواج نماید طرف بهائی ملزم بر عایت بقیه مدت اصطبار نیست. (۱۸۸) در توفیق مبارك حضرت ولی امر الله مورخ نهم آوریل ۱۹۴۷ خطاب به یکی از احباء در خصوص مکان اقامت زوج و زوجه در ايام اصطبار چنين صادر گرديده است: "... و اینکه در مدت سال اصطبار، زوجه مکلف اقامت با زوج در يك منزل و مکانت یا مختار است در نقطه و شهر دیگری باشد فرمودند در مدت اصطبار، بودن در يك مکان جائز نه ولی در يك شهر جائز. " (۱۸۹)

پ - نفقه: به تصریح بیت العدل اعظم الهی مستند به نصوص مبارکه مربوطه: " زوج موظف است که احتیاجات مالی همسر و فرزندان خود را در مدت يك سال اصطبار تأمین نماید و در عین حال طرفین مکلفند که به رفع اختلافات خود بکوشند. " (۱۹۰) چنانچه زوجه بعلت ارتکاب عمل منکری طلاق

داده شود در ایام اصطبار نفقه بدو تعلق نمی گیرد. جمال اقدس ابهی در کتاب اقدس در این خصوص چنین می فرمایند: "والتي طلقت بما ثبت عليها منكر لانفقة لها أيام تربصها كذلك كان نير الامر من افق العدل مشهودا" (بند هفتم). حضرت عبدالبهاء در لوح مبارك خطاب به ملا یوسفعلی رشتی می فرمایند: "چون ثبوت فعل منكر در حقّ زوجه شود طلاق دهد دیگر مدّت يك سنه صبر لازم نه. فصل قطعی است و نفس ثبوت منكر، طلاق است." (۱۹۱) و نیز آن حضرت در یکی از الواح مبارکه می فرمایند: "و اما مسئله طلاق می تواند شخص بکلی آنچه موافق رأیش هست مجری دارد. نهایتش اینست که زوجه را يك سال بی سروسامان نگذارد و این مثل عده است نهایتش اینست که پیش مدّت تکلف نفقه چند ماه بود حال يك سال است." (۱۹۲) حضرت ولیّ امرالله در توقيع مبارك مورّخ سوم شهرالقدره ۹۲ بدیع (ششم نوامبر ۱۹۳۵ میلادی) خطاب به محفل ملی ایران می فرمایند: " (در خصوص اجرای امر طلاق در صورتی که به میل زوجه حاصل آیا اخذ نفقه در مدّت اصطبار از زوج باید نمود یا نه فرمودند) بنویس در هر حال نفقه را باید زوج بر حسب حکم کتاب تأدیه نماید." (۱۹۳) در صورتی که زوجه بهائی نباشد پس از تقاضای طلاق رعایت يك سال اصطبار و اعطاء نفقه به وی لازم الاجراء است. حضرت ولیّ امرالله در توقيع مبارك خطاب به محفل ملی ایران در این خصوص می فرمایند: " (راجع به امر طلاق و اصطبار زوج يك سنه كامله و اعطاء نفقه به زوجه در مدّت اصطبار سؤال نموده بودید که آیا این حکم در حقّ زوجین بهائیت و اگر زوجه بهائی نباشد حکمش چگونه است فرمودند بنویس) شخص بهائی باید متمسک به حکم کتاب باشد. انحراف بهیچ وجه من الوجوه جائز نه ولو زوجه غیر بهائی باشد. اقتران با اغیار معلق و مشروط به اجرای احکام کتابست از طرف شخص بهائی و الا اقتران بهائی جائز نه." (۱۹۴) به تصریح حضرت عبدالبهاء زوجه ای که ناشزه شمرده می شود حقّ طلب نفقه ندارد. آن حضرت در لوح مبارك خطاب به ایادی امرالله جناب ملا علی اکبر شه میرزادی می فرمایند: " ... اگر زوجه بدون عذر مقبول و مشروع از زوج کناره جست حقّ طلب نفقه ندارد، ناشزه شمرده می شود باید به اطاعت زوج پردازد. اگر چنانچه عذر مشروعی دارد باید به محفل روحانی بیان کند. اعضای محفل روحانی ملاحظه نمایند و تحقیق کنند. اگر عذر زوجه در خروج از بیت زوج مشروع است یعنی عدم رضایت زوجه به اسباب مجیزه مشروعه است زوجه حقّ نفقه و مسکن شرعی دارد. یا آنکه زوج زوجه را راضی کند و به خانه برد. حال

چون امرالله مستور است باید به خوبی و خوشی به هر نحو باشد بین زوج و زوجه التیام داد و چون امر شیوع یابد حکم قاطع حاصل شود." (۱۹۵) بیت العدل اعظم الهی در دستخط مورخ نهم شهرالاسماء ۱۵۸ بدیع (۲۷ اوت ۲۰۰۱) در پاسخ پرسش نگارنده این سطور در خصوص زوجه ناشزه می فرماید: "وضع و تشریح جزئیات احکام و حدود مربوط به زوجه ناشزه که در لوح حضرت عبدالبهاء مورد اشاره قرار گرفته به آینده ایام راجع است. فعلا رسیدگی به این قضایا به عهده محافل روحانیّه و مراجع قانونیّه در بلاد است." به تصریح جمال اقدس ابهی در کتاب اقدس اگر در حین سفر مابین زوج و زوجه اختلاف حاصل شود زوج باید زوجه را به مقرّ خود برساند یا به دست امینی بسپارد که او را به مقرّ خود برساند و شوهر باید مخارج سفر و نفقه يك سال تمام زن را بپردازد. (۱۹۶) نصّ بیان مبارك در کتاب اقدس چنین است: "والذی سافر و سافرت معه ثمّ حدث بینهما الاختلاف فله ان یؤتیها نفقة سنة كاملة و یرجعها الی المقرّ الذی خرجت عنه او یسلمها بید امین و ما تحتاج به فی المسبیل لیبلغها الی محلها. ان ربك یحکم ما یشاء بسطان کان علی العالمین محیطاً" (بند شصت و نهم). حضرت ولیّ امرالله راجع به پرداخت مخارج لازم در ایام اصطبار چنین می فرماید: "راجع به تأدیة مخارج لازمه در مدّت تربص حکمش راجع به بیت العدل اعظم است و عجاله آنچه را امنای محفل مرکزی قرار دهند محبوب و متبوع و مقبول است." (۱۹۷) بیت العدل اعظم تصریح می فرماید که: "زوج موظف است که احتیاجات مالی همسر و فرزندان خود را در مدّت يك سال اصطبار تأمین نماید و در عین حال طرفین مکلفند که به رفع اختلافات خود بکوشند." (۱۹۸)

ت - چند نکته دیگر مربوط به طلاق: نکته نخست وضع اولاد و مایملک طرفین پس از طلاق است. در توقیع حضرت ولیّ امرالله مورخ نهم آوریل ۱۹۴۷ خطاب به یکی از احباء چنین صادر گردیده است: "ذکر اثاثیه و مایملک را نموده بودید که بعد از انقضاء مدّت اصطبار حکمش چگونه است و اولاد که به حدّ بلوغ رسیده باشند نزد پدر مانند یا مادر فرمودند بنویس آنچه متعلق به زوجه است و ملک شخصی اوست احدی حقّ تصرف در آن ندارد و اطفال پس از بلوغ مختارند. تعیین حقوق طرفین راجع به محفل روحانی است." (۱۹۹) نکته دوم موضوع جزئیات ثانویة غیر منصوصه در باب طلاق است. در توقیع حضرت ولیّ امرالله خطاب به محفل ملی ایران چنین صادر گردیده است: "راجع به مسأله طلاق آنچه در کتاب اقدس و سؤال و جواب مسطور باید اجراء گردد. جزئیات ثانویة غیر منصوصه راجع به امنای

بیت العدل اعظم است. در وقت حاضر ثبت طلاق در سجل محفل و دفتر رسمی دولت به کمال دقت و اختصار لازم و واجب " (۲۰۰) نکته سوم موضوع رجوع زوج و زوجه بیکدیگر پس از اتمام ایام اصطبار و تحقق طلاق است. در کتاب اقدس در این خصوص چنین نازل گردیده است: "والذی طلق له الاختیار فی الرجوع بعد انقضاء کل شهر بالمودة والرضا ما لم تستحصن و اذا استحصنت تحقق الفصل بوصل آخر و قضی الامر الا بعد امر مبین. كذلك كان الامر من مطلع الجمال فی لوح الجلال بالاجلال مرقوما " (بند شصت و هشتم). در توقیع حضرت ولی امرالله در پاسخ محفل ملی ایران که سؤال کرده اند " راجع به رجوع شوهر به زوجه مطلقه خود بعد از انقضاء هر ماه که آیا حین رجوع ثانیاً عقد و تلاوت آیتین لازم و باید زوج مهریه برای زوجه مقرر دارد یا مانند شرع اسلام صرف رجوع کافیهست " بیان مبارک ذیل صادر: " ... اجرای عقد لازم و اعطای مهریه واجب " و در توقیع مبارک خطاب به ایادی امرالله جناب علی اکبر فروتن مورخ شانزدهم شهر المسائل ۸۹ بدیع چنین صادر شده است: " آیا بعد از فصل و طلاق زوج می تواند زوجه مطلقه خویش را به نکاح در آورد یا نه فرمودند مختار است " (۲۰۱) در جزوه تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب اقدس در این خصوص چنین آمده است: " ازدواج مجدد زوج با زوجه مطلقه جایز مشروط بر اینکه زوجه مزبور با دیگری ازدواج نکرده باشد و الا باید ابتداء از شوهر دوم طلاق بگیرد تا بتواند با شوهر اول ازدواج کند " (۲۰۲) معهد مقدس اعلی همچنین در توضیح این نکته می فرمایند: " حضرت ولی امرالله در بیان مقصود از انقضاء کل شهر می فرمایند که مراد این نیست که محدودیتی در رجوع حاصل شود بلکه تجدید ازدواج زوج و زوجه مطلقه در هر زمان بعد از طلاق مجاز است به شرط آنکه در هنگام رجوع هیچکدام از طرفین متأهل نباشند " (۲۰۳) نکته چهارم موضوع اقتران پس از طلعات ثلاث است. جمال ابهی در کتاب اقدس می فرمایند: " قد نهاکم الله عما عملتم بعد طلاقات ثلاث فضلا من عنده لتکونوا من الشاکرین فی لوح کان من قلم الامر مسطورا " (بند شصت و هشتم). در فقره سی و یکم از رساله سؤال و جواب چنین صادر گردیده است: " سؤال: از آیه مبارکه قد نهاکم الله عما عملتم بعد طلاقات ثلاث. جواب: مقصود حکم قبل است که باید دیگری آن را تزویج نموده بعد بر او حلال شود. در کتاب اقدس نهی از این عمل نازل " (۲۰۴) بیت العدل اعظم الهی در توضیح این نکته چنین می فرمایند: " این آیه اشاره است به حکمی در قرآن کریم که طبق آن مردی که زوجه اش را تحت شرایط معینی طلاق داده

باشد نمی تواند با او مجدداً ازدواج کند مگر اینکه زوجه مطلقه به عقد مرد دیگری در آید و از او طلاق گیرد. حضرت بهاءالله این عمل را در کتاب اقدس نهی فرموده اند... " (۲۰۵)

۵- موت

به استناد نصوص طلعات مقدسه بهائیه موت (مرگ) پایان نخستین مرحله حیات مؤمن است و آن عبارتست از خلع جسد وسیله روح انسانی. و لیکن روح مؤمن به حیات خویش ادامه می دهد. به عبارت دیگر حیات مؤمن ابدی است و مشمول بقاء حقیقی. جمال اقدس ابهی در یکی از الواح می فرمایند: " واینکه سؤال نمودید روح بعد از خراب بدن به کجا راجع می شود. اگر به حقّ منسوبست به رفیق اعلی راجع. لعمرالله به مقامی راجع می شود که جمیع السن و اقلام از ذکرش عاجز است " (۲۰۶) و در لوح مبارک دیگری می فرمایند: " انّ الموت باب من ابواب رحمة ربك به يظهر ماهوالمستور عن الابصار و ما الموت الا صعود الروح من مقامه الالذنی الی المقام الاعلی... انّ المؤمن بعد صعوده یرى نفسه فی راحة ابدیة و فراغة سرمیة... " (۲۰۷) حضرت عبدالبهاء در یکی از خطابات حضرتشان می فرمایند: "... اگر فیوضات روح از جسد منقطع شود فوراً جسد معدوم است... روح فیضی از فیوضات الهی است. اشراقی از اشراقات شمس حقیقت است. ولی این روح انسانی اگر مؤید به نفثات روح القدس شود آن وقت روح حقیقی گردد... آن وقت حیات ابدی یابد " (۲۰۸)

در این مقام احکام مربوط به میت را به اختصار مندرج می نمایم:

الف - نهی از خودکشی: جمال اقدس ابهی در لوح جمال می فرمایند: " از برای احدی سزاوار نیست که طلب خروج از این عالم در ایام ظهور مالک قدم نماید " (۲۰۹) در لوح دیگری می فرمایند: " این گونه امور فی الحقیقه مرضی نبوده و نیست... کلّ به حفظ نفس خود مأمورند که شاید خدمتی از نفوس در امر حقّ ظاهر شود... " (۲۱۰) حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک خطاب به جناب آقامیرزا احمد یزدی می فرمایند: " اما مسأله تعدی به صعود از این عالم محض نجات از مالایطاق ابداً جانز نه. انسان باید تحمل هر مشقت و بلا نماید و صابر و شاکر باشد " (۲۱۱) حضرت ولی امرالله می فرمایند اگر چه اقدام به خودکشی قویاً در امر بهائی نهی گردیده است و لیکن باید توجه داشت که چنین شخصی بهر حال بهائی محسوب می گردد (ترجمه مفاد بیان مبارک) (۲۱۲)

ب - نهی از جزع و فزع و اظهار فرح هنگام بروز مصائب: در کتاب اقدس در این خصوص چنین نازل گردیده است: " لاتجزعوا فی المصائب و لاتفرحوا ابتغوا امراً بین الامرین هو التذکر فی تلك الحالة و التنبه علی ما یرد علیکم فی العاقبة . كذلك ینبئکم العلیم الخبیر" (بند چهل و سوم). در این بیان مبارک جزع و فزع و نیز اظهار فرح در هنگام وقوع مصائب نهی گردیده است و حضرتشان اهل بهاء را به اتخاذ حالتی میان آن دو که تذکر و تنبّه در باب عاقبت احوالشان است امر فرموده اند. حضرت عبدالبهاء در لوح اعضاء محفل خدمت طهران می فرمایند: " انسان در محفل ختم عمومی استماع آیات و مناجات کند و متنبّه و بیدار شود که این جهان فانی پایدار نه، سرابست نه آب، سایه است نه آفتاب". (۲۱۳) از جمله الواحی که در محافل تذکر تلاوت می گردد لوح مبارک " حروفات عالیات " است. جمال ابهی در یکی از الواح می فرمایند: " حروفات عالیات که مخصوص اموات از سماء مشیت منزل آیات نازل شده " (۲۱۴).

پ- نهی از سوزانیدن جسد: حضرت عبدالبهاء می فرمایند: " جسد انسانی همین قسم که در بدایت بتدریج بوجود آمده است همینطور باید بتدریج تحلیل گردد. این مطابق نظم حقیقی و طبیعی و قانون الهی است. اگر چنانچه بعد از مردن سوختن بهتر بود داخل ایجاد نوعی انتظام می یافت که جسد بعد از فوت به خودی خود آفروخته شعله زند و خاکستر گردد. ولی نظم طبیعی که به تقدیر الهی تحقق یافته این است که باید بعد از فوت این جسد از حالی به حالی مختلف انتقال یابد تا بحسب روابطی که در عالم وجود است با کائنات ساکنه منتظماً اختلاط و امتزاج یابد و قطع مراتب نماید، تحلیل کیمیاوی یابد و به عالم نبات انتقال کند، گل و ریاحین شود و اشجار بهشت برین گردد و نفحه مشکین یابد و لطافت رنگین جوید. سوختن مانع از حصول این کمالات به کمال سرعت است. اجزاء چنان متلاشی که تطّور در این مراتب مختل شود". (۲۱۵) به استناد متن توقیع مبارک حضرت ولیّ امرالله مورّخ هفتم ژوئیه ۱۹۴۷ و خطاب به محفل ملی ایالات متّحده آمریکا و کانادا (ومبتنی بر بیانات حضرت عبدالبهاء) احبای الهی باید تشویق شوند که وصیت بر سوزانیدن جسد خویش ننمایند. به فرموده مبارک حضرت ولیّ امرالله، جمال ابهی مقرّراتی عالی و در شأن انسانی در کتاب اقدس در خصوص دفن میت وضع فرموده اند که احدی نباید خویشتن را از آن محروم سازد (ترجمه مفاد بیان مبارک). (۲۱۶) علاوه بر سوزانیدن جسد که نهی است سپردن آن نیز به دخمه (چون زرتشتیان سابق) مورد تأیید حضرت عبدالبهاء قرار نگرفته است. اگر چه

حضرتشان می فرمایند که جزئیات مربوط به حکم قاطع در این باب وسیله بیت العدل اعظم الهی بیان خواهد شد و لیکن در بیانات مبارک نهی از این عمل ملاحظه می گردد. در لوح مبارک خطاب به حاج میرزا محمد تقی طبسی در بمبئی می فرمایند: " قضیه دُخمه هر چند در نصوص قاطعه موجود نه و این قضیه جواز و عدم جوازش راجع به بیت عدل است. تکلیف این عبد بیان نصوص قاطعه است و ماعدای آنچه در کتاب منصوص جمیع راجع به بیت عدل است. هر وقت تشکیل شود در آن خصوص قراری خواهند داد. ولی اگر اجسام متعدده در موقع واحد گذاشته شود قدری از نظافت بعید است. باید خاک امتصاص رطوبت جسم را بنماید در این صورت اگر بر صندوقه خاک ریخته شود جسم زودتر رطوبتش زائل گردد." (۲۱۷) و در لوح مبارک خطاب به مؤسّسین شرکت گلستان در یزد می فرمایند: " ای یاران مهربان من، در عالم بشر تأسیساتی مثمر ثمر مانند شرکت گلستان کمتر است. این شرکت پر همت در تخلیص نفوس متصاعده و اجسام مطهره از چنگ زاغ و کلاغ و مرغان درنده می کوشد و بظاهر نیز عادتى از این مشنومتربنظر نمی آید. با وجود این دستوران نادان، در منع و هدم گلستان می کوشند تا تن های محترم طعمه کرکس و لاشخور گردد و از مشاهده اش هر دانائی بیزار شود و هر آگاهی تعجب بسیار نماید ... " (۲۱۸) و در لوح دیگری می فرمایند: " اما مسأله گلستان، فی الحقیقه بیچارگان اموات را از دست زاغ و کلاغ خلاص می کند و از این تحقیر نجات می بخشد." (۲۱۹) به تصریح معهد مقدّس اعلى، به استناد بیانات حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله مراسم و تشریفات حمل و کفن و دفن میت در شرع مقدّس بهائی خود " دالّ بر آن است که سوزاندن اموات جائز نیست." (۲۲۰)

ت - حمل میت با عزّت و اعتزاز: جمال ابهی در کتاب اقدس به حمل میت با عزّت و اعتزاز اشاره می فرمایند: " قوله الاعلى: " ... و حمل الميت بالعزة والاعتزاز. كذلك حکم مالک المبدء و المأب " (بند بیست و هشتم). حضرت باب در کتاب بیان فارسی (باب دوازدهم از واحد پنجم) می فرمایند: " فی دفن الاموات ... ملخص این باب آنکه چون این جسد ظاهری عرش آن جسد باطنی است ... امر به اعظام و احترام آن بغایت شده و اذن داده شده که در بلور یا حجر مصیقل مستور گردد ... " و در باب یازدهم از واحد هشتم آن کتاب مبارک می فرمایند: " فی غسل الميت ... و تقلب میت را در هر حال به شأنی نموده که دون وقار و سکون در حقّ او جاری نگردد زیرا که احترام جسد مؤمن احترام مؤمن است " . بیت العدل اعظم در یادداشت شماره ۱۴۹ از

ملحقات کتاب اقدس تصریح فرموده اند که: " حضرت اعلیٰ در کتاب مبارک بیان امر فرموده اند که اموات در تابوتهائی از بلور یا حجر مصیقل دفن شوند. حضرت ولیّ امرالله در توقیعی که حسب الامر مبارک به انگلیسی صادر گردیده می فرمایند که این حکم مبین این نکته است که جسد انسان چون زمانی محلّ تجلی روح ابدی انسانی بوده شایان احترام است " (صفحات ۲۰۴ - ۲۰۳)

ث- نهی از حمل میت بیش از يك ساعت: در کتاب اقدس در این خصوص چنین نازل گردیده است: " حرّم علیکم نقل المیت ازید من مسافه ساعة من المدینة. ادفنوه بالروح و الریحان فی مکان قریب " (بند یکصدوسی ام). در فقره شانزدهم از رساله سؤال و جواب چنین صادر گردیده است: " سؤال: از حمل جنایز که می فرماید به قدر مسافت يك ساعت حمل شود آیا در برّ و بحر هر دو این حکم جاری است یا نه. جواب: در برّ و بحر هر دو این حکم جاری اگر چه ساعت کشتی بخار باشد و یا ساعت سکه حدید. مقصد مدّت يك ساعت است دیگر به هر نحو باشد و لکن هر چه زودتر دفن شود احبّ و اولی است " (۲۲۱). بیت العدل اعظم الهی در توضیح این نکته می فرمایند: " مقصود از این حکم آنست که مدّت حمل میت به محلّ دفن، با هر وسیله نقلیه ای که اختیار شود، محدود گردد و از يك ساعت تجاوز ننماید ... در تعریف محلّ موت میتوان محدوده شهر را در نظر گرفت. لذا مدّت يك ساعت را می توان از سرحدّ شهری که در آن وفات واقع شده تا محلّ دفن حساب نمود. مقصود از این حکم آن است که شخص متوفی در نزدیکی محل وفات مدفون گردد. " (۲۲۲)

ج- تکفین میت در پنج پارچه: حضرت باب در کتاب بیان فارسی (باب یازدهم از واحد هشتم) مقرر فرموده اند که جسد در پنج پارچه حریر یا کتان پیچیده شود. برخی از عبارات باب مذکور چنین است: " ... لیکفنه بخمس لبس ... و اذن داده شده در کفن به پنج ثوب از حریر گرفته تا منتهی درجات قطن منتهی گردد ... ". حضرت بهاءالله در کتاب اقدس در خصوص تکفین میت در پنج پارچه چنین می فرمایند: " و ان تکفونه فی خمسة اثواب من الحریر او القطن. من لم یستطع یکتفی بواحدة منهما. كذلك قضی الامر من لدن علیم خبیر " (بند یکصدوسی ام). در فقره پنجاه و ششم از رساله سؤال و جواب چنین صادر گردیده است: " سؤال: در باب کفن میت به پنج ثوب امر شده آیا مقصود از این پنج، پنج پارچه است که در قبل معمول می شد و یا آنکه مراد سرتاسری جوف هم هست. جواب: مقصود پنج پارچه است. " (۲۲۳)

بیت العدل اعظم الهی در خصوص حکم تکفین جسد در پنج پارچه چنین می فرمایند: " حضرت اعلی در کتاب مبارک بیان مقرر فرمودند که جسد در پنج پارچه حریر یا کتان پیچیده شود. جمال اقدس ابهی این حکم را تأیید نموده و اضافه فرمودند: من لم یستطع یکنفی بواحدة منهما ... در آثار مبارکه بیانی که حاکی از طرز پیچیدن جسد در پنج پارچه مجزاً و یا در یک ثوب باشد موجود نیست. در حال حاضر اهل بهاء در اجرای این امر مختارند " (۲۲۴) منشی حضرت ولی امرالله از سوی آن حضرت در پاسخ یکی از احباء اشاره به تکفین میت در کفن سفید (a shroud of white cloth) می نماید. (۲۲۵) بدیهی است معهد مقدس اعلی به استناد نصوص مبارکه در آینده در این مورد به صراحت اظهار نظر خواهند فرمود. به استناد همان توفیق مبارک پیش از تکفین، غسل میت انجام می یابد. (۲۲۶) در آثار طلعات مقدسه بهائیه به غسل میت با آب پاک تصریح گردیده است. باید توجه داشت که جمال اقدس ابهی در خصوص استعمال مواد معطره پس از غسل میت می فرمایند: "... و در این ظهور از برای فقراء تخفیف عنایت شده و بجای سدر و کافور، عطر و گلاب استعمال نمایند ... " (۲۲۷)

چ - انگشتی میت: جمال ابهی در کتاب اقدس امر به وضع خاتم منقوش در انگشتر میت می فرمایند: هیکل مبارک اشاره می فرمایند که حضرت باب مقرر فرموده اند که روی انگشتی میت اگر مرد باشد مکتوب شود " و لله ما فی السموات و الارض و ما بینهما و کان الله بکلّ شینی علیماً " و اگر زن باشد منقوش شود " و لله ملک السموات و الارض و ما بینهما و کان الله علی کلّ شینی قدیراً. (۲۲۸) سپس بیاناتی می فرمایند دال بر اینکه حضرت باب فی الحقیقه اخذ تصمیم در این خصوص را به "محبوب امکان" (جمال ابهی) راجع فرموده اند. پس از آن می فرمایند که حضرتشان ندای حضرت باب را اجابت فرمودند و مقرر می دارند که بر انگشتی میت منقوش شود: " قد بدنت من الله و رجعت الیه منقطعاً عما سواه و متمسکاً باسمه الرحمن الرحیم ". عین بیان مبارک در کتاب اقدس چنین است: " قد حکم الله ... وضع الخواتیم المنقوشة فی اصابعهم انه لهو المقدر العلیم. یکتب للرجال و لله ما فی السموات و الارض و ما بینهما و کان الله بکلّ شینی علیماً و للورقات و لله ملک السموات و الارض و ما بینهما و کان الله علی کلّ شینی قدیراً. هذا ما نزل من قبل و ینادی نقطة البیان و یقول یا محبوب الامکان انطق فی هذا المقام بما تتصوّع به نفحات الطافک بین العالمین. انا اخبرنا کلّ بان لا یعادل بکلمة منك ما نزل فی البیان انک انت المقدر علی ما تشاء. لا تمنع عبادک عن فیوضات بحر رحمتک

انك انت ذو الفضل العظيم. قد استجبنا ما اراد انه لهو المحبوب المجيب. لو ينقش عليها ما نزل في الحين من لدى الله انه خير لهم و لهن انا كنا حاكمين. قد بدنت من الله و رجعت اليه منقطعاً عما سواه و متمسكاً باسمه الرحمن الرحيم. كذلك يختص الله من يشاء بفضل من عنده انه لهو المقتدر القدير" (بندهای ۱۲۸ و ۱۲۹). بیت العدل اعظم تصریح می فرمایند که: " در انگشت شخص متوقی باید انگشتری قرار داده شود که این آیه روی آن منقوش باشد: قد بدنت من الله و رجعت اليه منقطعاً عما سواه و متمسكاً باسمه الرحمن الرحيم". (۲۲۹) در فقره هفتم رساله سوال و جواب تصریح است که وضع خاتم مخصوص کبار است. (۲۳۰) بیت العدل اعظم الهی نیز تصریح می فرمایند که: " ... انگشتر اختصاص به کسانی دارد که به حد بلوغ یعنی به سن پانزده سالگی رسیده باشند". (۲۳۱)

ح - صلوة میّت: جمال ابھی در کتاب اقدس می فرمایند: " کتب علیکم الصلوة فرادی. قد رفع حکم الجماعة الا فی صلوة المیت. انه لهو الامر الحکیم" (بند دوازدهم). در این بیان مبارک می فرمایند اجراء صلوة در امر بهائی به انفراد است مگر صلوة میّت که بصورت جماعت اداء می شود. بیت العدل اعظم الهی در توضیح این نکته می فرمایند: " صلات میّت تنها نمازی است که بطور جماعت برگزار می شود ... طرز اداء این صلات آن است که حضار ساکت می ایستند و یکی از احباء آن را تلاوت می کند ...". (۲۳۲) و نیز می فرمایند: " حکم نماز جماعت، مثل صلاتی که در اسلام معمول است و مردم روزهای جمعه در مسجد به امام جماعت اقتدا می نمایند، در امر بهائی منسوخ و تحریم گردیده است. تنها نماز جماعتی که در این امر حکمش نازل شده صلات میّت است ... این صلات را یکی از حضار، بدون آنکه توجه به سمت مخصوصی داشته باشد تلاوت می کند و سایرین ساکت ایستاده استماع می نمایند". (۲۳۳) به استناد فقره هفتم از رساله سوال و جواب صلوة میّت مخصوص کبار است. (۲۳۴) اداء صلوة میّت پیش از دفن است و در اداء آن توجه به قبله لازم نیست. در فقره هشتم از رساله سوال و جواب در این خصوص چنین صادر گردیده است: " سوال: از وقت نماز میّت قبل از دفن و یا بعد از آن و توجه به قبله لازم است یا نه. جواب: اداء صلوت قبل از دفن و اما القبلة اینما تولوا فتم وجه الله". (۲۳۵) به طوریکه ملاحظه می گردد تشریفات تکفین و تدفین میّت در امر بهائی بسیار ساده است و هیکل مبارک حضرت ولی امر الله توصیه بل امر می فرمایند که محافل و احباء بهیچ وجه بر این تشریفات نیفزایند و نهایت سادگی رعایت گردد. (۲۳۶) بیت العدل اعظم

الهی نیز توضیح می فرمایند که مراسم تشییع و تدفین ساده و با وقار باشد. (۲۳۷) صورت صلوة میّت وسیله بیت العدل اعظم الهی در مجموعه ملحقات کتاب اقدس (صفحة ۴۱) درج گردیده است. (۲۳۸) در کتاب اقدس در خصوص تکبیرات ششگانه صلوة میّت و عبارات نازل قبل از تکبیرات (در آن صلوة) چنین نازل گردیده است: "قد نزلت فی صلوة المیت ست تکبیرات من الله منزل الآيات والذي عنده علم القران له ان يقرء ما نزل قبلها والا عفا الله عنه انه لهو العزيز الغفار" (بند هشتم). مراد از تکبیر، تحیت "الله ابهی" است. حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح می فرمایند: "در خصوص تکبیر در صلوة میّت مرقوم نموده بودید. هر چند در لغت تکبیر به معنی الله اکبر گفتن است ولی در عرف اهل بهاء به معنی تحیت است و تحیت اهل بهاء، الله ابهی است." (۲۳۹) در لوح صلوة میّت ابتداء مناجات مبارکی نازل گردیده که قرائت می گردد. پس از آن اداء تکبیرات و تکرار انکار است. "تلاوت صلوات میّت به طور کامل واجب است جز در مواردی که از حاضرین کسی قادر بر قرائت نباشد. در این صورت باید تکبیرات و انکار شش گانه مخصوص صلوات میّت تکرار شود." (۲۴۰) باید توجه گردد که "بعد از اداء هر تکبیر الله ابهی باید یکی از انکار ششگانه ۱۹ مرتبه تلاوت شود." (۲۴۱) در توفیق مورخ هشتم شهر القدره ۹۲ بدیع حضرت ولی امر الله خطاب به جمشید رستم جمشیدی در خصوص تلاوت تکبیرات صلوة میّت چنین صادر گردیده است: "... اما در تلاوت تکبیرات در صلوة میّت که بلند باشد یا آهسته فرمودند باید به اعتدال تلاوت گردد." (۲۴۲)

جمال ابهی در خصوص دفن میّت در تابوت بلور یا سنگ یا چوب محکم لطیف می فرمایند: "قد حکم الله دفن الاموات فی البلور او الاحجار الممتنعة او الاخشاب الصلبة اللطيفة ... " (بند یکصد و بیست و هشتم). بیت العدل اعظم در توضیح این نکته می فرمایند: "تابوت باید از بلور یا سنگ یا چوب محکم لطیف باشد... در مورد تابوت، مراد از حکم آن است که حتی المقدور از مصالح پر دوام ساخته شود. از این رو بیت العدل اعظم تصریح فرموده اند که برای ساختن تابوت علاوه بر مصالحی که در کتاب مستطاب اقدس مذکور است می توان از محکمترین چوبی که در دسترس است یا از سیمان استفاده نمود. در حال حاضر اهل بهاء در انتخاب مصالح تابوت مختارند." (۲۴۳) در توفیق مبارک حضرت ولی امر الله مورخ هشتم شهر القدره ۹۲ بدیع خطاب به آقا جمشید رستم جمشیدی چنین صادر گردیده است: "راجع به سؤال ثالث در خصوص دفن میّت فرمودند پای میّت باید به جانب روضه

مبارکه باشد". (۲۴۴) بیت العدل اعظم الهی نیز بر پایه بیانات حضرت ولیّ امرالله توضیح می فرمایند که پای میّت باید به سوی قبله (روضه مبارکه) باشد. (۲۴۵) حضرت عبدالبهاء در خصوص کیفیت بنای قبور می فرماید: " اما از کیفیت صورت قبور ابرار مرقوم نموده بودید من بعد در زمانی که محذوری نباشد البتّه متوجّهاً الی قبله اهل البهائ ساختّه و انشاء گردد". (۲۴۶) حضرت ولیّ امرالله می فرمایند که " انتقال اجساد ممنوع ". (۲۴۷) بدیهی است که جزئیات مربوط به این انتقال که نباید با دیگر شرائط حمل میّت تعارض یابد در آینده وسیله معهد مقتس اعلى مقرر و توضیح خواهد گردید. و نیز از سوی منشی حضرت ولیّ امرالله در توقیع مبارک مورخ بیست و هفتم دسامبر ۱۹۳۲ خطاب به ایادی امرالله جناب علی اکبر فروتن چنین صادر گردیده است: " سؤال نهم گرفتن هفته و چهارم برای متوقی لازم الاجراء است یا نه فرمودند لازم نه ". (۲۴۸)

جمال اقدس ابهی پس از ایراد بیانات مبارکه در خصوص کیفیت تقسیم میراث میّت در کتاب اقدس می فرماید: " کلّ ذلك بعد اداء حقوق الله و الذیون لو تكون علیه و تجهيز الاسباب للكفن والدفن و حمل المیت بالعزّة والاعتزاز. كذلك حکم مالک المبدء والمآب " (بند بیست و هشتم). در فقره نهم از رساله سؤال و جواب در خصوص تقدّم تجهیز اسباب برای کفن و دفن و حمل میّت با عزّت و اعتزاز چنین صادر گردیده است: " سؤال: حقوق الله و دیون میّت و تجهیز اسباب کدام مقدّم است. جواب: تجهیز مقدّم است. بعد اداء دیون بعد اخذ حقوق الله ... ". (۲۴۹) در لوح مبارک جمال ابهی خطاب به جناب زین المقرّبین در این خصوص چنین نازل گردیده است: " امر دین اهمّ است در کتاب. طوبی لمن سعد و لم یکن علیه حقوق الله و عباده و معلوم بوده که حقوق الله مقدّم است بر جمیع حقوق و لکن محض فضل حکم مطلع الوحی بما نزل فی هذا اللوح من قلمه المحیی العلیم ". (۲۵۰)

به استناد بیانات حضرت ولیّ امرالله و معهد مقتس اعلى حکّ نگین اسم اعظم بر سنگ قبر ممدوح نیست. و لیکن حکّ فقراتی از بیانات مبارکه که حاوی اسم اعظم نباشد اشکالی ندارد. (۲۵۱) در توقیعات مبارکه حضرت ولیّ امرالله خطاب به برخی از احباء و از جمله دو توقیع مورخ دوم آوریل ۱۹۵۵ و بیست و دوم مارس ۱۹۵۷ تصریح گردیده که در آثار مبارکه نصی در مورد منع تحویل جسد به مراکز پزشکی و تحقیق علمی مشاهده نشده است. لذا در حال حاضر شخص بهانی می تواند هر گونه بخواهد در این خصوص وصیّت نماید. بدیهی است چنانچه در آتیه بیت العدل اعظم در این باب تشریح

نماید ائباع از امر معهد اعلى ضرورى است (مفاد بیانات مبارک). (۲۵۲) به استناد بیان حضرت ولّی امر الله آداب تدفین بهائی تنها برای بهائیان اجراء می شود. (۲۵۳) و به استناد بیانات طلعات مقدسه بهائیه شدّ رحال (بار سفر بستن) مخصوص زیارت اهل قبور لازم نیست. جمال ابهی در لوح مبارک بشارات می فرمایند: " بشارت چهاردهم شدّ رحال مخصوص زیارت اهل قبور لازم نه. مخارج آن را اگر صاحبان قدرت و وسعت به بیت عدل برسانند عندالله مقبول و محبوب نعیمًا للعاملین". (۲۵۴) حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح می فرمایند: " در بشارات نازل که شدّ رحال برای زیارت قبور جائز نه. مقصود این است از کشوری به کشوری محض زیارت قبور جائز نه. ملاحظه می نمائید که شدّ رحال چقدر سبب اشتغال گشته و این حکم عمومی است مگر مواقع منصوصه و لکن هر مرقد منوری از شهداء و غیر شهداء از احباء در هر مملکتی هست باید نهایت احترام را مجری داشت و زیارتش سبب روحانیت و نورانیت قلوب می گردد". (۲۵۵)

۶- ارث

الف - لزوم تنظیم وصیت نامه: جمال ابهی در کتاب اقدس می فرمایند: " قد فرض لكلّ نفس كتاب الوصية و له ان يزین رأسه بالاسم الاعظم و يعترف فيه بوحدانية الله في مظهر ظهوره و يذكر فيه ما اراد من المعروف ليشهد له في عوالم الامر و الخلق و يكون له كنزاً عند ربّه الحافظ الامين" (بند یکصدونهم). در این بیان مبارک حضرتشان تنظیم وصیت نامه را فرض فرموده اند و می فرمایند بر شخص بهائی واجب است که رأس وصیت نامه را به اسم اعظم مزین کند و در متن به وحدانیت الهیه اعتراف نماید و در آن متن هر معروفی (هرسخن نیکوئی) را اراده نموده است مذکور دارد. به تصریح معهد مقدس اعلى مستند به بیانات طلعات مقدسه بهائیه: " بهاء اسم اعظم الهی است. عبارت الله ابهی یکی از شئون اسم اعظم است... مشتقات کلمه بهاء نیز اسم اعظم محسوب می شود. حضرت ولّی امر الله در توقیعی که حسب الامر مبارک صادر گشته فرموده اند که نام بهاء الله اسم اعظم است و عبارات یا بهاء الابهی در مقام استغاثه و الله ابهی در مقام تحیت هر دو بر نفس مقدس حضرت بهاء الله دلالت دارد. معنی و مقصود از اسم اعظم آن است که جمالقدم به اجلّ و اعظم اسماء الهی مبعوث گشته اند، یعنی مقام آن حضرت مقام مظهر کلی الهی است. ... بهائیان مشرق زمین صدر وصیت نامه را به عباراتی مانند یا بهاء الابهی، بسم الله الابهی، هو الابهی مزین ساخته

و از این راه حکم کتاب مستطاب اقدس را اجراء نموده اند " (۲۵۶) در فقره شصت و نهم از رساله سؤال و جواب در خصوص اختیار شخص نسبت به اموال خود و ترتیب تقسیم آن در وصیت نامه چنین صادر گردیده است: " سؤال: آیا شخص می تواند در کتاب وصیت از اموال خود چیزی قرار بدهد که بعد از وفات او در امورات خیریه صرف شود به غیر اداء حقوق الله و حقوق ناس یا آنکه جز مخارج دفن و کفن و حمل نعش حقی ندارد و مابقی اموال کما فرض الله به وراثت می رسد. جواب: انسان در مال خود مختار است اگر بر اداء حقوق الهی موقوف شود و همچنین حق الناس بر او نباشد آنچه در کتاب وصیت بنویسد و اقرار و اعتراف نماید مقبول بوده و هست. قد اذن الله له بان يفعل فيما ملكه الله كيف يشاء " (۲۵۷) حضرت بهاء الله در لوح مبارك مورخ هفدهم رجب ۱۲۹۸ هجری قمری خطاب به علی قبل اکبر می فرمایند: " سؤال دیگر آن جناب آیا نفسی مختار است در مال خود با بودن ذریه و سایر ورثه، ترکه و مایملک خود را بدیگری و یا بیک نفر از ورثه مصالحه و یا هبه نماید و سایر ورثه را بی بهره کند و یا نمی تواند. هذا ما نزله الوهاب فی الجواب هر نفسی در مال خود مختار است. يفعل فيه كيف يشاء. تا حکم عقل بر او صادق اختیار از او سلب نه. هذا ما حکم به الله و بعد اختلال واقعی که نزد حافظین اطباء معین و واضح شود اختیار از او ساقط است به حکم کتاب. انه يفعل ما يشاء و يحکم ما يريد " (۲۵۸) و در لوح دیگری می فرمایند: " سؤال از اختیار عبد در اموال مخصوصه خود نمودی که اگر بخواهد در حین حیات اموال خود را بیک نفس بخشد و یا بذل کند مختار است یا باید بمانزل فی کتاب الاقدس عمل شود. از قبل حکم آنچه ذکر نمودی از قلم اعلی جاری و نازل و حال مجدداً ذکر می شود فضلاً من لانا عليك لتفرح و تكون من الحامدين. هر نفسی در اموال خود مختار بوده و هست. چه اگر اختیار منع شود عز وجود محو گردد " (۲۵۹) حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح می فرمایند: " ... هر نفسی مکلف بر وصیت است. بلکه فرض و واجب است و صریح نصوص الهیه است که در حالت صحت خویش باید حکماً وصیت نماید و به حسب میل خودش هر نوعی که بخواهد وصیت کند و آن وصیت نامه را مختوم بدارد و بعد از وفاتش باز شود و بموجب آن عمل گردد. در این صورت شخص متوقی میدانی وسیع دارد که در زمان حیات خود به هر قسمی که میل دارد وصیت نماید تا مجری شود. " (۲۶۰) و نیز در لوح دیگر می فرمایند: " ... انسان مختار مطلق است و هر قسم بخواهد به موجب وصیت نامه اموال را در ایام خویش بین وراثت

تقسیم می نماید و توزیع می کند که بعد از او مجری گردد. وصیت فرض بر کلّ است یعنی هر نفسی باید در ایام حیات خویش وصیتی محکم و متین و صریح بنویسد و مهور و مستور نماید و در محلّ بسیار بسیار امنی محفوظ دارد و در وصیت مختار است و وصیت نامه معمول به و مقدم بر هر حکمی است و نفسی مقتدر بر تغییر و تبدیل نیست. در این صورت اگر جمیع اموال را به اولاد خویش دهد مقتدر است. اما اگر نفسی اطاعت امر نکند و وصیت نامه ننویسد و این تکلیف الهی را مخالفت نماید و یا آنکه وصیت نامه از میان برود اموال او بر حسب اسهام مفروضه تقسیم شود و فی الحقیقه این حکم میبرم اعظم حکمتش این است که نفسی بی وصیت نامه نفس نکشد. ملاحظه می فرمائید که از جهت عدم وصیت نامه میراث بتمامها بر خلاف رضای مورث توزیع و تقسیم و تفریق می شود و چه مشکلاتی و منازعاتی حاصل گردد ولی وصیت نامه قاطع هر نزاعی و سبب راحت کلّ زیرا انسان بحسب آرزو و خواهش خویش وصیت می نماید. چقدر خوش است که اموال موروثه تماماً به رضا و آرزومندی مورث تقسیم شود و توزیع گردد. ملاحظه کنید که بسیار نفوس قبل از وفات از ممانعت خویش چقدر مضطرب اند حال این حکم الهی یعنی فرضیت و وجوب وصیت نامه قبل از فوت حلّ جمیع این مشکلات گردد." (۲۶۱) حضرت ولیّ امرالله در توفیق مبارک مورخ سوم ژانویه ۱۹۲۹ خطاب به جناب بدیع الله آگاه آباءه ای می فرمایند: "راجع به وصیت نامه خود افراد نفوس در این خصوص مختارند و بر محفل روحانی تأیید و اجرای آن واجب در صورتی که مخالف مصالح امریه چیزی در آن نباشد." (۲۶۲) بیت العدل اعظم الهی در خصوص تنظیم وصیت نامه چنین مرقوم فرموده اند: "... در کتاب مستطاب اقدس (بند ۱۰۹) امر به نوشتن وصیت نامه نازل گشته است. در جای دیگر صریحاً می فرمایند که هر فردی بر مایملک خود اختیار تامّ دارد و آزاد است هر طور اراده نماید وصیت کند که ارث او بین هر کس، خواه بهائی یا غیر بهائی تقسیم شود (سؤال و جواب فقرة ۶۹). در توفیقی که حسب الامر حضرت ولیّ امرالله صادر شده توضیحات ذیل مندرج است: اگر چه احباء مجازند در وصیت نامه مایملک خویش را به اراده خود تقسیم نمایند، اما اخلاقاً و وجداناً موظفند که در نوشتن وصیتنامه دستور جمال مبارک را در مورد اثرات ثروت در جامعه همیشه در نظر گرفته و آن را مراعات نمایند و از جمع مال به حدّ افراط و تمرکز آن در بین افرادی معدود و یا گروه هائی محدود اجتناب نمایند (ترجمه)." (۲۶۳)

ب - طبقات وراثت: به تصریح کتاب اقدس (بند بیستم) هفت طبقه از متوقی ارث می برند و آنان عبارتند از ذریات (اولاد) ازواج (همسران) آباء (پدران)، امهات (مادران)، اخوان (برادران) اخوات (خواهران) و معلمین. به استناد بیانات مبارکه طلعات مقدسه بهائیه در صورت فقد برخی از این طبقات طبقات دیگری ارث خواهند برد که جزئیات آن به تفصیل خواهد آمد.

پ - سهام وراثت: جمال ابهی در کتاب اقدس می فرمایند: " قد قسمنا الموارث علی عدد الزاء منها قدر لذریاتکم من کتاب الطاء علی عدد المقات و للازواج من کتاب الحاء علی عدد التاء و الفاء و للآباء من کتاب الزاء علی عدد التاء و الکاف و للامهات من کتاب الواو علی عدد الرفیع و للاخوان من کتاب الهاء عدد الثین و للاخوات من کتاب الدال عدد الراء و المیم و للمعلمین من کتاب الجیم عدد القاف و الفاء . كذلك حکم مبشری الذی یذکرنی فی اللیالی و الاسحار" (بند بیستم). به تصریح حضرت ولی امرالله برای تقسیم ارث بر پایه بیانات جمال ابهی باید کل میراث را به ۲۵۲۰ سهم و یا ۴۲ سهم تقسیم نمود و بهر يك از وراثت سهام مقرر را تسلیم نمود. (۲۶۴) بیان مبارک حضرت ولی امرالله از جمله مستند است به محتوای فقره پنجم از رساله سؤال و جواب. آنچه را جمال ابهی در کتاب اقدس (بند بیستم) در خصوص تقسیم ارث می فرمایند همانطور که حضرتشان تصریح فرموده اند تشریح حضرت رب اعلی مبشر ظهور جمال اقدس ابهی است. (۲۶۵) در فقره یکصدم از رساله سؤال و جواب نیز این نکته تصریح شده است: " از ارث. جواب: در باب ارث آنچه نقطه اولی روح ماسواه فداه به آن امر فرموده اند همان محبوب است " (۲۶۶) جمال قدم پس از نقل تقسیم حضرت باب در کتاب اقدس در خصوص افزایش سهم اولاد در شرع ابهی چنین می فرمایند: " انا لما سمعنا ضجیح الذریات فی الاصلاب زدنا ضعف مالهم و نقصنا عن الاخری. انه لهو المقندر علی ما یشاء یفعل بسلطانه کیف اراد" (بند بیستم). در این بیان مبارک اشاره می فرمایند که پس از استماع ناله اولاد در اصلاب (پدران) سهم اولاد را افزوده و سهام دیگر وراثت را کاهش داده اند. و نیز در کتاب اقدس می فرمایند: " قل هذا لهو العلم المکنون الذی لن یتغیر لانه بدء بالطاء المدلة علی الاسم الاعظم المخزون الظاهر الممتنع المنیع. و ما خصصناه للذریات هذا من فضل الله علیهم لیشکروا ربهم الرحمن الرحیم. تلك حدود الله لاتعتدوها باهواء انفسکم. اتبعوا ما امرتم به من مطلع البیان (بند بیست و نهم). در این بیان مبارک به سه نکته اشاره فرموده اند. نخست آنکه آنچه در خصوص ارث

مقرر می فرمایند حدود الهی است و تجاوز از آن جائز نیست. دوم افزایش سهم اولاد در این ظهور اعظم فضل الهی است و باید اولاد بدان جهت شکر الهی به جای آورند. نکته سوم مراد از طاء اسم اعظم الهی (بهاء) است که مطابق عدد نه است.

بیت العدل اعظم الهی در خصوص نکته اخیر می فرمایند: " حضرت نقطه اولی در کتاب مبارک بیان عربی در وصف حکم ارث می فرمایند: ذلك من مخزون العلم فی کتاب الله لن یغیر و لن یندل. (۲۶۷) همچنین می فرمایند که ارقامی که ارثیه بر حسب آنها تقسیم می شود حایز رمزی است مثل بر عرفان من یظهره الله. حرف ط در حساب ابجد معادل است با عدد نه (۹) و در کتاب مبارک بیان این عدد اولین رقم است در تقسیم ارث. زیرا حضرت اعلی سهم اولاد را نه قسمت مقرر فرموده بودند. اهمیت عدد نه در این است که معادل عدد اسم اعظم بهاء است و در این بیان مبارک به این اسم اشاره شده قوله الاحلی: اسم المخزون الظاهر الممتنع المنیع ... ". (۲۶۸) در فقرة پنجم از رساله سؤال و جواب چنین صادر گردیده است: " سؤال از آیه مبارکه انا لَمَّا سمعنا ضجیح الذریات فی الاصلاب زدنا ضعف مالهم و نقصنا عن الاخری . جواب: مواردی در کتاب الهی ۲۵۲۰ سهم شده که جامع کسور تسعه باشد و این عدد هفت قسمت می شود هر قسمتی به صنفی از وراثت می رسد چنانچه در کتاب مذکور است از جمله کتاب طاء نه شصت که عدد مقت می شود مخصوص ذریه مشخص شده و معنی قوله تعالی زدنا ضعف مالهم يك مثل آن بر آن افزودند عدد دو طاء می شود و آنچه زیاد شد از سایرین کم می شود مثلا نازل شده وللازواج من کتاب الحاء علی عددائء والفاء یعنی هشت شصت که عدد تاء و فاء می شود از برای ازواج مقدر شده حال شصت و نصف شصت که عدد ۹۰ می شود از ازواج کم شده و بر ذریه افزوده و همچنین الی الاخر که عدد آنچه کم شد ۹ شصت می شود که بر ۹ شصت اول افزوده شده ". (۲۶۹) بیت العدل اعظم الهی در توضیح این نکته می فرمایند: " طبق احکام کتاب مبارک بیان به اولاد شخص متوقی نه قسمت ارث تعلق می گرفت که عبارت بود از ۵۴۰ سهم. و این مقدار کمتر از ربع ماترك شخص متوقی است. جمال اقدس ابهی سهم آنان را مضاعف فرمودند که به ۱۰۸۰ سهم بالغ می گردد و از سهام شش طبقه دیگر وراثت کاستند ... ". (۲۷۰)

به تصریح نصوص مبارکه الهیه ترکه متوقی هنگامی بر پایه تقسیم بندی مذکور بخش می گردد که متوقی وصیت نکرده باشد. در این صورت وراثت غیر بهائی از ارث بی نصیب اند. در فقرة سی و چهارم از رساله سؤال

و جواب چنین صادر گردیده است: " ... هر يك از طبقات وراثت كه خارج از دين الهی است حكمش حكم معدوم است و ارث نمی برد " (۲۷۱) حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح می فرمایند: " اما مسئله میراث این تقسیم در صورتیست كه شخص متوقی وصیتی ننماید. آن وقت این تقسیم جاری گردد " (۲۷۲) بیت العدل اعظم الهی در توضیح این نکات می فرمایند: " حضرت بهاء الله می فرمایند كه نفوس غیر مؤمن از والدین یا منسوبین بهائی ارث نمی برند (سؤال و جواب، فقره ۳۴). حضرت ولی امر الله در توقیعی كه حسب الامر مبارك مرقوم گشته چنین می فرمایند: این امر منحصرأ محدود به مواردی است كه شخص بهائی بدون وصیت نامه فوت كند و لاجرم ماترك او بر طبق كتاب اقدس تقسیم شود. در غیر این صورت فرد بهائی مختار است مایملك خود را به هر شخصی بدون ملاحظه دیانت ببخشد مشروط بر اینکه وصیت نامه ای تنظیم و نیت خود را تعیین کرده باشد. بنا بر این ملاحظه می كنید كه شخص بهائی همواره می تواند برای زوجه یا اولاد و یا منسوبان غیر بهائی خود در وصیت نامه سهمی منظور دارد (ترجمه) (۲۷۳) نکته دیگر كه ذكرش ضروری است اینست كه در مطالعه مبحث ارث باید توجه داشت كه احكام مربوط به تقسیم ماترك مرد " در مورد زنان متوقی نیز قابل اجرا است " (۲۷۴)

با توجه به نصوص مباركه طلعات مقدسه بهائیه و توضیحات معهد مقدس اعلی در صورتی كه شخص بهائی وصیت نكرده باشد به وراثت بهائی او از طبقات هفت گانه مقرر شده سهم ذیل تعلق می یابد:

اولاد:	۱۸ سهم از ۴۲ سهم یا ۱۰۸۰ سهم از ۲۵۲۰ سهم
زوج/زوجه	۶/۵ سهم از ۴۲ سهم یا ۳۹۰ سهم از ۲۵۲۰ سهم
پدر:	۵/۵ سهم از ۴۲ سهم یا ۳۳۰ سهم از ۲۵۲۰ سهم
مادر:	۴/۵ سهم از ۴۲ سهم یا ۲۷۰ سهم از ۲۵۲۰ سهم
برادر:	۳/۵ سهم از ۴۲ سهم یا ۲۱۰ سهم از ۲۵۲۰ سهم
خواهر:	۲/۵ سهم از ۴۲ سهم یا ۱۵۰ سهم از ۲۵۲۰ سهم
معلم:	۱/۵ سهم از ۴۲ سهم یا ۹۰ سهم از ۲۵۲۰ سهم (۲۷۵)

در این مقام در دنباله بحث ارث کیفیت تعلق تركه متوقی را به وراثت به استناد نصوص مباركه طلعات مقدسه و توضیحات معهد مقدس اعلی مندرج می سازیم:

ت - سهم اولاد: از آنچه تا کنون به استناد نصوص مبارکه معروض گردیده روشن می شود که سهم اولاد از ماترك متوفی هجده سهم از كلّ چهل و دو سهم و یا ۱۰۸۰ سهم از كلّ ۲۵۲۰ سهم است. (۲۷۶) به تصریح معهد مقدّس اعلی: " در صورتی که تعداد وراثت موجود در هر طبقه بیش از يك فرد باشد، سهم آن طبقه بالسویّه بین آنها اعمّ از زن و مرد تقسیم می شود. " (۲۷۷) اگر شخص متوفی اولاد نداشته باشد سهم آنان به بیت العدل می رسد تا جهت ایتم و ارامل و امور خیریه صرف شود. در کتاب اقدس در این خصوص چنین نازل گردیده است: " من مات و لم یکن له ذریّه ترجع حقوقهم الی بیت العدل لیصرفوها امناء الرّحمن فی الایتم و الارامل و ما ینتفع به جمهور النّاس لیشکروا ربّهم العزیز الغفار " (بند بیست و یکم). بیت العدل اعظم در خصوص عبارت " بیت العدل " در این بیان مبارک چنین می فرماید: " در کتاب مستطاب اقدس هرگاه ذکر بیت العدل آمده جمال مبارک واضحاً تصریح نفرموده اند که مراد بیت العدل اعظم است یا بیت العدل محلی، یعنی دو مؤسسه ای که تشکیلش در امّ الکتاب مصرّح است. هیکل اطهر ذکر بیت العدل را به طور کلی می فرمایند. در این صورت تشخیص اینکه کدام يك از این بیوت عدل مقصود است بستگی به اجرای هر حکمی دارد که در آینده باید تعیین گردد. در یکی از الواح حضرت عبدالبهاء مال بی وارث را از جمله منابع در آمد مخزن محلی به حساب می آورند. این امر میرساند که مقصد از بیت العدل که در فقرات مربوط به ارث در کتاب مستطاب اقدس مذکور گشته بیت العدل محلی است. (۲۷۸) اگر شخص متوفی اولاد داشته باشد و لیکن فاقد وراثت دیگر باشد دو سوم سهم طبقات مفقوده به اولاد و يك سوم به بیت العدل راجع است. در کتاب اقدس در این خصوص چنین نازل گردیده است: " والذی له ذریّه و لم یکن ما دونها عمّا حدّد فی الكتاب یرجع الثلثان ممّا ترکه الی الذریّه و الثلث الی بیت العدل کذلک حکم الغنی المتعال بالعظمة و الاجلال " (بند بیست و دوم). از توضیح نازل در رساله سؤال و جواب روشن می شود که این حکم در كلّ و بعض هر دو جاری است. هر طبقه که موجود نباشد، چه يك طبقه و چه همه طبقات، دو سوم سهمشان به اولاد و يك سوم به بیت العدل راجع است. در فقره هفتم از رساله سؤال و جواب در این خصوص چنین صادر گردیده است: سؤال: در باب ارث مقرر شده که اگر ذریّه موجود نباشد حقوق ایشان به بیت العدل راجع است هر يك از سایر طبقات هم هر گاه موجود نباشد مثل اب و امّ و یا اخ و اخت و معلم حقوق آنها راجع به بیت العدل و یا قسم دیگر است. جواب: آیه

مبارکه کافی است قوله تعالى من مات و لم يكن له ذرية ترجع حقوقهم الى بيت العدل الخ . والذي له ذرية و لم يكن مادونها عما حدد في الكتاب يرجع الثلثان مما تركه الى الذرية و الثلث الى بيت العدل الخ يعني اگر کسی بمیرد و ذریه نداشته باشد حقوق ذریه به بیت العدل راجع است و اگر ذریه باشد و سایرین از وراثت نباشند دو ثلث از میراث به ذریه میرسد و ثلث آخر به بیت العدل راجع این حکم در کل و بعض هر دو جاری است یعنی هر کدام از سایر وراثت نباشند دو ثلث به ذریه راجع و ثلث به بیت العدل " (۲۷۹) اگر پسری پیش از فوت پدر یا مادرش وفات نماید سهم او از ماترك پدر یا مادرش به اولادش می رسد که باید بالسویه میان آنان تقسیم گردد. در کتاب اقدس چنین نازل گشته است: " ان الذی مات فی ایام والده و له ذریة اولنک یرثون مالابیهم فی کتاب الله اقسما بینهم بالعدل الخالص كذلك ما ج بحر الکلام وقذف لنالی الاحکام من لدن مالک الانام " (بند بیست و ششم). اگر دختری پیش از فوت پدر یا مادرش وفات نماید سهم او از ماترك پدر یا مادرش " باید طبق حکم کتاب اقدس به هفت طبقه مصرح در کتاب تقسیم شود " (۲۸۰) در فقرة پنجاه و چهارم از رساله سوال و جواب در این خصوص چنین صادر گشته است: " سوال: قوله تعالى ان الذی مات فی ایام والده و له ذریة اولنک یرثون مالابیهم. اگر دختر در ایام پدر فوت شود حکمش چیست. جواب: میراث او به حکم کتاب به هفت سهم منقسم می شود " (۲۸۱) اگر اولاد شخص متوفی صغیر باشند سهمشان باید برای تجارت و اقتراف به شخص امینی و یا شرکتی سپرده شود تا اولاد مزبور به سن بلوغ برسند. سهمی از منافع حاصله باید به شخص امین یا امناء تخصیص داده شود " (۲۸۲) در کتاب اقدس در این خصوص چنین نازل گشته است: " والذي ترك ذریة ضعافا سلموا مالهم الى امین لیترجم لهم الى ان يبلغوا رشدهم او الى محل الشراکة ثم عینوا للامین حقا مماحصل من التجارة والاقتراف " (بند بیست و هفتم). بیت العدل اعظم الهی در خصوص معنای لفظ "امین" در این بیان مبارک چنین می فرماید: " کلمة امین علاوه بر معنی لغوی در حق نفوسی مصداق می یابد که حایز صفاتی نظیر قابلیت اعتماد، صداقت، وفاداری، راستی، درستکاری و امثال آن باشند. در اصطلاح حقوقی کلمة امین به نفوسی چون معتمد، ضامن، متصدی، ولی و قیم اطلاق می شود " (۲۸۳)

به تصریح کتاب مستطاب اقدس و دیگر الواح مبارکه طلعات مقدسه " دار مسکونه و البسة مخصوصه پدر فوت شده به ذریه ذکور راجع می شود نه به ذریه اناث " (۲۸۴) نص کتاب اقدس در این خصوص چنین است:

" وجعلنا الذار المسكونة والالبسة المخصوصة للذرية من الذکران دون الاناث و الوراثة انه لهو المعطى الفياض ". (بند بیست و پنجم). در فقره چهل و یکم از رساله سؤال و جواب در خصوص تعلق دار مسکونه و البسه مخصوصه پدر به اولاد ذکور چنین صادر گردیده است: " سؤال: دار مسکونه و البسه مخصوصه ذریه ذکور است دون الاناث والوراثة هر گاه ذریه ذکور نباشد تکلیف چیست. جواب: قوله تعالى من مات و لم يكن له ذرية ترجع حقوقهم الى بيت العدل. نظر به این آیه مبارکه دار مسکونه و البسه مخصوصه به بیت العدل راجع است ". (۲۸۵) بیان اخیر در فقره هفتاد و دوم از رساله مذکوره بدین صورت توضیح گشته است: " سؤال: مجدد سؤال شده دار مسکونه و البسه مخصوصه در صورت عدم وجود ذکران از ذریه راجع به بیت العدل است یا مثل سایر اموال تقسیم می شود. جواب: دو ثلث خانه و البسه مخصوصه به اناث از ذریه راجع و ثلث الى بيت العدل الذي جعله الله مخزن الامة ". (۲۸۶) در فقره هشتادم از رساله سؤال و جواب در خصوص شخص متوفی که حقوق الله یا حق الناس بر ذمه او باشد چنین صادر گشته است: " سؤال: هر گاه شخص متوفی حقوق الله یا حق الناس بر ذمه او باشد از بیت مسکون و البسه مخصوصه و سایر اموال بالنسبه باید اداء شود یا آنکه بیت و البسه، مخصوص ذکران است و دیون باید از سایر اموال داده شود و هر گاه سایر ترکه وفا نکند به دیون چگونه معمول شود. جواب: دیون و حقوق از سایر اموال داده شود و اگر اموال وفا نکند از بیت مسکون و البسه مخصوصه ادا شود ". (۲۸۷) در فقره سی و چهارم از رساله سؤال و جواب در خصوص بیوت مسکون متعدّد متوفی چنین صادر گردیده است: سؤال: از بیت مسکون که مخصوص اولاد ذکور است. جواب: اگر بیت مسکون متعدّد باشد اعلی و اشرف آن بیوت مقصود است و ما بقی مثل سایر اموال است که باید بین کلّ قسمت شود و هر يك از طبقات وراثت که خارج از دین الهی است حکمش حکم معدوم است و ارث نمی برد ". (۲۸۸) در فقره سی و هفتم از رساله مذکوره در خصوص تعلق البسه مستعمله مادر به دختران چنین صادر گردیده است: " سؤال: در احکام الهیه در باب ارث، دار مسکونه و البسه مخصوصه را از برای ذکران ذریه مقرر فرموده اند بیان شود که این حکم در مال اب است و یا در مال امّ هم همین حکم جاری است. جواب: البسه مستعمله امّ ما بین بنات بالسویه قسمت شود و سایر اشیاء از ملك و حلی و البسه غیر مستعمله کلّ از آن قسمت میبرند به قسمی که در کتاب اقدس نازل شده و در صورت عدم وجود بنت جمیع مال کما نزل فی الرجال باید قسمت

شود." (۲۸۹) باید توجه داشت که " هر آنچه زوج به نام زوجه اش خریده باشد باید جزء ما یملک زوج محسوب و بین وراثت قسمت شود مگر البسه مستعمله و جواهرات و غیر آن که به اثبات معلوم شده باشد که زوج به زوجه بخشیده است" (۲۹۰) در فقره هفتاد و هشتم از رساله سوال و جواب چنین صادر گردیده است: " سوال: در باب البسه و حلی که شخص از برای ضلع می گیرد هرگاه متوقی شود ما بین وراثت قسمت می شود یا مخصوص است به ضلع. جواب: غیر از البسه مستعمله هر چه باشد از حلی و غیره راجع به زوج است مگر آنچه به اثبات معلوم شود به زوجه بخشیده شده." (۲۹۱)

حضرت عبدالیهاء در لوح مبارک خطاب به جناب بشیر الهی می فرمایند: " دار مسکونه و البسه تعلق به ولد بکر دارد یعنی ارشد اولاد متوقی نه به عموم اولاد ذکور." (۲۹۲) و در لوح مبارک دیگری می فرمایند: " اما در آیه مبارکه از ذکر ذکور دون اناث مقصود ولد بکر است زیرا ولد بکر در جمیع شرایع الهیه اختصاص داشته. به کتب تورات و انجیل و همچنین احادیث مرویه سابقه مراجعت نمایند. قصه عیسو و یعقوب دو اولاد اسحق را در تورات قرانت کنید تا واضح شود که در جمیع شرایع الهیه ولد بکر امتیازات فوق العاده داشته حتی میراث نبوت تعلق به او داشت. تا چه رسد به زخارف دنیا. حتی قوانین عادلانه بین دول و ملل متمذنه نیز ولد بکر را امتیازی داده الیوم دولت انگلیس را ادعا چنین است که عاقلترین دول عالم است و از خصائص ملت انگلیس این است که جمیع اموال را حصر در ولد بکر می کنند و مقصودشان این است که ثروت چون تقسیم گردد پریشان شود و از دست برود. مثلاً شخصی به زحمات زیاد ثروتی فراهم آرد چون بعد از وفات تقسیم شود توزیع سبب تفریق گردد و بباد رود ولی اگر در ولد بکر حصر شود باقی و برقرار ماند و او و دیگران را نگاهداری نماید. این است که در ملت انگلیس الان بسی خاندان موجود که چهارصد پانصد سال است ثروت در آن خاندان باقی و برقرار است، تفریق و توزیع نشده است. باری مقصود این نیست که حصر میراث در ولد بکر ممدوح و مقبول است مقصد این است که در قوانین ملل متمذنه نیز ولد بکر را امتیازی و مراد از ولد بکر بزرگترین اولاد ذکور موجود است ... و مقصود از اختصاص دار مسکونه به او این است که اقلأ خانه متوقی باقی و برقرار ماند تا عائله چون در آن خانه باشند و یا وارد گردند بیاد او افتند و طلب عفو و غفران نمایند. باری جمیع این مسائل فی الحقیقه فروع است و آنچه اصول است و اساس است و به نص قاطع امر مفروض الهی است وصیت نامه است. باید هر شخص در زمان حیات خویش

وصیت نماید و اموال را به خواهش و میل خود تقسیم کند و توزیع نماید ولی ملاحظه عدل و انصاف را داشته در این صورت نفسی بی وصیت نمی ماند و به میراث به موجب وصیت متوفی معامله می گردد. این احکام در وقتی است که کسی وفات کند و وصیت ننماید. پس متوفی مختار است و دار مسکونه را بهر کس بخواهد می بخشد. و همچنین مشترک بین ورثه نیز می تواند نمود". (۲۹۳) و در لوح دیگری می فرمایند: "اما در آیه مبارکه از ذکور دون اناث مقصود ولد بکر است ... و مراد از ولد بکر بزرگترین اولاد ذکور موجود است". (۲۹۴) و نیز در لوح دیگری می فرمایند: " و اما ما سنلت عن الذار المسکونه فهی للولد البکر خاصه مع توابعها من اصطبل او مضیف او خلوة و اما الذیار السانرة الغیر المسکونه مقسومه بین رجال و نساء من الورثه". (۲۹۵) در این بیان مبارک می فرمایند که دار مسکونه مختص فرزند ارشد است و توابع خانه چون اصطبل و میهمانخانه و خلوت نیز جزء آن محسوب است. اما سایر بیوت متوفی بین ورثه از رجال و نساء تقسیم می گردد (خلاصه و مفاد بیان مبارک). و در لوح مبارک خطاب به حاج محمد اسمعیل فرزند حاج محمد ابراهیم خلیل قزوینی می فرمایند: "مقصود از ولد بکر ارشد اولاد ذکور باقی است شمول به ارشد اناث ندارد ولو اکبر اولاد اناث باشد. و اینکه در اولاد ذکور دون اناث می فرماید مراد آنست که شاید شخصی ده اولاد ذکور دارد اگر اکبر فوت شود ثانی جای او را قائم است. اگر ثانی فوت شود ثالث جای او قائم است و اگر ثالث فوت شود رابع جای او قائم لهذا در آیه مبارکه به لفظ جمع بیان شده". (۲۹۶) و در لوح مبارک خطاب به حاج محمد علی از سروسنجان می فرمایند: " بیت مسکون در هر صورت مال بکر است خواه از میت چیز دیگر باقی ماند یا نماند ولد بکر از سایر اموال نیز سهم خویش می برد. هذا ما فرضه الله. ولی خود مورث قبل از وفات مختار است در تصرف اموال که بهر قسم بخواهد مجری دارد. و همچنین ولد بکر باید خود ملاحظه ورثه دیگر را الله بنماید و انصاف دهد و فی الحقیقه هر انسانی بنص قاطع الهی باید وصیت نامه بنگارد که تا بموجب آن بعد از او مجری شود. هذا هو الحق المبین و اگر لاسمح الله اطاعت امر نکرد یعنی وصیت ننماید باید چنین مجری داشت". (۲۹۷)

به استناد بیانات حضرت ولی امر الله در توقیع مبارک مورخ بیست و نهم سپتامبر ۱۹۴۲ میلادی خطاب به محفل ملی ایران: " ۱- خانه مسکونی و البسه مخصوصه و اثاث البیت که از طریق ارث به ورثه انتقال پیدا می کند از تأدیبه حقوق معافند. ۲- در ارشدیت پسر میزان سن است لا غیر. ۳- اگر

پسر ارشد مؤمن نباشد پسر دوم که مؤمن است ولد ارشد محسوب میشود." (۲۹۸) بیت العدل اعظم الهی در خصوص توضیح حکم تعلق خانه مسکونی و لباسهای مخصوص پدر به فرزند ذکور ارشد و نیز تعلق لباسهای مستعمل مادر به دختران او چنین می فرمایند: " در لوحی حضرت عبدالبهاء می فرمایند که بیت مسکونی و البسه مخصوصه، در صورتی که شخص متوقی مرد باشد به پسران او تعلق می یابد. اگر پسر ارشد حیات داشته باشد هر دو به او راجع است، و الا به پسر ثانی و اگر ثانی فوت شده باشد به پسر ثالث می رسد و قس علی ذلك. حضرت عبدالبهاء توضیح می فرمایند که این از امتیازات ولد بکر است که در جمیع شرایع الهیه رعایت شده، چنانچه در لوحی می فرمایند: در جمیع شرایع الهیه ولد بکر امتیازات فوق العاده داشته حتی میراث نبوت تعلق به او داشت. همراه با امتیازاتی که به پسر ارشد داده شده وظایفی هم به عهده او واگذار شده است. مثلاً ولد بکر وجداناً موظف است که محضاً لله ملاحظه مادر خود را نموده و احتیاجات سایر ورثه را نیز ملحوظ دارد. جمال اقدس ابهی در بیان این فقره از احکام ارث چنین فرموده اند که اگر شخص متوقی بیش از يك خانه مسکونی داشته باشد، اعلی و اشرف آن بیوت به فرزند ذکور می رسد. سایر بیوت، همراه با دیگر اموال شخص متوقی، بین ورثه تقسیم می گردد (سؤال و جواب، فقره ۳۴). اگر فرزند ذکور موجود نباشد دوثلث بیت مسکونی و البسه مخصوص پدر به دختران او و ثلث دیگر به بیت العدل راجع است (سؤال و جواب، فقره ۷۲). همچنین می فرمایند که اگر شخص متوقی زن باشد لباسهای مستعمل او بین دخترانش به طور مساوی تقسیم می گردد و البسه غیر مستعمل، جواهرات و سایر اموال او بین ورثه تقسیم می شود. لباسهای مستعمل او نیز، اگر دختر نداشته باشد، بین همه ورثه تقسیم می گردد (سؤال و جواب، فقره ۳۷). (۲۹۹)

ث - سهم زوج یا زوجه: سهم زوج یا زوجه از ماترك متوقی شش و نیم سهم از کلّ چهل و دو سهم یا ۳۹۰ سهم از کلّ ۲۵۲۰ سهم است. (۳۰۰) بدیهی است که " اگر میت زن باشد سهم زوجه به زوج راجع " است (فقره پنجاه و پنجم از رساله سؤال و جواب). (۳۰۱) همانطور که قبلاً نیز تصریح گردیده است: " هرآنچه زوج به نام زوجه اش خریده باشد باید جزء مایملک زوج محسوب و بین ورثه قسمت شود مگر البسه مستعمله و جواهرات و غیر آن که به اثبات معلوم شده باشد که زوج به زوجه بخشیده است " (۳۰۲)

ج - سهم پدر: پدر متوقی از ماترك او پنج و نیم سهم از كلّ چهل و دو سهم یا ۳۳۰ سهم از كلّ ۲۵۲۰ سهم نصیب می برد. (۳۰۳)

چ - سهم مادر: سهم مادر متوقی از ماترك او چهار و نیم سهم از كلّ چهل و دو سهم یا ۲۷۰ سهم از كلّ ۲۵۲۰ سهم است. (۳۰۴)

ح - سهم برادر: برادر متوقی از ماترك او سه و نیم سهم از كلّ چهل و دو سهم یا ۲۱۰ سهم از كلّ ۲۵۲۰ سهم نصیب می برد. (۳۰۵) بدیهی است اگر متوقی چند برادر داشته باشد نصیب مذکور بالسّویّه میان آنان تقسیم می گردد. (۳۰۶) به استناد فقرات ششم و پنجاه و سوم از رساله سؤال و جواب اگر برادران متوقی از طرف پدر و مادر و حتی پدر، برادر باشند تمام سهم مذکور نصیب آنان می گردد. و لیکن اگر تنها از طرف مادر برادر باشند دوسوم سهم مورد بحث نصیب آنان می شود و يك سوم به بیت العدل راجع می گردد. در فقره ششم چنین صادر گردیده است: " سؤال: از میراث اخ یعنی اگر برادر از طرف مادر و پدر هر دو باشد وارث است یا از يك طرف هم که باشد وارث است. جواب: اگر برادر از طرف اب باشد حقّ او علی ما ذکر فی الكتاب به او می رسد و اگر از طرف امّ باشد ثلث حقّ او به بیت العدل راجع است و دو ثلث به او و كذلك فی الاخت ". و در فقره پنجاه و سوم چنین صادر شده است: " سؤال در باب ارث مع وجود اخ و اخت ابی و امی اخ و اخت امی هم سهم می برند یا نه. جواب: سهم نمی برند ". (۳۰۷) به استناد فقره اخیر از رساله سؤال و جواب نیز " در مواردی که برادران ... ابی و امی حیات داشته باشند برادران ... امی سهمی از ارثیه نمی برند ". (۳۰۸) بدیهی است که برادران ناتنی مادری از ماترك پدر خودشان ارث می برند. (۳۰۹)

خ - سهم خواهر: خواهر متوقی از ماترك او دو و نیم سهم از كلّ چهل و دو سهم یا ۱۵۰ سهم از كلّ ۲۵۲۰ سهم می برد. (۳۱۰) در صورت وجود خواهران متعدّد سهم مربوط، بالسّویّه میان آنان تقسیم می گردد. (۳۱۱) در صورت وجود خواهران ابی و امی و نیز ابی خواهران امی ارث نمی برند. (۳۱۲) بدیهی است که خواهران امی از ماترك پدر خودشان ارث می برند. (۳۱۳)

بیت العدل اعظم الهی در توضیح مربوط به سهام برادران و خواهران متوقی چنین می فرمایند: " در رساله سؤال و جواب توضیحات مفصّلی در باره سهام ارث برادران و خواهران شخص متوقی مذکور است. اگر برادر و خواهر با شخص متوقی از يك پدر باشند، هر يك از آنان تمام سهم خود را

دریافت می‌دارد. اما اگر از يك پدر نباشند، دو ثلث سهام به آنان می‌رسد و ثلث باقی مانده به بیت العدل راجع است (سؤال و جواب، فقرة ۶) علاوه بر آن، در صورتی که شخص متوفی در بین ورثه برادران و خواهران نتنی داشته باشد، برادران و خواهران ناتنی از طرف مادر ارث نمی‌برند (سؤال و جواب، فقرة ۵۳). برادران و خواهران ناتنی مادری البته از ماترك پدر خودشان ارث می‌برند. (۳۱۴)

د - سهم معلم: معلم يك و نیم سهم از كلّ چهل و دو سهم و یا ۹۰ سهم از كلّ ۲۵۲۰ سهم از ماترك متوفی نصیب می‌برد. (۳۱۵) به استناد فقرات هفتم، بیست و هشتم و سی و سوم رساله سؤال و جواب در صورتیکه معلم مرده باشد يك سوم سهم او به بیت العدل راجع است و دوسوم آن به اولاد متوفی تعلق می‌گیرد. اگر معلمین متعدّد باشند سهم معلم میان آنان بالسویّه تقسیم می‌شود. معلم غیر بهائی ارث نمی‌برد. در فقرة سی و سوم از رساله سؤال و جواب در خصوص سهم معلم چنین صادر گردیده است: " سؤال: مجدّد از ارث معلم استفسار شده بود. جواب: اگر معلم متعّد باشد میانشان بالسویّه قسمت می‌شود و اگر معلم وفات نموده باشد به اولاد او ارث نمی‌رسد بلکه دو ثلث ارث به اولاد صاحب مال و يك ثلث به بیت عدل راجع". (۳۱۶) و در فقرة بیست و هشتم نیز چنین صادر گردیده است: " مجدّد از سهم میراث معلم استفسار شده بود. جواب: اگر معلم مرده باشد ثلث سهم او به بیت العدل راجع و دوثلث دیگر به ذریّه میت و نه معلم". (۳۱۷) بیت العدل اعظم الهی در خصوص معلم و سهم او چنین توضیح می‌فرمایند: " حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح معلمینی را که به تربیت روحانی اطفال مشغولند به منزله پدر روحانی که به فرزند خود زندگانی جاودانی می‌بخشد محسوب داشته می‌فرمایند: این است که از ورثه به موجب شریعت معدودند ... " (۳۱۸)

د- سایر ورثه: در کتاب اقدس در خصوص فقدان طبقات هفتگانه مذکور در بالا و وجود دیگر ورثه چنین نازل گشته است: " والذی لم یکن له من یرثه و کان له ذوالقربی من ابناء الاخ والاخت و بناتهما فلهم الثلثان و الا للاعمام والاحوال والعمات والخالات و من بعدهم و بعدهن لابنائهم و ابنائهن و بناتهن و الثلث یرجع الی مقرّ العدل امرا فی الکتاب من لدی الله مالک الرقاب" (بند بیست و سوم). " اگر از طبقات مصرّحه در کتاب کسی باقی نباشد دو ثلث از ارثیه به اولاد برادر و خواهر متوفی و در صورت فقدان آنها سهم مذکور به عمّه و خاله و دانی و عمو راجع است و اگر آنها در

قید حیات نباشند به فرزندان آنان میرسد و در هر حال ثلث باقی مانده به بیت العدل راجع است " (۳۱۹)

ر- فقدان همه طبقات مصرحه از وراثت: در کتاب اقدس در این خصوص چنین نازل گشته است: " من مات و لم یکن له احد من الذین نزلت اسمائهم من القلم الاعلی ترجع الاموال کلها الی المقرّ المذكور لتصرف فیما امر الله به انه لهوالمقتر الامار " (بند بیست و چهارم). " در صورتی که همه طبقات فوق الذکر مفقود باشند، تمام دارائی شخص متوفی به بیت العدل راجع است " (۳۲۰)

ز- تقدّم اداء حقوق الله، دیون و مخارج کفن و دفن: در کتاب اقدس پس از تشریح مقررات مربوط به ارث می فرمایند: " کلّ ذلك بعد اداء حقّ الله والذیون لو تكون علیه و تجهیز الاسباب للكفن و الدفن وحمل المیت بالعزّة و الاعتزاز كذلك حکم مالک المبدء والمآب " (بند بیست و هشتم). " ما ترك متوفی نباید بین وراثت تقسیم شود مگر بعد از اداء حقوق الله و تأدیة دیون متوفی و مصارف تشییع و تدفین میت به عزت و احترام " (۳۲۱) " هر شخصی مختار است هر نوع می خواهد وصیت نامه نوشته مایملک خود را تقسیم کند، مشروط بر آنکه قراری برای اداء حقوق الله و پرداخت دیون خود داده باشد " (۳۲۲) در فقرة نهم از رساله سؤال و جواب چنین صادر گشته است: " سؤال: حقوق الله و دیون میت و تجهیز اسباب کدام مقدّم است. جواب: تجهیز مقدّم است بعد اداء دیون بعد اخذ حقوق الله و اگر مال معادل دیون نباشد آنچه موجود است به مقتضای دیون قلیلاً و کثیراً قسمت شود " و در فقرة هشتم چنین صادر شده است: " سؤال: هرگاه شخص متوفی حقوق الله یا حقّ الناس بر ذمه او باشد از بیت مسکون و البسه مخصوصه و سایر اموال بالتسبه باید اداء شود یا آنکه بیت و البسه مخصوص ذکران است و دیون باید از سایر اموال داده شود و هرگاه سایر ترکه وفا نکند به دیون چگونه معمول شود. جواب: دیون و حقوق از سایر اموال داده شود و اگر اموال وفا نکند از بیت مسکون و البسه مخصوصه ادا شود " (۳۲۳) بیت العدل اعظم الهی در توضیح نکات بالا چنین می فرمایند: " در مورد تقسیم ارث، جمال اقدس ابهی تصریح می فرمایند که هزینه کفن و دفن میت بر سایر مخارج مقدّم است، بعد از آن اداء دیون است و سپس پرداخت حقوق الله ... همچنین می فرمایند که پرداخت این وجوه باید از ماترک شخص متوفی سوای خانه مسکونی و البسه مخصوصه تأمین شود و اگر کافی نبود از این اموال استفاده شود... " (۳۲۴)

دوم - احکام مربوط به جزائیات

در نظام جامع بدیع بهائی هدف نهائی مجازات، اصلاح و تربیت مجرم، حفظ حقوق اعضاء جامعه و اعاده نظم است و می توان گفت که ترهیب و منع مجرم از اهداف آنی مجازات است. لذا پیش از مطالعه مقررات جزائی کتاب اقدس دو نکته اصلیه در نظام جزای بهائی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. نخست لزوم مجازات و دوم هدف مجازات.

۱- لزوم مجازات

در اندیشه فلسفی بهائی عالم وجود دار مجازات و مکافات است و به استناد نصوص مبارکه طلعات مقدسه بهائیه تأثیر و تأثر و فعل و انفعال از خواص ذاتیه جهان هستی است. این کنش و واکنش جاودانه است و من حیث زمان و مکان تا پایان هستی می رود. پس اینکه هر عملی را عکس العملی است اساس فلسفه بهائی است. اثر اعمال اصولاً بارز و ملموس و محسوس است و لیکن گاه به ظاهر نامحسوس. اگر سنگی به دریای وجود افکنیم امواج تا جاودانه می رود و لیکن ما از مشاهده محروم. افعال صادر از وجودات انسانی هر يك به نحوی در سازندگی شخصیت جامعه و اعضاء آن مؤثرند و بدین سبب مرتکبان آن افعال باید پاسخ عمل خویش ببینند. به عبارت دیگر عمل آنان عکس العمل دارد. بر پایه این اصل مهم فلسفی است که نظام جزای بهائی تأسیس گشته است. لذا زیارت چند فقره از بیانات مبارکه طلعات مقدسه در خصوص لزوم مجازات و مکافات مناسبت مقام دارد. جمال اقدس ابهی در لوح مبارک بشارات می فرمایند: " یا حزب الله مرتبی عالم عدل است چه که دارای دو رکن است مجازات و مکافات و این دو رکن دو چشمه اند از برای حیات اهل عالم ... " (۳۲۵) در لوح دیگری می فرمایند: " خیمه نظم عالم به دو ستون قائم و برپا مجازات و مکافات " (۳۲۶) و در لوح هفت پرشش می فرمایند: " عالم به مجازات و مکافات بر پا " (۳۲۷) در لوح وفاء تصریح می فرمایند که هر عمل جزائی دارد و اگر اعمال فاقد پاداش مقتضی بودند البتّه امر الهی لغو می نمود. عین بیان مبارک چنین است: " لكل عمل جزاء عند ربك و يشهد بذلك نفس امرائه و نهیه و لو لم یكن للاعمال جزاء و ثمر لیكون امره تعالی لغوا " (۳۲۸) در یکی از الواح می فرمایند که برای عدالت سپاهی است که آن مجازات و مکافات اعمال است و خیمه نظم عالم به آن دو بر پاست. سپس می فرمایند از ترس این مجازات است که طاغیان زمام نفس

خویش را اخذ می نمایند. عین بیان مبارک چنین است: " للعدل جند و هی مجازات الاعمال و مكافاتها بهما ارتفع خباء النظم فی العالم و اخذ كل طاع زمام نفسه من خشية الجزاء ". (۳۲۹) حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح می فرمایند: " مرتكب معاصی را مقتضای عدل الهی عذاب و عقاب است بهر صورتی که باشد ". (۳۳۰) و در مفاوضات مبارک می فرمایند اگر مجرمین بکلی معاف باشند نظم عالم بهم خورد لهذا قصاص از لوازم ضرورتیه هیئت اجتماعی است " (صفحه ۲۰۱). و در همان کتاب می فرمایند: " هیئت اجتماعی باید ظالم و قاتل و ضارب را قصاص نمایند تا ردع و منع حاصل گردد " (صفحه ۲۰۲) و در اثر دیگری می فرمایند: " با شخص ظالم و یا خائن و یا سارق نمی شود مهربانی نمود زیرا مهربانی سبب طغیان او می گردد نه انباه او ". (۳۳۱)

از دید علمی عدول از موازین مقررّه و انحراف از هنجارها (norms) و ارزشهای (values) مورد پذیرش جامعه پاسخی دارد که آن را مجازات خوانیم. گاه در نشریات جدید جزائی بجای لفظ "مجازات" عبارت " نتیجه عمل" بکار رفته است. بهرحال از دید علمی نیز هر عمل عکس العملی دارد، خواه نتیجه عمل خوانیم و خواه مجازات و مكافات نامیم. با مراجعه به تاریخ دین و حقوق جزاء این نکته مشهود می گردد که از دیرباز جوامع انسانی نابهنجاری و ناهمنوایی اعضاء گروههای خود را نادیده نگرفته و به وضع و اجراء مقررات جزائی خاصّ مبادرت ورزیده اند. این بحث وسیع فلسفی و علمی که حقوق عبارت از حدود است و آزادی افراد جامعه در پرتو اطاعت از مقررات اجتماعی حاصل است در امر بهائی بنحو عمیقی مورد ملاحظه قرار گرفته است و جمال ابهی در کتاب اقدس و دیگر الواح حضرتشان به مفهوم آزادی حقیقی اشاره فرموده اند. از جمله در کتاب اقدس چنین می فرمایند: " فانظروا فی الناس و قلة عقولهم یطلبون ما یضرهم و یتركون ما ینفعهم الا انهم من الهائمین. انانری بعض الناس ارادوا الحرّیة و یفتخرون بها اولنك فی جهل مبین. ان الحرّیة تنتهی عواقبها الی الفتنة الی لاتخمد نارها كذلك یخبركم المحصى العلیم. فاعلموا ان مطالع الحرّیة و مظاهرها هی حیوان و للانسان ینبغی ان یركون تحت سنن تحفظه عن جهل نفسه و ضرر الماکرین. الحرّیة تخرج الانسان عن شؤون الادب والوقار و تجعله من الارذلین. فانظروا الخلق کالاعنام لا بد لها من راع لیحفظها ان هذا لحق یقین. انا نصدقها فی بعض المقامات دون الآخر اناکنا عالمین. قل الحرّیة فی اتباع اوامری لو انتم من العارفین. لو اتبع الناس ما نزلنا لهم من سماء الوحی لیجدن

انفسهم في حرّية بحتة طوبى لمن عرف مراد الله فيما نزل من سماء مشيته المهيمنة على العالمين. قل الحرّية التي تنفعكم انّها في العبودية لله الحقّ والذى وجد حلاوتها لا يبدلها بملكوت ملك السموات والارضين" (بندهای يكصدو بيست و دوم تا يكصدو بيست و پنجم). در اين بيانات مبارکه تصريح مى فرمايند كه ناس به علت قلت عقل طالب امور مضره اند و بدانچه نافع است توجه نمى نمايند. مى فرمايند برخى از مردمان طالب آزادي اند و بدان افتخار مى نمايند حال آنكه نمى دانند چه مى خواهند. به فرموده مبارك در جهل آشكارند. مى فرمايند عواقب آزادي كه آنان طالب اند منتهى به فتنه اى مى شود كه آتش آن خاموش نمى گردد. به فرموده مبارك، مظهر آزادي مورد نظر اين مردمان حيوان است و انسان بايد تابع مقرراتى باشد كه او را از نفس بى شعورش حفظ نمايد. آزادي مورد نظر اين مردمان انسان را از شؤون ادب و وقار خارج مى كند و به رذالت مى كشاند. مى فرمايند افراد انساني مانند اغنام يك گله اند و بايد شباني از آنان حفاظت نمايد. جمال ابهى در اين بيانات مباركه آزادي را در برخى از مقامات تصديق فرموده و در برخى مردود محسوب فرموده اند. حضرتشان تحقق آزادي حقيقي را در اتباع از اوامر مباركه ربّانيه و عبوديت آستان الهيه مى فرمايند.

به استناد بيانات مباركه منقوله از كتاب اقدس روشن است كه آزادي حقيقي رهاني آدمى از بند نفس اماره و توسل به تعاليم و احكام الهى است كه موجب اعتلاء شخص انساني و ارتقاء او به مقامات عاليه عرفاني و روحاني است. جمال ابهى در كتاب اقدس مى فرمايند: "يا ملاء الانشاء لا تتبعوا انفسكم انّها لامارة بالبعى و الفحشاء. اتبعوا مالك الاشياء الذى يامرکم بالبرّ و التقوى انه كان عن العالمين غنياً" (بند شصت و چهارم). آزادي خروج از دائره جبر نفس و طبيعت بى شعور و انتخاب خير مطلق است. اينكه مى فرمايند: "قل الحرّية فى اتباع اوامرى" جوهر همه مباحث مربوط به آزادي است. آزادي اتباع از مقرراتى است كه بر پايه آن اعتقاد به وحدت و تساوى حقوق انساني، ترك جميع تعصبات و اخذ نفس اماره ميسر است. در پرتو آن اعضاء جوامع انساني در صلح و آسايش ابدى زيست نمايند و اين جز با اتباع از تعاليم جانبخش امر ابهى در عصر ما تحقق نيابد.

۲- هدف مجازات

در امر مقدس بهاني هدف نزول احكام جزائي نيز چون مقررات عبادى و اخلاقى و تعاليم اجتماعى ارتقاء مقام انساني و تأمين رفاه اجتماعى است. به

عبارت دیگر هدف آنچه از قلم اعلی در باب جزائیات نازل گردیده است تربیت و تهذیب اعضاء جامعه انسانی است. اینست که در امر بهائی نظارت اجتماعی اصولاً بصورت ترغیبی است اگر چه گاه شارع امر اعظم نظارت اجباری را نیز ضروری دانسته اند. برای درک بهتر این نکته دقیقاً لازم است به تعریف دو سیمای مختلف و لیکن مرتبط نظارت اجتماعی توجه نمائیم. نظارت یا بازرسی اجتماعی (social control) واجد دو مفهوم عام و خاص است. نظارت اجتماعی در مفهوم عام به همه عوامل و وسائلی اطلاق می شود که جامعه برای حفظ یگانگی خود بکار می برد. وضع ضوابط اخلاقی و تشویق اعضاء جامعه به رعایت آن قواعد از عمده وسائل حفظ این وحدت است. نظارت اجتماعی در مفهوم خاص به مجموع مواعی اطلاق می گردد که قانونگذار به منظور ردع و منع اعضاء جامعه و بویژه کجروان و مجرمان وضع می نماید. مفهوم خاص نظارت اجتماعی اگر به مفهوم حقوق جزاء نزدیک شود بازرسی اجتماعی اجباری (coercive social control) نام می گیرد. همانطور که قبلاً معروض گردید شارع امر مقدس بهائی به منظور اعمال نظارت اجتماعی اجباری قواعد جزائی متعدده وضع فرموده است و لیکن اصولاً اعمال نظارت اجتماعی ترغیبی (persuasive social control) بیشتر مورد نظر طلعات مقدسه بهائیه بوده است. این نظارت که بر پایه ستایش از کردار پسندیده و نکوهش از رفتار ناپسند استوار است بواقع و علی الاصول حافظ و کافل سعادت جامعه انسانی و مطلوب ترین وسیله باز داری از ارتکاب جرائم است. در بخشهای پیشین کتاب حاضر بیانات مبارکه طلعات مقدسه بهائیه در خصوص مقررات اخلاقی نقل گردیده است. منطوق این بیانات مبارکه در هستی اهل بهاء تجلی یافته است و آنان را از کجروی باز داشته بل خیر خواه جهانیان ساخته است. تاریخ امر بهائی گواه این دعوی و تجسم راستی، درستی و امانت اهل بهاء است. این صحت عمل مبتنی بر دو پایه است، محبت الله و خشیه الله. به عبارت دیگر ضامن روحانی و حقیقی اجراء حدود و احکام الهی در این دور صمدانی محبت الله و خشیه الله است. جان کلام در بیان مولی الانام جمال قدم است: "خشیه الله ناس را به معروف امر و از منکر نهی نماید". (۳۳۲) حضرتشان در لوح مبارک دنیا می فرمایند: "در اصول و قوانین بابی در قصاص که سبب صیانت و حفظ عباد است مذکور و لکن خوف از آن ناس را در ظاهر از اعمال شنیعه نالانقه منع می نماید. اما امری که در ظاهر و باطن سبب حفظ و منع است خشیه الله بوده و هست. اوست حارس حقیقی و حافظ معنوی. باید به آنچه سبب ظهور این

موهبت کبری است تَمَسَّكَ جَسْت و تَشَبَّثَ نَمُود. " (۳۳۳) در لوح دیگری می
 فرمایند: " حفظ مبین و حصن متین از برای عموم اهل عالم خشیه الله بوده
 آنست سبب اکبر از برای حفظ بشر و علت کبری از برای صیانت
 وری " (۳۳۴) و نیز می فرمایند: " حصن محکم متین از برای حفظ نفس اماره
 خشیت الله بوده و هست. اوست سبب تهذیب نفوس و تقدیس وجود در ظاهر و
 باطن " (۳۳۵) و نیز می فرمایند: " رأس الحکمة مخافة الله چه که مخافة الله و
 خشية الله انسان را منع نماید از آنچه سبب ذلت و پستی مقام انسان است و
 تاييد می نماید او را بر آنچه سبب علو و سمو است. انسان عاقل از اعمال
 شنيعة اجتناب می نماید چه که مجازات را از پی مشاهده می کند " (۳۳۶) و
 نیز می فرمایند: " آنچه سبب اول است از برای تربیت خلق، خشیت الله بوده
 طوبی للفانزین " (۳۳۷) و نیز می فرمایند: " اعلموا یا ملاء الارض ان
 خشية الله كانت علة الاطمینان و سبب النظم و الراحة فی الامکان چه که این
 فقره عباد را حفظ می نماید و عالم را به اصلاح مزین می دارد " (۳۳۸) و
 سرانجام بیان مبارک جمال ابهی در کتاب اقدس در خصوص اصل محبت الله
 در اجراء حدود وافی بمقصود و در این باب فصل الخطاب است. قوله
 الاعلی: " قد تکلم لسان قدرتی فی جبروت عظمتی مخاطباً لبریتی ان اعملوا
 حدودی حباً لجمالی. طوبی لحبيب وجد عرف المحبوب من هذه الكلمة التي
 فاحت منها نفحات الفضل علی شأن لا توصف بالانكار " (بند چهارم). با اندکی
 تأمل و تعمق در بیانات مبارکه روشن می شود که محبت الله و خشیت الله به
 اعتباری مفهوم و معنای واحد دارند. مراد از خشیت الله و مخافة الله، تقوی الله
 است و تقوی پرهیز از غیر حق و عشق عمیق به وجود حق، عمل به رضای
 او و اطاعت از اوست. (۳۳۹) خشیت الله ترس همراه با احترام است. ترس
 همراه با عشق است. حضرت ولی امر الله در توضیح خشیت الله تصریح می
 فرمایند که خشیت باید بهر حال همراه محبت و چون ترس فرزند از خشم و
 مجازات پدر و مادر مهربان خویش باشد نه تعظیم و تکریم رعیت به حاکمی
 جبار. زیرا رحم الهی همواره فزون از عدل اوست (مفاد بیان مبارک). (۳۴۰)
 باید توجه داشت که اگر چه خشیت الله با ترس از مجازات اجتماعی جرائم دو
 موضوع جداگانه اند و لیکن هر دو در باز داری از جرائم نقش حساس دارند.
 ترس از مجازات بیش از نفس مجازات حائز اهمیت است و در بیان مبارک
 جمال ابهی: " و اخذ کلّ طاع زمام نفسه من خشية الجزاء " این نقش حساس
 ملاحظه می گردد. در پی بیان اهمیت ترس از مجازات موضوع حتمیت
 اجراء مجازات مطرح است که خود بحثی دقیق در مباحث جزائیات است.

زیرا ترس از مجازات و نفس مجازات اصولاً بازدارنده است. این بازداری (deterrence) که هدف آنی مجازات در امر بهائی است البته بطور کلی مانع تکرار جرم وسیله مجرم و یا دیگر مجرمان است و باید اعمال گردد. با آنکه به تصریح جمال قدم جوهر احکام و حدود امر اعظم شفقت و مرحمت است و لیکن اجراء مجازات مجرمین حتم است و نباید مقامات مسؤول اجراء مجازات را رأفت اخذ نمایند. در کتاب اقدس پس از بیان مجازات سارقان در این خصوص چنین نازل گردیده است: "ایاکم ان تأخذکم الرأفة فی دین الله اعملوا ما امرتم به من لدن مشفق رحیم. انا ربیناکم بسیاط الحکمة والاحکام حفظاً لانفسکم و ارتفاعاً لمقاماتکم کما یربى الآباء ابنائهم" (بند چهل و پنجم). از بیان مبارک روشن می شود که چون هدف غائی اجراء مجازات ارتفاع مقامات انسانی و تربیت ابناء آدمی است حتمیت آن (اجراء مجازات) تصریح گردیده است. مجدداً یاد آوری می شود که هدف آنی مجازات در امر بهائی ردع و منع مجرم و اصولاً بازداری از ارتکاب جرم است و لیکن هدف غائی تربیت مجرمان است. باید توجه داشت که موضوع تربیت روحانی کودکان و تقدّم آن بر تعلیم و تربیت مادی که در آثار طلعات مقدسه بهائیه تصریح گردیده است سبب تطهیر جامعه از بزهکاری و یا حدّ اقلّ کاهش میزان آن است. حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات می فرمایند: "اصل اینست که باید نفوس را چنان تربیت نمود که از ارتکاب جرائم چنان اجتناب و استیحاş نمایند که نزد ایشان نفس جرم اعظم عقوبت و نهایت عذاب و قصاص باشد لهذا جرمی واقع نگردد تا قصاص جاری شود" (صفحه ۲۰۲). و نیز در همان کتاب مبارک می فرمایند: "هیئت اجتماعیّه باید شب و روز بکوشد و منتهای همت را بگمارد که نفوس تربیت شوند و روز به روز ترقی کنند و در علوم و معارف توسع یابند و کسب فضائل نمایند و تحصیل آداب کنند و از درندگی اجتناب نمایند تا جرم واقع نشود. حال بالعکس هیئت اجتماعیّه همیشه در فکر آنند که قوانین مجازات را محکم نمایند و اسباب قصاص مهیا سازند، آلات قتل و جرح و محلّ حبس و نفی تدارک کنند و منتظر وقوع جرم شوند. این بسیار سوء تأثیر نماید. اما اگر در تربیت عموم کوشند تا روز به روز معارف و علوم زیاد شود، ادراکات تزاید نماید، احساسات ترقی کند، اخلاق تعدیل شود، عادات تحسین گردد، خلاصه در جمیع مراتب کمالات ترقی حاصل گردد وقوع جرم کم شود و این تجربه شده است که بین اقوام متمننه جرم قلیل الوقوع است یعنی آنهایی که مدنیت صحیحه تحصیل کرده اند. مدنیت صحیحه مدنیت الهیه است مثل مدنیت نفوسی که جامع کمالات جسمانی و روحانی

بوده اند ... پس هیئت اجتماعیّه باید در فکر این باشد که جرم واقع نشود نه در فکر این باشد که اجرام را باید مجازات شدیده نمود و قصاص صارم مجری داشت " (صفحة ۲۰۵).

ذکر این نکته ضروری است که مجازات مجرمان یعنی قصاص با انتقام متفاوت است و انتقام اصولاً در امر بهائی مذموم و مردود تلقی گردیده است. حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات در خصوص نهی از انتقام و لزوم عفو در روابط خصوصی و موارد اجراء عدالت و عفو می فرمایند: " عقوبات جزائیّه بر دو قسم است. يك قسم انتقام است، يك قسم قصاص است. اما بشر حق انتقام ندارد ولی هیئت اجتماعیّه حق قصاص را از مجرم دارند و این قصاص بجهت ردع و منع است تا شخص دیگر متجاسر بر آن جرم نشود و این قصاص مدافعه از حقوق بشر است نه انتقام. زیرا انتقام تشقی صدر است که از مقابله بالمثل حاصل گردد و این جائز نه. زیرا بشر حق انتقام ندارد. با وجود این اگر مجرمین به کلی معاف باشند نظم عالم بهم خورد لهذا قصاص از لوازم ضروریّه هیئت اجتماعیّه است ولی شخص مظلوم متعدی علیه حق انتقام ندارد بلکه عفو و سماح لازم و این سزاوار عالم انسان است. اما هیئت اجتماعیّه باید ظالم و قاتل و ضارب را قصاص نمایند تا ردع و منع حاصل گردد که دیگران متجاسر بجرم نشوند ... اگر نفسی به نفسی ظلمی کند، ستمی کند، تعدی کند و آن شخص مقابله بالمثل نماید این انتقام است و این مذموم است زیرا زید اگر پسر عمرو را بکشد عمرو حق ندارد که پسر زید را بکشد اگر بکند انتقام است. این بسیار مذموم است. بلکه باید بالعکس مقابله کند، عفو کند. بلکه اگر ممکن شود اعانتی به متعدی نماید این نوع سزاوار انسانست. بجهت اینکه از برای او از انتقام چه ثمری حاصل. هر دو عمل یکبست. اگر مذموم است هر دو مذموم است نهایت اینست که این مقدم بود و آن مؤخر. اما هیئت اجتماعیّه حق محافظه و حق مدافعه دارد زیرا هیئت اجتماعیّه بغضی ندارد، عداوتی به قاتل ندارد اما مجرد بجهت حفظ دیگران قاتل را حبس کند یا قصاص نماید که دیگران محفوظ مانند. نه مقصد انتقام از اوست، مقصود قصاص است که به آن قصاص هیئت اجتماعیّه محفوظ ماند والا اگر وارث مقتول عفو کند و هیئت اجتماعیّه عفو نماید و از دو جهت بالعکس معامله شود نفوس ستمکار متصل تعدی کنند و در هر آنی قتلی واقع گردد. بلکه نفوس درنده مانند گرگ اغنام الهی را محو نمایند. هیئت اجتماعیّه نیت بد در قصاص ندارد، غرضی ندارد، تشقی صدر نخواهد بلکه مقصدش از قصاص محافظه دیگرانست که دیگری مرتکب این امر قبیح نشود. پس اینکه حضرت

مسیح می فرمایند که اگر کسی طرف راست تو را بزند طرف چپت را بیاور
 این مقصد تربیت ناس بود نه مقصد اینست که اگر چنانچه گرگی میان گله
 بیفتد و بخواد جمیع آن گله گوسفند را بدرد، آن گرگ را اعانت کنی بلکه اگر
 حضرت مسیح می دیدند که گرگی داخل گله شده است و جمیع گله را محو
 خواهد نمود لابد آن گرگ را منع می فرمودند. همچنانکه عفو از صفت
 رحمانیت است عدل نیز از صفت ربوبیت است. خیمه وجود بر ستون عدل
 قائم نه عفو و بقای بشر بر عدل است نه عفو ... پس حضرت مسیح را
 مقصد از عفو و سماح نه اینست که اگر ملل مسانره بر شما هجوم کنند، خانمان
 شما را بسوزانند، اموال را غارت کنند، بر اهل و عیال و اولاد تعدی نمایند و
 هتك ناموس کنند شما در مقابل آن لشکر ستمکار تسلیم شوید تا هر ظلم و
 تعدی مجری دارند بلکه مراد حضرت مسیح معامله خصوصی در میان دو
 شخص است که اگر شخصی به دیگری تعدی نماید متعدی علیه باید عفو
 نماید. اما هیئت اجتماعی باید محافظه حقوق بشریه نماید. مثلاً اگر کسی بر
 نفس من تعدی کند و ظلم و جفاء روا دارد و زخم بر جگرگاه زند ابداً تعرض
 ننمایم بلکه عفو نمایم ولی اگر کسی بخواد به این سید منشادی تعدی کند البته
 ردع و منع نمایم. هر چند در حق ظالم عدم تعرض بظاهر رحمت است لکن
 در حق جناب منشادی ظلم است. مثلاً اگر الان شخص عربی متوحش وارد
 این محل شود و با سیف مسلول بخواد تو را تعرض کند و زخم زند و قتل
 نماید البته منع نمایم و اگر تو را تسلیم او نمایم این ظلم است نه عدل. اما به
 شخص من اگر اذیت نماید عفو کنم " (صفحات ۲۰۴-۲۰۱). در موضع
 دیگری از مفاوضات و ذیل فصل " در ذکر عدل و رحمت حق " می
 فرمایند: "... انتقام عقلاً نیز مذموم است چه که از انتقام از برای منتقم
 ثمری حاصل نشود. مثلاً اگر کسی به شخصی ضربتی زند شخص مضروب
 اگر به انتقام برخیزد و او نیز شخص ضارب را ضربتی زند چه فائده از
 برای او حاصل. آیا زخمش مرهم یابد و دردش درمان پذیرد استغفرالله و فی
 الحقیقه هر دو عمل یکیست، اذیت است ولی تفاوتش تقدم و تأخر است. لهذا
 شخص مضروب اگر عفو نماید بلکه بالعکس معامله کند ممدوح است. اما
 هیئت اجتماعی آن شخص ضارب را قصاص نمایند نه انتقام کشند و این
 قصاص به جهت آنست که ردع و دفع حاصل گردد و مقاومت ظلم و تعدی
 شود تا دیگران دست تطاول نگشایند ولی شخص مضروب البته اگر عفو و
 سماح نماید بلکه نهایت عنایت را مبذول دارد محبوب است " (صفحات ۲۰۰-
 ۲۰۱). (۲۴۱) در بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء که نقل گردید توجه به بخش

ناسالم جامعه (مجرمان) نیز تصریح گشته است. به استناد دیگر بیانات آن حضرت یکی از اهداف اصلیه این توجّه تربیت مجرمان است. در چند لوح مبارک خطاب به احبای ایالات متحده آمریکا محبت و شفقت به زندانیان به منظور تربیت آنان را بسیار تأکید فرموده اند و زندان را مکتب تربیت و تهذیب شخصیت زندانیان تصویر می فرمایند. لذا بهانیان را به هدایت و تربیت زندانیان به نهایت درجه تشویق می فرمایند. (۳۴۲)

به استناد بیانات مبارکه طلعات مقدسه بهانی تربیت روحانی، هم مانع ارتکاب جرم است و هم سبب بازسازی مجرمان. بدیهی است که در اجراء عدالت و صدور مجازات رأفت نقشی ندارد و لکن برای تربیت مجرمان در حین تحمل مجازات زندان شفقت مریبان ضروری شناخته شده است. (۳۴۳)

نکته دیگری که در نظام جزای بهانی، پس از اصل حتمیت اجراء مجازات، مورد نظر قرار گرفته است امکان اجراء مجازات است. حضرت عبدالبهاء در کتاب مفوضات در فصل "مجرم مستحق عقوبت است یا عفو" می فرمایند: "باید چیزی بگوئیم که اجرائش در عالم امکان ممکن است. بسیار تصورات و تخیلات عالیه هست اما قابل اجراء نیست، بناء علیه باید چیزی بگوئیم که ممکن الاجراء باشد (صفحه ۲۰۲). این نکته خصوصاً در دهه های اخیر مورد توجّه جزائون و جرم شناسان عملی و بالینی قرار گرفته است.

موضوع تناسب جرم و مجازات نیز یکی از اصول دقیقه نظام جزای بهانی است. این اصل مبتنی بر اساس لزوم رعایت عدالت و انصاف در جمیع مراتب و امور است. روح این عدالت و نصفت در تشریح قواعد و مقررات جزائی بهانی کاملاً مشهود است. جرائمی که به هیکل امرالله و به بیان دیگر وحدت جامعه لطمات شدید وارد می سازد با مجازاتهای سنگین روبرو می شود. قتل خطائی چون فاقد عنصر عمد است بر اساس نصفت، جزایش جریمه نقدی است. مجازات سرقت در مراحل مختلف متفاوت است. انواع شجاج با توجّه به میزان جرم مشمول مجازات و دیات متفاوت است.

رعایت اصل تساوی در اعمال مجازات در امر بهانی مبتنی بر اصل کلی وحدت انسانی است. تبعیضات موجود در نظامهای دینی و جزائی خاصاً بکلی در امر بهانی منسوخ است و پس از تحریم صریح بردگی در کتاب اقدس و دیگر آثار مبارکه جمال ابهی، عصر حاضر عصر تساوی در برابر حقوق و از جمله جزائیات تلقی می شود.

آخرین نکته ای که در مقدمه بحث جزائیات بهانی باید مطرح شود اصل تأثیر اراده در میزان مجازات است. در اندیشه فلسفی بهانی، انسان موجودی

مجبور مختار است. حضرت عبدالبهاء در مفاوضات مبارك در فصل مسأله جبر و اختیار در پاسخ این سؤال كه " انسان آیا در جمیع اعمال خویش فاعل مختار است یا مجبوری اختیار " می فرمایند: " این مسأله از امهات مسائل الهیه است و بسیار غامض است. اموری در تحت اختیار انسان است مثل عدل و انصاف و ظلم و اعتساف مختصراً اعمال خیریه و افعال شریه این واضح و مشهود است كه اراده انسان در این اعمال مدخلی عظیم دارد ... این اعمال و افعال در تحت تصرف خود انسانست لهذا مسؤول از آن " (صفحه ۱۸۷). و نیز در همان كتاب، ذیل " در ذكر عدل و رحمت حق " می فرمایند: " ... الهیون بر آنند كه حسن و قبح اشیاء معقول است و مشروع. بناءً علیه ممنوعیت قتل و سرقت و خیانت و كذب و نفاق و ظلم معقولست. هر عقلی این را ادراك می كند كه قتل، سرقت، خیانت، كذب، نفاق، ظلم كل قبیح و مذموم است. زیرا اگر يك خاری به انسانی روا داری فریاد و فغان نماید. پس معلوم است كه می فهمد قتل عقلاً قبیح و مذموم است و چون ارتكاب نماید مؤاخذ است (صفحه ۲۰۰). در اثر دیگری می فرمایند: " شرارت شمر و درندگی و خونخوارگی یزید از تهور خود ایشان، قضا را نباید متهم نمود " (۳۴۴) و در لوح دیگری فرمایند: " مرتكب معاصی را مقتضای عدل الهی عذاب و عقاب است به هر صورتی كه باشد زیرا عقوبت مبنی بر اراده انسان است " (۳۴۵) تأثیر اندیشه فلسفی بهائی در باب اختیار و اراده انسان مآلاً در نظام جزای بهائی مشهود است و همانطور كه معروض گشت جمال ابهی مجازات قتل را كه با فرض عمد، اعدام و یا حبس مؤبد است در صورت فقد عنصر عمد و احراز خطاء به جزای نقدی بدل فرموده اند.

در پایان این بحث ضروری است تأکید شود كه برخی از مقررات كتاب اقدس و الواح متمم و از جمله قوانین جزائی " برای زمانی نازل گردیده كه به تقدیر الهی باید جامعه بشری به وضع دیگری از میان هرج و مرج كنونی عالم ظاهر و پدیدار شود ... تشریح آنچه در كتاب اقدس نازل نشده و همچنین تفصیل ثانویه و متفرعات مربوط به اجرای احكام نازله از قلم اعلى كل به بیت العدل اعظم محول گردیده است " (۳۴۴) پس از بیان این مقدمات كه طرحش برای درك بهتر نظام جزای بهائی (۳۴۷) ضروری بنظر می رسيد اينك به مطالعه مقررات جزائی امر مبارك مباركت می گردد.

۱ - قتل نفس

الف - حرمت قتل نفس: در نصوص طلعات مقدسه بهائی حرمت قتل نفس صدها بار تصریح گردیده است. حضرت ربّ اعلی در بیان عربی می فرمایند: " فلا تقتلن نفساً " (باب شانزدهم از واحد یازدهم). و در بیان فارسی می فرمایند: " هر کس بر قلب او خطور کند قتل نفسی از دین الهی بیرون می رود " (باب پنجم از واحد چهارم). جمال ابهی در کتاب اقدس می فرمایند: " قد حرّم علیکم القتل ... " (بند نوزدهم). و نیز می فرمایند: " لا يعترض احد علی احد و لا یقتل نفس نفساً. هذا ما نهیتم عنه فی کتاب کان فی سرادق العزّ مسنوراً. انقتلون من احیاء الله بروح من عنده انّ هذا خطاء قد کان لدی العرش کبیراً (بند هفتاد و سوم). (۲۴۸) و در لوح دیگری می فرمایند: " انا رفعنا حکم القتل عن بینکم ... " (۲۴۹) قتل نفس می تواند عمدی یا خطائی باشد.

ب - مجازات قتل غیر عمد: مجازات قتل خطائی یا غیر عمد به استناد کتاب اقدس دیه معینه و آن یکصد مثقال طلاست که باید به خانواده مقتول تسلیم شود. قوله الاعلی: " من قتل نفساً خطاءً فله دیه مسلّمه الی اهلها و هی مائة مثقال من الذهب. اعملوا بما امرتم به فی اللوح و لا تكوننّ من المتجاوزین " (بند یکصد و هشتاد و هشتم).

پ - مجازات قتل و حرق عمد: جمال ابهی در کتاب اقدس می فرمایند: " من احرق بیتاً متعمداً فاحرقوه و من قتل نفساً عامداً فاقتلوه. خذوا سنن الله بایادی القدرة و الاقتدار ثم اتركوا سنن الجاهلین. و ان تحکموا لهما حبساً ابدیاً لا بأس علیکم فی الکتاب انه لهو الحاکم علی ما یرید " (بند شصت و دوم). بیت العدل اعظم الهی به استناد نصوص مبارکه در توضیح این آیات از کتاب اقدس چنین مرقوم فرموده اند: " حضرت بهاء الله فرموده اند که قتل نفس و حرق بیوت به طور عمد مجازاتش اعدام است، هر چند به جای اعدام حبس ابد نیز مجاز است ... حضرت عبدالبهاء در آثار مبارکه فرق بین مجازات و انتقام را بیان و می فرمایند: " انّ البشر لیس له حقّ الانتقام لانّ الانتقام امر مبعوض مذموم عند الله ولی مقصد از مجازات انتقام نیست بلکه اجرای حکم در حقّ مجرم است چنانکه در کتاب مبارک مفاوضات تأیید می فرمایند: هیئت اجتماعیّه حقّ قصاص را از مجرم دارند و این قصاص به جهت ردع و منع است. حضرت ولیّ امر الله در این باره در توقیعی که حسب الامر مبارک صادر گشته چنین توضیح می فرمایند: در کتاب مستطاب اقدس حضرت بهاء الله مجازات قتل را اعدام مقرر فرموده اند. اما به جای آن حبس ابد را نیز

اجازه داده اند و هر دو با احکام مبارك تطابق دارد. ممکن است بعضی از ما با بینش محدود خود حکمت بالغه این حکم را درک ننمائیم، ولی باید آن را بپذیریم و بدانیم که مراتب حکمت و رحمت و عدالت منزل آن کامل و فی الحقیقه کافل نجات اهل عالم است. اگر نفسی سهواً محکوم به مرگ گردد، آیا نباید معتقد بود که خداوند مقتدر و توانا چنین بی عدالتی در این جهان را هزاران برابر در جهان دیگر جبران فرماید. البته نمی توان به خاطر این احتمال نادر الوقوع که ممکن است يك فرد بی گناه سهواً مجازات شود از این حکمی که نفعش به عموم راجع است صرفنظر کرد (ترجمه).

جمال اقدس ابهی جزئیات مجازات قتل و حرق را که به هیئت اجتماعیّه آینده تعلق دارد نازل فرموده اند. فرعیات این احکام، از قبیل اینکه درجات جرم تا چه حدّ است و آیا باید عوامل مؤثر در تخفیف جرم را منظور داشت، و کدام يك از دو نوع مجازات باید مجری گردد کلاً به بیت العدل اعظم محول گشته که با ملاحظه شرایط زمان در وقت اجرای حکم تصمیمات لازم را اتخاذ نمایند. نحوه اجرای حکم نیز به بیت العدل اعظم راجع است.

در مورد حرق، حدّ مجازات وابسته به این است که چه مکانی مورد حرق قرار گرفته است. بدون شك مجرمی که انباری خالی را آتش زند و کسی که مدرسه ای پر از کودک را بسوزاند درجات جرمشان تفاوت بسیار دارد. و نیز بیت العدل اعظم توضیح می فرمایند که: "... حضرت ولی امر الله تصریح فرموده اند که گر چه به حکم کتاب قاتل را می توان اعدام نمود ولی به جای آن حبس ابد نیز جایز است و به این وسیله از شدت مجازات به مراتب کاسته می شود. همچنین می فرمایند که جمال مبارك حق انتخاب بین این دو حکم را عنایت فرموده و جامعه بشری را مختار ساخته اند که با در نظر گرفتن جوانب این حکم آنچه مقتضی باشد مجری دارد. چون دستورات صریح و مشخص در باره تنفیذ این حکم موجود نیست لهذا در آتیه تشریح قوانین مربوط به این امر به بیت العدل اعظم راجع است." (۳۵۰)

شاید بتوان گفت که جمال اقدس ابهی در عبارات "خدوا سنن الله بایادی القدرة والاقْتدار ثم اتركوا سنن الجاهلین" به دو نکته مهمه اشاره فرموده اند. نخست اجراء مقررات کتاب اقدس و از جمله مجازات اعدام در موارد ضروری و دوم ترك سنن جاهلین که مجازات اعدام را بر موارد عذیده تسری داده و می دهند. (۳۵۱)

ت - قتل ناشی از ترحم (mercy killing یا euthanasia): در خصوص قتل ناشی از ترحم تا کنون در آثار طلعات مقدسه نصی زیارت نگردیده است.

حضرت ولی امر الله تصریح می فرمایند که بیت العدل اعظم در این مورد در آینده اوقات تشریح لازم به عمل خواهند آورد. بیت العدل الهی پس از اشارت به این دو نکته، در دستخط مورخ هفدهم مه ۱۹۷۴ خطاب به محفل ملی آلاسکا چنین مرقوم می فرمایند: " ما مرقومه مورخه هجدهم مارس ۱۹۷۴ شما را که در آن نقطه نظر امر بهائی را در خصوص قتل ناشی از ترحم (euthanasia) و قطع حمایت در موارد پزشکی که دخالت‌های فیزیولوژیکی سبب افزایش طول زندگی برای معلولین می گردد سؤال کرده اید دریافت داشتیم. بطور کلی تعالیم بهائی مبین آنست که حیات را خداوند عنایت می فرماید و تنها اوست که به اراده خویش پایان می دهد. ما در آثار مبارکه نص خاصی راجع به این موضوع نیافتیم و لیکن حضرت ولی محبوب امر الله در توقیعی که به امضاء منشی مبارک صادر گردیده در باب قتل قانونی ناشی از ترحم می فرمایند که در این خصوص بیت العدل اعظم در آتی اوقات تشریح لازم بعمل خواهند آورد. پیش از تشریح معهد اعلی در این باب اخذ تصمیم در خصوص قتل ناشی از ترحم (در موارد پزشکی خاص) به وجدان افراد مسؤل و اگذار می گردد" (ترجمه مفاد بیانات معهد اعلی). (۳۵۲) بیت العدل اعظم در دستخط مورخ سی و یکم مه ۱۹۷۹ خطاب به یکی از احباء نیز بدین نکته اشاره فرموده و اخذ تصمیم را در این مورد به وجدان افراد مسؤل و از جمله شخص بیمار و اگذار کرده اند. (۳۵۳)

ث - سقط جنین (abortion): معهد مقدس اعلی در دستخط مورخ نهم ژوئن ۱۹۶۹ میلادی خطاب به محفل ملی جزائر بریتانیا در خصوص سقط جنین چنین می فرمایند: " سقط جنین اگر صرفاً بمنظور رهائی از فرزندان ناخواسته انجام یابد در امر مبارک مطلقاً حرام است. البته ممکن است شرانطی پیش آید که سقط جنین را موجه نماید" (ترجمه مفاد دستخط). در این دستخط بیت العدل اعظم تصریح می فرمایند که در حال حاضر تمایل به ورود در این بحث را ندارند و می فرمایند " در زمان حاضر چنانچه سقط جنین ضرورت یابد موضوع را به وجدان پزشک محول می نمائیم " (ترجمه مفاد بیان). (۳۵۴) معهد اعلی در دستخط دیگری مورخ پنجم فوریه ۱۹۷۵ خطاب به محفل ملی ایالات متحده آمریکا در خصوص سقط جنین می فرمایند: " اصولاً اخذ عمدی حیات انسانی در امر الله تحریم گشته است. اما نصوص مبارکه ناظر به موارد استثناء وارد بر این اصل کلی است و به بیت العدل اعظم اجازه می دهد که در موارد استثناء، وضع قانون نماید. یکی از موارد استثناء موضوع سقط جنین است. بدیهی است که سقط جنین صرفاً به خاطر آنکه مادری تصمیم بر

آن گرفته است، مطلقاً حرام است. اما ممکن است شرائطی موجود باشد که سقط جنین را موجه نماید " (مفاد ترجمه دستخط). در این دستخط بیت العدل اعظم تصریح می فرمایند که در حال حاضر تمایل به تقنین در این موضوع را که در چه مواقعی سقط جنین جائز است، ندارند و می فرمایند: که " موضوع به وجدان نفوسی که در سقط جنین دخیل اند محول می گردد و آنان باید توصیه پزشکی را در هر مورد بخصوص دقیقاً با توجه به هدایت کلی که در تعالیم مبارکه ملاحظه می گردد مورد اجراء قرار دهند " (ترجمه مفاد بیان). (۳۵۵) همچنین معهد مقدّس اعلی در خصوص سقط جنین و اصولاً عملیات جراحی که منجر بدان می گردد در دستخط مورّخ بیست و سوم مه ۱۹۷۵ خطاب به یکی از احباء می فرمایند: " سقط جنین و انجام عملیات جراحی به قصد بازداری از تولد فرزندان ناخواسته در امر مبارک حرام است مگر آنکه شرائط موجود اعمال مذکور را از لحاظ پزشکی موجه نماید. در این موارد بخصوص اخذ تصمیم در حال حاضر به وجدان نفوس دخیل در موضوع محول می شود که باید توصیه پزشکی را با توجه به هدایت کلی که در تعالیم امر مبارک ملاحظه می گردد مورد بررسی قرار دهند. در آثار مبارکه مطلب دیگری که بتواند به عنوان رویه و روش خاصی برای تنظیم خانواده (family planning) مورد استفاده قرار گیرد یافت نمی شود. به هر حال باید اشاره شود که بر پایه تعالیم مبارک روح انسانی در مرحله لقاح ظاهر می گردد. بنابراین کاربرد روشهایی که پس از مرحله لقاح نتیجه اش سقط جنین می باشد ناصحیح است " (ترجمه مفاد بیان). (۳۵۶) و نیز معهد مقدّس اعلی در دستخط دیگری مورّخ بیست و پنجم اکتبر ۱۹۷۱ خطاب به یکی از احباء در خصوص سقط جنین و عملیات جراحی که منجر بدان می گردد می فرمایند: " بدیهی است که انجام عمل جراحی صرفاً به قصد اجتناب از وجود فرزندان ناخواسته قابل قبول نیست. بهر حال در مورد سقط جنین ممکن است شرائطی موجود باشد که عمل جراحی را موجه نماید. افرادی از مؤمنین که ایجاب می نماید در این خصوص به اخذ تصمیم پردازند باید در ظلّ هدایت تعالیم مربوطه بهائی، از بهترین توصیه حرفه ای که در اختیار آنان است استفاده و نیز بر اساس وجدان خویش اقدام نمایند ... " (ترجمه مفاد بیان). (۳۵۷)

پس از درج توضیحات معهد مقدّس اعلی در خصوص سقط جنین که به اعتباری به مبحث قتل نفس ارتباط دارد شاید مناسب باشد که به دو نکته دیگر: موضوع جلوگیری از تولید نسل یا تحدید موالید (birth control) و تلقیح

مصنوعی (artificial insemination) اشاره کنیم. در خصوص تحدید موالید در توقیع حضرت ولیّ امرالله مورّخ سوم فوریه ۱۹۳۲ به امضاء منشی مبارک خطاب به خانم می بل هاید بین Mabel Hyde Paine چنین صادر گردیده است: "... حضرت بهاءالله و حضرت باب بر ضرورت تولید نسل از طریق ازدواج تأکید می فرمایند. حضرت بهاءالله بیان می فرمایند تولید فرزند اعلی ثمره وجود انسانی است. ولیکن حضرت باب و حضرت بهاءالله بیان فرموده اند که تعداد فرزندان باید محدود باشد یا نباشد و از چه وسیله ای برای تحدید موالید باید استفاده نمود" (ترجمه مفاد بیان). (۳۵۸) و نیز در توقیع مورّخ چهاردهم اکتبر ۱۹۳۵ حضرت ولیّ امرالله به امضاء منشی مبارک خطاب به یکی از احبّاء چنین صادر گردیده است: " در آثار حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء مطلب صریحی در خصوص تحدید موالید نازل نگردیده است. اما چنانچه تعالیم بهائی دقیقاً مورد مطالعه قرار گیرند روشن می گردد که بطور کلی اقداماتی چون تحدید موالید اگر لزوماً نادرست و غیراخلاقی نباشند باید متروک گردند زیرا خطرات واقعی بجهت اساس زندگی اجتماعی اند. جمال ابهی به تصریح در کتاب احکام حضرتشان هدف اساسی ازدواج را تولید فرزندان دانسته اند که چون بزرگ شوند به عرفان حقّ و اوامر الهی نائل گردند و به اجراء مقرّرات نازله از سوی مظاهر الهیه توفیق یابند. بدین جهت بر طبق تعالیم بهائی ازدواج ابتداءً يك اقدام اجتماعی و اخلاقی است. ازدواج مقصدی دارد که از نیازها و منافع آنی شخصی طرفین آن والاتر است. لذا تحدید موالید جز در موارد استثناء جائز نیست " (ترجمه مفاد بیان). (۳۵۹) معهد مقدّس اعلی در دستخط مورّخ سی و یکم ژوئیه ۱۹۷۰ خطاب به یکی از احبّاء می فرمایند: " در مرقومه ای که از طرف حضرت ولیّ امرالله خطاب به یکی از احبّاء صادر گردیده، اشاره شده که هدف اساسی و مقدّس ازدواج تداوم نوع انسان ... و اعتلاء او به مقامی است که حقّ برایش مقدر فرموده است. در مرقومه دیگری که آن نیز از سوی هیکل مبارک صادر گردیده بیان شده است که هدف اساسی ازدواج آنست که ارواح دیگر را بدین عالم آورد تا به حقّ خدمت نمایند و به او عشق ورزند. در آثار مبارکه نصّی که دلالت بر انفجار جمعیت درارتباط با تحدید موالید باشد زیارت نکرده ایم. البتّه موضوع انفجار جمعیت (و نیز تحدید موالید) در حال حاضر مورد توجّه و بررسی بسیاری از نفوس است. از مطالعه تعالیم بهائی چنین بر می آید که بی تردید در آتیه بهبود کلی در وضع حیات و بهداشت حاصل خواهد گشت. منابع مختلفی که تا کنون از آنها استفاده نشده، حتّی

شناخته نیز نشده اند مورد کمال استفاده قرار خواهند گرفت ... نکته ای که شما در مورد ظهور روح انسان مطرح کرده اید کاملاً صحیح است زیرا تعالیم بهائی بوضوح تأیید می نماید که روح انسان در مرحله لقاح ظاهر می شود. در باب میل شما و شوهرتان مبنی بر اجتناب از هر عملی که شما را بطور دائم از آوردن فرزند باز می دارد تنها نصی که یافته ایم بیانی است از حضرت ولیّ محبوب امرالله خطاب به یکی از احبّاء. پرسش آن شخص بهائی این بوده که آیا پس از آوردن چند فرزند، همسرش می تواند با انجام عمل جراحی از لقاح بیشتر جلوگیری نماید. حضرت ولیّ امرالله پاسخ فرموده اند که: چنین عملی جائز نیست و آنان که مرتکب این اعمال می شوند نزد حق مسؤول اند؛ هنگامی که از حضرت ولیّ امرالله سؤال شده است که آیا تحدید موالید در موردی که به علت کثرت فرزندان، پدر از اجراء تعهد خویش به منظور تربیت آنان باز داشته می شود گناه است یا خیر فرموده اند: "وظیفه اهل بهاء حفظ اعتدال در جمیع شؤون و اجتناب از روشهای نامشروع است" (ترجمه مفاد بیانات حضرت ولیّ امرالله و دستخط معهد مقدّس اعلی). (۳۶۰) بیت العدل اعظم در همان دستخط مورخ سی و یکم ژوئیه ۱۹۷۰ می فرمایند: "... سرانجام ما بیان ذیل را از حضرت ولیّ امرالله داریم که منشی مبارک از طرف آن حضرت مرقوم داشته است و امیدواریم که به توضیح بیشتر موضوع کمک نماید: "در مورد سؤال شما که پرسیده اید آیا باید فرزندان بیشتری داشته باشید یا خیر، بنظر حضرت ولیّ امرالله این مطلبی است که شما و شوهرتان باید در باب آن اتخاذ تصمیم نمایید. بهر حال همیشه ما باید بخاطر داشته باشیم که حقّ خلق خویش را حفظ خواهد کرد و کودکان بهائی خادمان آینده بشریت اند که به کمک آنان جهان بسوی نظم بدیع جلیلی که حضرت بهاءالله برای ایام الله تدارک فرموده اند پیش خواهد رفت. ما نباید با ترس بل با سرور و قلوب آکنده از اطمینان با آینده روبرو شویم" (مفاد ترجمه بیان حضرت ولیّ امرالله و دستخط معهد اعلی). (۳۶۱) منشی هیکل مبارک حضرت ولیّ امرالله در پاسخ یکی از احبّاء که پرسیده است آیا همه روشهای تحدید موالید بهر منظوری که باشند بر طبق تعالیم بهائی حرام اند، از طرف آن حضرت در توقیع مورخ چهارم فوریه ۱۹۳۷ مرقوم داشته است که: "سؤال شما در خصوص نظر امر بهائی در باب تحدید موالید کاملاً به لحاظ حضرت ولیّ امرالله رسید ... در آثار مبارکه بهیچ وجه اشارتی بدین موضوع موجود نیست. آنچه می توان اظهار داشت اشاره به ماهیت و هدف ازدواج در آثار نازله از قلم حضرت بهاءالله است. لذا ما بهائیان نه می توانیم

تحدید موالید را محکوم کنیم و نه تائید نماییم. بهر حال تحدید موالید اگر عمداً برای جلوگیری از تولید فرزند باشد مغایر با روح شریعت حضرت بهاء الله است. زیرا هدف اساسی ازدواج پرورش فرزندان و تربیت روحانی آنان در امر الله است. بیت العدل اعظم در آینده این موضوع را مورد ملاحظه قرار داده و نظر خود را اعلام خواهد داشت " (ترجمه مفاد بیان). بیت العدل اعظم پس از نقل این بیان حضرت ولی امر الله مرقوم می فرمایند که: " بیت العدل اعظم هنوز وقت را برای تشریح در این خصوص مقتضی نمی داند و تعلیمات حضرت ولی امر الله را در حال حاضر در این باب برای یاران هدایت کافی می شمارد " (ترجمه مفاد بیان). (۳۶۲) بیت العدل اعظم الهی در دستخط دیگری مورخ بیست و هشتم ژانویه ۱۹۷۷ در خصوص تحدید موالید، سقط جنین و عقیم سازی (sterilization) چنین می فرمایند: " در آثار مبارکه حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء نص خاصی در باب موضوعات تحدید موالید، سقط جنین و عقیم سازی موجود نیست. اما حضرت بهاء الله بیان فرموده اند که هدف اساسی ازدواج تولید فرزندان است و به همین مقصد اساسی است که حضرت ولی محبوب امر الله در بسیاری از مرقومات حضرتشان که در مجموعه مربوطه نقل گردیده اشاره فرموده اند. مراد مبارک این نیست که زن و شوهر باید تا می توانند فرزند بیشتر داشته باشند. منشی حضرت ولی امر الله بوضوح از طرف آن حضرت در پاسخ پرسش انجام یافته مرقوم داشته است که تنها زن و شوهرند که در باب تعداد فرزندان خویش اتخاذ تصمیم می نمایند. البته این تصمیم که بهیچ وجه صاحب فرزندی نشوند منافعی با هدف اصلی ازدواج است مگر آنکه علل پزشکی اتخاذ چنین تصمیمی را ایجاب نماید. لذا شما و شوهرتان نباید تصور نمایند که مجبورید بر تعداد کثیر اعضاء خانواده خود باز هم بیافزایید. اتخاذ تصمیم در باب افزودن یا نیافزودن بر تعداد فرزندان با خود شماست و روشهای خود داری برای باز داری از لقاح موجودند که می توانید بدانها توسل کنید. بهر حال عقیم سازی ... در شریعت بهائی جائز نیست مگر در موارد نادری که از لحاظ پزشکی ضرورت یابد " (ترجمه مفاد دستخط). (۳۶۳) بیت العدل اعظم همچنین در دستخط مورخ بیست و هشتم مه ۱۹۷۸ خطاب به یکی از احباء در خصوص بستن لوله رحم (tubaligation) می فرمایند: " ... در شرائط عادی انجام عمل جراحی بمنظور جلوگیری از افزایش تعداد فرزندان اگر نتیجه اش عقیم شدن دائمی است جائز نیست " (ترجمه مفاد دستخط). (۳۶۴) بیت العدل اعظم الهی در خصوص تلقیح مصنوعی به مادران جایگزین

(surrogate mothers and artificial insemination) در دستخط مورخ یازدهم ژوئیه ۱۹۷۸ خطاب به یکی از احباء می فرمایند: " ... منشی حضرت ولی محبوب امرالله در مرقومه ای که از طرف حضرتشان تحریر نموده است و در پاسخ پرسش مربوط به تلقیح مصنوعی، بیان هیکل مبارک را اینگونه نقل کرده است: در تعالیم بهائی نصی در این خصوص موجود نیست. لذا تولید فرزند از طریق تلقیح مصنوعی اشکالی ندارد بشرط آنکه شوهر زن مورد تلقیح پدر آن فرزند باشد... " (ترجمه مفاد بیانات حضرت ولی امرالله و معهد مقدس اعلی). (۳۶۵) بیت العدل اعظم الهی به استناد بیان مبارک حضرت ولی امرالله که نقل گردید تصریح می فرمایند که تلقیح مصنوعی جز در موارد فوق جایز نیست. (۳۶۶)

ج - نهی از خودکشی: نصوص مبارکه در خصوص نهی از خودکشی قبلاً در مبحث احوال شخصیه و در ذیل بخش " موت " در این کتاب آمده است و تکرار آنها لزومی ندارد. اما در خصوص مجازات خودزنی و موضوع خودکشی مسلماً بیت العدل اعظم در آئیه تصمیم مقتضی اتخاذ خواهند فرمود.

۲- زناء

الف - حرمت زناء: در کتاب اقدس چنین نازل گردیده است: " قد حرم علیکم القتل والزناء ... " (بند نوزدهم). در الواح متعدده از طلعات مقدسه بهائیه حرمت زناء تصریح گردیده و اهل بهاء به عفت و عصمت ترغیب گردیده اند. بخشی از این نصوص مبارکه در مبحث مقررات اخلاقی (فصل عفت و عصمت) در این کتاب درج گردیده است و تکرار آن نصوص در این مقام ضروری بنظر نمی رسد.

ب - مجازات زناء: به تصریح بیت العدل اعظم الهی: " کلمه زناء در لغت شامل زنای محصن و غیر محصن هر دو می باشد. یعنی هم به روابط جنسی بین يك فرد متأهل با کسی که همسر او نیست و هم بطور کلی روابط جنسی خارج از محدوده ازدواج اطلاق می شود. جریمه ای را که جمال اقدس ابهی مقرر فرموده اند برای مرد و زن غیر محصن است که مرتکب زناء شوند ... تعیین مجازات مربوط به سایر تخلفات جنسی، من جمله زنای به عنف به تصمیم بیت العدل اعظم محول شده است " (۳۶۷) جمال اقدس ابهی در کتاب اقدس در خصوص مجازات زنای مرد و زن غیر محصن چنین می فرمایند: " قد حکم الله لكلّ زان و زانیة دية مسلمة الی بیت العدل و هی

تسعة مثاقيل من الذهب و ان عادا مرة اخرى عودوا بضعف الجزاء هذا ما حكم به مالك الاسماء في الاولى و في الاخرى قدر لهما عذاب مهين " (بند چهل و نهم). در فقرة بيست و سوم از رساله سؤال و جواب در خصوص جزای زناي مرد و زن غير محصن چنین صادر گردیده است: " سؤال: از جزای زانی و زانیه. جواب: دفعه اولی ۹ مثقال ثانی ۱۸ مثقال ثالث ۳۶ مثقال الی آخر دو مقدار جزای سابق و مثقال نوزده نخود است چنانچه در بیان نازل شده." (۳۶۸) از بیانات مبارکه طلعات مقدسه روشن می شود که جزای نقدی یگانه مجازات مقرر برای زانی غير محصن نیست و جزئیات آن در آیه وسیله معهد مقدس اعلی تشریح و توضیح خواهد گردید. حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح می فرمایند: " در الواح الهیه در مسأله فحشاء بقدری زجر و عتاب و عقاب مذکور که به حد حصر نیاید که شخص مرتکب فحشاء از درگاه احدیت مطرود و مردود و در نزد یاران مذموم و در نزد عموم بشر مرذول حتی در بعضی کلمات بیان خسران مبین و محرومیت ابدی است. ولی در قصاص حکومتی و سیاسی چنین امری صادر نه زیرا حکومت الان در جمیع دنیا به زانی ابدأ تعرض ننموده و نمی نماید لهذا محکوم رسوای عالم نگردد. این جزا بجهت آنست تا رذیل و رسوای عالم گردد و محض تشهیر است و این رسوایی اعظم عقوبت است." (۳۶۹) در فقرة چهل و نهم از رساله سؤال و جواب اشاره به حد زنا و تعیین مقادیر حد با بیت العدل گردیده است. به تصریح حضرت عبدالبهاء از جمله در لوح مبارک خطاب به جناب آقا نعمت الله نراقی مراد از این زنا زناي غير محصن است و صدور حکم در باب زانی محصن و محصنه راجع به تشریح آینده بیت العدل اعظم است. (۳۷۰) بیت العدل اعظم الهی در این خصوص چنین توضیح می فرمایند: " زنا به طور کلی به روابط نامشروع جنسی بین افراد، اعم از متأهل یا مجرد، اطلاق می شود ... طبق بیان حضرت عبدالبهاء جزای مصرح ... تعلق به غیر محصن دارد نه محصن، یعنی مجرد نه متأهل، سپس فرمایند: " اما زانی محصن و محصنه حکمش راجع به بیت العدل است ... در یکی از الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء به عواقب سوء روحانی و اجتماعی تجاوز از موازین عفت و عصمت اشاره نموده و می فرمایند: شخص مرتکب فحشاء از درگاه احدیت مطرود و مردود. در صورتیکه جرم ثابت و مرتکب محکوم به پرداخت جریمه شود، به فرموده حضرت عبدالبهاء این جزا به جهت آن است تا رذیل و رسوای عالم گردد و محض تشهیر است و این رسوایی اعظم عقوبت است. " مراد از بیت العدل مذکور در این آیه ظاهراً بیت العدل

محلّی است که در حال حاضر به محفل روحانی محلّی شهرت دارد". (۳۷۱) و نیز بیت العدل اعظم می فرمایند: "... در باره اجرای حکم جزای زانی غیر محصن و غیر محصنه حضرت بهاء الله تصریح می فرمایند که تکرار زنا سبب می گردد که مقدار جزای قبلی طبق قانون تصاعد هندسی مضاعف شود ... اجرای این حکم موکول به مقتضیات آینده است تا در وقت مناسب، بیت العدل اعظم پس از تشریح فروع و لازمه این حکم را تنفیذ نمایند". (۳۷۲)

حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک خطاب به جناب ملا عبدالغنی اردکانی در خصوص اولاد نامشروع می فرمایند: " اما از ابناء غیر مشروع سؤال نموده بودی بر آنان حرجی نه. مجرم فاعل است و محروم از فضل و اهب". (۳۷۳)

۳- سرقت

الف - حرمت سرقت: نصوص مبارکه در خصوص حرمت سرقت و نیز لزوم امانت و صداقت در مبحث مقررات اخلاقی این کتاب آمده است و تکرار آنها در این مقام لزومی ندارد.

ب - مجازات سرقت: در کتاب اقدس در خصوص مجازات سرقت چنین نازل گردیده است: " قدکتب علی السارق النفی و الحبس و فی الثالث فاجعلوا فی جبینہ علامه يعرف بها لنلا نقبله مدن الله و دیاره. ایاکم ان تأخذکم الرأفة فی دین الله اعملوا ما امرتم به من لدن مشفق رحیم" (بند چهل و پنجم). در این بیان مبارک جمال ابهی مجازات سارق را نفی و حبس و در ثالث جعل علامت در جبین او معین فرموده و تصریح می نمایند که در تنفیذ احکام الهی نباید رأفت ما را اخذ نماید. بیت العدل اعظم الهی در دستخط مورخ بیست و سوم فوریه ۱۹۷۹ خطاب به یکی از احباء در خصوص مجازات سرقت به یادداشت شماره ۴۲ از صفحه ۶۴ Synopsis and Codification اشاره می فرمایند که تصریح می کند مجازات مذکور برای جامعه آینده بشری منظور شده که جزئیاتش وسیله بیت العدل اعظم تشریح گشته و توسط آن معهد مقدس اعلی بمرحله اجراء گذارده خواهد شد. در دستخط مذکور توضیح فرموده اند که: " مجازات سرقت ... نفی و حبس برای دو تخلف نخستین و دومین است و در تخلف بار سوم علامتی در پیشانی مجرم گذارده خواهد شد (که البته ذکری از داغ کردن در اصل حکم نیست) تا مردم از تمایلات سارقانه چنین مجرمی آگاه گردند. بیان جزئیات مربوط به اینکه علامت مورد بحث چگونه گذارده شود، پس از چه مدت و تحت چه شرایطی باید از جبین محو

شود، همچنین موضوع نفی سارق و تعیین میزان درجات سرقت وسیله جمال اقدس ابهی به بیت العدل اعظم محول گردیده است تا برای تنفیذ حکم در وقت مقتضی اتخاذ تصمیم نمایند " (ترجمه مفاد دستخط). (۳۷۴) توضیح معهد مقدس اعلی مستند به محتوای فقره چهارم و نهم از رساله سؤال و جواب است که تعیین مقادیر حد سارق را به بیت العدل اعظم راجع فرموده اند. (۳۷۵) معهد اعلی در خصوص حد مجازات سرقت و تعیین مقدار آن چنین می فرمایند: " جمال مبارك می فرمایند که حد مجازات سرقت و تعیین مقدار آن، بر حسب شدت یا ضعف جرم، به بیت العدل اعظم راجع است ... در آینده هنگامی که اجرای این حکم مناسب با مقتضیات جامعه بشری باشد، بیت العدل اعظم جزئیات آن را تشریح نموده و به مورد اجرا خواهند گذاشت " و نیز معهد اعلی در خصوص جعل علامت در جبین سارق چنین می فرمایند: " علامتی که در پیشانی سارق باید گذاشت برای این است که مردم از سوابق و تمایل او به دزدی آگاه و از او بر حذر گردند. جزئیات مربوط به نوع علامت و مدت داشتن آن، طریق اجراء و شرائط رفع آن و همچنین درجات شدت دزدی و تعیین حدود آن بر حسب دستور جمال مبارك کلاً به بیت العدل اعظم محول شده تا این امور فرعیّه را در وقت مقتضی تشریح و تنفیذ نمایند." (۳۷۴)

۴- شجاج و ضرب

منع و نهی از ضرب در بند یکصد و چهارم و هشتم کتاب اقدس و ده ها لوح مبارك دیگر از جمال ابهی تصریح گردیده است. در کتاب اقدس در خصوص مجازات شجاج و ضرب چنین نازل گردیده است: " و اما الشجاج و الضرب تختلف احكامهما باختلاف مقادیرهما و حکم الدیان لكل مقدار دية معينة انه لهو الحاكم العزيز المنيع. لو يشاء فصلها بالحق و عدا من عندنا انه لهو الموفی العليم " (بند پنجاه و ششم). بیت العدل اعظم الهی در خصوص مجازات شجاج و ضرب چنین می فرمایند: " جمال اقدس ابهی تصریح می فرمایند که مقدار دیه بستگی به شدت ضرب و جرح دارد، ولی در آثار قلم اعلی جزئیات مربوط به مقدار غرامتی که باید به تناسب شدت ضرب پرداخت گردد مذکور نگشته. تعیین این امور به بیت العدل راجع است." (۳۷۷)

۵- لواط

در خصوص حرمت لواط در کتاب اقدس چنین نازل گردیده است: " انا نستحیی ان نذکر حکم الغلمان اتقوا الرحمن یا ملاء الامکان و لا ترتكبوا ما

نهیتم عنه فی اللوح و لاتكونوا فی هیماء الشهوات من الهائمین" (بند یکصد و هفتم). و نیز جمال ابهی در لوح مبارک مورخ هفدهم جمادی الثانی ۱۲۹۱ هجری قمری چنین می فرماید: " قل قد حرّم علیکم الزّناء و اللواط و الخیانة ان اجتنبوا یا معشر المقبلین. تالله قد خلقتم لتطهیر العالم عن رجس الهوی. هذا ما یأمرکم به مولی الوری ان انتم من العارفین. من ینسب نفسه الی الرحمن و یرتکب ما عمل به الشیطان انه لیس منی یشهد بذلك کلّ النّواة و الحصاة و کلّ الاشجار و الاثمار و عن ورائها هذا اللسان الناطق الصادق الامین ". (۳۷۸) به استناد فقره چهل و نهم از رساله سؤال و جواب تعیین مجازات لواط با بیت العدل اعظم است. (۳۷۹)

از نصوص مبارکه فوق کاملاً روشن می شود که هم جنس بازی در امر بهائی تحریم گردیده است. در حال حاضر به استناد تعلیمات حضرت ولیّ امرالله (۳۸۰) و توضیحات معهد مقدّس اعلی (۳۸۱) افراد مبتلا بدین انحرافات جنسی باید وسیله محافل روحانیّه هدایت و دلالت گردند و توسط پزشکان و مشاوران متخصص تحت درمان قرار گیرند. چنانچه در مدت معین ترک عادات منحرفه مضره ننمایند از حق ابداء رأی و شرکت در انتخابات بهائی محروم خواهند گشت.

در این مقام به جاست که توضیحات معهد مقدّس اعلی در باب معنای " غلمان " و حرمت لواط را همراه با ترجمه توفیق حضرت ولیّ امرالله در خصوص هم جنس بازی نقل نمائیم. بیت العدل اعظم مرقوم می فرماید: " مقصود از کلمه غلمان در این مورد رابطه جنسی شخص مذکر با پسران است. حضرت ولیّ امرالله در تبیین این حکم فرموده اند که مراد تحریم همه نوع روابط جنسی بین افراد هم جنس است. روابط جنسی بر حسب تعالیم بهائی منحصرأ در ظلّ ازدواج حلّیت دارد و بنیان جامعه بشری بر آن استوار است و مقصد از این تعالیم مبارکه حمایت و تقویت آن اساس الهی است. بنابراین شریعت بهائی روابط جنسی را فقط بین زن و مردی که با یکدیگر ازدواج نموده باشند مشروع می شمارد. در توفیقی که حسب الامر حضرت ولیّ امرالله تحریر یافته چنین مذکور است: " هر قدر عشق و محبت بین دو هم جنس شدید و خالص باشد، اگر به روابط جنسی منجر گردد نادرست و خطا است و اگر گفته شود که این روابط کمال مطلوب عشق و محبت است چنین ادعائی عذری است نا مقبول. حضرت بهاءالله هر نوع انحراف و فساد اخلاقی را به کلی تحریم فرموده اند و نیز رابطه نامشروع بین دو هم جنس را علاوه بر آنکه بر خلاف قانون طبیعت است از انحرافات اخلاقی محسوب

فرموده اند. ابتلاء به چنین بلیه ای ثقلی عظیم بر روح هر فرد با وجدانی
تحمیل می کند. اما نفوس مبتلا قادرند که با مشاوره و مساعدت اطباء و
اراده و سعی راسخ و دعا و مناجات بر این ضعف و مشکل فایق
آیند". (ترجمه). (۳۸۲)

۶- برخی از دیگر منهیات

در کتاب مستطاب اقدس و الواح متمم و نیز دیگر آثار مبارکه منهیات
متعدده ای ملاحظه می گردد که مجازات اجتماعی مرتکبان آن اعمال منهیّه
معین نشده است و بیت العدل اعظم در آتیه در باب جزای ارتکاب آن منهیات
اتخاذ تصمیم خواهند فرمود.

الف - تحریم برده فروشی: در کتاب اقدس در خصوص تحریم خرید و
فروش افراد انسانی چنین نازل گردیده است: " قد حرّم علیکم بیع الاماء
والغلمان لیس لعبدان یشتري عبداً نهیاً فی لوح الله. كذلك کان الامر من قلم
العدل بالفضل مسطوراً " (بند هفتاد و دوم). و در لوح مبارک جمال ابهی خطاب
به ملکه ویکتوریا این بیان مبارک نازل گردیده است: " قد بلغنا انک منعت بیع
الغلمان و الاماء. هذا ما حکم به الله فی هذا الظهور البدیع. قد کتب الله لك جزاء
ذلك انه موفی اجور المحسنین ". (۳۸۳)

ب - تحریم مسکرات: نصوص مبارکه در این خصوص قبلاً در مبحث
مقررات اخلاقی درج گردیده است.

پ - تحریم مخدرات: نصوص مبارکه در این خصوص قبلاً در مبحث
مقررات اخلاقی درج گردیده است.

ت - تحریم قمار: نصوص مبارکه در این خصوص قبلاً در مبحث
مقررات اخلاقی درج گردیده است.

ث - نهی از تکذبی: نصوص مبارکه در این خصوص قبلاً در مبحث
مقررات اخلاقی درج گردیده است.

ج - نهی از حمل سلاح مگر در هنگام ضرورت: در کتاب اقدس
می فرمایند: " حرّم علیکم حمل آلات الحرب الا حین الضرورة " (بند
یکصد و پنجاه و نهم). بیت العدل اعظم در توضیح این حکم کتاب اقدس چنین
می فرمایند: " جمال مبارک حکم کتاب مبارک بیان را در تحریم حمل اسلحه
جز در مواقع ضرورت تائید فرموده اند. در باره اینکه تحت چه شرائطی حمل
اسلحه برای افراد ضروری است، حضرت عبدالبهاء در خطابی به یکی از
یاران حمل اسلحه را برای دفاع از نفس در مواقع خطر جایز دانسته اند.

حضرت ولیّ امرالله در توقیعی که حسب الامر مبارک تحریر یافته می فرمایند که در احیان بروز وقایع اضطراری و هنگامی که هیچ نوع مرجع قانونی برای دادخواهی وجود ندارد، افراد احبّاء مجازند از خود دفاع نمایند. موارد دیگری نیز وجود دارد که استفاده از اسلحه ضروری و موجه است. مثلاً در ممالکی که مردم برای تأمین غذا و لباس شکار می نمایند، یا در ورزشهایی از قبیل نشانه زنی و تیر و کمان و شمشیر بازی. اما از لحاظ هیئت اجتماعیّه امنیت عمومی که از تشریک مساعی قاطبه دول و ملل حاصل می شود از اصولی است که در الواح جمال اقدس ابهی مذکور و در توقیع حضرت ولیّ امرالله ... تفصیل و تشریح گشته است لذا اصل حرمت حمل آلات حرب مستلزم آن نیست که قوه جبریّه به کار نرود بلکه نظامی را ارانه می دهد که در آن قدرت، خادم عدل و مقتضی ایجاد یک نیروی بین المللی جهت حفظ وحدت اصلیه ملل عالم است ... " (۳۸۴)

ج - نهی از افتراء: نصوص مبارکه در این خصوص قبلاً در مبحث مقررات اخلاقی در کتاب حاضر درج گردیده است.

ح - نهی از ارتشاء: جمال اقدس ابهی در یکی از الواح می فرمایند: " یا افنانی علیک بهائی و عنایتی ... الرأسی والمرثی فی النار... " (۳۸۵) حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح می فرمایند: " ... در نهایت تنزیه و تقدیس ایفای خدمت کنند و ابدأ خود را به رشوه و غرض و مرض نیالایند. به مواجب قناعت کنند و به راستی و درستی و فضائل و خصائل انسانی عزت طلبند... " (۳۸۶) و در لوح دیگری می فرمایند: " ... شرف و منقبت انسان به غنا و ثروت نیست علی الخصوص ثروت غیر مشروعه از اموال منهوبه و ارتکاب ارتشاء از رعایای مظلومه ... " (۳۸۷) در لوح مبارک خطاب به جناب دکتر یونس افروخته می فرمایند: " نفوسی که در دوائر حکومت مستخدم، باید به نهایت استغناء و پاکی و آزادگی و عفت و عصمت حرکت و به مواجب خویش قناعت نمایند و دامن پاک را به ارتکاب ارتشاء نیالایند " (۳۸۸)

خ - نهی از ایجاد فتنه و فساد: نصوص مبارکه در این خصوص قبلاً در مبحث مقررات اخلاقی درج گردیده است.

د - حرمت چند همسری: نصوص مبارکه در این خصوص قبلاً در بخش ازدواج درج گردیده است.

ذ - نهی از دخول در بیت دیگری مگر با اذن او: جمال ابهی در کتاب اقدس می فرمایند: " ایاکم ان تدخلوا بیتاً عند فقدان صاحبه الا بعد اذنه. تمسکوا بالمعروف فی کلّ الاحوال و لاتکونن من الغافلین " (بند یکصد و چهل و پنجم).

و در کلمات مبارکه مکنونه می فرمایند: " ای دوستان من، در سبیل رضای دوست مشی نمائید و رضای او در خلق او بوده و خواهد بود یعنی دوست بی رضای دوست خود در بیت او وارد نشود و در اموال او تصرف ننمایید..." (۳۸۹)

ر - نهی از ظلم به حیوانات: در کتاب اقدس در این خصوص چنین نازل گردیده است: " لاتحملوا علی الحيوان ما يعجز عن حمله. انا نهیناکم عن ذلك نهياً عظيماً فی الكتاب. کونوا مظاهر العدل والانصاف بین السموات والارضین " (بند یکصد و هشتاد و هفتم). برای زیارت دیگر نصوص مبارکه طلعات مقدسه بهائیه در این باب رجوع فرمایند به بخش نهی از ظلم بر حیوانات در مبحث مقررات اخلاقی کتاب حاضر.

سوم - احکام مربوط به تشکیلات اداری امرالله

در این بخش اصولاً سخن از نظم بدیع الهی و صورت کنونی آن نظام اداری بهائی است.

۱- نظم بدیع الهی

حضرت ولیّ امرالله در آثار مبارکه اشاره به دو نظم، نخست نظم بدیع جهان آرا (World Order or New World Order) و دوم نظم اداری (Administrative Order) فرموده اند. بیت العدل اعظم توضیح می فرمایند که: " در این بیانات مصرّح است که نظم اداری مقدّمه نظم بدیع است ... و اما این نظم چه نظم اداری و چه نظم بدیع را نباید با تمام تعالیم الهیه یکی دانست. زیرا مجموعه تعالیم الهیه عبارت از امر الهی است و نظم بدیع چه در وهله کنونی و چه در عین بلوغ نهائی وسیله و اسباب حصول هدف غائی یعنی تحقق مدنیت الهیه در بسط غیراست. آلت است نه نفس شریعت و هرگز نباید قائم مقام امرالله قرار گیرد و نظم اداری هسته مرکزی و مظهر قوای مکنونه عالیّه محیطه نظم بدیع جهان آرای الهی است که بعداً استقرار پذیرد و خود مبشر طلوع عصر ذهبی گردد". (۳۹۰) بیان معهد مقدّس اعلی مستند به بیانات طلعات مقدّسه بهائیه است. حضرت ولیّ امرالله از جمله در توقیع " نظم جهانی حضرت بهاءالله "The World Order of Baha'u'llah" توضیح می فرمایند که نظم اداری بهائی نباید جایگزین امرالله تلقی شود. به فرموده مبارک این نظم وسیله تحقق منویات جمال اقدس ابهی است. (۳۹۱)

حضرت ربّ اعلی در آثار مبارکه حضرتشان به نظم بدیع جهان آرای حضرت بهاءالله اشاره فرموده اند. از جمله در باب شانزدهم از واحد سوم بیان فارسی می فرمایند: " طوبی لمن ينظر الی نظم بهاءالله و يشکر ربّه فانه يظهر و لا مردّ له من عندالله فی البیان". جمال اقدس ابهی در کتاب اقدس در خصوص نظم بدیع الهی چنین می فرمایند: " قد اضطرب النظم من هذا النظم الاعظم و اختلف الترتیب بهذا البديع الّذی ما شهدت عين الابداع شبهه (بند یکصد و هشتاد و یکم). بیت العدل اعظم الهی در خصوص نظم بدیع الهی و نظم اداری بهائی چنین می فرمایند: " خصوصیات نظم بدیع جهانی در آثار جمال مبارک و حضرت عبدالبهاء و توابع حضرت ولیّ امرالله و دستخطهای بیت العدل اعظم مشروحاً بیان گردیده است. مؤسسات نظم اداری بهائی که در

حال حاضر دایر است و به منزله اساس بنیان نظم بدیع حضرت بهاءالله محسوب در آینده ایام به مرحله بلوغ خواهد رسید و به اتحادیه جهانی بهائی مبتدل خواهد شد. در این مورد حضرت ولی امرالله فرموده اند که این نظم اداری همین که اجزاء مرکبه و تأسیسات اصلیه اش با کمال اتقان و جدیت شروع به فعالیت نمود دعوی خود را مبرهن داشته ثابت خواهد کرد که نه تنها قابلیت آن را دارا است که به منزله هسته نظم بدیع الهی محسوب گردد بلکه نمونه کامل آن است و باید در میقات خود عالم انسانی را فرا گیرد. " (۳۹۲) حضرت ولی امرالله در توفیق مورخ سی ام مه ۱۹۳۰ میلادی که به امضاء منشی مبارک خطاب به محفل ملی ایالات متحده آمریکا و کانادا صادر گردیده است در خصوص لزوم حتمی وجود تشکیلات اداری امرالله بیاناتی بدین مضمون می فرمایند: " قبول امر الهی بدون تشکیلات اداری مانند قبول تعالیم الهیه بدون اعتقاد به مقام الهی حضرت بهاءالله است. ما هنگامی بهائی محسوب می شویم که به کلّ مبادی امر الهی ایمان آوریم. چنانچه با یکی از مبادی امرالله مخالفت نماییم با حاکمیت و مرجعیت حضرت بهاءالله مخالفت ورزیده و در نتیجه از امر الهی اعراض کرده ایم. تشکیلات اداری، نظام اجتماعی امر حضرت بهاءالله است. بدون نظم اداری مبادی امر الهی بی ثمر است ... " (ترجمه مفاد بیان). (۳۹۳) در توفیق مبارک " نظم جهانی حضرت بهاءالله " *The World Order of Baha'u'llah* " بیاناتی بدین مضمون می فرمایند: " پیروان امر الهی باید به خاطر داشته باشند که نظم اداری بهائی نظامی نیست که پس از صعود حضرت عبدالبهاء ابداع و بر اهل بهاء تحمیل گشته باشد. اقتدار این نظم از الواح وصایای آن حضرت نشأت گرفته و مخصوصاً در الواح متعدده ایشان توضیح شده و برخی از خصائص اساسیه اش بر مقررات کتاب اقدس مبتنی گشته است ... انفکاک مبادی اداری بهائی از تعالیم روحانی آن به منزله تجزی هیکل امرالله است. این انفصال نتیجه اش انحلال اجزاء تشکیل دهنده آن و انعدام امر الهی است " (ترجمه مفاد بیانات مبارک). (۳۹۴) و در توفیق مبارک " دور بهائی " *The Dispensation of Baha'u'llah* " در خصوص نظم بدیع بی مثیل جمال اقدس ابهی بیاناتی بدین مضمون می فرمایند: " مقایسه این نظم بی نظیر الهی با نظامهای مختلف انسانی که در ادوار تاریخی اختراع گشته اند امری کاملاً گمراه کننده است. چنین تلاشی مبین عدم شناخت کامل برتری نظامی است که وسیله شارع عظیم الشان امر الهی تأسیس گشته است " (ترجمه مفاد بیان). (۳۹۵)

۲ - مبانی و ارکان نظم بدیع

حضرت ولی امر الله در توفیق مبارک ۱۰۵ بدیع در توصیف نظم بدیع و مبانی و ارکان آن می فرمایند: " اگر بنظر دقیق و بصر حدید ملاحظه نمایند معلوم و واضح گردد که این نظم بدیع که در هویت این دور الهی مندمج و حقیقت فائضه امر اعزّ ابهی باحسنا و اکملها در آن تجلی نموده و بمرور ایام کاملاً در تأسیسات بدیعه اش مصور و مشخص خواهد گشت و صیت بزرگواریش ولوله در بین عموم دول و ملل و نحل و امم و قبائل ارض خواهد انداخت و قواعد و ارکانش در کلّ اقطار مرتفع خواهد شد و جهان و جهانیان را احاطه خواهد نمود ولید میثاق جمال قدم و اسم اعظم است زیرا از اقتران معنوی بین قوه فاعله فائضه دافعه شریعت الله که از شارع قدیر مندفع و مندقق گشته و لطیفه میثاق که در حقیقت مرکز عهد الله و مبین آیات الله مستور و مخزون و مندمج بوده ظاهر گشته و بوجود آمده؛ تار و پود این نظم الهی احکام مقدسه متعالیه مصرّحه در کتاب اقدس که از مخزن قلم اعلی صادر و مبادی سامیه روحانی و اداری که در الواح و خطابه‌های مرکز عهد و میثاق و مبین آیات نیر آفاق و کتاب وصایایش مدون و مسطور؛ بشارتش فاتحه عصر اول و تکوین و تأسیسش در عصر ثانی و تصرّفات کامله اش مسک الختام عصر ثالث دور مقدس الهی؛ مبشرش حضرت نقطه اولی؛ واضع احکامش جمال اقدس ابهی؛ مهندس و مبین کیفیت تأسیسش مرکز میثاق اتمّ اوفی حضرت عبدالبهاء و بانیان صرح مشیدش جمهور سالکین سبیل هدی اهل بهاء و راکبین سفینه حمراء. این نظم بدیع از انظمه باطله سقیمه عالم ممتاز و در تاریخ ادیان فرید و بی مثل و سابقه، بنیادش بر دو رکن رکن استوار، رکن اول و اعظم رکن ولایت الهیه که مصدر تبیین است و رکن ثانی بیت عدل اعظم الهی که مرجع تشریح است ... " (صفحات ۲۲ - ۱۹).

با توجه به بیانات مبارکه منقوله در فوق روشن است که مبشر خاصّ نظم بدیع الهی حضرت ربّ اعلی و مؤسس آن جمال اقدس ابهی و مهندس و مبین عالی‌مقامش حضرت عبدالبهاء است. مبانی و منابع نظم بدیع تشریحات جمال ابهی (اعمّ از مبادی و احکام) و ارکانش دو مؤسسه فحیمه ولایت امر الله و معهد مقدس اعلی بیت العدل اعظم است. در صفحات پیشین این کتاب مبادی امر مقدس حضرت بهاء الله مورد مطالعه قرار گرفته و غالب احکام مقرر در کتاب اقدس و الواح متمّم بررسی گردیده است. در این بخش نیز احکام مربوط به تشکیلات اداری امر الله کاویده شده و می شود و دو رکن نظم بدیع، ولایت امر الله و بیت العدل اعظم مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. امر

مقدس حضرت بهاء الله اصولاً مبتنی بر دو رکن تشریح و تبیین است. مصدر رکن تشریح به شرحی که قریباً خواهد آمد نفس جمال اقدس ابهی است و بیت العدل اعظم الهی جلوه ایست از رکن تشریح، زیرا در موارد غیرمنصوص مبادرت به تشریح می فرماید. دو مقام تبیین حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله در دوران مأموریتشان آثار مقدسه این ظهور اعظم را تبیین و توضیح فرموده اند. پیش از توضیح مقام ولایت امرالله لازم است اشارتی به مقام حضرت عبدالبهاء و میثاق جمال اقدس ابهی شود. مقام و مأموریت حضرت ولی امرالله نیز به تفصیل در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء معین و مصرح گردیده است.

۳- حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق حضرت بهاء الله

موضوع وصایت، زعامت، قیادت و حق تبیین حضرت عبدالبهاء در کتاب اقدس و کتاب عهد بیان گردیده است. در کتاب اقدس می فرمایند: "اذا غیض بحر الوصال و قضی کتاب المبدء فی المال توجّهوا الی من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القدیم" (بند یکصد و بیست و یکم). جمال ابهی در این بیان مبارک خطاب به اهل بهاء می فرماید که پس از صعود حضرتشان به حضرت من اراده الله که منشعب از اصل قدیم اند توجه نمایند. در موضع دیگری از کتاب اقدس می فرمایند: "یا اهل الانشاء اذا طارت الورقاء عن ايك التناء و قصدت المقصد الاقصى الاخفی ارجعوا ما لاعرفتموه من الکتاب الی الفرع المنشعب من هذا الاصل القویم" (بند یکصد و هفتاد و چهارم). در این بیان مقدس خطاب به اهل عالم می فرماید که پس از صعود مبارک برای فهم آیات الهی که ادراک نمی نمایند به فرع منشعب از اصل قویم مراجعه نمایند. در کتاب عهد به تصریح می فرمایند: "وصیت الله آنکه باید اغصان و افنان و منتسبین طراً به غصن اعظم ناظر باشند. انظروا ما انزلناه فی کتابی الاقدس اذا غیض بحر الوصال و قضی کتاب المبدء فی المال توجّهوا الی من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القدیم. مقصود از این آیه مبارکه غصن اعظم بوده...". (۳۹۶) میثاق جمال اقدس ابهی با جمع اهل بهاء در خصوص وصایت حضرت عبدالبهاء و توجه آنان بدان مولی الوری بر آیات مذکوره از کتاب اقدس و کتاب عهد استوار است. میثاق بی نظیری که کافل وحدت امرالله در دور حضرت بهاء الله است. حضرت عبدالبهاء در این خصوص می فرمایند: "به نص کتاب اقدس مرکز میثاق را مبین کتاب فرمودند که از اول ابداع تا یومنا هذا در ظهور مظاهر مقدسه چنین عهد محکم

متینى گرفته نشده" (ترجمه). (۳۹۷) و نیز می فرمایند: " اما اعظم امتیاز ظهور حضرت بهاء الله امری است که در ادیان سلف سابقه نداشته و آن تعیین و تخصیص مرکز میثاق است و به این ترتیب جمال مبارک دین الهی را از اختلاف و تفرق حفظ فرمود تا کسی را مجال نماند که در آن مذهب و مسلکی ایجاد تواند" (ترجمه). (۳۹۸)

موضوع اهمیت تمسک به میثاق حضرت بهاء الله که در آثار قلم اعلی و بی اغراق در هزاران لوح از آثار مقدسه حضرت عبدالبهاء و صد ها توفیق مبارک حضرت ولی امر الله توضیح گردیده است بحث بسیار وسیعی را ایجاب می نماید که در ظرفیت کتاب حاضر نیست. بهر حال حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق حضرت بهاء الله و مبین مصون از خطای آثار مقدسه آن حضرت اند. باید توجه داشت که به تصریح قلم اعلی در کتاب اقدس و الواح متعدده دیگر احدی با مظهر الهی در عصمت کبری شریک نیست و حضرت عبدالبهاء، حضرت ولی امر الله و معهد مقدس اعلی واجد عصمت موهبی اند. عصمتی که جمال اقدس ابهی بدانان هبه و یا اعطاء فرموده اند. لذا عصمت ذاتی خاص جمال اقدس ابهی و عصمت موهوبی پس از صعود حضرتشان مخصوص مرکز امر الله است. حضرت بهاء الله در خصوص عصمت کبری در کتاب اقدس می فرمایند: " لیس لمطلع الامر شریک فی العصمة الکبری انه لمظهر یفعل ما یشاء فی ملکوت الانشاء قد خص الله هذا المقام لنفسه و ما قدر لاحد نصیب من هذا الشان العظیم المنیع " (بند چهل و هفتم). در موضع دیگری از کتاب اقدس اعتقاد به عصمت ذاتی و مقام یفعل ما یشاء مظهر الهی را طراز اصل عقائد اهل بهاء فرموده می فرمایند این اصل باید نصب عیون آنان باشد. اعتراض به مظهر الهی را تحریم نموده می فرمایند محرومان از فوز بدین اصل اسنی و مقام اعلی که اعتقاد به عصمت کبری جمال ابهی می باشد گرفتار اریاح شبها و مقالات مشرکین می شوند. و نیز می فرمایند فائزین بدین اصل به استقامت کبری نائل می گردند. عین بیان مبارک در کتاب اقدس چنین است: " طوبی لمن اقر بالله و آیاته و اعترف بانه لایسئل عما یفعل هذه کلمة قد جعلها الله طراز العقائد و اصلها و بها یقبل عمل العالمین. اجعلوا هذه الکلمة نصب عیونکم لنلا تزکم اشارات المعرضین. لو یحل ما حرم فی ازل الازال او بالعکس لیس لاحد ان یعترض علیه و الذی توقف فی اقل من ان انه من المعتدین. و الذی ما فاز بهذا الاصل الاسنی و المقام الاعلی تحرکه اریاح الشبها و نقله مقالات المشرکین. من فاز بهذا الاصل قد فاز بالاستقامه الکبری. حبذا هذا المقام الابهی الذی بذکره زین کل لوح منیع. كذلك یعلمکم الله

ما یخلصکم عن الریب والحیره و ینجیکم فی الدنیا والأخرة انه هو الغفور
 الکریم. هو الذی ارسل الرسل و انزل الکتب علی اته لا اله الا انا العزیز
 الحکیم" (بند های یکصد و شصت و یکم، یکصد و شصت و دوم و یکصد و شصت
 و سوم). و نیز جمال ابهی در لوح مبارک اشراقات در خصوص عصمت
 کبری می فرماید: "... و اما العصمة الكبرى لمن كان مقامه مقدساً عن
 الاوامر و التواهی و منزهاً عن الخطاء والنسیان. انه نور لاتعقبه الظلمة و
 صواب لا یعتبریه الخطاء. لو یحکم علی الماء حکم الخمر و علی السماء حکم
 الارض و علی النور حکم النار حق لا ریب فیہ و لیس لاحد ان یعرض علیه
 او یقول لم و بم والذی اعترض اته من المعرضین فی کتاب الله رب العالمین.
 انه لا یسئل عما یفعل و کلّ عن کلّ یسئلون انه اتی من سماء الغیب و معه آیه
 یفعل ما یشاء و جنود القدرة والاختیار و لدونه ان یتمسک بما امر به من
 الشرائع و الاحکام. لو یتجاوز عنها علی قدر شعرة واحدة لیحبط عمله". (۳۹۹)
 در این بیان مبارک در توضیح عصمت کبری تصریح می فرماید که مطلع
 امر الهی مظهر یفعل مایشاء است و اگر بر آب حکم شراب و بر آسمان حکم
 زمین و بر نور حکم نار نماید احدی حق اعتراض ندارد و اگر اعتراض نماید
 از معرضین الهی در کتاب الله محسوب می گردد و اعمالش حبوط می نماید.
 حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات در توضیح بیان کتاب اقدس: " لیس
 لمطلع الامر شریک فی العصمة الكبرى" می فرماید: " بدانکه عصمت بر دو
 قسم است عصمت ذاتیه و عصمت صفاتیّه ... عصمت ذاتیه مختص به مظهر
 کلی است زیرا عصمت لزوم ذاتی اوست و لزوم ذاتی از شینی انفکاک نجوید
 ... اگر تصور انفکاک در عصمت کبری از مظاهر کلیّه گردد آن مظهر کلی
 نیست و از کمال ذاتی ساقط. اما عصمت صفاتی لزوم ذاتی شینی نه، بلکه
 پرتو موهبت عصمت است که از شمس حقیقت بر قلوب بتابد و آن نفوس را
 نصیب و بهره بخشد. این نفوس هر چند عصمت ذاتی ندارند ولی در تحت
 حفظ و حمایت و عصمت حقد یعنی حق، آنان را حفظ از خطاء فرماید. مثلاً
 بسیاری از نفوس مقدسه مطلع عصمت کبری نبودند ولی در ظلّ حفظ و
 حمایت الهیه از خطاء محفوظ و مصون بودند زیرا واسطه فیض بین حق و
 خلق بودند. اگر حق آنان را از خطاء حفظ نفرماید خطای آنان سبب گردد که
 کلّ نفوس مؤمنه به خطاء افتند و به کلی اساس دین الهی بهم خورد و این لایق
 و سزاوار حضرت احدیت نه. ماحصل کلام اینکه عصمت ذاتیه محصور در
 مظاهر کلیّه و عصمت صفاتیّه موهوب هر نفس مقدسه. مثلاً بیت العدل
 عمومی اگر به شرائط لازمه یعنی انتخاب جمیع ملت تشکیل شود آن عدل در

تحت عصمت و حمایت حقّ است. آنچه منصوص کتاب نه و بیت العدل به اتفاق آراء یا اکثریت در آن قراری دهد آن قرار و حکم محفوظ از خطاست. حال اعضای بیت عدل را فرداً فرد عصمت ذاتی نه و لکن هیئت بیت عدل در تحت حمایت و عصمت حقّ است این را عصمت موهوب نامند " (صفحات ۱۲۹-۳۰). و نیز حضرت عبدالبهاء در خصوص عصمت موهوبی حضرتشان می فرماید: " زیرا عبد آستان مقدّس، منصوص و مسلم و در ظلّ صون و حمایت و حفظ و حراست و در تحت سایه عفت و عصمت است یعنی جمال قدم روحی له الفداء چون منصوص فرمودند از سهو و خطاء حفظ فرمایند. زیرا سهو و خطای او سهو و خطای کلّ است و به این سهو و خطاء میثاق الهی بکلی معدوم و مهذوم گردد " (۴۰۰) و در لوح مبارک به اعزاز جناب حاج میرزا حیدر علی اصفهانی می فرماید: " یا منادی بالمیثاق فی قطب الأفاق این عبد به نصّ قاطع کتاب اقدس و صریح آیات کتاب عهد مبین واضح آیات الله و جمیع مؤمنین موقنین ثابتین راسخین بر عهد و میثاق الهی نباید تجاوز از بیان صریح این عبد و تفسیر واضح این رقیق نمایند و هر کس تجاوز نماید متابعت رأی خویش نموده است ... " (۴۰۱) حضرت ولیّ امر الله در رساله دور بهائی (دور حضرت بهاء الله) در خصوص مقام حضرت عبدالبهاء چنین می فرماید: " حضرت عبدالبهاء در رتبه اولی مرکز و محور عهد و میثاق بی مثل حضرت بهاء الله و اعلی صنع عنایتش و مرآت صافی انوارش و مثل اعلای تعالیم و مبین مصون از خطای آیاتش و جامع جمیع کمالات و مظهر کلیه صفات و فضائل بهائی و غصن اعظم منشعب از اصل قدیم و غصن الامر و حقیقت من طاف حوله الاسماء و مصدر و منشاء وحدت عالم انسانی و رایت صلح اعظم و قمر سماء این شرع مقدّس بوده و الی الابد خواهد بود و نام معجز شیم عبدالبهاء بنحو اتمّ و اکمل و احسن جامع جمیع این نعوت و اوصاف است و اعظم از کلّ این اسماء عنوان منیع سر الله است که حضرت بهاء الله در توصیف آن حضرت اختیار فرموده اند و با آنکه بهیچ وجه این خطاب نباید عنوان رسالت آن حضرت قرار گیرد مع الوصف حاکی از آن است که چگونه خصوصیات و صفات بشری با فضائل و کمالات الهی در نفس مقدّس حضرت عبدالبهاء مجتمع و متحد گشته است " (ترجمه) (۴۰۲) لقب " سر الله " که حضرت ولیّ امر الله بدان اشاره می فرمایند از جمله در لوح مبارک ارض باء صادر از قلم اعلی با عبارات " سر الله الاقوم القدیم " به حضرت عبدالبهاء اعطاء گردیده است. (۴۰۳) در این لوح مبارک القاب " من طاف حوله الاسماء " و " غصن الله الاعظم " نیز نازل گردیده است. در

سوره مبارکه غصن نیز آن حضرت را "صنع متعالی" فرموده اند. (۴۰۴) با توجه به نصوص مبارکه منقوله (خصوصاً از کتاب اقدس و کتاب عهد) حضرت عبدالبهاء وصی حضرت بهاء الله و مرکز میثاق آن حضرت اند و اطاعت اهل بهاء از حضرت عبدالبهاء و مولی الوری اطاعت از جمال قدم محسوب می گردد. تبیین آثار جمال اقدس ابهی (و نیز حضرت ربّ اعلی و جمیع مظاهر الهیه) به نفس جلیل حضرت عبدالبهاء اختصاص یافته و آن حضرت نیز این وظیفه را به مقام ولایت امرالله حضرت شوقی افندی ربّانی تفویض فرموده اند. لذا اطاعت از حضرت ولیّ امرالله اطاعت از حضرت عبدالبهاء است. اطاعت از معهد مقدّس اعلی بیت العدل اعظم الهی نیز اطاعت از طلعات مقدّسه بهائیه محسوب است. اینست عنصر اصلی تمسک به میثاق الله - اطاعت مطلقه از مرکز امرالله.

۴- ولایت امرالله

حضرت شوقی افندی ربّانی ولیّ امرالله و مبین مصون از خطای آیات الله به تصریح حضرت عبدالبهاء در الواح وصایای مبارکه آن حضرت بدین سمت تعیین و تنصیب گردیده اند. مرکز میثاق در موضعی از الواح وصایا خطاب به اهل بهاء می فرمایند: "ای یاران مهربان بعد از مفقودی این مظلوم باید اغصان و افنان سدره مبارکه و ایادی امرالله و احبای جمال ابهی توجه به فرع دو سدره که از دو شجره مقدّسه مبارکه انبات شده و از اقتران دو فرع دوحه رحمانیه بوجود آمده یعنی شوقی افندی نمایند زیرا آیت الله و غصن ممتاز و ولیّ امرالله و مرجع جمیع اغصان و افنان و ایادی امرالله و احباء الله است و مبین آیات الله و من بعده بکراً بعد بکر یعنی در سلالة او و فرع مقدّس و ولیّ امرالله و بیت عدل عمومی که به انتخاب عموم تأسیس و تشکیل شود در تحت حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی روحی لهم الفداء ست آنچه قرار دهند من عندالله است. من خالفه و خالفهم فقد خالف الله ...". (۴۰۵) و نیز در همان الواح مبارکه می فرمایند: "حسن متین امرالله به اطاعت من هو ولیّ امرالله محفوظ و مصون ماند و اعضای بیت عدل و جمیع اغصان و افنان و ایادی امرالله باید کمال اطاعت و تمکین و انقیاد و توجه و خضوع و خشوع را به ولیّ امرالله داشته باشند. اگر چنانچه نفسی مخالفت نمود مخالفت به حق کرده و سبب تشنیت امرالله شود و علت تفریق کلمه الله گردد و مظهري از مظاهر مرکز نقض شود. زنهار زنهار مثل بعد از صعود نشود که مرکز نقض ابی و استکبار کرد ولی بهانه

توحید جعلی نمود و خود را محروم و نفوس را مشوش و مسموم نمود. البته هر مغرور اراده فساد و تفریق نماید صراحة نمی گوید که غرض دارم لابد به وسائلی چند و بهانه ای چون زر مغشوش تشبیه نماید و سبب تفریق جمع اهل بهاء گردد. مقصود این است که ایادی امرالله باید بیدار باشند به محض اینکه نفسی بنای اعتراض و مخالفت با ولی امرالله گذاشت فوراً آن شخص را اخراج از جمع اهل بهاء نمایند و ابدأ بهانه ای از او قبول ننمایند. چه بسیار که باطل محض به صورت خیر در آید تا القای شبهات کند " (۴۰۶) و در پایان الواح وصایا می فرمایند: " ای یاران با وفای عبدالبهاء باید فرع دو شجره مبارکه و ثمره دو سدره رحمانیه شوقی افندی را نهایت مواظبت نمایند که غبار کدر و حزنی بر خاطر نورانیش ننشیند و روز به روز فرح و سرور و روحانیتش زیاده گردد تا شجره بارور شود زیرا اوست ولی امرالله بعد از عبدالبهاء و جمیع افنان و ایادی و احبای الهی باید اطاعت او نمایند و توجه به او کنند. من عصا امره فقد عصی الله و من اعرض عنه فقد اعرض عن الله و من انکره فقد انکر الحق. این کلمات را مبادا کسی تأویل نماید و مانند بعد از صعود، هر ناقض ناگهی بهانه ای کند و علم مخالفت برافرازد و خودرانی کند و باب اجتهاد باز نماید. نفسی را حق رانی و اعتقاد مخصوصی نه. باید کل اقتباس از مرکز امر و بیت عدل نمایند و ماعداهما کل مخالف فی ضلال مبین و علیکم البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس" (۴۰۷) حضرت عبدالبهاء در خطبه آغاز الواح مبارکه وصایا می فرمایند: " والتحیة والتناء والصلاة والبهاء علی اول غصن مبارک خصل نضر ریان من السدرة المقدسة الرحمانیه منشعب من کلتی الشجرتین الربانیتین... " و در متن الواح مذکور می فرمایند: "... باید فرع دو شجره مبارکه و ثمره دو سدره رحمانیه شوقی افندی را نهایت مواظبت نمایند ... " در این بیانات مبارکه اشارت است به انتساب حضرت ولی امرالله به دو شجره الهیه - جمال اقدس ابهی و حضرت ربّ اعلی. حضرت ولی امرالله نوه دختری حضرت عبدالبهاء می باشند. والده آن حضرت ضیانیّه خاتم صبیّه حضرت عبدالبهاء بوده اند. همچنین هیکل مبارک منسوب حضرت ربّ اعلی می باشند. والد ایشان آقا میرزاهادی افنان فرزند جناب آقاسید حسین افنان و شخص اخیر فرزند جناب میرزا ابوالقاسم افنان برادر حرم حضرت ربّ اعلی (خدیجه خانم) بوده اند. (۴۰۸)

در خصوص عبارت " و من بعده بکراً بعد بکر در سلاله او ... " که در الواح وصایا صادر گردیده است عرض چند نکته ضروری بنظر می رسد. نخست آنکه به تصریح حضرت ولی امرالله در کتاب اقدس به موضوع ولایت

اشاره گشته است. (۴۰۹) از جمله اشارات کتاب اقدس در این خصوص به استناد توضیح معهد مقدس اعلی (۴۱۰) در بند چهل و دوم نازل گردیده است. عین بند مذکور چنین است: " قد رجعت الاوقاف المختصة للخیرات الی الله مظهر الآیات لیس لاحد ان يتصرف فیها الا بعد اذن مطلع الوحي و من بعد یرجع الحکم الی الاغصان و من بعدهم الی بیت العدل ان تحقق امره فی البلاد لیصرفوها فی البقاع المرتفعة فی هذا الامر و فیما امروا به من لدن مقتدر قدیر و الا ترجع الی اهل البهائ الذین لا یتکلمون الا بعد اذنه و یحکمون الا بما حکم الله فی هذا اللوح اولئک اولیاء التصر بین السموات والارضین لیصرفوها فیما حدّد فی الکتاب من لدن عزیز کریم ". در این بیان مبارک صرف اوقاف مختصه للخیرات نخست با اذن مظهر ظهور میسر است و پس از آن نفس جلیل، اذن در باب اوقاف مذکوره راجع به اغصان است و پس از اغصان به بیت العدل اعظم الهی. چنانچه بیت العدل اعظم تشکیل نشده باشد به اهل بهاء با اوصافی که در بیان منقول در خصوص ایشان نازل گردیده راجع است. دوم آنکه از بیان مبارک بخوبی مستفاد می شود که سلسله ولایت اغصان پیش از تشکیل بیت العدل اعظم الهی منقطع می گردد. بیت العدل اعظم در این خصوص چنین می فرماید: "... جانشینی اغصان منتخبه و بالنتیجه مؤسسه ولایت امرالله و نیز امکان انقطاع در نسل اغصان در ضمن این بیان مبارک در کتاب مستطاب اقدس پیش بینی شده است. صعود حضرت ولی امرالله در سنه ۱۹۵۷ عیناً همان وضعی را به وجود آورد که در این فقره از کتاب مستطاب اقدس به آن اشاره گردیده، یعنی قبل از تشکیل بیت العدل اعظم سلسله اغصان به انتها رسید". (۴۱۱) سوم آنکه مراد از " اهل بهاء " در بیان مبارک حضرات ایادی امرالله می باشند. بیت العدل اعظم در خصوص " اهل بهاء " نازل در بیان مبارک مذکور می فرماید: " جمال اقدس ابهی امکان انقطاع در سلسله اغصان را قبل از تأسیس بیت العدل اعظم پیش بینی نموده و در صورت وقوع چنین وضعی مقرر فرمودند که الاوقاف المختصة للخیرات ... ترجع الی اهل البهائ " اصطلاح اهل بهاء در آثار مبارکه معانی مختلف دارد. در این مورد در وصف آنان چنین آمده است: الذین لایتکلمون الا بعد اذنه و لایحکمون الا بما حکم الله فی هذا اللوح. از سنه ۱۹۵۷، بعد از صعود حضرت ولی امرالله، ایادی امرالله تا هنگام تأسیس بیت العدل اعظم در سال ۱۹۶۳، امور امر بهائی را اداره می نمودند ... " (۴۱۲)

چون حضرت ولی امرالله صاحب فرزندی نشدند لذا ولایت امرالله بوجود حضرتشان اختتام یافت. بیت العدل اعظم می فرماید: " در موقع صعود

حضرت ولیّ محبوب امرالله از اوضاع و احوال و همچنین مقتضیات صریح
نصوص مبارکه واضح بود که برای آن حضرت غیر ممکن بود طبق
مندرجات الواح و صیای حضرت عبدالبهاء جانشینی برای خود انتخاب
نمایند. (ترجمه) (۴۱۳) و نیز می فرمایند: " بیت العدل اعظم متوجّهاً مبتهلاً
بعد از غور و تمعّن دقیق در نصوص مقدّمه مبارکه راجع به تعیین وصیّ
حضرت شوقی افندی ربّانی ولیّ امرالله و بعد از مشاورات مفصلّ و همچنین
ملاحظه آراء حضرات ایادی امرالله مقیم ارض اقدس به این نتیجه رسید که
طریق تعیین ولیّ ثانی امر بهائی وصیّ حضرت شوقی افندی ربّانی به کلی
مسدود و امکان تشریح قوانینی که تعیین من هو بعده را میسر سازد بالمره
مفقود است." (۴۱۴)

با توجه به اختتام ولایت امرالله، بیت العدل اعظم الهی تنها مؤسسه
مصون از خطاء در عالم انسان و مرکز امرالله است. معهد مقدّس اعلی در
این خصوص می فرمایند: " بیت العدل اعظم که به فرموده هیکل مبارک
حضرت ولیّ امرالله در آینده ایام به عنوان آخرین ملجاء و پناه مدنیت متزلزل
و پر آشوب محسوب، در حال حاضر در غیبت ولیّ امر تنها مؤسسه ای است
در عالم که تحت هدایت مصون از خطای الهی قرار داشته و همه باید به آن
ناظر باشند. این مؤسسه مسئولیت تضمینی وحدت و پیشرفت امر الهی را بر
حسب نصوص مبارکه بر عهده دارد ... " (ترجمه) (۴۱۵) و نیز بیت العدل
اعظم تصریح می فرمایند. که: " هر چند وظیفه تبیین به بیت العدل تفویض
نشده و لکن این هیئت صلاحیت دارد که برای استقرار نظم جهانی حضرت
بهاءالله در روی زمین به هر اقدامی که لازم داند قیام نماید و یقین است در
امر بهائی با در دست داشتن نصوص محکمه الهیه و تبیینات مفصله حضرت
عبدالبهاء و حضرت شوقی ربّانی وحدت عقیده و ایمان حفظ می گردد.
مضافاً اینکه علیه هر کس که از پیش خود تفسیر یا تبیین نماید و آنرا به
اصطلاح معتبر یا ملهم داند و بخواهد وظیفه ولیّ امرالله را غصب نماید منع
و تحذیر اکید صادر گردیده است. وحدت اداری و تشکیلات بهائی نیز با
اقتداری که به بیت العدل عمومی داده شده تأمین شده است " (ترجمه) (۴۱۶)
با توجه به توضیحات معهد رفیع اعلی که مستند به بیانات طلعات مقدّسه و
ناشی از الهامات ربّانیه بوده بیت العدل اعظم الهی در حال حاضر و در
قرنهای آتی دور حضرت بهاءالله یگانه ملجاء اهل بهاء و مرجع مطاع مصون
از خطاء و رئیس امرالله است.

۵- لزوم تمسک به میثاق الله و اجتناب از ناقضین عهد الله

پس از زیارت نصوص مبارکه طلعات مقدسه نهایت اهمیت تمسک به میثاق الله و اطاعت محضه از مرکز امر الله مسلم می گردد. میثاق الهی در دور حضرت بهاء الله عامل حفظ اتحاد جمع اهل بهاء است و جامعه امر الله را از هر گونه انشقاق محفوظ خواهد داشت. بدین علت نقض میثاق الهی بغایت مردود و اجتناب از ناقضان عهد سرلوحه اعمال اهل بهاء است. جمال اقدس ابهی در خصوص نقض عهد الهی در کتاب اقدس می فرماید: " ان الذین نکثوا عهد الله فی اوامره و نکصوا علی اعقابهم اولنک من اهل الضلال لدی الغنی المتعال " (بند دوم). در این بیان مبارک ناکثان عهد الهی را از اهل ضلالت شمرده اند. حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک خطاب به عموم احبای امریکا به نقل برخی از بیانات جمال ابهی در خصوص نهی از نقض میثاق پرداخته اند. قوله الاعلی: "... بعضی از آثار و مناجات و آیات جمال مبارک که نهی از معاشرت ناقضانست درج می شود. در مناجات فارسی می فرماید این عبد را حفظ نما از شبهات نفوسی که اعراض نموده اند ... الهی الهی احفظ عبدک بجودک و کرمک من شر اعدانک الذین نقضوا عهدک و میثاقک ... " و همچنین می فرماید: "... عهد الله را نشکنید و نقض میثاق مکنید ... " و همچنین می فرماید: "انتم نسیتم عهد الله و نقضتم میثاقه ... " و همچنین می فرماید: "خدا ما امرتم به و لاتتبعوا الذین نقضوا عهد الله و میثاقه الا انهم من اهل الضلال ... و همچنین می فرمایند ان الذی تزیّن برداء الوفاء بین الارض والسما یمسک علیه الملاء الاعلی والذی نقض العهد یلعنه الملك والملکوت ... " و همچنین می فرمایند: "یا یحیی قد اتی الکتاب خذہ بقوه من لدنا و لا تتبع الذین نقضوا میثاق الله و عهده و کفروا بما نزل من لدن مقتدر علام ... " (۴۱۷) و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک خطاب به احبای ایالات متحده و کانادا (مورخ آوریل ۱۹۱۶) می فرماید: "... قوه میثاق، امر بهاء الله را از شبهات اهل ضلال محافظت نماید و حصن حصین امر الله است و رکن متین دین الله. الیوم هیچ قوه ای وحدت عالم بهائی را جز میثاق الهی محافظه ننماید و الا اختلاف مانند طوفان اعظم عالم بهائی را احاطه نماید. بدیهی است که محور وحدت عالم انسانی قوه میثاق است و بس. اگر میثاق واقع نشده بود و به قلم اعلی صادر نشده بود و کتاب عهد مانند اشعه شمس حقیقت عالم را روشن ننموده بود امر الله بکلی پریشان شده بود ... " (۴۱۸) در لوح دیگری می فرماید: " الیوم میزان کل شینی و مغناطیس تأیید عهد و میثاق رب مجید است کل را باید به این اساس متین دلالت نمود چه که بنیان

رصین جمال مبین است. هر نفسی ثابت تر مؤید تر و موقر تر است و اگر روح القدس مجسم گردد فرضاً ادنی توقف نماید قسم به جمال قدم روحی لاجبانه الفداء که جسم معوق و جسد معطل گردد چه که اساس دین الله و علو کلمات الله و سمو امرالله در این است و بالفرض طفل رضیعی به ثبات و رسوخ تام قیام نماید چند ملکوت ابهی نصرت او نماید و ملاء اعلی اعانت او کند. عنقریب این سرّ عجیب آشکار گردد ... " (۴۱۹) در لوح دیگر می فرمایند: " این شبّهات نقض مانند کف دریاست و دریا بی کف نمی شود. بحر میثاق يك موج زند تا اجسام میته را به کنار اندازد زیرا دریا جسم مرده قبول ننماید. اینست که بحر میثاق موج زد موج زد تا اجسام میته را بیرون انداخت ... این کفهای دریا بقائی ندارد عنقریب محو و نابود گردد ولی دریای میثاق الی الابد پر موج است." (۴۲۰) و در لوح دیگری می فرمایند: " سی سال است که حضرت بهاءالله صعود نموده و این ناقضین به تمام همّت کوشیدند تا به حال چه کرده اند. در جمیع مواقع ثابتین بر میثاق مظفر بودند و ناقضین مغلوب و مردود و منحوس و بعد از صعود عبدالبهاء اثری از اینها باقی نخواهد ماند." (۴۲۱) و نیز در لوح دیگری می فرمایند: " امروز ربّ الجنود حامی میثاق است و قوای ملکوت محافظ میثاق و نفوس آسمانی خادم میثاق و فرشته های ملکوتی مروّج میثاق بلکه اگر بدیده بصیرت نظر بشود جمیع قوای عالم بالنتیجه خادم میثاق." (۴۲۲) و در لوح دیگر خطاب به ایادی امرالله میس مارثاروت می فرمایند: " سوء تفاهم ممکن نیست به هیچ قوه ای زائل شود مگر به قوه میثاق. قوه میثاق کلمه جامع است و حلال مشکلات زیرا به نص صریح به اثر قلم اعلی می فرماید هر سوء تفاهمی که حاصل شود مراجعت به مرکز عهد کنید." (۴۲۳) در الواح مبارکه وصایا می فرمایند: " باری از اساس اعظم امرالله اجتناب و ابتعاد از ناقضین است زیرا به کلی امرالله را محو و شریعت الله را سحق و جمیع زحمات را هدر خواهند داد. ای یاران باید رحم بر حضرت اعلی و وفاء به جمال مبارک نمود و به جمیع قوی کوشید که جمیع این بلایا و محن و صدمات و خونهای پاک مطهر که در سبیل الهی مسفوک شده هدر نرود" (صفحه ۳۲). و نیز در خصوص اجتناب از ناقضین در همان اثر مبارک می فرمایند: " ... باید احبای الهی بکلی از آنان اجتناب و احتراز نمایند و دسایس و وساوس ایشان را مقاومت کنند و شریعت الله و دین الله را محافظه نمایند... " (صفحه ۳۸). بیت العدل اعظم در دستخط مورخ سوم ژانویه ۱۹۸۲ در خصوص میثاق الهی چنین می فرمایند: " عهد و میثاق محور وحدت عالم انسان است زیرا وحدت و اصالت نفس امرالله را محافظت

نماید و آن را از فساد افرادی مصون دارد که فهم خویش را یگانه ملاک اعتقاد صحیح تعالیم شمارند. این نفوس در ادوار گذشته سبب انشقاق ادیان بوده اند. بعلاوه عهد و میثاق الهی مستند و متکی به نصوص قاطعه حضرت بهاءالله است لهذا اگر نفسی عهد و پیمان جمال ابهی را قبول نماید حضرت بهاءالله را قبول کرده و اگر رد نماید حضرت بهاءالله را انکار کرده است" (ترجمه). (۴۲۴)

۶- بیت العدل اعظم

اعضاء بیت العدل اعظم الهی به استناد نصوص طلعات مقدسه و توضیحات نفس معهد اعلی با اکثریت آراء سرّی بهائیان ذی رأی در سراسر عالم و در انتخاباتی که در سه مرحله صورت می گیرد از میان رجال بهائی انتخاب می گردند. بدین ترتیب که نمایندگان محافل محلیه (بیوت عدل محلی) در هر اقلیم و در نفس کانونشن ملی به انتخاب اعضاء محفل ملی (بیت العدل خصوصی) از میان بهائیان واجد شرائط آن اقلیم مبادرت می ورزند و اعضاء محافل ملیه (بیوت عدل خصوصی) در حال حاضر هر پنج سال يك بار در ارض اقدس (حیفا، مرکز جهانی امرالله) اجتماع نموده و در نفس کانونشن بین المللی نه تن از رجال را از میان بهائیان واجد شرائط عالم انتخاب می نمایند. پیش از توضیح وظائف و اختیارات بیت العدل اعظم لازم است به اختصار به بیت العدل محلی و نیز بیت العدل ملی (خصوصی یا منطقه ای) اشارتی شود. ناگفته نماند که وظائف و اختیارات بیوت عدل محلی و ملی در صفحات آتی به تفصیل مورد مطالعه قرار خواهند گرفت.

جمال اقدس ابهی در کتاب اقدس در خصوص تشکیل بیوت عدل محلی می فرماید: " قد کتب الله علی کلّ مدینه ان يجعلوا فیها بیت العدل و یجتمع فیہ النفوس علی عدد البهاء و ان ازداد لابس و یرون کائهم یدخلون محضر الله العلی الاعلی و یرون من لایری و ینبغی لهم ان یكونوا امناء الرّحمن بین الامکان و وکلاء الله لمن علی الارض کلها و یشاوروا فی مصالح العباد لوجه الله کما یشاورون فی امورهم و یختاروا ما هو المختار. كذلك حکم ربکم العزیز الغفار " (بند سی ام). در این بیان مبارک امر می فرماید که در هر شهر بیت العدل تشکیل گردد و اعضاء آن نه نفر باشند. می فرماید اگر تعداد اعضاء ازدیاد یابد اشکالی ندارد. اعضاء بیت العدل باید خویشان را در محضر الهی حاضر یابند و به عنوان امناء و وکلاء خداوند رحمن به مشورت در مصالح عباد پردازند. در آیات کتاب اقدس به بیت العدل محلی و بیت العدل

اعظم اشارت گشته است. حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه وصایا به بیت العدل ثالثی به عنوان بیت العدل خصوصی اشاره فرموده اند. قوله الاعلی: " ... یعنی در جمیع بلاد بیت العدل خصوصی تشکیل شود و آن بیوت عدل بیت عدل عمومی انتخاب نماید " (صفحة ۲۴). در لوح دیگری به بیوت عدل ممالک اشاره می فرمایند. قوله الاعلی: " و بیت عدل اعظم به ترتیب و نظامی که در انتخاب مجالس ملت در اروپا انتخاب می شود انتخاب گردد و چون ممالک مهتدی شود بیوت عدل ممالک بیت عدل اعظم را انتخاب نماید... " (۴۲۵).

تشکیل معهد مقدس اعلی بیت العدل اعظم الهی در آیات کتاب اقدس (از جمله بندهای چهل و دوم و پنجاه و دوم) و الواح متمم صادر از قلم اعلی تصریح و در آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امر الله به تفصیل توضیح گردیده است. جمال ابهی در لوح مبارک اشراقات می فرمایند: " اشراق هشتم این فقره از قلم اعلی در این حین مسطور و از کتاب اقدس محسوب. امور ملت معلق است به رجال بیت عدل الهی ایشانند امناء الله بین عباد و مطالع الامر فی بلاده. یا حزب الله مرتبی عالم عدل است چه که دارای دو رکن است مجازات و مکافات و این دو رکن دو چشمه اند از برای حیات اهل عالم. چون که هر روز را امری و هر حین را حکمتی مقتضی لذا امور به بیت عدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند معمول دارند. نفوسی که لوجه الله بر خدمت امر قیام نمایند ایشان ملهمند به الهامات غیبی الهی بر کل اطاعت لازم. امور سیاسیة کل راجعت به بیت عدل و عبادات بما انزله الله فی الكتاب " (۴۲۶) در لوح کلمات فردوسی می فرمایند: " آنچه از حدودات در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده باید امنای بیت عدل مشورت نمایند آنچه را پسندیدند مجری دارند. انه یلهمهم ما یشاء و هو المدبّر العظیم " (۴۲۷) در الواح دیگر جمال ابهی و از جمله دو لوح بشارات و دنیا به مرجعیت بیت العدل اعظم الهی اشاره گردیده است. در کتاب اقدس و دیگر الواح جمال ابهی به اعضاء معهد اعلی عناوین " وزرای بیت عدل " ، " امنای بیت عدل " ، " امناء الرّحمن " ، " امناء الله " ، " رجال عدل " ، " اهل بهاء " ، " وکلاء الله " ، " مطالع الامر فی بلاده " اطلاق گردیده است. گاه برخی از این عناوین به اعضاء بیوت عدل محلی نیز عنایت گشته است.

حضرت عبدالبهاء در خصوص بیت العدل اعظم چنین می فرمایند: " ... در این کور عظیم و دور جدید تفرّعات احکام جسمانی اکثر به بیت عدل راجع چه که این کور را امتداد عظیم و این دور را فسحت و وسعت و

استمرار سرمدی ابدی " (۴۲۸) و در لوح دیگر می فرمایند: " اما مشورت مجلس شور سیاسی عمومی ملکی و ملکوتی یعنی بیت عدل آن به انتخاب عمومست و آنچه اتفاق آراء یا اکثریت آراء در آن شورا تقرّر یابد معمول به است. اکنون بیت عدلی در میان نه. محافل روحانی در اطراف تشکیل شده است که این ها در امور امریه مانند تربیت اطفال و محافظه ایتام و رایت عجزه و نشر نفحات الله شور نمایند. این محفل روحانی نیز به اکثریت آراء انتخاب شود. و اما تجدید انتخاب و تعیین مدت راجع به بیت عدل عمومی است که جمیع بهائیان عالم انتخاب کنند. زیرا آنچه نصّ قاطع نه بیت عدل عمومی قرار در آن خواهند داد. حال چون تشکیل بیت عمومی میسر نه قرار شد که محافل روحانی آمریکا را در مدت هر پنج سال تجدید انتخاب نمایند " (۴۲۹) و نیز در لوح دیگر می فرمایند " کتاب اقدس مرجع جمیع امم و احکام الهی در آن مصرّح. احکام غیر مذکوره راجع به قرار بیت العدل دیگر اسباب اختلافی نه ... اگر اختلاف آرائی حاصل گردد بیت عدل اعظم قورا حلّ مشکلات فرماید و اکثریت آراء آنچه بیان کند صرف حقیقت است زیرا بیت عدل اعظم در تحت حمایت و عصمت و عفت سلطان احدیتست و او را صیانت از خطا فرماید و در ظلّ جناح عفت و عصمت خویش محافظه نماید. هر کس مخالفت کند مردود گردد و عاقبت مقهور شود. و بیت عدل اعظم به ترتیب و نظامی که در انتخاب مجالس ملت در اروپا انتخاب می شود انتخاب گردد. و چون ممالک مهندی شود بیوت عدل ممالک بیت عدل اعظم را انتخاب نماید. و در هر زمان که جمیع احباء در هر دیار و کلانی تعیین نمایند و آنان نفوسی را انتخاب کنند و آن نفوس هینتی را انتخاب نمایند آن بیت العدل اعظم است و الا تأسیسش مشروط به ایمان جمیع ممالک عالم نه " (۴۳۰) و در لوح دیگر می فرمایند: " از حکمت حواله بعضی احکام مهمه به بیت العدل سؤال نموده بودید اولاً اینکه این کور الهی صرف روحانی و رحمانی و وجدانی است تعلقی به جسمانی و ملکی و شؤون ناسوتی چندان ندارد ... زیرا اسّ اساس دین الله تزیین اخلاق و تحسین صفات و تعدیل اطوار است و مقصود این است که کینونات محتجبه به مقام مشاهده فائز گردند و حقایق مظلمه ناقصه نورانی شوند و اما احکام سائره فرع ایقان و ایمان و اطمینان و عرفان است با وجود این چون دور مبارک اعظم ادوار الهیه است لهذا جامع جمیع مراتب روحانیّه و جسمانیّه و در کمال قوت و سلطنت است. لهذا مسائل کلیّه که اساس شریعه الله است منصوص است ولی متفرعات راجع به بیت عدل، و حکمت این است که زمان بر يك منوال نماند تغییر و تبدل از خصائص و

لوازم امکان و زمان و مکان است لهذا بیت العدل به مقتضای این اجرا می نماید. و همچنین ملاحظه نشود که بیت العدل به فکر و رای خویش قراری دهند، استغفرالله، بیت العدل اعظم به الهام و تأیید روح القدس قرار و احکام جاری نماید زیرا در تحت وقایت و حمایت و صیانت جمال قدم است و آنچه قرار دهد اثباعش فرض مسلم و واجب متحتم بر کلّ است. ابدأ مفری از برای نفسی نه. قل یا قوم انّ بیت العدل الاعظم تحت جناح ربکم الرحمن الرحیم ای صونه و حمایته و حفظه و کلانته لانه امرالمؤمنین باطاعة تلك العصبته الطیّبه الطاهرة والثلة القاهرة فسلطنتها ملکوتیه رحمانیه و احکامها الهامیه روحانیه. باری مقصود و حکمت ارجاع احکام مدنیه به بیت العدل این است ... استنباط راجع به هیئت بیت العدل است و استنباط و استخراج افراد علماء را حکمی نه مگر آنکه در تحت تصدیق بیت عدل در آید و فرق همین است که از استنباط و تصدیق بیت عدل که اعضایش منتخب و مسلم عموم ملت است اختلاف حاصل نمی گردد ولی از استنباط افراد علماء حکماً اختلاف حاصل می شود و باعث تفریق و تشتت و تبعیض گردد و وحدت کلمه بر هم خورد و اتحاد دین الله مضمحل شود و بنیان شریعت الله متزلزل گردد... چون ملاحظه نمائید مشهود گردد که این امر یعنی ارجاع احکام مدنیه به بیت عدل چقدر مطابق حکمت است زیرا وقتی مشکلی حاصل گردد که امر الجانی در مسأله ای رخ گشاید... می تواند در مورد و موضوع مخصوص امر جدید خصوصی صادر نماید تا رفع محذور کلی شود زیرا آنچه را بیت العدل قرار دهند نسخ نیز تواند." (۴۳۱) در الواح مبارکه وصایا می فرمایند: "... ولی امرالله و بیت عدل عمومی که به انتخاب عموم تأسیس و تشکیل شود در تحت حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی روحی لهم الفداء است. آنچه قرار دهند من عندالله است" (صفحه ۱۹). و نیز در آن اثر مبارک می فرمایند: "اما بیت عدل الذی جعله الله مصدر کلّ خیر و مصوناً من کلّ خطاء باید به انتخاب عمومی یعنی نفوس مؤمنه تشکیل شود و اعضاء باید مظاهر تقوای الهی و مطالع علم و دانانی و ثابت بر دین الهی و خیرخواه جمیع نوع انسانی باشند و مقصد بیت عدل عمومی است یعنی در جمیع بلاد بیت عدل خصوصی تشکیل شود و آن بیوت عدل بیت عدل عمومی انتخاب نماید. این مجمع مرجع کلّ امور است و مؤسس قوانین و احکامی که در نصوص الهی موجود نه و جمیع مسائل مشکله در این مجلس حلّ گردد..." (صفحه ۲۴). و نیز در الواح وصایا می فرمایند: "... مرجع کلّ کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع به بیت عدل عمومی.

بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا به اکثریت آراء تحقق یابد همان حق و مراد الله است. من تجاوز عنه فهو ممن احب الشقاق و اظهر النفاق و اعرض عن رب الميثاق. ولی مراد بیت العدل عمومیت است که از طرف جمیع بلاد انتخاب شود یعنی شرق و غرب احباء که موجودند به قاعده انتخاب مصطلحه در بلاد غرب نظیر انگلیس اعضائی انتخاب نمایند و آن اعضاء در محلی اجتماع کنند و در آنچه اختلاف واقع یا مسائل مبهمه و یا مسائل غیر منصوصه مذاکره نمایند و هر چه تقرّر یابد همان مانند نصّ است و چون بیت عدل واضع قوانین غیر منصوصه از معاملاتست ناسخ آن مسائل نیز تواند بود. یعنی بیت عدل الیوم در مسئله ای قانونی نهد و معمول گردد ولی بعد از صد سال حال عمومی تغییر کلی حاصل نماید، اختلاف از زمان حصول بیت عدل ثانی تواند آن مسئله قانونیه را تبدیل به حسب اقتضای زمان نماید زیرا نصّ صریح الهی نیست. واضع بیت عدل ناسخ نیز بیت عدل " (صفحات ۳۲-۳۱). و در خاتمه الواح وصایا می فرمایند: "... نفسی را حق رانی و اعتقاد مخصوصی نه باید کلّ اقتباس از مرکز امر و بیت عدل نمایند و ماعداهما کلّ مخالف فی ضلال مبین ... " (صفحه ۳۹).

موضوع تشکیل بیت العدل اعظم و خصائص و وظائف آن معهد مقدّس اعلی در آثار حضرت ولیّ امرالله نیز به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است. در توفیق مورخ پانزدهم شباط ۱۹۲۲ به استناد بیان حضرت عبدالبهاء بیت العدل اعظم را " واضع احکام و شرانغ غیر منصوصه و مبین امور مبهمه " می فرمایند. در این توفیق مبارک می فرمایند " ... چون بیت العدل عمومی تأسیس شود آنچه قرار دهد من عندالله است و تحت صیانت و عصمت و حراست جمال ابهی " (۴۳۲) در توفیق مورخ بیست و هفتم شباط ۱۹۲۳ مه فرمایند: " تا محافل خصوصی و مرکزی مکملاً مرتباً قانوناً تشکیل نگردد و دائر نشود تأسیس بیت عدل اعظم که مرجع کلّ امور و بنصّ قاطع الهی مؤسس قوانین و احکام غیر منصوصه در کتاب است ممکن نه. چه که انتخابش بنصّ صریح وصایای مقدّسه باید بواسطه بیت عدل های خصوصی گردد. " و نیز در این توفیق مبارک می فرمایند: " ... چون واضع و مؤسس قوانین و احکام غیر منصوصه در کتاب الهی یعنی بیت عدل عمومی که به نصّ الهی باید جمیع بلاد به قاعده انتخاب مصطلحه در بلاد غرب تشکیل و انتخاب نمایند تأسیس گردد ترتیبی جدید و قانونی محکم و متین و مشروعاتی کامل تشریح نماید و تأسیس کند و تمام انجمنهای یاران چه خصوصی و چه عمومی، چه داخلی و چه مرکزی کلّ در ظلّ آن و مقتبس از آن و مؤسس بر

آند " (۴۳۳) و در توفیق مورخ سیزدهم دسامبر ۱۹۳۲ خطاب به احبای ایران می فرمایند: " و این محفل ملی روحانی آن کشور مقدس که از اعمده مجلله بیت عدل اعظم الهی محسوب و رکن رکین آن قصر مشید است به اتفاق محافل ملی روحانی ممالک شرقیه و غربیه عالم بهانی به انتخابات بین المللی مباشرت نموده به کمال جدیت و توجه و انقطاع به اسلوبی بدیع و حزم و متانتی بی مثل منقطعاً عن الجهات طالبا هدایته و مستمداً من فیوضاته و متمسکاً بحبل احکامه و تعلیماته از بین جمهور مؤمنین در شرق و غرب و جنوب و شمال رجال بیت عدل اعظم الهی را انتخاب فرمایند. عند ذلك تتحقق آمالنا و تثمر شجرة مجهوداتنا و تتمکن وصایاء محبوبنا و مولانا و تتجلی خفیات امر ربنا و الهنا و تنکشف امام اعیننا و ابصارنا فاتحة عصر لن تر شبهه القرون الاولون ... " (۴۳۴) در لوح مبارک مورخ سال یکصد و یازدهم بدیع پس از اشارت به بنای دارالآثار ارض اقدس می فرمایند: " ... و این معهد جلیل بنفسه مقدمه تاسیس مرکز عظیم الثمان اداری جهانی بهائیان در آن جبل مقدس است و بدایت جریان سفینه الله و تحقق بشارت عظیمه که به تلویح ابلغ از تصریح در لوح کرمل قلم اعلی به آن اشاره فرموده است. قوله عظم سلطانه هذا يوم فيه بشر البر والبحر و اخبر بما يظهر من بعد من عنایات الله المکنونة المستورة عن العقول و الابصار. سوف تجرى سفینه الله عليك و يظهر اهل البهاء الذين ذکرهم فی کتاب الاسماء. تبارک مولی الوری الذی بذکره انجذبت الذرات و نطق لسان العظمة بما کان مکنوناً فی علمه و مخزوناً فی کنز قدرته انه هوالمهيم على من فی الارض والسماء باسمه المقدر العزيز المنيع. و شبهه ای نبوده و نیست که مقصود از این سفینه که در آخر این لوح مذکور سفینه احکام است نه سفینه امرالله که ملاحظه شارع اعظم جمال اقدس ابهی و رکابش کافه اهل بهاء و اصحاب سفینه حمراء که بشارتش را نقطه اولی در کتاب قیوم اسماء در سنه اولای عهد اعلی به لغت فصیحی و به لحنی دلربا داده. قوله ما احلی بیانه و ما ابهی عزّه و ذکره و لقد خلق الله فی حول ذلك الباب بحوراً من ماء الاکسیر محمراً بالذهن الوجود و حیواناً بالثمر المقصود و قدرالله له سفناً من یاقوته الرطبة الحمراء و لایرکب فیها الا اهل البهاء باذن الله العلی و هوالله قد کان عزیزاً و حکیماً، مقصود در این لوح عظیم که فی الحقیقه کاشف اسرار الهیه و بشارت دهنده دو تاسیس عظیم و جلیل و خطیر که یکی روحانی و دیگری اداری در مرکز جهانی آئین بهانی است، سفینه ای است که راکبانش رجال بیت عدل اعظم که بر طبق وصایای متقنه مرکز عهد اتم و اقوم مصدر تشریح احکام غیر منصوصه اند و این

احکام در این دور بدیع از این جبل مقدس جریان یابد همچنانکه در عهد حضرت کلیم شریعه الله از صهیون جاری و ساری گشت. و این جریان سفینه احکام اشاره به استقرار دیوان عدل الهی ... " (صفحات ۳۸-۳۶).

پس از نقل بیانات طلعات مقدسه بهائیه بجااست که فقراتی از توضیحات معهد مقدس اعلی را در خصوص بیت العدل اعظم درج نمایم. بیت العدل اعظم در بیان نامه و در آغاز قانون اساسی معهد اعلی تصریح می فرمایند که جمال اقدس ابهی " مصدر وحی الهی " و " بانی نظم بدیع " : " استقرار ملکوت الله را در بسط غیراء اعلان و حدود و احکامش را نازل و اصولش را معین و مؤسساتش را ایجاد فرمود. و برای آنکه قوای قدسیه منبغه از ظهور اعظمش از مجرای صحیح و در جهت مقصود همچنان سریان و جریان یابد اساس عهد و میثاق متین را بنیاد نهاد که قوه دافعه اش متتابعاً در دوره مرکز میثاق و دوره ولایت امر نیز آفاق ضامن اصالت و کافل وحدت اصلیه امر مبینش بوده و باعث ترقی و تقدّم جهانگیر انین نازنینش گردیده است. و حال همان قوه عظیمه میثاق مقاصد جانفزایش را به واسطه اجرانات بیت العدل اعظم استقرار بخشید. و بیت العدل اعظم که یکی از دو وصی حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء است مقصد اعلاش آنکه قدرت و سیطره الهیه که از مصدر شریعه ربانیه جاری گشته تسلسل و استمرار یابد و وحدت جامعه پیروانش محفوظ گردد و تعالیمش از تصرف و انحراف و تصلب و انجماد مبرئی و مصون ماند (صفحات یک و دو). و نیز در همان بیان نامه می فرمایند: " منشاء بیت العدل اعظم و سلطه و اختیار و وظائف و دائره اقداماتش کلّ منبعت از آیات منزله حضرت بهاء الله. این آیات باهرات با تبیینات و توضیحات مرکز میثاق و ولی امر الله که بعد از حضرت عبدالبهاء یگانه مبین منصوص بیانات مقدسه اند کلّ مجموعاً مرجع واجب الاطاعه و اسّ اساس بیت العدل اعظم محسوب. مرجعیت و حاکمیت مطلقه و قاطعیت این نصوص مبارکه ثابت و لن بتغیر خواهد بود. تا زمانیکه به اراده الهیه مظهر امر جدیدی در عالم ظاهر شود و در آن یوم زمام امر و حکم در قبضه قدرت او قرار گیرد. چون بعد از حضرت شوقی افندی جانشینی در مقام ولایت امر الله موجود نه ریاست امر الله با بیت العدل اعظم است که معهد اعلی و مرجع اهل بهاء و بالمآل مسنول حفظ وحدت و تعمیم ترقی و تقدّم امر الهی است و لاجرم اداره امور و تمشیت خدمات ایادی امر الله و تأمین استمرار مسؤولیت مخصوصه شان در سبیل صیانت و ترویج امر الله و اتخاذ ترتیب وصول و صرف حقوق الله به این مجمع راجع " (صفحه ۳). معهد

اعلیٰ در خصوص وظائف و اختیارات مختصه بیت العدل اعظم چنین می فرمایند: " از جمله حفاظت نصوص مقدسه است و صیانتشان از تصرف و تحریف، تجزیه و تفکیک و تنظیم و تنسیق و ربط و تطبیق آیات و آثار مبارکه است و مدافعه و محافظه امر حضرت احدیت و استخلاصش از قیود مقهوریت و مظلومیت. از جمله ترویج مصالح امرالله است و اعلان و انتشار و تبلیغ دین الله، اتساع و استحکام مؤسسات نظم اداری امرالله است و تمهید مقدمات تأسیس نظم بدیع جهان آرای جمال ابهی. همت در تحسین اخلاق و ائصاف به صفات و کمالات رحمانیه است که مابه الامتیاز حیات فردی و اجتماعی بهائی است و جهد بلیغ در تقویت مبانی الفت و تفاهم بین اقوام و ملل و استقرار صلح عمومی و مجاهدت در سبیل نورانیت و تهذیب نفوس و ترقی و اصلاح عالم. از جمله تشریح قوانین و احکام غیر منصوصه است و نسخ و تبدیل آن به مقتضای زمان توضیح مسائل مبهمه است و عقد شور و اخذ تصمیم در جمیع قضایای مابه الاختلاف. حفظ حقوق شخصی و تأمین ابتکار و آزادی افراد است و حفظ ناموس نفوس و تحکیم ممالک و تعمیر بلاد. از جمله ترویج و تنفیذ احکام و مبادی امرالله است و صیانت و تعمیم حسن اخلاق به موجب حدود و احکام نیز آفاق. محافظه و اتساع و ارتقاء مرکز دائم الاستقرار روحانی و اداری امرالله در دو مدینه عگا و حیفاست و اداره امور جامعه یاران در سراسر دنیا. هدایت و تمشیت و توحید مساعی و تحکیم وحدت مجهودات اهل بهاء است. ایجاد مؤسسات لازمه است. اتخاذ تدابیری است در مواظبت از معاهد و تشکیلات امریه که مبادا از مقامات مخصوصه خود تخطی نمایند یا از حقوق و مزایای خویش غفلت ورزند. تمهید وسائلی است جهت وصول و صرف و اداره و حفظ تبرعات و موقوفات و سایر املاکی که تحت اشرف خود دارد. از جمله فیصله اختلافات مرجوعه است و صدور حکم و تعیین مجازات در موارد کسر حدود و احکام الهیه. تدارک وسائل فعاله جهت تنفیذ آراء صادره است و تهیه اسباب حکمیت و حل اختلافات حاصله بین بریه. ترویج و صیانت عدل الهی است که یگانه ضامن امن و امان و استقرار حکومت نظم و قانون در عالم امکان است " (صفحات ۳-۵).

بیت العدل اعظم الهی در پایان بیان نامه معهد اعلیٰ بیان حضرت ولی امرالله را در خصوص حاکمیت آن معهد جلیل و نیز عدم مسؤولیت در قبال منتخبین خود چنین نقل فرموده اند: " باید متذکر بود که از بیانات مبارکه حضرت بهاءالله صریحاً مستفاد می شود که اعضاء بیت العدل اعظم در تمشیت امور اداری امرالله و تشریح قوانین لازمه مکمله احکام کتاب اقدس نه

مسئول موکلین خویشند و نه محکوم عواطف و آراء عمومیه حتی عقاید جمهور مؤمنین و ناخبین بلکه متضرراً مبتهلاً از حکم و ندای وجدان تبعیت نمایند و بر خود فرض و واجب دانند که با اوضاع و احوال جامعه آشنائی کامل حاصل کنند و قضایای محوکه را بدون شائبه غرض غور و ملاحظه نمایند و لیکن در جمیع احوال اخذ تصمیم بلاقید و شرط را حق مسلم خود دانند - و این بیان مبارک حضرت بهاء الله اطمینانی کامل بخشد که می فرماید: " اِنَّه یلهمهم ما یشاء چه که هدایت الهیه که قوه حیات و بالمآل کافل صیانت شریعت الله است شامل آن نفوس منتخبه گردد نه نفوسی که مستقیم یا غیر مستقیم به انتخابشان پردازند " (ترجمه و منقول در صفحات ۵-۶ اساس نامه).

در ماده پنجم نظامنامه بیت العدل اعظم الهی نکات مهمه مربوط به انتخاب معهد اعلى بدین شرح تصریح گردیده است: " ماده پنجم. بیت العدل اعظم: بیت العدل اعظم مرکب از نه نفر عضو از رجال است که به شرح ذیل از میان افراد جامعه بهائی انتخاب شده باشند:

بند اول. انتخابات: اعضاء بیت العدل اعظم بوسیله اعضاء محافل روحانیه ملیه و مؤتمری به نام انجمن شور روحانی بین المللی با ابداء رأی سرّی انتخاب خواهند گردید.

الف: انتخابات بیت العدل اعظم هر پنج سال یکبار صورت می گیرد مگر اینکه در این باره بیت العدل اعظم قرار دیگری دهد. اعضاء منتخبه تا زمانیکه قائم مقامان آنان انتخاب نشده و اولین جلسه خود را تشکیل نداده باشند به عضویت باقی خواهند بود.

ب: محافل روحانیه ملیه بعد از آنکه برای شرکت در انجمن شور روحانی بین المللی دعوت گردیدند صورت اسامی اعضاء خود را به بیت العدل اعظم اعلام و ارسال خواهند داشت و تصویب صلاحیت و شرکت نمایندگان در انجمن شور روحانی بین المللی به اختیار بیت العدل اعظم خواهد بود.

ج: وظیفه اصلی انجمن شور روحانی بین المللی انتخاب اعضاء بیت العدل اعظم و مشورت در مسائل مربوطه به امر بهائی در سراسر عالم و ایصال نظریات و پیشنهادهائی جهت ملاحظه بیت العدل اعظم خواهد بود.

د: جلسات انجمن شور روحانی بین المللی بطریقی که در هر زمان بیت العدل اعظم معین نماید منعقد خواهد شد.

ه: بیت العدل اعظم برای نمایندگانی که شخصاً نتوانند در انجمن شور روحانی بین المللی حضور یابند قراری خواهد داد تا بتوانند رأی خود را جهت انتخاب اعضاء بیت العدل اعظم ارسال دارند.

و: هرگاه بیت العدل اعظم در موقع انتخابات تشخیص دهد که تشکیل انجمن شور روحانی بین المللی غیر عملی و یا مخالف حکمت است در باره طرز اجرای انتخابات تصمیم خواهد گرفت.

ز: در روز انتخاب باید آراء منتخبین رسیدگی و شمرده شود و هیئت نظار که به دستور بیت العدل اعظم معین شده اند آنرا تصدیق نمایند.

ح: اگر یکی از اعضاء محفل روحانی ملی که قبلاً رأی خویش را با پست ارسال داشته در فاصله بین ابداء رأی و تاریخ شمردن آراء از عضویت محفل روحانی ملی خارج شده باشد رأی ارسالی او معتبر خواهد بود مگر آنکه در آن فاصله جانشین او انتخاب و رأی عضو جدید به هیئت نظار رسیده باشد.

ط: اگر به علت تساوی آراء، انتخاب اعضاء بیت العدل اعظم در تصویب اول تکمیل نگردد باید بین نفوسیکه آراء مساوی دارند یکبار یا بیشتر اخذ رأی شود تا تمام اعضاء بیت العدل اعظم انتخاب و در این انتخاب اضافی انتخاب کنندگان عبارت از اعضاء محافل ملیه ای خواهند بود که زمان اخذ رأی عضو محفل باشند.

بند دوم. خالی ماندن محلّ عضویت: محلّ عضویت در بیت العدل اعظم وقتی خالی می ماند که عضوی از اعضاء فوت نماید یا مشمول یکی از موارد ذیل گردد:

الف: هرگاه عضوی از اعضاء بیت العدل اعظم گناهی ارتکاب نماید که در حقّ عموم ضرری حاصل شود در این صورت بیت العدل اعظم می تواند او را اخراج نماید.

ب: چون بیت العدل اعظم تشخیص دهد عضوی از اعضاء قادر به ایفاء وظائف محوله نیست می تواند او را از عضویت معاف دارد و محلّش را خالی اعلان نماید.

ج: عضو بیت العدل اعظم فقط هنگامی می تواند از عضویت بیت العدل اعظم کناره گیری نماید که استعفای او مورد تصویب بیت العدل اعظم قرار گیرد.

بند سوم. انتخابات تکمیلی: هرگاه در عضویت بیت العدل اعظم، محلی خالی ماند این هیئت در اولین فرصت ممکنه دعوت به انتخابات تکمیلی را اعلان خواهد نمود مگر آنکه خالی بودن محلّ در تاریخی باشد که به تشخیص بیت العدل اعظم نزدیک به تاریخ انتخابات مقررّه اعضاء بیت العدل اعظم باشد در چنین مورد بیت العدل اعظم می تواند اكمال عضویت را به انتخابات

مقرّره موکول نماید. اگر انتخابات تکمیلی صورت گیرد همان اعضاء محافل ملیه ای که در وقت انتخابات تکمیلی سمت عضویت محافل را دارند به این انتخاب خواهند پرداخت.
بند چهارم. جلسات:

الف: چون نتیجه انتخابات بیت العدل اعظم معلوم شود عضوی که بیش از دیگر اعضاء رأی داشته باشد اولین جلسه بیت العدل اعظم را دعوت خواهد کرد و در صورت غیبت یا عدم استطاعت او این دعوت با عضوی است که بعد از او بیش از دیگران حائز رأی باشد و هر گاه دو نفر یا بیشتر متساویاً حائز اکثر آراء باشند تشکیل جلسه به دعوت فردی صورت خواهد گرفت که به حکم قرعه بین این نفوس تعیین شده باشد. کلیه جلسات بعدی به نحوی که بیت العدل اعظم معین نماید تشکیل خواهد شد.

ب: بیت العدل اعظم هیئت عامله ندارد و برای اداره جلسات و تمشیت امور در هر زمان به نحوی که صلاح داند اقدام خواهد کرد.

ج: تصمیمات بیت العدل اعظم با مشورت تمام اعضای آن هیئت صورت می گیرد مگر در مواردی که بیت العدل اعظم اجازه دهد برای رسیدگی به امور مشخصه معینه کمتر از نه نفر از اعضاء به مذاکره و اخذ تصمیم بپردازند.

بند پنجم. امضاء: امضاء بیت العدل اعظم "The Universal House of Justice" یا به لسان فارسی "بیت العدل اعظم" است که با اجازه و تصویب بیت العدل اعظم توسط یکی از اعضاء ذیل اوراق صادره مرقوم و به مهر مخصوص هیئت ممهور خواهد شد.

بند ششم. سوابق: بیت العدل اعظم برای ثبت و ضبط مصوبات خود هر زمان ترتیباتی را که مقتضی داند اتخاذ خواهد نمود (صفحات ۱۹-۱۳ قانون اساسی بیت العدل اعظم).

در ماده هفتم نظامنامه بیت العدل اعظم، معهد مقدس اعلی در خصوص حق تجدید نظر در تصمیمات و اقدامات محافل ملیه و محلیه و مداخله در امور آنان چنین می فرمایند: "ماده هفتم. حق تجدید نظر: بیت العدل اعظم حق تجدید نظر در تصمیمات و اقدامات محافل روحانیه اعم از ملیه و محلیه دارد و می تواند آن تصمیمات و اقدامات را تأیید یا تعدیل یا نسخ و تبدیل نماید و حق آنرا دارد که در هر امری که يك محفل روحانی از اقدام و اخذ تصمیم اهمال ورزد مداخله کند و چنانچه مقتضی داند به آن محفل دستور اقدام دهد و

یا رأساً در آن باره خود اقدام نماید" (صفحات ۲۱-۲۰ قانون اساسی بیت العدل اعظم).

در ماده یازدهم نظامنامه بیت العدل اعظم ذیل عنوان "تعدیل و اصلاح" معهد اعلی تصریح فرموده اند که: "این قانون اساسی را بیت العدل اعظم میتواند با حضور کلیه اعضا تعدیل و اصلاح نماید" (صفحه ۲۵ قانون اساسی بیت العدل اعظم).

۷- محافل روحانیّه محلیّه و ملیّه

محافل روحانیّه محلیّه وسیله اعضا واجد شرائط جامعه بهائی انتخاب می گردند. معهد مقدّس اعلی در ماده اول از نظامنامه بیت العدل اعظم الهی می فرماید: "ماده اول. عضویت در جامعه بهائی: جامعه بهائی مرکب از افرادی است که بیت العدل اعظم آنانرا واجد شرائط لازمه ایمان و عمل به موجب شریعت بهائی شناخته باشد.

بند اول. يك فرد بهائی برای آنکه حائز شرائط رأی دادن و انتخاب شدن گردد باید به سن بیست و یکسالگی بالغ شده باشد.

بند دوم. حقوق و مزایا و وظائف افراد بهائی عبارتست از آنچه در آن باره در آثار مبارکه حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی منصوص و در قرارهای بیت العدل اعظم مقرر شده باشد" (صفحات ۸-۹ قانون اساسی بیت العدل اعظم). معهد اعلی در ماده دوم نظامنامه بیت العدل اعظم می فرماید: "ماده دوم. محافل روحانیّه محلیّه: هر وقت که عده بهائیان ساکن محلّ معینی که به سن بیست و یک سالگی بالغ شده باشد از نه نفر تجاوز نماید این اشخاص در اول عید رضوان جمع شده يك هیئت اداری محلی نه نفری را انتخاب نمایند که به نام محفل روحانی بهائیان آن محلّ موسوم خواهد بود و از آن به بعد همه ساله در روز اول عید رضوان محفل مزبور را مجدداً انتخاب خواهند نمود و اعضا محفل مدت یکسال و تا وقتی که قائم مقامان آنان انتخاب شوند به عضویت باقی خواهند بود ولی هرگاه عده بهائیان محلی فقط نه نفر باشد این نفوس در اول عید رضوان تشکیل محفل روحانی خود را مجتمعاً اعلان نمایند.

بند اول. اختیارات و وظائف عمومیّه هر محفل روحانی محلی عبارتست از آنچه در آن باره در آثار مبارکه حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی منصوص و در قرارهای بیت العدل اعظم مقرر شده باشد.

بند دوم. هر محفل روحانی محلی بر جمیع امور و خدمات بهائی محلّ خویش طبق اصول مدوّنۀ در قانون اساسی محفل روحانی محلی حاکمیت کامل دارد.

بند سوم. حوزه حاکمیت هر محفل روحانی محلی را محفل روحانی ملی بر وفق اصولی که بیت العدل اعظم برای هر مملکت وضع نماید معین خواهد کرد " (صفحات ۱۰- ۹- قانون اساسی بیت العدل اعظم).
معهد مقدّس اعلی در مادۀ سوم نظامنامه بیت العدل اعظم در خصوص محافل روحانیۀ ملیّه چنین می فرماید:

" مادۀ سوم. محافل روحانیۀ ملیّه: هرگاه بیت العدل اعظم تصمیم بر تشکیل محفل روحانی ملی در مملکت یا ناحیه ای گیرد افراد جامعه بهائی در آن مملکت یا ناحیه به ترتیب و زمانیکه بیت العدل اعظم مقررّ دارد مبادرت به انتخاب نمایندگان انجمن شور روحانی ملی خواهند نمود. این نمایندگان بنوبه خود بر طبق اصول و مقررات قانون اساسی ملی جامعه بهائی هیئتی را مرکب از نه نفر به نام محفل روحانی ملی بهائیان آن مملکت یا ناحیه انتخاب خواهند کرد. اعضاء منتخبه به مدت یکسال یا تا زمانیکه قائم مقامان آنان انتخاب شوند به عضویت محفل باقی خواهند بود.

بند اول. اختیارات و وظائف عمومیّه محافل روحانیۀ ملیّه عبارتست از آنچه که در آن باره در آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی منصوص و در قرارهای بیت العدل اعظم مقررّ شده باشد.

بند دوم. محفل روحانی ملی منحصرأ دارای حاکمیت و سلطه و اختیار نسبت به کلیۀ عملیات و شئون جامعه بهائی در سراسر حوزه خود خواهد بود و در تشویق و توحید و تنظیم اقدامات متنوّعه محافل روحانیۀ محلیّه و افراد بهائی در حوزه حاکمیت خود جهد بلیغ مبذول خواهد داشت و آنانرا در ترویج وحدت عالم انسانی به جمیع وسائل ممکنه معاضدت خواهد نمود. به علاوه محفل روحانی ملی هر مملکت در روابط خود با سایر جامعه های ملی بهائی عالم و همچنین با بیت العدل اعظم نماینده جامعه ملی خویش خواهد بود.
بند سوم. حوزه حاکمیت هر محفل روحانی ملی را بیت العدل اعظم معین خواهد کرد.

بند چهارم. وظیفه اصلیّه انجمن شور روحانی ملی مشورت در اقدامات و نقشه ها و خطّ مشی بهائی و نیز انتخاب اعضاء محفل روحانی ملی اقلیم خویش مطابق قانون اساسی ملی جامعه بهائی خواهد بود.

الف: هر گاه در یکی از سنوات محفل روحانی ملی تشخیص دهد که تشکیل انجمن شور روحانی ملی غیر عملی یا مخالف حکمت است آن محفل تدابیری اتخاذ خواهد کرد تا انتخابات سالانه و سایر امور اصلیه انجمن شور روحانی به نحو مقتضی صورت گیرد.

ب: هر گاه محلّ يك یا چند نفر از اعضاء محفل روحانی ملی خالی بماند برای تکمیل اعضاء همان نمایندگان انجمن شور روحانی که به انتخاب آن محفل پرداخته اند مجدداً ابداء رأی خواهند کرد. این آراء بوسیله مکاتبه یا به هر نحو دیگری که محفل روحانی ملی صلاح بداند جمع آوری خواهد شد " (صفحات ۱۰-۱۲ قانون اساسی بیت العدل اعظم).

معهد مقدّس اعلی در خصوص وظائف محافل روحانیّه در ماده چهارم نظامنامه بیت العدل اعظم می فرماید: " ماده چهارم. وظائف اعضاء محافل روحانیّه: از جمله وظائف خطیره مقدّسه اعضاء محافل روحانیّه که عهده دار تمشیت و هدایت و تنظیم امور امرالله اند آنکه: باید حتی القوه اعتماد و محبت نفوسی را که بر خدمتشان مفتخرند جلب نمایند و نظریات ملحوظه و عواطف عمومیّه و اعتقادات شخصیّه یارانی را که بر ترویج مصالح عالیّه شان مکلفند تحرّی کنند و با آن آشنائی یابند و مذاکرات و تمشیت امور عمومیّه خویش را به نحوی انجام دهند تا از اینکه شانبه تفرّد و کناره جوئی یابد و تهمت استتار پذیرد و فضای اختناق آور تحکم و استبداد در رأی را بوجود آورد بکلی پاک و مبرّی و ازهر قول و عملی که رائقه غرض ورزی و خود خواهی و تعصب از آن استشمام شود کاملاً فارغ و مقدّس باشد و در عین آنکه حقّ مقدّس اتخاذ تصمیم نهائی را برای خود مسلم و محفوظ می دارند باید باب مذاکره و محاوره با افراد جامعه را مفتوح دارند و به گله و شکایات نفوس توجّه نمایند و از پیشنهادها و نظریاتشان حسن استقبال کنند و احساس تعاون و تعاضد و شرکت در امور و حسن تفاهم و اعتماد متقابل را بین خود و سایر بهائیان تقویت نمایند " (صفحات ۱۳-۱۲ قانون اساسی بیت العدل اعظم).

همچنین معهد مقدّس اعلی در نظامنامه بیت العدل اعظم در خصوص حقّ استیناف از آراء محافل محلیّه و ملیّه چنین می فرماید: " ماده هشتم. استیناف: حقّ استیناف در موارد ذیل محفوظ و طرز اجرای آن بدین قرار است:

الف: هر فردی از افراد يك جامعه بهائی می تواند از تصمیم محفل روحانی محلی خود به محفل ملی استیناف دهد و محفل ملی می تواند

قضاوت در قضیه محوله را خود بر عهده گیرد و یا برای تجدید نظر مجدداً به محفل محلی احاله دهد. هر گاه این استیناف مربوط به عضویت فردی از افراد در جامعه بهائی باشد محفل روحانی ملی موظف است رسیدگی به موضوع را خود بر عهده گیرد و رأی صادر نماید.

ب: هر فردی از افراد بهائی می تواند از رأی محفل روحانی ملی خود به بیت العدل اعظم استیناف دهد و بیت العدل اعظم می تواند قضاوت در قضیه محوله را خود بر عهده گیرد و یا آنرا به همان محفل روحانی ملی برای اخذ تصمیم نهائی مرجوع دارد.

ج: هرگاه فیما بین دو یا چند محفل از محافل محلیه اختلافی حاصل شود که بر حلش قادر نباشند هر يك از آن محافل می تواند موضوع را به محفل روحانی ملی ارجاع نماید و در این صورت محفل ملی بنفسه قضاوت در موضوع را بر عهده خواهد گرفت و اگر رأی محفل روحانی ملی را هر يك از آن محافل مزبوره نامناسب داند و یا هرگاه هر يك از محافل محلیه اقدامات محفل روحانی ملی خود را مخالف مصالح و حفظ وحدت جامعه محلی خویش تشخیص دهد در هر دو مورد چنانچه بذل مساعیش در رفع اختلاف نظر با محفل ملی به نتیجه نرسد حقّ خواهد داشت موضوع را به بیت العدل اعظم استیناف دهد و بیت العدل اعظم می تواند قضاوت در موضوع را خود بر عهده گیرد و یا آنرا برای اخذ تصمیم نهائی به محفل روحانی ملی ارجاع دهد.

بند دوم: استیناف دهنده اعم از فرد یا مؤسسه باید در وهله اولی به همان محفلی که در باره رأیش تقاضای استیناف داده مراجعه و استدعا نماید که آن محفل یا در موضوع تجدید نظر نماید و یا آنرا به مقام بالاتر احاله دهد. در صورت اخیر محفل مکلف است استیناف را با شرح و تفصیل کامل تقدیم دارد. چنانچه محفلی از ارجاع استیناف به مقام بالاتر امتناع ورزد و یا ارجاعش را به عهده تأخیر اندازد استیناف دهنده می تواند رأساً قضیه را به مقام بالاتر احاله دهد" (صفحات ۲۳-۲۱ قانون اساسی بیت العدل اعظم).

آنچه معهد مقدس اعلی در خصوص وظائف محافل روحانیه بیان فرموده اند اصولاً مبتنی بر بیانات مبارکه طلعات مقدسه بهائیه است. در این مقام فقراتی از بیانات حضرت ولی امرالله را در خصوص وظائف محافل روحانیه (خصوصاً محلیه) مندرج می سازد. در توفیق مبارک مورخ مارس ۱۹۲۲ که به واسطه جناب شاه خلیل الله فارانی خطاب به احبای خراسان صادر گردیده است می فرمایند: " به حدی اهمیت و مرکزیت محفل روحانی

را مرکز میثاق جمال ابهی حضرت عبدالبهاء تقویت نموده و نمایان فرموده
 که حتی لوح مبارک اشراقات را که یکی از احبای مصر به لسان عربی
 ترجمه نموده و به اثر کلك میثاق تصحیح و تعدیل گشته طبع و نشر آن ترجمه
 را مشروط و موقوف به تصویب محفل روحانی مدینه قاهره نموده اند و
 محفل روحانی باید اطلاعی عمومی بر اقدامات و خدمات تمام انجمن های
 مستظله در ظلش داشته باشد... " (۴۲۵) در توفیق مورخ بیست و سوم جمادی
 الاولی ۱۳۴۱ هجری قمری خطاب به احبای فارس و برخی از دیگر نقاط
 می فرمایند: "... امور روحانیة امریه را کلّ به محفل روحانی خویش رجوع
 نمایند و نهایت ثقه و اعتماد را به اعضای محفل شور داشته باشند و اعضای
 محفل به تمام قوی و به نهایت تجرد و صفا و خلوص و همت به تمشیت امور
 پردازند. به مصالح و امیال شخصی خود ناظر نباشند و در محافظه امرالله و
 توقیر و تجلیل آن در انظار هر دم سعی بلیغ منظور دارند." (۴۲۶) در توفیق
 مورخ ۲۷ شباط ۱۹۲۳ (یازدهم رجب ۱۳۴۱ هجری قمری) خطاب به احبای
 ایران و برخی از دیگر بلاد شرق می فرمایند: "تنظیم و اتساع امر تبلیغ که
 از مهمّ امور است به نصّ قاطع محول به محافل روحانی گشته ... و از
 جمله وظائف مقدّسه محفل روحانی محافظه حصن حصین امرالله است از
 مفسدین و ظالمین و معرضین و ناقضین میثاق الهی ... و نیز از وظائف
 محفل جهد در تألیف قلوب یاران است و دفع علت و اثر اختلاف و کدورت و
 اغبرار در جمع احبّاءالله. بهر وسیله ای باید هر برودت و کدورتی را
 بروحانیت و صفا تبدیل داد و سکون و خمودت را به وله و اشتعال مبدل کرد.
 و نیز از وظائف محفل اعانه و دستگیری ضعفا و عجزا و فقرا و ایّام و
 ارامل از یار و اغیار است. تأسیس و تنظیم و اداره مدارس بهائی است از
 بنین و بنات و تهیة تمام احتیاجات لازمه و ادوات کامله از برای ترویج و
 پیشرفت امر تربیت ... تنظیم مجالس و انجمن های یاران است و ترتیب اعیاد
 و ضیافتات و تشکیل اجتماعات و محاضرات علمیة روحانیة ... " (۴۲۷) در
 توفیق مورخ نوزدهم دسامبر ۱۹۲۳ خطاب به احبای ایران و برخی از دیگر
 بلاد شرق می فرمایند: "نه نفر اعضای منتخبه در هر نقطه ای قبل از
 مباشرت به انجام وظائف مقدّسه خویش رجوع به کلمات الهیه نمایند و در
 زبر و الواح مقدّسه تفحص نمایند و لوازم اصحاب شور و واجبات امنای الهی
 و وظائف اعضای بیوت عدل الهی را بنهایت دقت و توجه و فراغت بال
 مکرراً قرانت نموده اطلاع تامّ حاصل نمایند و هر دم آن اوامر قطعیه و
 نصایح مشفقانه را بیاد آرند و بکوشند تا هر يك را کاملاً مجری نمایند. از

جمله آنکه باید خود را خادم امین حقیقی احبّاء الله شمرند و نظر را متوجّه و حصر در منافع عموم و مصالح امر الله نمایند نه ناظر به اشخاص و متمسک به مقاصد و مآرب شخصیه گردند. باید رأی خود را در هر امری و در هر جلسه ای در نهایت صداقت و روشنی و خیرخواهی و خضوع و خلوص ابداء و اظهار دارند و آنچه را بعد از مشورت کامل و مذاکره تامّ رأی اکثریت بر آن قرار گرفت بدل و جان بدون ادنی کدورت و رنجش اجرا نمایند ولو آنکه رأی اکثریت مخالف واقع و عاری از صواب باشد. چه که این است حکم صریح محکم الهی. چگونه تجاوز و انحراف از این امر منصوص جائز. و ایضاً باید اعضای محفل در الفت و اتحاد یاران و عزّت امر الله و ترویج دین الله شب و روز بکوشند. اگر چنانچه از جهتی رانحه ای بوزد و آثار اغبرار و علامات اولیّه مشکلی معلوم و ظاهر شود باید فوراً اعضای محفل مجتمع گردند و در سدّ این باب و جلوگیری از هر فساد و رفع و دفع آن به تمام قوی بکوشند و نگذارند که ضرر و وهنی بر امر الله وارد گردد. ایضاً باید در تأسیس و ابقا و توسعه صندوق خیریه کوشید ... معاونت اغیار از محتاجین و مساکین و ایتام و ارامل و عجزه و فقرا بسیار لازم و واجب چه که باین واسطه حقیقت اعظم تعالیم امر الهی که آن خدمت به عالم انسانی است اثبات شود و ظاهر گردد. باید در امر مخابرات و مراسلات فتور و تأخیر و اهمال بهیچ وجه حاصل نشود تا روابط صوری و معنوی در بین افراد و اعضای هیئت بهائی عالم مستحکم گردد و وحدت شرق و غرب میسر شود و چون مخابرات و مکاتبات در هر محفلی بر عهده منشی محفل خواهد بود و مخابرات فقط به امضای او ممضی و بعنوان او از این بیعد ارسال خواهد شد خوبست که احبّاء منشی محفل خویش را نفسی انتخاب نمایند که معروف و مشهور و موثوق و قابل و مقتدر باشد چه که در حقیقت وظیفه منشی اهمّ و اشغالش بیشتر از مقام رئیس است." (۴۳۸) و در توقیع مورّخ سال ۱۹۲۴ میلادی خطاب به بهائیان عالم در شرق و غرب می فرمایند: "... چه که اساس این محافل به دو ستون قائم و برپا و پیشرفت و تقدّمش به دو امر مشروط و متوقف. اول اعتماد کامل و ثقّه تامّ و اطاعت و انقیاد و تأیید و تقویت یاران نسبت به اعضای محفل روحانی خویش و ثانی فریضه اعضای هر محفلی در ملاحظه و اجرای مصالح عمومیه امریه نه نظر به مآرب و مقاصد شخصیه نفوس." (۴۳۹) و در توقیع مورّخ سی ام اکتبر سال ۱۹۲۴ خطاب به اعضاء محفل روحانی طهران می فرمایند: "... اعضای این محافل روحانیّه باید در تمام امور مرجوعه همت شایگان بگمارند و تحقیقات

کامله اجراء نمایند و تعقیب هر مسأله ای کنند و تمعن و تدبیر در جزئیات هر امری نمایند و از روی دلسوزی و حکمت به نشاط تام قیام کنند و به مشورت حقیقی پردازند و به دو مبداء صراحت و صداقت تمسک تام جویند و به عدالت تام حکم کنند و در اجرای فوری قرارهای خویش همت و سعی کامل مبذول دارند تا قابل و لایق اعتماد و ثقه و اتکال و انقیاد و اطاعت و تأیید و مساعدت سایر یاران شوند." (۴۴۰) و در توقیع مورخ هشتم ژوئن ۱۹۲۵ خطاب به اعضای محافل روحانیّه در اقلیم شرق می فرمایند: " و از جمله فرائض اعضای محافل روحانیّه ترویج امر تبلیغ است. باید جوانان را علم تبلیغ بیاموزند و بر معلومات امریه و علمیّه و ادبیّه آنان بیفزایند. به اسلوب و لحن خطاب های حضرت عبدالبهاء در بلاد غرب آشنا نمایند و به شرائط مبلغینی که در کتب و صحف مثبتوث است متذکر سازند ... و از جمله وظائف مقدسه محافل روحانیّه تعمیم معارف، تأسیس مدارس و ایجاد تسهیلات و لوازم تحصیل از برای عموم بنین و بنات است ... اعانه و دستگیری اطفال در کسب این کمالات علی الخصوص در تحصیل مبادی اولیّه بر اعضای محافل روحانیّه فرض و واجب و از فرائض مقدسه وجدانیّه امنای الهی در جمیع بلاد محسوب ... و از وظائف محافل روحانیّه مخابره مستمری با تمام نقاط امریه در شرق و غرب عالم بهائی و تبادل افکار و استحکام روابط و مواصلات و کسب اطلاع بر اقدامات و احتیاجات و خیالات و تأسیسات یکدیگر است ... و از وظائف اعضای محافل روحانیّه تأیید و تقویت مجلات امریه عالم بهائی است." (۴۴۱) و در توقیع مورخ تموز ۱۹۲۵ خطاب به جمیع احبابی شرق می فرمایند: " ... از امور مهمه که به اعضای محافل روحانیّه محول گشته ملاحظه و مذاکره در تحقیق و تعیین و ابتیاع مواقع متبرکه و نقاط تاریخیّه امریه است." (۴۴۲) و در توقیع مورخ ۱۹۲۶ خطاب به محافل روحانیّه ایران می فرمایند: " از وظائف محافل روحانیّه ... تحمین اخلاق است و تعمیم معارف، ازاله جهل و نادانی و دفع تعصبات است و تحکیم اساس دین حقیقی در قلوب و نفوس، اعتماد بر نفس است و اجتناب از تقلید، حسن تربیت و نظم در امور است و تمسک به لطافت و نظافت در جمیع احوال و شؤون ... و تشیید ارکان تعاون و تعاضد، حریت و ترقی عالم نساء است و تعلیم اجباری اطفال از بنین و بنات، استحکام اصول مشورت در بین تمام طبقات است و دقت در حسن معاملات ... تمعن و تفرس در الواح سماویّه است و تطبیق نصوص الهیه به حالات و اوضاع و شئون حالیه هیئت اجتماعیّه، ... احترام و توقیر و تمجید و پیروی ارباب هنر و صنعت است و

تکریم و تعزیز صاحبان علوم و معارف...". (۴۴۳) و در توقیع مورخ ایلول ۱۹۲۶ خطاب به یاران شرق مه فرمایند: " همچنین مشارکت یاران با انجمن های خیریه علمیه ادبیه است. هر انجمنی که مقصدش فی الحقیقه ترویج منافع عمومیه و مصالح عالم انسانی است باید احبای الهی به حکمت و اعتدال پس از مشورت کامل بقدر قوت و استطاعت مساعده و تائید آنرا نمایند و بقدر وسع و امکان مشارکت نمایند. ولی باید فعلاً و قلباً و لساناً از ادنی مداخله ای در امور سیاسیه امتناع نمایند ... اینست وظائف مقدسه محافل روحانیه ". (۴۴۴) و در توقیع مورخ ژانویه ۱۹۲۹ خطاب به جمهور بهائیان و محافل محلیه و مرکزیه در ممالک شرقیه می فرمایند: " همچنین اعضای محافل روحانیه محلی و مرکزی باید از مآرب و منافع و مصالح شخصیّه فردیه خود بیزار و در کنار باشند و نظر را حصر در ترویج مصالح جمهور و فوائد عمومیه و پیشرفت جامعه بهائی نمایند. در امور مفروضه موکوله تفحص و تعمق نمایند و به عدل و انصاف حکم فرمایند. در امور مرجوعه در کمال صراحت و صداقت و جدیت مشورت تام نمایند و در مذاکرات و مباحثات کلّ من دون استثناء مشارکت کنند و پس از مشورت کامل متمسک به حکم اکثریت گردند تصمیم قطعی بنمایند و پس از تصمیم من دون تأخیر و تردید در تنفیذ و اجرای قرارهای خویش همت بلیغ مبذول دارند تا بدینوسیله کسب ثقه و اعتماد جمهور ملت بهائی را نمایند و استحقاق و قابلیت خویش را در مقابل اطاعت و فرمانبرداری افراد ملت ثابت و آشکار سازند ". (۴۴۵)

باید توجه داشت که حجم این قاموس گنجایش تفصیل در باب جزئیات مربوط به تشکیل و وظائف محافل روحانیه محلیه و ملیه را ندارد و طالبان تحقیق بیشتر در این باب باید به منابع مربوطه مراجعه فرمایند. (۴۴۶) در اینجا تنها چند فقره از بیانات حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله در خصوص لزوم اطاعت از اوامر محافل روحانیه درج می گردد. حضرت عبدالبهاء در لوح شهیدین شهید (ایادی امرالله جناب ابن اصدق) می فرمایند: " آنچه مجلس شور قرار در آن خصوص و خصوصات دیگر بدهند کلّ باید بدون توقف اطاعت نمایند ". و در لوح مبارک خطاب به علی قبل اکبر می فرمایند: " باری آنچه را محفل روحانی مصلحت بدانند اگر به من تکلیف کنند من مجری می دارم ابدأ توقف ننمایم ". حضرت ولی امرالله می فرمایند: " یاران باید اعضای محفل خویش را در تمام امور نمایندگان خویش دانند و امنای الهی محسوب نمایند. هر حکمی را محفل صادر نماید بدل و جان اجراء نمایند و در تألیف قلوب و رفع اختلاف و تبدیل برودت و خمودت به انجذاب و

اشتعال اعضای محفل را مساعدت تام و معاونت قلبی نمایند. " و در توقیع مبارک خطاب به محفل روحانی ملی ایران می فرمایند: " نفوسی که اطاعت اوامر محفل را ننمایند و با وجود تذکرات و انذارات متتابعه تمرد و مخالفت نمایند از حق انتخاب در جامعه و عضویت محافل روحانیه هر دو محروم." (۴۴۷)

۸- لزوم مشورت

جمال اقدس ابهی در کتاب اقدس پس از امر به تشکیل بیت العدل در هر مدینه و بیان شرائط حضور در آن مؤسسه الهیه تصریح می فرمایند که اعضای بیت العدل محلی باید در امور مربوط به مصالح عباد به مشورت پردازند همانگونه که در امور شخصی خویش مشورت می نمایند. قوله الاعلی: " ... و یشاوروا فی مصالح العباد لوجه الله كما یشاورون فی امورهم و یختاروا ما هو المختار. كذلك حکم ربکم العزیز الغفار " (بند سی ام). در فقره نودونهم از رساله سؤال و جواب به اهمیت امر مشورت اشاره فرموده تصریح می نمایند که در اخذ تصمیمات سعی بر اتفاق آراء شود و چنانچه اتفاق آراء حاصل نشود رأی اکثریت، قاطع محسوب گردد. (۴۴۸) در لوح اشراقات می فرمایند: " آسمان حکمت الهی به دو نیر روشن و منیر مشورت و شفقت " (۴۴۹) در لوح جمال می فرمایند: " ... در جمیع امور به مشورت متمسک شوید چه که اوست سراج هدایت راه نماید و آگاهی عطاء کند. كذلك یخبرکم الخبیر انه لهو العلیم الحکیم " (۴۵۰) در لوح جناب نورالدین افغان مورخ چهارم ربیع الاول سال ۱۳۰۱ هجری قمری می فرمایند: " مکرر این کلمه علیا از لسان مبارک شنیده شده فرمودند الهام می فرمایند در قلوب نفوسی که لوجه الله در محل شوری جمع شوند و در مصالح عباد تکلم نمایند ... " (۴۵۱) و در لوحی دیگر می فرمایند: " در امور مشورت نما. آنچه از شوری بر آید به آن عمل کن چه که در الواح شئی کل را به مشورت امر نمودیم ... " (۴۵۲) در لوح جناب زین المقربین می فرمایند: " و اما ما ذکرنا فی المشاورة انا جعلناها مرقاتاً لسماء الفوز و الفلاح. طوبی لأخذی زمامها وحافظی مقامها. صعود به آسمان امن و امان به مرقات مشورت معلق. ان شاء الله در جمیع احوال اهل الله به او متمسک باشند. شاورا فی الامور متوکلین علی الله المهیمن القیوم " (۴۵۳) در لوح دیگری می فرمایند: " و اینکه در باره کسب و معاملات ذکر نمودی این امور در کتاب الهی به مشورت معلق شده. با نفوس مؤمنه مستقیمه مشورت نمایند. یعنی در کسب و اقتراف و

امثال آن و آنچه ظاهر شود متوکلاً علی الله عمل کنید. هذا حکم الله و هذا امر الله. طوبی لمن سمع و عمل و ویلٌ للغافلین". (۴۵۴) و در لوح دیگری می فرمایند: "... این به مشورت معلق است و آنچه از مشورت اخیار ظاهر شود هو حکم الله المهیمن القیوم". (۴۵۵)

حضرت عبدالبهاء در لوح جناب آقامیرزا ابوالقاسم گلستانه، مصر می فرمایند: " در خصوص مشورت مأمور بهاء سؤال نموده بودید. از مشورت مقصود آنست که آراء نفوس متعدده البتّه بهتر از رأی واحد است نظیر قوت نفوس کثیره البتّه اعظم از قوت شخص واحد است لهذا شور مقبول درگاه کبریا و مأمور به و آن از امور عادیه شخصیه گرفته تا امور کلیّه عمومیه. مثلاً شخصی را کاری در پیش البتّه اگر با بعضی اخوان مشورت کنند البتّه تحرّی و کشف آنچه موافق است گردد و حقیقت حال واضح و آشکار شود و همچنین مافوق آن اگر اهل قریه بجهت امور خویش با یکدیگر مشورت نمایند البتّه طریق صواب نمودار شود و همچنین هر صنف از اصناف مثلاً اهل صنعت در امور خویش با یکدیگر مشورت نمایند و تجار در مسائل تجاریّه مشورت کنند. خلاصه شور مقبول و محبوب در هر خصوص و امور " . و در لوح دیگری می فرمایند: " امور را جزئی و کلی بمشورت قرار دهید برای خویش بدون مشاوره امر مهمی مباشرت ننمائید. در فکر یکدیگر باشید، تمشیت امور یکدیگر دهید، غصّه یکدیگر خورید، افراد ملت را محتاج مگذارید، معاونت همدیگر کنید تا کلّ متفقاً متحداً حکم یک هیکل پیدا کنید ". (۴۵۶) و در لوح مبارک خطاب به احبای کاشان می فرمایند: ای احبای الهی در امور مشورت نمائید و از یکدیگر رأی طلبید. آنچه که از شور در آید مجری دارید. خواه موافق فکر و رأی شما باشد خواه نباشد. زیرا معنی شور این است که آنچه را اهل شور موافق ببینند مجری دارند ... " (۴۵۷) و در لوح دیگری می فرمایند: " در امور کلی و جزئی انسان باید مشورت نماید تا به آنچه موافق است اطلاع یابد. شور سبب تبصّر در امور است و تعمق در مسائل مجهول. انوار حقیقت از رخ اهل شور طالع گردد و معین حیات در چمنستان حقیقت انسان جاری گردد. انوار عزّت قدیمه بتابد و سدره وجود به اثمار بدیعه مزین شود. ولی باید اعضای مشورت در نهایت محبت و الفت و صداقت با یکدیگر باشند. اصول شور از اعظم اساس الهی و باید افراد ملت در امور عادیه نیز شور نمایند ". (۴۵۸) و در لوح احبای اسداباد همدان می فرمایند: " قضیه مشورت در امور بسیار مهم و از اعظم وسائط راحت و سعادت نفوس. مثلاً نفسی چون در امر خویش حیران باشد و یا آنکه کاری و

کسبی خواهد باید احبای الهی محفل بیارایند و تدبیری در امر او بنمایند و او نیز باید مجری دارد و همچنین در امور عمومیه چون مشکلی حاصل گردد و عسرتی روی دهد باید عقلاً مجتمع گشته مشورت نمایند و تدبیری کنند بعد توکل به حق کنند و تسلیم تقدیر شوند تا هر نوع جلوه گر گردد و پیش آید و شبهه ای نیست که عون و عنایت حق دستگیری کند. مشورت از اوامر قطعیه ربّ بریه است." (۴۵۹) و در لوح مبارک خطاب به احبای بمبئی در خصوص شرائط اعضای انجمن شور و محفل روحانی می فرمایند: " اول شرط محبت و الفت تامّ بین اعضاء آن انجمن است که از بیگانگی بیزارگردند و یگانگی حضرت پروردگار آشکار کنند. زیرا امواج يك بحرند و قطرات يك نهر. نجوم يك افقند و اشعه يك شمس. درختان يك بوستانند و گلهای يك گلستان. و اگر وحدت حال و یگانگی بی ملال در میان نیاید آن جمع پریشان گردد و آن انجمن بی سر و سامان ... و اعضاء محفل باید در نهایت اطاعت و انقیاد باشند. مکالمه حشو و زوائد در آن محفل نگرند و اعضاء در حین ورود توجه به ملکوت اعلی کنند و طلب تایید از افق ابهی و در نهایت خلوص و وقار و سکون و آداب در انجمن قرار یابند و به نهایت ادب و ملائمت کلام و اهمیّت خطاب به بیان آراء پردازند. در هر مسئله ای تحرّی حقیقت کنند نه اصرار در رأی زیرا اصرار و عناد در رأی منجر به منازعه و مخاصمه گردد و حقیقت مستور ماند. ولی اعضاء محترمه باید به نهایت آزادگی بیان رأی خویش نمایند. و ابدأ جائز نه که نفسی تزییف رأی دیگری نماید بلکه به کمال ملائمت بیان حقیقت کند. و چون اختلاف آراء حاصل شود رجوع به اکثریت آراء کنند و کلّ اکثریت را مطیع و منقاد گردند. و دیگر جائز نه که نفسی از اعضاء محترمه بر قرار اخیر چه در خارج و چه در داخل اعتراض نماید یا نکته گیرد ولو مخالف صواب باشد زیرا این نکته گیری سبب شود که هیچ قراری استقرار نیابد. باری هر کاری که به الفت و محبت و خلوص نیت فیصل شود نتیجه اش انوار است و اگر ادنی اغبراری حاصل شود نتیجه اش ظلمات فوق ظلمات است. تصادم افکار و مقاومت آراء در انجمن شورا سبب ظهور شعاع حقیقت است. نباید هیچ يك از اعضاء متکدر از مقاومت دیگری شود بلکه هر يك قول دیگری را با وجود مخالف بودن با رأی خویش در کمال ادب به خلوص نیت گوش دهد و غباری در قلبش ننشیند. چون چنین گردد آن انجمن، انجمن الهی است و الا سبب برودت و کدورت عالم شیطانی...". (۴۶۰)

در لوح دیگری می فرمایند: " اصول مشورت را مجری دارید یعنی هر يك در هر خصوص دلایل و براهینی بیان نماید تا قناعت حاصل گردد و اگر

طرف دیگر مقاومت کند و اعتراض نماید صاحب رأی اول نباید مکرر گردد و محزون شود بلکه ممنون گردد و بیان نماید تا قناعت حاصل گردد. و اگر چنانچه ملاحظه نمود که رأی دیگری موافقتر است تسلیم کند زیرا انوار حقیقت یعنی رأی صحیح و موافق از تصادم افکار و موافقت آراء ساطع گردد و الا محسنات و مضرات هر امری معلوم و مشهود نشود. باری مقصود این است که در امور تعمق و بحث دقیق مجری گردد تا افکار و آراء ترقی نمایند." (۴۴۱)

بیت العدل اعظم الهی در خصوص مشورت چنین توضیح می فرمایند: "جمال اقدس ابهی امر مشورت را یکی از اصول اساسی آنین خود قرار داده و به مؤمنین می فرمایند: در جمیع امور به مشورت متمسک شوید چه که اوست سراج هدایت راه نماید و آگاهی عطا کند. حضرت ولی امر الله مشورت را یکی از اصول محکمه نظم اداری بهائی محسوب فرموده اند. جمال اقدس ابهی در رساله سؤال و جواب، فقره ۹۹، طریقه ای از مشاوره را بیان و در اتخاذ تصمیم اهمیت حصول اتفاق آراء را تأکید نموده و می فرمایند که اگر اتفاق آراء حاصل نشود، رأی اکثریت قاطع است..." (۴۴۲)

۹- انتخابات بهائی

در خصوص انتخابات بهائی قبلاً ضمن بیان شرائط عضویت در جامعه بهائی و ابداء رأی و قابلیت انتخاب در تشکیلات جهانی، ملی و محلی نکات مهمه ای از نظامنامه بیت العدل اعظم نقل گردیده است. در اینجا نیز به چند نکته مهمه دیگر اشاره می گردد. بیت العدل اعظم الهی در ماده ششم نظامنامه مندرج در قانون اساسی معهد مقدس اعلی چنین می فرمایند:

ماده ششم. انتخابات بهائی: برای اینکه مقصد و کیفیت روحانی انتخابات بهائی محفوظ بماند باید از تسمیه نفوس و دسائس تبلیغاتی انتخاباتی یا هر نوع روش یا عمل دیگری که مضر به حال آن مقصد و کیفیت روحانی باشد بکلی احتراز و اجتناب نمود. در هنگام انتخابات حالت سکون و توجه لازم تا در آن محیط شخص انتخاب کننده بتواند فقط به نفوسی رأی دهد که بر اثر دعا و توجه و تعمق به قلبش القا شده باشد.

بند اول. کلیه انتخابات بهائی به استثنای انتخابات هیئت عامله محافل روحانیه محلیه و ملیه و لجنات امریه به اکثریت نسبی با رأی مخفی به عمل می آید.

بند دوم. انتخابات هیئت عامله محافل روحانیّه یا لجنات به اکثریت مطلق به رأی مخفی صورت می گیرد.

بند سوم. هر گاه در انتخاب هیئتی به علت تساوی آراء تمام عدّه اعضاء در انتخاب اول تعیین نشوند انتخاب یا انتخابات دیگری میان نفوس متساوی الرأی مجری خواهد شد تا اینکه کلیه اعضاء تماماً انتخاب گردند.

بند چهارم. هیچ فردی از افراد بهائی نمی تواند وظائف و حقوق انتخاباتی خود را به دیگری واگذارد و یا وکاله از طرف دیگری این وظیفه را انجام دهد " (صفحات ۱۹-۲۰ اساسنامه بیت العدل اعظم).

توضیحات و مقررات بیت العدل اعظم الهی مستند به نصوص طلعات مقدسه بهائیه است. در صفحات پیشین بخشی از بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله را در خصوص انتخابات بهائی درج کرده ایم. در این مقام نیز به نقل فقراتی از بیانات حضرت ولی امرالله می پردازیم. در توفیق مورخ سیزدهم جمادی الثانیه ۱۳۴۱ هجری قمری خطاب به اعضاء محفل روحانی طهران می فرمایند: " چون وقت تجدید انتخابات اعضاء محفل روحانی به میان آید باید هر يك از افراد احباء تصویت یعنی ابدای رأی را از وظائف مقدسه وجدانی خویش شمرد و به قدر امکان اهمال در این امر ننماید و مستقل الرأی در نهایت توجه و خلوص و تجرد و فارغ از هر مآرب نفسیه و مقاصد شخصیه نفوسی را که خالصاً وجداناً قابل این مقام که عضویت محفل مقدس روحانی است داند انتخاب نماید ... زندهار زندهار رانحه منتنه احزاب و ملل خارجه بلاد غرب و شؤونات و عوائد و رسوم مضره شان از قبیل آنتریک و پارتی بازی و پرپگانده که حتی اسمش کریه است به جمع احباء رسد و در نفوس یاران ادنی اثری نماید و روحانیت را به کلی سلب نماید. یاران باید به خلوص و صفاء و حبّ و وفاء و یگانگی و خیرخواهی بنیان این مفاصد قویّه را براندازند. نه آنکه تقلید نمایند و تاسی کنند تا از این عوالم و افکار و عوائد به کلی بیزار و میرا نگردند روح الهی در جسم عالم بلکه در جمیع احباء آن تأثیر و نفوذ کلی را ننماید. به الواح مبارکه رجوع فرمائید که چقدر در این امر خطیر تأکید فرموده اند. امتیاز احباءالله از سایر نفوس در این امور است و الا واحسره علینا " (۴۶۳) در یکی از تواقیع در باب خصوصیات احبائی که به عضویت محافل روحانیّه انتخاب می گردند می فرمایند که احباء: " باید به کمال توجه و خلوص و تأمل و تدبیر نفوس مؤمنه مخلصه مجرّبه مقتدره مستعدّه که قابل عضویت اند انتخاب نمایند " (۴۶۴) و در توفیق مورخ شباط ۱۹۲۷ خطاب به احبای شرق

می فرمایند: " و در ایام رضوان چون میعاد تجدید انتخابات محافل محلی و مرکزی رسد بدل و جان باین امر خطیر من دون استثناء و استعفاء اقدام کنند و در این عمل مبرور بر یکدیگر سبقت جویند ... " (۴۶۵) و در توفیق مبارک خطاب به احبای ایران، مورخ سیزدهم دسامبر ۱۹۳۲ می فرمایند: "... و کلّ بدانند که انتخاب در جامعه بهائیان سرّی و عمومی و آزاد است و از تدابیر و تشبّات و مفسد و مکاره اهل دسیسه و عدوان بکلی منزّه و مبرا" (۴۶۶) و نیز در یکی از توافقی می فرمایند: " انتخاب سرّی و آزاد است حتّی اطلاع زوج بر کیفیت انتخاب و رأی زوجه جائز نه و همچنین ما بین افراد يك خانواده امر انتخاب باید مکتوم باشد. ابداء رأی و تصریح به اسم بهیچ وجه جائز نه. " (۴۶۷) در توفیق مبارک دیگری می فرمایند: " عزّت و تقدّم جامعه بهائیان منوط به انتخاب نفوس سلیمه مؤمنه فعّاله است. انتخاب محفل امری است سرّی، آزاد، عمومی. دسیسه مذموم و استعفا و کناره جونی ممنوع. یاران را فوراً متذکر دارید. کلّ من دون استثناء شرکت نمایند" (۴۶۸)

در خاتمه بحث انتخابات به دو نکته مهمّه دیگر باید توجه نمایم. نخست استعفاء از عضویت محافل محلیّه است. حضرت ولیّ امرالله در این خصوص از جمله می فرمایند: "... حقّ استعفاء نداشته و ندارند و تشخیص و قبول عذر از خصائص محافل محلیّه است. هر نفسی اطاعت ننماید از مردّین محسوب و از حقّ انتخاب در جامعه و عضویت محافل محروم. " (۴۶۹) و در توفیق جناب بدیع الله آگاه آباءه ای مورخ بیست و سوم رجب ۱۳۴۵ هجری قمری می فرمایند: " هر نفسی منتخب شود باید قبول عضویت نماید و بهیچ وجه عذر او مسموع نه مگر آنکه عذر شرعی حقیقی و امر اجباری داشته باشد مانند کسالت مزاج که همه شهادت بر صحّت و اهمّیت آن عذر بدهند و من دون آن استعفاء و عذر مقبول نیست. " (۴۷۰) در توفیق دیگری می فرمایند: " از قبل تأکید گشت استعفاء قبل از انتخابات ممنوع مگر آنکه عذر شرعی داشته باشد. " (۴۷۱)

نکته مهمّه دیگر موضوع هیئت نظار انتخابات است. در توفیق مبارک مورخ هفتم شهرالعلاء ۸۸ بدیع (هشتم مارس ۱۹۳۲ میلادی) خطاب به اعضاء محفل روحانی طهران در این خصوص اوامر حضرت ولیّ امرالله چنین صادر گردیده است: " اما راجع به مسأله انتخابات و تعیین نظار معتمد علیه برای جمع اوراق آراء که همه ساله از طرف محفل مقدّس روحانی معین و معمول به می باشد فرمودند: هیئت نظار باید نفوس زکیّه مخلصه امینه

مقتدره باشند و کمال مواظبت را نمایند که انتخابات آزاد و سری و عمومی باشد. از فساد و خدعه و دسیسه و اکراه جلوگیری نمایند و ممانعت کنند". (۴۷۲)

۱۰ - ضیافت نوزده روزه

در کتاب اقدس در خصوص ضیافت نوزده روزه چنین نازل گردیده است: " قد رقم علیکم الضیافة فی کلّ شهر مرّة واحدة ولو بالماء. انّ الله اراد ان یؤلف بین القلوب ولو باسباب السموات والارضین " (بند پنجاه و هفتم). در این بیان مبارک امر به انعقاد ضیافت در هر ماه بهانی گشته است. می فرمایند ولو پذیرائی تنها با آب باشد. زیرا خداوند اراده ایجاد الفت در میان قلوب دارد به هر وسیله ای که میسر گردد. در فقره چهل و هشتم از رساله سؤال و جواب در خصوص ضیافت چنین صادر گردیده است: " سؤال: رقم علیکم الضیافة واجب است یا نه. جواب: واجب نه. " (۴۷۳) بیت العدل اعظم الهی در خصوص بیان کتاب اقدس " قد رقم علیکم الضیافة فی کلّ شهر مرّة واحدة چنین می فرمایند: " انعقاد جلسات ضیافات نوزده روزه مبتنی بر این حکم مبارک است. در کتاب مستطاب بیان عربی حضرت اعلیٰ به مؤمنین دور بیان امر فرموده بودند که هر نوزده روز یک بار مجتمع گردند و برای اظهار محبت و مهمان نوازی ضیافت ترتیب دهند. حضرت بهاءالله این حکم را تأیید و مقصد از آن را ترویج اتحاد و تألیف قلوب مقرر داشته اند. حضرت عبدالبهاء و حضرت ولیّ امرالله اهمیت تشکیلاتی این حکم را به تدریج تبیین و تشریح فرموده اند. در ابتداء حضرت عبدالبهاء اهمیت جنبه روحانی و معنوی ضیافت را بیان فرمودند. سپس حضرت ولیّ امرالله علاوه بر تشریح جنبه های روحانی و اجتماعی، قسمت اداری ضیافت را اضافه فرموده آن را تحت نظامی خاص در آورده و لزوم مشاوره در امور جامعه و ابلاغ اخبار و بشارات و پیام های مؤسسات امریه را در جلسات ضیافات تأکید فرموده اند ... حضرت ولیّ امرالله در توقیعی که حسب الامر هیکل مبارک صادر گردیده می فرمایند: شرکت در ضیافات نوزده روزه واجب نیست ولی بسیار اهمیت دارد. هر یک از یاران باید حضور در این جلسات را از وظائف خود دانسته و شرکت در آن را موهبتی به شمار آرد (ترجمه). " (۴۷۴) توضیح معهد مقّس اعلیٰ مستند به نصوص حضرت عبدالبهاء و حضرت ولیّ امرالله است. در این مقام به نقل برخی از بیانات آن دو بزرگوار در خصوص ضیافت نوزده روزه مبادرت می نماید.

حضرت عبدالبهاء در لوح جناب میرزا ابوالقاسم گلستانه می فرمایند: " در خصوص ضیافت در هر شهر بهائی سؤال نموده بودید مقصود از این ضیافت الفت و محبت و تبئل و تذکر و ترویج مساعی خیریه است یعنی به ذکر الهی مشغول شوند و تلاوت آیات و مناجات نمایند و به اصلاح ما بین کوشند". (۴۷۵) و در لوح خداداد و احبای خراسان می فرمایند: " ای بندگان صادق جمال قدم در هر کور و دوری ضیافت مقبول و محبوب و تمدید مانده به جهت احبای الهی ممدوح و محمود علی الخصوص در این دور عظیم و کور کریم که نهایت ستایش را دارد. زیرا از محافل ذکراش و مجالس پرستش حق فی الحقیقه شمرده می شود. چه که در مجالس ضیافت آیات الهیه تلاوت می گردد و قصائد و محامد و نعوت الهیه خوانده می شود و نفوس در نهایت انجذاب مبعوث می گردد. اصل مقصود این سنوحات رحمانیه است و در این ضمن بالتبع غذایی نیز صرف می گردد تا عالم جسمانی مطابق عالم روحانی گردد و تن حکم جان گیرد. همچنانکه نعم روحانیه سابغ است نعم جسمانیه نیز کامل شود. باری خوشا به حال شما که این حکم لطیف را مجری می دارید و سبب تذکر و تنبه و روح و ریحان احباء الله می شوید". (۴۷۶) در لوح دیگری می فرمایند: " و اما ضیافت نوزده روزه این را بسیار مواظبت نمایند و برقرار دارید زیرا سبب سرور و اتحاد و محبت احبای الهی است". (۴۷۷) و در لوح دیگر می فرمایند: " از میهمانی های هر نوزده روز مرقوم نموده بودید این ضیافت سبب بشارت گردد و مورث مسرت شود و اساس اتحاد و اتفاق است و واسطه الفت و مؤانست و نشر وحدت عالم انسان". (۴۷۸) و نیز در بیانی دیگر می فرمایند: " مجالس نوزده روزه را بسیار اهمیت دهید تا یاران الهی و اماء رحمن توجه بملکوت نمایند و به ترتیل مناجات پردازند و طلب تأیید کنند و منجذب به محبت یکدیگر گردند و بر تنزیه و تقدیس و تقوی و مقاومت نفس و هوی بیفزایند. از عالم عنصری مجرد شوند و در احساسات روحانی مستغرق گردند". (۴۷۹) در لوح دیگر می فرمایند: " از محفل منعقد در محله دروازه عبدالعظیم مرقوم نموده بودی. محفل مگو مجمع روحانیان گو، انجمن ربانیان گو، خلوتگاه رحمانیان گو، بارگاه سبحانیان گو. زیرا اعضای آن انجمن هر يك شمع روشن است و آن محفل منازل نجوم و قمر و موقق به تأییدات رب البشر و مروج ضیافت مذکور در کتاب اقدس". (۴۸۰) در لوح دیگری می فرمایند: " اما ضیافت نوزده روزه بسیار سبب فرح و سرور قلوب است. اگر چنانکه باید و شاید این ضیافت مجری گردد یاران در هر نوزده روزی روح جدیدی یابند و قوتی

روحانی جویند " (۴۸۱) در لوح دیگری در خصوص ضیافت نوزده روزه می فرمایند: "... لهذا نهایت اهمیت دارد. البته کمال دقت در آن بنمائید و اهمیت بدهید تا آنکه مقرر و دائمی گردد. احبای الهی مجتمع شوند و در نهایت محبت و روح و ریحان الفت نمایند و به کمال آداب و وقار حرکت فرمایند و ترتیل آیات الهی کنند و مقاله های مفیده قرانت نمایند و نامه های عبدالبهاء بخوانند و یکدیگر را به محبت جمیع بشر تشویق و تحریض نمایند و با کمال روح و ریحان مناجات کنند و قصائد و نعوت و محامد حی قیوم تلاوت نمایند و نطق های فصیح مجری دارند و صاحب منزل باید بنفس خویش خدمت یاران نماید و همه را دلجوئی کند. در کمال خضوع مهربانی فرماید. اگر مجلس چنانکه باید و شاید بر وجه محرر انعقاد یابد آن عشاء، عشاء ربانی است زیرا نتیجه همان نتیجه است و تأثیر همان تأثیر" (۴۸۲) ضمن بیانات شفاهی مبارک که در نشریه نجم باختر درج گردیده است می فرمایند: " شما بایستی انعقاد و تشکیل محافل ضیافتی نوزده روزه را ادامه بدهید. انعقاد جلسات مزبور بی نهایت مهم و پسندیده است. ولی وقتی که خود را برای حضور در محافل حاضر می کنید قبل از دخول قلب خود را از هر آلاشی پاک و مقدس کنید. ساحت افکار را از ماسوی الله منزّه نموده و از صمیم قلب صحبت نمایند. محلّ اجتماع قلوب منقطعه سازید. این اجتماعات را به انوار آسمانی احاطه کنید. بنا بر این با نهایت محبت گرد هم آئید. به سوی خدا توجه کنید و بگویند: ای پروردگار تمام عناصری را که علت اختلافند زائل فرما و وسائلی را که سبب اتحاد و اتفاقند برای ما ایجاد کن. ای پروردگار این محفل را به محفل ملکوتی تبدیل و به نفحات آسمانی معطر فرما. از هر غذا و عطائی نصیبی بخش و از غذای محبت ما را مرزوق فرما و نعمت معرفت عنایت کن. نورانیت ملکوتی بر ما ارزان دار. این نکات را در قلب خطور دهید و به محفل ضیافت داخل شوید. هر يك از شما باید فکر کنید که چگونه سایر اعضاء محفل خود را مشعوف و مسرور سازید. هر يك بایستی عموم حضار را بالاتر و بزرگوار تر از خود تصور نمایند. هر يك باید خود را از سایرین کوچکتر بشناسید. مقام دیگران را بلندتر و مقام خود را پائین تر بدانید. در صورتیکه شما طبق این دستورات رفتار و زندگی کنید بطور قطع و یقین بدانید که چنین ضیافتی مائده آسمانی است، چنین غذائی غذای ربانی است. من خادم چنین مجمعی هستم. اینست بشارتی که من به شما میدهم" (۴۸۳) و نیز طی بیانات شفاهی مبارک در بیست و نهم دسامبر ۱۹۱۲ در لندن نکات مهمه ای را بدین مضمون ذکر می فرمایند: " ضیافت نوزده روزه از طرف

حضرت باب تأسیس گردید و حضرت بهاء الله آنرا در کتاب مستطاب اقدس تائید و تصویب فرمودند تا نفوس گرد یکدیگر مجتمع گردند و در ظاهر مراتب عشق و محبت خویش را ارائه نمایند. رموز الهی آشکار گردد. مقصد از این اجتماع ظهور وحدت و اتفاق است تا بدین سبب قلوب کاملاً متحد گردند و مساعدتهای متقابله متبادله تأسیس شود زیرا اعضاء عالم انسان تا با یکدیگر متحد و متفق نشوند بر ادامه حیات قادر نخواهند بود. همکاری و معاضدت متقابله اساس جامعه انسانی است. بدون تحقق این دو اصل عظیم، هیچ نهضت و قیامی تقدّم و پیشرفت نخواهد داشت ... مرا امید چنانست که ضیافات نوزده روزه علت استحکام و تقویت روحانی عظیم بین یاران گردد و آنان را در ظلّ وحدت و یگانگی مجتمع نماید. در آن هنگام ما چنان با یکدیگر متحد خواهیم شد که محبت و حکمت از این مرکز به جمیع نقاط سرایت خواهد کرد. این ضیافت، ضیافت الهی است و این عشاء، عشاء ربّانی. تأیید الهی را چون مغناطیس جذب خواهد نمود و علت نورانیت قلوب خواهد گردید ... امید من چنانست که جلسات ضیافات نوزده روزه کاملاً مستقرّ گردد و متشکل شود تا حقایق مقدّسه که ماوراء این مجامع است جمیع تعصّبات و اختلافات را تحت الشعاع قرار دهد و قلوب را منبع و خزانه محبت الهیه مقررّ دارد. حتی اگر کمترین احساسی بین نفوس موجود و نقیصه ای از وحدت و یگانگی مشهود بالمرّه مرتفع گردد. در این جلسات باید نهایت نورانیت و خلوص مقصد و مرام محسوس شود. ... و چون در این محافل مجتمع گردند باید نفوس حاضره کلاً وجوه خویش را به جانب ملکوت ابهی منعطف سازند و از اعماق قلب استغاثه نمایند و از سریر عزّت بخواهند و عفو و بخشش الهیه را برای قصور خویش طلب کنند. الواح و تعالیم الهیه تلاوت نمایند و به خدمت امر الله پردازند. سپس سفره ضیافت بگسترانند و پذیرائی نمایند. یقیناً نتایج عظیمه از چنین جلسات حاصل گردد و اثرات و منافع مادی و روحانی بیار آورد. جمیع نفوس از نسانم محبت الهیه سرمست گردند و نفثات روح القدس با قوت عظیمه قلوب را زنده و ملهم گرداند ... " (۴۸۴)

حضرت ولی امر الله در کتاب God Passes By (صفحه ۳۴۲) به ضیافت نوزده روزه به عنوان مشروع مهمّ خطیری که به تقویت و تشیید مبانی نظم اداری بهائی مدد فراوان می نماید اشاره می فرمایند. هیکل مبارک تصریح می فرمایند که برنامه ضیافات شامل سه بخش روحانی، اداری و اجتماعی است. در توفیق مورّخ دوم اکتبر ۱۹۳۵ به امضاء منشی مبارک و خطاب به محفل ملی ایالات متّحده آمریکا و کانادا چنین صادر گردیده است: " ... راجع

به جلسه ضیافت نوزده روزه در یکی از مکاتیب قبل خطاب به محفل روحانی ملی هیکل مبارک تبیین فرموده اند که امر ضیافت و لو حکم الزامی نیست از طرف حضرت بهاءالله مسأله ای فوق العاده مهم و قابل توجه تشخیص داده شده است. در کتاب مستطاب اقدس مخصوصاً جنبه روحانی و معنوی آن تأکید گردیده و نیز اهمیت اجتماعی آن در جامعه بهائی وسیله ای برای حصول محبت و اتحاد نزدیکتر بین افراد احباب است. مقام و موقعیت اداری این ضیافت نیز بوسیله حضرت ولی امرالله از نظر احتیاج متزاید یاران برای تربیت و آمادگی بیشتر در اصول و مراتب نظم اداری بهائی تبیین گردیده است. بنابراین جلسه ضیافت نوزده روزه دارای سه مقام و رتبت جداگانه است. مجمعی است دارای اهمیت روحانی، اجتماعی و اداری و چون این سه کیفیت با یکدیگر منضم گردد این مجمع یقیناً بهترین ... نتایج مطلوبه را حاصل خواهد نمود. یاران باید متذکر باشند که اهمیت این تأسیس را که از طرف حضرت بهاءالله بنیان گردیده بیش از آنچه مذکور است تأکید نمایند و نیز باید قدر و اهمیت آنرا بهیچ وجه تقلیل ندهند و از مقام و موقعیت آن نگاهند." (۴۸۵) و در توفیق مورخ سی ام نوامبر ۱۹۳۶ به امضاء منشی مبارک خطاب به یکی از احباء چنین صادر گردیده است: "راجع به جلسات ضیافات نوزده روزه هر چند قطعاً و شدیداً الزامی نیست ولی یاران باید سعی نمایند که مرتباً در جلسات مزبور حضور بهم رسانند و این امر خصوصاً از دو نقطه نظر است. اولاً این جلسات روح خدمت و دوستی را در جامعه افزایش داده و در ثانی فرصت بسیار مغتنم و مناسبی بدست یاران می دهد که کاملاً راجع به امور امریه مذاکره و تعاطی افکار نمایند و موجبات و وسائل لازمه برای پیشرفت مستمر و مداوم فعالیت های امریه بدست آورند." (۴۸۶) در توفیق دیگری به امضاء منشی مبارک مورخ هجدهم نوامبر ۱۹۲۲ چنین صادر گردیده است: "مقصد اصلی از جلسات ضیافات نوزده روزه آنست که به افراد احباء فرصتی اعطاء نماید تا پیشنهادهائی به محفل روحانی محل تقدیم کنند تا آن محفل آنرا بنوبه خویش به محفل روحانی ملی تقدیم نماید. بنابراین محفل ملی واسطه مخصوص است که بوسیله آن جوامع محلی بهائی می توانند با هیئت نمایندگان ملی خویش تماس گیرند و ارتباط حاصل نمایند. انجمن شور روحانی را باید مجمع موقتی دانست که طی دوره محدودی دارای وظائف مخصوصه است. بنابراین مقام و موقعیت آن در مدت مقرر در جلسات انجمن خواهد بود. ولی وظیفه شور در سایر مواقع به عهده کلیه جامعه یاران است که به وسیله محافل روحانی محلیه صورت

می گیرد." (۴۸۷) در توفیق مورخ بیست و نهم ژوئیه ۱۹۳۵ به امضای منشی هیکل مبارک و خطاب به محفل ملی ایالات متحده آمریکا و کانادا چنین آمده است: " راجع به کیفیت و چگونگی جلسه ضیافت نوزده روزه حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس بنحو صریح مقام و کیفیت روحانی و اجتماعی این تاسیس را بیان فرموده اند. و لزوم اداری آن نیز از طرف حضرت ولی امرالله به منظور جوابگویی مستقیم به احتیاجات متزاید جامعه بهائی در عصر تکوین دور بهائی تصریح و تأکید گردیده و مقصود آمادگی و تربیت بهتر در اصول و اجراء نظم اداری بهائی است." (۴۸۸) در توفیق مورخ دوازدهم آوریل ۱۹۳۵ به امضاء منشی هیکل مبارک و خطاب به یکی از احباء چنین صادر گردیده است: " راجع به پرسش شما در باب ضیافات نوزده روزه این جلسات بدون تردید برای دوستان دارای قدر و منزلت فراوان است زیرا صاحب ارزش و اهمیت اداری و اجتماعی است و چون چنین کیفیتی را داراست باید جمیع احبای مسجل منظمآ در آن حضور یابند و نیز باید طبق تقویم بهائی هر نوزده روز یکبار منعقد گردد." (۴۸۹) در توفیق مورخ بیست و هفتم مارس ۱۹۳۸ به امضاء منشی مبارک و خطاب به یکی از احباء چنین آمده است: " فرصت مناسبی که یاران برای بحث و مذاکره در باره مسائل اداری امر دارند طی جلسات ضیافات نوزده روزه است که در آن اعضا محفل می توانند با هیئت یاران ملاقات و در خصوص مسائل امریه بنحو عموم بحث و مذاکره نمایند و سیاست و طرق جدیدی برای پیشرفت امور پیشنهاد کنند. ولی ضمن مذاکرات و پیشنهادات هیچ تذکر و اشاره مخصوص نسبت به فردی از افراد نباید به عمل آید." (۴۹۰) و در توفیق مورخ سیزدهم دسامبر ۱۹۳۹ به امضاء منشی مبارک و خطاب به یکی از احباء چنین صادر گردیده است: " حال راجع به آخرین مکتوب شما که طی آن سؤال نموده اید آیا یاران را حق آنست که واضحاً و آشکارا نسبت به اقدام یا سیاست محفل انتقاد نمایند یا خیر این امر نه تنها حق مسلم افراد است بلکه مسؤلیت حیاتی هر عضو وفادار و متوجه جامعه آنست که این موضوع را بنحو کمال و آزادگی و با توجه به احترام و ملاحظه قدرت و حیثیت محفل انجام دهد یعنی هر پیشنهاد و توصیه یا انتقادی را که وجداناً احساس و برای اصلاح و ترمیم بعضی شرائط و حالات موجوده و یا طرق معمول در جامعه محلی خویش لازم می داند بیان کند. تکلیف محفل نیز آنست که بچنین نظرات که از طرف یاران به ایشان تسلیم می شود نهایت توجه و دقت مبذول دارند. بهترین موقع برای اجراء این امر جلسه ضیافت نوزده روزه است که علاوه بر وجهه های

اجتماعی و روحانی پاره ای احتیاجات و مقتضیات اداری جامعه را انجام می دهد و مهم ترین آن لزوم انتقادات روشن و اصلاحی و تعاطی نظر نسبت به وضع امور در داخل جامعه محلی بهائی است. اما مجدداً تأکید و توصیه می شود که از کلیه انتقادات و مذاکرات که جنبه منفی داشته و منجر به تضعیف قدرت و اختیار محفل گردد باید جداً و شدیداً احتراز شود. زیرا عدم رعایت این اصل نظم امرالله را مختل خواهد نمود و موجب اختلاف و عدم وحدت در جامعه خواهد گردید." (۴۹۱) و در توقیع مورخ بیست و سوم دسامبر ۱۹۴۸ به امضاء منشی مبارک چنین صادر گردیده است: "حضور در جلسه ضیافت نوزده روزه الزامی نیست ولی بسیار مطلوب و صاحب اهمیت و موقعیت فراوان است. یاران باید سعی موفور مبذول دارند تا خود را از موهبت چنین اجتماع روحانی جامعه در هر ماه بهائی يك بار محروم مسازند." (۴۹۲) و در توقیع مورخ سی ام ژوئن ۱۹۴۹ به امضاء منشی مبارک چنین آمده است: "در جلسات ضیافات نوزده روزه فرصت معین برای افراد جامعه اختصاص داده شده که نظرات خود را اظهار و پیشنهاداتی به محفل خویش تقدیم نمایند. محفل و احباء باید منتظر و مترصد این دوره مسرت انگیز بحث و مذاکره باشند و هیچ يك از آن نهراسند و آنرا متوقف نسازند." (۴۹۳) و در توقیع مورخ پانزدهم دسامبر ۱۹۴۷ به امضاء منشی مبارک چنین صادر گردیده است: "راجع به سؤال شما مقصود از قسمت روحانی جلسات ضیافات نوزده روزه تلاوت ادعیه و مناجات حضرت بهاءالله و مرکز عهد و میثاق الهی است. پس از انجام این امر چنانچه فرصتی برای قرانت تعالیم موجود باشد ممکن است از بیانات مبارک (حضرت ولی امرالله) نیز استفاده گردد ولی قرانت این بیانات جزء قسمت روحانی محسوب نخواهد شد." (۴۹۴) و در توقیع مورخ هجدهم اکتبر ۱۹۴۸ به امضاء منشی مبارک چنین آمده است: "در طی قسمت روحانی جلسات ضیافات نوزده روزه هر قسمت از آثار مبارکه حضرت باب، حضرت بهاءالله و مرکز عهد و میثاق الهی ممکن است تلاوت گردد. همچنین از کتاب مقدس و کتاب قرآن زیرا جمیع از صحف مقدسه الهیه اند. این قسمت از جلسه لزومی نیست محدود به زیارت ادعیه و مناجات گردد. هر چند تلاوت ادعیه و مناجات مخصوص این قسمت بوده و باید در همین قسمت اجراء شود." (۴۹۵) و در توقیع مورخ بیست و هفتم آوریل ۱۹۵۶ به امضاء منشی هیکل مبارک چنین صادر گردیده است: "آثار و الواح حضرت باب و حضرت بهاءالله البته ممکن است در هر موقع و هر مکان زیارت گردند. به همین قرار مکاتیب حضرت عبدالبهاء را

می توان کاملاً در قسمت روحانی ضیافات تلاوت نمود. هیکل مبارک دستور فرمودند که آثار و نوشتجات ایشان نباید در قسمت روحانی قرانت گردد. بعبارۀ آخری خواندن آثار در قسمت روحانی باید محصور در بیانات حضرت باب و حضرت بهاء الله و در رتبه ثانی بیانات حضرت عبدالبهاء باشد. در این قسمت خواندن آثار حضرت ولی امر الله مجاز نیست. ولی طی مذاکرات و بحث اداری ممکن است توقیعات حضرت ولی امر الله خوانده شود. بدیهی است طی این قسمت نیز می توان بدون هیچ گونه اشکال آثار حضرت باب و حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء را تلاوت نمود." (۴۹۶)

در خاتمه مبحث ضیافت نوزده روزه به استناد بیانات حضرت ولی امر الله به ذکر چند نکته مربوطه نیز مبادرت می گردد:

نخست - در خصوص روز انعقاد ضیافت، حضرت ولی امر الله می فرمایند: " روز معینی برای این امر تخصیص داده نشده لیکن مرجح و شایسته آنست که اجتماع یاران یوم اول هر ماه انجام گیرد." (۴۹۷)

دوم - به دستور مبارک: " اگر فردی تعهد تبلیغی مصادف با لیلۀ جلسۀ ضیافات نوزده روزه دارد بر عهده خود اوست که تشخیص دهد کدام يك الزم و اقدم است." (۴۹۸)

سوم - به دستور مبارک: " هر فرد بهائی می تواند در جلسۀ ضیافت حضور بهم رساند خواه بهائی محلی یا بهائی خارج از مدینه و یا يك فرد مجزاً از نقاط و اماکن مجاوره باشد." (۴۹۹)

چهارم - در خصوص استفاده از موسیقی در جلسات ضیافات نوزده روزه در توقیع مورخ هفتم آوریل ۱۹۳۵ به امضاء منشی مبارک چنین صادر گردیده است: "... نه فقط چنین اقدام مورد تصویب مبارک است بلکه معتقد اند که یاران باید در جلسات خودشان از سرودهایی که توسط افراد احباء تنظیم گردیده و یا اشعار و سرودها و نغماتی که مؤسس بر بیانات مقدسه باشد استفاده کنند." (۵۰۰)

پنجم - در توقیع مورخ پنجم ژوئیه ۱۹۵۰ به امضاء منشی مبارک در خصوص عید نوروز و ضیافت نوزده روزه چنین صادر گردیده است: " عید نوروز باید در یوم ۲۱ مارس قبل از غروب آفتاب منعقد گردد و هیچ ارتباطی با جلسۀ ضیافت نوزده روزه ندارد. جلسۀ ضیافت عملاً دارای وجهۀ اداری است و حال آنکه نوروز معرف سال جدید و جشن میهمان نوازی و سرور است." (۵۰۱)

حضرت ولی امرالله در توفیق مبارک مورخ تموز ۱۹۲۵ خطاب به احبای شرق در خصوص تأسیس حظائر قدس می فرمایند: "... و آنچه الیوم نیز از لوازم ضروریّه و جالب و جاذب برکت سماویّه و کافل حفظ و حراست بندگان حضرت احدیّه است وقف و تخصیص محلی مناسب از برای تعیین مرکزیت امرالله است. در هر نقطه ای از نقاط امریّه باید یاران الهی در صفحات شرق نظر به تزیینات حالیه بملاحظه و اعتدال و سکون و حکمت و آرامی حرکت نمایند. ولی مقصود از حکمت خاموشی و فراموشی و اهمال و تأجیل در اجرای این امر نه بلکه مقصود آن است که اعلان مرکزیت در بین جمهور نگردد و اسباب مهمه و عربده و هیاهوی ناس نشود. ولی تعیین مرکز ولو در زیر زمین باشد احتیاجات شدیدۀ این یوم عظیم است. اگر ممکن و اوضاع محلیّه مانع نه اجتماعات عمومیّه از برای ترتیل الواح و ادعیه و مناجات و انعقاد محافل روحانیّه و مجالس تبلیغ و نطق و تذکار و اعیاد و ضیافت کلّ در آن نقطه ولو احقر نقاط باشد جمع و حصر گردد... و آن نقطه حظیره القدس نامیده شود تا نفحات مسکینۀ تضرّعات قلبیّه و مذاکرات روحانیّه و اجراءات جلیله اهل بهاء از حظائر قدس بصفحات مجاوره سرایت نماید و مشام مزکوم این عالم علیل را باز نماید و معطر و عنبرین کند." (۵۰۲) در توفیق دیگری به امضاء منشی هیکل مبارک چنین صادر گردیده است: "راجع به حظیره القدس امر و اراده مقدسه متعالیه چنان که این بنیان باید من جمیع الجهات جامع و مکمل و مزین و ممتاز باشد و مجامع عمومی و اعیاد و جلسات محفل روحانی و لجنه های امریّه و کتابخانه امری و محفظه آثار ملی و دائره محاسبات و معاملات محفل روحانی و لجنه های آن نیز جمعاً حصر در این مرکز گردد تا مغناطیس تأیید شود و در انظار عمومی جلوه حیرت انگیز نماید و اگر چنانچه نمایش داده می شود باید از حدّ آداب بهائی تجاوز ننماید. نمایش ادبی و تاریخی و امری باشد. تقلید اقوام و ملل خارجه بسیار مضرّ و علت توهین امرالله و ایجاد مفسد نماید و مضرّ به اخلاق جوانان است..." (۵۰۳) در توفیق مورخ پانزدهم فوریه ۱۹۴۷ به امضاء منشی مبارک تصریح گردیده است که انعقاد محافل تذکر، مجالس عروسی و جلسات تحرّی حقیقت در حظائر قدس بلامانع است و لیکن هیکل مبارک اجراء رقص را در آن مراکز اداری امرالله تصویب نمی فرمایند. (۵۰۴)

جمال اقدس ابهی در کتاب عهد حضرتشان می فرمایند: " طوبی للامراء و العلماء فی البهاء اولئك امنائی بین عبادی و مشارق احکامی بین خلقی. علیهم بهائی و رحمتی و فضلی الذی احاط الوجود". (۵۰۵) در این بیان مبارک به دو طبقه امراء و علماء بهاء اشاره فرموده تصریح می نمایند که ایشان امناء حقّ بین عبادند. مراد از امراء اعضاء بیت العدل اعظم و محافل ملیّه و محلّیه در عالم اند که در ظلّ معهد مقدّس اعلی به خدمت اشتغال دارند. مراد از علماء فی البهاء در يك مقام حضرات ایادی امرالله و در مقام دیگر آن دسته از ناشرین امر اعظم الهی اند که در تبلیغ حائز رتبه اول اند. حضرت ولیّ امرالله در توفیق مبارک مورّخ چهارم نوامبر ۱۹۳۱ خطاب به جناب بدیع الله آگاه در این خصوص چنین می فرمایند: " علماء در این کور مقدّس در يك مقام ایادی امرالله و در مقام دیگر مبلغین و ناشرین امر که در سلك ایادی نباشند ولی رتبه اولی را در تبلیغ حائز. مقصود از امراء اعضاء بیت العدل محلی و ملی و بین المللی است..." (۵۰۶)

در صفحات پیشین نصوص مبارکه طلعات مقدّسه و توضیحات بیت العدل اعظم الهی در خصوص " امراء فی البهاء " در این کتاب نقل گردیده اند. در این مقام شایسته است که نصوص الهیه و توضیحات معهد مقدّس اعلی در باب هیئت جلیله فحیمه ایادی امرالله درج شوند.

باید توجه داشت که به تصریح بیت العدل اعظم الهی: " حضرت بهاءالله افرادی را به سمت ایادی امرالله منصوب و مسؤولیت‌هایی را به آنان محوّل فرمودند. از جمله وظائف خاصّ ایادی حفظ و صیانت و تبلیغ و انتشار امرالله است. در تذکرة الوفاء حضرت عبدالبهاء چند تن از وجوه مؤمنین را به عنوان ایادی نام بردند و در الواح مبارکه وصایا مقرر فرمودند که حضرت ولیّ امرالله نفوسی را به اراده خود به سمت ایادی امرالله منصوب سازند. حضرت ولیّ امرالله در وهله اولی عده ای از نفوس را پس از وفاتشان به مقام ایادی امرالله مفتخر فرمودند و سپس در سالهای اخیر دوره ولایت سی و دو نفس مبارک را در قارّات خمسه به این سمت منصوب نمودند ... " (۵۰۷)

بیان جمال ابهی در کتاب اقدس خطاب به علماء فی البهاء چنین نازل گردیده است: " طوبی لکم یا معشر العلماء فی البهاء تالله انتم امواج البحر الاعظم و انجم سماء الفضل والویه التصر بین السموات والارضین. انتم مطالع الاستقامة بین البریة و مشارق البیان لمن فی الامکان. طوبی لمن اقبل الیکم ویل للمعرضین " (بند یکصد و هفتاد و سوم). در این بیان مبارک علماء فی البهاء

را امواج بحر اعظم، الویه نصر، مطالع استقامت و مشارق بیان در امکان فرموده اند. در لوح مبارک دنیا در خصوص ایادی امرالله می فرمایند: "النور والبهاء والتكبير والثناء على ايدى امره الذين بهم اشرق نور الاصطبار و ثبت حكم الاختيار لله المقدر العزيز المختار و بهم ماج بحر العطاء وهاج عرف عناية الله مولى الورى. نسأله تعالى ان يحفظهم بجنوده و يحرسهم بسلطانه و ينصرهم بقدرته التى غلبت الاشياء الملك لله فاطر السماء و مالك ملكوت الاسماء". (۵۰۸) در این لوح مبارک نیز عنایات حقّ به حضرات ایادی امرالله ابراز گردیده و آنان را از جمله وسیله تموج بحر عطاء الهی و اشراق نور اصطبار ربّانی فرموده و برایشان حفظ و حراست الهی طلب نموده اند. در لوح دیگری در خصوص ایادی امرالله می فرمایند: "... والصلوة والسلام والتكبير والبهاء على ايدى امره الذين ما منعهم ضوضاء الانام عن التقرب الى الله ربّ الارباب. نبذوا ما سوانه و اقبلوا اليه باستقامة انكسر بها ظهر الاشرار. ما منعهم اعراض المعرضين و اعتراض المشركين ...". (۵۰۹) در این بیان مبارک نیز حضرات ایادی امرالله را مورد کمال مرحمت قرار داده می فرمایند ضوضاء انام آنان را از تقرب الی الله باز نداشته است. ایشان ماسوی الله را رها نموده با استقامتی به حقّ اقبال کرده اند که کمر اشرار را شکسته اند.

حضرت عبدالبهاء در لوح آقامحمد علی کاشانی در خصوص ایادی امرالله در عصر رسولی می فرمایند: " از ایادی سؤال نموده بودید ایادی نفوسی هستند که از قلم اعلی تعیینشان صادر و یا از قلم عبدالبهاء به این خطاب مخاطب و به این عنوان مشرف گشتند. هر يك بر میثاق الهی ثابت این عنوان در حقّ او صادق است". (۵۱۰) و در خصوص تعیین و تسمیه ایادی امرالله وسیله حضرت ولیّ امرالله و وظائف آنان در الواح وصایا می فرمایند: " ای یاران ایادی امرالله را باید ولیّ امرالله تسمیه و تعیین کند. جمیع باید در ظلّ او باشند و در تحت حکم او ... و وظیفه ایادی امرالله نشر نفحات الله و تربیت نفوس و تعلیم علوم و تحسین اخلاق عموم و تقدیس و تنزیه در جمیع شؤون است. از اطوار و احوال و کردار و گفتار باید تقوای الهی ظاهر و آشکار باشد ... " (صفحات ۲۱-۲۲). در خطبه اولیة الواح وصایا می فرمایند: " والنحية والثناء والصلاة والبهاء ... علی ایادی امرالله الذين نشروا نفحات الله و نطقوا بحجج الله وبلغوا دين الله و روجوا شريعة الله و انقطعوا عن غير الله زهدوا في الدنيا و اججوا نيران محبة الله بين الضلوع والاحشاء من عبادالله ... " (صفحة ۷). در این بیان مبارک پس از ابراز تحیت

و ثناء و صلوة و بهاء بر حضرات ایادی امرالله به وظائف آن نفوس جلیله اشاره می فرمایند که عبارتند از نشر نفحات الله، ارانه حجج الهیه، تبلیغ دین الله، ترویج شریعة الله، انقطاع از غیرالله و زهد در دنیا و تلاش برای افزایش آتش محبت الله در میان مردمان. و نیز در لوح مبارک خطاب به ایادی امرالله جناب میرزا حسن ادیب طالقانی می فرمایند: "وظائف اصلیه ایادی امرالله تألیف کتب مفیده و رسائل بدیعه در اثبات الوهیت و وحدانیت و حقیقت مظاهر مقدسه است. علی الخصوص در این ایام به قواعد فلسفی و طبیعی و دلایل عقلی و براهین منطقی زیرا اکثر اهل عالم از منقول دور و به معقول متشبث و مقتنع و مسرور" (۵۱۱). اما حضرت عبدالبهاء در خصوص مفهوم عام ایادی امرالله در یکی از بیانات شفاهی حضرتشان می فرمایند: "ایادی امر در این ظهور به اسم و لقب وارث نیستند بلکه نفوس مقدسه ای هستند که آثار تقدیس و روحانیتشان در قلوب نفوس ظاهر شود و دلها به حسن اخلاق و نیت و عدالت و انصافشان مجذوب گردد. نفوس خود شیفته اخلاق ممدوحه و صفات مرضیه آنها شود. وجوه خود متوجه شیم و آثار باهره ایشان گردد. نه لقبی است که بهر که خواهند بدهند. نه مسند نیست که هر که بخواهد وارث شود. ایادی امر دستهای حقند. پس هر که ناصر و خادم کلمه الله است او دست حقیقت. مراد این معنی است نه لفظ و عبارت. هر کس فانی تر است در امرالله مؤید تر است و هر کس خاضع تر مقرب تر" (۵۱۲).

جمال اقدس ابهی در ایام حیات حضرتشان چند تن از احبای مخلص جانفشان را به سمت ایادی امرالله انتخاب فرمودند. همچنین حضرت عبدالبهاء پس از شهادت یا صعود نفوس جلیله ای آنان را به مقام ایادی امرالله ارتقاء عنایت فرمودند. حضرت ولی امرالله نیز در ایام حیات مبارک نفوس عدیده ای را بدین منصب عظیم ارتقاء بخشیدند که تنی چند از آنان پس از صعودشان بدین مقام فخیم نائل گشتند. حضرت ولی امرالله در توقیعات متعدده که در اواخر حیات مبارکشان صادر گردیده، خصوصاً توقیعات مورخه ژوئن، اوت و اکتبر ۱۹۵۷ میلادی به مقام جلیل و وظائف خطیر حضرات ایادی امرالله اشاره فرموده اند. در این توقیعات به تصریح دو وظیفه اصلیه آن نفوس فخمه "صیانت و ترویج امرالله" بیان گردیده است. تاریخ امر مبارک هرگز خدمات خالصانه حضرات مجلله ایادی امرالله را فراموش نخواهد نمود. پس از صعود حضرت ولی امرالله تا تشکیل بیت العدل اعظم الهی، در حساس ترین دقائق تاریخ امر مبارک، اهل بهاء شاهد اقدامات مجدانه و جاودانه حضرات ایادی امرالله در صیانت و حفظ وحدت امرالله بوده اند.

حضرات ایادی امرالله به دستور حضرت ولی امرالله به انتخاب هیئت های معاونت نیز اقدام فرمودند. به تصریح حضرت ولی امرالله اعضاء هیئت های معاونت همگی مشمول بیان مبارک جمال ابهی در کتاب اقدس و الواح اخری " علماء فی البهائ " بوده اند. به استناد بیان معهد مقدس اعلی مشاورین قاره ای نیز که پس از تشکیل بیت العدل اعظم بمنظور ترویج و حراست امرالله انتخاب گردیده اند و معاونین آنان در زیر پوشش همین عنوان قرار دارند. (۵۱۳)

۱۳- مشاورین قاره ای

برای اطلاع از چگونگی انتخاب مشاورین قاره ای در این مقام ترجمه پیام منبع بیت العدل اعظم الهی مورخ بیست و چهارم ژوئن ۱۹۶۸ را مندرج می سازد: " دوستان عزیز بهائی توسعه پرشکوه نظم بدیع نجات بخش حضرت بهاءالله همواره با تاسیس مستمر مؤسسات امریه همراه بوده که شالوده نظم الهی را تشکیل می دهند. پس از گذشت متجاوز از ربع قرن از تاسیس اولین محافل روحانیه ملیه در دنیای بهائی مؤسسه ایادی امرالله مطابق با مندرجات الواح وصایای حضرت عبدالبهاء رسماً تشکیل یافت و نخستین عصبه حارسان امرالله از طرف حضرت ولی امرالله تعیین گردیدند. بعد از صعود هیکل مبارک بر عهده بیت العدل اعظم قرار گرفت که با توجه به اصول نظم اداری طریقی اتخاذ کنند تا دو وظیفه اساسی مؤسسه ایادی امرالله یعنی صیانت و تبلیغ امرالله در طول زمان آینده نیز استمرار یابد و به همین علت آنرا جزو یکی از اهداف نقشه نه ساله مقرر داشت. در طی چهار سال گذشته مطالعه و تعمق بسیاری در اطراف این مسأله شد و کلیه نصوص جمع آوری و مورد مطالعه و مذاقه واقع گردید ... طی دو ماه گذشته بین بیت العدل اعظم با حضرات ایادی امرالله هدف مزبور مورد مشاورات طولانی همراه با دعا و مناجات قرار گرفت حدودی که هدف مزبور می تواند تحقق یابد بوسیله نکات ذیل روشن می گردد.

۱- بیت العدل اعظم برای انتخاب افرادی دیگر به سمت ایادی امرالله طریقی نمی یابد.

۲- با صعود حضرت ولی امرالله مناسبات کاملاً جدیدی بین بیت العدل اعظم و حضرات ایادی امرالله به وجود آمده و برای آنکه حضرات ایادی امرالله بتوانند به وظائف مقدسه خود یعنی صیانت و تبلیغ امرالله ادامه دهند بر

عهده بیت العدل اعظم قرار گرفت تا طریق جدیدی اتخاذ کند و بتدریج تکامل بخشد.

۳- هر نوع تغییر و تحول پیش آید و یا مؤسسه جدیدی تأسیس گردد هر چه زودتر باید شروع به کار کند تا موجب تقویت و تکمیل مجهودات مؤسسه ایادی امرالله شود و در عین حال باید فرصت مغتنم شمرده شود و از وجود حضرات ایادی امرالله جهت اجراء و هدایت طرح جدید حدّ اکثر استفاده به عمل آید.

۴- هر نوع مؤسسه جدید باید مطابق با اصولی که وظائف مؤسسه ایادی امرالله را تعیین می کند عمل نماید و تکامل یابد.

در پرتو این مطالعات و ملاحظات بود که بیت العدل اعظم چنانکه در پیام اخیر بدان اشاره شده بود تصمیم گرفت تا هیئت مشاورین قاره ای را جهت صیانت و تبلیغ امرالله تأسیس کند. وظایف مؤسسه مشاورین قاره ای عبارت از راهنمایی هیئت های معاونت در حوزه خود و مشورت و تشریک مساعی با محافل روحانیه ملیّه و مطلع ساختن بیت العدل اعظم و حضرات ایادی امرالله از اوضاع و موقعیت امرالله در منطقه خودشان می باشد ...". در این پیام منبع، معهد مقدّس اعلی به کیفیت همکاری اعضای هیئتهای مشاورین قاره ای با حضرات ایادی امرالله و مقام والا و ارزش بالای خدمات ایادی امرالله اشاره فرموده اند. بیت العدل اعظم الهی در پیام مورخ دوم مه ۱۹۷۰ خطاب به محفل ملی ایران به نکات مهمه ای اشاره می فرمایند که نقل فقراتی از آن ضروری بنظر می رسد: "... حضرات ایادی امرالله علیهم بهاءالله دو وظیفه اصلی داشته و دارند. یکی ترویج امرالله و دیگری صیانت شریعت الله. حضرات مشاورین نیز هر چند من حیث الرتبه مادون حضرات ایادی امرالله اند و لیکن به همان دو وظیفه مقدّسه قائم و بر اثر آن وجودات مقدّسه سالک. تعیین هیئتهای مشاورین در این اوان از طرفی عصبه جلیله ایادی امرالله را که برگزیدگان حقند از قید امور اداری و سائر مسائل ثانویه قاره ای فارغ و آزاد ساخت و مستعدّ حرکت بدیعه جدید در میدانهای بین المللی و بین القارات نمود و از طرف دیگر هیئت های جدید التّاسیس را فرصت بخشید تا از هدایات ایادی امرالله و تجارب ذی قیمت آن عزیزان مستفیض و مستفید شوند و طریق اجرای وظائف مقدّسه را از آن نفوس عزیزه بیاموزند". به تصریح معهد مقدّس اعلی هیئت های مشاورین قاره ای: " جزئی از نظم بدیع الهی محسوب است و بیت العدل اعظم با تأسیس هیئت مشاورین دو وظیفه منصوصه صیانت و تبلیغ را از این طریق به ادوار آینده

انتقال داده است و مانند سایر اجزاء نظم بدیع و وظائفشان هر روز واضح تر و دامنه خدماتشان وسیع تر خواهد شد." (۵۱۴)

حضرت ولی امرالله در توفیعات متعدده (و از جمله دو توفیق مبارک مورخ آوریل ۱۹۵۴ و اکتبر ۱۹۵۷) به حضرات ایادی امرالله امر فرمودند که به تشکیل هیئت های معاونت برای صیانت امرالله و نیز نشر نفحات الله اقدام نمایند. این هیئت ها به همت آن نفوس مبارکه تشکیل گردید. پس از تشکیل بیت العدل اعظم، معهد مقدس اعلی برای تقلیل اشتغالات اداری حضرات ایادی امرالله موضوع تعیین اعضاء هیئتهای معاونت، صیانت امرالله و نشر نفحات الله را به مشاورین قاره ای تفویض فرمود. در پیام مورخ بیست و چهارم ژوئن ۱۹۶۸ معهد مقدس اعلی موضوع اینگونه توضیح گردیده است: "... هیئت های معاونت برای صیانت امرالله و نشر نفحات الله از این به بعد تحت نظر هیئت های مشاورین قاره ای به خدمت مشغول خواهند بود و راپورت اقدامات خود را به هیئت های مزبور تسلیم خواهند داشت و هیئتهای مشاورین قاره ای هر موقع مقتضی و لازم باشد اعضاء هیئت های معاونت را تعویض یا اعضاء جدید تعیین خواهند نمود. در مراحل اولیه انتصابات و یا تغییراتی که از این لحاظ ضرورت پیدا کند پس از مشورت با حضرات ایادی امرالله که قبلاً برای آن قاره یا منطقه تعیین گردیده بودند انجام خواهد گرفت." باید توجه داشت که با تصویب مشاورین قاره ای اعضاء هیئت های معاونت به انتخاب مساعدين خویش مبادرت می نمایند.

۱۴ - دارالتبلیغ بین المللی

آخرین نکته ای که در مبحث احکام مربوط به تشکیلات اداری امرالله باید مطرح شود موضوع تشکیل دارالتبلیغ بین المللی است که در آثار حضرت ولی امرالله تأسیس آن در جبل کرمل تصریح گردیده است. این مؤسسه جلیله در ظل هدایت معهد مقدس اعلی در سال ۱۹۷۳ تأسیس گردید. دارالتبلیغ بین المللی متشکل از ایادی امرالله و چند تن از مشاورین قاره ایست. به تصریح معهد مقدس اعلی در پیام مورخ هشتم ژوئن ۱۹۷۳ وظائف مؤسسه فخیمه عبارتند از: " تطبیق و تشویق و هدایت فعالیت های هیئت مشاورین قاره ای و تأمین ارتباط بین آنان و بیت العدل اعظم، کسب اطلاعات کامل از وضع امرالله در جمیع نقاط عالم و استفاده از این اطلاعات برای تقدیم گزارشها و توصیه هائی به بیت العدل اعظم و ارائه طریق به هیئت مشاورین قاره ای، هوشیاری در مورد امکانات برای توسعه مجهودات

در داخل و خارج امر در مناطق مساعد و نیازمند و جلب توجه بیت العدل اعظم الهی به این امکانات و ارائه توصیه های علمی در این باره، تعیین و پیش بینی احتیاجات نقاط به آثار امری و مهاجرین و مبلغین سیار و تنظیم طرحهای تبلیغی منطقه ای و جهانی و تقدیم آن به بیت العدل اعظم الهی برای تصویب ... " معهد مقدس اعلی در پیام منیع مورخ نوزدهم مه ۱۹۸۳ خطاب به جمهور بهائیان عالم به افزایش مسؤلیتهای دارالتبلیغ بین المللی اشاره نموده می فرمایند: " وظائف دارالتبلیغ بین المللی اعم از آنچه قبلاً ابلاغ شده بود و آنچه اکنون اضافه شده بدین قرار است:

۱- تعهد مسؤلیت تام جهت حفظ توازن و اداره امور و تشویق و ترغیب هیئت های مشاورین قاره ای و نیز انجام وظیفه به عنوان رابط بین هیئت های مزبور و بیت العدل اعظم.

۲- کسب اطلاعات کامل در باره اوضاع امری در کلیه اقطار و اقالیم عالم و تنظیم راپورتهای و توصیه هائی بر اساس اطلاعات مزبور جهت ملاحظه بیت العدل اعظم و یا مصلحت اندیشی جهت هیئتهای مشاورین قاره ای.

۳- نظارت بر موجبات امنیت و حفظ و صیانت امری.

۴- اغتنام فرصت و عطف توجه به امکانات برای توسعه دائره تبلیغ امرالله و ترویج و تکامل حیات اجتماعی و اقتصادی در داخل و خارج جامعه بهائی و جلب توجه بیت العدل اعظم و هیئتهای مشاورین قاره ای به امکانات مزبور و ارائه توصیه و پیشنهاد جهت اقدامات لازم.

۵- تعیین و پیش بینی احتیاجات مربوط به طبع و نشر آثار امری و اعزام مهاجرین و مبلغین سیار و تهیه و تنظیم نقشه های تبلیغی بین المللی و منطقه ای جهت تصویب بیت العدل اعظم.

۶- اداره امور لجنات قاره ای مهاجرت.

۷- نظارت بر مصارف صندوق توکیل بین المللی.

۸- نظارت بر بودجه سالانه ای که از صندوق بین المللی جهت هیئتهای مشاورین قاره ای برای مصارف اقدامات تبلیغی و اعانت و کمک به نشر آثار امری و در مواقع ضرورت مساعدت به صندوقهای قاره ای تخصیص می یابد." (۵۱۵)

چهارم - دیگر احکام اجتماعی

۱- لزوم خدمت امرالله

در کتاب اقدس امر به قیام به خدمت امرالله فرموده اند. قوله الاعلی: "یا عباد الرحمن قوموا علی خدمة الامر علی شأن لا تأخذکم الاحزان من الذین کفروا بمطلع الآیات" (بند سی و پنجم). در این بیان مبارک امر به قیام به خدمت امرالله است و می فرمایند باید بشانی باشد که اعراض مخالفان سبب حزن اهل بهاء نگردد. در موضع دیگری از آن کتاب جلیل می فرمایند: "من عرفنی یقوم علی خدمتی بقیام لا تقعه جنود السموات والارضین" (بند سی و هشتم). در این بیان مبارک می فرمایند هر نفسی به عرفان حضرتشان فائز گردد به چنان قیامی مبادرت خواهد نمود که سپاهیان آسمان و زمین قادر به نشانیدن وی نخواهند گشت. در موضع دیگر از کتاب اقدس می فرمایند: قوموا علی خدمة الامر فی کلّ الاحوال. انه یؤیدکم بسلطان کان علی العالمین محیطاً" (بند هفتاد و چهارم). در این بیان مبارک اهل بهاء را به قیام به خدمت امر الهی در کلّ احوال امر می فرمایند. سپس آنان را به تأییدات الهیه مطمئن می سازند. جمال ابهی در یکی از السواح خطاب به اهل بهاء می فرمایند: "ما خلقتم لانفسکم بل لخدمة امرالله ربّ العالمین". (۵۱۶) در این بیان مبارک می فرمایند که اهل بهاء برای خدمت امرالله خلق شده اند و نه خدمت انفس خودشان. در لوح ایادی امرالله جناب ابن اصدق می فرمایند: "طوبی از برای نفسی که الیوم به خدمت امر قیام نمود". (۵۱۷) در لوح دیگری می فرمایند: "امروز روز ذکر و ثناء و روز خدمت است خود را محروم نمائید". (۵۱۸) و در لوح دیگری می فرمایند: "بگو یا حزب الله عمر گرانمایه را در خدمت امر صرف نمائید". (۵۱۹) و در لوح خطاب به عبدالوهاب می فرمایند: "امروز باید اولیاء به خدمت امر مشغول باشند. از حقّ می طلبیم شما را تأیید فرماید و مدد نماید. آنچه سزاوار یوم اوست". (۵۲۰) در لوح دیگری می فرمایند: "باید دوستان الهی به خدمت امر مشغول شوند و خدمت امر عمل به آنچه در کتاب الهی نازل، بوده و خواهد بود". (۵۲۱) و نیز در لوح دیگری می فرمایند: "قسم به مسخر عالم که هر نفسی الیوم به خدمت امر ولو اقلّ من ذرّ باشد و عمل بمانزله الله فی الکتاب فائز شد البتّه به مکافات آن در دنیا و جمیع عوالم فائز خواهد گشت...". (۵۲۲) در جای دیگر می فرمایند: "امروز انسان کسی است که به خدمت جمیع من علی الارض

قیام نماید " (۵۲۳) در این بیان مبارک خدمت حقیقی امرالله را خدمت به همه اهل عالم دانسته اند.

در الواح متعدده از حضرت عبدالبهاء این مفهوم از خدمت تصریح گردیده و از جمله خدمت احبباءالله خدمت امرالله تلقی شده است. در یکی از الواح می فرمایند: " ای خادم احبباءالله خادم احبباء خادم جمال ابهی است. من احبه خدم احبائه. این عبد را منتهی آرزو اینست که در خدمت دوستان جمال ابهی خادم صادق گردم و چاکر موافق " (۵۲۴) در لوح دیگری می فرمایند: ای خادم احبباءالله، ای غاصب حق این عبدالبهاء زیرا که خدمت یاران و خادمی دوستان منصب ابدی و مأموریت سرمدی این عبد است و تو منصب مرا غصب نمودی و در کمال دلیری مشی و حرکت می نمائی. از خدا بترس این رداء من است چرا در بر نمودی و این تاج من است چرا در سر نهادی... " (۵۲۵) و در لوح دیگری می فرمایند: " هر کس خادم احبابست سرور اصحابست و هر که چاکر دوستانست شهریار هر دو جهانست. خدمت یاران خدمت حقست و عبودیت آستان سلطنت شرق و غرب. طوبی لکل خادم لاحبباءالله. ع ع " (۵۲۶)

۲- لزوم تبلیغ امرالله

دو مقرره لزوم خدمت و لزوم تبلیغ امرالله به مبحث مقررات عبادتی کتاب اقدس نیز ارتباط دارند. و لیکن بررسی این دو مقرره در مبحث احکام اجتماعی به دلیل غالبیت جنبه های اجتماعی آنها بوده است.

موضوع لزوم تبلیغ امرالله را تحت چند عنوان مورد بررسی قرار

می دهیم:

الف - اهمیت امر تبلیغ: جمال اقدس ابهی در کتاب اقدس می فرمایند که حکم دون طهارت از اشیاء و ملل اخری رفع گردیده است و در اول رضوان اشیاء در بحر طهارت فرو رفته اند و اهل بهاء را امر به معاشرت با اهل ادیان و تبلیغ آنان می فرمایند. همچنین حضرتشان تصریح می فرمایند که تبلیغ اکلیل اعمال است. عین بیان مبارک چنین است: " و كذلك رفع الله حکم دون الطهارة فی اول الرضوان اذ تجلینا علی من فی الامکان باسمائنا الحسنی و صفائنا العلیا هذا من فضلی الذی احاط العالمین. لتعاشروا مع الادیان و تبلغوا امر ربکم الرحمن هذا لاکلیل الاعمال لو انتم من العارفين " (بندهفتادوپنجم). در بند یکصد و هجدهم این کتاب جلیل اذن می فرمایند شخص زبان های مختلف را فرا گیرد تا به تبلیغ در شرق و غرب و میان ملل و دول

پردازد. عین بیان مبارک چنین است: " قد اذن الله لمن اراد ان يتعلم الالسن
 المختلفة ليبلغ امر الله شرق الارض و غربها و يذكره بين النول و الملل على
 شأن تنجذب به الافئدة و يحيى كل عظم رميم ". در لوح جمال می فرمایند:
 "... اگر نفسی در مشرق زمین باشد و آن جناب در مغرب و اراده نماید به
 عرفان الله فائز گردد بر آن جناب حتم است مع استطاعت که به آن ارض
 توجه نماید و رحیق حیوان را به قدر استطاعت و قابلیت او بر او مبذول
 دارد". (۵۲۷) و در لوح جوان روحانی درخشی می فرمایند: " خدمت اعظم و
 اکبر، تبلیغ امر اوست باید مبلغین به حکمت و بیان به این امر خطیر مشغول
 گردند ". (۵۲۸) در سوره غصن می فرمایند: " من احبب نفساً فی هذا الامر کمن
 احبب العباد کلهم و یبعثه الله يوم القيمة فی رضوان الاحدیة بطراز نفسه
 المهیمن العزیز الکریم ". (۵۲۹) در این بیان مبارک می فرمایند که هر شخص
 نفسی را بواسطه ایمان بدین امر زنده نماید مانند آنست که همه نفوس را احیاء
 کرده است. در لوح دیگری می فرمایند: " ان یا احبباء الله لا تستقرؤا علی
 فراش الراحة و اذا عرفتم بارنکم و سمعتم ما ورد علیه قوموا علی التصرثم
 انطقوا و لا تصمتوا اقل من آن و ان جزاء الله لکم من کنوز ما کان و ما یکون
 لو انتم من العارفين ". (۵۳۰) در این بیان مبارک خطاب به احبباء می فرمایند
 که بر فراش راحت استقرار نگیرند و پس از عرفان حق و اطلاع از بلاای
 آن حضرت قیام بر نصرت امرش نمایند و آنی صامت ننشینند. سپس
 می فرمایند جزاء آنان که به نصرت امر قیام می نمایند همه گنج های وجود
 است. در لوح دیگری می فرمایند: " اعلم بعلم الیقین بان الله امر الكل بتبلیغ
 امره و ما ترتفع به کلمته المطاعة بین البریة ... ". (۵۳۱) در این بیان مبارک
 می فرمایند که خداوند امر تبلیغ و ارتفاع کلمه الله را بر کل واجب فرموده
 است. در همان لوح می فرمایند: " حکم تبلیغ از سماء امر مخصوص کل نازل
 یعنی کل به آن مأمورند ... ". (۵۳۲) در لوح دیگر می فرمایند: " ای ذبیح از
 برای تبلیغ خلق شدی قعود و صمت جائز نه. الیوم بر امثال آن جناب لازم که
 بدیار قریب و بعید خالصاً لوجه مختار توجه نمایند و عظام رمیمه را به
 نفحات ذکر مطلع نور احدیه به حیوة باقیه کشانند. احببای الهی به مثابه نسیم
 صبحگاهی باید بر کل دیار مرور کنند تا جمیع بقاع ارض به فیض اعظم
 فائز شوند ". (۵۳۳) در لوح طب می فرمایند: " طوبی از برای نفسی که نفسی
 را به شریعة باقیه کشانند و به حیات ابدیه دلالت نماید. هذا من اعظم الاعمال
 عند ربک العزیز المتعال ". (۵۳۴) در لوح دیگری می فرمایند: " جهد کن
 که شاید نفسی را به شریعة رحمن وارد نمائی. این از افضل اعمال عند غنی

مُتَعَالِ مَذْكَور. و به شأنی بر امر الهی مستقیم باش که هیچ امری تو را از خدمتی که به آن مأموری منع ننماید. اگرچه من علی الارض به معارضه و مجادله برخیزند " (۵۳۵) در لوح مبارك خطاب به جناب میر محمد حسین بیک بشرویه ای می فرمایند: " بعد از عرفان حقّ جلّ جلاله و استقامت هیچ امری اعظم از تبلیغ نبوده و نیست. صد هزار طوبی از برای نفسی که به این هر سه فائز. هم از کاس عرفان نوشیده و هم به استقامت کبری فائز و هم به تبلیغ امر مشغول " (۵۳۶) و در لوح سیّد یوسف اصفهانی می فرمایند: " الیوم بر کلّ احبای الهی لازم است که آنی در تبلیغ امر تکاهل ننمایند و در کلّ حین به مواضع حسنه و کلمات لینه ناس را به شریعت عزّ احدیه دعوت نمایند " (۵۳۷) حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح می فرمایند: " الیوم باید هر فردی از افراد احبای الهی فکر خویش را حصر در تبلیغ نماید. چون چنین کند بعد از يك سال احتیاج نماند. خود نفوس بدون تبلیغ به شاطی بحر احدیت بشتابند. یاران باید وقت را غنیمت دانند. دقیقه ای آرام نگیرند ... ای یاران الهی اقلاً هر يك از دوستان باید در مدت يك سال يك نفس را تبلیغ نماید. اینست عزّت ابدی. اینست موهبت سرمدی. حضرت رسول روحی له الفداء به حضرت امیر می فرماید که هدایت يك نفس بهتر است از هزار گله شتر و در نزد عرب متاعی بهتر و گرانتر در عالم وجود از گله شتر نبود. مقصود اینست که هدایت يك نفس بهتر از کرة ارض و من علیها است " (۵۳۸) در لوح دیگری می فرمایند: " الیوم تأییدات الهیه شامل نفوسی است که شب و روز به تبلیغ امر الله مشغولند و به نشر نفحات الله مألوف. این است مغناطیس عون و صون و عنایت و موهبت حقّ ... امروز اعظم امور نشر نفحات الله است ... " (۵۳۹) در لوح مبارك خطاب به اعضاء محفل روحانی طهران می فرمایند: " بساط تبلیغ باید در جمیع احیان ممدود گردد زیرا تأیید الهی موکول بر آن. اگر نفسی به جان و دل در نهایت همت کمر بر تبلیغ امر الله نبندد البتّه از تأیید ملکوت ابهی محروم ماند " (۵۴۰) و در لوح دیگر می فرمایند: " الیوم اعظم امور و اهمّ شؤون تبلیغ امر الله و نشر نفحات الله است. به جمیع وسائل به جهت این ترویج قیام باید نمود و الیوم این امر مؤید است و جنود ملکوت ابهی ناصر این مقام و خادم این مقصد. زمان تأسیس است نه تزیین و وقت ترویج است نه تعدیل. از خدا بخواهید و دعا کنید که جمیع را موفق بر این امر عظیم نماید و از این موهبت نصیبی بخشد " (۵۴۱) در لوح دیگری می فرمایند: " هر نفسی که ثابت بر عهد است ولو به ظاهر خواندن ابجد نداند باید در فکر اعلاء کلمة الله و تبلیغ باشد " (۵۴۲) در لوح

دیگری می فرمایند: " هدایت يك نفس اعظم از سلطنت است. زیرا سلطنت ظاهر در ایامی چند منتهی شود نه اثری و نه ثمری و نه سروری و نه فرحی و نه بشارتی و نه اشارتی و نه نامی و نه نشانی باقی ماند. اما این سلطنت که هدایت نفوس است دست در آغوش دلبر ابدی نماید و انسان بر بالین سرمدی بیاساید." (۵۴۳) در لوح دیگری فرمایند: " اگر تبلیغ تأخیر افتد به کلی تأیید منقطع گردد. زیرا مستحیل و محال است که بدون تبلیغ احبای الهی تأیید یابند. در هر صورت باید تبلیغ نمود ولی به حکمت ...". (۵۴۴) و در لوح دیگری می فرمایند: " الیوم تبلیغ امر الله اعظم امور است و هر نفسی قیام بر آن نماید نفعات معطره تربت مقدسه از دور به مشام او رسد و حکم زائر یابد. تأییدات غیبیه احاطه کند و توفیقات صمدانیه رخ بگشاید." (۵۴۵) در لوح ایادی امر الله جناب ادیب طالقانی می فرمایند: " لعمر الله لو هدیت احدا من عباد الله خیر لك من سلطنة الارض و تملك ما علیها. ان ربك لهو الشاهد الكافی العظیم." (۵۴۶) در این بیان مبارك نیز هدایت يك نفس را اعظم از سلطنت ظاهری در ارض فرموده اند. در لوح دیگر می فرمایند: " آرزوی قوه تبلیغ می نمائی این آرزو نهایت آمال مخلصین است. البته انسان کامل تمناى اعظم امور در عالم وجود می نماید و امروز کوكب روزافروز تبلیغ امر الله است. هر نفسی مؤید آن مقرب درگاه کبریا. لهذا نظر به استعداد و قابلیت خود منما ...". (۵۴۷) و در لوح دیگر خطاب به محفل روحانی طهران می فرمایند: " ای یاران عزیز عبدالبهاء الیوم اهم امور تبلیغ امر الله و نشر نفعات الله است. تکلیف هر نفسی از احبای الهی اینست که شب و روز آرام نگیرد و نفسی بر نیارد جز به فکر نشر نفعات الله یعنی به قدر امکان بکوشد که نفسی را بشریعه بقاء هدایت نماید و احیاء کند زیرا این اثر از او در اعصار و قرون متسلسل گردد ... عاقبت يك نفس مقدس سبب احیاء صدهزار نفوس شود ...". (۵۴۸) در لوح دیگر می فرمایند: " حال باید جمیع افکار را حصر در تبلیغ امر الله کرد زیرا این تأسیس است و مادون آن ترمیم". (۵۴۹) در لوح مبارك خطاب به ایادی امر الله جناب ابن ابهر می فرمایند: " ای منادی پیمان الیوم اعظم امور تبلیغ امر الله است و نشر نفعات الله. کتاب و رسائل استدلالیه هر چند سبب انتباه نفوس است ولی مبین لازم. مجرد کتب استدلالیه سبب انتشار تام نگردد. باید نفوسی مبعوث شوند که کتاب مبین باشند و حجت و براهین بیان کنند و نفوس را به شریعه الهی دعوت نمایند و به صفات و اخلاقی متخلق شوند که قوه مغناطیس ارواح گردد و جاذب قلوب به فیض اشراق. محافل تبلیغ تشکیل نمایند و نفوس را تعلیم دلانل و براهین کنند تا جوانانی نورسیده تربیت گردند و مؤید شوند و

به نشر دین الله قیام کنند و نفوس را به شریعه الهیه کشند. این تأسیس است و بنیان متین از زبر حدید ... البتّه کلّ را به کمال همت بر این مغناطیس موهبت دلالت نمایند. هیچ امری مانند تبلیغ مؤید نه و هیچ نفسی جز نفس مبلغ موقّق نخواهد شد. عاقبت جمیع امور سراب و فیض هدایت بارد و شراب" (۵۵۰) در یکی از الواح می فرمایند: " هر چیزی محدود است مگر فیض الهی که به سبب تبلیغ امر الله بر انسان نازل می شود و الهامات ربّانیه تأیید می نماید. این است که حضرت مسیح فرمود وقتی که می خواهید صحبت بدارید فکر نکنید، روح القدس شما را الهام می کند. اگر عزّت ابدی و حیات سرمدی و علویّت آسمانی خواهید تبلیغ کنید تأییدات الهیه به شما می رسد." (۵۵۱) و در الواح وصایا می فرمایند: " ای ثابتان بر پیمان این طیر بال و پر شکسته و مظلوم چون آهنگ ملاء اعلی نماید و به جهان پنهان شتابد و جسدش تحت اطباق قرار یابد یا مفقود گردد باید افنان ثابتّه راسخه بر میثاق الله که از سدره تقدیس رونیده اند با حضرات ایادی امر الله علیهم بهاء الله و جمیع یاران و دوستان بالاتفاق به نشر نفحات الله و تبلیغ امر الله و ترویج دین الله بدل و جان قیام نمایند. دقیقه ای آرام نگیرند و آنی استراحت نکنند در ممالک و دیار منتشر شوند و آواره هر بلاد و سرگشته هر اقلیم گردند. دقیقه ای نیاسایند و آنی آسوده نگردند و نفسی راحت نجویند در هر کشوری نعره یا بهاء الابهی زنند و در هر شهری شهره آفاق شوند و در هر انجمن چون شمع برافروزند و در هر محفلی نار عشق برافروزند تا در قطب آفاق انوار حق اشراق نماید و در شرق و غرب جم غفیری در ظلّ کلمه الله آید و نفحات قدس بوزد و وجوه نورانی گردد و قلوب ربّانی شود و نفوس رحمانی گردد. در این ایام اهمّ امور هدایت ملل و امم است. باید امر تبلیغ را مهمّ شمرد زیرا امّ اساس است. این عبد مظلوم شب و روز به ترویج و تشویق مشغول گردید، دقیقه ای آرام نیافت تا آنکه صیبت امر الله آفاق را احاطه نمود و آوازه ملکوت ابهی خاور و باختر را بیدار کرد. یاران الهی نیز چنین باید بفرمایند. این است شرط وفا و این است مقتضای عبودیت آستان بهاء. حواریون حضرت روح به کلی خود را و جمیع شؤون را فراموش نمودند و ترك سروسامان کردند و مقدّس و منزّه از هوی و هوس گشتند و از هر تعلقی بیزار شدند و در ممالک و دیار منتشر شدند و به هدایت من علی الارض پرداختند تا جهان را جهان دیگر کردند و عالم خاک را تابناک نمودند و به پایان زندگانی در ره آن دلبر رحمانی جانفشانی کردند و هر يك دردیاری شهید شدند. فیمثل هذا فلیعمل العاملون" (صفحات ۱۷-۱۸). و نیز در همان الواح جلیله می فرمایند: "... جمیع یاران

به نشر نفحات الله پردازند و به تبلیغ کوشند. اگر نفسی و یا محفلی از محافل مانع نشر انوار ایقان گردد احبّاء آنان را نصیحت کنند که اعظم موهبت الهیه تبلیغ است و سبب تأیید و اول تکلیف ما است چگونه از این موهبت باز مانیم. تا جان و مال و راحت و آسایش خویش را فدای جمال ابهی نمائیم و تبلیغ امر الله کنیم ولی به حکمت مذکوره در کتاب نه پرده دری " (صفحه ۳۸).

حضرت ولیّ امر الله در خصوص اهمّیت و تقدّم امر تبلیغ بر سایر خدمات احبّاء در توفیق مبارک خطاب به اعضاء محافل روحانیّه در ایران می فرمایند: " و از جمله فرائض اعضای محافل روحانیّه ترویج امر تبلیغ است. باید جوانان را علم تبلیغ بیاموزند و بر معلومات امریه و علمیه و ادبیه بیفزایند. به اسلوب و لحن خطابه های حضرت عبدالبهاء در بلاد غرب آشنا نمایند و به شرائط مبلغینی که در کتب و صحف مثبت است متذکر سازند. نفوس قابلّه زکیّه منقطعّه را به نقاط بعیده در ممالک آزاد اعزام نمایند و در رعایت و مواظبت و محبّت و مؤانست با مهتدین و مقبلین سعی بلیغ مستمرّاً مبذول دارند. این است اساس شریعت الهیه، این است مایه برکت سماویّه، این است مدار عزّت و سعادت ابدیه. طوبی للفانزین " (۵۵۲) و در توفیق دیگر خطاب به اعضاء محافل روحانیّه در ممالک شرقیه مورّخ آب ۱۹۲۷ می فرمایند: "... ولی ای عاشقان جان نثار زهار زهار مباشرت اینگونه عملیات و اقدامات شما را از پیروی و تعقیب امر مهمّ تبلیغ که اساس است و مدار هر مشروع و اقدامی باز دارد زیرا تبلیغ و تبشیر و ندای به امر بهاء مرجّح و مقدّم و فائق بر تمام امور و کافل و ضامن ترقی و پیشرفت مساعی و مجهودات یاران غیور. مسبّب اسباب است و ممهّد سبیل. دافع مشکلات است و ممدّ تمام اجراءات. زهی حسرت و دریغ اگر از آن محروم مانیم و در وادی نسیانش اندازیم و یا آنکه امر دیگری را بر آن تفوق و ترجیح دهیم " (۵۵۳) و در توفیق مبارک مورّخ پانزدهم شباط ۱۹۲۲ می فرمایند: " آنچه الزم و اهمّ و اعظم است تبلیغ امر الله است و تولید آن روح ذوق و شوق ترویج کلمه الله در قلوب افراد احبّاء. بقدر امکان نظر را باید از ترتیب و تنظیم امور داخله احبّاء به اتّساع دائره امر و انتشار نفحات الله در بین سایرین متوجّه نمود. دقایق و جزئیات امور را تا حدّی ترک نمود و در مهمّ امور که ارتفاع صیّت امر و حفظ حصن حصین شریعت الله است و تحسین اخلاق افراد بشر است کوشید تا لطمه ای بر امر الله وارد نگردد و بلیات و شهادت حضرت ربّ اعلی و اسیری و زندانی جمال قدم و بلیات متابعه بر حضرت عبدالبهاء و دم اطهر شهداء هدر نرود و وعده های صریحه منزله از قلم میثاق تحقق یابد... " (۵۵۴).

در توقیع دیگری می فرمایند: " اعظم و الزم از کلّ امر مهمّ تبلیغ است. زنهار زنهار امر تبلیغ دقیقه ای معطل و معوق ماند. زیرا امر تبلیغ مقصد اصلی اقدامات امریه پارانست و مایه سعادت ابدیه آنان " (۵۵۵)

بیانات مبارکه طلعات مقدسه بهائیه در خصوص نشر نفحات الله و نصرت امر الله و فیر است که با توجه به گنجایش محدود این کتاب تنها برخی از فقرات از آثار الهیه نقل گردید. باید توجه داشت که هدف اصلی مهاجرت نیز تبلیغ امر الله است و بیانات مبارکه در خصوص امر هجرت نیز کثیر است که برای پرهیز از افزایش نامعقول حجم این کتاب از نقل آنها خودداری می شود.

ب - روش تبلیغ امر الله: جمال اقدس ابهی در لوح اشراقات می فرمایند: " آنچه را دارانید بنمائید اگر مقبول افتاد مقصود حاصل و الا تعرض باطل. ذروه بنفسه مقبلین الی الله المهیمن القیوم . سبب حزن مشوید تا چه رسد به فساد و نزاع. امید هست در ظلّ سدره عنایت الهی تربیت شوید و بما اراده الله عامل گردید. " (۵۵۶) در لوح دیگری می فرمایند: " حال وقت اثمار و اوراق است و اثمار سدره انسانی اعمال طیبه و اخلاق مرضیه بوده و هست و این اثمار را از غافلین منع ننمائید. اگر پذیرفتند مقصود حاصل و حیات ظاهر والا ذروهم فی خوضهم یلعبون. یا حزب الله جهد نمائید شاید قلوب احزاب مختلفه عالم به آب بردباری و شفقت شما از ضغینه و بغضاء پاک و پاکیزه شود و قابل و لایق تجلیات آفتاب حقیقت گردد. " (۵۵۷) در لوح دیگر می فرمایند: " مثل اریاح باش در امر فائق الاصباح چنانچه مشاهده می نمائی که اریاح نظر به مأموریت خود در خراب و معموره مرور می نماید. نه از معمور مسرور و نه از خراب محزون و نظر به مأموریت خود داشته و دارد. احباء حقّ هم باید ناظر به اصل باشند و به تبلیغ آن مشغول شوند. الله بگویند و بشنوند. هر نفسی اقبال نمود آن حسنه به او راجع. هر نفسی اعراض نمود جزای آن به او واصل " (۵۵۸) و در لوح دیگر می فرمایند: " ان شاء الله با کمال خلق تبلیغ فرمائید. نزاع و جدال و محاربه و منازعه و فساد جمیعاً در این ظهور اعظم نهی شد و هذا فضله علی الامم " (۵۵۹) و در لوح دیگر می فرمایند: " اگر ارض مستعده یافت شد باید به کمال روح و ریحان بذر حکمت رحمن را در او ودیعه گذاشت و الا انه غنی عن العالمین " (۵۶۰) در کلمات مبارکه مکنونه می فرمایند: " ای پسر خاک برآستی می گویم غافلترین عباد کسی است که در قول مجادله نماید و بر برادر خود تفوق جوید. بگو ای برادران به اعمال خود را بیارائید نه به اقوال " . و در موضع دیگر از کلمات

مکنونه می فرمایند: " ای پسر تراب حکمای عباد آنانند که تا سمع نیابند لب نگشایند. چنانچه ساقی تا طلب نبیند ساغر نبخشد و عاشق تا به جمال معشوق فائز نشود از جان نخرود. پس باید حبه های حکمت و علم را در ارض طیبیه قلب مبذول دارید و مستور نمائید تا سنبلات حکمت الهی از دل بر آید نه از گل". (۵۶۱) در لوح مبارک طیباً می فرمایند: " بگو الیوم دو امر محبوب و مطلوب است. یکی حکمت و بیان و ثانی الاستقامة علی امر ربکم الرحمن. هر نفسی به این دو امر فائز شد عندها از اهل مدینه بقاء محسوب و مذکور چه که به این دو امر، امر الهی مابین عباد ثابت شده و خواهد شد. چه اگر حکمت و بیان نباشد کل مبتلا خواهند شد. در این صورت نفسی باقی نه تا ناس را به شریعه احدیه هدایت نماید. و اگر استقامت نباشد نفس ذاکر مؤثر نخواهد بود." (۵۶۲) بیانات مبارکه در خصوص معانی حکمت قبلاً در این کتاب درج گردیده اند. حضرت بهاءالله در لوح مبارک حکمت در خصوص بیان می فرمایند: " قل انّ البیان جوهر یطلب النفوذ و الاعتدال. اما النفوذ معلق باللطافة واللطفة منوطة بالقلوب الفارغة الصافية. و اما الاعتدال امتزاجه بالحکمة التي نزلناها فی الزبر و الالواح". (۵۶۳) در این بیان مبارک می فرمایند که بیان نفوذ و اعتدال می طلبد. نفوذ معلق به لطافت و لطافت منوط به قلوب فارغه صافیه است. سپس می فرمایند اعتدال نیز باید با حکمتی که در الواح مبارکه نازل گردیده است امتزاج یابد. در لوح دیگری پس از نقل بیان نازل در لوح حکمت (انّ البیان جوهر ...) می فرمایند: "... این است مقام نصرت کلیه الهیه. هر نفسی به آن فائز شد او قادر بر تبلیغ امرالله و غالب بر افنده و عقول عباد خواهد بود ... باید نفوس مقدسه تفکر و تدبّر نمایند در کیفیت تبلیغ و از کتب بدیعه الهیه در هر مقامی آیاتی و کلماتی حفظ نمایند. به آیات الهی ناطق شوند که اوست اکسیر اعظم و طلسم اکبر افخم انسانی که سامع را مجال توقف نماند". (۵۶۴) در لوح دیگری می فرمایند: " نصرت حقّ و تبلیغ امرش به حکمت و بیان بوده و خواهد بود و بیان هم باید به اندازه هر نفسی ظاهر شود. بگو ای دوستان از قبل از قلم اعلی جاری و نازل که حبه های حکمت و عرفان الهی را در ارض طیبیه جدیده مبذول دارید. شما اطباء معنوی هستید و حکمای حقیقی. ناس به مرضهای جهل و نادانی مبتلا هستند باید مرض هر يك معلوم شود و بعد به دریاق اسم اعظم علی قدره و مقداره معالجه گردد". (۵۶۵) و در لوح دیگر می فرمایند: " امروز تبلیغ امر الهی از اعظم اعمال بوده و هست و لکن به حکمتی که حکم آن از قلم اعلی جاری ... اهل ارض به مثابه طفل مشاهده می شوند باید به بیانات خفیه لطیفه

که به مثابه لبین است در اول تکلم شود تا به ایادی تربیت به حد بلوغ که مقام عرفان الله است فائز شوند." (۵۶۶) در لوح دیگر می فرمایند: "اگر نزد شما کلمه و یا جوهری است که دون شما از آن محروم به لسان محبت و شفقت القاء نمایند. اگر مقبول شد و اثر نمود مقصود حاصل و الا او را به او واگذارید و در باره او دعا نمایند نه جفا." (۵۶۷) در لوح دیگر می فرمایند: "بعضی از دوستان الهی حکمت را ملاحظه ننموده اند و از مقامش غافل شدند و سبب گشتند در بعضی از بلاد ضوضاء مرتفع شود. بشنوید ندای مظلوم را و به آنچه در الواح نازل شده عامل شوید. تا سمع نیابید لب نگشایید و تا ارض طیبه مبارکه مشاهده نکنید بذر حکمت را ودیعه مگذارید. القاء کلمه الهیه وقتی است که سمع و بصر مستعد باشند ...". (۵۶۸) و در لوح دیگری می فرمایند: "کلّ را به تبلیغ امر، امر فرموده اند لکن این امر خطیر را معلق به حکمت نموده اند که مباد ضوضاء عباد مرتفع شود و سبب تزلزل مستضعفین از عباد گردد. حال اگر ما بین ناس به کلماتی که اصغای آن در اول امر سبب ضوضاء شود نطق نماید این نزد حق مقبول نبوده و نیست. سبقت رحمته العباد و فضله العالمین. باید غیر بالغ را به حکمت و بیان و مایقدر علی حمله تربیت نمود تا به مقام بلوغ برسد ...". (۵۶۹) و در لوح دیگری می فرمایند: "باید به کمال حکمت رفتار نمایند و در هیچ حال او را از دست ندهید ... بعضی از نفوس به کلمه ای اقبال می نمایند و به کلمه ای اعراض. در تبلیغ به کلماتی تکلم نمایند که حرارت محبت الهی از او ظاهر باشد. اگر سامع مشتعل شد و به رحیق استقامت فائز گشت بتدریج ادراک می نماید آنچه از او مستور است." (۵۷۰)

جناب حاج میرزااحیدرعلی اصفهانی در کتاب بهجة الصدور بیانات شفاهی جمال اقدس ابهی را در خصوص روش تبلیغ اینگونه نقل می نماید: "فرمودند خلق خوش و به خوشی همراهی با خلق نمودن راه تبلیغ است. هرچه طرف مقابل می گوید ولو هر قدر وهم و تقلید و بی معنی باشد باید اذعان نمود و خود و طرف مقابل را مشغول دلیل اقامه نمودن ننمود که آخرش همه به لجاج و عناد منجر می شود زیرا خود را مقهور و مغلوب مشاهده می نماید و بر غفلت و احتجابش می افزاید. باید ذکر نمود صحیح است. این قسم هم ملاحظه بفرمائید صوابست یا خطا. البته به ادب و محبت و ملاطفت طرف مقابل گوش می دهد و به فکر جواب ساختن و دلیل پرداختن مشغول نمی شود و مطلب را اذعان نماید و چون ملاحظه نمود که مقصود مجادله و غلبه نیست، مقصود القای کلمه حق و صدق است و اظهار انسانیت

و رحمانیت البتّه انصاف می کند و گوش و چشم و دل فطرت اصلیه اش باز می شود و به فضل الله خلق جدید و صاحب بصر جدید و سمع تازه می شود. و بسیار از نتایج مذمومه مضرة مجادله و غلبه را ذکر فرمودند. فرمودند غصن اعظم هر صحبت بی معنی را چنان گوش می دهند که طرف مقابل می گوید از من می خواهند استفاضه نمایند و خورده خورده از راهی که نداند نمی داند او را مشعر و مدرک می بخشند" (صفحه ۲۵۷).

حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک خطاب به محفل روحانی طهران در خصوص روش تبلیغ و رعایت حکمت می فرمایند: " حکمت این است که به مدارای الهی و محبت و مهربانی و صبر و بردباری و اخلاق رحمانی و اعمال و افعال ربّانی تبلیغ نماید و نه اینکه به صمت و سکوت پردازد و بکلی فراموش نماید". (۵۷۱) در لوح دیگری می فرمایند: " در الواح الهی ذکر حکمت گشته و بیان مراعات مقتضیات مکان و وقت شده مراد سکون روحی و شئون عنصری نبوده بلکه مراد الهی این بوده که شمع در جمع برافروزد نه در صحرای بی نفع. ماء فیض الهی بر ارض طیبه نازل گردد نه ارض جرزّه والا خاموشی شمع را حکمت نتوان گفت و پریشانی جمع را علامت وحدت نتوان شمرد. افسردگی و مردگی حیات و زندگی تعبیر نشود و ناتوانی و درماندگی هوشمندی و زیرکی نگردد". (۵۷۲) و در لوح دیگری می فرمایند: " ... در هر صورت باید تبلیغ نمود ولی به حکمت ... مثلاً اگر هر نفسی از احباء با نفسی از غافلین طرح دوستی و راستی اندازد و به کمال مهربانی با او معاشرت و مجالست نماید و در ضمن به اخلاق و اطوار و حسن رفتار و تربیت الهی و وصایا و نصایح ربّانی سلوک نماید البتّه کم کم آن شخص غافل را بیدار کند و آن نادان را دانا نماید. نفوس استیحاّش دارند باید نوعی مجری داشت که اوّل استیحاّش نماند بعد کلمه نفوذ نماید. اگر نفسی از احباء با نفسی از غافلین مهربانی کند و در کمال محبت حقیقت امر الله را بتدریج تفهیم نماید که بداند اساس دین الله بر چه منوال است و مطلب چیست البتّه منقلب گردد مگر نادر نفسی که حکم رماد دارد". (۵۷۳) در لوح دیگری می فرمایند: " ... تعالیم الهیه در این دور نورانی چنین است که نباید نفوس را توهین نمود و به جهالت نسبت داد که تو ندانی و من دانم. بلکه باید به جمیع نفوس به نظر احترام نظر کرد و در بیان و دلالت بطرز تحرّی حقیقت مکالمه نمود که بیانیّه مسائلی چند در میان است تا تحرّی حقیقت نمائیم و ببینیم چگونه و چسان است. مبلغ نباید خویش را دانا و دیگران را نادان شمرد. این فکر سبب تکبر گردد و تکبر سبب عدم تأثر. بلکه باید امتیازی در خود نبیند و با دیگران بنهایت

مهربانی و خضوع و خشوع صحبت ندارد. این نوع بیان تأثیر کند و سبب تربیت شود." (۵۷۴) در کتاب بدایع الآثار نوشته جناب میرزا محمود زرقانی (سفرنامه حضرت عبدالبهاء) ذکر شده است که در روز سی ام شعبان (سیزدهم آوت) بعضی از خدام آستان در سطوت و نفوذ بیان مبارک حکایت می نمودند که بیانات مبارکه چه قدر سهل و ممتنع است و دلایل چه قدر لامع و قاطع فرمودند: " بیان باید به مشرب حضار و اقتضای وقت باشد و حسن عبارات و اعتدال در اداء معانی و کلمات لازم فقط حرف زدن نیست ... " (جلد نخست ، صفحه ۱۷۵).

پ - خصائص مبلغین امرالله: جمال ابهی در کتاب اقدس می فرماید:

" انصروا مالك البرية بالاعمال الحسنة ثم بالحكمة والبيان كذلك امرتم في اكثر الالواح من لدى الرحمن. انه كان على ما اقول عليمًا " (بند هفتاد و سوم).

در این بیان مبارک می فرمایند که مالك بریه را با اعمال حسنه نصرت نمایند و سپس با حکمت و بیان. می فرمایند در اکثر الواح امر به اجراء این نکته فرموده اند. و در موضع دیگر کتاب اقدس می فرماید: طوبی لمن تزین بطراز الآداب و الاخلاق انه ممن نصر ربه بالعمل الواضح المبين " (بند یکصد و پنجاه و نهم). در این بیان مبارک نیز تزین به آداب و اخلاق بهانی را نصرت حقیقی امر مبارک فرموده اند. در یکی از الواح در خصوص صفات شخص مبلغ امرالله چنین می فرمایند: " ینبغی لمن اراد ان ینبغ امر مولاه ان یزین رأسه بالکلیل الانقطاع و هیكله بطراز التقوی ... ینبغی لكل مبلغ ان یدع ما عنده و ما عند القوم ناظرًا الى ما عند الله المهیمن القیوم " (۵۷۵) در این بیانات مبارکه می فرمایند که مبلغ امرالله باید رأس خویش را به تاج انقطاع و هیكلش را به طراز تقوی مزین دارد. می فرمایند هر مبلغی باید آنچه نزد خودش و نزد قوم است رها کند و به آنچه نزد حق است نظر نماید. در لوح ناپلئون سوم می فرمایند: " قد كتب الله لكل نفس تبليغ امره والذي اراد ما امر به ینبغی له ان ینصف بالصفات الحسنة اولًا ثم ینبغ الناس لتتجذب به قلوب المقبلين و من دون ذلك لا يؤثر ذكره في افئدة العباد " (۵۷۶) در این بیان مبارک می فرمایند که تبلیغ بر هر نفسی واجب است و شخصی که اراده تبلیغ امرالله می نماید باید متصف به صفات حسنه باشد. او باید ابتداء خویشتن را تبلیغ نماید و سپس به تبلیغ مردم پردازد تا قلوب مقبلین جذب گردد. اگر چنین نکند ذکرش در قلوب عباد اثر ندارد. در لوح دیگری می فرمایند: " ... اگر به تبلیغ مشغول شوند باید بتوجه خالص و کمال انقطاع و استغناء و علو همت و تقدیس فطرت توجه به اشطار به نفحات مختار نمایند. ینبغی لهؤلاء ان یكون

زادهم التوكل على الله و لباسهم حباً ربهم العلى الابهى تا كلمات أن نفوس مؤثر شود." (۵۷۷) در لوحى مى فرمايند: " ناصر امر اعمال است و معينش اخلاق." (۵۷۸) و در لوح ديگر مى فرمايند: " ينبغى لاهل البهاء ان ينصروا الربّ ببيانهم و يعطوا الناس باعمالهم و اخلاقهم. اثر الاعمال انفذ من الاقوال." (۵۷۹) در اين بيان مبارك نيز مى فرمايند كه اهل بهاء بايد با بيان به نصرت امر الله پردازند و مردم را با اعمال و اخلاق خويش موعظه نمايند. مى فرمايند نفوذ اعمال بيش از اقوال است. در لوح محمد قبل حسن مى فرمايند: " از هر نفسى نار امل و شهوت ظاهر شود او از حق نبوده و نيست. بايد مبلغ به طراز انقطاع و تقوى و امانت و ديانت مزين باشد... در كلمات مكنونه فرموديم اى به ظاهر آراسته و به باطن كاسته... تاثير كلمه از تقديس نفس بوده و هست." (۵۸۰) در لوح ديگرى مى فرمايند: "... اى رضا، تبليغ را چند شرط است كذلك نطق لسان الصادق الامين. هر نفسى كه اراده تبليغ نمايد اگر متوجه به سمتى است بايد ظاهر را از اشياء دنيا كلكها و باطن را از ذكرش مقدس و منزّه نمايد. لمثله ينبغى ان يبلغ امر ربّه المهيمن المقتدر العزيز القدير و ينبغى ان يكون زاده تقوى الله العليم الحكيم و درعه انقطاعه عما سواه و توكله عليه. در اين وقت سزاوار است تبليغ امر الهى و ذكر محبوب لايزالى...". (۵۸۱)

حضرت عبدالبهاء در لوح مبارك خطاب به احبّاي يازده ايالت غربى ايالات متحده آمريكا مورخ پانزدهم فوريه ۱۹۱۷ در باب خصائص ناشرين نفعات الله چنين مى فرمايند: "... و بجهت نشر نفعات الله مبلغينى كامل به شهرها حتى قريه ها ارسال شود و آن نفوس مبلغين بايد ملكوتى باشند، ربّانى باشند، رحمانى باشند، نورانى باشند، روح مجسم باشند، عقل مصور باشند. و به نهايت ثبوت و استقامت و جانفشانى قيام كنند. در سفر در قيد زاد و توشه نياشند. افكار را حصر فيوضات ملكوت الله نمايند و تأييدات روح القدس طلبند و به قوه الهى و انجذابى وجدانى و بشارتى ربّانى و تنزيه و تقديسى سبحانى به رائحه جنت ابهى مشامها را معطر كنند و اين مناجات را هر روز تلاوت نمايند:

الهى الهى هذا طير كليل الجناح بطنى الطيران. ائده بشديد القوى حتى يطير الى اوج الفلاح والنجاح و يرفرف بكل سرور و انشراح فى هذا الفضاء و يرتفع هديره فى كل الارحاء باسمك الاعلى و تتلذذ الأذان من هذا النداء و تقرّ الاعين بمشاهدة آيات الهدى. ربّ ائى فريد وحيد حقير ليس لى ظهير الا انت و لانصير الا انت و لامجير الا انت و فقتنى على خدمتك و ائدى بجنود ملائكتك

و انصرنی فی اعلاء کلمتک وانطقنی بحکمتک بین بریتک. انک معین الضعفاء و نصیر الصغراء و انک انت المقندر العزیز المختار". (۵۸۲) در این مناجات مبارک از سوی هر مبلغ بهائی که عازم دیار مختلف برای نشر نجات الله می‌گردد بدین مضمون می‌فرمایند که ای خدای من این پرنده بالش ضعیف و کلیل و پروازش کند و قلیل است. او را به شدید القوی مؤید دار تا به اوج فلاح و نجاح و سرور و انشراح در این فضا پرواز نماید و بواسطه اسم تو صدایش در اطراف مرتفع شود. گوش‌ها از این نداء متلذذ گردند و چشمها با مشاهده آیات هدی آرامش یابند. من تنها و بی کس و حقیرم و پشتیبان و نصیر و مجیری جز تو ندارم. مرا بر خدمت خویش موقق دار و به جنود ملائکه خود مؤید فرما. مرا در اعلاء کلمه خود نصرت کن و بحکمت بین مردمان ناطق فرما. تو معین ضعفاء و نصیر صغرائی و تو مقندر و عزیز و مختاری. در لوح جناب معاون التجار می‌فرمایند: " شخص مبلغ باید در نهایت تنزیه و تقدیس قیام نماید تا نفس پاکش در قلوب تأثیر کند و جوهر خلوصش در انظار جلوه نماید". (۵۸۳)

حضرت ولی امر الله در توفیق مورخ شانزدهم اکتبر ۱۹۲۵ خطاب به احبای شرق می‌فرمایند: "... تبلیغ و هدایت نفوس در این عصر نورانی غیر ممکن مگر آنکه معرفت کامل و حسن سلوک و اخلاق در انسان توأم و مجتمع گردد. لایقبل احدهما دون الاخر. معرفت الله یعنی اقبال به مظهر کلیه الهیه و حسن رویه و رفتار از لوازم اصلیه و شرائط ضروریه تبلیغ است و اگر چنانچه مبادی امریه و علوم نافعہ نیز تحصیل شود نور علی نور گردد و امر تبلیغ را تسهیل و ترویج نماید ولی در رتبه اولی آنچه لازمه تبلیغ است شناسائی مظهر کلیه الهیه و ائصاف بصفات مرضیه ممدوحه است. علوم اولین و آخرین حتی تحصیل اصول امریه و مبادی روحانیه فائده و اثری نبخشد مگر آنکه منضم باین دو شرط اعظم گردد ... فتح و ظفر در این قرن انور نصیب مؤمن نیک رفتار است نه عالم بدکردار ...". (۵۸۴)

ت - مقام مبلغین امرالله: جمال ابهی در کتاب اقدس می‌فرمایند: " و نراکم من افقی الابهی و ننصر من قام علی نصره امری بجنود من الملاء الاعلی و قبیل من الملئکه المقربین "(بند پنجاه و سوم). در این بیان مبارک می‌فرمایند که از افق ابهی بر اهل بهاء ناظرند و آنان را که بر نصرت امر الهی قیام می‌نمایند با جنود ملاء اعلی و ملائکه مقربین تأیید می‌فرمایند. در موضع دیگر کتاب اقدس می‌فرمایند: " انصروا یا قوم اصفیائی الذین قاموا علی ذکری بین خلقی و ارتفاع کلمتی فی مملکتی. اولئک انجم سماء عنایتی و

مصائب هدایتی للخلائق اجمعین" (بند یکصد و هفدهم). در این بیان مبارک امر می فرمایند احبّاء نفوسی را که قیام بر ذکر الهی و ارتفاع کلمه الله بین خلق می نمایند نصرت کنند. می فرمایند این نفوس ستارگان آسمان عنایت حق و مصائب هدایت الهی برای همه مردمانند. و نیز در بند یکصد و هفتاد و سوم کتاب اقدس خطاب به علماء بهاء عنایات مخصوصه مبذول فرموده اند که چون قبلاً در این کتاب نقل گردیده و مورد بررسی قرار گرفته از درج مجدد آن خودداری می نمایم. در یکی از الواح می فرمایند: "طوبی از برای عبادی که خالصاً لوجه الله قصد بلاد نمایند لاجل تبلیغ امر و انتشار آثار. لعمر الله ارض به قدوم آن نفوس افتخار نماید. امروز خادم امر الهی و مبلغ آیاتش از اعلى الخلق در کتاب مذکور" (۵۸۵) در لوح دیگری می فرمایند: "نفوسی که الیوم من عند الله مأمور به تبلیغ اند و تخصیص داده شده اند به عنایات مخصوصه او، کلّ باید نسبت به ایشان خاضع باشند چه که آن خضوع لله واقع می شود. چون به امر حق است به حق راجع است" (۵۸۶) در لوح مبارک دنیا می فرمایند: "علمای راشدین که به هدایت عباد مشغولند و از وساوس نفس اماره مصون و محفوظ ایشان از انجم سماء عرفان نزد مقصود عالمیان محسوب. احترام ایشان لازم. ایشانند عیون جاریه و انجم مضینه و اثمار سدره مبارکه و آثار قدرت الهیه و بحور حکمت صمدانیه. طوبی لمن تمسک بهم. انه من الفائزین فی کتاب الله ربّ العرش العظیم" (۵۸۷) حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه در خصوص مبلغین امر الله می فرمایند: "ای احبّای الهی الیوم هر نفس مبلغی مؤید است و مبلغین صف اول مقرب درگاه کبریا و مستمدّ از ملکوت ابهی. لذا باید احبّای الهی نهایت محبت و احترام و رعایت را در حق مبلغین مجری دارند و در هر جا وارد گردند سرور و حبور حصول یابد" (۵۸۸) و در لوح جناب بشیر الهی می فرمایند: "امروز اول شخص در این نباء عظیم مبلغ فصیح و بلیغ است و مقرب درگاه ربّ عزیز. حضرات مبلغین نفوس محترمه اند و سزاوار خدمت و رعایت در جمیع مراتب" (۵۸۹)

در خاتمه این مبحث ذکر چند نکته ضروری است:

نخست موضوع تعیین وکیل از سوی آنانکه قادر به تبلیغ نباشند. جمال اقدس ابهی در یکی از الواح در این خصوص می فرمایند: "از حق بخواهید دوستان را موفق فرماید بر تبلیغ و فراهم نمودن اسباب آن. در یکی از الواح این کلمه علیاً از قلم اعلى نازل که اگر نفسی قادر بر تبلیغ نباشد وکیل معین نماید. جمیع همت را در تبلیغ امر الهی مصروف دارید. هر نفسی که خود

لا یق این مقام اعلی است به آن قیام نماید و الا له ان یاخذ وکیلا لنفسه فی اظهار هذا الامر الذی به تززع کلّ بنیان مرصوص و اندکت الجبال و انصعقت النفوس". (۵۹۰) صندوق توکیل بر اساس این بیان مبارک و بیانات مشابه دیگر تعیین گردیده است.

دوم، لزوم تلاش برای تبلیغ نفوس مهمه است. حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح می فرمایند: "همیشه در فکر هدایت نفوس مهمه باشید. زیرا چون یک نفر از آنان زنده گردد سبب هدایت هزار نفس شود و به سهولت روح حقیقت در عروق و شریان جم غفیری سرایت نماید". (۵۹۱)

سوم، لزوم مکتوم داشتن نفوس مشهوره مهمه که محب امر مبارک می گردند و یا قلباً به امر الهی اقبال می نمایند ولیکن مایل نیستند بدین نام شهرت یابند. حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک خطاب به ایادی امرالله جناب ابن اصدق می فرمایند: "در فکر تبلیغ نفوس مهمه باشید. حال عظمت امر ارکان عالم را گرفته است. اکثر نفوس باطناً مایلند که اطلاع یابند ولی خوف از شهرت دارند. زیرا یاران به مجرد اینکه نفسی اقبال نماید با کوس و کرنا اعلان نمایند. نفوس مهمه چون نظرگاه عمومند خوف و خطر دارند و فی الحقیقه به اندازه ای حق دارند زیرا زود متعرض آنان گردند ... باری تا توانید چنین نفوس را محرمانه هدایت کنید ...". (۵۹۲) و در لوح دیگری می فرمایند: "دیگر آنکه احبای الهی باید نفوس مهمه ای که اظهار حمایت می نمایند مخفی و مستور بدارند. هر نفسی که داند ابدأ بدیگری ابراز ندارد. مثلاً نباید امروز یکی از بزرگان با آن جناب ملاقاتی نمود و جستجویی کرد شما ابدأ بدیگری ابراز دارید. و همچنین اگر کسی از شخص دیگر از احباء سؤال کرد که دلیل بر ائصاف بود باید او را مکتوم بدارد زیرا نفس شهرت سبب فرار او گردد. چرا، می ترسد که در معرض امتحان و افتتان افتد...". (۵۹۳)

چهارم، موضوع مذاکره تبلیغی با "مادیون بی انصاف شدید الاعتساف". حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک خطاب به آقا میرزا حسین طوطی می فرمایند: "هر نفسی را ملاحظه نمایند که به نیت خالص تحرّی حقیقت می نماید القاء کلمه الله نمایند ولو از هر قبیل اشخاص باشد. اما اگر ملاحظه کنید که از مادیون بی انصاف شدید الاعتساف است و عناد محض و تحرّی حقیقت نمی نماید با چنین اشخاص صحبت بی فائده است و تزییع اوقات". (۵۹۴)

۳- لزوم رعایت شؤون ایام محرّمه

در کتاب اقدس در خصوص اعیاد رضوان، تولد جمال ابهی، تولد حضرت ربّ اعلی و عید نوروز چنین نازل گردیده است: " قد انتهت الاعیاد الی العیدین الاعظمین اما الاول ایام فیها تجلی الرحمن علی من فی الامکان باسمائه الحسنی و صفاته العلیا و الآخر یوم فیہ بعثنا من بشر الناس بهذا الاسم الذی به قامت الاموات و حشر من فی السموات والارضین. والآخرین فی یومین كذلك قضی الامر من لدن امر علیم. طوبی لمن فاز بالیوم الاول من شهر البهاء الذی جعله الله لهذا الاسم العظیم. طوبی لمن ینظر فیہ نعمة الله علی نفسه انه ممن اظهر شکر الله بفعله المدل علی فضله الذی احاط العالمین. قل انه لصدر الشهور و مبدئها و فیہ تمر نفحة الحیوة علی الممكنات طوبی لمن ادركه بالروح والریحان نشهد انه من الفائزین. قل ان العید الاعظم لسلطان الاعیاد اذکروا یا قوم نعمة الله علیکم اذ کنتم رقاء ایظکم من سمات الوحی و عرفکم سبیلہ الواضح المستقیم " (بندهای یکصد و دهم، یکصد و یازدهم و یکصد و دوازدهم). در این بیانات مبارکه می فرمایند که اعیاد به دو عید اعظم منتهی شدند. عید نخست ایام تجلی رحمن بر من فی الامکان (عید رضوان) است و عید دوم روزی است که میبشتر جمال ابهی، حضرت نقطه اولی مبعوث گشته اند. همچنین اشاره می فرمایند به دو عید دیگر که تولد حضرتشان و تولد حضرت ربّ اعلی باشد. سپس بیانات مبارکه در خصوص روز نخست از شهر البهاء یعنی نوروز صادر گشته است. پس از ذکر نوروز تصریح میفرمایند که عید اعظم (عید رضوان) به حقیقت سلطان اعیاد است. در اثری از جمال ابهی به امضاء خادم و مورخ سال ۱۲۹۷ هجری قمری می فرمایند: " اینکه در ذکر اعیاد مبارکه نوشته بودید که آیا از برای هر یک از این عیدها لوح مخصوصی است که باید تلاوت شود یا هر یک از الواح خوانده شود محبوب است، قرانت آیات در آن ایام حکم و جوب آن نازل نشده و لکن قرانت آیات الهی البتّه محبوب است اگر چه الواح مخصوصه نازل نشده و لکن غیر آن قرانت شود محبوب است. لان کلها نزلت من لدن عالم خبیر". (۵۹۵)

بیت العدل اعظم الهی در خصوص ایام محرّمه بهائی توضیح می فرمایند: " علاوه بر هفت یومی که در کتاب مستطاب اقدس از ایام محرّمه محسوب شده است، یوم شهادت حضرت اعلی در زمان حیات عنصری حضرت بهاء الله در عداد یکی از ایام محرّمه بود. بر این قیاس حضرت عبدالبهاء صعود جمال اقدس ابهی را نیز به ایام محرّمه اضافه

فرمودند و به این ترتیب تعداد ایام متبرکه جمعاً به نه روز بالغ می گردد. دو روز دیگر نیز که از ایام متبرکه محسوب ولی در آن اشتغال به کار ممنوع نیست عبارت از یوم جلوس مرکز میثاق و یوم صعود آن حضرت است." (۵۹۶) توضیح معهد مقدس اعلی مستند به بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله است. حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک خطاب به میرزا محمد بن میرزا احمد علی نیریزی می فرمایند: "... در ایام سنه نه روز اشتغال به شغلی فی الحقیقه جائز نه. بعضی نصوص الهیه و بعضی قیاس به آن. یوم اول و ثانی محرم، سه روز عید رضوان، یوم هفتادم نوروز و نوروز و یوم بیست و هشتم شعبان و یوم پنجم جمادی الاولی ... این نه روز اشتغال به کسب و تجارت و صناعت و زراعت جائز نه و همچنین اجرای مقتضیات مناصب و وظائف یعنی اجرای خدمت حکومت ...". (۵۹۷) و در لوح آقا محمد صادق جهرمی می فرمایند: " یوم بعثت حضرت اعلی و یوم هفتادم نوروز و روز بیست و هشتم شعبان و یوم اول محرم و یوم ثانی محرم و یوم نوروز و سه روز رضوان اشتغال به امور حرام است." (۵۹۸) در لوح دیگری می فرمایند: " در سه روز عید رضوان شغل حرام است. روز اول و روز نهم و روز دوازدهم و همچنین عید مولود حضرت اعلی و عید مولود جمال مبارک و عید نوروز و عید مبعث. مقصود آنکه در ایام اعیاد اشتغال حرام است. اما در رضوان سه روز و اگر در نوروز نیز در ایام معدوده بیش از یک روز ترك اشتغال نمایند این عادت محبوب ولی فرض و واجب نیست." (۵۹۹) ظاهراً سبب عدم ذکر یوم صعود جمال ابهی و یوم شهادت حضرت باب در فهرست مذکور در این لوح مبارک به علت تسلّم آن بوده است. زیرا یقیناً در آن دو یوم به تصریح حضرت عبدالبهاء در دیگر آثار حضرتشان اشتغال به کار حرام بوده و هست. در لوح جناب قابل آباده ای می فرمایند: " در خصوص روز مبعث حضرت اعلی روحی له الفداء مرقوم نموده بودید در سؤال و جواب مندرج یوم کمال از شهر عظمت واقع و یوم شهادت در یوم سلطان از شهر رحمت واقع. این نص قاطع است و نصوص قاطعه را هیچ امری معارضه ننماید. بعد چنین خواهد شد. ولی چون در ایام مبارک این دو یوم مقدس در پنجم جمادی الاول و بیست و هشتم شعبان گرفته می شد و در ساحت اقدس احباء حاضر شده یوم بعثت را اظهار سرور می فرمودند و یوم شهادت اظهار حزن و تأثیر شدید از شمایل جمال مبارک ظاهر لهذا ما نیز الی الآن این دو یوم را در این دو تاریخ می گیریم ولی آنچه نصوص است بعد مجری می شود. در یوم شهادت حضرت اعلی و در یوم

صعود جمال قدم اشتغال به امور دنیا جائز نه. اما در خصوص یومین مولدین نصّ در یوم اول و یوم ثانی محرّم وارد شده است ... " (۶۰۰). بطوریکه ملاحظه می فرمایند در این لوح مبارک به حرمت اشتغال به امور در روز صعود جمال ابهی و روز شهادت حضرت ربّ اعلی اشاره فرموده اند. حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک خطاب به جناب شیخ محسن دبیر مؤید می فرمایند: " اما تواریخ این ظهور اعظم بعضی شمسی است و بعضی قمری. عید رضوان و عید نوروز و لیلۀ صعود شمسی است ولی عیدین مبارکین به صریح کتاب توأم است و این جز به حساب قمری محقق نگردد و در ایام مبارک بعثت حضرت اعلی روحی له الفداء و شهادت حضرت نقطه اولی به حساب قمری گرفته می شد ولی صریح کتاب اقدس نه " (۶۰۱). در لوح دیگری می فرمایند: " ایامی که اشتغال حرام است فلاح آبیاری را به روز بعد تأخیر نماید اما چوپان معذور است زیرا الضرورات تنبیح المحظورات. حیوانات گرسنه مانند. اما مدیران اداره و صاحبان زراعت ولو رنجبران ایشان بهائی نباشند باید تعطیل شوند " (۶۰۲). در لوح احتبای پارسی خرمشاه می فرمایند: " در حقّ چوپان در ایام ممنوعه از کار در عید رضوان سخت گرفته نشده است بجهت این است که ظلم به حیوان است. اما آبیاری می تواند محلی مهیا نماید که در ایام ممنوعه آب در آنجا جمع گردد و در اوقات سائره به زراعت داده شود " (۶۰۳).

در یکی از توفیعات حضرت ولیّ امرالله به امضاء منشی حضرتشان چنین صادر گردیده است: " ... و اما سؤال از یوم جلوس و یوم صعود حضرت عبدالبهاء که آیا این دو یوم جزء تعطیلات رسمی بهائی محسوب و اشتغال به امور حرام است فرمودند حرام نه ولی جزء ایام مخصوصه متبرکه است ... و دیگر سؤال از ایام متبرکه مخصوصه قمری مثل اول و دویم محرّم و پنجم جمادی و شهادت حضرت اعلی نموده بودند که در غرب به شمسی مجری ... فرمودند آنچه در ایام مبارک حضرت عبدالبهاء در شرق و غرب معمول این باقی و برقرار است. صلاحیت تغییر و تبدیل راجع به بیت العدل اعظم است " (۶۰۴). در توفیق جناب هائی نجف آبادی چنین صادر گردیده است: " در خصوص یوم بعثت حضرت نقطه اولی روح ماسواه فداه که به حساب قمری در پنجم جمادی الاولی و یوم شهادت که در ۲۸ شعبان گرفته می شود آیا سزاوار و جائز است که اولی در شهر عظمت و ثانی در شهر رحمت از اشهر امریه گرفته شود یا نه فرمودند این نیز به نصّ صریح به بیت عدل اعظم راجع است " (۶۰۵). در توفیق مورخ چهاردهم شهرالکمال ۹۵

بدیع (چهاردهم اوت ۱۹۳۸) خطاب به محفل ملی ایران چنین صادر گردیده است: "اشتغال به امور در ایام متبرکه منصوصه از محرّمات حتمیه ... موظفین ادارات و اطفالی که به مدارس اغیار می روند باید کمال سعی را در تحصیل اجازه معاف شدن بنمایند. در صورت عدم قبول و امکان مطیع و منقاد باشند ... در خصوص خبازها و قصابها و صاحبان این قبیل مشاغل در نقاطی که مشاغل مزبوره منحصر به احبّاء است سؤال نموده بودید که در این قسمت استثنائی در ایام محرّمه متبرکه برای آنان هست یا نه فرمودند بنویس کسر حدود بهیچ وجه من الوجوه جائز نه و استثنائی مقبول و محبوب نبوده و نیست و تهاون در این مورد علت ازدیاد جرأت و جسارت دشمنان امرالله خواهد گشت." (۶۰۶) در ایام محرّمه که اشتغال به کار حرام است حتی کودکان بهائی که کمتر از پانزده سال دارند نیز موظف به خودداری از رفتن به مدارس اند. (۶۰۷) در توقیع مورخ رجب ۱۳۴۷ هجری قمری خطاب به جناب بدیع الله آگاه می فرمایند: "و اما محافل و لجنات و دوائر امریه در ایام اعیاد و مصیبات تعطیلی آنها احسن و اولی ولی قرار قطعی و نهائی در این خصوص راجع به بیت عدل عمومی است." (۶۰۸) و در توقیع دیگری خطاب به بدیع الله آگاه می فرمایند: "پوشیدن لباس سیاه در ایام مخصوصه احزان، امر اجباری نبوده و نیست ولی مستحب است و در این مقام رجال و نساء مساویند ترجیح و امتیازی نه." (۶۰۹) در این مقام ایام متبرکه امریه را به اختصار مورد مطالعه قرار می دهیم:

نخست و دوم روزهای تولد جمال اقدس ابهی و حضرت ربّ اعلی که در کتاب اقدس (بند یکصدودهم) با عبارت "والآخرین فی یومین" مذکور گشته اند. در فقره دوم از رساله سؤال و جواب چنین صادر گردیده است: "سؤال: از عید مولود. جواب: مولود اقدس ابهی اول فجر یوم دوم محرّم است و یوم اول مولود مبشر است و این دو یک یوم محسوب شده عندالله." (۶۱۰) حضرت عبدالبهاء در خصوص روز تولد جمال ابهی و روز تولد حضرت ربّ اعلی در لوح جناب شیخ محسن دبیر مؤید که قبلاً در این کتاب درج گردیده است می فرمایند: "... ولی عیدین مبارکین به صریح کتاب توأم است و این جز به حساب قمری محقق نگردد." (۶۱۱) همانطور که قبلاً ملاحظه گردید حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله اخذ تصمیم در مورد تاریخ شمسی و یا قمری عیدین مولدین را به بیت العدل اعظم الهی احاله فرموده اند. بیت العدل اعظم در این خصوص چنین می فرمایند: "دو عید دیگر عبارتند از اعیاد ولادت حضرت بهاءالله و حضرت ربّ اعلی در

تقویم اسلامی که قمری است این دو یوم متوالی یکدیگرند. یوم مولود حضرت بهاءالله روز دوم ماه محرّم سنه ۱۲۳۳ هجری قمری (۱۲ نوامبر ۱۸۱۷ میلادی) است و یوم میلاد حضرت اعلیٰ اول ماه محرّم سنه ۱۲۳۵ هجری قمری (۲۰ اکتبر ۱۸۱۹ میلادی). به این مناسبت این دو یوم ولادت به عیدین معروفند. حضرت بهاءالله می فرماید: این دو یوم يك یوم محسوب شده عندالله (سؤال و جواب، فقرة ۲) ... نظر به اینکه اساس تقویم بهائی بر تقویم شمسی استوار است ... تعیین این مطلب بر بیت العدل اعظم است که آیا این دو عید مولود باید طبق تقویم شمسی برگزار شود یا قمری". (۴۱۲) در فقرة سی و ششم از رساله سؤال و جواب تصریح گردیده است که: "اگر عید مولود یا مبعث در ایام صیام واقع شود حکم صوم در آن یوم مرتفع است". (۴۱۳)

سوم و چهارم و پنجم، از ایام محرّمه ایام سه گانه عید رضوان است که در کتاب اقدس (بند یکصد و دوازدهم) "سلطان الاعیاد" یاد گردیده است. به تصریح معهد مقدّس اعلیٰ: "این عید جشن اظهار امر حضرت بهاءالله است که در ماههای آوریل و مه سنه ۱۸۶۳ میلادی طیّ دوازده روز توقف هیکل اقدس در باغ رضوان در مدینه بغداد تحقق یافت". (۴۱۴) برای آگاهی از چگونگی اظهار امر حضرت بهاءالله در باغ رضوان و حوادث آن ایام باید به منابع مربوطه مراجعه نمود. (۴۱۵) همانطور که معهد مقدّس اعلیٰ تصریح فرموده اند: "روزهای اول، نهم و دوازدهم عید رضوان از ایام محرّمه امری محسوب است". (۴۱۶) توضیح معهد اعلیٰ مستند به نصوص طلعات مقدّسه است. در فقرة نخست از رساله سؤال و جواب چنین صادر گردیده است:

"سؤال: از عید اعظم. جواب: اول عید عصر ۱۳ ماه دوم از اشهر بیان است. یوم اول و ناسع و دوازدهم عید اشتغال به امور حرام است". (۴۱۷) جمال ابهی در لوح جناب زین المقرّبین می فرماید: "از عید اعظم سؤال شده بود اول آن بعد از انقضای سی و دوم از عید صیام است که روز اول شهر البهاء اول سی و دو محسوبست و یوم سی و دوم حین صلوة عصر جمال قدم وارد رضوان شدند. آن حین اول عید اعظم است که اشتغال به امور در آن یوم اکبر و ناسع و یوم آخر نهی شده نهیاً عظیماً فی الکتاب ...". (۴۱۸) و در لوح میر محمد حسین بیک بشرویه ای میفرماید: "اما ایام عید اعظم عصر سی و دوم بعد از نوروز اول عید است و عصر چهل و سوم انتهای آن و این دوازده یوم می شود ...". (۴۱۹)

حضرت عبدالبهاء در لوح میرزا احمد علی نیریزی می فرمایند: " در خصوص عید رضوان سؤال نموده بودید که یوم اول همان یومی است که دو ساعت به غروب مانده اول عید است و اشتغال در آن جایز نه یا یوم ثانی است. همان یوم اول که دو به غروب مانده اول عید است در آن شغل و عمل جائز نه " (۴۲۰) و در لوح احبای سروسنجان می فرمایند: " از عدد ایام رضوان سؤال نموده بودید دوازده روز است و یوم اولش همان یوم دو ساعت به غروب مانده است " (۴۲۱) و در لوح میرزااحمد قاننی می فرمایند: " در خصوص بدایت عید رضوان مرقوم نموده بودید عید رضوان دوازده روز و یازده شب است و روز اول همان روز وقت عصر است و کار در آن حرام " (۴۲۲) و در لوح دیگری میفرمایند: " شهادت حضرت اعلی روحی له الفداء اگر در ایام رضوان واقع عید گرفته نمیشود " (۴۲۳) باید توجه داشت تنها در کشورهایی که شهادت حضرت اعلی را بر اساس تقویم قمری در روز بیست و هشتم شعبان محسوب می دارند امکان تصادف آن روز با یکی از ایام رضوان وجود دارد.

به تصریح حضرت ولی امرالله عزیمت حضرت بهاءالله از بغداد و ورود به باغ رضوان در بعد از ظهر چهارشنبه بیست و دوم آوریل ۱۸۶۳ میلادی (سوم ذوالقعدة ۱۲۷۹ هجری قمری) و سی و یک روز پس از نوروز واقع گردیده است. خروج جمال ابهی از باغ رضوان نیز در سوم مه ۱۸۶۳ میلادی (چهاردهم ذوالقعدة ۱۲۷۹ هجری قمری) بوده است. (۴۲۴) روز نهم عید رضوان عائله مبارکه به باغ رضوان (نجیبیه) ورود نمودند. (۴۲۵) و لیکن حکمت کلی تعیین روز نهم ارتباطش با عدد مقدس بهاء (۹) است. (۴۲۶)

روز ششم از ایام تسعه یوم صعود جمال اقدس ابهی است. صعود مبارک به تصریح حضرت ولی امرالله در فجر روز بیست و نهم مه ۱۸۹۲ میلادی (دوم ذوالقعدة ۱۳۰۹ هجری قمری) واقع گردیده است. (۴۲۷)

هفتم، بعثت حضرت ربّ اعلی است. بعثت مبارک به تصریح حضرتشان در کتاب بیان فارسی (باب هفتم از واحد دوم) شب پنجم جمادی الاولی سال ۱۲۶۰ هجری قمری است. (۴۲۸) این تاریخ برابر می شود با بیست و سوم مه ۱۸۴۴ میلادی. (۴۲۹) برای آگاهی از چگونگی اظهار امر حضرت باب باید به منابع مربوطه رجوع نمود. (۴۳۰) در فقره سی و ششم از رساله سؤال و جواب چنین صادر گردیده است: " اگر عید مولود و یا مبعث در ایام صیام واقع شود حکم صوم در آن یوم مرتفع است " (۴۳۱) تولد حضرت عبدالبهاء نیز در پنجم جمادی الاولی ۱۲۶۰ هجری قمری (بیست و سوم مه ۱۸۴۴)

واقع گردیده است. حضرتشان در این خصوص و نیز اختصاص این روز مبارك صرفاً به بعثت حضرت ربّ اعلى در یکی از الواح مبارك می فرمایند: " اما به نصّ شریعت الله و امر مبرم، پنجم جمادی الاول روز مبعث حضرت اعلى روحی له الفداست. لهذا باید آن یوم مبارك را به نام بعثت آن نیر آفاق آنین گیرند و آرایش نمایند و سرور و شادمانی کنند و یکدیگر را به مژده آسمانی بشارت دهند. زیرا آن ذات مقدس مبشر اسم اعظم بود. پس جز ذکر بعثت حضرت اعلى روحی له الفدا در آن روز یعنی یوم پنجم جمادی الاول جائز نه. زیرا این نصّ قاطع شریعت الهیه است. اما ولادت این عبد در آن یوم واقع گشته این دلیل بر الطاف و عنایات الهیه است در حقّ این عبد. ولی آن یوم مبارك را باید یوم بعثت حضرت اعلى دانست و بدایت طلوع صبح حقیقت شناخت و به این سبب به فرح و سرور و شادمانی پرداخت. هذا هو الحقّ. زنهار زنهار از آنچه ذکر شد تجاوز نگردد زیرا سبب حزن و کدورت قلب عبدالبهاء شود. من از الطاف بی پایان حضرت پروردگار امیدوارم که ابرار موقّق به عمل شریعت الله گردند و سر مونی تجاوز ننمایند و این نامه را در جمیع بلاد منتشر نمایند تا کلّ مطلع به حقیقت حال شوند و بموجب آن عمل کنند...". (۴۳۲)

هشتم؛ شهادت حضرت باب است. شهادت مبارك به تصریح حضرت ولی امر الله در نهم ژوئیه سال ۱۸۵۰ میلادی (بیست و هشتم شعبان سال ۱۲۶۶ هجری قمری) واقع گردیده است.

نهم، نوروز عید صیام بهانی است که قبلاً در مبحث صوم به تفصیل در باب آن سخن گفته ایم و نصوص مبارکه مربوطه را درج کرده ایم. همانگونه که قبلاً ملاحظه کرده ایم به استناد نصوص مبارکه طلعات مقدسه اشتغال به امور در این نه روز قطعاً حرام گردیده است. اما یوم جلوس حضرت عبدالبهاء بر کرسی میثاق و یوم صعود آن حضرت نیز از ایام مخصوصه متبرکه بهانی محسوب است ولیکن اشتغال به امور در آن دو یوم تحریم نگشته است. (۴۳۳)

۴- لزوم تمسک به حبل اسباب

در کتاب اقدس می فرمایند: " اذا مرضتم ارجعوا الى الحدائق من الاطباء. انا ما رفعنا الاسباب بل اثبتناها من هذا القلم الذي جعله الله مطلع امره المشرق المنير " (بند یکصد و سیزدهم). در این بیان مبارك امر می فرمایند هنگام بروز بیماری به پزشکان حاذق مراجعه شود. سپس می فرمایند ما

اسباب را رفع نکرده ایم بل آنها را تثبیت کرده ایم. در موضع دیگر کتاب اقدس می فرمایند: "عَمَرُوا دِيَارَ اللَّهِ وَبِلَادَهُ ثُمَّ اذْكُرُوهُ فِيهَا بِتُرْتُمَاتِ الْمُقَرَّبِينَ. اِنَّمَا تَعْمَرُ الْقُلُوبَ بِاللِّسَانِ كَمَا تَعْمَرُ الْبُيُوتَ وَالْاَدْيَارَ بِالْيَدِ وَ اَسْبَابُ آخِرٍ. قَدْ قَدَّرْنَا لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا مِنْ عِنْدِنَا تَمَسُّكُوا بِهِ وَ تَوَكَّلُوا عَلَى الْحَكِيمِ الْخَبِيرِ" (بند یکصد و شصتم). در این بیان مبارك امر به تعمیر دیار و بلاد و ذکر الهی با ترنمات مقربین در آنها می فرمایند. می فرمایند قلوب به لسان تعمیر می شوند همانگونه که بیوت و دیار با دست و اسباب دیگر تعمیر می گردند. سپس می فرمایند ما برای هر شئی سببی مقدر کرده ایم. بدان تمسک کنید و توکل بر خداوند حکیم و خبیر نمائید. در موضع دیگری از آن کتاب جلیل می فرمایند: " اَبْغَضُ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ يَقْعُدُ وَ يَطْلُبُ تَمَسُّكُوا بِحَبْلِ الْاَسْبَابِ مَتَوَكِّلِينَ عَلَى اللَّهِ مَسْبَبِ الْاَسْبَابِ " (بند سی و سوم). در این بیان مبارك مبعوض ترین نفوس را آنانی می دانند که بجای کسب و کار می نشینند و از دیگران طلب کمک می کنند. می فرمایند به حبل اسباب متمسک شوید و بر خداوند مسبب اسباب توکل کنید. در کلمات مبارکه مکنونه فارسی می فرمایند: " بر کلّ لازم که به صنایع و اکتساب مشغول گردند. اینست اسباب غنا یا اولی الالباب و انّ الامور معلقة باسبابها " (۶۳۴). در این بیان مبارك نیز امور را معلق به اسباب می فرمایند. در لوح مبارك طبّ می فرمایند: " قَدْ قَدَّرْنَا لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا وَ اَعْطَيْنَاهُ اَثْرًا... " (۶۳۵). و نیز در همان لوح می فرمایند: " قَابِلُ الْاَمْرَاضِ بِالْاَسْبَابِ وَ هَذَا الْقَوْلُ فِي هَذَا الْبَابِ فَصَلِ الْخُطَابِ " (۶۳۶). در این دو بیان مبارك نیز تأکید مبارك بر تمسک به حبل اسباب ملاحظه می شود.

جمال ابهی در کتاب اقدس در محدوده لزوم تمسک به اسباب از جمله در باب دو مورد لزوم اشتغال به کسب و نیز لزوم مراجعه به پزشک حاذق بیانات می فرمایند. نصوص مبارك در خصوص لزوم اشتغال به کسب قبل از دو مبحث مقررات عبادتی و اجتماعی نقل گردیده است. در این مقام به نقل شمه ای از بیانات مبارکه طلعات مقدسه در باب لزوم مراجعه به پزشک حاذق در ایام بیماری مبادرت می شود.

حضرت بهاءالله در لوح مبارك خطاب به ایادی امرالله جناب ابن اصدق می فرمایند: " حکم الله آنکه مریض به تجویز اطباء باید عمل نماید و لکن حکیم حاذق باشد. در این صورت آنچه امر کند باید به آن عمل نمود چه که حفظ انسان لدی الله از هر امری اعظم تر است. حقّ جلّ جلاله علم ابدان را مقدم داشته چه که در وجود و سلامتی آن اجرای احکام بر او لازم و واجب.

در این صورت سلامتی مقمّم بوده و خواهد بود. (۶۳۷) و در لوح دیگری می فرمایند: "حاذقین اطباء و جراحین آنچه بنمایند در باره مریض ممضی و مجری است و لکن باید به طراز عدل مزین باشند. اگر به حقّ عارف باشند البتّه اولی و احبّ است." (۶۳۸) و در لوح میرمحمدّ حسین بشرویه ای می فرمایند: "امر میرم الهی آنکه باید مریض به طبیب حائق رجوع نماید و آنچه بگوید به آن عمل کند." (۶۳۹) در لوح مبارک طبّ می فرمایند: "لعمری الطیب الذی شرب خمر حبّی لقاءه شفاء و نفسه رحمة و رجاء. قل تمسکوا به لاستقامة المزاج، انه مؤید من الله للعلاج." (۶۴۰) در این بیان مبارک می فرمایند که لقاء پزشکی که از خمر حبّ الهی نوشیده است موجب شفاء و نفسش موجب رحمت و رجاء است. اهل بهاء را برای استقامت مزاج و علاج به تمسک به چنین پزشکی امر می فرمایند.

همانطور که حضرت ولیّ امرالله تصریح فرموده اند برای درمان بیماری های جسمانی تنها دعا کافی نیست و بیمار باید حتماً به پزشک مراجعه نماید. به فرموده مبارک که مستند به بیانات حضرت عبدالبهاء است بهترین شیوه درمان بیماری ها آمیختن هر دو شیوه شفای جسمانی و روحانی است. هیکل مبارک تأکید می فرمایند که شفای روحانی در امراض جسمانی نمی تواند جایگزین شفای جسمانی شود. هر دو شیوه درمان ضروری و مکمل یکدیگرند. (۶۴۱)

۵- لزوم اطاعت از حکومت و احتراز از مداخله در امور سیاسیّه

جمال ابهی در کتاب اقدس می فرمایند: "لیس لاحد ان يعترض علی الذین يحكمون علی العباد. دعوا لهم ما عندهم و توجّهوا الی القلوب" (بند نودوپنجم). در این بیان مبارک اعتراض بر حکام را نهی می فرمایند و امر می فرمایند که اهل بهاء به قلوب توجّه نمایند و حکومت ظاهری را به حکام واگذار نمایند. در کتاب عهد می فرمایند: "یا اولیاء الله و امنانه ملوک مظاهر قدرت و مطالع عزّت و ثروت حقند در باره ایشان دعا کنید. حکومت ارض به آن نفوس عنایت شد و قلوب را از برای خود مقرر داشت." (۶۴۲) در لوح بشارات می فرمایند: "بشارت پنجم، این حزب در مملکت هر دولتی ساکن شوند باید به امانت و صدق و صفاء با آن دولت رفتار نمایند. هذا ما نزل من لدن امر قدیم." (۶۴۳) در لوح دیگری می فرمایند: "بگو ای عباد برآستی گفته می شود حقّ جلّ شأنه ناظر به قلوب عباد بوده و هست و دون آن از بحر و برّ و زخارف و الوان کلّ را به ملوک و سلاطین و امراء گذارده ... آنچه

امروز لازم است اطاعت حکومت و تمسک به حکمت. فی الحقیقه زمام حفظ و راحت و اطمینان در ظاهر در قبضه اقتدار حکومت است. حق چنین خواسته و چنین مقدر فرموده... (۶۴۴) در لوح دیگری می فرمایند: " امثال این امور به ملوک عصر راجع. ایشانند مظاهر قدرت الهی و مطالع عزت ربّانی. بعد از معرفت حضرت باری جلّ جلاله دو امر لازم خدمت و اطاعت دولت و تمسک به حکمت. این دو، سبب ارتفاع و ارتقاء وجود و ترقی آن است." (۶۴۵) و در لوح جناب حاج محمد اسمعیل ذبیح می فرمایند: " ... ابدأ در امور دنیا و مایتعلق بها و رؤسای ظاهره آن تکلم جائز نه. حقّ جلّ و عزّ مملکت ظاهره را به ملوک عنایت فرموده. بر احدی جائز نه که ارتکاب نماید امری را که مخالف رأی رؤسای مملکت باشد." (۶۴۶)

حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا می فرمایند: " ای احبّای الهی باید سریر سلطنت هر تاجدار عادل را خاضع گردید و سده ملوکانی هر شهریار کامل را خاشع شوید و مطیع و خیرخواه باشید و در امور سیاسی بدون اذن و اجازه از ایشان مداخله ننمایید. زیرا خیانت با هر پادشاه عادل خیانت با خداست " (صفحه ۲۶). در لوح مبارک خطاب به محفل روحانی طهران مورخ سال ۱۳۲۶ هجری قمری می فرمایند: " احبّای الهی نهایت اطاعت و انقیاد را به حکومت بموجب نصوص الهی مجری دارند ... نصّ قاطع است که احبّاء باید خیرخواه و صادق و مطیع و منقاد حکومت باشند. دیگر نفسی تأویلی ننماید و اجتهادی نفرماید و قیدی در میان نیاورد و هذا مقام المقرّبین." (۶۴۷) در لوح دیگری می فرمایند: " در هر مملکت که هستید به حکومت در نهایت اطاعت باشید و به کمال رغبت و محبت و راستی و درستی در تحت حمایت مرکز سلطنت باشید. تا توانید بکوشید که حکومت آن سامان نهایت رضایت و امنیت از شما داشته باشد. این قضیه در الواح مبارکه از اوامر قطعیه است که ذره ای فتور در آن جائز نه." (۶۴۸) در لوح دیگری می فرمایند: " به احبّاء الله بگو که نفسی ابدأ در امور حکومت لساناً، فعلاً، حکایه روایه مداخله ننماید و همیشه به دعای خیر در حق اولیاء امور مشغول شوند. زیرا به نصّ قاطع از مداخله ممنوع اند." (۶۴۹) در لوح دیگری می فرمایند: " حال نفسی از احبّاء اگر بخواهد در امور سیاسیه در منزل خویش یا محفل دیگران مذاکره بکند اول بهتر است که نسبت خود را ازین امر قطع نماید و جمیع بدانند که تعلق به این امر ندارد، خود می داند و الا عاقبت سبب مضرت عمومی گردد یعنی مسلک روحانی ما را بهم زند و احبّاء را مشغول اقوالی نماید که سبب تدنی و محرومی آنان گردد." (۶۵۰) و

در لوح دیگر می فرمایند: " هر نفسی را که می بینید در امور سیاسی صحبت می دازد بدانید که بهائی نیست. این میزان است زیرا اساس امر بهائی الفت بین جمیع ملل و ادیان است و مکالمات سیاسی سبب تفرقه و حصول ضدیت و تعصّب" (۴۵۱) در لوح مبارک خطاب به ایادی امرالله جناب ابن ابهر می فرمایند: "... مقصود این است که احباء نباید کلمه ای از امور سیاسی بر زبان رانند زیرا تعلق به ایشان ندارد. بلکه به امور و خدمات خویش مشغول شوند و بس. در فکر آن باشند که به خدا نزدیک شوند و به رضای الهی قیام نمایند و سبب راحت و آسایش و سرور و شادمانی عالم انسانی گردند. و هر نفسی بخواهد در نزد احباء نكری از امور حکومت و دولت نماید که فلان چنین گفته و فلان چنین کرده آن شخص که از احبای الهی است باید در جواب گوید ما را تعلق به این امور نه ... به نصّ قاطع الهی ممنوع از مداخله و محاوره در امور حکومتیم ..." (۴۵۲) و در لوح ایادی امرالله جناب ابن اصدق می فرمایند: " میزان بهائی بودن و نبودن این است که هر کسی در امور سیاسیه مداخله کند و خارج از وظیفه خویش حرفی زند یا حرکتی نماید همین برهان کافیهست که بهائی نیست. دلیل دیگر نمی خواهد" (۴۵۳) و در اثر دیگری می فرمایند: " خامساً منع عموم از آنچه سبب فتنه و فساد و عدم مداخله در امور سیاسیه بالکلیه و عدم مکالمه در این خصوص ولو بشقّ شفه" (۴۵۴) در لوح سیف الله ابن شهید تربتی می فرمایند: " تکلیف احبای الهی اطاعت و انقیاد حکومت است خواه استقلال و خواه مشروطه" (۴۵۵)

حضرت ولیّ امرالله در توفیق مورّخ اول ژانویه ۱۹۲۳ میلادی (دهم جمادی الاولی ۱۳۴۱ هجری قمری) خطاب به احبای ایران می فرمایند: " الیوم امور عالم منقلب است و ادیان و ملل و احزاب و دول متعدّی یکدیگر. حفظ یاران در این همه و آشوب منوط و مشروط به عدم مداخله در امور سیاسیه و مشکلات شرعیّه دینیّه و اقدامات و مساعی احزاب مختلفه متباغضه است" (۴۵۶) در توفیق دیگری مورّخ بیست و هفتم شباط ۱۹۲۳ میلادی (یازدهم رجب ۱۳۴۱ هجری قمری) خطاب به احبای ایران و برخی از بلاد شرق می فرمایند: " از امور سیاسیه و مخاصمات احزاب و دول باید کلّ قلباً و ظاهراً، لساناً و باطناً بکلی در کنار و از اینگونه افکار فارغ و آزاد باشیم. با هیچ حزبی رابطه سیاسی نجوئیم و در جمع هیچ فرقه ای از این فرق مختلفه متنازعه داخل نگردیم ... امرالله را چه تعلق به امور سیاسیه و چه مداخله ای در مخاصمات و منازعات داخله و خارجه دول و ملل" (۴۵۷) و در توفیق مورّخ سی ام اکتبر ۱۹۲۴ خطاب به اعضاء محفل

روحانی طهران می فرمایند: "اعضای محافل و افراد احبّاء در این ایام تنگی و ابتلاء باید در اجرای این امور اساسیه قلباً و کاملاً و دائماً اقدام نمایند. اولاً عدم تمایل چه فعلی و چه قولی به احزاب سیاسیه و عدم اتفاق و مخالطه با پیروان آشوب طلبان و متمسکین به افکار مشوشه و صور موهومه خارجه، اهل بهاء در ایران و چه در خارج آن ... از احزاب و فرق مغروره متخاصمه چه از حزب اشترک و انقلاب و چه از نظامیان و سلطنت جویان و جمهوری طلبان ... درکنار ادنی مخالفتی با هیچ يك ندارند و ضدیت و مقاومت ننمایند بلکه خود را مروّجین امری روحانی دانند که بالمآل فائق و شامل بر مقاصد اصلیه کلّ است نه معارض آن. هر حکومتی را طوعاً اطاعت نمایند و بهیچوجه معترض نشوند و مقاومت نکنند. صادق و امین و مطیع و خیرخواه باشند." (۶۵۸) در توفیق دیگری مورّخ شباط ۱۹۲۷ میلادی خطاب به احبّای ایران و برخی از دیگر بلاد شرق می فرمایند: " ... همچنین آنچه از الزم امور در این ایام است و کافل حفظ و سعادت یاران همانا احتراز از مداخله در امور سیاسیه و احزاب داخله و خارجه است. در این مقام به کرات و مرآت از قم مطهر و کلك میثاق بیانات صریحه شدیده ای نازل گشته و نصوص قاطعه در کتب و صحف امریه مسطور و مثبت. تأویل و تفسیر در این مقام چون سم مهلك هیکل امرالله را لطمه ای شدید رساند و در ورطه های گوناگون اندازد و ذیل پاک امر نازنین را ملوث سازد و روح تأیید را بکلی سلب نماید و یاران را مبتلا و گرفتار و محروم از کلّ مواهب الهیه گرداند ... اهل بهاء در ظلّ هر دولت و حکومتی به صدق و صفا و امانت و تقوی رفتار نمایند." (۶۵۹) و در توفیق مورّخ ایلول ۱۹۲۶ میلادی خطاب به احبّای ایران و برخی از دیگر بلاد شرق می فرمایند: " همچنین مشارکت یاران با انجمن های خیریه علمیه ادبیه است. هر انجمنی که مقصدش فی الحقیقه ترویج منافع عمومیه و مصالح عالم انسانی است باید احبّای الهی به حکمت و اعتدال پس از مشورت کامل بقدر قوت و استطاعت مساعدده و تأیید آنرا نمایند و بقدر وسع و امکان مشارکت نمایند. ولی باید فعلاً و قلباً و لساناً از ادنی مداخله ای در امور سیاسیه امتناع نمایند و از مخالطه با احزاب شریره متنازعه تجنّب و احتراز جویند. این احزاب سیاسیه منشاء فسادند و هادم بنیان دولت و ملت، انتفاع خویش را مقدم بر خیر عموم دانند و از لوازم و احتیاجات شدیده وطن خویش غافل و بیزار، مقلد و مغرورند و بی کفایت و اطلاع. زنهار یاران صاف دل در دام آنان گرفتار گردند و از مشارکت و مصاحبت با چنین نفوس از آنچه به آن مأمور گشته اند محروم و ممنوع

گردند. این است از جمله فرائض افراد بهائیان در ممالک شرقیه. این است وظائف مقدسه محافل روحانیه." (۶۶۰)

حضرت ولی امرالله تأکید فرموده اند که احباء در سخنان خویش که در حضور عموم اداء می شود هرگز له یا علیه شخصیات سیاسی اظهاری ننمایند. (۶۶۱) در توفیق مبارک به امضاء منشی حضرتشان خطاب به یکی از یاران می فرمایند: " که احباء باید از سیاست چون طاعون اجتناب نمایند. در همان توفیق می فرمایند که یاران باید از دولت حاکم در هر زمان اطاعت نمایند. به فرموده مبارک این اطاعت در جمیع امور جز مواردی است که مسائلی روحانی چون موضوع تبری از امرالله مطرح است. در این مورد ما باید حاضر برای شهادت باشیم و تبری ننمائیم. (۶۶۲)

بیت العدل اعظم الهی در پیام مورخ بیست و هشتم دسامبر ۱۹۷۳ خطاب به محفل ملی بولیوی می فرمایند: " ... اگر محفل ملی بولیوی اطمینان دارد که به استناد قانون کشور هر يك از اتباع مملکت باید عضو حزب باشند بهائیان میتوانند حق عضویت در حزب را بپردازند بدون قبول عضویت در حزب ... اما اگر این ترتیب قابل قبول نباشد بهائیان جز عضویت در حزب چاره ای نخواهند داشت و لیکن نباید عضو فعال حزب شده و منصبی قبول نمایند" (مفاد خلاصه بیان). (۶۶۳)

حضرت ولی امرالله در خصوص فلسفه حرمت مداخله اهل بهاء در امور سیاسی چنین می فرمایند. " جامعه بهائی يك سازمان جهانی است که خواهان استقرار صلح عمومی حقیقی در کره ارض است. اگر شخص بهائی برای يك حزب سیاسی کار کند که معنایش غلبه بر حزب دیگر است این اقدام به حقیقت نفی روح امر است. بنابراین عضویت در هر حزب سیاسی ضروره مستلزم انکار اقدام جمیع یا برخی از اصول صلح و وحدت است که وسیله حضرت بهاءالله اعلام گشته است. همانگونه که حضرت عبدالبهاء فرموده اند حزب ما حزب الله است و ما به حزب دیگری تعلق نداریم. اگر شخص بهائی مصرانه بگوید که حق دارد تا از حزب سیاسی خاصی حمایت کند نمی تواند همین درجه آزادی را در مورد سایر بهائیان (درخصوص حمایت از احزاب دیگر) انکار نماید. این موضوع بدین معنی است که در صفوف مؤمنان امر که رسالت اصلیش متحد نمودن همه مردمان به عنوان يك خانواده بزرگ تحت حمایت الهی است بهائینی وجود دارند که با یکدیگر مخالف اند. دیگر کجاست آن نمونه وحدت و هم آهنگی که جهان در جستجوی آن است ؟ ... با دخالت در مشاجرات سیاسی، بهائیان بجای تغییر جهان و یا کمک به جهانیان

خویشتن مفقود و معدوم می شوند. اوضاع جهان چنان آشفته و مسائل اخلاقی، که روزگاری روشن بود، به گونه ای وسیله گروهمای خود پسند و ستیزه گر در هم گردیده که بهترین طریقی که بهائیان میتوانند مصالح عالیة کشور خویش را تأمین و نجات واقعی جهان را تضمین نمایند آنست که خواسته ها و بستگی های سیاسی خود را رها سازند و کاملاً و با تمام هستی خویش نظام الهی حضرت بهاء الله را حمایت نمایند. " (مفاد بیان مبارک). (۶۶۴)

این مطلب را با بیانی از جمال ابهی در لوح مبارک اشراقات خاتمه می دهد. قوله الاعلی: " اشراق هشتم این فقره از قلم اعلی در این حین مسطور و از کتاب اقدس محسوب. امور ملت معلق است به رجال بیت عدل الهی. ایشانند امناء الله بین عباد و مطالع الامر فی بلاده ... چون که هر روز را امری و هر حین را حکمتی مقتضی لذا امور به بیت عدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند معمول دارند. نفوسی که لوجه الله بر خدمت امر قیام نمایند ایشان ملهمند به الهامات غیبی الهی بر کل اطاعت لازم. امور سیاسیة کل راجع است به بیت عدل و عبادات بما انزله الله فی الكتاب ... ". (۶۶۵)

۶- نهی از تأویل کلمة الله

نصوص الهیه در خصوص نهی از تأویل احکام الهی در آغاز مبحث مربوط به احکام اجتماعی کتاب اقدس درج گردیده است. در این مقام به علت نهایت اهمیت موضوع برخی از آن نصوص مجدداً درج می گردد. جمال ابهی در کتاب اقدس می فرماید: " انّ الذی یأول ما نزل من سماء الوحی و یخرجه عن الظاهر انه ممن حرّف کلمة الله العلیا و کان من الاخسرین فی کتاب مبین " (بند یکصد و پنجم). در این بیان مبارک تصریح می فرماید که نفوسی که کلمات الهی را تأویل می نمایند به حقیقت به تحریف آن کلمات مبادرت می ورزند و از زیان کارانند. در موضع دیگر کتاب اقدس می فرماید: " و منهم من یدعی الباطن و باطن الباطن قل ایها الکذاب تالله ما عندک انه من القشور ترکناها لکم کما تترك العظام للکلاب " (بند سی و هشتم).

در این بیان می فرماید برخی از نفوس مدعی فهم باطن و باطن باطن کلمات الهی اند. می فرماید این نفوس کذاب اند و بجای باطن به قشور کلمات الهی دست یافته اند. و نیز در موضع دیگر آن کتاب جلیل می فرماید: " من یدعی امراً قبل اتمام الف سنة كاملة انه کذاب مفتر نسئل الله بان یؤیده علی الرجوع ان تاب انه هو التواب و ان اصر علی ما قال یبعث علیه من لایرحمه انه شدید العقاب. من یأول هذه الآية او یفسرها بغير ما نزل فی الظاهر انه

محروم من روح الله و رحمته التي سبقت العالمين. خافوا الله و لاتتبعوا ما عندكم من الاوهام اتبعوا ما يامرکم به ربکم العزيز الحكيم " (بند سی و هفتم). در این بیان مبارك می فرمایند هر نفسی مدعی امری پیش از اتمام هزار سال کامل شود کذاب و مفتری است. می فرمایند از خداوند می خواهیم که چنین شخصی از ادعای خویش رجوع و توبه نماید که خداوند توبه پذیر است. اگر مدعی بر آنچه می گوید اصرار نماید خداوند شخصی را مبعوث می فرماید که بر وی رحم ننماید. پس از آن می فرمایند هر نفسی که این آیه را به غیر ظاهرش تفسیر نماید از روح الهی محروم است. در پایان بیان می فرمایند از خداوند بترسید و از اوهام خویش پیروی نکنید. پس از نزول بیان مذکور تصریح می فرمایند که بزودی نفاق از اکثر بلدان مرتفع می شود. به اهل بهاء می فرمایند که از آن ناعقان اجتناب نمایند. اشاره می فرمایند که به ارتفاع نفاق ناعقین هنگام اقامت مبارك در عراق و ادرنه و نیز عکا قبلاً اشاره فرموده اند. عین بیان مبارك چنین است: " سوف يرتفع النفاق من اکثر البلدان اجتنبوا یا قوم و لاتتبعوا کلّ فاجر لنیم. هذا ما اخبرناکم به اذکنا فی العراق و فی ارض السّر و فی هذا المنظر المنیر " (بند سی و هفتم). (۶۶۶) جمال ابهی در یکی از الواح می فرمایند: " مقصود از تأویل اینکه از ظاهر خود را محروم ننمایند و از مقصود محتجب نمانند. مثلاً اگر از سماء مشیت فاغسلوا وجوهکم نازل شود تأویل ننمایند که مقصود از غسل، غسل وجه باطن است و باید بآب عرفان او را غسل داد و ظاهر نمود و امثال آن. بسا می شود نفسی به این تأویلات وجهش با کمال ذفر و وسخ آلوده می ماند و به خیال خود به اصل امرالله عمل نموده و حال اینکه در این مقام واضح و معلومست که شستن روست بآب ظاهر " (۶۶۷) و در همان لوح مبارك می فرمایند: " بعضی از نفوس که خود را در اویش می نامند جمیع احکام و اوامر الهی را تأویل نمودند. اگر گفته شود صلوة از احکام محکمه الهی است می گویند صلوة به معنی دعاست و ما در حین تولد به دعا آمده ایم و صلوة حقیقی را عمل نموده ایم و این بیچاره از ظاهر محرومست تا چه رسد به باطن. اوهامات نفوس غافله زیاده از حدّ احصاء بوده و هست ... آیاتی که در اوامر و نواهی الهی است مثل عبادات و دیات و جنایات و امثال آن مقصود عمل به ظاهر آیات بوده و خواهد بود." (۶۶۸) در لوح دیگری می فرمایند: " ای علی مشاهده در امر رسول الله نما که اول امر در کمال ترقی و استعلاء بوده و بعد توقف نموده. یکی از اسباب مانعه آنکه نفوسی برخاستند و به دعوی اینکه ما اهل باطنیم ناس بیچاره را از شریعه الهیه و مکامن عزّ ربّانیّه

ممنوع نمودند. قل تالله كل ظاهر اعلى من باطنكم و كل قشر انور من لبكم" (۴۶۹) و در لوح دیگر می فرمایند: کلمه الهیه را تأویل مکنید و از ظاهر آن محبوب ممانید چه که احدی بر تأویل مطلع نه الا الله و نفوسی که از ظاهر کلمات غافلند و مدعی عرفان معانی باطنیه قسم به اسم اعظم که آن نفوس کاذب بوده و خواهند بود. طوبی از برای نفوسی که ظاهر را عامل و باطن را آملند. " (۴۷۰) در لوح دیگری می فرمایند: " باید به کمال استقامت بر امر الله قیام نمایند و به آنچه نازل شده بر حسب ظاهر عامل شوید." (۴۷۱)

حضرت عبدالبهاء در لوح مبارکی می فرمایند: " از جمله وصایای حتمیه و نصایح صریحه اسم اعظم این است که ابواب تأویل را مسدود نمایند و به صریح کتاب یعنی به معنی لغوی مصطلح قوم تمسک جوئید." (۴۷۲) و در لوح دیگری می فرمایند: " ای یاران عزیز عبدالبهاء باید دقت در نصوص الهیه کرد و احکام شریعت الله مجری داشت و از تأویل عرفاء و تشویق حکماء احتراز و اجتناب کرد زیرا نفوس را منجمد و افسرده و کسل و لایابالی و پریشان و سرگردان نماید و عاقبت ملت الهیه را ذلیل و حقیر در انظار عمومی کرده فسقه و فجره محسوب دارد. البته دوستان حقیقی جز تقوای الهی آرزو ندارند." (۴۷۳)

به تصریح حضرت ولی امر الله در لوح مبارک ۱۱۰ بدیع (صفحه ۱۰) سنه تسع مبداء الف سنه مذکوره در کتاب اقدس است. لذا تا هزار سال پس از آن تاریخ احدی مجاز به ادعای مظهریت الهیه نیست و هر نفسی در این خصوص تأویل نماید محروم از موهبت الهی است. در این مقام به نقل فقراتی از آثار مقدسه جمال ابهی و حضرت عبدالبهاء می پردازد. جمال ابهی در لوحی می فرمایند: " قد انتهت الظهورات بهذا الظهور الاعظم ایاکم ان تعقبوا كل جاهل مریب." (۴۷۴) در این بیان مبارك ظهورات را منتهی به ظهور حضرتشان می فرمایند و تحذیر می فرمایند که اهل بهاء از هر جاهل مریبی پیروی ننمایند. در لوح دیگری می فرمایند: " لعمری قد انتهت الظهورات بهذا الظهور الاعظم. من يدعی امراً قبل اتمام الف سنه كامله انه من المفترين في لوح حفيظ. والذي ياول هذا البيان انه ممن اعرض عن الرحمن و كان من الخاسرين." (۴۷۵) در این بیان مبارك نیز تصریح می فرمایند که ظهورات به ظهور حضرتشان منتهی گشته است و هر نفسی پیش از هزار سال کامل ادعا نماید از مفتریان است. سپس می فرمایند هر که این بیان را تأویل نماید از خداوند رحمن اعراض کرده است. در لوح دیگر می فرمایند: " قل من يدعی قبل اتمام الف سنه كامله انه كفر بالله رب العرش العظيم." (۴۷۶) در این بیان

می فرمایند هر نفسی پیش از هزار سال کامل ادعا نماید کافر بالله است. در لوح دیگر می فرمایند: " اشهد بان ختم ظهور الله فی هذا الظهور الاعظم و من يدعی ظهوراً انه ینکلم بما امر النفس و الهوی " (۴۷۷) در این بیان نیز می فرمایند ظهورات الهیه به این ظهور اعظم ختم گردیده اند و هر شخص ادعا نماید، سخن از سوی نفس و هوای خویش گفته است. در لوح دیگری می فرمایند: " بگو ظهورات منتهی شد هر نفسی قبل از اتمام الف سنه ادعا نماید هر که باشد و هر چه بیاورد باطل بوده و هست " (۴۷۸) در لوح دیگری می فرمایند: " ... متوهمین بسیارند و هر يك به وهمی مبتلی شده اند ... و آنچه که صبیان ادراک نموده اند هنوز به آن نرسیده اند چه که هر صبیی عالم است بر اینکه اگر هر روز ظهوری ظاهر شود اوامر الهیه و احکام ربانیه ما بین بریه معطل و معوق و بی نفاذ خواهد ماند " (۴۷۹) در لوح دیگری می فرمایند: " ... چنانچه حال قلم قدم و اسم اعظم می فرماید اگر نفسی به کل آیات ظاهر شود قبل از اتمام الف سنه کامله که هر سنه آن دوازده ماه بما نزل فی الفرقان و نوزده شهر بما نزل فی البیان که هر شهری نوزده یوم مذکور است ابدأ تصدیق منمائید. در یکی از الواح نازل من يدعی امرأ قبل اتمام الف سنه کامله انه کذاب مفتر. نسل الله ان یؤیده علی الرجوع ان تاب ان ربك لهوالتواب و ان اصر علی ما قال یبعث علیه من لایرحمه ان ربك شدید العقاب. چه که ضرر این نفوس به حقیقت شجره ربانیه راجع و سبب اختلاف و جدال و نزاع و تزلزل قلوب ضعیفه و عدم استقرار امر مابین بریه بوده و خواهند بود " (۴۸۰)

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح می فرمایند: " اما از بیان الف سنه در کتاب اقدس مراد این است که قبل از الف قطعاً ظهور ممتنع و مستحیل است و جمیع نفوس مقدسه در ظلّ مبارک ... بعد از انقضاء الف سنه مصطلح بین ناس ظهور ثانی فوراً محتوم نیست شاید امتداد زیاد یابد " (۴۸۱)

با توجه به بیانات مبارکه طلعات مقدسه که در این مبحث، مبحث نظم بدیع و دیگر مباحث کتاب حاضر نقل گردیده نزول کلمات الهیه انحصاراً در حیطه اقتدار مظهر الهی یعنی جمال اقدس ابهی، و تبیین کلمه الله از وظائف حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امر الله است و توضیح رسمی مبهمات نیز با استناد به بیانات مظهر الهی و تبیینات دو مبین کلمه الله اختصاص به معهد مقدس اعلی یافته است. اما به تصریح حضرت ولی امر الله فهم و ادراک احباء در توضیح تعالیم مبارکه اگر چه فاقد اعتبار و سندیت رسمی است و لیکن می تواند در کشف حقائق مفید باشد. در یکی از توقیعات آن حضرت در این

خصوصاً: چنین صواب گوییده است: " ملازم که نمی تواند در خصوص انطباق
 می دارد که آنچه بیان می نماید نظر شخصی اوست نمی توانیم از ادبی او را
 در بیان نظریات شخصی محدود نمائیم. فی الواقع چنین توضیحاتی غالباً سفید
 است و منجر به فهم بهتر تعالیم الهیه می گردد. خداوند به انسان قدرت تعقل
 عطاء فرموده تا از آن استفاده شود و نه نابود گردد. بیان این نکته بدان معنی
 نیست که در مرجعیت مطلقه کلمات نازله الهیه تردید شود. باید تا حد ممکن
 تلاش نمائیم که فهم و ادراک ما با بیانات الهیه منطبق شود و با نقل بیانات
 حضرت بهاءالله در اثبات نظریات خویش نشان دهیم که به آن بیانات مبارکه
 مؤمنیم. نادیده گرفتن مرجعیت کلمات منزله الهیه بدعت است و سرکوب
 نمودن کامل توضیحات شخصی در باب آن کلمات نیز نامطلوب است. باید
 تلاش نمائیم تا حد متوسط خوشایندی میان این افراط و تفریط پدید شود " (مفاد
 بیان مبارک) (۶۸۲)

در پایان این مبحث به نقل توضیحات معهد مقدس اعلی در خصوص
 الف سنه مذکوره در کتاب اقدس، مدعیان باطن و نیز تأویل آیات الهیه
 مبادرت می نمائیم. بیت العدل اعظم الهی در خصوص الف سنه مذکوره در
 کتاب اقدس می فرمایند: " امتداد دور بهائی تا زمانی است که مظهر ظهور
 بعد مبعوث گردد و چنین ظهوری قبل از انقضای حدّ اقلّ يك هزار سال تمام
 تحقق نخواهد یافت. حضرت بهاءالله تحذیر می فرمایند که مبدا این آیه به غیر
 معنی ظاهری تفسیر شود. در یکی از الواح مبارکه تصریح می فرمایند: اگر
 نفسی به کلّ آیات ظاهر شود قبل از اتمام الف سنه کامله که هر سنه آن دوازده
 ماه بمانزل فی الفرقان و نوزده شهر بما نزل فی البیان که هر شهری نوزده
 یوم مذکور است ابدأ تصدیق منمائید. اظهار امر خفی جمال مبارک در سیاه
 چال طهران در اکتبر ۱۸۵۲ بدایت ظهور آن حضرت و آغاز مدت هزارسال
 یا بیشتر است که باید قبل از ظهور بعد منقضی گردد " (۶۸۳) معهد مقدس
 اعلی در خصوص آیه کتاب اقدس: " و منهم من یدعی الباطن و باطن
 الباطن... " (بند سی و ششم) می فرمایند: " این آیه اشاره است به کسانی که
 مدعی علم باطن هستند و تعلق شدید شان به چنین علومی آنها را از شناسائی
 مظهر الهی ممنوع می سازد. در جای دیگر جمال مبارک می فرمایند:
 نفوسی که به اوهام خود معتکف شده اند و اسم آن را باطن گذاشته اند فی
 الحقیقه عبده اصنامند " (۶۸۴) و نیز معهد اعلی در توضیح آیه کتاب اقدس:
 " انّ الذی یأول ما نزل من سماء الوحی و یخرجه عن الظاهر (بند
 یکصدوپنجم) می فرمایند: " حضرت بهاءالله در بسیاری از الواح تفاوت بین

آیات متشابهات و آیات محکمت را بیان فرموده اند. متشابهات آیاتی است که قابل تأویل است و محکمت اوامر الهی است که معنای آنها واضح و اهل بهاء مأمور به اجرای آنها هستند... حضرت بهاء الله فرزند ارشد خود، حضرت عبدالبهاء را جانشین و مبین منصوص تعالیم خویش منصوب فرمودند. حضرت عبدالبهاء نیز حفید ارشدشان، حضرت شوقی افندی، را بعد از خود به سمت مبین آیات و ولی امر الله معین فرمودند. اهل بهاء آنچه را که حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امر الله تبیین فرموده اند هدایت الهیه می دانند و قبولش را از فرایض حتمیه خود می شمارند. اما این نصوص قاطعه مانع از این نیست که افراد احباء از مطالعه و غور و تعمق در آثار الهی و حصول استنباطات شخصی خودداری نمایند، ولی البته مطابق بیانات مبارکه فرق و تمایزی فاحش بین نصوص قاطعه و استنباطات شخصیّه موجود است. آنچه افراد از بیانات مبارکه بر حسب فهم و ادراک خویش استنباط نمایند نتیجه فکر بشری است و هر چند ممکن است در کشف حقایق امریه مؤثر و مفید باشد و لیکن فاقد اعتبار و سندیت است. از این رو به افراد احباء اکیداً تذکر داده شده که در اظهار نظر و ابراز عقاید خود همواره آیات منزله را حجت دانند و فصل الخطاب شمرند و به انکار تبیینات منصوصه نپردازند و معارضه ننمایند و راه جدل در پیش نگیرند بلکه نظریات خود را به عنوان خدمتی به توسعه معارف عرضه داشته تصریح نمایند که آنچه اظهار می دارند نظریات شخصیّه آنان است." (۶۸۵)

زیر نویس

بحث دوم - احکام اجتماعی

- ۱- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۱۰۵.
- ۲- اقتدارات، صفحه ۱۶۷.
- ۳- مآخذ بالا، صفحه ۱۶۶.
- ۴- مآخذ بالا، صفحه ۱۶۸.
- ۵- عیناً مآخذ بالا.
- ۶- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحات ۸-۹.
- ۷- اشراق خاوری، مائده آسمانی، جلد چهارم، صفحات ۱۵-۲۱۴.
- ۸- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحات ۱۴-۱۳.
- ۹- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد دوم، صفحه ۲۵۱.
- ۱۰- برای زیارت بخشی از این بیانات مبارکه از جمله رجوع فرمایند به: محمد حسینی " حضرت باب"، صفحات ۶۳-۹۶۲.
- ۱۱- مآخذ: توفیق مورخ هفتم دسامبر ۱۹۴۱ حضرت ولی امرالله (بقلم منشی مبارک) خطاب به محفل ملی بهائیان هند (مجموعه Dawn of a New Day صفحه ۹۴). به علت اهمیت موضوع عین بیان انگلیسی در اینجا درج می گردد: His "Dispensation in a sense will last as long as Baha'u'llah's lasts."
- ۱۲- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحات ۱۷-۱۶.
- ۱۳- اقتدارات، صفحات ۸۴-۲۷۹.
- ۱۴- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحات ۵۲-۴۵۱.
- ۱۵- مآخذ بالا، صفحه ۴۵۳.
- ۱۶- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۳۴۱.
- ۱۷- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحات ۴۹-۴۴۸.
- ۱۸- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد نخست، صفحه ۳۴۶.
- ۱۹- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۳۴۱.
- ۲۰- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحه ۲۵.
- ۲۱- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحات ۸-۷.
- ۲۲- بیت العدل اعظم الهی عنوان احکام " احوال شخصیه " را معادل اصطلاح انگلیسی "Laws of personal status" محسوب فرموده اند (رجوع فرمایند به متن انگلیسی کتاب اقدس صفحه ۴ مقدمه).
- ۲۳- مآخذ:
الف- لوح و رقاء ارسالی دائره نصوص و الواح مرکز جهانی امرالله.
ب- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحات ۷۴-۷۳.
- ۲۴- مآخذ: دستخط معهد مقدس اعلی مورخ بیست و هفتم اوت ۲۰۰۱ میلادی خطاب به این عبد نگارنده سطور.
- ۲۵- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد سوم، صفحه ۲۴۳.
- ۲۶- برای زیارت بخشی از آثار جمال ابهی در این خصوص از جمله رجوع فرمایند به: فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحات ۶۲-۶۱.
- ۲۷- مآخذ:
الف- نسخه موجود در ارض اقدس حیفاء.
ب- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۱۸۳.
- ۲۸- عین بیان حضرت ولی امرالله به انگلیسی چنین است:
"Also with regard to the practice of circumcision; The teachings bear no reference to this matter, and it is therefore not enjoined upon the believers" (Dawn of a new Day .P.86).

۲۹- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۶۲ .

۳۰- عین بیان حضرت ولی امر الله چنین است:

" Regarding your question whether there is any special ceremony which the believers should perform when they wish to name a baby; the teachings do not provide for any ceremony whatever on such occasions. We have no 'baptist service' in the Cause, such as the Christians have. There could be no objection, however, for the friends to come together on such happy occasions, provided they do not hold an official public ceremony, and provided also they strictly avoid any uniformity and rigidity in all such practices. "

(Hornby . Lights of Guidance . P . 113)

۳۱- بیت العدل اعظم ، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۴۹ .

۳۲- مأخذ بالا، صفحه ۷۰ .

۳۳- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحه ۱۶۵ .

۳۴- عینا مأخذ بالا .

۳۵- رجوع فرمایند به:

الف - توفیق مورخ پانزدهم مه ۱۹۴۰ که به امضاء منشی مبارک و خطاب به محفل ملی ایالات متحده آمریکا صادر گردیده است. عین بیان انگلیسی چنین است:

" Regarding the age of fifteen fixed by Baha'u'llah this relates only to purely spiritual functions and obligations and is not related to the degree of administrative capacity of them which is a totally different thing, and is, for the present, at twenty one."

Hornby . The Lights of Guidance . P . 115

مأخذ:

ب- توفیق مبارک حضرت ولی امر الله مورخ ششم شهرالاسماء ۱۰۳ بدیع خطاب به محفل ملی ایران. منشی هیکل مبارک تصریح می نماید: " راجع به سن بلوغ شرعی و اجتماعی فرمودند میزان تکالیف شرعی و ورود به سن ۱۶ و بلوغ اجتماعی ورود به سن بیست و دو است " (مأخذ: اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام. زیر نویس شماره یک صفحه ۱۶۳).

۳۶- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحات ۴۰ - ۱۳۹ .

۳۷- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله، طبع مصر، صفحه ۱۹۰ .

۳۸- کتاب مبین، خط جناب زین المقربین، صفحه ۴۹ .

۳۹- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحه ۱۵۷ .

۴۰- هدیه ازدواج، صفحه ۱۱ .

۴۱- اصل عبارات انگلیسی چنین است:

" In a letter written on behalf of the Guardian to an individual he has further pointed out that the , 'chief and sacred purpose' of marriage is , the perpetuation of the human race ... and its elevation to the true station destined for it by God. In another letter written on his behalf it is stated: ' ... The fundamental purpose of marriage is to bring other souls into this world , to serve God and love Him, ...'"

(Hornby. The Lights of Guidance . P . 261)

مأخذ:

۴۲- رجوع فرمایند به: Hornby. Lights of Guidance . P . 269.

۴۳- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۵۷ .

۴۴- مأخذ بالا، صفحه ۸۳ .

۴۵- مأخذ بالا، صفحات ۶۹ - ۱۶۷ .

۴۶- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد دوم، صفحات ۱۶ - ۳۱۵ .

۴۷- از جمله رجوع فرمایند به باب هجدهم از واحد هفتم بیان عربی. قوله الاعلی: " من یحبس احداً یحرم علیه ازواجه " و در همان باب و واحد از بیان فارسی عبارت "

محال اقتران او بر او دون حلال می گردد " آمده است.

۴۸- بیت العدل اعظم ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۵۲ .

- ۴۹- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحه ۱۷۳.
- ۵۰- مأخذ بالا، صفحه ۱۷۴.
- ۵۱- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحات ۷۷-۱۷۶.
- ۵۲- مأخذ بالا، صفحه ۱۷۶.
- ۵۳- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحه ۱۷۴.
- ۵۴- مأخذ بالا، صفحه ۱۷۵.
- ۵۵- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۱۷۷.
- ۵۶- عیناً مأخذ بالا.
- ۵۷- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحات ۶۷-۱۶۶.
- ۵۸- مأخذ بالا، صفحه ۱۶۷.
- ۵۹- عناوین دیگر ازدواج موقت نکاح منقطع و نکاح متعه است که مدت آن معین است. عامه و برخی از فقهاء شیعی نیز نکاح منقطع و زوجه منقطعه را صیغه می نامند.
- ۶۰- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۱۷۸.
- ۶۱- مأخذ:
- الف- دستخط مورخ بیست و یکم نوامبر ۱۹۶۷ معهد مقدس اعلی خطاب به محفل ملی پاراگوئه (Paraguay) مندرج در *The lights of Guidance* (صفحه ۲۹۰).
- ب- سواد دستخط مورخ هفتم سپتامبر ۱۹۸۱ معهد مقدس اعلی خطاب به محفل ملی پاناما موجود نزد نگارنده.
- ۶۲- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۸۴.
- ۶۳- مأخذ بالا، صفحه ۶۷.
- ۶۴- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۱۶۲.
- ۶۵- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۵۸.
- ۶۶- مأخذ بالا، صفحه ۸۴.
- ۶۷- مأخذ بالا، صفحات ۱۶-۱۵.
- ۶۸- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد سوم، صفحات ۷۱-۳۷۰.
- ۶۹- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحه ۱۵۶.
- ۷۰- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحات ۸۵-۱۸۴.
- ۷۱- مأخذ بالا، صفحات ۸۵-۱۸۴.
- ۷۲- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحات ۹۴-۱۹۳.
- ۷۳- مأخذ بالا، صفحه ۵۲.
- ۷۴- مأخذ بالا، صفحه ۱۶۸.
- ۷۵- مأخذ بالا، صفحه ۵۶.
- ۷۶- رجوع فرمایند به:
- الف- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحات ۷۰-۱۶۹.
- ب- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحات ۶۷-۱۶۶.
- ۷۷- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۱۶۶.
- ۷۸- رجوع فرمایند به:
- الف- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحه ۱۷۱.
- ب- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۱۶۶.
- ۷۹- اصل بیان مبارک چنین است:
- “The beginning of the ninety – five days before the marriage is the day on which the consents have been obtained”.
- نقل از توقيع مبارک مورخ سوم آوریل ۱۹۴۳ خطاب به یکی از یاران:
- (مأخذ: *Baha'i Marriage and Family life* از انتشارات محفل ملی کانادا، صفحه ۲۶).
- ۸۰- از جمله رجوع فرمایند به دستخط معهد مقدس اعلی مورخ چهاردهم ژوئیه ۱۹۶۵ خطاب به یکی از محافل ملیه، عین بیان معهد اعلی چنین است:
- “The law requiring Baha'is to be married within the Ninety – five day

period following the engagement is not yet applicable in the west".

(مأخذ بالا، صفحه ۲۷).

۸۱- عیناً مأخذ بالا.

۸۲- عیناً مأخذ بالا.

۸۳- مستند به دستخط معهد مقدس اعلى، رجوع فرمایند به:

الف- عیناً مأخذ بالا.

ب- Hornby . The Lights of Guidance. P. 277

۸۴- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۴۷.

۸۵- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۱۶۴. جمال ابهی در لوح دیگری

می فرمایند: " امر معلق بر رضایت طرفین و ابویین و در صورت عدم حضور ابویین به

رضایت ولی طرفین منوط است ... " (فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم،

صفحه ۱۶۷).

۸۶- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحات ۶۹-۱۶۸.

۸۷- مأخذ بالا، صفحه ۱۶۹.

۸۸- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۱۶۴.

۸۹- مأخذ بالا، صفحه ۱۶۵.

۹۰- عیناً مأخذ بالا.

۹۱- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۱۶۹.

۹۲- رجوع فرمایند به: Selections from the Writings of Abdu 'i-Baha.

P. 118.

۹۳- عیناً مأخذ بالا.

۹۴- رجوع فرمایند به دستخط مورخ سی ام مارس ۱۹۶۷ بیت العدل اعظم الهی خطاب به

محل ملی ایالات متحده آمریکا

مأخذ: Hornby. Lights of Guidance P. 276

۹۵- رجوع فرمایند به: Baha'i Marriage and Family Life .P. 20

۹۶- رجوع فرمایند به: Hornby . The Lights of Guidance P. 283

۹۷- مأخذ بالا، صفحه ۲۸۵.

۹۸- مأخذ بالا، صفحات ۸۰- ۲۷۹ و ۲۸۲.

۹۹- مأخذ: دستخط بیت العدل اعظم الهی خطاب به محل ملی ایالات متحده آمریکا مورخ

بیست و نهم اوت ۱۹۶۵ (نسخه موجود نزد نگارنده).

۱۰۰- رجوع فرمایند به: Baha'i Administration . PP. 13 - 14 . ۱۰۱- رجوع

فرمایند

به: Baha' i Marriage and Family life . P. 25.

۱۰۲- به استناد پیام معهد مقدس اعلى مورخ بیست و چهارم فوریه ۱۹۶۷ و خطاب به

محل ملی ایالات متحده آمریکا (نسخه موجود نزد نگارنده).

۱۰۳- مأخذ: پیام معهد مقدس اعلى مورخ بیست و چهارم اکتبر ۱۹۶۵ خطاب به محل

ملی ایالات متحده آمریکا (نسخه موجود نزد نگارنده).

۱۰۴- عیناً مأخذ بالا.

۱۰۵- رجوع فرمایند به: Hornby The Lights of Guidance . P. 280

۱۰۶- مأخذ:

الف- پیام معهد اعلى مورخ نهم آوریل ۱۹۷۰ خطاب به محل ملی ایالتا.

مأخذ: Baha'i Marriage and Family Life P. 26.

ب- پیام معهد اعلى مورخ شانزدهم ژوئن ۱۹۶۶ (نسخه موجود نزد نگارنده).

۱۰۷- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحه ۱۵۷.

۱۰۸- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۱۷۲.

۱۰۹- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحات ۵۸-۱۵۷.

۱۱۰- مأخذ بالا، صفحه ۱۵۷. برای آگاهی از مراسم ازدواج در شرع بیان از جمله رجوع

فرمایند به کتاب بیان فارسی باب هفتم از واحد ششم و باب پانزدهم از واحد هشتم.

۱۱۱- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۴۲.

- ۱۱۲- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحه ۱۵۸.
- ۱۱۳- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۱۷۱.
- ۱۱۴- مأخذ بالا، صفحه ۵۱.
- ۱۱۵- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۱۷۱.
- ۱۱۶- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۵۵.
- ۱۱۷- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۱۷۴.
- ۱۱۸- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۶۸.
- ۱۱۹- مأخذ بالا، صفحات ۶۸-۶۹.
- ۱۲۰- رجوع فرمایند به:
- الف- مأخذ بالا، صفحه ۱۷۲.
- ب- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام؛ صفحه ۱۶۸.
- ۱۲۱- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۱۷۰.
- ۱۲۲- مأخذ: سواد دستخط مورخ بیست و دوم ژانویه ۱۹۸۵ معهد مقدس اعلى خطاب به بهائیان داندين Dunedin در کشور نیوزیلند، موجود نزد نگارنده.
- ۱۲۳- همانگونه که قبلاً در متن ذکر شده و نصوص مبارکه نقل گردیده است قرائت خطبه ازدواج واجب نیست. در این خصوص همچنین رجوع فرمایند به بیان حضرت ولی امرالله مندرج در: Principles of Baha' i Administration .P.14.
- ۱۲۴- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۱۷۲.
- ۱۲۵- رجوع فرمایند به:
- الف- مأخذ بالا، صفحات ۷۳-۱۷۲.
- ب- فاضل مازندرانی، امر و خلق جلد چهارم، صفحه ۱۷۲.
- ۱۲۶- رجوع فرمایند به:
- الف- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۱۸۲.
- ب- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحه ۱۷۳.
- ۱۲۷- مأخذ: سواد دستخط بیت العدل اعظم الهی موجود نزد نگارنده.
- ۱۲۸- مأخذ: از جمله سواد دو دستخط مورخ بیست و سوم مارس ۱۹۶۶ و بیستم مه ۱۹۶۸ بیت العدل اعظم الهی خطاب به محفل ملی ایالات متحده آمریکا موجود نزد نگارنده.
- ۱۲۹- رجوع فرمایند به دو توفیق مبارک حضرت ولی امرالله:
- الف- مورخ بیستم جون ۱۹۴۰ و خطاب به محفل ملی استرالیا Baha' i Marriage and Family Life (صفحه ۵)
- ب- مورخ بیستم ژون ۱۹۵۴ خطاب به محفل ملی ایالات متحده آمریکا (نسخه موجود نزد نگارنده).
- ۱۳۰- مأخذ: سواد دستخط مورخ چهاردهم دسامبر ۱۹۷۵ بیت العدل اعظم الهی خطاب به محفل ملی کانادا موجود نزد نگارنده.
- ۱۳۱- مأخذ: سواد توفیق حضرت ولی امرالله خطاب به محفل ملی استرالیا مورخ پنجم مه ۱۹۵۷ موجود نزد نگارنده.
- ۱۳۲- مأخذ: سواد دستخط مورخ بیستم ژانویه ۱۹۶۶ بیت العدل اعظم الهی خطاب به محفل ملی ایالات متحده آمریکا موجود نزد نگارنده.
- ۱۳۳- مأخذ: سواد دستخط مورخ یازدهم اکتبر ۱۹۶۵ بیت العدل اعظم الهی خطاب به محفل ملی ایالات متحده آمریکا موجود نزد نگارنده.
- ۱۳۴- رجوع فرمایند به: Principles of Baha' i Administration .P 88.
- ۱۳۵- مأخذ: سواد دستخط مورخ یازدهم اکتبر ۱۹۶۵ بیت العدل اعظم الهی خطاب به محفل ملی ایالات متحده آمریکا موجود نزد نگارنده.
- ۱۳۶- مأخذ مورد استفاده و استناد: سواد چهار دستخط معهد مقدس اعلى خطاب به محفل ملی ایالات متحده آمریکا موجود نزد نگارنده:
- الف- مورخ یازدهم اکتبر ۱۹۶۵.
- ب- مورخ بیست و هفتم ژانویه ۱۹۶۹.
- پ- مورخ بیست و سوم مارس ۱۹۶۶.

ت- مورخ چهاردهم آوریل ۱۹۶۵.

۱۳۷- توفیق مبارک مورخ نوازدهم شهرالمسائل ۹۲ بدیع (بیست و سوم سپتامبر ۱۹۳۵) خطاب به محفل ملی ایران، مندرج در: اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام. صفحه ۱۷۷.

۱۳۸- رجوع فرمایند به:

الف- فاضل مازندرانی. امر و خلق. جلد چهارم، صفحه ۱۸۱.

ب- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحات ۸۴-۱۸۳.

۱۳۹- مأخذ: لوح مبارک ارسالی از دایره مبارکه مطالعه نصوص و الواح مرکز جهانی امرالله

۱۴۰- عیناً مأخذ بالا.

۱۴۱- رجوع فرمایند به:

الف- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحات ۶۹-۱۶۸.

ب- دستخط مورخ ششم فوریه ۱۹۷۳ معهد مقس اعلی خطاب به محافل ملیه جهان

(مندرج در The Lights of Guidance صفحه ۲۷۳)

۱۴۲- رجوع فرمایند به: Baha'i Marriage and Family Life P. 12.

۱۴۳- مأخذ بالا، صفحه ۱۳.

۱۴۴- رجوع فرمایند به: Hornby, The Lights of Guidance, PP. 277 - 78.

۱۴۵- نصوص مبارکه در این خصوص قبلاً در کتاب حاضر درج گردیده است.

۱۴۶- برای زیارت دو بیان حضرت ولی امرالله رجوع فرمایند به دستخط معهد مقس

اعلی مورخ سی و یکم جولای ۱۹۷۰ خطاب به یکی از احباء (مندرج در The Lights

of Guidance صفحات ۶۲ - ۲۶۱)

۱۴۷- مأخذ: توفیق حضرت ولی امرالله مورخ پنجم سپتامبر ۱۹۳۸ و خطاب به یکی از

احباء (مندرج در: Baha'i Marriage and Family Life صفحه ۱۴)

۱۴۸- هدیه از دواج، صفحات ۸ - ۷.

۱۴۹- مأخذ بالا، صفحه ۸.

۱۵۰- مأخذ بالا، صفحات ۸-۹.

۱۵۱- مأخذ بالا، صفحه ۹.

۱۵۲- مأخذ بالا، صفحه ۱۰.

۱۵۳- مأخذ بالا، صفحه ۱۱.

۱۵۴- مأخذ بالا، صفحات ۱۶-۱۲.

۱۵۵- رجوع فرمایند به: Star of the West. Vol. 10, No 2, P. 25.

۱۵۶- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۵۷.

۱۵۷- به علت اهمیت و حساسیت موضوع دستخط مورخ بیست و هشتم آوریل ۱۹۷۴

معهد مقس اعلی در این باب ذیلاً نقل می گردد:

" In the case you cite, however that of a wife who is found by her husband not to have been a virgin, the dissolution of the marriage can be demanded only, if the marriage has been conditioned on virginity; presumably, therefore, if the wife wishes to exercise such a right in respect to the husband, she would have to include a condition as to his virginity in marriage contract, and this would seem to be one of those matters on which the Universal House of Justice will have to legislate in due course "

(مأخذ: سواد دستخط موجود نزد نگارنده)

۱۵۸- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحات ۴۲ - ۴۳.

۱۵۹- مأخذ بالا، صفحه ۱۷۳.

۱۶۰- مأخذ بالا، صفحات ۷۴-۱۷۳.

۱۶۱- مأخذ بالا، صفحه ۵۱.

۱۶۲- مأخذ بالا، صفحه ۸۶.

- ۱۶۳- حکم تحدید اسفار بتفصیل در کتاب بیان فارسی، باب شانزدهم از واحد ششم آمده است.
- ۱۶۴- ملحقات کتاب اقدس، صفحات ۲۰۶-۲۰۷.
- ۱۶۵- مأخذ بالا، صفحه ۷۲.
- ۱۶۶- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحه ۱۸۵.
- ۱۶۷- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۲۷۸.
- ۱۶۸- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحه ۱۸۸.
- ۱۶۹- مأخذ بالا، صفحات ۸۸-۱۸۷.
- ۱۷۰- رجوع فرمایند به:
- الف- مأخذ بالا، صفحه ۱۸۹.
- ب- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۲۷۷.
- ۱۷۱- مأخذ: سواد توفیق مبارک موجود نزد نگارنده. عین بیان مبارک در توفیق یاد شده چنین است:
- “ ... For if not checked and seriously controlled, it leads gradually to the disruption of family life and to the disintegration of society.”
- ۱۷۲- عین بیان مبارک چنین است:
- “ Divorce should be avoided most strictly by the believers, and only under rare and urgent circumstances be resorted to. Modern society is criminally lax as to the sacred nature of marriage, and the believers must control this trend assiduously”.
- (مأخذ: سواد توفیق مبارک موجود نزد نگارنده).
- ۱۷۳- ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۱۷۴.
- ۱۷۴- مأخذ: Hornby. The Lights of Guidance P. 298 عین بیان مبارک چنین است:
- “ ... If within a country divorce, because of affiliation of church and state in this matter, is considered illegal, the Baha'is must be bound by this law...”.
- ۱۷۵- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۲۷۹.
- ۱۷۶- عیناً مأخذ بالا.
- ۱۷۷- ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۱۷۵.
- ۱۷۸- مأخذ بالا، صفحات ۴۷-۴۶.
- ۱۷۹- مأخذ بالا، صفحه ۷۲.
- ۱۸۰- مأخذ بالا، صفحات ۶۵-۶۴.
- ۱۸۱- مأخذ بالا، صفحه ۱۷۵.
- ۱۸۲- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۲۸۱.
- ۱۸۳- رجوع فرمایند به: Hornby . The Lights of Guidance P. 299
- ۱۸۴- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحات ۵۵-۵۴.
- ۱۸۵- مأخذ بالا، صفحه ۵۵.
- ۱۸۶- مأخذ بالا، صفحه ۴۶.
- ۱۸۷- مأخذ بالا، صفحه ۴۹.
- ۱۸۸- در این خصوص از جمله رجوع فرمایند به دستخط معهد مقدس اعلی مورخ بیست و نهم مارس ۱۹۶۶ خطاب به محفل ملی آسکا (مأخذ: Hornby . The Lights of Guidance pp. 299 - 300)
- در این خصوص همچنین رجوع فرمایند به بیان دیگر معهد اعلی خطاب به محفل ملی آمریکا مندرج در مأخذ یاد شده، صفحه ۲۹۸.
- ۱۸۹- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۲۹۱.
- ۱۹۰- ملحقات کتاب اقدس، صفحات ۷۵-۱۷۴.
- ۱۹۱- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۲۸۴.
- ۱۹۲- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد سوم، صفحه ۳۷۲.
- ۱۹۳- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۲۸۴.

۱۹۴- مأخذ بالا، صفحات ۸۲- ۲۸۱.

۱۹۵- رجوع فرمایند به:

الف- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحات ۹۳- ۱۹۲.

ب- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحات ۸۴- ۲۸۳.

۱۹۶- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۸۸.

۱۹۷- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحه ۱۸۵.

۱۹۸- ملحقات کتاب اقدس، صفحات ۷۵- ۱۷۴.

۱۹۹- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحات ۹۱- ۲۹۰.

۲۰۰- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحه ۱۸۷.

۲۰۱- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۲۸۵.

۲۰۲- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۸۸.

۲۰۳- مأخذ بالا، صفحه ۱۷۴.

۲۰۴- مأخذ بالا، صفحه ۵۲.

۲۰۵- مأخذ بالا، صفحات ۷۶- ۱۷۵.

۲۰۶- اشراق خاوری، رساله نصوص الواح در باره بقای ارواح، صفحه ۱۸.

۲۰۷- اشراق خاوری، مانده آسمانی، جلد هشتم، صفحات ۹۶- ۹۵.

۲۰۸- اشراق خاوری، رساله نصوص الواح در باره بقای ارواح، صفحه ۳۳.

۲۰۹- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحه ۱۲.

۲۱۰- مأخذ بالا، صفحات ۱۳- ۱۲.

۲۱۱- مأخذ بالا، صفحه ۱۴.

۲۱۲- رجوع فرمایند به: P. 15. Principles of Baha'i Administration.

عین بیان مبارک چنین است:

"... Although suicide is so strongly condemned in the teachings, it does not mean that a person has ceased to be Baha'i because he killed himself ..."

۲۱۳- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۱۴۶.

۲۱۴- مأخذ بالا، صفحه ۱۴۷.

۲۱۵- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحات ۲۰۴- ۲۰۵.

۲۱۶- رجوع فرمایند به:

A - Principles of Baha' i Administration. P. 15.

B - Hornby. The Lights of Guidance. P. 155.

عین بیان چنین است:

" (He feels that) in view of what Abdu'l- Baha has said against cremation, the believers should be strongly urged, as an act of faith, to make provisions against their remains being cremated. Baha'u'llah has laid down as a law, in the Aqdas, the manner of Baha'i burial, and it is so beautiful, befitting, and dignified, that no believer should deprive himself of it"

۲۱۷- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحه ۲۰۵.

۲۱۸- رجوع فرمایند به:

الف- بزان پارسی (مجموعه الواح مبارکه ...)، صفحه ۱۸۶.

ب- سفیدوش، پیشگامان پارسی نژاد، صفحه ۱۲۶.

۲۱۹- سفیدوش، پیشگامان پارسی نژاد، صفحه ۱۲۶.

۲۲۰- ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۲۰۴.

۲۲۱- مأخذ بالا، صفحه ۴۸.

۲۲۲- مأخذ بالا، صفحه ۲۰۶.

۲۲۳- مأخذ بالا، صفحه ۵۹.

۲۲۴- مأخذ بالا، صفحات ۲۰۶- ۲۰۵.

۲۲۵- توقيع مورخ نوم آوریل ۱۹۵۵ (مأخذ: Hornby. The Lights of Guidance P. 157)

(157)

۲۲۶- عینا مأخذ بالا.

- ۲۲۷- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحه ۲۰۱.
- ۲۲۸- در این خصوص رجوع فرمایند به باب یازدهم از واحد هشتم بیان فارسی.
- ۲۲۹- ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۲۰۴.
- ۲۳۰- مأخذ بالا، صفحات ۶۳-۶۴.
- ۲۳۱- مأخذ بالا، صفحه ۴-۲.
- ۲۳۲- مأخذ بالا، صفحه ۱۱۱.
- ۲۳۳- مأخذ بالا، صفحه ۱۱۵.
- ۲۳۴- مأخذ بالا، صفحه ۶۴.
- ۲۳۵- مأخذ بالا، صفحه ۶۸.
- ۲۳۶- رجوع فرمایند از جمله به توفیق حضرت ولی امر الله خطاب به محفل ملی بهائیان ایالات متحده آمریکا و کانادا مورخ دهم ژانویه ۱۹۳۶ میلادی (مندرج در صفحات ۶۱-۱۶۰ مجموعه The Lights of Guidance تألیف Hornby).
- عین عبارات توفیق مبارک در این خصوص چنین است:
- “Regarding the Baha’i funeral service: It is extremely simple, as it consists only of a congregational prayer to be read before burial. ... your N. S. A. should take great care lest any uniform procedure of ritual in this matter be adopted or imposed upon the friends. The danger in this, as in some other cases regarding Baha’i worship, is that definite system or rigid rituals and practices be developed among the believers. The utmost simplicity and flexibility should be observed ...”.
- ۲۳۷- رجوع فرمایند از جمله به دستخط معهد مقتس اعلی مورخ سی و یکم ژانویه ۱۹۷۱ میلادی خطاب به محفل ملی فنلاند (مندرج در صفحه ۳۴۴ مجموعه The Lights of Guidance) عین عبارات در این خصوص چنین است:
- “In general it is desirable to keep the service simple and dignified”.
- ۲۳۸- صورت صلوة میت همچنین در دو مجموعه ذیل نیز آمده است:
- الف- اشراق خاوری، تسمیح و تهلیل، صفحات ۴۱-۲۳۹.
- ب- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحات ۳۹-۱۳۸.
- صرف نظر از مناجات جمال ابهی در آغاز صلوة میت، تکبیرات و اذکار صلوة مذکور با تکبیرات و اذکار صلوة نازل در کتاب بیان فارسی (باب یازدهم از واحد پنجم) تطابق کامل دارد.
- ۲۳۹- رجوع فرمایند به:
- الف- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحه ۱۰۴.
- ب- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۱۴۰.
- ۲۴۰- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحات ۸۱-۸۰.
- ۲۴۱- مأخذ بالا، زیر نویس صفحه ۴۱.
- ۲۴۲- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۱۴۰.
- ۲۴۳- ملحقات کتاب اقدس، صفحات ۲۰۵-۲۰۴.
- ۲۴۴- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۱۴۵.
- ۲۴۵- از جمله رجوع فرمایند به: Hornby .The Lights of Guidance P. 159
- ۲۴۶- رجوع فرمایند به:
- الف- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحه ۲۰۳.
- ب- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۱۴۵.
- ۲۴۷- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحه ۲۰۴.
- ۲۴۸- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۱۴۷.
- ۲۴۹- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۴۵.
- ۲۵۰- رجوع فرمایند به:
- الف- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحه ۲۱۱.
- ب- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحات ۳۴-۱۳۳.

۲۵۱- رجوع فرمایند از جمله به: Hornby . Lights of Guidance pp. 159 - 60
 ۲۵۲- مأخذ بالا، صفحات ۱۵۵ و ۱۵۷.
 ۲۵۳- از جمله رجوع فرمایند به توقيع مبارك مورخ بیستم ژوئیه ۱۹۴۴ خطاب به محفل ملی ایالات متحده آمریکا (مندرج در: Hornby. The Lights of Guidance P. 160).

۲۵۴- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحه ۲۲۳.
 ۲۵۵- اشراق خاوری، مائده آسمانی، جلد دوم، صفحات ۸۸-۸۷.
 ۲۵۶- ملحقات کتاب اقدس، صفحات ۲۷-۱۲۶ و ۱۹۷.
 ۲۵۷- مأخذ بالا، صفحه ۶۳.
 ۲۵۸- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحات ۱۵-۱۱۴.
 ۲۵۹- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحات ۲۰۸-۲۰۹.
 ۲۶۰- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد سوم، صفحه ۳۷۲.
 ۲۶۱- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحات ۱۱-۲۰۹.
 ۲۶۲- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحات ۱۶-۱۱۵.
 ۲۶۳- ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۱۳۰.
 ۲۶۴- از جمله رجوع فرمایند به توقيع مبارك مورخ بیست و یکم اکتبر ۱۹۳۲ خطاب به یکی از احناء.

(مأخذ: Hornby . The Lights of Guidance . P. 85)

۲۶۵- حضرت باب در باب دوم از واحد هشتم بیان فارسی و باب سوم از واحد دهم بیان عربی مقرراتی در خصوص موضوع ارث تشریح فرموده اند. تقسیم مذکور در کتاب اقدس (بند بیستم) مطابق است با تقسیم حضرت باب در باب سوم از واحد دهم بیان عربی. بااستناد تقسیم حضرت باب سهم هر يك از وراثت بشرح زیر است:

از ۴۲ سهم	از ۲۵۲۰ سهم
اولاد ۹	ضربدر ۶۰ = ۵۴۰
همسر ۸	ضربدر ۶۰ = ۴۸۰
پدر ۷	ضربدر ۶۰ = ۴۲۰
مادر ۶	ضربدر ۶۰ = ۳۶۰
برادر ۵	ضربدر ۶۰ = ۳۰۰
خواهر ۴	ضربدر ۶۰ = ۲۴۰
معلم ۳	ضربدر ۶۰ = ۱۸۰

این تقسیم به شرحی که در متن کتاب حاضر معروض گردیده در شرع ابهی تغییراتی یافته است.

۲۶۶- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۷۲.
 ۲۶۷- این بیان مبارك حضرت ربّ اعلی در باب سوم از واحد دهم بیان عربی نازل گردیده است.
 ۲۶۸- ملحقات کتاب اقدس، صفحات ۳۹-۱۳۸.
 ۲۶۹- مأخذ بالا، صفحه ۴۳.
 ۲۷۰- مأخذ بالا، صفحه ۱۳۴.
 ۲۷۱- مأخذ بالا، صفحه ۵۳.
 ۲۷۲- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد سوم، صفحه ۳۷۲.
 ۲۷۳- ملحقات کتاب اقدس، صفحات ۲۳-۱۳۲.
 ۲۷۴- مأخذ بالا، صفحات ۳۱-۱۳۰.
 ۲۷۵- مأخذ بالا، صفحه ۸۹.
 ۲۷۶- رجوع فرمایند به: بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۱۳۴.
 ۲۷۷- مأخذ بالا، صفحات ۲۲-۱۳۱.
 ۲۷۸- مأخذ بالا، صفحه ۱۳۵.

- ۲۷۹- مأخذ بالا، صفحه ۴۴.
- ۲۸۰- مأخذ بالا، صفحات ۹۰ و ۱۳۷.
- ۲۸۱- مأخذ بالا، صفحه ۵۹.
- ۲۸۲- مأخذ بالا، صفحه ۹۲.
- ۲۸۳- مأخذ بالا، صفحات ۳۸-۱۳۷.
- ۲۸۴- مأخذ بالا، صفحه ۹۱.
- ۲۸۵- مأخذ بالا، صفحات ۵۶-۵۵.
- ۲۸۶- مأخذ بالا، صفحه ۶۴.
- ۲۸۷- مأخذ بالا، صفحه ۶۶.
- ۲۸۸- مأخذ بالا، صفحه ۵۳.
- ۲۸۹- مأخذ بالا، صفحه ۵۴.
- ۲۹۰- مأخذ بالا، صفحه ۹۳.
- ۲۹۱- مأخذ بالا، صفحه ۶۶.
- ۲۹۲- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحه ۲۱۸.
- ۲۹۳- مأخذ بالا، صفحات ۱۸-۲۱۶.
- ۲۹۴- مأخذ بالا، صفحه ۲۱۹.
- ۲۹۵- رجوع فرمایند به:
- الف - فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحات ۱۶-۲۱۵.
- ب- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۱۲۶.
- ۲۹۶- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۱۲۷.
- ۲۹۷- مأخذ بالا، صفحه ۱۲۸.
- ۲۹۸- مأخذ بالا، صفحات ۳۱-۱۳۰.
- ۲۹۹- ملحقات کتاب اقدس، صفحات ۳۷-۱۳۶.
- ۳۰۰- مأخذ بالا، صفحه ۸۹.
- ۳۰۱- مأخذ بالا، صفحه ۵۹.
- ۳۰۲- مأخذ بالا، صفحه ۹۳ و نیز مراجعه شود به فقره هفتاد و هشتم از رساله سؤال و جواب (بیت العدل اعظم ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۶۶).
- ۳۰۳- مأخذ بالا، صفحه ۸۹.
- ۳۰۴- عینا مأخذ بالا.
- ۳۰۵- عینا مأخذ بالا.
- ۳۰۶- مأخذ بالا، صفحات ۳۲-۱۳۱.
- ۳۰۷- مأخذ بالا، صفحات ۴۴-۴۳ و ۵۹-۵۸.
- ۳۰۸- مأخذ بالا، صفحه ۹۲.
- ۳۰۹- مأخذ بالا، صفحه ۱۳۴.
- ۳۱۰- مأخذ بالا، صفحه ۸۹.
- ۳۱۱- مأخذ بالا، صفحات ۳۲-۱۳۱.
- ۳۱۲- به استناد فقرات ششم و پنجاه و سوم از رساله سؤال و جواب و توضیح معهد مقس اعلی (بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحات ۴۴-۴۳، ۵۹-۵۸ و ۱۳۳-۳۴).
- ۳۱۳- مأخذ بالا، صفحه ۱۳۴.
- ۳۱۴- مأخذ بالا، صفحات ۳۴-۱۳۳.
- ۳۱۵- مأخذ بالا، صفحه ۸۹.
- ۳۱۶- مأخذ بالا، صفحه ۵۳.
- ۳۱۷- مأخذ بالا، صفحه ۵۱.
- ۳۱۸- مأخذ بالا، صفحه ۱۳۴.
- ۳۱۹- مأخذ بالا، صفحات ۹۱-۹۰. همچنین رجوع فرمایند به توضیح معهد مقس اعلی در صفحه ۱۳۲ مأخذ مذکور.
- ۳۲۰- مأخذ بالا، صفحه ۱۳۲.
- ۳۲۱- مأخذ بالا، صفحه ۹۲.

- ۳۲۲- مأخذ بالا، صفحه ۹۳.
 ۳۲۳- مأخذ بالا، صفحات ۴۵ و ۶۶.
 ۳۲۴- مأخذ بالا، صفحه ۱۳۸.
 ۳۲۵- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحه ۱۲۲.
 ۳۲۶- مجموعه اشراقات، صفحه ۲۲.
 ۳۲۷- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحه ۲۴۴.
 ۳۲۸- روحانی، لمعات الانوار، صفحه ۴۲۴.
 ۳۲۹- مجموعه اقتدارات، صفحه ۲۸۲.
 ۳۳۰- مکتبیب حضرت عبدالیهاء، جلد سوم، صفحه ۳۳۷.
 ۳۳۱- اشراق خاوری، مانده آسمانی، جلد پنجم، صفحه ۱۵۴.
 ۳۳۲- مجموعه اشراقات، صفحه ۷۶.
 ۳۳۳- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحات ۹۷-۲۹۶.
 ۳۳۴- مجموعه اشراقات، صفحه ۱۱۸.
 ۳۳۵- مأخذ بالا، صفحه ۲۱.
 ۳۳۶- مجموعه اقتدارات، صفحه ۲۸۲.
 ۳۳۷- لوح ابن الذئب، طبع طهران، قطع کوچک، صفحه ۳۳.
 ۳۳۸- اشراق خاوری، رهیق مختوم، جلد دوم، صفحه هشت از مقدمه.
 ۳۳۹- این معنی با رجوع به آیات مبارکه و از جمله بندهای ۶۴، ۷۱، ۷۳، ۷۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۸۴ کتاب اقدس روشن می گردد.
- ۳۴۰- رجوع فرمایند به بیان حضرت ولی امرالله مرقوم به قلم منشی مبارک و خطاب به یکی از احتیای غرب، مورخ ۲۶ ژوئیه ۱۹۴۶ (مندرج در مجموعه منتشره وسیله معهد مقدس اعلی "Baha' i Education" سال ۱۹۷۶، صفحه ۶۹).
- ۳۴۱- در خصوص نهی از انتقام همچنین رجوع فرمایند به بیان مبارک حضرت عبدالیهاء مندرج در: زرقانی، بدایع الآثار، جلد دوم، صفحات ۸۰-۷۹.
- ۳۴۲- در اینجا بمناسبت، بخشی از یکی از الواح مبارکه حضرت عبدالیهاء را مندرج می سازد. چون اصل لوح مبارک نزد نگارنده موجود نیست مطلب از ترجمه انگلیسی آن عیناً نقل می گردد:

"... Kindness, training, and education extended to prisoners is exceedingly important. Therefore as thou hast exerted an effort in this, hast awakened some of them, and hast been the cause of the turning of their faces to the divine kingdom, this praiseworthy deed is highly acceptable. Assuredly persevere. Convey on my behalf to the two prisoners in San Quentin the utmost kindness and tell them that prison in the sight of wise souls is a school of training and development. Ye must strive with heart and soul that ye may become renowned in character and knowledge".

مأخذ:

Selections from the Writings of Abdu'l - Baha . Haifa . Baha' i World Centre, 1978, PP.116 - 17.

۳۴۳- رجوع فرمایند به:

- الف- محمد حسینی، نقش تربیت روحانی در پیشگیری و تعدیل رفتار مجرمانه، عندلیب، سال ششم، شماره مسلسل ۲۴.
 ب- محمد حسینی، نقش تربیت روحانی در پیشگیری و بازداری از ارتکاب جرائم، نشریه لندنک (شعبه انگلستان)، ۱۹۹۹، صفحات ۷۹-۱۷۶.
 ۳۴۴- اشراق خاوری، مانده آسمانی، جلد دوم، صفحه ۴۰.
 ۳۴۵- مکتبیب حضرت عبدالیهاء، جلد سوم، صفحه ۳۳۷.
 ۳۴۶- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۱۴. ترجمه بیان حضرت ولی امرالله در توفیق مبارک مورخ ۱۹۳۵ میلادی و خطاب به یکی از محافل ملیه.

۳۴۷- برای آگاهی بیشتر از نظام جزای امر مبارک از جمله رجوع فرمایند به پژوهش نگارنده تحت عنوان " نظام جزا در امر ابهی " مندرج در نشریه عنذلیب، سال چهارم، شماره مسلسل پانزدهم، ۱۴۲ بدیع، صفحات ۵۵-۴۵ و ۷۸.

۳۴۸- و نیز رجوع فرمایند به مبحث نهی از مجادله در کتاب حاضر.

۳۴۹- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۱۹۱.

۳۵۰- ملحقات کتاب اقدس، صفحات ۶۵-۱۶۳.

۳۵۱- برای مطالعه بیشتر در خصوص مجازات اعدام از جمله رجوع فرمایند به پژوهش نگارنده تحت عنوان " بحثی پیرامون مجازات اعدام " مندرج در نشریه عنذلیب شماره سی و هشتم صفحات ۴۶-۴۱ و شماره سی و نهم صفحات ۶۱-۵۳ و ۷۰، سال دهم (۱۴۸ بدیع). با توجه به قرائن موجود در آثار مبارکه و از جمله بیان حضرت ربّ اعلی در باب پنجم از واحد چهارم بیان فارسی و نیز بیان حضرت عبدالبهاء مندرج در جلد نخست از بدایع الآثار (صفحات ۳۰۲-۳۰۳) و توضیحات معهد مقدّس اعلی که در متن نقل گردیده است روشن می شود که محکومیت مجرمان به مجازات اعدام به موارد معدوده محدود خواهد گشت. بهر حال اجراء مجازات اعدام در امر مبارک مقرر گردیده و موارد اعمال آن به ید اختیار معهد مقدّس اعلی سپرده شده است. باید توجه داشت که تحدید موارد مجازات اعدام وسیله جمال اقدس ابهی در کتاب اقدس در زمانی انجام یافته که چند دهه قبل از آن برای مثال در حوزه امپراتوری انگلستان (صاحب رافی ترین نظام قضائی و جزائی عصر) و در زمان بلك استون Black Stone قاضی معروف قرن هجدهم میلادی جزای یکصدوشصت گونه جرم (حتی گاه دزدی يك نستمال جیبی و قطع يك درخت گیلاس) مجازات اعدام بوده است. در این خصوص از جمله رجوع فرمایند به:

McClellan G. S. Capital Punishment. 1961, P. 13.

۳۵۲- رجوع فرمایند به:

Hornby . Lights of Guidance. PP . 522-23.

۳۵۳- مأخذ بالا، صفحه ۵۲۲.

۳۵۴- برای آگاهی از عین بیانات بیت العدل اعظم رجوع فرمایند به:

Hornby . Lights of Guidance. P. 255.

۳۵۵- عینا مأخذ بالا.

۳۵۶- مأخذ بالا، صفحه ۲۶۴.

۳۵۷- عینا مأخذ بالا.

۳۵۸- مأخذ بالا، صفحه ۲۶۰.

۳۵۹- مأخذ بالا، صفحه ۲۶۱.

۳۶۰- مأخذ بالا، صفحات ۶۲-۲۶۱.

۳۶۱- مأخذ بالا، صفحه ۲۶۲.

۳۶۲- مأخذ بالا، صفحات ۶۳-۲۶۲ (به نقل از بیوست دستخط مورخ سی و یکم ۱۹۷۰

ژوئیه معهد مقدّس اعلی خطاب به یکی از احباء).

۳۶۳- مأخذ بالا، صفحه ۲۶۳.

۳۶۴- عینا مأخذ بالا.

۳۶۵- مأخذ بالا، صفحه ۵۲۳.

۳۶۶- عینا مأخذ بالا، عین بیان معهد مقدّس اعلی در دستخط مورخ بیست و پنجم مه

۱۹۷۹ خطاب به محفل ملی استرالیا چنین است:

" In view of this , the House of Justice has stated that it would not be proper for a Baha'i to donate semen to a hospital for the artificial insemination of a woman other than his wife".

۳۶۷- ملحقات کتاب اقدس، صفحات ۲۹-۱۲۸.

۳۶۸- مأخذ بالا، صفحه ۵۰.

۳۶۹- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد سوم، صفحه ۳۷۱.

۳۷۰- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۳۰۱.

۳۷۱- ملحقات کتاب اقدس، صفحات ۵۸-۱۵۷.

- ۳۷۲- مأخذ بالا، صفحات ۵۹-۱۵۸.
- ۳۷۳- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۳۰۲.
- ۳۷۴- مأخذ: سواد دستخط معهد مقنن اعلی موجود نزد نگارنده.
- ۳۷۵- ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۵۸.
- ۳۷۶- مأخذ بالا، صفحات ۵۵-۱۵۴.
- ۳۷۷- مأخذ بالا، صفحه ۱۶۰.
- ۳۷۸- رجوع فرمایند به:
- الف- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحات ۱۴-۵۱۳.
- ب- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحات ۳۹-۳۳۸.
- ۳۷۹- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۵۸.
- ۳۸۰- رجوع فرمایند از جمله به:
- الف- توفیق حضرت ولی امرالله به امضاء منشی مبارک و خطاب به محفل ملی کانادا.
- ب- توفیق مورخ بیست و یکم مه ۱۹۵۴ حضرت ولی امرالله بامضاء منشی حضرتشان خطاب به یکی از احناء.
- ب- توفیق حضرت ولی امرالله مورخ بیست و ششم مارس ۱۹۵۰ خطاب به یکی از احناء.
- (مأخذ: (The Lights of Guidance PP. 40 and 272 - 740).
- ۳۸۱- رجوع فرمایند به مأخذ بالا، صفحات ۷۴-۲۷۳. دستخط معهد اعلی مورخ ششم فوریه ۱۹۷۳ خطاب به کلیه محافل ملی.
- ۳۸۲- ملحقات کتاب اقدس، صفحات ۹۵-۱۹۴.
- ۳۸۳- کتاب مبین، خط جناب زین، صفحه ۶۱.
- ۳۸۴- ملحقات کتاب اقدس، صفحات ۲۳-۲۲۲.
- ۳۸۵- مأخذ: لوح مبارک ارسالی از دائره نصوص و الواح مرکز جهانی امرالله.
- ۳۸۶- مأخذ بالا.
- ۳۸۷- مأخذ بالا و نیز صفحه ۲۸۴ جلد سوم امر و خلق.
- ۳۸۸- فیضی، اخلاق بهائی، صفحات ۴۹-۴۸.
- ۳۸۹- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحه ۳۸۵.
- ۳۹۰- دستخط مورخ چهاردهم شهر الشرف ۱۳۲ بدیع معهد مقنن اعلی خطاب به شهید مجید جناب هوشنگ محمودی.
- (مأخذ: اخبار امری محفل ملی ایران، شماره هجدهم، سال ۱۳۵۴ شمسی، صفحه ۴۳۷).
- ۳۹۱- رجوع فرمایند: به مجموعه The World Order of Baha'u'llah صفحه ۹.
- ۳۹۲- ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۲۳۳.
- ۳۹۳- مأخذ: The Lights of Guidance . P. 2.
- ۳۹۴- رجوع فرمایند: به مجموعه The World Order of Baha'u'llah صفحه ۵.
- ۳۹۵- رجوع فرمایند به: The Dispensation of Baha'u'llah . P. 60.
- ۳۹۶- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحه ۴۰۲.
- ۳۹۷- مجموعه عهد و میثاق، صفحه ۷.
- ۳۹۸- مأخذ بالا، صفحه ۱۱.
- ۳۹۹- مجموعه اشراقات، صفحه ۵۸.
- ۴۰۰- فاضل مازندرانی، امر و خلق (مجموعه يك جلدی) صفحه ۳۳۰.
- ۴۰۱- فیضی، حضرت عبدالبهاء، صفحه ۶۱.
- ۴۰۲- مجموعه عهد و میثاق، صفحات ۱۰-۹.
- ۴۰۳- برای زیارت لوح ارض باء از جمله رجوع فرمایند به مجموعه الواح حضرت بهاءالله طبع آلمان.
- ۴۰۴- اشراق خاوری، مانده آسمانی، جلد چهارم، صفحه ۱۱۴.
- ۴۰۵- الواح و صایا، طبع کانادا، صفحه ۱۹.
- ۴۰۶- مأخذ بالا، صفحات ۲۱-۲۰.
- ۴۰۷- مأخذ بالا، صفحه ۳۹.
- ۴۰۸- برای کسب آگاهی بیشتر در این خصوص از جمله رجوع فرمایند به:

- الف - فیضی، خاندان افغان، صفحات ۷۸ - ۲۷۶.
- ب- محمد حسینی، "حضرت باب"، صفحات ۱۵ - ۷۱۲.
- ۴۰۹- رجوع فرمایند به: Shoghi Effendi, Dispensation of Baha'u'llah.
- ۴۱۰- ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۱۵۲.
- ۴۱۱- مأخذ بالا، صفحات ۵۳ - ۱۵۲.
- ۴۱۲- مأخذ بالا صفحه ۱۵۳.
- ۴۱۳- مجموعه عهد و میثاق، صفحه ۱۶.
- ۴۱۴- مأخذ بالا، صفحه ۱۷.
- ۴۱۵- مأخذ بالا، صفحه ۱۸.
- ۴۱۶- مأخذ بالا، صفحات ۲۱ - ۲۰.
- ۴۱۷- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد سوم، صفحات ۱۹ - ۴۱۶.
- ۴۱۸- مأخذ بالا، صفحه ۲۹.
- ۴۱۹- اشراق خاوری، مائده آسمانی، جلد پنجم، صفحات ۹۹ - ۹۸.
- ۴۲۰- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد سوم، صفحه ۸۴.
- ۴۲۱- مأخذ بالا، صفحه ۸۷.
- ۴۲۲- مجموعه عهد و میثاق، صفحه ۲۵.
- ۴۲۳- عینا مأخذ بالا.
- ۴۲۴- مأخذ بالا، صفحه ۲۶.
- ۴۲۵- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد سوم، صفحه ۵۰۱.
- ۴۲۶- مجموعه اشراقات، صفحات ۸۰ - ۷۹.
- ۴۲۷- مأخذ بالا، صفحه ۱۲۳.
- ۴۲۸- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد سوم، صفحه ۶۸.
- ۴۲۹- مأخذ بالا، صفحات ۳۰۵ - ۳۰۴.
- ۴۳۰- مأخذ بالا، جلد سوم، صفحات ۵۰۱ - ۵۰۰.
- ۴۳۱- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحات ۳۰۲ - ۲۹۸.
- ۴۳۲- توفیقات مبارکه حضرت ولی امرالله، جلد نخست، صفحات ۴ و ۶.
- ۴۳۳- مأخذ بالا، صفحات ۳۳ - ۱۳۲.
- ۴۳۴- مأخذ بالا، جلد سوم، صفحات ۳۷ - ۲۳۶.
- ۴۳۵- مأخذ بالا، جلد نخست، صفحه ۱۵.
- ۴۳۶- مأخذ بالا، جلد نخست، صفحات ۵۸ - ۵۷.
- ۴۳۷- مأخذ بالا، جلد نخست، صفحات ۳۰ - ۱۲۷.
- ۴۳۸- مأخذ بالا، جلد نخست، صفحات ۷۳ - ۱۷۱.
- ۴۳۹- مأخذ بالا، جلد نخست، صفحه ۱۹۲.
- ۴۴۰- مأخذ بالا، جلد نخست، صفحه ۲۰۸.
- ۴۴۱- مأخذ بالا، جلد نخست، صفحات ۳۵ - ۲۳۱.
- ۴۴۲- مأخذ بالا، جلد نخست، صفحه ۲۴۶.
- ۴۴۳- مأخذ بالا، جلد نخست، صفحات ۷۳ - ۲۷۱.
- ۴۴۴- مأخذ بالا، جلد نخست، صفحات ۱۶ - ۳۱۵.
- ۴۴۵- مأخذ بالا، جلد نخست، صفحات ۲۶ - ۱۲۵.
- ۴۴۶- برای اطلاع بیشتر از نحوه تشکیل محافل محلی و ملی و وظائف آن مراجع امریه از جمله رجوع فرمایند به مجموعه های جمع آوری شده وسیله معهد مقدس اعلی در خصوص محافل محلی و ملی به انگلیسی و فارسی. همچنین رجوع فرمایند به مجموعه The Lights of Guidance تألیف خانم هلن هورنبی Helen Hornby صفحات ۲۰-۲.
- ۴۴۷- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحات ۵۹ - ۵۸.
- ۴۴۸- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحات ۷۲ و ۴۲ - ۱۴۱.
- ۴۴۹- مجموعه اشراقات، صفحه ۷۷.
- ۴۵۰- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۲۲۵.
- ۴۵۱- مأخذ بالا، صفحات ۲۹ - ۲۲۸.

- ۴۵۲- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحات ۶۲-۲۶۱.
- ۴۵۳- مأخذ بالا، جلد سوم، صفحات ۴۱۰-۴۰۹.
- ۴۵۴- مأخذ بالا، جلد سوم، صفحه ۴۱۱.
- ۴۵۵- اشراق خاوری، مائده آسمانی، جلد هشتم، صفحه ۱۱۲.
- ۴۵۶- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد سوم، صفحات ۵۰۳-۵۰۲. در صفحات ۵۰۵-۵۰۴ همین مجلد لوح مبارک در خصوص وظائف اصحاب شور درج گردیده است که برای رعایت اختصار از نقل آن خودداری می گردد. و لیکن توصیه می شود به مندرجات آن کمال توجه مبذول گردد.
- ۴۵۷- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۲۲۷.
- ۴۵۸- مأخذ بالا، صفحات ۲۸-۲۲۷.
- ۴۵۹- مأخذ بالا، صفحه ۲۲۸.
- ۴۶۰- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد سوم، صفحات ۵۰۷-۵۰۶.
- ۴۶۱- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحه ۳۱۷.
- ۴۶۲- ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۱۴۱. برای اطلاع بیشتر رجوع فرمایند به مجموعه های فارسی و انگلیسی مربوط به مشورت که وسیله مرکز جهانی امرالله انتشار یافته است.
- ۴۶۳- مجموعه توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله، جلد نخست، صفحات ۱۳-۱۱۲.
- ۴۶۴- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحه ۳۶۲.
- ۴۶۵- مجموعه توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله، جلد دوم، صفحه ۲۳.
- ۴۶۶- مأخذ بالا، جلد دوم، صفحه ۲۳۰.
- ۴۶۷- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۶۴.
- ۴۶۸- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحه ۳۶۱.
- ۴۶۹- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۶۴.
- ۴۷۰- مأخذ بالا، صفحات ۶۵-۶۴.
- ۴۷۱- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحه ۳۶۲.
- ۴۷۲- مجموعه توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله، جلد دوم، صفحه ۲۰۰.
- ۴۷۳- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۵۷.
- ۴۷۴- مأخذ بالا، صفحات ۶۱-۱۶۰. عین بیان حضرت ربّ اعلی در بیان عربی (باب هفدهم از واحد نهم) در خصوص انعقاد ضیافت در هر ماه بیانی چنین است: "فلنضيفن في تسعة عشر يوماً تسعة عشر نفساً ولو انتم ماء الواحد لتؤتون..."
- ۴۷۵- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۱۵۷.
- ۴۷۶- رجوع فرمایند به:
- الف - مأخذ بالا، صفحات ۵۸-۱۵۷.
- ب- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحات ۳۹-۱۳۸.
- ۴۷۷- مأخذ: مستخرجاتی از آثار مبارکه در باره ضیافت نوزده روزه، صفحه ۲.
- ۴۷۸- مأخذ بالا، صفحه ۳.
- ۴۷۹- عینا مأخذ بالا.
- ۴۸۰- مأخذ بالا، صفحه ۴.
- ۴۸۱- مأخذ بالا، صفحه ۵.
- ۴۸۲- مأخذ بالا، صفحات ۶-۵.
- ۴۸۳- مأخذ بالا، صفحات ۸-۶.
- ۴۸۴- مأخذ بالا، صفحات ۱۱-۸.
- ۴۸۵- مأخذ بالا، صفحات ۲۰-۱۹. آنچه از حضرت ولی امرالله در این بخش در خصوص ضیافت نوزده روزه نقل خواهد گردید ترجمه رسمی بیانات مبارکه است.
- ۴۸۶- مأخذ بالا، صفحه ۲۰.
- ۴۸۷- مأخذ بالا، صفحه ۱۵.
- ۴۸۸- مأخذ بالا، صفحات ۱۹-۱۸.
- ۴۸۹- مأخذ بالا، صفحه ۱۸.
- ۴۹۰- مأخذ بالا، صفحه ۲۱.

- ۴۹۱- مأخذ بالا، صفحات ۲۲-۲۳.
- ۴۹۲- مأخذ بالا، صفحات ۲۶-۲۷.
- ۴۹۳- مأخذ بالا، صفحه ۲۸.
- ۴۹۴- مأخذ بالا، صفحه ۲۵.
- ۴۹۵- مأخذ بالا، صفحه ۲۶.
- ۴۹۶- مأخذ بالا، صفحات ۲۴-۲۳.
- ۴۹۷- مأخذ بالا، صفحه ۲۱.
- ۴۹۸- مأخذ بالا، صفحه ۳۵.
- ۴۹۹- عیناً مأخذ بالا.
- ۵۰۰- مأخذ بالا، صفحات ۱۷-۱۸.
- ۵۰۱- مأخذ بالا، صفحه ۲۹.
- ۵۰۲- مجموعه توفیعات حضرت ولی امر الله جلد نخست، صفحات ۴۸-۲۴۷.
- ۵۰۳- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحات ۷۳-۳۷۲.
- ۵۰۴- رجوع فرمایند به: P. 215. Hornby, the Lights of Guidance.
- ۵۰۵- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله، طبع مصر، صفحه ۴۰۱.
- ۵۰۶- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۲۲۹.
- ۵۰۷- مأخذ بالا، صفحات ۳۰-۲۲۹.
- ۵۰۸- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله، طبع مصر، صفحات ۸۶-۲۸۵.
- ۵۰۹- مجموعه اقتدارات، صفحه ۳.
- ۵۱۰- اشراق خاوری، مائده آسمانی، جلد دوم، صفحه ۱۳.
- ۵۱۱- مأخذ بالا، جلد نهم، صفحات ۴۰-۳۹.
- ۵۱۲- زرقاتی، بدایع الآثار، جلد نخست، صفحه ۱۹.
- ۵۱۳- مأخذ:
- الف - توفیق مبارک حضرت ولی امر الله مورخ چهارم نوامبر ۱۹۳۱.
- ب - پیام معهد مقدس اعلی مورخ بیست و چهارم آوریل ۱۹۷۲ خطاب به هیئتهای مشاورین قاره ای و محافل ملی.
- (مترجم در The Lights of Guidance تألیف Helen Hornby صفحه ۲۴۰).
- ۵۱۴- مأخذ: پیام معهد مقدس اعلی مورخ میزدهم ژانویه ۱۹۷۶ خطاب به شهید مجید جناب هوشنگ محمودی.
- ۵۱۵- مأخذ: سواد پیامهای معهد مقدس اعلی در خصوص وظائف اعضای هیئت های مشاورین قاره ای، اعضای هیئت های معاونت و مساعدين آنان و نیز دار التبلیغ بین المللی موجود نزد نگارنده.
- ۵۱۶- مجموعه اشراقات، صفحه ۲۰۹.
- ۵۱۷- اشراق خاوری، مائده آسمانی، جلد چهارم، صفحات ۱۳-۲۱۲.
- ۵۱۸- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۴۵۶.
- ۵۱۹- مأخذ بالا، صفحه ۴۵۸.
- ۵۲۰- مأخذ بالا، صفحات ۶۳-۴۶۲.
- ۵۲۱- اشراق خاوری، مائده آسمانی، جلد هشتم، صفحه ۱۴۱.
- ۵۲۲- مأخذ بالا، صفحات ۴۹-۱۴۸.
- ۵۲۳- فیضی، اخلاق بهائی، صفحه ۱۲۸.
- ۵۲۴- مأخذ بالا، صفحه ۱۲۲.
- ۵۲۵- مأخذ بالا، صفحات ۳۳-۱۳۲.
- ۵۲۶- مأخذ بالا، صفحه ۱۳۱.
- ۵۲۷- اشراق خاوری، مائده آسمانی، جلد چهارم، صفحه ۴۷.
- ۵۲۸- مأخذ بالا، صفحه ۴۸.
- ۵۲۹- اشراق خاوری، ایام تسعه، صفحات ۴۵-۳۴۴.
- ۵۳۰- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۴۶۰.
- ۵۳۱- عیناً مأخذ بالا.
- ۵۳۲- مأخذ بالا، صفحه ۴۶۱.

- ۵۳۳- مأخذ بالا، صفحه ۴۶۲
- ۵۳۴- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحه ۲۲۶
- ۵۳۵- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۴۶۵
- ۵۳۶- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۲۵۴
- ۵۳۷- مأخذ بالا، صفحه ۲۵۵
- ۵۳۸- اشراق خاوری، مائده آسمانی، جلد پنجم، صفحات ۷۴-۷۳
- ۵۳۹- مأخذ بالا، صفحه ۷۶
- ۵۴۰- مأخذ بالا، صفحه ۷۷
- ۵۴۱- عینا مأخذ بالا
- ۵۴۲- مأخذ بالا، صفحه ۷۹
- ۵۴۳- مأخذ بالا، صفحه ۸۰
- ۵۴۴- مأخذ بالا، صفحه ۸۲
- ۵۴۵- مأخذ بالا، جلد نهم، صفحات ۴۱-۴۰
- ۵۴۶- مأخذ بالا، صفحه ۱۴۱
- ۵۴۷- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۴۸۱
- ۵۴۸- مأخذ بالا، صفحات ۸۶-۴۸۵
- ۵۴۹- مأخذ بالا، صفحه ۴۸۸
- ۵۵۰- مأخذ بالا، صفحات ۹۰-۴۸۹
- ۵۵۱- مأخذ بالا، صفحه ۴۹۴
- ۵۵۲- مأخذ بالا، صفحه ۵۰۲
- ۵۵۳- مجموعه توفیعات حضرت ولی امر الله، جلد دوم، صفحه ۳۵
- ۵۵۴- اشراق خاوری، مائده آسمانی، جلد ششم، صفحات ۹-۸
- ۵۵۵- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۲۵۶
- ۵۵۶- مجموعه اشراقات، صفحه ۸۰
- ۵۵۷- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحات ۵۷-۴۵۶
- ۵۵۸- مأخذ بالا، صفحه ۴۶۵
- ۵۵۹- مأخذ بالا، صفحه ۴۶۶
- ۵۶۰- عینا مأخذ بالا
- ۵۶۱- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحات ۲۷۴ و ۸۴-۳۸۳
- ۵۶۲- مأخذ بالا، صفحه ۲۲۵
- ۵۶۳- مأخذ بالا، صفحه ۴۴
- ۵۶۴- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۴۷۰
- ۵۶۵- مأخذ بالا، صفحه ۴۷۱
- ۵۶۶- مأخذ بالا، صفحه ۴۷۲
- ۵۶۷- مأخذ بالا، صفحه ۴۷۳
- ۵۶۸- مأخذ بالا، صفحه ۴۷۴
- ۵۶۹- مأخذ بالا، صفحات ۷۷-۴۷۶
- ۵۷۰- اشراق خاوری، مائده آسمانی، جلد چهارم، صفحات ۱۰۳-۱۰۲
- ۵۷۱- مأخذ بالا، جلد پنجم، صفحه ۷۷
- ۵۷۲- مأخذ بالا، صفحه ۷۳
- ۵۷۳- مأخذ بالا، صفحات ۸۳-۸۲
- ۵۷۴- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحات ۹۲-۴۹۱
- ۵۷۵- مأخذ بالا، صفحات ۶۲-۴۹۱
- ۵۷۶- کتاب مبین خط جناب زین، صفحه ۵۴
- ۵۷۷- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۴۷۳
- ۵۷۸- مأخذ بالا، صفحه ۴۵۹
- ۵۷۹- مأخذ بالا، صفحه ۴۵۷
- ۵۸۰- اشراق خاوری، مائده آسمانی، جلد چهارم، صفحه ۱۲۳
- ۵۸۱- مأخذ بالا، جلد هشتم، صفحات ۶۵-۱۶۴

- ۵۸۲- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد سوم، صفحات ۵۳ - ۵۲.
- ۵۸۳- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۴۹۵.
- ۵۸۴- مجموعه توفیقات حضرت ولی امر الله، جلد نخست، صفحات ۲۵۴-۵۵.
- ۵۸۵- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۴۹۸.
- ۵۸۶- مأخذ بالا، صفحه ۴۴۵.
- ۵۸۷- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله، طبع مصر، صفحات ۳۰۱-۳۰۰.
- ۵۸۸- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحات ۵۱-۲۵۰.
- ۵۸۹- مأخذ بالا، صفحه ۲۵۰.
- ۵۹۰- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۴۴۴.
- ۵۹۱- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد سوم، صفحه ۱۳۹.
- ۵۹۲- اشراق خاوری، مائده آسمانی، جلد پنجم، صفحات ۷۵-۷۴.
- ۵۹۳- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۴۹۷.
- ۵۹۴- اشراق خاوری، مائده آسمانی، جلد پنجم، صفحه ۸۱.
- ۵۹۵- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحات ۲۰-۱۹.
- ۵۹۶- ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۱۹۹.
- ۵۹۷- اشراق خاوری، ایام تسعه، صفحه ۱۰.
- ۵۹۸- مأخذ بالا، صفحات ۱۱-۱۰.
- ۵۹۹- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحه ۱۲.
- ۶۰۰- اشراق خاوری، مائده آسمانی، جلد سوم، صفحه ۸۵.
- ۶۰۱- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۴۲۶.
- ۶۰۲- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحات ۱۳-۱۲.
- ۶۰۳- رجوع فرمایند به:
- الف - مأخذ بالا، صفحه ۱۳.
- ب - اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۳۵۹.
- ۶۰۴- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحه ۱۸.
- ۶۰۵- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۴۲۷.
- ۶۰۶- رجوع فرمایند به:
- الف - فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحات ۱۴-۱۳.
- ب - اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحات ۵۸-۳۵۷.
- ۶۰۷- رجوع فرمایند به توفیق حضرت ولی امر الله به امضاء منشی حضرتشان مورخ بیست و پنجم اکتبر ۱۹۴۷ و خطاب به محفل ملی ایالات متحده آمریکا (مندرج در The Lights of Guidance تألیف هلن هورن بی Helen Hornby صفحه ۱۱۵).
- ۶۰۸- رجوع فرمایند به:
- الف - فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحات ۱۵-۱۴.
- ب - اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۳۵۸.
- ۶۰۹- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۴۲۵.
- ۶۱۰- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۴۲.
- ۶۱۱- اشراق خاوری، مائده آسمانی، جلد سوم، صفحه ۸۵.
- ۶۱۲- ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۱۹۸.
- ۶۱۳- مأخذ بالا، صفحه ۵۴.
- ۶۱۴- مأخذ بالا، صفحه ۱۹۷.
- ۶۱۵- از جمله رجوع فرمایند به:
- الف - God Passes By اثر قلم حضرت ولی امر الله. صفحات ۵۵-۱۴۸ و ترجمه فارسی آن "کتاب قرن بدیع" صفحات ۱۶-۲۰۵.
- ب - اشراق خاوری، ایام تسعه، صفحات ۳۹-۳۲۱.
- ب - محمد حسینی، ایام بطون و مراحل ظهور جمال اقدس ابهی، مندرج در "کتاب محبوب عالم" صفحات ۵۱-۲۴۹.
- ۶۱۶- ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۱۹۷.
- ۶۱۷- مأخذ بالا، صفحه ۴۲.

- ۶۱۸- رجوع فرماید به:
الف - اشراق خاوری، ایام تسعه، صفحه ۳۲۲.
ب - فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحات ۹-۸.
۶۱۹- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۳۶۰.
۶۲۰- رجوع فرماید به:
الف - اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۳۶۱.
ب - فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحات ۱۰-۹.
۶۲۱- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۳۶۱.
۶۲۲- مأخذ بالا، صفحه ۳۶۰.
۶۲۳- اشراق خاوری، ایام تسعه، صفحه ۳۲۲.
۶۲۴- رجوع فرماید به: God Passes By صفحات ۱۴۸ و ۱۵۵.
۶۲۵- رجوع فرماید به:
الف - اشراق خاوری، ایام تسعه، صفحه ۳۲۳.
ب- فاضل مازندرانی، ظهور الحق، جلد چهارم (خطی) صفحه ۲۶۶.
۶۲۶- مستند به توضیح حضرت ولی امر الله در توفیق مورخ هشتم ژوئن ۱۹۵۲ به امضاء منشی آن حضرت و خطاب به یکی از احنای (مندرج در The Lights of Guidance تألیف Helen Hornby صفحه ۲۳۰).
۶۲۷- God Passes By صفحه ۲۲۱.
۶۲۸- عین بیان مبارک چنین است: " و از حین ظهور شجره بیان الی ما یغرب قیامت رسول الله هست که در قرآن خداوند وعده فرموده که اول آن بعد از دو ساعت و یازده دقیقه از شب پنجم جمادی الاولی سنه هزار و دویست و شصت که سنه هزار و دویست و هفتاد بعثت می شود." در باب سیزدهم از واحد ششم بیان فارسی نیز به تاریخ بعثت حضرتشان اشاره فرموده اند.
۶۲۹- God Passes By صفحات ۳ و ۵.
۶۳۰- از جمله رجوع فرماید به:
الف - God Passes By صفحات ۸-۵.
ب- نیل زرندی، مطالع الانوار، صفحات ۷۰-۴۲.
ب - محمد حسینی، " حضرت باب " صفحات ۹۷-۱۷۷.
۶۳۱- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۵۴.
۶۳۲- مکاتیب حضرت عبدالیهاء، جلد دوم، صفحات ۳۹-۱۳۸.
۶۳۳- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۱۹۹، همچنین رجوع فرماید به بیانات حضرت ولی امر الله در توفیقات مورخه بیست و یکم ژانویه و هشتم مارس ۱۹۵۱ به امضاء منشی حضرتشان (مندرج در The Lights of Guidance تألیف Helen Hornby صفحات ۲۲۹ و ۳۶۵).
۶۳۴- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله، طبع مصر، صفحه ۳۹۷.
۶۳۵- مأخذ بالا، صفحه ۲۲۶.
۶۳۶- مأخذ بالا، صفحه ۲۲۳.
۶۳۷- رجوع فرماید به:
الف - فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحات ۱۱-۱۰.
ب- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۲۴۴.
۶۳۸- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحات ۴۴-۲۴۳.
۶۳۹- مأخذ بالا، صفحه ۲۴۳.
۶۴۰- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله، طبع مصر، صفحات ۲۵-۲۲۴.
۶۴۱- برای زیارت بیانات حضرت ولی امر الله رجوع فرماید به:
Hornby . The Lights of Guidance . P . 218.
۶۴۲- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله، طبع مصر، صفحه ۳۰۱.
۶۴۳- مأخذ بالا، صفحه ۱۱۸.
۶۴۴- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۲۶۸.
۶۴۵- مأخذ بالا، صفحه ۲۷۰.

- ۶۴۶- مأخذ بالا، صفحه ۲۶۹.
- ۶۴۷- مأخذ بالا، صفحه ۲۷۰.
- ۶۴۸- مأخذ بالا، صفحه ۲۷۴.
- ۶۴۹- عیناً مأخذ بالا.
- ۶۵۰- مأخذ بالا، صفحات ۷۸-۲۷۷.
- ۶۵۱- مأخذ بالا، صفحه ۲۷۸.
- ۶۵۲- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحات ۳۶-۳۳۵.
- ۶۵۳- مأخذ بالا، صفحه ۳۲۶.
- ۶۵۴- مأخذ بالا، صفحه ۳۳۷.
- ۶۵۵- مأخذ بالا، صفحه ۴۶۴.
- ۶۵۶- مجموعه توقیعات حضرت ولی امر الله، جلد نخست، صفحه ۴۲.
- ۶۵۷- مأخذ بالا، صفحه ۱۲۰.
- ۶۵۸- مأخذ بالا، صفحات ۲۰۵-۲۰۶.
- ۶۵۹- مأخذ بالا، جلد دوم، صفحات ۲۱-۲۲.
- ۶۶۰- مأخذ بالا، جلد نخست، صفحات ۱۶-۳۱۵.
- ۶۶۱- رجوع فرمایند به توقیع مورخ دوازدهم ژانویه ۱۹۳۳ خطاب به محفل ملی ایالات متحده آمریکا و کانادا مندرج در *Lights of Guidance* تألیف Helen Hornby (صفحه ۳۲۹). عین بیان حضرت ولی امر الله که از طریق منشی حضرتشان به محفل مذکور ابلاغ گردیده چنین است:
- “... They should be very careful in their public utterances not to mention any political figures – either side with them or denounce them ...”
- ۶۶۲- رجوع فرمایند به: صفحه ۳۳۱ از *The Lights of Guidance* تألیف Helen Hornby
عین بیان چنین است:
- “... We see, therefore, that we must do two things shun politics like the plague, and be obedient to the Government in power in the place where we reside ... We must obey in all cases except where a spiritual principle is involved, such as denying our Faith. For these spiritual principles we must be willing to die”
- ۶۶۳- برای زیارت اصل پیام معهد مقس اعلی رجوع فرمایند به:
Hornby . *The Lights of Guidance* . P . 331.
- ۶۶۴- برای زیارت اصل بیان حضرت ولی امر الله که در پیام معهد مقس اعلی مورخ هشتم فوریه ۱۹۷۰ و خطاب به محافل ملیه در آفریقا نقل گردیده است رجوع فرمایند به مأخذ بالا، صفحه ۳۳۴. ترجمه بیان از این بنده نگارنده است.
- ۶۶۵- مجموعه اشراقات، صفحه ۷۹.
- ۶۶۶- برای زیارت بیانات مبارکه جمال ابهی در خصوص ناعقین که از حد عبودیت صرفه در ساحت مظهر الهی تجاوز نموده و یا به تأویل آیات بر خلاف اراده حق پرداخته اند از جمله رجوع فرمایند به: فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحات ۲۸-۴۲۰ ذیل عنوان ناعقین و مدعین.
- ۶۶۷- مجموعه اقتدارات، صفحه ۲۷۹.
- ۶۶۸- مأخذ بالا، صفحات ۸۴-۲۸۳.
- ۶۶۹- مأخذ بالا، صفحه ۱۸۴.
- ۶۷۰- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صفحه ۳۴۰.
- ۶۷۱- مأخذ بالا، صفحه ۳۴۱.
- ۶۷۲- عیناً مأخذ بالا.
- ۶۷۳- اشراق خاوری، مانده آسمانی، جلد نهم، صفحه ۲۰.
- ۶۷۴- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحه ۲۵۷.
- ۶۷۵- عیناً مأخذ بالا.
- ۶۷۶- عیناً مأخذ بالا.

۶۷۷- مأخذ بالا، صفحه ۲۵۹.

۶۷۸- مجموعه اشراقات، صفحه ۱۹۶.

۶۷۹- مجموعه اقتدارات، صفحات ۳۳- ۱۳۲.

۶۸۰- مأخذ بالا، صفحات ۴۲- ۱۴۱.

۶۸۱- اشراق خاوری، مانده آسمانی، جلد دوم، صفحه ۸۴.

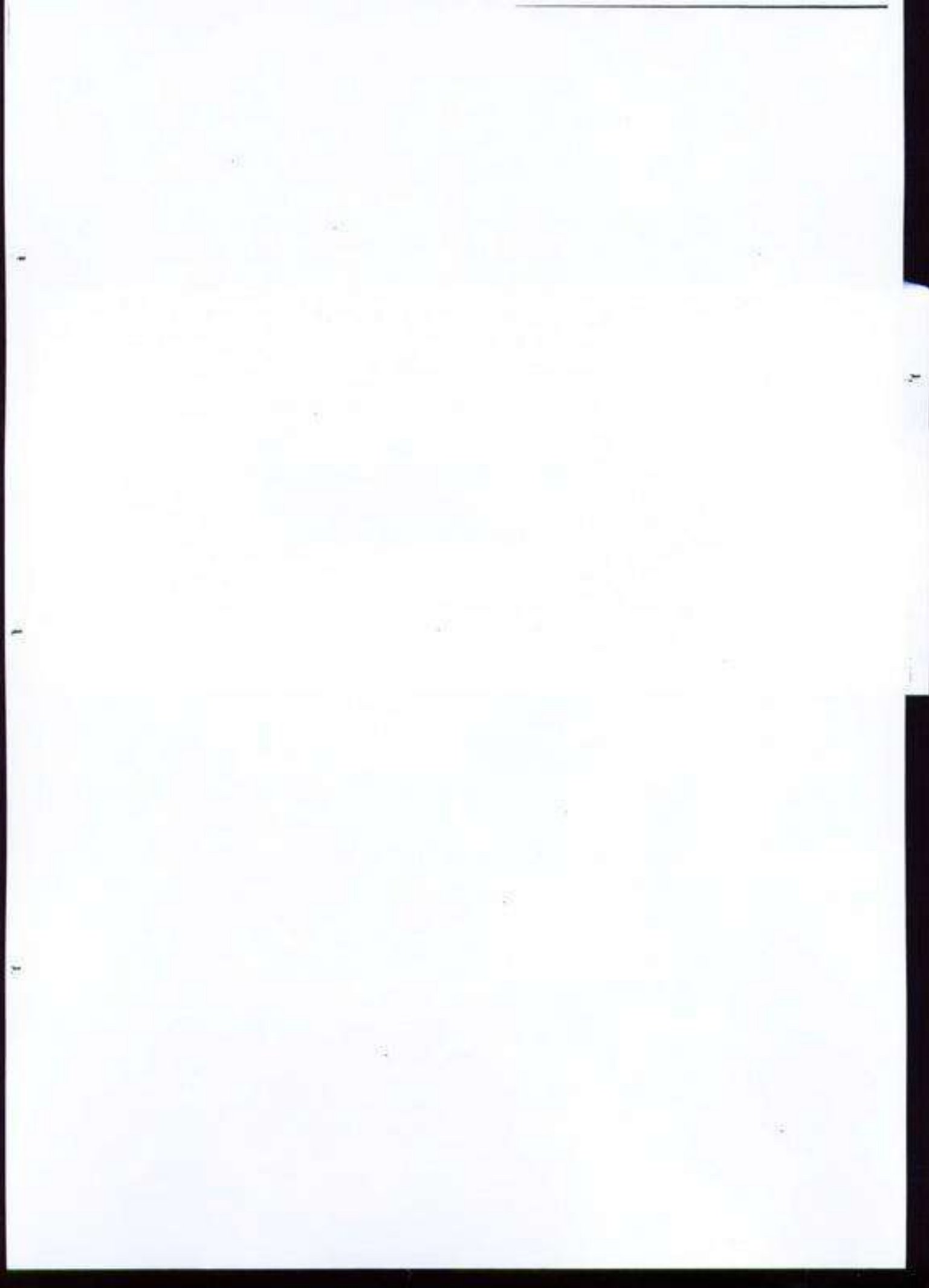
۶۸۲- ترجمه به مضمون از این بنده مؤلف کتاب است. برای زیارت اصل بیان رجوع فرمایند به:

Principles of Baha'i Administration .PP. 24- 25.

۶۸۳- ملحقات کتاب اقدس، صفحات ۵۱-۱۵۰.

۶۸۴- مأخذ بالا، صفحه ۱۴۹.

۶۸۵- مأخذ بالا، صفحات ۹۲- ۱۹۱.



گفتار سوم - خطابات و نبوات کتاب اقدس

خطابات و نبوات کتاب اقدس به اشخاص و اماکن بصورت اعلامات (ابلاغات) بشارت و انذارات است. در این مقام به نقل خطابات و نبوات این کتاب جلیل می پردازیم و گاه از نصوص مبارکه طلعات مقدسه برای درک بهتر موضوع مدد می گیریم.

۱- قلم اعلی: در موضعی از کتاب اقدس به قلم اعلی خطاب فرموده اند. از جمله در موضعی می فرمایند: "یا قلم الاعلی تحرك علی اللوح باذن ربك فاطر السماء..." (بند یکصد و هفتاد و پنجم). در موضعی دیگر می فرمایند: "یا قلم الاعلی قل یا ملاء الانشاء قد کتبنا علیکم الصیام ایاماً معدودات..." (بند شانزدهم). در خصوص قلم اعلی در گفتار چهارم نیز مطالبی درج خواهد گردید.

۲- اهل ارض: اصولاً نصوص کتاب اقدس خطاب به اهل عالم است و جهت اجراء به جمیع آدمیان ابلاغ گشته است. مگر آنکه به گروه خاصی توجه فرموده و به آنان خطاب فرموده باشند. در بند سوم می فرمایند: "یا ملاء الارض اعلموا ان اوامری سرج عنایتی بین عبادی و مفاتیح رحمتی لبریتی كذلك نزل الامر من سماء مشیة ربکم مالک الادیان". در این بیان مبارک خطاب به اهل ارض می فرمایند که اوامر حضرتشان چراغ های عنایت و مفاتیح رحمت جهت اهل ارض است. در بند شانزدهم می فرمایند: "یا قلم الاعلی قل یا ملاء الانشاء قد کتبنا علیکم الصیام ایاماً معدودات..." در این بیان مبارک خطاب به ملاء انشاء و جوب صیام را ابلاغ می فرمایند. در بند سی و یکم خطاب به ملاء انشاء می فرمایند که بیوتی را باکمل مایمکن به اسم حق بنا کنند و در آن ذکر حق نمایند. قوله الاعلی: "یا ملاء الانشاء عمرؤا بیوتاً باکمل مایمکن فی الامکان باسم مالک الادیان... ثم انکرو فیها ربکم الرّحمن بالروح والریحان...". در بند سی و هشتم خطاب به اهل ارض می فرمایند که از صعود مبارک مضطرب نشوند و قیام بر نصرت امر حضرتشان نمایند. می فرمایند که در جمیع احوال با آنان خواهند بود و آنان را نصرت خواهند فرمود. قوله الاعلی: "یا اهل الارض اذا غربت شمس جمالی و سترت سماء هیکلی لاتضطربوا قوموا علی نصرة امری و ارتفاع کلمتی بین العالمین. انا معکم فی کل الاحوال و ننصرکم بالحق انا کنا قادرین". معلوم است که برخی از خطابات مبارک به اهل ارض خاصه به اهل بهاء است. در

بند پنجاه و چهارم خطاب به ملاء ارض می فرمایند: " یا ملاء الارض تالله الحق قد انفجرت من الاحجار الانهار العذبة السائغة بما اخذتها حلاوة بيان ربكم المختار و انتم من الغافلین ... ". در این بیان مبارک می فرمایند ای اهل ارض از تأثیر حلاوت بیان الهی، از سنگها رودهای آب گوارا جاری گشته است و شما هنوز در غفلت اید. در بند شصت و چهارم می فرمایند: " یا ملاء الانشاء لا تتبعوا انفسكم انها لامارة بالبعی و الفحشاء اتبعوا مالك الاشياء الذی یامرکم بالبرّ و التقوی ... ". در این بیان مبارک خطاب به ملاء انشاء می فرمایند که از نفس خویش پیروی ننمایند که امر به بغی و فحشاء می کند. می فرمایند که از حق پیروی نمایند که به برّ و تقوی امر می فرماید. در بند یکصدوسی و دوم خطاب به ملاء انشاء می فرمایند که نداء مالك اسماء را که از سجن اعظم (عکا) مرتفع است استماع نمایند. قوله الاعلی: " یا ملاء الانشاء اسمعوا نداء مالك الاسماء انة ینادیکم من شطرسجنه الاعظم ... ". در بند یکصد و هفتاد و چهارم خطاب به اهل انشاء می فرمایند: " یا اهل الانشاء اذا طارت الورقاء عن ايك التناء و قصدت المقصد الاقصى الاخفی ارجعوا مالا عرفتموه من الكتاب الی الفرع المنشعب من هذا الاصل القویم ". در این بیان مبارک به اهل انشاء می فرمایند که پس از پرواز ورقاء الهی (خود هیکل مبارک جمال ابهی) از شاخسار شجره ثناء (صعود مبارک) آنچه را که از کتاب الهی درک نمی نمایند از فرع منشعب از اصل قویم (حضرت غصن اعظم) سؤال نمایند.

۳- اهل بهاء: اگر چه به اعتباری خطابات قلم اعلی در کتاب اقدس به اهل ارض، خطاب به اهل بهاء نیز محسوب می شود ولیکن خاصه نیز در مواضعی از کتاب جلیل مورد خطاب جمال ابهی قرار گرفته اند. در بند سی و سوم می فرمایند: " یا اهل البهاء قد وجب علی کل واحد منکم الاشتغال بامر من الامور ... ". در بند یکصد و بیستم می فرمایند: " یا اهل البهاء تمسکوا بحبل العبودیة لله الحق بها تظهر مقاماتکم و تثبت اسمانکم و ترتفع مراتبکم و اذکارکم فی لوح حفیظ ". در این بیان مبارک اهل بهاء را به تمسک به حبل عبودیت امر می فرمایند. سپس می فرمایند این عبودیت سبب ظهور مقامات اهل بهاء و ارتفاع مراتب آنان می گردد.

۴- ملاء بیان (پیروان حضرت باب): در چند موضع از کتاب اقدس به ملاء بیان (اهل بیان) خطاب فرموده اند. در بند یکصدوسی و هفتم خطاب به آنان می فرمایند که از خداوند رحمن بترسند و به بیان مبارک حضرت باب توجه نمایند که قبله را وجود حضرت من یظهره الله مقرر فرموده اند. قوله الاعلی: " یا ملاء البیان اتقوا الرحمن ثم انظروا ما انزله فی مقام آخر قال

انما القبله من يظهره الله متى ينقلب تنقلب الي ان يستقر ... ". در بند يكصد و چهلم می فرمایند: "یا ملاء البیان اقسامکم بریکم الرحمن بان تنظروا فیما نزل بالحق بعین الانصاف و لا تكونن من الذین یرون برهان الله و ینکرونه الا انهم من الهالکین". در این بیان مبارک به اهل بیان می فرماید که در آثار نازله الهیه به چشم انصاف نظر نمایند و از نفوسی که برهان الهی را ملاحظه می نمایند ولیکن منکر آن می گردند نباشند. و در بند یکصد و هفتاد و ششم نیز به ملاء بیان خطباتی فرموده اند.

۵- قوم: در بندهای سی و هفتم، نود و هفتم، یکصد و دوم، یکصد و هفدهم، یکصد و سی و هفتم، یکصد و چهل و یکم، یکصد و چهل و سوم و یکصد و هفتاد و نهم کتاب اقدس عبارت "یا قوم" با توجه به قرآن موجود در بیان مبارک خطاب به اهل ارض، اهل بهاء، اهل بیان، معشر علماء و ... نازل گردیده است.

۶- علماء فی البهاء: در بند یکصد و هفتاد و سوم از کتاب اقدس خطاب به علماء فی البهاء می فرمایند: "طوبی لکم یا معشر العلماء فی البهاء تالله انتم امواج البحر الاعظم و انجم سماء الفضل والویه النصیر بین السموات والارضین". انتم مطالع الاستقامه بین البریه و مشارق البیان لمن فی الامکان طوبی لمن اقبل الیکم ویل للمعرضین". مضمون این بیان مبارک و برخی از دیگر نصوص مقدسه در خصوص علماء فی البهاء و توضیح حضرت ولی امرالله در خصوص آنان قبل از مباحث مربوط به نظم بدیع الهی در این کتاب آمده است.

۷- معشر علماء: در چند موضع از کتاب اقدس به معشر علماء دین (۱) خطاب فرموده اند. در بند چهل و یکم می فرمایند: "قل یا معشر العلماء اما تسمعون صریر قلمی الاعلی و اما ترون هذه الشمس المشرقة من الافق الابهی الی م اعتکفتم علی اصنام اھوانکم دعوا الوھام و توجھوا الی الله مولاکم القدیم". در این خطاب مبارک به علماء دین می فرماید که آیا صریر قلم اعلی را نمی شنوند و شمس مشرق از افق ابهی را نمی بینند؟ به آنان می فرماید تا کی بر اصنام هواهای خویش عاکف اند؟ می فرماید اوھام را رها سازند و به خداوند توجه نمایند. در بند نود و نهم می فرماید: "قل یا معشر العلماء لاترنوا کتاب الله بما عندکم من القواعد والعلوم انه لقسطاس الحق بین الخلق قد یوزن ما عند الامم بهذا القسطاس الاعظم و انه بنفسه لو انتم تعلمون. تبکی علیکم عین عنایتی لانکم ما عرفتم الذی دعوتموه فی العشی و الاشراق و فی کل اصیل و بکور ... ". در این بیان مبارک به علماء می فرماید کتاب الهی را با قواعد و دانش خویش توزین ننمایند زیرا کتاب الله خود قسطاس (ترازوی)

حقّ بین خلق است و آنچه نزد مردم است با آن قسطاس اعظم توزین می شود. می فرمایند که چشم عنایت حضرتشان بر علماء دین می گرید زیرا به عرفان نفسی که در هر بام و شام او را خوانده اند فائز نگردیده اند. در بند یکصد و یکم می فرمایند: " یا معشر العلماء هل یقدر احد منکم ان یستنّ معی فی میدان المکاشفة و العرفان او یجول فی مضمار الحکمة و التّبیان لا و ربّی الرّحمن ... ". به علماء می فرمایند که احدی از آنان نمی توانند در میدان مکاشفه و عرفان و مضمار حکمت و تبیان با حضرتشان مقابله نمایند. دنباله این بیان مقدّس مفصل است و می فرمایند که تحصیل علوم برای عرفان معلوم است و شما علماء دین بواسطه علوم اکتسابی خویش از عرفان الهی محروم گشته اید. می فرمایند اگر به عرفان حقّ فائز می شدید مردم و آنچه نزدشان است رها می نمودید و به مقام محمود الهی اقبال می نمودید. پس از بیان چند نکته دیگر سرانجام می فرمایند که حضرتشان به مدرسه نرفته اند. می فرمایند نداء این امّی (جمال ابهی) را استماع نمائید که شما را به خداوند ابدی دعوت می نماید. در بند یکصد و شصت و پنجم می فرمایند: " یا معشر العلماء لما نزلت الآیات و ظهرت البیّنات رأیناکم خلف الحجابات ان هذا الا شیئی عجاب. قد افتخرتم باسمی و غفلتم عن نفسی اذ اتی الرّحمن بالحجّة و البرهان ". به علماء می فرمایند که چون آیات نازل و بیّنات ظاهر گردید شما را در پشت پرده (غفلت) مشاهده نمودیم. می فرمایند به اسم من (موعود) افتخار نمودید و لیکن هنگام ظهور از نفس من غفلت نمودید. دنباله این بیان مبارک نیز مفصل است. می فرمایند ما حجاب ها را پاره کرده ایم. مردم را به حجاب دیگر مبتلا مسازید. می فرمایند پس از اقبال بدین امر در آن فساد بر پای نکنید و کتاب الهی را با هواهای خویش مقایسه ننمائید. اشاره به شیخ محمد حسن نجفی می فرمایند که در عصر خویش از اعلم علماء بود و از امر الهی اعراض نمود. مجدداً در بند یکصد و شصت و هفتم می فرمایند که ای معشر علماء نفوس خود را حجابی میان من و خلق منمائید. می فرمایند هر نفسی که از این امر الهی اعراض نماید نمی تواند حقّی را در عالم اثبات کند. در بند یکصد و شصت و نهم خطاب به علماء می فرمایند که سبب اختلاف در اطراف نشوند همانگونه که در اوّل امر علت اعراض نامش شدند. سپس ذکر کریم کرمانی را می فرمایند که به امر الهی دعوت شد ولیکن از هوای خویش تبعیت نمود و استکبار کرد. می فرمایند این دعوت به اقبال ناشی از فضل الهی بود و لیکن کریم ادبار نمود و به عذاب الهی دچار گشت. به علماء می فرمایند که پرده ها را پاره کنند آنچنان که اهل ملکوت صدای خرق حجابها را بشنوند. سرانجام

خطاب به معشر علماء می فرمایند که در ملک و ملکوت جز ظهور سلطنت الهی و علو امر الله مقصود دیگر ندارند.

۸- معشر ملوک: در چند موضع از کتاب اقدس به ملوک عالم خطاباتی فرموده اند. در بند هفتاد و هشتم می فرمایند: " یامعشر الملوك قد اتى المالك و الملك لله المهيمن القيوم. الا تعبدوا الا الله و توجهوا بقلوب نوراء الى وجه ربكم مالك الاسماء هذا امر لا يعادله ما عندكم لو انتم تعرفون ". در این بیان مبارک خطاب به معشر ملوک می فرمایند که مالک (حق) ظاهر شده و سلطنت خاص خداوند مهیمن قیوم است. خطاب به آنان می فرمایند که جز خداوند نپرستند و با قلوب نورانی به وجه الهی توجه نمایند. در بند هشتاد و یکم می فرمایند: " یامعشر الملوك قد نزل الناموس الاكبر فى المنظر الانور و ظهر كل امر مستتر من لدن مالك القدر الذى به انت الساعة و انشق القمر و فصل كل امر محتوم ". خطاب به پادشاهان می فرمایند که ناموس اکبر نازل شده و هر امر پوشیده ای ظاهر گردیده است. می فرمایند که با ظهور مبارک و نزول ناموس اکبر قیامت بر پای شده و هر امر محتومی تفصیل گشته است. در بندهای هشتاد و دوم و هشتاد و سوم خطاب به معشر ملوک می فرمایند که ظهور حضرتشان ظهور مالک باحسن طراز است و آنان ممالیک آن حضرت اند. می فرمایند مبدا غرور شما را از مشرق ظهور و دنیا از فاطر سماء باز دارد. می فرمایند قسم به خداوند اراده تصرف ممالک شما نداریم بل برای تصرف قلوب آمده ایم که منظر بهاء بوده و هستند. در بند هشتاد و هفتم به معشر سلاطین چنین خطاب فرموده اند: " انا ما اردنا منكم شيئاً ائما ننصحكم لوجه الله و نصبر كما صبرنا بما ورد علينا منكم يا معشر السلاطين ". به سلاطین می فرمایند که از ایشان چیزی نمی خواهند و تنها آنان را بخاطر خداوند نصیحت می فرمایند. سپس می فرمایند ما صبر خواهیم کرد همانگونه که صبر کردیم بر آنچه از شما بر ما وارد گشت ای معشر سلاطین .

باید توجه داشت که جمال اقدس ابهی در دیگر آثار مبارکه نیز به ملوک عالم جمیعاً یا فرداً خطابات مهیمنه فرموده اند خطابات فردی را در صفحات آتی ملاحظه خواهیم نمود. در اینجا به نقل چند فقره از سورة الملوك که در ادرنه و سالها پیش از نزول کتاب اقدس از قلم اعلى صادر گردیده است مبادرت می نمائیم .

سورة الملوك چنین آغاز می گردد: " هو العزيز هذا كتاب من هذا العبد الذى سمى بالحسين فى ملكوت الاسماء الى ملوك الارض كلهم اجمعين " (۲)

در این بیان مبارک پیام حضرتشان را خطاب به جمیع ملوک صادر می فرمایند. در موضع دیگر آن سوره مبارکه می فرمایند: " ان يا ملوك الارض اسمعوا نداء الله من هذه الشجرة ... " (۳) ملوک را به استماع نداء الهی از شجره مظهریت حضرتشان دعوت می فرمایند. در موضع دیگر می فرمایند: " اتقوا الله يا معشر الملوك و لا تحرموا انفسكم عن هذا الفضل الاكبر ... " (۴) به ملوک می فرمایند که از خداوند بترسند و خویشان را از این فضل اکبر محروم نسازند. سپس ملوک را به تمسک و توجه به حق دعوت می فرمایند. خطاب به آنان می فرمایند: " قد جائتكم الهداية من الله و انتم ما استهديتم بها و كنتم من المعرضين " (۵) به ملوک می فرمایند که هدایت الهی از سوی خداوند واصل شد و لیکن آنان هدایت نپذیرفتند و از حق اعراض نمودند. پس از آن می فرمایند که سراج الهی روشن شد ولیکن آنان از نورش بهره نگرفتند و در فراش غفلت خوابیدند. می فرمایند باید ملوک قیام نمایند و تلافی مافات کنند و به ساحت قدس الهی بشتابند. در جای دیگر می فرمایند: " اياكم ان لاتظلموا على احد قدر خردل و اسلكوا سبيل العدل و انه لسبيل مستقيم. ثم اصلحوا ذات بينكم و قتلوا في العساكر ليقل مصارفكم و تكونن من المستريحين " (۶) به ملوک می فرمایند که بقدر خردلی بر احدی ستم ننمایند و در سبیل عدل سالک شوند. می فرمایند میان خود صلح بر قرار نمایند و سپاهشان را تقلیل دهند. می فرمایند اگر میانشان صلح بر قرار شود به کثرت سپاه نیازی ندارند و تنها به تعدادی نیاز دارند که به حراست شهرها و کشورها پردازند. مجدداً ملوک را به رعایت عدالت توصیه می فرمایند. در موضع دیگر می فرمایند: " ثم اعلموا بان الفقراء امانات الله بينكم اياكم ان لاتخونوا في اماناته ... " (۷) می فرمایند فقراء امانت الهی اند. در امانت الله خیانت ننمائید. در موضع دیگر سوره الملوک می فرمایند: " و ان لن تستنصخوا بما انصحناكم في هذا الكتاب بلسان بدع مبین يأخذكم العذاب من كل الجهات و يأتيكم الله بعدله ... " (۸) خطاب به ملوک می فرمایند که اگر نصایح الهی را که در سوره الملوک (و اصولاً در آثار حضرتشان) بیان گردیده نشنوند عذاب از هر جهت آنان را احاطه می نماید و خداوند عدالت خویش را آشکار می سازد. در موضع دیگر می فرمایند که بیست سالست که هر روز بلاء جدیدی بر من و یارانم واردگشته است. مورد قتل و سفک دماء و اخذ اموال و هتك حرمت بوده ایم و شما پادشاهان همه را شنیده اید و ممانعت نکرده اید. با آنکه وظیفه شما منع ظالم از ظلم و حکومت بر اساس عدالت بوده است. (۹) باید توجه داشت که جمال اقدس ابهی علاوه بر سوره

الملوك در الواح اختصاصی نیز به برخی از ملوك و رؤساء سیاسی و روحانی عالم خطابات مهیمنه رشيقه فرموده اند که از آن میان به الکساندر دوم تزار روس، ملکه انگلستان (ویکتوریا) ناصرالدین شاه، ناپلئون سوم پادشاه فرانسه و پاپ پی نهم پیشوای مسیحیان کاتولیک توان اشارت نمود. برای زیارت این الواح مبارکه می توان به کتاب مبین مراجعه نمود. در سوره الملوك به سلطان عبدالعزیز عثمانی نیز خطابات رشيقه فرموده اند. (۱۰) همچنین جمال ابهی در کتاب اقدس به برخی از ملوك و رؤساء جمهور عالم خطابات مهیمنه فرموده اند که ذیلاً بزیارت آن خطابات می پردازیم.

۹- ملوك و رؤساء جمهور آمریکا: در کتاب اقدس خطاب به ملوك و رؤساء جمهور در آمریکا می فرمایند: " یا ملوك امریکا و رؤساء الجمهور فیها اسمعوا ما تغنّ به الوراق علی غصن البقاء انه لا اله الا انا الباقي الغفور الکریم. زینوا هیکل الملك بطراز العدل و التقی و رأسه باکلیل ذکر ربکم فاطر السماء كذلك یامرکم مطلع الاسماء من لدن علیم حکیم. قد ظهر الموعد فی هذا المقام المحمود الذی به ابتسم ثغر الوجود من الغیب والشهود. اغتتموا یوم الله ان لقاؤه خیر لکم عما تطلع الشمس علیها ان انتم من العارفين. یا معشر الامراء اسمعوا ما ارتفع من مطلع الکبرياء انه لا اله الا انا الناطق العلیم. اجبروا الکیسیر بایادی العدل و کسروا الصّحیح الظالم بسیاط اوامر ربکم الأمر الحکیم (بند هشتاد و هشتم). در این خطاب مبارک به ملوك و رؤساء جمهور امریکا می فرمایند که به تعنی و رقاء الهی (مظهر ظهور) گوش فرا دارند هیکل سلطنت را به طراز عدالت و تقوی زینت بخشند. بدانان می فرمایند که موعود ظاهر شده و سبب سرور غیب و شهود گشته است. می فرمایند یوم الله و لقاء الهی (لقاء مظهر الهی) را غنیمت شمرند. بدانان می فرمایند به نداء مطلع کبرياء (مظهر الهی) گوش فرا دهند. می فرمایند مظلومان را در حمایت خویش گیرند و ستمکاران را با مهمیز اوامر الهی از ستم باز دارند.

۱۰- معشر روم: در بند هشتاد و نهم کتاب اقدس به معشر روم و شهر استانبول مرکز خلافت عثمانی در ایام جمال ابهی چنین خطاب گردیده است: " یا معشر الروم نسمع بینکم صوت البوم ء اخذکم سکر الهوی ام کنتم من الغافلین یا ایتها النقطة الواقعة فی شاطی البحرین قد استقرّ علیک کرسی الظلم و اشتعلت فیک نار البغضاء علی شأن ناح به الملاء الاعلی و الذین یطوفون حول کرسی رفیع. نری فیک الجاهل یحکم علی العاقل و الظلام یفتخر علی النور و انک فی غرور مبین. اغرّک زینتک الظاهرة سوف تقنی و ربّ البریة و تنوح البنات و الارامل و مافیك من القبائل كذلك ینبئک العلیم الخبیر. مراد از

معشر روم در این خطاب مبارك اهل استانبول اند. (۱۱) جمال ابهی خطاب به آنان می فرمایند که صوت بوم را در میان آنان استماع می نمایند. (۱۲) بدانان می فرمایند که آیا مستی هوی ایشان را اخذ نموده و یا از غافلین اند؟ مراد از نقطه واقعه در ساحل دو بحر نیز استانبول است. (۱۳) که در کنار دریای سیاه و دریای مرمره قرار گرفته است. جمال ابهی خطاب به استانبول می فرمایند که کرسی ظلم در تو مستقر گردیده و آتش کینه به شانی مشتعل گشته که ملاء اعلی نوحه می نمایند. به استانبول می فرمایند که در تو جاهل بر عاقل حکومت می نماید و ظلمت بر نور افتخار می کند. می فرمایند که استانبول در غرور آشکار است و زینت ظاهره آن که علت غرور گشته بزودی نابود می گردد و دختران و بیوه زنان و همه مردمان در آن شهر بنوحه خواهند پرداخت. آنچه در کتاب اقدس و الواح اخری در خصوص سلطان عبدالعزیز و عاقبت عثمانیان فرموده اند جمیعاً تحقق یافته است.

سلطان عبدالعزیز عثمانی (۷۶ - ۱۸۳۰) برادر سلطان عبدالمجید (که مورد خطاب حضرت باب قرار گرفته است) (۱۴) در سال ۱۸۱۶ بخلافت رسید. وی مردی ظالم و سنگ دل و کوتاه بین بود. به علت مظالم او جمعیت های سری در امپراطوری عثمانی به تلاش پیگیر علیه او پرداختند. از سوی دیگر ورشکستگی مالی دولت او علت دخالت دولتهای غربی در برخی از بخشهای امپراتوری عثمانی گشت. سرانجام در سال ۱۸۷۶ مدحت پاشا رهبر آزادیخواهان ترك و نیز رهبران ترك جوان عبدالعزیز را از سلطنت خلع نمودند و عبدالعزیز چند روز پس از خلع از خلافت درگذشت. برخی گفته اند که خودکشی نمود و پاره ای عقیده دارند که مقتول گردید. مظالم سلطان عبدالعزیز نسبت به جمال اقدس ابهی و عائله مبارکه و اصحاب در متون الواح الهیه و کتب تاریخ امریه به تفصیل آمده است. عالی پاشا و فؤاد پاشا که از همیاران وی بودند نیز هر يك عاقبت به نوعی دچار خذلان گشتند.

همانطور که قبلاً معروض گردید سلطان عبدالعزیز پس از صدور فرمان تبعید جمال ابهی از استانبول به ادرنه مورد خطاب آن حضرت قرار گرفته است. حضرت ولی امرالله در کتاب *God Passes By* در این خصوص مطالبی بدین مضمون می فرمایند: " پس از ابلاغ حکم تبعید در همان یوم از قلم اعلی لوحی متضمن بیانات خطیره قهریه و اندازات شدید نزول یافت و حضرت بهاءالله آنرا در پاکت ممهور نهاده و روز بعد به شمسی بیک عنایت و سفارش فرمودند آنرا به عالی پاشا برساند و به او ابلاغ نماید که این خطابات

از جانب خداوند نازل گردیده. شمسى بىک امر مبارك را انجام داد و در ملاقات های بعدى به جناب کلیم اظهار داشت نمى دانم مندرجات آن صحیفه چه بود که وزیر اعظم بمجرد اطلاع بر مضامین آن رنگش چون میت تغییر کرد و عنوان نمود لحن این نامه بمثابة آنست که پادشاهی مقتدر و قهار خطابی بیکى از چاکران و زیردستان خویش صادر نموده رفتار و کردار او را مورد انتقاد قرار داده باشد. بهر حال وضع وزیر اعظم را بقدری آشفته و منقلب یافتم که فی الفور از محضرش خارج شدم ... بطوری که نبیل می نویسد لوح مبارك بالنسبه مفصل بوده و با خطاباتی به شخص سلطان آغاز می گردد. در آن لوح جمال اقدس ابهی اعمال وزراء سلطان را مورد انتقاد و ملامت شدید قرار داده عدم بلوغ و لیاقت آنان را تصریح می فرمایند " (۱۵)

جمال ابهی در لوح رئیس (عربی) که به اعزاز جناب ذبیح کاشانی صادر و نزولش در راه ادرنه به عگا و در قریه کاشانه Kashanih آغاز گردیده و در گیاور کیونی Gyawurkyuy (اوت ۱۸۶۸) پایان یافته است (۱۶) خطاب به عالی پاشا وزیر اعظم سلطان عبدالعزیز عثمانی می فرمایند: " یا رئیس اسمع نداء الله الملك المهیمن القیوم ... یا رئیس قد ارتکبت ما ینوح به محمد رسول الله فی الجنة العلیا و غرتک الدنیا بحیث اعرضت عن الوجه الذی بنوره استضاء الملاء الاعلی. سوف تجد نفسك فی خسران مبین ... هل ظننت انک تقدر ان تطفنی النار الئی او قدما الله فی الآفاق لا و نفسه الحق لو کنت من العارفين. بل بما فعلت زاد لهیبها و اشتعالها سوف تحیط الارض و من علیها كذلك قضی الامر و لایقوم معه حکم من فی السموات و الارضین. سوف تبدل ارض السرّ و مادونها و تخرج من یدالملك و یشهر الزلزال و یرتفع العویل و یشهر الفساد فی الاقطار و تختلف الامور بما ورد علی هؤلاء الاسراء من جنود الظالمین و یتغیر حکم و یشدّ الامر بحیث ینوح الکثیر فی الهضاب و تبکی الاشجار فی الجبال و یجرى الدم من الاشیاء و ترى الناس فی اضطراب عظیم " (۱۷) در این خطاب می فرمایند ای رئیس بشنو نداء الهی را. می فرمایند بواسطه آنچه ارتکاب کرده ای رسول اکرم الهی در جنت علیا نوحه می کند. می فرمایند دنیا ترا مغرور نموده به شأنی که از وجه الهی اعراض کرده ای. بزودی خود را در خسران آشکار خواهی دید. به او می فرمایند آیا گمان می کنی که می توانی نار الهی را در آفاق خاموش نمائی؟ بواسطه آنچه مرتکب شده ای شعله آتش الهی ارض و ساکنان آنرا فرا خواهد گرفت. می فرمایند بزودی وضع ارض سرّ (ادرنه) تبدیل خواهد یافت

و از دست سلطان عثمانی خارج خواهد گشت. تزلزل پدید می شود و فریاد از آن برخواید خاست و امور مشوش خواهد گشت بواسطه آنچه که از جنود ستم کاران بر این اسیران وارد گردیده است. وضع به نوعی خواهد گشت که اتلال نوحه نمایند و اشجار بگریند و خون از اشیاء جاری شود و مردم را در اضطراب عظیم مشاهده نمائی (خلاصه مضمون بیان مبارک). انذارات قلم اعلی در لوح رئیس تحقق یافت. ادرنه از دست سلطان خارج گشت و عالی پاشا نیز در نهایت فلاکت درگذشت که شرح آن در الواح مبارکه و متون تواریخ امریه و غیر امریه آمده است. انذارات نازله در کتاب اقدس نیز يك يك ظاهر گشت. سلطان عبدالعزیز معزول و مخدول و نابود گردید. وی از ناصرالدین شاه ظالم تر بود (۱۸) و بر جمال ابهی و عائله مبارکه و اصحاب ستمهای بسیار نمود. شهر استانبول مرکز سلطنت عثمانیان نیز پس از تحمل حوادث وحشتناک از قبیل حریق، تخریب و وبا سقوط نمود. خلافت عثمانی تضعیف و سرانجام با قیام مصطفی کمال پاشا (آتاتورک) در سال ۱۹۲۴ میلادی منقرض گشت. (۱۹)

۱۱- ملك برلین: در کتاب اقدس خطاب به ملك برلین (پادشاه پروس) چنین نازل گردیده است: " قل يا ملك برلین اسمع النداء من هذا الهيكل المبين. انه لا اله الا انا الباقي الفرد القديم. اياك ان يمنعك الغرور عن مطلع الظهور او يحجبك الهوى عن مالك العرش والثرى كذلك ينصحك القلم الاعلى انه لهو الفضال الكريم. انكر من كان اعظم منك شأنًا و اكبر منك مقامًا اين هو و ما عنده انتبه و لاتكن من الراقدين. انه نبذ لوح الله ورائه اذ اخبرناه بما ورد علينا من جنود الظالمين. لذا اخذته الذلة من كل الجهات الى ان رجع الى التراب بخسران عظيم. يا ملك تفكر فيه و فى امثالك الذين سخرُوا البلاد و حكموا على العباد قد انزلهم الرحمن من القصور الى القبور اعتبر و كن من المتذكرين " (بند هشتادوششم). در این بیان مبارک به پادشاه پروس (پادشاه آلمان) می فرمایند که نداء الهی را از هیكل مبين حضرتشان بشنود. می فرمایند مبادا غرور، او را از مظهر ظهور منع نماید و هوی محجوب دارد. به او می فرمایند بیاد آورد پادشاهی را که در شأن و مقام از او اعظم و اکبر بود (ناپلئون سوم) بیاد آورد که چگونه لوح الهی را بدور افکند و در نتیجه ذلت از جمیع جهات او را اخذ نمود تا آنکه با خسران عظیم به خاک راجع گشت. به پادشاه پروس می فرمایند در خود و امثال خود، یعنی آنانکه بلاد را تسخیر نمودند و بر بندگان حکومت راندند، تفکر نماید و متذکر باشد که چگونه خداوند آنان را از قصور به قبور فرستاد.

در بیان مبارک منقول در بالا خطاب جمال ابهی به قیصر ویلیام اول است. نام آلمانی وی ویلهلم فردریک لودویگ Wilhelm Fredrich Lwdwig بود. نامبرده در سال ۱۷۹۷ تولد یافت و در سال ۱۸۸۸ درگذشت. وی پادشاه پروس (در فاصله سالهای ۸۸ - ۱۸۶۱) و امپراتور آلمان (در فاصله سالهای ۸۸ - ۱۸۷۱) و دومین فرزند فردریک ویلهلم سوم پادشاه پروس و ملکه لونیز بود. ویلهلم اول در انقلاب سال ۱۸۴۸ میلادی به انگلستان فرار کرد ولیکن چند سال بعد پادشاه پروس گردید. نامبرده در سال ۱۸۶۲ میلادی بیسمارک Bismarck را بعنوان صدر اعظم دولت خویش انتخاب نمود. ویلهلم اول به فتوحاتی نائل گشت. ناپلئون سوم مقتدرترین پادشاه غرب را شکست داد و در قصر ورسای خویشتن را امپراتور آلمان اعلام نمود. تاریخ از ویلهلم اول به عنوان پادشاهی ستمکار یاد می کند. بفرموده حضرت ولی امرالله که مستند به مدارک موثق تاریخی است فریاد شادی ناشی از پیروزی آلمان بر فرانسه که در قصر آنینه ورسای طنین انداخته بود پنجاه سال بعد با شکست آلمان و تحمیل معاهده سنگین بر آن کشور پایان یافت. (۲۰) بار دیگر مصداق انذار جمال ابهی آشکار گشت و "حنین برلین" بگوش رسید. قوله الاعلی: "یا شواطی نهرالرین قد رأیناک مغطاة بالدماء بما سلّ علیک سیوف الجزاء و لك مرة اخرى و نسمع حنین البرلین ولو أنها الیوم علی عزّ مبین" (بند نودم). در این بیان مبارک به سواحل رودخانه راین (۲۱) خطاب نموده می فرمایند که ترا آغشته به خون می بینیم و این مجازات تست و بار دوم نیز آغشته به خون خواهی گشت. سپس می فرمایند که ناله برلین را می شنوند اگر چه الان در عزت آشکار است. حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک خطاب به جناب معاون التجار نراقی می فرمایند: "شواطی نهرالرین به خون رنگین شده من بعد نیز خواهد گشت" (۲۲). در لوح دیگری می فرمایند: "اما در خصوص نهر رین هر چند آن واقعه ای بود که در ایام ناپلئون ثالث واقع شد و خونهای زیاد در شواطی آن جوی ریخته گشت ولی باز باقی دارد" (۲۳).

امپراتوری آلمان که با نهایت غرور به فتوحات خود می بالید و خیر فتوحاتش در ایران سبب گشته بود که ایرانیان انذارات جمال ابهی در کتاب اقدس را بباد تمسخر گیرند مدتی پس از نزول انذارات بتدریج راه نزول و سقوط در پیش گرفت. سواحل رودخانه راین که در ایام جنگ آلمان و فرانسه قبلاً به خون آغشته گشته بود، مجدداً در جنگ جهانی نخست به خون آغشته شد. آلمان خلع سلاح گشت، غرامات جنگی کمرشکنی بر دولت و مردم آن سرزمین تحمیل شد، دو ایالت آلزاس و لورن به فرانسه مسترد گردید و

حکومت آلمان از جمیع مستعمرات خویش در خارج از اروپا چشم پوشید. (۲۴)
بیت العدل اعظم الهی در توضیح خطاب جمال ابهی به شواطی نهر الرین
می فرمایند: " ... حضرت ولیّ امرالله در کتاب گاد پاسز بای می فرمایند که
پس از شکست آلمان در جنگ جهانی اول معاهده ای بر آن کشور تحمیل
گردید که شرایط بسیار صعب و دشوارش سبب شد تا آنچه را که حضرت
بهاءالله در باره حنین برلین بیش از نیم قرن پیش اخبار و انذار فرموده بودند
تحقق یابد." (۲۵)

۱۲- ملك نمسه: در کتاب اقدس خطاب به ملك نمسه (پادشاه اتریش)
می فرمایند: " يا ملك النّمسه كان مطلع نور الاحديّة في سجن عكا اذ قصدت
المسجد الاقصى مررت و ماسنلت عنه بعد اذ رفع به كلّ بيت و فتح كلّ باب
منيف. قد جعلناه مقبل العالم لذكرى و انت نبذت المذكور اذ ظهر بملكوت الله
ربك و ربّ العالمين. كنا معك في كلّ الاحوال و وجدناك متمسكا بالفرع غافلا
عن الاصل انّ ربك على ما اقول شهيد. قد اخذتنا الاحزان بما رأيناك تدور
لاسمنا و لا تعرفنا امام وجهك افتح البصر لتتنظر هذا المنظر الكريم و تعرف
من تدعوه في الليالي والايام و ترى النور المشرق من هذا الافق اللّميع " (بند
هشتاد و پنجم). در این بیان مبارك خطاب به پادشاه اتریش می فرمایند آنگاه
که تو قصد مسجد اقصی نمودی مظهر الهی در زندان عکا بود و تو در باب
او پرسش نکردی. می فرمایند مسجد اقصی را بخاطر ذکر الهی محلّ توجّه
عالمیان نمودیم و لیکن تو به حقّ که محلّ رجوع این انکار است توجّه
ننمودی. به او می فرمایند که در همه احوال با او بوده اند و او را متمسک به
فرع و غافل از اصل دیده اند و از اینکه به اسم حقّ به زیارت بیت المقدّس
آمده و لیکن مظهر الهی را نشناخته است محزون گشته اند. بیت العدل اعظم
الهی در توضیح این بیان جمال ابهی می فرمایند: " فرانسوا ژوزف
(۱۸۳۰ - ۱۹۱۶) امپراتور اتریش و پادشاه مجارستان در سال ۱۸۶۹
برای زیارت به اورشلیم عزیمت کرد. او در مدّت اقامتش در اراضی مقدّسه
کوشش نمود که در باره حضرت بهاءالله که در آن زمان در مدینه عکا
مسجون بودند استفساری نماید و این فرصت را از دست داد. در قرآن مجید
ذکر مسجد اقصی آمده است و مسجدی به همین نام در اورشلیم در محلی که
به جبل الهيكل معروف گردیده بنا شده است." (۲۶)

بر اساس مدارك دینی و تاریخی موجود مسجد اقصی واقع در اورشلیم
(بیت المقدّس) اصلا از بناهای حضرت داود نبیّ است که حضرت سلیمان آن
را بصورت معبد یهود تکمیل نموده است. ژوستی نین Justinian اول

امپراتور روم شرقی (۵۶۵ - ۴۸۳) آنرا کلیسا کرده بنام حضرت مریم مسمی نمود. در ایام حضرت رسول اکرم بیت المقدس منتهی قبله مسلمین بود و عمر پس از ورود بدان شهر کلیسای مذکور را بدل به مسجد نمود. مسجد اقصی بارها دچار حوادث و از جمله زلزله و آتش سوزی شده و تجدید بنا گردیده است. (۲۷) بهرحال بیت المقدس و مسجد اقصی محل توجه یهود و مسیحیان و مسلمین بوده و به همین دلیل فرانسوا ژوزف (فرانسیس جوزف) قصد زیارت آن مکان نموده است.

فرانسیس جوزف Francis Joseph در سال ۱۸۴۸ میلادی پس از عموی خود فردیناند Ferdinand امپراتور اتریش گردید و از سال ۱۸۴۷ میلادی تا پایان حیات پادشاه مجارستان نیز بود. دوران سلطنت او مصادف بود با ایام طوفانی انقلاب و در اواسط جنگ جهانی نخست بیپایان رسید. مظالم او طبقات مختلف مردم را عاصی نموده بود. حزن و تأثر خاطر جمال ابهی از عدم اعتناء او به مظهر الهی و نیز اعمال نامبرده سرانجام وی و خاندانش را دچار فلاکت نمود. مردم برخی از ایالات مفتوحه امپراتوری او نیز بتدریج از دستش رهائی یافتند. همسر فرانسیس جوزف در ژنو بوسیله يك انارشیست ایتالیائی به ضرب کارد مقتول گردید. برادر امپراتور که نامش مکس میلیان Maxmillian بود در مکزیک بقتل رسید. فرزندش رودلف Rudolph که ولیعهد او بود در جریان حادثه ای شرم آور خودکشی نمود. فرانسیس فردیناند ولیعهد بعدی فرانسیس جوزف نیز که از بستگان او بود در سال ۱۹۱۴ میلادی مقتول گشت و لهیب ناشی از حادثه قتل او آتش جنگ جهانی نخست را شعله ور نمود. فرانسیس جوزف در اواسط جنگ در گذشت. امپراتوری اتریش و مجارستان در زمان شارل اول جانشین نامبرده منحل گشت و حکومت خاندان هابسبورگ Hapsburg پس از پنج قرن پایان یافت. حکومت جمهوری اعلام شد و لیکن آن نیز استقرار نیافت و پس از چندی نظام حکومتی اتریش-مجارستان از نقشه سیاسی اروپا محو گردید. (۲۸)

۱۳- اهل مجالس در بلاد: در بند یکصد و هشتاد و نهم از کتاب اقدس به اهل مجالس در بلاد خطاب فرموده امر می فرمایند لغت و خطی جهانی انتخاب نمایند. می فرمایند این امر سبب اتحاد و علت کبری برای اتفاق و تمدن است. چون در باب وحدت لسان و خط در مبحث مربوطه گفتگو داشته ایم و نصوص مبارکه را زیارت کرده ایم تکرار آن جائز نیست.

۱۴- ارض طاء: در کتاب اقدس خطاب به ارض طاء (طهران) می فرمایند: "یا ارض الطاء لا تحزنی من شینی قد جعلک الله مطلع فرح

العالمين. لو يشاء يبارك سريرك بالذى يحكم بالعدل و يجمع اغنام الله التى
تفرقت من الذناب انه يواجه اهل البهاء بالفرح والانبساط الا انه من جوهر
الخلق لدى الحق عليه بهاء الله و بهاء من فى ملكوت الامر فى كل حين " (بند
نودو يكم). " افرحى بما جعلك الله افق النور بما ولد فيك مطلع الظهور و
سميت بهذا الاسم الذى به لاح نير الفضل و اشرقت السموات والارضون " (بند
نودو دوم). " سوف تنقلب فيك الامور و يحكم عليك جمهور الناس ان ربك لهو
العليم المحيط. اطمئنى بفضل ربك انه لا تنقطع عنك لحظات اللطاف سوف
ياخذك الاطمينان بعد الاضطراب كذلك قضى الامر فى كتاب بديع " (بند
نودوسوم). در اين بيانات مبارکه خطاب به طهران می فرمایند که از هیچ
امری محزون مباشد زیرا خداوند آن را مطلع فرح عالمیان کرده است.
می فرمایند اگر اراده الهی تعلق گیرد سریر حکومت در طهران بوجود
شخصی که با عدالت حکمرانی می نماید تبرک می یابد. می فرمایند آن شخص
اغنام الهی را که از هجوم گرگان متفرق گشته اند جمع می نماید و با فرح و
انبساط با اهل بهاء مواجه می گردد. او گوهری است و بر او باد بهاء ابهی.
خطاب به طهران می فرمایند که شاد باشد چون خداوند آن را افق نور و محل
تولد مظهر ظهور قرار داده است. سپس می فرمایند ای طهران بزودی امور
در تو منقلب می گردد و جمهور ناس بر تو حکم می رانند. به طهران
می فرمایند که به فضل پروردگار مطمئن باشد زیرا لحظات الطاف الهی از
آن شهر منقطع نخواهد گشت. به طهران می فرمایند که بزودی پس از
اضطراب آنرا اطمینان اخذ خواهد نمود. در لوح مبارک دیگری می فرمایند:
" يا ايها الناظر الى الوجه اذا رايت سواد مدينتى قف و قل يا ارض الطاء قد
جنتك من شطر السج بنباء الله المهيمن الفيوم. قل يا امّ العالم و مطلع النور
بين الامم " (۲۹) در بيانات مبارکه جمال ابهی که نقل گردید از جمله به سه
موضوع مهم: الف - پیش بینی انقلاب ایران ب - ظهور حکومت عادلانه در
طهران پ - آینده درخشان ایران اشاره گشته است .

الف - پیش بینی انقلاب ایران: جمال ابهی در یکی از الواح می فرمایند:
" اینکه در باره انقلاب و اختلاف ایران مذکور نموده بودید هذا ما وعدنا به فى
الالواح ... " (۳۰) حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک خطاب به ایادی امرالله
جناب ملا علی اکبر شهمیرزادی می فرمایند: " از انقلاب ارض طاء مرقوم
نموده بودید این انقلاب در الواح مستطاب مصرح و بی حجاب... " (۳۱) در
لوح دیگری می فرمایند: " ... عاقبت به اثر قلم خود نگاشتیم که این حرکت
جمهور حرکتی است که در نص کتاب چهل سال پیش صریحاً مذکور که

خطاب به طهران می فرمایند ... " (۳۲) در لوح مبارك مورخ چهارم شوال ۱۳۲۶ هجری قمری خطاب به ایادی امرالله جناب میرزا حسن ادیب طالقانی می فرمایند: " در خصوص انقلاب مرقوم نموده بودید این انقلاب منصوص کتاب اقدس است و شدید است " (۳۳) و در لوح مبارك خطاب به جناب میرزا آقاخان قائم مقامی می فرمایند: " انقلابات در ایران متتابع و عقبه دارد. احبباء باید در نهایت سکون و قرار و وقار سلوک و حرکت نمایند " (۳۴) جناب میرزا محمود زرقانی در مجلد دوم بدایع الآثار (سفرنامه حضرت عبدالبهاء) می نویسد که روز ۱۶ ربیع الثانی (۲۴ مارس) صبح جناب آقا سید احمد و این عبد را با کتاب مبارك مبین و کتاب اقدس نزد یکی از سران ایران می فرستادند که آیات مخصوصه قلم اعلی در باره طهران و بلاد آخری نشان داده شود. می فرمودند: " عین عبارات را برای ایشان بخوانید و بگویند که چهل سال پیش از این انقلابات، قلم ابهی به کمال صراحت خبر ظهور این حوادث فرموده و بیست و سه سال قبل این آثار مبارکه در بمبئی طبع و نشر گردیده و در جمیع بلاد منتشر گشته. خطابات مبارك به عثمانی با نهایت غضب و نومیدی است ولی در باره طهران بیان سکون و اطمینان پس از انقلابات شدید است و این مسلم است که تا کنون آنچه واقع شده مطابق ما نزل من القلم الاعلی بوده به درجه ای که در طهران و شیراز بعضی از معاندین و مفسدین چون خواستند ترویج اغراض شخصیه کنند و تعدی بر بهائیان نمایند کتاب اقدس را بالای منبرها خواندند و گفتند این انقلابات و حوادثی است که در این کتاب خبر داده اند ... " (صفحات ۹۷-۱۹۶).

ب- ظهور حکومت عادلانه: علاوه بر کتاب اقدس در آثار متعدده از جمال ابهی و از جمله لوح مبارك رضوان العدل به نصرت ملك عادل در ارض طاء اشاره گردیده است. در کتاب اقدس می فرمایند خوشا از برای آن ملك که به نصرت امر حضرتشان در ایران قیام نماید. او از اصحاب سفینه حمراء است که مخصوص اهل بهاء است. امر می فرمایند که کل آن ملك را تعزیر و توقیر و نصرت نمایند. می فرمایند چنین ملكی بمنزله بصر برای بشر، غره غراء برای جبین انشاء و رأس کرم برای جسد عالم است. خطاب به اهل بهاء می فرمایند که آن ملك را با اموال و نفوس خویش نصرت نمایند. عین بیان مبارك چنین است. قوله الاعلی: " طوبی لملك قام علی نصره امری فی مملکتی و انقطع عن سوانی انه من اصحاب السفینه الحمراء التي جعلها الله لاهل البهاء. ینبغی لكل ان یعزروه ویوقروه و ینصروه لیفتح المدن بمفاتیح اسمی المهیمن علی من فی ممالك الغیب و المشهود. انه بمنزلة البصر للبشر

والغرة الغراء لجبين الانشاء و رأس الكرم لجسد العالم. انصروه يا اهل البهاء بالاموال والنفوس " (بند هشتاد و چهارم). در یکی از الواح می فرمایند: " امید است که یکی از ملوک لوجه الله بر نصرت این حزب مظلوم قیام نماید و بذکر ابدی و ثناء سرمدی فائز شود. قد کتب الله علی هذا الحزب نصرة من نصرهم و خدمته و الوفاء بعهده " (۳۵) در مناجاتی می فرمایند: " اسألك يا الهی بان تظهر لنصرة هذا الظهور من كان قابلاً لاسمك و سلطانك ليزكرک بين خلقك و يرفع اعلام نصرک فی مملکتک " (۳۶)

حضرت ولی امر الله در توفیق مبارک The Promised Day is Come (روز موعود فرارسید) به تصریح جمال قدم در کتاب اقدس مبنی بر جلوس ملک عادل و طرفدار امر الهی اشاره می فرمایند. عین بیان حضرت ولی امر الله (صفحة ۷۶) چنین است:

" In the Kitab - i - Aqdas he visualizes in these words the elevation to the throne of His native city ... of a king who will be adorned with the twin ornaments of Justice and of devotion to His Faith ...".

در کتاب مبارک God Passes By (صفحة ۴۱۱) ضمن توضیح و عود حتمیة طلعات مقدسه در خصوص آینده، به پیشگونی جمال ابهی در خصوص حتمیت جلوس ملک عادل در ایران اشاره نموده می فرمایند که وعده مبارک هنوز تحقق نیافته است. عین بیان حضرت ولی امر الله چنین است:

" The sovereign who, as foreshadowed in Baha'u'lla's Most Holy Book, must adorn the throne of His native land, and cast the shadow of royal protection over His long-persecuted followers, is as yet undiscovered".

ب- آینده درخشان ایران: عنایات جمال اقدس ابهی نسبت به ارض طاء در الواح متعدده نازل گردیده است. طهران در آثار حضرت ربّ اعلی و از جمله کتاب قیوم الاسماء نیز به ارض مقدسه ملقب گردیده است. (۳۷) و نیز همانگونه که جمال ابهی در لوح علی محمد سراج اصفهانی تصریح فرموده اند حضرت باب ارض طاء را " ارض بهاء " نامیده اند. (۳۸) طهران محلّ تولد جمال ابهی، حضرت عبدالبهاء، حضرت ورقه علیا، حضرت غصن اطهر، حضرت آسیه خانم حرم جمال قدم و مولد و مدفن صدها شهید مظلوم و مرقد مردان و زنانی است که عاشقانه بر خدمت امر اعظم قیام کرده و جان و هستی فداء نموده اند. حضرت بهاء الله در یکی از الواح مبارکه خطاب به طهران می فرمایند: " یا ارض الطاء یاد آور هنگامی را که مقرّ عرش بودی و انوارش از در و دیوارت ظاهر و هویدا. چه مقدار از نفوس

مقدمه مطمئننه که به حبت جان دادند و روان ايتار نمودند طوبى از براى تو و از براى نفوسى که در تو ساکنند. هر صاحب شمی عرف قمیص را از تو می یابد و از تو پدید آمد آنچه مستور بود و از تو ظاهر آنچه پوشیده و پنهان. نفحات قمیص از تو قطع نشده و نخواهد شد. ما ذکر می نمائیم تو را و مظلومان و مظلوماتی که در تو مستورند " (۳۹) و نیز در یکی از الواح خطاب به آن شهر مقدس می فرمایند: " ... یا ارض الطاء ... انت الذی جعلك الله مشرق ظهوره و مطلع آیاته و معدن حکمته و مخزن لنالی بیانه البدیع. طوبى لك و لمن سكن فیک و نعیماً لك و لمن فاز بلفانك و اتخذ لنفسه مقاماً فیک. نسأل الله ان ینور الکل بنور العرفان و یقرّبهم الی شطره المقدس المنیر " (۴۰).

نه تنها ارض طاء (طهران) در آثار طلعات مقدمه بهائیه ارض مبارکه تلقی شده بل کل سرزمین ایران کشور مقدس محسوب گشته است. پس از طهران شیراز زادگاه حضرت ربّ اعلى و محلّ اظهار امر مبارك مقدس ترین مکان در ایران بشمار می آید. ایران وطن جمال ابهی، حضرت ربّ اعلى و حضرت عبدالبهاء و مدفن هزاران شهید جاودانه در آثار بهائیه مورد تجلیل فراوان قرار گرفته و آینده درخشان آن توضیح گردیده است. حضرت عبدالبهاء در خصوص آینده ایران می فرمایند: " ... آن اقلیم قدیم مرکز فیض جلیل شود و آوازه بزرگواریش گوشزد خاور و باختر گردد و مرکز سنوحات رحمانیه شود و مصدر فیوضات ربانیه گردد. عزت قدیمه باز گردد و درهای بسته باز شود. زیرا نیر یزدانی در اوجش بتافت و نور حقیقت در قطبش علم بر افراخت " (۴۱). در لوح دیگری می فرمایند: " ... ملاحظه خواهید کرد که به تأیید الهی ایران چنان فوران نماید که سیل جان بخشش اقلیم عالم را سبز و خرم نماید. ولی افسوس که ایرانیان از این موهبت کبری در نهایت غفلت و نسیان. گوهری طفلی به قرص نان دهد. اما مشیت الهیه تعلق یافته و قوه معنویه در ایران نبعان نموده. هذا امر محتوم و وعد غیر مکذوب " (۴۲) و در لوح دیگری می فرمایند: " احزاب ایران کل مشغول بخود و اکثری از شدت نزاع و جدال از حیات و زندگانی بیزار. مفری می طلبد و مفرّ و مقرّی و ملجاء و پناهی جز ملکوت ابهی نه که ولوله و زلزله در آفاق انداخته و عنقریب ایران را معمور و ایرانیان را عزیز دو جهان نماید " (۴۳). در لوح دیگری می فرمایند: " ... عنقریب ملاحظه خواهد شد که دولت وطنی جمال مبارك در جمیع بسیط زمین محترمتربین حکومات خواهد گشت. ان فی ذلك عبرة للناظرین و ایران معمورترین بقاع عالم خواهد شد. انّ هذا لفضل

عظیم" (۴۴) در لوح دیگر می فرمایند: "مستقبل ایران در غایت شکوه و عظمت و بزرگواری است زیرا موطن جمال مبارک است. جمیع اقلیم عالم توجّه و نظر احترام به ایران خواهند نمود و یقین بدانید که چنان ترقی نماید که انظار جمیع اعظم و دانایان عالم حیران ماند. هذه بشارة كبرى بلغها لمن تشاء و هذا وعد غير مكذوب و ستعلمن نباء بعد حين" (۴۵) بطوریکه ملاحظه می گردد در پایان این بیان مبارک خطاب به مخاطب لوح می فرمایند حصول غایت شکوه و عظمت و بزرگواری وطن جمال اقدس ابهی (ایران) در آینده، بشارت کبری است. آن را به هر نفسی که می خواهی ابلاغ کن. این وعده ایست غیر مکذوب (۴۴) باید توجّه داشت که عظمت آینده ایران و حصول امنیت در آن سامان مشروط به دخول در ظلّ رحمن است. حضرت عبدالبهاء در این خصوص به تصریح می فرمایند که: "اما الايران ليس له الامان الا بالدخول في ظلّ الرحمن. هذا هو الكهف الامين، هذا هو الركن الشّديد، هذا هو الحصن الحصين، هذا هو الملاذ المنيع" (۴۷)

حضرت ولی امرالله در توفیق مورخ سی ام نوامبر ۱۹۲۳ میلادی خطاب به اعضاء محفل روحانی طهران در خصوص ایران می فرمایند: "ترقی و عمران و نجات و استخلاص آن اقلیم منوط و مشروط به تعمیم و اجرای تعالیم اسامیه امرالله که محسن اخلاق و مروج تربیت و مربی نفوس است، نه اتخاذ وسائل مادیّه سیاسیّه و تمهیدات و اجراءات غیر متینّه اقتصادیّه و انشاء احکام و قوانین نظمیه" (۴۸) در پایان توفیق مورخ ششم مارس ۱۹۲۵ میلادی خطاب به احبای ایران پس از نقل بیانات جمال ابهی در کتاب اقدس "یا ارض الطاء لا تحزنی من شیئی قد جعلك الله مطلع فرح العالمین..." و بیان حضرت عبدالبهاء "عنقریب ملاحظه خواهد شد که دولت وطنی جمال مبارک در جمیع بسیط زمین محترمترین حکومت خواهد گشت..." می فرمایند: "این وعود الهیه و بشارات سامیه که از قلم اعلی و کلک ملهم مؤید مرکز عهد و میثاق نازل گشته بمدلول این آیه مبارکه حتمی الوقوع است. قوله الاحلی: "و آنچه از قلم اعلی جاری البتّه ظاهر شده و خواهد شد و لایبقی من حرف الا و قدیراه المنصفون مستویاً علی عرش الظهور. ولی صبر و تحمل و شجاعت و شهامت لازم. زود است آن اقلیم جنة النعیم گردد و مظلومان ایران فخر جهان و مقتدای جهانیان گردند. و انّ هذا لوعده غیر مکذوب" (۴۹) در توفیق دیگری مورخ سال ۱۹۲۶ میلادی و خطاب به اعضاء محافل روحانیّه در ایران می فرمایند: "... هنوز برخی از نصوص مصداقش در پس پرده قضا مکنون و تحقق مواعید جانپورورش به وقت دیگر

مرهون. ارض طاء موطن جمال اقدس ابهی مرکز سنوحات الهیه گردد و مطلع بهجت و فرح عالمیان شود ... دشمنان دیرین و پرکین قلع و قمع گردند و اغنام ستمدیده در کمال رفاهیت و جلال در ظلّ رایت عدل محشور و مجتمع گردند " (۵۰) و در لوح مبارک ۱۰۵ بدیع به جلوس ملک عادل در ارض طاء اشاره می فرمایند (صفحه ۶۱).

۱۵- ارض خاء: در کتاب اقدس خطاب به ارض خاء (خراسان) چنین نازل گردیده است: " یا ارض الخاء نسمع فیک صوت الرّجال فی ذکر ربّک الغنی المتعال طوبی لیوم فیہ تنصب رایات الاسماء فی ملکوت الانشاء باسمی الابهی یومئذ یفرح المخلصون بنصر الله و ینوح المشرکون " (بند نود و چهارم). در این بیان مبارک خطاب به خراسان می فرمایند که صوت رجال را در آن اقلیم در ذکر پروردگار غنی متعال می شنوند. سپس می فرمایند خوشا از برای آن روزی که رایات اسماء به اسم ابهی در ملکوت انشاء منصوب می گردند و مخلصین بواسطه نصرت الهی شاد می شوند و مشرکین نوحه می نمایند. بتصریح معهد مقتس اعلی: " مقصد از ارض خاء ایالت خراسان در ایران و نواحی اطراف آن است که شامل مدینه عشق آباد نیز می شود. " (۵۱) پس از نزول کتاب اقدس رجال برجسته ای در اقلیم خراسان در ایام جمال ابهی و حضرت عبدالبهاء و نیز در عصر ولایت قیام بر نصرت و خدمت امرالله فرموده اند که تفصیل آن در تواریخ امریه آمده است " (۵۲) و لیکن به شرحی که قریباً خواهد آمد بشارت کتاب اقدس در آتیه تحقق کامل خواهد یافت. حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک بادیه خراسان خطاب به آن اقلیم و یاران مخلصه اش می فرمایند: " ایا نفحات الله هبی معطره و ایا نسمة الله مرّی مطیبه و اقصدی وادی الرّحمن، نادی العرفان، بادیه خراسان و اعبی امام احباء الله و امنانه و طیّبی مشام اولیاء الله و اصفیانه ... ولو انکم یا اغنام الله بین برائن الضّواری من السّباع و مخالف جوارح البقاع لا تیاسوا من روح الله سینکشف القناع بانن الله عن وجه الامر و یسطع هذا الشّعاع فی آفاق البلاد و تعلو معالم التّوحید و تحفّق اعلام آیات ربکم المجید علی الصّرح الشّدید و یتزلزل بنیان الشّبهات و ینشقّ حجاب الظلمات و ینفلق صبح البینات و یشرق بانوار الآیات ملکوت الارض و السّموات و ترون اعلام الاحزاب منکوسه و رایاتهم معکوسه والوجوه ممسوحه ممسوخه و الاعین شاخصه غائره والقلوب خافقه خاسره والبیوت خالیه خاویه والجسوم واهیه بالیه والارواح هاویه فی الهاویه " (۵۳) در بیانات مبارکه بالا از جمله بدین مضمون می فرمایند که ای نفحات و نسّمات الهی بدمید معطر و پاکیزه و

قصد وادی رحمن و عرفان، خراسان، نمایند. سپس خطاب به احبای خراسان می فرمایند ای اغنام الهی اگر در چنگال درندگان ارض اسیرید از روح الهی مایوس مباشید. بزودی حجاب از وجه امر مرتفع و شعاع امر الهی در آفاق بلاد ساطع خواهد گشت. پرچم های آیات الهی به اهتزاز خواهد آمد و بنیان شبهات مخالفین امر متزلزل و اعلام معرضین منکوس و معکوس خواهد گردید و آیات ملکوت در ارض و سموات اشراق خواهد نمود. این لوح مبارک به تصریح حضرت عبدالبهاء به قلم حضرتشان پیش از صعود جمال ابهی و به امر آن حضرت خطاب به احبای خراسان نازل گردیده و حامل تحیت جمال قدم به احبای آن سامان بوده است. (۵۴) مرکز میثاق در لوح مبارک خطاب به احبای عشق آباد می فرمایند: " ای یاران نورانی عبدالبهاء، احبای عشق آباد فی الحقیقه در میدان عشق جانفشانند و از نسیم گلشن جنت ابهی در نهایت روح و ریحان. جمال مبارک روحی لاجبانه الفداء همواره ذکر خراسان می فرمودند که منشاء آثار خواهد بود و مرکز انوار خواهد گشت. هر کسی را گمان که مقصود از آن سائر جهات خراسان است. ابدأ بخاطر نمی گذشت که عشق آباد به جلوه محبت الله چنین معمور و آباد گردد تا آنکه پرده برفاقتاد و آن شهر مدینه عشق شد و یاران در نهایت شوق و ایمان و ایقان مبعوث شدند و بنیان مشرق الانکار بلند گشت و سر مکنون آشکار شد که مقصود حضرت بیچون آن مرز و بوم بود ". (۵۵) حضرت عبدالبهاء در چهاردهم فوریه ۱۹۱۴ در بیت مبارک در بیانات شفاهی حضرتشان می فرمایند که: " اصل خراسان و سیستان و زابلستان و افغانستان و مرو و آن صفحات جمیعاً داخل در امر خواهند شد. پایتخت خراسان در زمان قدیم مرو بوده ... جمال مبارک ذکر خراسان را می فرمودند که این امر مبارک آنجا نشر خواهد یافت. هر کس گمان می کرد که مقصود مبارک خراسان است بعد که عنایات جمال مبارک همه متوجه عشق آباد شد ملتفت شدند که مقصد آنجاست ... ". (۵۶) و نیز در صبح روز بیست و نهم ژوئن سال ۱۹۱۴ میلادی در بیت مبارک در حیفاء طی بیانات شفاهی می فرمایند: " عشق آباد حال خوب مرکزی است. مرو در زمان قدیم مرکز خراسان بود. ملک خراسان بسیار وسیع بود افغانستان و سیستان و بلخ جمیع داخل در ملک خراسان بود لهذا در زمان قدیم مرکز خراسان مرو بود عشق آباد هم نزدیک مرو است. جمال مبارک همیشه ذکر خراسان می فرمودند. در الواح مبارک ذکر خراسان هست و می فرمودند که از خراسان ذکر الهی بلند خواهد شد و همه متحیر بودند که چطور اول در خراسان ذکر الهی بلند می شود. بعد که عشق آباد بمیان آمد و مشرق الانکار

در آنجا تأسیس شد و برای احبای الهی ملجاء و پناه. در هر جا که بر احبای الهی تنگ می شد و می شود می روند به عشق آباد. و فی الحقیقه احبای الهی در عشق آباد خیلی همت کردند." (۵۷)

با آنکه رجال برجسته ای از خراسان برخاسته و به نصرت امر اعظم پرداخته اند و شهر عشق آباد مورد مرحمت مرکز میثاق قرار گرفته است یقین است که پیشگونی جمال اقدس ابهی در باره ارض خاء هنوز متحقق نشده است. (۵۸) حضرت ولی امر الله در توفیق مبارک مورخ سال ۱۹۲۶ میلادی و خطاب به اعضاء محافل روحانیّه در ایران ضمن بیان و عود جمال اقدس ابهی که باید در آینده متحقق شود می فرمایند: "صوت رجال از ارض خاء باده مسکینه خراسان زلزله به ارکان کشور اندازد و الویه نصر بر قلل آن سامان موج زند. اذا يفرحن المخلصون بنصر الله و ينوحن المشركون." (۵۹) و در لوح مبارک ۱۰۵ بدیع می فرمایند: "صوت رجال از ارض خاء در ذکر رب غنی متعال گوشزد قریب و بعید گردد" (صفحه ۶۱).

۱۶- ارض کاف و راء: در کتاب اقدس خطاب به کرمان می فرمایند: "یا ارض الکاف و الرء انا نراك على ما لا یحبّه الله و نری منك ما لا اطلع به احد الا الله العلیم الخبیر. و نجد ما یمرّ منك فی سرّ السرّ عندنا علم کلّ شیئی فی لوح مبین. لاتحزنی بذلك سوف یظهر الله فیک اولی بأس شدید یذکروننی باستقامه لاتمنعهم اشارات العلماء و لا تحجبهم شبهات المریین. اولئك ینظرون الله باعینهم و ینصرونه بانفسهم الا انهم من الراسخین" (بند یکصد و شصت و چهارم). در این بیان مبارک خطاب به کرمان می فرمایند اموری را در آن شهر ملاحظه می فرمایند که در نزد حق خوشایند نیست. می فرمایند. بطور پنهان وقایعی در آن شهر می گذرد که احدی از آنها آگاهی ندارد جز خداوند علیم خبیر. خطاب به کرمان می فرمایند که محزون نشود زیرا بزودی خداوند صاحبان بأس شدید را در آن شهر ظاهر می فرماید که با نهایت استقامت به ذکر الهی اشتغال یابند. می فرمایند آن نفوس راسخه به نصرت امر قیام خواهند نمود. بشارت وارده در خطاب جمال ابهی به کرمان هنوز تحقق نیافته و همانگونه که حضرت ولی امر الله از جمله در توفیق مورخ سال ۱۹۲۶ میلادی خطاب به اعضاء محافل روحانیّه در ایران می فرمایند: "از ارض کاف و راء نفوس اولوالبأس مبعوث گردند و پرده حجابات و اشارات و شبهات مریین را بدرند. کسر اصنام نمایند و شریعت رب الانام را جهراً و علانیّه تبشیر و تأیید نمایند" (۶۰).

کرمان دهها سال مرکز اعراض حاج محمد کریم خان کرمانی و اعوان
 و خاندان او بوده است. اما آنچه در کتاب اقدس بدان اشاره شده در عبارات
 " انا نراك على مالا يحبه الله " و " نجد ما يمر منك في سر السر ... " راجع
 است به اقدامات ملا جعفر کرمانی و پسرش شیخ احمد روحی کرمانی و نیز
 میرزا آقا خان کرمانی علیه حضرت بهاء الله ، حضرت عبدالبهاء و امر اقدس
 ابهی. جمال قدم در یکی از الواح در این خصوص می فرمایند: " در کتاب
 اقدس نظر نما آنچه در باره کاف و راء نازل مشهود. جعفر و ابنش از اهل
 کاف و راء اعراضاً عن الحق و اعتراضاً علیه گفته اند آنچه که هیچ عاقل
 نگفته " (۶۱) و در لوح دیگری می فرمایند: " نعیق ناعقین از ارض کاف و
 راء مرتفع و این آن خبری است که در عراق و در ارض سر مخصوص در
 کتاب اقدس از قلم اعلی جاری و نازل گشته ... " (۶۲) در لوح دیگری به
 امضاء خادم می فرمایند: " از جمله میرزا احمد کرمانی چند عریضه از او
 به ساحت اقدس رسیده و بعد که بناء هذیان گذاشت چون مقبول نیفتاد به
 اعراض قیام نمود و بعد از چندی عرائض متعدده که مشحون بتوبه و استغفار
 بود از او رسید و بعضی هم توسط نمودند. مع ذلك مجدداً در این ایام به نفاق
 قیام نمود و به مطلع نفاق پیوست. در مدینه کبیره بوده و از قرار مسموع نظر
 به اعمال سخیفه و اقوال مختلف از آن محل هم طرد شد ... در کتاب اقدس این
 آیه مبارکه نازل قوله جل کبریا نه یا ارض الکاف والراء ... و این آیه مبارکه
 در کتاب اقدس وقتی نازل شده که اسم احمد هم در ظاهر مذکور نبود " (۶۳)
 و در لوح دیگری به امضاء خادم و مورخ دوم محرم سال ۱۲۹۸ هجری
 قمری می فرمایند: " از جمله میرزا احمد کرمانی که در اول کمال اقبال و
 خلوص را اظهار نمود و بعد نظر به جنون و اعمال شنیعه مردوده و گذاشته
 شده در بعضی از مدن ارض خاء رفته و بما امره النفس والهوی ناطق و چون
 اسرار باطنش ظاهر شد و خائب گشت رجوع نمود و چند عریضه به کمال
 ابتهال و انابه و استغفار به ساحت اقدس ارسال داشت و بعد به ارض هاء رفته
 و التجاء بیکی از نفوس مقدمه نموده و ایشان عریضه به ساحت قدس ارسال
 داشتند و توسط نمودند و بعد در مدینه کبیره رفته و نقض عهد نمود و بعضی
 کلمات واهیة شیطان را به اطراف فرستاد. لعمرالله انسان از چنین نفوس
 متحیر می شود. حال چند عریضه این بی انصاف موجود است و بقسمی
 اظهار عجز نموده که هر نفسی مشاهده نماید یقین می کند بر صدق و اقبال و
 ایمان او و هر جا رفته خود و اعمال و اقوالش مترجم باطن او شد و حال از
 مدینه کبیره اخراجش نمودند. اعاذنا الله و معشر الموحدين من مکره و مکر

امثاله. نزد موافق به موافقت تام ظاهر می شود و ادعای ایمان و ایقان می نماید و نزد منافق به کمال نفاق ظاهر... در چند سنه قبل یومی از ایام جناب امین علیه بهاء الله در ساحت اقدس حاضر بودند وجه قدم باو متوجه فرمودند انا وجدنا رائحة دفراء من ارض الكاف والراء...". (۶۴) در لوح مبارك خطاب به میر محمد حسین بیک بشرویه ای می فرمایند: "... تعجب در اینکه احمد بن جعفر از مرده کریم خان بود و کریم خان هر سنه يك كتاب در رد حضرت اعلى نوشته و چون داخل این امر شد در همان یوم به خیال ریاست افتاد و به اضلال خلق بیچاره مشغول. سوف يظهر منه ماسترفیه". (۶۵)

حضرت عبدالبهاء در الواح متعدده دسانس شیخ احمد روحی کرمانی و میرزا آقاخان کرمانی را که گاه سرآ به حضور جمال قدم و آن حضرت اظهار ایمان به امر ابهی نموده اند به تفصیل بیان فرموده اند. (۶۶) در لوح جناب امین می فرمایند: " جمال قدم و اسم اعظم ارکان نفاق را در مدینه کبیره از بنیاد بر انداخت و ریشه شقاق را بکلی قطع نمود. شیخ احمد عنود و آقاخان مردود را با جمیع عونه اسیر نل و خذلان فرمود ...". (۶۷)

در بیانات مبارکه جمال ابهی و حضرت عبدالبهاء ذکر فتنه سید جمال الدین افغانی، شیخ احمد روحی کرمانی و میرزا آقاخان کرمانی شده است. سید جمال الدین افغانی (حدود ۹۶ - ۱۸۳۸) از مخالفان جمال ابهی و حضرت عبدالبهاء و از سیاست بازان معروف عصر بود. این مرد مرموز عالم سیاست که حدود سه دهه نخستین از زندگی او روشن نیست و معلوم نگشته کجا بوده است با استفاده از معلومات وسیعه خویش و طلاقت زبان که داشته در همه عمر تلاش نموده که به رؤسای عالم نزدیک شود و در کشورهای اسلامی نفوذ نماید و به زعم خود بر جهان اسلام ریاست نماید. سالها در کشورهای شرق و غرب سفر کرده، کتابها و مقالات متعدّد نوشته، سخنرانیها نموده ولیکن عاقبت آرزوی خویش را به گور برده است. در باب احوال و عقاید او کتابها و مقالات بسیار نوشته شده است. اینکه او ایرانی بوده و یا افغان موضوع مورد اختلاف در این نوشته هاست. محمد قزوینی تلاش داشت تا ثابت نماید که او افغانی است و لیکن بستگان سید جمال الدین نوشته اند و گفته اند که او متولد اسد آباد همدان است. بسیاری گفته اند زادگاهش اسعد آباد نزدیک کابل بوده است. طرفداران او در ایران، سرزمین عثمانی و برخی از دیگر کشورهای اسلامی بسیار بودند. شیخ احمد روحی کرمانی و میرزا آقاخان کرمانی نیز به هوای ریاست و مخالفت با امر ابهی در سالهای آخر حیات به جمال الدین پیوستند و در شهر استانبول فتنه ها نمودند.

حضرت بهاء الله در لوح مبارك به امضاء خادم و خطاب به ایادی امرالله جناب ابن اصدق می فرمایند: " سید جمال الدین افغانی بزرگان ایران را به زنجیر ظنون و اوهام به خود کشیده بقسمی که در فساد با او شریک شده اند و آن شخص تا در مصر بود کمال عداوت را به این حزب من غیر جهت ظاهر نمود و نوشت آنچه را که سزاوار خود او بوده و همچنین در بیروت مکتوبی نوشته و به پطرس که به طبع دائرة المعارف مشغول بود داده و آن جاهل بی خبر هم در کتاب خود طبع نموده انتشار داده و بعد به پاریس رفته و در آن مدینه و رقه اخباری طبع نمود و اسمش را عروة الوثقی گذارده و در هر هفته خدمت سیدی و مولائی حضرت غصن الله الاعظم روحی و ذاتی لترات قدومه الاطهر فداء ارسال می نمود و اظهار دوستی نموده و خواهش کرد که آنچه اراده فرمایند ارسال دارند تا طبع شود و لکن این خواهش مقبول نیفتاد و بعد قصد ایران نمود و تفصیل ما بعد را البته استماع نموده اید ... " (۶۸)

میرزا آقا خان کرمانی (۹۶- ۱۸۵۴ میلادی) که در اواخر حیات با سید جمال الدین افغانی همکاری و همراهی می نمود نام اصلیش عبدالحسین بود و در قریه مشیز از قراء برد سیر کرمان تولد یافت. بطوریکه شیخ محمد افضل الملك می نویسد نسب میرزا آقاخان به چنگیز می رسد و یکی از اجدادش اصلاً اهل هندوستان و یکی از جداتش از جماعت صوفی نعمة اللهی بوده است. (۶۹)

میرزا آقاخان در زادگاه خود و سپس شهر کرمان به تحصیل و مطالعه پرداخت. خصوصاً فقه و مسائل دینی را نزد ملا محمدجعفر کرمانی (ازلی و پدر شیخ احمد روحی کرمانی) آموخت. در ایام جوانی به بابیان پیوست و خیلی زود هواخواه میرزایحیی ازل گردید. حب ریاست و خبث طینت او را به همراهی و همیاری با مخالفان امراللهی کشانید. آثار میرزا آقاخان غالباً ضد و نقیض است. گاه در اثبات عقاید ازلیان و رد معتقدات بهائیان است. کتاب هشت بهشت که با همکاری شیخ احمد روحی کرمانی (و بر پایه دروس و تقریرات جناب حاج سید جواد کربلانی) نوشته از آن جمله است. باید توجه داشت که تقریرات حاج سید جواد کربلانی در ایام بطون و پیش از اظهار امر علنی جمال ابهی اداء گشته است و نویسندگان هشت بهشت بعدها از آن تقریرات مدد گرفته اند. سید جواد از ارادت کیشان جمال اقدس ابهی و تا پایان حیات در نهایت ایمان و ثبوت و رسوخ بود. (۷۰) میرزا آقاخان گاه با تزویر سیمای خویش را دگرگون می کند و خود را آزاده قلمداد می نماید. رساله هفتاد و دو ملت را می نویسد. سرانجام کارش بدانجا می کشد که برای مخالفت با امر ابهی رد شرع بیان می نماید. حضرت عبدالبهاء در لوح مبارك

خطاب به ایادی امرالله جناب ابن ابهر می فرمایند: " حتی آقاخان مذکور تألیفی نموده و اسم آنرا خلاصه البیان گذاشت و خود را شخصی از اهل فرقان و متعصب در دین شمرد. کانه در دین مبین قرآن، شخصی جانفشانست و از خلل و فتوری که در آن دین واقع شده شب و روز نالان و گریان است. باری مندرجات خلاصه البیان قضیه هائی بود که به وصف در نیاید و به تحریر ننگد. اساس شریعت و احکامی که هادم بنیان عالم انسانست و آنچه فتنه و فساد و خونخواری و ظلم و عدوان و بی ناموسی و تعدی و تجاوز و ستم و ظلم و بی حیائی و عداوت و بغضا به عالم انسانی و سوء نیت بجمیع ملل بشری باشد در آن خلاصه البیان اساس دین معتقدین به بیان نهاد و این را به حضرات وزراء نشان داد و به انواع دسانس و حیل جمال الدین معهود را اغوا نمود ظاهراً در کمال بی غرضی تصدیق جمیع آن مسائل نمود و چنان این فساد تأثیر کرد که در نزد حضرات وزراء محقق و مسلم شد و مدلل داشت که قلع و قمع جمیع این فساد و فتنها منوط و مشروط به اعدام این طایفه در عکاست و الاغتریب این آتش چنان شعله زند که قابل خاموشی نباشد". (۷۱) در این لوح مبارک توضیح می فرمایند که چگونه میرزا آقاخان " اعظم و اکابر و تجار ایران را در اسلامبول " جمع می نماید و در ضمن سخنان خود می گوید که همه ما ترقی و سعادت ملت ایران را می خواهیم و بالاخره علیه امر مبارک مطالبی می گوید. می فرمایند میرزا آقاخان در آن مجلس می گوید: " دفع مضرت مقدم بر جلب منفعت است. باید اول مرض را معالجه نمود بعد به تقویت سینه پرداخت. امروز مرض مزمنی که بمثابه قولنج ایلاقوسی یا مرض سل است جسم دولت و ملت ایران را این گروهند که فی الحقیقه مقصدشان بکلی پایه و مایه ایران را براندازند. از هر جهت مثل علت کابوس بر جان اهالی افتادند و این گروه را نیت چنین است و اعتقاد چنان و روش چنین و مسلک چنان. به کمال قوت در فکر خرابی ایرانند و اگر اینها باقی بمانند یقین است ریشه ایران را از بن و بنگاه براندازند. پس باید رفع این مضرت را فوراً نمود. و اگر بخواهید عقاید و نوایای مضره و مقاصد وحشیه و خونخواری و غداری و فساد و فتنه و مضرت این طایفه را بفهمید کتابی دارند اسم او بیان و ما خلاصه نمودیم او را چه که مطول است و خلاصه البیان نام گذاشتیم. بعد رساله ای بیرون آورد که از اول ابداع تا بحال چنین مقاصدی مخرب بنیاد الهی تألیف نشده و آن رساله را به خلاصه البیان تسمیه نموده و نسبت به حضرت اعلی روحی له الفداء داده. آن رساله را من البدو الی الختم در آن مجلس خوانده و نعره بلند نمود و ادینا، واشریعتا،

واطریقتا، وامذهبا، وادولتا، واملتا. بقسمی که حاضرین جمیع به فزع آمدند. بعد گفت که مرهم این زخم و درمان این درد تفریق و تدمیر حضراتست از این طایفه که در عکا هستند ... " (۷۲)

آنانکه میرزا آقاخان کرمانی را از سران آزادیخواهی دانسته و در این امر پافشاری نموده اند توجه کرده اند که نامبرده گاه از آنین بابی دفاع نموده است ولیکن نکته اینجاست که وی به آنین مذکور نیز ایمان نداشته و برای نیل به آمال و مقاصدش هر لحظه بشکل بت عیار در آمده است. مدارك موجود نشان می دهد باوجود عدم اعتقاد به آنین بابی تا پایان حیات متحد میرزا یحیی ازل بوده و از سوی دیگر با سیدجمال الدین افغانی بمنظور اتحاد اسلامی همکاری و همیاری می نموده است. میرزا آقاخان برای نیل به مقاصد واهی خویش از هر وسیلتی استفاده نموده که از آن جمله وجود سیدجمال الدین بوده است.

میرزا آقاخان در قبرس با ازل ملاقات کرده و با وی مکاتبه مستمر داشته است. همچنین در آنجا با دختر ازل ازدواج نموده و از او صاحب فرزندی شده که چندی بعد فوت کرده است. از میرزا آقاخان آثار متعدده خطی و مطبوع در دست است.

علاوه بر کتبی که در بالا یاد گردید (هشت بهشت، هفتادو دو ملت و خلاصه البیان) از نوشته های او آینه اسکندری، کتاب رضوان (به سبک گلستان سعدی) تاریخ باستان، صد خطابه، سه خطابه، اشعار و نیز چند ترجمه است. میرزا آقاخان به شرحی که ضمن احوال شیخ احمد روحی کرمانی خواهد آمد در سال ۱۳۱۴ هجری قمری (۱۸۹۶ میلادی) بدستور محمد علی میرزا ولیعهد در تبریز مقتول گردید.

شیخ احمد روحی کرمانی (۹۶-۱۸۴۷ میلادی) فرزند ملا محمد جعفر کرمانی ازلی بود. شیخ احمد نیز تا سالهای آخر حیات از هواخواهان ازل بود اگر چه با سید جمال الدین افغانی همکاری می نمود. شیخ احمد با میرزا آقاخان کرمانی یار غار و همراه بود و چه در ایران و چه در استانبول همواره علیه امر ابهی اقدامات می نمود. شیخ احمد چند بار عریضه به حضور جمال قدم معروض داشته و اظهار ارادت و ایمان کرده حتی نفوسی را واسطه نموده که ارادتش به حضور آن حضرت مقبول گردد و لیکن مجدداً اعراض نموده و به نفاق پرداخته است. و ما نصوص مبارکه جمال ابهی را در این خصوص قبلاً نقل نموده ایم. به علت تفتین و فساد مستمر او و میرزا آقاخان کرمانی و چندتن ازلی دیگر در استانبول و ایران سرانجام آنان مردود

دولتین ایران و عثمانی شدند. دولت عثمانی شیخ احمد، میرزا آقاخان کرمانی و میرزا احسن خبیر الملک را از استانبول به طرابوزان تبعید و در آنجا محبوس نمود. چون در سال ۱۳۱۳ هجری قمری (۱۸۹۵ میلادی) ناصرالدین شاه به دست میرزا رضا کرمانی از همراهان و همکاران شیخ احمد و میرزا آقاخان مقتول گردید سلطان عبدالحمید عثمانی که خود نیز خانف گردیده بود به درخواست دولت ایران پاسخ مثبت داده امر نمود آن دو و خبیر الملک را به ایران فرستند. مأمورین دولت ایران پس از تحویل آن سه تن آنان را به تبریز فرستادند. محمد علی میرزا ولیعهد پس از چند روز بازجویی دستور داد آنان را مقتول نمایند (۱۳۱۴ هجری قمری برابر با ۱۸۹۶ میلادی). از شیخ احمد روحی کرمانی علاوه بر کتاب هشت بهشت که با همکاری میرزا آقاخان فراهم نموده ترجمه فارسی دو کتاب حاجی بابا از انگلیسی و ژیل بلاس از فرانسه و چند مکتوب و شعر به فارسی باقی مانده است. شیخ احمد نیز با دختر ازل ازدواج نموده و از اوصاحب چند فرزند گردیده است.

۱۷- مطلع اعراض (ازل): در کتاب اقدس خطاب به میرزا یحیی ازل می فرمایند: " قل یا مطلع الاعراض دع الاغماض ثم انطق بالحق بین الخلق تالله قد جرت دموعی علی خودی بما اراك مقبلاً الی هواك و معرضاً عمّن خلقك و سواك اذکر فضل مولاك اذ ربیناك فی اللیالی والایام لخدمة الامر ائق الله و كن من الثانیین . هبنی اشتبه علی الناس امرك هل یشتبه علی نفسك خف عن الله ثم اذكر اذ كنت قائماً لدى العرش و كتبت ما القیناك من آیات الله المهیمن المقدر القدير. ایاك ان تمنعك الحمیة عن شطر الاحدیة توجه الیه و لا تخف من اعمالك انه یغفر من یشاء بفضل من عنده لا اله الا هو الغفور الکریم. انما ننصحك لوجه الله ان اقبلت فلنفسك و ان اعرضت ان ربك غنی عنك و عن الذین اتبعوك بوهم مبین. قد اخذ الله من اغواك فارجع الیه خاضعاً خاشعاً متزلاً انه یكفر عنك سیناتك ان ربك لهو الثواب العزیز الرحیم " (بند یکصد و هشتاد و چهارم). در این بیانات مبارکه خطاب به ازل می فرمایند که چشم از حقیقت نبوشد و به حق نزد خلق تکلم نماید. می فرمایند چون ازل را مقبل به هوی و معرض از حضرتشان مشاهده نموده اند اشک بر گونه هایشان جاری گشته است. به او می فرمایند یاد آورد فضل مولای خود را که روزان و شبان او را برای خدمت امر تربیت می فرمودند. بترسد و توبه نماید. به او می فرمایند که اگر بر مردم امر مشتبه شده باشد بر او (ازل) که مشتبه نگشته است. می فرمایند از خدا بترسد و یاد آورد ایامی را که نزد عرش ابهی قائم بود و آیات الهی که بر او القاء می فرمودند می نوشت. خطاب به وی

می فرمایند که مبدا حمیت او را از شطر احدیت منع نماید. به حق توجّه کند و از اعمال سوء گذشته خویش نترسد زیرا خداوند هر که را بخواهد به فضل خود می بخشاید. می فرمایند او را بخاطر خداوند نصیحت می فرمایند. اگر اقبال نماید بسود خود اوست و اگر اعراض نماید خداوند از او و تابعانش بی نیاز است. تصریح می فرمایند که خداوند آن نفسی که ازل را اغواء کرده بود اخذ کرده است. مجدداً خطاب به او می فرمایند با خضوع و خشوع و تذلل به ساحت حق بشتابد که او سیناتش را عفو می فرماید زیرا توبه پذیر و عزیز و رحیم است.

بيت العدل اعظم الهی در توضیح بیان " قد اخذ الله من اغواك " می فرمایند: " این آیه اشاره است به سید محمد اصفهانی که حضرت ولی امر الله او را دجال امر بهانی خوانده اند. سید محمد از نظر اخلاقی منحط و جاه طلب و همان شخصی بود که میرزا یحیی را اغوا کرد که ادعای مظهریت کند و به مخالفت با حضرت بهاء الله برخیزد... سید محمد گرچه از پیروان میرزا یحیی بود، ولی با جمال مبارك به عکا تبعید شد و در آنجا به تحریکات و توطئه های خود بر ضد حضرت بهاء الله ادامه داد. حضرت ولی امر الله در گادپاسز بای عواملی را که به مرگ او منجر شد تشریح می فرمایند که ترجمه آن از این قرار است: چنین معلوم بود که حیات جمال اقدس ابهی را خطری جدید تهدید می نماید. هر چند هیکل مبارك مکرراً کتبا و شفاهاً پیروان خویش را قویاً انداز می فرمودند که در مقابله با دشمنان جفا کار هرگز انتقام نجویند و حتی عرب سرکشی را که به امر مبارك اقبال کرده بود و برای استخلاص مولای محبوبش از مصائب وارده، فکر انتقام در سر می پرورانید به بیروت روانه فرمودند، با وجود این تأکیدات، هفت نفر از مجاورین در خفا سه نفر از ستمکاران را که از جمله سید محمد و آقا جان (معروف به کج کلاه) بودند به قتل رساندند. وحشت و اضطرابی که از این عمل، جامعه ستمدیده یاران الهی را فرا گرفت چنان بود که وصف نتوان کرد. تکثر و تأثر قلب اطهر بی نهایت شدید بود چنانکه در لوحی که اندکی بعد از این واقعه نازل گردیده در باره تأثرات خویش چنین می فرمایند: " لو انکر حرفاً منه لتنفطر عنه السموات و الارضین و ینذک کل جبل شامخ رفیع و در مقام دیگر می فرمایند: لیس ضرری سجنی بل عمل الذین ینسبون انفسهم الی و یرتکبون ما ناح به قلبی و قلمی " (۷۳).

میرزا یحیی ازل برادر پدری جمال ابهی در سال ۱۲۴۷ هجری قمری (۱۸۳۱ میلادی) در طهران تولد یافت. پس از مرگ مادرش تحت

تربیت و حمایت حضرت بهاء‌الله قرار گرفت و حتی خواندن و نوشتن را آن حضرت به وی آموختند و نیز ملا مهدی کنی را مأمور فرمودند که هر روز بر درس و تکلیف او نظارت نماید. پس از ایمان حضرت بهاء‌الله به امر حضرت ربّ اعلیٰ میرزا یحیی نیز به همت آن حضرت ایمان یافت. یحیی در آن زمان حدود سیزده سال داشت. نامبرده هنگام عزیمت حضرت بهاء‌الله به قلعه طبرسی و حادثه آمل هفده ساله بود و به عنوان خادم حضرت بهاء‌الله و با اصرار آن حضرت از چوب خوردن معاف شد و حضرت بهاء‌الله بجای او چوبکاری شدند. هنگامی که یحیی نوزده سال داشت عریضه ای که به املاء حضرت بهاء‌الله بود وسیله ملاعلی مراغه ای ملقب به سیاح به حضور حضرت باب تقدیم نمود. در پاسخ عریضه یحیی توقیعی از قلم حضرت باب نازل گردیده است که در آن به نامبرده امر فرموده اند کماکان در ظلّ حفظ، صیانت و تربیت حضرت بهاء‌الله باشد.

در سال پنجم ظهور حضرت باب به علت شهرت عظیمی که بجهت حضرت بهاء‌الله حاصل شده و یقیناً جانشان در خطر بود حضرت باب و جمال ابهی مصمم گشتند که شخص ثالثی را در افواه ناس مشهور نمایند. نتیجه مکاتبات آن دو بزرگوار تعیین میرزا یحیی و اشتهار نام وی بود. نام یحیی با عنوان ریاست اسمی جامعه بابی تا ظهور من بظهره الله مشتهر و لذا انظار دشمنان امر از جمال ابهی به وی معطوف گشت. میرزا یحیی از آن پس از قلم حضرت باب از جمله به "ازل"، "اسم الازل" و "مرآة الازلیه" ملقب گشت و این القاب بعلت تطبیق عددی ازل با یحیی به وی اعطاء شد. ازل به علت انتساب به جمال ابهی و خاندان جناب وزیر طبع نامطلوبی نداشت ولی اصولاً بسیار تأثر پذیر بود. این تأثر پذیری و حبّ جاه و اغواء سید محمد اصفهانی اندک اندک او را از راه صواب بدر کرد تا به اوج حسادت نسبت به جمال ابهی کشاند. در ایام تبعید بابیان در عراق، ازل اصولاً پنهان بود و اگر هم از او ابرازاتی می شد به دل بابیان نمی نشست. این بود که اندک اندک از وی دل بریدند و به جمال ابهی پیوستند. تنها گروه اندکی چون سید محمد اصفهانی و امثال او گرد ازل اجتماع نمودند. و لیکن این گروه آن چنان کردند که جمال ابهی دو سال ازگار غیبت اختیار فرمودند و سر به کوه و بیابان نهادند. یحیی منتبّه نگردید و بر حسادت و مخالفت بسی افزود و مرتکب اعمالی شد که در ساحت جمال ابهی مطرود گشت. اعمال ناروای او در بغداد، استانبول، ادرنه به اوج خود رسید و در اوقات اقامت در قبرس نیز

هرگز کاهش نیافت و جبران مافات ننمود. علل اصلیه طرد ازل را می توان چنین خلاصه نمود:

الف - اظهار دعاوی موهومه چون ادعای وصایت حضرت باب، داعیه من یظهري در برابر دعوت علنی جمال ابهی و افزودن عباراتی بر اذان بابی که حکایت از ادعای الوهیت وی می نماید.

ب - اعراض صریح از من یظهرة الله موعود، جمال اقدس ابهی.

پ - اقدام برای مسموم کردن جمال ابهی.

ت - اقدام برای قتل جمال ابهی.

ث - فتوی بر قتل جناب دیان و گروهی دیگر از مؤمنان مخلصان.

ج - تصرف در حرم منقطعه حضرت باب.

چ - هوسرانیهای او.

ح - تلاش برای تزییع حیثیت جمال ابهی نزد اولیای امور عثمانی.

خ - امتناع از مباحله با جمال ابهی.

با آنکه ازل قصد جان حضرت بهاءالله نموده بوده است مع ذلك آن حضرت وی را نصیحت می فرمایند که توبه کند و توجه به من یظهرة الله موعود نماید. ولیکن هیئات ازل به

علت شدت حبّ جاه بر حسد و عداوت می افزاید و خویش را از موهبت جاودانه ایمان محروم می نماید. ازل پس از تبعید از ادرنه تا پایان حیات در قبرس با پریشانی بسر برد. در شهر فاماگوستا (ماغوسا) چنانکه خود در شعری گوید " حالیا در چه ماغوس بقیدیم و نزار " در خانه محقری در کوچه موسوم به ازل با تظاهر به اسلامیت و بنام يك شاعر ایرانی زندگی کرد. اعوان و زوجات و فرزندان او به تدریج او را ترك نمودند. در پایان حیات نزار، نابسامان و پریشان بود. تا آنکه در نهایت فلاکت و حرمان و حسرت در هشتادو چهارسالگی در روز دوشنبه هفدهم جمادی الاولی سال ۱۳۳۰ هجری قمری (بیست و نهم آوریل ۱۹۱۲ میلادی) چشم از جهان فروبست. (۷۴)

زیر نویس

گفتار سوم- خطابات و نبوات کتاب اقدس

۱- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۱۰۱.

۲- سورة الملوك، طبع طهران، مطبعة آرزندگان، صفحه يك.

۳- عینا مأخذ بالا.

۴- عینا مأخذ بالا.

۵- مأخذ بالا، صفحه ۳.

۶- عینا مأخذ بالا.

۷- مأخذ بالا، صفحه ۴.

۸- عینا مأخذ بالا.

۹- مأخذ بالا، صفحه ۷.

۱۰- جمال اقدس ابھی در لوح مستقلی نیز خطابات مہیمنہ بہ سلطان عبدالعزیز عثمانی

فرمودہ اند کہ گویا فقراتی از آن مجدداً در سورة الملوك نازل گردیده است. متأسفانه

متن آن لوح در دست نیست (برای اطلاع بیشتر در این زمینہ رجوع فرمایند بہ

God Passes By صفحات ۶۰-۱۵۸).

۱۱- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۱۸۵.

۱۲- استماع صوت بوم اشارت است بہ وبال و زوال استانبول و حکومت عثمانیان.

حضرت عبدالبہاء در یکی از الواح مبارکہ بوم را بہ وجود سلطان عبدالعزیز و سلطان

عبدالحمید عثمانی نیز تعبیر فرمودہ اند

(رجوع فرمایند بہ: اشراق خاوری، مائذہ آسمانی جلد پنجم، صفحه ۱۳۱).

۱۳- بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۱۸۵.

۱۴- برای آگاهی از احوال سلطان عبدالمجید و محتوای توفیق حضرت

باب خطاب بہ نامبرده از جملہ رجوع فرمایند بہ: محمد حسینی، "

حضرت باب " صفحات ۶۳-۷۶۲.

۱۵- کتاب قرن بدیع (ترجمہ فارسی God Passes By) صفحات ۲۵-۲۲۲.

۱۶- رجوع فرمایند بہ:

الف- God Passes By صفحه ۱۷۲ (اثر قلم حضرت ولی امرالله).

ب- The Promised Day is Come صفحه ۶۳ (اثر قلم حضرت ولی امرالله).

پ- فاضل مزندرانی. امر و خلق، جلد چهارم، صفحه ۴۵۶ (لوح

مبارک جمال ابھی خطاب بہ جناب ذبیح کاشانی).

۱۷- مجموعه الواح مبارکہ حضرت بہاءالله. طبع مصر، صفحات ۸۹-۷۸.

۱۸- رجوع فرمایند بہ: The Promised Day Is Come اثر قلم حضرت ولی امرالله،

صفحه ۶۱.

۱۹- رجوع فرمایند از جملہ بہ دو اثر حضرت ولی امرالله:

الف- God Passes By صفحات ۷۵-۱۷۲، ۱۷۹-۸۰ و ۲۲۵.

ب- The Promised Day Is Come صفحات ۶۱-۶۴.

۲۰- رجوع فرمایند به:

الف- God Passes By صفحه ۲۲۶.

ب- The Promised Day Is Come صفحه ۵۹.

۲۱- راین (Rhein) رودخانه ایست در اروپای غربی که از شرق کشور سوئیس آغاز می گردد و در آلمان به سوی شمال می رود و سپس در هلند به سوی مغرب جاری می شود تا سرانجام به دریای شمال می ریزد.

۲۲- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحه ۴۵۹.

۲۳- عیناً مأخذ بالا.

۲۴- رجوع فرمایند از جمله به دو اثر حضرت ولی امرالله:

الف- God Passes By صفحه ۲۲۶.

ب- The Promised Day Is Come صفحات ۵۹-۵۷.

۲۵- ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۱۸۹.

۲۶- مأخذ بالا، صفحات ۸۴-۱۸۳.

۲۷- از جمله رجوع فرمایند به مجلد چهل و چهارم فرهنگ دهخدا (لغتنامه) ذیل مسجد اقصی.

۲۸- از جمله رجوع فرمایند به دو اثر حضرت ولی امرالله:

الف- God Passes By صفحات ۸۲۰ و ۲۲۶.

ب- The Promised Day Is Come صفحات ۶۰-۵۹.

۲۹- فاضل مازندرانی، اسرار الآثار، جلد چهارم، صفحه ۴۴۲.

۳۰- مجموعه اقتدارات، صفحه ۳۱۸.

۳۱- فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحه ۴۴۲.

۳۲- مأخذ بالا، صفحات ۴۳-۴۴۲.

۳۳- مأخذ بالا، صفحه ۴۴۳.

۳۴- عیناً مأخذ بالا.

۳۵- مأخذ بالا، صفحه ۲۸۳.

۳۶- مأخذ بالا، صفحات ۸۴-۲۸۳.

۳۷- رجوع فرمایند به:

الف - سورة الملك از قیوم الاسماء. عین خطاب حضرت باب به محمد شاه قاجار حاوی نکته مورد بحث چنین است: "یا ایها الملك طهر الارض المقتسة من اهل الرد للكتاب من قبل يوم جاء الذكر فيها بغتة بان الله العلی علی الامر القوی شدیداً".

ب - God Passes By صفحه ۱۰۲

پ - The Promised Day Is Come صفحه ۴۳.

۳۸- فاضل مازندرانی، اسرار الآثار، جلد چهارم، صفحات ۲۷۱-۷۲.

۳۹- رجوع فرمایند به:

الف - فاضل مازندرانی، اسرار الآثار، جلد نخست، صفحات ۷۲-۷۱.

ب- اشراق خاوری، ریحیق مختوم، جلد نخست، صفحه ۹۲.

۴۰- اشراق خاوری، مانده آسمانی، جلد هشتم، صفحات ۷۰-۱۶۹.

۴۱- مکتب حضرت عبدالبهاء، جلد دوم، صفحه ۷۹.

۴۲- مأخذ بالا، صفحات ۶۰-۲۵۹.

- ۴۳ - مأخذ بالا، صفحه ۲۸۷.
- ۴۴ - فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحه ۴۴۱.
- ۴۵ - مأخذ بالا، صفحات ۵۲ - ۴۵۱.
- ۴۶ - همچنین جناب میرزا محمود زرقانی در مجلد دوم بدایع الآثار (سفرنامه حضرت عبدالبهاء) بیان مبارک آن حضرت را در خصوص آینده ایران اینگونه نقل می نماید: "خدانی که خاک سیاه را نزهتگاه دل و جان کند، زمین ویران را گلشن و گلستان گرداند بیک توجّهی ایران را تغییر دهد و نفوس پریشان را سرو سامان بخشد، مغمور را مغمور کند و قلوب محزون را شادمان و مسرور فرماید" (صفحه ۲۰۰).
- ۴۷ - فاضل مازندرانی. امر و خلق. جلد چهارم، صفحات ۵۱ - ۴۵۰.
- ۴۸ - مجموعه توقیعات حضرت ولیّ امر الله، جلد نخست، صفحات ۴۹ - ۱۴۸.
- ۴۹ - مأخذ بالا، صفحات ۱۹ - ۲۱۸.
- ۵۰ - مأخذ بالا، صفحه ۲۷۸.
- ۵۱ - ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۱۸۷.
- ۵۲ - برخی از این نفوس مبارکه چون ایادی امر الله جناب آقا محمد فاضل قاننی (نبیل اکبر) پیش از نزول کتاب اقدس نیز قائم بخدمت بوده اند. بهر حال برای آگاهی بیشتر از احوال رجال برجسته ای که در خراسان و اطراف آن چون عشق آباد بخدمت قائم گشته اند و از جمله حضرات شیخ الرئیس ابوالحسن میرزا، ابوالفضائل، سید مهدی گلپایگانی، شیخ محمد علی قاننی، شاه خلیل الله فارانی، شیخ علی اکبر قرچانی، آقا سید عباس فاضل علوی، عبدالحمید اشراق خاوری و . . . رجوع فرمایند به مجلدات کتاب مصابیح هدایت تألیف جناب عزیز الله سلیمانی اردکانی و تاریخ امری خراسان تألیف جناب حسن فزادی.
- ۵۳ - مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد نخست، صفحات ۴۴ - ۱۴۱.
- ۵۴ - مأخذ: بیان حضرت عبدالبهاء مندرج در: اشراق خاوری، مانده آسمانی، جلد نهم، صفحه ۱۳۷.
- ۵۵ - اشراق خاوری، مانده آسمانی، جلد پنجم، صفحه ۱۹۰.
- ۵۶ - رجوع فرمایند به:
- الف - مأخذ بالا، صفحات ۸۹ - ۱۸۸.
- ب - فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحه ۴۳۴.
- ۵۷ - فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحه ۴۳۴.
- ۵۸ - رجوع فرمایند از جمله به: بیت العدل اعظم، ملحقات کتاب اقدس. صفحه ۱۰۳.
- ۵۹ - مجموعه توقیعات حضرت ولیّ امر الله، جلد نخست، صفحه ۲۷۸.
- ۶۰ - عینا مأخذ بالا.
- ۶۱ - فاضل مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، صفحات ۲۹ - ۴۲۸.
- ۶۲ - مأخذ بالا. صفحه ۴۲۹.
- ۶۳ - عینا مأخذ بالا.
- ۶۴ - مأخذ بالا، صفحات ۳۳ - ۴۳۰.
- ۶۵ - اشراق خاوری، ریحیق مختوم، جلد نخست، صفحه ۷۵۴.
- ۶۶ - برای زیارت بخشی از بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء در باب آن نفوس از جمله رجوع فرمایند به مأخذ بالا، صفحات ۵۲ - ۷۴۰.

- ۶۷- مأخذ بالا، صفحات ۵۱- ۷۵۰.
- ۶۸- مأخذ بالا، صفحات ۴۰- ۷۳۹.
- ۶۹- مقدمه هشت بهشت، صفحه د.
- ۷۰- برای آگاهی از احوال جناب حاج سید جوانکربلانی از جمله رجوع فرمایند به: محمد حسینی، " حضرت باب " صفحات مذکور در فهرست اعلام ذیل کربلانی (حاج سید جواد).
- ۷۱- اشراق خاوری، رحیق مختوم، جلد نخست، صفحات ۴۳-۷۴۲.
- ۷۲- مأخذ بالا، صفحات ۴۵- ۷۴۳.
- ۷۳- ملحقات کتاب اقدس، صفحات ۳۶- ۲۳۵.
- ۷۴- برای آگاهی بیشتر از احوال میرزایحیی ازل و مدارک و اسناد و مأخذ مربوط به زندگینامه او از جمله رجوع فرمایند به: محمد حسینی، " حضرت باب "، ذیل داستان ازل، صفحات ۵۸- ۶۴۱.

گفتار چهارم - اشارات کتاب اقدس به اشخاص و اماکن

۱- حضرت بهاءالله: آیات عدیده از کتاب اقدس راجع است به شخص جمال ابهی بعنوان من یظهره الله موعود، مظهر الهی، مطلع عصمت کبری و شخص امّی که نام را به خداوند ابدی دعوت می فرماید.

الف - اظهار امر مبارک: در بیش از چهل بند از کتاب اقدس حضرتشان جهراً اظهار امر فرموده اند. در بند یکصدوسی و هفتم ظهور مبارک حضرتشان را من یظهره الله موعود می فرمایند. خطاب به اهل بیان می فرمایند: " یا ملاء البیان اتقوا الرحمن ثم انظروا ما انزله فی مقام آخر انما القبلة من یظهره الله متی ینقلب تنقلب الی ان یتقرّر كذلك نزل من لدن مالک القدر اذ اراد ذکر هذا المنظر الاکبر تفکروا یا قوم و لا تكونن من الهائمین. لو تنکرونه باهوانکم الی اية قبله تتوجهون یامعشر الغافلین. تفکروا فی هذه الآية ثم انصفوا بالله لعل تجدون لنالی الاسرار من البحر الذی تموج باسمی العزیز المنیع ". در این بیان مبارک فقره ای از بیان عربی (از باب هفتم از واحد هشتم) را نقل می فرمایند که در آن حضرت ربّ اعلی می فرمایند قبله من یظهره الله است. جمال ابهی به اهل بیان می فرمایند که اگر ظهور حضرتشان را که ظهور من یظهره الله موعود است انکار نمایند به کدام قبله در هنگام عبادت توجه می نمایند. سپس اهل بیان را به رعایت انصاف توصیه می فرمایند. در بند هشتادم می فرمایند که در یوم ظهور مبارک، حضرت کلیم به انوار قدیم فائز گردیده است. می فرمایند طور بگرد مطلع ظهور طواف می کند و روح (حضرت مسیح) از ملکوت ندا می فرماید و ابناء غرور را به توجه به مطلع امر می خواند. سپس می فرمایند امروز روزی است که کوه الهی (کرمل) مشتاق لقاء مظهر حقّ است و صهیون فریاد می زند که وعده الهی و بشارات کتب آسمانی تحقق یافت. عین بیان مبارک چنین است: " هذا یوم فیه فاز کلیم بانوار القدیم و شرب زلال الوصال من هذا القدر الذی به سجرت البحور. قل تالله الحقّ ان الطور یطوف حول مطلع الظهور والروح ینادی من الملکوت هلموا و تعالوا یا ابناء الغرور. هذا یوم فیه سرع کوم الله شوقاً للقاءه و صاح الصهیون قد اتی الوعد و ظهر ما هو المكتوب فی الواح الله المتعالی العزیز المحبوب ". این بیان جمال ابهی اشارت به بشارات وارده در کتب الهیه خصوصاً توراة مقدّس دارد. در باب دوم از کتاب حضرت اشعیای نبی (آیات ۵- ۲) چنین مسطور است: "... در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه

خانه خداوند بر قلّه کوهها ثابت خواهد شد و فوق تلها برافراشته خواهد گردید و جمیع امتها بسوی آن روان خواهند شد. و قومهای بسیار عزیمت کرده خواهند گفت بیانید تا به کوه خداوند و به خانه خدای یعقوب برآئیم تا طریق های خویش را بما تعلیم دهد و به راههای وی سلوک نمائیم زیرا که شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد. و او امتها را داوری خواهد نمود و قومهای بسیاری را تنبیه خواهد کرد. و ایشان شمشیرهای خود را برای گاو آهن و نیزه های خویش را برای ارّه ها خواهند شکست. و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت. ای خاندان یعقوب بیانید تا در نور خداوند سلوک نمائیم. " باید توجه داشت که عبارت " نور خداوند " در تورات عبری " اور یهوه " (بهاءالله) ذکر شده است. و در باب سی و پنجم از همان کتاب اشعیای نبی (آیات ۱-۲) در باب ایام ظهور جمال ابهی چنین آمده است: " بیابان و زمین خشک شادمان خواهد شد و صحرا به وجد آمده مثل گل سرخ خواهد شکفت. شکوفه بسیار نموده با شادمانی و ترم شادی خواهد کرد. شوکت لبنان و زیبایی کرمل و شارون به آن عطا خواهد شد. جلال یهوه و زیبایی خدای ما را مشاهده خواهند نمود". باید توجه داشت که در ترجمه عربی توراة مقدّس عبارت " زیبایی کرمل " " بهاء کرمل " و عبارت " زیبایی خدای ما " ، " بهاء الهنا " آمده است. حضرت بهاءالله در لوح مبارک خطاب به احبای خراسان می فرمایند: " میقات امم منقضی شد و وعده های الهی که در کتب مقدّسه مذکور است جمیع ظاهر گشت و شریعة الله از صهیون جاری و اراضی و جبال اورشلیم به تجلیات انوار ربّ مزین. طوبی لمن تفکر فیما نزل فی کتب الله المهیمن القیوم. ای دوستان الهی تفکر نمائید و به آذان و اعیه اصغای کلمة الله کنید تا از فضل و رحمت او از زلال استقامت بیاشامید و بر امرالله مثل جبل راسخ و ثابت باشید. در کتاب اشعیای می فرماید ادخل الی الصخره واختنی فی التراب من امام هیبة الربّ و من بهاء عظمته. اگر نفسی در همین آیه تفکر نماید بر عظمت امر و جلالت قدر یوم الله مطلع می شود. و در آخر آیه مذکوره می فرماید و یسمو الربّ وحده فی ذلك الیوم. امروز روزی است که ذکرش در کلّ کتب از قلم امر ثبت گشته. ما من آیه الا و قد تنادی بهذا الاسم و ما من کتاب الا و یشهد بهذا الذکر المبین. لو نذکر ما نزل فی الکتب و الصّحف فی ذکر هذا الظهور لیصیر هذا اللوح ذا حجم عظیم ". (۱) در عبارات عربی می فرمایند همه آیات و کتب مقدّسه به ذکر ظهور حضرتشان مبادرت نموده اند و اگر همه بشارات وارده در آن کتب را نقل فرمایند لوح مبارک

حضرتشان به کتاب عظیمی بدل خواهد گشت. در لوح مبارک شیخ (ابن ذنب) پس از نقل عباراتی از باب نخست از کتاب عاموس نبی می فرمایند: " کرمل در کتاب الهی به کوم الله و کرم الله نامیده شده. کوم تپه را می گویند و این مقامی است که در این آیام از فضل دارای ظهور خباء مجد بر آن مرتفع گشته ... " (صفحه ۱۷۱). در بند سی و پنجم کتاب اقدس اشاره می فرمایند به ظهور حضرتشان به عنوان موعود الهی و اختلاف ناس در باب ظهورشان و تمسک احزاب مختلف به ظنون و اوهام. در بند سی و ششم روح اعمال را در رضایت حضرتشان تصریح می فرمایند. در بند چهل و یکم علماء را به استماع صریح قلم اعلی دعوت و از تمسک به اصنام اوهام تحذیر می فرمایند. در بندهای هشتاد و دوم و هشتاد و سوم به ملوک عالم اظهار امر می فرمایند. در بند هشتاد و هشتم به ملوک و رؤساء جمهور آمریکا اظهار امر می فرمایند. می فرمایند بعلمت ظهور موعود، یوم الله را مغتنم شمرند. در بندهای یکصد و یکم و یکصد و دوم به علماء اظهار امر فرموده آنان را در میدان مکاشفه و عرفان و مضمار حکمت و تبیان به مبارزه می طلبند. بدانان می فرمایند که علوم برای عرفان معلوم (حق) است و لیکن علم، شما را از معلوم محتجب کرده است. در بند یکصد و سی و دوم ملاء انشاء (اهل عالم) را به استماع نداء الهی از سجن اعظم دعوت می فرمایند. به عالمیان می فرمایند که حجبات را با آتش محبت حضرتشان بسوزانند. در بند یکصد و سی و هشتم می فرمایند: لیس لاحد ان يتمسك اليوم الا بما ظهر في هذا الظهور هذا حکم الله من قبل و من بعد و به زین صحف الاولین. هذا ذکر الله من قبل و من بعد قد طرز به دیباج کتاب الوجود ان انتم من الشاعرين. هذا امر الله من قبل و من بعد ایاکم ان تكونوا من الصاغرين. لا یغنیکم اليوم شینی و لیس لاحد مهرب الا الله العظیم الحکیم ... من یقرء آیه من آیاتی لخیر له من ان یقرء کتب الاولین و الآخرین ... ". در این بیان مبارک می فرمایند احدی مفری ندارد مگر آنکه به آنچه در این ظهور ظاهر گشته متمسک شود. سپس می فرمایند هر نفسی یک آیه از آیات مرا قرانت نماید بهتر است برای او تا آنکه کتب اولین و آخرین را قرانت نماید. در بند یکصد و پنجاه و هشتم می فرمایند تحمل ظلم فرموده اند که عدل در عالم ظاهر شود و ذلت را قبول کرده اند تا عزت الهی در میان عالمیان پدید گردد. در بند یکصد و شصت و هفتم و یکصد و شصت و هشتم به معشر علماء خطاب فرموده و می فرمایند آیا شخصی که از این امر اعراض می نماید می تواند حقی را در عالم ثابت کند؟ تصریح می فرمایند که ظهور حضرتشان ظهور الله است و الفاظ نبی و ولی نباید آنان را از نباء عظیم

(ظهور جمال ابهی) منع نماید. می فرمایند امر مبارك حضرتشان امری است که اوهام و تمائیل موجود نزد آنان را دچار اضطراب نموده است. می فرمایند در ظهور حضرتشان باید تنها به آثار مبارکشان توجه نمود و با تمسک به محتوای کتب قبل علیه آن حضرت استدلال ننمود. می فرمایند کتب عالم آنان را بی نیاز نخواهد نمود و باید به آثار حضرتشان توجه نمایند. در بندهای یکصد و هشتاد و دوم و یکصد و هشتاد و سوم خطاب به اهل عالم و از جمله اهل بیان می فرمایند مبدا در این امر توقف کنید. می فرمایند این امر قسطاس هدایت و برهان اعظم بجهت اهل عالم است.

ب - حضرت بهاء الله امی بوده اند: در کتاب اقدس می فرمایند: " انا ما دخلنا المدارس و ما طالعنا المباحث اسمعوا ما يدعوكم به هذا الامی الی الله الابدی انه خیر لكم عما کنز فی الارض لو انتم تفقهون " (بند یکصد و چهارم). در این بیان مبارك می فرمایند که به مدارس داخل نشده و مباحث را مطالعه نفرموده اند. سپس می فرمایند بشنوید آنچه را که این شخص امی بواسطه آن شما را به خداوند ابدی می خواند. در لوح مبارك حکمت خطاب به ایادی امرالله جناب فاضل قاننی می فرمایند: " ... انک تعلم انا ما قرأنا کتب القوم و ما اطلعنا بما عندهم من العلوم ... ان قلبی من حیث هو هو قد جعله الله ممردا عن اشارات العلماء و بیانات الحکماء انه لا یحکی الا عن الله وحده یشهد بذلك لسان العظمة فی هذا الكتاب المبین " (۲) در این بیان مبارك خطاب به فاضل قاننی (نبیل اکبر) می فرمایند کتب قوم را قرائت نفرموده اند و از علوم آگاهی ندارند. می فرمایند خداوند قلب حضرتشان را ممرّد از اشارات علماء و بیانات حکما نموده است. سپس می فرمایند قلبشان صرفاً از حقّ حکایت می نماید. در لوح دیگر می فرمایند: " این عبد از اهل علم نبوده و مدرسه نرفته و بر حسب ظاهر در بیت یکی از رجال دولت متولد شده و به او منسوب " (۳) در لوح مبارك سلطان خطاب به ناصر الدینشاه می فرمایند: " ما قرأت ما عند الناس من العلوم و ما دخلت المدارس فاستل المدينة الّتی كنت فیها لتوقن بانّی لست من الکاذبین " (۴) در این بیان مبارك نیز می فرمایند که علوم مرسوم ناس را تحصیل نفرموده و به مدارس داخل نگردیده اند. به شاه ایران می فرمایند برای اینکه در این خصوص یقین کند از مردم طهران سؤال نماید. حضرت عبدالبهاء در کتاب مبارك مفاوضات ضمن بیان شرح حیات حضرت بهاءالله در خصوص آن حضرت می فرمایند: " پدرشان از وزراء بود نه از علماء و در نزد جمیع اهالی ایران مسلم که در مدرسه علمی نیاموختند و با علماء و فضلاء معاشرت ننمودند ... مؤانس و مجالسشان از بزرگان ایران

بودند نه از اهل معارف " (صفحة ۲۱). باید توجه داشت که حضرت ربّ اعلی نیز در آثار متعدده، خویش را " امّی " نامیده اند. در صحیفه عدلیّه می فرمایند: " در اعجمیین نشو و نما نموده و در این آثار حقّه نزد احدی تعلم نگرفته بل امّی صرف بوده ". (۵) و در توفیق مبارک خطاب به محمد شاه (صادر از ماکو) می فرمایند: " خداوند شاهد است که مرا علمی نبوده زیرا که در تجارت پرورش نموده بودم ". (۶) در توفیق دیگری خطاب به محمد شاه می فرمایند: " ان اعلم یا ایها الملك اننی فتی عجمی من طائفة عدل النّجار امّی ". (۷) در این بیان مبارک نیز می فرمایند که جوانی ایرانی از طائفه تجار و امّی هستند. حضرت عبدالبهاء در مفاوضات مبارک ضمن بیان حیات حضرت باب می فرمایند: " و در میان طائفة شیعیان عموماً مسلم است که ابدأ حضرت در هیچ مدرسه ای تحصیل نفرمودند و نزد کسی اکتساب علوم نکردند و جمیع اهل شیراز گواهی می دهند " (صفحات ۲۰-۱۹). در مفاوضات مبارک ضمن بیان احوال حضرت رسول اکرم نیز آن حضرت را " امّی " می نامند (صفحة ۱۹). باید توجه نمود که مراد از " امّی " در بیانات فوق شخصی است که به اصطلاح از علماء نبوده و در مدارس مختلف به تحصیل علوم مرسوم نپرداخته است. (۸)

پ - حضرت بهاء الله مظهر عصمت کبری: در این خصوص در مباحث مربوط به نظم بدیع الهی گفتگو داشته ایم و نصوص کتاب اقدس و الواح طلعات مقدّسه الهیه را درج نموده ایم. لذا تکرار آن نصوص مبارکه لزومی ندارد.

ت - یوم ظهور جمال ابهی یوم الله است: در کتاب اقدس می فرمایند: " قل هذا یوم الله لا یذکر فیہ الا نفسه المهیمنة علی العالمین " (بند یکصد و شصت و هفتم). در این بیان مبارک ظهور حضرتشان را " یوم الله " می فرمایند. و نیز در آن کتاب جلیل ضمن خطاب مبارک به ملوک و رؤساء جمهور آمریکا می فرمایند: " ... اغتتموا یوم الله ان لقانه خیر لکم عما نطلع الشمس علیها... " (بند هشتاد و هشتم). به آنان می فرمایند که باید یوم الله را مغتنم شمرند. در بند یکصد و سوم می فرمایند: " هذا لهو الذی به صاحت الصّخرة و نادت السّدرة علی الطور المرتفع علی الارض المبارکة الملك الله الملك العزیز الودود ". در این بیان مبارک نیز ظهور حضرتشان را طلوع سلطنت الهی می دانند. در بند یکصد و سی و دوم همانگونه که قبلاً بیان گردید ملاء انشاء را به استماع مالک اسماء از شطر سجن اعظم امر می فرمایند. در بند یکصد و شصت و هفتم می فرمایند: " ایاکم ان یمنعکم ذکر النبی عن هذا

النَّبَاءِ الْاَعْظَمِ اَوْ الْوَلَايَةِ عَنْ وَايَةِ اللَّهِ الْمَهِيْمَةِ عَلَى الْعَالَمِيْنَ ". در اين بيان مبارك مى فرمايند مبدا ذكر نبى شمارا از نباء اعظم و عنوان ولايت شمارا از ولايت الهى منع نمايد. در بند يكصد و هفتاد و دوم مى فرمايند: " انا ما اردنا فى الملك الا ظهور الله و سلطانه ... "

حضرت ولي امر الله در لوح مبارك قرن احببى شرق (نوروز ۱۰۱ بديع) به نقل بيانات جمال ابهى و حضرت عبدالبهاء در خصوص عظمت يوم ظهور حضرت بهاء الله مبادرت فرموده اند. از جمله بيانات جمال ابهى كه نقل فرموده اند بيانات ذيل است: " امروز يوم الله است و حق وحده در او ناطق لا يذكر فيه الا هو ". " امروز سيد روزها و سلطان ايامهاست ". " شكى نبوده و نيست كه ايام مظاهر حق جل جلاله به حق منسوب و در مقامى به ايام الله مذکور و ليكن اين يوم غير ايام است. از ختميت خاتم مقام اين يوم ظاهر و مشهود ". " اگر از عظمت يوم الهى على ما هو عليه ذكر شود البته اكثر ناس منصعق شوند بلكه صرعى مشاهده كردند ". " هذا يوم فيه فازت الاذان باصغاء ما سمع الكلیم فى الطور و الحبيب فى المعراج و الروح اذ صعد الى الله المهيمن القيوم ". و نيز بيانات حضرت عبدالبهاء را بدین ترتيب نقل فرموده اند: " جميع اولياء در اعصار و قرون ماضيه گريان و سوزان آرزوى آنى از ايام الله را مى نمودند و در اين حسرت از اين عالم فانى به جهان باقى شتافتند ". " اين ظهور اعظم مثلش آفتابست و ظهورات سائره در اكوار سابقه و لاحقہ نجوم و اقمار. مگر بعد ادهار و احقاب كه اقل از پانصد هزار سال نبوده و نباشد " (صفحات ۹ - ۶ قطع بزرگ).

با توجه به نصوص مبارکه بالا و ده ها نص مقدس ديگر در آثار طلعات مقدسه بهائيه، ظهور حضرت بهاء الله ظهور اعظم مظهر كلئى الهى است و اختصاصاً يوم الله ناميده شده است. حضرتشان موعود كل كتب الهيه و مؤسس صلح اعظم در عالم اند. ظهورشان ظهور الله است يعنى حائز مقام مظهريت كلية الهيه اند. به تصريح حضرت ولي امر الله علت اساسى عظمت اختصاصى ظهور حضرت بهاء الله پذيرش روحانى مخصوص اين عصر است كه در تاريخ روحانى عالم بى نظير و مثيل است. (۹)

ث - لزوم محبت به ذوى القربى جمال ابهى: در كتاب اقدس مى فرمايند: " ان الله قد امركم بالمودة فى ذوى القربى و ما قدر لهم حقاً فى اموال الناس انه لهو الغنى عن العالمين " (بند شصت و يكم). در اين بيان مبارك امر به مودت به خویشان حضرتشان مى فرمايند. سپس مى فرمايند كه خداوند براى آنان حقى در اموال ناس مقرر فرموده است. در كتاب عهدى

می فرمایند: " محبت اغصان بر کلّ لازم و لکن ما قدر الله لهم حقاً فی اموال الناس ... احترام و ملاحظه اغصان بر کلّ لازم لا عزاز امر و ارتفاع کلمه ... و همچنین احترام حرم و آل الله و افنان و منتسبین ... ". (۱۰) بیت العدل اعظم در خصوص بیان مبارک جمال ابهی در کتاب اقدس " ما قدر الله حقاً فی اموال الناس " می فرمایند: " حضرت بهاء الله اهل بهاء را امر فرموده اند که در رفتار خود نسبت به عائله مبارکه رعایت محبت و مهربانی را بنمایند ولی تصریح فرموده اند که آنان را در اموال مردم حقّی نیست. این حکم مبارک با آنچه بین شیعیان معمول است که سادات از عواید بیت المال سهمی می برند مغایرت دارد ". (۱۱)

ج - سرّ تنکیس و رمز رئیس: در کتاب اقدس می فرمایند: " قد ظهر سرّ التَّنْکِیسِ لِرَمْزِ الرَّئِیسِ طُوبِی لِمَنْ آيَدَهُ اللهُ عَلَى الْاِقْرَارِ بِالسَّنَةِ الَّتِي ارْتَفَعَتْ بِهَذِهِ الْاَلْفِ الْقَائِمَةُ الْاِثْنَةَ عَشْرَةَ مِنْ الْمَخْلُصِينَ (بند یکصد و پنجاه و هفتم) . بدین مضمون می فرمایند که سرّ تنکیس در ظهور رئیس (جمال ابهی) ظاهر گشته است. سپس می فرمایند خوشا از برای آن کس که خداوند او را تأیید نماید تا اقرار به سنّه ای کند که بواسطه الف قائم مرتفع گردیده است. با توجه به بیانات مبارکه طلعات مقدسه و توضیحات معهد مقدس اعلی مراد از " رئیس " شخص جمال اقدس ابهی و سنّه مذکوره رمز ظهور آن حضرت است. حضرت بهاء الله در یکی از الواح می فرمایند: " هو الذائم بلازوال کتاب آن جناب لدی العرش حاضر و به انوار ملکوت مشاهده و بیان فانز حمد محبوب عالم را که به اشراقات صبح قدم منور و از اهتزاز نفحه کلمه اولیه مهتر گشته اند و به سنّه ثانیه بعد از الف قائمه که مشعر بر انطواء سنّه اولیه بوده عارف شده اند. این است مقامی که جناب احمد احسانی علیه بهاء الله از آن اخبار فرموده: الواو ثلاثة احرف سنّه و الف و سنّه. و قد مضت سنّه الايام و الالف هو التمام و لا کلام فکیف سنّه الايام الآخر و الالما حصل العود فانه سرّ التَّنْکِیسِ لِرَمْزِ الرَّئِیسِ فَاِنْ حَصَلَ مِنَ الْغَيْرِ الْاِقْرَارُ بِالسَّنَةِ الْبَاقِيَةِ تَمَّ الْاَمْرُ بِالْحِجَّةِ وَ قَدْ ظَهَرَ الْمَرَّ الْاَعْظَمُ اِلَى آخِرِهِ. سنّه اولیه اشاره به سموات کور قبل است که در سنّه ایام خلق شده و قد مضت ای طوبیت بالالف القائمة التي هو النّقطة تَمَّ ارْتَفَعَتْ سنّه اخرى بظهور اسمی الابهی. كذلك يَنْبَنُّكَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ وَ بِهِ ظَهَرَ سَرُّ التَّنْکِیسِ لِانَّ عِلْمَ الرَّئِیسِ قَدْ نَصَبَ عَلَى كُلِّ عِلْمٍ بَاذِخٍ رَفِيعٍ. كذلك جعلناهم اعلامهم اسفلهم و اسفلهم اعلامهم طوبی للعارفين. ای ناظر الی الله بیاناتی که در این مقام فرموده اند احدی تا حین ادراک ننموده و از اثیم کرمانی مخصوصاً سؤال شد که تفسیر نماید و عند عجز نفس خود از مطلع علم سؤال

كند اخذه الغرور والاستكبار على شأن منع عن عرفانه الى ان رجع الى مقره
 ان ربك لهو العادل الحكيم. و مقصود از آن بیان همین فقره بوده به ظهر كل
 امر و برز كل سر و لاح كل مكتوم " (۱۲) در لوح دیگری می فرمایند:
 " ... این عبارات در مکتوبی است که مرفوع شیخ احمد احسانی علیه بهائی
 به یکی مرقوم داشته و تصریح و تلویح و اشارات و رموزات آن كل به نفس
 ظهور راجع. مقصود آنکه ناس را اخبار نمایند و آگاهی بخشند. ایامی که نیر
 علم از افق عراق مشرق حضرات شیخیه کلمات شیخ را سؤال نمودند. اول به
 این کلمات عالیات مزین: انه بعد انقضاء المص بالمرأ يقوم المهدي عليه السلام
 الى ان قال الواو ثلاثة احرف ستة و الف و ستة و قد مضت ستة الايام والالف
 هو التمام و لا كلام و كيف الستة الايام الآخر و الا لما حصل العود انه سر
 التتکيس لرمز الرئيس. ملفوظی واو سه حرف است دو واو و يك الف در
 وسط آن ظاهر. مقصود آنکه سه گذشته و منتهی شد و این اشاره است به آیه
 مبارکه در فرقان بقوله تعالى خلقنا السموات والارض في ستة ايام. می فرماید
 آن آسمان مطوی شد کطی السجل و آنچه با او بود و همچنین ارض.
 می فرماید سموات مرتفعه در فرقان مع شمس و اقمار و نجوم که علماء و
 عرفاء باشند و احکام و شرایع كل بالف مابین دو واو منتهی شد و اگر حاصل
 بشود برای نفسی اقرار به ستة باقیه یعنی به این سموات بدیعه جدیده تم الامر
 بالحجة یعنی يعرف و يعترف و يقر بالحجة و ظهر الاسم الاعظم. و اینکه سر
 التتکيس لرمز الرئيس می فرماید این اشاره بحدیث يجعلهم اعلام اسفلهم و
 اسفلهم اعليهم بوده. مشاهده نما رؤسائی که بر اعلى المقام منزل داشتند راجع
 شدند به پست ترین مقام. این است سر تتکيس و این تتکيس از رموزات و
 اشارات رئیس ظاهر شد و بعد از ظهور، کلمه هو در قمیص انا ظاهر. آسمان
 پیچیده شد و شمس مظلم و نجوم ساقط و ارض منشوق. چه بسیار از علماء که
 خود را بحر اعظم می دانستند به کلمه مذکوره به بنس المقام راجع بل فانی و
 چه مقدار از عباد که در هیچ جمعی مذکور نبودند به مجرد اقبال از کتاب
 علیین محسوب " (۱۳) و در لوح دیگر می فرمایند: " اینکه سؤال نمودی از
 سر التتکيس لرمز الرئيس در اول ظهور ملاحظه نما شیخ محمد حسن نجفی
 که قطب علمای ایران بود و سایر علمای نجف در ارض طف و بلاد ایران
 بعد از ارتفاع کلمه و اظهار امر كل محجوب و ممنوع مشاهده گشتند. از بحر
 بیان رحمن محروم و از آفتاب دانش بی خبر بلکه بر منابر بسب و لعن
 مشغول. جوهر وجودی را که در قرون و اعصار لقایش را سائل و آمل بودند
 و عند ذکر اسمش عجل الله فرجه می گفتند رتش نمودند و بالاخره بر سفك

دم اطهرش فتوی دادند و لکن نفوسی از عوام اقبال نمودند و از بحر علم الهی نوشیدند و به افق اعلی راه یافتند و در یوم ارتفاع صریر قلم اعلی به کلمه لبیک فانز گشتند. كذلك جعلنا اعلیهم و اسفلهم اعلیهم . این است سرّ تنکیس لرمز الرئیس " (۱۴)

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح می فرمایند: " قد ظهر سرّ التنکیس لرمز الرئیس این اشارت به عبارت حضرت شیخ احمد احسانی است که در اخبار به ظهور می فرماید سرّ التنکیس لرمز الرئیس. این دو معنی دارد یکی سرنگونی یعنی انقلاب عظیم حاصل می شود. اعلاکم ادناکم می شود. و معنی ثانی مقصد تغییر شدید است یعنی جمیع آثار و احکام و وقایع از انقلاب و نسخ و تبدیل و تغییر و وقایع عظیمه که در ظهور قبل گردیده دوباره عود می نماید " (۱۵)

حضرت ولی امرالله در توفیق مورّخ ششم شهر القدره سال ۹۰ بدیع (نهم نوامبر ۱۹۳۳) خطاب به جناب عبدالحمید اشراق خاوری در خصوص " قد ظهر سرّ التنکیس لرمز الرئیس " و " الف قائم " می فرمایند: " آیه کتاب اقدس اشاره به کلمات شیخ احمد احسانی است در مکتوبی که در ذکر قائم موعود مرقوم نموده. مقصود از الف قائمه ظهور قائم آل محمد یعنی حضرت اعلی است. واو اول که قبل از الف است و عدد آن شش است اشاره به ادوار سابقه و مظاهر قبل است. واو ثانی که حرف ثالث کلمه واو است مقصود ظهور اقدس کلی جمال ابهی است که بعد از الف ظاهر گشته است " (۱۶)

بیت العدل اعظم الهی در توضیح بیان جمال ابهی در کتاب اقدس " سرّ التنکیس لرمز الرئیس " می فرمایند: " شیخ احمد احسانی ... قرب ظهور حضرت باب را درک نموده و خبر داد که در زمان ظهور قائم موعود همه چیز وارثگون و دگرگون یعنی اول آخر و آخر اول خواهد شد. حضرت بهاءالله در لوحی می فرمایند: فانظر سرّ التنکیس لرمز الرئیس حیث جعل اعلیهم اسفلهم و اسفلهم اعلیهم و انکر اذ اتی الیسوع انکره العلماء والفضلاء والادباء و اقبل الی الملكوت من بصطاد الحوت ... " و در خصوص عبارت دیگر کتاب اقدس " الستة التي ارتفعت بهذه الالف القائمة " معهد مقدس اعلی می فرمایند: " شیخ احمد احسانی در آثار خود اهمیّت خاصی برای حرف واو قائل شده است. نبیل اعظم در تاریخ خود ذکر نموده که این حرف نزد حضرت اعلی رمزی از ظهور کور بدیع محسوب می شود و حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس با ذکر عبارت سرّ التنکیس لرمز الرئیس به این مفهوم اشاره فرموده اند. حرف "و" در تلفظ از سه جزء "و" ، "ا" ،

"و" ، تشکیل شده است. طبق حساب ابجد ارزش عددی هر کدام از این حروف به ترتیب عبارت است از ۶ ، ۱ ، ۶ . " معهد اعلی سپس عین بیان حضرت ولی امرالله را که در بالا نقل گردید درج فرموده اند که گویای معانی اجزاء سه گانه کلمه واو است. (۱۷) جناب حاج میرزااحیدرعلی اصفهانی و جناب عبدالحمید اشراق خاوری شرحی در خصوص سر التَّنْکِيس مرقوم داشته اند که در مجلد نخست از کتاب رحیق مختوم (صفحات ۸۲-۶۷۹) آمده است. توضیح حرف یا کلمه واو به تفصیل در آثار حضرت ربّ اعلی زیارت می گردد که برای اطلاع باید از جمله به تفسیر سورة والعصر و تفاسیر هاء از آن حضرت مراجعه نمود. (۱۸)

چ - حبّ جمال ابهی مفتاح کنز مکنون است: در کتاب اقدس می فرمایند: قُلْ قَدْ جَعَلَ اللهُ مِفْتَاحَ الْكُنُزِ حَبِّي الْمَكْنُونِ لَوْ أَنْتُمْ تَعْرِفُونَ. لَوْلَا الْمِفْتَاحُ لَكُنْ مَكْنُونًا فِي أَزْلِ الْأَزَالِ لَوْ أَنْتُمْ تَوْقِنُونَ " (بند پانزدهم). در این بیان مبارك حبّ حضرتشان را مفتاح کنز مخفی (عرفان الهی) می فرمایند. سپس بدین مضمون می فرمایند که اگر این مفتاح موجود نمی بود این کنز مفتوح نمی گردید (عرفان الهی میسر نبود). بیت العدل اعظم الهی در توضیح این بیان مبارك چنین می فرمایند: " در اسلام حدیثی است مشهور در باره خدا و خلق موجودات از این قرار: کنت کنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف. در بعضی از آثار مبارکه به این حدیث اشاره شده. مثلاً جمال مبارك در یکی از مناجاتها می فرمایند: سبحانک اللهم یا الهی اشهد انک انت کنزاً مکنوناً فی غیب ذاتیتک و رمزا مخزوناً فی کینونتک. فلما اردت ان تعرف فخلقت العالم الاکبر و الاصغر و اخترت منهما الانسان و جعلته حاکماً عنهما یا ربنا الرحمن و اقمته مقام نفسك بین ملاء الامکان و جعلته مطلع اسرارک و مشرق وحیک و الهامک و مظهر اسمانک و صفاتک الذی به زینت دبیاج کتاب الابداع یا مالک الاختراع ... ". همچنین در کلمات مکنونه می فرمایند: یا ابن الانسان احببت خلقک فخلقتک فاحببنی کی اذکرک و فی روح الحیات اثبتک. حضرت مولی الوری در تفسیر حدیث فوق می فرمایند: "ای سالک سبیل محبوب، بدان اصل مقصود در این حدیث قدسی ذکر مراتب ظهور و بطون است در اعراش حقیقت که مشارق عزّ هویّتند. مثلاً قبل از اشتعال و ظهور، نار احدیه بنفسها لنفسها در هویّت غیب مظاهر الهیه است. آن مقام کنز مخفی است و چون آن شجره مبارکه بنفسها لنفسها مشتعل گردد و آن نار موقده ربّانیه بذاتها لذاتها بر افروزد آن مقام فاحببت ان اعرف است و چون از مشرق ابداع به جمیع اسماء و صفات نامتناهیة الهیه بر امکان و لامکان

مُشرق گردد آن مقام ظهور خلق بدیع و صنع جدید است که مقام فخلقت الخلق است و چون نفوس مقدّسه حجبات کلّ عوالم و سبحات کلّ مراتب را خرق نمایند و به مقام مشاهده و لقاء فایز شوند در آن وقت علت خلق ممکنات که عرفان حقّ است مشهود گردد." (۱۹) در بیان جمال ابهی که معهد مقدّس اعلی نقل فرموده اند دو مصطلح عالم اکبر و عالم اصغر نازل گردیده است. در بند پنجاه و پنجم از کتاب اقدس نیز دو مصطلح عالم اکبر و عالم صغیر نازل گشته است. در این بند جمال اقدس ابهی بدین مضمون می فرماید که اگر بدانید از چه افقی ربّ ابهی شما را نداء می نماید و با چه قلمی شما را امر می فرماید دنیا را ترک می نمودید و با قلوب خویش به شطر محبوب می شتافتید بشانی که عالم اکبر از آن به اهتزاز می آمد چه رسد بدین عالم صغیر. عین بیان مبارک چنین است: " هل تعرفون من اى افاق يناديكم ربكم الابهي و هل علمتم من اى قلم يامرکم ربکم مالک الاسماء لا و عمرى لو عرفتم لترکتُم الدنيا مقبلين بالقلوب الى شطر المحبوب و اخذکم اهتزاز الكلمة على شأن يهتز منه العالم الاكبر و كيف هذا العالم الصغیر ". مراد از عالم اکبر کلّ هستی است که آیه قدرت حقّ است و عالم اصغر وجود انسانی است که آینه عالم اکبر است. به عبارت دیگر عالم اکبر در او نهفته است. (۲۰) اینست که حضرت علی علیه سلام الله می فرماید: " و تزعم انك جرم صغیر و فيك انطوى العالم الاكبر ". (۲۱) می فرماید ای انسان تو گمان می کنی که موجودی صغیری و لیکن در تو عالم اکبر نهفته است. امّا مراد از کنز مخفی مقام حضرت الوهیت است که بر پایه حبّ حضرتش آدمی را آفرید و آیه عرفان خویش را در او بودیعت نهاد. (۲۲)

ح - قلم اعلی: مراد از قلم اعلی قلم و لسان جمال اقدس ابهی است. در آثار طلعات مقدّسه بهائیه این اصطلاح گاه به معنای مخزن وحی الهی و وحی الهی نیز بکار رفته است. جمال ابهی در لوح مبارک طرازات می فرماید: " دانانی از نعمت های بزرگ الهی است تحصیل آن بر کلّ لازم. این صنایع مشهوده و اسباب موجوده از نتایج علم و حکمت اوست که از قلم اعلی در زبر و الواح نازل شده. قلم اعلی آن قلمی است که لنالی حکمت و بیان و صنایع امکان از خزانه او ظاهر و هویدا ". (۲۳) مصطلح " قلم اعلی " بارها در کتاب اقدس نازل گردیده است. در بند یکصد و هفتادونهم می فرماید: " قل يا قوم توجهوا الى ما نزل من قلمي الاعلى ... ". در بند یکصد و هفتاد و پنجم می فرماید: " يا قلم الاعلى تحرك على اللوح ... ". در خطاب به ملك برلین می فرماید: " كذلك ينصحك القلم الاعلى انه لهو الفضل الكريم " (بند هشتاد و

ششم). خطاب به علماء می فرمایند: " قل یا معشر العلماء اما تسمعون صریر قلمی الاعلی ... " (بند چهل و یکم). در بند هفدهم می فرمایند: " هذه حدود الله التي رقت من القلم الاعلی فی الزبر و الالواح ". و در بند دوم می فرمایند: " انا امرناکم بکسر حدودات النفس و الهوی لا ما رقم من القلم الاعلی ائنه لروح الحيوان لمن فی الامکان ". اصطلاحات " قلم الامر " (بند شصت و هشتم) " قلم الوحی " (بندهای پنجم، پنجاه و هشتم و شصت و سوم) و " قلم العدل " (بند هفتاد و دوم) کتاب اقدس نیز در همان معانی " قلم اعلی " بکار رفته است.

خ - تعیین تکلیف اهل بهاء پس از صعود جمال ابهی: نصوص کتاب اقدس در این خصوص قبلاً در مباحث مربوط به نظم بدیع الهی خصوصاً مقام حضرت عبدالبهاء و میثاق الهی درج و موضوع مورد مطالعه قرار گرفته است.

۲- حضرت مبشر (نقطه اولی): در مواضع متعدده از کتاب اقدس به هیکل مبارک حضرت نقطه اولی اشاره شده، برخی از احکام آن حضرت تائید و پاره ای تعدیل و یا ملغی گردیده است. (۲۴) همچنین برخی از اخبار مربوط به ظهور جمال ابهی از بیان نقل گشته است. بررسی بیانات حضرت باب در خصوص نحوه معاشرت با اهل ادیان، منع مجادله در استدلال و بیان، مقررات جدید در باب تکلم زنان با مردان، قواعد اخلاقیه جدید، مقررات مربوط به احوال شخصیّه (تولد، ازدواج، طلاق و مرگ) پژوهشگر منصف را بدین مقام می رساند که اعتراف نماید هدف شرع بیان تسطیح طریق برای نزول مقررات شرع ابهی است. به عبارت دیگر شرع بیان پیش در آمد شرع مقدس جمال ابهی است. حضرت ربّ اعلی در آثار مبارکه خویش بیان را تحفه ای برای من ینظهره الله محسوب فرموده اند. از جمله در باب نوزدهم از واحد دوم می فرمایند: " فی انّ ما فی البیان تحفه من الله لمن ینظهره الله ... آنچه در بیان متکون شود از شوون محبوبه تحفه است از قبل نقطه بیان به سوی من ینظهره الله که ظهور اخرای نقطه بیان باشد و همین عزّ و فخر کلّ را بس است که او قبول کند نفسی را یا شیئی را به ذکر انتساب به خود ". در باب سوم از واحد سوم همان کتاب جلیل می فرمایند: " فی انّ البیان و من فیه طائف فی حول قول من ینظهره الله ". در این بیان مبارک، بیان و اهل بیان را طائف قول من ینظهره الله می فرمایند. سپس می فرمایند: " ملخص این باب آنکه مدّ نظر بیان نیست الا بسوی من ینظهره الله زیرا که غیر او رافع او نبوده و نیست ". در باب هفتم از واحد سوم بیان فارسی مراد از لقاء الله و

لقاء الرب را لقاء من يظهره الله فرموده اند. در باب شانزدهم از واحد سوم به نظم بهاء الله اشاره می فرمایند. قوله الاعلی: "طوبی لمن ینظر الی نظم بهاء الله و یشکر ربّه انه ینظر و لامرّد له من عند الله فی البیان". در باب هشتم از واحد پنجم می فرمایند: " قسم به ذات اقدس الهی جلّ و عزّ که در یوم ظهور من يظهره الله اگر کسی يك آیه از او شنود و تلاوت کند بهتر است از آنکه هزار مرتبه بیان را تلاوت کند ". در چند موضع از آثار حضرت ربّ اعلی تصریح است که تنها من يظهره الله احاطه به معانی واقعی بیان دارد. از جمله در باب دوم از واحد دوم بیان فارسی می فرمایند: " ملخص این باب آنکه کسی احاطه به آنچه خداوند نازل فرموده در بیان نمی نماید الا من يظهره الله او من علمه علمه ". در باب سوم از واحد دوم با وجود جامعیت بیان، من يظهره الله را بیان ناطق می دانند. جمال ابهی در کتاب اقدس خطاب به اهل بیان می فرمایند: " ایاکم ان یمنعکم ما فی البیان عن ربکم الرحمن تالله انه قد نزل لذکرى لو انتم تعرفون " (بند یکصد و هفتاد و هشتم). می فرمایند مبدا آنچه در بیان نازل گردیده است شما را از ایمان به مظهر امر رحمن (جمال ابهی) منع نماید. در بند یکصد و هشتادم آن کتاب مبارک به آنان می فرمایند: " ما لا عرفتموه من البیان فاسئلوا الله ربکم و ربّ ابائکم الاولین. انه لو یشاء بیین لکم ما نزل فیهِ و ماستر فی بحر کلماته من لنالی العلم والحکمة انه لهو المهیمن علی الاسماء لا اله الا هو المهیمن القیوم ". در این عبارات می فرمایند آنچه را از بیان نمی فهمید از حقّ بپرسید. اگر میل حقّ تعلق گیرد لنالی علم و حکمت مستتر در بیان را بجهت شما تبیین خواهد نمود. در بندهای یکصد و سی و پنجم و یکصد و سی و ششم کتاب اقدس بیانات مفصله ای می فرمایند که مفادش اینست. ذکر کنید آنچه را که جاری شده است از قلم مبشر من در ذکر این ظهور. می فرماید اگر ظهور من يظهره الله را درک نمودید سائل شوید از فضل او تا منت نهد بر شما بخاطر استوائش بر سرائر که آن عزّت منیع است. اگر جام آبی در خانه شما بنوشد عظیم تر از آن است که آب وجود هر نفس و یا شینی را بر آن نفس و شینی بنوشانی. سپس می فرمایند هر نفسی در این آیات تفکر کند و از لنالی مخزونه که در آنها مستتر است آگاهی یابد عرف رحمانی را می یابد و با قلب خویش به سوی حقّ می شنابد. همچنین همانگونه که قبلاً مذکور گردید بیان حضرت اعلی را در خصوص قبله در کتاب اقدس نقل می نمایند که آن حضرت در بیان عربی می فرمایند " انما القبلة من يظهره الله متی ینقلب تنقلب الی ان یمتقر " سپس می فرمایند اگر ظهور حضرتشان انکار شود به چه قبله ای توجّه خواهند نمود (بند

یکصد و سی و هفتم). در بندهای یکصد و سی و نهم و یکصد و چهل اشاره به یکی از احکام بیان می نمایند و سپس می فرمایند که حضرت ربّ اعلیٰ ضمن بیان حکم مذکور تصریح بر ارتفاع امر من یظهره الله پیش از ارتفاع امر بیان فرموده اند. عین حکم بیان (باب پانزدهم از واحد هشتم بیان عربی) چنین است: " و لا یحلّ الاقتران ان لم یکن فی البیان و ان یدخل من احد یحرم علی الآخر ما یملک من عنده الا و ان یرجع . ذلك بعد ان یرفع امر من یظهره بالحقّ او ما قد ظهر بالعدل و قبل ذلك فلتقرّبنّ لعلکم بذلك امر الله ترفعون " مضمون بیان حضرت ربّ اعلیٰ اینست که اقتران (ازدواج) با غیر اهل بیان جایز نیست و اگر کسی با غیر اهل بیان ازدواج نماید اموالش بر او حرام می شود مگر آنکه مؤمن شود. سپس می فرمایند اجراء این حکم پس از ارتفاع امر من یظهره الله اجبار می یابد. از بیان مذکور مستفاد می شود که ارتفاع امر من یظهره الله پیش از ارتفاع امر من ظهر (حضرت نقطه اولی) تحقق می یابد. بیت العدل اعظم الهی در این خصوص چنین توضیح می فرمایند: " این آیه از کتاب مبارک بیان که حضرت بهاء الله نقل فرموده اند مؤمنین را متوجّه قرب ظهور من یظهره الله می سازد. حضرت اعلیٰ ازدواج بابی با غیر بابی را تحریم و همچنین تعلّق دارائی همسر مؤمن را به شوهر یا زن غیر بابی نهی فرمودند ولی اجرای این دو حکم را به صراحت موقوف به ظهور من یظهره الله نمودند و حضرت بهاء الله قبل از آنکه این احکام به مرحله اجراء در آید آنها را ملغی فرمودند. جمال مبارک با نقل این فقره به این مطلب اشاره می فرمایند که حضرت اعلیٰ در طیّ این آیات امکان ارتفاع امر حضرت بهاء الله را قبل از امر خود پیش بینی فرموده اند." (۲۵) هر حکم بیان اشارتی دارد به من یظهره الله. هر حکم بیان ثمره ای دارد و حضرت ربّ اعلیٰ هنگام گفتگو از ثمره هر حکم آنرا به من یظهره الله راجع فرموده اند. بدین جهت است که حضرت ولیّ امر الله کتاب بیان را ابتداء مدح حضرت من یظهره الله می دانند تا کتاب احکام. (۲۶) نکته دیگری که در کتاب مستطاب اقدس مطرح گردیده موضوع تقدیم لوح حضرت ربّ اعلیٰ در مکتب به حضرت من یظهره الله است. حضرت اعلیٰ در رأس لوح مرقوم فرموده اند " در مکتب خانه من یظهره الله منور فرمایند ". بیت العدل اعظم الهی در توضیح مطلب و اشاره به اعتراض اهل بیان می فرمایند: " به نظر این نفوس چون سنّ مبارک حضرت بهاء الله دو سال از حضرت اعلیٰ بیشتر بوده وصول لوح در مکتب خانه ممکن نبوده است. بنا به بیان حضرت بهاء الله مطلب مزبور اشاره به وقایعی است که در عوالم روحانی که مافوق عالم

وجود است به ظهور رسیده " (۲۷) جمال ابهی در کتاب اقدس می فرمایند: " یا قلم الاعلی تحرک علی اللوح بانن ربک فاطر السماء ثم اذکر اذ اراد مطلع التوحید مکتب التجرید لعل الاحرار یطلعن علی قدر سم الابرة بما هو خلف الاستار من اسرار ربک العزیز العلام . قل انا دخلنا مکتب المعانی و التبیان حین غفلة من فی الامکان و شاهدنا ما انزله الرحمن و قبلنا ما اهداه لی من آیات الله المهیمن القیوم . و سمعنا ما شهد به فی اللوح انا کنا شاهدین . و اجبناه بامر من عندنا انا کنا امرین . یا ملاء البیان انا دخلنا مکتب الله اذ انتم راقدون . و لاحظنا اللوح اذ انتم نائمون . تالله الحق قد قرنناه قبل نزوله و انتم غافلون . قد احطنا الکتاب اذ کنتم فی الاصلاب هذا ذکری علی قدر کم لاعلی قدر الله یشهد بذلك ما فی علم الله لو انتم تعرفون . و یشهد بذلك لسان الله لو انتم تفقهون . تالله لو نکشف الحجاب انتم تنصعقون . ایاکم ان تجادلوا فی الله و امره انه ظهر علی شأن احاط ما کان و ما یكون لو نتکلم فی هذا المقام بلسان اهل ملکوت لنقول قد خلق الله ذلك المکتب قبل خلق السموات و الارض و دخلنا فیہ قبل ان یقترن الکاف برکنها النون . هذا لسان عبادی فی ملکوتی تفکروا فیما ینطق به لسان اهل جبروتی بما علمناهم علما من لدنا و ما کان مستورا فی علم الله و ما ینطق به لسان العظمة و الاقتدار فی مقامه المحمود " (بند های یکصد و هفتاد و پنجم و یکصد و هفتاد و ششم و یکصد و هفتاد و هفتم) . در این بیانات مبارکه بدین مضمون می فرمایند که ای قلم اعلی یاد کن هنگامی را که مطلع توحید قصد مکتب تجرید نمود تا آزادگان بر برخی از اسرار که در پس استار است آگاه گردند . می فرمایند ما به مکتب معانی و تبیان داخل شدیم و آنچه را حضرت اعلی هدیه فرموده بودند پذیرفتیم . خطاب به اهل بیان می فرمایند هنگامی که شما در خواب غفلت گرفتار بودید ما به مکتب الهی وارد شدیم و لوح حضرت اعلی را ملاحظه نمودیم . حتی پیش از نزولش آنرا خواندیم . سپس می فرمایند اگر در این مقام به لسان اهل ملکوت تکلم نمائیم می گوئیم خداوند آن مکتب را پیش از خلق سموات و ارض آفریده بود و ما پیش از اقتران کاف و نون بدان مکتب داخل شدیم .

بیت العدل اعظم الهی در خصوص اقتران کاف و نون مذکور در کتاب اقدس می فرمایند: " حضرت ولی امر الله در تواقعی که حسب الامر مبارک صادر گشته مفاهیم و معانی حروف کاف و نون را به این مضمون بیان فرموده اند: کلمه کن متشکل از دو حرف کاف و نون است که اشاره ای است به کلمه خلاقه خداوند که آفرینش به امر او به وجود می آید و نیز حاکی

از قدرت مظهر ظهور الهی و قوه عظیم روحانی اوست. در قرآن مجید کلمه کن به معنای صدور حکم خداوند در ایجاد و خلقت آمده است." (۲۸)

حضرت عبدالبهاء در خصوص لوح حضرت ربّ اعلی که در مکتب به حضور من یظهره الله تقدیم می شود می فرمایند: " در خصوص لوح معهود سؤال نموده بودید آن لوحیست که حضرت اعلی مرقوم نموده اند که در مکتب من یظهره الله تقدیم حضور مبارک شود. حضرات بیانی ها این را وسیله تخدیش اذهان نموده اند که من یظهره الله باید طفل باشد تا آن عریضه در مکتب خانه تقدیم حضور مبارک گردد. پس چون جمال مبارک طفل نبودند من یظهره الله نیستند. جمال مبارک در کتاب می فرمایند که مکتب من یظهره الله مکتب صبیان نیست و مدرسه اطفال نادان نه. آن مکتب معانی و بیان است که مقدّس از ادراک من فی الامکان. می فرماید در آن مکتب لوح حضرت اعلی را که هدیه بدیعه الهیه بود مشاهده نمودم. باری حضرات بیانی ها چنین اوهام فرمودند که مکتب من یظهره الله مکتب صبیان نادانست. تبّاً لهم و سحقاً لهم و تعساً لهم من هذا الجهل العظیم. آن لوح مبارک حضرت اعلی روحی له الفداء را این عبد روزی در عراق بالنّصاف در مکتب خانه تقدیم حضور مبارک کردم یعنی حامل آن هدیه شدم." (۲۹)

جمال ابهی در بند یکصد و بیست و ششم از کتاب اقدس می فرمایند:

" حرّم علیکم السّؤال فی البیان عفاالله عن ذلك لتسئلوا ما تحتاج به انفسکم لاما نکلم به رجال قبلکم اتقواالله وکونوا من المتّقین. اسئلوا ما ینفعکم فی امرالله و سلطانه قد فتح باب الفضل علی من فی السموات والارضین." در این بیان مبارک اشاره به حکم بیان می فرمایند که حضرت باب سؤال از من یظهره الله را تحریم فرموده اند و می فرمایند اگر هم شخصی از من یظهره الله سؤال کند باید کتباً باشد. جمال اقدس ابهی می فرمایند شما را از اجراء این حکم معاف نمودیم و می توانید سوالات نافع خود را بپرسید و لیکن شبهات و سوالات بیهوده نفوس متدین قبل را تکرار ننمائید. بیت العدل اعظم الهی در این خصوص توضیح می فرمایند که: " حضرت اعلی در کتاب بیان می فرمایند که سؤال از من یظهره الله جائز نیست مگر آنکه از آنچه لایق به اوست سؤال شود و کتباً تقدیم گردد. جمال اقدس ابهی با الغاء این حکم اجازه فرمودند که سوالاتی را که مؤمنین لازم دانند عرضه دارند ولی بر عکس رجال قبل از سوالات بیهوده احتراز جویند." (۳۰) حضرت باب در باب سیزدهم از واحد سوم بیان فارسی می فرمایند: " فی ان لایجوز السّؤال عمّن یظهره الله الا فی الکتاب ... و اگر کسی خواهد سؤال کند جائز نیست الا در

کتاب ... " جمال ابهی در بند یکصدو چهاردهم کتاب اقدس می فرمایند: " قد کتب الله علی کلّ نفس ان یحضر لدى العرش بما عنده ممّا لا عدل له انا عفونا عن ذلك فضلا من لدنا انه هو المعطى الکریم ". بیت العدل اعظم الهی در توضیح این بیان کتاب اقدس می فرمایند: " این آیه مبارکه ناسخ حکم کتاب مبارک بیان است دایر بر اینکه هر شینی که در نوع خود بی عدیل و مثیل باشد باید در ایام ظهور من یظهره الله تقدیم حضور حضرتش گردد و در توضیح این حکم حضرت اعلی می فرمایند که چون مظهر الهی را نظیر و بدیلی نیست لذا هر شینی بی نظیری حقاً متعلق به اوست مگر اینکه خود غیر از این حکم فرماید " (۳۱) حکم بیان در باب شانزدهم از واحد پنجم و باب چهاردهم از واحد هشتم دو بیان فارسی و عربی آمده است. در باب شانزدهم از واحد پنجم بیان عربی می فرمایند: " کلّ شینی لم یکن له عدل لله ذلك لمن یظهره الله ... " و در باب چهارم از واحد هشتم آن کتاب جلیل می فرمایند: " کلّ خیر انتم لتحصون اعلاه لمن نظهره ... " .

۳- حضرت عبدالبهاء: نصوص مبارکه کتاب اقدس، کتاب عهدی و دیگر الواح جمال ابهی در خصوص حضرت عبدالبهاء قبلاً در مباحث مربوط به نظم بدیع و میثاق حضرت بهاءالله آمده است.

۴- گندم پاک کن اصفهانی: جمال ابهی در کتاب اقدس پس از ذکر اعراض شیخ محمد حسن نجفی و امثال او به اقبال جناب ملا محمد جعفر گندم پاک کن اصفهانی اشاره می فرمایند. قوله الاعلی: ... و اقبل الی الله من ینقی القمح و الشعیر " (بند یکصدو شصت و ششم). می فرمایند شخصی که گندم و جو پاک می نمود به حق اقبال نمود. بیت العدل اعظم الهی در توضیح این بیان مبارک جمال ابهی می فرمایند: " این آیه اشاره است به ملا محمد جعفر گندم پاک کن که اول من امن به حضرت اعلی در اصفهان بود. در کتاب مبارک بیان فارسی از او به عنوان کسی که قمیص نقابت را می پوشد یاد شده است. نبیل اعظم در کتاب تاریخ خود اقبال بلا شرط او را به امر حضرت اعلی و قیام عاشقانه اش را برای ترویج امر بدیع توصیف می نماید. ملا جعفر به گروه مدافعین قلعه شیخ طبرسی پیوست و در آن واقعه شهید شد " (۳۲).

حضرت ربّ اعلی در آثار مبارکه حضرتشان به ایمان ملا محمد جعفر اشاره فرموده اند. از جمله در کتاب بیان فارسی (باب چهاردهم از واحد هشتم) می فرمایند: " در ارض صاد که به ظاهر اعظم اراضی است و در هر گوشه مدرسه آن لایحسی عبادی هستند که به اسم علم و اجتهاد مذکور در وقت جوهر گیری گندم پاک کن او قمیص نقابت را می پوشد. این است سرّ

کلام اهل بیت در ظهور که می گردد اسفل خلق اعلاى خلق و اعلاى خلق اسفل خلق". برای جناب ملا محمد جعفر گندم پاك كن که بر حسب ظاهر ملا نبود و حرفی از علم نخوانده بود همین شرف بس که نام گرامیش در دو امّ الکتاب مقدّس آمده است و در آثار بهائی ملا نامیده شده است. در کتاب "حضرت باب" تألیف نگارنده این سطور در خصوص گندم پاك كن چنین آمده است: "نخستین نفسی که در اصفهان وسیله جناب ملاحسین به امر جدید مؤمن گشت جناب ملا محمد جعفر گندم پاك كن بود که آنی از جناب ملاحسین جدا نمی شد و در انجام خدمات وی کوشا بود. گندم پاك كن به تصریح حضرت بهاءالله (از جمله در صفحه ۶۹ کتاب بدیع) حرفی از علم نخوانده بود ولی بعلمت کمالات عرفانیّه در آثار امریّه ملا خوانده شده است. گندم پاك كن بعدها هنگام عزیمت به قلعه طبرسی غربالی بدست گرفته راه می پیمود. چون از وی علت را می پرسیدند می گفت که از هر شهر و کوی که گذرمی کنم ظهور جدید را به مردمان اعلام و آنان را با این غربال امتحان می نمایم و هر کس که مخلص و مؤمن و آماده گشت او را به همراه خود به قلعه می برم. نامبرده سرانجام در حوادث قلعه طبرسی به شهادت رسید ... " (صفحه ۲۰۳).

خانه گندم پاك كن نزدیک خانه میرزا ابراهیم نهری و محلّ کارش نزدیک مدرسه محله نیم آورد (محلّ توقف جناب باب الباب در ایام اصفهان) بوده است. این محلّ بعداً به پاساژی در بازار اصفهان بدل گشته است. جناب فاضل مازندرانی در مجلد دوم کتاب ظهورالحقّ (خطی) در خصوص جناب گندم پاك كن چنین می نویسد: "گندم پاك كن مذکور ملا جعفر نامی بود در اصفهان که به آن شغل اشتغال می ورزید و در ایام توقف ملاحسین باب الباب در اصفهان مطلع و منجذب به آن امر گردید و در قرب ایام ورود حضرت ذکراالله الاعظم موعود منتظر را در عالم رؤیا مشاهده کرد و در روزی که او با جمعی از میدان اصفهان می گذشت همین که نظرش بر آن جمال روحانی افتاد و اوضاع و احوال را مطابق آنچه در رؤیا مشاهده کرد نگریست غربال را از دست بینداخت و از تماشاگران شرح احوال را جویا شد و بدانست و به فیض ایمان کامل رسید و از فدائیان وی گشت" (صفحه ۱۲۱). جناب فاضل همچنین در مجلد ششم ظهورالحقّ (خطی) ضمن بیان احوال احبّای اصفهان در خصوص فرزند جناب گندم پاك كن می نویسد: " ... و دیگر آقا عبدالحمید خلف ملا جعفر گندم پاك كن شهید در قلعه طبرسی، که در آباده به سال فتنه شورش علماء و بازاریان ضرب و آزار

بسیار تحمل کرد و بهائیان محلّ وی را از چنگال تیز چنگان رهائی دادند و از دخترش و دامادش آقا سید هاشم نیز که از بهائیان معروف شهر بود خاندانی بر جای ماند " (صفحه ۱۳۸). و نیز جناب فاضل در مجلد هشتم ظهور الحقّ (قسمت اول) ضمن بیان احوال احبّای اصفهان در عهد میثاق می نویسد: " و از دختر عبدالحمیدبن ملاجعفر گندم پاک کن موصوف در بخش سوم و ششم که زوجه آقا سید هاشم از بهائیان معروف اصفهان بود خاندان گندم پاک کن و گندمی به عرصه وجود آمده اعضاء جامعه این امر شدند " (صفحه ۱۲۴). (۳۳)

پس از شهادت جناب ملا محمد جعفر گندم پاک کن اصفهانی، فرزندان او معرض مصائب بی شمار قرار گرفتند. و لیکن استقامت ورزیدند و اینک گروه کثیری از احفاد او در ظلّ امر مبارک قائم به خدمت اند. در مدارک موجود نزد نگارنده این سطور نام دو پسر گندم پاک کن، آقا عبدالحمید و آقا محمد آمده است. لوح مبارک ذیل از قلم حضرت عبدالبهاء به اعزاز آقا محمد نازل گردیده است: " بواسطه میرزا فضل الله هو الله ط جناب آقا محمد ابن گندم پاک کن علیه بهاء الله الابهی. هو الله ای یادگار آن مظهر الطاف ربّ اعلی، گویند سلسله سلاله به دو قسم منقسم شود یکی سلاله عنصری و دیگری روحی. یکی زاده آب و گل است و دیگری زاده جان و دل. چون هر دو جمع شود نور علی نور گردد. پس تو نیز رسم آن طیر ریاض وفاگیر و نقطه مقابل چون شیخ محمد حسن شو. تا چون هدهد سبّاء ایقان تاج موهبت را بر سر نهی و سرفراز گردی و چون طوطیان هند الهی شکرخای شوی و در انتخاب نفوس چون گندم، هر زوان خارج نمائی. ع ع " (۳۴)

اما آقا عبدالحمید که ذکرش در تاریخ ظهور الحقّ آمده و حادثه مضروب شدنش در آباءه بیان گردیده است همانطور که قبلاً مذکور شد در اصفهان معرض بلایای فراوان گشت. از جمله نوبتی او را وادار به تبرّی نمودند و چند بار در ملاء عامّ با چوب و شلاق زدند و لیکن حاضر به تبرّی نگشت. او را نیمه جان در گودالی افکندند. شبانگاه چند تن از احباب جسد نیمه جاننش را به خانه اش رساندند و تحویل همسر و فرزندان دادند. چند ماه در خانه تحت درمان بود. گفته اند مدتها خرده های چوب را با منقاش از لابلای جراحات پاهایش بیرون می کشیده اند. آقا عبدالحمید سرانجام با عانله اش به آباءه کوچ می کند و لیکن در آنجا نیز معرض بلایای بسیار می شود. الواح متعدده از قلم اعلی و خامه حضرت عبدالبهاء به اعزاز او نازل گردیده است. در این مقام

چهار فقره از الواح حضرت عبدالبهاء را که خطاب به او صادر گشته است درج می نمایم.

در لوح نخست می فرمایند: " هو الابهی أباده جناب عبدالحمید ولد گندم پاك كن عليه بهاء الله الابهی. هو الابهی ای پسر آن پدر منظور لحاظ جلیل اکبر آن پدر محترم بظاهر گندم پاك می نمود لکن گریبان به محبت حضرت یزدان چاك كرد و صراحی صهبای الهی در دست گرفت و عربده جونی کرد و غزلخوانی نمود و آهنگ ملکوت اعلی را استماع نمود و نفس مطمئنه شد. چه بسیار نفوس لقاطه لنالی و دراری معانی را محروم دید و خود را که لقاط و منقی گندم بود بر عرش عرفان جالس و در حریم ایقان محرم یافت. پس واضح و معلوم شد که علو مقام به ایمان و ایقانت نه بوسائط مشهوره بین انام. تو فلذ کبد و بضع آن موقن بالله هستی بکوش تا بر قدم او حرکت نمائی. ع ع " (۳۵) در روی پاکت حاوی لوح دوم مرقوم است: " اصفهان جناب ابوی سکینه آقا عبدالحمید سلیل جلیل حضرت گندم پاك كن علیهما بهاء الله الابهی ". و در متن لوح می فرمایند: " جناب ابن گندم پاك كن عليه بهاء الله. هو الله ای یادگار آن سرور ابرار، شیخ محمد حسن مجتهد نحیر ... از احتجاب به حجاب شبهاست به اسفل درکات وصول یافت و پدر بزرگوارت به عرفان و ایقان، سرور ابرار گشت. خدایا این چه طرفه بخشش است و آن چه اعجوبه آزمایش. پناه بتو بریم و التجاء به درگاه تو آریم. ای پروردگار این یادگار آن رهبر احرار را پی اثر آن پدر بزرگوار نما و عليك البهاء. ع ع " (۳۶) در لوح سوم می فرمایند: " أباده شیراز جناب عبدالحمید ولد جلیل گندم پاك كن عليه بهاء الله. هو الله ای فرزند آن ارجمند بلند همت ملاحظه کن که پدر سعادت مندت مظهر چه الطافی از حضرت اعلی روحی له الفداء گشت که الی الابد در صحائف و الواح الهیه مذکور و مزبور و مشهور. حال تو نیز پی او گیر و از او بیاموز تا به رموز اسرار ثبوت و استقامت در امر الله مطلع گردی. امة الله صبیّه در سجن اعظم به مصاحبت رضیه مرضیه وقت می گذرانند و منظور لحاظ عین عنایت الهیه شب و روزیاد شما مشغولست. مطمئن باش که ابداً فراموش نمی کند. و البهاء عليك. ع ع. سلیل محترم اقامحمد حسن را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ نما. ع ع " (۳۷) در لوح چهارم می فرمایند: " جناب ابوی سکینه، عبدالحمید، و امة الله بداغ بگم علیهما بهاء الله الابهی. هو الله ای دو نفس مؤمنه از صعود آن دو مرغ گلشن عرفان محزون و مکدر مباشید زیرا جمیع به آن گلزار مغفرت حضرت پروردگار پرواز خواهیم نمود. این جهان تنگ و تاریک آشیان طیور الهی نه

و لانه حمامات قدس نیست. لهذا اگر مرغی به آشیانه و لانه خویش در مطار و شاخسار ملاء اعلى پرواز نمود نباید محزون و دلخون گشت. ع ع. (۳۸)

از آقا عبدالحمید پنج فرزند به نام های آقا فضل الله، آقامحمد حسن، خدیجه سلطان، سکینه سلطان و حبیبه سلطان باقی ماندند. سکینه سلطان در جوانی افتخار خدمت در ارض اقدس یافت و تا پایان در آن وادی مقدس بود. خدیجه سلطان صاحب پنج فرزند به نامهای آقاسدالله، آقا عنایت الله، فاطمه خانم، طوبی خانم و راضیه خانم گشت. آقا اسدالله به اتفاق ایادی امرالله جناب ابن اصدق در اسکندریه حضور حضرت عبدالبهاء مشرف گشته است. ده ها تن از نوادگان جناب گندم پاک کن خصوصاً احفاد سکینه سلطان در ایران و دیگر کشورهای جهان در میدان تبلیغ و مهاجرت موفق بوده و هستند و تنی چند از آنان به مقام شهادت نائل گشته اند.

حضرت عبدالبهاء در خصوص صعود جناب آقا عبدالحمید در لوح مبارک خطاب به دختر او امة الله سکینه سلطان می فرمایند: " هو الله حیفاء امة الله سکینه حفیده من لبس لباس النقاية الفائز بالرفیق الاعلى گندم پاک کن. هو الله ای کنیز عزیز الهی در این ایام خیر عروج پدر مهربان در آباده اصفهان رسید و مورث اسف و احزان گردید. ولی در نهایت عزت و حرمت تجهیز و تغسیل و تکفین به موجب شریعت الله گردید و یار و اغیار و اهل مناصب و اکابر به عزت تمام تشییع آن جنازه نمودند و ابواب خیرات به آشنا و بیگانه مفتوح و بر خوان نعمت حاضر و آماده شدند. غلغله در همت آباد و اباده افتاد و عظمت امرالله واضح و آشکار شد. و آن مکتوب در طی این نامه ارسال می گردد تا بخوانی و بدانی که پرتو عنایت چگونه شامل آن خاندانست. آن مرغ سحر به گلشن غفران طیران نمود و آن ماهی تشنه لب به بحر بی پایان رسید و آن رضیع ثدی عنایت نهر لبین لم بتغیر یافت و آن مشتاق به انجمن نیر آفاق شتافت. پس محزون مباش، مغموم مگرد، صبور باش، شکور باش و به قضاء راضی گرد. عبدالبهاء بنهایت و لا ترا تسلی دهد و تعزیت می نماید. و عليك البهاء الابهی. ع ع. (۳۹)

حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک مورخ شانزدهم صفر ۱۳۲۱ هجری قمری خطاب به خدیجه سلطان دختر بلند اختر جناب آقا عبدالحمید (فرزند جناب گندم پاک کن) می فرمایند: " بواسطه امة الله سکینه حفیده رجل الله گندم پاک کن. اصفهان امة الله خدیجه علیها بهاء الله الابهی ای ورقه موقنه اماء رحمن اوراق شجره اثباتند پس اگر سبز و خرمی خواهی متمسک به شجره شو تا روز بروز بر الطاف قلب و طراوت روح بیفزائی. از فیض باران

رحمت تر و تازه شوی و رونق گلشن توحید گردی. زیرا هر ورقی از شجره اثبات چون بدوچه مقدسه تمسک نماید آن ورقه در جنت ابهی شجره شود و میوه و ثمر به بار آرد و عليك التحيّة والثناء . ع ع " (۴۰) و در لوح مبارك خطاب به حبيبه سلطان ديگر دختر گرامی جناب آقا عبدالحمید می فرمایند: " بواسطه امة الله سكينه حفيده مقبول درگاه كبرياء گندم پاك كن. اصفهان امة الله حبيبه عليها بهاء الله. ای امة الله الموقنه شكر كن خدا را كه در چنین عهدهی در مهد وجود درآمدی و در آغوش فضل ملك وجود پرورش یافتی. از الطاف بی پایان بهره گرفتی و از اعطاف حضرت یزدان نصیب بردی. نور حقیقت دیدی و ندای حضرت احدیت شنیدی. شهد محبت چشیدی و پیمانۀ پیمان نوشیدی. این بخشش بی پایان خداوند یزدانست قدر آن بدان و به آنچه لازمه کنیز درگاه کبریاست قیام کن و عليك التحيّة و الثناء . ع ع (۴۱) در لوح مبارك مورخ دوازدهم صفر ۱۳۳۹ هجری قمری خطاب به خاندان گندم پاك كن می فرمایند: " خاندان گندم پاك كن امة الله فاطمه بگم، امة الله طوبی بگم، امة الله رضیه بگم، امة الله بیگم آغا، امة الله قمر آغا، امة الله خانم آغا، امة الله نصرت، امة الله حبيبه سلطان عليهن بهاء الابهي. هو الله ای خاندان آن شخص جلیل، سرور این دودمان را هر چند لقب گندم پاك كن بود مقصود این حنطه نیست گندمی است که حضرت آدم روضه رضوان را بدان بفروخت. برکت آسمانیست و غذای رحمانی. آن بنده الهی با ایمان کامل به ساحت نقطه اولی حضرت اعلی روحی له الفداء مثول یافت وقتی که شیخ محمد حسن نجفی مجتهد شهیر با یال و کوپال چون حاجی ملا هادی از آن نور مبین و نباء عظیم روی بتافت. این است که حضرت اعلی روحی له الفداء می فرماید که شیخ محمد حسن محروم شد و گندم پاك كن محرم راز گردید. يجعل اعلاکم اسفلکم و اسفلکم اعلاکم. و ملا هادی دولت آبادی خویش را از زمره علماء می شمرد و خویش را میزان حق و باطل می گماشت و بر منابر چنانچه می دانید و عموم اهل اصفهان شاهد تبری از حضرت اعلی می کرد. ای اهل انصاف به بینید چه خبر است بر منابر تبری و در محافل خفیه ازلی با وجود این ادعای سروری اصفیاء. این عدم انصاف و فرط اعتساف از کجا. باری الحمد لله علم حضرت مقصود در شرق و غرب پر موج و در ترك و تاجيك و اروپا و آفريك و هند و آمريك شليك يا بهاء الابهي بلند است رغما عن انف كل ملحد. این ساحران مهین را آرزو چنین که مقابلی به ثعبان مبین نمایند و این خفاشان را مقصد چنان که مهر رخشنده را پنهان کنند. هیئات هیئات. به قول ملای رومی می بگویم تا سرش پنهان کنم سر بر آرد چون

علم کاینک منم. این علقه مضغه ها که به نفاق دعوی مذهب جعفری نمایند و خویش را از متعصب ترین شیعیان شمرند به باطن زمزمه حزب بیان نمایند و ادعای برتری بر دیگران. داوری دارم خدایا من که را داور کنم. احبای الهی در میدان شهادت کبری علم یا بهاء الابهی بلند نمایند و این حزب چون به حفره خفا روند در کمال خوف و خشیت و حفظ تن تشکیل انجمن کنند و یکدیگر را ستایش نمایند. یکی به دیگری گوید که تو شیر ژبانی و دیگری گوید تو هژبر بیانی و دیگر گوید تو فیل هندوستانی. اظهار شجاعت و بسالت نمایند ولی در میدان امتحان چون روبهان ترسان و لرزان و هراسان و گریزان. ملاحظه کنید که رایت حق چگونه بلند است و همت باطل چقدر پست و همین کفایت می کند و علیکن^۱ الابهی الابهی. عبدالبهاء عباس. ۱۲ صفر ۱۳۳۹ حیفاء " (ماخذ: سواد اصل لوح مبارک موجود نزد نگارنده).

۵- شیخ محمد حسن نجفی: جمال ابهی در کتاب اقدس در خصوص شیخ محمد حسن نجفی می فرمایند: " اذکروا الشیخ الذی سمی بمحمد قبل حسن و کان من اعلم العلماء فی عصره لما ظهر الحق اعرض عنه هو و امثاله و اقبل الی الله من ینقی الفمخ و الشعیر و کان یکتب علی زعمه احکام الله فی اللیل و النهار و لما اتی المختار مانفعه حرف منها لو نفعه لم يعرض عن وجه به انارت وجوه المقربین. لو آمنتم بالله حین ظهوره ما اعرض عنه الناس و ما ورد علینا ما ترونه الیوم اتقوا الله و لاتکونن من الغافلین " (بند یکصد و شصت و ششم). پس از خطابات مهیمنه به علماء در بند یکصد و شصت و پنجم در این بند ذکر شیخ محمد حسن نجفی را می فرمایند که از اعلم علماء عصر خویش بود و پس از ظهور حضرت اعلی اعراض نمود. می فرمایند او و امثال او اعراض نمودند و لیکن ملا محمد جعفر گندم پاک کن مؤمن گردید. در خصوص شیخ مذکور می فرمایند که بگمان خویش شب و روز به کتابت احکام الهی اشتغال داشت و لیکن او را نفع نبخشید زیرا اگر نافع بود اعراض نمی نمود. در پایان خطاب به او و امثال او نموده می فرمایند اگر شما علماء به مظهر الهی مؤمن می شدید نفوس از او اعراض نمی نمودند. در کتاب بدیع می فرمایند: " بشنو بیان نقطه اولیه و مظهر کلیه را که فرموده اند گندم پاک کن ارض صاد لباس نقابت پوشید با اینکه حرفی از علم نخوانده بود و شیخ محمد حسن که پانصد هزار بیت در عمل بالله نوشت حرفی نثر نبخشید که در یوم قیامت او را از نار نجات دهد " (صفحه ۷۰).

اجداد شیخ محمد حسن بن باقر اصلا سدهی اصفهانی بوده اند و وی در نجف به سال ۱۲۰۲ هجری قمری (۱۷۸۷ میلادی) تولد یافت. در ایام جوانی

نزد بزرگان علماء شیعی چون جناب شیخ احمد احسانی، شیخ جعفر کاشف الغطاء، شیخ موسی آل کاشف الغطاء و سید علی طباطبائی تلمذ نمود. متن اجازت اجتهاد او که از جناب شیخ احسانی اخذ نموده پیوست کتاب جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام انتشار یافته است. کتاب جواهر الکلام تألیف معروف و مفصل او سبب شده که به شیخ محمد حسن صاحب جواهر معروف شود. شیخ محمد حسن از جمله کسانی است که به تکفیر شیخیه فتوی دادند. وی در اواخر حیات پس از انتصاب جناب شیخ مرتضی انصاری شاگرد خویش به عنوان جانشین از طرف برخی به "مرجع تقلید" ملقب گشت. شیخ محمد حسن پس از ظهور حضرت اعلی از امر آن حضرت اعراض نمود. وی در سال ۱۲۶۶ هجری قمری (۱۸۵۰ میلادی) در نجف درگذشت. مجموعه نجات العباد از دیگر آثار شیخ نجفی است.

در کتاب "حضرت باب" تألیف نگارنده سطور، در خصوص اعراض شیخ محمد حسن نجفی از امر مبارک چنین مسطور است: "جناب ملا علی بسطامی... پس از توقف کوتاهی در کوفه عازم نجف گردید. ابتداء به زیارت مرقد حضرت علی رفت و زیارتنامه مفصل مخصوصی را که حضرت باب نازل و بدو عنایت فرموده بودند در آن مرقد مطهر تلاوت نمود. سپس راهی مقر سکونت شیخ محمد حسن نجفی... گردید و توقیع مبارک حضرت باب را که خطاب به شیخ مذکور بود به نامبرده ابلاغ و تسلیم نمود. ملا علی با نهایت شجاعت و جسارت در محضر و مدرس شیخ به اثبات مدعای حضرت باب پرداخت و دلیل حقانیت آن حضرت را نزول آیات مهیمنه و فیره صادره از قلم مبارک شمرد. ملا علی در مذاکرات خویش با شیخ محمد حسن نجفی به تصریح اظهار داشت که از قلم حضرت باب ظرف چهل و هشت ساعت بیاناتی نازل گردیده که در حجم و تعداد آیات با قرآن شریف برابر است. شیخ به تکفیر بسطامی پرداخت و او را از مدرس خویش اخراج نمود. حضرت باب در توقیع دیگری که پس از وقوع این حادثه خطاب به شیخ مذکور نازل فرموده اند بدو می فرمایند که اگر مقام بسطامی را می شناختی در ساحت او سجده می نمودی" (صفحه ۱۹۸). تکفیر جناب ملا علی بسطامی به محاکمات وی کشید و به محکومیت آن فاضل عاشق صادق انجامید.

۶- حاج محمد کریم خان کرمانی: در کتاب اقدس خطاب به حاج محمد کریم خان کرمانی می فرمایند: "اذکروا الکریم اذ دعونا الی الله انه استکبر بما اتبع هواه بعد اذ ارسلنا الیه ما قرّت به عین البرهان فی الامکان و تمت حجة الله علی من فی السموات والارضین. انا امرناه بالاقبال فضلا من الغنی

المتعال انه وليّ مدبراً الى ان اخذته زبانية العذاب عدلاً من الله انا كنا شاهدين" (بند يكصدو هفتم). در این بیان مبارك بدین مضمون می فرمایند که کریم را به ایمان به حقّ دعوت نمودیم و لیکن استکبار کرد و از هوای خویش پیروی نمود. حال آنکه حجّت و برهان را بر وی تمام نمودیم. بر پایه فضل خداوند غنیّ متعال، کریم را به اقبال دعوت نمودیم و لیکن روی گردانید تا عدل الهی سبب گشت که گرفتار عذاب الهی شود.

بيت العدل اعظم در توضیح این خطاب مبارك می فرمایند: " ... حاجی محمد کریم خان از اعلم علمای عصر خود محسوب می شد و صاحب تألیفات و رسالات متعدّده در رشته های مختلف علمی رایج در زمان خود بود و با امر حضرت اعلی و حضرت بهاءالله با جدیت تامّ مخالفت می ورزید و در رسالات خود به حضرت اعلی و تعالیم مبارك اش اعتراض می کرد. جمال مبارك در کتاب مستطاب ایقان لحن و اسلوب کلام و مندرجات کتب او را محکوم و مخصوصاً یکی از آثارش را که شامل نسبت هائی ناروا به حضرت اعلی بود مردود شمرده اند. حضرت ولیّ امرالله مشارّ الیه را بی نهایت جاه طلب و مزور توصیف نموده و می فرمایند که به دستور شاه در یکی از رسالاتش به امر بدیع و تعالیم آن مغرضانه حمله نموده " (۴۲).

حاج محمد کریم خان کرمانی در سال ۱۲۲۵ هجری قمری (حدود ۱۸۱۰ میلادی) در کرمان تولّد یافت. پدرش ابراهیم خان قاجار (ظهیرالدوله) پسر مهدیقلی خان قاجار (برادر آقامحمد خان سر دودمان سلسله قاجار) بود. چون آقا محمد خان برادر خویش مهدیقلی خان را کشت همسر و پسر او ابراهیم خان را به باباخان پسر برادر دیگر خود (که بعداً با عنوان فتحعلی شاه به سلطنت رسید) سپرد. بنابراین ابراهیم خان پسر عمو و فرزند خوانده فتحعلی شاه قاجار بود. ابراهیم خان در سال ۱۲۴۰ هجری قمری (۱۸۲۴ میلادی) در طهران در گذشت و از او بیست پسر (از جمله حاج محمد کریم خان) و بیست و یک دختر بر جای ماند. ابراهیم خان ظهیرالدوله از محبّان جناب شیخ احمد احسانی بود. بدین جهت فرزند ارشدش حاج محمد کریم خان چند سال پس از فوت پدر عازم کربلا و تحصیل در محضر جناب سید کاظم رشتی (شاگرد جناب شیخ احسانی) شد و بعد از کسب اجازت از استاد خویش به کرمان برگشت و به انتشار عقاید شیخیّه پرداخت. کریم خان به اکتفاء نسبت به خاندان قاجار، ثروت سرشار و قدرت ده ها تن از برادران و خواهران و خویشان بر مردم کرمان تسلط خاصّ داشت و هر نهضت مخالفی را به راحت سرکوب می نمود. پس از درگذشت جناب سید کاظم رشتی اکثریت جماعت

شیخیه بدو پیوستند. حاج کریم خان در خفاء خود را رکن رابع و باب امام زمان می دانست. بدین جهت جماعت شیخی کریم خانی به شیخی رکنی نیز معروف گشته اند. و لیکن بظاهر تقیه می نمود. حتی به شرب دخان که بدان اعتیاد داشت تظاهر می نمود تا عامه شیعی گمان افتراق میان هواخواهان کریم خان و جماعت شیعیان ننمایند. جناب سید کاظم رشتی در صورت اجازه اجتهاد نامبرده به وی نصیحت می نماید که در پنهان و آشکار مراقب گفتار و کردار خویش باشد و از جمع زخارف دنیا و توجه به اهل هوی بپرهیزد. (۴۳) و لیکن کریم خان در عمل بر خلاف نصایح جناب سید جز اهانت به اهل حقیقت و توجه به مال و ثروت و تعقیب و آزار اصحاب مظهر احدیت کار دیگر نکرد. حاج کریم خان قریب دوست و هشتاد جلد کتاب کوچک و بزرگ نوشته و در زمینه همه مباحث معارف شیعی و شیخی زمان اظهار نظر کرده است. (۴۴) وی با آنکه می دانست جناب سید به قرب ظهور موعود اشاره نموده است (۴۵) با حضرت باب آغاز مخالفت کرد و در کتب ردیه خویش کمال عناد را ظاهر ساخت. هر سال يك کتاب در رد امر بدیع نگاشت و این نکته ایست که جمال ابهی بدان اشارت فرموده اند. (۴۶) برخی از کتب ردیه و رسالاتی که در آنها به امر بدیع اشارت کرده است عبارتند از: از هاق الباطل، الشهاب الناقب ... تیر شهاب، ایقاز الغافل ...، ارشاد العوام و سی فصل. در برخی از کتب اولیه خویش (چون ارشاد العوام) به تصریح و یا به تلویح ادعای مقام رکن رابع دارد. ولی در رساله سی فصل که در سال ۱۲۶۹ هجری قمری (حدود ۱۸۵۳ میلادی) به خواهش میرزا محمد باقر اصفهانی (از علماء شیخیه) در یکی از نقاط نزدیک کرمان نوشته به انحاء مختلف به انکار آن ادعا پرداخته است. در کتاب رکن رابع که در سال ۱۲۸۲ هجری قمری (۱۸۶۵ میلادی) نوشته ظاهراً ادعائی ندارد. محتوای کتب و رسالات او نشان میدهد که مردی معروف به علم و اصولاً بی مایه و بی پایه بوده است. ابن کربلانی از بابیان اولیه می نویسد که سید علی کرمانی برای ترویج مرام و مقصد کریم خان و به اغواء او از قول جناب سید کاظم رشتی نوشته ای جعل کرده است تا بدان وسیله ثابت نماید که کریم خان وصی رسمی سید کاظم بوده است. (۴۷)

جناب قنوس پس از خروج از شیراز عازم کرمان گردید تا امر مبارك را به حاج محمد کریم خان و مردم آن بلد ابلاغ نماید. در کتاب "حضرت باب" تألیف نگارنده سطور در خصوص سفر جناب قنوس به کرمان، چنین آمده است: "اما جناب قنوس از شیراز عزیمت کرمان کرد تا امر مبارك را

به حاج محمد کریم خان کرمانی ابلاغ نماید . قنوس چون به کرمان رسید یکسر به خانه جناب حاج سید جواد شیرازی معروف به کرمانی رفت . حاج سید جواد پسر عموی جناب سید محمد رضا والد حضرت باب و امام جمعه کرمان بود . نامبرده مردی متقی ، دانشمند و عارف و صافی ضمیر بود و در میان مردم کرمان مقام و موقعیت عالی مخصوصی داشت ... بیانات قنوس در اعماق قلب حاج سید جواد اثر گذاشت و به افتخار ایمان فائز گشت . ولكن بهتر دید که ایمان خویش را مخفی نماید تا قادر به دفاع از امر الله و جناب قنوس باشد . احترام شدید حاج سید جواد به قنوس سبب حسادت شاگردان حاج محمد کریم خان گشت و نزد خان مذکور شتافتند و اظهار داشتند که ملا محمد علی مهمان حاج سید جواد یکی از اصحاب خاص سید باب است . حاج محمد کریم خان به حاکم کرمان شکایت نمود ولی کاری از پیش نبرد ... " (صفحة ۲۶۹) .

در خصوص سفر ایادی امر الله جناب ملا صادق مقدس خراسانی (اسم الله الاصدق) به کرمان و مذاکرات با کریم خان نیز در کتاب " حضرت باب " چنین آمده است : " جناب مقدس سه ماه در کرمان اقامت نمود و چند بار با حاج محمد کریم خان کرمانی ملاقات فرمود . توفیق مبارک حضرت باب را خطاب به کریم خان به نامبرده تسلیم کرد و لکن کریم خان از پذیرش امر جدید امتناع نمود . حضرت باب در توفیق مبارک از جمله کریم خان را به پذیرش امر جدید دعوت و به قیام بر انتشار آن و عزیمت به شیراز ترغیب و امر می فرمایند . حاج کریم خان توفیق مبارک حضرت باب را در کتاب ردیه خویش الشهاب الثاقب فی رجم النواصب (صفحات ۲۷ - ۲۵) نقل کرده و به وصول توفیق مذکور در آثار دیگر خویش و از جمله ارشاد العوام اشاره کرده است . حضرت باب در توفیق مبارکی خطاب به جناب مقدس می فرمایند که توفیق حاج کریم خان و نیز توفیق حاج سید جواد کرمانی را به آن دو برساند تا به نصرت امر قیام نمایند ... کریم خان همانگونه که از پیش مذکور آمد از پذیرش امر جدید امتناع نمود و به مخالفت قیام کرد . جناب مقدس در چند مجلس با حاج محمد کریم خان روبرو گشت و به اتیان دلیل و برهان پرداخت . در این مجالس فضلعلی خان حاکم کرمان و جمعی از علماء و اعیان شهر حضور داشتند . حاج محمد کریم خان ابتداء با نهایت احترام و توقیر با جناب مقدس مذاکره کرد . چند بار از مقامات تقوی و علم نامبرده تجلیل نمود و مرتبه ای اظهار داشت که من می دانم شما در میان شاگردان جناب سید چه مقام و منزلتی داشتید و چگونه مورد عنایت و اعتماد و مرحمت سید بودید . شایسته بود که هنگام ورود شما به کرمان من منبر و محراب را به شما تسلیم

می نمودم و مردم را به استفاده از محضر شما می خواندم . اکنون نیز با کمال میل بدین امر رضا دارم بشرط آنکه نامی از سید باب به میان نیاورید. جناب مقدّس در پاسخ کریم خان اظهار نمود که اکتساب علوم و انجام فرائض شرع اگر نتیجه اش عرفان معلوم و حضرت موعود نباشد چه فائده دارد. هر چه جناب مقدّس در اثبات حقیقت ظهور جدید تلاش نمود کریم خان بر اعراض افزود. تا آنکه در آخرین مجلس مذاکره، یکی از شاگردان کریم خان قصد قتل جناب مقدّس نمود لذا حاکم کرمان بیدرنگ برخاسته جناب مقدّس را از مجلس بدر برد و از مردم خواست که در صورت تمایل بیدار جناب مقدّس به دارالحکومه آیند. مردم دسته دسته بیدار مقدّس می شناختند و از محضرش فیض می بردند. ولکن حاج محمدکریم خان و یارانش بر مردم شهر سخت گرفتند و تهدید نمودند. چون بیم خطر قتل جناب مقدّس می رفت با آنکه حاکم کرمان با عزیمت وی مخالف بود جناب مقدّس عازم خراسان شد. شدت اعراض حاج کریم خان بحدّی بود که در مردم کرمان رعب و هراس فراوان پدید آورد و با آنکه حاج سید جواد امام جمعه در باطن مؤمن بود و لکن نفوذ خان مذکور مانع انتشار امر در آن صفحات گردید و تنها تتی چند در کرمان افتخار ایمان یافتند ... " (صفحات ۲۷۰-۷۲).

حاج محمد کریم خان کرمانی دشمن سرسخت امر اعظم بود و در رسالات متعدّده اعراض خویش را آشکار نموده است. نگارنده ضمن پژوهش در آثار حاج کریم خان دریافت که این خصم لدود امر اعظم، گاه در آثار خویش اعترافاتی نموده که قابل کمال توجه است. در فصل پنجم رساله سی فصل (مطبوع به سال ۱۳۶۸ هجری قمری برابر با ۱۹۴۸ میلادی) پس از بیان مطالبی که بغض و عناد از آن می بارد در خصوص حضرت ربّ اعلی می نویسد: " جمیع این ملامت از ردّ او به قواعد علمی عاجز شدند چرا که آنها بجز قواعد اصولی و فقهی چیز دیگر نمی دانستند و مدّتها در میان اسلام گشت و کسی به قاعده علمی انکار او نتوانست کرد و اگر بعضی هم انکار او را کردند بمحض لانسلم و گفتن کافر و ملعون است بود چنانکه يك نفر دو ورق در ردّ (او) نتوانست بنویسد بلکه بسیاری از ملامت داخل جنود و عساکر (ش) شدند و به قتل رسیدند و بعضی دیگر از راه ترس ابراز بابی بودن خود را نکردند ... " (صفحه ۳۳). پس از آن مطالبی می نویسد که مضمونش اینست که تنها من توانستم انکار باب نمایم و مانع نشر امر او شوم. البته عقلاء و اهل حقیقت دانند که او و امثال او تا چه اندازه توفیق یافتند زیرا امر حضرتش انتشار یافت و اینک مرقد منورش در جیل کرمل در فوق تراسهای

زیبا و آسمانی مزار هزاران تن از نفوس مؤمن مخلص و عاشق صادق است. حاج کریم خان در رساله سلطانیّه مطبوع به سال ۱۲۷۸ هجری قمری (۱۸۶ میلادی) می نویسد که: " چگونه شود که خداوند حکیم علیم قادر قاهر غالب و حاضر مطلع بیند که شخصی مفتری کذاب بر او در میان ملک ایستاده و مردم را دعوت بباطل می نماید ... و مع ذلك از اظهار کذب و افتزای او ساکت شود و اظهار فساد و کفر او را بر مردم ننماید و حجت خلق را بر خود قائم کند که فردا بگویند که تو خدائی بودی عالم و قادر و قاهر و حاضر و ناظر بر او و او در حضور تو نسبت خود را به تو ذکر کرد و ادّعیای سفارت از جانب تو کرد و ما به تصدیق تو و سکوت تو از او رکون نمودیم و دانستیم که اگر باطل بود تو او را رد می کردی و حال آنکه ردع او نکردی دانستیم که او بر حقّ است و از جانب تو اطاعت او را کردیم " (صفحه ۶۸). و نیز می نویسد: " انسان باید در هر عصری حقّ را بشناسد نه به انکار منکر و افتزای مفتری ... شخص عاقل باید فکر کند که محض انکار منکر و افتزای مفتری و سعایت تمام دلیل الهی نیست و برهان بطلان کسی نخواهد بود و باطل را باید خداوند به ادله واضحه رسوا کند و ظاهر سازد که او مفسد ملک است نه مصلح " (صفحه ۶۹). این بیانات حاج کریم خان کرمانی مفاد آیات قرآن شریف را بیاد می آورد که حقّ و باطل را تمثیل می فرماید و باطل را چون حباب روی آب به سرعت گذرا و نابود و حقّ را پایدار و برقرار می فرماید. (۴۸) شجره امر اعظم الهی که معرض لطمات وارده از سوی ملوک و علماء و رؤسای اقوام بود با خون مطهر هزاران عاشق جانناز آبیاری گردید و سر برکشید و ثمراتش عاید جهانیان گشت.

باش تا صبح دولتش بدمد کین هنوز از نتایج سحر است.

همانگونه که قبلاً مذکور گردید حاج محمد کریم خان صاحب حدود دویست و هشتاد کتاب مفصل، رساله مختصره و مکتوبات است. اشعار (غالباً بی معنایی) نیز از او باقی مانده است. وفاتش در سال ۱۲۸۸ هجری قمری (۱۸۷۱ میلادی) هنگام عزیمت به عراق در راه کرمان و بندر عباس واقع و همانجا مدفون گشت و دوسال بعد جسدش به کربلا انتقال یافت. پس از مرگ حاج محمد کریم خان دو پسرش حاج محمد رحیم خان و حاج محمد خان بر سر جانشینی پدر به ستیز پرداختند و لیکن اکثریت پیرو حاج محمد خان بودند. چون میان شیخیان کریم خانی و دیگر شیعیان کرمان منازعاتی برخاست حاکم کرمان حاج محمد رحیم خان را از شهر تبعید نمود. لذا حاج محمد خان در کرمان بی رقیب گشت و بعدها خصوصاً پس از مرگ محمد رحیم خان زمام

جامعه شیخی کرمان را در دست گرفت. این هر دو برادر و اولاد و احفادشان همواره در نهایت ستیز با امر الهی بوده اند و کتب چندی علیه امر مبارک نگاشته اند که از جمله کتاب مفصل شمس المصینه تألیف محمد رحیم خان را توان نام برد.

حاج محمد کریم خان اعور (بک چشم) و کوسه بود و همانطور که قبلاً نیز بیان گردید به وفور دخان استعمال می نمود. این بود که بسیاری از شیخیان و از جمله بابیان یقین داشتند که ظهور پس از جناب سید کاظم رشتی شخص حاج کریم خان نیست. زیرا سید به تصریح فرموده بود که حضرت موعود از نقائص جسمانی بری است. حضرت باب در آثار مبارکه خویش به کرات به حاج محمد کریم خان خطاب فرموده و یا از وی نام برده و او را بواسطه وجود نقائص شخصیتی تقبیح فرموده اند. از جمله در توقیع مبارکی می فرمایند که شخص مذکور که مدعی وصایت جناب سید است در ضلال آشکار است. هم در صورت نقص دارد و هم در سیرت خصوصاً که از ذریت قاجار است حال آنکه شخص موصوف در بیانات جناب سید از نقائص جسمانی و روحانی عاری است و از ذریه رسول اکرم است. (۴۹) در توقیع خصائل سبعة نیز استعمال دخان را عمل خان (کریم خان) و نفخ شیطان می فرمایند. (۵۰) در سوره می ام از کتاب عظیم قیوم الاسماء زلیخای خائن را (در تفسیر داستان یوسف) به حاج محمد کریم خان کرمانی تعبیر می فرمایند. (۵۱) همانطور که قبلاً نیز مذکور گردید در توقیع مبارک خطاب به کریم خان که جناب مقتس تسلیمش کرد (۵۲) او را به پذیرش امر جدید دعوت و به قیام بر انتشار آن و عزیمت به شیراز ترغیب و امر می فرمایند. (۵۳).

جمال اقدس ابهی در کتاب مبارک ایقان در خصوص علمای معروف به علم که افکار مجهوله خویش را نام علم نهاده اند و از جمله حاج محمد کریم خان می فرمایند: "باری چون معنی علم را ادراک ننموده اند و افکار مجعوله خود را که ناشی از مظاهر جهل شده اسم آن را علم گذاشته بر مبداء علوم وارد آورده اند آنچه دیده اید و شنیده اید. مثلاً در کتاب یکی از عباد که مشهور به علم و فضل است و خود را از صناید قوم شمرده و جمیع علمای راشدین را رد و سب نموده چنانچه بر همه جای از کتاب او تلویحاً و تصریحاً مشهود است و این بنده چون ذکر او را بسیار شنیده بودم اراده نمودم که از رسائل او قدری ملاحظه نمایم. هرچند این بنده اقبال به ملاحظه کلمات غیر نداشته و ندارم و لیکن چون جمعی از احوال ایشان سؤال نموده و مستفسر شده بودند

لهذا لازم گشت که قدری در کتب او ملاحظه رود و جواب سائلین بعد از معرفت و بصیرت داده شود. باری کتب عربیّه او بدست نیفتاد تا اینکه شخصی روزی ذکر نمود کتابی از ایشان که مسمی به ارشاد العوام است در این بلد یافت می شود. اگر چه از این اسم رائحه کبر و غرور استشمام شد که مردم را عوام و خود را عالم فرض نموده و جمیع مراتب او فی الحقیقه از همین اسم کتاب معلوم و میرهن شد که در سبیل نفس و هوی سالکند و در تبه جهل و عمی ساکن. گویا حدیث مشهور را فراموش نموده اند که می فرماید العلم تمام المعلوم والقدرة والعزة تمام الخلق " با وجود این کتاب را طلب نموده چند روز معدود نزد بنده بود و گویا دو مرتبه در او ملاحظه شد. از قضا مرتبه ثانی جانی بدست آمد که حکایت معراج سید لولاک بود. ملاحظه شد که قریب بیست علم او ازید شرط معرفت معراج نوشته اند و همچو مستفاد شد که اگر نفسی این علوم را درست ادراک ننموده باشد به معرفت این امر عالی متعالی فانز نگردد. و از جمله علوم علم فلسفه و علم کیمیا و علم سیمیا را مذکور نموده و ادراک این علوم فانیّه مردوده را شرط ادراک علوم باقیّه قدسیّه شمرده. سبحان الله با این ادراک چه اعتراضات و تهمت ها که به هیاکل علم نامتناهی الهی وارد آورده ... و یک نفر از اهل بصیرت و دانش و صاحبان علوم و عقول ملتفت این مزخرفات نشده و با اینکه بر هر صاحب بصیرتی واضح و هویدا است که این گونه علمها لم یزل مردود حق بوده و هست و چگونه علومی که مردود است نزد علمای حقیقی ادراک آن شرط ادراک معارج معراج می شود با اینکه صاحب معراج حرفی از این علوم محدوده محجوبه حمل نفرموده و قلب منیر آن سید لولاک از جمیع این اشارات مقدّس و منزّه بوده باری بسیار متعجب شدم. در این بیانات ندیدم مگر اینکه می خواهد بر مردم برساند که جمیع این علوم نزد ایشانست. با وجود اینکه قسم به خدا نسیمی از ریاض علم الهی نشنیده و بر حرفی از اسرار حکمت ربّانی اطلاع نیافته. بلکه اگر معنی علم گفته شود البتّه مضطرب شود و جبل وجود او مندرک گردد. با وجود این اقوال سخیفه بی معنی چه دعویهای زیاده از حدّ نموده سبحان الله چه قدر متعجبم از مردمی که به او گرویده اند و تابع چنین شخصی گشته اند. به تراب قناعت نموده و اقبال جسته اند و از ربّ الارباب معرض گشته اند و از نغمه بلبل و جمال گل به نعیب زاغ و جمال کلاغ قناعت نموده اند. و دیگر چه چیزها ملاحظه شد از کلمات مجعوله این کتاب. فی الحقیقه حیف است که قلم به تحریر ذکر آن مطالب مشغول شود و یا اوقات مصروف به آن گردد. ولیکن اگر محکی یافت می شد حق از باطل و

نور از ظلمت و شمس از ظلّ معلوم می آمد. از جمله علومی که این مرد مدّعی به آن شده صنعت کیمیاست. بسیار طالبیم که سلطانی و یا نفسی که مقتدر باشد ظهور این علم را از عالم لفظ به عالم شهود و از قول به فعل از ایشان طلب نماید و این بی علم فانی هم که دعوی اینگونه علوم ننموده و بلکه کون این علوم و فقدان آن را علت علم و جهل نمی دانم با این مرد در همین فقره قیام نمائیم تا صدق و کذب معلوم شود. ولیکن چه فائده، از ناس این زمان جز زخم سنان ندیده ام و غیر سمّ قاتل چیزی نچشیده ام. هنوز اثر حدید بر گردن باقی است و هنوز علانم جفا از تمام بدن ظاهر و در مراتب علم و جهل و عرفان و ایقان او در کتابی که ترک نشد از آن امری ذکر شده، اینست که می فرماید انّ شجرة الزقوم طعام الاثیم و بعد بیانات دیگر می فرماید تا اینکه منتهی می شود باین ذکر ذق انک انت العزیز الکریم. ملتفت شوید که چه واضح و صریح وصف او در کتاب محکم مذکور شده. و این شخص هم خود را در کتاب خود از بابت خفض جناح عبد اثم ذکر نموده. اثم فی الکتاب و عزیز بین الانام و کریم فی الاسم. تفکر در آیه مبارکه نموده تا معنی و لارطب و لایابس الا فی کتاب مبین درست در لوح قلب ثبت شود. با وجود این جمعی معتقد او شده و از موسی علم و عدل اعراض نموده به سامری جهل تمسک جسته اند و از شمس معانی که در سماء لایزالی الهی مشرقست معرض گشته اند ... " (صفحات ۱۴۲-۴۸). بیانات منقوله از قرآن شریف که به وجود کریم خان تعبیر فرموده اند در سوره مبارکه دخان (آیات چهل و سوم و چهل و نهم) آمده است. (۵۴)

جمال ابهی در مقدمه لوح مبارک قناع که به امضاء خادم است چنین می فرمایند: " یکی از احبّای الهی مکتوبی به حاجی محمد کریم خان نوشته و در آن مکتوب سوالات چندی نموده و از قراری که استماع شد خان مذکور از معانی غافل شده به الفاظ تمسک جسته و اعتراض نموده ... اول آن مکتوب به این کلمات مزین الحمد لله الذی کشف القناع عن وجه الاولیاء خان مذکور اعتراض نموده که این عبارت غلط است و صاحب این مکتوب گویا به حرفی از علم و اصطلاحات قوم فائز نشده چه که قناع مخصوص رؤوس نساء است ... " (۵۵). در همان مقدمه مذکور شده که اعتراض حاج محمد کریم خان به محضر جمال ابهی معروض گشته و لوح مبارک قناع در پاسخ اعتراض نامبرده نازل گردیده است. (۵۶) در آغاز لوح مبارک به کریم خان با عبارات " یا ایها المعروف بالعلم و القائم علی شفا حفرة الجهل " خطاب فرموده اند. در لوح مبارک می فرمایند که اعتراضش جهل عظیم او را اثبات نموده است.

از جمله توضیح می فرمایند که لفظ "قناع" مجازاً برای رجال نیز استعمال گردیده است. همچنین است لفظ "لثام". در لوح قناع به کریم خان با عباراتی چون "ایها الجاهل"، "ایها الغافل"، "ایها البعید" و "ایها الهائم فی هیماء الجهل والعمی" خطابات مهیمنه فرموده اند. جهل او را اثبات نموده بدینگونه نصیحتش می فرمایند: "تقوی پیشه کن و به دبستان علم الهی وارد شو. اتقوا الله يعلمکم الله. قلب را از اشارات قوم مقدس نما تا به تجلیات اسماء و صفات الهی منور شود. چشم اعراض بر بند و بصر انصاف بگشا و بر احبای الهی اعتراض مکن. قسم به شمس افق ظهور که اگر از علوم ظاهره هم کماهو حقها نصیب می بردی هر آینه از لفظ قناع بر دوستان مالک ابداع و اختراع اعتراض نمی نمودی." (۵۷) محتوای لوح مبارک قناع بسیار غنی است و در اینجا مراد معرفی لوح مبارک نیست. اینست که به نقل برخی از خطابات مبارکه در آن لوح به کریمخان اکتفاء رفت. لوح مبارک دیگری از قلم ابهی خطاب به کریم خان نازل شده که در کتاب مبین (صفحات ۱۳ - ۴۱۲) درج گردیده است. در آن لوح مبارک نیز نامبرده را به امر اعظم دعوت و از اعراض تحذیر می فرمایند.

حضرت عبدالبهاء در کتاب تذکرة الوفاء ضمن بیان احوال برادران خیاط آقامحمدباقر و آقامحمد اسمعیل به داستان برادرشان پهلوان رضا و ملاقات او با حاج محمدکریم خان اشاره نموده می فرمایند: "اما پهلوان رضا ... شخصی بود بظاهر از رداء علم عاری و در صف کسبه ... چنان بیان و تبیینی یافت که اهل کاشان مبهوت و حیران شدند. از جمله این شخص بظاهر عامی نزد حاجی محمد کریم خان در کاشان رفت. سؤال کرد جناب آقا شما رکن رابعید زیرا من تشنه عرفانم و رکن رابع را شناسانی خواهم. چون جمعی از امراء سیاسی و عسکری حاضر بودند حاجی مشارالیه گفت استغفرالله من از کسانی که مرا رکن رابع می دانند بیزارم. من ابدأ چنین ادعائی ندارم. هر کس این روایت نماید کاذب است لعنة الله علیه. پهلوان رضا چند روز بعد دو باره نزد حاجی مذکور رفت و گفت جناب آقا من ارشاد العوام را من البداية الی النهایة مطالعه کرده ام. معرفت رکن رابع را فرض و واجب دانسته اید و فی الحقیقه همعنان امام زمان شمرده اید لهذا نهایت آرزو دارم که او را بشناسم. شما البتّه به رکن رابع واقفید رجا دارم بمن بنمائید. حاجی مشارالیه متغیر شد. گفت رکن رابع شخص موهومی نیست شخص معلوم است. نظیر من عمامه بسر دارد و عبائی در بر و عصائی در دست. پهلوان رضا در جواب تبسم نمود گفت جناب حاجی بی ادبی است در بیان

سرکار تناقض است. اول چنین فرمودید و حال چنین می فرمائید که تغیر حاجی شدید شد و گفت حال من فرصت ندارم در وقتی دیگر در این مسئله صحبت با همدیگر می کنیم حال مرا معاف بدارید. مقصود اینست که این شخص بظاهر عامی چنین رکن رابعی را ... ملزم و حیران کرد " (صفحات ۵۸-۲۵۶).

جناب حاج میرزا حیدرعلی اصفهانی در کتاب بهجة الصدور (صفحات ۶-۴) مطالبی در خصوص ارتباط خود و پدرش میرزا حسین اصفهانی با حاج محمد کریم خان می نویسد که خلاصه اش اینست: پدرم مردی تاجر، ادیب و شاعر بود و برای منشی گری با حاکم کرمان بدان شهر رفت و به حاجی مذکور ارادت یافت و منشی او گردید. من هم سالها با کریم خان محشور شدم و شیفته وی گردیدم و لیکن بعداً از او اموری دیدم که حبل ارادتم را بریدم. با آنکه دعاوی عالیه داشت و خود را رکن رابع می شمرد در او خوف، ضعف نفس، کثرت تزلزل و اضطراب دیدم. مدعی علم کیمیا بود و لیکن دیدم که بارها طلا و نقره را با ادویه مخصوصی آتش می زد و ضایع می نمود و توفیق نمی یافت. در کرمان وبا شایع شد از ترس شدید با برخی از خواص خویش به کوهستانی برفی فرار کرد و از وحشت ابتلاء به وبا با احدی معاشرت نمی نمود. با آنکه به تلویح و یا تصریح ادعای رکن رابعی داشت در رساله سی فصل لعنت کرده خود را اگر مدعی آن مقام باشد. در دو موضوع جزئی فقهی نظری خلاف مشهور داشت چون نتوانست اثبات نماید از نظرش برگشت و خطای خود را اعلان نمود. در خلوت نزد یهود عبری می آموخت و در ظاهر مدعی احاطه بر زبان عبری بود. جناب حاج میرزا حیدرعلی سرانجام می نویسد: " در سر کارهائی که اظهارش را انسان خجل و شرمسار است از او بروز می نمود و حرکات وحشیانه و تدلیسات نفسانیّه بسیار دید لذا در اعتقادش خلل و فتور حاصل شد. و حال خود را ستر می نمود و تدبیر فرار را می نمود. بالاخره به اصرار و الحاح، مرحوم والد را مجبور بر اذن نمود و به اصفهان آمد ... "

۷- سید محمد اصفهانی: جمال ابهی در کتاب اقدس ضمن خطابات مهیمه به میرزایحیی ازل می فرمایند: ... " قد اخذالله من اغواك ... " (بند یکصد و هشتاد و چهارم). بدین مضمون می فرمایند خداوند آن شخصی که تو را اغواء کرد اخذ نمود. مراد از این شخص سید محمد اصفهانی است. معهد مقدس اعلی در این خصوص چنین توضیح می فرمایند: " این آیه اشاره است به سید محمد اصفهانی که حضرت ولی امرالله او را دجال امر بهائی

خوانده اند. سید محمد از نظر اخلاقی منحط و جاه طلب و همان شخصی بود که میرزا یحیی را اغوا کرد که ادعای مظهریت کند و به مخالفت با حضرت بهاء الله برخیزد... سید محمد گرچه از پیروان میرزایحیی بود، ولی با جمال مبارك به عکا تبعید شد و در آنجا به تحریکات و توطئه های خود بر ضد حضرت بهاء الله ادامه داد. حضرت ولی امر الله در گاد پاسز بای عواملی را که به مرگ او منجر شد تشریح می فرمایند که ترجمه آن از این قرار است: چنین معلوم بود که حیات جمال اقدس ابهی را خطری جدید تهدید می نماید هر چند هیکل مبارك مکرراً کتباً و شفاهاً پیروان خویش را قویاً انذار فرمودند که در مقابله با دشمنان جفاکار هرگز انتقام نجویند و حتی عرب سرکشی را که به امر مبارك اقبال کرده بود و برای استخلاص مولای محبوبش از مصائب وارده، فکر انتقام در سر می پرورانید به بیروت روانه فرمودند، با وجود این تأکیدات، هفت نفر از مجاورین در خفا سه نفر از متمکاران را که از جمله سید محمد و آقا جان (معروف به کج کلاه) بودند به قتل رساندند. وحشت و اضطرابی که از این عمل، جامعه ستمدیده یاران الهی را فرا گرفت چنان بود که وصف نتوان کرد. تکثر و تأثر قلب اطهر بی نهایت شدید بود چنانکه در لوحی که اندکی بعد از این واقعه نازل گردید در باره تأثرات خویش چنین می فرمایند: " لو انکر حرفاً منه لتنفطر عنه السموات والارضین" و " یندک کلّ جبل شامخ رفیع" و در مقام دیگر می فرمایند: " لیس ضرری سجنی بل عمل الذین ینسبون انفسهم الیّ و یرتکبون ما ناح به قلبی و قلمی". (۵۸)

سید محمد اصفهانی از طلاب مدرسه صدر در اصفهان بود که به علت فساد و تفتین او را اخراج نمودند. پس از چندی به گمان ریاست و زعامت به جمع بابیان مظلوم پیوست. در ایام رضوان حاضر بود و پس از اظهار امر جمال ابهی ظاهراً اعتراضی ننمود. (۵۹) و لیکن هم پیش از آن ایام و هم طی سالهای پس از آن در نهایت حسادت و بغض با جمال ابهی در پنهان و آشکار مخالفت می نمود. تصرف او در حرم منقطعه حضرت باب و دیگر اعمال ناروای او و اعوانش در بغداد و کربلا حیثیت جامعه بابی را بخطر انداخت و اگر قیام جمال ابهی نبود بر اثر اعمال فاسده آنان بکلی امر نقطه بیان از پهنه گیتی محو می گردید. حسادت و مخالفت سید محمد اصفهانی در ادرنه به اوج خود رسید لذا جمال ابهی طردش فرمودند. حضرتشان در لوح مبارك به امضاء خادم و خطاب به ایادی امر الله جناب ابن اصدق می فرمایند: " سید محمد اصفهانی یکی از خدام بوده و از عراق همراه. بعد از ظهور مخالفت در ارض سرّ طردش فرمودند. بعد شنیده شد قدّوس خود را نامیده فی الحقیقه

خوب قدوسی بود از برای این حزب غافل" (۶۰) اغواء سید محمد سبب گشت که میرزایحیی ازل که حبّ جاه داشت و بسیار تأثر پذیر بود (۶۱) دعاوی واهی (چون وصایت حضرت باب، مظهریت و الوهیت) نماید. ازل او و ملا جعفر نراقی را از شهدای بیان مقررّ داشت. جناب نبیل زرندی در تاریخ (خطی) خود می نویسد که آندو هر يك به استقلال منتظر بودند که سلطان بیان شوند و قصرهای اشراف طهران را همان ایام در ذهنشان میان خویش تقسیم می نمودند. سید محمد اصفهانی همراه تنی چند از دیگر ازلیان همراه جمال ابهی به عکا تبعید گردید و روزان و شبان هیکل اطهر و احباب حضرتش را آزرده خاطر می نمود. اعمال سید محمد در عراق، استانبول، ادرنه و خصوصاً در عکا آن چنان خلاف اصول اخلاقی و انسانی بود که برخی از مجاوران را بر آن داشت تا معدومش نمایند. قتل او بی نهایت خاطر مبارک جمال ابهی را آزرده ساخت و در الواح متعدّده این عمل را تّبیح نموده و از مرتکبانش گله فرموده اند. اما ازلیان سید محمد را در آثار خود تجلیل نموده به عنوان یکی از " فلاسفه عصر " ستایش کرده اند. (۶۲) مفاسد و تفتینات سید محمد اصفهانی به تفصیل در تواریخ امریه آمده است. احبّای مجاور جمال قدم روزان و شبان به مشاغل مختلفه اشتغال داشتند تا امرار معاش نمایند ولی سید محمد اصفهانی در ایام ادرنه حاضر نبود بکاری اشتغال ورزد و سر بار اصحاب بود. (۶۳) جناب فاضل مازندرانی به تفصیل داستان شهریه سید محمد اصفهانی و فساد و تفتینات او را که در دیگر تواریخ امریه نیز آمده در تاریخ ظهور الحقّ مرقوم داشته است. (۶۴) در تصویر موجود در ارض اقدس حیفاء که در استانبول گرفته شده است (۶۵) جناب کلیم در وسط قرار دارند. در سمت چپ عکس ایشان میرزا احمد کاشی و در سمت راست عکس سید محمد اصفهانی دیده می شود. جناب نبیل زرندی و آقا محمد صادق اصفهانی نیز در عکس دیده می شوند. (۶۶)

۸- ناپلئون سوم: جمال ابهی در کتاب اقدس ضمن خطابات مهیمه به ملك برلین و انذار شدید که غرور او را اخذ ننماید (همانگونه که قبلاً در گفتار مربوط به نبوات و خطابات کتاب اقدس مذکور گردید) به وی بدین مضمون می فرمایند بیاد آور آن سلطانی را که در شأن و مقام اعظم و اکبر از او بود و نابودگردید. سپس به او می فرمایند که ناپلئون سوم لوح مبارک را به وراء خویش پرتاب کرد. لذا ذلت او را از جمیع جهات اخذ نمود و با خسران عظیم به تراب راجع گشت. در پی این بیان مبارک ملك برلین را به تفکر در باب این حادثه می خوانند و می فرمایند که عبرت گیرد. عین بیان

مبارك در خصوص ناپلئون سوم در خطاب به ملك برلين چنین است: " انكر من كان اعظم منك شأنًا و اكبر منك مقامًا اين هو و ما عنده انْتبه و لا تكن من الرافدين. انه نبذ لوح الله ورائه اذ اخبرناه بما ورد علينا من جنود الظالمين . لذا اخذته الذلّة من كلّ الجهات الى ان رجع الى التراب بخسران عظيم " (بند هشتاد و ششم). بيت العدل اعظم الهی در توضیح بیان " من كان اعظم منك شأنًا و اكبر منك مقامًا " می فرمایند: " این آیه اشاره است به ناپلئون سوم (۱۸۷۳ - ۱۸۰۸) امپراطور فرانسه که به عقیده بسیاری از مورّخین در عصر خود بزرگترین پادشاه دنیای غرب شمرده می شد. حضرت بهاء الله دو لوح مهیمن خطاب به ناپلئون سوم نازل فرمودند. در لوح دوم در مقام اخطار و انذار صریحاً به او می فرمایند: بما فعلت تختلف الامور فی مملکتك و يخرج الملك من كفك ... و تأخذ الزلازل كلّ القبائل فی هناك. هنوز يك سال از این اخطار نگذشته بود که ناپلئون سوم در سال ۱۸۷۰ در جنگ سدان به دست قیصر و یلهلم اول شکست فاحشی خورد و به انگلستان تبعید و سه سال بعد در آنجا وفات نمود " (۶۷).

ناپلئون سوم، لونی ناپلئون بناپارات Louis Napoleon Bonaparte برادر زاده ناپلئون اول در فاصله سالهای ۷۰- ۱۸۵۲ میلادی امپراتور فرانسه بود. لونی ایام جوانی را با مادرش در سونیس گذراند و در ارتش آن کشور درجه سروانی یافت. در فاصله سالهای ۴۰- ۱۸۳۰ میلادی در چند کودتای نافرجام و فعالیت های انقلابی شرکت داشت و سرانجام محاکمه شد و به حبس ابد محکوم گشت. در زندان دست از فعالیت برداشت و در سال ۱۸۴۶ از حبس گریخت و به انگلستان رفت. بعد از انقلاب فوریه ۱۸۴۸ راهی فرانسه گردید و پس از تلاشهای بسیار سرانجام در سال ۱۸۵۲ میلادی به مقام ریاست جمهوری رسید. اما با دسائس مخصوص به آرزوی دیرین خویش جامه عمل پوشید و امپراتور فرانسه گردید. لونی ناپلئون مقتدرترین امپراتور مغرب در زمان خود بود و در سال ۱۸۵۴ میلادی در جنگ میان دو دولت عثمانی و روسیه به اتفاق دولت انگلستان به حمایت دولت عثمانی برخاست و سرانجام پس از دو سال نبرد در جنگ کریمه بر دولت روسیه پیروز گشت. ناپلئون سوم در پاسخ تزار روس گفته بود فریاد و ناله غرق شدگان عثمانی در دریای سیاه مرا به حمایت از عثمانیان کشانده است. این بود که حضرت بهاء الله لوح مبارکی خطاب به نامبرده نازل فرمودند که جهت وی ارسال گردید. در آن لوح مبارک خطاب به امپراتور می فرمایند که سوال نماید جرم حضرتشان چه بوده که به زندان محکوم گشته اند. در لوح شیخ می فرمایند: " ... از جمله دو

کلمه از ناپلئون ثالث اصغاشد و آن سبب شد که در ادرنه لوحی به او ارسال نمودیم جواب نفرمودند و بعد از ورود در سجن اعظم از وزیر ایشان نامه و دستخطی رسید اول آن به خط عجمی و آخر آنرا به خط خودشان مرقوم داشته بودند و اظهار عنایت فرموده بودند و مذکور داشتند که نامه را حسب خواهش رساندم و الی حین جوابی نفرموده اند و لکن به وزیر مختار خودمان در عتیّه و قونسلوس آن اراضی سفارش نمودیم هر مطلبی باشد اظهار فرمائید اجراء می گردد. از این بیان ایشان معلوم شد مقصود این عبد را اصلاح امور ظاهره دانسته اند. لذا آیاتی به اسم ایشان در سوره هیکل نازل " (صفحات ۵۴-۵۵). در لوح دیگری به امضاء خادم در خصوص خطابات به ملك پاریس چنین می فرمایند: " ... در سوره هیکل می فرماید مخاطباً لملك باریس قل یا ملك باریس نبئی القسیس ان لایدق التواقیس ... الخ. تفصیل این لوح مبارک آنکه در ارض سرّ يك لوح امنع اقدس مخصوص ملك پاریس نازل و ارسال شد و سبب تنزیل آنکه ملك در مجلس عامّ کلمه ای گفته و آن اینکه ما از برای تمشیت امور متعلقه بخود نیستیم بلکه اگر مظلومی در عالم یافت شود و ندا نماید جواب می گوئیم و حقّ او را از ظالم اخذ می نمائیم. این مضمون کلمه بود که از او ظاهر شد و کلمه دیگر در جواب ملك روس گفته هنگامی که از او سؤال نموده که ما و تو هر دو ملت واحده هستیم چه تو را بر آن داشت که حمایت اسلام نمودی و با او در محاربه متحد شدی. جواب گفته من اعانت اسلام ننمودم بلکه ندای مظلومانی که در بحر اسود کشتیهای آنها را شکستی و غرق نمودی مرا از خواب بیدار نمود و بر رفع ظلم قیام کردم. بعد از اصغاء این دو فقره لوح نازل و در آن می فرماید دو کلمه در دو مقام از تو استماع نمودیم که عرف عدل و انصاف از او متضوّع. اگر حضرت ملك خود را ناصر مظلومان می دانند چرا به نصرت این مظلوم که چشم عالم شبه آن ندیده قیام ننمودند. مع آنکه در سنین متوالیه ندای ایشان از هر ارضی مرتفع است و در این مدّت تحت سیاط ظلم و غضب بوده اند بقسمی که هر صاحب بصری گریست و هر صاحب قلبی نوحه نمود. کم من ارض صبغت من دماهم و کم من بلد ارتفع فیه حنینهم و ضجیحهم و بکانهم. در آن لوح اکثر از مصائب وارده، از قلم اعلی جاری و نازل و بعد از ارسال مدتی جواب نیامد. بالاخره وزیرش عریضه عرض نمود به این مضمون من نامه شما را با وزیر خارجه به حضور امپراطور بردیم و تفصیل را ذکر نمودیم. نامه را اخذ و پهلوی خود گذاشت و تا حال جوابی در این فقره از او ظاهر نه. لذا لوح ثانی از سماء مشیت الهی نازل و شخصی از ملاء

این که به اقبال فائز عرض نمود به لسان فرانسوی ترجمه نموده ارسال داشتم. العلم عندالله. این است که می فرماید ای ملک ما شنیدیم از تو کلمه را که تکلم کردی به آن هنگامی که سؤال نمود تو را ملک روس از آنچه واقع شد از حکم حرب. جواب گفתי درمهد خوابیده بودم بیدار کرد مرا ندای عباد مظلومی که غرق شدند در بحر اسود. می فرماید شهادت می دهم ندا تو را بیدار ننمود بلکه هوای نفس. چه که امتحان کردیم یافتیم تو را فی معزل یعنی در کناری از کلمه. الی ان قال عزّ بیانه اگر بودی تو صاحب کلمه ما نبذت کتاب الله وراء ظهرک. بعد می فرماید بما فعلت، به آنچه عمل نمودی، مختلف می شود امور در مملکت تو و بیرون می رود سلطنت از کف تو جزای عمل تو. در آن وقت می یابی نفس خود را در زبانی آشکار و اخذ می نماید زلازل جمیع قبائل را در آنجا و از این امور مفزّی نیست مگر آنکه بر نصرت امر قیام نمائی و حضرت روح را متابعت کنی در این سیل مستقیم و همچنین می فرماید آیا عزّت تو، تو را مغرور نمود لعمری این عزّت پاینده نیست. زود است که زایل شود مگر آنکه متمسک شوی به جبل محکم حقّ جلّ جلاله. بعد می فرماید می بینیم ما ذلت را که به تعجیل از ورای تو حرکت می نماید و تو از نائمین هستی یعنی خوابی و مطلع نیستی. حال ملاحظه نمائید این امورات را بکمال تصریح از قبل اخبار نموده اند و اکثری ظهور این وقایع را ممتنع می دانستند و محال می شمردند. چنانچه وقتی شخصی از این عبد سؤال نمود که یعنی امپراطور پاریس عزل می شود. چگونه سلطنت از او خارج می گردد و عزّت او چگونه زائل می شود و حال آنکه رأس ملوک عالم است. این بنده عرض نمود که این عبد آگاه نیست و مطلع نه و لکن اینقدر می دانم که آنچه از لسان عظمت نازل جمیع در ظاهر ظاهر واقع می شود. می بینید و می شنوید" (۴۸) حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات و ضمن بیان شرح حیات جمال ابهی در خصوص خطابات به ناپلئون سوم چنین می فرماید: "... به محض ورود سجن خطابی به ناپلئون مرقوم فرمودند و بواسطه سفیر فرانسه ارسال شد. مضمون اینکه سؤال نمائید جرم ما چه بود که سبب این سجن و زندان گشت. ناپلئون جواب نداد. بعد توقیعی ثانی صادر شد و آن در سوره هیکل داخل. مختصر خطاب اینکه ای ناپلئون چون استماع ندا ننمودی و جواب ندادی عنقریب سلطنتت بیاد رود و بکلی خراب گردی. آن توقیع بواسطه قیصر کتفاکو با پوسته ارسال شد و به اطلاع جمیع مهاجرین صورت این خطاب به جمیع اطراف ایران رفت زیرا کتاب هیکل در آن ایام به جمیع ایران نشر شد و این خطاب از جمله مندرجات کتاب هیکل است. این

در سنه هزار و هشتصد و شصت و نه میلادی بود. و چون این سوره هیکل در جمیع ایران و هندوستان منتشر شد، در دست جمیع احباب افتاد و کلّ منتظر نتایج این خطاب بودند. اندک زمانی نگذشت سنه هزار و هشتصد و هفتاد میلادی شد و آتش حرب میان آلمان و فرانسه برافروخت با وجود آنکه ابدأ کسی گمان غلبه آلمان نمی کرد ناپلئون شکست فاحش خورد و تسلیم دشمن گشت و عزّتش به ذلت کبری مبدل شد " (صفحه ۲۵).

حضرت ولیّ امرالله در رساله The Promised Day Is Come (روز موعود فرا رسید) مضمون بخشی از بیانات مبارکه جمال ابهی را در لوح نخست ناپلئون سوم خطاب به نامبرده نقل می نمایند. سپس بیانی بدین مضمون می فرمایند که: " گفته شده است ناپلئون سوم آن پادشاه سطحی و مُحیل و مغرور لوح اول را پرتاب نموده و گفته است که اگر این مرد خداست من دو خدا هستم. بنا برقول موثقی شخصی که حامل لوح دوم بود بعلت کنترل و سختگیری شدید پاسداران، لوح مبارک را در کلاه خویش مخفی نمود تا بتواند آن را به نماینده دولت فرانسه در عکا برساند. نماینده مذکور بطوری که نبیل زرندی اظهار نموده لوح را به فرانسه ترجمه کرده و جهت امپراتور ارسال داشته است. این نماینده دولت فرانسه پس از تحقق انذارات جمال ابهی در لوح ناپلئون سوم به امر مبارک مؤمن گردیده است " (صفحه ۵۲). حضرت ولیّ امرالله پس از بیان نکته مذکور، در خصوص تحقق انذارات جمال ابهی در مورد ناپلئون سوم و شکست و مرگ او بیاناتی بدین مضمون می فرمایند: " مصداق بیانات مهیمنه حضرت بهاءالله در لوح ثانی ناپلئون سوم خیلی زود آشکار گردید. ناپلئون که بر پایه هواهای نفسانی خویش آتش جنگ کریمه را روشن نموده بود و سوء نیت او علیه امپراتور روس عامل اصلی جنگ بود، بی صبرانه در انتظار بود که قرارداد ۱۸۱۵ میلادی را ملغی کند و انتقام حادثه مصیبت بار مسکو را بگیرد اما بزودی گرفتار حادثه شومی گشت که او را بر خاک مذلت افکند و حکومت فرانسه را که سرآمد حکومت اروپا بود به چهارمین قدرت در اروپا بدل ساخت. جنگ سدان در ۱۸۷۰ مرنوشت امپراتور فرانسه را دگرگون نمود. سپاهش از هم گسیخت و تسلیم دشمن گشت. پس از تسلیم، شرانطی بر وی تحمیل گردید که در تاریخ جدید اروپا بی سابقه بود. مخارج سنگین پس از شکست بر او تحمیل گردید. امپراتور محبوس گشت. چند سال بعد تنها پسرش در جنگ زولو Zulu مقتول شد. امپراطوری فرانسه منقرض و حکومت جمهوری اعلام گردید. شهر پاریس محاصره و تسلیم شد. ویلهلم اول پادشاه پروس در همان قصری که نماینده

قدرت و غرور لونی چهاردهم بود به عنوان امپراتور آلمان اعلام گشت. صوت سقوط ناپلئون سوم از مقام امپراتوری پس از حادثه سدان در همه جهان طنین انداخت. این پادشاه مگار و مغرور در آخر حیات و تا مرگ خویش گرفتار اسارت و تبعیدی گشت که جمال اقدس ابهی بدان مبتلا شده بودند و این پادشاه با نهایت بیرحمی آنرا نادیده گرفته بود" (صفحات ۵۲-۵۳).

لوح دوم ناپلئون این گونه آغاز می شود: " قل يا ملك باريس نبئی القسّيس ان لايدقّ التواقيس تالله الحقّ قد ظهر الناقوس الافخم على هیکل الاسم الاعظم ". (۶۹) به ملك پاریس می فرمایند به قسّیس بگوید که ناقوسها را به صدا در نیارند زیرا ناقوس افخم اسم اعظم ظاهر گشته است. به ده ها نکته در این لوح مبارك از قلم اعلی اشاره گشته است. چند بار ناپلئون سوم را به اقبال و قیام به نصرت امر حضرتشان دعوت می فرمایند. به مخالفت علماء دین و لذا سقوط آنان اشاره می فرمایند. به راهبان و کشیشان خطاباتی نموده می فرمایند که از کنائس و معابد خویش برون آیند و به اموری اشتغال یابند که به آنان و دیگران نفع رسانند. به بلایای وارده بر حضرتشان اشاره فرموده و در يك موضع از لوح مبارك می فرمایند: " كلما ازداد البلاء زاد البهاء فی حبّ الله و امره ". (۷۰) خطاب به ناپلئون سوم می فرمایند: " ان يا ملك انا سمعنا منك كلمة تكلمت بها اذ سنلك ملك الروس عما قضی من حکم الغزا ان ربك لهو العليم الخبير. قلت كنت راقداً في المهاد ايقظني نداء العباد الذين ظلموا الى ان غرقوا في البحر الاسود. كذلك سمعنا و ربك على ما اقول شهيد. نشهد بانك ما ايقظك النداء بل الهوى. لانا بلوناك و جدناك في معزل. ان اعرف لحن القول و كن من المتفرسين ... ". (۷۱) در این بیانات مبارك که به امپراتور فرانسه می فرمایند کلمه ای از او شنیده اند که در پاسخ پادشاه روس در خصوص جنگ (کریمه) گفته است صدای عبادی که مورد ستم قرار گرفته و در دریای سیاه غرق گشته اند مرا بیدار نمود خطاب به او می فرمایند ندای مظلومان و غرق شدگان تو را بیدار ننمود بل هوای تو سبب مداخله در ستیز شد. می فرمایند زیرا ما تو را آزمودیم و دریافتیم که آنچه می گوئی حقیقت ندارد. همچنین به او خطاب کرده می فرمایند: " لو كنت صاحب الكلمة ما نبذت كتاب الله و راء ظهرك اذ ارسل اليك من لدن عزيز حكيم. انا بلوناك به ما وجدناك على ما ادعيت قم و تدارك ما فات عنك ... بما فعلت تختلف الامور في مملكتك و تخرج الملك من كفك جزاء عملك اذا تجد نفسك في خسران مبين ... اغرك عزك لعمرى انه لايدوم و سوف يزول الا بان تتمسك بهذا الحبل

المتین. قد نرى الذلّة تسعى عن ورائك و انت من الرّاقدين " (۷۲) به او می فرمایند اگر در آنچه می گفت صادق بود کتاب الهی را بدور نمی افکند. می فرمایند که صداقت وی را آزمایش نموده اند و دریافته اند که در آنچه می گوید صادق نیست. می فرمایند که قیام نماید و تدارك مافات کند. خطاب به او می فرمایند بواسطه آنچه که مرتکب گشته است امور در مملکتش نابسامان می شود و سلطنت از دستش می رود و این جزاء عمل اوست. می فرمایند به خسران آشکار مبتلا خواهد گشت. خطاب به او می فرمایند آیا عزت ظاهره اش او را مغرور نموده است. به وجود مبارکشان سوگند یاد می فرمایند که این عزت دوام نمی آورد و بزودی زائل می شود. مگر آنکه به حبل متین الهی متمسک شود. به ناپلنون می فرمایند که ذلت را می بینند که در پی او دوام است.

۹- کلیم: مراد حضرت موسی علیه بهاءالله است (بند هشتم کتاب اقدس).

۱۰- نمرود: نام او در بند چهل و یکم کتاب اقدس آمده است. معهد مقدّس اعلی توضیح می فرمایند: " نمرودی که در این آیه مبارکه به آن اشاره شده، طبق روایات اّمّت یهود و اسلام، پادشاهی است که به حضرت ابراهیم اذیت و آزار روا داشت و به عنوان مظهر غرور معروف گردید " (۷۳) در خصوص نمرود ابن کوش در باب دهم از سفر پیدایش تورات مقدّس چنین مسطور است: " کوش نمرود را آورد او به جبار شدن در جهان شروع کرد. وی در حضور خداوند صیّادی جبار بود از این جهت می گویند مثل نمرود صیّاد جبار در حضور خداوند. و ابتدای مملکت بابل وی بود ... " (آیات هشتم تا دهم). در باب پنجم کتاب میکاه نبی (آیه ۶) نیز ذکر زمین نمرود آمده است. در افسانه های اسلامی بارها ذکر نمرود شده که جهت حضرت ابراهیم آتش افروخت و لیکن آتش به امر الهی گلستان شد.

۱۱- عجم: عجم در لغت عرب به معنای غیر عرب خصوصاً ایرانی است. در عبارت " حمّامات العجم " نازل در بند یکصد و ششم کتاب اقدس مراد از عجم، ایرانی است. (۷۴)

۱۲- صهیون: بیت العدل اعظم الهی در توضیح " صاح الصّهیون " نازل در بند هشتم کتاب اقدس چنین می فرمایند: " صهیون تپه ای است در اورشلیم و جانی است که طبق روایات متداوله مقبره حضرت داود در آنجا واقع است. صهیون اشاره به شهر مقدّس اورشلیم است " (۷۵)

۱۳- آمریکا: در بند هشتاد و هشتم از کتاب اقدس مراد قاره آمریکا است.

۱۴- ارض سرّ: مراد از " ارض سرّ " نازل در بند سی و هفتم از کتاب اقدس شهر ادرنه است. مراد از " ارض سرّ " در فقرة يكصدم رساله سؤال و جواب نیز شهر ادرنه است. (۷۴)

۱۵- عراق: مراد از نام "عراق" نازل در بند سی و هفتم کتاب اقدس سرزمین عراق عرب است که بغداد مرکز آنست.

۱۶- جزائر الهند: مراد از عنوان "جزائر الهند" نازل در بند سی و ششم کتاب اقدس نقاط مختلف کشور هندوستان است. (۷۷)

۱۷- مسجد اقصی: شرحی در خصوص این مسجد در مبحث مربوط به ملك نمسه (پادشاه اتریش) در این کتاب آمده است.

۱۸- طور: جمال ابهی در کتاب اقدس می فرماید: " قل تالله الحق ان الطور يطوف حول مطلع الظهور ... " (بند هشتادم). می فرماید طور بگرد مطلع ظهور طواف می کند. در موضع دیگر آن کتاب جلیل می فرماید: " هذا لهو الذي به صاحبت الصخرة و نادت السدرة على الطور المرتفع على الارض المباركة الملك لله الملك العزيز الودود " (بند يكصدو سوم). در این بیان مبارك ظهور حضرتشان را همان نداء سدره در طور مرتفع در ارض مبارکه می فرماید. بيت العدل اعظم الهی توضیح می فرماید که: " طور نام کوهی است که در آنجا احکام الهی بر حضرت موسی نازل شد " (۷۸).

۱۹- عکاء: در چند موضع از کتاب اقدس نام عکاء به تصریح و یا تحت عناوین دیگر آمده است. در بند سی و هفتم مراد از " هذا المنظر المنير " عکاء است. (۷۹) در بند هشتادو پنجم عنوان " سجن عکاء "، در بند يكصدم " البقعة المباركة الحمراء "، (۸۰) در بند يكصدو سی و دوم " سجن اعظم " و در بند يكصدو سی و ششم " سجن " آمده است.

زیر نویس

گفتار چهارم - اشارات کتاب اقدس به اشخاص و اماکن

- ۱- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحات ۶۹-۲۶۸.
- ۲- مأخذ بالا، صفحه ۵۰.
- ۳- مأخذ بالا، صفحه ۲۸۱.
- ۴- لوح مبارک سلطان، طبع طهران، صفحه ۸.
- ۵- نسخه مطبوع صحیفه عدلیه وسیله غیر بهائیان. تاریخ و محل طبع نامعلوم، صفحه ۹.
- ۶- مأخذ: نسخه خطی موجود نزد نگارنده.
- ۷- مأخذ: نسخه خطی موجود نزد نگارنده.
- ۸- در این خصوص از جمله رجوع فرمایند به:
الف - فاضل مازندرانی، اسرار الآثار، جلد نخست، صفحات ۹۳-۱۸۹.
ب - محمد حسینی، "حضرت باب"، صفحات ۴۵-۲۴۴ و ۱۶۵-۱۵۹.
۹- در این خصوص از جمله رجوع فرمایند به دو اثر حضرت ولی امرالله:
A - Dispensation of Baha'u'llah. P. 10.
B - Golden Age of the Cause of Bahah'u'llah. In the compilation of the "World Order of Baha'u'llah" . P. 60.
- ۱۰- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، طبع مصر، صفحات ۴۰۳-۴۰۲. باید توجه داشت که غالب منسوبان جمال ابهی پس از صعود حضرتشان نقض میثاق نمودند و با مرکز پیمان (حضرت عبدالبهاء) به مخالفت پرداختند.
- ۱۱- ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۱۶۲.
- ۱۲- اشراق خاوری، ریحیق مختوم، جلد نخست، صفحات ۸۶-۶۸۵.
- ۱۳- مأخذ بالا، صفحات ۸۸-۶۸۶.
- ۱۴- مأخذ بالا، صفحه ۶۹۰.
- ۱۵- مأخذ بالا، صفحه ۶۸۸.
- ۱۶- اشراق خاوری، مانده آسمانی، جلد سوم، صفحات ۵-۴.
- ۱۷- ملحقات کتاب اقدس، صفحات ۲۲-۲۲۱.
- ۱۸- در این خصوص از جمله رجوع فرمایند به: محمد حسینی، "حضرت باب"، صفحات ۸۴-۷۷۴ و ۱۱-۸۰۸.
- ۱۹- ملحقات کتاب اقدس، صفحات ۲۰-۱۱۸.
- ۲۰- در خصوص معانی دو عالم اکبر و اصغر از جمله رجوع فرمایند به لغت نامه دهخدا، جلد سی و چهارم، ذیل "عالم صغیر". باید توجه داشت که برخی از پژوهشگران و عارفان عقیده دارند که عالم اکبر عالم معنی و درون انسان و یا نفس الله مندمج در انسان است و عالم صغیر عالم هستی برون از انسان است.
- ۲۱- رجوع فرمائید به: دیوان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب طبع سال ۱۸۹۳، صفحه ۲۸.

- ۲۲- در خصوص معنای کتوز مخفی رجوع فرمایند به تفسیر حضرت عبدالبهاء بر حدیث قدسی " کنت کتوزاً مخفیاً ... " مندرج در مجلد دوم مکاتیب مبارک، صفحات ۵۴ - ۲، همچنین رجوع فرمایند به سه مقاله ذیل:
- الف - اشراق خاوری، کنت کتوزاً مخفیاً، مندرج در مجموعه یادگار، صفحات ۸۱ - ۶۷.
- ب - اشراق خاوری، مراتب محبت، مندرج در نشریه آهنگ بدیع، شماره مخصوص پنجاهمین سال صعود حضرت عبدالبهاء، صفحات ۳۶ - ۲۳۳.
- پ - سعیدی، نگاهی به تفسیر حدیث " کنت کتوزاً مخفیاً ... " مندرج در خوشه های از خرمن ادب و هنر، مجله هشتم، صفحات ۱۰۴ - ۹۴.
- ۲۳- مجموعه اشراقات، صفحه ۱۵۴.
- ۲۴- جمال ابهی در لوح مبارک اشراقات می فرمایند: " حضرت مبشر روح ماسواه فذاه احکامی نازل فرموده اند و لکن عالم امر معلق بود به قبول لذا این مظلوم بعضی را اجراء نمود و در کتاب اقدس به عبارات اخری نازل و در بعضی توقف نمودیم " (مجموعه اشراقات، صفحه ۸۳).
- ۲۵- ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۲۰۹.
- ۲۶- God Passes By صفحه ۲۵.
- ۲۷- ملحقات کتاب اقدس، صفحات ۳۲ - ۲۳۱.
- ۲۸- مأخذ بالا، صفحه ۲۳۲.
- ۲۹- اشراق خاوری، مانده آسمانی، جلد دوم، صفحات ۸۰ - ۷۹.
- ۳۰- ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۲۰۲.
- ۳۱- مأخذ بالا، صفحه ۲۰۰.
- ۳۲- مأخذ بالا، صفحه ۲۲۶.
- ۳۳- جناب فاضل مازندرانی در مجلد سوم ظهور الحق (صفحه ۱۰۴) نیز ذکری از عبدالحمید فرزند گندم پاک کن کرده است و در کتاب اسرار الآثار (مجلد سوم صفحه ۱۵) تحت ملا جعفر آسیابان گندم پاک کن از وی یاد نموده است.
- ۳۴- مأخذ: سواد اصل لوح مبارک موجود نزد نگارنده. با سپاس از سرکار خاتم بهیه نکوبین (نیری) نواده جناب گندم پاک کن که مدارک و الواح مربوط به اولاد و احفاد نامبرده را در اختیار نگارنده نهاده است. لوح مبارک حضرت عبدالبهاء خطاب به آقامحمد در مجلد پنجم مانده آسمانی (صفحه ۱۶۱) نیز آمده است.
- ۳۵- مأخذ: سواد اصل لوح مبارک موجود نزد نگارنده.
- ۳۶- مأخذ: سواد اصل لوح مبارک موجود نزد نگارنده.
- ۳۷- مأخذ: سواد اصل لوح مبارک موجود نزد نگارنده.
- ۳۸- مأخذ: سواد اصل لوح مبارک موجود نزد نگارنده.
- ۳۹- مأخذ: سواد اصل لوح مبارک موجود نزد نگارنده.
- ۴۰- مأخذ: نسخه موجود نزد نگارنده.
- ۴۱- مأخذ: سواد اصل لوح مبارک موجود نزد نگارنده.
- ۴۲- ملحقات کتاب اقدس، صفحات ۲۹ - ۲۲۸.
- ۴۳- برخی از عبارات اجازت اعطائی به حاج محمد کریم خان چنین است: " و يتجنب مواضع الزل و يعمل بالاحتیاط ما امکن و یفتی بما احکم و اتقن و یراقب الله سبحانه و تعالی فی السرّ و العلن و يجعل اولیائه و خلفائه علیهم السلام نصب عینه فیکل ما یتظهر و

- يمكن ... و لا يغز بزخارف الدنيا و لاجتماع الناس من اهل الهوى " (فاضل مازندرانی، ظهور الحق جلد سوم، صفحه ۳۹۷).
- ۴۴- رجوع فرمایند از جمله به:
- الف - ابراهیمی، فهرست کتب ... صفحات ۷۳-۵۷.
- ب - محمد حسینی، " سی فصل ... " مندرج در نشریه آهنگ بدیع، سال ۱۲۲ بدیع، شماره های ۶-۵ صفحات ۹۶-۱۹۵.
- پ - محمد حسینی، " حضرت باب "، صفحه ۲۷۳.
- ۴۵- از جمله رجوع فرمایند به تألیف او، از هاق الباطل، صفحه ۱۴.
- ۴۶- مجموعه اقتدارات، صفحه ۱۶.
- ۴۷- رجوع فرمایند به رساله مندرج در جلد سوم ظهور الحق تألیف جناب فاضل مازندرانی، صفحات ۱۹-۵۱۸.
- ۴۸- رجوع فرمایند از جمله به آیه هفدهم از سوره مبارکه رعد، عین آیه چنین است: " ... كذلك يضرب الله الحق والباطل اما الزبد فيذهب جفاء و اما ما ينفع الناس فيمكث في الارض، كذلك يضرب الله الامثال "، و نیز قرآن شریف کلام الهی را چون درخت پاک برقرار و کلام باطل را چون درخت ناپاک ناپایدار و بی قرار می فرماید. از جمله در سوره ابراهیم (آیات ۲۶-۲۴) می فرماید: الم تر كيف ضرب الله مثلا كلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها في السماء. توتى اكلها كل حين باذن ربها و يضرب الله الامثال للناس لعلهم يتذكرون . و مثل كلة خبيثة كشجرة خبيثة اجتثت من فوق الارض مالها من قرار "
- ۴۹- برخی از عبارات توقيح مبارك چنین است: " فان الذي ادعى اليوم امر كاظم سلام الله عليه في ضلال مبين و ان نسبه مكذب امره لانه لايزال يكون في ذرية آل الله بنص كاظم و اجماع الفنة لا في ذرية المعروفة و لو كانوا مؤمنين. ثم آية وجه لتكون مكذب دعواه بماذكر الصادق عليه السلام في حديث المفضل ... " (فاضل مازندرانی، ظهور الحق، صفحه ۲۷۲).
- ۵۰- محمد حسینی، " حضرت باب "، صفحه ۷۶۵.
- ۵۱- محمد حسینی، يوسف بهاء در قیوم الاسماء، صفحه ۹۳.
- ۵۲- حاج محمد کریم خان از جمله در کتاب الشهاب الثاقب (صفحات ۲۷-۲۵) عین توقيح حضرت ربّ اعلى را درج نموده و بیان می کند که توقيح مذکور به خط سرخ بوده است. وی می نویسد قدوس آنرا به وی تسلیم نموده است. روشن است که کریم خان قدوس و مقنس را با یکدیگر اشتباه و اختلاط کرده است.
- ۵۳- برخی از عبارات توقيح مذکور چنین است: " يا محمد أيها الكريم ان اتبع حكم ربك ثم اخرج لعهد بقیة الله امام عدل مبين ... و ان اليوم فرض لمن على الارض من غربها و شرقها ان يخرجوا من بيتهم مهاجرا الى بلد الذكر بحكم بقیة الله امام حی عظیم ... ان اخرج من بيتك و ادعوا الناس الى دين الخالص ... "
- ۵۴- در مجلد چهارم تفسیر صافی تألیف ملا محسن فیض کاشانی (صفحات ۱۰-۴۰۹) و نیز آیات چهل و سوم و چهل و نهم از سوره دخان آمده است که آیات مذکور در باب ابوجهل نازل گردیده که خود را عزیز و کریم می دانسته است. باید توجه داشت که حاج محمد کریم خان به اعتباری ابوجهل زمان خود بوده است.
- ۵۵- مجموعه اقتدارات، صفحه ۱۹۰.
- ۵۶- مأخذ بالا، صفحه ۱۹۱.

- ۵۷- مأخذ بالا، صفحه ۲۰۰.
- ۵۸- ملحقات کتاب اقدس، صفحات ۳۶-۲۳۵.
- ۵۹- نبیل زرنندی در تاریخ خویش (خطی) در خصوص یکی از شبهای ایام رضوان که لوح مبارک "از باغ الهی" در آن تلاوت گردیده می نویسد: "همه غرق دریای شوق بودند و نوار از انوار اشتیاق و ذوق چون به این بیانات رسیدند که می فرمایند: منجمدان را بردی محتجبان را مرگی شاهنشاه ایام آمد، همه به سید محمد اصفهانی نگاه نمودند او هم محض نمایش برخاست و به رقص و نوا حضار را خندانند و بعضی را حیران نمود" (رحیق مختوم، جلد نخست، صفحه ۲۸۴).
- ۶۰- اشراق خاوری، رحیق مختوم، جلد نخست، صفحه ۷۶۲.
- ۶۱- God Passes By، صفحه ۹۰.
- ۶۲- از جمله رجوع شود به کتاب هشت بهشت تألیف میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی کرمانی، صفحه ۳۰۶.
- ۶۳- فاضل مازندرانی، ظهورالحق، جلد چهارم (خطی) صفحه ۳۱۱ (اقتباس از تاریخ نبیل زرنندی).
- ۶۴- مأخذ بالا، صفحات ۲۷-۳۲۴.
- ۶۵- مستند به لوح مبارک حضرت عبدالبهاء خطاب به جناب بشیر الهی مندرج در: فاضل مازندرانی، اسرار الآثار جلد پنجم، صفحه ۹۵.
- ۶۶- برای آگاهی از چگونگی اخذ این تصویر (در استانبول) از جمله رجوع فرمایند به: فاضل مازندرانی، ظهورالحق، جلد چهارم (خطی) صفحه ۲۸۸.
- ۶۷- ملحقات کتاب اقدس، صفحات ۸۵-۱۸۴.
- ۶۸- اشراق خاوری، مائده آسمانی، جلد هفتم، صفحات ۹۹-۲۹۴.
- ۶۹- کتاب مبین، خط جناب زین، صفحه ۴۷.
- ۷۰- مأخذ بالا، صفحه ۵۲.
- ۷۱- مأخذ بالا، صفحات ۵۰-۴۹.
- ۷۲- مأخذ بالا، صفحه ۵۰.
- ۷۳- ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۱۵۲.
- ۷۴- در ترجمه انگلیسی کتاب اقدس عبارت "Persian baths" بجای "حمامات العجم" آمده است.
- ۷۵- ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۱۸۳.
- ۷۶- مأخذ بالا، صفحه ۱۵۱.
- ۷۷- در ترجمه انگلیسی کتاب اقدس عبارت "The Climes of India" بجای "جزائر الهند" آمده است.
- ۷۸- ملحقات کتاب اقدس، صفحه ۱۸۲.
- ۷۹- مأخذ بالا، صفحه ۱۵۱.
- ۸۰- به استناد مأخذ بالا صفحه ۱۹۰، معهد مقدس اعلی توضیح می فرمایند که عبارت البقعة المباركة الحمراء: "اشاره به مدینه محصنه عکا است. در آثار امری کلمه حمراء متضمن معانی خاص برای بیان اشارات و استعارات متعدده است."

Bibliography کتاب شناسی

الف - کتب و مقالات فارسی و عربی

- آثار قلم اعلی، جلد دوم، طبع بمبئی هندوستان: مطبعة ناصری، ۱۳۱۴ هجری قمری.
- آثار قلم اعلی، جلد سوم، جمع آوری جناب عبدالحمید اشراق خاوری، طبع طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۱ بدیع.
- آثار قلم اعلی، جلد چهارم، طبع طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، بدیع.
- آثار قلم اعلی، جلد هفتم، طبع طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۴ بدیع.
- آیات بیّنات، مجموعه آثار مبارکه نازل به افتخار خاندان سمندر و نبیل ابن نبیل قزوینی، تدوین کننده جناب روح الله سمندری، طبع کاتاندا: مؤسسه معارف بهائی، ۱۵۶ بدیع.
- ابراهیمی کرمانی- ابوالقاسم (خان)، فهرست کتب شیخ احمد احسانی و کرمان: مطبعة سعادت، تاریخ طبع نامعلوم.
- اخبار امری طهران، طبع طهران، سال ۱۰۵ بدیع شماره های ۲، ۳، ۴.
- اخبار امری محفل ملی بهائیان ایران، طبع طهران، سال ۱۳۵۴ شمسی، شماره هجدهم.
- ادعیه حضرت محبوب (مجموعه آثار حضرت بهاء الله). طبع مصر: وسیله فرج الله زکی الکردی، ۱۳۲۹ هجری قمری.
- اشراق خاوری- عبدالحمید، اسرار ربّانی (قاموس توفیق ۱۰۵ بدیع) جلد دوم، طبع طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۱۸ بدیع.
- اشراق خاوری- عبدالحمید، ایام تسعه، طبع طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، نشر سوم، ۱۲۱ بدیع.
- اشراق خاوری- عبدالحمید، پیام ملکوت، طبع طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۰ بدیع.
- اشراق خاوری- عبدالحمید، ریحیق مختوم، جلد نخست، طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۰ بدیع و جلد دوم نشر همان مؤسسه، ۱۰۳ بدیع.
- اشراق خاوری- عبدالحمید، رساله نصوص الواح در باره بقای ارواح، طبع طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، نشر دوم، ۱۳۱ بدیع.
- اشراق خاوری- عبدالحمید، شرحی در باب کتاب اقدس، آهنگ بدیع، طبع طهران، ۱۳۰ بدیع، شماره مخصوص صدمین سال نزول کتاب اقدس، صفحات ۵۷ - ۴۸.
- اشراق خاوری- عبدالحمید، گنج شایگان، طبع طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۴ بدیع.
- اشراق خاوری عبدالحمید، گنجینه حدود و احکام، طبع طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، نشر سوم، ۱۲۸ بدیع.
- اشراق خاوری- عبدالحمید، مانده آسمانی، جلد نخست، طبع طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۸ بدیع و مجلدات دوم تا نهم طبع همان مؤسسه به ترتیب در سالهای ۱۲۹ بدیع، ۱۲۹ بدیع، ۱۲۹ بدیع، ۱۲۹ بدیع، ۱۲۸ بدیع، ۱۲۹ بدیع، ۱۲۱ بدیع و ۱۲۲ بدیع.
- اشراق خاوری عبدالحمید، محاضرات، طبع طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، جلد نخست ۱۲۰ بدیع و جلد دوم ۱۲۱ بدیع.

- اشراق خاوری عبدالحمید، مراتب محبت، آهنگ بدیع، شماره مخصوص پنجاهمین سال
 صعود حضرت عبدالبهاء، آذر ماه ۱۳۵۰ شمسی، صفحات ۳۶-۲۳۲.
- اشراق خاوری- عبدالحمید، نورین نیرین، طبع طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری،
 ۱۲۳ بدیع.
- اشراق خاوری- عبدالحمید، یادگار، جمع آوری تقریرات جناب اشراق خاوری وسیله جناب
 منصور روحانیان، طبع کانادا: مؤسسه معارف بهائی، نشر دوم، ۱۵۱ بدیع.
- اصفہائی- حیدر علی (حاج میرزا) بهجة الصدور، طبع هندوستان به اهتمام جناب خسرو
 بمان، ۱۹۱۳ میلادی.
- اصفہائی- حیدر علی (حاج میرزا) ترجمه احوال ابوالقضائل (خطی) تکثیر دار الآثار ملی
 بهائیان ایران، مجموعه شماره ۲۰، شهر العلاء ۱۳۲ بدیع.
- اصفہائی حیدر علی (حاج میرزا) شرح شہادت شہدای یزد (خطی).
 افروخته یونس (دکتر)، خاطرات نه ساله عکا، طبع طهران، تاریخ طبع نامعلوم.
- افغان- ابوالقاسم، بیت الله الاکرم، عنذلیب، سال چهارم (۱۴۱ بدیع) شماره سیزدهم،
 صفحات ۲۷-۱۶.
- اقبال- کامران، تاریخ نزول و نگارش کتاب مستطاب اقدس، پژوهشنامه، سال نخست،
 شماره دوم، (۱۵۳ بدیع) صفحات ۱۱۱-۱۰۰.
- المنجد فی اللغة والاعلام، طبع بیروت: منشورات دارالمشرق، ۱۹۹۷ میلادی.
- انجیل (مقدس) کتاب عهد جدید، طبع بایبل سوسائیتی لندن از روی نسخه مطبوعه به
 سال ۱۸۹۵ میلادی.
- باب (حضرت)، بیان عربی، طبع ایران وسیله غیر بهائیان، تاریخ طبع نامعلوم.
- باب (حضرت)، بیان فارسی، طبع ایران وسیله غیر بهائیان، تاریخ طبع نامعلوم.
- باب (حضرت)، تفسیر سوره والعصر، نسخه خطی موجود نزد نگارنده.
- باب (حضرت)، تفسیر هاء، نسخه خطی موجود نزد نگارنده.
- باب (حضرت)، دلائل السبع، طبع ایران وسیله غیر بهائیان، تاریخ طبع نامعلوم.
- باب (حضرت)، صحیفه عدلیه، طبع ایران وسیله غیر بهائیان، تاریخ طبع نامعلوم.
- باب (حضرت)، قیوم الاسماء، نسخه خطی موجود نزد نگارنده.
- بهاء الله (حضرت)، ایقان، طبع مصر، سال ۱۹۲۳ میلادی.
- بهاء الله (حضرت)، کتاب بدیع، خط جناب زین المقربین (۱۲۸۴ هجری قمری) طبع
 طهران، تاریخ طبع نامعلوم.
- بهاء الله (حضرت)، کتاب مبین، خط جناب زین المقربین، طبع طهران: مؤسسه ملی
 مطبوعات امری، ۱۲۰ بدیع.
- بهاء الله (حضرت) لوح سلطان، طبع طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، همراه با لغت
 نامه تنظیم جناب عزیز الله سلیمانی اردکانی، ۱۳۲ بدیع.
- بهاء الله (حضرت)، لوح شیخ (ابن الذنوب)، طبع طهران: مطبوعه آزرندگان، تاریخ طبع
 نامعلوم.
- بهاء الله (حضرت)، لوح مقصود، طبع مصر: مطبوعه السعادة، ۱۹۲۰ میلادی.
- بهاء الله (حضرت)، لوح هر تیک (هاردگ) نسخه موجود نزد نگارنده.
- بهاء الله (حضرت)، مجموعه اشراقات و چند لوح دیگر، تاریخ و محل طبع نامعلوم.
- بهاء الله (حضرت)، مجموعه اقتدارات، تاریخ و محل طبع نامعلوم.
- بهاء الله (حضرت)، مجموعه الواح مبارکه، طبع قاهره: مطبوعه السعادة (به اهتمام جناب

محبی الذین صبری) ۱۹۲۰ میلادی.

بهاء الله (حضرت) مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده است، طبع آلمان، لانگنهاین، لجنة نشر آثار امری به زبان فارسی و عربی، سال ۱۳۷ بدیع.

بهاء الله (حضرت)، مجموعه مناجات، طبع طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۴ بدیع.

بیت العدل اعظم، بهائیه خاتم، حضرت ورقة علیا، تدوین دائرة مطالعه نصوص و الواح مرکز جهانی بهائی، طبع آلمان، لانگنهاین، ۱۴۲ بدیع.

بیت العدل اعظم، قانون اساسی بیت العدل اعظم شامل بیان نامه و نظامنامه.

نورات (مقدس)، لندن، انگلستان: انجمن پخش کتب مقدسه، ۱۹۰۴ میلادی.

جعفری لنگرودی - محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ دوم، تاریخ و محل طبع نامعلوم. حسنی - عبدالرزاق، البابیون والبهائیون فی حاضرهم و ماضیهم، طبع صیدا، لبنان، ۱۹۵۷ میلادی (۱۳۷۵ هجری قمری).

حقوق الله (مجموعه)، تهیه و تنظیم دائرة مطالعه نصوص و الواح مرکز جهانی بهائی، مه ۱۹۸۴ میلادی.

خادم - ذکر الله (ایادی امر الله)، به یاد محبوب، طبع طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۱ بدیع.

دری - جهانگیر، مطالعات تاریخی بابی و بهائی در آثار مورخین و نویسندگان روسیه، مندرج در خوشه هائی از خرمن ادب و هنر، جلد هفتم، نشریه آکادمی لندن، طبع آلمان: مطبعة عصر جدید ۱۹۹۶ میلادی.

دهخدا - علی اکبر. لغت نامه، جلد هجدهم، سازمان لغت نامه دانشگاه طهران، ۱۳۳۰ شمسی، جلد سی و چهارم، ۱۳۴۱ شمسی و جلد چهل و چهارم، تاریخ طبع نامعلوم. رافتی - وحید، جمال قدم در حیفاء و الواح نازله در آن شهر، پژوهشنامه، سال دوم، شماره نخست، نشریه مجله پیام بهائی، ۱۵۴ بدیع، صفحات ۱۳۰ - ۷۵.

رافتی وحید، سور حج، مندرج در محبوب عالم، از انتشارات مجله عنالیب، سال ۱۹۹۳ میلادی صفحات ۵۸ - ۳۳۶.

رافتی وحید، مأخذ اشعار در آثار بهائی، جلد دوم، طبع کانادا: مؤسسه معارف بهائی، ۱۵۲ بدیع.

رافتی وحید، مأخذ اشعار در آثار بهائی، جلد سوم، طبع کانادا: مؤسسه معارف بهائی، ۱۵۷ بدیع.

ریانی - روحیه (امه البهاء ایادی امر الله)، گوهر یکتا، ترجمه ایادی امر الله جناب ابوالقاسم فیضی، طبع طهران (خط جناب امان الله موقن) ۱۹۶۹ میلادی.

روحانی نیریزی - محمد شفیع، لمعات الانوار، مؤسسه انتشاراتی سنجری پارس استرالیا، ۲۰۰۲ میلادی.

زرقاتی - محمود، بدایع الآثار (سفرنامه حضرت عبدالبهاء)، جلد نخست، طبع لانگنهاین آلمان، ۱۴۴ بدیع، جلد دوم طبع بمبئی، ۱۹۲۱ میلادی.

زعیم الدوله - محمد مهدی (دکتر)، مفتاح باب الابواب او تاریخ البابیة، قاهرة مصر، ۱۹۰۳ میلادی، ترجمه فارسی وسیله حسن فرید گلپایگانی، ۱۳۳۵ شمسی.

سعیدی - نادر، نگاهی به تفسیر حدیث کنت کنزاً مخفیاً، مندرج در خوشه هائی از خرمن ادب و هنر، جلد هشتم، ۱۹۹۷ میلادی، نشریه آکادمی لندن، صفحات ۱۰۴ - ۹۴.

- سفیدوش - عنایت خدا، پیشگامان پارسی نژاد در عهد رسولی، طبع کانادا: مؤسسه معارف بهائی، ۱۵۶ بدیع.
- سلیمانی اردکاتی - عزیز الله، مصابیح هدایت، طبع طهران جلد نخست وسیله لجنة ملی نشر آثار امری در ۱۰۴ بدیع، جلد سوم وسیله لجنة مذکوره در ۱۰۹ بدیع، مجلدات پنجم و هفتم و هشتم وسیله مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران به ترتیب در سالهای ۱۱۷، ۱۲۹ و ۱۳۰ بدیع.
- سهراب - عنایت الله، حیوة بهائی، طبع طهران: لجنة ملی نشر آثار امری، ۱۰۵ بدیع.
- عبدالبهاء (حضرت)، الواح وصایا، نشر جدید در مجلد سوم تفحات فضل، طبع کانادا: مؤسسه معارف بهائی، ۱۴۹ بدیع.
- عبدالبهاء (حضرت)، تذکرة الوفاء فی ترجمة حياة قداماء الاحباء، طبع حیفاء: مطبعة عیسویه، ۱۹۲۴ میلادی.
- عبدالبهاء (حضرت)، خطابات، جلد دوم، طبع طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۷ بدیع.
- عبدالبهاء (حضرت)، رساله سیاسیه، طبع طهران: ناشر جناب محمد لیبیب، ۹۱ بدیع.
- عبدالبهاء (حضرت)، مفاوضات (النور الابهی فی مفاوضات عبدالبهاء) طبع لندن هلند: مطبعة بریل، ۱۹۰۸ میلادی.
- عبدالبهاء (حضرت)، مکاتیب، جلد نخست و دوم طبع مصر: مطبعة کرمستان العلمیه بترتیب در سالهای ۱۹۱۰ میلادی و ۱۳۳۰ هجری قمری، جلد سوم طبع مصر: مطبعة فرج الله زکی الکردی، ۷۹ بدیع و جلد هفتم طبع طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۴ بدیع.
- علانی - قدسیه، تاریخ شهادت جناب مهدی امین امین، عندلیب سال دوم (۱۳۹ بدیع) شماره پنجم.
- علی (حضرت)، دیوان امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب، طبع سال ۱۸۹۳ میلادی، محل طبع نامعلوم.
- فاضل قانلی - محمد (ایادی امر الله)، تاریخ بدیع بیانی (تصحیح تاریخ جناب میرزا حسین همدانی) خطی.
- فاضل مازندرانی - اسدالله، اسرار الآثار (خصوصی)، طبع طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، جلد نخست و دوم، ۱۲۴ بدیع، جلد سوم ۱۲۸ بدیع، جلد چهارم و پنجم ۱۲۹ بدیع.
- فاضل مازندرانی - اسدالله، امر و خلق، نخستین چاپ، مجلد بزرگ، طبع طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۱۷ بدیع و جلد سوم و چهارم طبع لانگنهاین آلمان، ۱۴۲ بدیع.
- فاضل مازندرانی - اسدالله، شرح حال نورین نیرین، نجم باختر، سالهای ۱۹۲۲-۲۴.
- فاضل مازندرانی - اسدالله، ظهور الحق، مجلدات نخست، دوم، چهارم، پنجم، ششم، هفتم و نهم (خطی) مجلد سوم، طبع طهران: مطبعة آزر دگان، تاریخ طبع نامعلوم، مجلد هشتم طبع طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، قسمت اول ۱۳۱ بدیع و قسمت دوم ۱۳۲ بدیع.
- فاضل یزدی (علی ممتازی)، مناهج الاحکام (خطی)، نسخه تکثیر شده وسیله دار الآثار ملی بهائیان ایران در سال ۱۳۲ بدیع و به خط جناب عیسی در آگاهی.
- فرهنگی - مسیح (دکتر) حدائق میناق، طبع طهران مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۱ بدیع.

فوادى - حسن، تاريخ امرى خراسان (مناظر تاريخى نهضت امر بهانى در خراسان)،
خطى.

فيض كاشانى - محسن (ملا) تفسير الصافى، طبع طهران: مكتبة الصدر، ۱۳۷۴ شمسى در
پنج مجلد.

فيضى - محمد على، اخلاق بهانى، طبع طهران: مؤسسه ملى مطبوعات امرى، ۱۲۰ بديع.
فيضى - محمد على، حيات حضرت عبدالبهاء و حوادث دوره ميثاق، طبع طهران: مؤسسه
ملى مطبوعات امرى، ۱۲۸ بديع.

فيضى - محمد على، خاندان افغان سدره رحمان، طبع طهران: مؤسسه ملى مطبوعات
امرى، ۱۲۷ بديع.

قرآن (شريف)، طبع طهران: كتابفروشى علميه اسلاميه، به خط طاهر خوشنويس
(تبريزى) ۱۳۷۷ هجرى قمرى.

قزوینى - محمد جواد، تاريخ امر (خطى).

كتاب قرن بديع (ترجمه فارسى God Passes By اثر قلم حضرت ولي امر الله وسيله جناب
نصرت الله مودت) طبع كانادا: مؤسسه معارف بهانى ۱۴۹ بديع.

كرمانى - (ميرزا) آقاخان (و شيخ احمد روحى كرماني)، هشت بهشت، محل و تاريخ طبع
نامعلوم.

كرمانى - محمد كريم (خان)، ارشاد العوام، جلد نخست تا چهارم، طبع بمبئى، ۱۲۶۸
هجري قمرى.

كرمانى - محمد كريم (خان)، از هاق الباطل، طبع كرمان، ۱۳۹۲ هجرى قمرى.

كرمانى - محمد كريم (خان)، الشهاب الثاقب ...، طبع كرمان، ۱۳۵۳ هجرى قمرى.

كرمانى - محمد كريم (خان)، رساله سلطانيه، مندرج در مجموعه الرسائل، طبع كرمان:
مطبعة سعادت، ۱۳۸۶ هجرى قمرى.

كرمانى - محمد كريم (خان)، رساله سى فصل، طبع كرمان، ۱۳۶۸ هجرى قمرى.

گلبايگانى - ابو الفضل (ابو الفضائل)، رقام و رسائل، به اهتمام جناب روح الله مهرابخانى،
طبع طهران: مؤسسه ملى مطبوعات امرى، ۱۳۴ بديع.

لئالى الحكمة (اثر حضرت بهاء الله) جلد سوم، طبع دار النشر البهائيه، ۱۹۹۱ ميلادى.

مالميرى - محمد طاهر (حاج)، تاريخ امرى يزد (خطى).

مالميرى - محمد طاهر (حاج)، تاريخ شهداى يزد، طبع قاهره مصر: فرج الله زكى
الكردى، ۱۳۴۲ هجرى قمرى.

مالميرى - محمد طاهر (حاج) خاطرات، طبع لانگنهين آلمان، ۱۴۹ بديع.

مجموعه آثار قلم اعلى، دارالآثار ملى بهائيان ايران، شماره پانزدهم، شهر العلاء ۱۳۲ بديع.

مجموعه آثار قلم اعلى، دارالآثار ملى بهائيان ايران، شماره هجدهم، شهر العلاء ۱۳۲ بديع.

مجموعه آثار قلم اعلى، دارالآثار ملى بهائيان ايران، شماره نوزدهم، شهر العلاء ۱۳۲
بديع.

مجموعه آثار قلم اعلى، دارالآثار ملى بهائيان ايران، شماره سى و يكم، شهر الجلال ۱۳۳
بديع.

مجموعه عهد و ميثاق، تهيه و تنظيم دائره مطالعه نصوص و الواح مركز جهانى بهانى،
آوريل ۱۹۸۸، طبع كانادا: مؤسسه معارف بهانى.

محمد حسينى نصرت الله، ابعاد جهان شمول ادیان آسمانى، پیام بهانى، شماره ۱۹۷،
آوريل ۱۹۹۶.

- محمد حسینی - نصرت الله، بحثی پیرامون مجازات اعدام، عندلیب سال دهم (۱۴۸ بدیع) شماره سی و هشتم، صفحات ۴۶ - ۴۱ و شماره سی و نهم، صفحات ۶۱ - ۵۳ و ۷۰. محمد حسینی - نصرت الله، تاریخ امر بهائی در شهر قم، جلد اول، عصر رسولی، خطی و زیر چاپ.
- محمد حسینی - نصرت الله، جناب فاضل مازندرانی، سالنامه جوانان بهائی ایران، طبع طهران (۱۱۷ بدیع) صفحات ۲۰۲ - ۱۰.
- محمد حسینی - نصرت الله، حاج آقا محمد علاقه بند فائز یزدی، آهنگ بدیع، آذرماه ۱۳۵۰ شمسی.
- محمد حسینی - نصرت الله، "حضرت باب"، طبع کانادا: مؤسسه معارف بهائی، ۱۵۲ بدیع.
- محمد حسینی - نصرت الله، حضرت طاهره، طبع کانادا: مؤسسه معارف بهائی، ۱۵۷ بدیع.
- محمد حسینی - نصرت الله، سرگذشت نزول و انتشار کتاب اقدس، آهنگ بدیع، سال بیست و هشتم (۱۳۰ بدیع) شماره های نخست و دوم، صفحات ۴۳ - ۱۹.
- محمد حسینی - نصرت الله، سی فصل (عطارد و ...) آهنگ بدیع، سال ۱۲۲ بدیع، شماره های ۶ - ۵، صفحات ۹۶ - ۱۹۵.
- محمد حسینی - نصرت الله، مقدمات تاریخی نزول لوح مبارک احتراق. عندلیب، سال ۱۹۸۹، شماره ۳۰.
- محمد حسینی - نصرت الله، مقدمه ای بر بحث الحان آیات، پیام بهائی، سال ۱۹۸۶، شماره های ۸۲ و ۸۵.
- محمد حسینی - نصرت الله، نظام جزا در امر ابهی، عندلیب، سال چهارم (۱۴۲ بدیع) شماره ۱۵.
- محمد حسینی - نصرت الله، نقش تربیت روحانی در پیشگیری و بازداری از ارتکاب جرائم، نشریه لندنک (شعبه انگلستان) لندن، دسامبر ۱۹۹۹.
- محمد حسینی - نصرت الله، نقش تربیت روحانی در پیشگیری و تعدیل رفتار مجرمانه، عندلیب، سال ششم (۱۴۴ بدیع) شماره ۲۴، صفحات ۳۹ - ۳۲.
- محمد حسینی - نصرت الله، یوسف بهاء در قیوم الاسماء، طبع کانادا: مؤسسه معارف بهائی، ۱۴۸ بدیع.
- منتخباتی از آثار مبارکه در باره ضیافات نوزده روزه، طبع طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۳ بدیع.
- ملحقات کتاب اقدس، بیت العدل اعظم، تهیه مرکز جهانی امرالله، ۱۹۹۵ میلادی.
- ملك خسروی - محمد علی، تاریخ شهدای امر، جلد سوم، طبع طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۳۰ بدیع.
- منتخباتی از آثار مبارکه در باره تعلیم و تربیت، طبع طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۳ بدیع.
- مؤید - حبیب (دکتر)، خاطرات حبیب، طبع آلمان، ۱۵۵ بدیع.
- نبیل زرندی - محمد، مثنوی در احوال جناب فاضل قاننی (خطی).
- نبیل زرندی - محمد، مطالع الانوار، طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، نشر سوم، ۱۲۳ بدیع، ترجمه جناب عبدالحمید اشراق خاوری.

نجفی - محمد حسن (شیخ)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. طبع نجف: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۸ هجری قمری.

نجم باختر، سپتامبر ۱۹۱۱ (شماره دهم) و مجلد یازدهم سالهای ۲۱ - ۱۹۱۹.
نفحات قنس، مجموعه الواح مبارکه به خط ایادی امرالله جناب طراز الله سمندری.
ورقاء - مهدی (دکتر)، خاندان و رقاء، شرح حیات ایادی امرالله و امین حقوق الله جناب ولی الله و رقاء، خوشه هائی از خرمن ادب و هنر، مجلد پنجم، آکادمی لندگ، صفحات ۵۴ - ۴۵.

ورقاء مهدی (دکتر)، شرح احوال و شهادت جناب و رقاء و روح الله، خوشه هائی از خرمن ادب و هنر، مجلد پنجم آکادمی لندگ صفحات ۳۳ - ۲۱.
ولی امرالله (حضرت)، امر بهائی (۱۸۴۴ - ۱۹۵۰) اطلاعات احصائی و تطبیقی، طبع طهران، تاریخ طبع نامعلوم.

ولی امرالله (حضرت)، توفیعات مبارکه، جلد نخست، طبع طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ بدیع، جلد دوم، طبع همان مؤسسه، ۱۲۹ بدیع.
ولی امرالله (حضرت)، لوح قرن احبای شرق (۱۰۱ بدیع)، طبع طهران، ۱۰۱ بدیع.
ولی امرالله (حضرت)، لوح ۱۰۵ بدیع، طبع طهران، ۱۰۵ بدیع.
ولی امرالله (حضرت)، لوح ۱۰۸ بدیع، طبع طهران، ۱۰۸ بدیع.
ولی امرالله (حضرت)، لوح ۱۱۰ بدیع، طبع طهران، ۱۱۰ بدیع.
همدانی - حسین (میرزا)، تاریخ امر بهائی (تاریخ جدید) خطی.
هدیه ازدواج، طبع طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، نشر دوم، ۱۲۱ بدیع.
پاران پارسی، طبع آلمان، ۱۵۵ بدیع.

یزدانی - احمد، مبادی روحانی، طبع طهران: لجنة ملی نشر آثار امری، ۱۰۴ بدیع.
یزدانی - احمد، مقام و حقوق زن در دیانت بهائی، طبع طهران: لجنة ملی نشر آثار امری، ۱۰۷ بدیع.

یزدی - محمد (علاقه بند فائز)، تاریخ مشروطیت، نشریه شماره ۲ دار الآثار ملی بهائیان ایران، شهر المسائل ۱۳۲ بدیع.

یزدی - محمد (علاقه بند فائز)، مقابر شهداء و مشاهیر امر (خطی).

ب - کتب و مقالات انگلیسی

- Abdu'l- Baha. Selections from the Writings of Abdu'l – Baha. Haifa Baha'i World Center, 1978.
- American Baha'i News, No. 85, July 1934.
- American Baha' i News, No. 210, August 1948.
- Baha'i Education (Compilation), Baha'i World Center, 1976.
- Baha'i Marriage and Family Life, Selections from the Writings of the Baha'i Faith.N.S.A of Canada, printed in Canada, 1983.
- Baha'i World, Vol. 14 (1963 – 68).
- Baha'i World, Vol. 16(1973 – 76).
- Baha'u'llah, Tablets of Baha'u'llah Revealed after the Kitab - i- Aqdas, Baha'i World Center- 1978.
- Balyuzu H.M, Baha' u'llah: The King of Glory, Oxford, England, George Ronald, 1980.
- Balyuzu H.M. Eminent Baha'is in the time of Baha' u'llah, England, George Ronald, 1985.
- Browne E.G. Captain Tumanski's Edition of the Kitab – i – Aqdas, The Journal of the Royal Asiatic Society, 1900, PP. 354 – 570.
- Browne E.G. Materials for the Study of the Babi Religion, Cambridge University Press, 1918.
- Browne E.G. The Babis of Persia, Their Literature and Doctrines. The Journal of the Royal Asiatic Society, 1889, PP. 881 – 1009.
- Campbell D.T. and Stanley J.C. Experimental and Quasi – Experimental Designs for Research, Chicago: R. McNally, 1969.
- Cobb Stanwood, "Solution of the Economic proplem", In Tomorrow and Tomorrow.
- Elder E. and W.M. Miller, Al – Kitab Al – Aqdas or the Most Holy book ... Translated from the original Arabic and edited ... Published by the Royal Asiatic. 1961.
- Faizi A.Q. Stories from the Delight of Hearts, Los Angeles: Kalimat press, 1980.
- Forel H.A. The Sexual Question. Enlgish Translation from German Edition, New York: Physicians and Surgeons Book Company, 1938.
- Gail Marzieh, Florence Breed Khan, The Baha' i World, Vol. 12 (1950 – 54) PP . 703 – 704.
- Gail Marzieh, Mirza Ali – Kuli Khan, The Baha' i World, Vol. 14 (1963 – 68) PP. 351 – 530.
- Gail Marzieh, Summon Up Remembrance, Oxford, England: George Ronald, 1987.
- Hollinger Richard, Ibrahim George Kheiralla In Studies in Babi and Baha' i history, Vol. Two PP. 95 – 133.

- Hornby Helen. *The Lights of Guidance: A Baha'i Reference File*, New Delhi: Baha'i Publishing Trust, 1980.
- Mcclellan G.S. *Capital Punishment*, New York, Wilson, 1961.
- Mohammad Hosseini Nosratollah, *Alcohol and Crime: Sociological and Legal Aspects of Drinking and Driving*, Simon Fraser University, School of Criminology, 1986 (Unpublished Dissertation).
- Momen Moojan, *The Babi and Baha'i Religions. 1844-1944: Some Contemporary Western Accounts*, Oxford, England: George Ronald, 1981.
- Principles of Baha'i Administration (a compilation)*, The N.S. A. of the United Kingdom: Baha'i Publishing Trust, fourth edition. 1976.
- Shoghi Effendi, *A Divine Economy, In World Order*. March 1935.
- Shoghi Effendi, *Citadel of Faith: Messages to America 1947 -57*. Wilmette, Illinois: Baha'i Publishing Trust, 1980.
- Shoghi Effendi, *Dawn of a New Day*, New Delhi: Baha'i Publishing Trust, N. D.
- Shoghi Effendi, *God Passes By*, Wilmette, Illinois: Baha'i Publishing Trust, 1970.
- Shoghi Effendi, *Guidance for Today and Tomorrow, A Selection from the Writings of Shoghi Effendi*, London, England, Baha' i Publishing Trust, 1953.
- Shoghi Effendi, *The Advent of Divine Justice*, New York: Baha' i Publishing Committee, 1939.
- Shoghi Effendi, *The Dispensation of Baha'ullah*, Wilmette, 1970.
- Shoghi Effendi, *The Gleanings from the Writings of Baha'u'llah, Translated into English*, Wilmette, Illinois: Baha'i Publishing Trust 1935.
- Shoghi Effendi, *The Goal of a New World Order, In the World Order of Baha'u'llah*, Wilmette Illinois: Baha'i Publishing Trust, 1969.
- Shoghi Effendi, *The Golden Age of The Cause of Baha'U'llah, In the World Order of Baha'u'llah*, 1969.
- Shoghi Effendi, *The Promised Day Is Come*, Wilmette, Illinois: Baha'i Publishing Trtst, 1941.
- Shoghi Effendi, *The Unfoldment of World Civilization, In the World Order of Baha'u'llah*, 1969.
- Shoghi Effendi, *The World Order of Baha'u'llah, In the World Order of Baha'u'llah*, 1969.
- Smith Peter, *The American Baha'i Community, in the Studies in Babi and Baha'i History Vol, one*, Los Angeles: Kalimat press, 1982, PP. 85 - 223.
- Taherzadeh Adib, *The Revelation of Baha'u'llah: Adrianople, 1863 - 68. Vol. two*, Oxford, England: George Ronald, 1977.
- Taherzadeh Adib, *The Revelation of Baha'u'llah: Mazra' ih and Bahji, Vol, Four*, Oxford, England: George Ronald. 1988.

فهرست نام اشخاص

آ

اردکائی، امین ۵۴، ۱۷۸، ۳۷۵

اردکائی، عزیزالله سلیمائی ۱۱۰

اردکائی، ملا عبدالغنی ۴۶۵

ازل، میرزا یحیی ۱۹، ۲۱، ۵۲، ۵۶، ۶۱،

۶۹، ۷۸، ۹۵، ۱۷۱، ۶۰۶، ۶۰۸،

۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۵۲

استغلی، جی. بی. ۲۴۲

استون، بلک، ۵۷۲

اسکونی فریدی، میرعلی اصغر ۱۳۱،

۱۳۳، ۱۳۴، ۱۹۱

اسم الله الاصدق (رجوع فرمایند به مقس

خراسانی ملا صادق)

اسمیت، آدام، ۳۰۸

اشراق خاوری، عبدالحمید ۱۵، ۲۸، ۵۳،

۵۴، ۶۸، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱،

۱۳۲، ۱۷۴، ۳۶۹، ۳۷۵، ۶۲۶،

اصفہائی، حاج محمدرضا ۱۸

اصفہائی، حاج میرزا حیدرعلی ۱۴، ۵۸،

۵۹، ۷۲، ۱۰۷، ۱۸۱، ۴۷۷، ۵۳۴،

۶۵۰، ۶۲۶

اصفہائی، سید محمد ۱۲، ۶۹، ۷۸، ۶۱۰،

۶۱۱، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۶۳

اصفہائی، شیخ محمدباقر ۶۸، ۸۱، ۶۴۲

اصفہائی، شیخ محمد حسن بن باقر ۶۷،

۶۳۹

آقا نجفی (رجوع فرمایند به اصفہائی شیخ

محمد تقی)

آگاه آباده ای، بدیع الله، ۲۴۹، ۴۳۳، ۵۰۸،

آل کاشف الغطاء، شیخ جعفر ۶۴۰

آل کاشف الغطاء، شیخ موسی ۶۴۰

آل نداف، قنسیه (مادر نگارنده) ۱۰

الف

ابراهیمی کرمانی، ابوالقاسم ۶۶۴

ابن ابهر، میرزا محممتقی (ایادی امرالله)

۱۹۱، ۳۵۱، ۵۲۹، ۵۵۱، ۶۰۷

ابن اصدق، میرزا علی محمد (ایادی

امرالله) ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۷۷،

۵۰۲، ۵۲۵، ۵۴۰، ۵۴۸، ۵۵۱،

۶۰۶، ۶۳۷، ۶۵۱

ابن الذنب (رجوع فرمایند به اصفہائی شیخ

محمد تقی)

ابن نداف، آقا محمد ابراهیم ۱۷۵

ابن نداف، آقا میرزا بدالله ۱۷۵

ابوالفضائل (رجوع فرمایند به گلپایگانی،

میرزا ابوالفضل)

احسانی، شیخ احمد ۸۲، ۶۲۳، ۶۲۴،

۶۲۵، ۶۴۰، ۶۴۱

ادیب طالقانی، میرزا حسن (ایادی امرالله)

۱۷۷، ۵۲۰، ۵۲۹، ۵۹۷

اصفہانی، شیخ محمدباقر (معروف بہ نجفی)
 اصفہانی، شیخ محمدتقی ۶۷، ۸۶
 اصفہانی، میر محمدحسین ۸۱
 اصفہانی، میرزا اسداللہ ۱۷۰
 اصفہانی، سید یوسف ۵۲۸
 اصفہانی، علی محمد سراج ۵۹۸
 افروختہ، دکتر یونس خان ۹۳، ۶۹
 افسر (ہمسر نگارندہ) ۱۰
 افشار، میرزا محمودخان ۶۵، ۶۶
 افغانی، سید جمال الدین ۶۵، ۹۲، ۶۰۵، ۶۰۸، ۶۰۶
 افغان، آقا سیدحسین ۹۵، ۱۰۶، ۴۷۹
 افغان، ابوالقاسم ۴۷۹
 افغان، حاج محمد ۷۹
 افغان، حاج محمدتقی وکیل الذولہ (وکیل الحق) ۵۸
 افغان، محمد (دکتر) ۱۱۰
 افغان، میرزا آقا (نورالدین) ۴۸، ۶۲، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۷۴، ۲۰۱، ۵۰۳
 افغان، میرزا ابوالقاسم سقاخانہ ۹۵
 افغان، میرزا بزرگ ۶۲، ۱۲۶
 افغان، میرزا محمدعلی ۱۴
 افغان، میرزا ہادی ۹۵، ۱۰۶، ۴۷۹
 افغان کبیر، حاج سیدحسن ۶۹
 افغان، حاج میرزا حبیب اللہ ۶۲
 اقبال الذولہ (عموی نبیل الذولہ علی قلی خان) ۲۴
 اکویناس، توماس ۳۰۱
 الدر، دکتر ارل ۲۰، ۲۱، ۲۲
 امیرکبیر، میرزا تقی خان ۸۵
 امین امین، حاج غلامرضا ۷۹ - ۱۷۷

امین امین، مہدی ۱۷۸، ۱۷۹
 امین منشاہی، حاج شاہ محمد ۱۴، ۱۶۸
 ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۴
 ۴۵۳

انصاری، شیخ مرتضیٰ ۷۴، ۶۴۰

ب

بارنی، لورا کلیفورڈ ۲۵، ۳۱
 بالیوزی، حسن افغان (ایادی امراللہ) ۱۰۳
 بروان، دکتر انوار گرنویل ۱۹، ۲۰، ۲۱
 ۲۸

بروجردی، آقا جمال ۱۶، ۵۲

برید، فلورنس ۲۳

بزاز، آقا سید محمدرضا (پدر حضرت باب) ۶۳، ۶۴۳

بشرونی، ملا حسین ۷۸، ۱۰۳

بشرونی، میر محمدحسین بیک ۸۵، ۸۸

بغدادی، آقا محمد مصطفیٰ ۶۵

بمان، خسرو ۵۸

پ

پاپ، پی نهم ۵۸۹

پارسنر، اگنس ۱۹۵

ت

تبریزی، آقا عبدالرزاق ۱۹۰، ۱۹۱

تبریزی، حاج علی عسکر ۲۸

توماسکی، الکساندر جی ۱۸، ۱۹، ۲۹

تونا، پال ۱۹۶

ث

ثابت شرقی، میرزا محمد ۱۵۶

خراسانی سید عباس (رجوع فرمایند به
فاضل طوی)

خوانساری، ملا میرزا محمد ۷۰

خیاط، آقا محمد اسمعیل ۶۴۹

خیاط، آقا محمدباقر ۶۴۹

د

دارابی، سید یحیی ۷۷

درآگاهی، عیسی ۲۹، ۱۰۸، ۶۶۷

دریغوس، هیبولیت ۲۴، ۲۵

نولت آبادی، ملا هدای ۵۶، ۶۱، ۶۹

۱۲۲، ۶۳۸

دهجی، سید علی اکبر ۷۹

دهجی، سید مهدی ۵۱، ۷۸، ۸۰، ۸۱، ۱۰۳

دهخدا، علی اکبر ۱۵۲، ۶۶۰

ذ

ذنب (رجوع فرمایند به اصفهانی شیخ محمد
باقر)

ر

رافقی، دکتر وحید ۶۵، ۱۰۱، ۱۱۰، ۲۰۵

۶۶۶

ربانی، روحیه خاتم (امه البهاء ایادی

امرالله) ۱۰۶، ۶۶۶

رحمانی نوش آبادی، میرزا حسن ۱۱۰

رشتی، آقا مهدی ۱۳۱

رشتی، سیدکاظم ۷۵، ۸۲، ۶۴۱، ۶۴۲

۶۴۶

رشتی، میرزا یوسف ۱۸

رشتی، ملا یوسف علی ۴۱۸، ۴۲۰

رفعت استانبولی، دکتر سلیمان ۱۷

ج

جانند هری، ابوالعطاء ۱۸

جعفری لنگرودی، دکتر محمدجعفر ۳۷۵

جواهری، حاج میرزا موسی ۱۵۸، ۱۷۸

جواهری، حاج میرزا هدای ۱۸۷

جهرمی، آقا محمد صادق ۵۴۲

جهرمی، حاج میرزا آقا ۱۴۵

ح

حزاد، آنتون ۲۴، ۳۱

حرف البقاء (رجوع فرمایند به جواهری

میرزا موسی)

حسینی، عبدالرزاق ۱۷

حقیقی، میرزا اسحق خان ۲۲۸

خ

خادم، میرزا آقاچان (و هر کجا به امضاء

خادم آمده است) ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۵

۱۶، ۲۷، ۳۸، ۴۴، ۴۶، ۴۸، ۵۷

۶۱، ۶۵، ۹۲، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۱

۱۶۸، ۱۷۳، ۲۴۷، ۲۵۱، ۳۶۴

۳۸۶، ۴۰۶، ۵۴۱، ۶۰۴، ۶۰۶

۶۴۸، ۶۵۱، ۶۵۴

خادم الله، (رجوع فرمایند به خادم، میرزا

آقاچان)

خبیرالملک، میرزا حسن ۶۰۹

خداداد، ارشدیر ۳۹۷، ۵۱۰

خدیجه خاتم (حرم حضرت باب) ۶۳، ۹۵

۴۷۹

رفیعی اردستانی، میرزا عبدالحسین ۲۲
رفشاء (رجوع فرمایند به اصفهانی میر
محمّدحسین)

روحانی نیریزی، محمّدشفیق ۱۰۲
روحی کرمانی، شیخ احمد ۶۰۶، ۶۰۸،
۶۶۸، ۶۰۹
روزنبرگ، اتل ۱۸۴، ۳۹۵
رومی، سیدمصطفی (ایادی امرالله) ۱۸

ز

زرقانی، میرزا محمود ۱۹۱، ۲۶۳، ۵۳۶،
۶۱۵، ۵۹۷

زعیم التوله، دکتر محمّد مهدی خان ۱۷
زکی الکرذی، فرج الله، ۶۶۸ - ۶۶۷
زهرا بیگم (خواهر حرم حضرت باب) ۶۳
زین، نورالتین ۹۹
زین المقرئین، شیخ زین العابدین نجف آبادی
۶۹، ۱۴

س

سعیدی، دکتر نادر ۱۱۰، ۶۶۶
سلطان الشهداء، میرمحمّدحسین اصفهانی
۶۷، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۷، ۱۰۰،
۱۰۴

سلطان العلماء، میر سید محمّد ۸۳، ۸۴
سلمانی اصفهانی، استاد محمّدعلی ۲۴
سلیمانی اردکاتی، عزیزالله ۱۱۰
سمندر، شیخ کاظم ۴۳، ۶۹، ۱۰۷، ۱۶۲،
۱۷۶
سمندری، طرازالله (ایادی امرالله) ۱۵۰،
۳۸۱، ۶۷۰

سوری، دکتر فارس ۶۱

ش

شعاع الله (پسر میرزا محمّدعلی غصن
اکبر) ۹۶
شفتی، سیدمحمّدباقر ۸۲
شفر، دکتر اودو ۱۱۰
شمس الضحی، خورشیدبیگم اصفهانی ۸۲،
۸۳

شهربانو (مخطوبه غصن اعظم) ۶۹، ۷۹
شهمیرزادی، ملا علی اکبر (ایادی امرالله)
۱۱، ۱۴، ۲۷، ۶۲، ۶۳، ۶۷، ۷۹،
۱۷۰، ۱۷۴، ۴۲۰، ۵۹۷

شیخ رئیس، ابوالحسن میرزا ۶۱۵
شیرازی، میرزا محمّدحسین ۷۴

ص

صدر الصدور، حاج سید احمد همدانی ۱۰۷
صنیع السلطان عطانی، عطاءالله ۱۸۲

ض

ضرابی، حاج عبدالرحیم خان (کلانتر) ۲۳
ضیاتیبه خاتم (دختر حضرت عبدالبهاء) ۹۵،
۴۷۹

ط

طالخنجه ای، ملا کاظم ۸۵
طاهرزاده، انیب ۱۰۲
طاهرزاده، حبیب ۸۷، ۹۰
طاهره، قره العین ۸۲، ۳۲۷
طباطبانی، سیدعلی ۶۴۰
طیبسی، حاج میرزا محمّدتقی ۴۲۵

طوطی، آقا میرزا حسین ۵۴۰

طهرانی، میرزا عبدالکریم ۲۴

ظ

ظن السلطان، مسعود میرزا ۸۴

ظہیر الدولہ، ابراہیم خان قاجار ۶۴۱

ع

عالی پاشا، عثمانی ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲

عبود، الیاس ۱۳، ۱۴

عثمانی، سلطان عبدالحمید ۶۰۹

عثمانی، سلطان عبدالعزیز ۵۸۹، ۵۹۰

۵۹۱، ۶۱۳

عثمانی، مدحت پاشا ۹۲، ۵۹۰

عطری (رجوع فرماید به یزدی ملا مهدی)

عنایتی، ایراندخت (فوزی) ۱۰

عنایتی، دکتر عنایت اللہ (مهدی) ۱۰

عندلیب لاهیجانی، میرزا علی اشرف ۱۴

۳۳

عودی، خمار ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴

غ

غصن اطہر، میرزا مهدی ۱۳

غصن اکبر، میرزا محمدعلی ۱۵، ۱۷

۲۸، ۹۱

غصن اعظم (حضرت عبدالبہاء) ۶۹، ۷۱

۷۲، ۸۹، ۹۱، ۹۲، ۹۷، ۹۷، ۱۰۳، ۱۰۳

۵۸۴، ۵۹۸، ۶۰۶

ف

فانز، داریوش ۷۶

فانز، عنایت اللہ ۷۶

فانزہ خانم (گل سرخ بیگم) ۳۹۹

فانز یزدی، حاج آقا محمد علاقه بند ۷۵

۷۶، ۱۲۵، ۲۲۴

فارانی، شاه خلیل اللہ ۴۹۸

فاضل شیرازی، شیخ محمد ابراہیم ۳۱۴

فاضل عطری، آقا سید عباس ۱۰، ۶۱۵

فاضل قائنی، آقا محمد (ایادی امر اللہ) ۷۳

۷۴، ۷۶، ۱۰۷، ۱۰۷، ۶۲۰

فاضل مازندرانی، میرزا اسد اللہ ۱۰، ۲۲

۲۳، ۲۴، ۲۹، ۴۲، ۶۱، ۷۰، ۸۹

۱۱۰، ۱۷۷، ۱۷۸، ۴۰۵، ۶۳۴

۶۳۵، ۶۵۲

فاضل یزدی، علی ممتازی ۱۸، ۱۰۷

۱۰۸

فتح اعظم، میرزا فتحعلی اردستانی ۱۵۷

فتحعلی شاه قاجار ۱۸۷، ۶۴۱

فرانسوا ژوزف (رجوع فرماید به فرانسس جوزف)

فرانسس جوزف (امپراتور اتریش) ۵۹۴

۵۹۵

فروتن، علی اکبر (ایادی امر اللہ) ۱۰

۱۱۰، ۳۹۵، ۴۰۱، ۴۱۷، ۴۲۲

۴۳۰

فرید، بدیع اللہ، ۱۱۰

فنا ناپذیر، عنایت اللہ ۱۱۰

فزادی بشرونی، میرزا حسن ۶۶۸

فزا پاشا ۵۹۰

فیضی، ابوالقاسم (ایادی امر اللہ) ۹۹

فیضی، محمدعلی ۱۱۰

ق

قائم مقامی، میرزا آقا خان ۵۹۷

قائمی، شیخ محمدعلی ۱۰۷، ۱۱۵

قائمی، میرزا احمد ۵۴۶

قنوس، حاج ملا محمدعلی ۶۴۲، ۶۴۳

قزوینی، محمد جواد ۱۵، ۲۸

قمی، آقارضی ۱۹۴

قمی، آقا عبدالرسول ۱۹۴، ۳۷۰

قوچانی، شیخ علی اکبر ۶۱۵

ل

لسان حضور (رجوع فرمایند به وحید کشفی
میرزا یوسف خان)

لنگرودی، حاج علی ۱۱

م

مالمیری، حاج محمدطاهر ۱۶۹، ۱۸۰

محبوب الشهداء، میرمحمدحسین اصفهانی

۶۷، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۷

محمدحسینی، حشمت الله ۱۰، ۱۱۰

مراغه ای، ملا علی ۶۱۱

مسکرخونی، جلیل ۵۲

مصباح، عزیزالله ۱۱۰

معاون التجار نراقی، میرزا فضل الله ۱۷

مقنن خراسانی، ملاصادق (ایادی امرالله)

۱۲۶، ۶۴۳

ملک خسروی، محمدعلی ۱۰۳

منشادی، ملا محمدرضا ۶۲

منور خانم (دختر حضرت عبدالبهاء) ۷۹،

۸۰

مولشلگل، دکتر ادلیبرت (ایادی امرالله)

۱۸۲

مهرابخانی، روح الله ۱۱۰

میرزا مقصود (رجوع فرمایند به افشار

میرزا محمودخان)

میرزای شیرازی (رجوع فرمایند به

شیرازی میرزا محمدحسن)

میلر، دکتر ویلیام مک الوی ۲۲-۲۰

ن

ک

کاب، استن وود ۳۱۳

کارپنتر، دکتر هوارد ۲۳

کاشانی، گوهرخانم (حرم حضرت بهاءالله)

۱۷۳

کاشانی، میرزا تقی خان سرتیپ ۶۵

کاشانی، میرزا مهدی ۱۷۳

کربلانی، حاج سیدجواد ۶۰۶

کرمانی، حاج محمدکریم خان ۵۰-۶۴۰

کرمانی، ملا محمدجعفر ۶۰۴، ۶۰۶، ۶۰۸

کرمانی، میرزا آقاخان ۶۰۴، ۶۰۹

کرمانی، میرزا احمد ۶۰۴

کلیم، میرزا موسی (برادر حضرت بهاءالله)

۹۰

کمیل، دی. تی. ۲۴۲

گ

گلپایگانی، سید مهدی

گلپایگانی، میرزا ابوالفضل ۱۸، ۸۸

گلستانه، آقا میرزا ابوالقاسم ۵۰۴، ۵۱۰

گندم پاک کن اصفهانی، محمدجعفر ۵۳۵،

۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷

۶۳۸، ۶۳۹

گیل (کلرپنتر)، مرضیه ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۳۰

وحید کشفی، میرزا یوسف خان ۱۰۸
ورقاء، بیہ ۱۰۸، ۱۸۲، ۱۸۴
ورقاء، روح اللہ ۱۸۰
ورقاء، علی محمد (دکتر - ایادی امراللہ)
۱۸۳، ۱۸۲

ورقاء، مہدی (دکتر) ۱۸۲، ۲۰۴
ورقاء، میرزا عزیز اللہ ۱۸۰
ورقاء، میرزا علی محمد شہید (ایادی
امراللہ) ۱۴، ۱۱۶، ۱۴۶، ۱۷۹، ۱۸۰،
۱۸۱، ۲۰۴، ۲۱۳،
۲۵۱، ۳۹۰

ورقاء، ولی اللہ (ایادی امراللہ) ۱۷۹،
۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳

وفاء تبریزی، شیخ محمدحسین ۷۷، ۷۸
وکیل الحق (رجوع فرمایند بہ افغان حاج
محمدنقی)

ویکتوریا ملکہ انگلستان ۶۸، ۵۸۹
ویلہلم اول (رجوع فرمایند بہ ویلہلم
فردریک لودویگ)
ویلہلم فردریک لودویگ ۵۹۳

۵

ہارنگ، جرج ۷۱، ۷۲
ہافمن، کریستوف ۷۱
ہرتیک (رجوع فرمایند بہ ہارنگ جرج)

ی

یزدی، استاد علی اکبر بناء، ۳۹۱
یزدی، حاج ملا مہدی، ۱۷۹، ۱۸۰

نابلتون بناپارت، لونی (مراجعه فرمایند بہ
نابلتون سوم)

نابلتون سوم (پادشاہ فرانسه) ۵۸، ۵۹۲،
۶۵۲

ناصرالدین شاہ قاجار ۵۸۹

نبیل اعظم (رجوع فرمایند بہ نبیل زرنندی
یار محمد)

نبیل اکبر (رجوع فرمایند بہ فاضل قاننی آقا
محمد)

نبیل الدولہ، دکتر علیقلی خان ۲۳، ۲۴

نبیل زرنندی، یار محمد ۱۸۶

نجفی، شیخ محمدحسن (صاحب جواہر)
۴۰-۶۳۹

نذاف، آقا محمدحسین ۱۷۳، ۱۷۵

نذاف، آقا محمدرضا ۱۷۳، ۱۷۵

نراقی، دکتر سیروس ۱۰۹

نراقی، میرزا کمال الدین ۱۸۲

نمرود ۶۵۸

نوری، ملا صفر علی ۱۷۷

نوری، میرزا عبداللہ ۱۸۰

نہری، حاج سیدمہدی ۸۱، ۸۲

نہری، منیرہ خانم (حرم حضرت
عبدالہیاء)، ۸۳

نہری، میرزا محمدابراہیم ۸۱، ۸۳، ۶۳۴

نہری، میرزا محمدعلی ۸۱، ۸۳، ۱۰۳

نہری، میرزا ہادی ۸۱، ۸۲

و

وحید دارابی (رجوع فرمایند بہ دارابی، سید
یحیی)

فهرست تفصیلی مندرجات

صفحه	عنوان
۱۱	در مقدمات
۱۱	سرگنشت نزول و انتشار کتاب اقدس
۳۳	توصیف کتاب اقدس
۳۷	شؤون و الحان کتاب اقدس
۴۳	۱- لحن الوهیت یا مظهریت الهیه
۴۵	۲- لحن عبودیت
۴۶	۳- لحن تشریع
۴۶	۴- لحن عرفان
۴۶	۵- لحن معرفت
۴۶	۶- لحن وصیت (توصیه)
۴۶	۷- لحن تفسیر
۴۷	۸- لحن انذار
۴۷	۹- لحن تبشیر
۵۱	الواح متمم کتاب اقدس
۵۲	لوح اشراقات
۵۳	لوح بشارات
۵۵	لوح طرازات
۵۶	لوح تجلیات
۵۸	لوح کلمات فردوسیّه
۶۱	لوح اقدس
۶۲	لوح دنیا
۶۵	لوح مقصود
۶۷	رسالة ابن ذنب
۶۹	رسالة سزال و جواب
۷۱	لوح کرمل
۷۳	لوح حکمت
۷۵	لوح کلمات حکمت
۷۷	سوره وفاء
۷۸	لوح سیند مهدی دهجی
۸۱	لوح برهان
۸۸	کتاب عهد
۹۲	لوح ارض باء
۹۳	الواح وصایای حضرت عبدالبهاء
۱۰۷	تالیفات پڑوشگران در باب کتاب اقدس
۱۰۷	جناب فاضل یزدی
۱۰۸	جناب اشراق خاوری

جناب فاضل مازندرانی
دیگر نفوس
محتوای کلی کتاب اقدس
مقررات کتاب اقدس

۱۱۰
۱۱۰
۱۱۳
۱۱۵

۱۱۵

مقررات عبادتی

۱۱۵

۱- عرفان حق و عمل به موجب تعالیم و احکام

۱۲۱

۲- وجوب تلاوت آیات

۱۲۲

- کثرت آیات جمال ابهی

۱۲۳

- امر به جمع آوری آیات

۱۲۳

- تلاوت آیات با روح و ریحان

۱۲۳

- تلاوت آیات به احسن الحان

۱۲۴

- آداب تلاوت آیات در محافل بهائی

۱۲۴

- حلاوت و لذت تلاوت آیات

۱۲۴

- نتایج تلاوت آیات

۱۲۷

- مرکز توجه در تلاوت آیات و مناجات

۱۲۸

- تلاوت دسته جمعی آیات و مناجات

۱۲۸

- تاثیر دعاء صرفاً در اجل معلق است

۱۲۹

- حرمت تلاوت اوراد و انکار در کوچه و بازار

۱۲۹

- معابد اهل ادیان گذشته مخصوص ذکر حق است

۱۲۹

- نهی از تکلم به غیر آنچه که در الواح مبارکه نازل گشته است

۱۲۹

۳- حکم صلوة

۱۲۹

- وجوب و اهمیت صلوة

۱۳۰

- صلوة تسع رکعات

۱۳۲

- سن بلوغ

۱۳۲

- حرمت صلوة جماعت جز در نماز میت

۱۳۲

- صورت صلوة های سه گانه

۱۳۲

- وضوی صلوة

۱۳۴

- اوقات اداء صلوة

۱۳۵

- افراد معاف از اداء صلوة

۱۳۶

- در تعیین قبله

۱۳۸

- قضای صلوة فائته

۱۳۹

- امکان سجود بر هر شینی ظاهر

۱۴۰

- توجه و توسل به مشاخص و ساعات

۱۴۰

- آداب اداء صلوة

۱۴۰

- موی و استخوان و امثال آن صلوة را باطل نمی سازد

۱۴۱

- لزوم اداء نود و پنج بار تکبیر الله ابهی در شبانه روز

۱۴۱

- عدم لزوم اداء صلوة آیات

۱۴۱

- ادعیه غیر واجب

۱۴۱

۴- حکم صیام

۱۴۱

- وجوب صیام

۱۴۲

- اهمیت و حکمت اساسی صیام

۱۴۴

- سن بلوغ برای اجراء صیام

۱۴۴	- امتناع از اكل و شرب در اوقات صيام
۱۴۵	- افراد معاف از اجراء حكم صيام
۱۴۶	- نوروز عيد صيام بهانی
۱۴۹	- ایام ها
۱۵۰	۵- استغامت بر امرالله
۱۵۲	۶- لزوم رعایت حکمت
۱۶۰	۷- حكم نهی از استغفار نزد عباد
۱۶۱	۸- اداء حقوق الله
۱۶۱	- لزوم اداء حقوق الله
۱۶۲	- نهی از اجبار احباء بر اداء حقوق الله
۱۶۲	- حکم و مصالح و نتائج اداء حقوق الله
۱۶۴	- نصاب حقوق الله
۱۶۴	- اموال مشمول و معاف از حقوق الله
۱۶۶	- حقوق الله راجع به مرکز امر است
۱۶۷	- حقوق الله باید وسیله اماناء و معتمدین به مرکز امرالله تقدیم شود
۱۶۷	- تعمیم لزوم اداء حقوق الله بر کل احباء عالم
۱۶۸	- منتم رساله حقوق الله
۱۶۸	- اماناء حقوق الله
۱۸۳	۹- حكم حج
۱۸۸	۱۰- لزوم اداء زکوة
۱۸۹	۱۱- لزوم بنای مشرق الانکار

۲۰۷	مقررات اخلاقی
۲۰۸	۱- خلوص نیت
۲۰۹	۲- عدم ریا
۲۱۰	۳- صدق خالص
۲۱۱	۴- تقوی
۲۱۲	۵- انقطاع
۲۱۵	۶- عدالت و انصاف
۲۱۶	۷- رعایت ادب
۲۱۷	۸- وفاء
۲۱۸	۹- لزوم خضوع و حرمت غرور
۲۲۱	۱۰- امانت
۲۲۴	۱۱- عفت و عصمت
۲۲۵	۱۲- حرمت افتراء و غیبت و لزوم ستائیت
۲۲۹	۱۳- نهی از مجادله و اعتراض بر دیگری
۲۳۰	۱۴- سخاوت و بذل و بخشش بر خویشان و فقیران
۲۳۳	۱۵- رفق و مدارا
۲۳۵	۱۶- حرمت محزون و مکدر نمودن دیگران
۲۳۶	۱۷- نهی از فساد
۲۳۷	۱۸- لزوم اشتغال بکار و اجتناب از بطالت و کسالت
۲۳۹	۱۹- اجتناب از مسکرات
۲۴۴	۲۰- اجتناب از استعمال مخدرات

۲۴۸	۲۱- اجتناب از قمار
۲۴۹	۲۲- تمسك به نظافت و لطافت
۲۵۱	الف- ماء بكر
۲۵۲	ب- نهی از دخول در خزائن حمامات عجم
۲۵۳	ب- لزوم گرفتن ناخن ها
۲۵۳	ت- وجوب شستن پا
۲۵۳	ث- لزوم استعمال عطر و گلاب
۲۵۳	ج- نهی از فرو بردن دست در ظروف هنگام غذا خوردن
۲۵۳	چ- لزوم پاکیزگی لباس
۲۵۴	ح- اعتقاد به طهارت ماء نطفه
۲۵۴	خ- تحریم تراشیدن موی سر
۲۵۴	د- رفع حکم حدّ در لباس و لحي
۲۵۵	ذ- لزوم تجدید اسباب بیت
۲۵۶	۲۳- احترام به والدین
۲۵۷	۲۴- احترام به خالمین و علماء و هنرمندان
۲۵۹	۲۵- لزوم اجابت دعوت به ولائم و عزائم
۲۵۹	۲۶- اجتناب از ظلم به حیوانات
۲۶۳	۲۷- دیگر مقررات اخلاقی کتاب اقدس و الواح منتم آن
۲۷۵	مقررات اجتماعی- مبدای اجتماعی
۲۷۵	۱- وحدت عالم انسانی
۲۹۱	۲- وحدت اساس ادیان
۲۹۸	۳- توافق علم و دین
۳۰۳	۴- لزوم تعدیل معیشت
۳۰۳	نخست- توزیع عادلانه ثروت
۳۰۸	دوم- اصول اقتصاد بهائی
۳۱۰	الف- اصل مواسات
۳۱۱	ب- کار عبادت محسوب است
۳۱۲	ب- اصل مالکیت خصوصی
۳۱۳	ت- جواز ربح نفوذ
۳۱۵	ث- تقمّ فعالیت کشاورزی
۳۱۷	ج- اخذ مالیات تصاعدی
۳۱۷	چ- لزوم حفظ مراتب
۳۱۸	ح- اصل تأمین حتمی رفاه اجتماعی
۳۱۹	خ- اصل شرکت کارگران در سود و سهام کارخانه ها
۳۲۰	د- اصل همکاری کارگران و کارفرمایان
۳۲۰	ذ- لزوم دخالت قضا و حکومت در تنظیم روابط کار
۳۲۱	ر- مقررات مربوط به تقسیم ارث در امر بهائی
۳۲۱	ز- مقررات مربوط به حرمت قمار، مسکرات و مخدرات
۳۲۱	س- امحاء موانع اقتصادی
۳۲۱	ش- تشکیل حکومت جهانی و لجنة اقتصاد جهانی
۳۲۱	ص- لزوم اثباعت از دیگر تعالیم امر بهائی
۳۲۳	۵- تساوی حقوق رجال و نساء
۳۲۴	الف- آثار حضرت باب

۳۲۴	ب- آثار جمال ابهی
۳۲۴	ب- آثار حضرت عبدالبهاء
۳۳۳	۶- لزوم ترك جميع تعصبات جاهلیه
۳۳۸	۷- تعلیم و تربیت اجباری
۳۳۸	الف- لزوم تربیت
۳۴۰	ب- اقسام تربیت
۳۴۱	پ- مقام معلم و مرتبی
۳۴۲	ت- تقدّم تربیت روحانی
۳۴۳	ث- نقش تربیت روحانی
۳۴۶	ج- نتایج قصور در تعلیم و تربیت
۳۴۷	چ- تفاوت عقول و ادراکات
۳۴۸	ح- تقدّم تربیت دختران بر پسران
۳۴۸	خ- وحدت تربیت
۳۴۹	د- اول مرتبی طفل ملایر است
۳۵۰	ذ- نقش تربیت خانوادگی
۳۵۰	نخست- لزوم توجه به صحّت جسمانی کودکان
۳۵۱	دوم- نحوه تربیت کودکان
۳۵۲	ر- نهی تنبیه بدنی
۳۵۳	ز- نقش آموزشگاه در تربیت کودک
۳۵۳	نخست- سنّ آغاز ورود به آموزشگاه
۳۵۳	دوم- صفات مربیان
۳۵۳	سوم- محتوی و نوع تعلیم و تربیت در آموزشگاه
۳۵۴	چهارم- شیوه های تدریس در آموزشگاه
۳۵۷	ژ- تربیت و محیط همگنان
۳۵۷	س- تربیت و محیط فراغت
۳۵۹	۸- لزوم تحرّی حقیقت
۳۶۳	۹- وحدت لسان
۳۸۳	احکام اجتماعی
۳۸۳	۱- هدف غائی نزول احکام
۳۸۵	۲- اجراء تدریجی احکام
۳۸۵	۳- احکام کتاب اقدس در ارتباط با شرع بیان
۳۸۶	۴- حرمت تأویل احکام الهی
۳۸۸	۵- اجراء حدود حبّاً لجمال الله
۳۸۸	۶- احکام کتاب اقدس و شرایع ماضیه
۳۹۰	نخست- احکام مربوط به احوال شخصیه
۳۹۰	۱- تولد
۳۹۱	۲- سنّ بلوغ
۳۹۲	۳- ازدواج
۳۹۲	الف- مقصد اصلی ازدواج
۳۹۳	ب- ازدواج از مندوبات است
۳۹۴	پ- نهی تعدّد زوجات
۳۹۶	ت- حرمت ازدواج موقت

۳۹۶	ث. جواز ازدواج با غیر بهائی
۳۹۷	ج. طبقات محرمات
۳۹۹	چ. دوران نامزدی
۴۰۰	ح. عنصر رضایت در ازدواج
۴۰۳	خ. مراسم ازدواج
۴۰۸	د. مجازات متخلفین از مقررات ازدواج
۴۰۸	ذ. ازدواج مجدد
۴۰۹	ر. روابط زن و شوهر
۴۱۳	ز. شرط بکارت
۴۱۴	ژ. سفر و غیبت زوج
۴۱۵	۴. طلاق
۴۱۵	الف. طلاق میغوض درگاه الهی است
۴۱۷	ب. اصطبار
۴۱۹	پ. نفقه
۴۲۱	ت. چند نکته دیگر مربوط به طلاق
۴۲۳	۵. موت
۴۲۳	الف. نهی از خودکشی
۴۲۴	ب. نهی از جزع و فزع و اظهار فرح هنگام بروز مصائب
۴۲۴	پ. نهی از سوزانیدن جسد
۴۲۵	ت. حمل میت با عزت و اعتزاز
۴۲۶	ث. نهی از حمل میت بیش از يك ساعت
۴۲۶	ج. تکفین میت در پنج پارچه
۴۲۷	چ. انگشتری میت
۴۲۸	ح. صلوة میت
۴۳۱	۶. ارث
۴۳۱	الف. لزوم تنظیم وصیت نامه
۴۳۴	ب. طبقات وراثت
۴۳۴	پ. سهام وراثت
۴۳۷	ت. سهم اولاد
۴۴۲	ث. سهم زوج یا زوجه
۴۴۳	ج. سهم پدر
۴۴۳	چ. سهم مادر
۴۴۳	ح. سهم برادر
۴۴۳	خ. سهم خواهر
۴۴۴	د. سهم معلم
۴۴۴	ذ. سایر وراثت
۴۴۵	ر. فقدان همه طبقات مصرحه از وراثت
۴۴۵	ز. تقسیم اداء حقوق الله، دیون و مخارج کفن و دفن
۴۴۶	دوم. احکام مربوط به جزائیات
۴۴۶	۱. لزوم مجازات
۴۴۸	۲. هدف مجازات
۴۵۶	۱. قتل نفس
۴۵۶	الف. حرمت قتل نفس

۴۵۶	ب - مجازات قتل غیر عمد
۴۵۶	پ - مجازات قتل و حرق عمد
۴۵۷	ت - قتل ناشی از ترحم
۴۵۸	ث - سقط جنین
۴۶۳	ج - نهی از خودکشی
۴۶۳	۲- زنا
۴۶۳	الف - حرمت زنا
۴۶۳	ب - مجازات زنا
۴۶۵	۳- سرقت
۴۶۵	الف - حرمت سرقت
۴۶۵	ب - مجازات سرقت
۴۶۶	۴- شجاج و ضرب
۴۶۶	۵- لواط
۴۶۸	۶- برخی از دیگر منهیات
۴۶۸	الف - تحریم برده فروشی
۴۶۸	ب - تحریم مسکرات
۴۶۸	پ - تحریم مخدرات
۴۶۸	ت - تحریم قمار
۴۶۸	ث - نهی از تکذبی
۴۶۸	ج - نهی از حمل سلاح مگر در هنگام ضرورت
۴۶۹	چ - نهی از افتراء
۴۶۹	ح - نهی از ارتشاء
۴۶۹	خ - نهی از ایجاد فتنه و فساد
۴۶۹	د - حرمت چند همسری
۴۶۹	ذ - نهی از دخول در بیث دیگری مگر با اذن او
۴۷۰	ر - نهی از ظلم به حیوانات
۴۷۱	سوم - احکام مربوط به تشکیلات اداری امرالله
۴۷۱	۱- نظم بدیع الهی
۴۷۳	۲- مبانی و ارکان نظم بدیع
۴۷۴	۳- حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق حضرت بهاءالله
۴۷۸	۴- ولایت امرالله
۴۸۲	۵- لزوم تمسک به میثاق الله و اجتناب از ناقضین عهد الله
۴۸۴	۶- بیت العدل اعظم
۴۹۵	۷- محافل روحانیه محلّیه و ملیّه
۵۰۳	۸- لزوم مشورت
۵۰۶	۹- انتخابات بهائی
۵۰۹	۱۰- ضیافت نوزده روزه
۵۱۷	۱۱- حظیره القدس
۵۱۸	۱۲- مؤسسه ایادی امرالله
۵۲۱	۱۳- مشاورین قاره ای
۵۲۳	۱۴- دارالتبلیغ بین المللی
۵۲۵	چهارم - دیگر احکام اجتماعی
۵۲۵	۱- لزوم خدمت امرالله

- ۵۲۶ ۲- لزوم تبلیغ امر الله
 ۵۲۶ الف - اهمیت امر تبلیغ
 ۵۳۲ ب - روش تبلیغ امر الله
 ۵۳۶ پ - خصائص مبلغین امر الله
 ۵۳۸ ت - مقام مبلغین امر الله
 ۵۴۱ ۳- لزوم رعایت شؤون ایام محرّمه
 ۵۴۷ ۴- لزوم تمسک به حبل اسباب
 ۵۴۹ ۵- لزوم اطاعت از حکومت و احتراز از مداخله در امور سیاسیه
 ۵۵۴ ۶- نهی از تأویل کلمه الله

- ۵۸۳ خطابات و نبوات کتاب اقدس
 ۵۸۳ ۱- قلم اعلی
 ۵۸۳ ۲- اهل ارض
 ۵۸۴ ۳- اهل بهاء
 ۵۸۴ ۴- ملاء بیان (بیروان حضرت باب)
 ۵۸۵ ۵- قوم (اهل ارض، اهل بهاء، اهل بیان، معشر علماء و ...)
 ۵۸۵ ۶- علماء فی البهائ
 ۵۸۵ ۷- معشر علماء
 ۵۸۷ ۸- معشر ملوک
 ۵۸۹ ۹- ملوک و رؤسا جمهور آمریکا
 ۵۸۹ ۱۰- معشر روم
 ۵۹۲ ۱۱- ملک برلین
 ۵۹۴ ۱۲- ملک نمسه
 ۵۹۵ ۱۳- اهل مجالس در بلاد
 ۵۹۵ ۱۴- ارض طاء
 ۵۹۶ الف - پیش بینی انقلاب ایران
 ۵۹۷ ب - ظهور حکومت عادلّه
 ۵۹۸ پ - آینده درخشان ایران
 ۶۰۱ ۱۵- ارض خاء
 ۶۰۳ ۱۶- ارض کاف و راء
 ۶۰۹ ۱۷- مطلع اعراض (زلزل)

- ۶۱۷ اشارات کتاب اقدس به اشخاص و اماکن
 ۶۱۷ ۱- حضرت بهاء الله
 ۶۲۸ ۲- حضرت مبشر (نقطه اولی)
 ۶۳۳ ۳- حضرت عبدالبهائ
 ۶۳۳ ۴- گندم پاک کن اصفهانی
 ۶۳۹ ۵- شیخ محمد حسن نجفی
 ۶۴۰ ۶- حاج محمد کریمخان کرمانی
 ۶۵۰ ۷- سید محمد اصفهانی
 ۶۵۲ ۸- ناپلئون سوم
 ۶۵۸ ۹- کلیم (حضرت موسی)
 ۶۵۸ ۱۰- تمرود
 ۶۵۸ ۱۱- عجم

٦٥٨

٦٥٨

٦٥٩

٦٥٩

٦٥٩

٦٥٩

٦٥٩

٦٥٩

١٢- صهيون

١٣- أمريكا

١٤- ارض سر

١٥- عراق

١٦- جزائر الهند

١٧- مسجد اقصي

١٨- طور

١٩- عكا



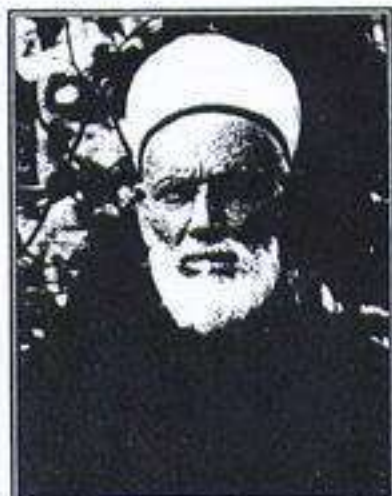
جناب آقا محمد فاضل قاسمی



کتاب اقدس بہ خط حسن اکبر



از راست بہ چپ : مؤلف قاموس، جناب
دکتر وحید رافقی و افسر خاتم ہمسر مؤلف



جناب سید مصطفیٰ رومی



برادران نداد: از راست بہ چپ آقا
محمد حمین و آقا محمد رضا



از راست بہ چپ: مؤلف قاموس و جناب
علی اکبر فروتن



بيلو قديمية آل نذاف (مختصيني) مائر مؤلف قاموس



جناب حشمت الله محدحيني



جناب حاج ميرزا حيدر علي اصفهاني



جناب زين المقربين



جناب آقا سيد عباس فاضل علوي



جناب ولي الله ورقا



جناب میرزا اسداللہ فاضل مازندرانی



سکینه خانم نوبه جناب گندم پاک کن



خدیجہ خانم نوبه جناب گندم پاک کن



جناب فاضل یزدی (علی ممتازی)



جناب میرزا آقا افشار



صفحه ای از کتاب اقدس که به وسیله
دبیر العدل اعظم انتشار یافته است

کتاب الأقدس

النشر :

الطبعة الأولى: حفرة بداليا، عباس أحمدی

المؤلفون والمصححون

ملکان وفتاح الاستنبولي

مئة كتاب عنونک لشرف الأقداس

لغرض البقاء (بیروت)

سنة الطباعة ۱۰۱

۱۹۴۵ میلادی و ۱۳۶۱ هجری

کتاب اقدس نشر بیروت



جناب شیخ سلیمان بیک رحمن



جناب ابوالقاسم (میرزا ابوالفضل گلپایگانی)



حاج محمد کریم خان کرمانی



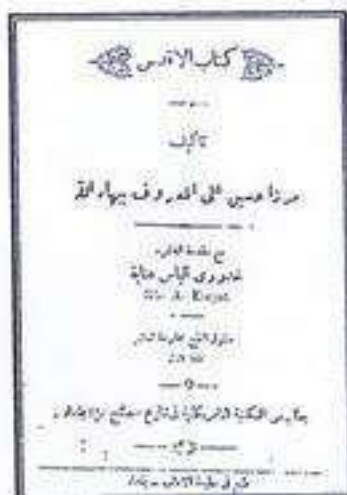
بانو مرشدیہ گل



جناب عبدالحمید اشراق غاوری



ناصرالدین شاه قاجار



کتاب اقدس نشر غدوری ایاس عنایت



جناب دکتر علی محمد ورقاء



جناب حاج ابراهیم امین اردوگانی



کلاس کتاب اقدس به استادی جناب عنایت الله فناپایز
مؤلف کتاب قاموس در هفده سالگی با کیف دینی در وسط دیده می شود



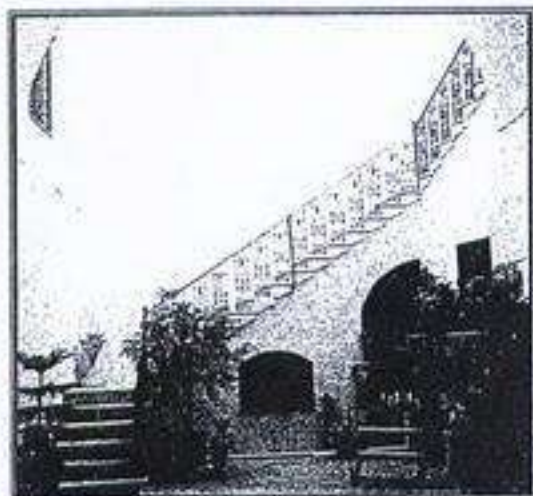
از راست به چپ: یفو شفر، مؤلف قاموس و جناب دکتر اردوشفر



بيت عشرد



اطاق محل نزول كتاب القدس



داخل بيت عشرد



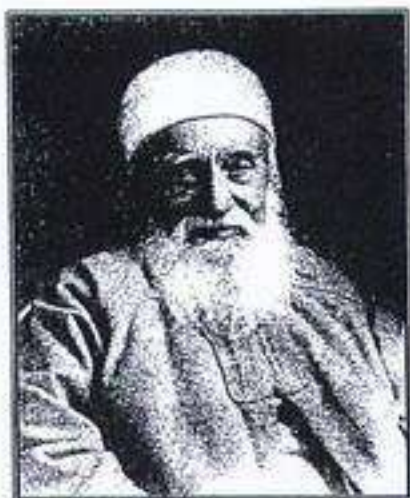
پروفیسور ادوارد براون



پروفیسور ادوارد براون



حضرت شوہلی رزکی



حضرت عبدالقادر



مسجد انبی در بیت المقدس



بیت حضرت پامپ در شیراز



بنای بیت العدل اعظم الهمی



سلطان عبدالعزیز عثمانی



ویلهلم فون هومبولت امپراتور آلمان



فرانسوا ژوزف امپراتور اتریش



ناپلئون سوم امپراتور فرانسه



الکساندر دوم تزار روس



ملکه ویکتوریا



بابر بن تیمور



جناب استاد علی اکبر شہید بڑوی

This Qamus (very detailed explanatory Concordance) of the Kitáb- i- Aqdas (the Most Holy Book) is the third major work of the Persian Bahá'í scolar, Dr, Nosrat Mohammad Hosseini.

Graduated from Tehran University (Iran) and Simon Fraser University (British Columbia - Canada), former professor of law, and a prolific author, he has already published among his scholarly works two other major books (twelve hundred and six hundred pages respectively) on the life of the Báb and His Writings, and the life, poetry, and writings of Tahirih (Qurratu'l- Ayn) which are leading works in their field of Bahá'í literature.

This Qamus consists of four sections: The first section covers:

- A - The story of the revelation, distribution, publication, and translation of the Kitáb - i-Aqdas.
- B - Description of the Kitáb- i-Aqdas in the writings of the Central Figures of the Bahá'í Faith
- C - The melodies of the revelation of the Kitáb- i-Aqdas.
- D - The supplementary Tablets of the Kitáb- i-Aqdas.
- E - Introducing the books and articles written on the Kitáb- i-Aqdas.
- F - Reference to the general content of the Kitáb- i-Aqdas.

The Second section, which is the major part of the Qamus, has been devoted to an explanation of the teachings, precept, and ordinances of the Kitáb-i-Aqdas. This section is "copiously annotated". The explanation is conclusively based on the texts of the Central Figures of the Bahá'í Faith, Shoghi Effendi, and the elucidations of the Supreme Body, the Universal House of Justice.

The third section explains the prophecies and the apostrophes of the Kitáb - i-Aqdas.

The fourth section gives information about the people and places mentioned in the Kitáb- i-Aqdas.

Concordance to the Kitáb-i- Aqdas
Nosrat Mohammad Hosseini
Century Press Publications-Australia
ISBN 1 875598 34 0
All rights reserved - 2008
Cover design: Mariya Daliri
Typesetting: Nikoo Golestani



Century Press P/L
P.O. Box 1309
Bundoora Vic 3083
Australia

Concordance to the Kitáb-i- Aqdas

Nosrat Mohammad Hosseini

